

# تفسیر راستین

ترجمه‌ی: تیسیر الکریم الرحمن

(جلد اول)

تألیف:

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی رحمته

متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری [۱۳۳۴ هجری شمسی]

ترجمه:

محمد گل گمشاد زهی

عنوان کتاب:	تفسیر راستین (جلد اول)
عنوان اصلی:	تیسیر الکریم الرحمن
نویسنده:	علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی <small>رحمته</small>
مترجم:	محمد گل گمشاد زهی
موضوع:	تفسیر
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	سایت عقیده



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه شیخ محمد بن صالح العثیمین	۱
مقدمه مولف	۳
تفسیر سوره‌ی فاتحه	۷
تفسیر سوره‌ی بقره	۱۳
تفسیر سوره‌ی آل عمران	۲۹۵
تفسیر سوره‌ی نساء	۴۱۱
تفسیر سوره‌ی مائده	۶۰۳
تفسیر سوره‌ی انعام	۷۲۱
تفسیر سوره‌ی اعراف	۸۴۳
تفسیر سوره‌ی انفال	۹۷۳
تفسیر سوره‌ی توبه	۱۰۲۳





## مقدمه شیخ محمد بن صالح العثیمین

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ  
وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

تفسیر شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی رحمته «تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر  
کلام المنان» یکی از بهترین تفسیرهاست، چون ویژگی‌های زیادی دارد که عبارتند از:  
سهولت عبارت و وضوح آن به گونه‌ای که فرد عالم و دانشمند و نیز فرد کم دانش آن  
را می‌فهمند.

از آوردن بحث طولانی که فایده‌ای جز ضایع کردن وقت و پریشانی فکر خواننده  
ندارد اجتناب شده است.

از ذکر اختلاف پرهیز شده مگر آن که اختلاف مهمی باشد که باید بیان شود. این  
ویژگی مهم و مفیدی برای خواننده می‌باشد که حواس او بر یک چیزی متمرکز خواهد بود.  
در تفسیر آیات صفات راه سلف در پیش گرفته شده و بدون تحریف و بدون مخالفت  
با کلا خدا آیات صفات تفسیر شده‌اند و این در عقیده بسیار امر مهمی است.

استنباط فواید و احکام و حکمت‌ها، و این در بعضی از آیات آشکار است مانند  
آیه وضو در سوره مائده که از آن پنجاه حکم استنباط کرده است. و همانطور که در  
داستان داود و سلیمان در سوره ص «ص» فواید زیادی استنباط نموده است.

ضمن این که قرآن را تفسیر نموده، صبغه‌ای تربیتی نیز بدان داده است که  
خواننده را تربیت می‌نماید. همانطور که در تفسیر: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ  
وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. در سوره ص «اعراف» مشخص می‌گردد.

بنابراین، به هر کس که می‌خواهد کتاب‌های تفسیر را پیش خود داشته باشد توصیه  
می‌کنم که کتابخانه او از این تفسیر ارزشمند خالی نباشد.

---

---

از خداوند می‌خواهم که مولف و خواننده را از پاداش آن بهره‌مند گرداند. بی‌گمان  
خداوند بزرگوار و بخشنده است.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله واصحابه ومن تبعهم باحسان.

محمد بن صالح العثیمین

۱۵/رمضان/۱۴۱۶ هـ. ق

## مقدمه مولف

شکر و سپاس خداوندی را سزد که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد، قرآنی که جداکننده‌ی حلال از حرام، سعادت‌مند از شقی و بدبخت، و حق از باطل است. و ستایش خداوندی را سزاست که در پرتو رحمت و لطف خویش قرآن را بر همه‌ی مردم و برای پرهیزگاران به طور خاص مایه‌ی هدایت قرار داده، و آن را رهنمودی گردانده است که مردم را از گمراهی کفر و گناهان و جهالت به سوی ایمان و تقوا و دانش بیرون می‌آورد.

خداوند قرآن را شفابخش دل‌ها از بیماری‌های شبهات و شهوات گردانده است و به وسیله آن مدارج علم و یقین حاصل می‌گردد. همچنین قرآن شفابخش امراض و دردهای جسمانی است و خداوند خبر داده که به هیچ وجه در قرآن شک و تردیدی نیست چون قرآن را در اخبار و اوامر و نواهی خود خجسته و با برکت نازل کرده که در آن خیر و برکت و دانش فراوان و رازهای شگفت‌انگیز و مطالب والا هست. پس سرچشمه هر برکتی در دنیا و آخرت اقتدا به قرآن و پیروی کردن از آن است و خداوند خبر داده که قرآن تصدیق کننده کتاب‌های گذشته است.

و هر آنچه که قرآن به آن گواهی می‌دهد حق است و هر آنچه را که رد می‌کند مردود است، چون قرآن مشتمل بر کتاب‌های گذشته و افزون بر آنهاست. خداوند متعال در مورد قرآن فرموده است: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ [المائدة: ۱۶]. «خداوند به وسیله آن کتاب کسانی را که جویای خوشنودی او هستند به راه‌های امن و امان هدایت می‌نماید». پس قرآن به سرای بهشت راهنمایی می‌کند و راه رسیدن به بهشت را بیان می‌دارد و مردم را برای در پیش گرفتن راه‌های بهشت تشویق می‌نماید و از راهی که انسان را به سرای رنج‌ها می‌رساند پرده برداشته و از آن برحذر می‌دارد. خداوند در مورد قرآن می‌فرماید: ﴿الرَّ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ

عَايَاتُهُ وَتُمْ فَصِلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَيْرٍ ﴿١﴾ [هود: ۱]. «این کتابی است که آیات آن استوار و محکم گردیده، سپس از سوی خداوند حکیم و آگاه تشریح و تبیین شده است». آیات قرآن را خداوند در نهایت روشنی و استواری قرار داده و با روشن کردن حق و باطل و گمراهی و هدایت به صورت‌های مختلفی آن را بیان و توضیح داده‌است، چون از جانب خداوند فرزانه آگاه نازل گردیده است و هر چه قرآن می‌گوید راست و حق و یقین است. و قرآن جز به دادگری و نیکوکاری فرمان نمی‌دهد و جز از زیان‌های دینی و دنیوی نهی نمی‌کند.

و خداوند به قرآن سوگند خورده و آن را «مجید» نامیده است و مجد یعنی گسترده بودن و بزرگ بودن اوصاف، زیرا مفاهیم قرآن گسترده و سترگ می‌باشند. و خداوند قرآن را «دو الذکر» نامیده یعنی با آن علوم الهی و اخلاق زیبا و کارهای شایسته یادآوری می‌شود و هر کس که از خدا بترسد از آن اندرز می‌گیرد. و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾﴾ [یوسف: ۲]. «به درستی که ما آن را قرآنی عربی نازل فرموده‌ایم تا شما خرد ورزید». پس خداوند قرآن را به زبان عربی نازل فرموده تا ما آن را بفهمیم و درک کنیم و به ما امر نموده تا در آن بیندیشیم و فکر کنیم و علوم و دانش‌های آن را استنباط نمائیم، زیرا اندیشیدن در قرآن کلید هر خیر و خوبی است و به وسیله آن همه‌ی علوم و اسرار به دست می‌آیند. پس خداوند را ستایش می‌کنیم و او را سپاس می‌گذاریم. خداوندی که کتاب خود را مایه‌ی هدایت و شفا و رحمت و نور و برکت و مژده برای مسلمان‌ها گردانده است. وقتی مطالب مذکور را بدانیم خواهیم دانست که هر فرد مکلف برای شناخت مفاهیم قرآن و رهنمون شدن به آن نیاز دارد و بنده باید تمام تلاش خود را برای آموختن و فهمیدن معانی قرآن با نزدیک‌ترین وسیله‌ای که آدمی را به آن می‌رساند مبذول دارد.

ائمه‌ی دین تفسیرهای زیادی بر کتاب خداوند نگاشته‌اند برخی تفسیرهای طولانی هستند که در بیشتر حجت‌های خود از موضوع خارج شده‌اند و برخی در پرداختن به موضوع مورد نظر کوتاهی ورزیده‌اند و فقط به حل و معنی کردن بعضی کلمات اکتفا نموده‌اند و آنچه که در این باره شایسته است این است که معنی هدف باشد و کلمه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف. پس باید به سیاق کلام و آنچه کلام برای آن آورده شده نگاه شود و بین آن و همانند آن در جایی دیگر مقایسه صورت گیرد. و باید دانست که این قرآن برای هدایت همه‌ی مردم عالم و جاهل، شهری و روستایی، فرستاده و

آورده شده است. تامل در سیاق آیات و دانستن حالات پیامبر و سیره‌ی او و دوستان و دشمنانش در زمان نزول آیات بزرگ‌ترین عاملی است که در راستای شناخت و فهم منظور و مراد آیات می‌توان از آنها کمک گرفت. به خصوص اگر شناخت و دانستن انواع علوم عربی را به این اضافه کنیم. و هرکس موفق به چنین مهمی شود، چیزی بر وی باقی نمی‌ماند جز این که بر فهم و تدبر آن روی آورد و در الفاظ و معانی و لوازمات و مضامین آن، و آنچه که آیات به طریق منطوق و مفهوم بر آن دلالت می‌نماید، فراوان اندیشه کند.

پس هرگاه در این مورد کسی تلاش کند باید دانست که پروردگار از بنده‌اش بزرگوarter و بخشنده‌تر است و قطعا از علوم و دانش‌های خود چیزهایی را به روی او خواهد گشود که او خودش نمی‌تواند به دست بیاورد. و از آنجا که خداوند بر من و برادرانم منت گذرد که به کتاب او - برحسب حالت خود - مشغول شویم دوست داشتم آنچه در توان داشتم از معانی کتاب خدا را یادداشت کنم تا برای طالبان حق مایه‌ی یادآوری باشد. نیز وسیله‌ای باشد برای کسانی که می‌خواهند درک کنند و کمکی باشد برای آنانی که راه فهمیدن قرآن را در پیش گرفته‌اند. از این رو از ترس این که مبادا این یادداشت‌ها از بین برود آن را نوشتم و ثبت کردم و هدف من فقط توضیح مقصود و مراد قرآن بوده است. و به حل و معنی کردن کلمات و الفاظ پیچیده مشغول نشده‌ام چون مفسران گذشته در این زمینه به اندازه‌ی کافی کار کرده‌اند و نیاز در این زمینه برآورده ساخته‌اند. خداوند به آن‌ها پاداش فراوان و نیک بدهد. امیدم به خداوند است و بر او توکل می‌نمایم و از او می‌طلبم که آنچه را که اراده نموده‌ام برایم آسان بگرداند. چون اگر خداوند آن را آسان نکند راهی برای به دست آمدن آن نیست و اگر خداوند بنده را کمک نکند راهی برای رسیدن به آرزویش ندارد. از خداوند می‌خواهم که این را خالصانه برای خودش بگرداند و نفع و سود آن را فراگیر کند، بی‌گمان او بخشنده بزرگوarter است.

اللهم صل علی محمد وآله وصحبه وسلم تسلیما کثیرا.

روش من در این تفسیر این بوده که درباره‌ی هر آیه آنچه را که به ذهنم می‌رسید بیاورم، و در تفسیر آیاتی که یک معنی دارند و تکرار شده‌اند به یک بار تفسیر آن بسنده نکرده‌ام چون خداوند متعال این کتاب (قرآن) را به «مثنایی» یعنی تکرار شده وصف کرده که در آن اخبار، داستان‌ها، احکام و هر آنچه را که نافع باشد بنا به حکمت

---

بالغهی خود تکرار کرده است. (به همین جهت تفسیر مجدد و مکرر چنین آیاتی، امری ضروری است) و خداوند به تدبیر در تمام آیات امر فرموده است، زیرا تدبیر علم و معارف را بسیار فزونی می‌بخشد و ظاهر و باطن و تمام شئونات (زندگی) را اصلاح می‌کند.

## تفسیر سوره‌ی فاتحه

مکی و ۷ آیه است.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ «به نام خداوند بخشنده مهربان».  
﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار  
جهانیان است».

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ «بخشنده مهربان است».  
﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ «صاحب روز جزا است».  
﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».  
﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ «ما را به راه راست راهنمایی فرما».  
﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ «راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای».  
﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ «نه راه کسانی که بر آنها خشم گرفته‌ای و  
نه راه گمراهان».

﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ یعنی آغاز می‌کنم با استعانت از تمام نام‌های خداوند متعال، زیرا کلمه  
«اسم» مفرد و مضاف است، بنابر این تمام اسماء حسنی را شامل می‌شود.

﴿اللَّهُ﴾ به معنی خداوند و معبود است و از آنجا که خداوند به صفات الوهیت که  
صفات کمال هستند متصف می‌باشد سزاوار است که تنها او پرستش شود. ﴿الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ﴾ دو اسم از اسماء مبارک خداوند هستند و بیان‌گر آنند که او تعالی دارای  
عظمت و رحمت گسترده‌ای است که هر چیز و هر موجود زنده‌ای را دربر می‌گیرد و  
خداوند بندگان پرهیزگارش را که از پیامبرانش پیروی می‌کنند، از آن برخوردار

می‌سازد. پس رحمت بیکران خدا شامل حال این دسته از انسان‌ها است و دیگران فقط بهره‌ای از آن دارند.

بدان که یکی از قواعدی که سلف و پیشوایان این امت بر آن اتفاق دارند ایمان به اسماء و صفات الهی و احکام متعلق به صفات است. به طور مثال آنها معتقد بودند که خداوند «رحمان» و «رحیم» بخشنده و مهربان است و دارای رحمتی است که بدان متصف است. بنابر این همه برکات و نعمت‌ها اثری از آثار رحمت او می‌باشند. آنان در رابطه با سایر اسماء الهی نیز چنین اعتقادی داشتند. مثلاً معتقد بودند که «علیم» به معنی دانا و دارای علم است و هرچیزی را که می‌داند، و «قدیر» یعنی خدایی که دارای توانایی است و بر هر چیزی توانایی دارد.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ حمد یعنی ستایش خداوند به خاطر صفات کمال و افعالی که از سر فضل و بزرگواری و یا عدل و دادگری از وی صادر می‌شود. پس ستایش کامل برای اوست. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ رب یعنی پروردگار تمام جهانیان، چرا که خداوند جهان هستی و تمامی موجودات را آفریده و نعمت‌های فراوانی را در اختیار آنان قرار داده است که اگر آن را از دست بدهند بقا و دوامی برای آنها ممکن نخواهد بود. پس خداوند مربی و پروردگار آنها است، زیرا آنان هر نعمتی را که دارند از جانب خداوند تعالی است. خداوند به دو صورت آفریده‌هایش را پرورش می‌دهد، یکی به صورت عام و فراگیر و دیگری به صورت خاص و ویژه. پرورش عام این است که او آفریدگان را آفریده و به آنها روزی داده و آنها را به سوی منافع‌شان که بقا و حیات‌شان به دنیا به آن بستگی دارد، هدایت و راهنمایی کرده است. پرورش خاص نیز عبارت از پرورش اولیاء می‌باشد، خداوند با ایمان و یقینی که به آنان عطا می‌کند آنها را پرورش داده و به آنها توفیق می‌دهد که ایمان بیاورند، و ایمان را برای آنها کامل می‌گرداند و موانعی را که میان او و آنها حایل است دور می‌کند. حقیقت این نوع تربیت عبارت است از:

موفق شدن به انجام دادن هر خیر و نیکی و پرهیز نمودن از ارتکاب هر زشتی و بدی. به همین خاطر بیشتر دعاهای پیامبران با کلمه «رب» شروع شده است، زیرا همه خواسته‌های آنان در چارچوب ربوبیت ویژه خداوند تحقق یافته است، پس فرموده:

﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بیان‌گر یگانه بودن خداوند در آفریدن و تدبیر امور و اعطای نعمت‌ها، و بی‌نیازی او، و نیازمندی تمام جهانیان به او می‌باشد.



﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ مالک کسی است که به صفت ملک و پادشاهی متصف باشد، به همین خاطر امر و نهی نموده و پاداش و سزا می‌دهد و بازیردستانش هرطور که بخواهد رفتار می‌کند. در این آیه «ملک» به «دین» اضافه شده است و «یوم الدین» به معنی روز قیامت است، روزی که مردم پاداش اعمال خوب و بد خود را دریافت می‌کنند، زیرا در آن روز حقیقت پادشاهی و عدل و حکمت خداوندی، و افول پادشاهی آفریدگان برای خلائق روشن می‌گردد، تا جایی که در آن روز پادشاهان و رعایا و همه انسان‌ها از حقوقی مساوی برخوردار می‌شوند و همه در برابر عظمت و شکوه الهی سر تسلیم فرود آورده و در انتظار مجازات او بسر می‌برند، امید پاداش از او دارند و از عذاب او در هراسند. به همین خاطر خداوند بیان داشته که مالک روز جزا است و گرنه خداوند مالک روز قیامت و دیگر روزها است.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ یعنی تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم، زیرا تقدم معمول مفید حصر، و اثبات حکم برای مذکور و نفی آن از غیر می‌باشد. پس یعنی تنها تو را می‌پرستیم و از عبادت غیر تو روی بر می‌تابیم. و از تو یاری طلبیده و از غیر تو یاری نمی‌جوییم.

و مقدم کردن «عبادت» بر «استعانت» از باب تقدیم عام بر خاص، و به خاطر اهتمام ورزیدن به حق خداوند متعال و مقدم داشتن آن بر حق بنده می‌باشد. «عبادت» مفهومی بسیار جامع و فراگیر دارد و همه اعمال و اقوال ظاهری و باطنی را که خداوند آن را دوست دارد و می‌پسندد، دربر می‌گیرد. «استعانت» نیز به معنی یاری جستن از خداوند و تکیه کردن بر او به منظور جلب منافع و دفع زیان‌ها است، و این که آدمی اطمینان داشته باشد که با تکیه بر خدا می‌تواند به این مهم نایل آید.

انجام دادن عبادت برای خدا و یاری جستن از او، وسیله کسب سعادت ابدی و نجات از همه بدی‌ها است. پس به جز این دو راه، راهی برای نجات وجود ندارد. و عبادت زمانی عبادت واقعی محسوب می‌شود که برگرفته از سنت و سیره پیامبر ﷺ و هدف از انجام آن رضای خداوند باشد. پس هبر عملی که دارای این دو ویژگی باشد - خالصانه برای جلب رضایت خدا انجام شود و مطابق سنت رسول اکرم باشد - عبادت محسوب می‌شود. و استعانت را پس از عبادت ذکر نمود - با این که استعانت نیز بخشی از عبادت است × به خاطر این که بنده در انجام عبادت به یاری خداوند نیازمند است، زیرا اگر خداوند او را یاری نکند، نمی‌تواند اوامر را انجام دهد و از نواهی پرهیز کند.

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ یعنی ما را راهنمایی و هدایت فرما تا راه راست را بیابیم. راه راست راه روشنی است که انسان را به خدا و بهشت می‌رساند. راه راست عبادت است از شناخت حق و عمل به آن. پس ما را به راه راست عنایت فرما. پس هدایت به سوی راه راست یعنی تمسک به دین اسلام و روی گردانیدن از دیگر دین‌ها. هدایت به سوی راه راست به معنی رهنمود شدن به همه تفصیل علمی و عملی دین است. پس این دعا جامع‌ترین و مفیدترین دعا برای بنده است. بنابراین، واجب است که در هر رکعتی از نماز خداوند را با این دعا خواند، چون بنده به این نیاز دارد. و این راه راست عبارت است از ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای، از قبیل پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان.

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ نه راه کسانی که بر آنها خشم گرفته‌ای، آن‌هایی که حق را شناختند و به آن عمل نکردند مانند یهودیان و امثال آنها.

﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ و نه راه گمراهان، همان‌هایی که به سبب نادانی و گمراهی از حق رویگردان شدند، مانند نصارا و امثال آنها.

این سوره با این که بسیار مختصر است اما در برگیرنده مفاهیمی است که هیچ سوره‌ای از سوره‌های قرآن را در بر ندارد. این سوره توحید سه‌گانه را در برگرفته است، توحید ربوبیت که از ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ گرفته می‌شود، و توحید الوهیت که به معنی پرستش خداوند یکتا است از کلمه: ﴿اللَّهُ﴾ و ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ استنباط می‌شود، و توحید اسماء و صفات که به معنی باور داشتن به صفات کمال است که خداوند برای خویش ثابت نموده و پیامبر نیز ﷺ بدون تعطیل و تشبیه و تمثیل آنها را برای پروردگار ثابت کرده است، از واژه ﴿الْحَمْدُ﴾ استنباط می‌شود. و اثبات نبوت از ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ گرفت می‌شود، زیرا هدایت یافتن به راه راست جز به کمک رسول و رسالت امکان ندارد. و اثبات روز جزا و ثواب و عقاب اخروی از ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ استنباط می‌گردد، زیرا دین به معنای پاداش عادلانه است.

و نیز این سوره قضا و قدر الهی را اثبات می‌کند، و نیز این که بنده فاعل حقیقی است، به خلاف پندار قدریه و جبریه که چنین اعتقادی ندارند. این سوره همچنین متضمن رد نظریات اهل بدعت و گمراهی است و این مطلب از ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ

الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ دریافت می‌شود، زیر راه راست به معنی شناخت حق و عمل کردن به آن است، امری که هر بدعت‌گذار و گمراهی با آن مخالف است.

و نیز ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ متضمن آن است که عبودیت و بندگی باید خالصانه برای خدا صورت گیرد و فقط از بارگاه ایشان استعانت جست. پس سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.

**پایان تفسیر سوره فاتحه**



## تفسیر سوره‌ی بقره

مدنی و ۲۸۶ آیه است.

آیه ۵-۱:

﴿الْم ۱﴾ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ «الف. لام. میم. این

کتابی است که هیچ شکی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است.»

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ «آن

کسانی که به جهان پنهان باور دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم می‌بخشند.»

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾ «و آن

کسانی که به آنچه بر تو فرو فرستاده شده است و به آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده‌است باور داشته و به روز قیامت یقین دارند.»

﴿أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾ «این چنین کسانی

از جانب پروردگارشان از هدایتی (عظیم) برخوردارند و آنها رستگاراند.»

پیش‌تر درباره «بسم الله الرحمن الرحيم» سخن گفته شد. ﴿الْم ۱﴾ جزو حروف

مقطعه است. اما در مورد حروف مقطعه که در آغاز برخی از سوره‌ها آمده‌اند، بهتر است سکوت کنیم و (بدون در دست داشتن سند و مدرک شرع پسند) به بیان معانی آن نپردازیم، ضمن این که باید یقین داشت که خداوند این حروف را بیهوده نازل نکرده است، بلکه حکمت فراوانی در آن نهفته است ولی ما آن را نمی‌دانیم.

﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ﴾ یعنی این کتاب بزرگ کتابی حقیقی است و مشتمل بر دانشی

گسترده و حقیقتی روشن می‌باشد که کتاب‌های گذشتگان و آیندگان از آن بی‌بهره بوده‌اند. پس ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ یعنی هیچ شکی در آن نیست، و نفی شک مستلزم ضد

آن است و ضد شک، و نفی شک پس این کتاب مشتمل بر علم یقینی است که شک و گمان را از بین می‌برد. و این یک قاعده است که «هرگاه نفی به قصد مدح و ستایش بکار رفت باید متضمض ضد خویش که همان کمال است، باشد. زیرا نفی به مثابه عدم است، و عدم محض هیچ مدحی در آن نمی‌باشد».

از آنجا که قرآن مشتمل بر یقین است و هدایت نیز جز با یقین حاصل نمی‌گردد، فرمود: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ هدایت به معنی بینش و بصیرتی است که در پرتو آن گمراهی و سردرگمی را تشخیص دهیم (و از آن دوری جوئیم) و راه‌های پرخیر و منفعت را در پیش بگیریم. و فرمود: ﴿هُدًى﴾ و معمول را حذف کرد، زیرا هدف از آن عموم است و این که قرآن هدایتی است برای دنیا و آخرت. پس این کتاب بندگان را در اصول و فروع راهنمایی کرده و حق را از باطل جدا می‌کند و صحیح را از خطا تمییز می‌دهد و چگونگی در پیش گرفتن راه‌هایی که آنان را در دنیا و آخرت به سر منزل مقصود می‌رساند بیان می‌کند.

و در جایی دیگر فرموده است: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ و به‌طور کلی و عام فرموده است قرآن عموم مردم را به‌سوی خیر راهنمایی می‌کند. اما در اینجا و جاهای دیگری فرموده است: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ یعنی راهنمای پرهیزگاران است.

زیرا ذات قرآن برای همه مردم مایه هدایت است اما بدبختان به آن توجه نکرده و رهنموده الهی را نمی‌پذیرند. این کتاب حجت را بر آنها اقامه کرده است اما آنها به سبب شقاوت خود از آن بهره نمی‌گیرند. ولی پرهیزگاران، همان کسانی که بزرگ‌ترین سبب هدایت را که تقوا و پرهیزگاری است بدست آورده‌اند از آن بهره می‌گیرند. حقیقت تقوا و پرهیزگاری عبارت است از پیروی کردن از دستورات الهی و پرهیز از منہیات و محرمات، و در پیش گرفتن راه و شیوه‌ای که انسان را از ناخشنودی و عذاب به وسیله قرآن هدایت شده و از آن نهایت بهره را می‌برند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا﴾ [الأنفال: ۲۹]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا دارید برای شما (قدرت) تشخیص (حق از باطل) قرار می‌دهد». پس این پرهیزگاران هستند که از آیات قرآنی و آیات آفرینش بهره می‌برند.

و از آنجا که هدایت بر دو نوع است: هدایت بیان و هدایت توفیق، پرهیزگاران از هر دو نوع هدایت برخوردار می‌شوند، اما دیگران از هدایت توفیق محروم می‌شوند، اما

دیگران از هدایت توفیق محروم می‌مانند، و مسلم است که هدایت بیان و روشن شدن راه بدون برخورداری از هدایت توفیق، هدایتی حقیقی و کامل نیست.

سپس به بیان اوصاف پرهیزگاران و عقاید و اعمال باطنی و ظاهری آنان پرداخت، زیرا پرهیزگاری متضمن تمامی این ویژگی‌هاست. بنابر این فرمود: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ آن‌هایی که به جهان غیب باور دارند. ایمان یعنی تصدیق کامل آنچه پیامبران از آن خبر داده‌اند، تصدیقی که متضمن انقیاد اعضا و جوارح است. باور به محسوسات و مشهودات زیاد مهم نیست، زیرا با آن مسلمان از کافر جدا نمی‌گردد، بلکه آنچه مهم است باور به دنیای پنهان است که ما آن را ندیده و مشاهده نکرده‌ایم اما به دلیل خبر دادن خدا و پیامبرش به آن ایمان داریم. پس چنین ایمانی است که مسلما را از کافر جدا می‌نماید، زیرا تصدیق محض خدا و پیامبرانش است. بنابر این فرد مومن به تمام آنچه که خدا و رسولش از آن خبر داده‌اند ایمان می‌آورد خواه آن را مشاهده کرده و یا آن را مشاهده نکرده باشد، خواه آن را فهمیده و عقلش آن را درک کرده و یا آن را نفهمیده و عقلش به آن راه نیافته باشد. به خلاف زندیق‌ها و کسانی که امور غیبی را تکذیب می‌کنند، زیرا عقل قاصر آنان به آن ایمان نمی‌آورد. بنابر این آنچه را که بدان علم ندارند تکذیب کرده در نتیجه عقل‌شان تباه شده است، اما عقل مومنانی که (حقیقت را) تصدیق می‌نمایند و به رهنمود الهی راه یافته‌اند همیشه پویا و پاکیزه است.

ایمان به غیب شامل ایمان به تمام غیبات و ناشناخته‌های گذشته و آینده، و احوال قیامت و حقائق اوصاف خداوند و کیفیت آن، و آنچه پیامبران در این مورد از آن خبر داده‌اند، می‌شود.

بنابراین، مومنان به صفات خداوند به صورت قطع و یقین باور دارند گرچه کیفیت آن را درک نکنند.

سپس فرمود: ﴿وَيُؤْمِنُونَ الصَّلَاةَ﴾ گفت: نماز را انجام می‌دهند، یا آن را به جا می‌آورند، زیرا خواندن نماز به صورت ظاهری کافی نیست، پس برپا داشتن نماز یعنی کامل گرداندن ارکان و واجبات و شرایط آن. و اقامه نماز به معنی حضور قلب در نماز است. اقامه نماز یعنی این که نمازگزار در آنچه می‌گوید و انجام می‌دهد تامل کند. و این نمازی است که خداوند در مورد آن فرموده است: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ

أَلْفَحْشَاءٍ وَالْمُنْكَرِ ﴿العنكبوت: ۴۵﴾. «همانا نماز (آدمی را) از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد». و چنین نمازی است که ثواب و پاداش بر آن مترتب است. پس بنده فقط ثواب آن بخش از نماز را که فهمیده و با حضور قلب انجام داده است بدست می‌آورد. و واژه «صلاة» که در اینجا به آن اشاره شده است شامل نمازهای فرض و نافله می‌باشد.

سپس فرمود: ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم می‌بخشند. این بخش از آیه متضمن نفقه‌های واجب مانند زکات، تامین نفقه همسران، خویشاوندان، بردگان و امثال آنها، و نیز شامل نفقه‌های مستحب و دیگر موارد خیر و احسان است.

اما کسانی را که باید بر آنها انفاق شود نام نبرده است، زیرا راه‌های خیر و نیکی و کسانی که باید با آنها نیکی شود فراوانند. و نفقه دادن عبادتی است که انسان از این طریق خود را به خدا نزدیک می‌نماید. و واژه (مین) را که بر تبعیض دلالت می‌نماید، آورد تا آنها را آگاه کند که خداوند به جز قسمت اندکی از اموال‌شان را نخواست است، و انفاق این بخش از مال و ثروت زیانی به آنها نمی‌رساند و بر آنها سنگینی نمی‌کند بلکه آنها با انفاق آن قسمت از اموال خود در روز قیامت بهره می‌برند و برادران‌شان در دنیا از آن بهره‌مند می‌شوند.

و ﴿رَزَقْنَاهُمْ﴾ بیان‌گر آن است مال‌هایی که در دست شما است با قدرت و توانایی شما بدست نیامده است بلکه روزی خداوند است که به شما ارزانی داشته است، پس همان‌طور که خداوند نعمات زیادی را به شما داده و شما را بر بسیاری از بندگانش برتری داده‌است، شما نیز باید با انفاق قسمتی از نعمت‌هایی که از آن برخوردار هستید شکر او را بجا آورید و با برادران فقیر و محتاج خود همدردی کنید.

خداوند بارها در قرآن نماز و زکات را در کنار هم آورده است، علت این امر این است که نماز متضمن اخلاص برای خداوند است و زکات و انفاق متضمن احسان و نیکی با بندگانش است.

و نشانه سعادت و خوشبختی بنده اخلاص برای معبود و تلاش برای بهره‌مند کردن خلق است، همان‌گونه که نشان شقاوت بنده، عدم برخورداری او از اخلاص و نیکوکاری است.



سپس فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾ و آن کسانی که به آنچه بر تو نازل شده است ایمان دارند و آن قرآن و سنت است، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [النساء: ۱۱۳]. «و ای پیامبر! خداوند بر تو کتاب و حکمت را نازل فرموده است».

پس پرهیزگاران به تمام آنچه پیامبر ﷺ آورده است ایمان می آورند و بین آنچه بر او نازل شده است فرق نمی گذارند، به گونه ای که به بعضی ایمان بیاورند و بعضی را انکار یا برخلاف منظور خدا و پیامبرش تاویل نمایند، همانطور که بعضی از اهل بدعت چنین می کنند و نصوصی را که باب طبع آنها نباشد تاویل می کنند، که حاصل آن تصدیق نکردن معانی آن نصوص است، هر چند که ظاهر آن را تصدیق می کنند. بنابر این به آن ایمان و باور حقیقی ندارند. ﴿وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ و به آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. این بخش از آیه متضمن ایمان به همه کتاب های گذشته است و ایمان به کتاب های گذشته متضمن ایمان به پیامبران و محتویات آن کتاب ها می باشد، به ویژه تورات و انجیل و زبور. و این ویژگی مومنین است که به همه پیامبران ایمان دارند و بین هیچ یک از آنها فرقی قایل نیستند.

سپس فرمود: ﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ و به روز قیامت یقین دارند. آخرت یعنی دنیای پس از مرگ. و علت این که روز آخرت را بطور خاص بعد از واژه «غیب» که عام است و همه امور غیبی را در بر می گیرد، ذکر نمود این است که ایمان به روز آخرت یکی از ارکان ایمان، و بزرگترین عامل برای رغبت در امور خیر و ایجاد هول و هراس در آدمی است. «یقین» یعنی شناختی که هیچ شکی به آن راه نمی یابد و موجب عمل می گردد.

﴿أُولَئِكَ﴾ یعنی آن هایی که به این صفات پسندیده موصوف هستند، ﴿عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾ از جانب پروردگارشان بر هدایتی هستند. یعنی بر هدایتی بزرگ، چون نکره برای تعظیم است. و چه هدایتی بزرگتر از متصف بودن به صفتهای مذکور می باشد که متضمن داشتن عقیده صحیح و اعمال درست است؟! و آیا جز هدایتی که آنان از آن برخوردارند هدایت حقیقی دیگری وجود دارد؟! بطور مسلم می توان گفت: نه، و هر چه غیر از این باشد گمراهی است.

و کلمه «عَلَى» در اینجا بر استعلا و بلندی دلالت می‌نماید. و برای بیان گمراهی از کلمه «فی» استفاده کرده است: ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [سبأ: ۲۴]. «یکی از ما بر هدایت است و دیگری در گمراهی آشکاری به سر می‌برد». زیرا صاحب هدایت در مرتبه‌ای والا قرار می‌گیرد و صاحب گمراهی در گمراهی فرورفته و ذلیل می‌شود.

سپس فرمود: ﴿وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ فلاح یعنی دستیابی به مطلوب و نجات یافتن از آنچه که سبب ترس و هراس می‌گردد. خداوند متعال منحصرًا این گروه را اهل فلاح و رستگاری نامیده است، زیرا برای رسیدن به رستگاری، راهی به جز در پیش گرفتن راه آنان وجود ندارد و دیگر راه‌ها به بدختی و هلاکت و زیان منتهی می‌گردد، به همین جهت پس از آن که اوصاف مومنان حقیقی را بیان کرد، صفات کافرانی را که کفر خود را آشکار می‌سازند با پیامبر مخالفت می‌ورزند بیان داشت و فرمود:

آیه ۷-۶:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [البقرة: ۶]. «همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند برای‌شان یکسان است، چه آنها را بترسانی و چه آنها را بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند».

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَرِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [۷]. «خداوند بر دل‌ها و گوش‌هایشان مهر زده‌است، و بر چشم‌هایشان پرده‌ای است و برای آنها عذابی بزرگ است».

خداوند متعال خبر می‌دهد کسانی که کفر ورزیده و به کفر متصف شده و رنگ کفر به خود گرفته و کفر تبدیل به صفت آنها شده است، هیچ مانعی آنها را از کفر باز نمی‌دارد و هیچ بنده‌ای برای آنها مفید نخواهد بود و آنها به کفر خود ادامه می‌دهند. پس برای آنها یکسان است آنها را بیم دهی یا بیم ندهی، چرا که ایمان نمی‌آورند. کفر یعنی انکار تمام آنچه پیامبر ﷺ آورده است و یا انکار بعضی از آن، پس دعوت و فراخوانی به سوی دین برای کافران سودی ندارد، جز آن که بر آنان اتمام حجت شود. این آیه طمع و امید پیامبر ﷺ را به ایمان آوردن‌شان قطع می‌کند و به ایشان یادآور می‌شود که به حال آنها تاسف نخورد و در حسرت ایمان نیاوردن آنها خود را به رنج و مشقت نیاندازد.

سپس مواعی را ذکر کرده است که آنها را از ایمان آوردن باز می‌دارد و می‌فرماید:

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ﴾ یعنی خداوند طوری بر دل‌هایشان مهر زده که ایمان به آن راه نمی‌یابد، بنابر این آنچه را که به آنها سود می‌رساند درک نمی‌کنند و آنچه را که برای‌شان مفید است نمی‌شنوند.

﴿وَعَلَىٰ أَبْصَرِهِمْ غِشْوَةٌ﴾ یعنی پرده و پوششی بر چشم‌هایشان قرار دارد که آنها را از مشاهده آنچه که بر آنان فایده می‌رساند منع می‌کند. و راه‌های شناخت و خوبی به روی آنها بسته می‌شود، پس طمع و امیدی به هدایت آنها نیست و امید خیری از آنان نمی‌رود و به سبب کفر و انکار و کینه توزی و مخالفت‌شان - پس از آن که حق برای‌شان آشکار گشت - دروازه‌های ایمان به روی آنها بسته شده است، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را بر می‌گردانیم چنان که نخستین بار به آن ایمان نیاورند». و این سزای این دنیا است.

سپس سزای آن دنیا را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و برای آنان عذاب جهنم و ناخشنودی خداوند جبار است که همواره و همیشه بر آنها خواهد بود. سپس در تعریف منافقانی که ظاهراً مسلمان و در باطن کافرند، می‌فرماید:

آیه ۱۰-۸:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ «و از میان مردم هستند کسانی که می‌گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم اما آنها مومن نیستند».

﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ «اینان خدا و کسانی را که ایمان آورده‌اند فریب می‌دهند و در حقیقت آنها فریب نمی‌دهند مگر خودشان را ولی نمی‌فهمند».

﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ «در دل‌هایشان بیماری است و خداوند بیماری آنان را افزون می‌گرداند و برای آنها به سبب روغی که می‌گفتند عذابی دردناک است».

بدان که نفاق یعنی ظهار نمودن خیر و پنهان داشتن شر و بدی در درون، و این تعریف شامل نفاق عقیدتی و نفاق عملی می‌شود. نفاق عملی آن است که پیامبر ﷺ بیان داشته است: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اتَّخَذَ حَانَ» و فِي رِوَايَةٍ: «وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». یعنی: «نشان منافق سه چیز است، وقتی سخن گوید دروغ گوید، و هرگاه وعده دهد، خلاف وعده کند، و چون امانتی بدو سپرده شود در آن خیانت کند».

و در روایتی دیگر آمده است: «و هرگاه مخاصمه و مشاجره کند فحاشی و اسزاکویی کند». و اما نفاق عقیدتی که انسان را از دایره اسلام خارج می‌کند نفاقی است که خداوند منافقان را در این سوره و در جاهای دیگر بدان توصیف نموده است. نفاق قبل از هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه وجود نداشت، اما پس از هجرت که جنگ بدر به وقوع پیوست و خداوند مومنان را پیروز گرداند و به آنها قدرت داد، کسانی که در مدینه مسلمان نشده بودند ذلیل گشتند. بنابر این بعضی از آنها از ترس و به خاطر فریب کاری و برای حفظ جان و اموال خود تظاهر به اسلام کردند. بنابر این آنها در میان مسلمین بودند و این گونه نشان می‌دادند که گویا مسلمان هستند اما در حقیقت مسلمان نبودند. و یکی از الطاف خداوند بر مومنان این بود که حالات منافقان را برای‌شان روشن کرد و ویژگی‌های آنها را برشمرد تا مومنان فریب آنها را نخورند و نیز از بسیاری از فسادهایشان دوری گزیده و خود را کنار بکشند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ [التوبة: ۶۴]. «منافقان می‌ترسند که سوره‌ای درباره آنها نازل شود و آنها را از آنچه در دل‌شان هست خبر دهد». پس خداوند آنان را به نفاق توصیف کرد و فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۸﴾ پس آنان با زبان، چیزهایی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. بنابراین، خداوند آنها را تکذیب نمود و فرمود: ﴿وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ زیرا ایمان حقیقی آن است که بر زبان و قلب جاری شود و این کار آنان فریب دادن خدا و بندگان مومنش است. فریب دادن یعنی این که شخص چیزی را اظهار کند و خلاف آن را در درونش پنهان نماید تا به هدفش برسد. منافقان این شیوه را با خدا و بندگانش بازگشت و این چیز عجیبی است، زیرا فریب کار یا به هدفش دست می‌یابد و یا این که فریبش سود یا ضرری به وی نمی‌رساند، اما

منافقان فرییشان به خودشان بازگشت و انگار مکر و فریبی که آنها انجام دادند برای هلاک کردن و متضرر نمودن خویشان طراحی کرده بودند، زیرا خداوند از فریب کاری آنها زبانی نمی‌بیند و مکر و دسیسه آنها ضرری به بندگان مومن خداوند نمی‌رساند. بنابراین اگر منافقان به ایمان تظاهر کنند و جان و اموال آنها با این کار در امان بماند، مومنان زبانی نمی‌بینند، زیرا در نهایت مکر آنها به خودشان باز می‌گردد و بر اثر این کار در دنیا خوار و رسوا می‌گردند و به خاطر قدرت و پیروزی مسلمین به اندوهی جانکاه و دایمی مبتلا می‌شوند، سپس در آخرت عذاب دردناک و شدیدی به سبب دروغ و کفر و فسادشان در انتظار آنان خواهد بود، اما از بس که نادان و احمقند این را نمی‌فهمند.

در آیه ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ منظور از «مرض»، بیماری شک و شبهه و نفاق است، زیرا دو بیماری بر قلب عارض می‌شود و آن را از سلامت و اعتدال خارج می‌کند، یکی بیماری شبهات و دیگری بیماری شهوات است. پس کفر و نفاق و شک و بدعت مصادیقی از بیماری شبهات هستند، و زنا و دوست داشتن زشتی‌ها و گناهان و انجام آن زیر مجموعه‌ای از بیماری شهوات می‌باشند. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَيَطْمَعُ الْأَذَى فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ [الأحزاب: ۳۲]. پس آن کس که در دلش بیماری است طمع می‌نماید و آن شهوت زنا است، و نجات یافته کسی است که از این دو بیماری جان سالم به در ببرد و یقین و ایمان حاصل کند و نفس خود را به گناه نیالاید و در لباس عافیت و سلامت بیاساید.

خداوند متعال در مورد منافقان می‌فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ این آیه بیان‌گر گناهکاران است و این‌که خداوند به سبب گناهی که در گذشته مرتکب شده‌اند آنها را مرتکب گناهان دیگری می‌گرداند که عذاب اخروی را در پی دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْعِدَّتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون می‌کنیم آن‌گونه که در ابتدا به آن ایمان نیاوردند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [الصف: ۵]. «و چون منحرف شدند خداوند دل‌هایشان را منحرف نمود». و می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

مَرَضٌ فَرَّادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ ﴿التوبة: ۱۲۵﴾. «و آن کسانی که در دل‌هایشان پلیدی است خداوند بر پلیدیشان می‌افزاید». پس سزای معصیت آن است که بدنبال آن آدمی مرتکب گناه دیگری شود، همان‌طور که یکی از پاداش‌های نیکی، نیکی کردن پس از آن است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ [مریم: ۷۶]. «و خداوند کسانی را که راه یافته‌اند بیشتر راهنمایی می‌نماید».

### آیه ۱۲-۱۱:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿۱۱﴾﴾ «و هنگامی که به آنها گفته شود در زمین فساد نکنید، گویند: همانا ما اصلاح‌گر هستیم». ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾﴾ «هر آینه آنان فساد کنندگانند ولی نمی‌فهمند».

یعنی هرگاه منافقان از فسادانگیزی در زمین که همان کفر و گناه و آشکار کردن راز مومنان برایش دشمنان‌شان و دوستی کردن با کفار است، نهی شوند، می‌گویند: ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ ما اصلاح‌گر هستیم، پس آنها در زمین فساد می‌کنند و اعلام می‌دارند که کارشان فسادانگیزی نیست بلکه اصلاح است، آنان به این طریق حقایق را وارونه می‌نمایند و به باطل می‌گیرند و آن را حق می‌پندارند. مسلماً گناه آنان بسیار بزرگ‌تر از گناه کسی است که مرتکب جنایتی می‌شود و به جنایت بودن کارش اعتراف می‌کند، زیرا کسی که مرتکب گناهی می‌شود و به حرمت آن باور دارد، به عافیت نزدیک‌تر است و امید می‌رود که برگردد. اما منافقان که می‌گویند: ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ منحصر خود را اصلاح‌گر می‌دانند و به صورت تلویحی ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ﴾ می‌گویند: مومنان اصلاح‌گر نیستند، بهمین جهت خداوند ادعای آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ﴾ زیرا هیچ فسادی بزرگ‌تر از آن نیست که کسی به آیات الهی کفر ورزد و مردم را از راه خدا باز دارد و خدا و دوستانش را فریب دهد و با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کند، با وجود این گمان برد که اصلاح‌گر است. آیا فسادی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟! اما آنها علمی ندارند که به آنان سود برساند، گر چه شناخت و دانش آنان به حدی رسیده است که حجت الهی بر آنها اقامه شده است، اما این دانش و شناخت به آنها هیچ سودی نمی‌رساند.

علت این که گناه سبب فساد زمین محسوب شده این است که گناه و معصیت حتی دانه‌ها و میوه‌ها و درختان و گیاهان را نیز دچار تباهی می‌گرداند.

«اصلاح زمین» این است که به وسیله طاعت خداوند و ایمان به او، آن را آباد ساخت. خداوند متعال به خاطر هدفی بس والا مخلوقات را آفریده و در زمین اسکان داده‌است، روزی‌های فراوان را به آنها ارزانی نموده است تا به طاعت و عبادت خداوند بپردازند، پس هرگاه در زمین عملی خلاف آنچه ذکر شد صورت پذیرد، فساد، تخریب و فاصله گرفتن از آن هدف تلقی خواهد شد.

آیه ۱۳:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ ۗ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾﴾ «و هنگامی که به آنها گفته شود: ایمان بیاورید همان‌گونه که مردم ایمان آورده‌اند، گویند: آیا ایمان آوریم همان‌گونه که بی‌خردان ایمان آورده‌اند؟! هان، ایشان بی‌خردانند ولی نمی‌دانند».

یعنی هرگاه به منافقان گفته شود: ایمان بیاورید، همان‌گونه که توده مردم ایمان آورده‌اند، یعنی مانند اصحاب ﷺ ایمان بیاورید، و آن ایمان آوردن با قلب و زبان است، منافقان به گمان باطل خود می‌گویند: آیا مانند بی‌خردان ایمان بیاوریم؟ هدفشان اصحاب ﷺ بود. زیرا آنها ادعا می‌کردند که بی‌خردی اصحاب آنها را وادار کرده است تا ایمان بیاورند و خانه و کاشانه خود را ترک گویند و با کفار دشمنی ورزند، و عقل نزد منافقان خلاق این را اقتضا می‌نماید، بنابراین، آنها را به بی‌خردی متهم کردند، و به صورت ضمنی می‌خواستند به این نکته اشاره کنند که آنها عاقلان و صاحبان درک و فهم هستند.

خداوند سخن آنها را رد نمود و خبر داد که در حقیقت خودشان بی‌خردانند زیرا بر خردی حقیقی آن است که انسان منافع خود را شناسد و در پی چیزی باشد که به وی ضرر و آسیب برساند. و این ویژگی بر آنان صدق می‌کند و کاملاً بر آنها منطبق می‌باشد. همان‌گونه که عقل و درایت آن است که انسان منافع خود را بشناسد، برای دستیابی به آن تلاش نماید و برای دفع آنچه که به او ضرر می‌رساند کوشش کند. و این صفت در اصحاب رسول خدا و مومنان موجود می‌باشد، پس آنچه که اعتبار دارد برخوردار از اوصاف و ویژگی‌های خوب، و در دست داشتن دلایل و برهان است نه ادعاهای صرف و سخنان گراف.

## آیه‌ی ۱۵-۱۴:

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيْطَانِيهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ﴾ ﴿۱۴﴾ «و هرگاه با کسانی که ایمان آورده‌اند روبرو شوند، می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم، و چون با شیطان‌های خود خلوت گزینند، می‌گویند: ما با شما هستیم، بی‌گمان ما مسخره‌کنندگان هستیم».

﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ ﴿۱۵﴾. «خداوند آنان را مسخره می‌نماید و سرکشی آنها را افزوده و آنها را رها می‌کند تا در فسق و فجور سرگردان بمانند». این از جمله سخنانی است که آنها به زبان می‌آوردند و در دل به آن ایمان نداشتند، زیرا وقتی آنها با مومنان جمع می‌شدند اظهار می‌کردند که بر راه آنها قرار دارند و با آنها هستند، و هنگامی که با شیطان‌ها یعنی بزرگان و سران شرور خود به خلوت نشستند، می‌گفتند: ما در حقیقت با شما هستیم اما با گفته‌های خود مومنان را مسخره می‌کنیم. این است حالت باطنی و ظاهری آنان، و مکر بد جز دامن صاحبش را نگیرد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ و این جزای آنها است به خاطر مسخره کردن بندگان خدا. از جمله مسخره‌هایی که خداوند در حق آنان روا می‌دارد این است، شقاوت و احوال زشتی را که در آن قرار دارند برای آنها زیبا جلوه می‌دهد تا جایی که گمان می‌برند با مومنان هستند. این وضعیت مربوط به دورانی است که خداوند مومنان را بر آنها مسلط نکرده است و اما مسخره شدن آنها در روز قیامت از سوی خدا این است که خداوند همراه با مومنان نوری به آنها می‌دهد، وقتی مومنین با نورشان بروند، نور منافقان خاموش می‌شود و در تاریکی و ظلمت باقی می‌مانند، و دچار یاس و ناامیدی شدیدی می‌گردند.

﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ﴾ [الحديد: ۱۴]. «مومنان را صدا زده و می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ گویند: آری! ولی شما به فتنه مبتلا شدید و انتظار کشیدید و شک کردید».

﴿وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ و آنان را در گمراهی و کفرشان فرو می‌گذارد تا حیران و سرگردان شوند. و این یکی دیگر از مصادیق تمسخر خداوند نسبت به آنان است.



آیه ۱۶:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ ﴿۱۶﴾ «آنان کسانی‌اند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند پس تجارت آنها سودی ندارد و هدایت یافتگان نیستند».

سپس خداوند از حقیقت احوال آنها پرده برداشته و می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ ﴿۱۶﴾ منافقان، ﴿اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ﴾ کسانی هستند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند. یعنی به گمراهی متمایل شده‌اند، همان‌طور که مشتری و خریدار به کالای مورد نظرش علاقه‌مند است و اموال با ارزش خود را برای بدست آوردن آن خرج می‌کند. این مثال، بهترین مثال است، زیرا گمراهی را به کالا، و هدایت را به پول و بها تشبیه نموده است، پس آنها هدایت را خرج کرده و در برابر آن گمراهی را بدست آورده‌اند. این است بازرگانی و تجارت شوم که بسیار تجارت بدی است، زیرا اگر کسی دیناری را در مقابل درهمی بدهد ضرر می‌کند، پس چگونه است کسی که گوهری را در مق ایل درهمی بفروشد؟ و چگونه خواهد بود کسی که هدایت را خرج کرده و گمراهی را خریداری کند، و شقاوت را بر سعادت برگزیده و به کارهای فرومایه علاقه‌مند شود، و کارهای خوب و عالی را ترک نماید؟! مسلماً تجارت و بازرگانی چنین کس سودی نخواهد داشت، بلکه در این کار بزرگ‌ترین ضرر را متحمل خواهد شد، ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ [الزمر: ۱۵]. بگو: «همانا خسارتمندان (حقیقی) کسانی هستند که جان و اهل‌شان را در قیامت از دست داده‌اند». هان! این است زیان و خسارت آشکار.

این بخش از آیه ﴿وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ اثبات گمراهی منافقان است، و این که آنها چیزی از هدایت بدست نیاورده‌اند، پس این است صفت‌های زشت آنها. سپس خداوند مثل آنها را بیان کرده و می‌فرماید:

آیه ۲۰-۱۷:

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ ﴿۱۷﴾ «مثال آنها مانند مثال کسانی است که آتشی

برافروختند و وقتی اطراف آنان را روشن کرد خداوند روشنایی آنها را ببرد و آنان را در انبوهی از تاریکی رها نمود، به گونه‌ای که نبینند».

﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ «کراند و لالاند و کوراند پس آنها باز نمی‌گردند».

﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبَعَهُمْ فِيٓءِذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُخِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ «و یا همچون کسانی‌اند که به باران تندی گرفتار آمده باشند که از آسمان فرو ریزد و در آن، تاریکی‌ها و رعد و برق باشد و از ترس صدای صاعقه‌ها و مرگ انگشتان خود را در گوش‌هایشان نهند و خداوند کافران را احاطه نموده است».

﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَرَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «چنان است که گویی برق آسمان می‌خواهد چشمان‌شان را برباید. هر وقت که روشن می‌دارد به پیش می‌روند و چون تاریک می‌شود، می‌ایستند و اگر خدا می‌خواست گوش‌ها و چشم‌هایشان را از بین می‌برد. همانا خداوند بر هر چیز توانا است».

مثالی که با حال آنها مطابق است مثال کسی است که آتشی بیافروزد. یعنی در تاریکی شدیدی بوده و نیاز مبرمی به آتش دارد و آن را با کمک کس دیگری می‌افروزد، چرا که او ساز و برگ لازم را در اختیار ندارد، و هنگامی که آتش اطراف او را روشن گرداند و جایی را که در آن قرار گرفته است مشاهده کرد و اماکن امن و خطرهایی که او را تهدید می‌کند ملاحظه نمود، و از آن آتش بهره برد و چشمانش روشن گردید و گمان برد که آتش در اختیار اوست، در آن حالت خداوند نور و روشنایی‌اش را از میان ببرد و خوشحالی‌اش از بین برود و در تاریکی شدید و آتش سوزان باقی بماند، نورافشانی آتش از بین برود و حرارت آن باقی بماند. او در انبوهی از تاریکی‌ها قرار دارد، تاریکی شب و تاریکی ابرها و تاریکی باران و تاریکی حاصل از خاموش شدن آتش، پس حال چنین فردی چگونه خواهد بود؟ منافقان نیز چنین حالتی دارند، نور ایمان را از مومنان برگرفتند و خود دارای صفت ایمان نبودند. بنابر این به طور موقت از نور آنان استفاده کردند و بدین وسیله جان و مال‌شان در امان ماند و به نوعی امنیت در دنیا دست یازیدند. در چنین حالتی ناگهان مرگ بر آنها

یورش برده و استفاده از این نور را از آنان سلب نموده‌اند و اندوه و غم و عذاب فراوانی آنها را فرا می‌گرد، و تاریکی قبر و تاریکی کفر و تاریکی نفاق و تاریکی گناهان بر آنها چیره می‌شود، و به دنبال این همه تاریکی، آتش جهنم که بد جایگاهی است آنها را در فرا خواهد گرفت.

بنابراین خداوند متعال در مورد آنها می‌فرماید: ﴿صُمُّوا﴾ کر هستند و خوبی‌ها را نمی‌شنود، ﴿بُكِّمُوا﴾ لالند و نمی‌توانند سخن نیک بر زبان آورند ﴿عُمِّيُوا﴾ و در مقابل حق کور هستند.

﴿فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ پس آنها باز نمی‌گردند، چون پس از این که حق را شناختند آن را رها کردند، و به سوی آن بر نمی‌گردند. به خلاف کسی که حق را از روی نادانی و گمراهی رها کرده است زیرا او از روی ناآگاهی چنین کرده است و بازگشت او به حق نزدیک‌تر است.

سپس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ﴾ یا مثل او مانند کسی است که گرفتار باران تندی شده است، ﴿فِيهِ ظُلُمَاتٌ﴾ که در آن انبوهی از تاریکی‌ها وجود دارد، تاریکی شب و تاریکی ابرها و تاریکی باران.

﴿وَرَعْدٌ﴾ که صدایی است از ابر به گوش می‌رسد. ﴿وَبَرْقٌ﴾ برق نور درخشنده‌ای است که از (اصطکاک) ابر (ها بر می‌خیزد) و مشاهده می‌شود. ﴿كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ﴾ هر وقت که برق در میان این تاریکی‌ها راه آنها را روشن گرداند، ﴿مَشَوْا فِيهِ﴾ به پیش می‌روند، ﴿وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا﴾ و چون تاریک شود می‌ایستند.

پس حالت منافقین چنین است، هنگامی که قرآن و اوامر و نواهی و وعد و وعید آن را می‌شنوند انگشتان خود را در گوش‌هایشان فرو می‌برند و از امر و نهی قرآن و وعد و وعید آن روی بر می‌تابند، زیرا هشدارهای قرآن آنها را می‌ترساند و وعده‌های آنها را پریشان می‌نماید. پس آنها تا آنجا که ممکن باشد از آن روی گردانی می‌کنند و همان‌گونه فردی که در زیر رگبار باران گرفتار آمده و از صدای رعد و برق ناراحت می‌شود و آن را دوست ندارد و از بیم مرگ انگشتانش را در گوش‌هایش فرو می‌برد، منافقان نیز صدای قرآن و وعده‌ها و هشدارهای آن را دوست ندارند.

البته ممکن است فردی که گرفتار رگبار باران و صاعقه و رعد و برق شده است نجات یابد، اما منافقان نجات پیدا نمی‌کنند، چرا که خداوند از هر سو آنها را احاطه نموده است. پس آنها نمی‌توانند از دست خدا فرار کنند و او را ناتوان و درمانده سازند بلکه خداوند اعمال آنها را ثبت کرده و آنان را به سزای اعمالشان خواهد رساند. و از آنجا که به کری و لالی و کوری معنوی مبتلا هستند و راه‌های ایمان به روی آنها بسته شده است خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ﴾ و اگر خدا می‌خواست، چشم‌ها و گوش‌های آنان را از میان می‌برد. در این آیه خداوند آنان را به وسیله‌ی برخی از عقوبت‌های دنیوی مورد تهدید قرار می‌دهد تا بر حذر باشند و از برخی از شرارت‌ها و نفاق خویش دست بردارند. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ همانا خداوند بر هر چیزی توانا است. پس هیچ چیزی او را ناتوان نمی‌کند. و قدرت الهی چنین است که هرگاه چیزی را بخواهد بدون این‌که کسی بتواند جلوی او را بگیرد یا او مخالفت کند آن را انجام می‌دهد این آیه و امثال آن نظرات «قدریه» را رد می‌کند که معتقدند کارهایشان در گستره قدرت الهی داخل نیست. زیرا کارهایشان در چارچوب این آیه قرار می‌گیرد که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ همان خداوند بر هر چیزی توانا است.

#### آیه‌ی ۲۱-۲۲:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ «ای مردم! پروردگارتان را پرستش کنید که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، باشد که پرهیزگار شوید».

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

«پروردگارتان ذاتی است که زمین را برایتان گستراند و آسمان را سقفی قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن انواع میوه‌ها را بوجود آورد تا روزیتان باشد، پس برای خداوند همتیانی قرار ندهید در حالی که شما می‌دانید».

این دستوری عام و کلی برای همه مردم است و آن عبادت و پرستش خدا است که شامل انجام دادن دستورات او و پرهیز از منهیات وی و تصدیق آنچه که از آن خبر

داده‌است، می‌باشد. بنابراین، خداوند آنها را به انجام کاری مامور نموده که آنان را برای آن آفریده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «و من جن و انسان را نیافریدم مگر برای این که مرا عبادت کنند». سپس بر واجب بودن پرستش محض خویش استدلال نموده و می‌فرماید: پروردگارتان شما را از انواع نعمت‌ها برخوردار نمود و شما را هستی بخشید، و همو کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده و نعمت‌های ظاهری و باطنی را به شما ارزانی داشته و زمین را برایتان گسترانده است تا بر آن استقرار یابید و با ساختن خانه، کشاورزی و شخم زدن، رفتن از جایی به جایی و با دیگر اشکال از آن بهره‌مند شوید. و آسمان را برای شما سقفی قرار داد و در آن منافی مانند خورشید و ماه و ستارگان به ودیعه نهاد که بدان نیازمندید.

﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ «سما» یعنی هر آنچه که بالای سر شما باشد، بنابر این مفسران گفته‌اند: منظور از آسمان در اینجا ابرها هستند و خداوند از ابرها آب فرو فرستاده است. ﴿فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ و با آن انواع ثمرات مانند دانه‌ها و میوه خرما و دیگر میوه‌ها و کشتزارها و غیره را بیرون آورده است. ﴿رِزْقًا لَّكُمْ﴾ تا روزیتان باشد و زندگی به سر کنید و تفریح نمایید ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا﴾ پس، از میان آفریدگان همانند و همتایانی برای خداوند قرار ندهید به گونه‌ای که آنها را مانند خدا پرستش کنید و همان‌گونه که خداوند را دوست دارید آنها را دوست بدارید، در صورتی که آنها نیز مانند شما آفریدگانی هستند که به آنها روزی داده‌شده و کارهایشان از سوی خدا اداره می‌شود و به اندازه ذره‌ای در زمین و آسمان اختیاری ندارند، و فایده و ضرری به شما نمی‌رسانند. ﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ و شما می‌دانید که خداوند شریک و همانندی ندارد، نه در آفریدن و نه در روزی دادن و تدبیر امور، و نه در الوهیت و ربوبیت. پس با این که شما این را می‌دانید چگونه همراه با خداوند معبودهای دیگری را پرستش می‌کنید؟ این چیزی عجیب و بدترین نوع بی‌خردی است.

این آیه از عبادت غیر خدا نهی بعمل می‌آورد و بر وجوب عبادت و پرستش خدا و باطل بودن عبادت غیر او دلیل ارائه داده و به بیان توحید ربوبیت می‌پردازد که متضمن یگانگی او در آفریدن و روزی دادن و تدبیر امور است، پس چون همه اقرار می‌کنند که خداوند در این امور شریکی ندارد نیز باید اقرار کنند که خداوند در عبادت

هم شریکی ندارد. و این روشن‌ترین دلیل عقلی بر وحدانیت و یگانگی باری تعالی و باطل بودن شرک است.

﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ احتمال دارد به این معنی باشد که اگر شما تنها خداوند را پرستش کنید از عذاب و ناخشنودی او نجات خواهید یافت، زیرا شما اسباب دفع عذاب و ناخشنودی خداوند را فراهم کرده‌اید. و احتمال دارد معنی آیه چنین باشد: اگر خداوند را عبادت کنید از پرهیزگارانی خواهید شد که به پرهیزگاری موصوفند و هردو معنی درست است و هردو لازم و م‌لزوم یکدیگرند، زیرا هرکس که عبادت را به طور کامل انجام دهد از پرهیزگاران می‌شود و هرکس که از پرهیزگاران باشد از عذاب و ناخشنودی خداوند نجات خواهد یافت.

آیه‌ی ۲۴-۲۳:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ ۚ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِمَّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۴﴾﴾. «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید پس سوره‌ای همانند آن بیاورید و گواهانتان را فرا بخوانید غیر از خدا اگر راستگو هستید».

﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۗ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۲۵﴾﴾ «و اگر چنین نکردید و هرگز نخواهید توانست چنین کنید پس بپرهیزید از آتشی افروزینۀ آن مردم و سنگ هستند و برای کافران آماده شده است».

این دلیلی عقلی است بر راستگو بودن پیامبر ﷺ و درست بودن آنچه که آورده است. ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ﴾ و شما ای مخالفان پیامبر که دعوت او را رد می‌کنید و گمان می‌برید او دروغ می‌گوید! اگر در مورد آنچه ما بر بنده خود نازل کرده‌ایم دچار شک و تردید هستید که حق است یا نه؟ بدانید که او نیز مانند شما انسان است و در میان شما بزرگ شده و از همان دوران کودکی او را می‌شناسید، او نه می‌تواند بنویسد و نه خواندن و نوشتن بلد است اکنون کتابی برای شما آورده و می‌گوید از جانب خدا است، اما شما می‌گویید این کتاب ساخته و پرداخته خود او است. پس اگر مانند آن بسازید و از کسانی که دستتان به آنها می‌رسد کمک بگیرید. این برای شما کار آسانی است به ویژه که اهل فصاحت و بیان هستید و دشمنی‌تان با پیامبر بس بزرگ است. پس اگر سوره‌ای مانند آن آوردید، آن کتاب همان‌طور است که شما گمان می‌برید، و اگر

سوره‌ای مانند آن نیاوردید و از انجام این کار در ماندید پس این دلیل روشن و آشکاری بر راستگو بودن او و راست بودن آنچه که آورده است، می‌باشد. و شما باید از او پیروی کنید و از آتشی که افروزینه آن انسان و سنگ است خود را دور بدارید.

این آتش مانند آتش دنیا نیست که با هیزم فروخته شود، این آتش برای کافران و منکران خدا و پیامبرانش آماده شده است. پس، از کفر ورزیدن به پیامبر که روشن شده است او پیامبر خدا است بپرهیزید. این آیه و امثال آن را آیه «تحدی» و «به مبارزه طلبیدن» می‌نامند، یعنی ناتوان کردن مخلوق از این‌که همانندی برای قرآن بیاورد و با آن مخالفت و مبارزه کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّیْنَ اُجْتَمَعَتْ الْاِنْسُ وَالْحِیْنُ عَلٰی اَنْ یَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْءَانِ لَا یَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖۗ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا﴾ [الإسراء: ۸۸]. «ای پیامبر! بگو: اگر انسان‌ها و جن جمع شوند که مانند این قرآن را بسازند، نمی‌توانند همانند آن را بسازند گرچه بعضی پشتیبان بعضی دیگر باشند».

چگونه سخن مخلوق خاکی مانند سخن پروردگار جهانیان است؟ و چگونه موجود نیازمندی که از هر نظر ناقص است و کمبود دارد می‌تواند سخن بیاورد که مانند سخن ذات مقدس خدا کامل باشد، خدایی که دارای کمال مطلق است و از هر جهت بی‌نیاز است؟ این نه ممکن است و نه در توان انسان می‌باشد، و هرکس که کمترین شناختی نسبت به انواع کلام و گفتارها داشته باشد و این قرآن را با گفتار بلیغان و فصیحان بسنجد، تفاوت آشکار آن و دیگر سخن‌ها را به وضوح مشاهده خواهد کرد.

آیه: ﴿وَ اِنْ كُنْتُمْ فِی رَیْبٍ﴾ بیان‌گر آن است کسی که در شک و حیرت بسر می‌برد و هنوز حق را از گمراهی تشخیص نداده است، به شرطی که صادقانه در پی حق باشد و حق برایش روشن شود امید هدایتش می‌رود. اما انسان مخالف و کینه توزی که حق را می‌شناسد و آن را رها می‌کند راه بازگشتی ندارد، زیرا او حق را از روی عناد و لجاجت رها کرده است، نه به سبب جهل و نادانی، پس هیچ راه بازگشتی برای وی وجود ندارد.

و همچنین فردی که دچار شک و تردید است اما صادقانه در پی کشف حقایق نیست بلکه از حق روی‌گردان است و برای رسیدن به آن تلاش نمی‌کند، غالباً چنین کسی موفق به یافتن حق نمی‌شود.

نیز در این آیات، پروردگار ﷻ صفت عبودیت را برای رسول گرامی اسلام ذکر می‌کند، و این بیان‌گر آن است که بزرگ‌ترین صفت او انجام بندگی است، صفتی که هیچ فردی از گذشتگان و آیندگان در این امر به پای او نمی‌رسند. در مقام «اسراء» نیز خداوند او را به عبودیت توصیف نموده و می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا﴾ [الإسراء: ۱]. «پاک و منزه است خداوندی که شب هنگام بنده‌اش را برد». و در مقام نازل کردن قرآن بر او می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ﴾ [الفرقان: ۱]. «بزرگوار و والا مقام است ذاتی که فرقانی را بر بنده‌اش نازل کرد». آیه: ﴿أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ و آیات دیگری که در این باب موجود هستند، بیان‌گر صحت مذهب اهل سنت و جماعت می‌باشند که معتقدند بهشت و جهنم در حال حاضر موجود می‌باشند. برخلاف معتزله. نیز این آیات بیان‌گر آنند که یکتاپرستان برای همیشه در جهنم باقی نخواهند ماند گرچه مرتکب بعضی از گناهان کبیره شده باشند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ برای کافران آماده شده است، پس اگر گناهکاران یکتاپرست برای همیشه در آن باقی می‌مانند جهنم تنها برای کافران آماده نمی‌شد، برخلاف خوارج و معتزله که خلاف این مطلب را باور دارند. نیز این آیات بیان‌گر آنند که انسان به وسیله فراهم نمودن اسباب عذاب مستحق آن می‌گردد، و اسباب عذاب، کفر و عصیان است.

#### آیه ۲۵:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ «و مزدده بده کسانی را که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند که برای آنها باغ‌هایی است که از زیر آن رودهایی روانند، هرگاه به آنها میوه‌ای داده شود، گویند: این همان است که پیش‌تر به ما داده شد، و همانند آن برای آنها آورده شود، و برای آنها در بهشت زنانی پاکیزه است و آنها در آن برای همیشه خواهند ماند».

وقتی سزای کافران را بیان کرد به بیان پاداش مومنان و کسانی پرداخت که اعمال و کردار شایسته انجام می‌دهند، زیرا شیوه الهی در کتابش چنین است، و در کنار تشویق، بیم می‌دهد تا بنده در حالت خوف و رجا بسر ببرد. بنابر این می‌فرماید:



﴿وَبَشِّرِ﴾ ای پیامبر! و ای کسی که در جای پیامبر قرار داری! مژده بده ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ کسانی را که از صمیم قلب ایمان آورده‌اند، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و با اعضا و جوارح خود کردار نیکو انجام داده و صداقت ایمان‌شان را با اعمال نیک خود به اثبات رسانده‌اند.

اعمال و کردار از آن جهت به «صالح» توصیف نموده که با آن احوال بنده و امور دین و دنیایش اصلاح می‌شود و به وسیله اعمال صالح، فساد و تباهی از او دور شده و در زمره صالحان قرار می‌گیرد، صالحانی که برای همنشینی با خداوند در بهشت صلاحیت و شایستگی دارند پس ای پیامبر! آنها را مژده بده ﴿أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ﴾ باغ‌هایی برای آنان است که درختان عجیب و میوه‌های دلپذیر و سایه‌های طولانی و شاخه و بوته‌های متنوعی را در بر دارد، بهشتی که هرکس به آن وارد شود به راحتی در آن بسر می‌برد و متنعم می‌گردد.

﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ رودهای آب و شیر و عسل و شراب در زیر درختان آن روان است و اهل بهشت آن را هرگونه که بخواهند به هر سو که بخواهند جاری می‌گردانند، و وسیله آن درختان و باغ‌های بهشتی آبیاری شده و میوه‌های گوناگونی می‌دهند. ﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ﴾ میوه‌های بهشتی همه در زیبایی و طعم همسانند و در میان آن میوه مخصوصی وجود ندارد، و اهل بهشت همواره در ناز و نعمت بسر می‌برند. پس آنها همواره با خوردن آن میوه‌ها لذت می‌برند. ﴿وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا﴾ عده‌ای می‌گویند میوه‌های بهشت تشابه اسمی دارند اما در مزه با یکدیگر فرق می‌کنند. گروهی نیز می‌گویند در رنگ با یکدیگر متشابه هستند اما در اسم فرق می‌کنند. برخی نیز در این باورند که در زیبایی و لذت تشابه دارند شاید این بهترین قول باشد.

به دنبال ذکر مسکن و غذا و نوشیدنی و میوه‌های اهل بهشت، از همسران آنها نیز سخن به میان آورد، و آنها را در یک تعریف مختصر و کامل چنین توصیف نمود: ﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ نگفت از فلان عیب پاکند، تا شامل انواع پاکی‌ها گردد. پس آنان در اخلاق و اندام و زبان هیچ عیبی ندارند، چشم‌هایشان پاک است و اخلاق‌شان نیکو است، آنها دوشیزه گانی هستند که با اخلاق زیبا و همسراری زیبا و ادب در کردار و گفتار، و پاک بودن از حیض و نفاس و منی و ادرار و مدفوع و آب بینی

و بوی دهان و بوی بد، برای همسرانشان دوست داشتنی می‌باشند و نیز در اندام و جسم خود کمال زیبایی را دارند و در آنها عیبی وجود ندارد و اخلاق‌شان نیز بسیار نیکو است. آنها همسرانی خوب و زیبا هستند، خوش زبان و خوش سخن‌اند و چشم‌ها و نگاه‌شان فقط بر شوهران‌شان دوخته شده است، و زبان‌شان را از هر سخن زشتی منع می‌نمایند.

پس در این آیه کریمه از مژده دهنده و مژده داده شونده و چیزی که بدان مژده داده شده و نیز از اسباب و عوامل رسیدن به این خبر و نیکی سخن به میان آمده است. مژده دهنده همانا پیامبر ﷺ و جانشینان و وارثان آن حضرت هستند. مژده داده شدگان نیز مومنانی هستند که کردار نیکو انجام می‌دهند، و آنچه بدان مژده داده شده‌اند باغ‌هایی است که توصیف آن گذشت، و سببی که انسان را به این فلاح و نجات می‌رساند ایمان و عمل صالح است. پس برای رسیدن به این مژده جز متصف بودن به «ایمان» و «عمل صالح» راهی وجود ندارد، و این بزرگ‌ترین مژده‌ای است که برترین انسان و مخلوق آن را داده‌است، مژده‌ی بزرگی که با فراهم آوردن اسباب و مقدمات (از سوی انسان) شامل حال او می‌شود.

نیز در این آیه اشاره شده است که تشویق کردن مومنان برای انجام دادن اعمال صالح و بیان پاداش و ثمرات آن مستحب است، زیرا انجام اعمال با این تشویق‌ها آسان‌تر می‌شود. و بزرگ‌ترین مژده برای انسان توفیق یافتن او برای ایمان آوردن و انجام عمل صالح است. پس این نخستین مژده و اساس هر مژده‌ای است. دومین مژده نیز مژده‌ای است که مومنان به هنگام مرگ دریافت می‌دارند و به دنبال آن به نعمت پایدار و جاودان خواهند رسید. از خداوند متعال می‌طلبیم که ما را نیز با آنان محشور بگرداند.

آیه‌ی ۲۶-۲۷:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفٰلسِقِينَ ﴿٢٦﴾﴾ «همانا خداوند شرم ندارد از این‌که به پشه‌ای یا کوچک‌تر از آن مثال بزند، کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن حق است و از جانب پروردگارشان است. و اما کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند: خداوند از این مثال چه قصدی داشته است؟، (خدا) با آن بسیاری را گمراه کرده و با آن بسیاری را هدایت می‌نماید و جز فاسقان را با آن گمراه نمی‌کند».

﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَالِسُونَ﴾ ﴿۱۲۷﴾ «آن کسانی که عهد خداوند را بعد از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خداوند دستور به وصل کردن آن داده است قطع کرده و در زمین فساد می‌کنند، این‌ها زیان کارانند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا﴾ همانا خداوند از آوردن هر مثالی که باشد شرم نمی‌کند. ﴿بِعُوضَةٍ فَمَا فَوْقَهَا﴾ پشه‌ای یا کوچک‌تر از آن، چون مثال‌ها مشتمل بر حکمت بوده و روشنی بخش حق هستند و خداوند از تبیین حق شرم ندارد. انکار این، پاسخ به کسی است که مثال زدن به چیزهایی حقیر را زشت می‌داند و به خاطر این کار بر خداوند اعتراض می‌کند. اما این جای اعتراض نیست، بلکه خداوند این‌گونه بندگانش را می‌آموزد و آنها را مشمول رحمت و عنایت خود قرار می‌دهد، پس لازم است اوامرش پذیرفته شده و شکر او به جا آورده شود. بنابر این می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ پس کسانی که ایمان آورده‌اند، آن را درک کرد و با دیده تامل و اندیشه بدان می‌نگرند، بنابر این اگر محتوای آن را به‌طور مشروح و مفصل بدانند علم و ایمان‌شان افزوده می‌گردد. و اگر از آن نیز سر در نیاورند، می‌دانند که آن حق است و مضمون و محتوایش نیز حق می‌باشد، هرچند که حق برای آنان در آن مثال پوشیده باشد، چون آنها می‌دانند که خداوند بیهوده آن مثال را نزده است بلکه به خاطر حکمت بالغ خویش آن را ذکر کرده است.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ و اما کسانی که کفر ورزیده‌اند اعتراض نموده و حیران می‌شوند، بنابر این بر کفر خود می‌افزایند، همان‌طور که ایمان مومنان افزوده می‌گردد. بنابراین، فرمود: ﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا﴾ پس این است حال مومنان و کافران به هنگام نازل شدن آیات قرآن، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ ءِيمَانًا فَمَأْمَأُ الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ ءِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ ﴿۱۲۸﴾ ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ ﴿۱۲۹﴾ [التوبة: ۱۲۴-۱۲۵].

«و هنگامی که سوره‌ای نازل شود دسته‌ای از آنها می‌گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را افزوده است؟ اما کسانی که ایمان آورده‌اند ایمان‌شان افزوده می‌گردد و آنها خوشحال

می‌شوند، و اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری هست، پلیدی به پلیدی گذشته‌شان افزوده می‌شود و می‌میرند در حالی که کافرند. پس هیچ نعمتی بزرگ‌تر از نزول آیات قرآن نیست. اما با این وجود، آیات قرآن برای گروهی سبب سختی و حیرت و گمراهی و افزایش بدی‌هایشان می‌شود و برای گروهی سبب بخشش و رحمت و افزوده شدن خوبی‌های آنان می‌گردد. پس پاک است خداوندی که بندگان را گوناگون آفریده و تنها او است که هدایت می‌کند و گمراه می‌سازد».

سپس خداوند حکمت و عدل خویش را در گمراه کردن کسانی که گمراه می‌شوند بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَلْسِقِينَ﴾ و جز فاسقان با آن گمراه نمی‌شود، یعنی کسانی که از طاعت خداوندی بیرون رفته و با پیامبران خدا عناد و مخالفت می‌ورزند و «فسق» تبدیل به صفت آنها گردیده، و نمی‌خواهند آن را عوض کنند. پس حکمت الهی اقتضا می‌نماید تا آنها را گمراه سازد، زیرا شایسته هدایت نیستند، همانطور که فضل و حکمت او اقتضا نموده است تا کسانی را که به ایمان متصف هستند و با کردارهای نیکو خود را آراسته‌اند هدایت نماید.

فسق بر دو نوع است: یک نوع انسان را از دین و دایره ایمان خارج می‌کند، مانند فسقی که در این آیه و امثال آن ذکر شده است. نوع دوم فسقی است که انسان را از ایمان بیرون نمی‌کند همان‌طور که در فرموده الهی آمده است: ﴿يَنَّايُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ [الحجرات: ۶]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی پیش شما خبری آورد تحقیق نمایید».

سپس فاسقان را توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ و این آیه شامل پیمان‌هایی است که بین آنان و خدا، و نیز پیمانی است که بین آنها و مردم منعقد شده است، پیمان‌هایی است که بین آنها و مردم منعقد شده است، پیمان‌های مستحکم و موکدی منعقد شده است، که با خدا خلق خدا منعقد می‌نمایند اما بی‌مبالات از کنار آنها می‌گذرند، آنها را نقض نموده و دستورات خداوند را ترک کرده و منهیاتش را مرتکب شده و پیمان‌هایی را که با مردم بسته‌اند نقض می‌کنند.

﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ و آنچه را خداوند دستور داده است از هم گسیخته نشود، می‌گسلند. و این شامل چیزهایی زیادی می‌شود. خداوند به ما

دستور داده است که به وسیله ایمان و بندگی رابطه خود را با او مستحکم سازیم، و تکریم وی و انجام دستورات و فرامیشتن، رابطه خویش را با ایشان نیز مستحکم نماییم. و خداوند به ما دستور داده است با بجا آوردن حقوق پدر و مادر و خویشاوندان و یاران و سایر مردم پیونده خود را با آنان محکم نگه داریم.

مومنان این وظایف را عملی نموده و آنرا به طور کامل انجام می دهند، و اما فاسقان آن را از هم گسیخته و پست سر انداختند و به فسق و فجور روی آورده و و روابط خویشاوندی را قطع نموده و مرتکب گناه می شوند. و این از مصادیق فساد و تباهی در زمین است.

پس ﴿أُولَئِكَ﴾ کسانی که این طور باشند، ﴿هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ در دنیا و آخرت زیان دیدگانند. منحصرآ آنها را زیانمند معرفی کرده است چون زیان آنها در هر حال عام و کلی است، و آنها هیچ نوعی سودی نمی برند، زیرا شرط پذیرفته شدن هر عمل صالحی داشتن ایمان است. پس هرکس ایمان نداشته باشد عملش پذیرفته شدن هر عمل صالحی داشتن ایمان است. پس هرکس ایمان نداشته باشد عملش پذیرفته نمی شود، و انگار عملی ندارد. و این زیان، زیان کفر است. و اما زبانی که گاهی اوقات در قالب کافر شدن، و گاهی اوقات در قالب دچار گناه و معصیت گشتن، و گاهی اوقات به صورت کوتاهی نمودن در انجام یک امر مستحب نمود پیدا می کند و در فرموده الهی بیان شده است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ [العصر: ۲]. چنین خسران و زبانی عام است و شامل هر مخلوقی می باشد، به جز کسی که ایمان داشته و عمل صالح انجام دهد و دیگران را به حق و صبر و شکیبایی توصیه نماید. و زیان حقیقی همانا از دست دادن عمل صالحی است که بنده حقیقی درصدد بدست آوردن آن است.

آیه ۲۸:

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقرة: ۲۸]. «چگونه به خداوند کفر می ورزید در حالی که شما مرده بودید و شما را زنده گرداند، سپس شما را می میراند (و) باز شما را زنده می کند و سپس به سوی او برگردانده می شوید؟!»

این استفهام به معنی تعجب و توبیخ و انکار است. یعنی چگونه شما به خداوند کفر می ورزید، خداوندی که شما را از عدم آفرید و از انواع نعمت‌ها برخوردارتان کرد،

سپس به هنگام پایان یافتن اجلتان شما را می‌میراند و در قبر مجازات‌تان می‌کند، آنگاه در روز رستاخیز و حشر شما را زنده می‌گرداند سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید و جزای کامل را به شما می‌دهد؟! بنابر این شما در حیطة تصرف و تدبیر و احسان و اوامر او قرار دارید و سپس شما را به مجازات اعمال‌تان خواهد رساند. پس آیا شایسته است که به او کفر ورزید؟! و آیا این جز جهل و بی‌خردی چیز دیگری است؟ بلکه شایسته است از او بترسید و شکر او را به جا آورید و به او ایمان داشته باشید و از عذابش بترسید و به پاداشش امیدوار باشید.

آیه ۲۹:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۹]. «او خداوند ذاتی است که تمامی آنچه در زمین وجود دارد برایتان آفرید، سپس قصد آفرینش آسمان‌ها را نمود و آن را هفت آسمان آفرید و او به هر چیزی دانا است».

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ از آنجا که خدا نسبت به شما مهربان است همه آنچه را که در زمین است برایتان آفرید تا از آن بهره‌مند شوید و از آن پند بگیرید. و این دلیلی است بر این که اصل در اشیاء مباح و پاک بودن آنها است، چون در این آیه به عنوان سنت و احسان خدا از آنها نام برده شده است. و نیز چیزهایی ناپاک خارج می‌شوند زیرا حرمت آنها از مفهوم آیه و بیان مقصد آن فهمیده می‌شود. نیز از این آیه می‌فهمیم که خداوند تمامی اشیاء را بخاطر استفاده ما آفریده است، پس هر چیزی که ضرر داشته باشد از این اصل کلی خارج است. و از کمال نعمت خداوند این است که به خاطر پاک بودن ما، ما را از چیزهای زشت و بدباز داشته است. ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ در قرآن به سه معنی بکار رفته است، گاهی متعدی است اما نه به وسیله حرف جر، پس آنگاه به معنی کمال خواهد بود، همان‌گونه که در قول خداوند در مورد موسی آمده است: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ﴾ [القصص: ۱۴]. «و هنگامی که به حالت رشد و کمال خویش رسید»، و گاهی به معنی بلندی و ارتفاع است و آن زمانی است که به وسیله «علی» متعدی شود، مانند: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ﴾ [طه: ۵].

«خداوند بر عرش بلند و مرتفع گردید»، ﴿لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ﴾ [الزخرف: ۱۳]. «تا بر پشت آن مرتفع شوید». و گاهی به معنی «قصد» می‌آید و آن زمانی است که به وسیله «الی» متعدی شود. همان‌گونه که در آیه: ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ آمده است. یعنی خداوند وقتی زمین را آفرید قصد آفرینش آسمان‌ها را نمود و آن را هفت آسمان آفرید و محکم گرداند ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و او به هر چیزی دانا است. ﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا﴾ [الحديد: ۴]. «پس او به آنچه در زمین فرو می‌رود و به آنچه که از زمین بیرون می‌آید و به آنچه که از آسمان پایین می‌آید و یا به آن بالا می‌رود، دانا می‌باشد».

﴿يَعْلَمُ مَا تَسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ [النحل: ۱۹]. «می‌داند آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را که آشکار می‌نمایید، و به اسرار و نهان‌ها آگاه است». خداوند در بسیاری جاها بین آفرینش مخلوقات و اثبات علم خود مقارنه ایجاد می‌کند، همان‌گونه که در این آیه آمده است:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملك: ۱۴]. «آیا کسی که آفریده است نمی‌داند در حالی که او باریک بین آگاه است؟». زیرا آفرینش مخلوقات از جانب خدا روشن‌ترین دلیل بر عدم و حکمت و قدرت او می‌باشد.

آیه ۳۴-۳۰:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۳۰]. «و به یادآور آنگاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی می‌گمارم، (فرشتگان) گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد می‌کند و خون‌ها را می‌ریزد، در حالی که ما ستایش و پاکی تو را بیان می‌داریم؟! گفت: من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۳۱]. «و همه اشیاء را به آدم آموخت سپس آن را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود: مرا از نام‌های این چیزها خبر دهید اگر راستگو هستید».

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾

[البقرة: ۳۲]. «فرشتگان گفتند: منزهی تو، ما نمی دانیم جز آنچه به ما آموخته‌ای، همانا تو دانا و حکیمی».

﴿قَالَ يَتْلُوا آيَاتِهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾

[البقرة: ۳۳]. «خداوند فرمود: ای آدم! آنها را از نام‌های این چیزها خبر ده. و چون آن نام‌های اشیاء را برای آنان برشمرد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می دانم و آنچه را آشکار می سازید و آنچه را پنهان می دارید، می دانم؟».

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۳۴]. «و به یاد آر آنگاه که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس همه فرشتگان سجده کردند به جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد».

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ این بیان فضیلت و بزرگواری آدم عليه السلام «ابوالبشر» است. خداوند متعال وقتی که خواست او را بیافریند، ملائکه را از این کار آگاه کرد و به آنان گفت: می خواهم او را از زمین جانشین قرار دهم. فرشتگان گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا﴾ آیا در زمین کسی را قرار می دهی که با ارتکاب گناه و معاصی زمین را به تباهی می کشد و در آن فساد می کند؟! ﴿وَيَسْفِكُ الْدِمَاءَ﴾ و خون‌ها را می ریزد. این ذکر خاص بعد از عام است، و منظور بیان شدت فساد قتل است. آنها گمان می کردند کسی که در زمین به عنوان جانشین قرار داده می شود به زودی این کارها از او سر می زند، پس خداوند را از این کارها پاک دانستند و او را تعظیم نموده و به او خبر دادند که آنها عبادت وی را به دور از هرگونه فساد انجام می دهند. بنابر این فرمودند: ﴿وَوَحْنُ نُسُيْحٍ بِحَمْدِكَ﴾ حال آن که ما آن چنان که شایسته مقام کبریای شماسست، تسبیح و تنزیه شما را به جای می آوریم و شما را از آنچه که شایسته‌ات نیست مبرا می دانیم.

﴿وَنُقُودٍ لَّكَ﴾ احتمال دارد که معنی‌اش این گونه باشد: ما تورا پاک می دانیم و پاکیت را بیان می کنیم. در این صورت «لام» مفید تخصیص و اخلاص است. و احتمال دارد معنی‌اش این گونه باشد: ما وجود خود را برایت پاکیزه می داریم. یعنی آن را با



اخلاق زیبا از قبیل محبت و ترس و تعظیم پاکیزه می‌کنیم و از اخلاق زشت پاک می‌داریم.

خداوند متعال به فرشتگان گفت: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ﴾ من در مورد این جانشین حقایقی را می‌دانم، ﴿مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ که شما نمی‌دانید. زیرا سختنان بر مبنای گمان است، و من امور ظاهر و باطن را می‌دانم، و می‌دانم که خیر و خوبی حاصل از آفرینش این جانشین به مراتب از بدی و شری که در آن است، بیشتر می‌باشد.

علاوه بر این خداوند خواسته است تا از نسل این انسان پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان را برگزیند و نشانه‌های خود را برای خلق اظهار نماید، و بندگی و عبودیت وی از قبیل جهاد و غیره انجام شود، که بدون آفریدن چنین جانشینی این عبودیت انجام نمی‌گیرد. نیز تا غریزه‌های خوب و بدی که در نهاد مکلفان قرار داده شده است به وسیله‌ی امتحان نمود نشان روشن شود، و دشمن و دوست خدا، و حزب او از مخالفانش مشخص گردد. و تا بدیی که در نهاد ابلیس نهفته است هویدا شود.

آنچه که ذکر گردید حکمت‌های بزرگی است که در آفرینش این جانشین مدّ نظر قرار گرفته است، حکمت‌هایی که تنها برخی از آنها برای بهانه قرار گرفتن «خلقت خلیقه» کافی است.

و چون سخن فرشتگان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بیان‌گر آن بود آنها از جانشینی که خداوند زمین قرار می‌دهد، بهتراند، خداوند خواسته برتری آدم را برای آنها بیان کند تا فضیلت را و کمال حکمت و علم الهی را بدانند. بنابر این فرمود: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ و نام همه اشیاء را به آدم آموخت. پس خداوند اسم و مسمی، و کلمات و معانی آنها را به او آموخت، حتی به او آموخت که کاسه کوچک و بزرگ چه نامیده می‌شود. ﴿ثُمَّ عَرَضَهُمْ﴾ سپس این چیزها را عرضه داشت، ﴿عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ بر ملائکه، تا آنها را امتحان کند که آیا آن را می‌دانند یا نه؟ ﴿فَقَالَ أَتُبُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ پس وقتی شما گمان می‌برید که از این جانشین برتر هستید، مرا از نام‌های این چیزها خبر دهید اگر راستگو هستید.

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ﴾ گفتند: پاکی خدایا، و تو را پاک می‌دانیم و اعتراضی نداریم و با دستور تو مخالفت نمی‌ورزیم، ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾ هیچ چیزی نمی‌دانیم، ﴿إِلَّا مَا

عَلَّمْتَنَا ﴿﴾ جز آنچه از فضل خویش به ما آموخته‌ای، ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ همانا تو دانا و حکیمی. «علیم» کسی است که عملش همه چیز را فرا گرفته است، بنابر این به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن از او پنهان نمی‌شود. «حکیم» کسی است که دارای حکمت کامل است و هیچ مخلوق و ماموری از دایره حکمت او بیرون نیست، پس خدا هیچ چیزی را بدون حکمت نیافریده است، و به هیچ چیزی وجود دارد. «حکمت» یعنی گذاشتن هر چیز در محل مناسب آن. پس فرشتگان به علم و حکمت خداوند و به قصور خود اقرار و اعتراف کردند و به فضل خداوند، و این‌که به آنها چیزهایی آموخته است که نمی‌دانند اعتراف نمودند.

در این هنگام خداوند فرمود: ﴿يَتَّعَدُمُ أَنْبِيَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾ ای آدم! فرشتگان را از نام چیزهایی خبر ده که بر آنان عرضه داشتیم و نتوانستند نام آنها را بگویند.

﴿فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾ پس وقتی آنها را از نام اشیاء آگاه کرد، فضیلت آدم بر آنها و حکمت خداوند و علم الهی در جانشین قرار دادن وی برای آنان روشن گردید، ﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم. غیب چیزی است که از ما پوشیده، و ما آن را مشاهده نکرده‌ایم. پس وقتی خداوند عالم به غیب است و غیب را می‌داند، مشهود و حاضر را به طریق اولی می‌داند. ﴿وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ﴾ و آنچه را آشکار می‌کنید، می‌دانم، ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ و نیز آنچه را که پنهان می‌کردید.

سپس خداوند متعال فرشتگان را دستور داد تا به منظور احترام و بزرگداشت آدم و انجام همه فرشتگان دستور خداوند را اجرا کردند و بلافاصله همه به سجده رفتند، ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ به جز شیطان که از سجده کردن امتناع ورزید و خود را از آدم و از دستور الهی بزرگ‌تر و برتر دانست و تکبر ورزید و گفت: ﴿أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾ [الإسراء: ۶۱]. «آیا برای کسی سجده ببرم که او را از گل و خاک آفریده‌ای؟! تکبر او نتیجه کفری بود که در وجودش قرار داشت، پس در این هنگام دشمنی او با خدا و آدم، و کفر و تکبر ورزیدنش روشن گردید.

نکته جالبی که از این آیات مستفاد می‌گردد ثابت شدن کلام برای خداوند است، و این که او همواره و همیشه متکلم بوده و هر چه بخواهد می‌گوید، و این که او دانا و با حکمت است.

نیز از این آیات در می‌یابیم مستفاد می‌گردد ثابت شدن کلام برای خداوند است، و این که او همواره و همیشه متکلم بوده و هر چه بخواهد می‌گوید، و این که او دانا و با حکمت است.

نیز از این آیات در می‌یابیم که هر چند بنده حکمت خداوند را در مورد بعضی از مخلوقات و در مورد بعضی از دستورات درک نکند، بر او لازم است که بپذیرد و سر تسلیم فرود آورد، و عقل خود را زیر سوال ببرد، و به حکمت خداوندی اقرار نماید. در این آیات عنایت خداوند به فرشتگان و یاد دادن چیزهایی که نمی‌دانستند، و آگاه کردن‌شان از اموری که آن را نمی‌دانستند، ثابت می‌شود.

نیز در این آیاتی از چند جهت فضیلت علم ثابت می‌گردد:

۱- خداوند در مقابل پرستش‌هایی که فرشتگان مطرح کردند، خویشان را به علم و دانش ستود.

۲- خداوند برتری آدم بر فرشتگان را در علم وی دانست و بیان نمود که علم بهترین صفت و ویژگی بنده است.

۳- خداوند به فرشتگان دستور داد تا به منظور تکریم آدم سجده کنند، چرا که فضل و علم او روشن و نمایان بود.

۴- چنانچه آدمی کسی را با طرح پرسش‌هایی مورد امتحان قرار دهد، و سوالاتی را از روی بعمل آورد و او از پاسخ دادن به آن عاجز و ناتوان بماند، سپس سوال‌کننده از سرفضل و بزرگواری جواب آن سوالات را به او بگوید، این بهتر و کامل‌تر است از این که همان ابتدا پاسخ سوالات را به او امر بگوید.

۵- عبرت گرفتن از حال و وضع پدر انس و جن و بیان فضیلت آدم و برتری او بر جن و دشمنی ابلیس با او، و دیگر پند و آموختنی‌هایی که از این آیه فهمیده می‌شود.

آیه ۳۶-۳۵:

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۶﴾﴾ [البقرة: ۳۵]. «و به آدم گفتیم: تو

و همسرت در بهشت سکونت گیر(ید)، واز نعمت‌های فراوان آن هر طور که می‌خواهید بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید، چه از ستمگران خواهید شد».

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٦﴾﴾ [البقرة: ۳۶]. «پس شیطان موجب لغزش آنها گردید و از آنچه در آن بودند آنها را بیرون کرد، و ما به آنها گفتیم: فرود آید، بعضی از شما دشمن بعضی دیگر خواهید برد، و برای مدتی برایتان در زمین مسکن و قرارگاه و کالایی خواهد بود که از آن بهره‌مند می‌شوید».

وقتی خداوند آدم را آفرید و او را برتری داد، نعمت خود را به طور کامل به وی عطا کرد و همسرش را نیز از وی آفرید تا در کنارش آرامش یابد و به او انس بگیرد، و آنها را دستور داد تا در بهشت سکونت گزینند. ﴿رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا﴾ یعنی از انواع میوه‌ها و خوش و فراوان در آن بخورید و خداوند متعال به ایشان فرمود: ﴿إِنَّ لَكَ الْأَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿٣٨﴾ وَأَنْتَ لَا تَطْمَؤُا فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ﴿٣٩﴾﴾ [طه: ۱۱۸-۱۱۹]. «و برای توست که در بهشت گرسنه و برهنه نباشی و همانا تو تشنگی و گرما نچشی».

﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ و نزدیک این درخت نشوید. درخت مذکور نوعی از درختان بهشت است که خداوند آن را بهتر می‌داند. و به منظور امتحان و آزمایش و یا به خاطر حکمتی که برای ما مشخص نیست، آنها را از نزدیک شدن به آن درخت و خوردن از آن نهی کرد. ﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ این بخش از آیه بیان‌گر آن است که نهی برای تحریم است، زیرا به دنبال آن ظلم ذکر شده است.

آری! شیطان در دل آنها وسوسه انداخت و خوردن از آن درخت را برای‌شان آراست تا این که موجب لغزش آنها گردید: ﴿وَقَاسَمَهُمَا﴾ «و برای آنها به خداوند قسم خورد» که ﴿إِنِّي لَكُمْ لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾﴾ [الأعراف: ۲۱]. «همانا من خیرخواه شما هستم». پس آدم و همسرش فریب او را خوردند و از او اطاعت کردند. بنابر این شیطان آنها را از آسودگی و نعمتی که در آن بودند بیرون کرد و به سرای خستگی و رنج و کار و تلاش درافتادند.

﴿بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ آدم و فرزندان دشمنان ابلیس و فرزندان خواهند بود. و مشخص است که دشمن برای زیان رساندن به طرف مقابل خود و محروم

کردن او از خیر و نیکی به هر راهی متوسل می‌شود. پس در این آیه بصورت ضمنی فرزندان آدم از شیطان برحذر داشته شده‌اند.

همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶]. «همانا شیطان دشمن شما است پس آن را دشمن خود قرار دهید، همانا او گروهش را فرا می‌خواند تا از اهل آتش جهنم شوند». ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ [الکف: ۵۰] «آیا مرا رها کرده و او و پیروانش را به دوستی می‌گیرد حال آن‌که آنها دشمن شما هستند؟! ستمگران چه ولی و سرپرست بدی دارند».

سپس به هبوط آدم و حوا به‌سوی زمین اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ﴾ و برای شما تا مدتی در زمین مسکن و قرارگاهی است، ﴿وَمَتَّعُ إِلَىٰ حِينٍ﴾ تا وقت معین. یعنی تا پایان اجل‌هایتان از دنیا بهره‌مند می‌شوید، سپس به سرا و جهانی منتقل می‌شوید که برای آن آفریده شده‌اید و آن نیز برای شما آفریده شده است. در این آیه به این مطلب اشاره شده است که زندگی دنیا موقت و عارضی است و دنیا مسکن حقیقی نمی‌باشد، بلکه راه عبوری است برای رسیدن به جهان و سرای آخرت.

آیه ۳۷:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ ۖ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۗ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۳۷]. «سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود، و (خداوند) توبه او را پذیرفت، همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ﴾ آدم دریافت کرد، و خداوند به او الهام نمود، ﴿مِنْ رَبِّهِ ۖ كَلِمَاتٍ﴾ از جانب پروردگارش کلماتی را، و آن کلمات ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا﴾ [الأعراف: ۲۳]. است، که آدم به گناهش اعتراف نمود و از خداوند خواست او را ببامرزد، ﴿فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ پس خداوند توبه او را پذیرفت و بر او رحم نمود، ﴿إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ﴾ همانا خداوند توبه‌پذیر است.

و هر کس که به‌سوی او بازگردد و توبه کند، توبه‌اش را می‌پذیرد. توبه‌پذیری خداوند بر دو نوع است: نخست این‌که به انسان توفیق توبه کردن می‌دهد، دوم این‌که

چنانچه توبه واجد شرایط باشد آن را می‌پذیرد ﴿الرَّحِيمُ﴾ نسبت به بندگانش مهربان است. یکی از مظاهر مهربانی خداوند این است که به بندگان توفیق توبه داده و از گناهانشان در گذشته و آنها را می‌بخشد.

آیه ۳۸-۳۹:

﴿قُلْنَا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۳۸]. «گفتیم: همگی از آن (بهشت) پایین روید و چنانچه هدایتی از جانب من پیش شما آمد، کسانی که از راهنمایی من پیروی کنند نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین می‌گردند».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۳۹]. «و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اینها اهل دوزخند و آنها برای همیشه در آن خواهند بود».

«اهباط» را تکرار نمود تا مطلب بعدی بر آن مترتب گردد: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى﴾ یعنی ای انسان و جن! زمانی که از جانب من به سوی شما رهنمودی آمد، یعنی پیامبر همراه با کتاب آمد و شما را به سوی من و خشنودی من دعوت نمود، ﴿فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ﴾ پس هر کس از شما که از رهنمود من پیروی کند و به پیامبران و کتاب‌هایم ایمان بیاورد و اخبار پیرامون و کتاب‌هایشان را تصدیق نماید، و دستور خد را بپذیرد و از آنچه نهی کرده است بپرهیزد، ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ پس نه بر آنها ترسی هست و نه اندوهگین می‌شوند. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ [طه: ۱۲۳]. «و هر کس از رهنمود من پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه بدبخت می‌گردد». پس چهار چیز براساس پیروی از هدایت خداوند مترتب می‌گردد: ترس و اندوه از آدمی رخت بر می‌بندد. فرق ترس با اندوه این است که اگر امر ناپسندی در گذشته انجام شده باشد غم و اندوه بر جای می‌گذارد و اگر آدمی در انتظار امر ناگواری باشد در او ترس ایجاد می‌شود. خداوند ترس و اندوه را از کسی که از هدایت او پیروی نماید نفی کرده است و هرگاه این دو امر منتفی باشند ضد آن دو ثابت می‌گردد و آن امنیت و آسایش کامل است. همچنین خداوند گمراهی و بدبختی را از کسی که از هدایت او پیروی نماید، نفی کرده است، و هرگاه این دو امر

منتفی باشند ضد آن دو ثابت می‌گردد و آن هدایت و سعادت است. بنابر این هرکس که از هدایت الهی پیروی نماید امنیت و هدایت و سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت بدست می‌آورد و هر امر ناگواری از قبیل ترس و اندوه و گمراهی و بدبختی از او دور می‌شود پس به اهداف دلخواه خود می‌رسد و ناگواری‌ها از او دور می‌شود.

اما کسی که از هدایت خدا پیروی نکند و به آن کفر ورزد و آیات او را تکذیب نماید، ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ این‌ها یاران و همدمان جهنم هستند و همواره در آن و با آن خواهند بود، همان‌گونه که دوست همواره همراه دوستش است، و همان‌طور که طلبکار به دنبال بدهکار می‌باشد ﴿هُمَّ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنان برای همیشه در آن خواهند بود، از آن بیرون نمی‌روند و عذاب آنها کم و کاستی نمی‌یابد و هیچ‌کس به کمک آنها نمی‌شتابد. در این آیات و آیات مشابه، مخلوقات از قبیل انسان و جن به دو گروه تقسیم شده‌اند، اهل سعادت و اهل شقاوت، و در این آیات صفات هر دو گروه و اعمالی که موجب سعادت یا شقاوت می‌شود بیان شده است. نیز بیان شده است که جن در استحقاق برخوردار از پاداش یا عذاب مانند انسان هستند، همان‌طور که در امر و نهی نیز مانند او می‌باشند.

سپس خداوند متعال نعمات و برکاتی را که به بنی‌اسرائیل ارزانی داشته است، به آنها یادآور شد و می‌فرماید:

آیه ۴۳-۴۰:

﴿يٰۤاَيُّهَا بَنِيۤ اِسْرٰٓءِيۡلَ اذْكُرُوۡا نِعْمَتِيۡ الَّتِيۡ اٰنْعَمْتُ عَلَيۡكُمْ وَاَوْفُوۡا بِعَهۡدِيۡ اُوۡفِ بِعَهۡدِكُمْ وَاِيۡنِيۡ فَاَرۡهَبُوۡنَ﴾ [البقرة: ۴۰]. «ای بنی‌اسرائیل! به یاد آورید نعمت من را که بر شما ارزانی داشتم، و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم، و فقط از من بترسید».

﴿وَعَامِنُوۡا بِمَاۤ اَنْزَلْتُ مُصۡدِقًا لِّمَا مَعَكُمۡ وَلَا تَكُوۡنُوۡا اَوَّلَ كٰفِرِيۡنَ بِهٖۚ وَلَا تَشْتَرُوۡا بِآيٰتِيۡ ثَمٰنًا قَلِيۡلًا وَاِيۡنِيۡ فَاتَّقُوۡنَ﴾ [البقرة: ۴۱]. «و به آنچه که من نازل کرده‌ام و تصدیق کننده چیزی است که با شما است، ایمان بیاورید، و نخستین کافر به آن نباشید، و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید، و فقط از من بترسید».

﴿وَلَا تَلۡبِسُوۡا الْحَقَّ بِالۡبٰطِلِ وَاَلۡحَقُّ وَاَلۡحَقُّ وَاَنْتُمْ تَعۡلَمُوۡنَ﴾ [البقرة: ۴۲]. «و حق را با باطل نیامیزید و حق را کتمان نکنید در حالی که شما می‌دانید».

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ [البقرة: ۴۳]. «و نماز

را بر پا دارید و زکات را بپردازید و با نمازگذاران نماز بخوانید».

﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ﴾ منظور از اسرائیل، یعقوب عليه السلام است. در اینجا گروه‌هایی از بنی اسرائیل که در مدینه و اطراف آن سکونت داشتند مورد خطاب خداوند می‌باشند، و کسانی که پس از آنها می‌آیند نیز شامل این خطاب می‌شوند. بنابر این خداوند به همه آنها یک دستور کلی و فراگیر داده و می‌فرماید: ﴿أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ﴾ به یاد آورید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم. نعمتی که ذکر شده است شامل دیگر نعمت‌هایی نیز می‌شود که بعضی از آنها در این سوره ذکر می‌گردند. و به منظور از به یاد آوردن این است که قلبا آن را به خاطر بیاورند و به آن اعتراف نمایند و با زبان آن را سپاسگزار باشند و آن چنان‌که پروردگار دوست دارد و می‌پسندد آنرا به کار گیرند.

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِي﴾ و به پیمان خداوند که از شما عهد گرفته بود مبنی بر این که به او و پیامبران‌ش ایمان بیاورید و شریعت و قانون وی را اجرا نمایید، وفا کنید. ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ﴾ خداوند می‌فرماید من نیز به عهد خویش وفا خواهم کرد، و به شما پاداش خواهم داد. پیمانی را که خداوند از بنی اسرائیل گرفته بود در این آیه بیان شده است: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ [المائدة: ۱۲]. «و بی‌گمان خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و دوازده سردار برای آنان تعیین کرد، اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید، و به پیامبران من ایمان بیاورید و آنان را یاری کنید و به خداوند قرض نیکو دهید، از گناهانتان در می‌گذرم و شما را وارد باغ‌هایی (در بهشت) می‌کنم که رودها از زیر آن روان است، پس هرکس از شما بعد از این کفر بورزد به راست که راه راست را گم کرده است».



سپس خداوند آنها را امر کرد که اسباب وفای به عهد را فراهم کنند و ترس از خداوند یگانه است، زیرا ترس الهی باعث می‌شود که آدمی دستورات پروردگار را اطاعت کند و از نواهی او بپرهیزد.

سپس آنها را به چیزی امر نمود که ایمان‌شان جز با آن کامل نمی‌گردد، بنابر این فرمود: ﴿وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ﴾ و به آنچه فرو فرستاده‌ام ایمان بیاورید. و آن قرآنی است که خداوند بر بنده و پیامبرش محمد ﷺ نازل کرده است. پس خداوند به آنها فرمان داد تا به فرمان ایمان بیاورند و از آن پیروی کنند و ایمان آوردن به قرآن مستلزم ایمان آوردن به کسی است که قرآن بر او نازل شده است.

سپس به ذکر مطلبی پرداخت که آنها را به سوی ایمان فرا می‌خواند: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾ یعنی (این قرآن) موافق است با آنچه نزد شما است، و با کتاب شما مخالف و متضاد نیست، پس وقتی با کتاب‌های شما موافق است و با آن مخالف نیست مانعی بر سر راه ایمان آوردنتان وجود ندارد، زیرا این پیامبر همان چیزی را آورده است که دیگر پیامبران آورده‌اند، پس شما باید به طریق اولی به او ایمان بیاورید و او را تایید و تصدیق کنید، زیرا شما اهل کتاب و علم و دانش هستید.

و نیز گفته خداوند ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾ اشاره به این است که اگر شما به آن ایمان نیاورید به ضرر خودتان خواهد بود، زیرا ایمان نیاوردنتان به معنی تکذیب کتابی است که نزد شما است، چون آنچه محمد ﷺ آورده است همان چیزی است که موسی و عیسی و دیگر پیامبران آورده‌اند، پس هرگاه شما قرآن را تکذیب کنید انگار کتابی را تکذیب کرده اید که نزد شما می‌باشد.

و نیز در کتاب‌هایی که در دست شما است صفت این پیامبر که قرآن را آورده بیان شده است و به آمدن او در کتاب‌های شما مژده داده شده است. پس اگر به او ایمان نیاورید قسمتی از آنچه را که به سوی شما فرو فرستاده شده است تکذیب کرده اید، و هرکس که قسمتی از آنچه بر آنها نازل کرده است تکذیب کند همه آن را تکذیب کرده است. همان‌طور اگر کسی به پیامبری کفر ورزد به همه پیامبران کفر ورزیده است. پس چون آنها را به ایمان آوردن به قرآن امر کرد، آنان را از کفر ورزیدن به آن نهی نموده و فرمود: ﴿وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ﴾ و اولین کافر به پیامبر و قرآن نباشید.

و ﴿أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ﴾ از «لا تکفروا به» رساتر و بلیغ‌تر است، زیرا وقتی نخستین کافر به آن باشند، به‌سوی کفر شتافته‌اند، و این شایسته آنها نیست و از آنان انتظار نمی‌رود که چنین کاری را مرتکب شوند، زیرا گناه کسانی که پس از آنها نیز می‌آیند و از آنان پیروی می‌کنند به‌گردنشان خواهد بود.

سپس مانعی که آنها را از ایمان باز می‌دارد، بیان کرد و آن انتخاب کالا و متاع فرومایه دنیا و ترجیح دادن آن بر سعادت جاودان و همیشگی است. بنابر این می‌فرماید: ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید. بهایی که آنها در عوض آیات الهی به دست می‌آوردند پُست و مقام و برخورداری از امکانات رفاهی بود. آنها گمان می‌بردند که اگر به خدا و پیامبرش ایمان بیاورند آن را از دست خواهند داد. بنابر این آیات الهی را به آن فروخته و آن را بر ایمان ترجیح دادند. ﴿رَأَيْتِي﴾ و فقط از من، نه از کسی دیگر، ﴿فَأَتَّقُونِ﴾ بترسید. زیرا وقتی فقط از خدا بترسید، ترس خداوند باعث می‌شود ایمان را بر بها و متاع اندک دنیا ترجیح بدهید، و چنانچه کالا و بهای اندک را انتخاب کنید تقوا و ترس الهی از دل‌هایتان رخت بر می‌بندد.

سپس می‌فرماید: ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ﴾ خداوند آنها را از دو چیز نهی کرده است، اول در آمیختن حق با باطل، و دوم کتمان و پنهان کردن حق، زیرا آنچه از اهل کتاب و دانش انتظار می‌رود این است که حق را مشخص و جدا نمایند و آن را اظهار و آشکار کنند تا جویندگان حق به آن راه یافته و هدایت شوند و گمراهان به‌سوی آن بازگردند، و حجت بر مخالفان اقامه شود، زیرا خداوند آیات خود را توضیح داده و دلایل خویش را واضح گردانده است تا حق از باطل مشخص شود و راه مجرم‌ان روشن گردد. پس هرکس از اهل علم به این موضوع عمل کند، جانشین پیامبران و هدایت‌کننده امت‌ها خواهد بود، و هرکس حق را با باطل درآمیزد، و آن را بشناسد اما آن را انکار یا کتمان نماید، پس او از دعوتگران به‌سوی جهنم است، زیرا مردم در امر دین خود جز از علمای خود پیروی نمی‌کنند. پس برای خود یکی از این دو راه و حالت را برگزینید.

سپس فرمود: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ و به صورت ظاهری و باطنی نماز را برپا دارید، ﴿وَعَاتُوا الزَّكَاةَ﴾ و زکات اموال خود را به مستحقین بپردازید، ﴿وَأَرْكَعُوا مَعَ

الرَّكِعِينَ ﴿۴۳﴾ و همراه نمازگزاران نماز بخوانید، که اگر به پیامبران و آیات خداوند ایمان بیاورید و این کارها را نیز انجام دهید به درستی که اعمال ظاهری و باطنی را با هم انجام داده اید و برای معبود خویش اخلاص داشته و به بندگانش نیکی نموده اید و عبادت‌های قلبی و بدنی و مالی را همزمان انجام داده اید. ﴿وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّكِعِينَ﴾ و همراه با نمازگزاران نماز بخوانید. در این آیه به خواندن نماز جماعت و واج بودن جماعت امر شده است، نیز این آیه نشانگر آن است که رکوع رکنی از ارکان نماز است، زیرا نماز را به رکوع تعبیر کرده است و تعبیر از عبادت به نام قسمتی از آن بر این دلالت می‌نماید که آن قسمت در عبادت فرض است.

## آیه ۴۴:

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۴۴]. «آیا مردم را به نیکوکاری امر کرده و خودتان را فراموش می‌کنید حال آن که شما کتاب را می‌خوانید؟! آیا نمی‌اندیشید؟!»

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ﴾ آیا مردم را به نیکوکاری، یعنی به کارهای خوب و ایمن فرمن می‌دهید، ﴿وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ و خودتان را فراموش می‌کنید؟! یعنی خودتان این کارها را انجام نمی‌دهید، ﴿وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ در حالی که شما کتاب را می‌خوانید، آیا نمی‌اندیشید؟! تفکر و اندیشه، عقل نامیده شده است، چرا که به وسیله عقل نیکی‌ها و فواید آن ادراک می‌گردد، و آنچه به آدمی زیان می‌رساند تشخیص داده می‌شود، چون عقل، صاحب خود را تحریک می‌کند قبل از دیگران کاری را انجام دهد که آنان را به انجام دادن آن امر می‌کند، و قبل از دیگران کاری را ترک کند که آنان را از انجام آن باز می‌دارد.

پس هرکس دیگری را به کار خوب فرمان دهد و خود آن کار را انجام ندهد، و یا کسی را از کار زشت باز دارد و خود آن کار را ترک نکند این عمل مبین بی‌عقلی و نادانی وی می‌باشد، به خصوص وقتی که به این امر آگاه باشد، پس حجت بر او تمام می‌شود این آیه گرچه در خصوص بنی اسرائیل نازل شده است اما هرکس را شامل می‌شود که دارای چنین ویژگی باشد، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۴۴﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا

تَفْعَلُونَ ﴿۳۰﴾ [الصف: ۲-۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که خود انجام نمی‌دهید؟ نزد خداوند گناه بسیار بزرگی است که شما چیزی بگویید و آن را انجام ندهید».

اما در این آیه به این مطلب اشاره نشده است چنانچه انسان کاری را انجام ندهد که دیگران را به انجام دادن آن امر می‌نماید، باید امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند. زیرا آیه بر توییخ ک سانی دلالت می‌کند که چنین رویه‌ای را در پیش می‌گیرند، یکی این‌که دیگران را به کار خوب امر کند و آنها را از زشتی باز دارد، دوم این‌که خودش یکی از این دو وظیفه مجوزی برای ترک بخش دیگر وظیفه نمی‌شود، بلکه کمال واقعی این است که انسان هر دو وظیفه را انجام دهد و نقض واقعی نیز این است که انسان هر دو را ترک کند. و اما اگر کسی یکی از این دو مهم را انجام دهد و دیگری را ترک کند، در رتبه اول قرار نمی‌گیرد، اما رتبه او از فردی که هر دو وظیفه را ترک گفته، بالاتر است. و سرشت انسان چنان بنا نهاده شده از کسی که گفتار و کردارش مخالف یکدیگر است پیروی نکند، پس آدمی بیشتر از کردار پیروی می‌کند نه از گفتار.

آیه‌ی ۴۸-۴۵:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿۴۵﴾ [البقرة: ۴۵]. «و از

صبر و نماز یاری بجوید و به راستی که آن گران و دشوار آید جز بر فروتنان».

﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۴۶﴾ [البقرة: ۴۶]. «آن کسانی که یقین دارند پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد و یقین دارند به سوی او باز می‌گردند».

﴿يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۴۷﴾ [البقرة: ۴۷]. «ای بنی اسرائیل! بیاد آورید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم و نیز این‌که شماره را بر جهانیان برتری دادم».

﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۴۸﴾ [البقرة: ۴۸]. «و بترسید از روزی که کسی نمی‌تواند برای کسی کاری را انجام دهد، و از کسی شفاعتی پذیرفته نمی‌شود، و نه به جای او جایگزینی پذیرفته می‌شود، و نه یاری می‌شوند».

خداوند به آنها دستور داده است که در همه کارهایشان از تمامی انواع شکیبایی و صبر یاری بجویند، و آن صبر بر انجام دادن طاعت و عبادت خداست، به گونه‌ای که آن را ادا نمایند، و این که در برابر سختی پرهیز از گناه و معصیت خدا صبر نمایند و آن را ترک کنند، و در برابر امور دردناکی که خداوند برای انسان مقدر نموده است صبر نمایند و ابراز نارضایتی نکنند، پس با صبر و خویشتنداری بر آنچه خداوند مقدر کرده است در همه کارها موفقیت زندگی حاصل می‌شود. و هر کس که از خداوند بطلبد که او را بر کسب صبر و شکیبایی توفیق دهد، خداوند صبوری و شکیبایی را بر او سهل و آسان می‌گرداند.

و همچنین در هر کاری باید از نماز که ترازوی ایمان است و انسان را از زشتی و منکر باز می‌دارد کمک گرفته شود.

﴿وَأَنَّهُمْ﴾ و همانا نماز، ﴿لَكَبِيرَةٌ﴾ قطعا دشوار است ﴿إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ مگر بر فروتنان، که نماز خواندن برای آنها آسان است، زیرا فروتنی و ترس از خداوند و امید به نعمت‌هایی که نزد اوست باعث می‌شود بنده نماز را انجام دهد و خاطرش اطمینان یابد، چون او به پاداش خداوند چشم دوخته و از عذاب وی بیم دارد. به خلاف کسی که چنین نیست، زیرا انگیزه‌ای ندارد که او را به نماز فرا بخواند، و هرگاه نماز بخواند، سنگین‌ترین چیز بر او خواهد بود. خشوع یعنی خضوع، آرامش، فروتنی و آرام گرفتن دل با یاد خدا. خشوع یعنی تضرع و زاری به پیشگاه خداوند، و ابراز نیازمندی در بارگاه اقدسش، و ایمان داشتن به او و لقای او.

بنابراین فرمود: ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ﴾ آنان که یقین دارند، ﴿أَنَّهُمْ مُّلتَقُوا رَبَّهُمْ﴾ به لقای پروردگارش خواهند رفت و خداوند آنها را طبق اعمال‌شان پاداش خواهد داد، ﴿وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ و این که به سوی او باز می‌گردند.

پس چنین ایده و تفکری عبادت را برای آنان آسان نموده و باعث شده تا در برابر ناگواری‌ها استقامت ورزند، و همین تفکر و اندیشه است که مشکلات و سختی‌ها را از آنها دور کرده و آنها را از انجام دادن کارهای ناشایست باز داشته است. پس نعمت جاودان در خانه‌ها و منازل رفیع بهشتی برای آنان است، و هرکس که به لقای پروردگارش ایمان نداشته باشد نماز و دیگر عبادات را دشوارترین امر خواهد یافت.

سپس بار دیگر بنی اسرائیل را به نعمت‌های خود یادآور می‌شود تا پند بپذیرند و از کارهای بد باز آیند و بر ایمان آوردن و انجام کارهای خیر تشویق شوند. و آنها را از روز قیامت ترسانده است که ﴿لَا تَجْزِي نَفْسٌ﴾ در روز قیامت از هیچ کسی برای دیگری کاری ساخته نیست گر چه آن کس، افراد بزرگواری مانند پیامبران و صالحان باشد. ﴿عَنْ نَفْسٍ﴾ برای هیچ کس، گر چه از خویشاوندان نزدیک باشد. ﴿شَيْئًا﴾ هیچ چیزی ساخت نیست، بلکه فقط اعمالی که انسان از پیش فرستاده است به او فایده می‌رساند. ﴿وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا﴾ و هیچ شفاعت و سفارشی بدون اذن و اجازه خدا از او پذیرفته نمی‌شود. و خداوند هیچ عملی را نمی‌پسندد مگر این که هدف از آن جلب رضای پروردگار بوده و طبق روش و سنت پیامبر ﷺ انجام شده باشد. ﴿وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ﴾ و هیچ بدل و جایگزینی از وی گرفته نمی‌شود: ﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [الزمر: ۴۷]. «و اگر کسانی که ستم کرده‌اند همه آنچه که در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، آن را برای نجات از عذاب سخت خدا خواهند داد اما از آنها پذیرفته نمی‌شود».

﴿وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ و آنها یاری نمی‌شوند. یعنی هیچ امر ناگواری از آنها دور نمی‌شود. پس هرگونه ک مک و یاری رسانی را از طرف خلق تلقی کرده است. منظور از ﴿لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا﴾ بدست آوردن منافع است، و مراد از ﴿وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ دفع ضرر می‌باشد. پس هیچ کس به غیر از خدا نمی‌تواند به طور مستقل ضرر و یا نفعی را برساند ﴿وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ﴾ و نه از او شفاعتی پذیرفته می‌شود و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود. این نفی شامل نفعی است که آدمی در برابر انجام کاری آن را از کسی طلب می‌کند که مالک آن نفع است، و یا به طریق شفاعت و بدون این که کار نیکی انجام داده باشد آن را طلب می‌کند. پس این بر بنده واجب می‌گردد که قلب خود را از وابستگی به غیر خدا پاک نماید، زیرا هیچ احدی نمی‌تواند در پیشگاه احدی نفعی به وی برساند و ضرری را از او دفع کند، بلکه آدمی باید به خدایی دل ببندد که هر خیر و منفعتی را برای او جلب می‌کند و هر شر و ضرری را از او دور می‌گرداند. پس باید فقط چنین خدایی پرستش کند که هیچ شریکی ندارد، و بر انجام عبادت و پرستش از وی یاری بطلبد.

آیه ۵۷-۴۹:

﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ [البقرة: ۴۹]. «و به یاد آورید هنگامی را که شما را از آل فرعون نجات دادیم که می چشاندند به شما عذابی سخت را، پسرانتان را می کشتند و زنانان را زنده نگاه می داشتند و در این آزمایشی بزرگ از جانب پروردگارتان بود».

﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ [البقرة: ۵۰]. «و به یاد آورید هنگامی که دریا را برایتان شکافتیم و آل فرعون را غرق کردیم و شما نگاه می کردید».

﴿وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾ [البقرة: ۵۱]. «و به یاد آورید هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم سپس بعد از او گوساله را به عبادت گرفتید در حالی که شما ستمکار بودید».

﴿ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۵۲]. «سپس از شما درگذشتیم تا شکرگذار باشید».

﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۵۳]. «و به یاد آورید که موسی را کتاب آسمانی و فرقان دادیم تا هدایت شوید».

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يٰ قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ نَذِيرًا لَّكُمْ أَنفُسَكُمْ بَاتِحًا ذِكُّمُ الْعِجْلِ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۵۴]. «و هنگامی که موسی به قومش گفت: ای قوم من! شما با پرستش گوساله بر خود ستم کرده اید، بنابر این به درگاه آفریدگارتان توبه کنید، پس خودتان را بکشید، این نزد آفریدگارتان برایتان بهتر است، همانا او توبه پذیر و مهربان است».

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يٰمُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ [البقرة: ۵۵]. «و هنگامی که شما گفتید: ای موسی! تا خداوند را

آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، پس صاعقه شما را فرا گرفت در حالی که شما نگاه می کردید».

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۵۶]. «سپس

بعد از مرگتان شما را برانگیختیم تا سپاسگزار باشید».

﴿وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ اللَّعْمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوٰی كُلُّوْا مِنْ طِيَّبَتِ

مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۵۷]. «و ابر

را بر شما سایه گستر کردیم و برایتان «مَنَّ» و «سلوا» فرو فرستادیم، از خوراکی های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم، بخورید، و بر ما ستم نکردند بلکه آنها بر خود ستم می کردند».

خداوند شروع به برشمردن نعمت هایش بر بنی اسرائیل نموده و می فرماید: ﴿وَإِذْ

جَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾ و به یاد آورید هنگامی که شما را از گزند فرعون

لشکریانش نجات دادیم و آنها قبل از این ﴿يَسُومُونَكُم سُوًّا الْعَذَابِ﴾ بر شما

حکومت می کردند و شما را بکار می گرفتند و سخت ترین عذاب را به شما می چشاندند

به گونه ای که ﴿يُذَيِّبُونَ أَبْنَاءَكُمْ﴾ پسرانتان را از ترس این که مبادا جمعیت شما

رشد کند سر می بریدند. ﴿وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾ و زنانتان را زنده نگاه می داشتند.

یعنی آنها را نمی کشتند. پس شما یا کشته می شدید یا به وسیله انجام دادن کارهای

سخت، ذلیل و خوار می گشتید، بر شما منت می نهادند و بر شما حکومت می کردند و

این نهایت ذلت است. پس خداوند بر آنها منت گذاشت و آنان را به طور کامل نجات

داد و دشمن شان را غرق نمود، و آنها این صحنه را نظاره می کردند تا چشمانشان

روشن گردد. ﴿وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ و در این نجات دادن احسان و

نیکی بزرگی از جانب پروردگارتان برای شما مقرر است. و بر شما واجب می گرداند که

نعمات وی را شاکر باشید و عبادت او را به جای آورید.

سپس خداوند احسان خود را به آنها یادآور می شود، آنگاه که به موسی وعده داد

چهل شب باوی ملاقات کند و تورات را بر آنها نازل نماید که نعمت ها و مصالح بزرگی

را برای آنها در برداشت، اما آنها صبر نکردند تا مدت و میعاد کامل گردد، و به گوساله

پرستی روی آوردند. ﴿وَأَنْتُمْ ظَلِمُونَ﴾ حال آن که شما ستمکاری و برستم خود



واقفید، چرا که حجت بر شما اقامه شده است، پس گناهی که شما مرتکب شده‌اید بزرگ‌ترین جنایت و زشت‌ترین گناه است.

سپس خداوند از طریق پیامبرش موسی شما را فرمان داد که توبه کنید و یکدیگر را بکشید، تا خداوند از شما درگذرد، ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ تا سپاسگزار خداوند باشید. ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً﴾ و به یاد آورید هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این که خداوند را آشکارا ببینیم. و این نهایت جسارت و گستاخی در برابر خدا و پیامبرش است. ﴿فَأَخَذَتْكُمُ الصَّلَاعَةَ﴾ پس صاعقه، یعنی مرگ یا بیهوشی شما را فرا گرفت. ﴿وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ در حالی که به هنگام وقوع این امر هر یک از شما به همراهش نگاه می‌کرد.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ سپس بعد از مرگتان شما را برانگیختیم تا سپاسگزار باشید.

سپس خداوند نعمتش را که در بیابان و دشت و برهوت به آنها ارزانی داشت یادآور شده و می‌فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لَكُمْ أَلْغَمًا وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ﴾ و ابر را بر شما سایه گرداندیم و «مَنَّ» را بر شما فرو فرستادیم. هر رزقی که بدون زحمت و خستگی بدست آید، «مَنَّ» نامیده می‌شود، و زنجبیل و قارچ و نان از این نوع است. ﴿وَالسَّلْوَىٰ﴾ «سلوی» پرنده کوچکی است که در زبان عربی به آن «سَمَانَى» نیز گفته می‌شود و در فارسی آن را «بلدرچین» می‌گویند که دارای گوشتی خوش مزه است. پس «مَنَّ و سلوی» به اندازه‌ای که آنها را کفایت می‌کرد فرو فرستاده شد. ﴿كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ از خوراکی‌های پاکیزه‌ای بخورید که روزی شما گردانده‌ایم، روزی که اهالی شهرهای مرفه نیز از آن برخوردار نبودند. اما آنها شکر این نعمت را بجا آوردند و همچنان به سنگدلی و ارتکاب گناه ادامه دادند، ﴿وَمَا ظَلَمُونَا﴾ و بر ما ستم نکردند. یعنی با مخالفت با اوامر ما به ما ستم نکردند، چون معصیت گناهکاران زبانی به خداوند نمی‌رساند. همان‌طور که پرستش پرستشگران به او فایده‌ای نمی‌رساند، ﴿وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ و لکن آنها بر خود ستم می‌کردند، پس ضرر کارهایشان به خودشان بر می‌گردد.

آیه ۵۹-۵۸:

﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فكلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۵۸].

«و به یاد آورید هنگامی را که گفتیم: وارد این شهر شوید و از هرکجای آن خواستید به خوشی و فراوانی بخورید و از دروازه آن با فروتنی وارد شوید و بگویید: خدایا گناهان ما را بپامرز، تا گناهان شما را بپامرز و پاداش نیکوکاران را خواهیم افزود».

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [البقرة: ۵۹]. «پس ستمگران آن سخن را به سخن دیگری غیر از آنچه به آنان گفته شده بود تبدیل کردند. پس بر کسانی که ستم نمودند به سبب سرپیچی شان عذابی از آسمان فرو فرستادیم».

این نیز بیان نعمتهایی است که خداوند بعد از این که بنی اسرائیل از فرمان او سرپیچی کردند بر آنها ارزانی داشت، پس آنها را فرمان داد وارد شهری شوند و در آن موطن و مسکن گزینند و دعوت و افتخار و روزی فراوان بدست آورند. و دستور داد که ﴿سُجَّدًا﴾ فروتنانه از دروازه‌ی شهر داخل شوند، و بگویند: ﴿حِطَّةٌ﴾ پروردگارا! از شما می‌طلبیم که گناهانمان را عفو نمایی و از اشتباهاتمان چشم پوشی کنی. ﴿نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ﴾ و چنانچه طلب مغفرت کنید ما گناهانتان را می‌بخشیم. ﴿وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ و پاداش نیکوکاران را اکنون و در آینده خواهیم افزود. ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ پس ستمگران شان آن سخن را به سخن دیگری غیر از آنچه به آنها گفته شده بود تبدیل کردند. نگفت: «فَبَدَّلُوا» چون همه آنان سخن را تغییر ندادند. ﴿قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ﴾ یعنی سخن خدا را به سخنی غیر از آنچه که به آنها گفته شده بود، عوض کردند. پس به منظور اهانت به دستور خدا و به تمسخر گرفتن آن، به جای «حِطَّة» یعنی گناهان ما را بپامرز، گفتند: «حَبَّةٌ فِي حِنطَةٍ» دانه گندم، پس وقتی که آنها سخن را تغییر بدهند عمل را به طریق اولی تغییر خواهند داد. بنابر این در حالی که به پشت می‌خزیدند، داخل شدند. و از آنجا که این سرکشی بزرگ‌ترین سبب گرفتار شدن آنها به عذاب خداوند بود، فرمود: ﴿فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾

﴿ظَلَمُوا﴾ پس فرو فرستادیم بر کسانی که ستم کردند، ﴿رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ عذابی از آسمان به سبب تعدی و تباهی و فسادی که می کردند.  
آیه ۶۰:

﴿وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعَثُّوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ [البقرة: ۶۰]. «و یاد کنید هنگامی را که موسی برای قومش آب خواست، پس ما گفتیم: با عصایت به آن سنگ بزن، آنگاه از آن دوازده چشمه روان شد به گونه‌ای که هر قبیله‌ای آبشخور خود را می دانست. بخورید و بیاشامید از روزی خدا، و همچون تباہکاران در زمین فساد و تباهی نکنید.»

﴿وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ﴾ و به یادآور زمانی را که موسی برای آنها آبی خواست که از آن بنوشند، ﴿فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾ پس ما گفتیم: با عصایت آن سنگ را بزن. مراد از «حجر» یا جنس مخصوصی است و یا جنس سنگ. ﴿فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ پس، از آن دوازده، چشمه بجوشید. بنی اسرائیل نیز دوازده قبیله بودند. ﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ﴾ و هر قبیله‌ای محل آبشخور خود را می دانست. بنابر این مزاحم یکدیگر نمی شدند، بلکه به راحتی و آسودگی آب می نوشیدند. به همین جهت فرمود: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ﴾ از روزی خداوند که بدون تلاش و خستگی به شما ارزنی داشته است بخورید و بیا شامید، ﴿وَلَا تَعَثُّوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ در زمین فساد و تباهی نکنید.

آیه ۶۱:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۶۱]. «و یاد کنید هنگامی را که گفتید: ای موسی! هرگز ما بر یک غذا و خوراک تاب نیاوریم، پس، از

پروردگارت بخواه تا از آنچه زمین می‌رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز بر ایمان بیرون بیاورد. گفت: آیا چیزی را که پست‌تر است جانشین چیزی می‌کنید که بهتر است؟! به شهری فرود آید که آنچه می‌خواهید در آنجا برایتان فراهم است. و مَهرِ خواری و فقر بر آنها زده شد و سزاوار خشم خداوند گردیدند. این بدان علت بود که آنها به آیات خداوند کفر می‌ورزیدند، و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این بدان خاطر بود که آنها سرپیچی می‌کردند، و دست به تجاوز و تعدی می‌زدند».

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَمُوسَىٰ﴾ و یاد کنید هنگامی را که به منظور تحقیر نعمت‌های خداوند به موسی گفتید ﴿لَنْ نُّضِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ﴾ هرگز تاب و تحمل یک نوع غذا را نداریم، البته هم چنان که گذشت، هرچند که غذای آنان چند نوع یعنی «مَنْ» و «سلوی» بود، اما قابل تغییر نبود و از این نظر جذابیتی برای آنان نداشت. ﴿فَأَذَعُ لَنَا رَبِّكَ يُخْرِجُ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا﴾ بنابر این از خدایت بخواه از سبزی که زمین می‌رویاند، ﴿وَقِثَّائِهَا﴾ و خیار ﴿وَفُومِهَا﴾ و سیر ﴿وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا﴾ و عدس و پیاز، برای ما برویاند.

موسی به آنها گفت: ﴿أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ﴾ آیا غذاهای مذکور را ﴿بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ﴾ به جای «مَنْ» و «سلوی» که بهترین مواد غذایی هستند قرار می‌دهید؟! شایسته نیست که این‌گونه عمل کنید، زیرا خوارکی‌هایی را که طلب کرده اید به هر شهری فرود بیایید خواهید یافت اما خوراکی‌ای که خداوند به شما ارزانی داشته است از بهترین خوراکی‌ها و شریف‌ترین آنها است، پس چگونه می‌خواهید آن را تغییر دهید و چون آنچه از آنها سر زد بزرگ‌ترین دلیل بر ناشکیبایی آنان و تحقیر دستورات خداوند و نعمت‌هایش بود به پاس عمل‌شان پروردگار آنها را مجازات کرد. پس فرمود: ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْآلِدَّةُ﴾ و مَهرِ ذَلَّتْ بر آنها زده شد به گونه‌ای که بر ظاهر بدن آنها مشاهده می‌شد، ﴿وَالْمَسْكَنَةُ﴾ و نیازمندی و خ‌واری بر دل‌هایشان قرار گرفت، به گونه‌ای که عزت و شرافت و همت خود را از دست داده و تبدیل به مردمانی ضعیف و سست عنصر شدند. ﴿وَبَاءُ وَبَعْضٍ مِّنَ اللَّهِ﴾ بنابر این دستاورد و غنیمتی را که بدست آوردند چیزی جز خشم و غضب الهی نبود، پس چه بد است غنیمتی که آنان بدست آوردند، و چه زشت و بد است حالتی که آنان در آن افتادند! و مستحق غضب و ناخشنودی خداوند شدند و به

سرنوشت بسیار بدی دچار گشتند. ﴿ذَلِكَ﴾ علت این که آنها مستحق خشم خداوند گردیدند این بود که ﴿بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ آیات الهی را که مردمان را به سوی حق راهنمایی می نمود و حق را روشن می کرد انکار می کردند، پس وقتی به آن کفر ورزیدند خداوند با خشم خود آنها را مجازت کرد. و نیز آنان ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ پیامبران را به ناحق می کشتند. ﴿بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ بیانگر اوج زشتی کار آنها است، زیرا مشخص است که کشتن پیامبران به حق نخواهد بود، اما به خاطر این که گمان برده نشود آنها جاهل و ناآگاه بودند، فرمود: به ناحق آنها را می کشتند. ﴿ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا﴾ این از آن روی بود که با ارتکاب معصیت و نافرمانی خداوند سرکشی می نمودند. ﴿وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ و بر بندگان خدا تجاوز می کردند. زیرا هر گناهی که انسان مرتکب می شود او را به سوی ارتکاب گناه دیگری سوق می دهد. مثلاً از غفلت، گناه کوچکی پدید می آید، سپس از آن گناه کوچک گناهی بزرگ پدید می آید، سپس از آن گناه بزرگ بدعت‌ها و کفر و دیگر گناهان کبیره پدید می آید. از خداوند می خواهیم که ما را از هر آفتی مصون بدارد.

و بدان که خطاب در این آیات متوجه آن دسته از بنی اسرائیل است که در زمان نازل شدن قرآن می زیستند، و کارهایی که به آنان نسبت داده شده است که گذشتگان شان انجام داده بودند، اما بنا به دلایل متعددی به آنها نسبت داده شده است، از جمله فواید این کار این است که آنها خود را ستایش می کردند و ادعا می کردند از محمد ﷺ و کسانی که به او ایمان آورده اند برتر هستند، بنابر این خداوند حالات گذشتگان آنها را بیان کرد تا برای آنان روشن شود که اهل صبر و فضایل اخلاقی و کارهای درست نیستند، پس وقتی که حالت گذشتگان آنها چنین است - با این که گمان می رود احوال و اوضاع گذشتگانشان خوبتر بوده باشد، کسانی که مخاطب قرآن بودند و در عصر نزول آن می زیستند چه حال و وضعیتی داشته اند؟!.

و از جمله فواید نسبت دادن کارهای گذشتگان به یهودیانی که در عصر پیامبر ﷺ می زیستند این است نعمتی را که خداوند بر پدران آنان ارزانی داشت به مثابه متنعم شدن فرزندان می باشد، پس آنها مورد خطاب قرار گرفتند چون این نعمات و برکات همه آنها را در بر گرفت.

و از جمله فواید نسبت دادن کارهای گذشتگان به آنان این است که همه آنان بر یک آیین بودند و برای مصالح و منافع مشترکی تلاش می‌کردند، انگار گذشتگان آنها و متاخرین در یک زمان زیسته و آنچه از بعضی از آنها سر زده از همه آنها سرزده است، زیرا منفعت کار خوبی که بعضی از آنها انجام می‌دهند به همه بر می‌گردد، و ضرر کار بدی که برخی انجام می‌دهند متوجه همه می‌گردد. و از جمله فواید نسبت دادن کارهای گذشتگان به آنان این است که بیشتر کارهای گذشتگان را مورد اعتراض قرار نمی‌دادند، و کسی که به گناه راضی باشد شریک گناهکار است. و حکمت‌های دیگری نیز در این امر نهفته است که کسی جز خداوند آن را نمی‌داند.

سپس خداوند میان فرقه‌های اهل کتاب حکم کرده و می‌فرماید:

آیه ۶۲:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ  
يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۶۲]. «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند «مسلمین» و کسانی که  
یهودی و صابئی و نصرانی بوده‌اند هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار  
شایسته انجام داده اجرشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنها است و نه غمگین  
می‌گردند».

این حکم فقط برای اهل کتاب است، زیرا سخن درست این است که صابئین از جمله فرقه‌های نصارا هستند، پس خداوند خبر داده است که مومنان امت اسلام، و یهود نصارا و صابئین، هر کس از آنان که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و پیامبران را تصدیق نموده، برای آنها پاداش بزرگی است، نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می‌شوند. و اما کسانی از آنها که به خدا و پیامبران و روز قیامت کفر ورزیده‌اند ترس و غم بر آنها مستولی می‌گردد.

و صحیح آن است که بگوییم این حکم مختص فِرْق و گروه‌های اهل کتاب است و ربطی به موضوع ایمان آوردن به حضرت محمد ﷺ ندارد، زیرا این آیه از حالت آنها قبل از بعثت حضرت محمد ﷺ خبر می‌دهد، و این روش قرآن است که هرگاه در لابلای آیات ابهامی پدید آید حتما چیزی را مطرح می‌کند که این شک و ابهام را از بین ببرد، زیرا قرآن از طرف ذاتی نازل شده است که هر چیزی را قبل از پدید آمدن آن می‌داند، و رحمت او همه چیز را فرا گرفته است. خداوند که از بنی اسرائیل سخن به

میان آورد و گناهان و زشتی‌های آنان را بیان داشت، ممکن است در دل بعضی از مردم این تصور ایجاد شود که مذمت و نکوهش، همه بنی اسرائیل را فرا می‌گیرد. پس خداوند خواست آن‌هایی را که مذموم نیستند جدا کند و نیز از آنجا که به طور خاص بنی اسرائیل ذکر شد گمان می‌رود که این امور به آنها اختصاص دارد. بنابر این خداوند حکم عامی را بیان فرمود که همه گروه‌ها را در برگیرد و نیز حق روشن شود و توهم و ابهام از بین برود. پس پاک است خداوندی که در کتابش چیزهایی را قرار داده است که عقل جهانیان را حیرت می‌اندازد.

آیه ۶۳-۶۴:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۶۳]. «و به یاد آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فرازتان برافراشتیم، آنچه را که به شما داده‌ایم یا جهد و جدیت بگیرید و به یاد آورید آنچه را که در آن است تا پرهیزگار شوید».

﴿ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [البقرة: ۶۴]. «سپس از آن روی گردانید، و اگر فضل و رحمت خدا نبود از زیانکاران بودید».

سپس خداوند بنی اسرائیل را به سبب کار گذشتگان‌شان سرزنش نمود و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ﴾ و به یاد آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم. و میثاقی که خداوند از آنها گرفت با برافراشتن کوه طور بر بالای سر آنها و ایجاد رعب و وحشت در دل‌شان موکد گردید.

و به آنها گفته شد: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ و آنچه از تورات که به شما داده‌ایم با جهد و تلاش، و صبر و شکیبایی بر انجام دستورات خداوند، بگیرید. ﴿وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ﴾ و آنچه را که در کتابتان هست یاد کنید، آن را تلاوت نموده و مطالبش را درک کنید. ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ شاید از عذاب خدا و ناخشنودی او رهایی یابید و یا پرهیزگار شوید.

﴿ثُمَّ﴾ و پس از این تاکید بلیغ و رسا، ﴿تَوَلَّيْتُمْ﴾ شما روی گردانید، و همین امر کافی بود که بزرگ‌ترین عذاب بر شما فرود آید، ﴿فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود از زیان کاران می‌شدید.  
آیه‌ی ۶۶-۶۵:

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ أُعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَلْسِيْنَ﴾ ﴿البقرة: ۶۵﴾. «و البته کسانی را از خودتان که روز شنبه تجاوز کردند خوب شناختید، پس ما به آنها گفتیم: بوزینگان خوار باشید».

﴿فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿البقرة: ۶۶﴾. «پس آنرا عبرتی برای حاضران و آیندگان و پندی برای پرهیزگاران قرار دادیم».

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ أُعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ﴾ و کسانی از شما را که در روز شنبه تجاوز کردند خوب می‌شناسید. آنها کسانی هستند که خداوند داستان‌شان را در سوره اعراف به طور مفصل بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَسَأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاصِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ﴾ ﴿الأعراف: ۱۶۳﴾. «و پیرس آنها را از شهری که نزدیک دریا بود، هنگامی که آنها در روز شنبه تجاوز می‌کردند». پس این گناه بزرگ باعث شد تا خداوند بر آنها خشم گیرد و آنها را ﴿قِرَدَةً خَلْسِيْنَ﴾ بوزینگانی خوار و ذلیل قرار دهد.

خداوند این عقوبت را مایه عبرت کسانی قرار داد که در آن عصر زندگی می‌کردند: ﴿نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا﴾ یعنی امت‌هایی که حاضر بودند و کسانی که در زمان آنها بسر می‌بردند و خبر آنها به ایشان رسید. ﴿وَمَا خَلْفَهَا﴾ و کسانی که بعد از آنان آمدند، پس بر بندگان خداوند حجت اقامه گردید تا از نافرمانی باز آیند، اما جز پرهیزگاران از آیات خدا بهره نمی‌برند.

آیه‌ی ۷۴-۶۷:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ ﴿البقرة: ۶۷﴾. «و به یاد آورید هنگامی که موسی به قومش گفت: همانا خداوند به شما دستور می‌دهد تا گاوی را سر ببرید، گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: پناه می‌برم به خدا از این که از نادانان باشم».



﴿قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ﴾ [البقرة: ۶۸]. «گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند آن چگونه است؟، گفت: او می‌گوید آن گاو است نه پیر و نه جوان بلکه میان آن دو است. پس آنچه به شما فرمان داده می‌شود، انجام دهید».

﴿قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ﴾ [البقرة: ۶۹]. «گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند رنگ آن چگونه است؟، گفت: او می‌فرماید: آن گاو است زرد رنگ که نگاه کنندگان را شاد می‌کند».

﴿قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۷۰]. «گفتند: پروردگارت را برای ما فراخوان تا برای ما بیان کند که آن چگونه است، همانا گاو بر ما مشتبه شده است و ما اگر خدا بخواهد راه خواهیم برد».

﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا أَلَعَنَ حِثَّ بِالْحَقِّ فَدَجَّوْهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ [البقرة: ۷۱]. «گفت: او می‌فرماید: آن گاو است که نه رام است زمین را شخم بزند، و نه آبیاری کند کشتزار را، بی‌نقص و یک رنگ است. گفتند: اکنون حقیقت را بیان داشتی، پس آن را سر بریدند و نزدیک بود این کار را نکنند».

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَرَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ [البقرة: ۷۲]. «و به یاد آورید هنگامی که کسی را کشتید و در آن اختلاف کردید و خداوند بیرون آورنده است آنچه را پنهان می‌کردید».

﴿فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۷۳]. «پس گفتیم: پاره‌ای از آن (ماده گاو) را به آن (کشته) بزنید. خداوند این چنین مردگان را زنده می‌گرداند و نشانه‌های روشن (دال بر قدرت) خویش را به شما می‌نمایاند، باشد که تعقل ورزید».

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ

مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾ [البقرة: ۷۴].  
 «پس از آن، دل‌های شما سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر (از سنگ). و پاره‌ای از سنگ‌هاست که از آن نهرها می‌جوشد، و پاره‌ای از آنهاست که می‌شکافتد و آب از آن بیرون می‌آید، و پاره‌ای از آنهاست که از ترس خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست».

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ﴾ و به یاد آورید آنچه که برای شما با موسی پیش آمد،  
 آنگاه که فردی را کشتید و در مورد قاتل آن با یکدیگر اختلاف و کشمکش وریدید تا این‌که مسئله در بین شما بزرگ شد، و اگر خداوند آن را برایتان روشن نمی‌کرد شر بزرگی پدید می‌آمد، پس موسی به منظور مشخص کردن قاتل به شما گفت: گاوی را سر ببرید. و می‌بایست بی‌درنگ فرمان او اطاعت شود و اعتراضی صورت نگیرد اما آنها اعتراض کردند و گفتند: ﴿أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا﴾ آیا ما را مسخره می‌کنی؟ آنگاه موسی گفت: ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ به خدا پناه می‌برم از این‌که از جاهلان باشم، زیرا جاهل و نادان کسی است که سخن بی‌فایده می‌گوید و مردم را مسخره می‌کند. و اما عاقل می‌داند که بزرگ‌ترین عیب دین و عقل، مسخره کردن هم‌نوع است، گرچه او بر آن برتری داشته باشد، زیرا برتری بر دیگران مستلزم آن است که شکر پروردگار را به جا آورد و با بندگانش مهربان بود. پس وقتی موسی این را گفت، دانستند که این راست است و گفتند: ﴿قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ﴾ از پروردگارت بخواه تا برای ما بیان کند که آن گاو چقدر سن دارد؟ ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ﴾ گفت: خداوند می‌فرماید: آن ساده گاوی است نه بزرگ، ﴿وَلَا بَكْرٌ﴾ و نه کوچک، ﴿عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ﴾ بلکه میان‌سالی است بین این دو. ﴿فَأَفْعَلُوا مَا تُمَرُونُ﴾ پس آنچه را به آن فرمان داده می‌شوید بدون تکلف و سخت‌گیری انجام دهید.

﴿قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا﴾ گفتند: از پروردگارت بخواه که رنگ آن چگونه است؟ گفت همانا او پروردگارم می‌فرماید: آن گاو زرد پررنگ است، ﴿تَسْرُّ النَّظِيرِينَ﴾ و رنگش آن قدر زیباست که نگاه کنندگان را شادمان می‌نماید. ﴿قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا﴾ گفتند: پروردگارت را فرا خوان تا برای ما بیان دارد که چگونه است،

زیرا ماده گاو بر ما مشتبه شده است و ما به آنچه می‌خواهیم راه نبرده‌ایم. ﴿وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ﴾ و ما اگر خدا بخواهد هدایت خواهیم شد. ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ﴾ گفت: او می‌فرماید: آن ماده گاوی رام نشده است، ﴿ثَنِيْرُ الْأَرْضِ﴾ که زمین را شخم بزند ﴿وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ﴾ و کشتزار را آبیاری نمی‌کند. ﴿مُسَلَّمَةٌ﴾ مراد از این واژه دو چیز می‌تواند باشد، یا این که از عیب و عار سالم است، و یا این که کار نمی‌کند. ﴿لَا شِيَةَ فِيهَا﴾ و در آن هیچ لکه‌ای غیر از رنگ خودش که قبلا از آن سخن به میان آمد و میان گاو را بدان متصف ساختیم وجود ندارد. ﴿قَالُوا أَلَكِن جِئْتَ بِالْحَقِّ﴾ گفتند: اکنون حقیقت را آوردی. یعنی بطور روشن و واضح حقیقت را گفתי. و این از نادانی آنان بود، و اگر آنها اعتراض نمی‌کردند که چه گاوی است، مقصود حاصل می‌شد، اما آنها با سوال‌های زیاد سخت‌گیری کردند. بنابراین، خداوند بر آنها سخت گرفت. و اگر نمی‌گفتند: ﴿إِن شَاءَ اللَّهُ﴾ هدایت نمی‌شدند و راه نمی‌بردند. ﴿فَذَبَّجُوهَا﴾ پس گاوی را با آن ویژگی‌ها سر بردند، ﴿وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ و به سبب سخت‌گیری که از آنها سر زده نزدیک بود این کار را نکنند. و هنگامی که گاو را سر بردند به آنها گفتیم: بعضی از اعضای گاو را به بدن شخص مرده بزیند. به عضو مشخصی یا به هر عضوی از آن، چرا که در تعیین آن فایده‌ای نیست، پس آنها بعضی از اعضای گاو را به بدن مرده زدند و خداوند فردی را که کشته شده بود زنده کرد و آنچه را آنها پنهان می‌کردند آشکار نمود. و فرد کشته شده خبر داد که قاتل او کیست. و زنده کردن او دال بر آن است که خداوند مردگان را زنده می‌نماید تا شما بیاندیشید و از آنچه به ضررتان است باز آیید.

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ سپس دل‌هایتان سخت شد، بنابر این موعظه در آن اثر نکرد، ﴿مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾ پس از این که خداوند نعمت‌های بزرگی را به شما ارزانی داشت و معجزه‌ها و آیات را به شما ارزانی داشت و معجزه‌ها و آیات را به شما نشان داد، و شایسته نبود که دل‌هایتان سخت شود، زیرا آنچه شما مشاهده کرده اید باعث نرم شدن دل و انقیاد آن می‌گردد.

سپس سختی آن را چنین توصیف می‌نماید: ﴿كَأَلْحِجَارَةِ﴾ دل‌هایتان مانند سنگی است که از آهن سخت‌تر است، زیرا آهن و سرب وقتی در آتش انداخته شوند ذوب می‌گردند، به خلاف سنگ که در آتش ذوب نمی‌شود.

﴿أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً﴾ یا سفت و سختی دل‌هایشان چه بسا از سختی سنگ بیشتر است. ﴿أَوْ﴾ به معنی: بلکه نیست.

سپس فضیلت و برتری سنگ‌ها را بر دل‌های آنان بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنْ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ و پاره‌ای از سنگ‌ها، رودها از آن بیرون می‌آید، و پاره‌ای از آنها می‌شکافند و آب از آن بیرون می‌زند و بعضی از ترس خداوند فرو می‌ریزند، پس سنگ‌ها از دل‌هایتان بهتر هستند.

سپس خداوند شدیداً آنها را مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ و خداوند از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست، بلکه آن را می‌داند و کوچک و بزرگ اعمال‌تان را زیر نظر دارد و شما را بر آن مجازات خواهد کرد.

بدان که بسیاری از مفسران × رحمهم الله - تفسیرهای خود را از داستان‌های بنی اسرائیل انباشته‌اند و این داستان‌ها و سخنان دروغ را مبنای آیات قرآنی قرار داده و کتاب خدا را با آن تفسیر می‌کنند و به فرموده پیامبر ﷺ استدلال می‌کنند که می‌فرماید: «حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ». «از بنی اسرائیل نقل قول کنید و اشکالی ندارد».

اما به نظر من - گر چه نقل کردن سخنان آنها جایز است × ولی باید اخبار آنها را جدا نقل کرد و نباید آن را مبنای کتاب خدا قرار داد، زیرا قطعاً جایز نیست که قرآن با اخبار بنی اسرائیل تفسیر شود مادامی که در این زمینه چیزی از پیامبر ﷺ ثابت نشده باشد، چون جایگاه سخنان بنی اسرائیل همان است که پیامبر بیان نموده است: «نه اهل کتاب را تصدیق کنید و نه آنها را تکذیب نمایید». پس چون سخنان آنان مشکوک و مظنون است و ایمان آوردن به قرآن و کلمات و معانی آن واجب است، جایز نیست این داستان‌ها که با روایات مجهول نقل شده‌اند و غالباً دروغ هستند مفسر و مبین کتاب خدا قرار داده شوند. غفلت از این امر مشکلی را به وجود آورده است.

آیه ۷۵-۷۸:

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۷۵]. «پس آیا طمع دارید که یهودیان به شما ایمان آورند حال آن که گروهی از ایشان کلام خدا را می شنوند. سپس آن را پس از فهمیدن، آگاهانه دگرگون می کنند؟!».

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۷۶]. «وهرگاه با مؤمنان روبرو شوند، گویند: ایمان آورده ایم و چون با همدیگر تنها شوند، گویند: آیا آنچه را خدا برایتان آشکار کرده است با آنان در میان می گذارید تا در پیشگاه خداوند با آن بر شما حجت آورند، آیا نمی اندیشید؟!».

﴿أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ [البقرة: ۷۷]. «آیا نمی دانند که خداوند می داند آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکار می کنند؟».

﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يُظُنُّونَ﴾ [البقرة: ۷۸]. «و دسته ای از آنان افراد بی سواد هستند که از کتاب جز تلاوت (آن) نمی دانند و تنها به پندارشان دل بسته اند».

﴿أَفَتَطْمَعُونَ﴾ آیا طمع دارید؟ در اینجا خداوند می خواهد مومنان را از ایمان آوردن اهل کتاب ناامید کند. یعنی در ایمان آوردن آنها طمع نکنید، و نباید از آنها انتظار داشت که ایمان بیاورند. زیرا آنها کلام خدا را از روی شناخت و آگاهی دگرگون و تحریف می کنند و به دلخواه خود آنرا تعبیر و تفسیر می نمایند، تا مردم را دچار این توهم کنند که این سخنان از جانب خداوند است، در صورتی که آن از جانب خدا نیست، پس وقتی که آنها با کتاب خودشان که آن را عین شرف و دین خود می دانند چنین رفتار کنند و مردم را از راه خدا باز دارند. چگونه امید می رود به شما ایمان بیاورند؟! این خیلی بعید است.

سپس حالت منافقان اهل کتاب را بیان کرده و می فرماید: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا﴾ و چون با مومنان روبرو شوند، گویند: ایمان آورده ایم، و با زبان

ایمان را اظهار می‌کنند ولی در دل‌هایشان ایمانی وجود ندارد. ﴿وَإِذَا خَلَا بِعَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا﴾ و هنگامی که با یکدیگر تنها شوند و کسی جز هم کیشان‌شان آنجا نباشد، به همدیگر می‌گویند: ﴿أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ﴾ آیا برای‌شان ایمان آشکار می‌کنید و به آنها خبر می‌دهید که شما نیز مانند آنها هستید؟! پس این به مثابه قرار حجت بر شما خواهد بود. می‌گویند: آنها اقرار می‌کنند که آنچه ما بر آن هستیم حق است و دینی که آنها بر آن قرار دارند باطل است، پس بدین وسیله نزد پروردگارشان احتجاج می‌کنند. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا عقل ندارید و آنچه را که بر شما حجت است ترک می‌کنید؟ این چیزی است که به همدیگر می‌گویند.

﴿أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ شما که اعتقادات قلبی خود را مخفی می‌نمایید و گمان می‌کنید با این کتمان، بر شما حجت اقامه نمی‌شود، دچار جهل و اشتباه بزرگی شده اید، چرا که خداوند سر و آشکار شما را می‌داند و ماهیت شما را برای بندگانش آشکار می‌کند.

﴿وَمِنْهُمْ﴾ و عده‌ای از اهل کتاب، ﴿أُمِّيُونَ﴾ عوام و بیسواد هستند. ﴿لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَلَمَانِي﴾ و از کتاب خدا جز تلاوت آن بهره‌ای ندارند، و از علمی که نزد گذشتگان‌شان بود هیچ اطلاعی ندارند، آنان فقط دنباله روان کر و کور هستند. در این آیات از علماء عوام، منافقان و غیر منافقان اهل کتاب سخن رفته است. عالمان آنان در گمراهی آشکار بسر می‌برند، عوام نیز مقلد آنانند. پس نباید به هدایت این دو گروه چشم طمع دوخت.

آیه‌ی ۷۹:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ [البقرة: ۷۹]. «پس وای بر کسانی که کتاب را با دست‌های خود می‌نویسند سپس می‌گویند: این از جانب خداست، تا آن را به بهای اندکی بفروشند، پس وای بر آنها چه چیزهایی را با دست‌های خود نوشته و وای بر آنان چه چیزی را بدست می‌آورند».

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ﴾ خداوند کسانی را که کتابش را تحریف می‌کنند مورد تهدید قرار می‌دهد، آن‌هایی که در خصوص عمل زشت خود می‌گویند: ﴿هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾

این از جانب خدا است. و این کار اظهار باطل و کتمان حق است، و آنها از روی شناخت و بصیرت چنین کردند ﴿اللَّهُ لِيَشْتَرُوا بِهِءَ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ تا آن را به بهای اندکی بفرشند. و دنیا از اول تا آخر بهای اندکی است. پس آنها باطل خود را دامی برای شکار دارایی‌های مردم قرار دارند و از دو جهت به مردم ستم کردند: یکی از جهت مشتبه کردن دین بر آنها و دیگر از جهت گرفتن اموالشان به ناحق، آنها به باطل‌ترین وسیله اموال مردم را می‌گرفتند، و گناه این کار از گناه کسی که مال مردم را به صورت غصب و دزدی چپاول می‌کند، برگتر است. بزرگ‌ترین خداوند دو بار آنها را مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ پس وای بر آنها به سبب تحریف و باطلی که می‌نویسند، ﴿وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ و وای بر آنها به سبب اموالی که جمع می‌کنند. «ویل» یعنی عذاب شدید و حسرت جانگناه، برای تهدید شدید به کار می‌رود. و ابوالعباس پس از آن که آیات ﴿أَفَتَطْمَعُونَ﴾ را تا ﴿يَكْسِبُونَ﴾ ذکر کرد، فرمود: خداوند کسانی را مورد مذمت قرار داده است که کلام او را تحریف نموده و غلط تفسیر می‌کنند. این مذمت همچنین شامل حال کسانی می‌شود که «کتاب» و «سنت» را براساس بدعت‌های باطل تفسیر می‌کنند.

خداوند کسانی را که از کتاب او (تورات) جز تلاوت نمی‌دانند، مذمت کرده است و این مذمت شامل کسی نیز می‌شود که اندیشیدن و تدبر در قرآن را ترک نموده و جز خواندن کلماتش چیزی از آن نمی‌داند. نیز این مذمت شامل کسی می‌شود که با دستان خود چیزی می‌نویسد که با کتاب خدا م‌خالف است، تا به وسیله آن منافع دنیایی را به دست آورد، و ادعا کند این از جانب خدا است، مانند این که بگوید: چیزی که در این کتاب است عین شریعت و دین است، و این مفهوم کتاب و سنت است، و نزد سلف و ائمه معقول، و یکی از اصول دین است که اعتقاد به آن هم واجب عینی و هم کفائی است.

این آیات همچنین مذمت کسی را در بردارد که کتاب و سنت را پنهان می‌سازد تا مخالفش با استفاده از آنچه که او می‌داند علیه وی استدلال نکند. و این خرافات و بدعت‌گذاری در میان هواپرستان بسیار زیاد به چشم می‌خورد و بسیاری از منتسبین به فقها نیز از چنین رویه‌ای پیروی می‌کنند.

﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ ۗ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۸۰]. «و گویند: آتش جهنم جز چند روزی به ما نمی‌رسد. بگو: آیا از خدا پیمانی گرفته‌اید که خدا خلاف وعده نخواهد کرد یا این که بر خداوند چیزهایی می‌گویید که نمی‌دانید؟».

﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۸۱]. «آری! هر کس کار بدی انجام دهد و گناهِش او را احاطه کند پس اینها باران دوزخند و آنان در آن جاودانه خواهند بود».

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۸۲]. «و کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند ایشان یاران بهشت‌اند و در آن برای همیشه خواهند بود».

خداوند کارهای زشت آنان را بیان کرد و سپس بیان داشت که آنها خود را پاک می‌شمارند و گواهی می‌دهند که از عذاب خدا نجات یافته و به پاداش او دست می‌یابند، و می‌گویند: به جز چند روزی آتش جهنم به ما نمی‌رسد. یعنی: چند روز اندک و انگشت شمار. پس آنها هم کار بد انجام می‌دهند و هم احساس خطر نمی‌کنند. و از آنجا که این فقط یک ادعا بود، خداوند ادعایشان را رد کرد و فرمود: ﴿قُلْ﴾ ای پیامبر! به آنها بگو: ﴿أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا﴾ آیا از خدا پیمانی گرفته‌اید؟ یعنی آیا به خدا و پیامبران ایمان آورده و از دستورات خدا و رسولان اطاعت کرده‌اید؟! چرا که فقط این وعده باعث می‌شود آدمی از عذاب خدا رهایی یابد، و این وعده هرگز تغییر نمی‌یابد. ﴿أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ یا چیزی را به خداوند نسبت می‌دهید که نمی‌دانید. خداوند متعال خبر داده است که راست بودن ادعای آنها بر یکی از این دو چیز استوار است: پیمان گرفتن از خدا، و دروغ بستن بر او. آنها یا از خدا پیمانی گرفته‌اند، پس آنگاه ادعایشان درست خواهد بود، و یا این که به دروغ خواهد بود و بیشتر مایه رسوایی و عذاب‌شان خواهد بود. و از حال آنان پیدا است که از خداوند پیمانی نگرفته‌اند، زیرا بسیاری از پیامبران را کشتند و از طاعت خداوند سر باز زدند و پیمان‌ها را شکستند. پس مشخص است که آنها دروغگو هستند



و از خود می‌سازند و می‌بافند و چیزهایی به خداوند نسبت می‌دهند که نمی‌دانند. و نسبت دادن چیزی به خداوند، از بزرگ‌ترین امور حرام و از زشت‌ترین زشتی‌ها است. سپس خداوند حکم عامی را بیان کرد که شامل بنی‌اسرائیل و دیگران می‌شود، و فقط آن حکم ارزش و اعتبار دارد، نه ادعاها و خیال پردازی‌های بنی‌اسرائیل در مورد صفات نجات یافتگان و اهل هلاکت. و آن حکم چنین است: ﴿بَلَىٰ﴾ یعنی آن‌گونه نیست که شما گفتید، و سخن شما حقیقت ندارد. بلکه ﴿مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً﴾ هرکس کار بدی را انجام دهد.

نکره در سیاق شرط آمده است، بنابر این شرک و گناهان پایین‌تر از آن را نیز در بر می‌گیرد، و در اینجا منظور از «سیئه» شرک است، به دلیل اینکه می‌فرماید: ﴿وَأَحَظَّتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ﴾ و گناهان او را احاطه کند. یعنی گناهی انجام دهد که او را احاطه نماید و راهیب رای وی باقی نگذارد، و این جز شرک چیزی دیگر نیست، زیرا کسی که ایمان داشته باشد گناهش او را از هر سو احاطه نمی‌کند.

﴿فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ پس این‌ها یاران دوزخند و جاودانه در آن هستند. خوارج با استفاده از این آیه بر کافر بودن گناهکار استدلال کرده‌اند، در حالی که این آیه حجتی علیه آنها است، زیرا این آیه در مورد شرک است. اما اهل باطل همیشه برای اثبات سخن پوچ و بی‌محتوای خود به آیات و احادیث استدلال می‌کنند، غافل از این‌که همان آیه‌ها یا حدیث بر ضد آنان بکار می‌رود. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ و کسانی که به خدا و ملائکه و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و روز قیامت ایمان آوردند. ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کار شایسته انجام دادند. عمل انسان زمانی صالح و شایسته محسوب می‌شود که دو شرط داشته باشد: یکی این‌که خالص برای خدا انجام شود، و دوم این‌که در انجام آن از سنت و شیوه پیامبر ﷺ پیروی گردد.

آنچه که از این دو آیه استنباط می‌شود این است که کسانی رستگار می‌شوند که ایمان داشته باشند و عمل شایسته انجام دهند، و کفار و مشرکین به هلاکت می‌رسند و به آتش دوزخ نایل می‌گردند.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ [البقرة: ۸۳]. «و به یاد آورید هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا کسی را نپرستید و با پدر و مادر خود و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان به نیکی رفتار کنید و به مردم نیک بگویید و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید، سپس جز تعداد اندکی از شما همه روی گردانیدید و سرپیچی کردید».

این توصیه‌ها، از ارکان مهم دین بوده و خداوند در هر شریعتی به آن فرمان داده‌است، زیرا برای هر زمان و مکانی مفید و ضروری هستند، پس منسوخ نمی‌شوند، همانطور که یکی از اصول دین منسوخ نمی‌گردد. بنابر این خداوند ما را فرمان داده است که: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]. «خداوند را پرستش کنید و برای او انبازی نگیرید».

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم. این بیان گر سنگدلی آنها است، زیرا به هر امری که فرمان داده می‌شوند، سرپیچی می‌کردند، و آن را جز با قسم موکد و پیمان‌هایی محکم نمی‌پذیرفتند. ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾ که جز خدا کسی را نپرستید. در این آیه پروردگار دستور می‌دهد تنها او را پرستش گردد و هیچ شریک و انبازی برای وی قرار داده نشود. این اصل دین است، و اگر اساس همه اعمال توحید نباشد، پذیرفته نمی‌شوند. پس این حق خداوند بر بندگانش است. سپس فرمود ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ و با پدر و مادرتان نیکی کنید. و این شامل هر نوع نیکی می‌شود، نیکی با زبان و نیکی با کردار. و نیز از بدرفتاری با پدر و مادر و نیکی نکردن و بدرفتاری ننمودن با آنان نهی شده است، زیرا نیکی کردن واجب است، و امر کردن به چیزی در واقع نهی کردن از ضد آن است. و نیکوکاری به دو صورت نقض می‌گردد، یکی با بدی کردن که بزرگ‌ترین جنایت است، و دیگری با نیکی نکردن و بدی نکردن که این حرام است، ولی به اندازه اولی زشت نیست. و همچنین در مورد خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیز توصیه شده است. البته نیکی‌ها را نمی‌توان برشمرد، بلکه فقط می‌توان یک تعریف کلی برای آن ارائه داد.

سپس دستور داد تا با تمام مردم نیکی شود، پس فرمود: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ و به مردم نیک بگویید، و از جمله سخن نیک با مردم، امر کردن آنها به معروف و نهی کردنشان از منکر و آموختن علم به آنها و سلام کردن و خنده رویی و... است. و از آنجا که انسان نمی‌تواند با همه مردم به وسیله مال خود نیکی نماید، خداوند روشی به ما یاد داده است که با اجرای آن می‌تواند با هر مخلوقی نیکی کرد، و آن نیکی کردن با گفتار است. پس این توصیه، مومنین را از گفتار زشت حتی در برابر کافران باز می‌دارد. بنابر این خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تُجَدِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [العنکبوت: ۴۶]. «و با اهل کتاب جز به نحو احسن مجادله نکنید». و از جمله آدابی که خداوند بندگان را بدان امر نموده این است که انسان گفتار و کردارش خوب باشد، زشتگو و دشنام دهنده و جر و بحث‌کننده و مجادله‌گر نباشد، بلکه خوش اخلاق و بردبار باشد و حقوق دیگران را رعایت کند، و در برابر اذیتی که مردم به او می‌رسانند صابر بوده، دستور الهی را امتثال نموده و به پاداش او امیدوار باشد.

سپس آنها را به برپاداشتن نماز و پرداختن زکات فرمان داد، زیرا نماز اخلاق برای معبود را در بردارد و زکات در بردارنده نیکی با بندگان است. ﴿ثُمَّ﴾ پس از این که شما را به کارهای نیک فرمان داد، کارهای نیکی که چنانچه شخص عاقل در آن بنگرد در می‌یابد یکی از مظاهر رحمت خدا نسبت به بندگان همین اوامر و نواهی است. ﴿تَوَلَّيْتُمْ﴾ روی برتافتید و پشت کردید. زیرا گاهی کسی روی می‌گرداند و نیت بازگشتن را دارد، اما این‌ها به این اوامر علاقه نداشتند و رفتند و بازنگشتند. ﴿إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ﴾ به جز عده کمی از شما. این استثناء است تا گمان برده نشود که همه آنها روی برتافتند. بنابر این خبر داد که تعداد اندکی از آنها را خداوند مصون داشت و آنها را ثابت قدم کرد.

آیه‌ی ۸۶-۸۴:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾ [البقرة: ۸۴]. «و به یاد آورید هنگامی را که از

شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از سر زمینتان بیرون نکنید سپس اقرار کردید، و خود گواهد.»

﴿ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُونَ فَرِيقًا مِّنكُمْ مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسْرَى تَفْدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِّنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾﴾ [البقرة: ٨٥]. «سپس این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از سرزمین و خانه‌هایشان بیرون می‌کنید و علیه آنها به گناه و دشمنی همدست می‌شوید. و اگر به اسارت پیش شما بیایند فدیة می‌دهید و آنان را آزاد می‌کنید حال آن که بیرون کردن آنها بر شما حرام است. آیا به قسمتی از کتاب ایمان می‌آورید و به قسمتی کفر می‌ورزید؟ برای کسی از شما که در دنیا چنین کند جز خواری و رسوایی نیست و روز قیامت به سخت‌ترین شکنجه و عذاب برگردانده می‌شوند، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.»

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾﴾ [البقرة: ٨٦]. «اینان همان کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای آخرت خریدند پس عذاب آنان تخفیف نمی‌یابد و یاری نخواهند شد.»

کاری که در این آیه از آن سخن به میان آمده است کار کسانی بود که در زمان پیامبر در مدینه می‌زیستند. قبایل اوس و خزرج «انصار» قبل از بعثت پیامبر ﷺ مشرک بودند. سه گروه یهودی به نام‌های بنو قریظه، بنو نضیر و بنو قینقاع بر آنها وارد شدند و هر گروهی از آنان با گروهی از اهل مدینه پیمان بستند، و هرگاه طرف‌های مدینه با یکدیگر می‌جنگیدند گروهی از یهودیان، هم پیمانان خود را در برابر دشمنانش که آنها را گروهی دیگر از یهودیان حمایت و کمک می‌کردند، یاری می‌نمودند و یهودی، یهودی را می‌کشت. و اگر کار به آواره شدن می‌انجامید و غارتی پیش می‌آمد، یهودی، یهودی را از خانه و کاشانه‌اش بیرون می‌راند. سپس چون جنگ فروکش می‌کرد و هر دو گروه اسیرانی را می‌گرفتند، برای آزادی یکدیگر فدیة می‌دادند. در این راستا سه عمل بر آنها فرض بود، خون یکدیگر را نریزند، و یکدیگر را از سرزمین‌شان بیرون نرانند، و هرگاه اسیری از خود بیابند برای آزاد کردنش، فدیة بدهند.

اما آنها فقط به امر آخر عمل کردند و دو مورد قبلی را رها ساختند. خداوند بر این کارشان اعتراض نمود و فرمود: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ﴾ آیا به بخشی از کتاب ایمان دارید که عبارت از «فدیه دادن برای آزاد کردن اسیر» است، ﴿وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ﴾ و به بخشی دیگر از کتاب کفر می‌ورزیدند که کشتن و بیرون راندن است؟! این آیه بیان‌گر آن است که ایمان، مقتضی انجام اوامر و دوری از نواهی است، و این که اطاعت از اوامر (خدا و رسولش) جزو ایمان است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ سزای هر آن کس از شما که چنین می‌کند جز خوارگی و رسوایی در دنیا چیست؟ البته چنین خلاف و انحرافی از آنان سر زد، پس خداوند آنان را رسوا نمود، و پیامبرش را بر آنان مسلط گردانید، پس برخی از آنان را به قتل رساند و تعدادی را به اسارت درآورد و گروهی را نیز از خانه و کاشانه‌شان بیرون راند. ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست.

سپس خداوند عواملی را که باعث شد آنها به بخشی از کتاب کفر ورزند و به بخشی از آن ایمان بیاورند مطرح نموده و می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ این‌ها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای آخرت خریدند و گمان بردند که چنانچه هم پیمانان خود را کمک نکنند ننگ بزرگی بر جبین آنان نقش می‌بندد، بنابر این آتش جهنم را بر عار و عیب دنیا ترجیح داده و آن را انتخاب کردند. پس فرمود: ﴿فَلَا يُخَفِّفْ عَنْهُمْ الْعَذَابُ﴾ عذاب آنها تخفیف داده نمی‌شود، بلکه به همان سختی و شدت خود باقی خواهد ماند، و در هیچ زمانی آسوده خاطر نمی‌شوند. ﴿وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ و آنان یاری نخواهند شد. یعنی مصایب از آنها دور نخواهد شد.

آیه ۸۷:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ ۗ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ أَسْتَكْبَرْتُمْ ۖ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ ۖ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿٨٧﴾﴾ [البقرة: ۸۷]. «و به موسی کتاب دادیم و در پی او پیامبرانی را فرستادیم، و به عیسی پسر مریم معجزات و دلایل روشنی دادیم و او را به وسیله روح القدس نیرو بخشیدیم، آیا هرگاه پیامبری پیش شما (احکامی) به

خلاف میل و آرزویتان آورد سرکشی کردید، آنگاه گروهی را تکذیب و دروغگو قرار دادید و گروهی را کشتید؟».

خداوند بر بنی اسرائیل منت می‌نهد که موسی را برای آنها فرستاد و تورات را به او داد، سپس بعد از او پیامبرانی دیگر را فرستاد که به تورات حکم کردند، تا این که با آمدن عیسی علیه السلام سلسله پیامبران را در آن زمان که با مشاهده چنان معجزاتی، انسان ایمان می‌آورد.

﴿وَأَيَّدَنَّهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ و او را با روح القدس نیرو بخشیدیم. بیشتر مفسرین گفته‌اند که روح القدس جبرئیل علیه السلام است. و گفته شده، روح القدس نیروی ایمان است که خداوند به وسیله آن بندگان را تقویت می‌نماید.

سپس همراه با این نعمت‌ها که با مقیاس مادی اندازه‌گیری نمی‌شوند، پیامبرانی پیش شما آمدند، ﴿بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ أَسْتَكْبِرْتُمْ﴾ و احکامی را پیش شما آوردند که برخلاف میل شما بود، و شما از ایمان آوردن سرباز زدید. ﴿فَقَرِيقًا﴾ و گروهی از پیامبران را ﴿كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾ دروغگو نامیدید و گروهی را کشتید. پس شما هوای نفس را بر هدایت مقدم داشتید، و دنیا را بر آخرت ترجیح دادید. در این کلمات توبیخ و سرزنش گزنده‌ای نهفته است که بر هیچ عاقلی پوشیده نیست.

#### آیه ۸۸:

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۚ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ﴾ [البقرة: ۸۸]. «و گفتند: دل‌های ما در پرده است. بلکه خداوند آنها را به سبب کفرشان لعنت کرده است، پس بسیار کم ایمان می‌آورند».

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾ و گفتند: دل‌های ما در پوشش است. یعنی وقتی که آنها را به سوی ایمان فراخوانی، عذرخواهی نموده و می‌گویند: دل‌هایمان در پوشش است. یعنی بر دل‌هایشان پوشش و پرده‌هایی قرار دارد. پس دل‌هایشان آنچه را تو می‌گویی نمی‌فهمد، و به گمانشان این عذر از آنها پذیرفته شده و جاهل و نادان و غیرمکلف قلمداد می‌شوند، در حالی که آنان دروغ می‌گفتند.

بنابراین خداوند متعال فرمود ﴿بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ﴾ بلکه خداوند به سبب کفرشان آنها را لعنت کرده است. یعنی آنها به سبب کفرشان ملعون و رانده شده

هستند، پس تعداد کمی از آنها ایمان می‌آورند. یا می‌توان گفت معنی آیه چنین است: ایمان‌شان کم است و کفرشان زیاد.

آیه ی ۹۰-۸۹:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ

عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۸۹]. «و آنگاه که کتابی از جانب خدا پیش آنها آمد که تصدیق کننده کتابی بود که با خود داشتند و حال آن که پیش از آن بر کافران یاری می‌جستند، پس وقتی پیش آنها آمد، آنچه را که از قبل شناخته بودند انکار کردند، پس لعنت خدا بر کافران باد».

﴿بِئْسَمَا أَشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ

عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ [البقرة: ۹۰]. «خود را به بد چیزی فروختند، و آنچه را خداوند فرو فرستاده بود از روی حسد انکار کردند، (و این بدان خاطر بود که می‌گفتند: چرا خداوند فضل خود را بر هرکس که بخواهد فرو می‌فرستد؟ پس خشم خدا یکی پس از دیگری آنها را فرا گرفت و برای کافران عذاب خوارکننده‌ای است».

وقتی که توسط برترین مخلوق و خاتم پیامبران، از جانب خدا کتابی نزد آنان آورده شد که تورات را تصدیق می‌کرد و آنها به حقیقت این موضوع واقف بودند - چون هرگاه میان آنها و مشرکین در زمان جاهلیت جنگی در می‌گرفت، می‌گفتند: اگر این پیامبر بیاید ما پیروز می‌شویم، و آنها را به سبب آمدن این پیامبر تهدید کرده و می‌گفتند: همراه با او با مشرکین می‌جنگیم - پس وقتی این پیامبر با این کتاب ظهور کرد از روی کینه، سرکشی و حسادت ورزی بر این‌که چرا خداوند فضل خود را بر هرکس که بخواهد فرو می‌فرستد، به آن کفر ورزیدند.

پس خداوند آنها را لعنت کرد و پی در پی بر آنها خشم گرفت، چون زیاد کفر می‌ورزیدند و به شرک و تردید خود ادامه می‌دادند. و برای آنها در آخرت عذابی خوارکننده و دردناک است، و آن وارد شدن به جهنم و از دست دادن نعمت همیشگی بهشت است. پس بد چیزی است آنچه که آنها به جای ایمان به خدا و پیامبران و کتاب‌های آسمانی بدان چنگ زده‌اند، زیرا آنان از روی شناخت، به خدا و کتاب‌ها و پیامبرانش کفر ورزیده‌اند، پس عذاب‌شان بزرگ‌تر خواهد بود.

آیه ۹۳-۹۱:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩١﴾﴾ [البقرة: ۹۱]. «و هنگامی که به آنها گفته شد: به آنچه خدا فرو فرستاده است ایمان بیاورید، گفتند: به آنچه بر ما فرو فرستاده شده است ایمان می‌آوریم، و به غیر آن کفر می‌ورزند، حال آن‌که آن (چه خداوند بر پیامبر اسلام نازل کرده است) حق، و تصدیق کننده چیزی است که با خود دارند. بگو: پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می‌کشید، اگر مومن هستید؟!».

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٩٢﴾﴾ [البقرة: ۹۲]. «و همانا موسی با معجزات روشن پیش شما آمد، سپس بعد از او گوساله را پرستیدید، در حالی که ستمکار بودید».

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩٣﴾﴾ [البقرة: ۹۳]. «و به یاد آورید هنگامی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سرتان نگاه داشتیم. آنچه را به شما داده‌ایم محکم بگیرید و گوش فرا دهید. گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و به سبب کفرشان دل‌هایشان با محبت گوساله آبیاری شده بود. بگو: ایمانتان شما را به بد چیزی دستور می‌دهد اگر مومن هستید».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ وقتی یهودیان فرا خوانده شوند تا به قرآنی که خداوند بر پیامبرش فرو فرستاده است، ایمان بیاورند، سرکشی کرده و سرباز می‌زنند، و ﴿قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ﴾ و گویند: به آنچه بر ما نازل کرده است ایمان می‌آوریم، و به غیر خدا از آن کفر می‌ورزند، با این‌که واجب بود به همه آنچه خداوند نازل کرده است ایمان بیاورند خواه آن را بر آنها فرو فرستاده باشد یا بر دیگران. و ایمان آوردن به آنچه خداوند بر پیامبرانش نازل کرده، ایمانی است نافع و به صاحبش سود فراوان می‌رساند. و فرق گذاشتن میان پیامبران و کتاب‌ها و ایمان آوردن به برخی از آنها و تکذیب برخی دیگر، ایمان نامیده نمی‌شود



بلکه عین کفر است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۵۱﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا...﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۱]. «همانا کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین خدا و پیامبرانش فرق بگذارند و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم و به بعضی کفر می‌ورزیم، و می‌خواهند راهی میان این برگزیده اینها کافران حقیقی‌اند».

بنابراین خداوند تبارک و تعالی منطق آنان را رد نموده و هیچ راه فراری را برای‌شان باقی نگذاشته است. پس خداوند کفر ورزیدن آنها به قرآن را به دو دلیل رد کرده و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْحَقُّ﴾ حال آن‌که قرآن حق است، پس وقتی تمام اخبار و اوامر و نواهی قرآن حق است و از جانب پروردگارشان است کفر ورزیدن به آن، کفر ورزیدن به خدا و کفر ورزیدن به حقی است که او نازل کرده است.

سپس فرمود: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ﴾ و قرآن تصدیق‌کننده چیزی است که با خود دارند. پس چرا به آنچه بر شما نازل شده ایمان می‌آورید به مانند آن کفر می‌ورزید؟! آیا این جز تعصب و پیروی از هوای نفس چیز دیگری است؟ قرآن کتابی است که تصدیق‌کننده کتاب‌های آنها می‌باشد و این امر حجتی است بر راست بودن کتاب‌هایی که در دست آنها است، و آنها نمی‌توانند راست بودن کتاب‌هایشان را ثابت کنند مگر از طریق قرآن، پس وقتی به آن کفر بورزند و آن را انکار نمایند، مانند کسی خواهند بود که برای اثبات ادعای خود فقط یک دلیل داشته باشد، و ادعای او کامل نمی‌شود مگر در صورت سالم بودن دلیلش، سپس دلیلش را نقد کرده و آن را تکذیب کند. آیا این حماقت و دیوانگی نیست؟ پس کفر ورزیدن آنها به قرآن کفر ورزیدن به کتابی است که در دست آنها است.

سپس خداوند ادعای آنها را مبنی بر این‌که فقط به آنچه بر آنان نازل کرده است ایمان دارند، تفسیح نموده و می‌فرماید: ﴿قُلْ﴾ به آنها بگو: ﴿فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ پس چرا پیامبران خدا را پیش از این می‌کشید اگر شما مومن هستید؟ ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ و موسی با دلایل روشنی که حق را بیان می‌داشت پیش شما آمد. ﴿ثُمَّ أَخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ سپس بعد از آمدن

او گوساله را پرستش نمودید. ﴿وَأَنْتُمْ ظَلِمُونَ﴾ و شما ستمارید و در این مورد عذری ندارید.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا﴾ و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فرازتان برافراشتیم، آنچه را به شما داده‌ایم محکم بگیرید و گوش فرا دهید و بپذیرد و اطاعت کنید.

﴿قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾ گفتند: شنیدیم و سرپیچی کردیم. یعنی آنان چنین حالتی داشتند: «حق را شنیدند و بدان عمل ننمودند و سرپیچی کردند». ﴿وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ﴾ و محبت گوساله و عبادت آن در دل‌هایشان با محبت گوساله پرستی آبیاری شد. ﴿قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ بگو: بد چیزی است آنچه ایمانتان شما را به آن فرمان می‌دهد اگر مومن هستید. یعنی شما ادعای ایمان می‌کنید و به دین حق افتخار می‌ورزید در حالی که پیامبران خدا را کشتید و گوساله را به خدایی گرفتید آنگاه که موسی به منظور ملاقات با خدا از پیش شما رفت، و دستورات و نواهی او را نپذیرفتید مگر بعد از تهدید و برافراشته شدن کوه طور بالای سرتان، آنگاه به زبان آن را پذیرفتید ولی در عمل آن را نقض نمودید.

پس این چه دین و ایمانی است که ادعای آنرا دارید؟! اگر به گمانتان این ایمان است، بدانید ایمانی که صاحبش را به کفر ورزیدن به پیامبر خدا و کثرت گناه وادار کند بد ایمانی است، زیرا ایمان واقعی صاحب خود را به نیکی امر می‌کند و او را از بدی باز می‌دارد، پس با این موضعگیری دروغ و تناقض و دوگانگی آنها مشخص شد.

آیه‌ی ۹۶-۹۴:

﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۹۴]. «بگو: اگر سرای آخرت (بهشت) نزد خداوند فقط مخصوص شما است نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید».

﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۹۵]. «ولی آنان به سبب آنچه پیش از خود فرستاده‌اند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد، و خداوند به حال ستمکاران دانا است».

﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَحِّزٍ لَهُ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۹۶]. «و آنها را حریص‌ترین مردم بر زندگی دنیا خواهی یافت، حتی حریص‌تر از مشرکین، هر یک از آنان دوست دارد که هزار سال عمر کند، با این که اگر چنین عمری به وی داده شود او را از عذاب نجات نمی‌دهد و خداوند به آنچه می‌کنند بینا است».

﴿قُلْ﴾ به آنها بگو: اگر راست می‌گویید و ادعایتان صحیح است ﴿إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ﴾ و بهشت نزد خدا مخصوص شما است، ﴿خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ﴾ و دیگر مردمان آن گونه که گمان می‌برید وارد آن نخواهند شد، و فقط یهودی و نصرانی از آن بهره‌مند می‌گردند، و اگر راست می‌گویید که آتش جهنم به جز چند روز اندکی به شما نمی‌رسد، ﴿فَتَمَتُّوا أَلْمُوتِ﴾ پس آرزوی مرگ کنید. و این نوعی مباحله بین آنها و پیامبر ﷺ است و آنها بعد از این اجبار و در تنگنا قرار گرفتن، پس از آن که روی به عناد و سرکشی نهادند، فقط دو راه پیش رو داشتند: یا این که به خدا و پیامبرش ایمان بیاورند و یا این که مباحله کنند، و آن آرزوی مرگ است، مرگی که آنها را به سرایی می‌رساند که می‌گویند مخصوص آنها است، اما آنها سرباز زدند.

پس هریک از آنها به وضوح دریافت که در اوج مخالفت و کینه توزی با خدا و پیامبرش قرار دارد. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَنْ يَتَمَتَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ و آنها به سبب کفر و گناهایی که دارند، هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند، چون می‌دانند که مردن، راهی به سوی مجازات‌شان است. پس مردن ناپسندترین چیز برای آنان است و آنها از تمام مردم بر زندگی حریص‌تر هستند، حتی از مشرکین، که به هیچ یک از پیامبران و به هیچ یک از کتاب‌ها ایمان ندارند.

سپس شدت دلبستگی آنان را به دنیا بیان کرده و می‌فرماید: ﴿يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ هر یک از آنان دوست دارد که هزار سال عمر کند، و این نهایت حرص است، چرا که آنها چیزی را آرزو می‌کنند که ممکن نیست. از سویی، چنانچه آنان این مقدار عمر کنند کاری از پیش نمی‌برند و عذاب خدا را از خود دور نخواهند کرد.

﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنند بینا است. این بخش از آیه متضمن تهدید می‌باشد، مبنی بر این که به سبب کارهایشان مجازات خواهند شد.  
آیه ی ۹۷-۹۸:

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۹۷]. «بگو: هرکس که دشمن جبرئیل باشد، همانا او قرآن را به اذن خداوند بر قلب تو نازل کرده است، قرآنی که کتاب‌هایش پیش از آن را تصدیق می‌نماید و برای مؤمنان هدایت و بشارت است.»

﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۹۸]. «هر کس که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرئیل و میکائیل باشد پس همانا خداوند دشمن کافران است.»

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ﴾ یهودیان ادعا می‌کنند آنچه آنها را از ایمان آوردن به تو باز داشته دوستت جبرئیل است، و اگر فرد دیگری از فرشتگان خدا نزد تو می‌آمد به تو ایمان می‌آوردند و تو را تصدیق می‌کردند. پس به آنان بگو: این ادعای شما تناقض و یاوه‌گویی و سرکشی در برابر خدا است، زیرا جبرئیل عليه السلام کسی است که قرآن را از جانب خدا بر قلب تو نازل کرده و پیش از تو پیام خدا را بر پیامبران فرود می‌آورده است، و خداوند او را به این کار فرمان داده است. پس او یک فرستاده است. از سوی دیگر کتابی که جبرئیل آورده است کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌نماید و با آنها مخالف و متضاد نیست، ضمن این‌که در این کتاب رهنمودهایی است که با تمسک به آن آدمی از انواع گمراهی نجات می‌یابد، و در آن مومنان به برخورداری از نعمات دنیا و آخرت مژده داده شده‌اند. پس دشمنی با جبرئیل، کفر ورزیدن به خدا و آیات او و دشمنی با خدا و پیامبران و فرشتگانش است، زیرا اهل کتاب با جبرئیل دشمن نبودند، بلکه با حقی که جبرئیل از جانب خدا بر پیامبران نازل می‌کرد دشمن بودند. پس دشمنی با جبرئیل متضمن کفر ورزیدن به خدایی است که آن را نازل فرموده است، هم‌چنان‌که متضمن دشمنی با کسی است که آن را از جانب خدا آورده است. و هم‌چنین متضمن دشمنی با کسی است که جبرئیل به سوی او فرستاده شده است. این است علت دشمنی آنها با جبرئیل.

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ﴾ [البقرة: ۹۹]. «و به

راستی آیات روشنی را به سوی تو فرو فرستادیم که جز فاسقان کسی به آن کفر نمی‌ورزد». خداوند به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ و به راستی آیات روشنی بر تو نازل کردیم، که هرکس بخواد هدایت شود، به وسیله آن هدایت می‌گردد. نیز این قرآن بر مخالفان خود حجت اقامه می‌کند. و آیاتش آنقدر روشن و واضح هستند که جز کسی که از دستور خدا سرپیچی کند، و از طاعت او بیرون رود و نهایت گردنکشی و تکبر ورزد از پذیرفتن آن امتناع نمی‌کند.  
آیه ۱۰۰:

﴿أَوْ كَلَّمَا عَلَيْهِمْ عَهْدًا تَبَدَّهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

[البقرة: ۱۰۰]. «مگر نه این بود که هرگاه پیمانی بستند گروهی از آنان را دور انداختند؟ بلکه بیشتر آنها ایمان ندارند».

در این آیه پروردگار ﷻ می‌خواهد به خاطر پیمان‌های زیادی که آنان با خدا می‌بستند اما بدان عمل نمی‌کردند، ما را به تعجب وادارد. ﴿كَلَّمَا﴾ مفید تکرار است. یعنی هرگاه پیمانی را می‌بستند آنرا نقض می‌کردند. چرا؟ چون بیشتر آنها ایمان نمی‌آوردند، پس ایمان نیاوردن آنها باعث می‌شود تا پیمان‌ها را بشکنند. و اگر آنها صادقانه ایمان می‌آوردند مانند کسانی می‌شدند که خداوند در موردشان گفته است: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ [الأحزاب: ۲۳]. «از مومنان مردانی هستند که در پیمانی که با خدا بستند راست گفتند».

آیه ۱۰۳-۱۰۱:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۱]. «و زمانی که پیامبری از جانب خداوند نزد آنها آمد که تصدیق کننده چیزی بود که با خود داشتند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سرشان انداختند گویی (از آن هیچ) نمی‌دانند».

﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ

وَمَرُوتٌ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ [البقرة:

۱۰۲]. «و پیروی کردند از آنچه شیاطین درباره‌ی فرمانروایی سلیمان ساخته و پرداخته می‌کردند، و سلیمان کفر نوزید، (و سحر و جادو نیاموخت) بلکه شیاطین کفر ورزیدند که به مردم جادو می‌آموختند و (نیز از) آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود پیروی می‌کردند. و این دو هیچ کسی را چیزی نمی‌آموختند مگر آن که می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایش شما هستیم، پس کافر نشو. و مردم از آنان چیزی می‌آموختند که با آن بین مرد و همسرش جدایی می‌افکندند و آنان به کسی زیانی نمی‌رساندند مگر به اذن خداوند و چیزی را می‌آموختند که به آنها زیان می‌رساند و به آنها سودی نمی‌بخشید. و به خوبی می‌دانستند که هر کس خریدار آن باشد در آخرت بهره‌ای ندارد، و بد چیزی را به جان خریده‌اند اگر می‌دانستند».

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۳﴾﴾

[البقرة: ۱۰۳]. «و اگر آنان ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری می‌کردند پاداش خداوند بهتر است اگر می‌دانستند».

وقتی که پیامبری از جانب خداوند نزد آنها آمد و تصدیق‌کننده چیزی بود که با خود داشتند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سرشان انداختند گویی از آن هیچ نمی‌دانند. ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ﴾ و هنگامی که پیامبر بزرگوار کتابی بزرگ با خود آورد که با آنچه نزدشان بود موافقت داشت و آن را تصدیق می‌کرد آنها گمان بردند که به کتابشان چنگ زده‌اند. پس وقتی آنان به این پیامبر و آنچه آورده است کفر ورزیدند، ﴿نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را برای آنها فرستاده شده بود پشت سر انداختند، زیرا به آن علاقه نداشتند. عبارت ﴿وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ بیان‌گر شدت رویگردانی آنها است، و انگار آنان این کار را از سرناردانی انجام می‌دهند، حال آن که آنها راستگو بودن پیامبر و حقیقت آنچه را که آورده بود به وضوح می‌دانستند.

اکنون روشن شد که هیچ دلیلی برای این گروه از اهل کتاب باقی نمانده است، و چون به این پیامبر ایمان نیاوردند پس کفر ورزیدن آنها به مثابه کفر ورزیدن به کتابشان است، اما خود نیز از این حقیقت تلخ بی خبرند.

یکی از سنت‌های جاری خداوند در جهان هستی این است که چنانچه آدمی چیزی را رها کند که به او فایده می‌رساند، و از آن استفاده نکند، حتما او را به چیزی مشغول می‌گرداند که وی را زیان رساند، پس هرکس پرستش خداوند را ترک گوید به پرستش بت مبتلا می‌شود، و هر کس محبت خدا و ترس از او و امید به وی را ترک کند به محبت غیر خدا و ترس از غیر خدا و امید به غیر او مبتلا می‌گردد. و هرکس که مالش را در راه خدا خرج نکند، آن را در راه شیطان خرج خواهد کرد، و هرکس که در برابر پروردگارش کرنش نبرد به ذلت و کرنش در برابر بندگان مبتلا خواهد شد. و هرکس که حق را ترک گوید به باطل گرفتار می‌شود.

همچنین یهودیان کتاب خدا را دور انداختند و از جادویی که شیاطین درباره‌ی فرمانروایی سلیمان ساخته و پرداخته می‌کردند، پیروی نمودند، شیاطین سحر را ترویج دادند و ادا کردند که سلیمان از جادو بهره گرفته و به وسیله جادو سلطنت و پادشاهی بزرگ را بدست آورده است، حال آن‌که آنها در این مورد دروغ می‌گفتند و سلیمان از جادو بهره نگرفته بود. خداوند او را تبرئه نموده و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ﴾ و سلیمان با آموختن سحر، کفر نورزید و آن را نیاموخت. ﴿وَلٰكِنَّ الشَّيْطٰنَ كَفَرُوْا﴾ بلکه شیاطین با آموختن سحر کفر ورزیدند، ﴿يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ و به مردم سحر می‌آموختند تا آنها را گمراه کنند و بر این امر حریص بودند.

﴿وَمَا اُنزِلَ عَلٰی الْمَلٰٓئِكِیْنَ بِبَابِلَ هٰرُوتَ وَمُرُوتَ﴾ همچنین یهودیان از جادویی که بر دو فرشته در سرزمین عراق نازل شده بود، پیروی کردند. علت این‌که در سرزمین بابل بر آن دو فرشته سحر فرو فرستاده شد، این بود که خداوند بندگان را آزمایش نماید، بنابر این آنها به مردم جادو می‌آموختند، ﴿وَمَا يُعَلِّمٰنِ مِنْ اٰحَدٍ حَتّٰی یَقُوْلُوْا﴾ و آنها زمانی که جادو را به کسی می‌آموختند او را نصیحت کرده و می‌گفتند: ﴿اِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ همانا ما وسیله آزمایش شما هستیم، پس کافر نشو. یعنی جادو را نیاموز، زیرا کفر است، پس آن دو فرشته او را از جادو نهی می‌کردند و

وی را از جایگاه آن خبر می‌دادند. پس شیطان‌ها جادو را به خاطر فریب دادن و گمراه کردن به مردم می‌آموختند، و برای توجیه عمل زشت خود می‌گفتند: سلیمان نیز از راه سحر و جادو به سلطنت و پادشاهی دست یافته است، در حالی که او از این عمل کاملاً پاک و مبرا بود.

هدف آن دو فرشته از آموزش دادن سحر امتحان نمودن مردم بود. با این وجود قبل از این که به تعلیم سحر بپردازند مخاطب خود را کامل اندرز می‌دادند و او را راهنمایی می‌کردند که سحر را نیاموزد. هدف آنان از توجیه نمودن و نصیحت کردن مخاطب این بود تا در روز قیامت هیچ عذر و بهانه‌ای نداشته باشند، و نگویند: ما نمی‌دانستیم که یاد گرفتن سحر کفر است.

پس این یهودیان از جادویی پیروی نمودند که شیطان‌ها و آن دو فرشته می‌آموختند، و علم پیامبران را ترک گفتند، و به علم شیاطین روی آوردند.

سپس مفسد جادو را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ پس آنها از آن دو فرشته چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن بین مرد و زنش جدایی می‌افکندند، هرچند که محبت زن و شوهر با محبت دیگران قابل مقایسه نیست، چون خداوند در مورد زن و شوهر فرموده است: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ [الروم: ۲۱]. و (خداوند در) میان شما دوستی و مهربانی قرار داده است، و این بیان‌گر آن است که جادو حقیقت دارد و به اذن خدا و اراده او زیان می‌رساند. اذن خدا بر دو نوع است: اذن قدری و آن وابسته به خواست و مشیت خداوند است، همان‌طور که در این آیه بیان شد. و اذن شرعی همان‌گونه که در آیه قبلی آمده است: ﴿فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ پس همانا او آن را به اذن خدا بر قلب تو نازل کرده است. این آیه و امثال آن بیان‌گر آن هستند که اسباب هرچند تاثیرگذار باشند ولی تابع و پیرو قضا و قدر بوده و مستقل از تقدیر الهی تاثیری ندارند. در این خصوص جز فرقه «قدریه» که یکی از گروه‌های اسلامی می‌باشد با این مساله مخالفت نکرده است، آنان گمان می‌برند که کارهای بندگان مستقل است و تابع خواست خداوند نیست. پس آنها کارهای بندگان را خارج از دایره قدرت خداوند قرار داده و با کتاب خدا و سنت پیامبر و اجماع اصحاب و تابعین مخالفت می‌کنند.



سپس خداوند متعال بیان کرد که علم جادو تماماً ضرر و زیان است و در آن هیچ سود دینی و دنیوی وجود ندارد، هرچند که بعضی از گناهان، منافع قلیل دنیوی دارند. خداوند متعال در مورد شراب و قمار می‌فرماید: ﴿قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ [البقرة: ۲۱۹]. «بگو: در آن دو گناه بزرگی است، و فایده‌هایی هم برای مردم دارند، ولی گناه‌شان از فایده‌شان بزرگ‌تر است».

اما جادو ضرر محض است و هیچ بهانه‌ای برای انجام دادن آن وجود ندارد. بنابر این همه محرّمات یا ضرر محض‌اند و یا این‌که شر آنها از خیرشان بیشتر است. همان‌طور چیزهایی که بندگان به آن امر شده‌اند یا مصلحت و منفعت محض هستند و یا خوبی آنها از بدی‌شان بیشتر است. ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا﴾ و یهودیان دانستند که ﴿لَمَنِ اشْتَرَاهُ﴾ هر کس به سحر علاقمند شود آن‌گونه که مشتری به کالا علاقمند می‌گردد، ﴿مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ در آخرت بهره‌ای از خیر و منفعت ندارد، زیرا سحر موجب سزا و مجازات الهی است. پس پرداختن یهودیان به فراگیری جادو از روی نادانی نبود بلکه آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند ﴿وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ و بد چیزی است آنچه که به جان خریدند، اگر می‌دانستند و برحسب دانش خود عمل می‌کردند. یعنی اگر می‌دانستند و به دانش خود عمل می‌کردند جادو نمی‌آموختند.

آیه ۱۰۵-۱۰۴:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۰۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مگویید؟ «راعِنَا» و بگویید: «انظُرْنَا» و گوش فرا دهید، و برای کافران عذاب دردناکی است».

﴿مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [البقرة: ۱۰۵]. «کافرانِ اهل کتاب و مشرکین دوست ندارند که خیری از جانب پروردگارتان بر شما نازل شود، و خداوند هر کسی را که بخواهد به رحمت خویش اختصاص می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است».

مسلمانان به هنگام فرا گرفتن امور دینی خود خطاب به پیامبر ﷺ می‌گفتند: ﴿رَاعِنَا﴾ یعنی رعایت حال ما را بکن، و معنای درست و صحیحی را از این کلمه مد نظر داشتند. اما یهودیان از آن معنی فاسدی را اراده می‌کردند، بنابر این فرصت را غنیمت شمرده و پیامبر را با این کلمه خطاب می‌کردند و معنی نادرستی از آن مد نظر داشتند. از این روی خداوند مومنان را از بکار بردن این کلمه نهی نمود تا این راه بسته شود. در اینجا از یک امر جایزی که وسیله‌ای برای کار حرام باشد نهی شده است. نیز در این آیه مسلمانان به رعایت ادب و احترام سفارش شده‌اند و این که از کلماتی استفاده کنند که جز معنی درست و نیکو در بر نداشته باشند، و کلمات زشت و رکیک را بکار نبرند، یا کلماتی را که موجب تجریح و تخریب روان و شخصیت دیگران شده و مفهوم زشت و قبیحی را در بر دارند و یا در بر گیرنده‌ی مسایلی غیر جایز می‌باشند، و استفاده نکنند. بنابراین، خداوند آنها را به بکارگیری کلمات و جملاتی دستور داد که جز معنای نیکو از آن برداشت نمی‌شود و فرمود:

﴿وَقُولُوا أَنْظِرْنَا﴾ و بگوئید: ما را ملاحظه کن و بر ما شتاب مکن. و با این کلمه مقصود حاصل می‌شود، بدون این که آدمی مرتکب امر ممنوعی شود. ﴿وَأَسْمَعُوا﴾ و گوش فرا دهید. نگفت چه چیزی گوش فرا دهید، تا همه آنچه را به گوش فرا دادنش دستور داده شده است دربرگیرد. پس در آن به گوش فرار دادن به قرآن و سنت امر شده است، سنتی که لفظاً و معنا دارای حکمت می‌باشد. این بخش از آیه متضمن ادب و فرمانبرداری است.

سپس کافران را به عذاب دردناک تهدید نموده و از دشمنی یهودیان و مشرکین با مومنان خیر داده‌است، زیرا آنها دوست ﴿أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ﴾ که هیچ خیر بر شما نازل شود، ﴿مِنْ رَبِّكُمْ﴾ از جانب پروردگارتان، چون آنان نسبت به شما حسادت می‌ورزند، و از این که خداوند فضل و بخشش خود را به شما اختصاص داده‌است، کینه و بخشش خود را به شما اختصاص داده‌است، کینه و بغض شما را در دل دارند، غافل از این که ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ خداوند دارای فضل و بخشش بزرگ است.

و از جمله فضل خداوند بر شما این است که کتاب را بر پیامبران فرو فرستاد تا شما را تزکیه نماید و کتاب و حکمت و آنچه را که نمی دانستید به شما بیامزد. پس سپاس و ستایش سزاوار پروردگار است.

آیه ۱۰۷-۱۰۶:

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۰۶]. «هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا آن را فراموش گردانیم

بهبتر از آن یا همسان آن را می آوریم، آیا نمی دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟!».

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِّن

وَلِيِّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقرة: ۱۰۷]. «آیا نمی دانی که پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن

خداوند است و شما جز او سرور و یآوری ندارید؟!».

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ﴾ نسخ یعنی نقل کردن. و حقیقت نسخ عبارت است از تغییر

دادن یک حکم شرعی به حکمی دیگر، یا ساقط کردن آن حکم. یهودیان نسخ را انکار کرده و گمان می بردند که این عمل جایز نیست در حالی که این قضیه در تورات آنها موجود است. پس انکار نسخ از سوی آنها کفر و هواپرستی محض است، به همین

جهت خداوند حکمت خویش را در نسخ آیات و احکام بیان کرده و می فرماید: ﴿مَا

نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا﴾ هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا آن را فراموش بگردانیم و آن

را از دل بندگان و خاطر آنان بیرون کنیم، ﴿نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا﴾ آیه بهتر و مفیدتری

می آوریم، ﴿أَوْ مِثْلَهَا﴾ یا مانند آن را می آوریم. پس این آیه بیان گر آن است که فایده

نسخ، از حکم اول کمتر نیست. چون فضل خداوند همواره افزون می شود، به ویژه بر این امت که پروردگار دین خود را برای آنان بسیار آسان کرده است.

خداوند خبر می دهد هرکس در موضوع «نسخ» اعتراض ورزد از پادشاهی و قدرت

خداوند عیب جویی می کند. بنابر این فرمود: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ﴾ آیا نمی دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟! ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ

مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا نمی دانی که پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن خدا

است؟! پس وقتی خدا مالک شما است و در امورتان چون صاحبی نیکو و مهربان

تصرف می‌نماید، شما را به انجام کارهایی امر می‌کند و از ارتکاب چیزهایی باز می‌دارد. و از آنجا که خداوند می‌تواند هر آنچه را که بخواهد بر بندگانش مقدر نماید و هیچ چیزی نمی‌تواند او را از این کار باز دارد، نیز هیچ کس نمی‌تواند او را به خاطر احکامی که بر بندگانش واجب می‌گرداند مورد اعتراض قرار دهد. بنابر این بنده تحت تدبیر و اوامر و دستوره‌های دینی تقدیری خداوند است. پس بنده نباید اعتراض کند، چرا که او سرور و کارساز و یاور بندگانش است و آنها را در بدست آوردن منافع‌شان و دور کردن چیزهایی که به آنان زیان می‌رساند کمک می‌نماید. از جمله یآوری خداوند نسبت به بندگان وضع احکامی است که سراسر حکمت و رحمت و مهربانی است.

و هرکس در نسخ‌هایی که در قرآن و سنت صورت پذیرفته است بیاندیشد، حکمت خداوند و مهربانی او نسبت به بندگانش را در می‌یابد و متوجه خواهد شد و این که خداوند به روشی بسیار ظریف و لطیف آنان را به سوی مصالح و منافع‌شان رهنمون می‌سازد.

#### آیه ۱۱۰-۱۰۸:

﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۗ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ [البقرة: ۱۰۸]. «آیا می‌خواهید از پیامبرتان همان را بخواهید که پیش از او از موسی درخواست شد؟ و هرکسی کفر را جانشین ایمان گرداند به راستی که از راه راست گمراه شده است.»

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَقَارِئًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ۗ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا ۗ حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۰۹]. «بسیاری از اهل کتاب پس از این که حق برای‌شان روشن گردید به خاطر حسدی که در دل دارند، دوست دارند که شما پس از ایمان آوردنتان کافر شوید، پس گذشت و چشم پوشی کنید تا خداوند فرمان خود را به میان آورد. همانا خداوند بر هر چیزی توانا است.»

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۱۰]. «و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید، و آنچه شما از خوبی و خیر برای خودتان پیش می‌فرستید آن را نزد خداوند خواهید یافت. همانا خداوند به آنچه می‌کنید بینا است.»

خداوند مومنان یا یهودیان را نهی می‌کند از این‌که از پیامبرشان سوال‌هایی بپرسند، ﴿كَمَا سِئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ﴾ آن طور که قبلا از موسی سوال‌هایی شد. منظور سوال‌هایی است که از روی لجابت و خیره سری مطرح می‌شوند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً﴾ [النساء: ۱۵۳]. «اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان بر آنها فرو بیاوری، آنها از موسی بزرگ‌تر از این را درخواست کردند و گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده».

و خداوند متعال فرموده است: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۱]. «ای کسانی که ایمان آوردید! از چیزهایی نپرسید که اگر برایتان آشکار شود شما را اندوهناک کند». پس از این سوال‌ها و امثال آن نهی شده است. اما پرسشی که برای طلب راهنمایی و آموختن و یاد گرفتن باشد، سوال پسندیده است و خداوند به آن فرمان داده‌است. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳]. «از آگاهان بپرسید اگر نمی‌دانید». و خداوند این نوع سوال‌ها را تایید نموده و می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾ [البقرة: ۲۱۹]. «تو را در مورد شراب و قمار می‌پرسند». و ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ﴾ [البقرة: ۲۲۰]. «و از تو در مورد یتیمان و مسایل دیگر می‌پرسند».

سوال‌هایی که از آن نهی شده است مذموم، و گاهی سوال‌کننده را به کفر می‌رسانند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِدْ لِّلْكَفْرِ بِإِلْمَانٍ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ و هر کس که کفر را جانشین ایمان نماید به راستی که از راه راست گمراه شده است.

سپس از حسد و کینه بسیاری از اهل کتاب خبر می‌دهد و این‌که آنها به جایی رسیده‌اند که دوست دارند ﴿لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا﴾ شما را پس از ایمان آوردنتان کافر کنند، و در این راه تلاش کرده و حيله‌ها سر هم می‌کنند، اما مکر و دسیسه آنها به خودشان باز می‌گردد. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَآكُفُرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [آل عمران: ۷۲]. «و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه به مؤمنان نازل شده است اول روز ایمان بیاورید و در پایان روز به آن کافر شوید تا شاید آنها از دین‌شان برگردند».

این به سبب حسادت و کینه‌ای است که در نهاد آنان ریشه دوانده است. پس خداوند به آنان دستور می‌دهد که با بد کرداران مقابله به مثل نکنند و از آنها درگذرند و به خدا محولشان کنند تا درباره آنان هر طور که می‌خواهد حکم کند. سپس فرمان خدا آمد و دستور داد با آنها جهاد کنند و خداوند خیال مومنان را از آنها راحت کرد، و مومنان بعضی را کشتند و بعضی را به بردگی گرفتند و بعضی را آواره کردند. ﴿إِنَّ

اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ همانا خداوند بر هر چیزی توانا است.

سپس خداوند آنها را به بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات و انجام امور خیر دستور داد و به آنها وعده نموده است که هر کار خیری انجام دهند نزد خداوند ضایع نخواهد شد، و آن را نزد خداوند به طور کامل خواهند یافت. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ همانا خداوند به آنچه می‌کنید بینا است.

آیه‌ی ۱۱۲-۱۱۱:

﴿وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ ءَامَانِيهِمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱]. «و گفتند: هرگز وارد بهشت نمی‌شود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد. این آرزوی آنهاست. بگو: اگر راست می‌گویید دلیل‌تان را بیاورید».

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۲]. «آری! هر کس که مخلصانه روی به خدا کند و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگارش است، و نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌گردند».

یهودیان گفتند: هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که یهودی باشد. و نصارا گفتند: به بهشت وارد می‌شود مگر کسی که نصرانی باشد. بنابر این برای خود حکم صادر کردند که تنها آنها بهشتی هستند، و این آرزوی باطلی است که جز با دلیل و

برهان پذیرفته نمی‌شود پس اگر راستگو هستید دلیل‌تان را بیاورید. و هرکس ادعایی بکند باید برای صحت آن دلیل بیاورد، وگرنه ادعایش مورد پذیرش قرار نگیرد، و کسی بدون دلیل عکس ادعای او را مطرح کند، هیچ تفاوتی میان آن دو وجود نخواهد داشت. پس این برهان و دلیل است که این ادعا را تصدیق یا آن را تکذیب می‌نماید و از آنجا که آنان برای اثبات ادعای خود دلیلی نداشتند معلوم شد که دروغگو هستند.

سپس خداوند دلیل روشن و کلی را بیان داشته و می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ﴾ یعنی طبق آرزو و ادعاهایتان نیست، بلکه ﴿مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾ هرکس اعمال خود را برای خدا خالص گرداند، ﴿وَهُوَ﴾ و او در ضن مخلص بودنش ﴿مُحْسِنٌ﴾ در عبادت پروردگارش نیکوکار باشد، به گونه‌ای که خدا را طبق شریعت او عبادت نماید، پس این‌ها اهل بهشت هستند. ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ و پاداش او نزد پروردگارش است، و پاداش آنها بهشت و نعمت‌های آن می‌باشد، ﴿وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می‌گردند. پس به هر خیر و نیکی دست یافته و از هر امر ناگواری نجات می‌یابند. و از این آیه فهمیده می‌شود که هرکس چنین نباشد اهل جهنم و از هلاک‌کنندگان است. پس جز کسانی که مخلص بوده و از پیامبر ﷺ پیروی کرده‌اند هیچ احدی نجات نمی‌یابد.

آیه ۱۱۳:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ الْتَّصْرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۗ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۗ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۳]. «و یهودیان گفتند: نصارا بر حق نیستند، و نصارا گفتند: یهودیان بر حق نیستند، در حالی که آنها کتاب را می‌خوانند، همچنین کسانی که نمی‌دانند سخنی مانند سخن آنها گفتند، پس خداوند روز قیامت میان آنها در آنچه اختلاف می‌کردند داوری می‌کند».

هوا پرستی و حسد و کینه، اهل کتاب را به جایی رساند که برخی، برخی دیگر را گمراه بیندارند و یکدیگر را کافر قلمداد کنند. همان‌طور که بی‌سوادانی از مشرکان عرب و غیره چنین بودند و همدیگر را گمراه به حساب می‌آوردند و خداوند در روز قیامت میان آنان عادلانه حکم می‌نماید. پس تنها کسانی راه می‌یابند که تمام پیامبران

را تصدیق نمایند، و از دستورات پروردگار اطاعت کنند و از منهیات او بپرهیزند، و به جز این دسته همگی هلاک شوندگانند.

آیه ۱۱۴:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَافِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۱۴]. «و کیست ستمگرتر از کسی که نگذارد در مسجد خدا نام او برده شود و در ویرانی آن بکوشد؟ آنان را نسزد که وارد آن شوند مگر این که ترسان باشند، خواری و رسوایی در دنیا برای آنها است و در آخرت عذاب بزرگی در پیش دارند».

هیچ کس ستمکارتر نیست و جنایتش سخت تر از کسی نیست که نگذارد و در

مساجد از خداوند یاد شود و نگذارد در آن نماز و دیگر عبادات انجام گیرد. ﴿وَسَعَى﴾

و تلاش نماید ﴿فِي خَرَابِهَا﴾ که آن را به صورت ظاهری یا معنوی ویران کند. ویرانی

ظاهری یعنی منهدم کردن و تخریب و آلوده نمودن آن به نجاسات، و ویرانی معنوی

عبارت از جلوگیری از کسانی است که خدا را در مساجد یاد می کنند. و این در مورد هر کسی که این گونه باشد صادق است، پس این حکم شامل اصحاب فیل، و نیز قریش

است که پیامبر ﷺ را در سال حدیبیه از وارد شدن به مسجدالحرام جلوگیری کردند،

و شامل نصارا نیز می شود که بیت المقدس را ویران کردند، و دیگر ستمکارانی که از

سر مخالفت و مبارزه با خدا مساجد را ویران می کنند. پس خداوند آنها را مجازات

می کند و شرعا و تقدیرا به آنان اجازه نداده است که جز لرزان و ترسان وارد آن شوند.

پس چون آنان بندگان خدا را ترساندند، خداوند نیز آنان را تهدید می کند. بنابر این

وقتی که مشرکان، پیامبر را از وارد شدن به مسجد الحرام باز داشتند، مدتی نگذشت

که خداوند فتح مکه را نصیب او نمود و مشرکان را از وارد شدن آن منع کرد. خداوند

متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا

الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ [التوبة: ۲۸]. «ای مومنان! بی گمان مشرکان پلید

هستند، پس، بعد از این سال نزدیک مسجد الحرام نشوند». و خداوند ماجرای اصحاب فیل

را بیان کرده است، و مومنان را بر نصارا پیروز گرداند به گونه ای که آنها را از

سرزمین شان بیرون رانند. و هر کس که مانند این ها باشد عذاب خدا او را فرا می گیرد

و این از آیات بزرگی است که خداوند قبل از وقوعشان از آن خبر داده است. و علمای



کرام با استفاده از این آیه استدلال کرده‌اند که جایز نیست به کافران اجازه داده شود وارد مساجد گردند. ﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ﴾ ذلت و رسوایی در دنیا برای آنها است. ﴿وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و در آخرت نیز عذابی بزرگ پیش روی دارند. هیچ کس ستمکارتر از فردی نیست که نگذارد که در مساجد نام خدا برده شود، پس ایمان هیچ کسی بزرگتر از ایمان فردی نیست که در آبادانی ظاهری و معنوی مساجد تلاش نماید. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [التوبة: ۱۸]. «همانا مساجد خدا را فقط کسی آباد می‌کند که به خدا و روز آخرت ایمان دارد».

بلکه خداوند دستور داده است که خانه‌هایش مورد تعظیم و تکریم واقع شوند: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ [النور: ۳۶]. «در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است رفعت یابند و نام خدا در آنها برده شود». مساجد احکام زیادی دارند که این آیه اساس آن را تشکیل می‌دهد.

#### آیه ۱۱۵:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۱۵]. «مشرق و مغرب از آن خدا است، پس به هر طرف که رو کنید روی خدا آنجا است، همانا خداوند گشایش‌گر و دانا است».

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ و مشرق و مغرب از آن خدا است. خداوند به طور خاص این دو جهت را نام برده است چون این دو مکان، محلّی برای تجلی نشانه‌های بزرگ خداوندند که عبارت از طلوع و غروب خورشیدمی باشد، و هرکس که صاحب این دو جهت باشد مالک تمام اطراف و جهات است.

﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا﴾ پس به هر جهتی که رو کنید مادامی که روگردنتان به آن سو به فرمان خدا باشد، یا از سر ناچاری و داشتن عذر باشد، مانند آن‌که به شما دستور داد که به کعبه رو کنید پس از آن‌که به شما دستور داده بود که در نمازهایتان رو به سوی

بیت المقدس بایستید، یا اگر در سفر بودید و خواستید بر پشت مرکب نماز سنت بخوانید، به شما امر شده است<sup>(۱)</sup>.

بر سر همان مرکب نماز بخوانید و قبله‌ی شما همان جهتی است که مرکب شما رو به سوی آن دارد. و یا این که چنانچه در جایی قرار گرفتید و ندانستید که جهت قبله کدام است، به شما دستور داده است که اجتهاد کنید و جهتی را انتخاب نمایید و بر این اساس که این همان جهت کعبه است، بدان رو کنید. و اگر بعداً مشخص شد که تشخیص شما اشتباه بوده است ایرادی ندارد.

و یا چنانچه به دلیل مریضی یا هر مانع دیگری نتوانستید رو به سوی کعبه بایستید، در تمام این حالت‌ها، که یا معذور هستید یا مامور به هر جهتی رو کنید، آن جهت از گستره‌ی فرمانروایی خدا خارج نیست. ﴿فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ پس روی آنجا است، همانا خدا گشایش‌گر و دانا است.

در این آیه چهره برای خدا ثابت شده است، چهره‌ای که شایسته او است، و خداوند چهره‌ای دارد که هیچ چهره‌ای به آن نمی‌ماند. و خداوند دارای فضل و صفاتی گسترده و عظیم است و به رازها و نیت‌ها دانا است. پس به سبب گشایشگری و دانایی‌اش مسئله‌ی روکردنتان را به سوی کعبه برایتان وسیع گرداند و آنچه را که به شما دستور داده است انجام دهید از شما می‌پذیرد.

آیه ۱۱۶-۱۱۷:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُۥٓ بَل لَّهُۥ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلُّ لَّهُۥٓ قٰنِیْنُوْنَ ﴿۱۱۶﴾﴾ [البقرة: ۱۱۶]. «و گفتند: خداوند فرزندی را برگزیده است، پاک است او بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، و همه فرمانبردار او هستند».

﴿بَدِیْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِؕ وَاِذَا قَضٰیۤ اَمْرًا فَاِنَّمَا یَقُوْلُ لَّهُۥ كُنْ فَاَیْكُوْنُ ﴿۱۱۷﴾﴾ [البقرة: ۱۱۷]. «پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است، و هرگاه فرمان چیزی را صادر کند به آن می‌گوید: «باش»، پس می‌شود».

﴿وَقَالُوا و یٰھود و نصارا و مشرکان گفتند: ﴿اَتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا﴾﴾ خداوند فرزندی را برگزیده است. و آنها با این سخن چیزی را به خدا نسبت دادند که سزاوار بزرگی و

۱- مراد از این امر، امری نیست که برای وجوب است، بلکه مراد امری است که برای ندب باشد.

عظمت او نیست، و آنها کار بی‌نهایت بدی را مرتکب شدند و بر خود ستم ورزیدند و خداوند، بر این کارشان شکیب است و بر آنها بردبار است، و از آنها گذشت می‌کند و به آنان روزی می‌دهد با این که آنها در حق او کوتاهی کردند. ﴿سُبْحٰنَهُ﴾ منزه و پاک است از هر آنچه مشرکان و ستمکاران او را بدان متصف می‌کنند و شایسته عظمت او نیست، پس پاک است خداوند که از همه وجود کامل است و نقصی در او راه نمی‌یابد.

خداوند ضمن این که سخنان‌شان را رد نمود، بر پاک و منزه بودن خویش از آنچه که وی را بدان متصف می‌کردند حجت و برهان اقامه کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾ بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن او است. یعنی همه ملک و بنده او هستند و همانند مالک در زیر دستان خود تصرف می‌نماید، و آنها در برابر او فرمانبردار و رام هستند. و مادامی که همه بندگان به او نیازمندند و او از آنها بی‌نیاز است چگونه یکی از آنها می‌تواند فرزند او باشد؟ زیرا فرزند باید از جنس پدر باشد، چون او بخشی از آن است. و خداوند پادشاه غالب و پیروزمند است و شما زیردستان مغلوب، و او بی‌نیاز و شما نیازمند هستید. پس چگونه با این وصف خداوند فرزند دارد؟ و این باطل‌ترین و یاهو‌ترین سخن است.

فرمانبرداری بر دو نوع است: فرمانبرداری عام، و آن فرمانبرداری همه مخلوقات و مطیع بودن همه آنها و پذیرش تدبیر آفریننده است. و اطاعت و فرمانبرداری خاص، و آن انجام دادن عبادت است. پس نوع اول در این آیه آمده است، و نوع دوم در این فرموده الهی: ﴿وَقَوْمًا لِلّٰهِ قٰنِتِيْنَ﴾ [البقرة: ۲۳۸]. «و خاضعانه برای خدا به اطاعت بایستید».

سپس فرمود: ﴿بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾ پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است، و آنها را محکم و زیبا آفریده است بدون این که از قبل مانند و نمونه داشته باشند. ﴿وَ اِذَا قَضٰی اَمْرًا فَاِنَّمَّا يَقُوْلُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ﴾ و هرگاه به امری فرمان دهد، به آن می‌گوید: بشو، پس می‌شود و هیچ امری برای او سخت و ممتنع نیست و فرمان او ابا نمی‌ورزد.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۱۱۸﴾﴾ [البقرة: ۱۱۸]. «و کسانی که نمی دانند، گفتند: چرا خداوند با ما سخن نمی گوید یا آیه روشنی برای ما نمی فرستد؟، کسانی که پیش از آنها بودند مانند سخن آنها گفتند، دل و درون شان همسان است. به راستی که آیات را برای قومی روشن ساخته ایم که یقین دارند.»

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۹﴾﴾ [البقرة: ۱۱۹]. «همانا تو را به حق مژده دهنده و بیم دهنده فرستاده ایم، و درباره یاران جهنم از تو پرسشی نخواهد شد.»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و ﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و نادانان اهل کتاب و دیگران گفتند: چرا خداوند با ما سخن نمی گوید آن گونه که با پیامبران سخن گفته است؟ ﴿أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ﴾ و ﴿أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ﴾ یا چرا معجزه و نشانه ای برای ما نمی آید؟! آنان با عقل فاسد و آرای ناقص خود و با این پیشنهادات بر آفریننده جرات کردند و در مق ابل پیامبران خداوند سرکشی نمودند. یکی از درخواستهای نامعقول آنان این بود که گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾ [البقرة: ۵۵]. «هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر این که خدا را آشکارا ببینیم»، ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ﴾ [النساء: ۱۵۳]. «اهل کتاب از تو می خواهند تا بر آنها کتابی از آسمان نازل کنی، به راستی که از موسی درخواست بزرگ تری کردند»، ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿۷﴾ أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا...﴾ [الفرقان: ۷-۸]. «و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟! چرا فرشته ای به سوی او فرستاده نشده است که همراه او بیم دهنده باشد، یا خزانه ای به سوی او انداخته نشده است یا باغی ندارد که از آن بخورد»،

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴿۹۰﴾﴾ [الإسراء: ۹۰]. «و گفتند: هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر این که از زمین برای ما چشمه ای بجوشانی.»

پس آنها با پیامبر این گونه برخورد کرده و از سر عناد و لجاجت نشانه‌ها و معجزات عجیب و غریبی می‌طلبیدند، نه نشانه‌ها و معجزاتی که با آن راه یابند. و هدف آنها روشن شدن حق نبود زیرا پیامبران به اندازه‌ای که برای ایمان آوردن انسان کافی باشد، معجزات آوردند. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ به راستی این نشانه‌ها را روشن گردانده‌ایم برای قومی که یقین دارند.

پس اهل یقین با نشانه‌های روشن و دلیل‌های آشکار خداوند که به وسیله آن یقین حاصل می‌شود و شک و تردید دفع می‌گردد آشنا هستند.

سپس خداوند متعال یک نشانه را که تمامی معجزات و نشانه‌های دال بر راستگویی پیامبر ﷺ و راست بودن آنچه او آورده است در بر می‌گیرد، بیان کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ همانا تو را به حق مزده دهنده و بیم دهنده فرستاده‌ایم. پس این آیه مشتمل بر معجزاتی است که پیامبر آورده است. و آن در سه چیز خلاصه می‌گردد:

نخست در مبعوث شدن و فرستاده شدن او. دوم در سیره و رهنمودهای پیامبر سوم در شناخت و معرفت آنچه از قرآن و سنت بر جای گذاشته است. مورد اول و دوم از ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ﴾ استنباط می‌شود، و مورد سوم از ﴿بِالْحَقِّ﴾. مورد اول که مبعوث شدن پیامبر می‌باشد این گونه است که مردم قبل از فرستاده شدن پیامبر ﷺ در بت پرستی و آتش پرستی و شقاوت و سنگدلی بسر می‌بردند و ادیان را تحریف می‌کردند، و در تاریکی کفر دست و پا می‌زدند و جز تعداد اندکی از اهل کتاب که قبل از بعثت منقرض شده بودند از این آفت در امان نماندند.

از سویی نیز خداوند مخلوق خود را بیهوده نیافریده و آنها را بدون حساب و کتاب رها نکرده است، چون او حکیم و دانا، و توانا و مهربان است. از جمله حکمت و مهربانی او نسبت به بندگان این است که این پیامبر بزرگ را به سوی آنها فرستاده است که این پیامبر بزرگ را به سوی آنها فرستاده است تا آنها را به پرستش خداوند یکتا که شریکی ندارد امر نماید. پس خداوند یکتا که شریکی ندارد امر نماید. پس به محض رسالت یافتن پیامبر فرد عاقل می‌داند که او راستگو می‌باشد و این نشانه‌ای است بزرگ مبنی بر این که او پیامبر خدا می‌باشد.

و اما در رابطه با مورد دوم که عبارت از سیره و هدایت پیامبر است، هرکس پیامبر ﷺ را به طور کامل بشناسد و سیره او را قبل از بعثت، و پرورش یافتنش بر کامل‌ترین خصلت‌ها و خوبی‌ها و اخلاق بزرگ و کریمانه بداند و حالت او را بررسی کند، خواهد دانست که اخلاق هیچ کسی جز اخلاق پیامبران × که انسان‌هایی کامل هستند × چنین نیست، چون خداوند صفات و ویژگی‌ها را بزرگ‌ترین دلیل بر شناخت دارندگان آن و راستگویی و دروغگویی‌شان قرار داده‌است.

و اما مورد سوم که عبارت از شناخت شریعت بزرگ، و قرآن کریم است، مشتمل بر خبرهای راست و دستورهای نیکو و نهی از هر زشتی و دربرگیرنده معجزات روشن و آشکار است. پس همه معجزات در این سه مورد داخل می‌شوند. ﴿بَشِيرًا﴾ مژده دهنده برای کسی که به منظور رسیدن به سعادت دنیا و آخرت از تو پیروی نماید. ﴿وَنَذِيرًا﴾ و بیم دهنده برای کسی که از تو سرپیچی کرده و شقاوت و هلاکت را در دنیا و آخرت انتخاب کرده است. ﴿وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾ و درباره اهل جهنم از تو سوال نمی‌شود. یعنی تو مسائل آنها نیستی، بلکه فقط رساندن پیام بر تو لازم است و حساب گرفتن با ماست.

آیه ی ۱۲۰:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيٍّ وَلَا تَتَّبِعْتُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۗ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقرة: ۱۲۰]. «و یهودیان و نصارا هرگز از تو خشنود نخواهند شد مگر این که از دین‌شان پیروی کنی. بگو: همانا هدایت خداوند هدایت حقیقی است. و اگر از خواست‌ها و آرزوهایشان پیروی کنی پس از این که علم و آگاهی یافته‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از جانب خدا برایت نخواهد بود.»

خداوند خبر می‌دهد که یهودیان و نصارا از پیامبر راضی نمی‌شوند مگر این که از دین‌شان پیروی نماید، چون آنها مردم را به دینی که دارند دعوت می‌کنند و گمان می‌برند که آن دین هدایت است، پس به آنها بگو: ﴿هُدَىٰ اللَّهِ﴾ تنها هدایت خداوند که با خود دارم ﴿هُوَ الْهُدَىٰ﴾ هدایت حقیقی است. و اما آنچه شما بر آن هستید اموال و آرزویی باطل است. ﴿وَلَيْنِ اتَّبَعْتُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾

مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۲۰﴾ و اگر بعد از علمی که تو را حاصل شده است از خواسته‌هایشان پیروی کنی. از جانب خدا هیچ کارساز و یآوری نخواهی داشت. در این آیه از پیروی از خواست‌های یهودیان و نصارا و تشابه و همانند سازی با آنها در چیزی که مخصوص دین آنان است به شدت نهی شده است. گر چه پیامبر ﷺ در این زمینه مورد خطاب قرار گرفته است اما امتش را نیز شامل می‌شود، زیرا در نصوص شرع قاعده بر این می‌باشد که کلی بودن مفهوم و معنی مد نظر است نه یک مخاطب مخصوص همان‌طور که عمومیت لفظ مد نظر است نه خصوصیت سبب.

آیه‌ی ۱۲۳-۱۲۱:

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ ۖ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَٰسِرُونَ ﴿۱۲۱﴾﴾ [البقرة: ۱۲۱]. «از کسانی که کتاب را به آنها داده‌ایم آن‌گونه که حق خواندنش است آن را می‌خوانند، ایشان به آن ایمان می‌آورند و هرکس به آن کفر ورزد آنان زیانکارانند».

﴿يَبْنَئِ إِسْرَءِيلَ أَذْكَرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۲﴾﴾ [البقرة: ۱۲۲]. «ای بنی‌اسرائیل! یاد کنید نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و این که شما را بر جهانیان برتری دادم».

﴿وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۱۲۳﴾﴾ [البقرة: ۱۲۳]. «و بترسید از روزی که از دست کسی برای کسی کاری ساخته نیست و بدلی از آن پذیرفته نمی‌شود و شفاعت به او سودی نمی‌رساند، و نه آنها یاری خواهند شد».

خداوند متعال خبر می‌دهد کسانی که به آنها کتاب داده و به آنها احساس نموده است، آنان ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ تلاوت می‌کنند. پس آنان حلال قرآن را حلال می‌دانند و آنچه را قرآن حرام قرار داده است حرام می‌دانند، و به «محکم» قرآن عمل می‌کنند و به «متشابه» آن ایمان دارند و این‌ها رستگاران اهل کتاب هستند، کسانی که نعمت خداوند را شناخته و سپاس آن را به جا آورده و به همه پیامبران ایمان آورده و بین هیچ یک از آنان فرق نگذاشته‌اند، پس ایشان مومنان حقیقی هستند، نه آن دسه که

می‌گویند: ﴿نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ﴾ [البقرة: ۹۱]. «به آنچه بر ما نازل شده است ایمان می‌آوریم و به غیر از آن کفر می‌ورزیم».

بنابر این خداوند آنها را تهدید نموده و فرموده است: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ و هر کس که به آن کفر ورزد پس ایشان زیانکارانند. و تفسیر آیه بعدی پیش ذکر شد.

آیه ۱۲۵-۱۲۴:

﴿وَإِذْ أَبْتَلَىٰ إِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۗ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۱۲۴]. «و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی چند بیاموزد و آن را به طور کامل انجام داد. خداوند فرمود: تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم، گفت: و از دودمان من؟، فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد».

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرٰهٖمَ مُصَلِّينَ ۗ وَعَهْدِنَا إِيَّٰئِىَ إِبْرٰهٖمَ وَإِسْمٰعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّٰفِئِينَ وَالْعٰكِفِينَ ۗ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [البقرة: ۱۲۵]. «و باز یاد آورید وقتی که خانه کعبه را بازگشت‌گاه و مأوای امنی برای مردم قرار دادیم. و از مقام ابراهیم نماز گاهی بگیرید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم تا خانهٔ مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفین و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان پاکیزه گردانید».

﴿وَإِذْ أَبْتَلَىٰ﴾ خداوند از بنده و خلیش ابراهیم عليه السلام که بر پیشوا بودن و بزرگی او اتفاق نظر است و هر گروهی از اهل کتاب ادعای ابراهیمی بودن را می‌کنند و حتی مشرکان نیز ادعا می‌کنند که پیرو او هستند، خبر می‌دهد که او را سخنانی چند بیاموزد و امتحانش کرد. یعنی او را به وسیله نواهی و دستورهای آزمایش نمود، زیرا عادت خداوند در آزمایش کردن بندگان چنین است که آنها را به اوامر و نواهی می‌آزماید تا دروغگو که به هنگام امتحان و آزمایش نمی‌تواند ثابت قدم و استوار باشد، مشخص گردد، واز راستگو که مقامش همواره بالا می‌رود و ارزش او افزوده می‌شود و عملش پاکیزه می‌گردد، جدا شود. و بزرگ‌ترین راستگویان در این مقام ابراهیم خلیل عليه السلام بود، و آنچه را خداوند او را بدان آزمایش کرد به صورت کامل و زیبا انجام داد. خداوند



به پاس این کار وی را ستایش کرد و فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ همانا تو را پیشوای مردم می‌گردانم، به گونه‌ای که از تو پیروی کرده و به دنبال تو به سوی سعادت جاودانه‌شان حرکت می‌کنند. و همواره ستایش خواهی شد، و برای شما پاداش بزرگ و فراوانی است، و همه با دیده احترام به تو می‌نگرند. و سوگند به خدا این بزرگ‌ترین مقامی است که در آن رقابت کنندگان به رقابت می‌پردازند، و بالاترین مقامی است که فعالیت کنندگان آستین را برای رسیدن به آن بالا می‌زنند، و کامل‌ترین حالتی است که پیامبران اولوالعزم و پیروان راستگوی آنها که مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، به آن دست یافته‌اند.

پس وقتی که ابراهیم به این مقام رفیع چشم طمع دوخت و آن را دریافت، از خداوند خواست آن را به دودمانش هم بدهد، تا مقام دودمانش نیز رفیع باشد. و این نیز از امامت و خیرخواهی و محبت او برای بندگان خدا است که دوست داشت در میان فرزندان او مردشان و راهنمایان زیاد شوند. آفرین بر این همت بلند ابراهیم و مبارکش باد این مقامات عالی!

سپس خداوند مهربان به او جواب داد و وی را از آنچه که از رسیدن به این مقام منع می‌کند، آگاه ساخت و فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ امامت در دین به ستمکاران نمی‌رسد، کسی که بر خود ستم کرده و آن را زبان رسانده و ارزش آن را کاسته است. زیرا ستم با این مقام متضاد است، و فقط با صبر و یقین می‌توان به این مقام دست یافت، در نتیجه دارنده این مقام باید دارای ایمان و اعمال شایسته زیاد و اخلاقی زیبا و عادت‌های درست و محبت کامل و ترس و توبه باشد. پس ستم کجا و این مقام کجا؟ و مفهوم آیه بیان‌گر آن است که هرکس ستمکار نباشد، می‌تواند این پیشوایی را کسب کند به شرطی که اسباب آن را فراهم نماید.

سپس خداوند نمونه‌ای جاودان که بر امامت ابراهیم دلالت می‌نماید ذکر نمود، و آن بیت الحرام است که خداوند زیارت آن را رکنی از ارکان اسلام گردانیده و گناهان را با آن محو می‌نماید. در بیت الحرام آثاری از ابراهیم خلیل و دودمانش برجای مانده است که با آن امامت او دانسته می‌شود، و یاد و خاطره آنان همیشه در یادها باقی می‌ماند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ﴾ و چون خانه کعبه را بازگشت گاهی برای مردم قرار دادیم. یعنی محلی که مردم

به‌سوی آن باز می‌گردند تا منافع دینی و دنیوی خود را حاصل کنند، به‌سوی آن رفت و آمد می‌کنند و از آن سیر نمی‌شوند. و خداوند آن را ﴿أَمَّنَّا﴾ امن گردانده است به گونه‌ای که هر انسانی، حتی حیوانات وحشی و جمادات و نباتات از قبیل درختان، در کنار آن احساس امنیت و آرامش می‌کنند.

به همین جهت در دوران جاهلیت، مشرکان آن را به شدت احترام می‌کردند به گونه‌ای که اگر یکی از آنها قاتل پدرش را در حرم می‌دید به او کاری نداشت. وقتی که اسلام آمد به احترام و تعظیم کعبه افزوده شد.

﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ احتمال دارد که منظور از این مقام همان مقام معروف ابراهیم باشد که اکنون در مقابل دروازه کعبه قرار دارد. و احتمال دارد منظور از «مصلی قرار دادن آن» دو رکعت نماز طواف باشد که مستحب است پشت مقام ابراهیم خوانده شود. و جمهور مفسرین بر همین باورند. و احتمال دارد که مقام مفرد و مضاف باشد. پس آن وقت همه مقامات ابراهیم را در حج شامل می‌شود و آن تمام مشاعر است از قبیل طواف و سعی و وقوف در عرفه و مزدلفه و رمی جمرات و قربانی و دیگر افعال حج. پس در این صورت ﴿مُصَلًّى﴾ یعنی عبادتگاهی. یعنی در شعائر حج به ابراهیم اقتدا کنید، و شاید این معنی بهتر باشد، چون معنی اول را نیز در بردارد و لفظ کلمه نیز چنین احتمال را جایز می‌داند.

﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي﴾ و به ابراهیم و اسماعیل وحی نمودیم که خانه خدا را شرک، کفر، معاصی و سایر پلیدی‌ها و آلودگی‌ها پاک بدارند، ﴿لِلطَّائِفِينَ﴾ تا برای طواف‌کنندگان ﴿وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ و معتکفین و نمازگذاران پاک شود. طواف را مقام نمود چون به مسجدالحرام اختصاص دارد، سپس اعتکاف را ذکر کرد چون یکی از شروط اعتکاف آن است که در مسجد صورت پذیرد، سپس نماز را ذکر کرد با این‌که نماز بهتر و برتر است.

و خداوند متعال خانه کعبه را به خود نسبت داد چون در این فوایدی هست، از جمله این‌که نسبت دادن خانه به خدا اقتضا می‌نماید ابراهیم و اسماعیل به پاک کردن آن بیشتر توجه نمایند، چون خانه خدا است، پس آنها نهایت تلاش و توان خود را برای پاک کردنش مبذول داشتند.

دیگر این که نسبت دادن خانه به خدا موجب احترام و بزرگداشت آن می‌باشد، پس به صورت ضمنی بندگان را به بزرگداشت و احترام کعبه دستور می‌دهد. یکی دیگر از فواید این است که نسبت دادن خانه به خدا باعث می‌شود قلوب بندگان به سوی آن جلب شود.

آیه ۱۲۶:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَاَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۱۲۶]. «و چون ابراهیم گفت: پروردگارا! اینجا را شهر امن بگردان و از اهلش هر آن کس که به خدا و روز آخرت ایمان آورد از میوه‌ها به او روزی ببخش. خداوند فرمود: و هر کس که کفر ورزد او را مدت اندکی بهره‌مند می‌گردانم سپس او را به عذاب آتش ناچار می‌سازم که بد سرانجامی است.»

و هنگامی که ابراهیم برای این خانه دعا کرد که خداوند آن را شهر امنی بگرداند و به ساکنان مومن آن از میوه‌ها روزی ببخشید. سپس او ﷺ این دعا را به مومنان مقید نمود، ﴿مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ﴾ تا در برابر خداوند ادب را رعایت کرده باشد، زیرا درخواست اول به صورت مطلق بود و جواب آن مقید به غیر از ستمکار شد. پس وقتی برای روزی آنها دعا کرد و آن را مقید به مومن نمود در حالی که روزی خدا شامل مومن و کافر و گناهکار و مطیع می‌شود، خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَنْ كَفَرَ﴾ به همه روزی می‌دهم، مسلمان و کافر، اما مسلمان از روی خدا برای انجام دادن عبادت او کمک می‌گیرد، سپس به نعمت‌های بهشت منتقل می‌گردد، اما کافر مدت کمی از دنیا بهره‌مند می‌شود، ﴿ثُمَّ أَضْطَرُّهُ﴾ سپس او را با اکراه به سوی آتش جهنم می‌برم ﴿إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ به سوی عذاب آتش که بد سرانجامی است.

آیه ۱۲۷-۱۲۹:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۷]. «و به یاد آور هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا بردند و (گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.»

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۸]. «پروردگارا! چنان کن که ما دو نفر فرمانبردار تو باشیم و از فرزندان ما ملتی فرمانبردار پدید آور و به ما طرز عبادت‌مان را نشان بده و توبه ما را بپذیر، همانا تو توبه‌پذیر و مهربانی.»

﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۹]. «پروردگارا! در میان آنها پیامبری مبعوث فرما که آیات تو را برای آنان تلاوت کند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد و آنان را پاکیزه نماید، بی‌گمان تو عزیز و حکیمی.»

و به یاد آور ابراهیم و اسماعیل را در حالی که پایه‌های خانه کعبه را بالا برده و این کار بزرگ را انجام می‌دادند و آنان در حالتی از ترس و امید به سر می‌برند و از خداوند می‌خواستند که عمل‌شان را بپذیرد تا فایده‌ای فراوان به آنان برسد. و برای خود و فرزندان‌شان دعای مسلمان شدن و اسلام آوردن کردند که حقیقت اسلام فروتنی دل و انقیاد و فرمانبردار شدن برای پروردگار است، زیرا فرمانبری قلب، فرمانبرداری اعضا را در بردارد. ﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾ و مناسک‌مان را به صورت عملی به ما بیاموز تا بهتر آن را اجرا نماییم. احتمال دارد منظور از مناسک همه اعمال حج باشد، همانطور که سیاق و مقام بر این امر دلالت می‌نماید.

و احتمال دارد منظور از آن فراتر از این و تمام دین و همه عبادت‌ها باشد، همانطور که عموم لفظ بر این امر دلالت می‌نماید. زیرا «نُسک» به معنی عبادت و پرستش خدا می‌باشد، اما در اینجا بیشتر رنگ و بوی اعمالی را به خود گرفته است که در حج انجام داده می‌شوند. پس حاصل دعاوی آنها توفیق یافتن برای فراگیری علم مفید و عمل شایسته می‌باشد. و از آنجا که بنده هر که باشد به ناچار کوتاهی‌هایی دارد و باید توبه کند، گفتند: ﴿وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ و توبه ما را بپذیر، بی‌گمان شما توبه‌پذیر و مهربان هستی.

﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ﴾ پروردگارا! در میان فرزندان ما مبعوث بدار، ﴿رَسُولًا مِّنْهُمْ﴾ پیامبری از خودشان را تا مقام‌شان بالا رود و فرمانبردار آن پیامبر باشند و او را به خوبی بشناسند. ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ﴾ آیات شما را بر آنان بخواند و به آنان

یاد دهد. ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ و معانی کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد. ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ و با تربیت کردن آنها بر کارهای شایسته و دور کردنشان از اعمال ناشایست که جز با آن نفس تزکیه نمی‌شود، آنها را پاکیزه بگرداند. ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ﴾ بی‌گمان تو بر هر چیزی غالب هستی. «عزیز» یعنی توانا و غالب و نیرومند بر هر چیزی. عزیز یعنی کسی که بر هر چیزی غلبه و سیطره پیدا می‌کند، و هیچ چیزی نمی‌تواند در برابر قدرت و چیره گی او مانعی ایجاد کند. ﴿الْحَكِيمُ﴾ کسی که هر چیز را در جای حقیقی‌اش قرار می‌دهد. پس بر مبنای عزت و حکمت خویش در میان آنها پیامبری را مبعوث فرما.

خداوند دعای آن دو را پذیرفت و این پیامبر بزرگوار را در میان آنان مبعوث گرداند و او را مایه برخوردار فرزند آن دو و سایر مخلوقات از رحمت و برکات الهی قرار داد. به همین خاطر پیامبر ﷺ فرمود: «أنا دعوة أبي إبراهيم». «من نتیجه دعای پدرم ابراهیم هستم».

و از آنجا که خداوند ابراهیم را تا این اندازه مورد تکریم قرار داد و از صفات کامل او خبر داد، فرمود:

آیه‌ی ۱۳۴-۱۳۰:

﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [البقرة: ۱۳۰]. «و چه کسی از آیین ابراهیم روی بر می‌تابد، مگر آن کس که خویشتن را خوار دانسته و شناسد؟! و به راستی او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از شایستگان است».

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [البقرة: ۱۳۱]. «آنگاه که پروردگارش به او فرمود: فرمانبر باشد، گفت: فرمانبر پروردگار جهانیانم».

﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَبْنَئِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۲]. «و ابراهیم و یعقوب فرزندانشان را بدان سفارش کردند که ای فرزندان! خداوند دین را برایتان برگزیده است پس شما نباید بمیرید مگر در حال مسلمانی».

﴿أُمُّ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِيْنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۳]. «آیا شما حاضر بودید وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید آنگاه که به فرزندانش گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: معبودت را، و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم که معبودی یگانه است و ما فرمانبردار او هستیم.»

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴]. «آن جماعت را روزگار به سرآمد، برای آنان است آنچه کرده‌اند و برای شما است آنچه کرده‌اید، و شما از آنچه آنان می‌کرده‌اند باز خواست می‌شوید.»

روی بر نمی‌تابد ﴿عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ﴾ از آیین ابراهیم پس از آن که فضل و بزرگواری ابراهیم یا آیین وی را شناخت ﴿إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ مگر کسی که خویشتن را نشانسد و خود را خوار و کوچک بشمارد و به بهایی اندک بفروشد. همان‌طور که راه یافته‌تر و کامل‌تر از کسی که به آیین ابراهیم علاقه‌مند است وجود ندارد. سپس از حالت او در دنیا و آخرت خبر داد و فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا﴾ و او را برگزیدیم و به وی توفیق انجام کارهایی را دادیم که با انجام آن از برگزیدگان گردید. ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ و او در آخرت از شایستگان است، کسانی که مقام‌شان بسیار والا و رفیع است. ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ وَأَسْلِمَ﴾ آنگاه که پروردگارش به وی گفت: فرمانبر باش، او در جواب درخواست پروردگار ﴿قَالَ﴾ گفت: ﴿أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ با نهایت اخلاص پروردگار جهانیان را می‌پرستم و به‌سوی او باز می‌گردم و تنها محبت وی را در دل جای می‌دهم. ابراهیم علیه السلام به گونه‌ای در توحید و یکتاپرستی غور کرده بود که یکتاپرستی به عنوان بزرگ‌ترین ویژگی در زندگی او جلوه می‌کرد. سپس یکتاپرستی را در میان فرزندانش بر جای گذاشت و آنها را بدان سفارش نمود و آن را سخنی ماندگار پس از خود باقی گذاشت، به گونه‌ای که فرزندانش توحید را از یکدیگر به ارث بردند تا به یعقوب رسید و او فرزندانش را به آن سفارش کرد. پس ای فرزندان یعقوب! پدرتان شما را به صورت ویژه

بدان سفارش کرد، پس لازم است که به طور کامل فرمان برید و از خاتم پیامبران پیروی کنید، و گفت: ﴿يَبْنِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ﴾ ای فرزندانم! خداوند از آنجا که نسبت به شما مهربان است دین را برایتان برگزیده است، پس آن را بر پا دارید و شرایع و دستوراتش را اجرا کنید و خویشتن را بدان متصف نمایید، و خود را به اخلاق دینی بیارید و این را تا دم مرگ ادامه دهید، چون هرکس که بر حالتی زندگی کند بر همان حالت خواهد مرد، و هر کس که بر حالتی بمیرد بر همان حالت برانگیخته خواهد شد.

و از آنجا که یهودیان و نصارا ادعا می کردند بر دین ابراهیمو یعقوب هستند، خداوند ادعای آنان را منکر شد و فرمود: ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ﴾ شما حاضر بودید ﴿إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ﴾ آنگاه که مقدمات و اسباب مرگ یعقوب فرا رسید؟! او به طور آزمایش و برای این که اطمینان یابد که آنچه فرزندانش را بدان وصیت کرده است از آن اطاعت می کنند، به فرزندانش گفت: ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي﴾ پس از من چه چیزی را می پرستید؟ آنها پاسخی به او دادند که مایه چشم روشنی وی گردید، و گفتند: ﴿نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ عَابَايَكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا﴾ معبود تو را و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می پرستیم که معبودی یگانه است، و چیزی را شریک و همسان او قرار نمی دهیم. ﴿وَوَحْنُ لَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ و ما فرمانبردار او هستیم. پس آنها توحید و عمل را با هم جمع کردند.

معلوم است که آنها در هنگام مردن یعقوب حاضر نبودند، چون در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بودند، بنابر این آنان حضور داشتند. و خداوند از یعقوب خبر داده است که او فرزندش را به یکتاپرستی سفارش نمود، نه به یهودیت. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ﴾ این جماعت روزگارشان به سرآمد، ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ﴾ آنچه به دست آوردند متعلق به خودشان است و آنچه شما به دست می آورید برای شما است، یعنی هر کس براساس کاری که انجام داده است مجازات خواهد شد، و هیچ کسی به خاطر گناه کسی دیگر مواخذه نمی شود، و جز ایمان و پرهیزگاری هیچ چیزی به آدمی سود نمی رساند. پس مشغول شدنتان به آنان و ادعایتان که بر آیین آنها هستید، و اهل سخن بودن، یک کار پوچ و بی ارزش است.

بلکه بر شما واجب است به حالتی که بر آن قرار دارید، بنگرید که آیا با آن نجات می‌یابید یا نه؟

آیه ۱۳۵:

﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ

مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [البقرة: ۱۳۵]. «و (اهل کتاب) گفتند: یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت یابید، بگو: بلکه آیین ابراهیم (را انتخاب می‌کنم) که موحد و یکتاپرست بود و از مشرکان نبود».

هریک از یهودیان و نصارا شما را فرا می‌خوانند تا به دین‌شان داخل شوید، و گمان می‌برند که آنها راه یافته و هدایت شده‌اند و دیگران گمراه هستند. ﴿قُلْ﴾ جوابی قانع‌کننده و صریح به او بده و بگو: ﴿بَلْ﴾ بلکه پیروی می‌کنیم ﴿بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ از آیین ابراهیم که روی به خدا آورده بود و از غیر خدا روی برگردانده و توحید و یکتاپرستی را برپا داشته و شریک و همتا قرار دادن برای خدا را ترک کرده بود. پس پیروی کردن از او به هدایت می‌انجامد و روی گردانی از آیین او کفر و گمراهی است.

آیه ۱۳۶:

﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن رَّبِّهِمْ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُو مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۶]. «بگوئید: ایمان آوردیم به خدا و به آنچه برای ما فرستاده شده و آنچه برای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب نازل گشته، و آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه پیامبران از جانب پروردگارش دریافت کرده‌اند، و میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار او هستیم».

این آیه کریمه در برگیرنده تمام چیزهایی است که ایمان آوردن به آن واجب است. و ایمان عبارت است از این که از صمیم قلب این اصول و کلیات را تصدیق نمود و به آن باور داشت. و اعتقاد به این اصول و کلیات متضمن برخورداری از اعمال قلوب از قبیل خوف، رجا، تعظیم و... است. هم چنان که در عمل و رفتار نیز باید به خلاف آن ایمان و اعتقاد عمل ننمود. و ایمان به این اعتبار، اسلام و همه اعمال صالح را در بر می‌گیرد. بنابر این همه اعمال شایسته بخشی از ایمان و اثری از آثار آن هستند، پس هر جا ایمان اطلاق شود همه آنچه بیان شد در آن داخل است، و هرگاه اسلام اطلاق



شود ایمان در آن داخل می‌باشد، و وقتی بین ایمان و اسلام مقارنه‌ای صورت گیرد، ایمان به اقرار و تصدیق قلبی گفته می‌شود و اسلام به اعمال ظاهری. نیز هرگاه میان ایمان و اعمال شایسته مقارنه‌ای صورت پذیرد، قضیه به همان منوال است.

﴿قُولُوا﴾ با زبان‌هایتان بگویید، و قلب و زبانتان باید مطابق هم باشد چرا که پاداش و جزا بر گفتار همراه با عمل مترتب می‌شود.

پس همان‌طور که گفتار بدون اعتقاد قلبی نفاق و کفر است، سخن خالی از عمل نیز تاثیری ندارد و فایده‌اش ناچیز است، گرچه بنده به خاطر آن پاداش می‌یابد، چنانچه سخن خیر باشد و از ایمان نشأت گرفته باشد، اما میان سخن خالی و گفتاری که از قلب سرچشمه گرفته باشد تفاوت زیادی وجود دارد.

و ﴿قُولُوا﴾ مبین آن است که عقیده باید آشکارا بیان شود و دیگران را به‌سوی آن دعوت نمود، چون عقیده اصل دین و پایه آن است. و در ﴿ءَامَنَّا﴾ و موارد مشابه آن که صادر شدن فعل به تمام امت نسبت داده شده است به این نکته اشاره شده است که بر همه امت واجب است به ریسمان الهی چنگ بزنند و متحد و یکپارچه باشند و از وحدت رویه و وحدت عمل برخوردار شوند. ضمناً در این آیه از تفرقه و دو دستگی نهی و اشاره شده است که مومنین مانند جسدی واحد هستند.

و ﴿قُولُوا ءَامَنَّا﴾ بر این مطلب دلالت می‌نماید که جایز است انسان ایمان را به صورت مقید به خودش نسبت دهد، بلکه این امر، واجب است. یعنی واجب است که ایمان را به مشیت خدا مقید نماید، آنگاه آن را به خود نسبت دهد. به خلاف این که بگوید «أنا مومن» و یا کلماتی دیگر از این قبیل را بر زبان بیاورد، زیرا این کلمه را نباید بگوید مگر این که آن را به مشیت الهی مقید نماید و بگوید: «من - اگر خدا بخواهد - مومن هستم»، زیرا در این کلمه ادعای پاک قرار دادن نفس و تزکیه آن وجود دارد. ﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ﴾ یعنی ایمان آورده‌ایم به خداوند یکتا و یگانه که به هر صفت کمالی متصف است و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه بوده و شایسته آن است که همه عبادت‌ها تنها برای او انجام گیرد و در هیچ عبادتی به هیچ وجهی برای او شریکی گرفته نشود.

﴿وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ شامل قرآن و سنت است، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأُنزِلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [النساء: ۱۱۳]. «و خداوند کتاب و حکمت (سنت) را بر تو نازل فرموده است». پس در آن ایمان آوردن به همه آنچه کتاب خدا و سنت پیامبرش متضمن آن است از قبیل صفات خداوند و پیامبران و روز قیامت و امور پنهان گذشته و آینده، واجب است. نیز ایمان به احکام دستوری و احکام جزا که در قرآن و سنت وجود دارند واجب است. ﴿وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا إِلَّا لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ این آیه بیانگر آن است که باید به همه‌ی کتاب‌های نازل شده بر پیامبران ایمان داشت. و ایمان داشتن به همه‌ی پیامبران به طور عام، و ایمان داشتن به پیامبرانی که به صورت ویژه در این آیه از آنها نام برده شده است به خاطر شرافت آنان است، و این که شرایع بزرگی را آورده‌اند.

و باید به همه پیامبران و کتاب‌ها به صورت عموم ایمان داشته باشیم، و آنچه به طور مشروح از آنها به ما رسیده است باید به صورت مفصل و مشروح به آن ایمان داشت. ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ﴾ میان هیچ‌کدام از آنان فرق و جدایی قایل نمی‌شویم بلکه به همه ایمان می‌آوریم. در میان تمام پیروان ادیان آسمانی این ویژگی مختص مسلمانان است، زیرا یهودیان و نصارا و صابئی‌ها و دیگران - گرچه ادعا می‌کنند به پیامبران و کتاب‌هایشان ایمان دارند - اما آنها به دیگر پیامبران و کتاب‌ها کفر می‌ورزند و میان پیامبران و کتاب‌ها فرق می‌گذارند، به بعضی ایمان می‌آورند و به بعضی دیگر کفر می‌ورزند، و تکذیب آنها، تصدیق‌شان را نقض می‌کند، زیرا پیامبری که آنها گمان می‌برند به او ایمان دارند تمام پیامبران را تصدیق کرده است به خصوص محمد ﷺ را، پس اگر محمد را تکذیب کنند بی‌گمان پیامبرشان را تکذیب کرده‌اند.

پس این به معنی کفر ورزیدن به پیامبرشان است. ﴿وَمَا أَوْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا مِن رَّبِّهِمْ﴾ بیانگر آن است که نعمت دین، سعادت دنیوی و اخروی را به همراه دارد. خداوند ما را فرمان نداده است تا به ملک و مالی که به پیامبران داده شده است ایمان بیاوریم، بلکه ما را دستور داده تا به کتاب‌ها و شریعت‌هایی که به پیامبران داده شده است ایمان بیاوریم، و این آیه بیانگر آن است که پیامبر سفیران خدا و واسطه‌هایی بین او و بندگانش هستند که دین را تبلیغ می‌کنند و اختیاری از خود ندارند.

﴿مِن رَّبِّهِمْ﴾ در پرتو این آیه در می‌یابیم که بهترین جلوه ربوبیت خداوند برای بندگانش این است که بر آنها کتاب نازل نموده و پیامبران را به سوی آنها فرستاده

است. پس ربوبیت خداوند مقتضی آن است که بندگانش را بیهوده و بی کار رها نکند. و چون آنچه به پیامبران داده شده است از جانب پروردگارشان است پس میان پیامبران و میان کسانی که ادعای پیامبری می کنند تفاوت زیادی است، و به محض شناختن آنچه که مردم را به سویان دعوت می کنند تفاوت آنها مشخص می شود، پس پیامبران جز به سوی خوبی و نیکی دعوت نکرده، و جز از بدی و زشتی نهی نمی کنند و همدیگر را تصدیق می نمایند و برای یکدیگر به حق گواهی می دهند، بدون این که میان آنان تضاد و اختلافی وجود داشته باشد، چون همه از جانب پروردگارشان آمده اند. ﴿وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲]. «و اگر قرآن از جانب خدا نبود اختلاف زیادی در آن می یافتند». و این برخلاف کسانی است که ادعای پیامبری می کنند، زیرا به ناچار آنها در اخبار و دستورها و نواهی خود دچار تناقض گویی می شوند، همان طور که این امر از بررسی حالات و محتوای پیام تمامی افرادی که هر چند که گفته و قول، آدمی را از عمل و کردار بی نیاز نمی گرداند به دروغ ادعای پیامبری کرده اند معلوم می شود.

پس از این که خداوند همه آنچه را که باید به آن ایمان آورد به طور عام و خاص بیان کرد، فرمود: ﴿وَوَحَّيْنَا لَهُ مِاسْمُونَ﴾ و ما در برابر عظمت خداوند فروتن بوده و در باطن و ظاهر فرمانبردار او هستیم، و عبادت را خالصانه برای او انجام می دهیم. به دلیل این که معمول ﴿لَهُ﴾ بر عاملش که ﴿مُسْلِمُونَ﴾ است مقدم شده است.

و این آیه با این که مختصر و موجز است اما هر سه قسم از اقسام توحید را در بر گرفته است، توحید ربوبیت، توحید الوهیت، و توحید اسماء و صفات. و نیز در برگرفته ایمان به همه پیامبران و همه کتابهای آسمانی است. نیز بعد از آن که به طور عام از پیامبران سخن به میان آورد، به طور خاص نیز از حضرت ابراهیم و پیامبران دیگر ذکر به میان آورد، که ذکر خاص بعد از عام بیان گر فضل و بزرگواری آنان می باشد. و نیز تصدیق به قلب و زبان و جوارح، و اخلاص برای خدا را در بر گرفته است، و نیز فرق میان پیامبران راستین و مدعیان دروغین نبوت را بیان می کند. نیز در این آیه خداوند متعال بندگانش را آموخته است که چه و چگونه بگویند و نیز رحمت و احسان خداوند بر بندگان به ویژه به نعمت های دینی که به سعادت دنیا و آخرت آنان منتهی می شود اشاره شده است. پس پاک است خداوندی که در کتابش هر چیزی را تبیین نموده و آن را مایه هدایت و رحمت

قومی گردانده است که ایمان می آورند.

آیه ی ۱۳۷:

﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ ۖ فَقَدِ اهْتَدَوْا ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ۚ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۳۷]. «پس اگر به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید ایمان آوردند بی‌گمان هدایت شده‌اند و اگر روی برتافتند پس همانا آنان در ستیزند و خدا تو را بسنده است و او شنوا و دانا است».

اگر اهل کتاب مانند شما مومنان به تمام پیامبران که برتر از همه آنان محمد ﷺ است، و به تمام کتاب‌های آسمانی که برتر از همه آنها قرآن است ایمان بیاورند و فرمانبردار خداوند یکتا شدند و میان هیچ یک از پیامبران فرق نگذاشتند، ﴿فَقَدِ اهْتَدَوْا﴾ به راستی آنگاه به راه راست که انسان را به بهشت می‌رساند هدایت شده‌اند. پس آنها راهی برای هدایت ندارند جز این که چنین ایمانی داشته باشند، نه آن‌گونه که گمان برده و گفتند: ﴿كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ تَهْتَدُوا﴾ [البقرة: ۱۳۵]. «یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت شوید». آنها گمان بردند که هدایت تنها در سایه چیزی حاصل می‌شود که آنها بر آن هستند، در حالی که هدایت عبارت است از شناخت حق و عمل کردن به آن، و ضد آن که گمراهی است عبارت است از جهل و عمل نکردن به اقتضای شناخت و علمی که حاصل شده است. و این همان ستیزی است که آنها در آن بودند بعد از این که روی برتافتند. «مُشَاق» کسی است که خدا و یا پیامبرش جبهه‌گیری کند. شقاق مستلزم عداوت و دشمنی شدید است، و آنان چنین بودند زیرا در راستای اذیت و آزار پیامبر ﷺ از هیچ چیزی دریغ نکردند. بنابر این خداوند به پیامبرش وعده داد که او را بسنده است و از وی حمایت خواهد کرد، زیرا خداوند همه صداها را می‌شنود و پنهان و آشکار و باطن را می‌داند پس وقتی خداوند چنین است تو را از شر آنها محافظت خواهد کرد.

و خداوند وعده‌ای را که به پیامبرش داده بود محقق نمود و او را بر آنها مسلط کرد به گونه‌ای که پیامبر بعضی از آنها را کشت و بعضی را اسیر کرد، و بعضی را از سرزمین‌شان آواره نموده و این معجزه‌های از معجزات قرآن است که از چیزی قبل از وقوع آن خبر می‌دهد و دقیقاً همان‌گونه که از آن خبر داده است محقق شد.

آیه ی ۱۳۸:

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ۖ وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۸].

«رنگ خدایی، و چه کسی از خدا زیباتر بیاراید؟ و ما پرستندگان او هستیم».

رنگ خدایی را بگیرید و آن دین خدا است، و در ظاهر و باطن کاملاً آنرا برپا دارید و با اعتقاد کامل و در همه اوقات به آن پایبند باید تا تبدیل به رنگ شما شده و صفاتی از صفات شما گردد. پس هرگاه دین در زندگی روزانه شما سریان پیدا کرد با رضایت و اختیار و محبت از دستورات آن پیروی می‌کنید، و دین تبدی ل به طبیعت و خوی شما می‌گردد و از شما جدا نمی‌شود، آن چنان که رنگ پارچه یکی از صفات آن است و از آن جدا نمی‌شود، آنگاه سعادت دنیوی و اخروی را بدست می‌آورد، زیرا دین، انسان را بر متصف شدن به اخلاق نیک و انجام دادن کارهای خوب و عالی تحریک می‌نماید. بنابر این به منظور به تعجب واداشتن عقل‌های پاکیزه فرمود: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ و هیچ رنگی زیباتر از رنگ خدا نیست.

و اگر می‌خواهی فرق بین رنگ خدا و دیگر رنگ‌ها را بدانی، هر چیزی را با ضد آن مقایسه کن. پس چه فکر می‌کنی در مورد بنده‌ای که به طور درست به پروردگارش ایمان آورده و فروتنی قلب و فرمانبرداری جوارح داشته و به تمامی صفات نیکو و اخلاق کامل خود را آراسته و هر صفت زشت و اخلاق پستی را از خود می‌زداید؟! پس او که این‌گونه است، در گفتار و کردارش صادق و شکیبا و بردبار و پاکدامن و شجاع است، و در سخن و عمل نیکوکار است، از خدا می‌ترسد و به وی امیدوار است و او را از سر اخلاق عبادت می‌کند و با بندگانش نیکوکار می‌باشد.

چنین کسی را با بنده‌ای مقایسه کن که به پروردگارش کفر ورزیده و از او گریخته و به کسی دیگر از مخلوقات وی روی آورده و به کفر و شرک و دروغ و خیانت و فریب و مکر و ارتکاب اعمال منافی عفت و بدرفتاری با مردم در سخن و کردار متصف است، پس نه برای خدا مخلص است و نه نسبت به بندگانش احسان می‌نماید.

اینجاست که فرق بزرگ این دو برایت روشن می‌گردد و در می‌یابی که هیچ رنگی بهتر و زیباتر از رنگ خدا نیست، و هیچ رنگی زشت از رنگ کسی نیست که خود را به غیر از رنگ خدا آراسته است.

﴿وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ این بخش از آیه بیان‌گر رنگ خدا است و آن انجام این دو اصل

است، اول اخلاص، و دوم پیروی کردن، زیرا عبادت عبارت از اقوال و افعال ظاهری و

باطنی است که خداوند آن را دوست دارد و آن را می‌پسندد، و هیچ چیزی مورد رضایت خدا قرار نمی‌گیرد مگر این‌که آن را بر زبان پیامبرش مشروع کرده باشد. و اخلاص یعنی این که قصد بنده از انجام این اعمال فقط رضای خدا باشد. و مقدم کردن معمول ﴿لَهُ﴾ بر عامل که ﴿عَبِدُونَ﴾ است، مفید حصر می‌باشد. ﴿وَنَحْنُ لَهُ عَبِيدُونَ﴾ و آنان را با اسم فاعل (عابدون) متصف ساخت که بر ثبوت و پایداری دلالت می‌نماید، و بیان‌گر آن است که عبادت صفت آن‌هاست و آنها همواره بر آن ثابت قدم و استوارند.

آیه ۱۳۹:

﴿قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلِنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۹]. «بگو: آیا درباره خدا با ما به مجادله می‌پردازید حال آن‌که او پروردگار ما و پروردگار شما بوده و کردار ما از آن ما است و کردار شما از آن شما است؟ و ما برای او اخلاص می‌ورزیم؟!».

«مواجهه» به معنی مجادله بین دو یا چند نفر است. و مجادله بر سر مسائل اخلاقی صورت می‌گیرد، طوری که هریک از دو طرف می‌خواهد سخن خودش را تایید و تقویت نماید و سخن مقابلش را باطل کند، پس هریک در ارائه و اقامه دلیل کوشش می‌کند. و مجادله باید به بهترین شیوه انجام شود و از نزدیک‌ترین راه که بتوان گمراه را به حق بازگرداند و حجت را بر وی اقامه کرد و حق را روشن و باطل را بیان داشت، وارد شد. پس اگر مجادله از این حدود بیرون رفت آنگاه تبدیل به خصومت خواهد شد که خیری در آن نیست و فته و شری فراوان از آن ناشی خواهد شد. پس اهل کتاب ادعا می‌کردند که آنها پیش خداوند از مسلمین بهتر و به او نزدیک‌ترند، و این فقط یک ادعا است که برای اثبات آن باید دلیل و برهان ارائه کرد. پس وقتی که پروردگار همه یکی است و او تنها پروردگار شما نیست بلکه پروردگار ما هم هست و هریک از ما عمل خودش را انجام می‌دهد، ما و شما در این قضیه یکسان هستیم و این باعث نمی‌شود که یکی از دو گروه از دیگری به خدا نزدیک‌تر باشد، زیرا تفاوت و قایل شدن در امری که هر دو گروه در آن اشتراک دارند، بدون این‌که تفاوت چندان موثر و محسوسی در میان باشد، ادعایی باطل، و تفاوت قایل شدن میان دو امر کاملاً مشابه است، و یک نوع خود بزرگ بینی آشکار به حساب می‌آید. بلکه برتری با اخلاص برای خدا و انجام اعمال صالح حاصل می‌شود و آن فقط صفت مومنان است. پس مشخص شد که

مومنان از دیگران به خدا نزدیکترند زیرا اخلاص راه رهایی و نجات است. و فرق اولیاء خدا و اولیاء شیطان به صفت‌های حقیقی است که دوستان خدا از آن برخوردارند و اهل خرد و اندیشه آن را مشاهده کرده، و جز انسانی که خود بزرگ بین و نادان است در آن اختلاف و نزاع نمی‌کنند. پس در این آیه بسیار زیاد به روش مجادله اشاره شده است و این که باید میان دو چیز همسان، تلفیق و تقریب به وجود آورد و بین دو امر مختلف باید فرق گذاشت.

## آیه ۱۴۰:

﴿أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ ۗ قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۴۰]. «آیا می‌گویید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سباط (نوادگان یعقوب) یهودی و یا نصارا بوده‌اند؟ بگو: شما داناترید یا خدا؟ و کیست ستمگرتر از کسی که شهادتی را که از جانب خدا نزد او است کتمان کند؟ و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست».

و این ادعایی دیگر از ادعاهای آنها، و مجادله آنان در مورد پیامبران خدا است. یهودیان ادعا می‌کردند که ایشان به پیامبران مذکور از مسلمین نزدیکترند، خداوند ادعای آنها را رد کرد و فرمود: ﴿ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ﴾ آیا شما داناترید یا خدا؟ پس خداوند می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [آل عمران: ۶۷]. «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه فردی روی گردان از شرک بود و او از مشرکان نبود». اما آنها می‌گویند: بلکه او یهودی و نصرانی بوده است. پس یا آنها راستگو و دانا هستند یا خداوند، و به ناچار یکی از این دو چیز درست است. اما پاسخ ﴿قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ﴾ مبهم است در حالی که قضیه در نهایت روشنی و وضوح قرار دارد، به گونه‌ای که نیاز نبود خداوند بگوید: «بلکه خداوند داناتر و راستگوتر است»، چون این پاسخ برای هرکسی روشن است. مانند این که گفته شود: شب روشن‌تر است یا روز؟ آتش داغ‌تر است یا آب؟ و شرک بهتر است یا توحید؟ و امثال آن، و این را هرکسی که عقل کمی داشته باشد می‌داند، حتی آنها خودشان می‌دانند که ابراهیم و دیگر پیامبران یهودی و نصرانی نبوده‌اند، اما آنها این دانش و این گواهی دادن را پنهان کردند. بنابر این ستم آنها

بزرگ‌ترین ستم و ظلم است. به همین جهت خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾ و چه کسی ستمکارتر از کسی است که شهادتی از خدا نزد خود دشته باشد و آن را کتمان نماید؟ و این شهادتی است که از سوی خدا به آنها سپرده شده است نه از جانب مردم، پس لازم است به این امر اهتمام داده شود، اما آنها آن را کتمان کردند و خلاف آن را اظهار نمودند حق را کتمان کرده و باطل را ترویج نموده و مردم را به سوی آری! خداوند در آینده به شدیدترین وجه آنها را سزا می‌دهد. به همین جهت فرمود: ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ خداوند از آنچه می‌کند بی‌خبر نیست، بلکه خداوند کارهایشان را برشمرده و در آینده سزای‌شان را خواهد داد. پس سزای آنها بد سزایی است و آتش جهنم بد جایگاهی برای ستمگران است.

در قرآن همیشه به دنبال آیاتی که متضمن اعمالی هستند که (آدمی) بر آنها سزا داده می‌شود آیاتی ذکر می‌گردند که بیان‌گر علم و قدرت خداوند می‌باشند. پس این دسته از آیات که متضمن برخی از صفات و نام‌های نیکوی خدا هستند، هم مفید وعد و وعید، و ترغیب و ترهیب بوده و هم بیان‌گر آنند که اوامر دینی و جزائی بخی از آثار نام‌های نیکوی خدا می‌باشند و این نامها چنین اوامری را اقتضا می‌نمایند.

#### آیه ۱۴۱:

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۴۱]. «قومی بودند که روزگار را سپری کردند و برای آنان است آنچه که انجام داده‌اند، و برای شما است آنچه که کرده‌اید و درباره آنچه آنها می‌کرده‌اند باز خواست نمی‌شوید».

تفسیر آیه گذشت، و خداوند آن را تکرار نموده است تا وابستگی آدمی به مخلوقات قطع شود. و باید دانست که مهم عملی است که انسان انجام می‌دهد، نه عمل گذشتگان و پدران، پس فایده حقیقی به اعمال است نه به انتساب مجرد به مردان.

#### آیه ۱۴۲-۱۴۳:

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَلَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [البقرة: ۱۴۲]. «مردمان بی‌خرد می‌گویند: چه چیز ایشان را از قبله‌اشان که بر آن بودند برگرداند؟، بگو: مشرق و مغرب برای خدا است، هرکسی را که بخواهد به راه راست هدایت می‌نماید».



﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «و این گونه شما را امتی میانه و معتدل گردانیدیم تا گواهان بر مردم باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. و ما قبله‌ای را که بر آن بودی قبله قرار ندادیم مگر برای این که بدانیم چه کسی از پیامبر پیروی می‌کند و چه کسی به عقب بر می‌گردد، و گرچه آن بسی دشوار است مگر بر کسانی که خداوند آنان را هدایت نموده، و خداوند ایمانتان را ضایع نمی‌گرداند، همانا خداوند نسبت به مردم رئوف و مهربان است».

آیه اول مشتمل بر معجزه، دلجویی، ایجاد اطمینان خاطر برای مومنان، اعتراض و پاسخ آن، ذکر ویژگی‌های معترض، و نیز ذکر صفات کسی که فرمانبردار حکم خدا است، می‌باشد.

پس خداوند خبر داد که به زودی مردمان بی‌خرد نسبت به این عمل شما (رویگردانی از بیت المقدس) اعتراض خواهند کرد، و آنها کسانی هستند که منافع خود را تشخیص نداده و آن را ضایع کرده و به کم‌ترین بها می‌فروشند. آنها عبارتند از یهودیان و نصرانیان و دیگر اعتراض‌کنندگان بر احکام و شریعت و قوانین خدا. مسلمین زمانی که در مکه مقیم بودند دستور داده شده بودند به هنگام نماز رو به سوی بیت المقدس کنند. یک سال و نیم پس از هجرت به مدینه و به خاطر حکمت‌هایی که خداوند به بعضی از آنها اشاره می‌نماید، به آنان دستور داد که رو به کعبه نمایند. پس به آنها خبر داد که حتما مردمان بی‌خرد می‌گویند: ﴿مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾ چه چیزی آنها را از قبله‌ای که بر آن بودند برگرداند؟ یعنی چه چیزی آنها را از روی کردن به بیت المقدس منصرف کرد؟ و این اعتراض به حکم خدا و شریعت و فضل و احسان او است. بنابر این خداوند از مسلمانان دلجویی به عمل آورد و به آنها خبر داد که چنین اعتراضی، از جانب کسانی صورت پذیرفته است که بی‌خرد و بی‌دین هستند، پس شما به آنها توجه نکنید، زیرا فرد عاقل نباید به اعتراض انسان بی‌خرد و سفیه توجه نماید و ذهن خود را بدان مشغول کند. و آیه بیان‌گر آن است که جز فرد بی‌خرد و جاهل و کینه‌توز بر احکام خدا اعتراض نمی‌کند،

و اما فرد فهمیده و مومن و عاقل احکام را پذیرفته و از آن اطاعت می‌کند. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶]. «وقتی خدا و پیامبرش به چیزی فرمان دادند برای هیچ مرد و زن مومنی شایسته نیست که از خود اعتراض و اختیاری داشته باشند». ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ [النساء: ۶۵]. «سوگند به پروردگارت آنها مؤمن نخواهند بود مگر این که تو را در اختلافی که میان آنها بروز کرده است حکم قرار دهند». ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ [النور: ۵۱]. «و سخن مؤمنان وقتی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میان آنها داوری کند، فقط این است که بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم».

و خداوند آنها را بی‌خرد نامید: ﴿السُّفَهَاءُ﴾ که برای رد سخن‌شان و توجه نکردن به آن همین مقدار کافی است. با این وجود خداوند متعال به شبهه مذکور اشاره می‌کند، سپس به آن پاسخ داده و آن را دفع کرده و می‌فرماید: ﴿قُلْ﴾ در جواب آنها بگو: ﴿لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ مشرق و مغرب ملک خدا است، پس هیچ جهتی از جهت‌ها خارج از گستره فرمانروایی او نیست و خداوند کسی را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. از جمله خداوند شما را به سوی این قبله هدایت کرد که از آیین پدرتان ابراهیم است، پس چرا به رو کردن شما به قبله‌ای که در حیطه فرمانروایی خدا است اعتراض کنند؟! شما که به جهتی رو نکرده اید که از گستره فرمانروایی خدا بیرون باشد؟ پس به محض فهمیدن این مطلب باید تسلیم فرمان خدا شد، چرا که خداوند متعال از سرِ فضل و هدایت و احسان خویش شما را بدان هدایت کرده است، و هرکس نسبت به فضلی که خداوند به شما داده است اعتراض کند، از روی کینه و حسد و ستم اعتراض می‌نماید.

و از آنجا که ﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ مطلق است، و مطلق بر مقید حمل می‌شود، هدایت و گمراهی اسبابی دارد که حکمت و ع دل الهی آن را ایجاب می‌نماید. خداوند در چندین جا از کتابش اسباب هدایت را بیان کرده است: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ [المائدة: ۱۶]. «خداوند به وسیله

آن (کتاب) کسی را که راه خشنودی او را در پیش گیرد به راه‌های سلامتی هدایت می‌نماید». در این آیه سببی را که موجب هدایت امت می‌شود به طور مطلق و همراه با همه انواع هدایت بیان کرده است. هم چنان که این آیه یکی از آیاتی است که خداوند در آن بر بندگان خود منت می‌گذارد. به همین سبب فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ و همچنین شما را امتی برگزیده و میانه رو قرار داده‌ایم. پس آن‌هایی که از حد اعتدال و میانه روی خارج شوند خود را به هلاکت می‌اندازند. خداوند این امت را در همه امور دین میانه و معتدل قرار داده است. موضع امت اسلامی در قبال پیامبران یک موضع معتدل و میانه است، زیرا هستند کسانی که در اظهار محبت نسبت به پیامبران زیاده روی و مبالغه کرده‌اند مانند نصارا، هم چنان که کسانی نیز هستند که بر پیامبران ستم روا داشته‌اند مانند یهود، اما این امت در مورد پیامبران میانه رو است، زیرا به همه پیامبران به صورت شایسته ایمان آورده است. و در التزام به شریعت نیز میانه و معتدل است. پس نه مانند سخت‌گیری یهودیان و نه مانند بی‌بندوباری و تساهل نصاری عمل می‌کند. و در باب پاکیزگی و خوراکی‌ها نیز این امت میانه رو و معتدل است، پس نه مانند یهودیان است که نمازشان جز در عبادتگاه‌هایشان درست نباشد، و آب، آنها را از آلودگی‌ها پاک نمی‌کند، و خداوند چیزهای پاکیزه را به خاطر عقوبت و سزای‌شان بر آنها حرام کرده است، و نه مانند نصاری است، که هیچ چیزی را نجس و حرام ندانسته و و هر چیزی را مباح می‌دانند. اما پاکی مسلمین کامل‌ترین طهارت و پاکیزگی است، و خداوند خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های پاکیزه و لباس‌ها و زن‌های پاکیزه را برای آنان حلال نموده و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های آلوده را بر آنها حرام گردانیده است. پس دین این امت و برترین اعمال را به این امت داده و به آنها مبلغی از علم و بردباری و عدل و نیکوکاری بخشیده که به دیگر امت‌ها نداده است.

بنابر این آنها امت وسط و معتدل و کال هستند ﴿شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ تا به سبب انصاف و حکمت منصفانه خود بر مردم گواه باشند و بر سایر ادیان منصفانه خود بر مردم گواه باشند و بر سایر ادیان حکم کنند و کسی بر آنها حکم ننماید. پس این امت هر آنچه را بپذیرد پذیرفتنی است و هر چیز که نپذیرد مردود است. اگر گفته شود چگونه داوری این امت بر دیگران پذیرفته می‌شود در داوری این امت بر دیگران

پذیرفته می‌شود. در صورتی که سخن هریک از طرف‌های مخالف علیه دیگری پذیرفته نمی‌شود؟ در جواب باید گفت که سخن هر یک از دو طرف علیه دیگری به خاطر وجود «تهمت» پذیرفته نمی‌شود، اما وقتی که تهمت منتفی باشد و عدالت کامل حاصل شود آن‌گونه که حالت این امت چنین است، ایرادی وارد نمی‌شود، زیرا منظور داوری کردن به انصاف و حق است، و شرط آن علم عدالت است، و این دو شرط در میان این امت وجود دارد، پس سخن آنان پذیرفته می‌شود.

و اگر کسی در برتری و فضیلت این امت شک کند و در پی دلیلی باشد که این موضوع تایید نماید، آن دلیل، کامل‌ترین مخلوق یعنی پیامبر این امت ﷺ است. بنابر این خداوند متعال فرموده است: ﴿وَيَكُونُ الرَّسُولَ عَلَیْكُمْ شَهِدًا﴾ و از جمله گواهی دادن این امت بر دیگران این است که در روز قیامت، نگاه که خداوند در خصوص تبلیغ و رساندن دستوراتش از پیامبران سوال می‌کند و از امت‌هایی که پیامبران را تکذیب کرده‌اند نیز در خصوص ابلاغ پیام خدا از سوی پیامبران سوال می‌کند و آن امت‌ها انکار می‌کنند که پیامبران دستور خدا را به آنها رسانده باشند، پیامبران‌شان این امت را گواه می‌گیرند، و سخن این امت را پیامبرش حضرت محمد ﷺ تایید می‌کند. این آیه بیان‌گر آن است که اجماع این امت حجت قطعی است و آنها از اشتباه در امانند، چون خداوند فرموده است: ﴿وَسَطًا﴾ پس اگر فرض شود که این امت بر امر نادرست اتفاق نظر و اجماع کنند، میانه و معتدل نخواهند بود مگر در برخی از کارها. نیز خداوند متعال فرموده است: ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ﴾ که این آیه بیان‌گر آن است که آنان هرگاه بر حکمی شهادت دهند (و بگویند): خداوند آن را حلال گردانده، یا حرام کرده و یا آن را واجب نموده است، همانا آنان در این شهادت و گواهی خود معصوم هستند و از خطا و اشتباه در امانند. همچنین از این آیه استنباط می‌شود که برای صدور حکم بایستی از عدالت و شهادت و فتوا و دیگر شروط لازم برخوردار بود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَیْهَا وَمَا قَبْلَهَا﴾ و ما قبله‌ای را که بر آن بودی و آن بیت المقدس بود، قبله قرار ندادیم، ﴿إِلَّا لِنَعْلَمَ﴾ مگر این که بدانیم، دانستنی که ثواب و عقاب بر آن مترتب می‌گردد، وگرنه خداوند همه امور را قبل از پیدایش آن می‌داند.

اما پاداش و عقابی بر این علم و دانستن مترتب نمی‌شود، زیرا خداوند کاملاً عادل است و حجت را بر بندگان اقامه می‌کند. بلکه زمانی کارهایشان را انجام دهند پاداش و سزا بر آن مرتب می‌شود. یعنی رو کردن به این قبله را مشروع نمودیم تا بدانیم و بیازماییم ﴿مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ﴾ چه کسی از پیامبر پیروی می‌نماید و به او ایمان می‌آورد، و در هر شرایطی از او تبعیت می‌کند، چون او بنده‌ای است مامور و امورش از سوی خدا تدبیر می‌شود، و چون کتاب‌های پیشین خبر داده‌اند که این پیامبر رو به خانه کعبه می‌نماید پس فرد با انصافی که منظورش یافتن حق است، تغییر قبله سبب افزایش ایمانش شده و بیشتر از گذشته از پیامبر اطاعت می‌کند. اما کسی که به عقب برگردد، و از حق روی بگرداند و از هوای نفس پیروی کند، کفرش افزون می‌گردد و به حیرتش افزوده می‌شود و حجت باطلی را که بر پایه شک و شبهه قرار داشته و هیچ حقیقتی ندارد، دستاویز خویش قرار می‌دهد. ﴿وَإِنْ كَانَتْ﴾ گرچه روی گرداندن تو از آن قبله ﴿لَكَبِيرَةً﴾ بس دشوار است، ﴿إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾ مگر بر کسانی که خداوند آنها را هدایت نموده است. پس آنها این موضوع را هدایت الهی و نعمت خداوند دانسته و شکر او را به جا آورده و به احسانش اقرار نموده و روی آوردن به سوی این خانه بزرگ را یکی از عطایا و الطاف الهی تلقی کردند، خانه‌ای که خداوند آن را بر تمام مناطق زمین برتری بخشیده و رفتن به سوی آن را رکنی از ارکان اسلام قرار داده که گناهان را محو می‌کند. به همین جهت این کار برای آنها آسان، و برای دیگران سخت بود. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ برای خداوند شایسته نیست و سزاوارشان او تعالی نمی‌باشد که ایمانتان را ضایع کند، بلکه چنین کاری برای خداوند محال است. و در این مزده بزرگی است برای کسی که خداوند با دادن اسلام و ایمان بر او منت گذارده است، چرا که خداوند ایمان‌شان را حفظ خواهد کرد و آن را ضایع نمی‌گرداند. و حفظ کردن به دو نوع است: حفظ کردن از ضایع شدن و باطل گشتن، که خداوند آنها را از هر چیزی که ایمان را فاسد کند و از بین ببرد و در آن کم و کاستی ایجاد کند از قبیل آفت‌های اضطراب آور و هوی و هوس‌های بازدارنده، در امان قرار می‌دهد. و نوع دیگر آن است که ایمان‌شان را پرورش می‌دهد و آنها را به انجام کارهایی توفیق می‌دهد که بر ایمان‌شان می‌افزاید و یقین‌شان را کامل می‌گرداند، پس همان‌گونه که در آغاز شما را به سوی ایمان رهنمود

فرمود، آن را نیز برایتان حفظ خواهند نمود و با پرورش دادن ایمان و رشد مزد و پاداش آن، و حفظ ایمان از هر آلاینده و چیزی که صفای آن را مکدر و تیره نماید، نعمت خویش را بر شما کامل می‌گرداند. و هرگاه به منظور مشخص کردن مومن راستگو از مومن دروغین مصایب و فتنه‌هایی پیش آید، چنین مشکلاتی مومنان را بالایش و تصفیه نموده و راستی آنان را آشکار می‌نماید.

و عده‌ای می‌گویند: آیه: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ﴾ سبب می‌شود که بعضی از مومنان ایمان‌شان را رها کنند، اما خداوند این توهم را دور نمود و فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ﴾ و خداوند با این آزمون ایمانان را ضایع نمی‌کند. و کسانی از مومنان که قبل از تحویل قبله مرده‌اند مشمول این حکم هستند، بنابر این خداوند ایمان آنها را ضایع نمی‌کند چون آنها در آن وقت دستور خدا را اطاعت کرده و از پیامبر اطاعت نموده‌اند. و طاعت خدا این است که در هر وقت و زمانی برحسب شرایط آن زمان و مکان از دستور او اطاعت شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ همانا خداوند نسبت به مردم بسیار رئوف و مهربان است. از جمله مهربانی خداوند بر آنها این است نعمتی را که در ابتدا به آنها ارزانی داشت کامل گرداند و صف کس انی را که فقط با زبان ایمان آورده بودند، از صف آنان جدا نماید. و از جمله مهربانی خداوند نسبت به آنان این است که آنها را به آزمایشی آزمود که به وسیله آن ایمان‌شان افزوده شد، و مقام‌شان بالا رفت، و ارجمندترین خانه را قبله آنان نمود.

آیه‌ی ۱۴۴:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة:

۱۴۴]. «ما روی گرداندن تو را به سوی آسمان می‌بینیم، پس تو را به سوی قبله‌ای متوجه می‌سازیم که از آن خوشنود خواهی شد، پس به سوی مسجدالحرام روی بگردان و هرکجا که بودید روی خود را بدان سو بگردانید و همانا کسانی که کتاب را داده شده‌اند، می‌دانند که آن حق و از جانب پروردگارشان است و خداوند از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست.»

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ﴾ ما چشم دوختن و نگاه کردن تو را به تمام جهت‌های آسمان می‌بینیم، که همواره در انتظار آن هستی وحی نازل شود و تو را به روی کردن به سمت کعبه دستور دهد. ﴿وَجْهِكَ﴾ چهره‌ات. و نگفت: نگاهت را، زیرا پیامبر به این امر بسیار اهمیت می‌داد، و گرداندن چهره مستلزم گرداندن چشم است. ﴿فَلَنُؤَلِّيَنَّكَ﴾ پس چون سرپرست و مولایت هستیم، رویت را می‌گردانیم، ﴿قِبَلَةَ تَرْضَاهَا﴾ به سوی قبله‌ای که آن را دوست داری، و آن کعبه است. و این بیان فضیلت و شرافت پیامبر ﷺ است، زیرا خداوند به امری مبادرت می‌ورزد که خشنودی پیامبر را در بر دارد. سپس به صراحت بیان می‌دارد که باید رو به کعبه کند: ﴿فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ پس به سوی مسجدالحرام روی بیاور، ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ﴾ و هر کجا که باشید، در دریا و خشکی و شرق و غرب و جنوب و شمال، و هر جا که هستید، ﴿فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ روی به سوی آن کنید. این آیه بیان‌گر آن است که استقبال و روکردن به کعبه در همه نمازهای فرض و نمازهای نفل شرط است، اگر ممکن باشد رو به خود کعبه نماید و اگر ممکن نباشد به سمت و جهت آن رو کند. و گرداندن بدن از جهت قبله نماز را باطل می‌کند چون امر کردن به چیزی در واقع به مثابه نهی کردن از ضد آن است.

در آیات قبلی خداوند متعال به اعتراض عده‌ای از اهل کتاب و غیره نسبت به تغییر جهت قبله از سوی پیامبر و مسلمانان اشاره کرد، و اعتراض آنان را نیز مردود اعلام نمود، در اینجا بیان می‌نماید که اهل کتاب و علمای آنها می‌دانند در این قضیه تو بر حق و حقیقتی روشن قرار داری، چون در کتاب‌های خودشان این حقیقت را با چشم سر می‌بینند اما از روی عناد و ستم اعتراض می‌کنند، پس وقتی آنها به اشتباه خود واقف هستند به اعتراض‌شان توجه نکنید، زیرا اعتراض کسی انسان را اندوهگین می‌گرداند که ممکن باشد حرف وی درست از آب درآید، اما این قضیه بسیار روشن و مبرهن است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست.

اما وقتی یقین حاصل شد که حق با فردی است که بر او اعتراض می‌شود و به یقین دانسته شد که معترض، مخالف و کینه توز است در چنین صورتی نباید به آن توجه کرد، بلکه باید منتظر بود تا اعتراض‌کننده به سزای دنیوی و اخروی خود برسد. به

همین جهت خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ و خداوند از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست، بلکه اعمال آنها را ثبت می‌کند و آنها را بر آن اعمال مجازات خواهد کرد. و این تهدیدی است برای معترضین و تسلیت و دلجویی است برای مومنان.

آیه ۱۴۵:

﴿وَلَيْنَ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَيْنِ آتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۱۴۵]. «و اگر برای کسانی که کتاب به ایشان داده شده است هر دلیل و برهانی بیاوری از قبله تو پیروی نمی‌کنند، و نه تو از قبله آنها پیروی خواهی کرد و نه برخی از قبله برخی پیروی می‌نمایند، و اگر پس از آگاهی و علمی که تو را حاصل آمده است از خواسته‌هایشان پیروی کنی همانا آن وقت از ستمکاران خواهی بود.»

پیامبر ﷺ بر هدایت شدن مردم بسیار حریص بود، به همین جهت نهایت نصیحت و خیرخواهی خود را صرف می‌کرد و از هدایت شدن آنها شاد می‌شد. و وقتی که مردم تسلیم امر خدا نمی‌شدند غمگین می‌گشت. بعضی از کافران از فرمان خدا سرپیچی کرده و سرکشی می‌کردند و بر پیامبران خدا می‌شوریدند و هدایت را به عمد و از روی دشمنی ترک می‌کردند. آنان همان یهودیان و نصرانیها بودند که از روی علم و یقین به محمد ﷺ کفر ورزیدند. بنابراین، خداوند متعال خبر داد که ﴿وَلَيْنَ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ﴾ اگر تو هر برهان و دلیلی بیاوری که سخت را روشن کند و پیام و رسالت را تبیین گرداند، ﴿مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ﴾ آنها از تو پیروی نمی‌کنند، زیرا پیروی کردن از قبله دلیل بر پیروی کردن از پیامبر است.

و آنها معاند بودند و حق را از روی شناخت ترک کردند، چون معجزه و دلیل به کسی سود می‌رساند که جویای حق بوده و حق بر او مشتبه شده باشد، پس دلایل روشن، حق را برای او واضح می‌گرداند. اما کسی که تصمیم قطعی گرفته است از حق تبعیت نکند، راه چاره‌ای ندارد.

و نیز آنها با یکدیگر اختلاف دارند و برخی، از قبله برخی پیروی نمی‌کنند، پس ای محمد ﷺ! عجیب نیست که آنها از قبله تو پیروی نکنند در صورتی که آنان دشمنان



کینه تور و واقعی تو هستند. ﴿وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتَهُمْ﴾ این بخش از آیه بلیغ‌تر از آن است که بگوید: «ولا تتبع» و پیروی نکن، چون این بیان‌گر آن است که پیامبر ﷺ نیز به مخالفت کردن با آنان عادت کرده و این امر تبدیل به یکی از ویژگی‌های وی گشته است، بنابر این امکان ندارد که به قبله آنان رو کنند. و نگفت: «ولو أتوا بكل آیه» و چنانچه هر آیه‌ای را نیز بیاورند، چون آنها دلیلی بر صحت ادعای خود ندارند.

و هرگاه حق با دلایل یقینی روشن شد، لازم نیست شبهاتی که بر آن وارد می‌شود پاسخ داده شود چرا که پایانی برای آن شبهات متصور نیست، زیرا باطل بودن آن آشکار است، و هر چیزی که با حق مخالف کند، باطل است. ﴿وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ﴾ و اگر از خواست‌هایشان پیروی کنی. فرمود: ﴿أَهْوَاءَهُمْ﴾ و نگفت «دینهم» چون آنچه بر آن هستند فقط هوی و هوس است، حتی آنها در دل‌شان می‌دانند که آنچه بر آن هستند دین نیست، زیرا هرکس دین را ترک کند از خواست و هوای نفس پیروی خواهد کرد. خداوند متعال فرموده است: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ﴾ [الجاثیه: ۲۳]. «آیا دیده‌ای کسی را که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده‌است؟!»

﴿مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾ بعد از علمی که تو را حاصل شده است مبنی بر این که تو بر حق هستی و آنها بر باطل. ﴿إِنَّكَ إِذَا﴾ یعنی اگر تو از آنها پیروی کنی. این احتراز است، تا این جمله از جمله قبل جدا نشود. ﴿لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ در زمره ستمگران خواهی بود. و چه ستمی بزرگ‌تر از ستم کسی است که حق و باطل را بشناسد سپس باطل را بر حق ترجیح دهد؟! اگر چه مخاطب این سخن پیامبر ﷺ است، اما امت وی نیز در آن داخل است، پس اگر پیامبر ﷺ چنین کند - که از او بعید است - با وجود مقام بلند و نیکوکاری‌های زیادش، ستمکار خواهد بود، پس دیگران به طریق اولی چنین خواهند بود. سپس خداوند متعال فرمود:

آیه ۱۴۷-۱۴۶:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۴۶]. «آن کسانی که کتاب را به ایشان داده‌ایم، او (محمد) را می‌شناسند همان‌گونه که فرزندان‌شان را می‌شناسند، و همانا گروهی از آنان حق را پنهان می‌کنند در حالی که می‌دانند».

﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ [البقرة: ۱۴۷]. «حق (تنها) از

سوی پروردگارت می‌باشد پس از شک کنندگان مباش.»

اما گروهی از آنان - بیشتر آنها - به محمد کفر می‌ورزند با این که به خوبی می‌دانند این گواهی را پنهان می‌کنند. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَدَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۴۰]. «و کیست ستمگرتر از کسی گواهی از جانب خدا را که پیش اوست پنهان کند.» در ضمن این نوعی دلجویی از پیامبر و مومنان، و برحذر داشتن پیامبر از شر و شبهات اهل کتاب است. همه اهل کتاب حق را پنهان نکرده‌اند. پس بعضی به آن کفر ورزیدند. پس بر عالم لازم است که حق را آشکار نماید و آن را با هر عبارت و دلیل و برهانی که در توان دارد بیان کند و بیاراید و بر عالم لازم است که باطل را ابطال کند و آن را از حق جدا نماید و برای مردم زشت جلوه دهد. اما این‌ها که حق را پنهان کردند برعکس عمل نمودند چرا که خودشان نیز انسان‌های عوضی بودند.

﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ این قرآن که حق است از جانب پروردگارت می‌باشد و از هر چیزی سزاوارتر است که حق نامیده شود، چون شامل مطالب عالی و دستورهایی نیکو است، و مشتمل بر پاکیزه گرداندن دل و جان، و تشویق نمودن انسان به تحصیل منافع و دفع مفسد می‌باشد، زیرا از جانب پروردگارت نازل شده است. از جمله مصادیق تربیت او برای تو این است که این قرآن را بر تو نازل نموده که عقل‌ها و جان‌ها را می‌نوازد و همه منافع و مصالح دینی و دنیایی را در بردارد.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ بنابر این کوچک‌ترین شک و تردیدی در آن نداشته باش، بلکه در آن بیاندیش تا به یقین برسی، چون اندیشیدن در آن به طور قطع شک را دور می‌زداید و انسان را به یقین می‌رساند.

آیه ۱۴۸:

﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۴۸]. «و برای هر یک جهتی است که بدان روی می‌کند، پس برای انجام خوبی‌ها بشتابید. هرکجا که باشید خداوند همه شما را می‌آورد، همانا خداوند بر هر چیزی توانا است.»

پیروان هر دین و ملتی دارای جهتی هستند که به هنگام عبادت خود به آن رو می‌کنند، و مهم رو به قبله کردن نیست، زیرا رو به قبله نمودن از قوانینی است که در

زمان‌ها و حالات مختلف تغییر می‌کند، و از جهتی به جهتی دیگر منتقل می‌شود. اما آنچه بسیار مهم است فرمان بردن از خدا و تقرب به او است، و این است نشان سعادت و منشور ولایت، که هرگاه انسان بدان متصف نباشد به زیان دنیا و آخرت دچار خواهد شد، اما هرگاه به آن متصف گردد سودمند حقیقی است.

و این امری است که در همه آیین‌ها و شریعت‌ها بر آن اتفاق شده، و خداوند جهان هستی را به خاطر آن آفریده و همه را به آن دستور داده‌است. دستور دادن به عبادت و سبقت گرفتن در خوبی‌ها بالاتر از دستور به انجام آن است، زیرا شتافتن به سوی کارهای خیر، کامل کردن و انجام دادن آن به بهترین نحو را در بردارد، و هرکس که در دنیا پیش از همه به سوی خوبی‌ها بشتابد، در قیامت نیز پیشرو به سوی بهشت است. پس «سابقین» و پیشروان، مقام‌شان از همه خلق برتر است. «خیرات»، و همه فرائض و نوافل از قبیل نماز و روزه و زکات و حج و عمره و جهاد و فایده رساندن به دیگران و به خود را شامل می‌شود.

و قوی‌ترین چیزی که انسان را برای شتافتن به سوی خیر و خوبی برانگیخته و او را در این زمینه سرزنده و با نشاط می‌کند پاداشی است که خداوند بر انجام کارهای خیر مترتب نموده است.

﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ هر کجا که باشید خداوند همه شما را می‌آورد، همانا خداوند بر هر چیزی توانا است. پس شما را در روز قیامت با قدرت خود جمع می‌کند و هر عمل‌کننده‌ای را طبق عملش سزا و جزا می‌دهد: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْأَلُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ﴾ [النجم: ۳۱]. «تا کسانی را که بد کرده‌اند به سزای اعمال‌شان برساند و به کسانی که نیکی کرده‌اند پاداش نیک دهد». از این آیه کریمه ﴿فَأَسْتَبِقُوا أَخْتِرَاتِ﴾ بر می‌آید هر عملی که دارای فضیلتی باشد باید آن را انجام داد، مانند خواندن نماز در اول وقت، و عجله کردن در گرفتن روزه، انجام دادن حج و عمره، و پرداختن زکات و انجام دادن عبادات مسنون و آداب آن. به درستی که این آیه مطالب زیبا و مفید زیادی را در خود جمع نموده است!

﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۴۹]. «و از هر جا که بیرون شدی رو به سوی مسجدالحرام کن و همانا آن حق است و از جانب پروردگار تو است و خدا از آنچه می کنی بی خبر نیست».

﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَإِلَّيَّمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۰]. «و از هر جا که بیرون آمدی رو به سوی مسجدالحرام کن و هر جا که بودی رو به سوی آن کنی تا مردم بر شما حجتی نداشته باشند. مگر ستمگران که از آنان ترسید و از من بترسید تا نعمتم را بر شما کامل گردانم، و تا هدایت شوید».

یعنی در سفرهایت و هر کجا که بیرون شدی. (و این برای عموم است) ﴿فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ به سوی مسجدالحرام رو کن. سپس به طور عموم امت را خطاب نمود و فرمود: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ و هر جا که بودی رو به سوی بیت الحرام کنید.

و فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ با «إِنَّ» و «لام» آن را تاکید نمود تا کوچک ترین شبهه‌ای در آن نباشد و گمان برده نشود رو کردن به کعبه یک امر دلخواه است، بلکه یک امر و دستور است و باید امتثال نمود. ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ و خداوند از آنچه می کنی بی خبر نیست، بلکه نسبت به همه حالت‌های شما اطلاع دارد، پس ادب را رعایت کنی و با اطاعت از دستورها و پرهیز از نواهی اش همواره وی را مراقب بدانید، زیرا خداوند از کارهایتان بی خبر نیست، بلکه شما را به طور کامل مجازات خواهد کرد، اگر عمل‌تان خیر باشد پاداش شما خیر است و اگر عمل‌تان بد باشد پاداش شما خیر است و اگر عمل‌تان بد باشد جزای بد خواهید یافت. ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ رو کردن به کعبه مشرفه را برایتان مشروع نمودیم تا زبان اهل کتاب و مشرکین را نسبت به شما کوتاه کنیم. چون اگر پیامبر همچنان به بیت المقدس رو می کرد حجت علیه او اقامه می شد، زیرا اهل کتاب در کتاب‌هایشان می یابند که قبله همیشگی و پایدار پیامبر بیت الحرام است، و مشرکین نیز آنرا

می‌دانند، و اگر محمد ﷺ به این قبله رو نکند بهانه‌های آنان شروع شده و می‌گویند: چگونه پیامبر ﷺ ادعا می‌کند که بر دین ابراهیم و از فرزندان اوست، در صورتی که قبله او را ترک کرده است؟ پس با رو کردن به قبله حجت بر اهل کتاب و مشرکین اقامه شد و حجت و بهانه آنها بر پیامبر قطع گردید. ﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ به جز کسانی از آنها که غیر منصفانه و ظالمانه استدلال کرده و برای اثبات ادعای خویش جز پیروی از خواست‌ها و آرزوهای نفسانی خود، هیچ سندی ندارند. پس راهی برای قانع کردن چنین افرادی نیست. همچنین شبهه‌ای که آنان مطرح می‌کنند از وجاهت و جایگاهی برخوردار نیست و نباید به آن بها داد، بنابر این خداوند فرمود: ﴿فَلَا تَحْشَوْهُمْ﴾ پس، از آنها نترسید چون حجت‌هایشان باطل است و باطل خوار و بی‌ارزش است، و اهل باطل نیز بی‌ارزش و خوارند، به خلاف صاحب حق، زیرا حق، قدرت و عزتی دارد که موجب پیدایش خوف و خشیت در دل اهل آن می‌گردد. به همین جهت خداوند دستور داده است که مومنان از او بترسند، ترس از خدا اساس هر خیر و برکتی است، پس هر کس از خدا نترسد از سرپیچی و معصیت دست بر نمی‌دارد و از دستورات او اطاعت نمی‌کند.

در جریان تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه از طرف مسلمانان، فتنه و آشوب بزرگی روی داد، و اهل کتاب، منافقان و مشرکان به آن دامن زدند و در آن سخن‌ها گفتند و شبهات فراوانی پیرامون آن مطرح کردند، بنابر این خداوند آن را به کامل‌ترین صورت بیان کرد و با بکار بردن تاکیدات فراوانی در این آیات، بر این موضوع تاکید کرد.

۱- از جمله این تاکیدها این است که خداوند سه بار فرمان داد رو به سوی کعبه کنند با این که یک بار کافی بود.

۲- دستور و فرمان خدا یا برای پیامبر است و امت در آن داخل می‌باشد، و یا دستور به عموم امت است. اما در این آیه پیامبر را به صورت ویژه امر نمود و فرمود: ﴿قَوْلٍ وَجْهَكَ﴾ رو به آن کن. و در ﴿قَوْلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ تمام امت را به استقبال کعبه امر نمود.

۳- خداوند همه بهانه‌ها و دلایل باطلی را که اهل کینه و عناد ایراد کردند، رد نمود. و تمام شبهات مطرح شده را باطل کرد، همان‌طور که پیش‌تر توضیح آن گذشت.

- ۴- او اهل کتاب را میوس کرد از این که پیامبر به قبله آنان رو کند.
- ۵- فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ با این که فقط خبر دادن پیامبر راستگو و بزرگوار کافی بود.
- ۶- خداوند خبر داد - و او به امور پنهان آگاه است - که صحت و درست بودن این کار برای اهل کتاب ثابت است، اما آنها از روی علم و آگاهی این گواهی دادن را پنهان می کنند.
- و از آنجا که تغییر جهت قبله به سوی کعبه برای ما نعمتی بزرگ بود و لطف و مهربانی خداوند نسبت به این امت همواره رو به افزونی است و تمام احکام و قوانینی را که برای آنها مشروع کرده در راستای برخورداری امت اسلامی از الطاف و برکات خداوند منان است، فرمود: ﴿وَلَا تُمِّنْ عَلَيَّكُمْ﴾ و تا نعمت خودم را بر شما کامل گردانم. نعمت اصلی عبارت است از هدایت به سوی دین خدا از طریق فرستادن پیامبر و فرو فرستادن کتابش، سپس نعمت های فراوان دیگرش که غیر قابل شمارشند این اصل را کامل می گردانند. زمانی که خداوند پیامبرش را مبعوث کرد تا هنگامی که رحلتش از دنیا نزدیک شد حالات و نعمت های فراوانی را به او ارزانی داشت و به امت او نعمتی داد که با آن، نعمت خویش را بر امت او نعمتی داد و کامل گردانید، و خداوند این آیه را بر او نازل فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. «امروز دین تان را برایتان کامل نمودن و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم». پس خداوند را بر فضل و بزرگواری اش سپاس و ستایش می کنیم، فضلی که نمی توان آن را به حساب و شماره درآورد تا چه رسد به این که بتوانیم شکر آن را به جای آوریم.
- ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ باشد که حق را بشناسید و به آن عمل کنید. پس خداوند متعال از سر مهربانی و لطفی که نسبت به بندگانش دارد اسباب هدایت را برای آنها بسیار سهل و آسان کرده، و آنها را به در پیش گرفتن راه های هدایت آگاه نموده و اسباب هدایت را برای آنان به طور کامل بیان فرموده است، به گونه ای که خداوند مخالفان حق را بر می انگیزد تا در آن به مجادله بپردازند، و از این طریق حق روشن می شود و نشانه ها و معجزات الهی نمایان می گردد، و باطل بودن باطل واضح گشته، و معلوم می شود که باطل حقیقتی ندارد. و اگر باطل به مقابله با حق بر نمی خواست چه

بسا که برای بسیاری مردم بطلان باطل مشخص نمی‌گردد. زیرا از قدیم گفته شده است که هرچیز با مخالف و ضدش شناخته می‌شود. پس اگر شب نبود برتری روز دانست نمی‌شد، و اگر زتشی وجود نداشت ارزش «خوبی» درک نمی‌شد، و اگر تاریکی نبود فایده نور دانسته نمی‌شد، و اگر باطل نبود حق به صورت ظاهر، آشکار نمی‌گشت. پس خداوند را بر این نعمت بزرگ سپاس می‌گوییم».

آیه‌ی ۱۵۲-۱۵۱:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۱]

[۱۵۱]. «همان‌گونه که پیامبری از خودتان به میانتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاکیزه گرداند. و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه که نمی‌دانستید آن را به شما می‌آموزد».

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون﴾ [البقرة: ۱۵۲]. «پس مرا

یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم و شکر مرا به جا آورید و ناسپاسی نکنید».

خداوند متعال می‌فرماید: نعمت‌هایی را که با رو کردن به کعبه به شما ارزانی نمودیم و با شرایع و اعطای دیگر نعمت‌ها آن را کامل گردانیدیم، چیز نوظهوری نبود که سابقه نداشته باشد، بلکه ما اصل و اساس همه نعمت‌ها را به شما دادیم سپس آن را با ارزانی داشتن نعمت‌های دیگر کامل نمودیم. پس بهترین نعمت‌ها این است که این پیامبر بزرگوار را که از خود شما است برایتان فرستادیم، پیامبری که نسب و راستگویی و امانت داری و کمال و خیرخواهی او را می‌دانید. ﴿يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا﴾ و آیات ما را بر شما تلاوت می‌کند و این، آیه‌های قرآنی و غیر از آن را در بر می‌گیرد. پس پیامبر آیه‌هایی که حق را از باطل، و هدایت را از گمراهی مشخص می‌کنند بر شما می‌خواند، آیه‌هایی که ابتدا شما را به توحید و یگانه دانستن خداوند و کمال او راهنمایی کرد، سپس شما را بر راستگویی پیامبر خدا و وجوب ایمان به او و به همه آنچه پیامبر در رابطه با معاد و امور غیبی بیان کرد راهنمایی نمود، تا هدایت کامل و علم یقینی را بدست آورید. ﴿وَيُزَكِّيكُمْ﴾ و اخلاقتان را پاک می‌گرداند، و روح و روان شما را با بارآوردن آن بر اخلاق زیبا، و پالایش آن از اخلاق زشت، تزکیه و پاکسازی می‌کند. هم چنان که شما را از شرک به توحید، و از ریا به اخلاص، و از دروغ به

راستگویی، و از خیانت به امانت داری، و از تکبر به تواضع، و از بد اخلاقی به خوش رفتاری، و از قطع رابطه و کینه توزی به دوستی با یکدیگر و ایجاد صلح و رحم و دیگر موارد تزکیه منتقل نمود. ﴿وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ﴾ و کلمات و معانی قرآن را به شما می‌آموزد.

﴿وَالْحِكْمَةَ﴾ گفته شده که حکمت به معنی سنت است. و عده‌ای نیز می‌گویند: حکمت یعنی شناخت اسرار شریعت و آگاهی یافتن از آن، و قرار دادن هر چیزی در جایگاه مناسبش. بنابر این آموختن سنت در تعلیم کتاب داخل است، زیرا سنت، مبین و مفسر قرآن است.

﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ و به شما چیزهایی را می‌آموزد که نمی‌دانستید. چون آنها قبل از بعثت پیامبر ﷺ در گمراهی و آشکاری به سر می‌بردند، نه علمی داشتند و نه عملی. پس هر علم و عملی که این امت بدان دست یافته است در سایه برکت وجود پیامبر ﷺ بدست آورده است. بنابراین، این نعمت‌ها و بزرگ‌ترین نعماتی هستند که خداوند به بندگانش ارزانی می‌دارد.

پس وظیفه بندگان به جا آوردن شکر خدا بر آن است. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿فَإِذْ كَرُّوْا فِي أَدْكُرِكُمْ﴾ خداوند تعالی دستور داده است که از او یاد کنیم و وعده داده که بهترین پاداش را در برابر یاد کردن او به ما بدهد، و آن این است که هرکس خداوند را یاد کند، خداوند نیز او را یاد می‌کند. همان‌گونه که خداوند بر زبان پیامبرش گفته است: «مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ». «هر کس مرا در نفس خود (دلش) یاد کند او را در نفس خود یاد می‌کنم، و هر کس مرا در جمعی یاد کند او را در جمعی بهتر از آن یاد می‌کنم»، و ذکر خداوند بهترین چیزی است که قلب و زبان به آن مشغول شود، و نتیجه و ثمره ذکر خدا محبت و شناخت او و پاداش فراوان است. ذکر، اوج شکرگذاری است، بنابر این به طور ویژه به آن فرمان داده است، سپس بعد از آن به طور عموم به شکر دستور داده و می‌فرماید: ﴿وَأَشْكُرُوا لِي﴾ و به پاس نعمت‌هایی که به شما داده‌ام و انواع رنج‌هایی که از شما دور ساخته‌ام شکر مرا به جا آورید.

شکر خدا به سه طریق انجام می‌شود: قلب، زبان و اعضا. شکر قلبی عبارت از آن است که به نعمت‌های خدا اعتراف نماید. شکر زبانی آن است که سپاس و ستایش خداوند را بر زبان جاری سازد. و شکر از طریق اعضا و جوارح آن است که منقاد فرامین خداوند باشد و از آنچه که از آنها نهی فرموده است پرهیز نماید. پس شکر باعث



می‌شود تا نعمتی که وجود دارد باقی بماند و نعمتی که نیست افزوده شود. خداوند متعال فرموده است: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ [ابراهیم: ۷]. اگر شکر کنید نعمت خود را برای شما بیشتر می‌کنم. علت این که پس از ذکر نعمت‌های دینی از قبیل علم، تزکیه اخلاق، و توفیق انجام اعمال شایسته، به شکر کردن دستور داده شده آن است که نعمت‌های دینی بزرگتری نعمت هستند، زیرا احتمال دارد دیگر نعمت‌ها از بین بروند اما نعمت‌های دینی از بین نمی‌روند و شایسته است کسانی که به فرا گرفتن علم با انجام دادن عملی توفیق یافته‌اند خداوند را شکر بگویند تا از فضل خود بر این نعمت‌ها بیافزاید. آنان باید از خودپسندی بپرهیزند و مردم به شکرگذاری مشغول شوند.

و از آنجا که کفر ضد شکر است، خداوند از آن نهی نمود و فرمود: ﴿وَلَا تَكْفُرُونَ﴾ در اینجا منظور از کفر، ناسپاسی نعمت‌ها و انکار آنها و انجام ندادن مسئولیت‌هایی است که برخوردار از این نعمت آن را بر آدمی واجب می‌دارد. و احتمال دارد که معنی آن عام باشد، پس در این صورت کفر دارای انواع زیادی است که بزرگ‌ترین آن کفر ورزیدن به خدا است، سپس انواع گناهان اعم از شرک و گناهان پایین‌تر را در بر می‌گیرد.

#### آیه ۱۵۳:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از شکیبایی و نماز یاری بجوید که خداوند با صبر کنندگان است.»

خداوند مؤمنان را فرمان داده است تا در کارهای دینی و دنیوی خود از صبر و نماز یاری بجویند: ﴿بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ صبر یعنی بازداشتن نفس و منع کردن آن از انجام اموری است که آن را نمی‌پسندد، و صبر سه نوع است: صبر طاعت خدا تا آن را به جا آورد، و صبر از ارتکاب گناه تا آن را ترک کند، و صبر بر تقدیرهای دردناک خداوند، به گونه‌ای که او را خشمگین و ناراضی نگردانند. پس برای انجام دادن هرکاری باید از صبر کمک گرفت، و کسی که صابر و شکیبا نباشد به آمال و آرزوهایش نمی‌رسد، به ویژه نمی‌تواند طاعات و عباداتی را که مشقّات و زحمات زیادی در پی دارند در طول سال‌های متمادی انجام دهد، زیرا انجام چنین عباداتی مستلزم صبر و تحمّل فراوان و استقامت در برابر سختی‌ها و شدايد است. پس هرگاه آدمی بر انجام عبادات صبر کرد و

بر آن مواظبت نمود موفق و کامیاب می‌شود، در غیر این صورت سودی نمی‌یابد و محروم می‌شود و همچنین ترک گناه و معصیت که نفس آدمی نسبت به انجام آن انگیزه و گرایش زیادی دارد، جز در سایه صبر فراوان، و کنترل کشمکش‌های قلبی در راستای جلب رضایت خدا ممکن نیست. ضمن این‌که باید از خداوند خواست تا آدمی را از شرّ نفس در امان دارد. به درستی که بدان دچار می‌شود. همچنین بلا و مصیبت‌های سخت و طاقت فرسا که بر آدمی وارد می‌شوند اگر ادامه یابند، نیروهای جسمی و روحی را ضعیف می‌گردانند و به مقتضای ضعف روح و جسم، انسان فریاد نارضایتی از تقدیر الهی را سر می‌دهد. اما چنانچه آدمی صبر نماید و به خدا پناه ببرد و از وی کمک بطلبد، کلیه‌ی آفات بر طرف می‌شوند.

پس معلوم شد که بنده به صبر نیاز دارد و در هیچ حالتی از آن مستغنی نیست. به همین جهت خداوند به صبر دستور داده و خبر داده است که او ﴿مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ با کسانی است که به واسطه‌ی کمک و توفیق خداوند صبر تبدیل به منش و اخلاق و سرشت آنها شده است. پس با صبر، و هرکار بزرگی سهل می‌شود و هر مشکلی از میان می‌رود. و «همراهی خداوند» همراهی خاصی است که مقتضای محبت و یاری کردن و نزدیکی او به بنده‌اش می‌باشد. و این فضیلت بزرگی برای صابران است. پس اگر برای صبرکنندگان فضیلتی جز همراهی خداوند نباشد همین فضیلت و شرافت آنها را بس است. و اما همراهی عام، همراهی علم و قدرت است. همان‌طور که خداوند فرموده است: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحديد: ۴]. «و او با شما است هر کجا که باشید». یعنی علم و قدرت او همراه شما است و این برای همه مردم است.

و خداوند دستور داده است که مومنین از نماز یاری بجویند، چون نماز ستون دین و نور مومنان و پل ارتباط بین بنده و پروردگار است. پس هرگاه نماز به صورت کامل ادا شود و مسنونات آن رعایت گردد و از حضور قلب که مغز نماز است برخوردار باشد، چنین نمازی نزد خداوند پذیرفته خواهد شد، و هرگاه بنده وارد آن شود احساس می‌کند وارد بارگاه پروردگارش شده است، و در مقابل پروردگارش چون بنده‌ای خادم و مودب می‌ایستد و همه آنچه را می‌گوید و انجام می‌دهد با حضور ذهن می‌گوید و انجام می‌دهد، و غرق در نیایش و مناجات پروردگارش می‌شود. بدون شک چنین نمازی بزرگ‌ترین یاور و معین و همه امور است، زیرا نماز، آدمی را از زشتی و منکرات باز می‌دارد. همچنین حضور قلب در نماز باعث می‌شود تا انگیزه‌ی در بنده بوجود بیاید که او را به اطاعت از دستورات

پروردگار و پرهیز از آنچه نهی کرده است فرا بخواند. این همان نمازی است که خداوند به ما دستور داده که در انجام هرکاری از آن یاری بجوییم.

آیه ۱۵۴:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا

تَشْعُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۴]. «و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نخوانید.

بلکه آنان زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید».

بعد از آن که خداوند یاری جستن از صبر را در همه حالات بیان کرد، نمونه‌ای را ذکر نمود که باید در انجام آن از صبر یاری طلبید و آن جهاد در راه خداست. جهاد بهترین عبادت بدنی و دشوارترین آن است، چون جهاد کار دشواری است، و بسیاری اوقات منجر به کشته شدن او دست رفتن زندگی می‌شود، امری که دنیاگرایان و دوستداران آن فقط به خاطر زنده ماندن و برخوردارگی از لذایذ آن بدان علاقمندند. به همین خاطر تمام سعی و تلاش آنان بر این است که از این اصل «زنده ماندن» پاسداری کنند و هرآنچه را که به آن ضرر وارد نماید، دور گردانند.

و معلوم است که فرد عاقل چیز دوست داشتنی را جز به خاطر محبوی والتر و بزرگوarter ترک نمی‌کند، بنابر این خداوند خبر داده است هر کس در راه او بجنگد و کشته شود تا حکم او اجرا شود و دین او پیروز گردد، نه به خاطر اهدافی دیگر، چنین کسی اگر کشته شود، زندگی زیبا و دوست داشتنی را از دست نداده است بلکه به زندگی بزرگ‌تر و کاملتری از آنچه شما گمان می‌برید دست یافته است. پس شهیدان،

﴿...بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ﴾ [فرحین بَمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۱۰۷] یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ

الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱]. «آنان پیش پروردگارشان زنده هستند و روزی

داده می‌شوند و به آنچه خداوند از فضل خویش به آنها داده است شادمان هستند. به کسانی که هنوز به آنها نپیوسته‌اند مژده می‌دهند که هیچ ترسی بر آنها نیست و اندوهگین نمی‌شوند. به

نعمت و فضل خداوند مژده می‌دهند و بی‌گمان خداوند پاداش مومنان را ضایع نمی‌کند».

پس آیا هیچ زندگی بزرگ‌تر از این وجود دارد که نزدیکی خدای متعال و بهره‌مندی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ را به همراه دارد؟! و این روزی جسمی آنهاست، و

روزی روحی آنها خوشحالی و شادمانی، و از بین رفتن هر نوع ترس و اندوه است. آیا زندگی بالاتر این وجود دارد؟ و این زندگی برزخ است که از زندگی دنیا کامل تر است. پیامبر ﷺ خبر داده است که ارواح شهیدان در شکم پرندگان سبزی هستند که وارد نهرهای بهشت می شوند و میوه های بهشت می خورند و به سوی چراغهایی که به عرض آویزان شده اند، پر می کشند این آیه بزرگ ترین مشوق و محرک برای جهاد در راه خدا و صبر کردن بر آن است.

پس اگر بندگان پاداش کشته شدن در راه خدا را می دانستند، از جهاد باز نمی ماندند اما نداشتن علم یقین به این حقایق اراده ها را سست نموده و انسان خوابیده را بیشتر در خواب غفلت فرو برده و پاداش های بزرگ و غنیمت ها را از دست آدمی می گیرد.

چرا چنین نباشد حال آن که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ﴾ [التوبة: ۱۱۱]. «خداوند از مؤمنان جان و مال شان را خریده است و در مقابل به آنان بهشت می دهد. همان کسانی که در راه خدا می جنگند پس می کشند و کشته می شوند».

سوگند به خدا اگر انسان هزار جان داشته باشد و یکی را پس از دیگری در راه خدا بدهد در مقابل این پاداش بزرگ، اندک است. بنابر این شهیدان پس از مشاهده پاداش خداوند و جزای خوب او چیزی آروز نمی کنند جز این که به دنیا برگردانده شوند تا دوباره در راه او کشته شوند.

این آیه دلیلی است بر وجود نعمت و عذاب در عالم برزخ، همان طور که در این مورد نصوص زیادی وارد شده است.

#### آیه ۱۵۷-۱۵۵:

﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۵]. «و البته شما را با چیزهایی از قبیل ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها می آزمایشیم و مژده بده صابران را».

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶]. «آن کسانی که چون مصیبتی به آنها برسد گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم».

﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾

[البقرة: ۱۵۷]. «آنان درود و رحمت خدا شامل حالشان است و ایشان اند هدایت شوندگان».

خداوند متعال خبر داده است که حتما بندگان را به مشکلاتی گرفتار می‌نماید و با مصیبتی می‌آزماید تا راستگو از دروغگو، و ناشکیبا از شکیبا جدا شود. این سنت خداوند متعال در رابطه با بندگان است، زیرا اگر خوشی و راحتی برای اهل ایمان ادامه یابد و مشکلی برای آنان پیش نیاید نیکی و بدی از هم تشخیص داده نخواهد شد و فساد و تباهی به وجود خواهد آمد. و حکمت الهی اقتضا می‌نماید تا اهل خیر از اهل شر جدا گردند. این است فایده مشکلات، نه این که ایمان مومنان را از بین ببرد و آنها را از دین‌شان باز دارد، زیرا پروردگار ایمان مومنان را ضایع نمی‌گرداند. پس خداوند در این آیه خبر داده است که به زودی بندگان را آزمایش خواهد کرد، ﴿بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ﴾ به چیزی از قبیل ترس از دشمنان ﴿وَالْجُوعِ﴾ و اندکی از گرسنگی، زیرا اگر آنها را به ترس یا گرسنگی کامل مبتلا نماید هلاک می‌شوند. مشکلات و بلاها انسان را تصفیه و پالایش کرده اما او را هلاک نمی‌کند. ﴿وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ﴾ این بخش از آیه شامل تمام ضررهایی است که متوجه اموال می‌شود از قبیل آفت‌های آسمانی، غرق شدن، ضایع شدن، و اموالی که پادشاهان ستم‌گر و راهزنان با زور و فشار می‌ستانند. ﴿وَالْأَنْفُسِ﴾ و از دست دادن دوستان و فرزندان و خویشاوند و یاران، و انواع بیماری‌هایی که آدمی یا دوستانش به آن مبتلا می‌شوند. ﴿وَالثَّمَرَاتِ﴾ و دانه‌ها، خرما و همه درختان، و از بین رفتن سبزی‌ها و گیاهان به علت سرما یا آتش سوزی یا به سبب آفتی آسمانی از قبیل ملخ و غیره. این چیزها باید به وقوع بپیوندند، چون خداوند دانا و آگاه از آن خبر داده‌است، و همان‌طور که او خبر داده، به وقوع پیوسته است. به هنگام بروز این مشکلات مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی داد و فریاد سر داده و بی‌صبری می‌نمایند، و گروهی صبر پیشه می‌کنند. کسی که بی‌صبری می‌کند به دو مصیبت گرفتار شده است، یکی از دست رفتن چیز دوست داشتنی و محبوب، و دیگری از دست دادن چیزی بزرگتر، و آن پاداشی است که با صبر به دست می‌آید، که صبر اطاعت از دستور خداست. پس چنین فردی خسارتمند و محروم است، زیرا ایمانی را که با خود داشت، ناقص یافته و صبر، شکر و رضا به قضا را از دست داده

و نارضایتی سراسر وجودش را در بر گرفته است، و این بر شدت کمبود و نقص ایمانش دلالت می‌نماید.

و اما کسی که به هنگام پیش آمدن چنین مشکلاتی خداوند به او توفیقِ صبر دهد و از نارضایتی و عصبانیت در سخن و رفتار بپرهیزد و به پاداش خداوندی چشم امید ببندد، و بداند پاداشی که به خاطر صبر بر مصیبت به او می‌رسد از مصیبتی که برای او پیش آمده، بزرگ‌تر است، مصیبت در حق او نعمتی بس بزرگ است، مصیبت در حق او نعمتی بس بزرگ است، چرا که از این طریق به چیزی که برای او مفیدتر است دست یافته است. زیرا او از دستور خداوند اطاعت نموده و پاداش وی را به دست آورده است. بنابراین، خداوند متعال فرموده است: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ و مژده بده صبر کنندگان را. یعنی به آنها مژده بده که مزدشان بدون حساب و کتاب و به طور کامل داده می‌شود. پس صبر کنندگان کسانی هستند که مژده و بخشش بزرگ را دریافته‌اند.

سپس خداوند آنها را توصیف نموده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ﴾ کسانی که هرگاه مصیبتی به آنان برسد. مصیبت بر آن چیزی است که قلب، جسم یا هر دو را به درد آورد، و آن همان چیزهایی هستند که پیش‌تر ذکر شدند.

﴿قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ﴾ می‌گویند: ما ملک خدائیم، تحت امر و فرم ان او هستیم و جان و مالی که داریم از آن وی می‌باشد. پس هرگاه خداوند ما را در جان و مالمان بیازماید، صابر و راضی خواهیم بود، چرا که او «أرحم الراحمین» است و از سر لطف و محبت در ملک خویش تصرف می‌کند. و نشانه کمال بندگی آن است که بنده اعتقاد داشته باشد خداوند حکیم و مهربان وی را به مصایب و بلاها می‌آزماید، پس باید به قضای او راضی و شاکر بود. چرا که او خیر و منفعت بنده‌اش را می‌خواهد، هرچند که بنده آن را درک ننماید.

و ما که بنده و مملوک خدا هستیم در روز قیامت در حضور ایشان رسیده و ما را بر اعمالمان پاداش خواهد داد. پس اگر صبر پیشه کنیم و به پاداش اخروی چشم بدوزیم، بدون شک اجر و پاداش وافر را خواهیم یافت. و اگر ناسپاسی کنیم، جز خسران و ندامت چیزی بدست نخواهیم آورد. بنابر این باید به هنگام مصایب خود را به خدا

بسپاریم و صبر و استقامت داشته باشیم تا حداقل از اجر و ثواب اخروی محروم  
نمانیم.

﴿أُولَئِكَ﴾ آنهایی که دارای صفت «صبر» هستند، ﴿عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾ از سوی خدا پاداش و درود، ﴿وَرَحْمَةٌ﴾ و رحمتی عظیم خواهند یافت. از جمله رحمت خداوند بر آنها این است که به آنان توفیق صبر داد و با صبر، پاداش کامل را دریافتند. ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ و اینها راه یافتگانند، چرا که حق را شناختند و به یقین دانستند که از آن خدا هستند و به سوی او بر می گردند، و به این دانش عمل نمودند و صبر پیشه کردند.

این آیه دلالت می نماید که هرکس صبر نکند از پاداش «صابران» محروم می ماند. بنابر این ناشکیبا از جانب خداوند مذمت شده و به سزا و گمراهی و زیان گرفتار می شود. پس چقدر زیان است تفاوت بین این دو گروه! و چقدر ناچیز است رنج و خستگی صابران! و چقدر فراوان است رنج و زحمت ناشکیبایان!

این دو آیه انسانها را برای رویارویی با مشکلات آماده می سازد، تا به هنگام بروز ناملایمات، تحمل آن آسان باشد. و در این آیهها از اسلحه ای سخن به میان آمده است که باید با آن به جنگ مصایب رفت، و آن صبر است. و در این آیه آنچه انسان را بر صبر کردن کمک می نماید، بیان پاداش «صابران» است. این آزمایش و امتحان، سنت خداوند است که در گذشته نیز وجود داشته و برای سنت خداوند تغییری نخواهند بود. کما این که در این آیهها انواع مشکلات بیان شده است.

آیه ۱۵۸:

﴿إِنَّ الْأَصْفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۵۸].

«بی گمان صفا و مروه از نشانه های خدا هستند، پس هرکس که حج یا عمره بگذارد بر او گناهی نخواهد بود که آن دو را طواف کند، و هر کس که طاعتی را به دلخواه و مخلصانه انجام دهد پس همانا خداوند سپاس گذار و آگاه است.»

خداوند متعال خبر می دهد صفا و مروه که دو کوه معروف هستند. ﴿مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ از نشانه های آشکار دین خدا می باشند که بندگان با حضور در این اماکن، خدا را می پرستند. این دو محل، اماکن پرستش خدا هستند، و خدا دستور داده است که

شعایر وی گرامی داشته شود: ﴿وَمَنْ يُعْظِمِ شَعْبِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج:

۳۲]. «و هر کس نشانه‌های خدا را تعظیم کند همانا آن از پرهیزگاری دل‌هاست».

پس مجموع هر دو نص دلالت می‌نمایند که صفا و مروه از نشانه‌های خدا هستند و تعظیم و بزرگداشت نشانه‌های خداوند از پرهیزگاری دل‌هاست. و تقوا و پرهیزگاری بر هر مکلفی واجب است. و این دلالت می‌نماید که سعی بین صفا و مروه در حج و عمره فرض است، همانطور که جمهور بر این باورند و احادیث نبوی و عملکرد پیامبر ﷺ بر آن دلالت می‌نماید. پیامبر فرموده است: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ». «مناسک خود را از من فرا گیرید».

﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ این دفع توهمی است که بعضی از مسلمین دچار آن شدند و از سعی بین صفا و مروه خودداری کردند، چون در دوران جاهلیت در صفا و مروه بت‌ها پرستش می‌شدند، خداوند به خاطر این که این توهم را دفع نماید، فرمود: سعی بین صفا و مروه اشکالی ندارد.

و مقید کردن «گناه نبودن» برای کسی که به حج و عمره می‌پردازد در این دلالت می‌کند که تنها «سعی» عبادت نیست، مگر این که با حج یا عمره همراه باشد. به خلاف طواف کردن خانه کعبه که با حج و عمره مشروع است، و بدون حج و عمره هم عبادت است. اما «سعی» و «وقوف در عرفه و مزدلفه» و «رمی جمرات» از مناسک حج است. و اگر در انجام این کارها از ارکان و اعمال حج تبعیت نشود، بدعت محسوب می‌گردند. چون بدعت در دین دو نوع است: نوعی که بنده، خداوند را با عبادتی پرستش نماید که خداوند آن عبادت را اصلاً مشروع نکرده است، و نوعی دیگر آن است که خداوند عبادتی را با ویژگی‌های خاصی مشروع نموده است و بنده آن را برخلاف آن صفت و حالت انجام دهد. و وقوف در عرفه و مزدلفه و رمی و.... در غیر ایام حج، از این نوع است.

﴿وَمَنْ تَطَوَّعَ﴾ و هر کس که عبادتی را مخلصانه برای خدا انجام دهد. ﴿خَيْرًا﴾

از قبیل حج و عمره و طواف نماز و روزه و دیگر عبادات، ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ﴾ این دلالت می‌نماید که هر اندازه بنده طاعت خدا را بیشتر انجام دهد خیر و کمالش بیشتر خواهد بود و مقامش نزد خداوند به خاطر زیاد شدن ایمانش بالاتر خواهد رفت.



و مقید نمودن انجام دادن عبادت به «خیر» بیان گر آن است که هر کس بدعت‌هایی را که خدا و پیامبرش مشروع نکرده است، انجام دهد، چیزی جز خستگی به دست نمی‌آورد و هیچ خیری برای وی در پی نخواهد داشت، بلکه اگر بداند که چنین کاری مشروع نیست و به عمد آن را انجام دهد، برای او شر خواهد بود.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ همانا خداوند شکرگذار و داناست. «شاکر» و «شکور» از نام‌های خداوند متعال هستند، خداوندی که کوچک‌ترین عمل را از بندگانش می‌پذیرد و در برابر آن به آنها پاداش بزرگ می‌دهد.

خداوندی که هرگاه بنده دستورات او را اجرا نموده و بر این کار ستایش و تمجید می‌کند، قلبش ایجاد می‌کند و به جسمش نیرو و نشاط می‌بخشد و در هر حالتش برکت و فروزی عطا می‌کند و به او در کارهایش بیشتر توفیق می‌دهد، سپس در آینده پاداش خود را به طور کامل می‌یابد و این چیزها از پاداش او نمی‌کاهند.

و از جمله شکر و سپاسگذاری خداوند از بنده این است که هر کس چیزی را به خاطر خدا ترک کند، خداوند در عوض به او چیزی بهتری می‌دهد، و هر کس یک وجب به خدا نزدیک شود خداوند یک ذراع به او نزدیک می‌شود. و هر کس به اندازه یک ذراع به او نزدیک شود خداوند به اندازه دو ذراع به او نزدیک می‌شود. و هر کس به سوی خدا با حالت عادی راه برود، او به سوی دوان دوان می‌آید. و هر کس با او معامله کند خداوند به او چندین برابر سود می‌دهد. و با این‌که خداوند شاکر و سپاسگذار است، می‌داند چه کسی براساس نیت و ایمان و پرهیزگاری‌اش مستحق پاداش کامل است، و او به کارهای بندگان دانا است، پس اعمال آنها را ضایع نمی‌کند، بلکه اعمال‌شان را برحسب نیات‌شان و کامل‌تر از آنچه که انجام داده‌اند، پاداش می‌دهد.

آیه‌ی ۱۶۲-۱۵۹:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَلْهَدُوا مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿١٥٩﴾﴾ [البقرة: ۱۵۹]. «بی‌گمان کسانی که دلایل روشن، و هدایتی را که ما فرو فرستاده‌ایم پنهان می‌کنند، بعد از آن که آن را در کتاب برای مردم بیان نموده‌ایم، خداوند و نفرین‌کنندگان ایشان را نفرین می‌کنند».

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَثُوبٌ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۰]. «مگر کسانی که توبه کنند و به اصلاح (خویشتن) بپردازند و حقیقت را) بیان کنند، پس توبهٔ ایشان را می‌پذیرم و من بسیار توبه پذیر و مهربان هستم».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ [البقرة: ۱۶۱]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم برای‌شان باد».

﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ [البقرة: ۱۶۲]. «در آن نفرین جاودانه باقی می‌مانند، نه عذاب آنها سبک می‌گردد و نه به آنان مهلتی داده می‌شود».

این آیات گرچه در مورد اهل کتاب و این که آنان شان و منزلت پیامبر ﷺ و صفات او را که در کتاب‌شان آمده بود پنهان کردند، نازل شده است، اما حکم آن شامل هر کسی می‌شود که آنچه را خداوند نازل نموده است، کتمان نماید، زیرا خداوند آیات را برای مردم بیان می‌دارد، اما چنین کسی تلاش می‌کند که آیات او را از بین ببرد و آن را پنهان کند، پس این وعید و تهدید سختی است برای کسی که چنین کند.

﴿مِنَ الْبَيِّنَاتِ﴾ یعنی نشانه‌های واضح و آشکار خدا را که بیان‌گر حق و حقیقت‌اند، کتمان نماید.

﴿وَالْهُدَى﴾ هدایت یعنی علم و شناختی که به وسیله آن می‌توان «صراط المستقیم» را پیدا کرد، و در پرتو آن راه بهشتیان را از راه دوزخیان تشخیص داد. همانا خداوند از اهل علم پیمان گرفته که آنچه را به آنان آموخته است به مردم یاد بدهند و برای آنان تبیین نمایند، کتاب خدا را برای مردم تشریح کرده و آن را کتمان نکنند.

پس هرکس این پیمان را نقض کند و به دو آفت «کتمان ما انزل الله» و «فریفتن بندگان خدا» مبتلا شود، ﴿يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ﴾ خداوند آنان را از ساحت مقدس خویش طرد نموده و از رحمت خود محروم می‌نماید. ﴿وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ﴾ و تمام لعنت کنندگان آنها را نفرین می‌کنند. یعنی تمام خلائق، پس همه مخلوقات آنان را لعنت می‌کنند، چرا که آنان مگاور و حيله‌گر بودند و دین خدا را به فساد و تباهی کشاندند و در آن تغییر و تبدیل به وجود آوردند. به همین خاطر سزای آنان از جنس کردارشان

بود، و چون آنان مردم را از رحمت خدا دور ساختند خدا هم آنها را از رحمت خود دور ساخت. از سوی دیگر، کسی که خیر و نیکی را به مردم یاد بدهد، خداوند و فرشتگان و حتی ماهیهای اقیانوسها و دریاها بر وی درود می‌فرستند، چرا که وی در مسیر مصلحت و منفعت مردم و اصلاح دین آنان گام برداشته و مردمان را به خدا نزدیک کرده است. اما کسی که آیات خدا را کتمان کند، در واقع با امر و فرمان خدا عناد و تضاد دارد، زیرا خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، اما او آن را مخفی و مستور می‌دارد. پس چنین کسی بسیار به جا است که این چنین مورد تهدید قرار گیرد.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا﴾ به جز کسانی که از گناهی که انجام داده‌اند پشیمان شده و از آن دست کشیده و بازگشته و تصمیم گرفته‌اند که دوباره آن را تکرار نکنند. ﴿وَأَصْلِحُوا﴾ و اعمال فاسد خود را اصلاح کرده‌اند. پس تنها ترک کردن کار زشت کافی نیست مادامی که عمل نیکو انجام نشود.

و نیز برای کسی که آیات خدا را پنهان کرده است تنها دست کشیدن از پنهان کاری کافی نیست بلکه باید آنچه را که پنهان کرده است بیان دارد، و خداوند توبه چنین فردی را می‌پذیرد، زیرا باب توبه همیشه باز است و هرکس که اسباب توبه را فراهم کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. ﴿أَتُوبُ﴾ یعنی توبه پذیر. پس چنانچه بندگان توبه کنند، گناهان آنان را عفو می‌کند. و خداوند همراه با احسان و نعمت‌هایش بسوی بنده باز می‌گردد. پس چنانچه بنده به‌سوی او باز گردد، خداوند متعال دوباره نعمت‌هایش را به وی ارزانی خواهد داشت.

﴿الرَّحِيمُ﴾ یعنی کسی که مهربانی و رحمت فراوان دارد. رحمت خدا همه چیز را فرا گرفته است. از جمله رحمت او این است که بندگان را به توبه و بازگشتن توفیق داده و آنها توبه کرده و باز می‌گردند، سپس بر آنها رحم نموده و با لطف و احسان خویش توبه آنها را می‌پذیرد. این است حکم توبه‌کننده از گناه.

اما کسی که کفر ورزیده و تا زمان مرگ به کفرش ادامه داده و به‌سوی خدایش بازنگشته و توبه نکرده است، ﴿عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أجمعين﴾ لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر آنان خواهد بود، چون از آنجا که کفر تبدیل به صفت و حالت ثابت آنها گشته است ملعون واقع شدن نیز تبدیل به صفت ثابت آنها می‌گردد و از آنان دور

نمی‌شود، چون حکم همراه و ملازم علت خویش است و هرگاه علت وجود داشته باشد حکم نیز خواهد بود، و هرگاه علت وجود نداشته باشد حکم نیز وجود نخواهد داشت.

﴿خَلْدَيْنَ فِيهَا﴾ در لعنت یا عذابی که لازم و ملزوم یکدیگرند برای همیشه خواهند بود. ﴿لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ﴾ بلکه عذاب آنها همیشگی و به صورت شدید ادامه خواهد داشت. ﴿وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ و بدی‌شان مهلت داده نمی‌شود، چون وقت مهلت دادن که دنیاست، گذشته است، پس عذری برای آنان باقی نمانده است که به آن اعتذار جویند.

### آیه ۱۶۳:

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳]. «و معبود شما معبودی یگانه است، معبود به حقی جز او وجود ندارد، بخشنده و مهربان است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد - و او راستگوترین گویندگان است - که خداوند ﴿إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾ در ذات و اسماء و صفات و کارهایش یکتا و یگانه است، پس او شریک و همتا و مثل و نظیری نداشته، و جز او آفریننده و مدبری وجود ندارد. پس وقتی خداوند چنین است سزاوار است که معبود قرار داده شده و با انواع عبادت‌ها پرستش شود و هیچ چیزی از آفریده‌هایش با او شریک گرفته نشود. چون او ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ دارای آنچنان رحمت فراوان است که مهربانی هیچ کسی به اندازه مهربانی او نیست و رحمت او همه چیز را فرا گرفته و هر موجود زنده‌ای از آن برخوردار است.

پس خداوند با رحمت خویش همه آفریده‌ها را به وجود آورده است و آنها را از انواع کمالات برخوردار نموده، و هر رنج و کاستی را از آنها دور کرده است. و نیز رحمت خداوند باعث شده است که پروردگار صفات و نعمت‌هایش به بندگان بشناساند و همه منافع دینی و دنیوی آنها را که به آن نیاز دارند بوسیله فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب برای آنها بیان نماید. پس وقتی معلوم شد هر نعمتی که بندگان دارند از جانب خداست، و هیچ یک از آفریده‌ها به دیگری فایده‌ای نمی‌رساند، در می‌یابد که فقط خداوند سزاوار هر نوع عبادت و پرستشی است، و تنها او باید مورد محبت قرار گیرد، و تنها باید از او ترسید، و فقط باید به او امیدوار بود و بر او توکل نمود، و دیگر عبادات را فقط برای او انجام داد.

و بزرگ‌ترین ستم و زشت‌ترین زشتی آن است که بنده از عبادت و پرستش خدا روی گرداند و پرستش بندگان روی آورد و آفریده‌های خاکی را با پروردگار جهانیان شریک قرار دهد، و یا مخلوقی را که آموزش از سوی خداوند تدبیر می‌شود و از همه جهات ناتوان است، همراه با آفریننده توانا و قوی که بر همه چیز غالب است و هر چیزی در برابر او سرخم کرده است پرستش کند.

پس این آیه بیان‌گر یگانگی خداوند متعال و معبود بودن او و تاکید بر یگانگی و الوهیتوی و نفی الوهیت از دیگر مخلوقات است. و این‌که وجود همه نعمت‌ها و دور شدن همه رنج‌ها و کاستی‌ها از آثار رحمت او می‌باشد. پس این آیه دلیلی اجمالی است بر یگانگی او. سپس دلایل تفصیلی و مشروح را بیان کرده و می‌فرماید:

آیه ۱۶۴:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۱۶۴]. «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتیهایی که در دریا برای بهره‌وری مردم در حرکت‌اند، و آبی که خداوند از آسمان فرو می‌فرستد و با آن زمین را پس از مرگش زند گردانده، و در زمین هر جنبه‌ای را پخش نموده، و در گردش بادها و ابر مسخّر بین آسمان و زمین نشانه‌هایی است برای قومی که می‌اندیشند».

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ خداوند متعال خبر می‌دهد که در این آفریده‌های بزرگ نشانه‌های فراوانی است. یعنی نشانه‌هایی دال بر یگانگی خداوند الوهیت و فرمانروایی و رحمت و سایر صفاتش. اما این نشانه‌ها ﴿لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ برای کسانی هستند که عقل دارند و از عقل خود برای تفکر در آفریده‌ها استفاده می‌نمایند. پس آدمی برحسب اندیشه و عقلی که خداوند بر او ارزانی داشته است باید از آیه‌ها و نشانه‌های بهره‌مند شود و آن را با فکر و عقل و تدبیرش حلاجی کند. پس در ﴿خَلْقِ السَّمَوَاتِ﴾ آفرینش آسمان‌ها و بلندی و گستردگی خورشید و ماه و استواری آنها، و در آفرینش خورشید و ماه و ستارگانی که خداوند برای منافع بندگان در آسمان قرار داده.

و آفرینش ﴿الْأَرْضُ﴾ زمین نیز که آن را برای مردم گهواره قرار داده تا بر آن بیاسایند و از آنچه که در آن وجود دارد بهره برند و از آیات و نشانه‌های عبرت بگیرند، بیان‌گر آن است که خداوند در «خلق» و «تدبیر» منفرد بوده و از قدرت و توانایی فراوانی برخوردار است. نیز بیان‌گر حکمت خداوند است، حکمتی که بر اساس آن این نشانه‌ها را محکم و زیبا آفریده و آنها را نظم داده‌است. نیز بیان‌گر علم خداوند و رحمت اوست، و این که با این نشانه‌ها منافع و نیازهای آفریده‌ها را برطرف می‌نماید. و این آیات بزرگ‌ترین دلیل بر کمال خداوند است و این که او سزاوار هر نوع پرستشی می‌باشد، زیرا در آفریدن، و تدبیر و انجام امور بندگان یگانه و تنهاست.

﴿وَأُخْتَلِفَ أَلْيَلٍ وَالنَّهَارِ﴾ در پی یکدیگر آمدن شب و روز به صورت همیشگی، به گونه‌ای که هرگاه یکی برود دیگری جای آنرا می‌گیرد، و گرمی و سردی و میانه و کوتاه و طولانی بودن، و فصل‌هایی که پدید می‌آیند و منافع انسان‌ها و حیوانات و همه آنچه امور با نظم و تدبیری انجام می‌شود که عقل‌ها از آن حیرانند و فرزندانگاز از درک آن عاجزند. این تغییرات بر قدرت و علم و حکمت و رحمت گسترده و لطف فراگیر گرداننده آن، و بر کارسازی و تدبیر و عظمت و فرمانروایی او دلالت می‌کند. همه این موارد ایجاب می‌کند که تنها او پرستش شود و تنها او مورد محبت و تعظیم قرار گیرد و تنها از او بیم داشت و به او امیدوار بود، و در راستای خشنودی او تلاش نمود.

﴿وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ﴾ و در کشتی‌هایی که در دریا روان هستند. خداوند ساختن این کشتی‌ها را به بندگان الهام نموده و ابزار و اسباب لازم جهت ساختن آن را در اختیار آنان قرار داده‌است. سپس دریای بیکران و بادهایی را برای شما مسخر نموده است که با آن کشتی‌های مملو از مسافر و کالای تجاری که آدم‌ها مصالح و منافع زندگی‌اشان را با آن تامین می‌کنند به حرکت در می‌آورد. پس چه کسی ساختن این کشتی را به آنها الهام نمود؟ و چه کسی به آنها توانایی داد تا آن را بسازند؟ و چه کسی ابزار و اسباب ساختن کشتی را در اختیار آنان قرار داد؟ چه کسی دریا را برای آنها رام گرداند؟ و چه کسی برای ماشین‌های آبی و خشکی، سوختنی را آفریده است که بوسیله آن انسان‌ها و کالاها را حمل نمایند؟

آیا این چیزها به طور اتفاقی درست شده‌اند، یا این مخلوق ضعیف و ناتوان که به هنگام تولد نه دانشی است و نه توانایی و قدرتی، به تنهایی آنرا ساخته و به راه

انداخته است؟! مخلوقی که بدون علم و قدرت به دنیا آمده، سپس خداوند به او توانایی بخشیده، و آنچه را که می‌خواست به او یاد داده‌است. آیا او رام‌کننده این چیزهاست یا پروردگار واحدی که حکیم و داناست و هیچ چیزی وی را ناتوان و ضعیف نمی‌کند و انجام هیچ کاری برای او غیر ممکن نیست؟ آری! همه چیز در بر ابر ربوبیت و عظمت او سر تعظیم فرود می‌آورد، و بنده ضعیف فقط جزئی از اجزای اسباب و عواملی است که خداوند بوسیله آن عوامل، این امور را به وجود آورده است. پس این بیان‌گر رحمت خداوند و عنایت او به آفریده‌هایش است، و ایجاب می‌کند که محبت و ترس و امید و عبادات و کرنش و تعظیم برای او انجام شود.

﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ﴾ و آن بارانی است که از ابرها فرود می‌آید. ﴿فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ و در نتیجه انواع حبوبات و گیاهان را می‌روپاند که مورد نیاز خلائق است و بدون آن نمی‌توانند زندگی کنند.

آیا این بیان‌گر قدرت و توانایی خدایی نیست که آن را فرو فرستاده و بوسیله آن چیزهای زیادی را از زمین بیرون آورده است؟! و آیا بیان‌گر رحمت و لطف او نسبت به بندگان و تهیه منافع آنها و شدت نیازمندی بندگان به خدا نیست؟!.

آری! همین امر ایجاب می‌کند که خداوند معبود و خدای آنها باشد، و مردگان را زنده کند و آنها را بر اعمال‌شان پاداش یا کیفر دهد. ﴿وَبَثَّ فِيهَا﴾ و در مناطق مختلف زمین گسترانده است ﴿مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ﴾ جنبنندگان گوناگونی را، که بر قدرت و عظمت و یگانگی و فرمانروایی بزرگ او دلیل می‌باشند. خداوند همه این جنبنندگان روی زمین را برای انسان مسخّر و رام نموده است تا از آن استفاده کنند.

انسان‌ها از گوشت بعضی از جنبنندگان روی زمین استفاده می‌کنند و از شیر آن می‌نوشند، و بر بعضی از آنها سوار می‌شوند، و از بعضی از آنها برای تهیه منافع و محافظت از خویش ن بهره می‌برند. و بعضی هستند که از آن عبرت و پند گرفته می‌شود. خداوند هر نوع جنبنده‌ای را در زمین پخش نموده و کفیل روزیشان است. پس هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست مگر این‌که روزی آن بر عهده خداست و او قرارگاه و محل رفت و آمدش را می‌داند.

﴿وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ﴾ و در گردش بادها و سرد و گرم شدن، و وزیدن آن به سوی جنوب و شمال و شرق و دیگر جهات، و این‌که خداوند گاهی به وسیله آن، ابرها را به

حرکت در می‌آورد و گاهی بوسیله آن ابرها را به هم در می‌آمیزد، و گاهی باده‌ها را ابزار تلقیح گیاهان و گاهی آن را سبب بارش باران قرار می‌دهد، و گاهی از شدت و زیان آن می‌کاهد، و گاهی باده‌ها موجب رحمت شده و گاهی بشارت دهنده عذاب خواهند بود. پس چه کسی این کارها را می‌کند، و چه کسی در این باده‌ها منافعی برای بندگان به ودیعه نهاده است؟! و چه کسی باد را مسخر نموده تا همه حیوانات با آن زنده بمانند و جسم‌ها و درختان و دانه‌ها و گیاهان را رشد دهد؟ آری! خداوند عزیز و حکیم و مهربان که نسبت به بندگانش لطف دارد، این باده‌ها را مسخر نموده است. خداوندی که شایسته و سزاوار هر نوع کرنش و فروتنی و محبت و پرستش است و همه به‌سوی او باز خواهند گشت. خداوند ابرها را که آب زیاد با خود دارند میان آسمان و زمین مسخر می‌سازد و به هر جا که بخواهد می‌برد و بوسیله آن شهرها و بندگان را زنده می‌گرداند و تپه‌ها و دره‌ها را سیر آب می‌کند. و به هنگام نیاز آب آنها بر بندگان فرو می‌فرستد، و هرگاه آب باران به آنها زیان برساند، خداوند آن را نگاه می‌دارد، پس آن را از سر رحمت و لطف فرو می‌فرستد و نیز از سر مهربانی و عنایت باز می‌دارد. پس چقدر بزرگ است فرمانروایی و قدرت او! و چقدر احسان او فراوان و منت او مهربانانه است!

و چقدر زشت است که بندگان از روزی وی بهره برند و با احسان او زندگی کنند، سپس این روزی و احسان را در راه عصیان و سرپیچی از اوامر خداوند صرف نمایند؟ آیا این دلیلی بر بردباری و عفو و گذشت و لطف عظیم او نیست؟ پس در همه حال سپاس از آن خداست.

خلاصه مطلب این‌که هرگاه انسان عاقل در جهان هستی و در امور شگفت‌انگیز آفریده‌ها بیاندیشد و در صنعت و دقت و الطاف و حکمتی که در آن به ودیعه نهاده شده است فکر نماید به این نتیجه می‌رسد که جهان و پدیده‌های آن به حق و برای حق آفریده شده‌اند، و خواهد دانست که این مخلوقات، نشانه‌ها و کتاب‌های هدایتی هستند که انسان را به‌سوی حق و یگانگی خدا راهنمایی می‌کنند. و می‌داند که این پدیده‌ها انسان را به آنچه پیامبران از روز آخرت خبر داده‌اند راهنمایی می‌کنند. و می‌داند که این آفریده‌ها تسلیم فرمان خدا هستند و از خود تدبیری ندارند و نمی‌توانند از مدبر خود سرپیچی کنند.



پس معلوم شد که همه جهان هستی نیازمند و محتاج اوست و او از همه آفریده‌ها بی‌نیاز است. پس هیچ معبود و پروردگار به حقی جز او نیست.

آیه‌ی ۱۶۷-۱۶۵:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]. «و دسته‌ای از مردم هستند که همتایانی برای خدا می‌گیرند و آنها را مانند خدا دوست می‌دارند، و آن‌که ایمان دارند خداوند را بیشتر و سخت‌تر دوست دارند. و اگر کسانی که ستم کرده‌اند عذاب را ببینند، دریابند که همه قدرت از آن خداست و خداوند سخت کیفر است».

﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ [البقرة: ۱۶۶]. «کسانی که پیروی شده‌اند از کسانی که پیروی کرده‌اند بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و پیوند میان‌شان گسسته شود».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلُهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۱۶۷]. «و کسانی که پیروی کرده‌اند، می‌گویند: اگر برای ما بازگشتی بود از آنها بیزای می‌جستیم، همان‌گونه که از ما بیزای جستند این چنین خداوند کردارهایشان را به گونه‌ای حسرت‌زا به ایشان نشان می‌دهد و آنان بیرون روندگان از آتش نیستند».

این آیه ارتباط بسیار زیبایی با آیه پیش دارد، زیرا خداوند متعال در آیه قبل یگانگی خود و دلایل قاطع و روشن آن را که آدمی را به علم یقین می‌رساند بیان داشت. و در اینجا ذکر نمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ﴾ و دسته‌ای مردم هستند که با وجود این بیان کامل، ﴿مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا﴾ برای خداوند همتایان و همگوانی بر می‌گیرند و در عبادت و محبت و طاعت و تعظیم، آنها را با خدا برابر قرار می‌دهند. و هرکس بعد از اقامه حجت و بیان توحید این‌گونه باشد بداند که مخالف خداست و با او مبارزه می‌کند و از اندیشیدن در آیات او و تامل در آفریده‌هایش روی گردان است. پس او کوچک‌ترین عذری در این مورد ندارد و کیفر و عذاب شدید برای اوست. این‌ها کسانی هستند که برای خدا همتایانی قرار می‌دهند و آنها را در آفریدن و روزی دادن و تدبیر امور و در

عبادت با خداوند برابر قرار می‌دهند، و آنها را عبادت می‌کنند تا آنان را به خود نزدیک نمایند.

و ﴿مَنْ يَتَّخِذْ﴾ دلیلی است بر این که خداوند هیچ همتایی ندارد، بلکه مشرکان بعضی از مخلوقات را همتایان او قرار می‌دهند، همتایانی دروغین، و اسمهایی بدون مسمی و محتوا. همان گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ يَبْظَهْرُ مِنَ الْقَوْلِ﴾ [الرعد: ۳۳]. «و برای خداوند انبازانی قرار دادند، بگو: آنها را نام ببرید. آیا خداوند را از چیزی آگاه می‌کنید که در زمین است و او نمی‌داند؟ یا سخنی سطحی (پوچ) می‌گویید؟!». ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ [النجم: ۲۳]. «این بت‌ها نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید و خداوند دلیلی بر حقیقت آنها نازل نفرموده است. آنان پیروی نمی‌کنند مگر از گمان». پس مخلوق، همتای خداوند نیست چون خداوند آفریننده است و غیر از او مخلوق و آفریده، پروردگار روزی دهنده است و غیر او روزی داده می‌شوند.

خداوند بی‌نیاز است و بندگان از هر نظر ناقص. خداوند نفع دهنده و ضرر دهنده است و مخلوق نمی‌تواند سود یا زبانی برساند، و هیچ چیزی در اختیار او نیست. پس، باطل بودن سخن کسی که معبود و همتایانی برای خدا قرار می‌دهد، معلوم شد، و فرق نمی‌کند که آن معبود و همتا چه چیز و چه کسی باشد، خواه فرشته یا پیامبری باشد و یا فردی صالح و شایسته یا بتی، و یا هرچیز دیگری. و به یقین دانسته شد که خداوند سزاوار محبت کامل و کرنش کامل است.

بنابراین خداوند مومنان را ستایش نموده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ یعنی محبت مومنان برای خدا بیشتر از دوست داشتن کسانی است که با خداوند همتایانی قرار می‌دهند و آنان را دوست می‌دارند، چون مومنان دوستی خود را خالص برای خداوند قرار داده‌اند اما آنها در دوستی خود شریک گرفته‌اند. مومنان کسی را دوست دارند که به حقیقت شایسته محبت است، کسی که محبت او عین صلاح بنده و سعادت و رستگاری اوست. اما مشرکان کسی را به دوستی گرفته‌اند که سزاوار هیچ محبتی نیست و محبت آن عین بدبختی و فساد و از هم پاشیدن امور می‌باشد.

بنابراین خداوند مشرکان را تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ و اگر کسانی که با قرار دادن همتا برای خدا و فرود آمدن سر تسلیم در برابر غیر او به خود ستم کرده، و از طریق بازداشتن مردم از راه خدا و تلاش برای زیان رساندن به مردم، به آنان ستم کرده‌اند، ﴿إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ﴾ آنگاه که روز قیامت عذاب را با چشم‌هایشان مشاهده می‌کنند، ﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ به یقین خواهند دانست که تمام قدرت و توانایی‌ها از آن خداست، و همتیانی که آنها برای خدا گرفته‌اند هیچ قدرتی ندارند. پس در آن روز ناتوانی و عجز چیزهایی که با خدا شریک گرفته‌اند برای آنها روشن می‌شود، نه آن‌گونه که در دنیا بر آنان مشتبه شده بود و گمان می‌بردند که این‌ها اختیاری دارند و آنان را به خدا نزدیک می‌کنند. اما گمانشان نادرست از آب در آمد باعث ناکامی آنها شد، و تلاش آنان باطل گردید و کیفر شدید بر آنان قرار دارند نه تنها چیزی را از آنها دور نکرده و به اندازه ذره‌ای به آنها سودی نرسانند، بلکه آنها را متضرر ساختند.

و پیروی شدگان از پیروی کنندگان بی‌زاری جویند و پیوند میان آنها قطع گردد، چون پیوند و ارتباط آنها به خاطر غیر خدا و برخلاف دستورات او، و پیوندی باطل بود. بنابر این اعمال‌شان که امید آن را داشتند نفع و نتیجه‌ای برای آنان در بر داشته باشد نبود گشته و احوال‌شان از هم پاشیده شده و در می‌یابند که دروغگو بوده‌اند. و کارهایی که انجام می‌دادند مایه حسرت و پشیمانی آنان شده و برای همیشه در جهنم خواهند ماند و هرگز از آن بیرون ماند و هرگز از آن بیرون نمی‌آیند. آیا زبانی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟!.

این بدان سبب است که آنها از باطل پیروی کردند و به چیزی امید بستند که امیدی در آن نیست، و به جایی چنگ زدند که متمسک خوبی نبود، پس اعمال آنها باطل گردید. و چون اعمال‌شان باطل گردید انگشت حسرت به دهان گرفتند و بسیار متضرر شدند. به خلاف کسانی که به خداوند، پادشاه حق و آشکار دل بستند و اعمال خود را خالصانه برای او انجام دادند و به نفع و سود او امید بستند، پس به راستی چنین کسانی حق را در جای خود قرار دادند. بنابر این اعمال آنان حق و صحیح و استوار است و نتیجه اعمال خود را کسب نموده و پاداش خویش را نزد پروردگارشان بدون هیچ کم و کاستی دریافت می‌دارند.

خداوند متعال فرموده است: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلُهُمْ ۗ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ ۗ﴾ [محمد: ۱-۳]. «آن کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، خدا اعمال آنها را نابود خواهد کرد. و آنان به که ایمان آوردند و کردار شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد فرو فرستاده شده ایمان آورند، که آن حق و از جانب پروردگارشان می‌باشد، خداوند گناهانشان را محو می‌سازد و حالشان اصلاح می‌نماید. این بدان جهت است کسانی که کفر ورزیدند از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند از همان حق که از جانب پروردگارشان است پیروی کردند. این چنین خداوند برای مردم مثال‌هایشان را بیان می‌دارد».

و در این هنگام پیروان آروز می‌کنند به دنیا بازگردانده شوند، تا به خدا شریک نورزند و خالصانه خدا را بپرستند و از پیروی شدگان بیزاری بجویند. اما این بسیار بعید است، چرا که فرصت از دست رفته است و اکنون مهلت و فرصتی وجود ندارد. اما با این وجود آنها دروغ می‌گویند، و اگر به دنیا باز گردانده شوند دوباره به آنچه از آن نهی شده‌اند روی می‌آورند: ﴿كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ [المؤمنون: ۱۰۰]. «نه، چنین نیست، بلکه این سخنی است که آنها گوینده آن هستند». و آرزویی است که از روی خشم و نفرت از پیروی شدگان که از آنان و گناه‌شان بیزاری جسته‌اند آرزو می‌کنند. و شیطان که در راس پیروی شدگان است وقتی کار به پایان می‌رسد، می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتَكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ ۖ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّن سُلْطٰنٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ۖ فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنفُسَكُمْ﴾ [ابراهیم: ۲۲]. «همانا خداوند به شما وعده راستین و حق داد و من هم به شما وعده دادم اما خلاف وعده کردم، و من قدرتی بر شما نداشتم جز این که شما را فرا خواندم و شما اجابت کردید. پس من را سرزنش نکنید بلکه خودتان را سرزنش کنید».

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ [البقرة: ۱۶۸]. «ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه

است بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید همانا او دشمن آشکار شماست».

﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۶۹]. «همانا شیطان شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و این‌که آنچه را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوْلَوْكَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۰]. «و هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خداوند فرو فرستاده است پیروی کنید، گویند: بلکه از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم، آیا چنان چه پدران‌شان چیزی را درک نکرده و به راه صواب نرفته باشند، (باز هم شایسته پیروی هستند؟!))».

این خطاب متوجه همه مردم اعم از مومن و کافر است. پس خداوند بر آنها منت گذاشته که آنها را فرمان داده تا از تمام آنچه در زمین است، از دانه‌ها و میوه‌ها و حیوانات بخورند، به شرطی که ﴿حَلَلًا﴾ استفاده از آن برایتان حلال باشد و آن چیز به زور گرفته نشود و مال دزدی نباشد و بوسیله معامله‌ای حرام یا به صورت نامشروع به دست نیامده باشد.

﴿طَيِّبًا﴾ یعنی پاکیزه باشد و ناپاک و آلوده نباشد، مانند مردار و خون، و گوشت خوک و چیزهای نجس و ناپاک. این آیه بیان‌گر آن است که اصل در هر چیزی مباح بودن آن است و این‌که خوردن و بهره بردن از آن جایز است. نیز از این آیه استنباط می‌شود که حرام بر دو نوع است: یا آن چیز ذاتا حرام بر دو نوع است: یا آن چیز ذاتا حرام است، و آن آلوده و ناپاک است، و یا به سبب چیزی که بر آن عارض گردیده حرام است، و آن حرامی است که به خاطر تعلق گرفتن حق خدا یا حق بندگان به آن حرام شده است.

این آیه نیز بیان‌گر آن است که خوردن به اندازه‌ای که جسم انسان را تقویت کند واجب است و ترک‌کننده آن گناهکار محسوب می‌شود، چرا که فرمان خدا را سرپیچی کرده است.

خداوند آنها را دستور داد تا از آنچه آنان را بدان مامور کرده و صلاح و نیکی آنها را در بردارد، پیروی کنند، و از پیروی کردن از گام‌های شیطان پرهیز نمایند: ﴿خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ یعنی راه‌هایی که شیطان به در پیش گرفتن آن امر می‌کند، و آن راه گناهان و کفر و فسق و ستم می‌باشد. این آیه مطرح شده است «سوائب»<sup>(۱)</sup> و «حام»<sup>(۲)</sup> و دیگر خوردنی‌های حرام را در بر می‌گیرد.

﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ همانان او دشمن آشکار شماست. یعنی دشمنی‌اش آشکار است و از فرمان دادن شما هدفی جز فریب دادنتان و این که اهل جهنم باشید، ندارد، و پروردگار ﷻ فقط به این بسنده نکرد که ما را از پیروی نمودن از گام‌های شیطان نهی کند، بلکه ما را از دشمنی او مطلع نمود تا از وی بپرهیزیم. سپس به این اکتفا نکرد و ما را به صورت مشروح از آنچه شیطان به آن فرمان می‌دهد مطلع نمود و بیان داشت که آنچه شیطان بدان فرمان می‌دهد زشت‌ترین و بزرگ‌ترین فساد را در پی دارد. به همین جهت فرمود: ﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ﴾ همانا شیطان شما را به بدی فرمان می‌دهد و انجام دهنده آن را دچار شر و بدی می‌کند. و همه گناهان در این داخل‌اند. ﴿وَالْفَحْشَاءِ﴾ از باب عطف خاص بر عام است، زیرا «فحشاء» یعنی گناهانی که زشتی آنها به نهایت رسیده است. مانند زنا و نوشیدن شراب و قتل و تهمت و بخل و سایر موارد، که هرکس عقل داشته باشد آنها را زشت می‌داند.

﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و این که آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت دهید. نسبت دادن امورات شرعی و تقدیری به خداوند بدون علم و آگاهی، در این مورد داخل است. پس هر کس خداوند را به غیر از آنچه او خود را به آن متصف نموده است توصیف کند، و یا به غیر از آنچه پیامبرش او را بدان متصف نموده است، متصف نماید، و یا چیزی را از خداوند نفی کند که آن را برای خود ثابت کرده است، و یا چیزی را برای خداوند ثابت نماید که آن را از خویشتن نفی کرده است، به راستی که

۱- «سوائب» جمع «سائبه» است و به شتری گفته می‌شود که به منظور شفا یافتن بیماری و یا پایان یافتن جنگ رها می‌شود.

۲- «حام» بر شتری اطلاق می‌شود که بر پشتش سوار نمی‌شوند و بر آن بار نمی‌نهند، و آن شتری است که ده نسل از وی متولد می‌شود.

بدون علم به خداوند چیزهایی نسبت داده و در مورد او بدون شناخت و آگاهی سخن گفته است.

و هر کس ادعا کند که خداوند همتایی دارد و تصور کند که با پرستش بت‌ها به خدا نزدیک می‌شود، بی‌گمان بدون علم در مورد خداوند سخن گفته است. و هرکس بگوید خداوند فلان چیز را حلال نموده و فلان چیز را حرام کرده است، یا به فلان چیز دستور داده و از فلان چیز نهی کرده است و بدون آگاهی این چیزها را بگوید، همانا او بدون علم بر خداوند سخن بسته است.

و هرکس بگوید خداوند این نوع را مخلوقات را به خاطر فلان علت آفریده است، و برای اثبات سخن خود دلیلی نداشته باشد، به راستی که بدون علم چیزهایی را به خداوند نسبت داده است. و بزرگ‌ترین دروغی که به خداوند نسبت داده می‌شود این است که کلام خدا و پیامبر طبق مفاهیمی را مصطلح کرده‌اند، سپس گفته شود: منظور خدا از کلامش همین بوده است. پس نسبت دادن سخن به خدا بدون علم او از بزرگ‌ترین امور حرام و منحرف‌ترین راه شیطان است. این است راه‌های شیطان که او و لشکریانش مردم را به سوی آن فرا می‌خوانند. آری! آنان برای گمراه کردن خلق آنچه از مکر و فریب که در توان دارند، مبذول می‌دارند. اما خداوند متعال به عدل، نیکوکاری، و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از زشتی و منکر و تجاوز نهی می‌کند. پس انسان باید فکر کند و تجاوز نهی می‌کند. پس انسان باید فکر کند و بنگرد که با کدام یک از این دو دعوتگر همراه است؟ آیا از دعوت خداوند پیروی می‌کند که خیر و سعادت دنیا و آخرت او را می‌خواهد؟ خداوندی که رستگاری کامل در اطاعت اوست و موفقیت آن است که آدمی در خدمت او باشد و همه سودها در معامله کردن با خداوندی است که نعمت‌هایش ظاهری و باطنی را به انسان ارزانی داشته است، خداوندی که جز به خیر و خوبی فرمان نمی‌دهد و جز از شر و بدی نهی نمی‌کند.

یا این که از شیطان که دشمن انسان است و او را به بدی فرا می‌خواند و برای هلاک کردن او در دنیا و آخرت تلاش می‌کند، پیروی می‌نماید؟! شیطانی که شر مطلق در اطاعت از اوست، و زیان کامل در ولایت و دوستی او. شیطانی که جز به بدی فرمان نمی‌دهد و جز از خوبی نهی نمی‌کند.

سپس خداوند از حالت مشرکان خبر داده است، همان‌هایی که هر وقت به پیروی کردن از آنچه خداوند بر پیامبرش نازل کرده است امر شوند، روی بر تافته و می‌گویند:

﴿بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا﴾ پس آنان به تقلید از پدرانشان اکتفا کرده و نسبت به ایمان آوردن به پیامبران تمایلی از خودشان نمی‌دهند. در صورتی که پدرانشان جاهل‌ترین و گمراه‌ترین مردم بوده‌اند. و این مستمسکی است ضعیف برای رد کردن حق و روی گردانی از حقیقت و اظهار بی‌علاقگی نسبت به آن، و دلیلی بر عدم انصاف آنهاست. پس اگر آنها راه هدایت را در پیش می‌گرفتند و نیت پاکی داشتند، می‌بایست از حق پیروی کنند. و هرکس که حق را هدف خویش قرار دهد و آن را باطل مقایسه کند قطعاً حقیقت برای او روشن می‌شود، و اگر انصاف داشته باشد از آن پیروی می‌نماید.

#### آیه ۱۷۱:

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِينَ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّكُمْ عُمِّيْ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۱]. «و مثال کسانی که کفر ورزیده‌اند مانند کسی است که گوسفندانی را صدا می‌زند که جز سر و صدا چیزی را نمی‌شنوند، لالند، کورند و آنها نمی‌اندیشند».

بعد از آن که خداوند متعال پیروی نکردن آنها از پیامبران و پیام‌هایشان را بیان کرد و این که آنها تقلید از پدرانشان را بر تبعیت از کتاب‌های نازل شده بر پیامبران را ترجیح دادند، بیان داشت که آنها به حق روی نمی‌آورند و هرگز از کینه و مخالفت خود دست بر نمی‌دارند. سپس خبر داد که آنها به هنگام فراخوانی دعوتگر راه ایمان، مانند حیوان‌هایی هستند که چوپانشان آنها را صدا می‌زند و آنان نمی‌دانند که چوپانشان چه می‌گوید. پس حیوانات فقط صدایی را می‌شنوند، اما آن صدا را طوری که به آنها فایده برساند، نمی‌فهمند. بنابراین، آنان کر هستند و حق را به منظور فهمیدن و پذیرفتن نمی‌شنوند، و کور هستند و به دیده عبرت به آن نگاه نمی‌کنند، و لالند و چیزی را که به سود آنها باشد بر زبان نمی‌آورند.

و سبب این همه عناد و لجاجت آن است که آنها عقلی درست ندارند، بلکه بی‌خردترین بی‌خردان و نادان‌ترین نادان‌ها هستند. پس اگر کسی به سوی نیکی و هدایت فراخوانده شده و از فساد دور گردانده شود، و از فرو رفتن وی در عذاب ممانعت به عمل آید و به چیزهایی دستور داده شود که صلاح و رستگاری و موفقیت و



دستیابی به نعمت‌ها را در پی داشته باشد، اما او از فرمان خیرخواه سرپیچی کند و از دستور و حق را دور بیندازد، شکی نیست که چنین فردی بهره‌ای از عقل ندارد. و چنین فردی گرچه دارای مکر و فریب و خدعه باشد اما در حقیقت بی‌خردترین بی‌خردان است.

آیه ۱۷۲-۱۷۳:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌هایی که به شما روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدا را به جا آورید اگر شما فقط او را می‌پرستید».

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لَعِيرٍ اللَّهُ فَمَن أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۷۳]. «بی‌گمان خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سربریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد بر شما حرام کرده است، و هرکس که مجبور به خوردن آن شود بی‌آنکه علاقه‌مند و تجاوزکار باشد، پس گناهی بر او نیست. همانا خداوند بخشنده و مهربان است».

بعد از آن که خداوند به صورت عمومی فرمانی را صادر کرد، در این آیه به طور خاص مومنان را فرمان می‌دهد، زیرا در حقیقت مومنان از اوامر و نواهی خدا بهره‌مند می‌شوند. پس آنها ایمان دارند، پس خداوند متعال به آنان دستور داده است که از روزی حلال بخورند و خدا را بر این نعمت‌ها سپاس گویند، و شکر خدا بر این نعمت‌ها یعنی این که از این نعمت‌ها در راستای اطاعت از خدا استفاده شود، و از آنها بهره گرفت و انرژی کسب کرد، تا آدمی قدرت و نیرو بگیرد و بتواند کارهایی را انجام دهد که مایه‌ی رسیدن به خداوند متعال هستند.

پس خداوند مومنان را به چیزی دستور داد که پیامبران را به آن دستور داده است و فرمود: ﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِن الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۵۱]. «ای پیامبران! از چیزهایی پاک بخورید و کردار شایسته انجام دهید».

شکر در این آیه به معنی عمل صالح است. و نفرمود از چیزهای حلال بخورید، چون خداوند روزی‌های پاکیزه و خالص دیگر را نیز برای مومن مباح نموده است، روزیهایی که با ناپاکیها و حرام آلوده نشده‌اند، و چون ایمانش او را از خوردن آنچه که مال او نیست باز می‌دارد. ﴿إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ شکر او را به جا آورید اگر او را

می‌پرستید. این بیان‌گر آن است که هرکس شکر و سپاس خدا را به جا نیاورد خداوند را به یگانگی نپرستیده است، و کسی که شکر خدا را به جا آورد او را پرستش نموده و به آنچه دستور داده عمل کرده است. نیز بیان‌گر آن است که خوردن روزی پاک موجب عمل صالح و سبب پذیرفته شدن آن می‌گردد. و پس از بیان نعمت‌ها به شکر کردن فرمان داده شده است، چون شکر، نعمت‌های موجود را حفظ می‌نماید و نعمت‌هایی را که در دست نیست نعمت‌هایی را که در دست نیست دورتر می‌کند و نعمت‌های موجود را از بین می‌برد.

بعد از آن که خداوند متعال مباح بودند پاکی‌ها را بیان داشت، حرام بودن چیزهای ناپاک را هم بیان کرد و فرمود: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ﴾ و بر شما مردار را حرام کرده است، و آن چیزی است که مرده باشد و به صورت شرعی ذبح نشده باشد، زیرا مرده ناپاک و مضر است، چون ذاتا آلوده است، و چون اغلب مردارها به سبب بیماری می‌میرند. پس خوردن آن، بیماری را از افزودن می‌کند. و شارع از این قاعده کلی، مردارِ ملخ و ماهی را استثنا کرده و آن را حلال و پاک معرفی نموده است. ﴿وَالدَّمَّ﴾ یعنی خون جاری. همان‌طور که در آیه‌ای دیگر به خون جاری مقید شده است.

﴿وَمَا أَهْلَ بِهِ لَعِیْرَ اللَّهِ﴾ مانند حیوانی که برای بت‌ها و سنگ‌ها و قبور و امثال آن سربریده می‌شود. آنچه که ذکر شد شامل تمامی انواع محرمات نیست، بلکه بیان چند نوع ناپاکی است که از مفهوم ﴿طَيِّبَاتٍ﴾ مستفاد می‌گردد. پس عموم چیزهایی حرام از آیه گذشت که ﴿حَلَالًا طَيِّبًا﴾ بود استنباط می‌شود و علت این که خداوند متعال چیزهای ناپاک و امثال آن را بر ما حرام کرده این است که نسبت به ما مهربان است، و تا از هر چیز زبان آوری دور باشیم. با وجود این ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ﴾ اگر کسی به سبب گرسنگی و یا نداشتن خوراک حلال یا به سبب اجبار و اکراه مجبور به خوردن حلال یا به سبب اجبار و اکراه مجبور به خوردن حرام شد، ﴿غَيْرَ بَاغٍ﴾ به آن شرط زمانی که به حلال دسترسی دارد، طالب و جوینده حرام نباشد، و یا این که اصلاً گرسنه نباشد. ﴿وَلَا عَادٍ﴾ و در خوردن آنچه برای او به صورت اضطراری حلال قرار داده شده است، تجاوز نکند. ﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ هیچ گناهی بر او نیست.

و چون گناه مرتفع شد مسئله به حالت قبلی باز می‌گردد و انسان در این حالت به

خوردن مامور است و نباید خود را به هلاکت بیاندازد و خودکشی کند. پس در این هنگام خوردن به او واجب است، و اگر در اثر نخوردن مواردی که به عنوان حرام از آنها یاد شد، بمیرد، گناهکار محسوب می‌شود، و او در واقع خودکشی کرده است. و این تساهل و تسامح در رابطه با خوردن محرمت مذکور، ناشی از مهربانی و رحمت خداوند نسبت به بندگانش می‌باشد. سپس خداوند متعال آیه را با دو اسم بزرگوار از اسماء زیبای خود که با این حال و مقام بسیار تناسب دارند، پایان داد و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

و از آنجا که حلال بودن محرمت مشروط به این دو شرط بود، و احتمالاً انسان در رابطه با محقق شدن این شرایط دقت عمل به خرج ندهد، به همین جهت خداوند متعال خبر داد که او بخشنده است، و چنانچه در این زمینه اشتباهی از بنده سرزند آن را می‌آمرزد، به ویژه که ضرورت و نیاز بر بنده غالب آمده و سختی شرایط، حواس او را پرت کرده باشد.

این آیه معرّف آن قاعده معروف است که می‌فرماید: «ضرورت‌ها، محرمت را مباح می‌گردانند». و هرکار ممنوعی که انسان مجبور به انجام آن شده باشد، خداوند مهربان آنرا جایز قرار داده است. پس خداوند را در هر حال و در همه جا سپاسگزاریم.

آیه ۱۷۶-۱۷۴:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۷۴]. «همانا کسانی که آنچه را خدا از کتاب نازل کرده، پنهان می‌دارند و آن را به بهای اندکی می‌فروشند، در شکم‌هایشان جز آتش چیزی را فرو نمی‌برند و خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و آنها را پاکیزه نمی‌گرداند و برای آنها عذابی دردناک است.»

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ [البقرة: ۱۷۵]. «ایشان همان کسانی هستند که گمراهی را به هدایت و عذاب را به (ازای) آمرزش خریدند، پس چقدر در برابر آتش بردبارند!».

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي

شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ [البقرة: ۱۷۶]. «این بدان سبب است که خداوند کتاب را به حق نازل

کرده است و کسانی که در کتاب اختلاف کردند در ستیزی بسیار دور قرار دارند».

این تهدید سختی است برای کسی که آنچه را خداوند بر پیامبرانش فرو فرستاده

است پنهان می‌کند، از قبیل علمی که خداوند از صاحبان آن پیمان گرفت تا آن را پنهان ندارند، پس کسانی که آن را با بهره و کالایی از دنیا عوض کنند و دستور خداوند

را دور اندازند، ﴿مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ﴾ جز آتش در شکم خود فرو

نمی‌برند، چون قیمتی که آنان به دست آورده‌اند با زشت‌ترین معامله و بزرگ‌ترین حرام

به دست آورده‌اند. پس سزای آنها از نوع کردارشان است. ﴿وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ﴾ و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید، بلکه از آنها خشمناک گشته و

از آنان روی بر می‌گرداند، و این از عذاب جهنم برای آنان سخت‌تر است. ﴿وَلَا

يُزَكِّيهِمْ﴾ و آنها را از اخلاق زشت پاکیزه نمی‌گرداند، و آنها کرداری نخواهند داشت

که قابل ستایش و خشنودی خداوند باشد، و بر آن پاداش داده شوند. و خداوند آنها را

تزکیه نمی‌کند، چون آنان اسباب عدم تزکیه را اختیار کردند، و بزرگترین سبب تزکیه،

عمل به کتاب خدا و پیروی کردن از آن و فرا خواندن مردم به سوی آن است.

اما آنان کتاب خدا را دور انداختند و از آن روی برتافتند و گمراهی را بر هدایت و

عذاب را بر آموزش برگزیدند. بنابر این چیزی جز آتش آنان را نشاید. پس چگونه بر آن

صبر می‌کنند و چگونه آن را تحمل می‌نمایند؟

﴿ذَلِكَ﴾ آنچه که ذکر شد از مجازات عادلانه خدا، و منع کردن اسباب هدایت از

کسی که هدایت را انکار کرده و ضلالت را پذیرفته است، ﴿بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ

بِالْحَقِّ﴾ بیان‌گر آن است که خداوند کتاب را برای هدایت آفریدگانش و روشن شدن

حق از باطل، و هدایت از گمراهی نازل فرموده است. پس هرکس آن را از مقصود و

مرام حقیقی‌اش به سویی دیگر برگرداند سزاوار آن است که به شدیدترین عقوبت و سزا

مجازات گردد. ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ﴾ و همانا کسانی که در کتاب خدا

اختلاف کردند و به بخشی از آن ایمان آورده و به بخشی از آن کفر ورزیدند، و یا

کسانی که کتاب را تحریف کردند و آن را طبق خواست خویش برگرداندند. ﴿لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ اینان در مخالفت و دشمنانگی دور و دراز قرار دارند، چون آنها با کتابی که حق را به همراه آورده بود و اتفاق و اتحاد آنان را در پی داشت، مخالفت کردند. پس دچار دو دستگی شدیدی شدند و اختلاف و تفرق سختی در میان آنان به وجود آمد. اما کسانی از اهل کتاب به آن ایمان آوردند و در هر چیزی به حکم آن عمل کردند و با یکدیگر متحد و متفق شده و با محبت و مهربانی با یکدیگر معاشرت نمودند. این آیات متضمن تهدید کسانی است که آنچه را خداوند نازل فرموده است پنهان می‌دارند، و کالای دنیا را بر آن ترجیح می‌دهند. خداوند آنان را مورد تهدید قرار داده است که نه آنان را پاکیزه می‌گرداند و نه آنان را می‌آمزد. و سبب این امر را بیان کرده و فرموده است: آنها گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند، در نتیجه عذاب خدا را به بهای مغفرت او خریدند.

سپس، از شدت بردباری آنها بر شدت جهنم ابراز تعجب نموده و با این کار بیشتر آنان را متالم می‌گرداند چون آنها کارهایی را انجام می‌دهند که آنان را به آتش جهنم می‌رساند. و نیز فرمود: کتاب (ما) مشتمل بر حق است و اتفاق و اتحاد مومنان را در پی دارد، و هرکس با آن مخالفت ورزد از حق دور شده و با آن در ستیز است.

#### آیه ۱۷۷:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّالِحِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتابها و پیامبران ایمان داشته باشد، و مال (خود را) علی‌رغم دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و ماندگان در راه و نیازمندان و برای آزادی بردگان ببخشد، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و وفا کنندگان به پیمان‌شان آنگاه که پیمان بستند، و صبر کنندگان در هنگام فقر و بیماری و هنگام جنگ، ایشان راستگویانند و ایشان پرهیزگاران هستند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ یعنی نیکی آن نیست که روی به سوی مشرق و مغرب کنید. پس بحث و مجادله زیاد در این مورد جز خستگی و اختلاف و دو دستگی در بر ندارد. این مانند سخن پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ». «قوی آن کس نیست که هنگام کشتی گرفتن طرف را خاک کند، بلکه قوی کسی است که هنگام خشم، خود را کنترل نماید».

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ﴾ بلکه نیکوکار کسی است که به خدا ایمان داشته باشد، و این که او معبودی به حق و یگانه است، معبود به حقی که به هر صفت کمالی متصف است، و از هر نقص و کمبودی مبرا است. ﴿وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ و به روز آخرت ایمان بیاورد، و پیامبر از آن خبر داده‌اند که پس از مرگ اتفاق می‌افتد. ﴿وَالْمَلَائِكَةِ﴾ و به فرشتگان ایمان داشته باشد، موجودات فرمانبری که خداوند در کتابش و پیامبر ﷺ در احادیث خود برای ما توصیف نموده‌اند. ﴿وَالْكِتَابِ﴾ و کتابهایی که خداوند بر پیامبرانش نازل کرده است، که بزرگ‌ترین آن قرآن است. پس به اخبار و احکامی که قرآن در بردارد ایمان داشته باشد. ﴿وَالنَّبِيِّنَ﴾ و به پیامبران به طور عموم، و به ویژه به آخرین و بهترین آنها که محمد ﷺ است ایمان داشته باشد. ﴿وَعَائِي الْمَالِ﴾ و این شامل هر چیزی است که انسان می‌اندوزد، کم باشد یا زیاد. یعنی مال را ببخشد، ﴿عَلَىٰ حُبِّهِ﴾ با این که آن را دوست می‌دارد. این بیان‌گر آن است که مردم مال را دوست دارند، و بخشش آن دشوار است. پس هرکس مالش را به منظور نزدیکی جستن به خدا ببخشد نشانه ایمان است.

یکی از مصادیق ﴿عَائِي الْمَالِ عَلَىٰ حُبِّهِ﴾ آن است که صدقه بدهد در حالی که آزمند است، امید ثروتمند شدن را دارد و از فقر و تنگدستی می‌ترسد. و اگر صدقه از مال قلیل باشد بهتر است، چون او در این حالت نگاه داشتن مال را دوست دارد، زیرا همواره فقر و تنگدستی خیال او را آواز می‌دهد. و همچنین بخشیدن مال گرانها و ارزشمند و مالی که آن را دوست دارد، بسیار مهم است. همانطور که خداوند متعال

فرموده است: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَّبْتُمْ﴾ [آل عمران: ۹۲]. «هرگز به نیکی نخواهید رسید مگر این که از آنچه دوست دارید انفاق کنید».

پس نیکی حقیقی از آن کسانی است که مال دوست داشتنی را می‌بخشند. سپس خداوند از کسانی نام برد که باید صدقه را به آنان داد، همان‌هایی که از همه مردم به نیکوکاری و احسان شایسته‌ترند، از قبیل ﴿ذَوِي الْقُرْبَىٰ﴾ خویشاوندان، آن‌هایی که به خاطر مشکلات و گرفتاری‌هایشان دردمند و ناراحت می‌شوی، و به خاطر شادی آنها شادمان می‌گردی، و به هنگام بروز حوادث به یاری شما می‌آیند و حتی در این مواقع بخشی از هزینه‌های مالی شما را تقبل می‌کنند. پس بهترین نیکی، کمک کردن به خویشاوندان است برحسب نزدیکی و نیازشان.

﴿وَالْيَتَامَىٰ﴾ و یتیمان، آن‌هایی که کسی را ندارند برای‌شان کار کند و پول در بیاورد، و سرمایه‌ای ندارند که به وسیله آن از دیگران بی‌نیاز شوند. و این بیان‌گر رحمت خداوند نسبت به بندگان می‌باشد، و این که او نسبت به آنها از پدر به فرزندش مهربان‌تر است. خداوند بندگان را توصیه نموده و بر آنها فرض گردانید، به کسانی که پدران‌شان را از دست داده‌اند نیکی کنند، تا همواره سایه پدران خود را بر سر یتیمی مهربانی کند، یتیم او مورد مهربانی قرار خواهد گرفت.

﴿وَالْمَسْكِينِ﴾ و بینوایان. آنان کسانی هستند که فقر و نیازمندی آنها را زمین گیر و خانه نشین کرده است. بنابراین، آنها بر ثروتمندان حق دارند به اندازه‌ای که بینوایی آنها را برطرف کند یا آن را تقلیل نماید، به آنها کمک نمایند. ﴿وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾ و مسافری که دور از شهر و دیار خود در راه مانده است. خداوند بندگان را تشویق نموده است تا به چنین کسی کمک کنند، به گونه‌ای که بتواند به خانه و کاشانه خود برسد. چون او در این حالت نیازمند است. پس کسی که خداوند به او در وطنش نعمت ارزانی نموده است، بر اوست که با برادر مسافرش مهربانی کند، و به اندازه توانش او را کمک نماید، برای او توشه تهیه کند، یا وسیله سفر به او بدهد، یا ستم‌هایی که بر او می‌رود، از وی دور کند.

﴿وَالسَّائِلِينَ﴾ و کسانی که نیازی برای آنها پیش آمده و موجب شده است گدائی کنند. مانند کسی که باید دیه بپردازد، یا از طرف حکام جریمه شده است. و یا مانند کسی که به منظور تعمیر و بازسازی اماکن عمومی از قبیل مساجد و مدارس و پل و

امثال آن از مردم کمک می‌طلبد. پس چنین فردی بر ثروتمندان حق دارد گرچه ثروتمند نیز باشد.

﴿وَفِي الرِّقَابِ﴾ و در راستای آزاد شدن بردگان. این بخش از آیه شامل آزاد کردن برده، یاری دادن او، و دادن مال به «مکاتب» و فدیة دادن برای آزادی اسیرانی که در دست کفار هستند. ﴿وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ﴾ قبل از این نیز چندین بار خداوند متعال نماز و زکات را در کنار یکدیگر ذکر نموده است، چون هر دو از بهترین عبادت‌ها و کامل‌ترین آن هستند. نماز و روزه عبادات قلبی، بدنی و مالی هستند، و ایمان و یقین با این دو وزن می‌شوند. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾ عهد یعنی پابندی به آنچه خداوند، یابنده بر خود لازم گردانده است. پس این تمامی حقوق خداوند را شامل می‌شود، چون خداوند بندگان را به اجرای آن ملزم گردانده و بندگان نیز این پیمان را پذیرفته‌اند. و ادای حقوق بندگان را نیز شامل می‌شود، چرا که خداوند آن را بر آنها واجب کرده است، و نیز حقوقی را شامل می‌شود که بنده به گردن گرفته است، مانند کفاره قسم‌ها، و نذرها و امثال آن. ﴿وَالصَّالِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ﴾ و صبر کنندگان در حالت فقر، چون فقیر از چند جهت نیاز به صبر و شکیبایی دارد، زیرا بر اثر فقر همواره دچار دردهای قلبی و جسمی می‌شود، اما ثروتمند این ناراحتی‌ها را ندارد، زیرا هنگامی که می‌بیند ثروتمندان در ناز و تنعم زندگی می‌کنند، و چنین معیشتی برای او مقدور نیست این موضوع او را ناراحت می‌کند. و اگر گرسنه شود یا فرزندانش گرسنه شوند ناراحت و دردمند می‌گردد. و اگر بر اثر فقر عذابی برخلاف میل و خواسته‌اش بخورد، ناراحت و دردمند می‌شود. و اگر پوشاک مناسبی نداشته باشد دردمند می‌شود، و اگر دچار سرمایی گردد که توان دفع آن را نداشت باشد دردمند می‌گردد. پس در همه این حالات باید صبر کند و به پاداش و ثواب الهی چشم بدوزد. ﴿وَالضَّرَّاءِ﴾ و بیماریهای مختلف، از قبیل تب و زخم، نفخ و درد عضو، حتی درد دندان و انگشت و امثال آن. باید بر این بیماری‌ها صبر نمود، چون جسم ضعیف می‌گردد و متالم می‌شود. و این بسیار بر انسان دشوار است، به خصوص وقتی که بیماری به درازا بکشد، پس فرد مبتلا شده به صبر توصیه می‌شود تا از پاداش خداوند بهره‌مند گردد. ﴿وَحِينَ الْبَأْسِ﴾ و هنگام جنگ و کارزار با دشمنانی که به جنگ و مبارزه‌ی با آنان دستور داده شده است، چون جهاد بی‌نهایت بر انسان دشوار است، و



---

---

آدمی از کشته یا زخمی شدن، یا به اسارت در آمدن متنفر است. پس در این مورد به صبر نیاز دارد تا خداوند به او پاداش دهد، زیرا پیروزی و کمکی که خداوند به صبرکنندگان وعده داده است و از صبر به دست می آید. ﴿أُولَئِكَ﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا

خداوند بر بندگان مومن خویش منت می‌نهد که ﴿الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ﴾ برابری در قصاص را بر آنها فرض گردانیده است و این که قاتل به همان صورتی کشته شود که مقتول کشته شده است. این عمل در واقع اقامه عدل و انصاف بین بندگان است. و مخاطب قرار دادن عموم مومنان دلیل بر این است که بر همه آنها، حتی بر وارثان قاتل و بر خود قاتل واجب است تا به ولی مقتول کمک کنند، به نحوی که اگر خواست قصاص نماید باید قاتل واجب است تا به ولی مقتول کمک کنند، به نحوی که اگر خواست قصاص نماید باید قاتل را در دسترس او قرار دهند، و برای آنها جایز نیست که از اجرای این حسد جلوگیری کنند، و ولی را از قصاص گرفتن باز دارند، آن گونه که رسم جاهلیت و کسانی که مانند آنها بودند، بر آن جاری بود.

سپس خداوند متعال به صورت مفصل به بیان «قصاص» پرداخت و فرمود: ﴿الْحُرُّ بِالْحُرِّ﴾ آزاد در برابر آزاد. «منطوق» آیه بیان‌گر آن است که باید مرد در برابر مرد کشته شود. ﴿وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ﴾ و زن در برابر زن، و نیز قصاص زن در برابر مرد، و مرد در برابر زن از مفهوم آیه برداشت می‌شود.

پس منطوق آیه مقدم است بر مفهوم آن. و در سنت هم آمده است که مرد به خاطر کشتن زن کشته می‌شود. اما پدر و مادر هر اندازه مرتبه‌ی آنان بالا رود، (مانند: پدر بزرگ و پدرِ پدر بزرگ، و مادر بزرگ و مادرِ مادر بزرگ و....). از این حکم خارج هستند، پس آنها به سبب کشتن فرزندشان قصاص نمی‌شوند، چون در حدیث چنین آمده است. و فرموده خداوند ﴿الْقِصَاصُ﴾ بیان‌گر آن است که عادلانه نیست پدر به سبب کشتن فرزندش کشته شود چون در قلب پدر چنان مهربانی و شفقتی وجود دارد که او را از کشتن فرزندش منع می‌کند. مگر این که در عقلش اختلال به وجود آمده باشد، و یا این که فرزندش او را به شدت اذیت کند. همچنین در سنت وارد شده است که مسلمان به خاطر کشتن کافر وارد شده است که مسلمان به خاطر کشتن کافر کشته نمی‌شود، پس این نیز از عموم آیه خارج می‌باشد. ضمن این که آیه فقط خطاب به مومنان است. ضمن این که آیا فقط خطاب به مومنان است. و نیز عادلانه نیست که دوست خدا به سبب کشتن دشمن خدا کشته شود. ﴿وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ﴾ و برده در برابر برده کشته می‌شود چه مرد باشد چه زن، قیمت‌شان برابر باشد یا متفاوت.

و مفهوم آیه بیان گر آن است که آزاد در برابر برده کشته نمیشود، چون آزاد با برده برابر نیست. برخی از علما با استناد به مفهوم ﴿وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ﴾ گفته‌اند: کشتن مرد در برابر زن جایز نیست. و قبلاً گفتیم که در سنت وارد شده است که مرد به سبب کشتن زن کشته می‌شود.

این آیه بیان گر آن است که اصل، واجب بودن قصاص قاتل است، و دیه بدل قتل است. بنابر این فرمود: ﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ﴾ چنانچه ولی مقتول از کشتن قاتل گذشت نمود و به دیه روی آورد، یا این که بعضی از اولیای مقتول از کشتن قاتل صرف نظر کردند، قصاص ساقط می‌گردد یا دیه گرفتن اختیار و انتخاب با ولی مقتول است. پس وقتی ولی مقتول از قاتل گذشت نمود، بر او واجب می‌گردد که قضیه را ﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾ به خوبی دنبال نماید بدون این که بر قاتل سخت بگیرد، و نباید او را به چیزی وادار نماید که در توانش نیست، بلکه باید به خوبی از او دیه بگیرد و او را در تنگنا قرار ندهد. و بر قاتل لازم است ﴿وَأَدَّاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ که بدون تاخیر، و بدون کم و کاست، و با ادب و متانت کامل دیه را بپردازد.

پس آیا جزای کار نیکی که ولی مقتول با او کرده و وی را بخشوده است جز پرداخت دیه به نحو احسن چیز دیگری است؟ و در رابطه با ادای همه حقوقی که بر ذمه آدمی تعلق می‌گیرد، به نیک رفتاری دستور داده شده است، به صاحب حق دستور داده شده است که به خوبی حقش را پیگیری نماید، و به کسی که حق بر گردن اوست دستور داده شده است که نیکی آن را ادا نماید. و خداوند متعال در این بخش از آیه: ﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ﴾ مسلمانان را به صرف نظر کردن از کشتن قاتل و گرفتن دیه تشویق کرده است، و بهتر آن است که قاتل را بدون گرفتن دیه آزاد کرد. و سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿أَخِيهِ﴾ خبر می‌دهد که کشتن کسی را که کشته شده است و آن را باید بپردازد آن است که قاتل، کافر نیست، چون منظور از برادر در اینجا برادر ایمانی است، پس او با ارتکاب قتل از دایره ایمان بیرون نمی‌رود، و به طریق اولی کسی که مرتکب گناهی می‌شود که از کفر پایین‌ترند کافر نمی‌شود، بلکه به سبب ارتکاب گناه، ایمانش دچار نقص و کمبود می‌گردد. و هرگاه اولیای مقتول گذشت کردند یا بعضی از آنها گذشت نمودند، خون قاتل مصون خواهد بود. پس ﴿فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ﴾ هرکس بعد از گذشت کردن،

تجاوز کرد. ﴿فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ در آخرت برای او عذابی دردناک است. و اما حکم کشته شدن متجاوز از آیه‌های گذشته فهم می‌شود، چون او یک نفر همانند خود را کشته است، پس بدین سبب کشتن او واجب می‌شود. و عده‌ای «عذاب دردناک» را به «قتل» تفسیر نموده و گفته‌اند: آیه بیان‌گر آن است که کشتن او تعیین می‌گردد و جایز نیست او را عفو نمود. و بعضی از علما نیز چنین گفته‌اند. صحیح قول اول است، چون جنایت او از جنایت دیگران بزرگ‌تر و فراتر نیست.

سپس خداوند حکمت والای خویش را در مشروعیت قصاص بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ﴾ و خون شما با قصاص مصون می‌ماند و جنایتکاران از ارتکاب قتل باز می‌آیند، چون وقتی کسی بداند اگر کسی را بکشد کشته می‌شود، به ندرت مبادرت به قتل می‌کند. و هرگاه یقین حاصل شود که قاتل کشته می‌شود، دیگران می‌ترسند و از قتل دوری می‌گزینند.

پس اگر عقوبت و سزای قاتل غیر از کشته شدن باشد، مردم آن‌گونه که به سبب قصاص قاتل از شرارت باز می‌آیند، به سبب دیگر مجازات‌ها از شرارت باز نمی‌آیند. نیز سایر مجازات‌های شرعی باعث عبرت‌آمیزی و بازآمدن از جنایت است، و این بیان‌گر حکمت خداوند حکیم و بخشنده است. و ﴿حَيَوةٌ﴾ را به صورت «نکره» ذکر کرد، تا مفید تعظیم و تکثیر باشد.

و از آنجا که حقیقت این حکم را جز کسانی که دارای عقل کامل و درک عمیق هستند، نمی‌دانند، فقط آنها را مورد خطاب قرار داده‌است. و این دلالت می‌نماید که خداوند دوست دارد بندگان از افکار و عقل‌هایشان بهره بگیرند و در حکمت‌های احکام الهی و مصالحی که بر کمال خداوند و کمال حکمت و عدل و رحمت گسترده‌اش دلالت می‌نمایند، بیندیشند. و از این آیه استنباط می‌شود که هرکس در راستای فهم حکمت و تدبیر خدا در جهان هستی از عقل و خرد خویش بهره بگیرد سزاوار ستایش است و از خردمندانی است که خطاب الهی متوجه فضیلت و شرافت برای قومی که می‌اندیشند کافی است. ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ باشد که تقوی پیشه کنید. چون هرکس که پروردگارش را بشناسد، اسرار بزرگ و حکمت‌های شگفت‌انگیز و نشانه‌های والایی را که در دین و شریعت الهی است می‌شناسد، و این باعث می‌شود تا

تسلیم فرمان خدا شود و گناهانش را بزرگ بیندارد و آنها را ترک نماید. پس با داشتن چنین اوصافی سزاوار است که از پرهیزگاران باشد.

آیه ۱۸۲-۱۸۰:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰]. «بر شما فرض شده است که هرگاه مرگ یکی از شما فرا رسد اگر مالی باقی گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی وصیت کند، و این حقی بر پرهیزگاران است.»

﴿فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ وَعَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۸۱]. «و هر کس آن را پس از این که شنید تغییر داد، پس همانا گناهش بر کسانی است که آن را دگرگون می‌کنند. بی‌گمان خداوند شنوا و داناست.»

﴿فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۸۲]. «پس هر کس بیم داشته باشد که وصیت‌کننده‌ای (نسبت به ورثه‌اش) مرتکب انحراف یا گناهی شود، پس میان آنها اصلاح نمود، بر او گناهی نیست، بی‌گمان خداوند آمرزگار مهربان است.»

خداوند بر شما گروه مومنان فرض گردانیده است که ﴿إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ﴾ هرگاه اسباب مرگ یکی از شما فرا رسید، مانند بیماری و مرضی که انسان را در آستانه مرگ قرار می‌دهد، و یا دیگر اسباب از بین رفتن. ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا﴾ اگر مالی را که از نظر عرف زیاد شمرده می‌شود از خود برجای گذاشت، بر اوست که برای پدر و مادر و نزدیک‌ترین مردم به او، به اندازه توانش وصیت کند، بدون این که زیاده روی نماید، و بدون این که به خویشاوندان دور بسنده نماید و خویشاوندان نزدیک را ترک گوید، بلکه به ترتیب خویشاوندی و نزدیکی و نیازمندی، برای آنها وصیت نماید. و علت این که اسم تفضیل «أقربین» را بکار برده است، اشاره به همین مطلب است. و ﴿حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ دلالت بر واجب بودن «وصیت» می‌نماید، و خداوند آن را از علایم پرهیزگاری قرار داده است.

بدان که جمهور مفسرین بر این باورند که این آیه بوسیله آن «مواریث» منسوخ شده است. و بعضی از مفسران گفته‌اند که در حق پدر و مادر، و خویشاوندانی است که

ارث نمی‌برند. با این که دلیلی بر این تخصیص وجود ندارد و بهتر است که در این مورد گفته شود: وصیتی که در این آیه در رابطه با پدر و مادر و خویشاوندان مطرح شده است مجمل بوده و خداوند آنرا به عرف موجود در میان جوامع ارجاع شده است. سپس خداوند اندازه و مقدار این «وصیت پسندیده» را برای پدر و مادر و دیگر خویشاوندانی که ارث می‌برند در آیه مواریث بیان کرد، چرا که این حکم در اینجا بطور مختصر بیان شده است. و اما حکم این آیه منحصرًا مربوط به پدر و مادری است که از ارث محروم‌اند، و نیز دیگر کسانی که به خاطر وجود فردی دیگر یا داشتن حالتی خاص، از ارث محروم می‌مانند. پس آدمی مامور است تا برای این‌ها وصیت نماید و آنان از همه مردم به احسان او سزاوارترند. و تمام امت بر این رای اتفاق نظر دارد، چرا که هر دو قولی را که به آنها اشاره شده در خود جمع می‌نماید، چون گویندگان هریک از دو قول بخشی از موضوع را ملاحظه نموده است. پس بدین ترتیب اتفاق به دست می‌آید و جمع بین آیات حاصل می‌شود. بنابر این جمع بهتر است از این که ادعای نسخ شود، در حالی که دلیلی هم برای توجیه آن وجود نداشته باشد.

گاهی وصیت‌کننده از وصیت‌کننده امتناع می‌ورزد، چون گمان می‌برد کسانی که پس از او هستند چه بسا وصیت او را دگرگون کنند.

به همین جهت خداوند متعال فرمود: ﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ﴾ هرکس وصیتی را که برای افراد مذکور یا دیگران صورت گرفته است دگرگون کند، ﴿بَعْدَ مَا سَمِعَهُ﴾ پس از این که آن را فهمید و راه‌های اجرای آن را دانست، ﴿فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾ گناهش به گردن کسانی است که آن را دگرگون می‌کنند، و وصیت‌کننده از جانب خدا مستحق پاداش می‌باشد، و گناه بر عهده تبدیل‌کننده و تغییر دهنده است. ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ همانا خداوند شنواست و تمام صداها، و گفتار وصیت‌کننده، و وصیت او را می‌شنود. پس شایسته است خدایی را مراقب بداند که سخن او را می‌شنود و او را می‌بیند، و در وصیت خود ستم نکند. ﴿عَلِيمٌ﴾ و خداوند به نیت و قصد او داناست، و کار و عمل کسی را که برای او وصیت شده است، می‌داند. پس وقتی وصیت‌کننده تلاش خود را کرد و خداوند از نیت او مطلع شد، به او پاداش می‌دهد، گرچه اشتباه کرده باشد. در این آیه فردی که برای او وصیت صورت گرفته

است از تغییر دادن وصیت بر حذر داشته شده است، زیرا خداوند بر او و کارش مطلع است، پس باید از خدا بترسد. این است وصیت منصفانه.

کسی که هنگام وصیت در کنار وصیت‌کننده حضور دارد و می‌تواند که در وصیت وی اجحاف، انحراف و گناهی رفته است، باید او را به آنچه که بهتر و منصفانه‌تر است سفارش نماید، و از ستم باز دارد. و «جنف» یعنی انحراف از روی خطا و بدون قصد. «اثم» یعنی انحراف از روی قصد. اگر چنین نکرد باید میان کسانی که برای‌شان وصیت شده است به اصلاح پردازد و آنها را به توافق و خشنودی برساند، و آنها را سفارش کند که ذمه مؤده خود را آزار کنند. او با این عمل کار بسیار خوب و بزرگی را انجام داده‌است، و دیگر گناهی بر او نیست، بلکه گناه متوجه کسانی است که وصیت را تغییر می‌دهند. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ همانا خداوند همه لغزش‌ها را می‌آموزد و از اشتباهات کسی که توبه کند، می‌گذرد. و خداوند کسی را که از حق خود به نفع برادرش صرف نظر کند، می‌آمزد، و خداوند مرده آنها را که در وصیت کردنش ستم نموده است، می‌بخشد، به شرطی که آنها خاطر آزاد کردن ذمه مرده خود از یکدیگر چشم‌پوشی کنند. و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است، و راه‌های مهربان بودن و مهر ورزیدن را به آنان یاد داده‌است. پس این آیات، مسلمانان را بر «وصیت نمودن» تحریک و تشویق می‌نمایند و نیز بر ذکر کسانی می‌پردازد که وصیت برای آنهاست. و همچنین کسانی را مورد تهدید قرار می‌دهد که وصیت را تغییر می‌دهند و در آخر مسلمانان را به اصلاح وصیتی که انحراف و ستم در آن راه یافته است، تشویق می‌نمایند.

آیه ۱۸۵-۱۸۳:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما فرض شده است همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند فرض شده بود، تا پرهیزگار شوید.»

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۴]. «(روزه در) روزهای

معدودی (بر شما فرض شده است) پس هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، تعدادی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، و بر کسانی که توانایی روزه گرفتن را ندارند، فدیة است که غذا دادن به مستمندی است، و هرکس به دلخواه خودش فدیة را بیشتر کند برای او بهتر است، و روزه گرفتن برایتان بهتر است اگر بدانید».

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتَكُمُ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. «ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است، کتابی که هدایتگر مردم است و متضمن نشانه‌های آشکار هدایت و فرقان است. پس هر کس از شما در ماه رمضان حاضر و مقیم باشد، آن را روزه بگیرد، و هرکس که بیمار یا مسافر باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، خداوند برای شما آسانی می‌خواهد، و نمی‌خواهد به شما سختی روا بدارد، تا شمار روزها را کامل کنید و خدا را به پاس آن که شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و باشد که سپاسگزار باشید».

خداوند متعال از احسانی که بر بندگانش روا داشته است خبر داده و می‌گوید: روزه را بر آنها فرض گردانده‌ام همانطور که آنرا بر امت‌های گذشته فرض گردانیده بودم، چون روزه از شرایع و دستوراتی است که همیشه و هر زمان به مصلحت مردم است. نیز در این آیه خداوند امت اسلامی را تشویق نموده که در انجام اعمال صالح از دیگران گوی سبقت ببرند، و به انجام کارهای خوب بشتابند. نیز بیان داشته است که روزه جزو آن دسته از اعمال و عبادت‌های سنگینی نیست که فقط به شما اختصاص داده شده باشد.

سپس خداوند حکمت خویش را در مشروع نمودن روزه بیان کرده و می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ تا پرهیزگار شوید، زیرا روزه از بزرگ‌ترین اسباب پرهیزگاری است، چون روزه مصداق فرمان بردن از دستور خدا و پرهیز از منهیات او می‌باشد.

از جمله درس‌های پرهیزگاری که انسان مسلمان از دانشگاه روزه و رمضان می‌آموزد این است که روزه دار آنچه را که خداوند بر او حرام نموده از قبیل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی و سایر مواردی که دلش می‌خواهد انجام دهد، ترک



می‌کند و با این کار به خداوند نزدیکی می‌جوید، و پاداش وی را می‌طلبید. پس این پرهیزگاری است. و از جمله درس‌های پرهیزگاری که روزه به ما یاد می‌دهد این است که روزه دار در طول ماه رمضان تمرین می‌کند که خداوند مراقب اوست، پس آنچه را که نفسش می‌طلبد، هر چند که بر انجام دادن آن قادر است، ترک می‌کند، چون می‌داند خداوند از او اطلاع دارد. همچنین روزه راه‌های ورود شیطان به نفس آدمی را تنگ کرده و می‌بندد، زیرا شیطان در وجود انسان مانند خون جریان می‌یابد. پس با روزه گرفتن نفوذ شیطان ضعیف می‌شود و گناهان کاهش می‌یابند. و یکی از برکات روزه این است که روزه دار غالباً عبادت زیاد انجام می‌دهد و انجام عبادت از علایم پرهیزگاری است. نیز از برکات روزه این است که ثروتمند، درد گرسنگی را می‌چشد و این کار باعث می‌شود تا با فقرا و مستمندان ابراز همدردی کرده و به آنان کمک کند. و این از خصلت‌های پرهیزگاری است.

پس از آن که بیان داشت که روزه را بر اهل ایمان فرض گردانیده است، خبر داد که ایام روزه معدود و محدود است، یعنی روزگار روزه کم، و انجام این فریضه بسیار آسان است. سپس آن را بیشتر آسان نمود و فرمود: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ از آنجا که غالباً بیماری و سفر موجبات مشقت و دشواری را فراهم می‌کنند، به بیمار و مسافر اجازه داده است که روزه نگیرند. و از آنجا که به دست آوردن منفعت روزه بر هر مومنی لازم است، خداوند به مسافر و مریض دستور داد تا در روزهای دیگر، آنگاه که بیماری از بین رفت و سفر تمام شد روزه بگیرند.

و ﴿فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ بیان گر آن است که مریض یا مسافر باید به تعداد روزهای ماه رمضان روزه بگیرد، و این که می‌تواند روزه روزهای گرم و طولانی را در روزهای سرد و کوتاه قضا کند. ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ و بر کسانی که می‌توانند روزه بگیرند، ﴿فِدْيَةٌ﴾ کفاره‌ای است، و به عوض هر روزی که روزه نمی‌گیرند باید فدیة بدهند، ﴿طَعَامٌ مِسْكِينٍ﴾ خوراک یا فقیر.

و این در آغاز فرض شدن روزه بود، آنگاه که هنوز بر روزه گرفتن عادت نکرده بودند، و فرض شدن روزه بر آنها سخت بود، به همین جهت خداوند آسانترین راه را پیش روی آنها قرار داد، به گونه‌ای که هر کس می‌توانست روزه بگیرد، مختار بود روزه بگیرد و آن بهتر است و یا این که به جای آن به مستمندان خوراک بدهد. به همین

جهت فرمود: ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ و روزه گرفتن برایتان بهتر است. سپس روزه را بر کسی که توانایی روزه گرفتن را دارد به طور وجوب و قطعی فرض گردانید. اما کسی که در ماه رمضان نمی‌تواند روزه بگیرد، قضای آن را در روزهای دیگر به جای می‌آورد. و گفته شده: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ یعنی کسانی که روزه گرفتن برای آنها دشوار و سخت است و نمی‌توانند روزه بگیرند، مانند پیره مرد و پیره زن که بر آنها لازم است در مقابل هر روز به یک فقیر خوراک بدهند، و این رای صحیح است.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ روزه‌ای که بر شما فرض شده است روزه ماه رمضان است، ماه بزرگی که در آن از جانب خدا فضل فراوانی به شما رسیده است، و آن قرآن کریم است که مشتمل بر هدایت و منافع دینی و دنیوی شما است، و حق را به روشن‌ترین صورت بیان می‌دارد، و جداکننده حق از باطل و هدایت از گمراهی و اهل سعادت از اهل شقاوت است.

پس ماهی که چنین فضیلتی دارد، واحسان خدا در آن بر شما نازل می‌شود، شایسته است موسم عبادت باشد و روزه در آن فرض شود. پس از آن که خداوند متعال فضیلت این ماه مبارک، و حکمت و وجوب روزه این ماه را بیان کرد، فرمود: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ در این بخش از آیه مقرر شده است فردی که توانایی دارد و تندرست و مقیم است باید روزه بگیرد. و از آنجه که مختار بودن بین روزه گرفتن و فدیة دادن منسوخ شد، رخصت مریض و مسافر در امر روزه نگرفتن را دوباره تکرار کرد، تا این توهم حاصل نشود که رخصت آنان نیز منسوخ شده است. به همین جهت فرمود: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا﴾ خداوند می‌خواهد راه‌هایی را که به خشنودی او منتهی می‌شوند برایتان بسیار هموار و میسر بگرداند. بنابر این آنچه که خداوند بندگان را به انجام آن فرمان داده است بسیار ساده و آسان است. و چنانچه وجود شرایط و مسایل خاصی موجب دشواری آن گردد، خداوند آن را به صورتی دیگر آسان می‌نماید، به گونه‌ای که یا آن را ساقط می‌گرداند و یا آن را با روش‌های مختلف تخفیف می‌دهد. این ویژگی به صورت مجمل بیان شده و امکان باز کردن آن وجود ندارد، چرا که تفصیل آن شامل تمامی احکام شرع می‌گردد و همه‌ی انواع رخصت‌ها و تخفیفاتی که در شرع به آنها پرداخته شده است در این مجمل داخل است. ﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ﴾ و این خداوند بهتر می‌داند بدان سبب است

که کسی گمان نبرد با روزه گرفتن قسمتی از ماه رمضان، روزه آن از ذمه او ساقط گشته و مقصود حاصل شده است. خداوند این گمان را با امر به کامل کردن روزه‌های ماه رمضان رد نموده و گفته است: ماه رمضان را باید بطور کامل روزه گرفت، و هنگام اتمام ماه مبارک رمضان باید به خاطر توفیق گرفتن روزه و تسهیل آن بر بندگانش از خدا سپاسگزار بود، و او را به بزرگی یاد نمود. و هنگام رویت هلال ماه شوال تا پایان یافتن خطبه نماز عید «تکبیر» گفت.

آیه ۱۸۶:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۗ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶]. «و هرگاه بندگانم از تو درباره من سؤال کنند، (بگو) من نزدیک هستم، و دعای دعاکننده را هرگاه مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس باید فرمان مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند».

این پاسخ پرسشی است که بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ از او پرسیدند و گفتند: ای پیامبر خدا! آیا پروردگار ما نزدیک است تا با او مناجات کرده و با او در گوشه صحبت کنیم، یا دور است و باید او را صدا بزنینم؟ پس این آیه نازل شد: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ چون خداوند متعال مراقب و حاضر است، و بر امور پنهان و پوشیده اطلاع دارد، و خیانت چشم‌ها و آنچه سینه‌ها در خود پنهان می‌دارند، را می‌داند. پس او به کسی که وی را می‌خواند نزدیک است، و او را اجابت می‌نماید. به همین جهت فرمود: ﴿أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ دعای دعاکننده را هرگاه که مرا بخواند اجابت می‌کنم.

دعا و فراخوان دو نوع است، دعای عبادت و دعای درخواست کردن. و نزدیکی خداوند دو نوع است: یکی نزدیکی به وسیله علم و شناختی که نسبت به همه مخلوقات دارد، و دیگری نزدیکی خداوند از پرستندگان و خواندگانش با اجابت و یاری کردن و توفیق دادن آن. پس هر کس که پروردگارش را با قلبی آگاه و حاضر و دعایی مشروع بخواند و مانعی برای پذیرفته شدن دعایش وجود نداشته باشد، مانند خوردن روزی حرام و امثال آن، خداوند وعده داده است که دعایش را اجابت کند، به ویژه وقتی که اسباب اجابت دعا را فراهم نماید، از قبیل استجاب خدا و اطاعت از دستورهای او، و باز آمدن از آنچه که ما را از گفتن آن وانجام دادن آن نهی کرده است.

و ایمان به خداوند نیز یکی از اسباب استجاب دعا می‌باشد. به همین جهت فرمود: ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ پس فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند و رشد را به دست آورند. رشد یعنی راه یافتن به ایمان و اعمال صالح و دور شدن از فساد و اعمالی که منافی ایمان و عمل صالح است. ایمان به خدا و پذیرفتن و استجابت فرمان او سبب حصول علم است، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ [الأنفال: ۲۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا بترسید و پرهیزگار باشید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد».

### آیه‌ی ۱۸۷:

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ الْآلِيلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۷]. «آمیزش با زنان در شب روزه برای شما حلال شد، شما لباس آنها هستید و آنها لباس شما هستند، خداوند می‌داند که شما به خود خیانت می‌کردید، پس آنگاه توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. پس اکنون با آنها آمیزش کنید و آنچه را که خداوند برایتان مقرر نموده طلب نمایید، و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه برایتان روشن شود، سپس روزه را تا شب کامل کنید، و زمانی که در مساجد به اعتکاف نشسته‌اید با زنان آمیزش نکنید. این حدود خداست، پس به آن نزدیک نشوید. این چنین خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌دارد تا پرهیزگار شوند».

در آغاز فرض شدن روزه بر مسلمانان، خوردن و نوشیدن و آمیزش جنسی در شب حرام بود، بنابر این بعضی دچار مشقت گردیدند، آنگاه خداوند این سختی را برای آنها آسان نمود و در تمام شب‌های رمضان خوردن و نوشیدن و آمیزش را جایز قرار داد، خواه خوابیده باشند یا نخوابیده باشند، چون آنها با ترک کردن بعضی از آنچه بدان دستور داده شده بودند، به خود خیانت می‌کردند. ﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾ خداوند توبه شما را پذیرفت. به گونه‌ای که در این امر برایتان وسعت و فراخی قرار داد، که اگر در

این امر در تنگنا قرار داده می‌شدید، مرتکب گناه می‌شدید. ﴿وَعَفَا عَنْكُمْ﴾ و خیانت‌های گذشته شما را بخشید. ﴿فَالَّذِينَ﴾ بعد از این رخصت و گشایش از جانب خداوند، اکنون ﴿بَلِّشِرُوهُنَّ﴾ با زنانان آمیزش کنید، آنها را ببوسید، و هرطور که خواستید با آنان معاشرت کنید، که برایتان جایز است. ﴿وَأَبْتَعُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ و قصد و نیت شما از مباشرت با همسرانتان نزدیکی جستن به خدا باشد و بزرگ‌ترین هدف از آمیزش به وجود آمدن ذریه و نسل، و پاکدامنی شوهر و همسر و حاصل شدن مقاصد نکاح است.

و خداوند شب قدر را در ماه رمضان قرار داده و شایسته نیست با مشغول شدن به لذت محسوس، آن را فراموش کرده و از دست بدهید، زیرا لذت را می‌توان به دست آورد، اما شب قدر چنانچه از دست برود به آسانی نمی‌توان آن را به دست آورد. ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْحَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْحَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ این، پایان زمان خوردن و نوشیدن و آمیزش است. و بیان گر آن است که اگر کسی چیزی را خورد مستحب است، چون به آن امر شده است، و نیز به تاخیر انداختن آن مستحب است، زیرا خداوند در این زمینه رخصت داده و امور را برای بندگانش آسان کرده است.

و همچنین از این آیه استنباط می‌شود اگر چنانچه کسی پس از طلوع فجر غسل جنابت انجام دهد اشکالی ندارد و روزه او صحیح است، چون اگر آمیزش تا طلوع فجر جایز باشد لازمه‌اش آن است که جنابت تا بعد از طلوع فجر باقی می‌ماند، و معلوم است که لازمه‌ی حق نیز حق است.

﴿ثُمَّ﴾ سپس، وقتی که فجر طلوع کرد ﴿أَتَمُّوا الصِّيَامَ﴾ روزه، یعنی اجتناب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ﴿إِلَى الْإِيلِ﴾ تا شب که خورشید غروب می‌کند، کامل کنید. و از آنجا که جایز بودن آمیزش با همسر در شب‌های رمضان برای همه جایز نیست، چون برای معتکف این کار جایز نمی‌باشد، معتکف را استثنا کرد و فرمود: ﴿وَلَا تَبْشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ﴾ و در حالی که در مساجد معتکف هستید با زنانان آمیزش نکنید. این آیه بر مشروعیت اعتکاف دلالت می‌کند. اعتکاف یعنی ماندن در مسجد به قصد عبادت خداوند متعال و گوشه‌گیری و بریدن از هر چیز، و روی آوردن به پروردگار. اعتکاف جز در مسجد درست نیست.

و از معرفه آوردن ﴿الْمَسْجِدِ﴾ چنین بر می آید که آن مساجد عبارت از مساجد معروفی است که در آن نمازهای پنج‌گانه اقامه می‌شود. و این بیان‌گر آن است که آمیزش، اعتکاف را فاسد می‌کند. ﴿تِلْكَ﴾ چیزهایی که ذکر شد، اعم از حرام بودن خوردن و نوشیدن و آمیزش و دیگر چیزهایی که روزه را باطل می‌کند، و حرام بودن روزه نگرفتن برای کسی که معذور نیست، و حرام بودن آمیزش جنسی برای فردی که به اعتکاف نشسته است، و دیگر چیزهای حرام، ﴿حُدُودُ اللَّهِ﴾ مرزها و حدود خداوند و خطوط قرمزی است که برای بندگانش قرار داده‌است، و آنها را از نزدیک شدن به آن نهی کرده و فرموده است: ﴿فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾ به آن نزدیک نشوید. این کلمه بلیغ‌تر از فلا تفعلوها می‌باشد، زیرا نهی از نزدیک شدن، هم شامل نهی از ذات فعل حرام و هم شامل نهی از اتخاذ اسباب و وسائلی است که انسان را به آن کار می‌رساند. و انسان مسلمان امر شده است که از ارتکاب امور حرام، و اتخاذ هر وسیله و سببی که وی را به سوی حرام بکشاند، به شدت بپرهیزد. اما خداوند در مورد دستورات و اوامر فرموده است: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا﴾ [البقرة: ۲۲۹]. «پس، از گذشتن از آن مرزها نهی کرده است». ﴿كَذَلِكَ﴾ خداوند این چنین برای بندگانش احکام را به صورت کامل بیان می‌دارد و آن را به روشن‌ترین صورت، تبیین می‌نماید. ﴿يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِّلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ پس، چون حق برای‌شان روشن گردد، از آن پیروی می‌کنند، و چون باطل برای‌شان روشن شود از آن پرهیز می‌نمایند. زیر انسان گاهی بر اثر نادانی کار حرامی را انجام می‌دهد، و چنانچه حرام بودن آنرا بداند آن را انجام نمی‌دهد، پس خداوند آیاتش را برای مردم بیان کرد و عذر و دلیلی برای آنها باقی نگذاشت، و این به تقوی و پرهیزگاری می‌انجامد.

آیه ۱۸۸:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۸]. «و اموال خود را در میانتان به ناحق نخورید و آن را به حکام تقدیم نکنید تا پاره‌ای از اموال مردم را از روی گناه بخورید، در حالی که شما (هم خوب) می‌دانید».

اموال دیگران را نگیرید. اموال دیگران را به آنها نسبت داد و فرمود: مال هایتان را، چون مسلمان باید آنچه را برای خود دوست دارد برای برادرش نیز دوست بدارد، و همچنان که مال خود را پاس می‌دارد باید مال برادرش را نیز پاس بدارد، زیرا اگر او مال کسی را بخورد دیگران نیز جرات خوردن مال او را پیدا می‌کنند، و هرگاه قدرت داشته باشند آن را می‌خورند. و از آنجا که خوردن مال به دو صورت است، یک صورت خوردن به حق و دیگری خوردن به ناحق، و خوردن آن به ناحق و باطل حرام است، خداوند خوردن مال را به ناحق مقید نمود.

و این آیه شامل خوردن مال به صورت غضب، دزدی، خیانت در امانت و امثال آن و معاوضه حرام از قبیل معامله ربا و قمار می‌باشد، و خوردن اموال و بدست آوردن آن از این طرق باطل و ناحق می‌باشد، چون از راه مباحی بدست نیامده است. و گرفتن مال با فریب دادن طرف در خرید و فروش و اجاره و امثال آن، نیز شامل خوردن مال به ناحق است. نیز به کار گرفتن کارگران و خوردن مزدشان، و گرفتن مزد کارگرانی که به کاری گماشته شده‌اند اما آن را به نحو احسان انجام نداده‌اند، از زمره خوردن مال به ناحق است. و گرفتن مُزد و اجرت بر انجام دادن مزد و اجرتی دریافت نمود نیز شامل خوردن مال به باطل است، و چنین عباداتی صحیح و مقبول واقع نخواهند شد مگر این که هدف از انجام آن کسب رضای خدا باشد. و گرفتن زکات و صدقات و اوقاف و وصیت از سوی کسی که مستحق نیست، یا مستحق است ولی بیش از حق خود بر می‌دارد، در خوردن مال به ناحق داخل است.

پس همهٔ این موارد در دایره خوردن مال به ناحق جای می‌گیرند. بنابراین، خوردن آن به هیچ صورتی حلال نیست، حتی اگر در آن اختلاف شود، و مسئله به حاکم شرع ارجاع داده شده و حاکم شرع به نفع کسی که در صدد خوردن چنین مالی است، حکم صادر کند، زیرا حکم حاکم حرامی را حلال نمی‌کند، چون حاکم طبق آنچه می‌شنود حکم می‌نماید، و حق به قوت خود باقی است. پس کسی که می‌خواهد مال مردم را به ناحق بخورد، نباید با آن اطمینان حاصل کند. پس هرکسی که دلیل باطلی به نفع او حکم نمود، خوردن آن مال برای او حلال نیست، و اگر آن مال را بخورد مال کسی دیگر را به ناحق و گناه خورده است، در حالی که می‌داند و این کار عقوبت او را بیشتر و سزای او را سخت‌تر می‌نماید. بنابر این وکیل اگر بداند که موکل او در ادعای خود بر باطل است، برای او جایز نیست که از خائن دفاع کند، همان‌طور که خداوند

متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۵]. «و دفاع کننده از خیانت کنندگان مباش.»

آیه ۱۸۹:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۹]. «دربارۀ هلال‌های ماه از تو می‌پرسند، بگو: آنها وقت نما و «تقویم طبیعی» مردم و حج می‌باشند. و نیکی آن نیست که از پشت به خانه‌ها در آید بلکه نیکوکار کسی است که تقوا پیشه کند، و از درهای خانه‌ها وارد شوید، و از خدا بترسید تا رستگار شوید.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ﴾ در رابطه با هلال‌ها از تو می‌پرسند که فایده و حکمت آنها چیست؟ یا این که در رابطه با خود هلال‌ها از تو می‌پرسند. ﴿قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ﴾ خداوند به لطف و رحمت خویش هلال را در اول ماه باریک گردانده، سپس تا به نیمه ماه می‌رسد به تدریج اندازه آن بزرگ می‌شود، تا فرض آن کامل گردد سپس به تدریج باریک می‌شود تا مردم بدین طریق اوقات عبادت‌هایشان، از قبیل روزه، زکات، کفاره‌ها، و اوقات حج را بدانند. و از آنجا که فریضه حج در ماه‌های معلوی صورت می‌پذیرد و وقت زیادی را می‌برد، فرمود: ﴿وَالْحَجِّ﴾. همچنین از طریق هلال ماه‌ها زمان پرداخت وام‌ها و اجاره‌ها، و مدت عده طلاق و حمل، و دیگر چیزهایی که مردم به آنها نیاز دارند، دانسته می‌شود. پس خداوند هلال‌ها را وسیله محاسبات قرار داده، و هرکس اعم از کوچک و بزرگف و عالم و جاهل آن را می‌داند. و اگر محاسبات از طریق سال خورشیدی صورت گیرد جز تعداد کمی از مردم آنرا نمی‌دانند.

﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ انصار و دیگر عرب‌ها وقتی که احرام می‌بستند، از دروازه خانه‌ها وارد نمی‌شدند، و این را یک امر عبادی دانسته و گمان می‌بردند که کاری نیک است، بنابراین، خداوند خبر داد که این، نیکوکاری نیست، چون خداوند این کار را مشروع نکرده است، و هرکس عبادتی را انجام دهد که خدا و پیامبرش آن را مشروع نکرده باشد، بدعت و نوآوری در دین است. و خداوند آنها



را دستور داد تا از درها وارد خانه‌ها شوند، که برای آنها آسان‌تر است و قاعده‌ای از قواعد شریعت است.

و از این آیه فهمیده می‌شود که مناسب است انسان هر کاری را از راهی که آسان و نزدیک است انجام دهد، راهی که برای آن مقرر شده است. پس امر به معروف و ناهی از منکر باید به وضعیت فردی که به او امر می‌کند، بنگرد و با نرمی و سیاست با او رفتار نماید، که با نرمی و سیاست کل هدف یا قسمتی از آن به دست می‌آید. و آموزگار و دانش آموز باید نزدیک‌ترین و آسان‌ترین راه را انتخاب نمایند تا به هدفشان برسند. و همچنین هرکس که برای انجام کاری تلاش نماید و از راه طبیعی آن وارد شود و بر آن استقامت ورزد حتماً به یاری خداوند به هدفش می‌رسد. ﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ﴾ این همان نیکوکاری است که خداوند به آن دستور داده است. «تقوی» یعنی داشتن ترس همیشگی از خداوند همراه با اطاعت از دستورات او و پرهیز از آنچه از آن نهی کرده است، زیرا «تقوی» سبب رستگاری است. رستگاری و سعادت از اهداف عالی‌ای است که همگی در پی آنند، و آن عبارت از رسیدن به «مطلوب» و نجات از ترس و اضطراب است، پس هرکس از خداوند نترسد و پرهیزگار نباشد راهی به سوی رستگاری ندارد، و هرکس از خداوند بترسد و پرهیزگار باشد به رستگاری و موفقیت دست می‌یابد.

آیه ۱۹۳-۱۹۰:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُم وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۰]. «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و تجاوز نکنید، همانا خداوند تجاوز کنندگان را دوست ندارد».

﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقْتَلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۱]. «و هرجا آنان را یافتید آنها را بکشید، و بیرون کنید آنان را از همانجا که شما را بیرون کردند و فتنه (شرک) از کشتن بدتر است، و با آنها در کنار مسجدالحرام پیکار نکنید، مگر این‌که با شما در کنار مسجدالحرام پیکار کنند، پس اگر با شما جنگیدند آنها را بکشید. این چنین است سزای کافران».

﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۹۲]. «پس اگر باز آمدند، بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است».

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۳]. «و با آنها بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین همه

برای خدا باشد، پس اگر باز آمدند تجاوزی نیست مگر بر ستمکاران».

این آیات متضمن دستور به کار زار در راه خدا هستند، و این بعد از هجرت به مدینه بود، آنگاه که مسلمانان قدرت جنگیدن یافتند، پس خداوند به آنها دستور داد که با دشمن بجنگند، در حالی که پیش‌تر به آنان دستور داده بود که از جنگیدن پرهیز نموده و خود را کنترل کنند. و جنگیدن را به راه خدا اختصاص داد و فرمود: ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ که با این عمل می‌خواهد مسلمانان را برداشتن اخلاص تشویق، و آنها را از جنگیدن با یکدیگر برحذر دارد. ﴿الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ (بجنگد با) کسانی که با شما می‌جنگند. و آنها مردان مکلف هستند، نه پیره مردانی که نه رای و نظری دارند، و نه با شما می‌جنگند. و نهی از تجاوز شامل انواع تجاوزات است از قبیل کشتن کسی که با مسلمانان نمی‌جنگد، مانند زنان و دیوانگان و کودکان و راهبان، و مُثله کردن کشته شدگان و کشتن حیوانات، و قطع کردن درختان بدون این که این کار مصلحتی برای مسلمانان در برداشته باشد، و نیز جنگیدن با کسانی که حاضرند جزیه بپردازند.

﴿وَأَقَاتِلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾ این دستور پیکار با محاربان مسلمانان است، هر جا و هر زمان یافت شوند. به جنگ تهاجمی و تدافعی دستور داده شده است. سپس خداوند پیکار با آنها در مسجدالحرام را از این امر کلی مستثنی کرد و فرمود: ﴿عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ جنگیدن با آنها در کنار مسجدالحرام جایز نیست، مگر این که خودشان جنگ را آغاز کنند، پس اگر خود جنگ را آغاز کنند، با آنها بجنگید، و این سزای تجاوزشان است. و این یک حکم فراگیر است و همیشه ادامه دارد، مگر این که آنها از کفر خود دست بردارند و مسلمان شوند، آنگاه خداوند توبه آنها را می‌پذیرد هر چند که از آنها در مسجدالحرام کفر و شرکی سر زده باشد. و پیامبر و مومنان را از مسجدالحرام منع کرده باشند، و این رحمت و احسان خداوند نسبت به بندگان می‌باشد.

و از آنجا که گمان می‌رود جنگ در مسجدالحرام فسادانگیزی در این سرزمین است، خداوند خبر داد که فتنه‌ی شرک ورزیدن و بازداشتن مردم از دین خدا، از قتل

بزرگ‌تر و سخت‌تر است. پس ای مسلمان‌ها! اشکالی نیست که شما با آنان پیکار کنید. و از این آیه قاعده مشهوری بدست آمده است، و آن این‌که هنگام وجود دو فساد، آن‌که سبک‌تر است انجام شود تا فساد بزرگ‌تر دفع گردد.

سپس خداوند هدف از جنگ در راه خدا را بیان کرد و فرمود: منظور از آن ریختن خون کافران و گرفتن مال‌هایشان نیست، بلکه منظور از آن این است که ﴿وَيَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ دین خالصانه از آن خداوند گردد، و دین خداوند متعال بر همه ادیان چیره و غالب شود، و هر آنچه از قبیل شرک و غیره که با دین الهی در تضاد است، از میان برداشته شود. منظور از «فتنه»، شرک است، پس چنانچه این منظور حاصل شد، نه کشتنی هست و نه پیکاری. ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا﴾ پس اگر آنها از جنگیدن با شما در مسجد الحرام باز آمدند، ﴿فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ شما به آنها تجاوز نکنید، به جز کسانی از آنها که ستم کرده‌اند، و هرکس که ستم کرده باشد به اندازه ستمی که روا داشته است مجازات می‌شود.

#### آیه ۱۹۴:

﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَتُ قِصَاصٌ فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۴]. «ماه حرام در مقابل ماه حرام است، و (شکستن) حرمت (مقدسات) دارای قصاص است، پس هرکس به شما تجاوز کرد به مانند آنچه به شما تجاوز کرده است، به او تجاوز کنید، و از خدا بترسید و بدانید که خداند با پرهیزگاران است.»

احتمال دارد منظور از این آیه بیان جلوگیری مشرکین از ورود پیامبر ﷺ و اصحابش به مکه در سال «حدیبیه» باشد. مشرکین در این سال از ورود پیامبر و اصحابش به این شهر جلوگیری کردند، و با آنها قرار داد بستند که در سال آینده وارد مکه شوند. این موضوع در ماه ذی القعدة که یکی از ماه‌های حرام است، اتفاق افتاد.

پس این عمل در مقابل عمل آنان است، و با این مقابله به مثل دل‌های اصحاب خرسند گردید. و احتمال دارد معنی آن چنین باشد: اگر شما با آنها در ماه حرام بجنگد، اشکالی ندارد، زیار آنها هم با شما در ماه حرام جنگیده‌اند، و آنها تجاوزگران‌اند، و در این مورد گناهی بر شما نیست.

بنابراین، فرموده خداوند: ﴿وَالْحُرْمَتُ قِصَاصٌ﴾ از باب عطف عام بر خاص است، یعنی هر چیزی که مورد احترام قرار گیرد از قبیل ماه حرام، شهر حرام، بستن احرام، و تمام چیزهایی که شریعت به تکریم آن امر کرده است. پس هرکس به این مقدسات و محرمات اهانت کند، از او قصاص گرفته می‌شود. بنابر این هر کس در ماه حرام بجنگد با او جنگ خواهد شد، و هرکس حرمت شهر حرام را بشکند، مجازات می‌شود و حرمتی نخواهد داشت، و هرکس هم نوع خود را بکشد در عوض کشته می‌شود، و اگر آن را زخمی کند یا عضوی از اعضایش را قطع نماید قصاص میشود و هرکس مال کسی را بستاند معادل آن از او گرفته می‌شود. اما کسی که حقی از او ضایع شده است، آیا می‌تواند به اندازه حقی که از وی ضایع کرده‌اند، بگیرد؟

علما در این مورد اختلاف دارند، قول راجح این است که اگر سبب حق ظاهر باشد مانند میهمانی که از او پذیرایی نکنند، و همسر و خویشاوندی که نفقه‌اش بر دیگری واجب است اما بر آنها انفاق نمی‌کنند، اینان می‌توانند از مال او بگیرند. ما اگر سبب پوشیده باشد، مانند کسی که وام کسی دیگری را انکار کند، یا در امانتش خیانت نماید، یا مال دیگری را بدزدد، وی نمی‌تواند از مال او به اندازه مال خود بردارد. آنچه که ذکر شد به خاطر ایجاد توفیق میان ادله است، که در دلیل او گفته شد جایز است و در دومی گفته شد جایز نیست. بنابر این خداوند متعال به منظور تاکید بر آنچه گذشت، می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ این بیان صفت قصاص گرفتن است، و این که باید با تجاوزگر مقابله به مثل نمود.

و از آنجا که اغلب مردم چنانچه به آنها حق مجازات کردن داده شود، از حد می‌گذرند تا به آرامش برسند، خداوند دستور داد که از او بترسند. ترس از خدا یعنی زیر پا گذاشتن مرزهای الهی. و خداوند خبر داد که او ﴿مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ است. یعنی یاری و کمک و تایید و توفیق خداوند با پرهیزگاران است، و هرکس که خداوند با او باشد، به سعادت جاودانگی دست می‌یابد، و هرکس که پرهیزگار نباشد مولایش او را رها می‌کند، و او را به خودش می‌سپارد، در نتیجه در معرض هلاکت قرار می‌گیرد.

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]. «و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست‌هایتان به هلاکت نیاندازید، و نیکی کنید همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

در این آیه خداوند به بندگانش دستور می‌دهد تا در راه او انفاق کنند. انفاق یعنی صرف کردن مال در راه‌هایی که انسان را به خدا می‌رساند، این شامل تمام راه‌های خیر می‌شود از قبیل صدقه دادن به بینوا یا خویشاوند، یا انفاق کردن بر کسی که مخارج او به گردن شماست. و بزرگ‌ترین انفاق، تامین هزینه جهاد در راه خداست، زیرا انفاق در این مورد، جهاد با مال است، و جهاد با مال مانند جهاد با بدن فرض است و مصالح و منافع بسیار بزرگی از قبیل تقویت مسلمانان، و تضعیف شرک و مشرکین، و فراهم کردن زمینه برای اقامه دین خدا، در بردارد، و جهاد در راه خدا جز با انفاق مال استوار نمی‌گردد. پس خرج کردن مال برای تامین هزینه‌های جهاد، روح جهاد محسوب می‌شود و جهاد بدون آن ممکن نیست. و چنانچه اتفاقی در راه خدا صورت نگیرد جهاد تعطیل می‌گردد و دشمنان مسلط می‌شوند و ما را مورد تهاجم خویش قرار می‌دهند.

پس خداوند که می‌فرماید: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ علت آن را بیان کرده است. و انسان با دو چیز خودش را به هلاکت می‌اندازد: یکی با ترک کردن آنچه که به انجام آن مامور شده است و ترکش باعث هلاکت جسم یا روح می‌گردد، و دیگری با انجام دادن چیزی که سبب تلف شدن روح یا جسم می‌گردد. و کارهای زیادی در این دایره جای می‌گیرند، از جمله ترک جهاد در راه خدا، یا تامین نکردن هزینه‌های جهاد که باعث مسلط شدن دشمنان می‌شوند. و از جمله مواردی که سبب می‌شود آدمی با دست خود خویشتن را به مهلکه اندازد این است که به جنگ یا سفری خطرناک مبادرت ورزد، یا به محلی که پر از درندگان یا مارهای سمی است پای نهد، یا از درخت و ساختمان خطرناکی بالا رود. این کارها انسان را به هلاکت می‌اندازند.

و از جمله چیزهایی که انسان را به هلاکت می‌اندازد این است که همچنان به گناه ادامه دهد و از توبه ناامید شود. و از جمله مهلکات ترک کردن اموری است که خداوند به آن فرمان داده است و ترک آن باعث هلاکت روح و دین می‌گردد.

و از آنجا که انفاق در راه خدا نوعی احسان و نیکوکاری است، خداوند به طور کلی به احسان فرمان داد و فرمود: ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ و این، هر نوع

نیکوکاری را شامل می‌شود، زیرا آن را به هیچ مقید نکرده است. و همان‌طور که قبلاً گذشت، نیکوکاری با استفاده از جاه و مقام و امر به معروف و نهی از منکر، و آموختن علم مفید، برآورده ساختن نیازهای مردم، حل مشکلات آنان، دور کردن سختی‌هایشان، عیادت از بیمارهایشان، شرکت در تشییع جنازه‌هایشان، راهنمایی گمراهان آنها، کمک کردن به کسی که کاری را انجام می‌دهد، و کار کردن برای کسی که کاری را بلد نیست، در دایره این امر کلی قرار می‌گیرند و خداوند به همه این موارد فرمان داده است. و همچنین احسان در عبادت را نیز دربر می‌گیرد. احسان در عبادت آن‌گونه که پیامبر ﷺ بیان کرده، چنین است: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». «خداوند را طوری عبادت کن که گویا او را می‌بینی، و اگر او را نبینی وی ترا می‌بیند».

پس هر کس دارای این صفات باشد، از کسانی است که خداوند در مورد آنها فرموده است: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ﴾ [یونس: ۲۶]. «برای کسانی که نیکوکاری کرده‌اند، پاداش نیک بهشت و افزون بر آن هست». و خداوند با اوست، او را ثابت و استوار نگه می‌دارد، رهنمونش می‌گرداند وی را اصلاح نموده، و در همه کارها به یاری‌اش می‌شتابد.

#### آیه ۱۹۶:

﴿وَأْتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ ۖ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ۚ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ۚ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۹۶﴾ [البقرة: ۱۹۶]. «و حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید، و اگر بازداشته شدید، هر آنچه از قربانی میسر است، ذبح کنید و سرهایتان را نتراشید تا وقتی که قربانی به جایگاه خود برسد، و هرکس از شما بیمار باشد یا آزاری در سر داشته باشد، و سر خود را بتراشد بر اوست که فدیهای بدهد، از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی، و چون امنیت و آسایش یافتید، پس هرکس پس از عمره قصد حج کند بر اوست که هر آنچه میسر است قربانی کند و کسی که قربانی نیافت سه روز در حج روزه بگیرد، و هفت روز وقتی که برگشتید روزه بگیرید، این ده روز کاملی است. این (حج تمتع)

برای کسی است که خانواده او اهل مسجدالحرام نباشد. (یعنی ساکن مکه باشد). و از خدا بترسید و بدانید که خداوند دارای کیفر سختی است.»

وقتی که خداوند از بیان احکام روزه و جهاد فارغ شد، به بیان احکام حج پرداخت و فرمود: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ که چندین موضوع به قرار زیر از آن استنباط می‌شود:

**اول:** واجب و فرض بودن حج و عمره.

**دوم:** وجوب به پایان رساندن ارکان و واجبات حج و عمره. که عمل و فرمایش پیامبر ﷺ بر آن دلالت می‌نماید، آنجا که فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ». «مناسک و اعمال حجتان را از من فرار بگیرید».

**سوم:** آن‌هایی که به واجب بودن «عمره» اعتقاد دارند، به این آیه استدلال می‌کنند.

**چهارم:** با آغاز حج و عمره، به پایان رساندن آن دو نیز واجب می‌شود، گرچه حج یا عمره‌ای که آغاز شده است، حج یا عمره غیرواجب باشد.

**پنجم:** علاوه بر انجام دادن واجبات و ارکان حج و عمره باید آنها را به نحو احسن انجام داد.

**ششم:** باید حج و عمره خالصانه برای خدا انجام شود.

**هفتم:** کسی که احرام حج یا عمره بسته است. تا وقتی که حج یا عمره را کامل نکرده است از آن خارج نمی‌شود. به جز موردی که خداوند استثناء نموده است. بنابر این فرمود: ﴿فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ﴾ یعنی: اگر به سبب بیماری یا گم کردن راه یا به علت وجود دشمن و دیگر موانع برای تکمیل حج یا عمره از رسیدن به کعبه باز داشته شدید، ﴿فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ آنچه از قربانی که برایتان میسر است، ذبح کنید. و آن یک هفتم شتر، یا یک هفتم گاو، و یا گوسفندی است که آن را ذبح می‌کند، و سر خود را می‌تراشد و از احرام بیرون می‌آید. همان‌طور که پیامبر ﷺ و اصحابش در سال حدیبیه که مشرکین آنها را از انجام عمره بازداشتند چنین کردند. و اگر قربانی نیافت، به جای آن ده روز روزه بگیرد، همان‌طور که حاجی متمتع چنین می‌کند، سپس از احرام بیرون بیاید.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ﴾ و تا قربانی به قربانگاه نرسیده است سر خود را متراشید، چرا که این عمل در حال احرام از امور ممنوع است، و منظور کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر یا بدن است، و هدف از این کار ژولیده شدن مو و جلوگیری از آرایش و زیبایی از طریق تراشیدن آن است، و این حکم شامل موی دیگر اعضای بدن نیز می‌باشد.

بسیاری از علما کوتاه کردن ناخن را بر کوتاه کردن و تراشیدن مو قیاس کرده‌اند، چون هر دو عمل به منظور آسایش و راحتی انجام می‌شود و نباید این کارها را بکند تا وقتی که قربانی در روز قربانی به جایگاهش برسد. و بهتر آن است که تراشیدن سر بعد از ذبح قربانی انجام شود، همان‌طور که آیه بر این نکت دلالت می‌نماید. و از این آیه استنباط می‌شود که حاجی متمتع وقتی قربانی را همراه خود برد، نمی‌تواند پیش از روز قربانی از احرام عمره خارج شود، س وقتی به منظور حج عمره، طواف و سعی نمود، به حج احرام می‌بندد، و او به سبب بردن قربانی نمی‌تواند خود را حلال کند، و خداوند آدمی را از این عمل (خروج از احرام) منع کرده است.

علت چنین منعی این است که این امر ابراز فروتنی و تواضع در برابر خداست، و تواضع عین مصلحت بنده است. ضمن این که باقی ماندن مُحرِم در حال احرام، ضرری را متوجه او نمی‌کند و چنانچه متضرر شود، به این صورت که وی از یک بیماری پوستی رنج ببرد با تراشیدن سر از آن ناراحتی رهایی می‌یابد. یا اگر سرش زخم یا شپش داشته باشد، پس برای او جایز است که سر خود را بتراشد، اما بر او لازم است که فدیة بدهد، و فدیة اش سه روز روزه گرفتن یا غذا دادن به شش مسکین، و یا کشتن حیوانی است که برای قربانی جایز است، و او از میان این چیزها یکی را انتخاب می‌نماید. اما قربانی کردن بهتر است، و پس از آن صدقه دادن و پس از آن روزه گرفتن.

و همه آنچه که مشابه مورد فوق باشد از قبیل کوتاه کردن ناخن‌ها، پوشاندن سر، پوشیدن لباس دوخته شده یا استفاده از مواد خوشبوکننده، در صورت نیاز و ضرورت جایز است، و فدیة مذکور را به همراه دارد، چون با همه این چیزها راحتی و آسایش و رفاه بدست می‌آید.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿فَإِذَا أَمِنْتُمْ﴾ وقتی که توانستید به خانه کعبه برسید، بدون این که مانعی از قبیل دشمن یا چیزی دیگر بر سر راه شما وجود داشته



باشد. ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ﴾ پس هرکس پس از اعمال عمره به حج پرداخت، ﴿فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ باید آنچه از قربانی (برایش) میسر است، ذبح کند، و آن چیزی است که برای قربانی جایز است، و این قربانی کردن، عبادت است و به پاس این که توانسته است در یک سفر دو عبادت را ادا کند، انجام می‌شود، و این که خداوند این نعمت را به او ارزانی داشته است که بعد از انجام عمره و قبل از شروع حج، تمتع یابد. و «حج قرآن» هم مانند «حج تمتع» است، زیرا هر دو نوع از عبادت برای وی قابل حصول و دسترسی خواهد بود.

مفهوم این آیه دلالت می‌نماید بر کسی که تنها احرام حج را بسته باشد قربانی لازم نیست، و آیه بر جایز بودن، بلکه رجحان حج تمتع دلالت می‌نماید و این که انجام آن در ماه‌های حج جایز است. ﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ﴾ پس اگر کسی قربانی را نیافته یا قیمت آن را نداشت، ﴿فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ﴾ (باید) در هنگام حج سه روز روزه (بگیرد). ابتدای آن زمانی است که برای عمره احرام می‌بندد و آخر آن سه روز بعد از قربانی است، یعنی روزهایی که رمی جمرات انجام می‌شود و شب‌هایی که در منا سپری می‌کند، اما بهتر آن است که روز هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد. ﴿وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾ و هفت روز پس از آن که برگشتید. یعنی وقتی که از اعمال حج فارغ شدید. پس انجام آن در مکه و در راه و هنگام رسیدن به خانه جایز است. ﴿ذَلِكَ﴾ واجب بودن قربانی بر حاجی متمتع، ﴿لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ برای کسی است که ساکن مکه نباشد. یعنی از مسافتی بیاید که در آن نماز قصر خوانده می‌شود، یا بیشتر از آن، و یا عرفا دور باشد. پس قربانی کردن بر چنین کسی واجب است، چون او در یک سفر موفق به انجام دو عبادت شده است. و اما کسی که خانواده‌اش ساکن مکه باشد، بر او قربانی واجب نیست چون سبب آن وجود ندارد.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ و در همه کارهایتان با اطاعت از دستورات خدا و پرهیز از منهیاتش، از خدا بترسید. و اطاعت از دستوراتی که خداوند در این آیه بیان کرده، و پرهیز از آنچه وی در این آیه از آن نهی کرده است، یکی از مصادیق «تقوی» می‌باشد. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ و بدانید که کیفر خداوند سخت است. یعنی

کیفر خداوند برای کسی که از فرمان او سرپیچی کند بسیار سخت است. و این امر آدمی را به رعایت پرهیزگاری وای می‌دارد، زیرا هرکس که از سزا و کیفر خداوند بترسد، از آنچه که باعث کیفرش شود دست بر می‌دارد. نیز کسی که امید به پاداش خداوند داشته باشد کارهایی را انجام می‌دهد که او را به پاداش الهی برساند. و هرکس از کیفر خداوند بترسد، و به پاداش وی امید نداشته باشد، مرتکب کارهای حرامی می‌شود که از خداوند از آنها نهی نموده است. و امور واجبی را که خداوند همه را به انجام آن دستور داده‌است، ترک می‌کند.

آیه ۱۹۷:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾﴾ [البقرة: ۱۹۷]. «حج در ماه‌های معینی انجام می‌شود، پس هر کس در این ماه‌ها (با احرام بستن یا تلبیه) حج را (برخورد) فرض گردانید، (بدانید که) آمیزش جنسی و گناه و نافرمانی و جدال در (اثنای) حج روا نیست، و هرآنچه از خیر انجام دهید خداوند آن را می‌داند. و توشه بگیرید، و بهترین توشه پرهیزگاری است. و ای خردمندان! از من بترسید».

خداوند متعال خبر می‌دهد که حج در ماه‌های معینی صورت می‌گیرد، ﴿أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾ که برای مخاطبان مشخص و معروف هستند، طوری که به تخصیص احتیاج ندارند، آن‌گونه که روزه به تعیین ماه آن نیاز داریم، و آن طور که خداوند اوقات نمازهای پنج‌گانه را بیان کرده است. اما حج (یادگار) آیین ابراهیم است و همواره در میان فرزندان ابراهیم ادامه داشت و برای آنان معروف است. و جمهور علما معتقدند که منظور از ماه‌های معلوم، شوال، ذوالقعدة و ده روز از ماه ذی الحجه است که غالباً احرام حج در آنها بسته می‌شود. ﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ﴾ پس هرکس در این ماه‌های معلوم برای حج احرام بست. چون شروع احرام به حج، آن را فرض می‌گرداند، گر چه نفل هم باشد. و شافعی پیروان او از این آیه استنباط کرده اند که احرام بستن برای حج قبل از ماه‌های حج جایز نیست. من می‌گویم این آیه بر قول جمهور که می‌گویند احرام بستن برای حج قبل از ماه‌های حج جایز است دلالت می‌نماید، و این به حق نزدیک‌تر است. و ﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ﴾ بیان‌گر آن است که فرض

گرداندن حج گاهی اوقات در ماه‌های مذکور انجام می‌پذیرد، و گاهی در این ماه‌ها انجام نمی‌پذیرد، وگرنه آن را به این ماه‌ها مقید نمی‌کرد. ﴿فَلَا رَفْثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ یعنی واجب است که احرام به حج را ارج نهدید، به خصوص احرامی که در ماه‌های حج بسته می‌شود، و شما باید آن را از هر آنچه که فاسد یا ناقصش می‌نماید، از قبیل آمیزش جنسی و مقدمات عملی و زبانی آن، دور نگه دارید. و «فسوق» یعنی همه گناهان، و از جمله آن اموری است که در حالت احرام انجام دادنش ممنوع است. و «جدال» یعنی جر و بحث و بگو مگو، چون جر و بحث و جدال باعث کینه و دشمنی می‌شود.

و مقصود از «حج» اظهار فروتنی و عجز در برابر خدا و نزدیکی جستن به او با انجام عبادات، و دوری جستن از ارتکاب گناهان و بدی‌ها می‌باشد. حجتی که با این نیت صورت پذیرد، حج مبارک و می‌رود است، و حج می‌رود پاداشی جز بهشت ندارد. این چیزها گرچه در هر جا و در هر وقت ممنوع هستند اما ممنوعیت آن در حج شدیدتر است. و بدان که نزدیکی جستن به خدا فقط با ترک گناهان به دست نمی‌آید بلکه باید اوامر خداوند هم انجام شود.

بنابراین پروردگار متعال فرمود: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ واژه «مِنْ» یعنی بر عموم دلالت می‌نماید، پس هر کار خوب و هر عبادتی را شامل می‌شود. یعنی خداوند آن را می‌داند و این در واقع ایجاد انگیزه برای انجام دادن کار خیر است، به ویژه در آن سرزمین محترم و اماکن مقدس. پس شایسته است هر کار خیری از قبیل نماز، روزه، صدقه، طواف و نیکوکاری با زبان و عمل، در آن سرزمین انجام شود.

سپس خداوند دستور داد که بندگان برای این سفر مبارک توشه بگیرند، زیرا توشه برداشتن به معنی بی‌نیازی از مردم و دست دراز نکردن به سوی آنان و چشم ندوختن به اموال‌شان است. و برداشتن توشه بیشتر سبب می‌شود که آدمی به همسفرانش کمک کند و بیشتر به پروردگار که وسیله سواری برای رسیدن به آنجا آماده کند و کالای مورد نیاز را همراه خود ببرد. و اما توشه حقیقی که همواره در دنیا و آخرت به آدمی فایده می‌رساند، توشه تقوا و پرهیزگاری است. این توشه انسان را به کامل‌ترین لذت و بزرگ‌ترین نعمت و سعادت همیشگی می‌رساند، و هرکس این توشه را نداشته

باشد از این نعمت محروم می‌ماند، و در معرض هر شری قرار می‌گیرد، و از رسیدن به سرای پرهیزگاران باز می‌ماند. پس این بیان گر مکانت و جایگاه رفیع پرهیزگاری است. سپس خداوند سبحان خردمندان را به آن فرمان داد و فرمود: ﴿وَأَتَقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ و ای دارندگان عقل‌های متین! از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که عقل‌ها به پرهیزگاری او فرمان می‌دهند. و ترک پرهیزگاری دلیلی بر جهل و نادانی و فساد فکر است.

آیه‌ها ۲۰۲-۱۹۸:

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۸]. «بر شما گناهی نیست که (در سفر حج) فضل پروردگارتان را بجوید، پس چون از عرفات برگشتید خداوند را در مشعرالحرام یاد کنید، و او را یاد کنید آن‌گونه که شما را راهنمایی کرده است، گرچه قبل از آن از گمراهان بودید».

﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَأَسْتَعْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۹۹]. «سپس بازگردید از آنجا که مردم باز می‌گردند، و از خداوند طلب آمرزش کنید، بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است».

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ [البقرة: ۲۰۰]. «و چون اعمال حجتان را به جا آورید پس یاد کنید خدا را، همان‌گونه که پدرانتان را یاد می‌کنید بیشتر (خدا را به یاد آورید)، و دسته‌ای از مردم می‌گویند: پروردگارا! به ما در همین دنیا عطا کن و در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند».

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱]. «و دسته‌ای هستند که می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن، و در آخرت (نیز) به ما نیکی بده، و از عذاب آتش ما را (دور) نگه دار».

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [البقرة: ۲۰۲]. «ایشان از آنچه فراچنگ آورده‌اند بهره‌ای دارند و خداوند سریع الحساب است».

پس از آن که خداوند متعال به پرهیزگاری دستور داد، بیان کرد که طلب فضل خداوند از طریق تجارت و معامله در موسم حج و دیگر وقت‌ها گناهی ندارد، به شرطی که واجبات حج را به خوبی انجام دهد و آنها را اهمال ننماید و حج را مقصود اصلی به حساب آورد. و کسب حلال به فضل خدا نسبت داده شده است، نه به مهارت بنده. زیرا توجه به سبب و فراموش کردن مسبب عین گناه است. و ﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ بیان گر نکاتی چند است:

**اول:** وقوف در عرفه، که یکی از ارکان حج است. پس، (افاضه) سرازیر شدن از عرفات باید پس از وقوف در عرفه صورت گیرد.

**دوم:** دستور به یاد کردن خداوند در مشعرالحرام، و آن مزدلفه است. این نیز یکی از ارکان معروف حج است و حاجی باید شبی را که فردای آن قربانی است در آنجا بگذارند، و بعد از نماز صبح در مزدلفه بایستد، و تا وقتی که هوا روشن می‌شود دعا کند. انجام نمازهای فرض و نفل در مزدلفه، ذکر خدا محسوب می‌شود.

**سوم:** وقوف در مزدلفه پس از وقوف در عرفه است، زیرا حرف فاء ترتیب بر آن دلالت می‌نماید.

**چهارم و پنجم:** عرفات و مزدلفه هر دو از مشاعر حج هستند و باید واجبات آنان را انجام داد.

**ششم:** مزدلفه در محدوده حرم قرار دارد، به همین جهت آن را مقید به «حرام» نموده است.

**هفتم:** عرفه در محدوده حرم قرار ندارد، و این مطلب از مقید شدن مزدلفه به «حرام» فهمیده میشود.

﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ﴾ و خداوند را یاد کنید، زیرا بر شما منت گذاشت و با وجود این که قبلاً گمراه بودید، شما را هدایت نمود و به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید. این بزرگ‌ترین نعمتی است که به جا آوردن شکرش واجب است و باید در مقابل آن خدا را با قلب و زبان یاد کرد. ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ سپس از مزدلفه، همانجا که مردم از زمان ابراهیم تاکنون از آن باز می‌گرداند، باز گردید. منظور از این (افاضه) برگشتن نزد آنان معروف و شناخت شده بود، و آن عبارت است از رمی جمرات و ذبح قربانی و طواف و سعی و

گذراندن شب‌های تشریق در «منی» و کامل کردن دیگر اعمال حج است. و از آنجا که منظور از این «افاضه» بازگشت، این امور مذکور است که آخرین اعمال حج می‌باشد، خداوند متعال دستور داد بعد از انجام دادن این اعمال، مغفرت و آمرزش خداوند را بطلبند و او را بسیار یاد کنند. پس، طلب آمرزش از انجام عبادتش دچار کوتاهی شده باشد. و ذکر خداوند برای این است که نعمت توفیق انجام این عبادت بزرگ را به وی ارزانی داشته است و باید شکر او به جا آورده شود.

شایسته است بنده هرگاه از انجام عباداتی فارغ شد، از خداوند آمرزش بطلبد، چرا که احتمال دارد در انجام آن از او کوتاهی سرزده باشد، و باید شکر خدا را به جا آورد زیرا به او توفیق انجام عبادات را داده است.

و نباید گمان کند عبادت را به صورت کامل انجام داده است، و بر خداوند منت نهد، و تصور کند که عبادتش او را به مقام و جایگاه والایی می‌رساند. چنین فردی سزاوار است که مورد نفرت قرار گیرد، و کارش مردود شود. همان‌طور که اولی سزاوار آن است خداوند عملش را بپذیرد، و به او توفیق دهد تا اعمال دیگری را نیز انجام دهد.

سپس خداوند ما را مطلع می‌نماید که مردم خواسته‌هایشان را می‌جویند و آنچه را که به آنها ضرر می‌رساند از خود دور می‌کنند، اما اهدافشان متفاوت است، بعضی می‌گویند: ﴿رَبِّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ یعنی خواسته‌هایش دنیا و شهوات را طلب می‌نمایند و در آخرت بهره‌ای ندارند، چون به آخرت علاقه‌ای نداشته و تلاش و همت خود را مصروف دنیا ساخته‌اند. اما گروهی از مردم مصلحت هر دو دنیا را از خداوند می‌طلبند، و در امور دنیا و آخرت خود دست نیاز به سوی او دراز می‌کنند، و هر یک از این دو گروه بهره‌ای از اعمال خود دارند، و خداوند آنها را برحسب اعمال و نیات‌شان یا سزا می‌دهد، پاداش و سزایی که آکنده از عدل و فضل است و خداوند بر آن ستایش می‌شود.

این آیه بیان‌گر آن است که خداوند دعای هر دعاکننده‌ای را می‌پذیرد، خواه مسلمان باشد، یا کافر و فاسق. اما این بدان معنا نیست که خداوند او را دوست دارد، و او به خداوند نزدیک است. به جز کسی که خواسته‌های آخرت و امور دینی را از خداوند می‌طلبد.

خوشبختی و سعادت‌تی که همگی در دنیا به دنبال آن می‌باشند، در داشتن روزی فراوان و حلال، همسر شایسته، فرزندی که باعث روشنایی چشم گردد، رفاه و آسایش، علم مفید و عمل صالح و دیگر خواسته‌ها و مطالبات محبوب و جایز تجلی پیدا می‌کند. و اما خوشبختی آخرت در سالم ماندن از کیفر و سزای قبر و آتش جهنم، به دست آوردن خشنودی خدا، دست یازیدن به نعمت جاودانگی، و نزدیک شدن به پروردگار مهربان است.

پس این دعا کامل‌ترین و جامع‌ترین و بهترین دعایی است که باید انجام شود، و پیامبر ﷺ این دعا را زیاد می‌خواند و دیگران را بر آن تشویق می‌کرد.  
آیه ۲۰۳:

﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾  
[البقرة: ۲۰۳]. «و یاد کنید خدا را در روزهای معینی، پس هرکسی شتاب کند (و اعمال را) در دو روز انجام دهد بر او گناهی نیست، و هرکس که تاخیر کند بر او گناهی نیست، این برای کسی است که پرهیزگاری کند و از خدا بترسد، و بدانید که شما در پیشگاه او جمع می‌شوید».

خداوند متعال دستور می‌دهد بندگانش او را در روزهای معینی یاد کنند و آن ایام تشریق یعنی سه روز بعد از عید است، چون این روزها دارای ویژگی و شرافت خاصی بوده و بقیه مناسک در این روزها انجام می‌شود، و مردم در این روزها میهمان خدا هستند. بنابر این روزه گرفتن در این روزها حرام است. پس «ذکر خدا» در این روزها از آنچنان ویژگی برخوردار است که دیگر روزها فاقد آن می‌باشند. بنابر این پیامبر ﷺ فرموده است: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلِ وَشُرْبٍ، وَذَكَرِ اللَّهَ». «روزهای تشریق، روزهای خوردن و نوشیدن و یاد خداست». یاد کردن خداوند به «رمی جمرات»، ذبح قربانی، و ذکر پس از نمازهای فرض در دایره «ذکر ایام تشریق» قرار می‌گیرد. بلکه بعضی از علما گفته‌اند: تکبیر گفتن در آن روزها همانند ده روز «ذی الحجه» مستحب است، و این قول به صحت نزدیک است.

﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ پس کسی که در روز دوم قبل از غروب خورشید از «منی» بیرون آمد، ﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ﴾ بر او گناهی نیست، و هرکس که

تاخیر کرد و شب سوم را در منی گذراند، و فردا رمی جمره کرد، ﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ بر او گناهی نیست، و این تخفیفی از جانب خدا بر بندگان است، چرا که هر دو کار را جایز قرار داده است. اما مشخص است که تاخیر بهتر است چون عبادت بیشتری صورت می گیرد.

و از آنجا که ممکن است از نفی گناه از امر مذکور، نفی گناه در غیر آن نیز فهمیده شود، در حالی که گناه فقط بر کسی نیست که دو روز می ماند و یا دیر می کند نفی گناه را به ﴿لَمِنَ أَتَقَى﴾ مقید کرد، یعنی بر کسی گناهی نیست که در تمام کارهایش و به ویژه در احوال حج از خدا بترسد، پس هرکس که در تمام کارهایش از خدا بترسد، گناهی بر او نیست، و هر کس که در چیزی از خدا بترسد و در چیزی از وی نترسد، جزایش از نوع عملش خواهد بود.

﴿وَأَتَقُوا اللَّهَ﴾ و با اطاعت از فرمان های خدا و پرهیز از نافرمانیاش از وی بترسید. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ و بدانید که به سوی خداوند بر می گردید و شما را برحسب اعمالتان مجازات می نماید، و هر کس که از او بترسد پاداش تقوا را پیش او خواهد یافت، و هرکس که از وی نترسد خداوند او را به شدت سزا می دهد. پس دانستن این که خداوند سزا و پاداش می دهد از بزرگترین انگیزه های پرهیزگاری و ترس از وی می باشد، بنابر این خداوند ما را تشویق نموده است که این نکته را به خوبی بدانیم.

آیه ۲۰۴-۲۰۶:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ ۗ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾ [البقرة: ۲۰۴]. «و از میان مردم کسی هست که سخن او در رابطه با زندگی دنیا ترا به شگفتی می اندازد، و خداوند را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد، و او سر سخت ترین دشمنان است».

﴿وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ [البقرة: ۲۰۵]. «و چون قدرت یابد سعی می کند که در زمین فساد و تباهی ورزد، و تلاش می نماید کشتزار و دام را نابود کند، و خداوند فساد را دوست ندارد».



﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْأَمَهُادُ﴾ [البقرة: ۲۰۶]. «و چون به او گفته شود: از خدا بترس، غرور و تکبر او را فرا

می‌گیرد و به گناه وادارش می‌کند، پس جهنم او را کافی است، و بد آرامگاهی است.»  
 پس از آن که خداوند دستور داد بندگانش او را زیاد یاد کنند، و به ویژه در اوقات برتر و دارای فضیلت، از حالت کسی خبر داد که کار و سخنش با هم مخالفند، زیرا سخن یا جایگاه انسان را بالا می‌برد و یا آن را پایین می‌آورد. پس فرمود: ﴿وَمِنَ اللَّائِيں مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و سخنان گروهی از مردم تو را به شگفت و می‌دارد، وقتی سخن می‌گویند، با نرمی و جذابیت صحبت می‌کنند و آدمی گمان می‌برد که سخنانشان مفید است. و با گواه گرفتن خدا گفتارشان را تاکید می‌نمایند، ﴿وَيُشْهِدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ﴾ به گونه‌ای که بگوید: همانا خداوند می‌داند که آنچه در دارم با آنچه که بر زبان می‌آورم موافق می‌باشد. اما در حقیقت دروغ می‌گویند، چون سخن و کارشان با هم مخالف است. پس اگر آنان راست می‌گفتند، می‌بایست قول و عملشان با هم مطابق باشد، مانند مومن که سخن و کردارش با یکدیگر موافق است. بنابر این فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَحْصَمُ﴾ یعنی هرگاه با آنان مجادله کنی، سختی و تعصب و دیگر صفات زشت را در آنان می‌بینی، و اخلاق آنان مانند اخلاق مومنان نیست که آسان‌گیری و تسلیم شدن در برابر حق و چشم‌پوشی و گذشت خصلت آنان است.

﴿سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا﴾ تمام سعی و تلاش خود را بر آن مبذول می‌دارد که گناه و معاصی را انجام دهد، و این همان فساد در زمین است. ﴿وَيُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ﴾ و تلاش می‌نماید کشتزار و دام را نابود کند. پس به واسطه‌ی ارتکاب گناه و معاصی کشتزار و میوه‌ها و چهارپایان تلف شده و برکت آنها ناقص و کم می‌شود. ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ و چون خداوند فساد را دوست ندارد، از بنده‌ای که در زمین فساد می‌کند بی‌نهایت متنفر است، گرچه آن بنده سخن خوبی را بر زبانش بیاورد. این آیه بیان‌گر آن است سخنانی که بر زبان افراد بیرون می‌آید دلیلی بر راستی، دروغ، نیکی یا فساد آنان نیست، تا زمانی که کرداری انجام دهند که آن سخنان را تصدیق نماید. نیز این آیه بیان‌گر آن است که باید حالات گواهان آزموده

شود، و اهل حق و دروغگویان با کارهای نیکشان آزموده شوند، و حالاتشان سنجیده شود، و نباید با ظاهرسازی و جرب زبانی آنها فریب خورد.

سپس بیان کرد کسی که با انجام گناه و نافرمانی خدا در زمین فساد می‌کند، هرگاه به تقوا دستور داده شود، تکبر می‌ورزد، ﴿أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾ پس هم گناه انجام می‌دهند و هم بر خیر خواهان و نصیحت کنندگان تکبر می‌ورزند. ﴿فَحَسْبُهَا وَجَهَنَّمُ﴾ پس جهنم برای او بس است که سرای گناهکاران و متکبران است. ﴿وَلَيْتَسَّ الْمِهَادُ﴾ و بد قرارگاه و جایگاهی است، عذاب آن همیشگی است، و اندوهش به پایان نمی‌رسد، و در آن یاس و ناامیدی برای همیشه بر انسان مستولی شده و عذاب آنها تخفیف داده نمی‌شود، و امید پاداش ندارند، و این سزای جنایت آنهاست، و در مقابل اعمالشان باید آن را تحمل کنند. پناه به خداوند از حالت آنها.

آیه‌ی ۲۰۷:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾  
[البقرة: ۲۰۷]. «و دسته‌ای از مردم هستند که جان خود را در طلب رضای خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.»

گروهی از مردم جان خود را در راه رضای خدا می‌فروشند، و آنان کسانی هستند که توفیق یافته‌اند تا جان خویش را بخاطر رضای خدا و به امید پاداش و ثواب او فدا نمایند. اینان جان را به ذاتی بخشیدند که بسیار غنی و وفاکننده است و با بندگان خود بسیار رئوف و مهربان است. از جمله مهربانی و رحمت او این است که آنها را به انجام این جانبازی و جانفشایی توفیق داده و وعده پاداش را به آنان داده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ [التوبة: ۱۱۱]. «خداوند جان و مال مومنین را در برابر بهشت خریداری کرده است.» تا آخر آیه. در این آیه نیز خبر داده است که مومنان جان خود را فروخته و در راه او نثار کرده‌اند. همچنین در این آیه از لطف و مرحمتی که موجب می‌شود آنچه را که طلب کردند به دست آورند، و آنچه را بدان رغبت داشتند مبذول نمایند و از دادن آن دریغ نکنند. دیگر پیرس از تکریم و احترامی که در نزد پروردگار بدست می‌آورند!

آیه‌ی ۲۰۸ - ۲۰۹:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [البقرة: ۲۰۸]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به طور کامل در اسلام داخل شوید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، همانا او برای شما دشمنی آشکار است».

﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۰۹]. «پس اگر بعد از آن که برای شما نشانه‌های آشکار آمد، دچار لغزش شدید، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است».

این دستوری است از جانب پروردگار که در آن از مومنان می‌خواهد ﴿اذْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً﴾ کاملاً وارد دین اسلام شوند، به گونه‌ای که همه اوامر آن را بجا آورند و هیچ چیزی از آن را ترک ننمایند، و هوی و هوس خویش را پروردگار و معبود قرار ندهند، به این صورت امری که شرع آن را واجب کرده است چنانچه با تمثیلات نفسانی آنان سازگار باشد، آن را امتثال نموده و اگر با آرزوهایشان سازگار نباشد آن را ترک کنند، زیرا واجب است که هواهای نفس تابع و پیرو دستورات دین باشد. و باید به اندازه قدرت و توانایی خویش اعمال خیر را انجام دهند، و آنچه را که در توان ندارند با نیت و قلب بدان بپردازند تا از اجر و پاداش آن بی‌نصیب نمانند.

و از آنجا که داخل شدن کامل و همه جانبه در اسلام جز با مخالفت با شیطان ممکن و قابل تصوب نیست، فرمود: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ و با انجام گناه و نافرمانی خدا از گام‌های شیطان پیروی نکنید، ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ همانا او دشمن و آشکار شماست. دشمنی‌اش آشکار است و دشمن آشکار جز به بدی و زشتی و آنچه که به ضررتان است، به چیز دیگری فرمان نمی‌دهد.

و چون حتماً از بنده اشتباه سر می‌زند و دچار لغزش می‌گردد، فرمود: ﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ﴾ و اگر اشتباه کردید و مرتکب گناه شدید، ﴿مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ﴾ پس از آن که نشانه‌های آشکار پیش شما آمد و یقین حاصل کردید، ﴿فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ پس بدانید که خداوند عزیز و حکیم است. و این وعید و هشدار سختی است که باعث می‌شود گناه و معاصی ترک شوند، زیرا خداوند

عزیز و حکیم، هرگاه گناه کار از فرمانش سرپیچی کند، با قدرت خود بر او چیره می‌شود، و به مقتضای حکمت خویش او را عذاب می‌دهد، چرا که از جمله حکمت او این است که گناهکاران و جنایتکاران را عذاب دهد.

آیه ۲۱۰:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ [البقرة: ۲۱۰]. «آیا انتظار آنان غیر از این است که خداوند و فرشتگان در سایبان‌هایی از ابر بیایند و کار (قضاوت) یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شوند».

این هشدار و تهدید سختی است که دل‌ها را تکان داده و بر می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: آیا کسانی که برای تباهی و فساد در زمین تلاش کرده و از گام‌های شیطان پیروی می‌کنند، و کسانی که دستورات خداوند را دور انداخته‌اند، انتظار روزی را نمی‌کشند که در آن انسان‌ها طبق اعمال‌شان پاداش و سزا داده می‌شوند؟! روزیکه سرشار از وحشت و سختی و هراس‌هایی است که دل‌های ستمکاران را به شدت مضطرب می‌کند، و در آن روز فسادکنندگان سزای بد اعمال‌شان را می‌یابند. در آن روز، خداوند آسمان و زمین را در هم می‌پیچد، و ستارگان فرو می‌ریزند، و خورشید و ماه به تاریکی می‌گیرند و فرشتگان مکرم فرود آمده تاریکی می‌گیرند و فرشتگان مکرّم فرود آمده و مخلوقات را احاطه می‌نمایند، و خداوند تبارک و تعالی نازل می‌شود، ﴿فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ﴾ در سایبان‌هایی از ابر تا به عدل و انصاف میان بندگانش داوری نماید. و ترازوها گذاشته شده و پرونده‌ها گشوده می‌شوند، و چهره نیک بختان و اهل سعادت مفید شده، و چهره بدبختان و اهل سعادت سفید شده، و چهره بدبختان سیاه می‌گردد، و اهل خیر از اهل شر جدا شده و هر یک مطابق اعمال‌شان مجازات می‌شوند. پس در اینجاست که ستم‌گر از شدت حسرت و تاسف انگشت خود را گاز می‌گیرد و حقیقت امر را در می‌یابد.

برخلاف «معطله» از قبیل «جهیمه» و «معتزله» و امثال آنها که این صفات را نفی می‌کنند و یا آنها را به نحوی تاویل و تفسیر می‌کنند که خداوند دلیلی بر آن نازل نکرده است، و آنها با این تاویلات عجیب و غریب خود، به خدا و پیامبرش معترض و متعزّض می‌شوند. آنها گمان می‌برند که در این مورد سخن آنها حقیقت دارد و مردمان در سایه آن هدایت می‌گردند. این گروه هیچ دلیلی نقلی بر صحت تاویلات خود ندارند،

حتی دلیل عقلی هم ندارند. اما در مورد دلیل نقلی، آنها اعتراف کرده‌اند که ظاهر نصوص وارده در کتاب و سنت به صراحت بر صحت مذهب اهل سنت و جماعت دلالت می‌نماید، و اعتراف می‌کنند که این نصوص برای این که بر صحت مذهب آنها دلالت نماید باید از ظاهر خود خارج شده، چیزهایی به آنها افزوده گردد یا چیزهایی از آن کاسته شود، آنگاه بر صحت مذهب آنها دلالت خواهد کرد.

و اما در مورد دلیل عقلی باید گفت: عقل به نفی این صفات رای نمی‌دهد، بلکه حکم می‌کند که انجام دهنده کار کامل‌تر است از کسی که نمی‌تواند کاری را انجام دهد، و کارهای خداوند، چه آن‌هایی که به خودش تعلق دارد و چه آن‌هایی که به آفریده‌هایش، نهایت کمال است، و اگر آنها گمان برند که اثبات این صفات برای خداوند موجب تشبیه وی به آفریده‌هایش می‌گردد، به آنها گفته می‌شود: سخن گفتن درباره صفات تابع سخن گفتن از ذات است، پس همان‌طور که خداوند ذاتی دارد و دیگر ذات‌ها مانند آن نیستند، نیز صفاتی دارد که دیگر صفات مشابه آن نمی‌باشند. پس صفات خداوند تابع ذات الهی‌اند، و صفات آفریده‌هایش تابع ذات آنها می‌باشد. پس اثبات صفات برای خداوند به هیچ وجه مقتضی تشبیه او نمی‌باشد.

و به کسی که بعضی از صفات را ثابت می‌نماید و بعضی را نفی می‌کند، یا اسمها را ثابت و صفات را نفی می‌کند، گفته می‌شود: شما یا باید همه را ثابت کنید، همان‌گونه که خداوند همه صفات را برای خویش ثابت گردانیده و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این صفات را برای خداوند ثابت نموده است، و یا باید همه را نفی کنید، و منکر پروردگار جهانیان گردید.

اما این که بعضی را بپذیرد و بعضی را نفی کنید، این تناقض است، چون میان آنچه که ثابت نموده اید و آنچه که نفی کرده اید، فرق گذاشته اید، در حالی که هیچ دلیلی بر این کار وجود ندارد. و اگر بگویید: صفاتی را که برای خداوند ثابت کرده‌ایم، مقتضی تشبیه نیست، اهل سنت در جواب می‌گویند: آنچه نیز که نفی کرده اید متضمن تشبیه نیست. اگر بگویید: با نفی بعضی از صفات، تشبیه را از خداوند نفی کرده‌ایم، آنان که صفات را نفی می‌کنند نیز می‌گویند: ما معتقدیم، هر صفتی را که برای خدا ثابت کنید مقتضی تشبیه است. پس هر جوابی را که به نفی کنندگان صفات بدهید، اهل سنت نیز در برابر آنچه که نفی کرده اید همان جواب را به شما می‌دهند. خلاصه مطلب این که هرکس چیزی از آنچه کتاب و سنت اثبات می‌نمایند، نفی کند دچار تناقض

گردیده و هیچ دلیل شرعی و عقلی بر صحت ادعای خود ندارد و با معقول و منقول مخالفت ورزیده است.

آیه ۲۱۱:

﴿سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [البقرة: ۲۱۱]. «از فرزندان اسرائیل پیرس که چه بسیار نشانه‌های روشن به آنها دادیم. و هر کس که نعمت خدا را - پس از آن که پیش او آمد - (به کفران) بدل کند، پس همانا خداوند سخت کیفر است.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ﴾ از بنی‌اسرائیل پیرس که چه نشانه‌های زیادی بر آنان دادیم! نشانه‌هایی که برحق و راستگویی پیامبران دلالت کرده و آن را از نزدیک لمس نموده و با چشم مشاهده کردند، اما شکر این نعمت‌ها را به جا نیاوردند، که می‌بایست شکر آن را به جا آورند. آنها بدان کفر ورزیدند و نعمت خدا را ناسپاسی کردند، و خود را در معرض عذاب وی قرار دادند، و خداوند آنها را از پاداش خویش محروم گرداند. خداوند ناسپاسی را تبدیل نعمت نامید، زیرا هر کس که از نعمتی دینی یا دنیوی برخوردار شود و شکر آن را به جا نیاورد و وظیفه خود را در برابر آن انجام ندهد، آن نعمت را از دست داده و به ناسپاسی و گنا مبدل می‌گرداند. پس کفران، جانشین نعمت می‌شود. و اما چنانچه کسی سپاس خداوند را به جا آورد و حق نعمت را ادا کند، آن نعمت باقی مانده، و ادامه پیدا می‌کند و خداوند آنرا افزون می‌گرداند.

آیه ۲۱۲:

﴿زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [البقرة: ۲۱۲]. «برای آنانی که کفر ورزیده‌اند زندگی دنیا آراسته شده است، و مؤمنان را مسخره می‌کنند. و کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند روز قیامت از آنها برترند، و خداوند کسی را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد.»

خداوند متعال خبر می‌دهد کسانی که به خدا و آیات او و پیامبرانش کفر ورزیدند و از شریعت او فرمان نبردند، زندگی دنیا برای آنها آراسته شده و در برابر دیدگان و

دل‌شان مزین و زیبا جلوه داده شده است به گونه‌ای که به آن راضی و خشنود می‌گردند، و به آن اطمینان پیدا می‌کنند، و تمام هم و غم آنان برای دنیا خواهد بود. پس به آن روی آورده و برای بدست آوردنش دست و پا می‌زنند و آن را بزرگ می‌پندارند، و هرکس را نیز که در این امر با آنان مشارکت نماید بزرگوار و ارجمند جلوه می‌دهند.

و مؤمنان را تحقیر نموده و آنها را مسخره کرده، و می‌گویند: آیا اینانند که خداوند از میان ما به آنها احسان کرده است؟ و این ناشی از ضعف عقل و کوری دیدگان آنان می‌باشد، زیرا دنیا سرای آزمایش و بلاست، و در دنیا هم برای کافران و هم برای مومنان گرفتاریهایی پیش می‌آید، اما مومن چنانچه در دنیا به مشکل و امر ناگواری گرفتار آید، صبر می‌کند و امید پاداش خداوند را دارد، و خداوند به سبب ایمان و صبرش مشکل او را آسان می‌نماید، و این فقط برای مومن است. و آنچه مهم است برتری و فضیلتی است که در سرای جاودان و همیشگی آخرت به دست می‌آید. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ پس پرهیزگاران در بالاترین مقام هستند، و از انواع نعمت و شادی‌ها و فضاهای سبز و خرم بهره‌مند می‌شوند. و کافران در پایین‌ترین طبقات جهنم جای می‌گیرند و با انواع عذاب و اهانت و بدبختی بی‌پایان شکنجه می‌شوند. پس این آیه دلجویی است برای مومنان و سرزنش است برای کافران. و از آنجا که رزق و روزی دنیوی و اخروی هرگز بدون تقدیر و خواست خدا حاصل نمی‌شود، خداوند متعال فرمود: ﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ پس روزی دنیا را هم مؤمن به دست می‌آورد، و هم کافر، و اما روزی دل‌ها از قبیل علم و ایمان، محبت خدا، ترس از خدا و امید به او و امثال آن را خداوند جز به کسانی که آنها را دوست دارد، نمی‌بخشد.

آیه ۲۱۳:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

[البقرة: ۲۱۳]. «مردم (در آغاز) امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران مژده دهنده و بیم

دهنده را فرستاد، و با آنها کتاب خود را (به حق) نازل کرد تا در میان مردم در آنچه اختلاف کردند به حق داوری نماید، و در آن اختلاف ورزیدند جز کسانی که کتاب را داده شده بودند. و به دنبال دریافت نشانه‌های روشن، از روی ستمکاری و کینه توزی در آن اختلاف ورزیدند، پس خداوند به فرمان خویش مؤمنان را در آنچه اختلاف کردند به حق هدایت نمود، و خداوند هرکس را که بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

مردم در طول ده قرن بعد از نوح علیه السلام بر هدایت بودند، اما هنگامیکه در دین اختلاف ورزیدند، گروهی از آنها کافر شدند و گروهی بر دین ماندند، و کشمکش بوجود آمد، و خداوند پیامبران را فرستاد تا اختلاف آنها را فیصله دهند و بر آنان حجت اقامه نمایند.

و گفته می‌وشد که مردم در کفر و گمراهی و اختلاف بسر می‌برند. و نور و ایمانی نداشتند، و خداوند با فرستادن پیامبران به سوی آنها بر آنان رحم نمود. ﴿مُبَشِّرِينَ﴾ پیامبرانی که مومنان و مطیعان را به نتیجه طاعات و عباداتشان که همانا بر خورداری از روزی خدا، داشتن جسم و روح سالم، زندگی پاکیزه، و بالاتر از همه خشنودی خداوند و سکونت در بهشت است مژده می‌دهند. ﴿وَمُنْذِرِينَ﴾ و کسی را که از فرمان خداوند سرپیچی کند از نتیجه گناهش که همانا محروم شدن از رزق طیب و ناتوانی و ذلت، و زندگی دشوار، و سخت‌تر از همه از خشم خداوند و آتش جهنم، بر حذر می‌دارند.

﴿وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ و آن خبرهای راستین و دستورات و فرامین عادلانه خداست. پس محتوای کتاب‌های الهی حق است و میان کسانی که در اصول و فروع اختلاف دارند، داوری می‌نماید. و در هنگام اختلاف و تنازع، واجب است که اختلاف به خدا و پیامبر ارجاع شود. و چنانچه در کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه حکمی وجود نداشت خداوند دستور نمی‌داد که اختلاف را به کتاب و سنت برگردانید.

و چون نعمت بزرگ خود را در قالب فرستادن کتاب بر اهل کتاب بیان کرد، و این اقتضا می‌نماید که شکر این نعمت را بجا آورند و بر آن اتفاق نمایند، خداوند متعال خبر داد که آنها بر یکدیگر تجاوز کردند، و در کتابی که می‌بایست بیش از همه بر آن اتفاق نمایند، اختلاف ورزیدند. و این اختلاف پس از آن حاصل شد که صحت کتاب را با



نشانه‌های روشن و دلایل قاطع دریافتند و به آن یقین کردند، و آنها با این کار دچار گمراهی دور و درازی شدند.

﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ پس خداوند کسانی را از این امت که ایمان آوردند، هدایت نمود، ﴿لَمَّا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ﴾ به آنچه که اهل کتاب در آن اختلاف کردند و در تشخیص حق از باطل به بیراهه رفتند، اما خداوند این امت را به حق رهنمون شد. ﴿بِإِذْنِهِ﴾ خداوند به اذن خویش، و با آسان کردن امور آنان، و از سرِ مهربانی خویش آنان را هدایت کرد.

﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و خداوند همه مردم را به راه راست فرا می‌خواند، و این ناشی از عدل وی بوده، و پروردگار می‌خواهد با این روش بر مردم حجت اقامه کند، تا نگویند: ﴿مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ﴾ [المائدة: ۱۹]. هیچ مزده دهنده و بیم دهنده‌ای نزد ما نیامده است. و خداوند به فضل و رحمت خویش هر کس از بندگان را که بخواهد هدایت می‌نماید و این همان عدل و حکمت خداوند تبارک و تعالی است.

#### آیه ۲۱۴:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَأَلَّا إِنَّ نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبٌ﴾ [البقرة: ۲۱۴].

«آیا گمان برده‌اید که وارد بهشت شوید حال آن‌که هنوز آنچه بر سر گذشتگان آمد بر سر شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و پریشان گشتند تا آنجا که پیامبر و کسانی که همراه او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدانید که نصرت الهی نزدیک است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که بندگان را به خوشی و ناخوشی و مشقت می‌آزماید، همانطور که نسل‌های پیش از آنها را آزموده است. پس این سنت جاری خداوند است و تغییر نمی‌کند، و مجریان دین و شریعت الهی باید مورد آزمایش قرار گیرند. پس اگر بر حکم و فرمان خدا صبر نمایند و به سختی‌هایی که در راه آنان قرار دارد توجه نکنند، راستگویانند و کمال سعادت و سروری را دریافته‌اند. و هرکس فتنه مردم را چون عذاب الهی قرار دهد و سختی‌ها و مشکلات او را از رسیدن به هدفش

متوقف نمایند، پس او در ادعای ایمان دروغ می‌گوید، زیرا ایمان به آراستن و آرزو کردن و ادعای تو خالی نیست، بلکه این اعمال است که آنرا تصدیق یا تکذیب می‌کند.

و بر امت‌های پیشین چنین گذشته است: ﴿مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ﴾ فقر و بیماری‌های جسمی آنها را فرا گرفت. ﴿وَزُلْزِلُوا﴾ و با انواع ترس، از قبیل تهدید به قتل، تبعید، ضبط شدن اموال‌شان و کشته شدن دوستان‌شان، و انواع زیان مواجه شدند، و متزلزل گشتند. و با این که به نصرت و کمک الهی یقین داشتند، احساس کردند که نصرت خداوند به تاخیر افتاده، و انتظار داشتند خداوند هرچه زودتر به داد آنان برسد. اما به خاطر شدت و دشواری موقعیتی که در آن قرار گرفته بودند، ﴿يَقُولُ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ﴾ پیامبر ﷺ و کسانی که همراه او ایمان آورده بودند، می‌گفتند: یاری و نصرت خداوند کی می‌آید؟! و از آنجا که کسانی به دنبال سختی می‌آید، و نیز پایان شب سیه سپید است، خداوند متعال فرمود: ﴿أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است. پس هر کس که طرفدار حق یا مجری آن باشد مورد آزمایش قرار می‌گیرد. و معلوم است که چنین کسانی در سخت‌ترین شرایط بسر می‌برند، اما اگر صبر داشت و بر آن استقامت ورزند، رنج و مشکل آنان به بخشش و بهره‌ای الهی تبدیل می‌گردد، و سختی‌هایشان به راحتی تبدیل شده و به دنبال آن بر دشمنان پیروز می‌شوند و تمامی زخم‌ها و دل شکستگی‌هایشان شفا می‌یابد. خداوند متعال در همین رابطه در جایی دیگر از قرآن می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۲]. «آیا گمان برده‌اید که وارد بهشت شوید و هنوز خداوند از میان شما کسانی را که جهاد کرده‌اند و صبر نموده‌اند مشخص نکرده است؟! و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ﴾ [العنکبوت: ۱-۳]. «آل لام میم. آیا مردم گمان برده‌اند که اگر بگویند: ایمان آورده‌ایم، رها می‌شوند، و آنها مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟! به راستی کسانی را که پیش از آنها بودند، آزمودیم، پس باید خداوند کسانی را که راست گفته‌اند و کسانی را که

دروغ گفته‌اند مشخص کند. پس به هنگام امتحان، فرد یا مورد احترام قرار می‌گیرد و یا ذلیل می‌شود».

## آیه ۲۱۵:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ  
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾

[البقرة: ۲۱۵]. «از تو می‌پرسند: چه چیزی را انفاق کنید: (و به چه کسی بدهند؟) بگو: مالی را که انفاق می‌کنید برای پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، و هرگونه نیکی که انجام دهید خداوند به آن داناست».

در رابطه با انفاق از تو سوال می‌کنند. و این شامل پرسیدن از نوع انفاق است و کسانی که انفاق به آنها تعلق می‌گیرد. خداوند در پاسخ فرمود: ﴿قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ﴾ بگو: مال کم یا زیادی را که انفاق می‌کنید قبل از هرکس باید به کسانی داده شود که حق بیشتری بر گردن شما دارند، و آنها پدر و مادر هستند که نیکی کردن با آنها واجب و نافرمانی آنها حرام است.

و بزرگ‌ترین نیکی با آنان، نفقه دادن به آنها، و بزرگ‌ترین نافرمانی، انفاق نکردن به آنهاست. بنابر این نفقه دادن به پدر و مادر، بر فرزندی که توان‌گر است واجب می‌باشد.

بعد از پدر و مادر، در میان خویشاوندان، آنان که نزدیک‌ترند برحسب نزدیکی و نیازمندیشان باید مورد تفقد قرار گیرند. پس انفاق بر خویشاوند صدقه و صله رحم است. ﴿وَالْيَتَامَىٰ﴾ و آنها کودکانی هستند که کسی را ندارند برای آنها کار کند، پس آنها نیازمند و محتاجند، چون خودشان نمی‌توانند کارهایشان را انجام دهند، و کسی را نیز ندارند که برای آنها کار کند. بنابر این خداوند بندگان را سفارش نموده تا به آنها رسیدگی نمایند، چون خداوند نسبت به یتیمان لطیف و مهربان است. ﴿وَالْمَسْكِينِ﴾ و آنها نیازمندان هستند، کسانی که نیازمندی، آنها را خانه نشین و زمین گیر نموده است. پس باید بر آنها انفاق شود تا نیازشان برطرف گردد. ﴿وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ و مسافریکه در شهر دیگری گیر کرده و به مال و منال و دارایی خود دسترسی ندارد، پس باید به او کمک شود تا به مقصد خود برسد.

بعد از آن که خداوند این گروه‌ها را به دلیل شدت نیازشان ذکر نمود و سفارش کرد که باید آنها را مورد تفقد قرار داد، به طور عموم فرمود: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ﴾ هر کار خیری از قبیل صدقه دادن به این‌ها و به دیگران و یا هر طاعت و عباداتی که انجام دهید، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَالِمٌ﴾ همانا خداوند به آن داناست، و شما را بر آن پاداش می‌دهد، و آن را برایتان نگاه می‌دارد و هر یک را برحسب نیت و اخلاص خود، و براساس زیاد و کمی نفقه، و شدت نیاز و بزرگی فایده آن پاداش می‌دهد.

آیه ۲۱۶:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۶]. «پیکار بر شما فرض شده است و آن برایتان ناگوار است، و بسا شما چیزی را نمی‌پسندید در حالی که به نفع شماست، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن به زیانتان است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

در این آیه بیان شده است که جنگ در راه خدا فرض می‌باشد. و فرض بودن پیکار پس از آن بیان شده است که مومنان از جنگیدن بر حذر داشته شده بودند، زیرا ضعیف بودند و توانایی آن را نداشتند. وقتی که پیامبر ﷺ به مدین هجرت نمود، و مسلمانان زیاد و قوی گشتند، خداوند متعال به آنها دستور داد که بجنگند، و خبر داد که جنگ برای انسان ناگوار است، چون در آن خستگی و سختی است و انواع وحشت و ترس به انسان دست داده و در معرض تلف شدن قرار می‌گیرد. با وجود این، جنگ در راه خدا خیر محض است، چون پاداش بزرگی دارد و آدمی بوسیله آن از عذاب دردناک نجات یافته و بر دشمنان پیروز شده و به غنیمت دست می‌یابد، و فواید فراوان دیگری را نیز بدست می‌آورد.

﴿وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ و چه بسا چیزهایی را دوست داشته باشید از قبیل نشستن و نرفتن به جهاد که آسایش و راحتی را در پی دارد، اما این کار شر و زیان است، چون رسوایی، و تسلط دشمنان بر اسلام و خانواده، و ذلت و حقارت و از دست دادن مزد بزرگ خدا و قرار گرفتن در معرض عذاب را در پی دارد.

این آیه عام بوده و بیان‌گر یک قاعده‌ی کلی است و آن عبارت است از این که همه ک اره‌ای خیری که انسان به خاطر مشقت و زحمتی که به همراه دارند از آنها متنفر

است، برای وی خیر و برکت می‌باشد. و کارهای شری که نفس به دلیل آسان بودن و لذتی که دارند، به آنها رغبت می‌ورزد، بدون شک زیان و شر هستند. اما در رابطه با احوال دنیا و کارهای دنیوی قاعده‌ی مذکور، ساری و جاری نیست، بلکه غالباً اگر بنده‌ی مومن چیزی از امور دنیا را دوست داشت، و خداوند اسبابی را فراهم نمود که وی را از رسیدن به آن باز دارد، بداند که این برایش خیر است. پس بهتر است که شکر خداوند را به جا آورد، و اعتقاد داشته باشد خیر در کاری است که پیش آمده است، چون او می‌داند که خداوند نسبت به بنده از خودش مهربان‌تر است، و از خود بنده بهتر می‌تواند منفعت او را تامین کند، و خداوند نفع بنده و مصلحت او را از خود بنده بهتر می‌داند. همانطور که فرموده است: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید، پس شایسته است با تقدیرات خداوند همگام شوید، خواه تقدیر خداوندی شما را شاد کند، یا ناراحت.

## آیه ۲۱۷:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَظَعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾﴾ [البقرة: ۲۱۷]. «ترا از جنگیدن در ماه حرام می‌پرسند، بگو: جنگ در ماه حرام گناه بزرگی است اما بازداشتن از راه خدا و از مسجدالحرام، و بیرون راندن اهل مسجدالحرام از آن، و کفر ورزیدن به خدا، از جنگ در ماه حرام نزد خدا (گناه) بزرگتری است، و فتنه (شرک و شکنجه کردن مسلمانان) از کشتن بدتر و بزرگ‌تر است، و آنان همواره با شما خواهند جنگید تا - اگر نتوانستند - شما را از دین‌تان برگردانند، و هرکس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه شده و ایشان اهل دوزخ‌اند و در آن برای همیشه خواهند ماند».

«بیکار با دشمنان» که در آیه قبل آمده بود، ماه‌های حرام و دیگر ماه‌ها را در بر می‌گرفت، بنابر این خداوند جنگ را در ماه‌های حرام استثنا نمود، و فرمود: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ...﴾ جمهور بر این باورند که حرام بودن جنگ در

ماه‌های حرام، با دستور به «جنگ کردن با مشرکان هر جا که یافت شدند» نسخ شده است.

و بعضی از مفسرین گفته‌اند: حرام بودن جنگ در ماه‌های حرام منسوخ نشده است، چون مطلق بر مقید حمل می‌شود، و این آیه مقیدکننده‌ی امر عامی است که بطور مطلق به کشتن و جنگ با مشرکان دستور داده‌است، و این که یکی از مزیت‌های ماه‌های حرام، بلکه بزرگ‌ترین مزیت آن تحریم جنگ در آن می‌باشد. و حرمت جنگ در این ماه‌ها در مورد جنگ تهاجمی است، و اما جنگ تدافعی در ماه‌های حرام جایز است، همان‌طور که در سرزمین حرم جایز است. سبب نزول این آیه ماجرای بود که برای سربیه عبدالله بن حش پیش آمد، آنها عمروبن حضرمی را کشتند، و اموالش را گرفتند.

این واقعه آن‌طور که گفته شده، در ماه رجب روی داد، به همین خاطر مشرکین به عیب جویی از مسلمین پرداختند و گفتند: آنها در ماه‌های حرام می‌جنگند. و آنها در این عیب جویی ستمکار بودند، چون زشتی‌هایی در وجود آنان بود که از آنچه به سبب آن از مسلمین عیب جویی می‌کردند، بزرگ‌تر بود. خداوند متعال در این رابطه فرمود:

﴿وَصَدُّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و باز داشتن مشرکین کسی را که می‌خ واهد به خدا و پیامبرش ایمن بیاورد، و شکنجه کردنش، و تلاش مشرکین برای بازگرداندن او از دینش، و کفری که در ماه حرام و سرزمین حرام از آنها سر می‌زند بزرگ‌ترین گناه و زشت‌ترین عمل است. پس مسلم است که این کارهای زشت چنانچه در ماه حرام و سرزمین حرام انجام شوند، زشتی آن چندین برابر خواهد بود.

﴿وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ﴾ و اخراج اهل مسجدالحرام، و اهل آن پیامبر ﷺ و اصحابش می‌باشند، چون آنها از مشرکین به مسجدالحرام شایسته‌ترند. و در حقیقت آبادکننده آن پیامبر و یارانش هستند، اما مشرکین آنها را ﴿مِنْهُ﴾ از آن بیرون کردند، و به آنها اجازه رسیدن به مسجدالحرام را ندادند، در صورتی که مقیم مکه و بادیه نشین و کسانی که از راه دور می‌آیند، در رابطه با کعبه از حقوقی مساوی برخوردارند.

پس هریک از این کارها ﴿أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾ از کشتار در ماه حرام بزرگ‌تر است. اما آنان همه این کارها را در ماه حرام انجام دادند. پس معلوم شد که آنها در عیب جویی از مسلمین به خطا رفته و فاسق و ستمکارند.

سپس خداوند متعال خبر داد که آنها همواره با مومنان خواهند جنگید و هدفشان گرفتن اموال مؤمنان و کشتن آنها نیست، بلکه می‌خواهند مومنان را از دین‌شان بازدارند و آنها را به کفر و کفری برگردانند تا از یاران آتش باشند. پس مشرکین تمام قدرت و توان خود را در این راه خرج می‌کنند، اما خداوند جز این نمی‌پذیرد که نورش را کامل گرداند، گرچه کافران نپسندد.

و این صفت همه کافران است، آنها همواره با دیگران می‌جنگند تا آنان را از دین‌شان بازگردانند. به ویژه اهل کتاب، از قبیل یهود و نصاری، که جمعیت‌هایی را تاسیس نموده و دعوتگرانی را پخش کرده، و پزشکانی را به این سو و آن سو فرستاده، و مدارس را ساخته‌اند تا ملت‌ها را به‌سوی آیین خود جذب کنند و آنان را در دین‌شان دچار شک و شبهه کنند. و از خداوندی که اسلام را بر مومنین ارزانی داشته و به عنوان آیینی ارزشمند برگزیده، و برای آنها کامل گردانیده است می‌طلبیم که با استوار نمودن‌شان بر دین اسلام، نعمت را به بهترین صورت بر آنها کامل بگرداند. و از بارگاه اقدسش می‌طلبیم هرکس را که می‌خواهد نور او را خاموش کند ذلیل و خوار کند، و مکر آنها را به خودشان برگرداند، و دینش را نصرت نماید، و کلمه خود را بلند گرداند.

این آیه بر کفار معاصر نیز صدق می‌کند، چنانچه بر کفار گذشته نیز صدق کرده است، که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿۳۶﴾ [الأنفال: ۳۶]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند، مال‌های خود را برای این‌که مردم را از راه خدا باز دارند، خرج می‌کنند، آنها مال‌های خود را خرج می‌کنند، سپس برای آنها مایه حسرت خواهد بود و پس از آن مغلوب می‌شوند، و کسانی که کفر ورزیدند به‌سوی جهنم حشر می‌شوند».

سپس خداوند متعال خبر داد که هرکس از اسلام برگردد و کفر را برگزیند، و در حال کفر بمیرد، ﴿فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ ایشان اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه می‌شود. چون شرط پذیرفته شدن اعمال که اسلام است، در آنان وجود ندارد. ﴿وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ مفهوم آیه دلالت می‌نماید که هرکس مرتد شود سپس به اسلام باز گردد، اعمالی را که قبل از مرتد

شدن انجام داده‌است، به او باز گردانده می‌شود. همچنین کسی که از گناه توبه کند، اعمال گذشته‌اش به او باز گردانده می‌شود.

آیه‌ی ۲۱۸:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۱۸]. «همانا کسانی که ایمان آوردند و آنانی که در راه خدا جهاد کردند و هجرت نمودند ایشان امید رحمت الهی را دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

این سه کار رمز سعادت و محور بندگی است، و زیان و فایده انسان با آن مشخص می‌گردد. اما ایمان، از فضیلت آن می‌رسد! چرا که اهل سعادت را از اهل شقاوت، و اهل بهشت را از اهل جهنم جدا می‌کند! ایمان چیزی است که هرگاه بنده از آن برخوردار باشد اعمال خیرش پذیرفته می‌شود، و اگر آن را از دست بدهد هیچ فدیة و فرض و نفلی از او قبول نخواهد شد.

و اما هجرت، یعنی جدا شدن، و ترک چیز دوست داشتنی و محبوب به خاطر خشنودی و رضای خداوند متعال. پس هجرت‌کننده، وطن و اموال و خانواده و دوستانش را برای نزدیکی جستن به خدا و برای یاری دادن دینش ترک می‌کند.

و اما جهاد، یعنی مبارزه با دشمنان، و یاری کردن دین خدا، و ریشه کن کردن آیین شیطان. جهاد قلّه اعمال صالح است، و پاداش آن بهترین پاداش. جهاد بزرگ‌ترین عامل برای توسعه دایره اسلام، و رسوایی و سرشکستگی بت پرست‌ها و بزرگ‌ترین سبب برای تامین امنیت جانی و مالی مسلمانان است.

بنابراین هرکس این سه کار را انجام دهد، با این که سخت و دشوارند، دیگر چیزها را بهتر انجام می‌دهد و به نحو احسن کامل می‌گرداند. پس این‌ها سزاوارند که به رحمت خدا امیدوار باشند، چون آنها اسباب رحمت خدا را فراهم کرده‌اند. و این بیان‌گر آن است که تنها زمانی باید به عفو کرم الهی امید داشته باشیم که اسباب سعادت و خوشبختی را فراهم نماییم. و اما امیدی که با تنبلی و فراهم نکردن اسباب سعادت همراه است، ناتوانی و آرزوی باطل و غرور است و بر ضعف اراده و نقص عقل صاحبش دلالت می‌نماید. مانند کسی که امید داشتن فرزندی را دارد بدون این که ازدواج کند. و مانند کسی که امید دارد گندم داشته باشد، بدون این که بذری بکارد و مزرعه‌ای را آبیاری کند.



و ﴿أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ﴾ اشاره به این است که بنده هر اندازه اعمال صالح انجام دهد نباید به آن اعتماد کند، بلکه باید به رحمت پروردگارش امید داشته باشد، و این که خداوند اعمال او را بپذیرد، و گناهانش را بیامرزد و عیب‌هایش را بپوشاند. به همین جهت فرمود: ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ﴾ و خدا نسبت به کسی که توبه واقعی کند آمرزنده است. ﴿رَحِيمٌ﴾ و رحمت او همه چیز را فرا گرفته و بخشش و احسانش هر موجود زنده‌ای را در بر گرفته است.

و این بیان‌گر آن است که هر کس این کارها را انجام دهد مغفرت الهی را در می‌یابد، زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند، و او رحمت خداوند را بدست می‌آورد. و چون به آمرزش الهی دست یابد، عقوبت‌های دنیا و آخرت که آثار طبیعی گناهان هستند از او دور می‌شوند.

گناهانی که آثار آنها از بین رفته و بخشوده شده‌اند. و چون رحمت الهی شامل حال او شود خیر و برکت دنیا و آخرت را به دست می‌آورد. خداوند اعمال سه گانه «ایمان، هجرت و جهاد» را از سر رحمت خویش به آنها نسبت داده‌است، چرا که اگر توفیق خداوندی نبود نمی‌توانستند این اعمال را انجام دهند، و اگر احسان الهی نبود این اعمال را کامل نمی‌گرداند، و آن را از آنها نمی‌پذیرفت. پس در همه حال ستایش و برتری از آن اوست، زیرا هم سبب و هم مسبب را برای ما فراهم کرده است.

### آیه ۲۱۹:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا ۗ وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ۗ قُلِ الْعَفْوَ ۗ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱۹﴾ [البقرة: ۲۱۹]. «ترا از شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در این دو، گناهی بزرگ است، و برای مردم منافی هم دارند، و گناه‌شان از نفعشان بیشتر است. و ترا می‌پرسند که چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو: افزون بر نیاز را انفاق کنید. این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند تا بیاندیشید.»

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ﴾ ای پیامبر! مؤمنان ترا از احکام شراب و قمار می‌پرسند. شراب و قمار در دوران جاهلیت و در ابتدای اسلام رواج داشت، اما آنها در آن اشکال می‌دیدند به همین دلیل مومنان از حکم شراب و قمار پرسیدند، پس خداوند پیامبرش را دستور داد که منافع و زیان‌های آن را برای‌شان بیان کند تا مقدمه‌ای برای تحریم قطعی آن باشد.

پس خداوند خبر داد که گناه شراب و قمار و زیانی که از این کارها ناشی می‌شود از قبیل از دست دادن عقل، دشمنی و کینه، از فایده‌ای که آنها به گمان خود از آن می‌برند از قبیل به دست آوردن مال از راه تجارت شراب، و به دست آوردن مال بوسیله قمار، و لذت بردن به هنگام انجام این دو کار، بیشتر و بزرگ‌تر است. و این آیه آنان را از آن دو بازداشت. زیرا فرد عاقل آنچه را که مصلحت و منفعتش رجحان داشته باشد ترجیح می‌دهد، و از آنچه که زیانش مرجح باشد پرهیز می‌کند.

ولی از آن جاکه مسلمانان به شراب و قمار انس گرفته بودند، و ترک قطعی آن در مرحله اول مشکل بود، خداوند متعال این آیه را به عنوان مقدمه تحریم بیان کرد، و طی چند مرحله آن را بطور قطعی تحریم کرد و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾﴾ [المائدة: ۹۰]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بی‌گمان شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطان هستند پس، از آنها بپرهیزید باشد که رستگار شوید». ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ ﴿۹۱﴾﴾ [المائدة: ۹۱]. «همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. پس آیا شما دست بر می‌دارید؟».

و این ناشی از لطف و مهربانی و حکمت خداوند است. به همین جهت وقتی این آیه نازل شد، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: دست برداشتیم، دست برداشتیم. اما شراب هر مست‌کننده‌ای است که عقل را می‌پوشاند، و فرق نمی‌کند از چه نوعی باشد. و اما قمار مسابقه‌ای می‌باشد که طرف بازنده باید عوضی بپردازد، از قبیل نرد و شطرنج و هر نوع مسابقه قولی و فعلی. اما مسابقه اسب سواری و شترسواری و تیراندازی جایز است،

چون این کارها انسان را در امر جهاد کمک می‌نماید، بنابر این شریعت اسلام انجام این مسابقات را جایز شمرده است.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ﴾ و این سوالی است در رابطه با مقدار اموالی که باید انفاق کنند، پس خداوند کار را بر آنها آسان نمود، و آنها را دستور داد آنچه از اموالشان را که به آن نیازی ندارند انفاق کنند، و این بستگی به میزان توانایی افراد دارد، پس توان‌گر و فقیر و متوسط هر یک می‌تواند آنچه را که از نیازش افزون‌تر است انفاق کند، گرچه نصف یک دانه خرما باشد.

بنابراین به پیامبرش ﷺ دستور داد که اموال مازاد بر مصرف و صدقه‌های مردم را بگیرد و آنها را به انجام آنچه بر آنان دشوار است مکلف ننماید، زیرا خداوند به آنچه ما را به آن دستور می‌دهد نیازی ندارد، و نمی‌خواهد ما را به انجام امور سخت و طاقت فرسا مکلف سازد، بلکه ما را به چیزی دستور داده است که سعادت و خوشبختی ما را در برداشته و انجام آن برای ما آسان است، و برای ما و برادرانمان سودمند است. پس خداوند شایسته کامل‌ترین ستایش است.

پس از آن که خداوند این مطلب را به صورت کامل بیان داشت و بندگان را بر اسرار شریعت آگاه نمود، فرمود: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ﴾ این چنین خداوند نشانه‌های دال بر حق و حقیقت، و علم مفید، و جداکننده حق از باطل را برای شما بیان می‌کند.

﴿لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ ﴿۲۱۹﴾ فی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ باشد که اندیشه‌ها و افکار خود را در اسرار شریعت او به کار بگیرید، و بدانید که منافع دنیا و آخرت در دستورهای اوست. و نیز تا در دنیا و پایان یافتن سریع آن اندیشه کنید و آن را نپذیرید، و در آخرت و بقای آن، و این که آخرت خانه سزا و پاداش است و باید آن را آباد کنید، بیاندیشید.

آیه ی ۲۲۰:

﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِحْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۰]. «(این چنین) خداوند نشانه‌ها را برای شما بیان می‌کند تا در دنیا و آخرت بیاندیشید و ترا از یتیمان می‌پرسند، بگو: اصلاح برای آنها بهتر است، و اگر با آنان همزیستی کنید پس برادرانتان هستند، و خداوند فساد کار را از اصلاحگر

باز می‌شناسد، و اگر خداوند می‌خواست، بر شما سخت می‌گرفت، همانا خداوند عزیز و حکیم است.»

هنگامی که آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ [النساء: ۱۰]. «همانا کسانی که از روی ستم اموال یتیمان را می‌خورند آتش جهنم را در شرکم خود فرو می‌برند و به زودی وارد جهنم خواهند شد نازل شد»، این موضوع بر مسلمین دشوار آمد و خ و راک خود را از خوراک یتیمان جدا کردند، از ترس این‌که مبادا غذای آنها را بخورند. هرچند که به این امر عادت کرده بودند و معمولاً در آن با ایتم مشارکت می‌نمودند. پس در این رابطه از پیامبر ﷺ سوال کردند. خداوند آنها را خبر داد که منظور اصلاح اموال یتیمان و حفظ و صیانت آن، و تجارت کردن با آن است، و جایز است با آنها در غذا خوردن یا چیزی دیگر اختلاط کنید به شرطی که یتیم زیان نبیند، چون آنها برادران شما هستند، و برادر با برادرش همزیستی و مخالفت می‌کند. و اصل در این باره نیت و عمل است، پس هرکسی با نیتی پاک به اصلاح حال یتیم بپردازد و طمعی در خوردن مال او نداشته باشد ایرادی ندارد، و چنانچه با نیت اصلاح با آنان اختلاط نماید و بدون این‌که قصد و تعمدی در کار باشد چیزی از اموال آنان نزد وی بماند و یا آن را بخورد باز هم اشکالی بر او وارد نمی‌شود.

و هرکس قصدش از همزیستی و اختلاط با یتیم دستیابی به مال او باشد مرتکب گناه شده است، چرا که وسایل، حکم اهداف را دارند. و این آیه دلیلی است بر جایز بودن همزیستی و اختلاط در خوردنیها و نوشیدنیها و معامله‌ها و غیره، و این رخصت و اجازه، لطف و احسانی است از جانب خ دای متعال و گشادگی است از جانب خدای متعال و گشادگی است برای مومنان، ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتَكُمْ﴾ و اگر خدا می‌خواست در این کار بر شما سخت بگیرد و به شما اجازه اختلاط و همزیستی را ندهد، شما دچار مشکل می‌شدید و کار بر شما دشوار می‌آمد و گناه کار می‌شدید ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ همانا خداوند دارای قدرت کافی است و بر هر چیزی غالب است.

اما با وجود این ﴿حَكِيمٌ﴾ با حکمت است و هیچ کاری را جز براساس حکمت کامل و عنایت تام انجام نمی‌دهد. پس قدرت خداوند با حکمت او منافی نیست، و نباید گفت او هرچه را بخواهد انجام می‌دهد، چه با حکمت موافق باشد چه مخالف بلکه

کارها و احکام او تابع حکمت است، پس او چیزی را بیهوده نمی‌آفریند، بلکه حتماً آفرینش آن حکمتی دارد، چه ما آن را حکمت بدانیم یا از آن سر در نیاوریم. همچنین چیزی را بر بندگانش واجب نکرده است که خالی از حکمت باشد پس او فرمان نمی‌دهد مگر به چیزی که صد در صد برای بندگان مصلحت و منفعت است، یا نفع آن از ضررش بیشتر است. و نهی نمی‌کند مگر از چیزی که کاملاً فساد است یا فساد آن بیشتر است، چرا که حکمت و رحمت او کامل و بدون عیب و نقص است.

آیه ۲۲۱:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ ۚ وَلَا مَٔةً مُّؤْمِنَةً حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْبَتُكُمْ ۗ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ ۚ وَلَا أَعْجَبُكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ ۗ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ ۗ آيَاتِهِ ۗ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۲۱﴾﴾ [البقرة: ۲۲۱]. «و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر این که ایمان بیاورند. قطعاً کنیز مؤمن از زن (آزاد و) مشرک بهتر است گرچه شما را به تعجب آورد و به مردان مشرک زن ندهید مگر این که ایمان بیاورند، و قطعاً برده مؤمن بهتر از مرد (آزاد و) مشرک است، گرچه شما را به سوی تعجب آورد. ایشان به جهنم فرا می‌خوانند، و خداوند (با فرمان خود شما را) به سوی بهشت و مغفرت فرا می‌خواند و آیاتش را برای مردم بیان می‌کند تا متذکر شوند».

﴿وَلَا تَنْكِحُوا﴾ و با زنان مشرک مادامیکه بر شرک خود هستند ازدواج نکنید، ﴿حَتَّىٰ يُؤْمِنَ﴾ چون زن مومن هر چند ناچیز و حقیر باشد، از زن مشرک بهتر است، هر چند که زن مشرک زیبا باشد، و این یک قاعده کلی و عام در مورد همه زنان مشرک است، و این امر کلی را آیه سوره مائده که ازدواج با زنان اهل کتاب را مباح قرار می‌دهد، تخصیص کرده است، آنجا که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَلْمُحْصَنَاتُ مِنَ الدِّينِ أَوْتُوا الْكِتَابَ﴾ [المائدة: ۵]. «و بر شما حلال است ازدواج با زنان پاکدامن اهل کتاب».

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا﴾ و این یک حکم کلی است و در آن تخصیص و استثنایی نیست.

سپس خداوند حکمت حرام بودن ازدواج مرد و زن مسلمان را با کسی که در دین با آنها موافق نیست بیان نمود و فرمود: ﴿أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ﴾ آنها در گفتار و کردار و حالات خود مردم را به جهنم فرا می‌خوانند، پس همزیستی و مخالفت با آنها خطرناک است، و آن خطر دنیوی نیست بلکه بدبختی و شقاوت همیشگی است. از علت و سببی که آیه برای حرمت ازدواج با مشرک بیان کرده است، فهمیده می‌شود که همزیستی با هر مشرک و بدعت گذاری حرام است، زیرا از آنجا که ازدواج با او جایز نیست با این که در ازدواج منافع و مصلحت‌های زیادی وجود دارد همزیستی صرف نیز به طریق اولی جایز نیست، به خصوص همزیستی و اختلاطی که در آن مشرک در رتبه بالاتری قرار گیرد، مانند این که مسلمان برای مشرک خدمتگزاری کند. و ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ﴾ دلیلی است بر این که ولی و سرپرست، نظرش در نکاح اعتبار دارد. ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ﴾ و خداوند بندگانش را برای بدست آوردن بهشت و آموزش خویش که یکی از آثارش دور شدن عقوبت‌هاست فرا می‌خواند، و آن به این صورت است که خداوند بندگانش را فرا می‌خواند تا اسباب بهشت و مغفرت را از قبیل توبه حقیقی و علم مفید و عمل شایسته کسب کنند. ﴿وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ﴾ احکامش را برای مردم بیان می‌کند، ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ زیرا بیان احکام باعث می‌شود تا مردم آنچه را که فراموش کرده‌اند به یاد آورند، و آنچه را که نمی‌دانند، بدانند. و اگر تاکنون از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند، دیگر فرمان ببرند.

آیه‌ی ۲۲۲-۲۲۳:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا اللَّيْسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرَنَّ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]. «و ترا از حیض می‌پرسند، بگو: آن زیان است، پس به هنگام حیض از زنان کناره‌گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند، پس هرگاه پاک شدند با آنان نزدیکی کنید، از آنجا که خدا شما را دستور داده‌است. همانا خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.»

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَلَىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلَقَوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۳]. «زنانتان کشتزار شما هستند، پس هرگونه که می‌خواهید به کشتزارتان در آید و برای خود (توشه‌ای) از پیش بفرستید و از خدا بترسید. و بدانید که شما او را ملاقات خواهید کرد، و مزده بده مؤمنان را».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾ و آنها از حیض می‌ترسند، که آیا زن پس از حیض همان حالت قبلی خود را دارد، یا این که به طور مطلق باید از وی پرهیز شود، آن گونه که یهودیان می‌کنند؟ پس خداوند خبر داد که حیض بیماری و زیان است، و چون بیماری است حکمت آن است که خداوند بندگانش را فقط از همان زیان و بیماری منع کند، بنابر این فرمود: ﴿فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ و از محلی که حیض می‌آید دوری کنید، و آن آمیزش با زن است، پس آنچه به اجماع حرام است آمیزش در حالت حیض است، و مختص کردن اعتزال و دوری کردن از زن به حالت حیض بیان‌گر آن است که دست زدن و خوابیدن با زنی که در حالت حیض به سر می‌برد جایز است، به شرطی که با او آمیزش نکنید.

اما سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾ بر این دلالت می‌کند که نزدیکی با آنها در محل‌های نزدیک شرمگاه نیز حرام است، و آن عبارت است از زیر ناف تا زانوها. پس لازم است که در حالت حیض مباشرت در محل مذکور ترک شود، همان‌طور که پیامبر ﷺ وقتی که می‌خواست با زنش مباشرت نماید و او در حالت حیض به سر می‌برد، زن را دستور می‌داد تا با پارچه‌ای بلند خود را بپوشاند، سپس با او می‌خوابید.

و این کناره‌گیری تا وقتی است که زنها پاک شوند، ﴿حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾ یعنی تا خونشان قطع شود، پس وقتی که خون قطع شد ممنوعیتی که به هنگام جریان خود وجود داشت از بین می‌رود، ممنوعیتی که رفع آن مشروط به دو شرط بود: قطع شدن خون و غسل کردن. پس وقتی که خون قطع شود، شرط اول حاصل می‌گردد، و شرط دوم باقی می‌ماند، بنابر این فرمود: ﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ﴾ و هنگامی که غسل کردند، ﴿فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ با آنان نزدیکی کنید از آنجا که خداوند شما را دستور داده‌است، یعنی از جلو نه از پشت، چون جلو کشتزار است. و این آیه دلیلی

است بر واجب بودن غسل برای حائض، و نیز دلیلی است بر این که قطع شدن خون شرط صحت غسل است.

و از آنجا که این ممنوعیت لطفی است از جانب خدا نسبت به بندگانش، و از این طریق آنها را از شر و زیان مصون می‌دارد، فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾ همانا خداوند کسانی را که همواره از گناهانشان توبه می‌کنند، دوست دارد، ﴿وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ و کسانی را دوست می‌دارد که خود را از گناهان دور و پاک می‌گردانند. و این، پاکیزگی حسی از قبیل دوری از نجاسات، نداشتن وضو، و جنب بودن را نیز شامل می‌شود. پس این اشاره ایست به مشروعیت طهارت مطلق، چون خداوند کسی را که پاک است دوست دارد، بنابر این طهارت مطلق برای صحت نماز و طواف و جایز بودن دست زدن به قرآن یک شرط اساسی است. و شامل پاکیزگی معنوی از قبیل نداشتن اخلاق و صفات و کارهای فرومایه و زشت نیز می‌شود.

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَلَىٰ سِتِّتُمْ﴾ زاننان کشتزار شما هستند، پس هر طور که دوست دارید با زاننان آمیزش کنید، از جلو، و از پشت اما آمیز باید از راه جلو باشد، چون جلو کشتزار است و آن محلی است که از آن فرزند به دنیا می‌آید. و این دلیلی است بر حرام بودن آمیزش از راه پشت، چون خداوند آمیزش با زنان را حلال نکرده، است مگر در جایی که محل کشت است. و احادیث زیادی درباره حرام بودن آمیزش از راه پشت از پیامبر ﷺ وارد شده و پیامبر فاعل آن را لعنت کرده است.

﴿وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ﴾ و با انجام کارهای خوب به خدا تقرب جوید. از جمله این کارها این است که مرد با زنش برای قربت به خدا و با چشمداشت پاداش او، و تکثیر نسل و به وجود آمدن فرزندان صلاحی که مایه خیر و برکت جامعه است آمیزش کند. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ و در همه حالات از خداوند پروا دارید، و برای برخورداری از علم و آگاهی، از تقوی مدد بطلبید. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَكُمْ مُلْقَوُهُ﴾ و بدانید که حتما شما او خدا را ملاقات خواهید کرد و شما را بر اعمالتان مجازات می‌کند. ﴿وَدَبِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ نوع مژده را بیان نکرد تا بر عموم دلالت نماید، و این که آنها در زندگی دنیا و آخرت از خیر و برکت برخوردارند. پس برخورداری از هر خیری، و دور شدن هر



زیانی که به برکت ایمان حاصل می‌آید در این مژده داخل است. و در این آیه محبت خدا نسبت به مومنان و محبوب بودن آنچه مومنان را شاد می‌کند به چشم می‌خورد، و این که مستحب است مومنان را به وسیله یاد آوری چیزهایی از قبیل پاداش معنوی دنیوی و اخروی که خداوند برای آنها آماده کرده است شادمان کرد.

آیه ۲۲۴:

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۴]. «و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا (با این بهانه) از نیکوکاری و پرهیزگاری و اصلاح بین مردم (باز ایستید) و خداوند شنوا و داناست.»

منظور از سوگند و قسم، بزرگداشت و تعظیم چیز یا کسی است که به آن سوگند یاد می‌شود. فردی که قسم یاد می‌کند می‌خواهد بر مطلبی تاکید نماید. و خداوند متعال به حفظ سوگندها دستور داده‌است، و این اقتضا می‌کند در هر موردی آن را حفظ نمود. اما خداوند یک مورد را استثنا کرده و آن زمانی است که عمل کردن به قسم، ترک چیزی را در برداشته باشد که آن چیز پیش خداوند پسندیده‌تر است، پس خداوند بندگانش را از این که سوگندهای خود را مانع نیکوکاری قرار دهند، منع کرده است. یعنی نباید قسم‌های آنان مانعی برای انجام کارهای خوب، و پرهیز از کار بد و اصلاح بین مردم باشد.

پس هر کس بر ترک واجبی قسم خورد، بر او واجب است که قسم خود را بشکند، و پافشاری بر این نوع قسم حرام است. و هرکس قسم بخورد که کار مستحبی را ترک کند، مستحب است که سوگند خود را بشکند، و هرکس قسم خورد کار حرامی را انجام دهد واجب است که سوگند خود را بشکند، و هرکس سوگند خورد کار مکروهی را انجام دهد، مستحب است که قسم خود را بشکند، اما در امر مباحث و جایز، حفظ سوگند واجب است.

و از این آیه قاعده معروفی استنباط شده است که هرگاه چند منفعت و مصلحت در یک جا جمع شوند آنچه که مهم‌تر است، مقدم می‌گردد. در اینجا کامل کردن سوگند یک مصلحت است، و فرمان بردن از دستورهای خدا مصلحت بزرگتری را در بردارد، پس به این خاطر اطاعت از دستورهای خدا مقدم می‌گردد.

سپس خداوند آیه را با دو اسم بزرگوار خود به پایان رسانید: ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ﴾ یعنی همه صداها را می‌شنود ﴿عَلِيمٌ﴾ و به مقاصد و نیت‌ها داناست. و سخنان سوگند خورندگان را می‌شنود و اهداف آنها را می‌داند، که اهداف آنها خیر است یا شر. و در ضمن مردمان را از مجازات خداوند برحذر داشته و می‌فرماید: خداوند اعمال و نیت‌هایتان را می‌داند.

#### آیه ۲۲۵:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۵]. «خداوند شما را به سبب سوگندهای بیهوده‌یتان بازخواست نمی‌کند بلکه شما را به آنچه دل‌هایتان قصد کرده است بازخواست می‌کند، و خداوند آمرزنده و بردبار است.»

سپس خداوند متعال فرمود: شما را به سبب سوگندهای لغو بیهوده‌ای که بر زبانتان می‌آید بازخواست نمی‌کند، سوگندهایی که بنده بدون هدف و بدون اراده قلبی، آن را بر زبان می‌آورد مانند این که هنگام سخن گفتن بگوید: «نه، سوگند به خدا» و «بله، سوگند به خدا» و مانند این که بر کار گذشته‌ای قسم بخورد که گمان می‌برد راست است. بلکه انسان به سبب چیزی بازخواست می‌شود که قلب آهنگ آنرا کرده است. و این دلیلی است بر این که در سخن گفتن اهداف و نیت اعتبار دارد همان‌طور که در هر کاری نیت معتبر است.

و خداوند ﴿غَفُورٌ﴾ است یعنی کسی را که توبه کند، می‌آمرزد. ﴿حَلِيمٌ﴾ است و نسبت به کسی که از فرمان او سرپیچی کند بردبار است، طوری که او را فوراً مجازات نمی‌کند. بلکه از او در می‌گذرد و عیب وی را می‌پوشاند، و با وجود این که بر او قدرت دارد و در دست راست از وی گذشت می‌کند.

#### آیه ۲۲۶-۲۲۷:

﴿لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَابِهِمْ تَرَبُّصٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ۖ فَإِنۢ بَاءُوا۟ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۶]. «کسانی که سوگند می‌خورند با زنان خود نزدیکی نکنند، باید چهار ماه انتظار بکشند و اگر بازگشتند خداوند آمرزگار و مهربان است.»

﴿وَإِنۢ عَزَمُوا۟ الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۷]. «و اگر قصد طلاق کردند، پس همانا خداوند شنوا و داناست.»

«ایلاء» از قسم‌های خاص به زن در امر خاصی است، و آن این است که مرد به طور مطلق قسم بخورد که با زنش آمیزش نکند، یا به صورت مقید قسم بخورد که در مدت کمتر از چهار ماه، یا بیشتر از چهار ماه با وی نزدیکی نکند. پس هر کسی چنین سوگند بخورد، اگر برای کمتر از چهار ماه سوگند خورد، پس این مثل سایر قسم‌هاست، و اگر سوگند خود را نشکست، پس چیزی بر او نیست و همسرش به او راهی ندارد، چون آن را به چهار ماه مقید کرده است.

و اگر سوگند او برای همیشه بود یا برای مدتی بیش از چهار ماه، اگر همسرش بخواهد چهار ماه سوگند او منعقد می‌شود، چون حق اوست، و چون چهار ماه تکمیل می‌شود، چون حق اوست، و چون چهار ماه تکمیل شد به او دستور داده می‌شود تا به زنش رجوع کند، و آن آمیزش است، پس اگر آمیزش کرد بر او چیزی جز کفاره سوگند نیست، و اگر از رجوع کردن آمیزش امتناع ورزید، او را مجبور می‌کنند که زنش را طلاق بدهد، و اگر از طلاق دادن امتناع ورزید حاکم آنها را جدا می‌نماید و طلاق را برای او صادر می‌کند. اما بازگشتن به سوی همسر، نزد خداوند پسندیده‌تر است. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿فَإِنْ فَأُو﴾ اگر بازگشتند به آنچه که بر آن سوگند خورده بودند که آن را ترک نمایند، و آن آمیزش است ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ﴾ پس همانا خداوند آمرزنده است، و آنها را به خاطر سوگندی که خورده‌اند و آن را شکسته‌اند، می‌آمرزد. ﴿رَحِيمٌ﴾ مهربان است، چرا که برای سوگندهایشان کفاره و حلال کردنی قرار داده‌است، و خداوند آن را بر آنها طوری لازم قرار نداده که قابل شکستن نباشد، و نیز با آنها مهربان است، به شرطی که پیش همسرانشان بازگردند و با همسران خود به مهربانی رفتار نمایند.

﴿وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ﴾ و اگر از بازگشتن به نزد همسران امتناع ورزیدند، این بدان معنی است که آنان نسبت به همسران خود بی‌علاقه هستند، و نمی‌خواهند با آنان زندگی کنند، و این چیزی جز اراده طلاق نیست، پس اگر خودش به طور مستقیم این حق واجب را ادا کرد چه بهتر، وگرنه حاکم او را مجبور به طلاق دادن می‌نماید. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ این هشدار و تهدید برای کسی است که چنین سوگندی می‌خورد و هدفش از آن زیان رساندن، و مردم را به سختی افکندن است. و از این آیه استدلال می‌شود که «ایلاء» مخصوص زن است، چون خداوند متعال فرموده است: ﴿مِنْ

نِسَائِهِمْ» و نیز دلالت می‌نماید که آمیزش با همسر هر چهار ماه یکبار واجب است، چون بعد از چهار ماه مرد مجبور می‌گردد که با زنش آمیزش کند، و اگر امتناع ورزد باید او را طلاق دهد، و چنین حکمی بدان سبب است که امر واجبی را ترک کرده است.

آیه‌ی ۲۲۸:

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «و زنان طلاق داده شده باید به مدت سه بار عادت ماهانه انتظار بکشند، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، برای آنان جایز نیست آنچه را خداوند در رحم‌هایشان آفریده است پنهان کنند، و شوهران‌شان اگر قصد اصلاح دارند به بازگرداندن آنها در این مدت سزاوارترند و برای زنان حقی است (که مردان باید ادا بکنند) همچنان که مردان بر زنان حقی دارند که باید بگونه‌ی شایسته ادا نمایند، و مردان بر زنان درجه برتری دارند، و خداوند عزیز و حکیم است.»

زنانی که شوهران‌شان آنها را طلاق دادند ﴿يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ﴾ انتظار بکشند، و مدت انتظار ﴿ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ سه حیض، یا سه پاکی است، طبق اختلاف علما در مورد کلمه «قروء». اما صحیح آن است که منظور از «قرء» حیض است. و این عادت چند حکمت دارد، از آن جمله این که وقتی سه حیض بر زن بگذرد دانسته می‌شود که در رحم او فرزندی نیست، پس به اختلاط نسب نمی‌انجامد. بنابر این خداوند بر زنها واجب کرده تا ﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ﴾ از آنچه خداوند در شکم آنها قرار داده است خبر دهند. و خداوند بر آنها حرام کرده است که فرزند یا حیضی که در رحم دارند پنهان کنند، چون پنهان داشتن آن به فسادهای زیادی منجر می‌شود، بنابر این پنهان داشتن حاملگی باعث می‌شود فرزند را به کسی دیگر نسبت دهد که یا از روی علاقه به آن فرد چنین می‌کند، یا این که برای سپری شدن عادت شتاب می‌ورزد. پس وقتی آن را به غیر از پدرش نسبت دهد باعث قطع رحم و محرومیت از ارث و محروم شدن محارم و خویشاوندان از ارث او می‌گردد. و چه بسا ممکن است که با محارم خویش ازدواج کند و در نتیجه‌ی این عمل به غیر از پدرش نسبت داده شود، و تبعاتی

از قبیل این که از وی ارث داده شود، و تبعاتی از قبیل این که از وی ارث ببرند یا وی از دیگران ارث ببرد، به وجود آید، و یا این که خویشاوندان کسی را که گویا پدرش می باشد خویشاوند وی قرار داده شود. و این باعث شر و فساد می گردد که فقط پرودگار اندازه آنرا می داند. برای بیان قباح این کار همین کافی است که او به نکاح کسی درآید یا کسی را به نکاح خود درآورد که نکاحش با او یا برای او باطل است، و اینکار اصرار بر گناه کبیره زنا محسوب می شود.

و اما پنهان کردن حیض، به این صورت که عجله کند و خبر دهد که در عادت ماهانه به سر می برد، در حالی که دروغ می گوید، این کار زیر پانهادن حق شوهر است، و با این عمل، خود را برای دیگری مباح قرار می دهد، و گناه و زشتی های دیگری نیز از این کار پدید می آید و برخی را بیان کردیم، و اگر دروغ گفته و بگوید در حالت حیض به سر نمی برم، تا عادت ماهانه او طولانی شود و از شوهرش نفقه ای بگیرد که بر گردن او واجب نیست، این نفقه از دو جهت برای او حرام است، یکی این که او مستحق این نفقه نیست، و دیگر این که این مسئله را به شرع نسبت داده است در حالی که دروغ می گوید. چون شاید شوهرش پس از تمام شدن عادت ماهانه اش به او رجوع کند، و این زنا شمرده می شود، چون آن زن نسبت به شوهرش بیگانه است. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَا يَحِلُّ لهنَّ أَنْ يَكْتُمَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ پس پنهان کردن از جانب زنان دلیلی است بر این که آنها به خدا و روز قیامت ایمان ندارند، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان داشتند و می دانستند که آنها طبق اعمالشان مجازات خواهند شد، چنین چیزی از آنها سر نمی زد. و این بیان گر آن است که خبر دادن زن در مورد خودش که جز او کسی دیگر از آن آگاهی پیدا نمی کند، مانند حاملگی و حیض و امثال آن پذیرفته می شود.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ و تا زمانی که زن در دوران عادت انتظار می کشد، شوهرانشان سزاوارترند که آنها را به زندگی زناشویی خود بازگردانند، ﴿إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾ اگر هدفشان دوستی و محبت و علاقه مندی بود. و مفهوم آیه این است که اگر شوهران هدفشان اصلاح نباشد برای بازگرداندن زنان به زندگی زناشویی سزاوارتر نیستن، و برای آن حلال نیست که زنان

را بازگردانند، چون در این صورت هدف آنان متضرر کردن زن و طولانی نمودن عادت ماهانه آنها می‌باشد. و آیا شوهر با چنین هدفی می‌تواند زن را باز گرداند؟

در این مورد دو قول وجود دارد: جمهور بر این باورند که او می‌تواند این کار را انجام دهد هر چند که مرتکب کاری حرام شده است. اما صحیح آن است که اگر شوهر هدفش اصلاح نباشد، نمی‌تواند این کار را بکند، همان‌طور که ظاهر آیه شریفه بیان‌گر آن است. و حکمتی دیگر در این انتظار کشیدن موجود است، و آن این که چه بسا شوهر از جدایی و طلاق پشیمان گردد، پس این مدت برای شوهر مقرر گشته است تا فکر کند و تصمیم قطعی بگیرد.

و این بیان‌گر آن است که خداوند توفیق و محبت زن و شوهر را دوست دارد و جدایی آنها را نمی‌پسندد. همان‌طور که پیامبر ﷺ فرموده است: «أَبْعَثُ الْحَالِلَ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ». «ناپسندترین و منفورترین چیزی که خداوند آن را حلال کرده است، طلاق می‌باشد».

و این مخصوص طلاق رجعی است، و اما در طلاق بائن، شوهر به بازگرداندن زن سزاوارتر نیست، بلکه اگر زن و شوهر بر بازگشتن به زندگی زناشویی توافق کردند باید عقد جدیدی که همه شرایط نکاح را دارا باشد، اجرا شود.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ یعنی زنان بر شوهران خود حقوقی دارند، و مرجع حقوق میان زن و شوهر انصاف و نیکی است، و انصاف و نیکی را با عرف و عادت است که در آن دیار جریان دارد می‌توان سنجید. البته عرف و عادت با توجه به اختلاف زمان و مکان و حالات و اشخاص فرق می‌کند. و این بیان‌گر آن است که نفقه، و پوشاک، و معاشرت، و مسکن، و همچنین آمیزش باید به نحو احسن انجام پذیرد، و این چیزها با عقد مطلق به نحو احسن انجام پذیرد، و این چیزها با عقد مطلق بر مرد واجب می‌شود، و اما عقدی که در آن شرایطی مطرح شده است اجرا شود، مگر این که شرطی باشد که کار حرامی را حلال نماید یا حلالی را حرام کند، که چنین شرطی اعتبار ندارد.

﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيَّهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ و مردان بر زنان مقام برتری دارند، و بیشتر بر زنان حق دارند، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴]. «مردان

قیم زن‌اند، به سبب این که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده است، و به سبب این که مردان از اموالشان نفقه زنان را می‌دهند».

و مقام پیامبری و قضاوت و امامت صغری و کبری، و سایر مقام‌ها از آن مردان بوده و مرد در بسیاری از امور دو برابر زن حق دارد، مانند ارث و غیره. ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند دارای قدرت چیره و فرمانروایی بزرگ است و همه در برابر او سرتسلیم فرود می‌آورند، اما خدا با این که قدرت دارد در کارهایش حکیم است. از عموم این آیه، «عده» زنان باردار مشخص می‌گردد، پس عده آنها وضع حمل آنها است. و زانی که شوهران‌شان با آنان آمیزش نکرده‌اند، عده ندارند، و عده کنیزان دو حیض است، همین طور که اصحاب رضی الله عنهم چنین گفته‌اند و سیاق و عبارت آیه دلالت می‌نماید که منظور از زن، زن آزاد است.

آیه ی ۲۲۹:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ ۖ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیحُ بِاِحْسَنِ ۗ وَلَا یَجِلُّ لَکُمْ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا ءَاتَیْتُمُوْهُنَّ شَیْئًا اِلَّا اَنْ یَّخَافَا اَلَّا یُقِیْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا یُقِیْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیْمَا اَفْتَدْتُمْ بِهٖ ۗ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا ۗ وَمَنْ یَّتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ ﴿۲۲۹﴾ [البقرة: ۲۲۹]. «طلاق دوبار است، پس از آن یا به خوبی نگاه داشتن، یا به نیکی رها کردن. و برای شما حلال نیست که از آنچه بدی‌شان داده‌اید باز پس بگیرید، مگر این که (دو طرف) بترسند که نتوانند حدود خداوندی را برپا دارند، پس اگر شما ترسیدید که (آن دو) نتوانند حدود خداوند را برپا دارند، پس گناهی بر آنها نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد، این حدود الهی است، پس، از آن تجاوز نکنید و هرکسی از حدود الهی تجاوز کند پس ایشان ستمکارانند».

طلاق در زمان جاهلیت موجود بود و تا ابتدای ظهور اسلام استمرار داشت. به گونه‌ای که مرد زنش را طلاق می‌داد و نهایی برای این کار وجود نداشت، و هرگاه مرد می‌خواست زن را اذیت کند، او را طلاق می‌داد و چون عده او نزدیک به تمام شدن می‌گشت باز به او رجوع می‌کرد، سپس او را طلاق می‌داد و چون عده او نزدیک به تمام شدن می‌گشت باز به او رجوع می‌کرد، سپس او را طلاق می‌داد، و همیشه این کار دچار به زبانی می‌گردید! بنابر این خداوند متعال خبر داد: ﴿الطَّلَاقُ﴾ طلاق که مرد به آن می‌تواند به شوهرش مراجعت کند ﴿مَرَّتَانٍ﴾ دو بار است، تا شوهر بتواند،

اگر هدفش اذیت زن نباشد، زن را به زندگی زناشویی باز گرداند، و در این مدت فکر کند. اما بیشتر از دو بار نمی‌تواند به او مراجعت نماید، چون کسی که بیش از دو بار زنش را طلاق دهد از دو حالت خارج نیست، یا بر ارتکاب امر حرام جرات پیدا کرده، یا این‌که علاقه‌ای به نگاهداری آن زن ندارد، بلکه هدف او آزار وی است. بنابر این خداوند متعال شوهر را فرمان داد که همسرش را نگاهدارد، ﴿بِمَعْرُوفٍ﴾ و به خوبی با او زندگی می‌کنند، و این بهتر است، و گرنه باید زن را به نیکی رها کند و از او جدا شود. ﴿بِإِحْسَانٍ﴾ و از جمله جمله‌هایی نیکو این است که به خاطر جدایی از زن چیزی از او نگیرد، چون این ظلم است، و گرفتن مال بدون عوض است. بنابر این فرمود: ﴿وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾ و آن خلع نیکو است، به این صورت که زن، شوهر خود را به سبب اخلاق بدش یا به سبب نقصی که در اندام و آفرینش جسمی او وجود دارد، یا این‌که از نظر اعتقادی کمبود داشته، و بیم دارد که نتواند به این روش فرمان خدا را در زندگی اجرا کند، آنگاه فدیهای به شوهر می‌دهد و طلاق می‌گیرد.

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را بر پا نمی‌دارند، چنانچه که زن برای آزاد کردن خود، فدیهای دهد، گناهی برای‌شان نیست، چون فدیهای که زن می‌پردازد عوض مفارقه‌ای است که زن می‌پردازد عوض مفارقه‌ای است که خودخواهان آن است. از این آیه مشروعیت خلع ثابت می‌گردد، و آن زمانی است که ترس از عدم اقامه حدود الهی یافت شود.

﴿تِلْكَ﴾ و آنچه از احکام شرعی که پیش‌تر بیان شد، ﴿حُدُودَ اللَّهِ﴾ احکام خداوندی هستند که آنرا برای شما مشروع نموده و دستور داده است از آن تجاوز نکنید. ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ و هر کس از مرزهای الهی تجاوز کند، پس ایشان ستمکارانند. و چه ستمی بزرگ‌تر از این که کسی حلال را زیر پا بگذارد و وارد قلمرو حرام شود و آنچه را خداوند برایش حلال نموده است وی را کفایت نکند؟!.

و ستم و ظلم بر سه قسم است:

۱- ستمی که بنده در میان خود و خدای خویش مرتکب می‌شود.



۲- شرک که بزرگ‌ترین ستم است.

۳- ستمی که بنده میان خود و مردم مرتکب می‌شود. و شرک را خداوند جز با توبه کردن و باز آمدن از آن نمی‌بخشد، و خداوند همه حقوق بندگان را می‌گیرد و چیزی را از آن رها نمی‌کند، و ستمی که میان بنده و خداست پایین‌تر از شرک است، تحت خواست و حکمت الهی است که اگر بخواهد آن را می‌بخشد.

آیه‌ی ۲۳۱-۲۳۰:

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲۳۰﴾﴾ [البقرة: ۲۳۰]. «و اگر آن را طلاق داد، پس برای او حلال نیست مگر این‌که با شوهری دیگر ازدواج کند، پس اگر (شوهر دوم) او را طلاق داد، گناهی بر آنها نیست که دوباره به یکدیگر باز گرداند، اگر بدانند به احکام الهی را بر پا می‌دارند، این حدود خداوند است، آنرا برای قومی که می‌دانند بیان می‌کند».

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۗ وَلَا تَتَّخِذُوا عَآيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ۗ وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۳۱﴾﴾ [البقرة: ۲۳۱]. «و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود نزدیک شدند، پس یا آنها را به خوبی نگاه دارید، و یا به خوبی رها کنید، و هرگز آنان را برای زیان رساندن به آنها نگاه ندارید تا از حد تجاوز کنید، و هر کسی چنین کند بر خود ستم کرده است. و آیات خداوندی را به تمسخر نگیرید، و نعمت‌های خدا را و آنچه از کتاب و سنت بر شما نازل کرده است و شما را به آن پند می‌دهد، به یاد آورید، و از خدا بترسید، و بدانید که خداوند به هر چیزی داناست».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا﴾ یعنی اگر طلاق سوم را داد، ﴿فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ آن زن برای او حلال نیست مگر این‌که با مردی دیگر به صورت صحیح ازدواج کند، و باید آن مرد با او آمیزش نماید. و نکاح

شرعی بطور قطع یک نکاح صحیح است و عقد و آمیزش هر دو در آن داخل اند. و باید ازدواج دوم از روی علاقه باشد، و اگر هدف از ازدواج دوم از روی علاقه باشد، و اگر هدف از ازدواج دوم این باشد که زن برای شوهر اول حلال گردد، چنین نکاحی صحیح نیست، و زن برای شوهر اول حلال نمی‌گردد. و اگر زن کنیز بود و پس از طلاق، صاحبش با او آمیزش کرد برای شوهر اول حلال نمی‌گردد، چون مولا و صاحب کنیز، شوهر نیست. پس اگر شوهر دوم از روی علاقه با زن ازدواج نمود و با او آمیزش کرد، سپس از او جدا شد و عده زن تمام گردید، ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا﴾ برای شوهر اول و زن گناهی نیست، ﴿أَنْ يَتَرَاجَعَا﴾ که باز به زندگی زناشویی برگردند، و عقد جدید را میان خود ببندند، و چون بازگشتن را به هر دو نسبت داده است باید هر دو خشنود شوند.

اما در بازگشتن، شرط این است که هر دو تصور می‌کنند که ﴿أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾ می‌توانند حق یکدیگر را به جا آورند، و این وقتی است که زن و شوهر را به جا آورند، و این وقتی است که زن و شوهر از رفتارهای گذشته خود که باعث جدایی آنها گردیده است، پشیمان نشوند، و تصمیم بگیرند زندگی گذشته را به زندگی خوبی تبدیل کنند، پس در اینجا بر آنان گناهی نیست که به‌سوی یکدیگر برگردند.

و مفهوم آیه شریفه این است که اگر آنها دانستند که نمی‌توانند حدود الهی را پابرجا دارند، به این صورت که گمان غالب آنها این بود که همان حالت گذشته باقی است، و نمی‌توانند زندگی درستی را پایه ریزی کنند، در این صورت اگر آنها باز به زندگی گذشته برگردند و با هم ازدواج کنند، گناهکار می‌شوند، چون هیچ کاری که در آن دستور خدا اجرا نشود و از او فرمان برده نشود جایز نیست. و این دلالت می‌نماید که شایسته است انسان هرگاه خواست در کاری وارد شود به ویژه در ریاست‌ها و سرپرستی‌های کوچک و بزرگ، باید به خودش بنگرد، اگر دید که او توانایی چنین کاری را دارد، و اطمینان داشت که از عهده آن بر می‌آید، اقدام کند، وگرنه باید دست نگه دارد.

وقتی که خداوند متعال این احکام بزرگ را بیان کرد، فرمود: ﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ و این‌ها حدود آیین‌های خداوند است، که آن را مشخص نموده، و توضیح داده‌است، ﴿يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ و آن را برای کسانی بیان می‌نماید که می‌دانند،

چون آن‌هایی که می‌دانند، از قوانین الهی بهره‌مند می‌شوند، و دیگران را نیز بهره‌مند می‌سازند. و این بیان‌گر فضیلت اهل علم است، که بر کسی پوشیده نیست، چون خداوند فرموده است: آیین و قوانین خود را مخصوصاً برای اهل علم بیان می‌دارد، و اساساً این آیین‌ها برای اهل علم است. و نیز این آیه بیان‌گر آن است که خداوند متعال دوست دارد بندگانش قوانین و پیامهایی را که بر پیامبرش نازل کرده است، بدانند و در آن آگاهی حاصل کنند.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ﴾ و هرگاه زنان را یک یا دو طلاق رجعی دادید، ﴿فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ﴾ و آنها به پایان دوران عدّه خود نزدیک شدند، ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ پس یا آنها را بازگردانید در حالی که نیت شما تامین حقوق آنان باشد، و یا این که آنها را بدون رجوع و زیان رساندن به آنها رها کنید. بنابر این فرمود: ﴿وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا﴾ و آنها را به قصد زیان رساندن به ایشان نگاه ندارید، ﴿لِيَتَّعْتَدُوا﴾ زیرا در این کارتان از حلال تجاوز کرده و وارد حرام می‌شوید، پس نگاه داشتن زن به گونه شایسته حلال است، و زیان رساندن به وی حرام می‌باشد.

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ و هرکس چنین کند به خویش ستم کرده است، و ضرر به کسی بر می‌گردد که قصد ضرر رساندن را داشته است. ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾ خداوند آیت خود را بیان نمود، و هدف از آن این بود که مردم آن را بدانند و بدان عمل نمایند، و مرزها و حدود الهی را زیر پا نهد، و از آن تجاوز نکنند، چون خداوند این قوانین و حدود را بیهوده وضع نکرده است، بلکه آن را به حق نازل کرده، و از تمسخر به آن نهی نموده است. یعنی پروردگار از بازیچه قرار دادن آن، و فرمان نبردن از دستورات واجب نهی کرده است، مانند زیان رساندن در نگاهداری زن، جدایی، کثرت طلاق دادن، یا هر سه طلاق را یکجا دادن، که همه تجاوز از حدود الهی است.

و خداوند از سر-مهربانی و رحمت خویش طلاق را یکی پس از دیگری قرار داده است. و خداوند از آنجا که نسبت به بنده مهربان است و مصلحت او را می‌خواهد چنین حکم نموده است. ﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ و به طور عموم نعمتهای

خداوند را با ستایش و تمجید به زبان و با اعتراف و اقرار قلبی و با به کار گرفتن اعضا در طاعت خداوند، به خاطر آورید. ﴿وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ﴾ و آنچه خداوند از کتاب و سنت بر شما نازل کرده است، به یاد آورید، که کتاب و سنت برای شما راه‌های خیر را بیان می‌نمایند، و شما را بر آن تشویق می‌کنند. و بیراهه‌ها را برایتان بیان نموده و شما را از آن برحذر می‌دارند، و خداوند خودش را به شما معرفی می‌کند، و آنچه او برای دوستان و دشمنانش پیش آورده است به شما می‌شناساند، و خداوند به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید.

و گفته شده که منظور از حکمت اسرار شریعت است، پس در کتاب خدا رازها و حکمت‌هایی وجود دارد، و آن بیان حکمت الهی در رابطه با اوامر و نواهی خدا می‌باشد، و هر دو مفهوم درست است، بنابر این فرمود: ﴿يَعْظُكُمْ بِهِ﴾ شما را به وسیله آنچه فرو فرستاده پند می‌دهد. این موید این نظریه است که منظور از حکمت، اسرار شریعت است، چون پند دادن با بیان حکم و حکمت و تشویق یا ترساندن حاصل می‌شود. پس با حکم، جهل از بین می‌رود، و حکمت و تشویق سبب علاقه‌مندی می‌گردد، و حکمت و ترهیب باعث بازآمدن و ترسیدن می‌شود. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ و در همه کارهایتان از خدا بترسید، ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ به همین خاطر این احکام را بطور کامل برای شما بیان کرد، که این احکام را بطور کامل برای شما بیان کرد، که این احکام در هر زمان و مکانی به نفع مردم است. پس در هر وقت و هر حال او را سپاس می‌گوییم.

آیه‌ی ۲۳۲:

﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۗ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ ۗ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ ۗ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَظْهَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾ [البقرة: ۲۳۲].

«و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدند، آنها را از این که با شوهران (قبلی) خود ازدواج کنند - چنانچه در میان‌شان به طرز پسندیده‌ای توافق برقرار گردید - منع نکنید، این همان چیزی است که هرکس از شما که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد، به آن پند داده می‌شود. آن برایتان پاکتر و بهتر است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.»

این، خطاب به اولیای زنی است که کمتر از سه طلاق داده شده است، که وقتی از عده بیرون شد و شوهرش خواست با او ازدواج کند و زن هم با این کار موافق بود، برای سرپرست زن از قبیل پدر و غیره جایز نیست که به سبب خشمگین بودن بر شوهر و ناراحتی از او به خاطر طلاقی که داده است، زن را از ادواج با او منع کنند. به همین خاطر فرمود: ﴿مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ یعنی هرکس که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، ایمانش باید او را از منع کردن باز دارد. ﴿ذَلِكَ لَكُمْ أَزْوَاجٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ﴾ این برایتان بهتر و پاکتر است از آنچه که گمان می‌برید جلوگیری از ازدواج بهتر و شایسته‌تر می‌باشد و این که با ازدواج مجدد آن دو مخالفت کرد. همان‌طور که عادت افراد متکبر و خود بزرگ بین چنین است. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ پس، از دستور کسی فرمان برید که او منافع شما را می‌داند، و مصلحت شما را می‌خواهد و به روشهای گوناگون آن را برایتان سهل و میسر می‌گرداند.

و این آیه دلیلی است بر این که وجود «ولی» در نکاح شرط است، چون خداوند اولیا را نهی کرده است از این که مانع ازدواج شوند، و این بیان‌گر آن است که وجود «ولی» در نکاح موثر است. و خداوند آنها را باز نمی‌دارد مگر از کاری که در اختیارشان است و در آن حقی دارند.

#### آیه ۲۳۳:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّرُ وَالدَّاءُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِئِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۳۳]. «و مادران، فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند، این برای کسی است که بخواهد مدت شیرخوارگی را کامل نماید. و بر کسی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را به گونه‌ای شایسته فراهم کند، هیچ‌کس جز به اندازه توانش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به خاطر فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری نیز نباید به خاطر فرزندش زیان ببیند، و بر وارث فرزند چنین چیزی (نفقه) لازم است، و اگر پدر و مادر با رضایت و مشورت همدیگر خواستند فرزند را از شیر

بگیرند، گناهی بر آنها نیست، و اگر خواستید دایه شیر دهی برای فرزندان خود بگیرد گناهی بر شما نیست به شرط این که آنچه را که متعهد شده‌اید پرداخت کنید به خوبی بپردازید، از خداوند بترسید و بدانید که خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.»

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ﴾ این خبر به معنی امر و دستور است، چون به جای چیزی قرار داده شده که ثابت و مقرر است و احتیاجی به دستور دادن ندارد.

خدا فرمان می‌دهد که ﴿يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنَّ﴾ مادران دو سال به فرزندان خود شیر دهند، و از آنجا که منظور از سال، سال کامل است، و نیز به بخش اعظم سال هم سال گفته می‌شود، بنابر این فرمود: ﴿كَامِلَيْنَّ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾ یعنی دو سال کامل برای کسی که می‌خواهد دوران شیرخوارگی را کامل کند، و چون شیرخوار دو سالش تمام شد، دوران شیرخوارگی دو سالش تمام شد، دوران شیرخوارگی او به پایان رسیده است، و شیر پس از این مدت مانند سایر غذاهاست، بنابر این شیر دادن بعد از دو سال اعتباری ندارد و سبب حرمت نمی‌شود.

و از این نص، و از فرموده خداوند که می‌فرماید: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصْلُهُ وَتَلْؤُونَ شَهْرًا﴾ [الأحقاف: ۱۵]. استنباط می‌شود که کمترین مدت بارداری شش ماه است و ممکن است بچه شش ماهه نیز به دنیا بیاید. ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ﴾ و بر پدر است، ﴿رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ و این شامل زنی است که تحت نکاح مرد می‌باشد، کما این که زنی را طلاق داده شده است نیز شامل می‌شود. پس خوراک و پوشاک آن زن بر پدر لازم است، و این مزد شیردهی است. و این دلالت می‌نماید که اگر زن در قید نکاح او باشد، غیر از نفقه و پوشاک بر او واجب نیست. و هر شوهری به اندازه توانی که دارد خوراک و پوشاک زن را تهیه نماید. بنابر این فرمود: ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ پس فقیر موظف نیست که به اندازه توان‌گر انفاق کند، و نیز کسی که چیزی ندارد مکلف نمی‌شود که نفقه بپردازد تا زمانی که دارا گردد. ﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَالِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ﴾ یعنی حلال نیست که مادر به خاطر فرزندش زیان ببیند، به این صورت که از شیر دادن به فرزندش جلوگیری شود، و یا نفقه و پوشاک و مزد او داده نشود. ﴿وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ﴾ و پدر نیز نباید به خاطر فرزندش

ضرر ببیند. به این صورت که مادر به خاطر زین رساندن به پدر از شیر دادن امتناع ورزد و یا شیر دهنده بیش از مقدار واجب، نفقه و خوراک از او طلب کند، و امثال این. و ﴿مَوْلُودٌ لَهُ﴾ دلالت می‌نماید که فرزند از آن پدر است و به او داده می‌شود، زیرا حاصل تلاش است و به او داده می‌شود، زیرا حاصل تلاش اوست، بنابراین، پدر می‌تواند از مال فرزند برای خود بردارد، خواه فرزند راضی باشد یا ناراضی، به خلاف مادر.

﴿وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ﴾ و اگر کودک پدر نداشته باشد، و مال نداشته باشد همان خوراک و پوشاکی که بر پدر لازم است، بر وارث کودک لازم است تا به شیر دهنده بپردازد. پس این بخش از آیه دلالت می‌نماید که نفقه خویشاوندان مستمند بر عهده خویشاوند وارث و توان‌گر است، ﴿فَإِنْ أَرَادَا﴾ و اگر پدر و مادر خواستند، ﴿فَصَالَا﴾ فرزند را قبل از کامل شدن دو سال از شیر بگیرند، ﴿عَنْ تَرَضٍ مِّنْهُمَا﴾ و هر دو راضی باشند، ﴿وَتَشَاوُرٍ﴾ و با یکدیگر مشورت کنند که آیا گرفتن وی از شیر به مصلحت بچه است یا نه؟ پس اگر مصلحت بود و هر دو راضی شدند، ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا﴾ به خاطر از شیر گرفتن بچه قبل از کامل شدن دو سال بر آنان گناهی نیست. پس مفهوم آیه دلالت می‌نماید که اگر یکی از پدر و مادر راضی بود و دیگری راضی نبود و یا مصلحت بچه در آن نبود، گرفتن وی از شیر جایز نیست. ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ﴾ و اگر خواستید برای فرزندان خود شیر دهندگانی غیر از مادران‌شان بگیرید، و قصد زین رساندن به دیگران نداشته‌اید، ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ گناهی بر شما نیست، به شرطی که حقوق شیردهندگان به خوبی بپردازید. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و بدانید که خداوند به آنچه می‌کنید بیناست و شما را بر آن مجازات خواهد کرد و پاداش خیر یا شر به شما خواهد داد.

آیه ۲۳۴:

﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۳۴]. «و کسانی از شما که می‌میرند

و زنانی را بر جای می‌گذارند، (همسران) چهارده ماه و ده روز انتظار بکشند، و چون عده خود را به پایان رسانند بر شما گناهی نیست در آنچه که آنان به طور شایسته درباره خود انجام دهند، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

هرگاه شوهر درگذشت واجب است که زنش چهارماه و ده روز انتظار بکشد، و حکمت آن این است که بارداری در مدت چهار ماه مشخص می‌شود، و بچه در آغاز ماه پنجم در شکم حرکت می‌کند، و زنان حامله و باردار از شکم حرکت می‌کنند، و زنان حامله و باردار از این قاعده کلی استثنا هستند، زیرا عده آنها وضع حمل آنان است، و همچنین عده کنیز نصف عده زن آزاد است، یعنی دو ماه و پنج روز. ﴿فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ﴾ و هنگامی که عده آنها به پایان رسید، ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ﴾ پس بعد از عده اگر آنان به آرایش خود بپردازند، بر شما گناهی نیست. ﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾ یعنی به صورتی که حرام و مکروه نباشد. و از این ثابت می‌شود که سوگواری در مدت عده برای زنی که شوهرش مرده است واجب می‌باشد، و برای زنانی که طلاق داده شده و از همدیگر جدا شده‌اند، جایز نیست که در سوگ بنشینند، و علما بر این موضوع اجماع کرده‌اند. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و خداوند ظاهر و باطن کارهایتان، و کارهای آشکار و پوشیده شده را می‌داند، و شما را بر آن مجازات خواهد کرد. و خداوند که خطاب به اولیاء زن می‌فرماید: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ﴾ بیان‌گر آن است که «ولی» باید بر زن نظارت نماید، و زن را از آنچه که انجام دادنش جایز نیست منع کند، و او را بر انجام آنچه واجب است وادار نماید، چرا که وی را اینجا مورد خطاب قرار گرفته است و این امر بر او واجب است.

آیه ۲۳۵:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَدْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

حَلِيمٌ ﴿۲۳۵﴾ [البقرة: ۲۳۵]. «و بر شما گناهی نیست که به طور کنایه از زنان خواستگاری کنید، و یا در دل‌هایتان پنهان نمایید، خداوند می‌داند که شما آنها را یاد می‌کنید، ولی به آنها



وعدۀ پنهانی ندهید مگر این که سخن نیکویی بگویید، و تصمیم به عقد نکاح نگیرید تا وقتی که عده به پایان برسد، و بدانید که خداوند می‌داند آنچه را که در دلتان است، پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزگار و مهربان است.»

این حکم زنی است که پس از وفات شوهرش در حال گذراندن عده است، یا این که شوهرش زنده است، و از او جدا شده است، پس حرام است که در دوران عده به صراحت از او خواستگاری شود مگر این که خواستگار همان مردی باشد که او را طلاق داده است. و منظور از ﴿وَلَا كُنْ لَآ تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا﴾ همین است، اما خواستگاری با اشاره و به صورت کنایه گناه نیست.

و فرق این دو مساله در این است که خواستگاری صریح جز قصد نکاح و ازدواج احتمال دیگری ندارد، بنابر این حرام است، زیرا بیم آن می‌رود زن عجله کند، و چون علاقمند به ازدواج است احتمال دارد در سپری شدن عده دروغ بگوید. این بیان گر آن است که مقدمات کار حرام نیز حرام می‌باشد. در ضمن، این عمل ستمی است در حق شوهر اول، چرا که در مدت عده، زن نباید به کسی دیگر وعده ازدواج بدهد.

اما اشاره کردن، و به صورت کنایه خواستگاری نمودن، همه احتمال ازدواج را دارد و هم احتمال چیزی دیگر، پس در رابطه با خواستگاری از زنی که طلاق باین است<sup>(۱)</sup> جایز است گفته شود: من می‌خواهم ازدواج کنم، و دوست دارم بعد از پایان عدهات به من مشورت کنی و امثال آن.

این عمل جایز است چون به منزله خواستگاری صریح نیست. و همچنین گناه نیست که انسان در دل خود پنهان کند با زنی که در حال گذراندن عده است پس از تمام شدن عده‌اش ازدواج کند. بنابر این فرمود: ﴿أَوْ أَكَنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَدْكُرُونَهُنَّ﴾ تمام این تفصیل در مورد مقدمات عقد است. اما نکاح حلال نیست ﴿حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ﴾ تا این که عده تمام شود.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ﴾ و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می‌داند، پس نیت خیر داشته باشید و قصد بد مکنید و از عذاب او بترسید، و به پاداش او امید داشته باشید. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ﴾ و بدانید که خداوند آمرزنده

۱- طلاق باین یعنی طلاقی که رجوع در آن ممکن نیست.

است، برای کسی که گناهی از او سر می‌زند اما توبه می‌کند و به‌سوی پروردگارش باز می‌گردد ﴿حَلِيمٌ﴾ بردبار است و گناهکاران را به سبب گناهانشان زود مواخذه نمی‌کند، با این‌که بر آنها قدرت دارد.

آیه‌ی ۲۳۶:

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۶]. «اگر زنان را قبل از این‌که با آنان آمیزش جنسی کنید و قبل از این‌که برای آنان مهریه‌ای تعیین نمایید، طلاق دهید، بر شما گناهی نیست. آنان را به‌طور پسندیده، به‌نوعی بهره‌مند سازید، توان‌گر به اندازه خودش و تنگدست به اندازه خودش، (این کاری است) شایسته نیکوکاران».

بر شما ای گروه شوهران گناهی نیست که زنان را قبل از آمیزش و قبل از تعیین مهریه طلاق دهید، گرچه این کار باعث سرشکستگی و خرد شدن شخصیت زن می‌گردد، اما با دادن متعه جبران می‌شود. پس بر شما لازم است که چیزی بدهید تا رنجش خاطرشان جبران شود.

﴿عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ﴾ بر توان‌گر به اندازه توانش و بر فقیر به اندازه وسعش. و این به عرف بر می‌گردد، و با اختلاف حالات فرق می‌کند. بنابر این فرمود: ﴿مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ﴾ پس این حق الزامی است، ﴿عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ بر نیکوکاران، و آنها نباید زنان را تحقیر کنند و چون آنان باعث شدند تا زنان چشم بدوزند و علاقه پیدا کنند و دل‌هایشان به آنان وابسته شود، سپس چیزی را که به آن علاقه پیدا کردند به آنان ندادند، بر مردان لازم است در مقابل این کار به آنان متعه بدهند. چقدر زیباست این حکم خدوند! و چقدر حکمت و رحمت پروردگار را در بردارد! و چه کسی زیباتر از خدا برای قومی که یقین دارند حکم صادر می‌نماید؟! پس این حکم زانی است که قبل از آمیزش و قبل از تعیین مهریه طلاق داده می‌شوند.

آیه‌ی ۲۳۷:

﴿وَإِن طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۳۷].

«و اگر زنان را قبل از ایکه با آنان آمیزش جنسی کنید، طلاق دادید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده‌اید، پس نصف آنچه تعیین کرده‌اید را بپردازید. مگر این که (آن را به شما) ببخشند یا کسی که عقد ازدواج در دست اوست (آن را) ببخشد، و اگر ببخشید، به پرهیزگاری نزدیک‌تر است، و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید همانا خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.»

سپس حکم زانی را بیان کرد که مهریه آنها تعیین گردیده است، پس فرمود: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ﴾ و اگر زنان را قبل از آمیزش و بعد از این که مهریه تعیین گردید طلاق دادی، پس نصف مهریه تعیین شده را به آنان بدهید، و نصف آن مال شماسست، و این واجب است به شرطی که گذشت و بخشی در میان نباشد و زن نصف مهریه را به شوهر نبخشد، البته به شرطی که بخشیدن زن درست باشد. ﴿أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ الزَّكَاجِ﴾ طبق قول صحیح، منظور شوهر است. یعنی یا کسی که پیوند نکاح در دست اوست، ببخشد، چون باز کردن گره ازدواج در دست شوهر است، و نیز برای ولی درست نیست که حق زن را ببخشد چون او نه مالک است و نه وکیل.

سپس خداوند متعال به گذشت تشویق نمود و بیان کرد که گذشت کردن به پرهیزگاری نزدیک‌تر است، چون گذشت احسان است و موجب شرح صدر می‌گردد، و انسان نباید از نیکوکاری دوری نماید و آنرا فراموش کند، که بالاترین رتبه در معاملات نیکوکاری است، زیرا تعامل و رفتار مردم در میان خودشان دو گونه است: یا عدل و انصاف است که واجب می‌باشد، و آن گرفتن واجب و دادن واجب است، و یا فضل و احسان است، که به معنی تسامح و چشم پوشی از حقوق و دادن چیزی است که بر آدمی لازم نیست. پس انسان نباید هیچ گاه این مقام را فراموش کند، به خصوص در مورد کسی که بین تو و او معامله و همزیستی است. همانا خداوند نیکوکاران را در عوض این عمل نیک از فضل و کرم خویش بهره‌مند می‌سازد. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

آیه‌ی ۲۳۹-۲۳۸:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸].

«بر ادای نمازها و نماز میانه محافظت کنید، و فروتنانه برای خدا بایستید.»

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۳۹]. «پس اگر ترسیدید، پیاده یا سواره نماز را ادا کنید، و چون ایمن شدید پس خدا را یاد کنید، که به شما چیزهایی آموخت که نمی دانستید».

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ﴾ خداوند فرمان می دهد تا بر ادای نمازها به طور عموم مواظبت شود و بر ادای نماز وسطی، ﴿وَالصَّلَاةَ الْوُسْطَى﴾ که نماز عصر است، محافظت شود. محافظت بر نماز یعنی ادا کردن آن در وقتش، و با شرایط و ارکانش، و با فروتنی، و ادا کردن تمام واجبات و مستحبات آن. و با محافظت کردن بر نمازها بر سایر عبادات نیز محافظت می شود. و نماز انسان را از کارهای زشت و منکر باز می دارد، به خصوص زمانی که نماز بطور کامل ادا شود. همانطور که خداوند دستور داده است: ﴿وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَنِينِينَ﴾ و فروتنانه برای خدا بایستید. در این آیه به ایستادن و فروتنی در آرامش در نماز و پرهیز از صحبت کردن امر شده است.

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ﴾ و اگر ترسیدید. منابع ترس را ذکر نکرد، تا شامل ترس از کافر، ستمگر، درنده و دیگر موارد ترسناک گردد، پس در این صورت، ﴿فَرِجَالًا﴾ پیاده نماز بخوانید، ﴿أَوْ رُكْبَانًا﴾ یا در حالی که بر اسب و شتر و سایر سواری ها سوار هستید. و در این حالت بر نماز گذار لازم نیست که رویش حتما به سوی قبله باشد، چون در حالت سواری گاهی اوقات اسب یا شتر رو به سوی قبله حرکت می کند و گاهی نیز به آن پشت می نماید. آنچه که از این آیه استنباط می شود تاکید بر محافظت از نماز است، چرا که خداوند به خواندن نماز دستور داده است هر چند که به بسیاری از ارکان و شروط آن خلل وارد شود. نیز از این آیه استنباط می شود که به تاخیر انداختن نماز در سخت ترین حالت جایز نیست. بنابر این خواندن نماز با این وضعیت بهتر و برتر از نمازی است که با اطمینان و آرامش اما خارج از وقتش خوانده شود.

﴿فَإِذَا أَمِنْتُمْ﴾ و هرگاه ترس شما برطرف شد، ﴿فَأَدْكُرُوا اللَّهَ﴾ خدا را یاد کنید. این شامل انواع ذکر می شود که نماز کامل و بدون عیب و نقص یکی از مصادیق آن است. ﴿كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ امنیت و آسایش نعمت بسیار بزرگ و مهمی است که در مقابل آن باید خدا را یاد کرد و شکر او را به جای آورد چرا که شکر نعمت، نعمت را افزون کند و آن را ماندگار خواهد کرد.

آیه ۲۴۰:

﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَّعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۴۰]. «و کسانی از شما که می‌میرند و زنانی را بر جای می‌گذارند (باید) برای همسران خود سفارش کنند که (وارثان شوهر) آنها را تا یکسال بهره‌مند سازند و آنها را از خانه بیرون نکنند، و اگر خودشان بیرون رفتند پس در آنچه آنها به گونه‌ی شایسته درباره‌ی خود انجام می‌دهند گناهی بر شما نیست، و خداوند عزیز و حکیم است.»

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ﴾ بسیاری از مفسرین بر این باورند که این آیه کریمه به وسیله آیه‌ای که قبل از آن آمده است منسوخ شده است. و آن فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ پیش‌تر مقرر بود که زن باید یک سال کامل انتظار بکشد، سپس یک سال منسوخ شد و تبدیل به چهار ماه و ده روز گردید. البته در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چرا آیه نسخ‌کننده از آیه منسوخ شده قرار دارد؟ که در پاسخ گفته‌اند: آن آیه در محل مقدم است نه در نزول، زیرا شرط ناسخ آن است که بعد از منسوخ نازل شده باشد. و این قول دلیلی ندارد، زیرا هر کس در این دو آیه تامل کند در می‌یابد که قول آخر در مورد این آیه درست است، و آیه اول در مورد واجب بودن انتظار کشیدن در مدت چهار ماه و ده روز است، که زن به صورت وجوب و قطعی باید این مدت را در عده بگذراند. اما در این آیه وارثان مرده سفارش شده اند که زن را یک سال کامل پیش خود نگاه دارند تا روحیه پژمرده شده و قلب شکسته‌اش بهبود یابد و با این کار نسبت به مرده‌شان نیکویی کرده باشند.

بنابراین فرمود: ﴿وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ﴾ سفارشی است از جانب خدا به اهل میت، تا به همسر مرده نیکی نمایند و او را بهره‌مند سازند و از خانه بیرون نکنند، پس اگر زن علاقه داشته باشد، می‌ماند، و اگر دوست داشته باشد بیرون می‌رود، و بر او گناهی نیست. بنابر این فرمود: ﴿فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ﴾ و اگر بیرون رفتند، به خاطر آنچه آنان با خود می‌کنند، از قبیل آرایش، و لباس پوشیدن، بر شما گناهی نیست، اما به شرطی که این آرایش به صورت

پسندیده‌ای باشد، و زن از حدود دین و دایره ارزشها خارج نشود. و پروردگار ایه را با ذکر دو اسم بزرگ از اسماء زیبای خود به پایان رساند، که بر کمال عزت و قدرت، و کمال حکمت وی دلالت می‌نمایند، چون این احکام از سرچشمه قدرت و حکمت الهی صادر شده، و بر کمال حکمت او دلالت می‌نمایند، چرا که خداوند این احکام را در جایگاه شایسته آن قرار داده‌است.

آیه‌ی ۲۴۲-۲۴۱:

﴿وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۲۴۱]. «و برای

زنان طلاق داده شده هدیه‌ای شایسته‌است، و این حقی است بر مردان پرهیزگار».

﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۲]. «این

چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند تا بیاندیشید».

در آیه گذشته بیان کرد زنی که به سبب مرگ شوهرش جدا شده است، باید او را با هدیه‌ای بهره‌مند سازند، اینجا نیز ذکر کرد هر زنی که طلاق داده شود بر شوهرش لازم است که به گونه‌ای شایسته و برحسب توانایی‌اش او را بهره‌مند سازد، و این حقی است که مردان پرهیزگار انجام می‌دهند، چنین کاری مستحب و از عادت‌های پرهیزگاران است.

پس اگر مهریه‌ای برای زن تعیین نشده بود، و شوهر او را قبل از آمیزش طلاق داد، پیش‌تر گذشت که بر شوهر لازم است برحسب توانگری خود به او هدیه‌ای بدهد. و اگر برای زن مهریه‌ای تعیین شده بود، نصف مهریه را به او بپردازد، و اگر با زن آمیزش شده بود، هدیه دادن نزد جمهور علما مستحب است، و بعضی از علما این را با استناد به ﴿حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ واجب دانسته‌اند. و اصل در «حق» آن است که واجب است، به ویژه آن که آن را به پرهیزگاران نسبت داده و پرهیزگاری نیز واجب است.

پس از آن که خداوند متعال احکام بزرگ و مهمی را در رابطه با زن و شوهر بیان کرد، و خداوند احکامش را و اسلوب زیبایی که برای تبیین مسایل و واقعیت‌ها در پیش می‌گیرد، ستود و بیان نمود که این احکام با عقل‌های سالم همخوانی دارد، و از آن تمجید کرد و فرمود: هدف از بیان آن برای بندگان این است که آن را بفهمند، و در آن بیاندیشند و به آن عمل نمایند. و تعقل و خردورزی کامل همین است (که آدمی در آیات خدا بیاندیشد و بدان عمل نماید).

آیه‌ی ۲۴۵-۲۴۳:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۳]. «آیا داستان کسانی را نشنیده‌ای که از بیم مرگ از خانه‌هایشان بیرون آمدند، و آنان هزاران نفر بودند پس خداوند به آنها گفت: بمیرید (مردند) سپس آنها را زنده کرد، همانا خداوند بر مردم کرم و بخشایش دارد اما بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند».

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۴۴]. «و در راه خدا بیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست».

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَلِّعُهُ لَهٗ وَ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۵]. «کیست که به خداوند قرضی نیکو دهد و (خدا) آنرا برای او چندین برابر کند؟ و خداوند است که (در معیشت بندگان) تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به‌سوی او باز می‌گردد».

آیا این داستان عجیب را که برای گذشتگان شما پیش آمد شنیده‌ای؟ آنگاه که «وبا» سرزمین آنها را فرا گرفت و آنان با این که هزاران نفر بودند برای این که از دست مرگ فرار کنند از سرزمین خود بیرون رفتند، اما فرار، آنان را نجات نداد و نتوانست چیزی را که از وقوع آن می‌ترسیدند از آنها دور نماید و خداوند برخلاف مقصودشان با آنها برخورد کرد و همه را هلاک گرداند، سپس بر آنان منت گذارد و آن‌گونه که بسیاری از مفسران گفته‌اند خداوند آنها را به سبب دعای یکی از پیامبران، و یا به سببی دیگر زنده گرداند. آری! خداوند آنها را به سبب فضل و احسان خود زنده گردانید، و او همواره بر مردم احسان و فضل دارد. و آنها می‌بایست شکر نعمت‌های الهی را به جا آورند، و به آن اعتراف کرده و آن نعمت‌ها را در راه خشنودی خداوند صرف نمایند، اما بیشترشان در انجام فریضه شکرگذاری کوتاهی ورزیدند.

در این داستان عبرتی بس بزرگ نهفته است مبنی بر این که خداوند بر هر چیزی تواناست و نشانه آشکاری است بر صحت رستاخیز. این داستان نزد بنی اسرائیل و کسانی که با آنها ارتباط داشتند معروف و به صورت متواتر نقل شده بود، و چون این موضوع نزد مخاطبان ثابت و مقرر بود خداوند آن را در قالب و اسلوب «امر» بیان نمود.

و احتمال دارد کسانی که از ترس دشمنان و برخورد با آنها از سرزمین خودشان بیرون رفتند همان بنی اسرائیل باشند موید این مطلب آن است که خداوند پس از ذکر این داستان به پیکار دستور داده و از بنی اسرائیل خبر داده است که آنها سرزمین و فرزندان‌شان را ترک کردند. به هر حال این داستان تشویقی است برای جهاد و برحذر داشتن مسلمانان از ترک آن، و این‌که این امر مرگ را از آدمی دور نمی‌کند: ﴿قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَيْكُمْ مَضَاجِعِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۵۴].

«بگو: اگر شما در خانه‌هایتان هم بودید، کسانی که مردن بر آنها مقرر گشته، قطعاً به جایی که محل مردن آن‌هاست بیرون می‌رفتند».

خداوند به مومنان دستور داده است تا با مال و جان در راه او جهاد کنند، چون جهاد بر پا داشته نمی‌شود مگر با این دو چیز. و این آیه مسلمانان را تحریک می‌کند تا در جهاد اخلاص داشته باشند و برای این بجنگند که کلمه خدا بلند گردد، زیرا خدا ﴿سَمِيعٌ﴾ است و سخن‌ها را گرچه پنهانی باشند می‌شنود، و ﴿عَلِيمٌ﴾ است و نیت‌های خوب و بدی را که در دل‌هاست می‌داند.

و اگر مجاهد به یقین بداند که خداوند شنوای داناست، و کسانی که در این راه دشواری‌ها را تحمل می‌کنند زیر نظر خدا هستند و حتماً خداوند آنها را یاری و لطف خویش کمک می‌نماید، جهاد بر او آسان می‌گردد.

در این تشویق زیبا و ظریف در خصوص انفاق کردن فکر کنید، و این‌که کسی که در راه خدا انفاق نماید، خداوند فرمانروای همه‌ی هستی و خداوند بخشایشگر را قرض داده است، و خداوند به او وعده داده است که پاداش او را چندین برابر نماید! همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضِعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱]. «مثال کسانی که مال‌هایشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه ایست که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند برای کسی که بخواهد (آن را) چندین برابر می‌نماید و خداوند گشایش‌گر و داناست».

و از آنجا که بزرگ‌ترین مانع انفاق در راه خدا ترس از فقر و تنگدستی است، خداوند خبر داد که ثروت و فقر در دست خداست، و خداوند روزی هرکس را که بخواهد می‌بندد و روزی هرکس را که بخواهد می‌گشاید. پس ترس از فقر نباید مانع انفاق شود



و آدمی نباید گمان برد اموالی را که انفاق نموده ضایع گردانده است بلکه بازگشت همه بندگان به سوی خداست، و انفاق کنندگان و عمل کنندگان مزدشان را نزد خداوند می‌یابند، امری که بسیار بدان نیازمندند، و خداوند به آنها پاداشی می‌دهد که قابل تعبیر نیست. و منظور از «قرض نیکو» آن است که صفت‌های نیکو را در برداشته باشد از قبیل نیت درست، گذشت و ایثار، دادن آن به نیازمندان واقعی و این که نباید انفاق کننده به خاطر انفاق، منت و آزاری را روا بدارد، و نباید کاری انجام دهد که نفقه را باطل گرداند، یا پاداش آن را کم کند.

آیه ۲۴۸-۲۴۶:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ أُبْعَثْ لَنَا مَلَكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٦﴾﴾

[البقرة: ۲۴۶]. «آیا از (داستان) بزرگان بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی آنگاه که به پیامبر خودشان گفتند: برای ما فرمانروایی بگمار تا در راه خدا بیکار کنیم، گفت: شاید اگر جنگیدن بر شما فرض گردد بیکار نکنید، گفتند: چرا در راه خدا جنگ نکنیم در حالی که از سرزمین و فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم؟ پس وقتی بیکار بر آنها مقرر شد روی بر تافتند، به جز افراد اندکی از آنها، و خداوند به ستمکاران داناست.»

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٧﴾﴾ [البقرة: ۲۴۷]. «و پیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند طالوت را به فرمانروایی شما برانگیخته است. گفتند: چگونه او فرمانروای ما باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی سزاوارتریم و به او مال فراوانی داده نشده است؟ گفت: همانا خداوند او را بر شما برتری داده و در جسم و دانش بر شما برتری بخشیده است، و خداوند فرمانروایی خویش را به هر کس که بخواهد می‌دهد. و خداند گشایش‌گر داناست.»

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آءَالُ مُوسَىٰ وَآءَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۲۴۸]. «و پیامبرشان به آنها گفت: همانا نشانی فرمانروایی او این است که آن صندوق (عهد) پیش شما بیاید، که در آن آرامش خاطر از جانب پروردگارتان می‌باشد، و یادگاری است از آنچه آل موسی و آل هارون بر جای گذاشته‌اند، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، بی‌گمان در آن نشانی برای شماست اگر مؤمن باشید».

خداوند این داستان را برای امت اسلام بیان می‌دارد تا عبرت بگیرند، و به جهاد علاقمند شوند و از آن امتناع نورزند، زیرا صبرکنندگان نتیجه پسندیده‌ای در دنیا و آخرت کسب خواهند کرد، و کسانی که از جهاد امتناع ورزند هر دو سرا را از دست می‌دهند. پس خداوند متعال خبر داد که اهل فکر و صاحب نظران و متنفذین بنی اسرائیل در مسئله جهاد اظهار علاقه و شیفتگی نموده و متفقا از پیامبرشان خواستند که برای آنها فرمانروایی معین کند تا اختلاف بر سر تعیین فرمانروایی به اتمام برسد و همه به طور کامل از وی اطاعت نموده و کسی حق اعتراض نداشته باشد. پیامبرشان ترسید که در خواست آنان فقط یک ادعا باشد و هیچ عملی را در پی نداشته باشد. پس آنها در پاسخ پیامبرشان قاطعانه گفتند: ما به طور کامل به اوامر شما پایبند هستیم و هیچ گریزی از جنگ نیست چرا که پیکار وسیله‌ای است برای بازپس گرفتن سرزمین‌هایمان، و سبب بازگشت به مقر و وطنمان خواهد بود.

و پیامبرشان طالوت را به عنوان فرمانروای آنها تعیین کرد تا در این کار آنها را فرماندهی نماید، کسی که فرماندهی و رهبری را خوب انجام می‌دهد. قوم بنی اسرائیل از این‌که طالوت به عنوان فرمانده تعیین شده است تعجب کردند، زیرا معتقد بودند افرادی هستند که او سزاوارترند و دارای مال و ثروت بیشتری می‌باشند. پیامبرشان به آنان پاسخ داد که خداوند طالوت را به سبب نیروی دانش و سیاست و قدرت جسمانی که وسیله شجاعت و فرزاندگی و حسن تدبیر است بر شما برگزیده است، و به آنها گفت که فرمانروایی با فزونی مال نیست، و فرمانروا کسی نیست که پادشاهی و سرداری را از خاندانش به ارث برده باشد، زیرا خداوند پادشاهی و فرمانروایی را به هرکس که بخواهد می‌دهد.

سپس آن پیامبر بزرگوار برای قانع کردن آنها، فقط به بیان کفایت و شایستگی و صفتهای خوبی که در او بود، بسنده نکرد، بلکه به آنها گفت: ﴿إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آءَالُ مُوسَىٰ وَعَآلُ هَارُونَ﴾ و این تابوت به دست دشمنان افتاده بود. اما صفات خوبی که در طالوت موجود بود آنها را قانع نکرد. و علی رغم این که خداوند طالوت را بر زبان پیامبرش به عنوان فرمانده آنها تعیین کرده بود اما باز قانع نشدند و خواستار معجزه‌ای بودند که فرماندهی او را تایید نماید. بنابر این خداوند فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ در این هنگام تسلیم شدند و فرمان بردند.

آیه ۲۴۹-۲۵۲:

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَّفُوا لِلَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَت فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّٰلِحِينَ﴾ [البقرة: ۲۴۹]. «و هنگامی که طالوت با سپاهیان از شهر بیرون آمد، گفت: همانا خداوند شما را با رود خانه‌ای آزمایش می‌کند، پس هرکس از آن بنوشد از من نیست، و هر کس از آن ننوشد از من است، مگر کسی که مستی از آن با دست خود بردارد، پس جز تعداد اندکی همه از آن نوشیدند، و وقتی که او و همراهانش از آن رود خانه گذشتند، گفتند: امروز توان مقابله با جالوت و لشکریانش را نداریم، کسانی که یقین داشتند خداوند را ملاقات خواهند کرد، گفتند: چه بسا گروه اندکی به اذن خدا بر گروه زیادی پیروز شود، و خداوند با بردباران است.»

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۰]. «و هنگامی که در برابر جالوت قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فروریز و گام‌های ما را استوار کن و ما را بر قوم کافر پیروز بگردان.»

﴿فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَعَآتَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَآءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّآسَ بَعْضُهُم لَبَعَضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ

وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۲۵۱﴾ [البقرة: ۲۵۱]. «پس آنها را به یاری شکست دادند و داود، جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و پیامبری داد، و به او از آنچه می‌خواست چیزهایی آموخت. و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌شد، اما خداوند بر جهانیان بخشش دارد».

﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۵۲﴾﴾ [البقرة: ۲۵۲]. «این آیات خداوند است که آن را به حق بر تو می‌خوانیم و بی‌گمان تو از فرستاده شدگان هستی». وقتی طالوت رئیس آنها شد، و آنان را در قالب سپاه و لشکر بسیج کرد، و همراه با آنان برای پیکار با دشمن بیرون آمد، و ضعف و سستی اراده آنان را مشاهده کرد، می‌بایست صابر و ناشکیبا را مشخص نماید، گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ خداوند شما را با نهر آبی می‌آزماید که هنگام تشنگی از کنار آن می‌گذرید ﴿فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي﴾ پس هر کس از آن نوشید به دنبال من نیاید، چون این کار دلیل بر بی‌صبری و ناتوانی اوست. ﴿وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ و هرکس از آن بخورد به دنبال من بیاید، چون او صادق و صبور است. ﴿إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ﴾ مگر کسی که با دست خود مستی از آن بنوشد، که اشکالی ندارد و تا این اندازه جایز است.

وقتی آنها به این آب رسیدند، چون به آن نیاز داشتند، همه از آن نوشیدند، ﴿إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ﴾ به جز افراد اندکی از آنها که صبر کردند و آب ننوشیدند. ﴿فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا﴾ و آنها که به عقب بازگشته یا کسانی که عبور کرده بودند، گفتند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ امروز توانایی مقابله با جالوت و لشکریانش را نداریم، پس اگر گوینده این سخن کسانی بوده‌اند که به عقب برگشته بودند، با این سخن خواستند که عقب گرد خود را توجیه کنند، و اگر گویندگان این سخن کسانی بوده‌اند که همراه با طالوت از رودخانه گذشتند، بیان‌گر آن است که نوعی احساس ضعف و ناتوانی به آنها دست داده است، اما مومنان کامل آنها را به پایداری و اقدام به جهاد تشویق کرده و گفتند: ﴿كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ چه بسیارند گروه‌های اندکی که به یاری و تایید خداوند بر گروه‌های فراوانی پیروز شده‌اند! و آنها پایداری کردند و در پیکار با

جالوت و سپاهیانش صبر نمودند. ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾ و داود علیه السلام جالوت را کشت و بر دشمن خود پیروز شدند. ﴿وَعَاتَتْهُ اللَّهُ الْمَلِكَ وَالْحِكْمَةَ﴾ و خداوند پیامبری و پادشاهی و دانش‌های مفید را به داود بخشید و به او حکمت و قاطعیت بیان داد.

سپس خداوند متعال فواید جهاد را بیان کرد و فرمود: ﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾ و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین با چیرگی کافران و فاسقان و اهل شر و فساد تباه می‌شد.

﴿وَلَا يَكِنُّ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ اما خدا بر مومنان لطف نموده، و بر اساس دین و شریعتی که برای آنان تعیین کرده است از آنها و از دین‌شان دفاع می‌نماید.

وقتی خداوند این داستان را بیان کرد، به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ از جمله دلایل رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این داستان است، که آن را به صورت وحی و بطور واقعی و بدون هیچ کم و کاستی برای مردم بیان کرد. در این داستان درس‌های آموزنده فراوانی برای امت اسلامی وجود دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- فضیلت جهاد در راه خدا، و فواید و نتیجه‌های آن، و این که جهاد تنها راه حفظ دین، و حفاظت از تمامیت ارضی، و حفاظت از جان و مال مسلمانان است، و این که مجاهدین گرچه دشواری‌های فراوانی را متحمل می‌شوند اما سرانجام آنان نیکوست، هم چنان که آن‌هایی که از جهاد سرباز می‌زنند، گرچه ممکن است اندکی استراحت کنند، اما بدون شک مدتی طولانی در رنج و خستگی خواهند بود.

۲- از این داستان می‌آموزیم کسی که مسئولیتی را متقبل می‌شود باید کفایت داشته باشد، و کفایت به دو چیز بر می‌گردد: یکی به دانش و آن دانش سیاست و تدبیر امور است، و دوم نیرو، که بوسیله آن حق اجرا می‌گردد، و هر کس که دارای این دو ویژگی باشد از دیگران به ریاست سزاوارتر است.

۳- علما با استناد به مضمون این داستان استدلال کرده‌اند که فرمانده باید به هنگام بیرون آمدن لشکر به بررسی و تفقد آن پردازد، و افراد ناتوانی را که در پیاده نظام و سواره نظام قرار گرفته و صبر و تحمل ندارند و یا از گمراهی آنان بیم ضرر می‌رود و برای جنگیدن صلاحیت ندارند، از آمدن به جنگ منع کند.

۴- هنگام فرا رسیدن جنگ شایسته است که مجاهدین تقویت و تشویق گردند، و نیروی انسانی و اعتماد بر خداوند متعال در آنان برانگیخته شود، از خداوند بخواهند که آنها را ثابت قدم بگرداند، و به آنها کمک کند، تا صبر کنند و در برابر دشمنان، آنها را پیروز نماید.

۵- داشتن عزم جهاد غیر از جهاد است، زیرا گاهی انسان اراده جنگ را می‌کند، اما هنگام جنگ اراده سست می‌شود، به همین جهت پیامبر ﷺ دعا می‌کرد: «خدایا! پابر جایی در کار و عزیمت بر رشد را از تو می‌خواهم».

پس این‌ها که عزم پیکار را کردند، و سخنی را بر زبان آوردند که بیان‌گر قاطعیتشان در امر جنگ بود، وقتی که زمان جنگ فرا رسید بیشترشان عقب کشیدند. و این مشابه سخن پیامبر ﷺ است که فرمود: «وَأَسْأَلُكَ الرَّضَا بَعْدَ الْقَضَا» «خدایا از تو می‌خواهم که مرا به آنچه که مقدر نموده‌ای راضی بگردانی». زیرا خشنودی حقیقی آن است که آدمی به قضای ناگوار الهی خشنود باشد.

#### آیه ۲۵۳:

﴿تِلْكَ أَلْسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَعَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اٰخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: ۲۵۳]. «اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی دیگری برتری داده‌ایم، و از آنان کسی هست که خداوند با او سخن گفته و مراتب برخی را بلند کرده است. و به عیسی پسر مریم نشانه‌های روشن دادیم، و او را به وسیله روح القدس یاری نمودیم، و اگر خداوند می‌خواست کسانی که پس از آنها بودند بعد از این که نشانه‌های روشن‌گر پیش آنان آمد، با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، ولی آنان اختلاف ورزیدند پس بعضی ایمان آوردند، و برخی کفر پیشه کردند، و اگر خداوند می‌خواست آنها با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، اما خداوند آنچه بخواهد انجام می‌دهد».

خداوند خبر می‌دهد که پیامبران را برحسب آنچه پروردگار از ایمان کامل و یقین راسخ، و اخلاق و آداب والا و دعوت و تعلیم و نفع فراگیر به آنها ارزانی نموده، در فضیلت ویژگی‌های زیبایی که داشته‌اند، متفاوت قرار داده‌است. خداوند برخی از

پیامبران را به عنوان خلیل و دوست خود برگزیده و با عده‌ای سخن گفته است، و مقام بعضی را بر دیگر خلائق رفیع گردانده است.

و هیچ انسانی نمی‌تواند به مقام والای آنها دست یابد. و به طور ویژه عیسی پسر مریم را یاد کرد، که به او معجزاتی بخشیده که بیان‌گر آن است او پیامبر بر حق خدا و بنده راستین او بوده و آنچه که از جانب خدا آورده است سخن حق است. پس خداوند او را از چنان قدرتی برخوردار ساخت که کور مادرزاد و فرد مبتلا به بیماری پیسی را شفا دهد، مردگان را به فرمن خدا زنده نماید، در کودکی و در گهواره با مردم سخن بگوید. و خداوند او را به وسیله روح القدس یعنی روح ایمان یاری نمود.

پس روحانیت او از روحانیت دیگر پیامبران بالاتر بود و او را بدین وسیله نیرو بخشید و تایید نمود. گرچه مومنان عموماً به وسیله این «روح» تایید می‌شوند، و هر مومنی برحسب ایمانش از آن برخوردار است. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [المجادلة: ۲۲]. اما روحانیت عیسی از روحانیت دیگران برتر بود، بنابر این به طور ویژه او را نام برد. و گفته شده است که «روح القدس» در اینجا به معنی جبرئیل است که خداوند عیسی را با همکاری و یاری جبرئیل کمک نمود، اما معنی درست همان معنای اول است.

مطرح کردن کمال شخصیتی پیامبران و بیان برتری و ویژگی‌هایی که خداوند به آنان بخشیده و این‌که دین آنها یکی بوده و همگی مردم را به یک سو فرا خوانده‌اند، مقتضی آن است که همه امت‌ها آنان را تصدیق نمایند و از آنها فرمان برند، چون خداوند به پیامبران معجزاتی داده است که در پرتو چنین معجزاتی انسان ایمان می‌آورد، اما بیشتر مردم از راه راست منحرف شدند.

و در میان امت‌ها اختلاف و تفرقه پدید آمد. بعضی ایمان آوردند، و بعضی کفر ورزیدند، به همین سبب جنگ و پیکار پیش آمد که سبب اختلاف و دشمنی گردید، و اگر خداوند می‌خواست آنها را بر هدایت جمع می‌نمود و اختلاف نمی‌کردند. و نیز اگر خدا می‌خواست دچار اختلاف نشده و به جنگ و پیکار با یکدیگر نمی‌پرداختند، اما حکمت الهی اقتضا می‌نماید که کارها بر نظام اسباب و مسببات جریان پیدا کند. پس این آیه بزرگ‌ترین دلیل است بر این که خداوند متعال در همه اسباب و مسببات تصرف می‌نماید، اگر بخواهد اسباب را باقی می‌گذارد و اگر بخواهد از آنها جلوگیری می‌کند، و این موضوع از حکمت خدای یگانه سرچشمه می‌گیرد، زیرا هر آنچه را بخواهد انجام

می‌دهد، پس هیچ‌کس نمی‌تواند مانع خواست و اراده خداوند گردد، و هیچ چیز و هیچ‌کس را یارای آن نیست که با او مخالفت نماید.

آیه‌ی ۲۵۴:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِي يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفْعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید قبل از این که روزی بیاید که در آن نه خرید و فروشی هست، و نه دوستی و نه سفارشی، کافران ستمکاراند».

خداوند مومنین را به انفاق در تمام راه‌های خیر تشویق می‌نماید، چون حذف معمول، مفید کلیت و تعمیم است. و خداوند نعمت‌هایی را که به آنها ارزانی داشته است، به آنان یادآوری می‌کند. نیز یادآوری می‌نماید که اوست آنها را روزی داده و انواع نعمت‌ها را بخشیده است. و نیز یادآور می‌شویم که آنها را دستور نداده است تا تمام آنچه را که در دست دارند انفاق کنند، بلکه خداوند کلمه «مِن» را به کار گرفته که بیان‌گر آن است قسمتی از مال‌هایتان را انفاق کنید. و خداوند در ضمن این که آنها را به انفاق فرا می‌خواند به آنها خبر می‌دهد مال‌هایی را که در راه خدا خرج می‌کنند پیش خداوند می‌یابند، روزی که مبادلات و خرید و فروش فایده‌ای ندارد، و هدیه دادن و بخشش و سفارشات پذیرفته نمی‌شود، بلکه هرکس می‌گوید: ای کاش که چیزی را پیش می‌فرستادم! پس در آن روز همه اسباب قطع می‌گردند، مگر طاعت خدا و ایمان به ذات مقدس او که هرگز گسسته نمی‌شود: ﴿يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ [۸۸] إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾ [الشعراء: ۸۸-۸۹]. «روزی که هیچ مال و فرزند سودی نمی‌بخشند، مگر کسی که با قلبی سالم نزد خدا آمده باشد». ﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَن ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ﴾ [سبأ: ۳۷]. «و فرزندان و امواتان شما را به ما نزدیک نمی‌کنند، مگر کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد پس ایشان پاداش آنچه انجام داده‌اند چند برابر خواهند یافت، و آنها در اتاق‌های بهشت در امنیت و آسایش بسر خواهند برد».



﴿وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا﴾  
 [المزمل: ۲۰]. «و آنچه برای خودتان از کار خیر پیش بفرستید نزد خداوند خواهید یافت، و آن بهتر و پاداش آن بزرگتر است».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ و کافرن ستمکارانند، چون خداوند آنها را برای عبادت خویش آفرید، و به آنها روزی داد و آنها را تندرست نمود، تا آن را در راستای اطاعت الهی یاری جویند، اما از هدفی که خداوند آنانرا بدان منظور آفریده بود منحرف شدند، و چیزهایی را با خدا شریک قرار دادند که خداوند دلیلی بر مقبولیت آنان نازل نکرده است، و از نعمت‌های خداوند در مسیر کفر و فسق و گناه کمک جستند، پس آنها جایی برای عدل و انصاف نگذاشتند، از این روی منحصرآنان را ستمکار نامید.

#### آیه ۲۵۵:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «معبود به حقی جز «الله» وجود ندارد، زنده و پایدار است، چُرت و خواب او را فرا نمی‌گیرد، آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، کیست که نزد او شفاعت کند مگر باذن او؟ گذشته و آینده ایشان را می‌داند، و از علم او آگاهی نمی‌یابند (و به دانش او احاطه پیدا نخواهند کرد) مگر آن مقدار که او بخواهد، کرسی او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است. و نگاهداری آنها برای او مشکل نیست، و او والاتر و بزرگتر است».

پیامبر ﷺ خبر داده است که این آیه بزرگترین آیه قرآن است، چون مفاهیم توحید و عظمت و گستردگی صفات باری تعالی را در بردارد. و پروردگار خبر داد که او ﴿اللَّهُ﴾ خداوندی است که تمام معانی الوهیت را داراست و کسی جز او سزاوار الوهیت و شایسته پرستش نیست، پس الوهیت کسی دیگر و پرستش غیر او باطل است.

﴿الْحَيُّ﴾ خداوندی که دارای تمام معانی حیات کامل، از قبیل شنوایی، بینایی، قدرت، اراده و دیگر صفات ذاتی است.

همان‌طور که او ﴿الْقِيَوْمُ﴾ پایدار است. همه صفات افعال در این صفت داخل‌اند چون او پابرجاست و بر قدرت خودش قایم است، و از تمام آفریده‌هایش بی‌نیاز است و همه آفریده‌ها را به وجود آورده است، پس او همه آفریده‌ها را به وجود آورده و همه را زنده باقی گذارده، و همه آنچه را موجودات برای وجود بقای خود به آن نیاز دارند به آنها ارزانی داشته است.

و از کمال حیات و پابرجایی او این است که ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ نه چرت و نه خواب او را فرا نمی‌گیرد، زیرا چرت و خواب برای مخلوقی پیش می‌آید که دچار ضعف و ناتوانی و فروپاشی می‌شود، و چرت و خواب برای خداوند با عظمت و با شکوه نیست. و خداوند خبر داد که پادشاه و فرمانروای آسمان‌ها و زمین است. پس همه مخلوقات، بندگان و مملوک او هستند و هیچ یک از آنها از این محور بیرون نمی‌روند. ﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ [مریم: ۹۳]. «همه آنچه در آسمان‌ها و زمین هستند بنده وار پیش خداوند می‌آیند». پس او صاحب همه ممالک است، و او خداوندی است که دارای صفات فرمانروایی و تصرف و پادشاهی و بزرگی است. و از کمال فرمانروایی او این است که ﴿يُشْفَعُ عِنْدَهُ﴾ کسی نزد او سفارش نمی‌کند ﴿إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ مگر به اجازه و فرمان او، پس همه شفاعت‌کنندگان و آن‌هایی که از وجاهت و جایگاهی برخوردارند بنده خداوند هستند، و به سفارشی اقدام نمی‌کنند مگر این‌که خداوند به آنها اجازه دهد: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الزمر: ۴۴]. «بگو: شفاعت همه از آن خداست، برای اوست پادشاهی آسمان‌ها و زمین». و خداوند به هیچ کس اجازه نمی‌دهد که شفاعت کند مگر برای کسی که از او راضی باشد. و خداوند جز توحید و یگانگی خویش، و پیروی از پیامبرانش را نمی‌پسندد، پس هر کس این‌گونه نباشد بهره‌ای از شفاعت نخواهد داشت.

سپس خداوند از علم فراگیر خویش خبر داد و فرمود: آنچه را که فرا روی آفریده‌ها قرار دارد، می‌داند، ﴿وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ و از گذشته‌های بسیار دور و بی‌ابتدا مطلع است و هیچ چیز پنهانی بر او پنهان نمی‌ماند: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹]. «او خیانت چشم‌ها و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌کنند»، می‌داند. و هیچ یک از

آفریده‌های خداوند به چیزی از علم و معلومات الهی احاطه نمی‌یابد، ﴿إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ مگر آنچه خودش بخواهد، که از آن جمله امور شرعی و قدری است که خداوند آنها را بدان آگاه ساخته است و آن قطره بسیار اندکی است از دریای بیکران معلومات باری تعالی. همانطور که داناترین مخلوقات خداوند که پیامبران و فرشتگان هستند، گفتند: ﴿سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ [البقرة: ۳۲]. «تو پاک و منزهی، دانشی نداریم جز آنچه به ما آموخته‌ای».

سپس خداوند از بزرگی و شکوه خویش سخن به میان آورد و خبر داد که کرسی او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است، و آسمان‌ها و زمین و دنیاهایی که در بین آن دو است، به وسیله اسباب و سیستمی که خداوند در جهان هستی به ودیعه نهاده است حفظ می‌کند، با وجود این ﴿وَلَا يَؤُودُهُ﴾ حفاظت آسمان‌ها و زمین برای او سنگین و دشوار نیست، چرا که او از کمال عظمت و اقتدار، و حکمتی گسترده برخوردار است. ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ﴾ و ذات خداوند بر تمام مخلوقات والایی دارد، هم چنان که صفاتش نیز بر صفات سایر مخلوقات والا است. او والا است و بر همه مخلوقات چیره است، و موجودات در برابر او ذلیل و تسلیم هستند، و مشکلات و سختی‌ها در برابر او فروتن‌اند، و گردن‌ها در برابر او خوار و ذلیل. ﴿الْعَظِيمُ﴾ سراسر عظمت و بزرگی و مجد و افتخار است، دل‌ها شیفته او هستند و ارواح او را تعظیم می‌نمایند، و عارفان می‌دانند که هر موجود با عظمت و بزرگی در مقابل عظمت خداوند بزرگ ناچیز است. پس چون این آیه مفاهیم بسیار والایی را در بردارد، شایسته است که بزرگ‌ترین آیه قرآن باشد. و هر کس که آنرا می‌خواند باید در آن تفکر و اندیشه کند تا قلبش از یقین و عرفان و ایمان سرشار گردد، و از شرارت شیطان محفوظ بماند.

آیه‌ی ۲۵۷-۲۵۶:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۚ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶]. «در دین اجباری نیست، به راستی که هدایت از گمراهی جدا شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان بیاورد، به راستی که به دستاویز محکمی چنگ زده است که گسستنی نیست و خداوند شنوای داناست».

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۷]. «خداوند سرپرست و کارساز مؤمنان است آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و کسانی که کفر ورزیده‌اند سرپرستشان طاغوت است که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی می‌کشاند. ایشان یاران آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند بود.»

این بیان‌گر آن است که دین اسلام دینی کامل است، چون دلایل آن کامل و نشانه‌های آن روشن‌اند. اسلام دین عقل و دانش و فطرت و حکمت، و دین صلاح و اصلاح و دین حق و هدایت است، پس به خاطر کامل بودن آن و این‌که سرشت و فطرت آن را می‌پذیرد، نیازی نیست که کسی مجبور گردد تا دین اسلام را بپذیرد، زیرا انسان بر انجام چیزی اجبار می‌شود که از آن متنفر است، و اجبار و اکراه با حقیقت در تضاد است، ضمن این‌که انسان بر پذیرفتن آیینی اجبار می‌شود که دلایل و نشانه‌های آن پوشیده باشد، در حالی که هر کس این دین را رد کرده و نپذیرفته باشد به خاطر عناد و کینه ورزی بوده است، زیرا هدایت از گمراهی مشخص گردیده و برای کسی عذر و دلیلی باقی نمانده است.

بین این مطلب و آیات زیادی که جهاد را واجب می‌گردانند تضادی نیست، زیرا خداوند به پیکار و جنگ دستور داده است تا دین کاملا از آن او باشد، تا تجاوز تجاوزگران دفع گردد.

و مسلمین اجماع کرده‌اند که جهاد در رکاب رهبر نیک و فاسق ادامه دارد، و نیز اجماع نموده‌اند که جهاد تبلیغی و عملی از فرایضی است که تا ابد ادامه دارد، پس هر مفسری که گمان برده باشد این آیه با آیات جهاد تضاد دارد، و بر این باور باشد که این آیه منسوخ است، سخن او سطحی و ضعیف است. و هر کس در این آیه شریفه بیاندیشید این موضوع را آن‌گونه که ما یادآور شدیم به وضوح در می‌یابد.

سپس خداوند بیان کرد که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که به خداوند یگانه و بی‌شریک ایمان آورده و به طاغوت کفر وریده‌اند. و طاغوت به هر آن چیزی گفت می‌شود که با ایمان به خدا متضاد است از قبیل شرک و غیره. این گروه بی‌تردید به دستاویز محکم و ناگسستنی چنگ زده‌اند و بر دین درست قرار دارند و در نهایت به خدا و سرای بهشت می‌رسند.

و گروه دوم کسانی هستند که به خدا ایمان نیاورده و به او کفر ورزیده و به طاغوت ایمان آورده‌اند و برای همیشه هلاک گردیده و به عذاب جاودانگی مبتلا می‌شوند.

﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ﴾ و خداوند همه صداها را علی‌رغم اختلاف زبان‌ها و تفاوت نیازها می‌شنود، و دعای دعاکنندگان و شیون زاری کنندگان را می‌شنود. ﴿عَلِيمٌ﴾ به آنچه سینه‌ها پنهان داشته‌اند، و نیز به دیگر امور پنهان داناست، پس خداوند هرکس را برحسب کار و نیتش مجازات می‌نماید.

آیه: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾ بر آیه قبلی مترتب می‌باشد، پس آن، اساس و پایه، این نتیجه است.

پروردگار خبر داد کسانی که ایمان آوردند و با انجام واجبات و ترک همه آنچه با ایمان منافی است صداقت ایمان‌شان را نشان دادند، خداوند ولی و سرپرست آنهاست، و با ولایت ویژه خود آنها را سرپرستی می‌نماید، و تربیت آنها را بر عهده می‌گیرد، پس آنان را از تاریکی‌های جهل و کفر و گناهان و غفلت و رویگردانی به سوی نور علم و یقین و ایمان و اطاعت و روی آوردن کامل به پروردگارشان می‌برد، و دل‌هایشان را با نور وحی و ایمان که در قلب آنها می‌اندازد روشن می‌نماید، و آن را برای‌شان آسان می‌گرداند، و آنها را از سختی دور می‌کند. و اما کسانی که کفر ورزیده‌اند، پس چون سرپرستی غیر از سرپرست واقعی خود اختیار کرده‌اند آنها را به خودشان واگذار نموده و رسوای‌شان می‌کند، و آنها را به کسی واگذار می‌نماید که سرپرستی و ولایت وی را پذیرفته بودند، حال آن‌که وی نمی‌تواند فایده‌ای به آنها برساند، و زبانی را از آنها دفع کند. پس این سرپرستان آنها را گمراه و بدبخت کرده و از هدایت و علم مفید و عمل صالح و از سعادت محروم می‌نماید، و آتش جهنم جایگاه آنان خواهد بود و در آن برای همیشه خواهند ماند. بار خدایا ما را از زمره کسانی قرار ده که ولی و سرپرستشان هستی.

آیه ۲۵۸:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ ءَاتَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۸]. «آیا از (حال) کسی که خداوند به او پادشاهی بخشیده

بود و با ابراهیم در مورد پروردگارش مجادله کرد خبرداری؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. گفت: من (نیز) زنده می‌گردانم و می‌میرانم، ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق بر می‌آورد، تو آن را از مغرب برآور، پس کسی که کفر ورزیده بود حیران شد و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند».

خداوند از اخبار پیامبران گذشته چیزهایی برای ما بیان می‌کند که بوسیله آن حقایق روشن می‌شود، و دلیل‌های گوناگونی بر یگانگی و توحید خویش اقامه می‌نماید. پس خداوند از خلیل خود، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام خبر می‌دهد که با آن پادشاه ستم‌گر «نمرود بابلی» که منکر پروردگار جهانیان بود مجادله کرد، و این که وی خود را برای مجادله و مقابله با ابراهیم خلیل کاندیدا نمود، امری که هیچ اشکال و تردیدی در آن جای نداشت، و آن توحید خدا و ربوبیت او بود که از آشکارترین و واضح‌ترین امور است، اما این پادشاه مغرور و ستم‌گر پادشاهی‌اش او را مغرور و سرکش کرده و به جایی رسانده بود که وجود خداوند را انکار می‌کرد، و با ابراهیم، به مجادله پرداخت آن پیامبر بزرگی که خداوند علم و یقنی به او داد که به هیچ یک از پیامبران به جز محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبخشیده بود. ابراهیم در حالی که با او مناظره می‌کرد، گفت: ﴿رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِيْ

وَيُمِيتُ﴾ پروردگارم ذاتی است که تنها او می‌آفریند و تدبیر می‌نماید، و زنده گرداندن و میراندن تنها از آن اوست، و ابراهیم به آشکارترین مطلب در این زمینه که زنده گرداندن و میراندن است اشاره کرد. پس آن پادشاه ستم‌گر با حالتی از تکبر گفت: ﴿أَنَا أَحْيِيْءُ وَأُمِيتُ﴾ من هم زنده می‌گردانم و می‌میرانم. و منظورش این بود که من هرکس را بخواهم بکشم، می‌کشم و هر کس را بخواهم زنده نگاه دارم، زنده نگاه می‌دارم. و معلوم است که این فریب و تزویر است و فرار از مقصود، زیرا منظور ابراهیم این بود خداوند کسی است که حیات را از نیستی به وجود آورده و به چیزهای بی‌جان زندگی داده‌است. و اوست که بندگان و حیوانات را در مدت مقرر و هنگام فرا رسیدن اجلشان، با اسبابی که زندگی آنها بدان مرتبط است یا بدون سلب می‌میراند.

و وقتی خلیل دید که او سفسطه می‌کند و ممکن است مردمان ساده لوح و کوتاه فکر فریبش را بخورند، گفت: اگر آن‌گونه است که تو گمان می‌بری ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾ همانا خداوند خورشید را از مشرق بر می‌آید، تو آن را از مغرب برآور، پس مرد کافر مبهوت شد. یعنی

ایستاد و دلیلش تمام شد، و شبهه او از بین رفت. و این عمل حضرت خلیل فرار از دلیلی به دلیلی دیگر نیست، بلکه ایشان می‌خواستند نمود را محکوم نمایند، و اساس را بر آن نهاده بودند که ادعای نمود صحیح باشد. در حالیکه ادعاهای او کاملاً باطل بود.

پس همه دلایل سمعی و عقلی و فطری به توحید خداوند گواهی می‌دهند و این که خداوند چنین باشد فقط او سزاوار عبادت است. و تمام پیامبران بر این اصل بزرگ اتفاق نظر دارند، و جز انسان کینه تور و متکبر و ستمگری که همانند آن پادشاه ستم‌گر و سرسخت (یعنی نمود) باشد آن را انکار نکرده است. این دلایل اثبات توحید است.

آیه‌ی ۲۶۰-۲۵۹:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ۖ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۖ قَالَ بَل لَّبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَأَنْظَرُ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ ۖ وَأَنْظُرُ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ ۖ وَأَنْظُرُ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ ۗ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾ [البقرة: ۲۵۹]. «یا همچون کسی که از کنار دهکده‌ای گذر کرد که سقف‌ها و دیوارها بر پایه‌هایش فرو ریخته بود، گفت: چگونه خداوند این را پس از مردنش زنده می‌گرداند؟ پس خدا او را صد سال میراند، سپس او را زنده کرد و گفت: چقدر مانده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از روز را (در این حال مانده‌ام) گفت: بلکه صد سال در این حال مانده‌ای، پس به خوراک و نوشیدنی نگاه کن تغییر نیافته است، و به خرت بنگر، و تا تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و به استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را پیوند می‌دهیم، سپس بر آن گوشت می‌پوشانیم، پس وقتی برای او روشن شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست».

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ ۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ۖ ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ۖ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦٠﴾ [البقرة: ۲۶۰]. «و به یادآور هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی، فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: آری! ایمان دارم ولی برای این که دلم

اطمینان پیدا کند. فرمود: چهار تا از پرندگان را بگیر و آنها را نزد خود تکه تکه کن، سپس هر قسمت از آنها را بر کوهی قرار بده، سپس آنها را بخوان (که) شتابان به سوی تو آیند، و بدان که خداوند عزیز و حکیم است.»

سپس دلایل کمال قدرت خویش و دلایل حشر و جزا را بیان نمود و فرمود: ﴿أَوُّ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ﴾ این دو دلیل بزرگ در دنیا و قبل از آخرت مشاهده شده و بر وجود رستاخیز و سزا و جزا دلالت می‌نمایند.

طبق قول صحیح یکی از آن را خداوند به دست کسی اجرا نمود که در رستاخیز تردید داشت، همان‌طور که آیه کریمه بر صحت این مطلب دلالت می‌نماید. و دلیل دیگر را بر دست خلیل خود، ابراهیم اجرا نمود، همان‌طور که دلیل گذشته توحید را بر دست او اجرا نمود. پس این مرد از کنار دهکده‌ای گذر کرد که ویران شده، و سقف خانه‌ها بر پایه‌های آن واژگون شده بود، و ساکنان آن مرده بودند. و آثاری از آبادانی در آن دیده نمی‌شد. پس او در حالتی که شک و تردید وی را فرا گرفته بود، گفت: ﴿أَلَيْسَ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ چگونه خداوند (اهل) این (ویرانه) را زنده می‌گرداند؟! چرا که او بعید می‌دانست چنین چیزی صورت بگیرد. یعنی ایشان زنده شدن آن روستا و اهالی آن را با آن حالتی که در آن بسر می‌بردند بعید می‌دانست، و در آن لحظه به قلبش خطور کرد که زنده شدن هر چیز دیگری که حالتی مانند حالت روستای مذکور و اهالی آن را داشته باشد بعید می‌باشد. و خداوند خواست نسبت به او و سایر مردم مهربانی نماید، پس او را صد سال میراند، و او الاغی را به همراه داشت و خداوند خویش را هم همراه او میراند، و خوراک و نوشیدنی رانیز به همراه داشت که خداوند خوراک و نوشیدنی او را به همان حالت در این مدت طولانی نگاه داشت. پس وقتی که صد سال گذشت خداوند او را برانگیخت، و زنده گرداند و فرمود: ﴿كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ چقدر مانده‌ای؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز در این حالت مانده‌ام، و این برحسب گمان او بود. خداوند فرمود: ﴿بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ﴾ بلکه صد سال در این حالت مانده‌ای. و ظاهراً این سوال و جوابها توسط یکی از پیامبران ارائه شده است.



و از کمال رحمت و مهربانی خدا به او و بر مردم این بود که معجزه را به طور عیان به وی نشان داد، تا قانع شود. و بعد از این که دانست او مرده است و خدا او را زنده گردانده است، به او گفته شد: ﴿فَأَنْظِرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ﴾ به غذا و نوشیدنی بنگر که تغییر نکرده است. یعنی در این مدت طولانی تغییر نکرده است، و این از نشانه‌های قدرت خداست، زیرا مفسرین بیان کرده‌اند که غذا و نوشیدنی‌اش میوه و آب میوه بوده است که دیری نمی‌پاید تغییر می‌کند، اما خداوند آنرا صد سال محافظت کرد. و به او گفته شد: ﴿وَأَنْظِرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ﴾ به خرت بنگر، که تکه تکه و متلاشی شده است و استخوان‌هایش پودر گشته است. ﴿وَأَنْظِرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا﴾ و به استخوان‌ها بنگر که چگونه بعضی را بر بالای بعضی قرار داده و برخی را با برخی دیگر پیوند می‌دهیم، پس از این که از هم جدا شده بودند. ﴿ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا﴾ و پس از پیوند دادن، آنرا با گوشت می‌پوشانیم، سپس زندگی را به آن باز می‌گردانیم. ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ﴾ پس وقتی با چشم خود دید به طوری که هیچ شک و تردیدی در آن راه نمی‌یافت، ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست. پس او به توانایی بی‌حد و مرز خداوند اعتراف کرد، و نشانه‌ای نیز برای مردم گردید، چون آنها مرگ او و مردن خورش را دیدند، سپس درست در مورد آن مرد. بسیاری از مفسران می‌گویند: «آن مرد، مرد مومنی بوده، و یا یکی از پیامبران بوده است، «عزیز» یا پیامبری دیگر بوده است. و ﴿أَلَيْسَ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ یعنی این روستا بعد از آن که ویران شده است چگونه آباد می‌گردد؟! و خداوند او را میراند تا به وی نشان دهد که چگونه آن را به وسیله‌ی مردم آباد می‌گرداند، و در طول صد سال، بعد از آن که ویران شده بود مردم به آن بازگشتند و آبادش کردند». البته نه لفظ این آیه بر این سخن دلالت می‌کند، بلکه منافی آن نیز می‌باشد، و نه معنی آیه بر آن دلالت می‌نماید.

زیرا چه نشانه و دلیلی در آباد شدن شهرهای ویران وجود دارد؟ و این چیزی است که همواره مشاهده می‌شود و شهرها و مسکن‌هایی آباد می‌گردند، و شهرها و مسکن‌های دیگری ویران می‌شوند، بلکه نشانه و معجزه بزرگ در این است که آن مرد پس از مرگ زنده شد و الاغش نیز زنده گردید، و خوراک و نوشیدنی او بدون این که

متعفن شود و تغییر کند سالم باقی ماند. سپس سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ﴾ تعیین شد که او بندگانی که او پروردگارش بود آن است که موضوع برای او روشن نگردید مگر پس از این که این حالت را مشاهده کرد که بر کمال قدرت خدا دلالت نمود.

و اما دلیل دیگر، این بود که ابراهیم از خداوند خواست تا به او نشان دهد مردگان را چگونه زنده می‌گرداند. خداوند به او فرمود: ﴿أَوَلَمْ تَوْمِنْ﴾ آیا ایمان نداری؟ این پرسش بدان جهت بود تا شبهه را از خلیل خود دور نماید. ﴿قَالَ﴾ ابراهیم گفت:

﴿بَلَىٰ﴾ آری، این پروردگار! من ایمان دارم که تو بر هر چیزی توان هستی، و مردگان را زنده می‌گردانی، و بندگان را سزا و جزا می‌دهی، اما می‌خواهم دلم آرام بگیرد. و به یقین محض برسم. خداوند به منظور تکریم او و از روی رحمت خود نسبت به بندگان دعای او را پذیرفت. ﴿قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ﴾ گفت: چهار تا از پرندگان را بگیرد. و بیان نکرد که چه پرندگانی باشند، پس معجزه با هر نوعی از پرندگان حاصل می‌شود، و مقصود حصول معجزه است. ﴿فَصَرَّهُنَّ إِلَيْكَ﴾ و آنها را ذبح و تکه تکه کن و با یکدیگر مخلوط نما. ﴿ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و ابراهیم چنین کرد، و اجزای آنها را جدا جدا بر سر کوه‌هایی که اطراف او بود، گذاشت، و هر پرنده‌ای را به اسمش صدا زد، و پرندگان به‌سوی او آمدند. یعنی با شتاب به‌سوی او آمدند، بلکه پرندگان با پاهایشان به‌سوی او آمدند، بلکه پرندگان در حالی که پرواز می‌کردند به‌سوی او آمدند. یعنی به کامل‌ترین صورت زنده بودن (به نزدش آمدند). و پرندگان را برای این منظور انتخاب نمود، چون زنده کردن آنها کامل‌تر و روشن‌تر از دیگر حیوانات است، و نیز هر شک و گمانی را که بسا برای انسان‌هایی باطل اندیش و پوچ‌گرا پیش می‌آید، از بین می‌برد.

پس چهار پرنده‌ی متنوع را تکه تکه کرد و آنها را بر سر کوه‌هایی قرار داد، و او پرندگان را از خودش زیاد دور کرد، تا کسی گمان نبرد که حيله‌ای به کار برده است، و نیز خداوند به او دستور داد تا آنها را صدا کند، و پرندگان با شتاب به‌سوی او آمدند. پس این بزرگ‌ترین دلیل بر کمال قدرت حکمت الهی است. و نیز بیان‌گر آن است که کمال قدرت خداوند حکمت و عظمت و گستردگی فرمانروایی او و کمال عدل و فضل او در رستاخیز برای بندگان آشکار می‌شود.

آیه ۲۶۱-۲۶۲:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱]. «مثال کسانی که مال هایشان را در راه خدا صرف می کنند مثل دانه ایست که هفت خوشه می روپاند و در هر خوشه صد دانه است و خداوند برای هرکس که بخواهد (آن را) چندین برابر می نماید و خداوند گشایش گر داناست».

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۶۲]. «کسانی که مال هایشان را در راه خدا انفاق می کنند سپس به دنبال آن منت نمی گذارند، و آزار نمی رسانند، پاداش شان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می گردند».

این تحریک و تشویق بزرگی است از جانب خدا برای بندگان، تا مال هایشان را در راه او صرف نمایند، و این که صرف کردن اموال، راه رسیدن به خداست. و این شامل صرف اموال برای پیشرفت علوم مفید، و کسب آمادگی برای جهاد، مجهز کردن مجاهدین، و تمام پروژه و طرح های خیریه ای است که برای مسلمین مفیداند. و انفاق کردن بر نیازمندان و فقرا و بینوایان در راه خدا هر دو کار انجام می شود، زیرا چنین انفاقی هم باعث رفع نیازمندی ها می گردد و هم باعث انجام امر خیر و طاعت می گردد و هم باعث انجام امر خیر و طاعت پروردگار.

پس پاداش این گونه نفقات هفتصد برابر و یا بیشتر از آن است. بنابر این فرمود: ﴿يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ و این بر حسب ایمان و اخلاص کاملی است که در قلب انفاق کننده و در ثمرات و فواید انفاق او قرار دارد، زیرا انفاق در بعضی از راه های خیر منافع و مصالح گوناگونی را در پی دارند، و پاداش از نوع عمل خواهد بود. سپس پاداشی دیگر را برای کسانی که در راه خدا انفاق کرده اند، بیان می کند. انفاقی که همراه با تمام شرایط آن انجام گرفته و موانع آن منتفی شده است. و آنها پس از انفاق، بر کسی منت نمی نهند و نعمت ها را بر نمی شمارند و کسی را با زبان و کردار آزار نمی دهند. این گروه ﴿لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ براساس نفقه و بخشش هایی که انجام می دهند، و براساس سود و منفعتی که می رسانند، و براساس

فضل خدا که ما فوق نفقات و فضل آنان است، پاداش‌شان نزد پروردگارشان (محفوظ) است، ﴿وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و آنان بر گذشته غم نمی‌خورند و نسبت به آینده هم ترس و واهمه‌ای ندارند. پس به مطلوب و مقصود خود دست یافته و مکروهات و ناگواری‌ها از آنان دور می‌گردد.

آیه‌ی ۲۶۳:

﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ ۗ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾

[البقرة: ۲۶۳]. «گفتار نیکو و گذشت از صدقه‌ای که به دنبال آن آزار باشد بهتر است، و خداوند بی‌نیازِ بردبار است».

خداوند برای احسان چهار مرتبه بیان کرد، بالاترین مقام احسان انفاقی است که از نیت صالح سرچشمه گرفته باشد و انفاق‌کننده به دنبال آن منت نگذارد، و اذیت نکند. پس از آن سخن نیکو را قرار دارد، و آن نیکوکاری با زبان در ابعاد مختلف آن است، که باعث خوشحالی مسلمان می‌گردد، و اگر چیزی نداشته باشد از سائل عذرخواهی می‌کند. و سوم نیکوکاری از طریق گذشت، و بخشیدن کسی است که با زبان یا با عمل با آدمی بدی کرده است. و مراحل دوم و سوم از مرحله چهارم بهتر و سودمندترند، مرحله‌ی چهارمی که عبارت است از این که صدقه دهنده به دنبال صدقه دادن، صدقه گیرنده را اذیت کند و با این نیکوکاری خود را مگدر نموده و خوب و بد را با هم در آمیزد.

پس خیر خالص - گر چه در سطح پایین‌تری باشد - از کار خیری که با کار بد مخلوط شده باشد بهتر است، گرچه آن کار خیر که با کار بد مخلوط شده است برتر و مهم‌تر باشد. و این بر حذر داشتن بزرگی است برای کسی که صدقه می‌دهد، اما صدقه‌اش اذیت و آزار را در پی دارد.

همانطور که افراد احمق و نادان وقتی که به کسی صدقه‌ای بدهند او را اذیت می‌کنند. ﴿وَاللَّهُ﴾ و خداوند تعالی، ﴿غَنِيٌّ﴾ از تمام بندگان و از صدقه‌هایشان بی‌نیاز است. ﴿حَلِيمٌ﴾ و علی‌رغم کمال غنا و بی‌نیازی و فراوانی بخشش‌هایش، نسبت به گناه‌کاران بردبار است، و فوری آنها را به سزای اعمال‌شان گرفتار نمی‌کند، بلکه از آنها می‌گذرد و به آنها روزی می‌دهد و خیر خویش را بر آنان ارزانی می‌دارد، در حالی که آنها با انجام گناه و معصیت با او مبارزه می‌کنند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ ثُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦٤﴾﴾ [البقرة: ۲۶۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات خود را با منت نهادن و آزار رساندن باطل نکنید، همچون کسی که مالش را به منظور تظاهر و خودنمایی در مقابل مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز آخرت ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ صاف و بزرگی است که بر روی آن خاکی (نشسته) است، و بارانی شدید بر آن باریده، و آن (سنگ خارا) را سخت و صاف بر جای نهاده باشد. (ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده‌اند، سودی نمی‌برند، و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند».

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَفَاءَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾﴾ [البقرة: ۲۶۵]. «و مثل کسانی که اموال خود را برای طلب خشنودی خدا و به خاطر یقین و باوری که دارند انفاق می‌کنند، مانند مثل باغی است که در تپه‌ای قرار دارد، و بر آن باران تندی ببارد، و دو برابر میوه دهد، و اگر باران تندی بر آن نبارد باران خفیفی بر آن ببارد، و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست».

﴿أَيُّودٌ أَحَدَكُمُ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّجِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضِعْفَاءُ فَاصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ ﴿٢٦٦﴾﴾ [البقرة: ۲۶۶]. «آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد و از زیر آن رودها روان باشد، و هرگونه میوه برایش ببار آورد، و در حالی که پیری او را فراگرفته و فرزندان ضعیف و ناتوان دارد ناگهان گردباری که آتشی در آن است بر آن بوزد و باغ بسوزد؟ این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند تا بیاندیشید».

سپس به شدت از منت نهادن و اذیت کردن نهی کرد، و برای آن مثالی بیان نمود و فرمود: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...﴾ خداوند در آیات سه مثال زده است، مثالی برای کسی که مال خود را در جهت طلب رضای خدا انفاق می‌نماید، و به دنبال انفاق بر کسی منت می‌گذارد و کسی را اذیت نمی‌کند.

و مثالی برای کسی که به دنبال انفاق خود منت می‌نهد، و آزار می‌رساند، و مثالی برای ریاکاران.

اما گروه اول از آنجا که انفاق‌شان مقبول واقع شده است چندین برابر پاداش داده می‌شوند، چون انفاق آنها از ایمان و اخلاص کامل سرچشمه گرفته است: ﴿أَبْتَعَاءَ مَرَضَاتِ اللَّهِ وَتَنْبِيئًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ یعنی برای طلب خشنودی خدا و در حالی که بر بخشندگی و نیکوکاری و صداقت پر برجا هستند انفاق می‌کنند، پس این کار ﴿كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ﴾ مانند باغی است که در جای بلندی قرار دارد و خورشید به آن می‌تابد و باد به خوبی بر آن می‌وزد و از آب فراوانی برخوردار است. و اگر باران فراوان و رگبار به آن نرسد باران خفیفی به آن می‌رسد، و این برای باروری باغ کافی است، چون زمین آن خوب و حاصلخیز است و تمام اسباب برای رشد و شکوفایی و میوه دادن آن موجود است. بنابر این ﴿فَعَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ﴾ دو برابر میوه می‌دهد. و باغی که این‌گونه باشد همه مردم در طلب آنند. بنابر این کار خوب در برترین جایگاه قرار دارد.

و اما کسی که انفاق نماید سپس به دنبال بخشیدن دارایی خود منت نهد و آزار رساند، یا کاری کند که آن عمل را باطل نماید، چنین فردی مانند صاحب این باغ است که گردبادی بر آن بوزد، ﴿فِيهِ نَارٌ فَأَحْتَرَقَتْ﴾ که در آن آتشی باشد و باغ را بسوزاند، و صاحب باغ دارای فرزندان ضعیف باشد، و خودش نیز بر اثر پیری، ناتوان باشد، پس چنین حالتی از بدترین حالت‌هاست. بنابرین، این مثال را چنین آغاز کرد: ﴿أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ﴾ استفهام، ناگواری آن حالت را برای مخاطبان بیشتر روشن می‌کند. یعنی آیا کسی از شما دوست دارد که چنین باشد؟ زیرا تلافی شدن ناگهانی باغ بعد از این که درختان آن شکوفا شده و میوه‌های آن رسیده باشند مصیبت بزرگی است.

پس این فاجعه - در حالی که صاحب باغ ضعیف و ناتوان است و دارای فرزندان کوچکی و ضعیف است و نمی‌تواند او را یاری کنند، بلکه خود باید مخارج فرزندان را متقبل شود - با دیگر مصایب تفاوت دارد. پس کسی که عملی را برای خدا انجام داده سپس عمل خود را با امری که با آن منافعی است باطل نماید، مانند صاحب باغ است که در اوج نیازمندی چنین چیزی برای او پیش آید.

مثال سوم، مثال کسی است که عملی را به منظور تظاهر و خودنمایی انجام می‌دهد، و به خدا ایمان ندارد و به ثواب و پاداش او چشم ندوخته است، خداوند قلب او را به سنگ سخت و لغزنده‌ای تشبیه کرده است که بر آن خاک قرار دارد و بیننده گمان می‌برد اگر بر این سنگ باران ببارد مانند زمین‌های حاصلخیز سبز می‌شود، اما وقتی باران شدیدی بر آن سنگ ببارد، خاک‌هایی که روی آن قرار دارد شسته شده و فقط سنگ صاف و سخت باقی می‌ماند.

و این مثالی است برای قلب ریاکار که در آن ایمان وجود ندارد و همچون سنگ خاری است که نرم نمی‌شود. و فروتن نمی‌گردد. پس اعمال و نفقه‌های او اساس و زیر ساختی ندارد که بر آن قرار گیرد، و پایانی ندارد که به آن منتهی شود، بلکه هرکاری را که می‌کند باطل است، چون شرایط پذیرفته شدن در آن وجود ندارد. و در مثال قبل، هرچند که شرط پذیرفته شدن عمل موجود بود، اما عمل مورد قبول واقع نمی‌شود، چرا که مانعی بر سر راه پذیرفته شدن آن وجود دارد. مثال اول مثال عملی مقبول است و چندین برابر به آن پاداش داده می‌شود، چون شرط پذیرفته شدن که ایمان و اخلاص و ثبات است در آن وجود دارد، و موانعی که عمل را فاسد می‌گرداند در آن منتفی هستند.

و این مثال‌هایی سه گانه بر تمام دهندگان اعمال انطباق پیدا می‌نمایند، پس بنده باید خود و دیگران با این میزان‌های عادلانه و با این مثالها بسنجد. ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ [العنکبوت: ۴۳]. و این مثال‌ها را برای مردم بیا می‌داریم و جز دانایان آن را نمی‌فهمند.  
آیه‌ی ۲۶۸-۲۶۷:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [البقرة: ۲۶۷]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که بدست آورده‌اید، و از آنچه ما از زمین برایتان رویانده‌ایم انفاق کنید، و به سراغ چیزهای ناپاک نروید، تا از آن ببخشید، در حالی که شما آن چیز ناپاک را نمی‌گیرید، مگر آن‌که از بدی آن چشم بپوشید، و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.»

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۸]. «شیطان شما را وعده فقر و تهیدستی می‌دهد، و شما را به زشتی فرمان می‌دهد، و خداوند به شما نوید آمرزش و بخشش می‌دهد و خداوند گشایش‌گر داناست.»

خداوند متعال بندگانش را برای انفاق کردن، و بخشیدن از دارایی‌هایی که از طریق تجارت به دست می‌آورند، و بخشیدن از آنچه خداوند برای آنها از زمین می‌رویانده تشویق می‌نماید، و این شامل زکات طلا و نقره و همه کالاهایی است که خرید و فروش می‌شوند، و از زمین می‌رویند از قبیل حبوبات و میوه‌ها، و صدقات فرض و نفل را نیز در بر می‌گیرد.

و خداوند متعال دستور داده است که بندگانش برای انفاق کردن به سراغ دارایی‌هایی پاکیزه خود بروند، و دارایی‌های نامرغوب را در راه خدا انفاق نکنند، زیرا اگر آنان حقی را از دیگران طلبکار باشند و در مقابلش جنس نامرغوب را در راه خدا انفاق نکنند، زیرا اگر آنان حقی را از دیگران طلبکار باشند و در مقابلش جنس نامرغوبی را به آنها بدهند آن را نپسندیده و نمی‌پذیرند مگر این‌که چشم پوشی کنند. پس واجب است آنچه میانه است برای خدا داده شود، و کمال در این است که عالی‌ترین و بهترین چیز در راه خدا پرداخت گردد. و پرداخت چیزهای نامرغوب ممنوع است، و اگر کسی آن را پردازد، جای زکات واجب را پر می‌کند، و اگر صدقه نفلی باشد پاداش کامل به او نمی‌رسد.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ﴾ و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است، از همه آفریده‌ها و از نفقه انفاق‌کنندگان و از طاعت و عبادت‌کنندگان بی‌نیاز است، و خداوند فقط به خاطر فوایدی که این اعمال برای آنها در بردارد، نیز به منظور برخورداری آنان از فضل و کرم الهی، آنان را بدان امر نموده است. و او بی‌نیاز است و بخشش‌هایی گسترده است و احکامی را برای بندگانش مشروع نموده که آنها را به دارالسلام و بهشت می‌رساند. پس باید چنین پروردگاری را ستود و در برابر جبروت و عظمتش سر تعظیم فرود آورد. کارهایش از دایره فضل و عدل و حکمت بیرون نیستند و دارای صفات ستوده و پسندیده است، و بندگان حقیقت و کیفیت آن را درک نمی‌کنند.



خداوند بندگانش را به انفاق که برای‌شان سودمند است تشویق نمود، و آنها را از بخل که به حال‌شان مضر است، نهی کرد. سپس بیان نمود که آنها میان دو دعوتگر قرار دارند، دعوتگری که خداوند رحمان است و آنها را به خیر و خوبی فرا می‌خواند و به آنها نوید خیر و بخشش و پاداش دنیا و آخرت و پر کردن جای اموال انفاق شده را می‌دهد، و دعوتگری که شیطان است و آنها را به بخل ورزیدن و انفاق نکردن تشویق می‌نماید، و آنها را می‌ترساند که اگر در راه خدا انفاق کنند تهی دست می‌شوند، پس هرکس دعوت خداوند رحمان را اجابت نماید، و از آنچه خدا به او روزی داده است انفاق کند، مژده باد که گناهایش آمرزیده شده و به تمام خواسته‌هایش می‌رسد. و هرکس که دعوت شیطان را اجابت کند، بداند که شیطان گروه خود را فرا می‌خواند تا از اهل جهنم باشند. پس بنده از این دو چیز یکی را که برایش شایسته‌تر است انتخاب کند.

و آیه را این‌گونه به پایان می‌رساند: ﴿وَأَسِعْ عَلِيمٌ﴾ خداوند گشایش‌گر و داناست. یعنی صفات رفیع و بخشش فراوانی دارد، و می‌داند چه کسی سزاوار آن است که پاداش مضاعف را دریافت دارد. و به احوال انسان‌های شایسته آگاه است و آنها را بر انجام کارهای خیر و ترک منکرات توفیق می‌دهد.

#### آیه ۲۶۹:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۲۶۹]. «حکمت را به کسی که بخواهد، می‌بخشد و هر کس که حکمت به او داده شود به راستی که خیر بسیاری به او داده شده است و جز خردمندان پند نمی‌گیرند».

وقتی خداوند حالات انفاق کنندگان را بیان کرد و این‌که اموالی را به آنها ارزانی نمود که بوسیله آن در راه‌های خیر انفاق می‌کنند و مقام‌های بلند و والا را در می‌یابند، مطلبی را بیان نمود که از این نیز بهتر است، و آن این‌که خداوند به هرکس از بندگانش که بخواهد و به او اراده خیر داشته باشد حکمت می‌دهد. حکمت یعنی علوم مفید و معارف درست و اندیشه سالم و خرد متین، و درستکاری در گفتار و

کردار. و این بهترین و برترین بخشش‌ها و بزرگ‌ترین آن است. بنابر این فرمود: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ زیرا چنین کسی از تاریکی نادانی به سوی نور و هدایت بیرون آمده، و از حماقت و انحراف در گفتار و کردار به کارها و سخنان درست و راست راه برده، و به خیر بزرگی نایل آمده و برای رساندن بزرگ‌ترین فایده به دین و دنیای مردم آمادگی پیدا کرده است. و هیچ کاری جز با حکمت سامان نمی‌یابد. حکمت یعنی قرار دادن هر چیزی در جایگاهش، اقدام به انجام کاری در جایی که باید اقدام کرد، و دست نگاه داشتن از انجام کاری در جایی که باید دست نگاه داشت. اما ارزش این بخشش گرانها را جز خردمندان نمی‌دانند: ﴿إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ و آنها کسانی هستند که دارای عقل‌ها و اندیشه‌های کامل هستند، پس آنها کار نیک را می‌شناسند و آنرا ترک می‌نمایند، و این دو کار، یعنی صرف کردن دارایی در راه خدا و صرف کردن حکمت، بالاترین چیزی است که نزدیکی جویندگان به خدا، بدین وسیله خود را به او نزدیک می‌نمایند، و بوسیله آن به بالاترین و بزرگ‌ترین کرامت‌ها می‌رسند. و این همان چیزی است که پیامبر ﷺ چنین از آن یاد کرده است: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَهُ عَلَىٰ هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ». «حسد نیست مگر در دو چیز، یکی مردی که خداوند به او مالی داده است و او آنرا در راه حق صرف می‌نماید، و مردی که خداوند به او حکمت بخشیده و او آنرا به مردم می‌آموزد».

### آیه ۲۷۰:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [البقرة: ۲۷۰]. «و هر مالی را که در راه خدا انفاق کنید و یا نذری را که به گردن بگیرید خداوند آن را می‌داند و برای ستمکاران یآوری نیست».

خداوند متعال خبر می‌دهد که هر چه انفاق کنندگان انفاق کنند. و بخشایش‌گران ببخشند، یا نذر کنندگان نذر نمایند، آن را می‌داند. و خبر دادن خداوند از علم خویش بدان مفهوم است که وی پاداش آنها را می‌دهد هر چند که عمل نیک به اندازه ذره‌ای باشد، و پاداش آن نزد وی ضایع نمی‌شود، و خداوند نیت‌های نیک و بد آنان را می‌داند، و ستمکاران که از انجام واجبات الهی امتناع می‌ورزند و آنچه را خداوند بر آنان حرام

کرده است مرتکب می‌شوند، یاورانی نخواهند داشت که آنها را یاری و حمایت کنند، و حتما گرفتار عقاب شدید وی خواهند شد.

آیه ۲۷۱:

﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۷۱]. «اگر صدقات و بخشش‌ها را آشکار کنید کار خوبی است، و اگر آن را پنهان نمایید و به نیازمندان بدهید برایتان بهتر است، و خداوند گناهانتان را می‌پوشاند و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

خداوند خبر داده است که اگر صدقه‌کننده صدقه را آشکارا بدهد خوب است، و اگر آن را پنهان نماید و به فقرا بدهد بهتر است، چون پنهان کاری در امر صدقه دادن برای او احسانی دیگر محسوب می‌شود. و نیز دادن صدقه به صورت پنهانی بر قوت اخلاق دلالت می‌نماید، و کسی که صدقه را به صورت پنهانی می‌دهد جزو یکی از هفت گروهی است که خداوند آنها را زیر سایه خود جای می‌دهد: «مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ». «کسی که صدقه‌ای بدهد و آن را پنهان بدارد، طوری که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق می‌نماید خبر ندارد». در ﴿وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ اشاره‌ای زیبا وجود دارد مبنی بر این که چنانچه به حالت پنهانی صدقه به فقیر داده شود از اظهار کردن آن بهتر است.

اما وقتی صدقه در طرحی خیریه صرف شود، آیه بر فضیلت پنهان کردن آن دلالت نمی‌کند، بلکه در اینجا قواعد شریعت چنین دلالت می‌نماید که باید مصلحت را دید و طبق آن عمل کرد، و چه بسا در چنین شرایطی آشکار کردن صدقه بهتر باشد، تا دیگران در این کار، او را الگو و اسوه خویش قرار دهند و بر انجام کارهای خیر تشویق شوند.

﴿وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّن سَيِّئَاتِكُمْ﴾ این بخش از آیه بیان‌گر آن است که در صدقه‌ها دو چیز بدست می‌آید، یکی به دست آمدن خیر، و آن کثرت نیکی‌ها و زیاد شدن پاداش و مزد است، و دوم دور شدن بدی و بلای دنیوی و اخروی از طریق زدوده شدن یا پوشاندن بدی‌ها.

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و خداوند از آنچه انجا می‌دهید با خبر است، پس هرکس طبق حکمت خدا براساس عمل خویش مجازات می‌شود.  
آیه‌ی ۲۷۴-۲۷۲:

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۲]. «هدایت آنها بر تو لازم نیست بلکه خداوند هرکس را که بخواهد هدایت می‌نماید و هر آنچه انفاق کنید برای خودتان است. و انفاق نمی‌کنید مگر برای طلب رضای خدا، و هر چیز خوب و نیکی که انفاق کنید به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستمی نمی‌شود».

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْقَاقًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَالِمٌ﴾ [البقرة: ۲۷۳]. «(این صدقات) برای نیازمندانی است که در راه خدا بازمانده‌اند و نمی‌توانند در زمین مسافرت کنند. به علت خویشتن داری و مناعت طبع، نادان آنها را توان‌گر می‌پندارد، آنها را از سیمای‌شان می‌شناسی، با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند. و هرچه از خوبی انفاق کنید خداوند به آن داناست».

﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۴]. «کسانی که شب و روز و پنهان و آشکار اموال خود را انفاق می‌کنند پاداش‌شان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهگین می‌شوند».

ای پیامبر! وظیفه شما فقط رساندن پیام الهی به گوش مردم و تشویق آنان بر کار خیر و بازداشتن آنها از کار بد است، اما هدایت مردم به دست خداست. و خداوند از مومنان حقیقی و راستین خود خبر می‌دهد که آنها جز برای طلب رضای خدا و چشمداشت پاداش او اموال خود را انفاق نمی‌کنند، زیرا ایمان‌شان آنها را به این کار فرا می‌خواند، و این چیز خوبی است و سبب تزکیه مومنین است، و به صورت ضمنی آنها را یادآور می‌شود که در کارهایشان اخلاص داشته باشند.

و باز خداوند تکرار می‌نماید که به آنچه آنها انفاق می‌کنند آگاه است، چون خداوند به آنها اعلام کرده است که نیکی هرچند به اندازه ذره‌ای هم باشد، نزد وی ضایع نمی‌شود: ﴿تَكَ حَسَنَةً يُضَلِّعُهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰]. «و اگر نیکی به اندازه ذره‌ای باشد آن را چندین برابر می‌نماید، و از جانب خود بر آن پاداشی بزرگ می‌دهد».

شایسته است صدقه‌هایتان را به نیازمندیانی بدهید که خود را در راه خدا و طاعت الهی وقف کرده‌اند، و در پی کار و کسب نیستند، یا توانایی کار و کسب را ندارند، و آنها خویشتن داری می‌نمایند، به گونه‌ای که هر گاه فرد نادان آنها را ببیند گمان می‌برد که آنان توانگراند. ﴿لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَاقًا﴾ و آنها اصلاً از مردم چیزی نمی‌خواهند و اگر مجبور شوند که چیزی بخواهند، در این زمینه اصرار نمی‌کنند. پس این گروه از نیازمندان بهترین افراد برای گرفتن صدقات هستند، تا از این طریق نیازهایشان برطرف گردد، و به اهداف خیرشان برسند، و در مسیر خیری که در پیش گرفته‌اند آنها را یاریگر بوده، و پاداشی باشد بر صبر و استقامتی که دارند و توکلی که به خدا کرده‌اند.

با وجود این، انفاق و صدقه دادن در راه‌های خیر و دادن آن به نیازمندان در هر جا که باشد خوب است و پیش خدا پاداش دارد. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...﴾ «کسانی که اموال خود را شب و روز و آشکار و پنهان انفاق می‌کنند»، خداوند آنها را در زیر سایه خود جای می‌دهد، آن هم در روزی که سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد و خداوند خوبی‌ها را به آنان می‌بخشد و غم و ترس و ناگواری‌ها را از آنان دور می‌نماید ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ یعنی هرکس برحسب اعمالش نزد خداوند بزرگ پاداش می‌یابد. و این که به طور خاص بیان نمود پاداش آنها نزد پروردگارش است، بر شرافت این حالت و جایگاه والای آن دلالت می‌نماید، همان‌طور که در حدیث صحیح آمده است: «إن العبد ليتصدق بالتمرة من الكسب الطيب فيضعها في حقها فيقبلها الله تبارك وتعالى بيمينه ثم لا يزال يرببها كأحسن ما يربي أحدكم فلو حتى تكون مثل الجبل أو أكثر». «همانا بنده دانه خرمایی را که از کسب حلال به دست آورده است صدقه می‌کند، و خداوند جبار آن را با دست خودش می‌پذیرد، و آن را برایتان پرورش می‌دهد همان‌طور که فردی از شما گره است

خود را پرورش می‌دهد، و خداوند صدقه او را چنان پرورش می‌دهد تا این‌که مانند کوهی بزرگ می‌گردد».

آیه ۲۸۱-۲۷۵:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧٥﴾﴾ [البقرة: ۲۷۵]. «کسانی که ربا می‌خورند، (از قبر) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است، این بدان جهت است که گفتند: خرید و فروش صرفاً مانند ربا است، در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال نموده و ربا را حرام کرده است، پس هر کس که اندرزی از جانب پروردگارش به او رسیده و از رباخواری دست کشید، آنچه در گذشته به دست آورده است از آن او می‌باشد و کار او با خداست، و هر آن کس که به رباخواری باز گردد، پس ایشان اهل آتش‌اند، و در آن جاودانه خواهند بود».

﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِي الْأَصْدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾﴾ [البقرة: ۲۷۶].

«خداوند ربا را تباہ می‌سازد، و صدقات را افزایش می‌دهد، و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست ندارد».

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾﴾ [البقرة: ۲۷۷]. «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده و نماز را بر پا داشته و زکات پرداخته‌اند پاداش‌شان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آن‌هاست و نه اندوهگین می‌شوند».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾﴾ [البقرة: ۲۷۸]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و باقی مانده ربا را رها کنید اگر شما مؤمن هستید».

﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾﴾ [البقرة: ۲۷۹]. «و اگر چنین نکردید بدانید که

به جنگ با خدا و پیامبرش برخاسته‌اید، و اگر توبه کردید، سرمایه‌هایتان از آن خودتان است، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود».

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۰]. «و اگر (بدهکاران) تنگدست بود، تا فرا رسیدن گشایش، مهلت داده می‌شود، و اگر ببخشید برایتان بهتر است اگر می‌دانید».

﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَىٰ اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۱]. «و از روزی بترسید که در آن روز به‌سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس هر کس هر آنچه را که کسب کرده است به صورت کامل دریافت می‌کند و بر آنان ستم نمی‌شود».

وقتی که خداوند از حالت انفاق کنندگان و پاداش آنها از جانب خود، و خوبیهایی که به آنان می‌دهد، و این‌که گناهانشان را دور می‌نماید سخن گفت، به دنبال آن به بیان حال ستمکاران رباخوار و کسانی که معاملات ناشایسته انجام می‌دهند، پرداخت و خبر داد که آنها برحسب کارهایشان مجازات می‌شوند، پس همانطور که در دنیا مانند دیوانه‌ها به دنبال درآمدهای ناپاک بودند، به سزای این کار، در برزخ و قیامت از قبرهایشان بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که دچار دیوانگی شده است. و در روز رستاخیز و حشر نمی‌ایستند و بر نمی‌خیزند، ﴿إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ مگر مانند کسی که شیطان او را آشفته و دیوانه ساخته است.

و این سزای رباخواری آنها و سزای آن است که آشکارا می‌گفتند: ﴿إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا﴾ خرید و فروش صرفاً مانند ربا است، پس آنها بر جسارت و بی‌شرمی آنچه را خداوند حلال کرده و آنچه را که حرام کرده بود مشابه می‌دانستند با این قیاس غلط ربا را جایز و مشروع قلمداد می‌کردند. سپس خداوند عقوبت و سزای رباخواری و دیگران را بیان نمود و فرمود: ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ﴾ هشدار و نوید درهم آمیخته‌اند. یعنی هرکس از جانب خدا اندرزی به وی رسد، ﴿فَأَنْتَهَى﴾ و از رباخواری باز آید، ﴿فَلَهُ مَّا سَلَفَ﴾ آنچه در گذشته بدست آورده است از قبیل آنچه که بر انجامش جرأت پیدا کرده و از آن توبه نموده است از آن اوست، ﴿وَأْمُرُهُ إِلَىٰ اللَّهِ﴾ و

خداوند آینده او را می‌داند، پس اگر همچنان بر توبه‌اش ماندگار باشد، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. ﴿وَمَنْ عَادَ﴾ و هر کس پس از تذکر و هشدار خداوند، به رباخواری باز آید ﴿فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ این آیه اشاره می‌نماید که ربا سبب وارد شدن به جهنم و جاودانگی در آن است، و این به خاطر زشتی و قباحت رباست.

و رباخوار برای همیشه در جهنم خواهد بود، مگر این‌که ایمانش مانع جاودانه ماندن وی در جهنم گردد.

و این حکم از جمله احکامی است که بر وجود شرایط و اقتضای موانع آن موقوف است. و خوارج نمی‌توانند از این آیه و دیگر آیات در راستای اثبات ایده و نظر خود خودداری کنند. واجب است که به تمام نصوص کتاب و سنت ایمان داشته باشیم، و باید به نصوص متواتری که وارد شده‌اند مبنی بر این‌که هر کس به اندازه دانه خردلی در قلبش ایمان وجود داشته باشد از جهنم بیرون می‌رود، ایمان داشته و معتقد باشیم که این گناهان به شرطی که از آن توبه نکند باعث داخل شدن به جهنم می‌شوند.

سپس خداوند متعال خبر می‌دهد که درآمد رباخواران را افزایش می‌دهد، برعکس آنچه به ذهن بسیاری از مردم خطور می‌کند مبنی بر این‌که انفاق و بخشش، مال را کم می‌نماید و ربا آن را می‌افزاید، زیرا روزی و افزون شدن آن از جانب خداوند متعال است و چیزی که نزد خداوند است جز با طاعت خداوند و فرمان بردن از دستور او به دست نمی‌آید، پس کسی که بر خوردن سود و ربا جرات پیدا کند، خداوند او را به هدفش نخواهد رساند، و این با تجربه م شاهه شده است. ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۲]. «و سخن چه کسی از سخن خداوند راست‌تر است». ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ و کفار اثمی کسی است که نعمت خدا و احسان پروردگارش را انکار نموده و ناسپاسی می‌کند و به خاطر اصرار و رزیدنش بر گناهانش انکار می‌گردد. مفهوم آیه بیان‌گر آن است که خداوند هرکس را که سپاسگزار باشد و از گناهانش توبه کند، دوست می‌دارد.

سپس این آیه را در میان آیات ربا قرار داد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ﴾ که بیان‌گر آن است که بزرگ‌ترین سبب برای پرهیز از آنچه خداوند حرام کرده است از قبیل کسب و معاملات ربوی، کامل کردن ایمان و



عمل به مقتضای آن است. به ویژه برپا داشتن نماز، و پرداختن زکات، زیرا نماز، آدمی را از کارهای زشت و منکر باز می‌دارد، و زکات، احسان و نیکوکاری با مردم است و با ربا که ستمی است در حق مردم منافات دارد.

سپس مومنان را مخاطب قرار داده و به آنها دستور می‌دهد تا از او بترسند، و پس مانده معامله‌های ربوی را که پیش‌تر انجام داده‌اند، رها کنند، و اگر از معامله ربوی دست نکشند، پس آنها به مبارزه با خدا و پیامبرش برخاسته‌اند. و این بیان‌گر اوج زشتی و قباحت ربا است، زیرا پروردگار کسی را که بر آن اصرار می‌ورزد به جنگ با خدا و پیامبرش فرا خوانده است.

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ تُبْتِئُمْ﴾ و اگر از معاملات ربوی توبه کردید، ﴿فَلَکُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ اصل سرمایه‌هایتان از آن شماست، و شما با گرفتن ربا بر مردم ستم نمی‌کنید، ﴿وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ و با کاسته شدن از سرمایه‌هایتان، بر شما ستم می‌شود، پس هر کس از ربا توبه کند، اگر پیش‌تر معاملات ربوی انجام داده‌است، آنچه بدست آورده از آن اوست، و کار وی به سوی خدا بر می‌گردد. و اگر در حال حاضر به انجام معاملات ربوی اقدام کند بر او واجب است که به اصل سرمایه خود اکتفا نماید، و اگر بیش‌تر از آن برگیرد همانا او مرتکب خوردن ربا شده است.

این آیه حکمت حرام بودن ربا را بیان نموده و متذکر می‌شود که ربا بدان سبب حرام است که موجب گرفتن مبلغی اضافی و چند برابر شدن ربا بر نیازمندان است، در حالی که باید بر آنان سخت نگرفت و به آنها مهلت داد.

بنابراین فرمود: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ و اگر کسی که بدهکار است تنگدست بود و نمی‌توانست طلب را بپردازد، بر طلبکار واجب است که او را تا زمان حصول فراخی مهلت بدهد، و بر بدهکار واجب است که هرگاه توانست وام را بپردازد، آن را پرداخت نماید. و اگر طلبکار تمام وام یا قسمتی از آنرا به فرد مقروض صدقه داد، برایش بهتر است، و باید بر وی آسان بگیرد و به موازین شرعی پایبند باشد و از معاملات ربوی پرهیز کند و بدهکار و تنگدست به نیکی رفتار نماید. که روزی به‌سوی خدا باز می‌گردد و خداوند پاداش او را به طور کامل می‌دهد و به اندازه ذره‌ای بر او ستم نمی‌کند.

خداوند متعال آیه را با این سخن به پایان می‌رساند: ﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ این آیه آخرین آیه از قرآن است که نازل شده و مهر ختمی است بر این احکام و اوامر و نواهی، و مسلمانان در آن بر انجام کار خیر تشویق شده و بر انجام کار شر مورد تهدید قرار گرفته‌اند. و کسی که بداند به‌سوی خداوند باز می‌گردد و او را بر کارهای کوچک و بزرگ و آشکار و پنهانش مجازات می‌کند. و نیز بداند که خداوند به اندازه مثال ذره‌ای به او ستم نمی‌کند، به پاداشش امیدوار شده و عذابش بیمناک می‌شود، و این کار بدون آگاهی و شناخت قبلی حاصل نمی‌شود.

آیه‌ی ۲۸۳-۲۸۲:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْب الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَمُوا أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِن تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَبِعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۸۲]. «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! اگر به همدیگر تا مدت معینی وامی دادید آن را بنویسید، و باید نویسنده دادگرانه آنرا بنویسد، و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن آن، آن‌گونه که خدا به او آموخته است ابا ورزد، پس باید بنویسد و کسی که حق بر اوست املا کند و از پروردگارش بترسد، و چیزی از آن کم نکند. پس اگر کسی که حق بر اوست سقیه و نادان یا ناتوان بود، یا نمی‌توانست املا کند، باید ولی‌اش به دادگری املا کند، و دو گواه از مردانتان گواه بگیرید، و اگر دو مرد نبودند پس یک مرد و دو زن از گواهانی که می‌پسندید، تا اگر یکی از آن دو (زن) فراموش کرد دیگری به او

یادآوری کند. و هرگاه گواهان برای گواهی دادن خوانده شوند نباید سرباز زنند. و از نوشتن وام طبق موعدهش خواه کم باشد یا زیاد خسته نشوید. این نزد خداوند عادلانه‌تر است، و برای گواهی دادن استوارتر، و برای دین که دچار شک نشوید (به احتیاط) نزدیک‌تر است، مگر این‌که تجارتی نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید، پس در اینصورت بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و چون خرید و فروش کردید باید گواه بگیرید، و نباید نویسنده و شاهد زیان ببینند، و اگر چنین کاری کنید از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اید. و از خدا بترسید و خداوند به شما می‌آموزد و خداوند به هر چیزی داناست.»

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَنَّ مَقْبُوضَةً فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمْنَتَهُ ۗ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ ۗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۗ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸۳﴾﴾ [البقرة: ۲۸۳]. «و اگر در مسافرت بودید و نویسنده‌ای نیافتید پس گروهی بستانید، و اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، باید کسی که امین قرار داده شده است امانتش را باز پس بدهد، و از پروردگارش بترسد، و شهادت را پنهان نکنید، و هر کس که آن را پنهان کند دلش گناهکار است، و خداوند به آنچه می‌کنید داناست.»

در این دو آیه خداوند بندگان را راهنمایی می‌نماید تا در معاملات خود حقوق یکدیگر را به شیوه مفید حفظ نمایند، و آنها را به آداب و قواعدی راهنمایی کرده است که عَقْلًا نمی‌توانند بالاتر و کامل‌تر از آن را پیشنهاد نمایند. در این دو آیه فواید زیادی نهفته است که در زیر به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- جاز بودن معاملات قرضی، خواه قرض شکل «سَلَم» داشته باشد، یا این که پول آن پس از مدتی پرداخت شود، زیرا خداوند متعال خبر داده است که مومنان این نوع معامله را انجام می‌دهند، و هر چیزی را که خداوند به عنوان عمل و کردار مومنان معرفی کند از مقتضیان ایمان است، و خداند، آن پادشاه پاداش دهنده آن معامله را برای آنان قرار داده‌است.

۲- در تمامی معاملات قرضی باید مدت و زمان پرداخت بدهی و اجاره معلوم و مشخص باشد.

۳- اگر مدت بازپرداخت وام نامعلوم باشد، چنین کاری حلال نیست، چون این کار معامله «غرر» محسوب شده و خطرناک است و قمار به حساب می‌آید.

۴- خداوند دستور داده است وام و دیون نوشته شوند، و این کار بعضی اوقات واجب است، و آن زمانی است که حفظ حق واجب باشد، مانند مالی که سرپرستی آن بر عهده آدمی است، از قبیل اموال یتیمان و اوقاف، و یا مانند وکلا و امنا که متصدی حفظ و حراست اموال هستند. گاهی مساله کتابت وام و دیون بر حسب شرایط و اوضاع مختلف حالت وجوب و گاهی حالت استحباب به خود می‌گیرد. به هر حال نوشتن بزرگ‌ترین چیزی است که بوسیله آن معاملات دارای مدت، حفظ می‌شوند، زیرا انسان به نسیان نزدیک است، پس برای جلوگیری از اشتباه و خیانت کسانی که از خدا نمی‌ترسند، حتما باید این کار را انجام داد.

۵- خداوند به نویسنده دستور داده است تا عدالت را در میان دو طرف معامله رعایت کند، و نویسنده نباید به خاطر خویشاوندی و یا چیزی دیگر به یکی از آنها تمایل بیشتری نشان دهد. و نباید به خاطر دشمنی با یکی، بر ضد طرف دیگر بنویسد.

۶- نوشته و سند مکتوب در بین دو طرف معامله از بهترین کارهاست، و نیکوکاری نسبت به دو طرف معامله است، چرا که باعث حفظ حقوق آن دو می‌گردد، و ذمه هر دو آن‌گونه که خداوند به آن دستور داده است تبرئه می‌شود، پس نویسنده باید چشمداشت پاداش را از خداند داشته باشد، تا از پاداش حقیقی عمل خویش بهره‌مند شود.

۷- نویسنده باید به دادگری معروف باشد، چون اگر دادگر و معتبر نبوده و پیش مردم عادل و پسندیده نباشد، نوشتن او اعتباری نخواهد داشت، و هدف که حفظ حقوق است، حاصل نمی‌شود.

۸- نویسنده باید در نوشتن مهارت کامل داشته باشد، و کلمات و اصطلاحات معتبر را در هر معامله برحسب آن بکار ببرد، و در این مورد عرف از اعتبار بزرگی برخوردار است.

۹- نوشتن از جمله نعمت‌های خداوند بر بندگان است که امور دینی و دنیوی جز با آن سامان می‌یابد، و هرکس که از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار باشد خداوند بخشش بزرگی به او عطا کرده است، پس شکر کامل این نعمت آن است که با نوشتن‌های خود نیازهای بندگان را برآورده نماید و از نوشتن

امتناع نوزد. بنابر این فرمود: ﴿وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾.

۱۰- آنچه نویسنده می نویسد اعتراف کسی است که حقی را بر عهده دارد، پس اگر او به خاطر کوچک یا سفیه بودنش، یا به خاطر دیوانگی یا لال بودن یا ناتوانی اش نمی توانست املا کند، ولی و سرپرست او باید املا نماید، و سرپرست او به جای وی قرار می گیرد.

۱۱- اعتراف از بزرگترین راههایی است که حقوق بوسیله آن ثابت می شود، زیرا خداوند دستور داده است که نویسنده آنچه بر او املا می شود، بنویسد.

۱۲- ولایت و سرپرستی بر کوچکترها، دیوانگان، بی خردان و امثال آنها ثابت است.

۱۳- ولی و سرپرست در تمام اعترافات متعلق به حقوقش به جای کسی است که سرپرست اوست.

۱۴- هر کس را که در معامله ای امین دانستی و در آن معامله به او تفویض اختیار کردی، سخنش در آن مورد پذیرفتنی است و او جانشین تو است، زیرا وقتی که ولی به جای کسانی که کوتاهی دارند قرار می گیرد، کسی را که سرپرست خودت قرار داده و اختیار خودت را به او واگذار کرده و کار را به او سپرده ای به طریق اولی قابل قبول است، و به طریق اولی سخن او به هنگام اختلاف بر سخن تو مقدم داشته می شود.

۱۵- کسی که باید حقی را ادا کند- وقتی که بر نویسنده املا می کند- باید از خدا بترسد، و کم نکند، و هیچ شرطی از شرایط آن یا قیدی از قیود آنرا نباید حذف کند، بلکه بر او واجب است به تمام جزئیات حقی که بر واجب است اعتراف کند، همانطور که اگر حق او بر کسی دیگر باشد چنین چیزی برطرف واجب است.

پس اگر کسی چنین نکند از زمره «مظفین» خواهد بود که در خرید و فروش حق مردم را کامل نمی دهند و از آن می کاهند.

۱۶- اعتراف به حقوق آشکار و پنهان واجب است، و این از بزرگترین عادت های پرهیزگاری است، همانطور که اعتراف نکردن به آن از اموری است که پرهیزگاری و تقوی را نقض می کند و آن را می کاهد.

۱۷- بندگان راهنمایی شده‌اند تا در خرید و فروش گواه بگیرند، پس اگر شاهد گرفتن برای قضیه وام دادن باشد، حکم آن همان حکم نوشتن است، که پیش‌تر بیان شد، زیرا منظور از نوشتن، نوشتن شهادت و گواهی است. و اگر خرید و فروش در قالب معامله نقدی باشد، مناسب است که در آن گواه گرفته شود، و ترک نوشتن اشکالی ندارد، چون خرید و فروش زیاد صورت می‌گیرد، و نوشتن آن دشوار است.

۱۸- خداوند ما را راهنمایی نموده است که دو مرد عادل را گواه بگیریم، و اگر دو مرد عادل وجود نداشت یا گواه گرفتن دو مرد عادل مشکل یا سخت بود پس یک مرد و دو زن را گواه بگیریم. و این همه معاملات را از قبیل خرید و فروش‌های که مبتنی بر مدیریت است مانند این که کسی تعدادی گوسفند و یا قطعه‌ای زمین کشاورزی به دیگری بدهد که آن را برایش مدیریت کند. و یا معاملات وام‌ها و توابع آن از قبیل شرطه‌ها و وثیقه و اسناد و غیره را در بر می‌گیرد. و اگر گفته شود که ثابت شده است پیامبر ﷺ با گواهی دادن یک گواه همراه با قسم قضاوت نموده است، و در آیه شریفه آمده که دو مرد یا یک مرد و دو زن گواه باشند، در پاسخ گفته می‌شود: خداوند باری تعالی بندگان را در این آیه به حفظ حقوق یکدیگر راهنمایی کرده است، بنابر این کامل‌ترین و قوی‌ترین راه حفظ حقوق را بیان داشته است، و این با آنچه که پیامبر ﷺ با یک گواه و قسم قضاوت کرده است منافی و مخالف نیست. پس در مورد حفظ حقوق، بنده باید پرهیزگار باشد و از حقوق دیگران بطور کامل پاسداری بعمل آورد. و در رابطه با حکم نمودن بین دو نفر که با یکدیگر اختلاف دارند، به امور ترجیح‌دهنده از اسناد و مدارک موجود نگاه کند.

۱۹- در رابطه با حقوق دنیوی، گواهی دادن دو زن به جای گواهی دادن یک مرد است، اما در امور دینی مانند روایت و فتوا زن همانند مرد است، و تفاوت این دو مورد کاملا مشخص است.

۲۰- حکمت این که خداوند گواهی دو زن را مانند گواهی یک مرد قلمداد کرده، این است که غالبا حافظه‌ی زن ضعیف‌تر از حافظه‌ی مرد است و غالبا حافظه‌ی مرد از حافظه‌ی زن قوی‌تر است.

۲۱- اگر یکی از گواهان گواهی‌اش را فراموش کرد و گواه دیگر او را یادآور شد، این فراموشی که با یادآوری از بین می‌رود اشکالی ندارد، زیرا فرموده است: ﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ و اگر شاهد فراموش کرد، سپس بدون یادآوری، خود آنرا به خاطر آورد، به طریق اولی اشکالی ندارد، زیرا گواهی دادن باید براساس علم و یقین باشد.

۲۲- گواهی باید از روی علم و یقین باشد، نه از روی شک، پس هرگاه شاهد در گواهی‌اش دچار شک شد، برای او جایز نیست گواهی بدهد هرچند که گمانش غالب باشد مگر به آنچه که بر آن علم و یقین دارد.

۲۳- اگر شاهدهی برای گواهی دادن فراخوانده شد نباید امتناع ورزد، خواه برای تحمل گواهی خوانده شود یا برای ادای شهادت، زیرا ادای شهادت هم چنان که خداوند متعال از آن سخن به میان آورده و از منافع و مصالح آن خبر داده است بهترین مصداق عمل صالح است.

۲۴- و از جمله فوایدی که در این دو آیه نهفته این است که جایز نیست به «مکاتب» و «شاهد» ضرر رسانده شود، به این صورت که آنان را زمانی یا حالتی برای نوشتن و شهادت دادن فرا بخوانند که به آنان ضرر برساند. و هم چنان که نهی شده است که دارندگان حقوق و طرفین معامله به «کاتب» و «شاهد» ضرر برسانند، نیز «کاتب» و «شهید» نهی شده‌اند از این که به طرفین معامله و یا یکی از آنها ضرر برسانند. نیز از این دو آیه برداشت می‌شود که هرگاه «کاتب» و «شاهد» به سبب کتابت و شهادتشان ضرری متوجه آنان شود و جوب این کار از آنان ساقط می‌گردد. نیز از این دو آیه استنباط می‌شود که زیان رساندن به نیکوکاران و کسانی که خوبی می‌کنند، و گذاشتن چیزی بر دوش آنها که توان آن را ندارند، جایز نیست. ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ [الرحمن: ۶۰]. «آیا پاداش نیکوکاری جز نیکوکاری چیز دیگری است؟». همچنین بر کسی که کار نیکی انجام می‌دهد لازم است که نیکوکاری خود را با دوری جستن از زیان رساندن قولی و عملی به کسی که کار خوب را برای او انجام داده‌است، کامل گرداند، زیرا نیکوکاری کامل نمی‌شود.

۲۵- مزد گرفتن برای نوشتن و گواهی دادن جایز نیست، چرا که انجام این عمل از واجبات است، زیرا نوشتن و گواهی دادن حقی است که خداوند بر نویسنده و گواه واجب گردانیده است، و مزد گرفتن به مثابه ضرر رساندن به دو طرف معامله است.

۲۶- در این آیه به مصالح و فوایدی که در سایه عمل به این راهنمایی‌های گرانقدر به دست می‌آید، اشاره شده است و آن این که به عمل به این راهنمایی‌ها اخت لاف و نزاع قطع شده و حقوق و انصاف حاکم می‌شود، و مردمان از فراموشی و نسیان سالم می‌مانند. بنابر این فرمود: ﴿ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا﴾ و این مصالح برای بندگان ضروری و لازم هستند.

۲۷- آموختن نوشتن از امور دینی است، چون نوشتن وسیله‌ای برای حفظ دین و دنیا و سبب نیکوکاری است.

۲۸- هر کس که خداوند به او نعمتی بخشیده که مردم به آن نیاز دارند، شکر کامل آن نعمت این است که آنرا به مردم بگرداند و بوسیله آن نیازهای مردم را بر آورده سازد، زیرا خداوند علت نهی کردن نویسنده از امتناع ورزیدن از نوشتن را چنین بیان کرده است: ﴿كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ و هر کس نیاز برادرش را بر آورده کند خداوند نیاز او را بر طرف می‌نماید.

۲۹- زیان رساندن به گواهان و نویسندگان فسق است، و فسق یعنی بیرون رفتن از طاعت خداوندی به سوی نافرمانی او. فسق اضافه و کم می‌شود، و به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شود، بنابر این نفرمود: «فانتهم فساق» یا «فاسقون» شما فاسق هستید، بلکه فرمود: ﴿فَإِنَّهُ وَفُسُوقُ بَيْكُم﴾ پس هر اندازه بنده از دایره طاعت خدا خارج شود به همان اندازه به فسق مبتلا می‌گردد. و از فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ﴾ استنباط می‌شود که تقوی و پرهیزگاری وسیله‌ای است برای حاصل کردن علم و دانش. و واضح‌تر از این آیه فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿يَنَالُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا﴾ [الأنفال: ۲۹]. «ای کسانی



که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا بترسید، و پرهیزگاری (پیشه) کنید به شما علمی می‌بخشد که به وسیله آن حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می‌دهید».

۳۰- همان‌طور که آموختن امور دینی متعلق به عبادات از نوع علم مفید می‌باشد، آموختن امور دنیوی - متعلق به معاملات نیز از علوم مفید به حساب می‌آید. زیرا خداوند امور دینی و دنیوی بندگان را حفظ نموده است. و کتاب بزرگ خداوند روشن‌گر و بیان‌کننده هر چیزی است.

آیه «۲۸۳» نیز جمله فوایدی را در بردارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- مشرّوعیت وثیقه گرفتن در مقابل حقوقی که به دیگران واگذار می‌شود. وثیقه و ضمانت ضامن رسیدن حق بنده می‌باشند، خواه با فرد نیکوکار معامله کند و یا با فرد فاسق، و خواه طرف معامله امانتدار باشد یا خائن. بنابراین، وثیقه‌ها باعث حفظ حقوق و قطع اختلافات می‌گردند.

۲- وثیقه و گرو کامل آن است که در دسترس باشد، اما این بدان معنی نیست که اگر رهن قابل تصرف و در دسترس نباشد درست نیست، بلکه مقید کردن «رهن» به ﴿مَقْبُوضَةً﴾ بر این دلالت می‌نماید که گاهی گرو در دسترس می‌باشد و وثیقه و گرو کامل می‌گردد، و گاهی در دسترس نخواهد بود، و آن زمان وثیقه ناقص خواهد بود.

۳- از مفاد ﴿فَرِهَ لِنُ مَقْبُوضَةً﴾ برمی‌آید که هرگاه راهن و مرتهن، یعنی گرودهنده و گرو گیرنده در رابطه با مقدار مبلغی که رهن گرفته می‌شود اختلاف پیدا کردند، قول رهن گیرنده که صاحب حق است، اعتبار دارد، چون خداوند رهن و گرو را وثیقه‌ای برای حفظ حق او قرار داده است، و اگر سخن رهن گیرنده در این زمینه پذیرفته نمی‌شد، وثیقه به حساب نمی‌آمد چرا که نوشتن و گواهی وجود ندارد.

۴- معامله بدون گرفتن وثیقه و گواه جایز است، زیرا خداوند فرموده است: ﴿فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمْنَتَهُ﴾ اما در این حالت باید پرهیزگار بود و از خدا ترسید، زیرا صاحب حق در معرض خطر قرار دارد و احتمالاً حقتش را از دست بدهد، بنابر این خداوند در این حالت به کسی که حق بر گردن اوست دستور داده است تا از خدا بترسد، و امانت خود را باز پس بدهد.

۵- هر کس که معامله‌کننده او را امین شمارد به راستی که با او خوبی و نیکی کرده و به دینداری و امانتداری او راضی شده است، پس کسی که حق بر گردن اوست باید از دو جهت امانت را پس بدهد، یکی این که حق خدا است و باید آنرا بپردازد، و از فرمان خدا اطاعت کند، و دوم این که باید حق را به صاحبش که به او اعتماد کرده است، به طور کامل باز پس بدهد.

۶- کتتام گواهی حرام است، و کسی که گواهی را کتتان کند گناهکار می‌شود، زیرا کتتان گواهی از قبیل گواهی به ناحق و دروغ است، و کتتان شهادت باعث ضایع شدن حقوق و فساد معاملات می‌گردد. و شاهد، و کسی که حق بر ذمه اوست گناهکار می‌شوند. و علت این که رهن را به سفر مقید کرد- با این که رهن گرفتن در سفر و غیره جایز است این است که در سفر به رهن گرفتن نیاز است. زیرا شاهد و نویسندگانی احتمالاً وجود نداشته باشد. و آیه را با ﴿عَلِيمٌ﴾ به پایان رساند، یعنی خداوند به همه آنچه بندگان انجام می‌دهند داناست. و از این طریق آنها را به انجام معاملات نیکو تشویق و از معاملات حرام بر حذر می‌دارد.

آیه‌ی ۲۸۴:

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۸۴]. «آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، و اگر آنچه را در دل دارید آشکار کنید یا آن را را پنهان نمایید خداوند شما را بر آن محاسبه می‌کند، پس هر کس را که بخواهد می‌آمزد، و هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد، و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

خداوند از فرمانروایی فراگیر خود بر اهل آسمان‌ها و زمین، و احاطه عملش به آنچه بندگان آشکار می‌کنند، و آنچه در دل‌های خودشان پنهان می‌دارند، خبر داده و می‌فرماید: «آنها را بر آنچه آشکار می‌کنند و آنچه در دل‌هایشان است محاسبه می‌کند، و هر کس را که بخواهد می‌آمزد، و آن کسی است که به سوی خدا باز می‌گردد، و توبه می‌کند. ﴿فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوْبَيْنِ غَفُورًا﴾ [الإسراء: ۲۵]. «و او کسانی را که به سوبش باز

می‌گردند می‌آمزد». و هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد، و آن کسی است که بخواهد عذاب می‌دهد، و آن کسی است که در باطن و ظاهر بر گناهانش اصرار می‌ورزد. این آیه با احادیثی که در این مورد وارد شده‌اند مبنی بر این که آدمی به سبب آنچه در دل نگه می‌دارد تا آن را انجام ندهد، و یا آن را بر زبان نیاورد مواخذه نمی‌شود، مخالف نیست، زیرا منظور از آن چیزهایی است که بر دل انسان خطور می‌کند، اما تبدیل به خصلت وی نشده و تصمیم قطعی بر انجام آن کارها را نگرفته است. در اینجا منظور تصمیم‌های قطعی و حالت‌های ثابت خوب و بد در وجود انسان می‌باشد، بنابر این فرمود: ﴿مَا فِي أَنْفُسِكُمْ﴾ یعنی تصمیم‌ها و حالاتی که در وجود انسان ثابت و پابرجا هستند. و خداوند خبر داده است که او ﴿لِي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بر هر چیزی تواناست، پس، کمال قدرت او در این است که بندگان را محاسبه کند، و به آنها پاداش یا سزایی بدهد که سزاوار آن هستند.

آیه‌ی ۲۸۶-۲۸۵:

﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ  
وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا  
غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شد ایمان آورد، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آوردند (و گفتند): بین هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آموزش ترا می‌خواهیم، و بازگشت به سوی توست.»

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا  
لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى  
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا  
وَأَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾ [البقرة: ۲۸۶]. «خداوند  
هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند، هر کار نیکی که انجام دهد به سود خود  
کرده، و هر کار بدی که انجام دهد به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به  
خطا رفتیم، ما را مگیر. پروردگارا! بار سنگین بر ما مگذار آن چنان که بر کسانی که پیش از

ما بودند گذاشته‌ای. پروردگارا! آنچه تاب و توانش را نداریم بر دوش ما مگذار و از ما درگذر، و ما را بیمارز، و بر ما رحم فرما، تو سرور ما هستی، پس ما را بر قوم کافران پیروز گردان.»

از پیامبر ﷺ روایت است که هر کس این دو آیه را در شب بخواند او را کافی است، یعنی او را در مقابل بدی‌ها مصون می‌دارد و این به خاطر مفاهیم بزرگی است که این دو آیه در بردارند. زیرا خداوند در آغاز این سوره، مردم را به ایما آوردن به همه اصولش دستور داده است: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ [البقرة: ۱۳۶]. «بگوئید: به خدا و آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم». خداوند در این آیه خبر داده است که پیامبر و مومنانی که همراه او هستند به این اصول والا و به همه پیامبران و همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارند، و همانند کسانی عمل نمی‌کنند که به پاره‌ای از آن ایمان آوردند و به پاره‌ای از آن کفر ورزیدند، مانند منحرفین ادیان تحریف شده.

و نام بردن از مومنان همراه با پیامبر ﷺ و این که همه به آنچه که از سوی پروردگار نازل شده است ایمان دارند، شرافت و افتخار بزرگی برای آنان است. نیز بیان‌گر آن است که پیامبر ﷺ در خطاب شرعی خود و انجام کامل اوامر و نواهی الهی با مومنان شریک است، و از همه مومنان، بلکه از همه پیامبران در ایمان آوردن و ایفای حقوق پیشی گرفته، و از همه بالاتر است.

﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ این بیان‌گر آن است که مومنان همه آنچه را که پیامبر ﷺ از کتاب و سنت آورده است با گوش دل شنیدند و در برابر آن تسلیم شدند. و مفهوم این بخش از آیه این است که آنها در انجام فرامین کتاب و سنت با تضرع و زاری از خداوند یاری طلب می‌کنند، و این که خداوند کوتاهی‌هایی که در انجام واجبات از آنان سر زده و کارهای حرامی را که مرتکب شده‌اند می‌آمرزد. آنان تمامی این درخواست نافع را با تضرع و زاری از خداوند طلب می‌کنند.

و خداوند دعای آنها را بر زبان پیامبرش ﷺ پاسخ داد و فرمود: «قَدْ فَعَلْتُ» چنین کردم و دعای شما را پذیرفتم. پس این دعاها از آحاد مومنین پذیرفته می‌شود، به شرطی که مانعی در میان نباشد. و خداوند آنها را در حالت اشتباه و فراموشی مواخذ نمی‌کند، و خداوند شریعت خود را برای آنان بی‌نهایت آسان نموده است، و چیزهای دشوار و آنچه از توانایی آنان بیرون است از قبیل مشقت‌ها و کارهای دشوار و

قید و بندهایی که بر گذشتگان تحمیل کرده بود بر دوش آنها نگذاشته، و آنها را بخشیده و بر آنان رحم فرموده، و آنانرا بر جمعیت کافران پیروز گردانده است.

پس خداوند را به اسماء و صفاتش و به آنچه از پابندی به دینش بر ما ارزانی نموده است، می‌خوانیم، و از او مسئلت می‌نماییم که این امور را برای ما محقق نماید، و آنچه را که بر زبان پیامبرش به ما وعده داده است عملی نماید، و حالات مومنان را اصلاح گرداند.

و از اینجا قاعده «آسانگیری و نفی عسر و حرج در همه امور دین» و قاعده «عدم مواخذه به سبب فراموشی و اشتباه در عبادات و حقوق خداوند متعال» استنباط می‌شود.

و همچنین از این آیه استنباط می‌گردد که فراموشی یا اشتباه در مورد حقوق مردم گناه محسوب نشده و فرد بر آن نکوهش نمی‌شود. اما چنانچه بر اثر خطا و نسیان جان و مال مردم تلف شود، فرد فراموش کار یا خطا کار باید آنرا جبران نماید چرا که در دایره «اتلاف ناحق» قرار می‌گیرد و باید عوض یا دیه آن پرداخت گردد.

تفسیر سوره‌ی بقره تمام شد. پس حمد و ثنا برای خدا و درود و سلام بر محمد

مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.



## تفسیر سوره‌ی آل عمران

مدنی و ۲۰۰ آیه است.

آیه‌ی ۱-۶:

﴿الْمَ ۱ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۲﴾ [آل عمران: ۱-۲]. «الف. لام. میم جز

«الله» معبود بر حق دیگری نیست. زنده و پایدار و پابرجا است.»

﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ

وَالْإِنْجِيلَ ۳﴾ [آل عمران: ۳]. «کتاب را بر تو به حق نازل کرد، تصدیق کننده کتابهایی

است که پیش از آن بوده‌اند.»

﴿مِن قَبْلُ هَدَى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۴ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ

عَذَابٌ شَدِيدٌ ۵ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۶﴾ [آل عمران: ۴]. «و قبل از آن تورات و انجیل

را برای هدایت مردم فرو فرستاد، و فرقان را نازل کرد، بی‌گمان کسانی که به آیات خدا کفر

ورزیدند آنان عذابی سخت در پیش دارند، و خداوند توانا و انتقام گیرنده است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۷﴾ [آل عمران: ۵].

«بی‌گمان هیچ چیزی در آسمان و در زمین بر خداوند پنهان نمی‌ماند.»

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ۸ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ ۹﴾ [آل عمران: ۶]. «اوست که شما را در رحم‌ها هر طور که بخواهد شکل

می‌دهد، هیچ معبود به حقی جز او نیست، و او عزیز و حکیم است.»

﴿الْمَ ۱﴾ از حروفی است که معنی آن را جز خداوند کسی نمی‌داند. خداوند متعال

خبر می‌دهد که او ﴿الْحَيُّ﴾ دارای حیات کامل است، ﴿الْقَيُّومُ﴾ و قایم به ذات

خویش است و در پایبندگی و ماندگاری نیازی به دیگران ندارد و احوال دینی و دنیوی

و تقدیری آفریدگانش را سامان می‌بخشد. او بر پیامبرش محمد ﷺ کتابی را که مشتمل بر حق است و شکی در آن نیست فرو فرستاده است. ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ که کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند. یعنی موید مطالبی است که کتاب‌های پیشین آمده و با آنها مطابق است. نیز موید پیامبرانی است که آن کتاب‌ها را آورده‌اند. و همچنین خداوند ﴿أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ تورات و انجیل را نازل کرده است. ﴿مِنْ قَبْلُ﴾ پیش از این کتاب، ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ و خداوند رسالت خویش را با بعثت حضرت محمد ﷺ و کتاب بزرگش که مردم بوسیله آن از گمراهی‌ها هدایت می‌شوند کامل گردانده و آن را به پایان رسانید. و خداوند بوسیله کتابش مردم را از نادانی‌ها نجات داد و حق را از باطل جدا ساخت، و سعادت را از بدبختی و راه راست را از جهنم جدا نمود. پس کسانی که به قرآن ایمان آوردند و هدایت شدند به خبر فراوانی دست یافتند، و در دنیا و آخرت سزاوار پاداش خداوند می‌باشند. ﴿إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ و کسانی که به آیات خداوند که آن را در کتابش و بر زبان پیامبرش بیان نموده است کفر ورزیدند، ﴿أَلْهَمَ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو أَنْتِقَامٍ﴾ به عذاب سختی دچار خواهند شد، و خداوند تواناست و از کسی که از او فرمان نبرد انتقام می‌گیرد. و چیزی که پایندگی و ماندگاری خداوند متعال را کامل‌تر می‌گرداند این است که علم و دانش او تمامی هستی را احاطه کرده است.

﴿لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ هیچ چیزی در آسمان و زمین و حتی آنچه در شکم زنان باردار است بر او پوشیده نمی‌ماند.

پس اوست ﴿الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ که شما را در شکم‌های مادرانتان آن‌گونه که بخواهد، در قالب مرد یا زن، کامل یا ناقص شکل می‌بخشد و شما در مراحل مختلف آفرینش و طبق حکمت شگفت‌انگیز خود از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر منتقل می‌کند. پس هرکس با بندگانش چنین کند، و این‌گونه به احوال آنها نظر نماید و یک لحظه از آنها غافل نماند، از همان زمانیکه آنان را به وجود می‌آورد تا زمانی که آنان را می‌میراند، شریکی ندارد و یکتا و تنهاست. پس مشخص است که جز او کسی سزاوار عبادت نیست.



﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ جز او معبود بر حقی نیست، توانا و با حکمت است و با قدرت خویش بر خلائق چیره است، و بالاتر از آن است که به نقصی متصف باشد و مذمت شود. ﴿الْحَكِيمُ﴾ و در آفریدن آفریدگانش و در تشریح و قانون گذاری اش با حکمت است.

آیه‌ی ۸-۷:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۷﴾﴾ [آل عمران: ۷]. «او ذاتی است که کتاب را بر تو نازل کرد، و بخشی از آن آیات محکمی هستند که معانی آن واضح و روشن است و آنها اصل کتاب هستند. و بخشی از آن «متشابهات» هستند (که احتمال معانی دیگری هم دارند)، و اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌انگیزی و تاویل نادرست آن، به دنبال متشابهات می‌روند، و تاویل آن را جز خدا کسی نمی‌داند، و راسخان در علم می‌گویند: به آن ایمان آورده‌ایم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌پذیرند».

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۸﴾﴾ [آل عمران: ۸]. «پروردگار را پس از این که ما را هدایت کرده‌ای دل‌های ما را منحرف مگردان، و از جانب خود به ما رحمتی ببخش، بی‌گمان تو بخشایشگری».

خداوند متعال از عظمت و شکوه و کمال تصرف خویش خبر می‌دهد و این که او یگانه است، و این کتاب بزرگ را که در هدایت و بلاغت و اعجاز و اصلاح مردم نظیری نداشته و نخواهد داشت، نازل کرده است، کتابی که شامل آیات محکم است و معانی آن واضح و روشن بوده و یا چیزی مشتبه نمی‌شود. و بخشی از آن متشابه بوده و معانی مختلفی را در بر دارد و با نگاه صرف به این متشابهات نمی‌توان یکی از این دو معنی محتمل را تعیین نمود، مگر این که این آیات متشابه را بر آیات محکم عرضه نماییم و از آنها مدد بجوییم.

پس کسانی که در دل‌هایشان بیماری و انحراف و کژی است، به خاطر اهداف پلیدی که دارند از متشابهات پیروی می‌کنند و برای اثبات گفتارها و عقاید باطل و

آرای نادرست خود، و به منظور فتنه‌انگیزی و تحریف کتاب خدا، و تاویل آن طبق مذاهب خود، به آن استدلال می‌کنند، در نتیجه هم گمراه می‌شوند، و هم دیگران را گمراه می‌کنند. و اما کسانی که دارای علم راسخ هستند و علم و یقین به دل‌هایشان رسیده، و درخت عمل و معارف آنان ببار نشسته است، می‌دانند که تمام قرآن از جانب خداست، و همه آن اعم از محکم و متشابه حق است، و تناقض و اختلافی در آن وجود ندارد.

پس چون می‌دانند معانی محکمت بی‌نهایت صریح و روشن است، متشابه را که جاهلان و کسانی که علم و معرفت ناقصی دارند و در آن دچار حیرت می‌شوند، بر آیه محکم بر می‌گردانند، پس معانی همه محکم و روشن گشته و می‌گویند: ﴿ءَاْمَنَّا بِهِ ؕ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّا اُولُوْاْ اَلْاَلْبَابِ﴾ ما بدان ایمان آوردیم چون محکم و متشابه هر دو از جانب پروردگار ماست. و جز کسانی که دارای عقل درستی هستند، متذکر نمی‌شوند و به امور مفید و علوم نافع دست نمی‌یابند.

این بیان‌گر آن است که این کار از نشانه‌های خردمندان است، و دنبال کردن آیات متشابه از صفات کسانی است که افکارشان غلط و عقلهایشان پوپ و اهدافشان نادرست است.

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ اِلَّا اللّٰهُ﴾ اگر منظور از «تاویل» شناختن سرانجام کارها است باید بر ﴿اِلَّا اللّٰهُ﴾ وقف کرد، زیرا با این مفهوم تنها خداست که تاول را می‌داند. و اگر منظور از «تاویل» تفسیر و دانستن معنی سخن باشد، عطف کردن بهتر است، و این ستایشی برای راسخان در علم است، که آنها می‌دانند چگونه نصوص کتاب و سنت و محکم و متشابه را در جایش قرار دهند.

و چون در اینجا مردم به منحرف و مهتدی تقسیم می‌شوند، از خداوند خواستند که آنها را بر ایمان ثابت قدم بگرداند. پس گفتند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا﴾ پروردگارا! دل‌های ما را از حق بسوی باطل منحرف مگردان، ﴿بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً﴾ بعد از این که ما را هدایت نمودی، و از رحمت خود به ما ببخش، رحمتی که با آن احوال ما را سر و سامان دهی، ﴿اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ و تو دارای بخشش زیادی هستی.

این آیه ما را رهنمود می‌کند که در مورد متشابهات چه راهی را در پیش بگیریم. و خداوند بیان کرده است که راسخان در علم از خداوند می‌خواهند که دل‌هایشان را منحرف نگردانند. و در آیاتی دیگر از اسبابی که بوسیله آن دل‌های اهل انحراف منحرف می‌شود خبر داده و بیان فرموده است که انحراف آنها به سبب کارهایی است که خود انجام می‌دهند: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [الصف: ۵]. «وقتی منحرف شدند خداوند دل‌های آنان را منحرف کرد». ﴿ثُمَّ أَنْصَرَفُوا سَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [التوبة: ۱۲۷]. «سپس بازگشتند و روی برتافتند پس خداوند دل‌هایشان را برگرداند». ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَٰى مَرَّةً﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را بر می‌گردانیم آن‌گونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند». پس هرگاه بنده از پروردگارش روی برگرداند، و دشمنش را به دوستی بگیرد، و حق رامشاهده کند و از آن روی برتابد، و باطل را ببیند و آن را انتخاب کند، خداوند او را به آنچه برای خود برگزیده است واگذار می‌کند و دلش را به سزای انحرافش منحرف می‌نماید. و خداوند بر او ستم نکرده، بلکه او بر خودش ستم کرده است، پس او کسی را جز نفس امرکننده به بدی ملامت نکند.

#### آیه ۹:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۹]. «پروردگارا! تو مردم را در روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع خواهی کرد، بی‌گمان خداوند خلاف وعده نمی‌کند».

این است پایان بخش سخن راسخان در علم، و آن اعتراف به رستاخیز و سزا و جزا است و این که وعده خداوند حتما تحقق خواهد یافت. ایمان به آخرت باعث می‌شود تا انسان عمل شایسته انجام دهد، و خود را برای آن آماده کند، زیرا ایمان به زنده شدن پس از مرگ و اعتقاد به سزا و جزا، اساس اصلاح دل‌ها و زیر بنای «رغبت» علاقه‌مندی به کار خیر و «رهبت» ترس و پرهیز از کار بد می‌باشد، رغبت و رهبتی که زیر بنای همه‌ی کارهای نیک می‌باشند.

#### آیه ۱۱-۱۰:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۰]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیده‌اند،

مال‌ها و فرزندان‌شان هرگز آنان را از عذاب خدا نجات نخواهد داد، و آنان افروزینه و سوخت آتش‌اند».

﴿كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [آل عمران: ۱۱]. «مانند رفتار و کردار آل فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند، پس خداوند آنها را به سبب گناهانشان گرفت، و خداوند سخت کیفر است».

خداوند از روز قیامت یاد کرد و بیان نمود تمام کسانی که به خدا کفر ورزیده، و پیامبران خدا را دروغگو نامیده‌اند حتما باید وارد جهنم شوند، و مال‌ها و فرزندان‌شان نمی‌تواند آنها را از عذاب خدا نجات دهد، و آنها در دنیا به سزا و عقوبتی گرفتار می‌شوند که فرعون و سایر امت‌هایی که آیات خدا را تکذیب کردند بدان گرفتار شدند: ﴿فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ﴾ و خداوند آنها را به عقوبت‌های دنیوی گرفتار کرد، و در آخرت نیز عقوبت‌های سختی در انتظار آنان است. ﴿وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ پس زنهار که سزای خدا را ساده انگارید، چرا که کفر و تکذیب در نظرتان آسان جلوه‌گر خواهد شد.

آیه ۱۲-۱۳:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ [آل عمران: ۱۲]. «به کافران بگو: شما شکست خواهید خورد و به‌سوی جهنم حشر خواهید شد، و بد جایگاهی است».

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ [آل عمران: ۱۳]. «قطعاً برای شما نشانی بود در رویارویی دو گروه، گروهی در راه خدا می‌جنگید، و گروهی دیگر کافر بودند، که مؤمنان را با چشم‌های خود دو برابر می‌دیدند، و خداوند با یاری خود هر کس را که بخواهد تایید می‌کند، همانا در آن عبرتی است برای صاحبان بینش».

این مژده‌ای است برای مومنان و تهدیدی است برای کافران، چرا که آنها باید در این دنیا شکست بخورند، و همان‌طور که خداوند خبر داد این امر به تحقق پیوست و کافران چنان شکستی خورده‌اند که نظیری ندارد.

و آنچه در بدر اتفاق افتاد نشانه‌ای از صداقت پیامبر و حقانیت او، و بطلان وانحراف راه دشمنانش بود. دو گروه با یکدیگر روبرو شدن گروه مومنان سبب و اندی نفر بودند، و گروه کافران نزدیک به هزار نفر، و از آمادگی خوبی برخوردار بودند و ساز و کار جنگی را نیز در حد و فور در اختیار داشتند. خداوند مومنان را با یاری خویش تایید و کمک نمود و آنها به یاری خدا کافران را شکست دادند، پس در این عبرتی برای صاحبان بینش است. و این جنگ بدر همان حقی بود که به رویارویی باطل رفت و آن را از بین برد، و اگر جنگ بدر یکی از مصادیق حق نبود، طبق اسباب و علل مادی قضیه برعکس می‌شد.

آیه‌ی ۱۵-۱۴:

﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَاقِ ﴿۱۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۴]. «برای مردم دوستی شهوت آراسته شده است از قبیل زنان و فرزندان و ثروت‌های هنگفت، از طلا و نقره و اسب‌های نشان‌دار، و چهارپایان و کشتزار، این کالای زندگی دنیاست، و سرانجام نیک در پیشگاه خداوند است.»

﴿قُلْ أُوْتِيْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ ﴿۱۵﴾﴾ [آل عمران: ۱۵]. «بگو: آیا شما را به بهتر از این آگاه سازم؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده‌اند، نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که از زیر آن جوی‌ها روان است، آنان در آن جاودانه هستند، و همسرانی پاکیزه و خشنودی خداوند را دارند، و خداوند به بندگان بیناست.»

خداوند در این دو آیه از حالتِ مردمی خبر می‌دهد که دنیا را در آخرت ترجیح می‌دهند و تفاوت بین دنیا و آخرت را بیان کرده است، پس خبر داده که این چیزها برای مردم زیبا جلوه کرده و به آن چشم دوخته و بدان دل بسته‌اند و دل را در گرو لذایذ آن گذاشته‌اند. هر گروه از مردم به یکی از این چیزها علاقمند است و آنرا بزرگ‌ترین هدف و اندیشه خود قرار داده‌است، هرچند که تمام این خواستنی‌ها کالایی اندک بوده و در مدت کوتاهی از بین می‌رود. خلاصه مطلب این که : ﴿مَتَاعُ الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآئِ ﴿١٦﴾ (همه این‌ها) کالای اندک دنیا هستند و سرانجام نیک نزد خداوند است.

سپس خداوند خبر داد کسانی که از وی می‌ترسند و بندگی او را انجام می‌دهند چیزهایی بهتری به آنان می‌رسد، و انواع خوبی‌ها، و نعمات جاودانی که هیچ چشمی نظیر آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است به آنان خواهد رسید، و خشنودی خداوند را که بزرگ‌ترین پاکیزه‌ای دارند که از هر آسیب و نقصی پاک هستند، اخلاق‌شان زیبا و اندام‌هایشان کامل است. زیرا نفی چیزی مستلزم ضد آن است، پس پاک قرار دادن آنها از آفات، مستلزم موصوف بودن‌شان به کمالات است. ﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ پس هر کس را یاری می‌دهد تا به آنچه که برای آن آفریده شده است، برسد. بنابر این اهل سعادت را توفیق می‌دهد تا از این دنیای فانی برای دنیای جاودان توشه بر گیرند، و انجام اعمال صالح را برای آنان میسر می‌گرداند، تا از این دنیا به اندازه آنچه که آنان را بر عبادت و طاعت خدا یاری می‌کند، استفاده کنند.

اما اهل شقاوت و بدبختی را توفیق می‌دهد تا کارهایی را انجام دهند که شقاوت و بدبختی اخروی آنان را مسجل‌تر گرداند، و کاری خواهد کرد که به زندگی دنیا راضی شوند، و به آن اطمینان پیدا نمایند، و آن را جایگاه همیشگی خویش قرار دهند.

آیه‌ی ۱۷-۱۶:

﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا ءِامَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۶]. «کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را ببامرز و ما را از عذاب آتش دور بدار».

﴿الصَّالِحِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ [آل عمران: ۱۷]. «(اینانند) صبر کنندگان و راستگویان و مداومان بر طاعت خداوند و انفاق کنندگان و آمرزش طلبان در سحرگاهان».

راسخان در علم و کسانی که اهل علم و ایمان هستند، با ایمان خودشان به پروردگارشان متوسل می‌شوند، تا گناهانشان را ببامرز، و آنها را از عذاب جهنم نجات دهد. ایمان و عمل صالح وسیله‌ای است که خداوند دوست دارد بنده با استفاده از آن

به پروردگارش متوسل شود، تا از نعمت‌هایش را از طریق دادن پاداش و دور کردن عذاب بر وی کامل بگرداند.

سپس خداوند آنان را به زیباترین صفات توصیف نمود، آنان را به «صبر» متصف گرداند، صبری که عبارت است از باز داشتن نفس بر آنچه که خداوند آن را دوست دارد، و در این کار رضایت و خشنودی او را طلب کند. پس آنان بر طاعت خداوند صبر می‌نمایند و بر عدم ارتکاب معاصی او صبر می‌کنند، و نیز بر تحمل تقدیرات دردناک خداوند صبر پیشه می‌نمایند. و آنان را به صفت «راستگویی» متصف نمود، که به معنی درست بودن ظاهر و باطن، و داشتن تصمیم راستین برای در پیش گرفتن راه راست است.

و آنها را به «قنوت» متصف کرد، که به معنی مداومت بر طاعت خدا، همراه با فروتنی و خشوع است. نیز آنان را به «صرف اموال در راه‌های خیر» توصیف نمود، چرا که مال‌هایشان را در راه خیر و به فقرا و نیازمندان انفاق می‌کنند. و آنان را به طلب مغفرت به ویژه در سحرگاه توصیف نمود، چرا که آنان نماز را تا وقت سحر طولانی نموده، سپس از خدا آمرزش می‌طلبند.

آیه ۱۸:

﴿شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸]. «خداوند گواهی می‌دهد که هیچ معبود بر حقی جز او نیست، (و نیز گواهی می‌دهد که) او دادگری می‌کند، و فرشتگان و اهل علم نیز گواهی می‌دهند که هیچ معبود بر حقی جز او نیست (و) او عزیز و حکیم است.»

این بزرگ‌ترین گواهی است که خداوند بزرگ و ملائکه و اهل علم بر بزرگ‌ترین موضوع می‌دهند، و آن یگانگی خداوند و دادگری اوست، و این گواهی دادن، تمام شریعت و احکام جزایی را در بر می‌گیرد. زیرا اصل و اساس شریعت و دین، توحید خداوند در پرستش و عبودیت و اعتراف به یگانگی او در صفات، و عظمت و بزرگی، و عزت و قدرت و شکوه، و نیکی و مهربانی، و احسان و زیبایی اوست.

اقرار به این که او کمال مطلق است و هیچ یک از آفریدگان خدا نمی‌تواند چیزی را از آن در یابد، یا آن را احاطه کند، یا به آن برسد، و یا بتواند ستایش واقعی او را انجام دهد. و عبادت‌ها و معاملات و توابع آن، و امر و نهی الهی همه عدل و داد هستند، هیچ ستم و ظلمی در آن وجود ندارد، بلکه سرشار از حکمت و دقت است، و پاداشی که بر

اعمال صالح و اعمال بد می‌دهد، همه انصاف و عدل است. ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ﴾ [الأنعام: ۱۹]. «بگو: کدام چیز گواه بزرگتری است؟ بگو: خدا». پس هیچ شکی در توحید خدا، و دین و جزای او نیست و این موضوع از بزرگ‌ترین حقایق و روشن‌ترین آن است، و خداوند دلایلی بر آن آورده است که انکارناپذیر است و امکان سرشماری آن وجود ندارد.

در این آیه به فضیلت علم و علما اشاره شده است، زیرا خداوند به طور ویژه از آنان سخن به میان آورده، و از دیگر مردم نام نبرده است، و گواهی دادن علما را همراه با گواهی دادن خود و ملائکه ذکر کرده است، و گواهی دادن آنها را از بزرگ‌ترین دلایل توحید خداوند، دین و اثبات آخرت و سزا و جزای او قرار داده، و این که پذیرفتن این شهادت منصفانه و صادقانه بر مکلفین واجب است. در ضمن از علما به عنوان افراد عادل نام برده، و این که مردم پیرو، و آنها پیشوا و مقتدا هستند، و این فضیلت و شرافتی است که نمی‌توان آن را با چیز دیگری سنجید.

#### آیه ۱۹:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹]. «همانا دین در پیشگاه خداوند اسلام است، و کسانی که کتاب را داده شده‌اند، اختلاف نکردند مگر پس از آگاهی یافتن، آن هم به سبب (خوی) سرکشی که میان آنان وجود داشت، و هر که به آیات خدا کفر بورزد همانا خداوند زود شمار است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ دینی که جز آن دینی دیگر اعتبار ندارد، و دینی جز آن پذیرفته نمی‌شود، دین اسلام است. ﴿الْإِسْلَامُ﴾ اسلام یعنی تسلیم شدن در برابر خدای یگانه، و این که انسان در ظاهر و باطن، در برابر آنچه خداوند بر زبان پیامبرانش مشروع نموده است، تسلیم شود: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «و هر کس دینی غیر از اسلام طلب کند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زیانکاران است.»



پس هرکس دینی غیر از اسلام بزرگیند در حقیقت از خداوند فرمان نبرده است، چون راهی را که خداوند توسط پیامبرانش مشروع نموده، در پیش نگرفته است. سپس خداوند متعال خبر داده است که اهل کتاب این را می‌دانند. و آنها با یکدیگر اختلاف کردند، سپس از روی سرکشی و تمرد، منحرف شدند، وگرنه آنها آگاهی و دانشی را که مقتضی عدم اختلاف و گرویدن به دین حقیقی بود، دارا بودند، سپس وقتی که حضرت محمد ﷺ پیش آنها آمد، او را به خوبی شناختند، اما حسادت، و سرکشی، و کفر ورزیدن به آیات خدا آنان را از پیروی کردن از حق بازداشت. ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ الْحِسَابِ﴾ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، بداند که خداوند زود شمار است، یعنی منتظر باشند که قیامت خواهد آمد و خداوند آنان را به سبب آنچه می‌کردند، مجازات خواهد کرد.

## آیه‌ی ۲۰:

﴿يَكَادُ الْبَرَقُ يَخْطِفُ أَبْصَرَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

[البقرة: ۲۰]. «پس اگر با تو به مجادله پرداختند، بگو: من و کسانی که از من پیروی می‌کنند خود را تسلیم خدا نموده‌ایم، و به کسانی که کتاب را داده شده‌اند و به بی‌سوادان (مشرکین عرب) بگو: آیا تسلیم شده‌اید؟ پس اگر تسلیم خدا شدند به‌راستی که هدایت یافته‌اند، و اگر سرپیچی کردند، پس فقط رساندن (پیام) بر تو است و خداوند به بندگان بیناست.»

پس از آن که خداوند بیان فرمود که دین حقیقی نزد او اسلام است، و تصریح نمود که اهل کتاب با پیامبر ﷺ مجادله کردند، و حجت بر آنها اقامه شد، اما آنها با آن مخالفت کردند، به پیامبر دستور داد که آشکارا بگوید ظاهر و باطن خویش را تسلیم خدا نموده است، و کسانی نیز که از او پیروی کرده‌اند، چنین هستند. و به او دستور داد تا به همه مردم، اعم از اهل کتاب، و بی‌سوادان عرب، و غیره که کتابی نداشتند، بگوید: اگر شما تسلیم شدید و اسلام آورید پس آنگاه بر راه راست و هدایت و حق خواهید بود، و اگر روی برتافتید، پس حساب شما با خداست، و چیزی جز ابلاغ و رساندن پیام بر من نیست، و من پیام خدا را به شما رسانده و حجت را بر شما اقامه نموده‌ام.

آیه ۲۱-۲۲:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بْنَ بَعِيرٍ حَقِّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [آل عمران: ۲۱]. «همانا کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، و کسانی از مردم را که به دادگری فرمان می‌دهند، می‌کشند، آنان را به عذاب دردناکی مژده بده».

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ [آل عمران: ۲۲]. «ایشان کسانی هستند که اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه شده است، و آنان را یآوری نیست».

کسانی که به آیات خدا کفر ورزیده و پیامبران را که بزرگ‌ترین حق را بر گردن مردم دارند و پیشوایان هدایت هستند و مردم را به دادگری فرمان می‌دهند، و همه ادیان و عقل‌ها بر این اتفاق نظر دارند، تکذیب نموده و بزرگ‌ترین جنایت را در حق آنان مرتکب می‌شوند ایشان ﴿حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه شده و سزاوار عذابی دردناک هستند و یار و مددکاری نخواهند داشت که آنها را از عذاب خدا نجات دهد.

آیه ۲۳-۲۵:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ [آل عمران: ۲۳]. «آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند، نمی‌بینی که به کتاب خدا فراخوانده می‌شوند تا میان آنها داوری کند، سپس گروهی از آنان سرپیچی می‌کنند و آنها روی گردانند؟».

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۲۴]. «این بدان روی است که آنها گفتند: آتش به ما نمی‌رسد مگر چند روز اندکی، و افتراهایی که در دین‌شان به خدا می‌بستند آنان را فریب داد».

﴿فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۲۵]. «پس حال آنها چگونه خواهد بود وقتی که آنها را در روزی

جمع کنیم که هیچ شکی در آن نیست، و به هر کس هر آنچه که کرده است به طور کامل داده شده و بر آنها ستم نمی‌شود».

آیا از آن‌هایی که ﴿أَوْثُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ﴾ بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند به شگفت نمی‌افتی؟! ﴿يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ﴾ که (چون) به سوی کتاب خدا فرا خوانده شوند تا میان‌شان حکم کند کتابی که آنچه را خداوند بر پیامبرانش نازل کرده است، تصدیق می‌نماید، ﴿ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ سپس گروهی از آنان از پیروی کردن از حق سرپیچی می‌کنند، و روی بر می‌گردانند.

انگار سوال شده که چه چیزی باعث روی گردانی آنان شده است؟ در حالی که آنها به پیروی کردن از حق سزاوارتر بودند، و حقیقت آنچه را محمد ﷺ آورده بود بهتر می‌دانستند؟ سپس خداوند برای این کار آنها دو علت بیان نمود:

احساس امنیت کردن، و گواهی و دروغین آنها برای خود مبنی بر نجات یافتن، و این که آتش جز چند روزی به آنها نمی‌رسد. آنها آن چند روز را بر حسب هوی و هوس فاسد خود معین کرده بودند، گویا تدبیر جهان و فرمانروایی هستی در دست آنهاست، زیرا می‌گفتند: ﴿لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا﴾ [البقرة: ۱۱۱]. «هرگز به بهشت نمی‌رود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد». و معلوم است که این‌ها آرزوهایی است که از نظر شرع و عقل باطل‌اند.

و علت دوم این است که آنها وقتی آیات خدا را تکذیب کردند، و بر خدا افترا بستند، شیطان زشتی کارشان را برای آنها زیبا جلوه داد، و فریب خوردند، و شیطان چنان به آنها نمایاند که کارشان حق است، و این سزای روی گردانی آنان از حق است. پس در روز قیامت حالت آنها چگونه خواهد بود آنگاه که خداوند آنها را جمع می‌کند و مطابق با اعمالی که انجام داده‌اند آنان را سزا و جزای کامل می‌دهد، و عدالت الهی در مورد بندگان به اجرا در می‌آید؟! زیرا به سبب اعمال زشتی که انجام داده‌اند به عذابی سخت گرفتار می‌شوند، و از خیر و پاداشی عظیم محروم می‌مانند. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَالَمِيْنَ﴾ [فصلت: ۴۶]. «و پروردگارت بر بندگان ستم نمی‌کند».

آیه ۲۶-۲۷:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل

عمران: ۲۶]. «بگو: بار خدایا! تو صاحب فرمانروایی و ثروت و دارایی هستی، حکومت و دارایی را به هرکس که خواهی، می‌بخشی، و حکومت و دارایی را از هرکس که خواهی باز پس می‌گیری، و هرکس را که خواهی عزت و قدرت می‌دهی، و هرکس را که خواهی خوار می‌گردانی، خوبی به دست تو است و بی‌گمان تو بر هر چیز توانا هستی».

﴿تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [آل عمران: ۲۷]. «شب را در روز وارد می‌کنی، و روز را در شب داخل می‌گردانی، و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را از زنده بیرون می‌آوری، و هرکس را که به خواهی بدون حساب روزی می‌دهی».

خداوند در اساس به پیامبرش دستور می‌دهد و به تبع ایشان به دیگران نیز فرمان می‌دهد که اعلام کند پروردگارش در تدبیر جهان بالا و پایین یگانه است، و او سزاوار فرمانروایی مطلق و تصرف تام است، و او هرکس را که خواهد به پادشاهی می‌رساند. و از هرکس که خواهد عزت می‌دهد و هرکس را که خواهد خوار می‌گرداند. پس این طور نیست که جریان امور طبق آرزوها و خواست‌های اهل کتاب و دیگران پیش برود، بلکه دستور و فرمان و تدبیر امور از آن خداست، و کسی نیست که بتواند در تدبیر هستی با او مخالفت کند، و یا در تقدیر الهی، خدا را یاری دهد.

و همانطور که او روزها را بین مردم می‌گرداند، یک روز به سود گروهی است، و روزی دیگر به زیاده‌گرویی، زمان و دوران را نیز می‌چرخاند و در آن تصرف می‌کند. ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾ خیر و خوبی همه از جانب تو است، و نیکی‌ها و خوبی‌ها را جز خداوند کسی نمی‌آورد و اما شر و بدی نه در صفت و نه در اسم، و نه در فعل به خدا نسبت داده نمی‌شود، بلکه این امر در دایره قضا و قدر الهی جای می‌گیرد.

پس خوبی و بدی همه در قضا و قدر داخل است، و در پادشاهی او جز آنچه که خود خواسته است چیزی رخ نمی‌دهد. اما بدی و شر به او نسبت داده نمی‌شود. بنابر این گفته نمی‌شود: «بیدک الخیر و الشر» خیر و شر به دست تو است، بلکه گفته می‌شود: ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾ همانطور که خدا و پیامبرش گفته‌اند. اما این که بعضی از

مفسرین گفته‌اند: همچنین شر نیز به دست خداست، این خیال و وهم محض است، چرا که آنها گمان برده‌اند چنانچه گفته شود فقط خیر در دست اوست، با قضا و تقدیر فراگیر الهی مخالف است، از این روی چنین گفته‌اند. اما جوابش همان چیزی است که به طور مشروح بیان داشتیم.

﴿تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ شب را به روز و روز را به شب در می‌آوری، این را به جای آن و آن را به جای این قرار می‌دهی، بر شب می‌افزایی و از روز کم می‌کنی، تا با این کارها منافع بندگان تامین شود. و زنده را از مرده پدید می‌آورد، همان طور که کشتزارها و درختان گوناگون را از بذر آن می‌رویند، و مومن را از کافر پدید می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌کند، همانطور که دانه‌ها و هسته‌ها و کشتزارها را از درختان بیرون می‌آورد، و تخم مرغ بی‌جان را از مرغ زنده بیرون می‌آورد. پس او ذاتی است که چیزهای متضاد را از یکدیگر بیرون می‌آورد. در حالی که همه عناصر تسلیم او هستند. ﴿وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ خداوند در آیه‌ای دیگر، اسبابی را که بوسیله آن روزی وی به انسان می‌رسد، بیان کرده و فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...﴾ [الطلاق: ۲-۳]. «و هر کس از خدا بترسد، خداوند برای او راهی می‌گشاید و از جایی او را روزی می‌دهد که گمانش را نمی‌برد». ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳]. «و هر کس که بر خدا توکل کند خداوند او را کافی است». پس بر بندگان لازم است که روزی را مگر از خدا طلب نکنند، و برای بدست آوردن روزی، در پی اسبابی باشند که خداوند آنرا آسان و جایز قرار داده‌است.

#### آیه‌ی ۲۸:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْلَةً وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ [آل عمران: ۲۸]. «نباید مؤمنان کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند، و هرکس چنین کند، در هیچ چیز (بهره‌ای) از (رحمت) خدا ندارد، مگر این که به نوعی از آنها تقیه کنید، و خداوند شما را از خود بر حذر می‌دارد، و بازگشت به سوی اوست». در اینجا خداوند مومن را بر حذر داشته است که مومنان را رها نکنند و به جای آنها، کافران را به دوستی نگیرند، زیرا مومنان، دوستان یکدیگرند و خداوند هم

سرپرست و ولی آنان است. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ﴾ و هرکس کافران را به دوستی بگیرد، ﴿فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ او از خداوند مبرا است و خداوند نیز از او مبرا می‌باشد. همانطور که فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ [المائدة: ۵۱]. «و هرکس از شما که کافران را به دوستی بگیرد، او از آنهاست». ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ﴾ مگر این که در اظهار دشمنی با کافران، از جان خود ترسید، پس در این حالت برای شما جایز است که با آنها به طور مسالمت آمیز رفتار کنید، و با آنها بسازید، و نباید از ته دل آنان را دوست داشته باشید و کمکشان کنید.

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ و از او بترسید و ترس از خداوند را بر ترس از بندگان مقدم بدارید، زیرا کارهای بندگان در دست اوست، و او پیشانی آنها را گرفته و همه به سوی او باز می‌گردند، پس به کسی که ترس حقوق الهی را مقدم داشته و به او امیدوار بوده باشد، پاداش فراوان می‌دهد، و کافران و کسانی را که آنها را به دوستی گرفته‌اند، با عذاب هلاکت بار مجازات می‌نماید.

آیه‌ی ۲۹-۳۰:

﴿قُلْ إِنْ تَخْشَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۲۹]. «بگو: اگر آنچه را در دل‌هایتان است پنهان کنید، یا آن را آشکار کنید خداوند آن را می‌داند و آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خداوند بر هر چیزی تواناست».

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران: ۳۰]. «روزی که هر کس هر آنچه از خوبی و بدی انجام داده‌است، حاضر می‌یابد، (و) آرزو می‌کند: ای کاش! میان او و آنچه از بدی انجام داده است فاصله‌ای دور بود، و خداوند شما را از (کیفر) خود می‌ترساند، و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است».

خداوند متعال خیر می‌دهد که علم او آنچه را که در سینه‌هاست احاطه نموده است، خواه بندگان آن را پنهان کنند و خواه آن را آشکار نمایند. و همان‌طور که علم او هر آن چیزی را که در آسمان‌ها و زمین می‌باشد در بر گرفته است، پس هیچ‌کس بر او

پنهان نمی‌ماند. علم او همه چیز را احاطه کرده است و او بزرگ، و بر هر چیزی تواناست، و هیچ موجودی نمی‌تواند از خواست او سرباز زند.

به دنبال آن که خداوند عظمت خویش و گستردگی اوصافش را برای مردم بیان فرمود تا برای آنان انگیزه‌ای باشد که در هر حال او را مراقب خویش بدانند، انگیزه‌ای دیگر برای مراقب دانستن خداوند و ترس از او را بیان کرد، و آن این است که همه آنها به‌سوی او باز می‌گردند، و در آن وقت کارهای خوب و بد خود را حاضر می‌بینند، پس در این هنگام به خوبی‌هایی که برای خود پیش فرستاده‌اند رشک می‌برند. بدکاران وقتی آنچه که اعمال خود را حاضر می‌بینند حسرت می‌خورند، و دوست دارند که بین آنها و کارهای بدشان فاصله دوری بود.

بنابراین وقتی بنده دانست که به‌سوی پروردگارش بر می‌گردد و پس از این زندگی پر رنج و مشقت باید پروردگارش را ملاقات نماید، و دسترنج و تلاش خود را ببیند، این امر باعث می‌شود تا مواظب باشد، و از کارهایی که باعث رسوایی و عذابش می‌گردد، بپرهیزد، و با انجام کارهای شایسته که خوشبختی و پاداش را به دنبال دارند، آمادگی پیدا کند. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ و خداوند با نشان دادن اوصاف و عظمت خویش، و کمال دادگری و شدت عذابش، شما را از کیفر خود برحذر می‌دارد. و با وجود این که عذاب سختی دارد، او مهربان است. از جمله مهربانی و رحمت او این است که بندگان را از سرکشی و فساد برحذر داشته است، آنجا که خداوند متعال وقتی عقوبت‌ها را بیان می‌کند، می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ وَيُعَبِّدُ فَاتَّقُوا﴾ [الزمر: ۱۶]. «خداوند با آن بندگان را می‌ترساند، ای بندگانم! از من بهراسید».

پس مهربانی و رحمت خدا برای بندگان سبب شده است راه‌هایی را که بوسیله آن خوبی‌ها را در می‌یابند، برای آنان آسان و هموار گردد. و مهربانی و رحمت او نسبت به آنها باعث می‌شود راه‌هایی را که به کارهای زشت منتهی می‌شوند در پیش نگیرند. از خداوند خواستاریم که احسان و نیکی خود را بر ما تمام کند و ما را بر پیمودن راه مستقیم یاری دهد، و از پیمودن راه‌هایی که آدمی را به دوزخ می‌کشاند، مصون دارد.

## آیه ۳۱:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱]. «بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند

شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد، و خداوند بخشنده مهربان است.»

این آیه معیاری است برای بازشناسی کسی که واقعا خدا را دوست دارد از کسی که

فقط ادعای دوست داشتن خدا را دارد.

پس علامت محبت خدا، پیروی کردن از محمد ﷺ است، چرا که خداوند پیروی

از او و از آنچه که مردم را به سویش فرا می‌خواند، راهی به سوی محبت و خشنودی

خویش قرار داده‌است. پس محبت و خشنودی و پاداش خدا جز در پرتو تصدیق کتاب

و سنت، و فرمان بردن از دستورات کتاب و سنت و پرهیز از آن چ هین دو مصدر

تشریح از آن نهی کرده‌اند به دست نمی‌آید.

پس هرکس که چنین کند خداوند او را دوست دارد، و به او پاداش می‌دهد، و

گناهانش را می‌آمرزد، و عیب‌هایش را می‌پوشاند. در اینجا شاید این سوال به ذهن

برسد که حقیقت اتباع و پیروی از پیامبر چگونه است؟ پس خداوند این سوال را چنین

جواب می‌دهد:

## آیه ۳۲:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ﴾ [آل

عمران: ۳۲]. «بگو: از خدا و رسولش فرمان ببرید پس اگر رویگردان شدند، بدانند که او،

کافران را دوست ندارد.»

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾ بگو: با فرمان بردن از دستور خدا و پرهیز از منهیات،

و تصدیق اخبار (اخباری که از ناحیه‌ی خدا و رسولش رسیده است) از خدا و پیامبرش

پیروی کنید. ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ پس اگر روی برتافتند، این عمل، کفر است. و خداوند ﴿لَا

يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ﴾ کافران را دوست ندارد.

## آیه ۳۳-۳۷:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَعَالَ إِبْرٰهِيْمَ وَعَالَ عِمْرٰنَ عَلَى الْعٰلَمِينَ﴾ [آل

عمران: ۳۳]. «بی‌گمان خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری

داده‌است.»



﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۴]. «فرزندانی

هستند که برخی از برخی دیگرند، و خداوند شنوا و داناست».

﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي ۗ

إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [آل عمران: ۳۵]. «به یاد آور هنگامی را که همسر عمران گفت: پروردگارا! من آنچه را در شکم دارم خالصانه نذر تو کرده‌ام، از من بپذیر، همانا تو شنوای دانایی».

﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ

الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ ۗ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ

الرَّجِيمِ﴾ [آل عمران: ۳۶]. «پس وقتی آن را به دنیا آورد گفت: پروردگارا! من دختر به دنیا آورده‌ام - و خداوند به آنچه او به دنیا آورده بوده، آگاه‌تر بود - و پسر مانند دختر نیست، و من آن را مریم نام نهادم، و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده در پناه تو می‌دارم».

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ

عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرَأَتُ أَلَيْكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ

عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [آل عمران: ۳۷]. «پس خداوند

آن را به نیکویی پذیرفت، و او را به خوبی پرورش داد، و زکریا را سرپرستش قرار داد، هرگاه در عبادتگاه بر او وارد می‌شد، نزد او خوراکی را می‌یافت. گفت: ای مریم! این خوراک از کجا برای تو می‌آید؟! مریم گفت: آن از جانب خدا می‌آید، بی‌گمان خداوند هرکس را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد».

خداوند بندگان برگزیده‌ای دارد که آنها را انتخاب نموده و فضیلت‌های فراوان و ویژگی‌های والا و علوم مفید و اعمال مفید و اعمال شایسته و خصوصیات گوناگونی را به آنان ارزانی داشته است. به همین جهت خداوند از این خاندان‌ها و مردان بزرگواری که صفات کمال را به دست آورده‌اند، نام برد و بیان کرد که فضیلت و خوبی در فرزندان آنها نیز جریان داشته و مردان و زنان آنها را نیز شامل می‌شود، و این بزرگ‌ترین احسان و برترین سخاوت و بخشش اوست. ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و خداوند شنوا و داناست، می‌داند چه کسی سزاوار برتری است، پس هر جا که حکمت خداوند اقتضا کند بخشش و فضل خویش را می‌گذارد.

پس از آن که از بزرگی و عظمت این خاندان‌ها سخن به میان آمد، خداوند داستان مریم و پسرش عیسی علیهما السلام را بیان کرد و این که آنها حلقه‌ای از این زنجیره هستند، و اوضاع و احوال آنها را از ابتدا تا آخر تشریح نمود و بیان کرد که همسر عمران در حالی که میخواست با تضرع و زاری و با انجام دادن عباداتی که آن را دوست داشت، و باعث بزرگداشت خانه خدا می‌شد، به بارگاه پروردگارش تقرب جوید، گفت: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾ همانا نذر کرده‌ام تا آنچه را که در شکم دارم خادم عبادتگاه (تو) که مالا مال از عبادت کنندگان است قرار دهم. ﴿فَتَقَبَّلَ مِنِّي﴾ پس این عمل را از من بپذیر. یعنی این عمل را بر اسان ایمان و اخلاص قرار بده، تا از آن خیر و پادش ببار آید. ﴿إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ همانا تو شنونده دانایی. ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ﴾ در این سخن نوعی زاری و فروتنی و شکستگی به چشم می‌خورد، چون نذر او بر این اساس بود که فرزندش پسر باشد، فرزندى که قدرت دارد و می‌تواند به خانه خدا خدمت نماید، اما دختر نمی‌تواند این اعمال را انجام دهد، لکن خداوند قلب او را تسکین داد و نذرش را پذیرفت، و این دختر از بسیاری از پسران کامل‌تر شد، بلکه او از بیشتر مردان کامل‌تر گردید و اهداف و مقاصدی از او بدست آمد که از بسیاری از مردها بر نمی‌آید.

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾ و او بر تربیت دینی و اخلاق والایی پرورش یافت و حالات او کامل گردید، و گفتار و کردارش درست شد، و به اوج رشد و ترقی رسید. و خداوند زکریا را سرپرست وی قرار داد. و این از احسان خدا بر بنده اوست که فردی از انسان‌های کامل و شایسته را برای تربیت وی بگمارد. سپس خداوند متعال مریم و زکریا را اکرام نمود: چرا که برای مریم غذایی بدون رنج و خستگی فراهم کرد، و این کرامتی بود که خداوند بوسیله آن او را اکرام نمود. ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ﴾ هرگاه زکریا در عبادتگاه پیش او می‌آمد. این اشاره به نماز خواندن زیاد و همیشگی مریم در عبادتگاه است. ﴿وَوَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾ نزد او غذایی گوارا و آماده می‌یافت، ﴿قَالَ يَمْرَأَتُ أُنَىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ يَرُزُّكَ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۸﴾ گفت: ای مریم! این غذا از کجا برایت می‌آید؟ گفت: آن از جانب خدا می‌آید، همانا خداوند هرکس را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد.

آیه ۴۱-۳۸:

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ وَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۳۸﴾﴾ [آل عمران: ۳۸]. «آن گاه زکریا پروردگارش را به فریاد خواند (و) گفت: پروردگارا! از جانب خود به من فرزندی نیکو ببخش همانا تو شنونده‌ی دعا هستی».

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۳۹﴾﴾ [آل عمران: ۳۹]. «در حالی که او در عبادتگاه به نماز ایستاده بود، فرشتگان او را ندا دادند که خداوند ترا به یحیی مژده می‌دهد، که تصدیق‌کننده‌ی کلمه‌ی خدا (عیسی) است، و سرور و پیشوا، و بر کنار از گناهان، و پیامبری از صالحان است».

﴿قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَأُمْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿۴۰﴾﴾ [آل عمران: ۴۰]. «گفت: پروردگارا! چگونه مرا فرزندی خواهد بود در حالی که پیری مرا فرا گرفته است، و همسرم نازاست؟ گفت: این چنین خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد».

﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا ۖ وَأَذْكُر رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ ﴿۴۱﴾﴾ [آل عمران: ۴۱]. «گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار بده، فرمود: نشانه‌ات این است که سه روز با مردم سخن نگوئی مگر با اشاره، و پروردگارت را زیاد یاد کن، و در شامگاهان و صبحگاهان او را تسبیح کن».

وقتی زکریا این حالت را دید و مهربانی و لطف خدا را نسبت به مردم مشاهده کردف از خداوند خواست تا او را فرزندی بدهد. این در حالی بود که او از داشتن فرزند ناامید شده بود. پس گفت: «پروردگارا! از جانب خود فرزندی نیکو به من ببخش همانا تو شنونده‌ی دانایی». و در حالی که او در عبادتگاه به نماز ایستاده بود فرشتگان او را ندا دادند که خداوند تو را به یحیی مژده می‌دهد، که تصدیق‌کننده‌ی کلمه‌ی خدا (عیسی) است.

پس بشارت به آمدن این پیامبر بزرگوار (یحیی)، متضمن بشارت به آمدن عیسی پسر مریم است، وی را تصدیق می‌کند و بر پیامبری او گواهی می‌دهد. پس این کلمه‌ی مبارک از جانب خدا است، و خداوند آن را به عیسی اختصاص داده‌است، چرا که این کلمه از جمله کلماتی است که خداوند بوسیله آن مخلوقات را پدید آورده است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ طَّ خَلَقَهُ وَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [آل عمران: ۵۹]. «مانا مثال عیسی نزد خدا مانند آدم است، که او را از خاک آفرید، سپس به وی گفت: به وجود بیا، و او بوجود آمد».

﴿وَسَيِّدًا وَحَصُورًا﴾ پیامبری که مژده آمدنش داده شده، ﴿بِيحْيَى﴾ است که پیشوا، و از پیامبران بزرگوار است. «حصور» یعنی کسی که فرزندی به دنیا نمی‌آورد و میل جنسی ندارد. و گفته شده است که حصور به معنی کسی است که از گناهان و شهوت‌های زیان‌آور محفوظ است، و این معنی شایسته‌تر است. ﴿وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ و پیامبری از تبار صالحان است، کسانی که در صلاح و درستکاری به آخرین مقام رسیده‌اند.

﴿قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ﴾ «گفت: پروردگارا! با وجود این دو مانع، یعنی پیری و نازایی همسرم، از چه راهی من صاحب بچه می‌شوم؟!». ﴿قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ فرمود: این چنین خداوند هر چه بخواهد، انجام می‌دهد. پس هر چند که حکمت الهی اقتضا نموده است که کارها با فراهم شدن اسباب‌شان انجام شوند، اما گاهی این قانون را می‌شکند، زیرا او آنچه می‌خواهد انجام می‌دهد، و اسباب در برابر قدرت او تسلیم هستند، و خواست و اراده او اسباب را خنثی می‌گرداند. پس هیچ سببی از قدرت او نافرمانی نمی‌کند، هر چند آن سبب بسیار هم مؤثر باشد.

﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً﴾ گفت: «پروردگارا! مرا نشانه‌ای بده». تا باعث شادی و خوشحالی من گردد، هر چند که به آنچه مرا از آن خبر داده‌ای یقین دارم، اما این امر باعث می‌شود که روح و روان شادمان گردد و قلب به مقدمات رحمت و لطف خدا اطمینان حاصل گرداند. ﴿قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا﴾ و در این مدت ﴿وَأَذْكَرَ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾ در اول روز و آخر آن پروردگارت را به پاکی یاد کن. او از سخن گفتن در این مدت منع شد، و این با متولد

شدن فرزند از پیرمردی سالخورده و زنی عقیم مناسب داشت. و این که او نمی‌توانست با انسان‌ها سخن بگوید، و زبانش همواره با ذکر خدا و تسبیح او مشغول بود، نیز دلیلی دیگر است بر قدرت و حکمت لایتناهی خداوند. پس شاد و خوشحال گشت و شکر خدا را به جای آورد و صبحگاهان و شامگاهان، فراوان خداوند را یاد می‌کرد.

این فرزند به برکت مریم دختر عمران به دنیا آمد، زیرا رزق و غذای گوارایی که خداوند بدون حساب به مریم ارزانی داشته بود، زکریا را به یاد فرزند انداخت و او را به تضرع و درخواست از خدا واداشت. خداوند بخشنده سبب و مسبب است، اما چیزهای پسندیده و دوست‌داشتنی را توسط دوستان خود به مرحله‌ی اجرا در می‌آورد تا مقام آنها را بالا ببرد و پاداش فراوانی را به آنها عطا نماید.

آیه‌ی: ۴۴-۴۲:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۴۲]. «و یادآور هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند ترا برگزیده، و پاکیزه‌ات گردانیده و ترا بر زنان جهان برتری داده‌است».

﴿يَمْرَيْمُ أَفْنَتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ [آل عمران: ۴۳]. «ای مریم! همواره با فروتنی به عبادت پروردگارت مشغول شو و سجده ببر و با رکوع‌کنندگان رکوع کن».

﴿ذَٰلِكَ مِنْ أُنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ [آل عمران: ۴۴]. «این از جمله اخبار غیبی است که بر تو وحی می‌کنیم، و تو پیش آنها نبودى آنگاه که قلم‌هایشان را می‌انداختند، تا (معلوم گردد) که کدام یک سرپرستی مریم را به عهده می‌گیرد. و تو هنگامی که کشمکش داشتند پیش آنان نبودى».

سپس خداوند مجدداً از مریم سخن به میان آورد. و بیان نمود که او در عبادت و کمال به مقام رفیعی رسیده بود. پس خداوند فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ﴾ و آنگاه که فرشتگان به مریم گفتند: همانا خداوند ترا برگزیده، و اوصاف شایسته و اخلاق زیبایی به تو بخشیده است. ﴿وَطَهَّرَكِ﴾ و تو را از اخلاق فروایه و زشت، پاک گردانیده است، ﴿وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ و تو را بر زنان جهان برتری داده‌است. بنابر این پیامبر ﷺ فرمود: «كَمَلْ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ

يَكْمُلُ مِنَ النِّسَاءِ عَيْرُ مَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَآسِيَةَ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَإِنَّ فِضْلَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفِضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ». «از میان مردان، افراد زیادی به حد کمال رسیدند، و از میان زنان جز مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم، و خدیجه دختر خویلد کسی به کمال نرسید. و فضیلت و برتری عایشه بر زنان مانند برتری آبگوشت بر سایر غذاهاست».

پس فرشتگان او را صدا زدند و گفتند: «خداوند چنین فرمان داده است»، تا به نعمت‌های الهی شاد شود، و شکر خدا را به جا آورد، و تکالیف الهی را انجام دهد، و به خدمت او مشغول شود. بنابراین، گفتند: ﴿يَمْرِيْمُ أَقْنَتِي لِرَبِّكِ﴾ ای مریم! عبادت فراوان انجام بده، و در برابر او فروتن و متواضع باش و بر این کار همواره پابرجا باش. ﴿وَأَسْجُدِي وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّكْعَيْنِ﴾ و با نمازگزاران نماز بخوان. پس همه آنچه را به آن دستور داده شده بود، انجام داد، و در این زمینه فردی برجسته گردید و به اوج کمال و رشد رسید.

و این داستان و دیگر داستان‌هایی که در قرآن ذکر شده‌اند بزرگ‌ترین دلیل بر صحت رسالت محمد ع هستند، چرا که آنها را به طور مفصل و واقعی و بدون هیچ کم و کاستی بیان کرده است و این بیان‌گر آن است که این قرآن از جانب خداوند عزیز و حکیم است، و محمد این داستان‌ها را از مردم نیاموخته است. خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرِيْمَ﴾ «پس آنگاه که مادرش او را به دنیا آورد، با همدیگر اختلاف کردند که کدام یک از آنها سرپرستی مردم را به عهده بگیرد، چون مریم دختر پیشوا و سرور آنها بود، و همه نسبت به وی نیت خیر داشتند، و در پی آن بودند که با ارائه خدماتی برای وی، پاداش الهی را کسب کنند تا سرانجام اختلاف و کشمکش آنها به جایی رسید که برای سرپرستی مریم قرعه‌کشی کردند، و بدین منظور قلم‌هایشان را انداختند، و از آن جا که رحمت الهی شامل حال زکریا و مریم گشت، قرعه بنام زکریا افتاد».

پس تو ای پیامبر! در آن حالت حضور نداشتی تا آن حالت را بدانی، و برای مردم تعریف کنی، بلکه خداوند تو را به آن آگاه ساخته است، و این بزرگ‌ترین هدف از آوردن داستان‌هاست که از آن درس و عبرت آموخته شود، و دلیلی بر توحید خدا و صحت رسالت، و زنده شدن پس از مرگ و دیگر اصول ایمان و اعتقاد می‌باشند.

آیه‌ی: ۵۲-۴۵:

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ [آل عمران: ۴۵].  
 «آنگاه که فرشتگان به مریم گفتند: خداوند ترا به کلمه‌ی خود که نامش عیسی پسر مریم است مژده می‌دهد، او در این دنیا و در آخرت بلند مرتبه و از مقربان است».

﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [آل عمران: ۴۶]. «و با مردم در گهواره و در سن کهولت سخن می‌گوید، و از زمره‌ی صالحان است».

﴿قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ وَكُن فَيَكُونُ﴾ [آل عمران: ۴۷]. «گفت: پروردگارا! چگونه صاحب فرزند می‌شوم در حالی که انسانی با من نزدیکی نکرده است؟! گفت: این چنین خداوند آنچه را بخواهد می‌آفریند، و هنگامی که اراده‌ی چیزی نماید به آن می‌گوید: پدید آی، پس پدید می‌آید».

﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ [آل عمران: ۴۸]. «و کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به او می‌آموزد».

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۴۹]. «و (او را به عنوان) پیامبری به‌سوی بنی‌اسرائیل (می‌فرستد، و به آنان می‌گوید:): همانا من با نشانه‌ای از جانب پروردگارتان پیش شما آمده‌ام، و من برایتان از گل پرنده‌ای می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود، و کور مادرزاد و فرد مبتلا به بیماری پیسی را شفا می‌دهم، و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم، و شما را به آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید آگاه می‌سازم، همانا در این (معجزات) نشانه‌ایست برای شما اگر مؤمن هستید».

﴿وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَإِلَّا جَلَّ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ [آل عمران: ۵۰].  
 «و (می‌گوید: آمده‌ام تا) تصدیق‌کننده تورات باشم که پیش از من نازل شده است، و تا پاره‌ای از چیزهایی که بر شما حرام شده است، حلال کنم، و نشانه‌ای از جانب پروردگارتان را برایتان آورده‌ام، پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید».

﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ [آل عمران: ۵۱].  
 «بی‌گمان خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید، این است راه راست».  
 ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲]. «وقتی عیسی از ایشان احساس کفر کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا باشد؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم، به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما مسلمانیم».

عیسی در دنیا و آخرت دارای مقام و مرتبه‌ای بلند است، و نزد خدا نیز از مقربان است، کسانی که از همه خلائق به خدا نزدیک‌ترند و مقام‌شان بالاتر است، و این مزده‌ای است که مانند آن وجود ندارد.

مکمل این مزده این است که عیسی عليه السلام ﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ﴾ در گهواره با مردم سخن می‌گوید، پس سخن گفتن او نشانه‌ای از نشانه‌های خدا و رحمتی است از جانب او بر مادرش و بر عموم مرد. و همچنین در سخن کهولت با آنها سخن می‌گوید: ﴿وَكَهْلًا﴾ «کهل» یعنی مردی که عمرش در بین (۳۰) و (۵۰) سالگی قرار دارد. و این سخن گفتن، سخن دعوت و ارشاد، و مبین نبوت وی است. پس سخن گفتن در گهواره نشانه و برهانی است بر راستگویی و نبوت او، و برائتی است برای مادرش از گمانهایی که به ذهن مردم خطور می‌کرد. سخن گفتنش در کهولت نفع و استفاده بزرگی را برای مردم در بر داشت، و این که او واسطه است بین آنها و پروردگارشان در ابلاغ وحی پروردگار، و تبلیغ شریعت و دین خدا.

و او ﴿وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ از صالحان است، کسانی که خداوند دل‌هایشان را با معرفت و محبت خویش، و زبان‌هایشان را با ستایش و ذکر خود، و اعضای‌شان را با طاعت و خدمت اصلاح نموده است.



﴿قَالَتْ رَبِّ أَلَيْسَ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ﴾ گفت: پروردگارا، چگونه فرزندی خواهم داشت در حالی که هیچ بشری مرا لمس نکرده است؟! این بسیار بعید به نظر می‌آید. ﴿قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾ گفت: این‌گونه خداوند هر چه بخواهد، می‌آفریند تا بندگانش بدانند که او بر هر کاری تواناست و بدانند که چیزی نمی‌تواند مانع خواست و اراده‌ی او گردد.

﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ وَاكُنْ فَيَكُونُ﴾ هر گاه چیزی را اراده بکند، به آن می‌گوید: به وجود بیا، پس به وجود می‌آید. ﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ﴾ و کتاب‌های گذشته و داوری بین مردم را به او می‌آموزد، و پیامبری را به او می‌بخشد.

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و (او را به عنوان) پیامبر به سوی بنی‌اسرائیل [روانه] می‌گرداند، و او را با نشانه‌های روشن و دلایل قطعی تأیید می‌نماید. و گفت: ﴿أَلَيْسَ قَدْ جِئْتَكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ همانا نشانه‌هایی آورده‌ام که دلالت می‌نمایند من پیامبر بر حق خدا هستم. ﴿أَلَيْسَ أَخْلَقُ لَكُمْ مِّنَ الظِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ﴾ و من از گل برایتان پرنده‌ای می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود، و کور مادرزاد را که بینایی ندارد شفا می‌دهم. ﴿وَالأَبْرَصَ وَأُحِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ و بیماری پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌گردانم، و شما را از آنچه که می‌خورید و از آنچه که ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم. همانا در این [معجزات] نشانه‌ایست برای شما اگر مؤمن هستید.

﴿وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ﴾ پس خداوند او را به وسیله دلایل و نشانه‌های غیرمعمول که آوردن آن جز برای پیامبران ممکن نیست، و نیز با رسالت و دعوتی که آورد، تورات و پیامبران گذشته را تأیید نمود، و این بزرگ‌ترین دلیل بر صداقت وی می‌باشد. زیرا اگر او از دروغگویان بود، با آنچه پیامبران آورده بودند مخالفت می‌کرد، و در اصول و فروع با آنها مخالفت می‌ورزید. پس معلوم شد که او پیامبر خداست، و آنچه آورده است حق است و شکی در آن نیست. ﴿وَلَا حِلَّ لَكُمْ

بَعْضَ الَّذِينَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ﴿۵۳﴾ و آمده‌ام تا دشواری‌ها و رنج‌هایی را که بر شماست از شما بگیرم. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ﴾ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ ﴿۵۴﴾ این چیزی است که همه پیامبران مردم را به سوی آن فرا می‌خوانند و آن پرستش خدای یگانه و اطاعت از پیامبران است. این است راه راست، راهی که هر کس آنرا در پیش بگیرد به بهشت نایل می‌شود. پس در این هنگام گروه‌های بنی‌اسرائیل در مورد عیسی اختلاف کردند، بعضی به او ایمان آورده و از او پیروی کردند، و بعضی به او کفر ورزیده و او را تکذیب کردند، و مادرش را مانند یهودیان به روسپیگری و عمل منافی عفت متهم نمودند. ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ﴾ پس وقتی که عیسی از آنها احساس کفر کرد، و دید که همه بر رد کردن دعوتش اتفاق کرده‌اند، بنی‌اسرائیل را به همکاری خویش فرا خواند و گفت: ﴿قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ﴾ کیست که یاور من به سوی خدا گردد؟ یاران گفتند: ﴿نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ﴾ ما یاوران خدا هستیم، به او ایمان آورده‌ایم، و گواه باش که ما تسلیم (او) می‌باشیم. این احسان خدا بر آنها و بر عیسی بود که به حواریون الهام کرد تا به وی ایمان آورند، و تسلیم فرمانش شوند، و پیامبرش را یاری کنند.

آیه‌ی: ۵۸-۵۳:

﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ ﴿۵۳﴾ [آل عمران: ۵۳]. «پروردگارا! به آنچه فرو فرستاده‌ای ایمان آوردیم، و از این پیامبر پیروی کردیم، پس ما را با گواهی‌دهندگان بنویس.»

﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ ﴿۵۴﴾ [آل عمران: ۵۴]. «و (برای کشتن عیسی) مکر و چاره کردند و خداوند (نیز) مکر و چاره کرد، و خداوند بهترین مکرکنندگان است.»

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ لِيَعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ ﴿۵۵﴾ [آل عمران: ۵۵]. «و به یاد آور هنگامی را که خداوند فرمود: ای عیسی! من تو را می‌میرانم، و به سوی خود بالا می‌برم، و تو را از دست کسانی که کفر ورزیده‌اند نجات می‌دهم، و کسانی را که از تو پیروی کردند بر

کسانی که کفر ورزیدند تا روز قیامت برتر قرار می‌دهم، سپس بازگشت شما به سوی من است، پس در آنچه اختلاف می‌کردید داوری می‌کنم».

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَعَذَّبْنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ﴾ [آل عمران: ۵۶]. «اما کسانی که کفر ورزیدند، آنان را در دنیا و آخرت کیفر سختی می‌دهم، و یاورانی ندارند».

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [آل عمران: ۵۷]. «و اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پاداش‌شان را به طور کامل به آنان می‌دهد و خداوند ستمکاران را دوست ندارد».

﴿ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾ [آل عمران: ۵۸]. «این (قرآن را که) از نشانه‌های (خدا و سرشار از) پند و حکمت است، بر تو می‌خوانیم».

﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ﴾ و این به معنی پابندی کامل به ایمان و به همه آنچه خدا نازل کرده است، و به اطاعت از پیامبرش می‌باشد. ﴿فَأَكْتُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ پس ما را با کسانی قرار بده که به یگانگی و رسالت پیامبر، و حقانیت راستی دینت گواهی می‌دهند. اما عیسی از آنها احساس کفر نمود، و آنان اکثریت بنی‌اسرائیل بودند، پس آنها ﴿وَمَكُرُوا﴾ برای عیسی مکر و چاره کردند، ﴿وَمَكَرَ اللَّهُ﴾ و خداوند (هم) در برابر مکر و توطئه‌هایشان برای آنها مکر و چاره کرد، ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ و خداوند بهترین مکرکنندگان است. زیرا بنی‌اسرائیل بر کشتن و به دار آویختن عیسی اتفاق کردند، اما عیسی بر آنان مشتبه گردید.

و آنها کسی را که با عیسی مشتبه یافته بودند دستگیر کردند. و خداوند به عیسی گفت: ﴿إِنِّي مُتَوَقِّعُكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ پس خداوند او را به سوی خود بالا برد، و (او را) از (شر) کسانی که کفر ورزیده بودند نجات داد، و آنها کسی را کشتند و به دار آویختند که گمان می‌کردند عیسی است، و مرتکب گناه بزرگی شدند.

و عیسی پسر مریم در آخر زمان به زمین فرود خواهد آمد و حکم و دادگری را با خود خواهد آورد، خوک را می‌کشد، و صلیب را می‌شکند و از آنچه محمد ﷺ آورده

است، پیروی می‌نماید، آنگاه دروغگویان می‌دانند که آنها فریب خورده‌اند. ﴿وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ منظور از کسانی که از او پیروی کرده‌اند گروهی است که به وی ایمان آوردند، و خداوند آنها را بر کسانی که از دینش منحرف شده بودند پیروز گرداند. و امت محمد ﷺ، پیروان حقیقی عیسی خواهند بود و خداوند آنها را یاری خواهد کرد، و بر همه کافران پیروز خواهد گردانید، و آنها را با دینی که محمد ﷺ آورده است چیره و پیروز می‌گرداند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ [النور: ۵۵]. «خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وعده داده است که آنها را در زمین جانشین قرار خواهد داد».

اما خداوند دادگر است، و حکمت او چنین اقتضا می‌نماید که هر کس به دین وی چنگ زند و آن را یاری کند، به او پیروزی آشکاری می‌بخشد، و هر کس که امر و نهی خدا را ترک کند، و شریعت او را کنار نهد، و بر ارتکاب گناه و سرپیچی از اوامر جرات پیدات کند، او را مجازات نموده و دشمنان را بر او مسلط می‌گرداند. ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ «و خداوند چیره و با حکمت است».

﴿ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ سپس بازگشت شما به سوی من است، پس در میان شما در آنچه اختلاف می‌کردید داوری می‌کنم. سپس خداوند کاری را که در رابطه با آنها انجام می‌دهد، بیان کرده و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و این سزای کلی برای تمام پیروان ادیان گذشته است که دارای این صفات باشند. و خداوند، سرور و خاتم پیامبران را مبعوث نمود و رسالت او همه رسالت‌ها را منسوخ کرد، و دین او تمامی ادیان را باطل نمود. پس هر کس به غیر از این دین چنگ زند او از هلاک‌شوندگان خواهد بود.

﴿ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾ این قرآن بزرگ که اخبار مردمان نخستین و آخرین، و پیامبران و انبیا در آن است، یکی از نشانه‌های روشن خداست، و هر آنچه را بندگان به آن نیاز دارند، بیان می‌کند، و حکیم و محکم است، و اخبارش صادق و راست هستند و بهترین احکام را دربردارد.

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ [آل عمران: ۵۹]. «همانا مثل عیسی نزد خدا مانند مثال «آدم» است که او را از خاک آفرید، سپس به او گفت: پدید آی، پس پدید آمد».

﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ [آل عمران: ۶۰]. «حق از جانب پروردگارت است، پس از شک کنندگان مباش».

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ﴾ [آل عمران: ۶۱]. «پس هر کس در این (زمینه) پس از علم و دانشی که در این مورد به تو رسیده است، با تو مجادله کرد، بگو: بیایید فرزندانمان و فرزندانتان، و زنانمان و زنانتان را فرا بخوانیم، و ما خود را آماده می‌کنیم و شما هم خود را آماده کنید، پس دستِ دعا و زاری به‌سوی خدا دراز می‌کنیم و نفرین خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم».

سپس داستان و خبر راستین عیسی و مریم را بیان کرد، و تصریح نمود او بنده ایست که خدا بر وی تفضیل نموده، و هرکس گمان برد چیزی از خدایی در او وجود دارد، به راستی که بر خدا دروغ بسته و همه پیامبران و عیسی عليه السلام را تکذیب کرده است. پس کسانی که عیسی را معبود قرار داده‌اند دچار شبهه باطلی شده‌اند، و اگر این شبهه، صحیح بود، آدم از عیسی سزاوارتر بود، زیرا آدم بدون پدر و مادر آفریده شد، و با این وجود همه انسان‌ها اتفاق دارند که او بنده‌ای از بندگان خدا است. پس ادعای خدا بودن عیسی چون که بدون پدر آفریده شده است باطل‌ترین و پوچ‌ترین ادعاست.

و این حق است و شکی در آن نیست، زیرا عیسی در مورد خودش گفته است: ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾ [المائدة: ۱۱۷].

«جز آنچه مرا به آن فرمان داده بودی چیزی به آنها نگفتم، خدا را بپرستید که پروردگار من و شماست».

گروهی از نصارای نجران نزد پیامبر عليه السلام آمدند و پس از آن که پیامبر عليه السلام دلایل قاطعی مبنی بر این که عیسی بنده خدا و پیامبرش است، ارائه کرد آنها همچنان

برگمان و عقیده باطل خود سرسختانه پافشاری می‌کردند، چرا که گمان می‌بردند او معبود است.

کار آنها و پیامبر به جایی کشید که خداوند پیامبر را دستور داد تا با آنان مباحله کند، زیرا حق برای آنان روشن گردید، اما عناد و تعصب، آنها را از پذیرفتن حق بازداشت. پس پیامبر ﷺ آنان را به مباحله دعوت کرد و گفت: من و خانواده‌ام و فرزندانم حاضر می‌شویم، و شما هم همراه با خانواده و فرزندانمان حاضر شوید، سپس دعا می‌کنیم که خداوند نفرین و لعنت و عذابش را بر دروغگویان فرو فرستد. نصارا با یکدیگر مشورت کردند که آیا دعوت او را بپذیریم یا نه، بالاخره اتفاق کردند که خواسته او را اجابت نکنند، چون آنها می‌دانستند که او پیامبر بر حق خداست، و اگر با وی مباحله کنند خودشان و فرزندان و خانواده‌هایشان هلاک می‌شوند، بنابر این با پیامبر صلح کردند و به او جزیه پرداختند و از او خواستند تا آنها را به حالت خودشان رها کند، و کاری با آنها نداشته باشد.

پیامبر خواسته آنها را پذیرفت و آنان را در تنگنا قرار داد، زیرا هدف که روشن شدن حق بود حاصل شد و عناد و مخالفت آنها روشن گردید، چرا که از مباحله امتناع کردند. و این دلیلی است بر این که آنها ستمکار بودند.

آیه‌ی ۶۲-۶۳:

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۶۲]. «این داستان واقعی است، و هیچ معبود بر حقی جز خدا نیست، و همانا خداوند چیزه و با حکمت است.»

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ [آل عمران: ۶۳]. «و اگر روی گردانند، پس همانا خداوند از (حال) تبه‌کاران آگاه است.»

بنابراین چنانچه حق برای‌شان روشن گردید اما از آن روی گردانی نمودند، و از گمراهی‌شان برنگشتند، بدان که آنان فساد کار هستند، و خداوند از حال‌شان با خبر است. بهمین جهت خداوند فرمود: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ﴾، به راستی که این داستان واقعی است و هیچ شکی در آن نیست، ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و همانان خداوند توانست و بر هر چیزی غالب است و تمام هستی در برابر قدرت و

عظمت وی سر تسلیم فرود آورده است، و با حکمت است و هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد.

آیه‌ی ۶۴:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۶۴]. «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است! (و آن عبارت است از این) که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نکنیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا به خدایی نپذیرد، پس اگر روی برگردانند بگویید: گواه باشید که ما مسلمان هستیم».

پیامبر ﷺ در نامه‌هایش به پادشاهان اهل کتاب این آیه را می‌نوشت، و گاهی آن را در رکعت اول نماز سنت صبح می‌خواند: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۳۶]. و در رکعت دوم سنت نماز صبح نیز آن را می‌خواند، چون این آیه مشتمل بر دعوت به سوی دینی است که پیامبران بر آن اتفاق دارند، و توحید الوهیت و پرستش خدای یگانه را در بردارد، خدایی که شریکی ندارد و انسان‌ها و دیگر آفریدگان از ویژگی‌های ربوبیت و صفات الوهیت برخوردار نمی‌باشند. پس اگر اهل کتاب و دیگران این را پذیرفتند به راستی که هدایت یافته‌اند.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ و اگر روی برتابند، بگو: گواه باشید که ما منقاد (خدا) هستیم. مانند: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ [الکافرون: ۱].

آیه‌ی ۶۵-۶۸:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [آل عمران: ۶۵]. «ای اهل کتاب! چرا در مورد ابراهیم مجادله می‌کنید حال آن که تورات و انجیل نازل نشده مگر بعد از او، آیا نمی‌فهمید؟!».

﴿هَآئِنْتُمْ هَآؤُلَآءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۶۶]. «هان! شما درباره آنچه که بدان علم و آگاهی داشتید به مجادله پرداختید، پس چرا در مورد آنچه که بدان علم ندارید مجادله می‌کنید؟ حال آن که خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ

اَلْمُشْرِكِينَ ﴿۶۷﴾ [آل عمران: ۶۷]. «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او بر حق، و تسلیم فرمان خدا بود و از مشرکان نبود».

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۶۸]. «همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند، و (نیز) این پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، و خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است».

همهٔ ادیان اعم از یهود و نصارا و مشرکین و همچنین مسلمان‌ها ادعا می‌کردند که بر آیین ابراهیم هستند. خداوند خبر داد که سزاوارترین و نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، محمد ﷺ و پیروانش، و پیروان ابراهیم خلیل هستند که پیش از محمد و یارانش زیسته‌اند. اما ابراهیم از یهود و نصارا و مشرکین و دوستی آنان بیزار و مبرا است، چون دین ابراهیم دین یکتاپرستی است، و سرشار از عفو و گذشت و سهولت، که براساس آن باید به همه پیامبران و همه کتاب‌ها ایمان داشت، و این از ویژگی مسلمین است.

یهود و نصارا ادعا می‌کردند که آنها بر آیین ابراهیم هستند، در حالی که یهودیت و نصرانیتی که بر آن هستند بعد از ابراهیم خلیل بوجود آمد، پس چگونه در این مسئله مجادله می‌کنند، مسئله‌ای که دروغ و افترای آنها به وضوح در آن مشاهده می‌شود؟ فرض کن آنها در چیزی که بدان علم داشتند مجادله کردند، پس چگونه در این حالت مجادله می‌نمایند، زیرا در این جا قبل از این که به باطل بودن و پوچ بودن سخن‌شان توجه شود، فاسد بودن ادعایشان اثبات می‌گردد.

و این آیه دلیلی است بر این که برای انسان جایز نیست درباره چیزی که نمی‌داند سخن بگوید یا در مورد آن مجادله کند.

﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ پس هر اندازه ایمان آدمی قوی باشد، خداوند با لطف خویش او را سرپرستی می‌نماید، و او را بر انجام کار خوب توفیق می‌دهد، و از سختی دور می‌نماید.

آیه‌ی ۷۴-۶۹:

﴿وَدَّتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ [آل عمران: ۶۹]. «گروهی از اهل کتاب دوست داشتند که شما را گمراه کنند، و گمراه نمی‌سازند مگر خودشان را، و نمی‌فهمند».



﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾ [آل عمران: ۷۰]. «ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید در حالی که شما (علایم و نشانه‌های نبوت و رسالت محمد را در کتب خود) می‌بینید».

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۷۱]. «ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل در می‌آمیزید؟ و حق را پنهان می‌دارید؟ حال آن که شما می‌دانید».

﴿وَقَالَتْ طَآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَأَمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَآكْفُرُوا ءَاخِرُهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [آل عمران: ۷۲]. «و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مومنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید، و در آخر روز به آن کافر شوید تا شاید از دین خود برگردند».

﴿وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۷۳]. «و (گفتند:) جز به کسی که از دین شما پیروی کند ایمان نیاورید، بگو: هدایت، هدایت خداست، این که به کسی داده شود مثل آنچه که به شما داده شده است، یا (این که کسی بتواند) با شما در نزد پروردگارتان به مجادله بپردازد، بگو: فضل و بخشش در دست خداست، و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد، و خداوند گشایش‌گر داناست».

﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [آل عمران: ۷۴]. «و خداوند رحمت خویش را به هر کس که بخواهد اختصاص می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است».

این از جمله احسان و نیکی‌های خداوند نسبت به این امت است که آنها را از مکر و توطئه اهل کتاب آگاه نموده و به آنها خبر داده است که اهل کتاب بنا بر علاقه شدید آنها به گمراه کردن مومنان کارهای زشت گوناگونی انجام می‌دهند.

پس گروهی از اهل کتاب گفتند: ﴿ءَأَمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ﴾ به آنچه بر مومنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز از دین‌شان برگردید، زیرا وقتی آنها ببینند که شما از دین‌شان برگشته اید، در حالی که

آنها معتقدند که شما علم و دانش دارید، در دین خود شک می‌کنند، و با خود می‌گویند اگر آنها در دین چیزی ناپسند و مخالف با کتاب‌های گذشته نمی‌دیدند، از آن بر نمی‌گشتند.

این مکر و نقشه آنهاست، و خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، و بخشش به دست اوست، و آن را به هر کس که بخواهد اختصاص می‌دهد. پس ای امت اسلام! خداوند چیزهایی را به شما اختصاص داده که به دیگران اختصاص نداده است.

این حيله گران ندانستند که دین خدا حق است، و هرگاه حقیقت آن در دل‌ها جای بگیرد جز ایمان و یقین چیزی را نمی‌افزاید، و شبهه پراکنی و ایجاد تردید، سبب می‌شود که فرد متدین به دینش بیشتر تمسک جوید و ستایش خدا را به جای آورد.

﴿أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ﴾ چیزی که آنها را به انجام این کارهای زشت وادار کرد، حسد و سرکشی و ترس از محکوم شدن بود، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ [البقرة: ۱۰۹]. «بسیاری از اهل کتاب پس از آن که حق برای‌شان آشکار شد از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند».

#### آیه ۷۷-۷۵:

﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّةِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۷۵]. «و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر به طور امانت مال فراوانی به آنها بسپاری، آن را به تو برمی‌گردانند، و هستند کسانی که اگر دیناری به طور امانت به آنها بسپاری آن را به تو باز پس نمی‌دهند، مگر این که همواره بالای سر او ایستاده باشی، این بدان جهت است که آنها گفتند: ما در برابر امیین و بی‌سوادان مسئول نیستیم، و بر خدا دروغ نسبت می‌دهند، حال آن که آنان می‌دانند».

﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۷۶]. «آری! هر کس به پیمانش وفا کند، و پرهیزگار باشد، همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۷۷]. «بدون شک کسانی که پیمان خدا و سوگندهایشان را به بهای اندکی می‌فروشند، ایشان بهره‌ای در آخرت ندارند، و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید، و روز قیامت به آنها نمی‌نگرد، و آنها را پاک نمی‌گرداند، و برای آنان عذابی دردناک است».

خداوند از اهل کتاب خبر می‌دهد که گروهی از آنان امانتدار هستند، و اگر مبلغ هنگفتی را به طور امانت به آنها بسپاری آن را به تو بر می‌گردانند، و گروهی از آنها خائن هستند، و در کمترین چیزی که به طور امانت به آنها بدهی خیانت می‌کنند، و آنها با وجود این خیانت زشت، عذر و بهانه‌های پوچ می‌آورند، و می‌گویند: ﴿لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّنَ سَبِيلٌ﴾ اگر به «امیین» (بی‌سوادان) خیانت کنیم و مال‌هایشان را مباح بدانیم بر ما گناهی نیست، چون آنها حرمتی ندارند. خداوند متعال می‌گوید: ﴿وَيَقُولُونَ عَلَىٰ اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ و آنها به شدت گناهکار خواهند بود. پس دو کار زشت را مرتکب شده‌اند، یکی خیانت و تحقیر اعراب، و دیگری دروغ بستن به خدا، در حالی که آنها زشتی و قبح کار خود را می‌دانند، پس اینان مانند کسانی نیستند که از روی نادانی و گمراهی چنین می‌کنند.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿بَلَىٰ﴾ آن طور نیست که آنها می‌گویند، بلکه ﴿مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ﴾ هرکس به حقوق الهی و آفریدگانش وفا کند، این فرد پرهیزگار است، و خداوند او را دوست می‌دارد. یعنی هر کس برخلاف این عمل کند، و به پیمانی که بین او و مردم است وفا ننماید، و پرهیزگار نباشد، خداوند او را کیفر می‌دهد و او را بر این کار به شدت مجازات می‌کند. کسانی که دنیا را به بهای دین می‌خرند، و کالای اندک دنیا را انتخاب می‌کنند و با قسم‌های دروغین و عهدشکنی، دنیا را به دست می‌آورند، ﴿لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ خداوند با ایشان سخن نمی‌گوید، و روز قیامت به آنها نمی‌نگرد، و آنها را پاک نمی‌سازد، و برای آنان عذابی دردناک است.

یعنی خش خدا، و کیفر الهی بر آنان واجب و مقرر گشته، و آنها از پاداش الهی محروم شده، و از تزکیه الهی بی‌نصیب می‌مانند، و در روز قیامت در حالی که مرتکب جنایت و گناهان بزرگ شده‌اند، در پیشگاه خدا حاضر می‌شوند.

## آیه ۷۸:

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾﴾ [آل عمران: ۷۸]. «و دسته‌ای از آنها به هنگام خواندن کتاب زبان‌هایشان را کج می‌کنند، تا شما آن را از کتاب به حساب آورید، و آن از کتاب نیست، و می‌گویند: آن از جانب خداست، حال آن‌که از جانب خدا نیامده است، و بر خدا دروغ می‌بندند».

گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را تحریف می‌کنند، ﴿يَلُودْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ﴾ و این تحریف لفظی و تحریف معنوی را شامل می‌شود. سپس آنها گمان می‌برند که این تحریف زشت بخشی از کتاب است، و آنها دروغ می‌گویند، و به صراحت به خدا دروغ نسبت می‌دهند، و آنها به سرنوشت و به سرانجام بد خود واقفند.

## آیه ۷۹-۸۰:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾﴾ [آل عمران: ۷۹]. «برای هیچ انسانی سزاوار نیست که خداوند به او کتاب و حکم و پیامبری دهد، سپس به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید، بلکه (باید بگوید): به سبب آنچه می‌آموزید و می‌خوانید بندگان خدا باشید».

﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾﴾ [آل عمران: ۸۰]. «و شما را فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبرانی را به خدایی بگیرید، آیا شما را به کفر دستور می‌دهد پس از این‌که شما مسلمان هستید؟!».

قطعا امکان ندارد، و محال است انسانی که خداوند وحی و کتاب و نبوت را به وی داده و حکم شرعی را به او بخشیده است، و مردم را به پرستش خدا فرا خواند، و به پرستش پیامبران و فرشتگان و قرار دادن آنها به جای خود دستور دهد، چون این کفر است، زیرا او با اسلام مبعوث شده است که از هر جهت با کفر منافی است، پس چگونه او به ضد آن دستور می‌دهد؟ این غیر ممکن است، زیرا حالتی که او بر آن قرار دارد، و فضیلت‌ها و ویژگی‌هایی که خداوند به او ارزانی داشته است، مقتضی عبودت و بندگی و فروتنی کامل برای خدای یگانه و قهار می‌باشد.

و این پاسخی است به گروه نصرانی‌های اعزامی از نجران، چرا که فریب خوردگی و تکبر آنان به جایی رسید که گفتند: ای محمد! آیا ما را دستور می‌دهی تا تو را عبادت کنیم؟ این در حالی بود که خداوند آنها را دستور داده بود که خدا را بپرستند، و از او پیروی کنند. پس خداوند باری تعالی آنچه را که بر زبان آوردند منتفی کرد و فرمود: پوچ بودن سخن آنها و امثال آنان در این مورد آشکار است.

#### آیه ۸۱-۸۲:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ [آل عمران: ۸۱]. «و به یاد آور، هنگامی را که خدا از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه کتاب و حکمتی به شما دادم، سپس پیامبری پیش شما آمد که تصدیق کننده کتابی است که با خود دارید، باید به او ایمان بیاورید، و او را یاری کنید، فرمود: آیا اقرار دارید، و پیمان مرا بر آن پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم. فرمود: پس گواه باشید و من (هم) با شما از گواهان هستم.»

﴿فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾ [آل عمران: ۸۲]. «پس هرکس بعد از آن روی برتابد، پس ایشان فاسقاند.»

در این جا خداوند خبر می‌دهد که به سبب کتاب و حکمتی که به پیامبران ارزانی نموده است کتاب و حکمت که مقتضی آن بود که به نحو احسن و به طور کامل و تمام حق خدا را به جای آورند، از آنان پیمان گرفته است اگر پیامبری نزد آنها آمد و تصدیق کننده چیزی بود که آنها با خود دارند، از قبیل توحید، حق، دادگری، و اصولی که ادیان بر آن اتفاق دارند، باید به او ایمان بیاورند و وی را یاری دهند.

پس آن بر این امر اقرار و اعتراف نمودند، و خداوند آنها را گواه قرار داد، و بر آنها گواه شد. و کسانی را که با این پیمان مخالفت ورزند، شدیداً مورد تهدید قرار داد. و این یک امر فراگیر بین پیامبران است، چرا که راه همه یکی است، و همه بر آن اتفاق دارند، و بر آن پیمان بسته‌اند. و به طور کلی از هریک از آنان پیمان گرفته شده تا به محمد ﷺ ایمان بیاورند، و او را یاری کنند. و هرکس ادعا کند که از پیروان آنهاست، بداند که دین محمد ﷺ دین آنهاست، و خداوند از آنان پیمان گرفته است که به دین وی ایمان بیاورند و آنان نیز به صحت آن اقرار و اعتراف کرده‌اند. پس کسی که گمان برد پیرو یکی از آن پیامبران است، سپس از بیرون کردن از محمد روی برگرداند، او فاسق و از طاعت الهی بیرون رفته است، و پیامبری را که او گمان می‌برد پیروش می‌باشد، تکذیب کرده، و با راه او مخالفت ورزیده است. و این اقامه حجت بر آن دسته از اهل کتاب و صاحبان ادیان سماوی است که به محمد ﷺ ایمان نیاورده‌اند، زیرا آنها نمی‌توانند به پیامبرانی که گمان می‌برند پیروشان هستند، ایمان داشته باشند، مگر این که به پیشوا و خاتم پیامبران ﷺ ایمان بیاورند.

#### آیه ۸۵-۸۳:

﴿أَفَعَيِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْعُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ [آل عمران: ۸۳]. «آیا غیر از دین خدا را می‌جویند؟ در حالی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است از روی اختیار یا اجبار تسلیم اوست، و به سوی او بازگردانید می‌شوند».

﴿قُلْ ءَأَمَّنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۸۴]. «بگو: به خدا و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان نازل شده است، و به آنچه موسی و عیسی و پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده‌اند، ایمان آوردیم، بین هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم، و ما تسلیم و منقاد خدا هستیم».

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «و هر کس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.»

در سوره بقره گذشت که این اصول، اصول ایمانی هستند و خداوند امت اسلام را به رعایت و عمل به آن دستور داده‌است، و همه کتاب‌ها و پیامبران بر آن اتفاق نموده‌اند، و هدف اساسی بعثت تمام پیامبران بوده است، و این که فرایضی بوده‌اند که به هر احدی روی آورده است. و اسلام حقیقی همین است، و هر کس غیر از آن بجوید عملش مردود است و دینی ندارد که بدان تکیه و اعتماد شود. پس کسی که نسبت به اسلام بی‌علاقه گردد کجا می‌رود؟ یا دانشمندان و دیرنشینان و صلیب را می‌پرستند؟ یا وجود پروردگار جهانیان را انکار می‌کند؟ یا به ادیان باطلی که ساخته و پرداخته شیطان هستند، روی می‌آورد؟ و همه این‌ها در آخرت از زیانکاران هستند.

آیه‌ی ۸۹-۸۶:

﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعَدَ إِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرُّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [آل عمران: ۸۶]. «چگونه خداوند قومی را هدایت می‌نماید که پس از ایمان‌شان کفر ورزیدند، و گواهی دادند که پیامبر بر حق است و نشانه‌های روشن پیش آنها آمده است؟ و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

﴿أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ [آل عمران: ۸۷]. «سزای ایشان این است که نفرین خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنهاست.»

﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ [آل عمران: ۸۸]. «در آن جاودانه هستند، عذاب از آنها کاسته نمی‌شود و بدی‌شان مهلت داده نشده، و به آنان نگاه کرده نمی‌شود.»

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۸۹]. «به جز کسانی که پس از آن توبه کردند، و اصلاح نمودند، پس همانا خداوند آمرزگار مهربان است.»

کاملاً بعید است خداوند قومی را هدایت کند که ایمان آورند و گواهی دادند پیامبر بر حق است، سپس مرتد شدن و به عقب بازگشتند و پیمان خود را شکستند، چون آنها حق را شناختند، اما آنها دور انداختند. و هرکس که این گونه باشد، خداوند به پاس عمل زشت‌اش قلبش را واژگون و دگرگون می‌نماید، زیرا او حق را شناخته و آن را ترک گفته، و باطل را شناخته و آن را انتخاب کرده است، پس خداوند او را رها می‌کند و خداوند کسی یا چیزی را ولّی و سرپرست او قرار می‌دهد که او آن را ولّی و سرپرست خود قرار داده بود.

﴿عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ نفرین خدا و فرشتگان و تمام مردم بر این‌هاست و در نفرین و عذاب جاودانه هستند.

﴿لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ وقتی که فرمان خدا سررسد، به آنان مهلت داده نمی‌شود، چون خداوند آنها را به اندازه‌ای عمر داده است که هرکس بخواهد می‌تواند از آن پند بگیرد، و بیم دهنده نیز پیش آنها آمده است.

سپس خداوند متعال کسانی را که از کفر و گناه‌شان توبه کرده و عیب‌های خود را اصلاح نموده‌اند، از این وعید و تهدید استثنا کرد. پس خداوند گناهان گذشته آنان را می‌بخشد و از کردار پیشین آنها چشم پوشی می‌کند.

آیه‌ی ۹۱-۹۰:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقَبِّلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۰]. «بی‌شک کسانی که پس از ایمان‌شان کفر ورزیدند، سپس بر کفر افزودند، هرگز توبه آنان پذیرفته نمی‌شود و ایشان گمراهانند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقَبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِثْلُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ أَفْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ﴾ [آل عمران: ۹۱]. «بی‌شک کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر مردند، اگر زمین را پر از طلا کنند و آن را به عنوان فدیة بپردازد، از هیچ یک از آنان پذیرفته نمی‌شود، برای ایشان عذابی دردناک است و یآوری ندارند».

اما کسی که کفر بورزد، برکفرش اصرار نماید، و به آن بیافزاید، و بر کفرش بمیرد، از راه هدایت منحرف شده، و راه شقاوت و بدبختی را در پیش گرفته، و به سبب این کار سزاوار عذاب دردناک است، و کسی نیست که وی را یاری کند، و از عذاب خدا نجات



دهد، و اگر زمین را پر از طلا کند و آن را فدیة بدهد، به وی سودی نمی‌بخشد. پناه می‌بریم به خدا از کفر و از فروع آن!

آیه‌ی ۹۲:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَّبْتُمْ وَمَا يُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ

عَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۹۲]. «هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر آن که از آنچه دوست دارید، ببخشید، و هر چیزی را ببخشید خداوند به آن داناست».

هرگز به نیکی نمی‌رسید، «بر» یا نیکی نامی است که هر خیر و عمل خوبی را در بر می‌گیرد، و آن راهی است که آدمی را به بهشت می‌رساند، و راه رسیدن به بهشت را در پیش نمی‌گیرد مگر این که از آنچه دوست دارید و از بهترین و پاکیزه‌ترین مال‌هایتان در راه خدا انفاق کنید، زیرا بخشیدن مالی که انسان آن را دوست دارد یکی از بزرگ‌ترین دلایل سخاوتمندی و بخشایش‌گری و داشتن مکارم اخلاق و مهربانی و نرمی طبع است. و یکی از بهترین دلایل دوست داشتن خدا و ترجیح دادن دوستی وی بر دوستی مال و ثروت است که سرشت انسان به شدت به آن وابسته است. پس هرکس محبت خدا را ترجیح دهد به قله کمال رسیده است. و همچنین هرکس از پاکیزه‌ها انفاق کند، و با بندگان خدا نیکوکاری نماید، خداوند با او نیکی می‌نماید و او را بر انجام دادن کارها و برخوردارگی از اخلاق و فضایی موفق می‌گرداند که بدون این حالت به دست نمی‌آید.

همچنین کسی که نفقه را این‌گونه بدهد دیگر اعمال صالح و شایسته را به طریق اولی انجام می‌دهد و به طریق اولی از اخلاق حسنه برخوردار خواهد شد. و بخشیدن از چیزهای خوب، کامل‌ترین حالت انفاق است. پس هر اندازه بنده در راه خدا ببخشد، کم یا زیاد، خوب یا نامرغوب، آن را می‌داند، و هر انفاق‌کننده‌ای را برحسب عملش پاداش می‌دهد، و در دنیا جای آن مال را پر می‌کند و در آخرت او را در بهشت جای می‌دهد.

آیه‌ی ۹۳-۹۵:

﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ

التَّوْرَةُ ۚ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا ۚ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [آل عمران: ۹۳]. «همه غذاها برای

بنی اسرائیل حلال بود، به جز آنچه اسرائیل (یعقوب) پیش از نازل شدن تورات بر خودش حرام کرده بود. بگو: تورات را بیاورید و آن را بخوانید اگر راست می‌گویید».

﴿فَمَنْ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [آل

عمران: ۹۴]. «پس کسانی که پس از آن به خدا دروغ نسبت دهند ایشان ستمکارانند».

﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [آل

عمران: ۹۵]. «بگو: خدا راست گفته است، پس، از آیین ابراهیم که یکتاپرست بود و به حق گرایش داشت و از مشرکین نبود، پیروی کنید».

از جمله ایراداتی که یهودیان نسبت به رسالت عیسی و محمد ﷺ مطرح می‌کردند این بود که گمان می‌بردند نسخ، چیز باطلی است، و ممکن نیست پیامبری دستوری بیاورد که با دستور پیامبر قبلی مخالف باشد. خداوند آنها را از طریق مطرح کردن موضوعی که خود به آن آگاهی داشتند تکذیب کرد، زیرا آنها اعتراف می‌کردند که همه غذاها قبل از نازل شدن تورات برای بنی اسرائیل حلال بود به جز چیزهای اندکی که یعقوب عليه السلام به خاطر بیماری‌اش بر خود حرام کرده بود.

و انگهی در تورات امور حرام شده‌ی بسیاری وجود دارد که نسخ شده‌اند، امور حرام شده‌ای که در گذشته حلال بوده‌اند. پس اگر این مطلب را انکار می‌کنند به آنها بگو: ﴿فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر گمان می‌برید نسخی وجود ندارد و حرام کردن و حلال کردنی در میان نیست، پس تورات را بیاورید و بخوانید اگر راست می‌گویید. و این قوی‌ترین دلیل است، و آن عبارت است از این که چیزی به عنوان دلیل برای کسی آورده شود که خود بدان معترف است و آن را انکار نمی‌کند. پس چنانچه آن انسان حق را گردن نهاد و تسلیم آن شد حرفی نیست، و اگر از تسلیم شدن در برابر آن امتناع ورزد، پس از آن که حق برایش روشن شد نقدی از آن به عمل نیاورد، دروغ و افترا و ستم و بطلان راهی که بر آن قرار دارد روشن می‌شود. و یهودیان چنین بودند.

﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ﴾ بگو: «خداوند در همه آنچه که گفته است، راست فرموده، و

سخن چه کسی از سخن خداوند راست‌تر است؟!» خداوند در این آیات دلایلی بر صحت و درستی رسالت محمد ﷺ و دعوت او، و باطل بودن ادعای منحرفان و کسانی از اهل کتاب که پیامبر خدا را تکذیب کردند، و دعوتش را رد نمودند ارائه کرده

است. پس خداوند در این مورد راست گفته است، و بندگانش را با ارائه دلایل و حجت‌هایی که کوه‌ها در برابر آن از هم می‌پاشند و متفکران در برابر آن سرخم می‌کنند، قانع کرده است.

پس هیچ راهی نمانده است جز این که همه مردم از آیین ابراهیم که آیین توحید و یگانه دانستن خداست تبعیت کنند و تمام فرستادگان الهی و همه کتابی‌هایی را خدا نازل کرده است تصدیق نمایند، و از ادیان باطل و منحرف روی بگردانند، زیرا ابراهیم از هر آن چیزی که با توحید مخال بود، روی‌گردان بود، و از شرک و مشرکین بی‌زاری می‌جست.

آیه‌ی ۹۷-۹۶:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿۹۷﴾﴾ [آل

عمران: ۹۶]. «همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم بنیانگذاری شده خانه‌ایست که در مکه قرار دارد، با برکت و مایه‌ی هدایت جهانیان است».

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا قَامَ إِبْرَاهِيمَ ۖ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ ۗ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۹۷﴾﴾ [آل عمران: ۹۷]. «در آن نشانه‌های روشنی است، (و از آن جمله است) مقام ابراهیم، و هرکس داخل آن شود در امان است و خداوند حج خانه‌ی کعبه را بر کسانی از مردم که توانایی رفتن به آنجا را دارند واجب گردانیده است، و هرکس کفر بورزد، پس خداوند از جهانیان بی‌نیاز است».

پروردگار متعال از عظمت خانه‌اش خبر داده و می‌فرماید: کعبه نخستین خانه‌ایست که خداوند جهت عبادت و ذکر خود در زمین بنا نهاده، و در آن انواع برکت‌ها و هدایت‌ها قرار داده است، خانه‌ای که منافع و مصالح گوناگونی برای جهانیان در بردارد، و در آن بخشش فراوان الهی و نشانه‌های روشنی است، و یادآور مقام ابراهیم خلیل و اعمالی است که او در حج انجام داده است. خانه کعبه همچنین یادآور خاطرات سرور و رهبر پیامبران محمد ﷺ است. این خانه، حرم امن الهی است که هر کس وارد آن شود خداوند برایش مقدر می‌گرداند که در امنیت و آسایش باشد، و از نظر شرع و دین نیز مومن به حساب آید.

و چون خانه کعبه از فضایل و برکات فراوانی برخوردار است که بطور خلاصه ذکر گردید، خداوند حج، و زیارت آن را بر کسانی که توانایی رفتن به آنجا را دارند واجب

گردانیده است. توانایی آن است که آدمی برای رسیدن به آن دیار وسیله سواری مناسبی داشته باشد، و بتواند توشه راه را تهیه نماید. بنابر این جمله: ﴿مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ همه وسایل سواری جدید و آنچه در آینده پدید خواهد آمد را در بر می‌گیرد. و این از معجزات قرآن است که احکام آن برای هر زمان و مکانی تناسب دارد، و مسلماً بدون احکام قرآن رسیدن به نیکی و درستی کامل ممکن نیست، پس هر کس به این فریضه ارجند حج یقین پیدا کرد و آنرا انجام داد، از مومنان هدایت یافته است، و هر کس به آن کفر بورزد، و حج خانه خدا را انجام ندهد، از دین خارج می‌باشد. و هر کس کفر بورزد همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

آیه‌ی ۹۸-۱۰۱:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ﴾ [آل عمران: ۹۸]. «بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آن که خدا بر آنچه می‌کنید گواه است.»

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ ءَأَمَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [آل عمران: ۹۹]. «بگو: ای اهل کتاب! چرا کسی را که ایمان آورده است از راه خدا باز می‌دارید؟ (و) می‌خواهید آن (راه) را کج نشان دهید، و شما گواه هستید، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَأَمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۰۰]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب پیروی کنید شما را پس از ایمانتان (به حال) کفر بر می‌گردانند.»

﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۗ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [آل عمران: ۱۰۱]. «و چگونه به خدا کفر می‌ورزید در حالی که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و پیامبرش در میانتان است، و هر کس به دین خدا چنگ بزند به راستی که به راه راست هدایت شده است.»

در آیات گذشته خداوند متعال بر اهل کتاب دلایل اقامه کرد، هر چند که آنها پیامبر ﷺ را مانند فرزندان‌شان می‌شناختند، و در این آیات مخالفان را به سبب کفر ورزیدنشان به آیات خدا و بازداشتن مردم از راه وی، سرزنش و توبیخ نموده است،

چون توده اهل کتاب پیرو علمایشان هستند، و خداوند حالات آنها را می‌داند و آنان را بر این عمل مجازات خواهند نمود.

پس از آن که خداوند متعال دلایل را بر اهل کتاب اقامه کرد، و آنها را به سبب کفر و سرسختی‌شان توبیخ و سرزنش نمود، بندگان مومن را بر حذر داشت که فریب آنان را نخورند، و برای آنها بیان نمود که این دسته از اهل کتاب به شدت در پی آنند که به شما زیان برسانند، و شما را پس از ایمان آوردنتان به سوی کفر بگردانند.

اما شما ای گروه مومنان! الحمد لله خداوند! پس از آن که نعمت دین را به شما ارزانی نمود و نشانه‌ها و محاسن و مناقب و فضائل آن را مشاهده کردید، پیامبری را در میانتان مبعوث کرد که شما را به تمام آنچه به نفعتان است راهنمایی کرد، و در سایه رحمت خدا به ریسمان الهی که همان دینش است چنگ زدید. پس اکنون بعد از برخوردارگی از این همه عنایت خدا محال است کافران بتوانند شما را از دین‌تان برگردانند، زیرا دینی که بر این اصول و پایه‌های ثابت و استوار و انوار درخشان بنا نهاده شده است دل‌ها به سوی آن پر می‌کشند و از آن دل نمی‌کنند و بندگان را به بهترین اهداف و آرمان‌ها می‌رساند. ﴿وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ﴾ و هر کس بر خداوند توکل کند و به او پناه ببرد، ﴿فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ همانا به راه راست هدایت یافته است. در این آیه انسان‌ها تشویق شده‌اند که به دین خدا چنگ بزنند، و این که دین خدا تنها راهی است که آدمی را به امنیت و آسایش و هدایت می‌رساند.

آیه‌ی ۱۰۵-۱۰۲:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، بترسید، و نمیرید مگر آن که مسلمان باشید».

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که شما دشمن (همدیگر) بودید پس خدا میان دل‌هایتان انس و الفت ایجاد کرد، و به نعمت

خدا برادر گشتید، و بر لبه گودالی از آتش بودید، پس خداوند شما را از آن نجات داد، این گونه خداوند آیات خود را برایتان بیان می‌کند تا هدایت شوید».

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]. «و باید از شما گروهی باشند که (مردم را) به خیر فرا بخوانند و به کار خوب فرمان دهند و از کار بد باز دارند و ایشان رستگاراند».

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵]. «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از این که نشانه‌های روشن پیش آنها آمد، و برای ایشان عذابی بزرگ است».

خداوند در این آیات بندگان مومنش را برانگیخته است تا شکر نعمت‌های او را به جای آورند، و به طور شایسته از او بترسند، و از وی اطاعت کنند و نافرمانی‌اش را ترک کرده و مخلصانه عمل کنند و دین خود را بر پای دارند و به ریسمانی که خداوند به‌سوی آنها فروهشته است چنگ بزنند، و خداوند این ریسمان را رابط بین خود و بندگان قرار داده و آن ریسمان دین و کتاب خداست.

همچنین پروردگار ﷻ در این آیات مسلمانان را تشویق می‌کند که بر دین او اجتماع کنند و از تفرق و پراکندگی بپرهیزند و تا آخرین لحظات زندگی این روند را ادامه دهند. سپس آنان را یادآور می‌شود که قبل از مسلمان شدن دشمنان سرسخت یکدیگر بودند و در تشّت و چند دستگی بسر می‌بردند، اما خداوند به برکت اسلام آنها را در کنار هم جمع نمود و بین آنان انس و الف ایجاد کرد، به گونه‌ای که تبدیل به برادران صمیمی یکدیگر شده‌اند. این در حالی بود که قبلاً بر لبه پرتگاه و دهانه آتشی بزرگ قرار داشتند، اما خداوند آنان را نجات داد و راه سعادت و خوشبختی راهنمون شد. ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ این چنین خداوند آیات خود را برای شما تبیین می‌کند تا شاید راه بیاید، به گونه‌ای که شکر نعمات وی را به جای آورید و به ریسمان وی چنگ زنید. سپس پروردگار مومنان را دستور می‌دهد که این حالات را به حد کمال برسانند، و به آنان دستور داده است که قوی‌ترین اسباب و بهترین ملزومات را فراهم کنند که به وسیله بتوانند دین خدا را برپا دارند، به نحوی که

گروهی از آنان حتما باید این کفایت و شایستگی را در خویش بوجود بیاورند. ﴿يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ خیر و نیکی همانا دین و اصول و فروع آن و احکام مربوط به آن است. ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ و امر به معروف کنند، و معروف هر آن چیزی است که خوبی آن از نظر شرع و عقل شناخته شده است، ﴿وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ و از منکر بازدارند، و آن همان است که زشتی آن از نظر شرح و عقل دانسته شده است، ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و ایشانند که به تمام خواسته‌های خود دست یافته و از هر امر ناگواری نجات می‌یابند. و اهل علم و تعلیم و متصدیان وعظ و تبلیغ، و مسئولینی که مردم را به خواندن نماز و پرداختن زکات، و انجام قوانین دین واداشته و آنها را از منکرات باز می‌دارند مشمول این حکم می‌گرداند. پس هرکسی مردم را به صورت عام و یا خاص به کار خیر فرا بخواند و کسی یا عده‌ای را نصیحت کند مشمول حکم این آیه کریمه می‌باشد.

سپس خداوند آنها را از در پیش گرفتن راه تفرقه و تشتت بر حذر داشت، راه کسانی که دین و نشانه‌های روشن پیش آنها آمد، که می‌بایست آن را گردن نهند و متحد شوند، اما متفرق شوند، و اختلاف کردند، و به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند، و این کار از روی نادانی نبود، بلکه عده‌ای از روی آگاهی و تعمّد بر عده‌ای دیگر تجاوز کردند. بنابر این فرمود: ﴿وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و برای آنان عذاب بزرگی است.

#### آیه‌ی ۱۰۶-۱۰۷:

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ أُسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۶]. «روزی که چهره‌هایی سفید می‌گردند و چهره‌هایی سیاه می‌شوند، پس آن کسانی که چهره‌هایشان سیاه گردیده است (به آنها گفته می‌شود) آیا پس از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس بچشید عذاب را به سبب آن که کفر می‌ورزیدید».

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَبِإِذْنِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۷]. «و اما کسانی که چهره‌هایشان سفید گردیده است در رحمتی از جانب خدا قرار دارند و آنان برای همیشه در آن می‌مانند».

سپس به زمان فرا رسیدن این عذاب بزرگ اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ خداوند از تفاوت درجه سعادت و شقاوت مردم در روز قیامت خبر داده و می‌فرماید چهره سعادتمندان سفید می‌گردد، آنانی که به خدا ایمان آورده و پیامبرانش را تصدیق کردند و از فرمان خدا اطاعت نموده و از آنچه پروردگار نهی کرده بود پرهیز می‌کنند. و خداوند متعال آنها را به بهشت وارد می‌کند و انواع نعمت‌ها را بر آنان سرازیر می‌گرداند و برای همیشه در آن خواهند بود.

و چهره اهل شقاوت سیاه می‌گردد، همان کسانی که پیامبرش را تکذیب کردند و از فرمان او سرپیچی نمودند، و در دین خود به چندین گروه تقسیم شدند. آنان مورد سرزنش قرار گرفته و به آنها گرفته می‌شود: ﴿أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ آیا کفر را برایمان ترجیح دادید؟! ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ پس بچشید عذاب را به سبب کفر ورزیدنتان.

آیه ۱۰۸:

﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ﴾

[آل عمران: ۱۰۸]. «این آیات خداست، که مشتمل بر حق و حقیقت‌اند، و آن را بر تو می‌خوانیم و خداوند هیچ ظلم و ستمی برای جهانیان نمی‌خواهد».

خداوند سبحانه خویشتن را بر آن می‌ستاید که آیاتش را برای پیامبر تبیین کرده و بوسیله آن حق را از باطل جدا می‌نماید، و دوستان خدا را دشمنان او مشخص می‌گرداند، و برای دوستان خود پاداش نیک آماده نموده و برای دشمنانش عذابی شدید تدارک دیده است، که این مقتضای فضل و دادگری و حکمت خداست. او به بندگان ستم نکرده و از ثواب اعمال‌شان نکاسته است، و کسی را بدون گناه و یا به خاطر گناه کسی دیگر عذاب نمی‌دهد.

آیه ۱۰۹:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاِلٰی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ﴾ [آل عمران:

۱۰۹]. «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شوند».

وقتی خداوند بیان کرد که فرمان و قانون گذاری از آن اوست، نیز بیان فرمود که فرمانروایی کامل و تصرف و پادشاهی از آن اوست، بنابر این فرمود: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي



السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۱۱۰﴾ پس نیکوکاران را در مقابل نیکی‌شان پاداش می‌دهد و بدکاران را به سبب نافرمانی‌شان مجازات می‌کند. خداوند احکام سه گانه‌اش را در بسیاری جاهان با هم مطرح می‌کند تا برای بندگان بیان کند که او فرمانروایی مطلق است، پس احکام تقدیری و شرعی و احکام جزائی از آن اوست، و دیگر آفریدگان مغلوب و محکوم‌اند و قدرت و توانایی و اختیاری ندارند. پس او در دنیا و آخرت میان بندگان حکم و داوری می‌نماید.

آیه‌ی ۱۱۱-۱۱۰:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. «شما بهترین امتی هستید که برای (سود) مردم آفریده شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند بر ایشان بهتر بود، تعداد کمی از آنها با ایمان هستید و بیشترشان فاسق‌اند».

﴿لَنْ يَضُرَّوْكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقْتِلُوكُمْ يُوَلُّوْكُمْ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۱]. «جز آزار (اندک) هرگز نمی‌توانند زبانی به شما برسانند، و اگر با شما پیکار کنند به شما پشت می‌کنند، سپس یاری نمی‌شوند».

این بیان اسباب برتری امت اسلام است، چرا که امت اسلام با این اسباب از دیگر امت‌ها متمایز بوده و از سایر امت‌ها بالاترند، و آنها از نظر خیرخواهی و دعوت مردم به سوی خیر و نیکی و تعلیم و راهنمایی، و امر به معروف و نهی از منکر بهترین مردمانند و برای رسیدن دیگران به حد کمال و تحقق منافع آنان بسیار تلاش می‌کنند، و به خدا ایمان دارند و مسئولیتی را که این عقیده و باور بر آنان واجب می‌گرداند به نحو احسن انجام می‌دهند. و اگر اهل کتاب مانند شما ایمان می‌آوردند هدایت می‌شدند و برای آنها بهتر خواهد بود، اما جز تعداد اندکی از اهل کتاب ایمان نیاورده و بیشتر آنان فاسقند چرا که از اطاعت خدا و پیامبرش بیرون رفته و با مومنان مبارزه می‌کنند، و تمام توان خود را برای زیان رساندن به مومنان بکار می‌گیرند، اما آنها نمی‌توانند به مومنانی زبانی برسانند جز این که مقداری آنها را با زبان اذیت کنند.

و اگر با مومنان بجنگند، به آنها پشت کرده و فرار می‌کنند، سپس یاری نمی‌شوند و پیروز نمی‌گردند. و آنچه که خدا از آن خبر داده بود پیش آمد و آنها وقتی با مسلمین جنگیدند به آنها پشت کرده و گریختند و خداوند مسلمین را بر آنها پیروز گردانید.

آیه‌ی ۱۱۲:

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِّنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۱۱۲﴾﴾

عمران: ۱۱۲]. «آنان هر کجا یافت شوند، مهر ذلت بر آنها زده شده است، مگر با پیمان خدا و پیمان مردم، و سزاوار خشم الهی گشته‌اند، و مهر فقر و بینوایی بر آنها زده شده است، چون آنها به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این بدان سبب است که آنها سرپیچی نمودند و تجاوز می‌کردند».

در اینجا خداوند از حالت یهودیان خبر می‌دهد که مهر ذلت بر آنان زده شده است، و هر کجا که باشند هراس دارند و می‌ترسند و هیچ چیزی امنیت آنها را تامین نمی‌کند مگر این که به پیمان‌ها و معاهداتی که با دیگران منعقد می‌کنند پایبند باشند و در برابر احکام اسلام سر خم کنند، و جزیه بپردازند.

﴿وَحَبْلِ مِّنَ النَّاسِ﴾ یعنی امنیت آنها تامین نمی‌شود مگر وقتی که تحت سرپرستی و نظارت دیگران باشند، همان‌طور که در گذشته‌های دور و نزدیک حال‌شان این‌گونه بوده است. و آنان در این سال‌های اخیر که توانسته‌اند به طور موقت حکومتی را در فلسطین ایجاد کنند در سایه‌ی کمک قدرت‌های بزرگ و تمهیداتی بوده که آنها برای‌شان فراهم کرده‌اند، چرا که آنها بودند راه را برای یهودیان هموار کردند. ﴿وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ﴾ و خداوند بر آنها خشم گرفته و آنان را با ذلت و بینوایی و بدبختی مجازات نموده است، و سبب آن این است که آنها به آیات کفر ورزیدند، و پیامبران را به ناحق کشتند. یعنی آنها پیامبران را از روی جهل و نادانی نمی‌کشتند، بلکه از روی سرکشی و عناد به قتل آنان مبادرت می‌ورزیدند. ﴿بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ این سزای شدید و گوناگونی که دامان آنان را می‌گیرد به خاطر سرکشی و تجاوزشان می‌باشد به خاطر سرکشی و تجاوزشان می‌باشد، پس خداوند به آنها ستم نکرده و آنها

را بدون گناه مجازات نموده است بلکه آنچه خداوند بر سر آنها آورده به خاطر سرکشی و دشمنانگی و کفر و تکذیب پیامبران و جنایت‌های فجیع‌شان بوده است.

آیه‌ی ۱۱۳-۱۱۵:

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۳]. «آنان همه یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی پابرجا هستند و در بخش‌هایی از شب به نماز ایستاده و آیات خدا را می‌خوانند».

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْحَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [آل عمران: ۱۱۴]. «به خدا و روز آخرت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و به انجام کارهای خوب می‌شتابند و ایشان از شایستگانند».

﴿وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۱۵]. «هر کار خیری که انجام می‌دهند به هدر نمی‌رود، و خداوند به پرهیزگاران داناست».

پس از آن که خداوند متعال از منحرفین اهل کتاب سخن به میان آورد، حالت آن دسته از آنان را که بر راه راست استوار مانده‌اند بیان کرد و فرمود: گروهی از آنان بر اصول و فروع دین پابرجا هستند: ﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف می‌کنند، و معروف همه خوبی‌ها را در بر می‌گیرد. و از منکر باز می‌دارند، و منکر همه بدی‌ها را شامل می‌شود. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۹]. «و گروهی از قوم موسی به حق راهنمایی می‌کنند و به حق داوری می‌نمایند». ﴿وَيُسْرِعُونَ فِي الْحَيْرَاتِ﴾ شتاب کردن برای انجام کارهای خوب یک رتبه بالاتر از انجام دادن آن است، یعنی به اضافه این که کار خوب انجام می‌دهند، برای انجام آن می‌شتابند. پس آنها به انجام کار خوب، و شتاب در انجام آن، و کامل کردن آن با ادا نمودن واجبات و مستحباتش، توصیف شده‌اند.

سپس خداوند متعال بیان کرد که هرآنچه از کار خوب انجام داده‌اند، هرچا باشد، کم باشد یا زیاد خداوند آن را می‌پذیرد، به شرطی که ناشی از ایمان و اخلاص باشد، ﴿فَلَنْ يُكْفَرُوهُ﴾ و کارهای شایسته‌ای که مخلصانه انجام داده‌اند، رد نشده و به هدر

نمی‌رود. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾ و خداوند به پرهیزگاران داناست. پرهیزگاران کسانی‌اند که کارهای خوب انجام داده و آنچه را که خداوند حرام کرده است به منظور نیل به رضا و پاداش الهی ترک می‌کنند.

آیه‌ی ۱۱۶-۱۱۷:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْفِرَ عَنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۶]. «همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند مال و فرزندان‌شان، آنان را از عذاب خدا نجات نمی‌دهد و ایشان یاران آتش‌اند و در آن جاودانه هستند».

﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهَا وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۷]. «مثال آنچه کافران در زندگی این دنیا بخشش می‌کنند مانند بادی است که در آن سرمای سختی است که به کشتزار قومی که بر خود ستم کرده‌اند اصابت کند و آن را نابود سازد، و خداوند بر آنها ستم نکرده است ولی ایشان بر خود ستم می‌کنند».

خداوند متعال بیان کرد که کافران و کسانی که به آیات وی کفر ورزیدند و پیامبرانش را تکذیب کردند، هیچ نجات دهنده‌ای آنها را از عذاب خدا نجات نمی‌دهد، و هیچ چیزی به آنان سودی نمی‌بخشد، و هیچ شفاعت‌کننده‌ای در نزد خدا برای آنها شفاعت نمی‌کند، و فرزندان و مال‌هایشان که برای مقابله با سختی‌ها تهیه و آماده کرده بودند به آنان سودی نمی‌رساند، و بخشش‌هایی که در دنیا برای یاری کردن باطل صرف می‌کردند، نابود خواهد شد. و مثال بخشش‌های آنها ﴿كَمَثَلِ رِيحٍ﴾ مانند کشتزاری است که باد سختی به آن اصابت کرده باشد، ﴿فِيهَا صِرٌّ﴾ بادی که در آن سرمای شدید یا آتش سوزان است و آن کشتزار را نابود می‌سازد، و این به سبب ستم آنهاست. پس خداوند بر آنها ستم نکرده و آنها را بدون گناه مجازات ننموده است، بلکه خود بر خویشتن ستم کردند. و این مانند فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾ [الأنفال: ۳۶]. «بی‌گمان

کسانی که کفر ورزیدند مال‌هایشان را خرج می‌کنند تا مردم را از راه خدا بازدارند، آنها مال‌هایشان را خرج می‌کنند سپس مایه حسرت‌شان می‌گردد، و سپس شکست می‌خورند».

آیه‌ی ۱۱۸-۱۱۹:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوًّا مَّا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۸]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خود محرم اسرار برنگیرید، (آنان) از رساندن هرگونه زیان و بدی به شما کوتاهی نمی‌ورزند، دوست دارند که شما گرفتار رنج و مشقت شوید، دشمنانگی از دهان آنان آشکار است و آنچه در دل پنهان دارند بزرگ‌تر است، به‌راستی که آیات را برای شما بیان نمودیم اگر بیاندیشید».

﴿هَاتَيْنِمْ أَوْلَاءٍ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَفُوكُمْ قَالُوا ءَأَمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بِعَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۹]. «هان! این شماست که آنها را دوست می‌دارید، و آنها شما را دوست ندارند، و شما به تمام کتاب‌ها ایمان دارید، و هرگاه با شما روبرو شوند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، و چون به خلوت نشینند از شدت خشم بر شما، انگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو: با خشمی که دارید، بمیرید، همانا خداوند به آنچه در درون سینه‌هاست داناست».

خداوند در اینجا بندگانش را از این‌که کافران را به دوستی بگیرند و آنها را محرم را از دوست ویژه خود قرار دهند، به گونه‌ای که اسرار خود را با آنان در میان بگذارند و مسایل خصوصی مومنان را به آنها بگویند، بر حذر داشته، و برای آنان تبیین کرده است که باید از محرم قرار دادن کافران دوری بجویند، چرا که آنها از هیچ شر و فساد و زبانی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند و دشمنی از لحن کلام‌شان آشکار است، و دشمنی و کینه‌ای که در دل دارند از سخن و کارهایشان بزرگ‌تر است، پس اگر شما فهم و عقل دارید خداوند حقیقت امر را برایتان توضیح داده‌است.

چرا شما آنان را دوست دارید و آنها را محرم خود قرار می‌دهید؟ در حالی که انحراف بزرگ آنها را در دین و در مقابل نیکوکاری‌تان می‌دانید. شما بر ادیان پیامبران قرار دادی، و به هر پیامبری که خدا فرستاده و به هر کاری که خداوند نازل فرموده است ایمان دارید، و آنها به بزرگ‌ترین کتاب و شریف‌ترین پیامبر کفر می‌ورزند، و در

مقابل محبت و مهربانی‌ای که شما به آنها دارید، کوچک‌ترین محبتی به شما نمی‌کند، پس چگونه آنها را دوست دارید در حالی که آنها شما را دوست ندارند و فقط به ظاهر، و به صورت منافقانه با شما سازش می‌کنند؟ و هرگاه با شما روبرو شوند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، و هرگاه با هم خلوت کنند از شدت خشم و دشمنی شما و دینتان، انگشتان خود را گاز می‌گیرند.

خداوند متعال فرمود: ﴿قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ﴾ به زودی عزت و قدرت اسلام و ذلت کفر را شما را ناراحت کرده است، خواهید دید و از خشم می‌میرد و شما هرگز شفای این بیماری و ناراحتی را با آنچه که در پی آن هستید نخواهید یافت. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ بنابر این آنچه را که در دل کفار و منافقین بود برای بندگان مومن خود بیان کرد.

آیه‌ی ۱۲۰:

﴿إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۰]. «اگر نیکی به شما برسد ناراحت می‌شوند و اگر بدی و ناراحتی به شما برسد از آن خوشحال می‌شوند، و اگر بردباری کنید و از خدا بترسید مگر آنان به شما زیانی نمی‌رساند، همانا خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد».

﴿إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ﴾ هرگاه قدرت و پیروزی و تندرستی به شما برسد، ناراحت می‌شوند، ﴿وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ﴾ و اگر دشمن بر شما پیروز گردد و یا برخی مشکلات دنیوی برایتان پیش بیاید، ﴿يَفْرَحُوا بِهَا﴾ خوشحال می‌شوند، و این صفت دشمنی است که دشمنی او شدید است.

وقتی خداوند شدت دشمنی آنها و صفت‌های زشت آنان را بیان کرد، بندگان مومنش را به بردباری و پابندی به تقوا و پرهیزگاری دستور داد و بیان کرد که هرگاه آنها این کارها را انجام دهند مگر دشمنان‌شان به آنها هیچ زیانی نمی‌رساند، زیرا خداوند دشمنان دین و کارها و توطئه‌هایشان را احاطه نموده است. و خداوند به شما وعده داده که اگر پرهیزگار باشید آنها هیچ ضرری به شما نمی‌رسانند، و در این شک نداشته باشید.

آیه‌ی ۱۲۳-۱۲۱:

﴿وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

[آل عمران: ۱۲۱]. «و به یاد آور هنگامی را که سحرگاهان از میان خانواده‌ات بیرون رفتی و جای مؤمنان را برای جنگ مشخص نمودی، و خداوند شنوا و داناست.»

﴿إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

الْمُؤْمِنُونَ﴾ [آل عمران: ۱۲۲]. «آن گاه که دو طائفه از شما خواستند سستی ورزند و خداوند یار آنان بود، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.»

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [آل

عمران: ۱۲۳]. «و خداوند شما را در بدر پیروز گردانید در حالی که که ناچیز بودید، پس از خدا بترسید باشد که سپاسگزار باشید.»

﴿وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدَ لِلْقِتَالِ﴾ این جریان در روز

جنگ احد اتفاق افتاد، آنگاه که مشرکین به نزدیک احد رسیدند، و پیامبر ﷺ همراه با مومنان بیرون رفت و برای هر یک از آنان جایگاهی تعیین کرد و آنها را در سنگرهایشان مستقر نمود، و به طور عجیبی آنها را آرایش داد، و این بر مهارت کامل او در فنون سیاسی و جنگی دلالت می‌نماید. همانطور که او ﷺ در همهٔ موارد و در هر چیزی به بهترین صورت عمل می‌کرد.

﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و خداوند شنوا و داناست و هیچ چیزی از کارهایتان بر او

پنهان نمی‌ماند. ﴿إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا﴾ آنگاه که دو طائفه از میان شما خواستند سستی ورزند، و آن دو طائفه بنو سلمه و بنو حارثه بودند، اما خداوند متعال لطف و توجه و توفیق خویش را شامل حال آنان گرداند و آنها را از این رخوت و سستی در آورد. ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ و مومنان باید بر خدا توکل کنند، زیرا وقتی بر او توکل نمایند خداوند آنها را کفایت نموده، و آنها را یاری می‌کند، و آنان را از در افتادن در آنچه که به دین و دنیایشان زیان می‌رساند محافظت می‌نماید. این آیه و آیلهایی از این قبیل مبین آن هستند که توکل واجب است و این که توکل بنده بر حسب مقدار و اندازه‌ی ایمانش می‌باشد. توکل یعنی این که بنده در به دست آوردن منافع خود و دفع کردن چیزهایی که به او زیان می‌رساند، به پروردگارش تکیه نماید، پس وقتی که حالت آنها را در جنگ اُحُد و مشکلی که برای آنان پیش آمد بیان کرد،

آنان را به یاری و کمک و نعمت خویش در جنگ بدر یادآوری نمود، تا سپاسگزار پروردگارشان باشند، و خاطرات روز بدرای مصیبت را بر آنها آسان نماید. بنابر این فرمود: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾ و خداوند شما را در بدر پیروز گرداند در حالی که ناچیز و در تعداد و ساز و برگ نظامی اندک بودید. تعداد مسلمانان در جنگ بدر حدود سیصد و سیزده نفر بود، و به اندازه کافی وسیله سواری نداشتند و اسلحه‌هایشان کهنه و فرسوده بود و دشمنان‌شان نزدیک به هزار نفر بوده و با اسلحه زیاد به جنگ آنها آمده بودند. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ پس، از خدا بترسید باشد که سپاس وی را به جا آورید که یاری خویش را به شما ارزانی داشت.

آیه ۱۲۶-۱۲۴:

﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آئِلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۲۴]. «آنگاه که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته که فرو فرستاده شده است، یاری کند؟».

﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آئِلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ [آل عمران: ۱۲۵]. «آری! اگر بردباری کنید و پرهیزگاری نمایید و آنان هم اینک بر شما بتازند، خداوند شما را با پنج هزار فرشته نشان‌دار، یاری خواهد کرد».

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [آل عمران: ۱۲۶]. «و خداوند آن را جز مژده‌ای برای شما نگرداند، و تا دل‌هایتان با آن آرام گیرد، و پیروزی جز از جانب خداوند توانا و حکیم نیست».

﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ آنگاه که به مومنان مژده می‌دادی تا باعث اطمینان و آرامش آنها گردد، و می‌گفتی: ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آئِلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ﴾ ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آئِلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرود آمده یاری کند؟ آری! اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، و با همین شیوه بر شما بتازند و بر شما حمله ور شوند خداوند با پنج هزار فرشته که نشان شجاعت را دارند، شما را یاری خواهد کرد.



در اینجا اختلاف وجود دارد که آیا در این کمک رساندن به مومنان، فرشتگان به طور مستقیم جنگیده‌اند، یا این که خداوند این مژده را فقط برای پابرجایی بندگان مومن، و انداختن ترس در دل‌های مشرکین داده‌است؟ آن طور که بسیاری از مفسرین چنین گفته‌اند. این گفته خداوند دلالت می‌نماید که شقّ دوم قضیه به حقیقت نزدیک‌تر است: ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱۳۶﴾ در این آیه به این مطلب اشاره شده است که نباید بنده بر اسباب اعتماد کند. بلکه تکیه و اعتماد او باید به خدا باشد. و اسباب و فراهم شدن آن، باعث اطمینان قلب و پابرجا بودن بر کار خیر می‌شود.

آیه‌ی ۱۲۷:

﴿لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُهُمْ فَيُنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿۱۲۷﴾ [آل عمران: ۱۲۷]. «تا گروهی از کافران را نابود کند و یا آنان را سرکوب نماید، و شکست خورده و ناکام برگردند».

خداوند بندگان مومنش را یاری می‌کند تا گروهی از کافران را نابود نماید، و یا آنها با خشم و کینه‌ای که در دل دارند، نامیدانه و در حالی که هیچ خوبی به دست نیاورده‌اند برگردند، همانطور که خداوند متعال آنها را در روز خندق که با قدرت و عصبانیت آمده بودند خشمگین ساخت و ناکام باز گرداند.

آیه‌ی ۱۲۹-۱۲۸:

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۲۸﴾ [آل عمران: ۱۲۸]. «هیچ کاری در دست تو نیست، (خدا) یا توبه آنها را می‌پذیرد و یا آنها را عذاب می‌دهد، زیرا آنان ستمکارند».

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۹﴾ [آل عمران: ۱۲۹]. «آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، هرکس را که بخواهد عفو می‌کند و هرکس را که بخواهد عذاب می‌دهد و خداوند آمرزگار و مهربان است».

وقتی که پیامبر ﷺ در جنگ احد زخمی شد و رباعیه‌ی مبارکش شکست و سرش زخمی شد، فرمود: «چگونه قومی رستگار می‌شوند که صورت پیامبرشان را زخمی

کردند و رباعیه‌ی<sup>(۱)</sup> او را شکستند؟» پس خداوند این آیه را نازل کرد و بیان فرمود که همه امور در دست خداست و پیامبر ﷺ اختیاری ندارد، و چیزی در دست او نیست، چون پیامبر بنده‌ای از بندگان خدا است و همه تحت بندگی پروردگارشان می‌باشند، و تدبیر خداوند آنها را به چرخش در می‌آورد.

و ای پیامبر! کسانی که علیه آنها دعا کردی، و یا رستگاری و هدایت‌شان را بعید می‌دانستی، اگر خداوند بخواهد تا در اسلام داخل شوند. و خداوند چنین کرد، زیرا بیشتر آنها را هدایت نمود، پس مسلمان شدند. و اگر بخواهد آنها را عذاب می‌دهد، زیرا آنان ستمگرند و سزوار عقوبت و عذاب الهی هستند.

خداوند متعال خبر می‌دهد که او در جهان هستی تصرف می‌نماید و توبه هرکس را که بخواهد می‌پذیرد و او را می‌آمزد، و هرکس را که بخواهد خوار و رسوا می‌نماید و او را عذاب می‌دهد. ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ یکی از صفات لازمه او کمال آمرزگاری و مهربانی است که در آفرینش و فرمانروایی‌اش تجلی می‌یابد، پس توبه کنندگان را می‌بخشد و هرکس که موجبات رحمت وی را فراهم کند، مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند متعال فرمود: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲]. «و از خدا و از رسول او اطاعت کنید، تا مورد رحمت قرار گیرید».

آیه‌ی ۱۳۲-۱۳۰:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۰]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را چندین برابر نخرید و از خدا بترسید تا رستگار شوید».

﴿وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۱]. «و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید».

﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲]. «و از خدا و پیامبر اطاعت کنید باشد که مشمول رحمت گردید».

در مقدمه این تفسیر گذشت که شایسته است بنده اوامر و نواهی خدا را در رابطه با خود و دیگران رعایت کند، و هرگاه خداوند او را به فرمانی دستور داد نخست بر او

۱- رباعیه دندانی است که بین ثنایا و دندان نیش است.

واجب است حدود و اندازه آن را بدانند، و آنچه را که خداوند به آن دستور داده است بشناسد تا بتواند آن فرمان را انجام دهد و از آن اطاعت کند. پس هرگاه آن را دانست و شناخت تلاش می‌کند که آن را انجام دهد و برای عملی کردن آن در خود و دیگران به میزان آنچه که توانایی دارد، از خداوند استعانت می‌طلبد. و نیز هرگاه خداوند از کاری نهی کرد، بنده باید حدود و میزان آن را بداند و آنچه را که مشمول آن نهی می‌گردد بداند، سپس برای ترک آن تلاش نماید و از خداوند یاری بجوید. و شایسته است این رویه در همه اوامر و نواهی خداوند رعایت شود.

این آیات دستورات و آداب زیبایی را در بردارند که خداوند به آن دستور داده و مسلمانان را بر انجام آن تشویق نموده، و پاداش انجام دهندگان آن را بیان کرده است. در این آیات خداوند از چیزهایی نهی کرده، و مسلمانان را تشویق نموده تا آنها را ترک کنند. شاید حکمت آوردن این آیات در اثنای ذکر داستان جنگ احد این باشد که خداوند بندگان مومن خویش را وعده داده است که اگر بردباری نمایند و پرهیزگاری کنند، آنان را بر دشمنان شان پیروز می‌گرداند و آنان را خوار و رسوا می‌کند، همان‌طور که فرموده است: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا...﴾ [آل عمران: ۱۲۰]. «و اگر بردبار باشید و پرهیزگاری کنید، مگر آنان به شما هیچ زانی نمی‌رساند». سپس گفت: ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۲۵]. «آری! اگر بردباری کنید و پرهیزگاری نمایید، و هم اکنون بر شما حمله ور شوند، پروردگارتان شما را یاری می‌کند».

انگار مردم به شناختن آداب و رسوم پرهیزگاری که باعث پیروزی و رستگاری و سعادت می‌گردد، علاقمند شده‌اند، پس خداوند در این آیات مهم‌ترین ویژگی‌های پرهیزگاری را بیان کرد. خداوند سه بار کلمه «تقوی» را ذکر نمود، یک بار به طور مطلق: ﴿أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و دوبار بصورت مقید: ﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ﴾ و ﴿وَأَتَّقُوا النَّارَ﴾ و این بیان گر آن است که هرگاه عبد مومن از این ویژگیها برخوردار گردد، قطعاً از دیگر خصایل و شمایل پرهیزگاری نیز بهره‌مند خواهد شد.

پس خداوند متعال هر جا از قرآن که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای مومنان چنان کنید، یا چنین نکنید، بر این دلالت می‌نماید که ایمان، سبب اطاعت از

فرمان و دستور، و انگیزه پرهیز از نهی است، زیرا ایمان به معنی تصدیق کامل چیزی می‌باشد که تصدیق آن واجب است و مستلزم اعمال جوارح و اعضا است.

پس خداوند آنها را از خوردن چندین برابر ربا نهی کرده است، که اهل جاهلیت به آن عادت کرده بودند، و کسانی که به دستورات شرع توجه نمی‌کردند، هرگاه زمان سر رسید وام فرا می‌رسید و فرد بدهکار تنگدست بود، و چیزی از او بدست نمی‌آمد، به او می‌گفتند: یا بدهی و وام را پرداخت کن، و یا این که به تو وقت بیشتری می‌دهیم و باید بدهی بیشتری پرداخت کنی. پس فرد فقیر مجبور می‌شد که زیر بار بدهی بیشتر برود، و او را با اضافه کردن مبلغی بر بدهی قبلی‌اش از پیش خود می‌رانند. و این گونه بدهکار چندین برابر وام پرداخت می‌کرد بدون این که فایده‌ای از آن ببرد.

﴿أَضْعَفًا مُّضَعَفَةً﴾ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اوج زشتی و قباحت رباخواری، و بیان حکمت حرام بودن آن می‌باشد. نیز خداوند می‌خواهد مردم را از حکمت حرام بودن ربا آگاه سازد، و این که در ربا ظلم و اجحاف است، به همین دلیل آن را منع کرده است. زیرا خداوند واجب گردانیده تا به بدهکاران تنگدست مهلت داده شود، و بر وامی که بر گردن آن‌هاست افزوده نشود.

پس ملزم کردن مدیون و بدهکار به پرداخت بیشتر، ستمی دو چندان است، بنابر این مومن پرهیزگار باید ربا را ترک کند و نباید به آن نزدیک شود، زیرا ترک کردن ربا از مقتضیات پرهیزگاری است و باید ترک کرد که رستگاری در سایه پرهیزگاری حاصل می‌شود. بنابر این فرمود: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و اتقوا الله لعلکم تفلحون. «و از خدا بترسید تا رستگار شوید. و از اُعدت لِّلْكَافِرِينَ ﴿۱۳﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۰-۱۳۱]. «و از خدا بترسید تا رستگار شوید. و از آتشی بترسید که برای کافران آماده شده است». یعنی با ترک کردن چیزهایی که سبب داخل شدن به آتش جهنم می‌گردد، از قبیل کفر و گناهان گوناگون، از آن آتش پرهیزید. زیرا همه گناهان به ویژه گناهان بزرگ، آدمی را به وادی کفر می‌کشاند، چرا که گناهان از خصلت و عادت‌های کافران بوده، و خداوند آتش جهنم را برای کافران آماده نموده است. پس ترک گناه آدمی را از آتش جهنم نجات می‌دهد و از خشم خداوند جبار مصون می‌دارد.

و انجام کارهای خیر، و اطاعت از فرامین الهی باعث خشنودی خداوند بخشنده و داخل شدن به بهشت و به دست آوردن رحمت پروردگار متعال می‌گردد. بنابر این

فرمود: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾ و با انجام دستورات و فرامین و پرهیز از نواهی، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، ﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ پس اطاعت از خدا و پیامبر یکی از اسباب حاصل شدن رحمت الهی است: همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ [الأعراف: ۱۵۶]. «و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است و آن را برای کسانی که پرهیزگاری پیشه می‌کنند و زکات می‌پردازند، مقرر می‌دارم».

آیه‌ی ۱۳۶-۱۳۳:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳]. «و بشتابید به سوی آمرزش و عفو پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن (به اندازه) آسمان‌ها و زمین است (و) برای پرهیزگاران آماده شده است».

﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴]. «کسانی که مال‌هایشان را در حال ثروتمندی و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵]. «و کسانی که وقتی کاری زشت (و گناهی) مرتکب می‌شوند یا بر خود ستم می‌کنند به یاد خدا می‌افتند و از او می‌خواهند تا گناه‌شان را ببامزد، و کیست جز خدا که گناهان را ببامزد؟ و بر آنچه کرده‌اند اصرار نمی‌ورزند در حالی که می‌دانند».

﴿أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۶]. «ایشان پاداش‌شان آمرزش پروردگارشان و باغ‌هایی است که رودها در زیر آن روان است و در آن جاودانه هستند، و پاداش اهل عمل چه پاداش نیک و خوبی است!».

سپس خداوند به آنها دستور می‌دهد تا به سوی آمرزش وی و برخوردارگی از بهشت او که فقط پهنای آن به اندازه وسعت آسمان‌ها و زمین است، چه رسد به طول آن،

بشتابند که خداوند آن را برای پرهیزگاران آماده نموده است. پس پرهیزگاران اهل بهشت‌اند و پرهیزگاری و تقوا انسان را به بهشت می‌رساند.

سپس خداوند پرهیزگاران و کارهایشان را توصیف نمود و فرمود: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾ آن‌هایی که در حال تنگدستی و توانگری بخشش می‌کنند، اگر توان‌گر و ثروتمند باشند زیاد بخشش می‌نمایند، و اگر تنگدست باشند هیچ چیزی از کار خوب را دست کم نمی‌گیرند، گرچه کم باشد. ﴿وَالْكٰظِمِينَ الْغَيْظَ﴾ و هرگاه دیگران آنان را اذیت کنند، و به خشم آیند، به مقتضای طبیعت انسانی عمل نمی‌کنند، بلکه آنچه از خشم و ناراحتی که در دل دارند، فرو می‌برند، و در برابر کسی که نسبت به آنها بدی کرده است بردباری می‌نمایند. ﴿وَالْعَٰفِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ و عفو‌کنندگان مردم، که شامل گذشت از هرکسی است که با سخن یا عمل نسبت به آنان بدی کرده است. و بخشیدن و گذشت کردن از فرو خوردن خشم بالاتر است، زیرا بخشیدن به معنی مواخذه نکردن و چشم پوشی از فردی است که بدی می‌کند، و این کار را کسی انجام می‌دهد که به اخلاق زیبا آراسته باشد، و خویشتن را از اخلاق زشت پاکسازی کرده باشد. چنین کسی با خدا معامله کرده است چون او نسبت به بندگان خدا مهربان و نیکوکار است، و نمی‌خواهد برای آنان بدی پیش بیاید، و خدا هم از او گذشت می‌نماید، و پاداش او بر پروردگار بزرگوار است نه بر بنده فقیر. همانطور که خداوند فرموده است: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۴۰]. «یعنی هر کس گذشت نماید و اصلاح کند، پاداش او بر خداست».

سپس به بیان حالتی پرداخت که از دیگر حالات بهتر و بالاتر و بزرگ‌تر است، و آن احسان و نیکوکاری است، پس فرمود: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. احسان و نیکوکاری بر دو نوع است: احسان در پرستش آفریننده، و احسان به مخلوق. پیامبر ﷺ احسان در عبادت را این‌گونه تفسیر نموده است: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» احسان یعنی این که خداوند را طوری عبادت کنی که گویا او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی همانا او ترا می‌بیند. و اما احسان به مخلوق، یعنی رساندن فایده دینی و دنیوی به آنها و دور کردن زیان و بدی دینی و دنیوی از آنان. پس این، شامل امر به معروف و نهی از منکر و تعلیم

جاهل و نادان، و وعظ و نصیحت افراد غافل، و خیرخواهی برای عموم و خصوص، و تلاش برای اتحاد، و وحدت کلمه مردم، و دادن صدقات و بخشش‌های واجب و مستحب به آنها می‌شود.

هم چنان که شامل بخشش به مردم و اذیت نکردن آنها، و تحمل اذیت و آزار آنان نیز می‌شود. همان طور که خداوند پرهیزگاران را در این آیات به این ویژگی‌ها توصیف نموده است، پس هرکس این کارها را انجام دهد به راستی که او حقوق خدا و حق بندگانش را ادا کرده است.

سپس خداوند متعال عذر خواهی بندگان پرهیزگارش را از پروردگارش به خاطر عنایت و گناہانی که مرتکب شده‌اند بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَجِئَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ و اگر اعمال و گناه کیبیره از آنها سر بزند و یا مرتکب گناہان کوچک شوند، توبه کرده و از خدا آمرزش می‌طلبند، و پروردگارشان، و آنچه گناهکاران به آن تهدید شده‌اند، و آنچه پرهیزگاران بدان نوید داده شده‌اند را یاد می‌کنند.

پس، از او می‌خواهند که گناهانشان را بیامرزد و عیب‌هایشان را بپوشاند. چرا که از گناه دست کشیده و از آن پشیمان شده‌اند. بنابر این فرمود: ﴿وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ و با علم و آگاهی بر زشتی و قباحت گناه بر آن اصرار و پافشاری نمی‌کنند.

کسانی که دارای این صفات هستند، ﴿جَزَاءُ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾ پاداششان آمرزش پروردگارشان است، و هر چیزی را که انسان از آن دوری می‌جوید از آنان دور می‌کند. ﴿وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ و باغ‌هایی که رودها از زیر درختان آن روان است، و در آن نعمتِ پایدار و شکوفایی و خرمی و نشاط، و خیر و شادمانی و قصر و منزل‌های زیبا و عالی و درختان پرمیوه است، و جویهای آب زلال در اطراف این مسکن‌های زیبا و پاک روان است. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾ و در آن جاودان هستند، از آن بیرون کرده نمی‌شوند، و نمی‌خواهند آن را عوض کنند، و نعمت‌هایی که در آن است تغییر می‌یابد.

﴿وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾ و چه خوب است پاداش اهل عمل که برای خدا عمل کمی انجام دادند و مزد و پاداش زیادی گرفتند. هم چنان که در مثل آمده است «قوم جوانمرد هنگام صبح مرد شریف را می ستایند، و عامل به هنگام پاداش، مزدش را کامل و فراوان می یابد». و این آیات از جمله دلایل اهل سنت و جماعت هستند مبنی بر این که اعمال، بخشی از ایمان می باشند، دلالت این آیات بر این مطلب، با آیه ای که در سوره حدید است کامل می گردد: ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ [الحدید: ۲۱]. «بشتابید به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان و زمین است، و برای کسانی که به خدا و پیامبر ایمان آورده اند آماده شده است».

پس در آنجا جز ایمان آوردن به خدا و به پیامبرانش چیزی دیگر را بیان نکرده است. و در اینجا فرمود: ﴿أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ برای پرهیزگاران آماده شده است. سپس پرهیزگاران را با این اعمال و اوصاف بدنی و مالی توصیف نمود. و این بیان گر آن است پرهیزگاران که دارای این صفات هستند، ایشان مومنانند.  
آیه ۱۳۷-۱۳۸:

﴿قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۷]. «پیش از شما سنت هایی بوده است پس در زمین سیر و سفر کنید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چه بوده است».  
﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۸]. «این (قرآن) بیانی است برای مردم، و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ﴾ در این آیه کریمه و آیات پس از آن که در رابطه با جنگ احد نازل شده اند، خداوند بندگان مومنش را دلجویی داده، و به آنها خبر می دهد که پیش از آنها نسلها و امت هایی بوده که مورد آزمایش قرار گرفته اند، و افراد مومن آن امت ها از طریق جنگ با کافران آزمایش شده اند، و در کشمکش و پیکار با کافران گاهی پیروز شده و گاهی شکست می خوردند، و در پایان کار به ضرر و شکست تکذیب کنندگان انجامید، و خداوند آنها را با پیروز گرداندن پیامبر و پیروانش خوار و رسوا گرداند. ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ پس با جسم و



دل‌هایتان در زمین به گردش پردازید، ﴿فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ و شما آنها را نخواهی یافت مگر این که با انواع عقوبت‌های دنیوی عذاب داده شده است، سرزمین‌هایشان نابود گردیده، و دچار زیان و خسارت فاحشی شده، و قدرت و حکمت آنها از دست رفته، و افتخار و تکبر و سرکشی ایشان نابود شده است. آیا این بزرگ‌ترین دلیل و گواه بر صداقت و راست بودن آنچه پیامبران آورده‌اند، نیست؟

و حکمت الهی چنین است که بندگان خود را آزمایش نماید تا دروغگو و راستگو را مشخص کند. بنابر این فرمود: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾ این مطالبی که در رابطه با عاقبت و آخرت ستمکاران گذشت نشانه آشکاری است که حق را از باطل، و اهل سعادت را از اهل شقاوت جدا می‌سازد. و اشاره ایست به آنچه خداوند تکذیب‌کنندگان را به آن گرفتار نمود. ﴿وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ زیرا این پرهیزگاران هستند که از آیات بهره می‌برند، و آیات خدا آنها را به راه رشد و هدایت راهنمایی می‌کند و از آن پند و اندرز می‌گیرند، و آنها را از راه فساد و تباهی باز می‌دارد. اما برای دیگر مردم بیان روشنگری است از جانب خدا که بوسیله آن، حجت را بر آنان تمام می‌کند تا هرکس که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک گردد. و احتمال دارد که ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾ اشاره به قرآن بزرگ باشد که حاوی پند و حکمت است، و این که قرآن به طور عموم برای مردم روشن‌گر است، و به‌طور ویژه مایه هدایت و پند و موعظه پرهیزگاران است، و هر دو معنی درست است.

آیه‌ی ۱۴۳-۱۳۹:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹].

«و اگر مؤمن هستید سست و ضعیف نشوید، و غمگین نگردید، که شما برتر هستید.»

﴿إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

الظَّالِمِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۰]. «اگر زحمتی به شما رسیده است، به آن قوم نیز زخمی همانند آن رسیده است، و این روزها را در میان مردم دست به دست می‌گردانیم و تا مؤمنان مشخص شوند، و خداوند شهیدانی از شما برگیرد، و خداوند ستمکاران را دوست ندارد.»

﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۱]. «و تا خداوند مؤمنان را پاک و خالص بگرداند و کافران را نابود سازد».

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّٰدِقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۲]. «آیا گمان برده‌اید که وارد بهشت شوید بدون آن که خداوند کسانی را از شما که جهاد کرده‌اند مشخص نماید و بردباران را مشخص کند؟».

﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۴۳]. «و شما تمنای مرگ را داشتید قبل از این که با آن روبرو شوید، پس آن را دیدید و (همچنان) نگاه می‌کردید».

خداوند مومنان را تشویق نموده و اراده‌های آنان را تقویت کرده و همت‌هایشان را برانگیخته و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ و به خاطر مصیبتی که برایتان پیش آمد و بلا و آزمایشی که به آن دچار شدید، سست و زیون نشوید، و جسم‌هایتان ضعیف نگردد، و دل‌هایتان اندوهگین نشود زیرا غم و اندوه قلبی و سستی و ضعف جسمی مصیبتی دیگر بر شماست، و باعث تقویت روحیه دشمنانتان می‌شود. بلکه دل‌هایتان را تقویت کنید، و بردبار باشید و غم به دل‌هایتان راه ندهید و برای پیکار با دشمن، محکم و آماده باشید. و خداوند بیان کرد که شایسته نیست غم بخورند و امید داشتن به یاری و پاداش وی از دشمن برترند، پس مومن پرهیزگاری که چشم به پاداش دنیوی و اخروی خدا دوخته است، شایسته نیست غمگین گردد و ضعیف شود. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

سپس آنها را به خاطر شکستگی که خورده بودند دلجویی داد و حکمت‌های بزرگی که بر این شکست مترتب گردید، بیان داشت و فرمود: ﴿إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ﴾ پس شما و آنان در زخمی شدن برابر هستید، ولی شما امید به رحم و لطف خداوند دارید، که آنها آن را ندارند. همانطور که خداوند متعال فرمود:

﴿إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ [النساء: ۱۰۴]. «اگر شما زخمی می‌شوید، آنها هم همان‌طور که شما دردمند می‌گردید، دردمند می‌شوند، و شما به خدا امیدی دارید که آنها ندارند».

یکی از حکمت‌های شکست این است که خداوند پیروزی و سربلندی و سرای دنیا را هم به کافر می‌بخشد و هم به مومن، و هم به نیکوکار می‌دهد، و هم به فاسق، پس خداوند این روزها را میان مردم دست به دست می‌گرداند. یک روز به نفع گروهی می‌چرخد، و روز دیگر به نفع گروهی دیگر، زیرا زندگی این دنیا به پایان می‌رسد، به خلاف جهان آخرت که فقط برای کسانی است که ایمان آورده‌اند. ﴿وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و نیز یکی از حکمت‌های شکست مومن، و مورد آزمایش قرار گرفتن آنها این است که مومن و منافق مشخص گردند، زیرا اگر هموار مومنان در همه واقعه‌ها و جنگ‌ها پیروز شوند، افرادی وارد اسلام می‌گردند که قلباً آنرا نمی‌خواهند، پس اگر در بعضی جنگها آزمایش و شکستی پیش بیاید، مومن حقیقی که در خوشی و تنگدستی و توانگری به اسلام علاقمند است، مشخص می‌شود و نیز کسی که چنین نیست مشخص می‌گردد. ﴿وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ﴾ این نیز یکی از حکمت‌های شکست در جنگ است، زیرا شهادت در پیشگاه خداوند بالاترین مقام و مرتبه است، و راهی برای رسیدن به شهادت نیست مگر این که اسباب آن فراهم شود. پس این رحمت خداست نسبت به بندگان مومنش که اسبابی را برای آنان مقدر ساخت که نفس آدمی آن را خوش نمی‌دارد، تا آنان را به منازل عالی و نعمت‌های ماندگار و جاویدان که به آن علاقمندند برساند.

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ و خداوند ستمکاران را دوست ندارد. کسانی که بر خود ستم کردند، و در راه خدا نجنگیدند، و در خانه‌هایشان نشستند. گویا این اشاره‌ای است به ذم و نکوهش منافقین، و این که آنان در نزد خدای متعال مبعوض‌اند، و به همین سبب آنها را از جنگیدن در راه خویش بازداشت. ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنَّ اللَّهَ أَنْبَعَاثُهُمْ فَبَطَّوهُمْ وَقِيلَ أَعْدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ [التوبة: ۴۶]. و اگر می‌خواستند برای جنگ بیرون بروند، ساز و برگ جنگ را آماده می‌کردند، لیکن خداوند بیرون آمدن آنان را به منظور رفتن به جنگ دوست نداشت، و آنان را از این کار بازداشت و به آنان گفت شد: «همراه با بازنشستگان بنشینید».

﴿وَلِيَمِجَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و این نیز از حکمت‌های شکست خوردن مومنان است، که خداوند بدین وسیله آنان را از عیب‌ها و گناهانشان پاک می‌نماید. این بیان‌گر آن است که شهادت و پیکار در راه خدا، کفاره گناهان است، و گناهان و عیب‌ها را دور

می‌نماید. و نیز خداوند مومنان را از منافقان جدا نموده وصف مومنان را از صف آنها متمایز می‌گرداند. و یکی از حکمت‌های شسکت خوردن مومنان این است که خداوند کافران را تباه می‌سازد. یعنی سبب تباهی و ریشه کن شدن آنها می‌شود و آنها را در همین دنیا به عقاب خویش گرفتار می‌کند.

زیرا کافران وقتی پیروز شوند، فساد و تباهی می‌کنند، و بر سرکشی خود می‌افزایند و سزاوار می‌گردند که عذاب و سزای‌شان زود فرا رسد. و این به خاطر رحمت خداوند نسبت به بندگان مومنش است.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>(۱۲۴)</sup> این استفهام انکاری است، یعنی گمان نبرید، و به خاطراتان نیاید که شما بدون مشقت و تحمل سختی در راه خدا و طلب خشنودی او وارد بهشت شوید. بهشت بالاترین خواسته مومن بوده، و برترین چیزی است که علاقمندان برای به دست آوردن با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. و هر اندازه خواسته بزرگ‌تر باشد، وسیله و کاری که انسان را به آن می‌رساند بزرگ‌تر خواهد بود. پس به آسایش نمی‌توان رسید مگر با ترک راحتی، و نعمتی را نمی‌توان دریافت مگر با ترک نعمت.

اما ناراحتی‌های دنیا که در راه خدا به بنده می‌رسد، هنگامی که نفس به آنها عادت کرد و سرانجام آن را دانست، این ناراحتی‌ها در نزد صاحبان بصیرت به بخششی تبدیل می‌شوند که از رویارویی با آنها خوشحال می‌شوند و هیچ اهمیتی به آنها نمی‌دهند، و این فضل خداست که به هرکس بخواهد، می‌دهد.

سپس خداوند آنها را به سبب آرزویی که در دل داشتند و در پی رسیدن به آن بودند، و در این رهگذر بی‌صبری نمودند سرزنش کرد، و فرمود: ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ أَلْمُوتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ﴾ زیرا بسیاری از اصحاب رضی الله عنهم همان کسانی که نتوانسته بودند در جنگ بدر شرکت کنند، آرزو داشتند خداوند آنها را در صحنه جنگی حاضر کند، تا تلاش خود را میدول دارند.

خداوند متعال به آنها فرمود: ﴿فَقَدْ رَأَيْتُمْوَهُ﴾ و آنچه را که آرزو کرده بودید با چشم‌هایتان دیدید، ﴿وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ پس چرا بردباری نکردید؟ زیرا این حالت خوب

نیست، به ویژه برای کسی که آن را تمنا کرده، و آنچه را آرزو کرده، حاصل شده است، بلکه بر او لازم است تا آنچه را که در توان دارد در این مورد صرف نماید. و این آیه دلیلی است بر این که آرزوی شهادت مکروه نیست، زیرا خداوند آنها را به خاطر آرزویی که کرده بودند ملامت ننمود و بر آنان اعتراض نکرد، بلکه به خاطر جامه عمل نپوشاندن به آرزویشان بر آنها اعتراض کرد. و الله اعلم.

آیه‌ی ۱۴۴-۱۴۵:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۴]. «و نیست محمد جز پیغمبری که پیش از او پیامبرانی (دیگر) بوده و گذشته‌اند، پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به عقب برمی‌گردید؟ و هر کس به عقب باز گردد خداوند را هیچ زبانی نمی‌رساند و خدا سپاسگزاران را پاداش می‌دهد».

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۵]. «و هیچ کس را نسزد که بمیرد مگر به فرمان خدا و خداوند زمان مرگ او را ثبت کرده و نوشته است، و هر کس پاداش دنیا را بخواهد آن را به او می‌دهیم، و هر کس پاداش آخرت را بخواهد آن را به او می‌دهیم و ما پاداش سپاسگزاران را خواهیم داد».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ یعنی نیست محمد ﷺ مگر پیغمبری که پیغمبرانی دیگر پیش از او بوده و رفته‌اند. یعنی پیامبر تازه‌ای نیست، بلکه از نوع همان پیامبرانی است که پیش از او بوده، و موظف به رساندن پیام پروردگار و اجرای دستورات او بوده‌اند. و آنان برای همیشه زنده نیستند، و برای امتثال فرمان خدا و عمل به دستورات وی زنده بودن آنها شرط نیست، بلکه بر امت‌ها واجب است که در هر وقت و هر حال پروردگارش را بپرستند. ﴿أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، آنچه را که او پیش شما آورده است از قبیل: ایمان یا جهاد و یا دیگر دستورات را ترک کرده و به عقب برگردید؟! خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا﴾ و هر کس به عقب برگردد هیچ ضرری به خدا نمی‌رساند. بلکه به خودش زیان

می‌رساند، چرا که خداوند از آنها بی‌نیاز است، و دینش را پایدار می‌نماید، و بندگان مومن خویش را قدرت و عزت می‌بخشد.

پس از آن که خداوند آن‌هایی را که به‌عقب برگشتند، سرزنش نمود، کسانی را مورد ستایش قرار داد که در کنار پیامبر یا برجا ماندن و پایداری نمودند و فرمان پروردگار را اطاعت کردند، و فرمود: ﴿وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ و سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. و شکر و سپاسگزاری انجام نمی‌پذیرد مگر این‌که انسان در هر حال خداوند را بندگی نماید.

در این آیه کریمه خداوند بندگان را راهنمایی می‌نماید که نباید از دست دادن رئیس و رهبر، ایمان‌شان یا بعضی از لوازمات آن را متزلزل کند هر چند که رئیس و رهبر، بزرگ باشد.

چرا که در هر امری از امور دین، گروهی کفایت و شایستگی آن را دارند که ریاست و راهنمایی دیگران را به عهده بگیرند، و هرگاه یکی از آنان از میان رفت، کسی دیگر در جای او قرار بگیرد.

و باید توده مومنان برحسب توانایی که دارند هدف‌شان اقامه دین خدا و دفاع از آن و جهاد در راه آن باشد، و نباید به خاطر فرمانده خود بجنگند، به گونه‌ای که اگر فرمانده از بین رفت آنها هم از عمل به وظایف خویش باز بمانند، زیرا در این صورت کارهایشان سامان نمی‌یابد. و نیز این آیه بزرگ‌ترین دلیل بر فضیلت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و یارانش است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با مرتدین جنگیدند، و آنان سرور شکر گذارانند.

سپس خداوند متعال خبر می‌دهد که همه مردم زندگی‌شان به أجل‌هایشان وابسته است، و در زمان فرا رسیدن مرگ، به فرمان خدا و تقدیر و قضای الهی می‌میرند، پس هرکس که مقدر شده باشد بمیرد، می‌میرد، گرچه سببی در کار نباشد، و هرکس که خداوند بخواهد در کار نباشد، اگر همه اسباب مرگ، او را فرا گیرند، قبل از رسیدن اجلس زیانی به او نمی‌رسد، زیرا خداوند زنده ماندن او را برای مدت معینی مقدر نموده است: ﴿إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ ایونس:

[۴۹]. «چون اجل آنها فرا رسد، یک لحظه پس و پیش نمی‌افتند.» سپس خداوند متعال

خبر داد که او پاداش دنیا و آخرت را به هر کس که بخواهد می‌بخشد، و فرمود: ﴿وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾ و هر کس که

پاداش این دنیا را بخواید به او از آن می‌دهیم، و هرکس پاداش آن دنیا را بخواید، از آن به او می‌دهیم. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُلًّا نُّمِدُّ هَهُوَلَاءِ وَهَهُوَلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ ﴿۱۰﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا﴾ ﴿۱۱﴾ [الإسراء: ۲۰-۲۱]. «از عطاء و فضل پروردگارت به هر دو دسته از مومنان و کافران می‌دهیم، و عطاء و فضل پروردگارت هیچ‌گاه بر هیچ‌کس ممنوع نبوده است. نگاه کن و ببانندیش چگونه برخی را بر برخی دیگر تفضیل می‌دهیم، همانا درجه و فضل آخرت از هر چیز بزرگ‌تر و والاتر است.»

﴿وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾ و پاداش آنها را بیان نکرد، تا بر زیادی و بزرگی آن دلالت نماید، و دانسته شود که پاداش به اندازه شکر و سپاس است، اگر شکر کم باشد پاداش هم کم بوده، و اگر زیاد و خوب باشد، پاداش هم زیاد خواهد بود.  
آیه‌ی ۱۴۸-۱۴۶:

﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا أَسْتَكَانُوا ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ ﴿۱۴۶﴾ [آل عمران: ۱۴۶]. «و چه بسیار پیامبرانی بوده‌اند که همراه آنان مردان خدایی زیادی پیکار کرده‌اند، و به سبب چیزیکه به آنان در راه خدا می‌رسید سست و ناتوان نشدند، و زبون نگشتند، و خداوند بردباران را دوست دارد.»

﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ ﴿۱۴۷﴾ [آل عمران: ۱۴۷]. «و نبود سخن آنها جز این که می‌گفتند: پروردگارا! گناهان ما را ببامرز و از اسرافمان گذشت فرما، و گامهایمان را استوار و محکم دار و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان.»

﴿فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿۱۴۸﴾ [آل عمران: ۱۴۸]. «پس خداوند پاداش دنیا و پاداش نیکوی آخرت را بدی‌شان بخشید و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

خداوند در این آیات مومنان را دلجویی می‌دهد، و مردم را بر می‌انگیزد تا به آنها اقتدا نموده و مانند آنان عمل نمایند. و بیان می‌نماید که این روند در گذشته‌های دور نیز بوده و همواره سنت الهی بر آن جاری بوده است: ﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيٍّ﴾ و چه بسیار

پیامبرانی بوده‌اند که ﴿قَتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ﴾ گروه‌های زیادی از پیروانشان که انبیا آنها را بر ایمان و عمل صالح تربیت کرده بودند، همراه آنان پیکار کردند و زخمی گشتند و کشته شدند. ﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا أَسْتَكَانُوا﴾ و دل‌هایشان ضعیف نشد و بدن‌هایشان سست نگردید و در برابر دشمن ذلیل نشدند و کرنش نکردند، بلکه پایداری نموده و با شجاعت و روحیه بالایی جنگیدند.

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ و خداوند بردباران و شکیبایان را دوست دارد. سپس سخن و یاری خواستن آنها را از پروردگارش بیان کرد و فرمود: ﴿وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا﴾ پس سخن آنها در این مواقع سخت و دشوار جز این نبود که گفتند: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا﴾ پروردگارا! گناهان و اسراف ما را ببامرز. اسراف یعنی گذشتن از حد، زیاده روی کردن و پا گذاشتن در حریم احرام. و آنان می‌دانستند که گناه و اسراف بزرگ‌ترین عمل شکست و بدبختی است، ودوری کردن از این دو، از عوامل پیروزی است. پس، از پروردگارش خواستند تا گناه و زیاده روی آنها را ببامرز.

سپس آنها به بردباری و تلاشی که مبذول داشته بودند، اعتماد نکردند، بلکه بر خدا توکل نمودند، و از او خواستند که گام‌هایشان را در هنگام برخورد با دشمن ثابت و استوار نماید، و آنان را بر دشمنان پیروز گرداند، پس آنها صبر نموده و توبه و استغفار کردند و از پروردگارش یاری خواستند. به همین جهت خداوند آنها را یاری کرد، و فرجام نیک را در دنیا و آخرت نصیب آنان گردانید. بنابر این فرمود: ﴿فَعَاتَلَهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا﴾ و خداوند پاداش دنیا از قبیل پیروزی و به دست آوردن غنیمت را به آنها داد، ﴿وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ﴾ و بهترین پاداش - آخرت را به آنان داد. و آن به دست آوردن خشنودی پروردگار و نعمت پایدار بهشت است که از همه رنجها و ناراحتی‌ها به دور است. و این بدان سبب است که آنها اعمال نیک انجام دادند و خداوند بهترین پاداش را به آنها داد، بنابر این فرمود: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ و خداوند نیکوکاران را که در عبادت خدا احسان می‌کنند، و با بندگان خدا به نیکی



رفتار می‌نمایند، دوست می‌دارد. و از جمله احسان و نیکوکاری این است که در هنگام جهاد با دشمنان، دشمنان در این عصر و زمانه نیز همانند این مومنان رفتار کنند.

آیه‌ی ۱۴۹-۱۵۱:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی

که کفر ورزیده‌اند پیروی کنید شما را به عقب باز می‌گردانند، و آنگاه از زیانکاران می‌شوید».

﴿بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۰]. «بلکه خداوند یاور

شماست، و او بهترین یاوران است».

﴿سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّل بِهِ ءَسُلْطٰنًا وَمَا وَهُمْ اِلَّا النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوٰى الظّٰلِمِينَ ﴿١٥١﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۱]. «در دل‌های کافران هراس و ترس خواهیم انداخت، به سبب آن که چیزهایی با خدا شریک گرفته‌اند که خداوند دلیل و برهانی بر (صحت) آن فرو نفرستاده است، و جایگاه آنان آتش است، و جایگاه ستمگران چه بد جایگاهی است!».

در اینجا خداوند مومنان را از این که از کافران و منافقان و مشرکان اطاعت نمایند، نهی کرده است، زیرا اگر مومنان از آنها اطاعت نمایند، کافران آنان را به کفر که سرانجام آن ناکامی و زیان است باز می‌گردانند. سپس خداوند خبر داد که یاور و مددکار مومنان است، و به آنها مژده داد که با مهربانی و لطف خویش کارهای آنها را سامان می‌بخشد و آنها را از انواع آفت‌ها و بدی‌ها محافظت می‌کند. ضمناً در این آیه مومنان تشویق شده‌اند، تا فقط خدا را یاور و مددکار خویش بدانند، و هیچ‌کس دیگر را یاور و پشتیبان خود نگیرند. از جمله یآوری و مددکاری خداوند برای مومنان این است که او در دل دشمنان‌شان رعب و وحشت می‌اندازد، و آنها را از رسیدن به بسیاری از اهدافشان باز می‌دارد. و خداوند چنین کرد، آنگاه که مشرکین از جنگ احد بازگشتند و با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: چگونه برگردیم در حالی که افرادی از آنها را کشته و آنان را شکست داده‌ایم اما هنوز آنها را به طور کلی ریشه کن نکرده و از پای در نیآورده‌ایم؟.

پس از مشورت، خواستند به این کار اقدام کنند، ولی خداوند در دل‌هایشان ترس بزرگی انداخت و آنان ناکام برگشتند. و شکی نیست که این از بزرگ‌ترین پیروزی‌ها است، زیرا پیش‌تر گذشت که خداوند مومنان را به دو گروه یاری می‌نماید، یا گروهی از

کافران را از بین می‌برد، یا آنها را سرکوب می‌نماید و ناکام بر می‌گردند. و این از بخش دوم به حساب می‌آید.

سپس سببی را که موجب ترس و وحشت کافران می‌گردد، بیان نمود، و فرمود: ﴿بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾ آن به سبب همتایان و بت‌هایی است که با خدا شریک گرفته‌اند، کاری که برحسب خواست و آرزوهای باطل‌شان انجام داده‌اند، بدون این که دلیل و حجتی داشته باشند، و از یآوری خداوند محروم می‌مانند. به همین جهت مشرک از مومن می‌ترسد و تکیه گاه محکمی ندارد، و هنگام رویارویی با سختی و مشکلات پناهگاهی نخواهد داشت، و حالت او در دنیا چنین است. اما در آخرت حالت‌شان سخت‌تر و بدتر است، بنابر این فرمود: ﴿وَمَا أُولَئِكَ إِلَّا لَنَارٍ﴾ و مکان و محلی که آنها در آن جای می‌گیرند آتش است که راهی برای بیرون رفتن از آن ندارند، و به سبب ستم و عداوتی که در آن فرو رفته بودند، به آشتی در می‌آیند که برای همیشه در آن می‌مانند. ﴿وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ﴾ و جایگاه ستمکاران چه بد جایگاهی است!

#### آیه ۱۵۲:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّن بَعْدَ مَا أَرْسَلَكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۲]. «و خداوند به وعده خود با شما وفا کرد آنگاه که به یاری خداوند آنها را از پای در می‌آوردید، تا این که سستی کردید و در مسئله اختلاف ورزیدید، و پس از این که خداوند آنچه را که دوست می‌داشتید به شما نشان داد. گروهی از شما خواستار دنیا هستند، و دسته‌ای آخرت را می‌خواهند، سپس شما را از آنها بازداشت و منصرفتان کرد، تا شما را بیازماید، و خدا شما را بخشید و خداوند بر مؤمنان منت و بخشش دارد.»

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ و خداوند وعده پیروزی را که به شما داده بود به آن وفا نمود، و شما را بر کافران پیروز و مسلط گرداند، و به کشتن آنها مبادرت نمودید، اما در پایان، خود سبب شکست خویش گردیدید و کمکی برای دشمنان خود

شدید. پس وقتی سست و ناتوان گشتید، ﴿وَتَنْزِعْتُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ و در امر جنگ کشمکش کردید و دستور و فرمان خدا را که به ائتلاف و هم آهنگی دستور می‌دهد ترک کرده، و اختلاف نمودید، یکی می‌گفت: در جای خودمان که پیامبر ﷺ ما را در آن قرار داده‌است، می‌مانیم، و یکی می‌گفت: جای ما دیگر اینجا نیست، دشمن شکست خورده و خطری باقی نمانده است. پس شما از پیامبر اطاعت نکردید و دستورش را ترک گفتید، ﴿مِنْ بَعْدِ مَا أَرْسَلْنَاكُمْ مَّا تُحِبُّونَ﴾ پس از این که خداوند آنچه را دوست داشتید، که عبارت از شکست دشمنانان بود به شما نشان داد، زیرا وظیفه کسی که خداوند او را به اهداف و آرزوهایش نایل گردانده از وظیفه دیگران بزرگ‌تر و بیشتر است، پس وظیفه شما به ویژه در این حالت و در همه احوال فرمان بردن از دستور خدا و پیامبرش است. ﴿مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا﴾ دسته‌ای از شما دنیا را می‌خواستند، که سبب به وجود آمدن آن فاجعه دردناک گردید. ﴿وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ و دسته‌ای شما خواستار آخرت بودند، و آنها کسانی بودند که دستور پیامبر را اجرا کرده و در جایی که پیامبر دستور داده بود، ماندند. ﴿ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ﴾ و پس از این که این کارها از شما سر زد، خداوند چهره‌هایتان را از آنها بازگرداند و نوبت به دشمنان رسید تا خداوند شما را بیازماید، و امتحانان کند، و مومن از کافر، و فرمان بردار از سرپیچی‌کننده مشخص گردد. و تا بوسیله این مصیبت، خداوند از اشتباهی که از شما سرزده بود، در گذرد. بنابر این فرمود: ﴿وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ و خداوند از شما صرف نظر کرد، و دارای بخشش بزرگی بر مومنان است، چراکه اسلام را به آنها ارزانی داشت و آنها را به آیین و احکام خویش هدایت کرد، و بدیهای آنان را عفو نمود و به خاطر مصیبت‌هایی که به آنها رسید به آنان پاداش داد. و از جمله منت‌های خداوند بر مومنان این است که هیچ خیر و مصیبتی بر آنان وارد نمی‌شود مگر این که به خیر و نفع آنها خواهد بود. اگر خوشی به آنان دست دهد خدا را بر آن شکر نموده، پس پاداش شکرگذاران را به آنان می‌دهد، و اگر ناخوشی به آنها دست دهد صبر می‌کنند. و خداوند پاداش صبر کنندگان را به آنها می‌دهد.

﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوَنَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِيٰ أُخْرَانِكُمْ فَأَتَيْتَكُمُ غَمًّا بَعْرًا لِّكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [آل عمران: ۱۵۳]. «آنگاه که به هرسو می‌گریختید، و به هیچ‌کس توجه نمی‌کردید، و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می‌زد و خداوند شما را به غمی که که پس از آن غمی دیگر بود مجازات نمود، این بدان خاطر بود تا بر آنچه از دست داده‌اید و آنچه به شما رسیده است غمگین نگردید، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَآئِفَةً مِّنكُمْ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّو كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [آل عمران: ۱۵۴].

«سپس بعد از (آن) غم، آرامشی به صورت خواب سبک بر شما فرود آورد که گروهی از شما را فرا گرفت، و گروهی دیگر تنها در فکر خودشان بودند، و دربارهٔ خدا گمان نادرستی مانند گمان جاهلیت می‌بردند، (و) می‌گفتند: آیا از این کار چیزی نصیب ما می‌گردد؟ بگو: کارها همه در دست خداست، در دل خود چیزهایی را پنهان می‌دارند که آن را برای تو آشکار نمی‌کنند، می‌گویند: اگر کار به دست ما بود در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌هایتان (هم) بودید کسانی که کشته شدن بر آنها مقرر شده است به قتلگاه خویش بیرون می‌آمدند، و تا خداوند آنچه که در سینه‌ها دارید بیازماید و آنچه را که در دل‌هایتان است خالص و پاک گرداند، و خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است.»

خداوند حالت آنها را به هنگام شکست خوردن‌شان در جنگ بیان می‌دارد و آنان را به خاطر آن مورد عتاب قرار می‌دهد. پس فرمود: ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ﴾ هنگامی که در حال گریختن بودید، ﴿وَلَا تَلْوَنَ عَلَىٰ أَحَدٍ﴾ و هیچ‌یک از شما به دیگر توجهی نمی‌کرد، و هریک از شما جز به فرار و نجات خود نمی‌اندیشید. در حالی که خطر بزرگ بر شما نبود، زیرا شما نزدیک‌ترین مردم به دشمنان و در خط مقدم جنگ نبودید، ﴿وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِيٰ أُخْرَانِكُمْ﴾ و پیامبر از پشت سر شما را صدا می‌زد

که «ای بندگان خدا! به‌سوی من بیایید»، و شما به او توجه نکردید، و به‌سوی او برنگشتید. پس فرار، خود موجب سرزنش است، و صدا زدن پیامبر و این‌که می‌بایست او را بر خود مقدم دارید، اما به او پاسخ ندادید و به طرف وی نرفتید، سبب سرزنش بزرگتری است. ﴿فَأَثَبَكُمْ﴾ پس شما را در مقابل کارتان مجازات کرد، ﴿عَمَّا بَعَرْتُمْ﴾ یعنی غمی بر غمتان افزود، غمی به سبب از دست دادن پیروزی و غنیمت، و غمی به سبب شکست خوردنتان و غمی دیگر که همه غم‌ها را از یاد شما برد، و آن این بود که خبر کشته شدن محمد ﷺ را شنیدید.

اما خداوند به سبب لطف و مهربانی و عنایتی که نسبت به بندگان خویش دارد، همه این چیزها را مایه خیر بندگان مومن خود گردانید، پس فرمود: ﴿لِيَكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ تا بر آنچه که از دست داده‌اید از قبیل پیروزی، غمگین نگردید.

﴿وَلَا مَا أَصَابَكُمْ﴾ و به خاطر کشته و زخمی شدن و شکستی که به آن دچار شدید محزون نگردید، و آن زمانی بود که برایتان محقق شد پیامبر ﷺ کشته نشده است، پس همه این مصیبت‌ها برایتان آسان گردید، و از زنده بودن پیامبر ﷺ که تسلی بخش هر مصیبت و مشکلی بود، شادمان شدید.

خداوند در مشکلات و مصیبت‌ها اسرار و حکمت‌های عجیبی قرار داده‌است. و همه این امور از روی دانش و کمال آگاهی خداوند نسبت به کارها و ظاهر و باطن شما انجام می‌شود، بنابر این فرمود: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. و احتمال دارد که معنی ﴿لِيَكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ﴾ این باشد که خداوند این غم و مصیبت را برای شما پیش آورد تا پابرجا و استوار بمانید و به هنگام مشکلات بردباری و صبر را تمرین کنید، و تحمل دشواری‌ها برایتان آسان شود.

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّنْ بَعْدِ الْغَمِّ﴾ و پس از غمی که به شما رسیده بود، ﴿أَمَنَةً نُّعَاسًا يَّعِثُّنَّ طَآئِفَةً مِّنْكُمْ﴾ آرامشی را بر شما نازل کرد به گونه‌ای که خواب سبکی گروهی از شما را فرا گرفت.

و شکی نیست که این رحمت خدا و احسان او نسبت به آنها بود، و باعث تثبیت دل‌هایشان و اطمینان بیشتر آنان گردید، زیرا کسی که می‌ترسد، خواب و چرت او را فرا

نمی‌گیرد، چون او در دل ترس دارد، پس وقتی ترس از دل او دور شد، می‌تواند بخوابد و چرت بزند. و گروهی که خداوند بوسیله خواب سبک بر آنها انعام نمود مومنان بودند، کسانی که جز اقامه دین خدا و به دست آوردن خشنودی پروردگار و پیامبرش و مصلحت برادران مسلمانشان هدف دیگری نداشتند و اما گروه دیگر کسانی بودند که ﴿قَدْ أَهْمَتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾ فقط به فکر خودشان بودند، و به خاطر این که منافق بودند یا به سبب این که ایمان‌شان ضعیف بود، به فکر کسی دیگر نبودند، بنابر این چرت و خواب سبک که دیگران را فرا گرفته بود به آنها نرسید ﴿يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ﴾ این استفهام انکاری است. پس معنی آن چنین است: ما از پیروزی بهره‌ای نداریم. پس نسبت به پروردگار و آیین و پیامبرش گمان بد بردند، و تصور کردند که خداوند پیامبر را یاری نمی‌دهد. و این شکست کار وی را فیصله می‌دهد، و دین خدا را به کلی نابود می‌سازد. خداوند متعال در جواب آنان فرمود: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾ «امر» شامل امر تقدیری و امر شرعی می‌شود. پس هر چیزی حسب قضا و تقدیر الهی انجام می‌شود. و سرانجام خداوند پیروزی را نصیب دوستان خود و کسانی که از او اطاعت می‌کنند، می‌گرداند، گرچه برای آنها مشکلاتی پیش بیاید.

﴿يُحْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ﴾ منافقان در دل خود چیزهایی را پنهان می‌دارند که آنرا برای تو آشکار نمی‌کنند، سپس خداوند چیزی را که آنها پنهان می‌داشتند، بیان کرد و فرمود: ﴿يَقُولُونَ لَوْ كَانْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ می‌گویند: اگر با ما در این امر رایزنی و مشورتی می‌شد، ﴿مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾ در اینجا کشته نمی‌شدیم.

و این انکار و اعتراضی است از جانب آنها که به مثابه تکذیب تقدیر الهی و تخطئه کردن رای پیامبر ﷺ و رای یارانش می‌باشد، چرا که آنان پیامبر و یارانش را ساده لوح می‌انگاشتند و خود را بهتر و شایسته‌تر می‌دانستند. خداوند آنها را چنین جواب داد: ﴿قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ﴾ بگو: اگر در خانه‌هایتان هم بودید که کشته شدن در خانه بعید به نظر می‌رسد، ﴿لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ﴾ آنهایی که کشته شدن بر آنها مقدر شده بود به محل کشته شدن خود بیرون می‌آمدند، پس اسباب هر چند بزرگ باشند زمانی می‌توانند به انسان سودی برسانند که

قضا و تقدیر الهی با آن مخالف نباشد. پس هرگاه تقدیر با اسباب مخالف ورزد اسباب هیچ سودی نمی‌رسانند، زیرا آنچه را خداوند در رابطه با مرگ و زندگی در لوح محفوظ نوشته است باید اجرا شود. ﴿وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ﴾ و تا خداوند آنچه را از نفاق یا ضعف ایمان در سینه‌هایتان دارید، بیازماید. ﴿وَلِيَمِخَصَّ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ و تا دل‌هایتان را از وسوسه‌های شیطان و صفت‌های ناپسندی که در آن اثر گذاشته است خالص و پاک گرداند.

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ و خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است. یعنی آنچه را که سینه‌ها پنهان کرده‌اند، می‌داند. پس علم و حکمت او اقتضا می‌نماید اسبابی را مقدر کند که امور پنهان سینه‌ها، و رازها را بوسیله آن آشکار نماید.

آیه‌ی ۱۵۵:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۵۵]. «آنان که از میان شما در روز روبرو شدن دو گروه، فرار کردند، بی‌گمان شیطان آنها را به سبب پاره‌ای از آنچه که کرده بودند دچار لغزش کرد، و همانا خداوند آنان را بخشید، همانا خداوند آمرزگار و بردبار است.»

خداوند متعال از حالت کسانی که در جنگ احد شکست خوردند و از آنچه که باعث فرارشان شد خبر داده و می‌فرماید: شیطان آنان را فریب داد و به سبب ارتکاب برخی از گناهان بر آنان مسلط گردید. پس آنها بودند که وسوسه‌های شیطانی را در دل‌های خود جای دادند و با ارتکاب گناه، به شیطان قدرت فعالیت دادند، زیرا گناهان محل ورود شیطان هستند، پس اگر آنان به اطاعت پروردگارش چنگ می‌زدند شیطان بر آنها تسلط و قدرتی نمی‌داشت. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ [الحجر: ۴۲]. «همانا تو بر بندگانم قدرت و حاکمیتی نداری.» سپس خداوند خبر داد که پس از این که مرتکب کارهای زشت شدند آنها را عفو نمود، و اگر آنها را مواخذه می‌کرد می‌بایست آنان را از پای در آورده و ریشه کن سازد.

﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ﴾ بدون شک خداوند گناهکاران را می‌آمرزد و به آنها توفیق می‌دهد که توبه کنند و آمرزش بطلبند، و مشکلاتی را که برای‌شان پیش می‌آورد

کفاره گناهانشان می‌گرداند. ﴿حَلِيمٌ﴾ و خداوند بردبار است، و در عذا دادن کسی که از فرمانش سرپیچی می‌کند، شتاب نمی‌ورزد، بلکه به او فرصت می‌دهد، و وی را به بازگشت به سوی خود و روی آوردن به او فرا می‌خواند، سپس اگر توبه کند و برگردد، توبه‌اش را می‌پذیرد، و خداوند او را به مقامی می‌رساند که گویا اصلاً گناهی انجام نداده، و عیبی از او سر نزنده است. پس خداوند را بر نیکی و احسانش سپاسگزاریم.

آیه‌ی ۱۵۸-۱۵۶:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ يُحْيِي ۖ وَيُمِيتُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۵۶]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مانند کسانی نباشید که کفر ورزیدند، و هنگامی که برادران‌شان به مسافرت یا به جهاد رفتند، گفتند: اگر آنها پیش ما بودند، نمی‌مردند، و کشته نمی‌شدند، (شما چنین می‌گویید) تا خداوند این را حسرتی در دل‌هایشان بگرداند، و خداوند زنده می‌گرداند و می‌میراند و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست».

﴿وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتْتَمَّ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ [آل عمران: ۱۵۷]. «و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، آمرزش و عفو و رحمت خدا بهتر از چیزی است که آنان جمع آوری می‌کند».

﴿وَلَئِن مُتْتَمَّ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۵۸]. «و اگر بمیرید یا کشته شوید حتماً به سوی خدا بازگردانده می‌شوید».

خداوند بندگان مومن خود را برحذر می‌دارد از این‌که همانند کافران و منافقان باشند، آنانی که به پروردگار و تقدیر و قضای الهی ایمان ندارند. همچنین بندگان مومن خویش را از تشابه با کافران در هر چیزی نهی می‌کند، و در این مورد خاص نیز مومنان را برحذر می‌دارد که همچون کافران نباشند و برادران دینی یا نسبی خود را ﴿إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ﴾ هنگامی که برای تجارت سفر کنند، ﴿أَوْ كَانُوا غُزًى﴾ یا این‌که به جنگ و جهاد بروند، سپس کشته شوند، یا بمیرند، سرزنش نکنند و همچون منافقان به مخالفت با قضا و تقدیر الهی بر نخواستند و نگویند: ﴿لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا﴾ اگر آنها پیش ما بودند کشته نشده و نمی‌مردند. و این دروغی است



که بر زبان می‌آوردند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ﴾ بگو: اگر در خانه‌هایتان هم بودید، آنانی که تقدیر شده بود کشته شوند، به محل کشته شدن خود بیرون می‌آمدند. اما این تکذیب جز این که خداوند سخن و عقیده آنان را حسرتی در دل‌هایشان قرار دهد. و مصیبت و رنج آنها را بیشتر گرداند، سود دیگری برای آنان نداشت.

و اما مومنان می‌دانند که این کارها با تقدیر الهی انجام می‌شود پس ایمان می‌آورند و تسلیم می‌شوند و خداوند دل‌هایشان را هدایت و استوار می‌گرداند. و به سبب داشتن چنین عقیده‌ای، مصیبت پیش آمده را برای آنها آسان می‌گرداند. خداوند در رد سخن آنها فرمود: ﴿وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ تنها خداوند است که زنده می‌کند و می‌میراند، پس دوری و پرهیز و احتیاط، انسان را از چیزی که خداوند مقدر نموده است نجات نمی‌دهد. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بینا است، و شما را به سبب کارهایتان و به سبب تکذیب تقدیر الهی مجازات خواهد کرد.

سپس خداوند متعال خبر داد که کشته شدن با مردن در راه خدا نقص و کاستی نبوده، و نباید از آن دوری شود، بلکه مشتاقان رضوان الهی یابند برای کشته شدن و مردن در راه خدا با یکدیگر به رقابت پردازند و از یکدیگر پیشی بگیرند چون آن سببی است که انسان را به آمرزش و عذر و رحمت الهی می‌رساند و آمرزش و رحمت الهی از تمامی دنیایی که اهل دنیا در پی آنند بهتر است و مردم به هر صورتی که بمیرند، کشته شوند، بازگشت و سرانجام آنان به سوی خدا است، و او هر یک را طبق عملش مجازات می‌کند. پس هیچ راه گریزی جز به سوی خدا وجود ندارد، و هیچ چیزی مردم را جز چنگ زدن به ریسمان الهی نجات نمی‌دهد.

آیه‌ی ۱۵۹:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «به سبب رحمت خداست که با آنها نرمش نمودی، و اگر درشت‌خو و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس، از آنها درگذر، و برای آنان طلب آمرزش کن و در کارها با آنان مشورت نما، و هرگاه تصمیم به کاری گرفتی بر خداوند توکل کن، بی‌گمان خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد.»

یعنی به سبب رحمتی که خداوند نسبت به تو و یارانت دارد، بر تو احسان کرد که با آنها نرم و مهربان باشی، و با اخلاق نیکو و خوب با آنان برخورد نمایی، تا پیرامون تو جمع شوند، و ترا دوست داشته و از دستورات پیروی کنند. ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا﴾ و اگر درشت خو و بداخلاق، ﴿غَلِيظَ الْقَلْبِ﴾ و سنگدل ﴿لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ از اطراف تو متفرق می‌شدند، زیرا هر کس درشت خو و سنگدل باشد کسی پیرامون وی نمی‌ماند.

پس اخلاق خوب- رهبر، مردم را به سوی دین خدا جذب می‌نماید، و آنها را به دین خدا علاقمند می‌سازد. در ضمن دارنده اخلاق خوب مورد ستایش قرار می‌گیرد و پاداش خالص به او می‌رسد.

و اخلاق بد رهبر دینی، مردم را از دین گریزان می‌کند و دین رانزد آنها منفور و زشت می‌نمایند. در ضمن دارنده اخلاق بد مورد نکوهش قرار گرفته و کیفر خاصی به او می‌رسد، زیرا وقتی خداوند به پیامبر معصوم چنین می‌فرماید، پس حالت دیگران چگونه خواهد بود؟!.

آیا از واجب‌ترین واجبات و مهم‌ترین امور این نیست که به اخلاق خوب پیامبر اقتدا کنیم؟ و با مردم آن‌گونه که پیامبر ﷺ با نرمی و خوش اخلاقی رفتار می‌کرد، رفتار نماییم، تا با این کار از دستور خدا فرمان برده باشیم، و نیز بندگان خدا را به سوی دین خدا جذب کنیم؟! سپس خداوند متعال به او دستور داد که از تقصیرات آنان در حق وی درگذرد، و برای تقصیراتی که آنان در حق خدا دارند برای‌شان استغفار کند و با اینکار عفو و احسان را با هم جمع نماید.

﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ پس، از آنان درگذر و برای‌شان طلب آمرزش کن، ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ و در کارهایی که نیاز به رایزنی و مشورت و تلقیح فکر و نظر دارد، با آنها مشورت کن، زیرا رایزنی و مشورت فواید و مصلحت‌های دینی و دنیوی بی‌شماری در بردارد که در زیر به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

- ۱- مشورت از عبادت‌هایی است که بوسیله آن بنده به خدا نزدیک می‌گردد.
- ۲- مشورت باعث تسکین خاطر شده، و اندوهی را که هنگام پیش آمدن مصیبت در دل‌ها قرار می‌گیرد دور می‌نماید، زیرا کسی که سرپرستی و کار مردم را در دست دارد، هرگاه اهل رای و نظر جمع کند، و در مورد حادثه و واقعه‌ای با

آنها به مشورت و رایزنی بپردازد، مردم او را دوست داشته و به وی اطمینان خواهند کرد، و می‌دانند که او حاکم و سرپرست خودکامه و مستبدی نیست، بلکه به منافع کلی و فراگیر می‌اندیشد. پس آن وقت مردم آخرین توان و تلاش خود را برای پیروی کردن از او به کار می‌گیرند، چون می‌دانند این حاکم برای مصلحت و منافع عموم مردم تلاش می‌کند. به خلاف کسی که چنین نیست، که مردم او را دوست نداشته و از وی اطاعت نخواهند کرد، و اگر از وی فرمان برند به طور کامل از او فرمان نخواهند برد.

۳- مشورت و رایزنی باعث رشد و بالندگی افکار می‌گردد، زیرا وقتی که افکار و اندیشه‌ها در امری بکار روند، رشد کرده و به شکوفایی می‌رسند.

۴- از طریق مشورت و رایزنی رای و نظر درست و صحیح حاصل می‌شود، و کسی که مشورت می‌کند، کمتر در کارش دچار اشتباه می‌گردد، و اگر چنانچه اشتباه کند یا به هدفش دست نیابد، قابل ملامت و سرزنش نخواهد بود پس وقتی خدا به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ با آنان رایزنی و مشورت کن در حالی که عقل و دانش پیامبر از همه مردم کامل‌تر و بیشتر است، و رای او بهتری رای است، پس دیگران چگونه باید باشند؟!.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ﴾ و هرگاه بعد از مشورت و رایزنی در کاری که نیاز به مشورت و رایزنی در کاری که نیاز به مشورت دارد، تصمیم به انجام آن گرفتی، ﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ بر قدرت الهی اعتماد، و توکل کن، نه بر توانایی و حکمت و قدرت خود.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ همانا خداوند کسانی را که بر او توکل می‌نمایند و به وی پناه می‌برند دوست دارد.

آیه‌ی ۱۶۰:

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۰]. «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند، کیست که پس از او شما را یاری کند؟ و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند».

یعنی چنانچه خداوند با یاری و کمک خویش شما را کمک نماید، ﴿فَلَا غَالِبَ لَكُمْ﴾ اگر تمام مردم روی زمین با تمام لشکر و اسلحه‌های خود جمع شوند، بر شما چیزی نخواهند شد، زیرا هیچ چیزی بر خداوند چیره نمی‌شود، و او بر بندگان چیره است و پیشانی آنها را گرفته است، پس هیچ جنبه‌ای حرکت نمی‌کند مگر به فرمان خدا، و هیچ جنبه‌ای ساکن نمی‌شود مگر به اذن و فرمان خدا. ﴿وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ﴾ و اگر شما را خوار گرداند، و شما رابه حال خودتان رها کند، ﴿فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ﴾ پس کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و بناچار آنگاه خوار می‌شوید، و شکست می‌خورید، گرچه تمام مردم شما را یاری دهند و کمک نمایند.

در ضمن خداوند متعال دستور می‌دهد که وی کمک بطلبند و بر او توکل کنند نه بر قدرت خویش. بنابر این فرمود: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ معمول بر عامل مقدم شده که مفید حصر است. یعنی فقط بر خدا توکل کنید نه بر کسی دیگر، زیرا تنها او یاور و مددکار است، پس توکل و تکیه کردن بر خدا عین توحید و یکتاپرستی است، و مقصود با آن حاصل خواهد شد. و توکل بر غیر خدا شرک است و سودی نمی‌بخشد، بلکه زیان آور می‌باشد. در این آیه دستور داده شده که تنها به خداتوکل نمود و توکل بنده بر حسب ایمان اوست و هر اندازه ایمانش قوی باشد به همان اندازه بیشتر بر خدا توکل می‌کند.

#### آیه ۱۶۱:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَلَّ مَنِ يَعْلَلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۱]. «هیچ پیامبری را نسزد که در مال غنیمت خیانت کند، و هر کس در مال غنیمت خیانت کند آنچه را به خیانت برده است در روز قیامت خواهد آورد، سپس به هرکس سزا و جزای آنچه انجام داده است به طور کامل داده می‌شود، و بر آنها ستم نمی‌شود».

«غلول» یعنی خیانت در غنیمت و پنهان کردن چیزی از آن و خیانت در هر چیزی که در اختیار انسان است، و اجماع بر این است که خیانت در غنیمت و در آنچه که در اختیار انسان قرار دارد، حرام واز گناهان کبیره می‌باشد. همان‌طور که این آیه و دیگر نصوص بر آن دلالت می‌نمایند. پس خداوند متعال خبر داد که برای هیچ پیامبری

شایسته و سزاوار نیست در مال غنیمت خیانت کند زیرا خیانت در غنیمت همان‌طور که دانستید از بزرگ‌ترین گناهان و بدترین عیوب است.

و خداوند پیامبرانش را از آن و هر آنچه که انسان آلوده و معیوب و متهم کند، مصون و محفوظ نموده و آنان را از نظر اخلاق، برترین افراد جهان و پاک‌ترین و خوب‌ترین آنها قرار داده و آنان را از هرگونه عیب پاک گردانیده است. و آنان را فرودگان رسالت خویش و معدن فرزاندگی و حکمت الهی قرار داده‌است: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۴]. «خداوند بهتر می‌داند که رسالت خویش را در کجا قرار بدهد». پس اگر بنده فقط یکی از آنها را بشناسد، یقین حاصل می‌کند که آنان از هر عیب و کار زشتی پاک و مبرا هستند، و نیازی نیست که بر پوچ بودن سخنانی که دشمنان پیامبران در مورد آنان گفته‌اند دلیل اقامه کنیم، زیرا هرکس که پیامبر بودن آنها را بپذیرد همه آنچه که اهل باطل درباره آنان می‌گویند دفع می‌شود. بنابر این کلمه‌ای را به کار برد که مفهومش چنین است: سر زدن چنین کاری از پیامبرای غیرممکن و محال است. پس فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ﴾ یعنی کسانی که خداوند آنها را پیامبری و رسالت برگزیده است امکان ندارد خیانت کنند.

سپس کسی را که در مال غنیمت خیانت می‌کند مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ و کسی که در مال غنیمت خیانت کند، روز قیامت آنچه را که در آن خیانت کرده است، می‌آورد در حالی که آن را بر دوش خود حمل می‌کند، خواه چیزی که در آن خیانت کرده است حیوان باشد، یا کالا یا چیزی دیگر.

و به سبب آن در روز قیامت عذاب داده می‌شود. ﴿ثُمَّ تُؤْتَى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ﴾ سپس هر خیانتکار و دیگران، پاداش و سزای‌شان را به اندازه عمل‌شان و به طور کامل دریافت می‌کنند. ﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ یعنی چیزی بر گناهانشان افزوده نمی‌شود، و چیزی از حسنات‌شان کاسته نمی‌شود، یعنی بنگر به نیکویی «احتزار» در این آیه‌ی کریمه!

پس از آن‌که سزای خیانت‌کننده در مال غنیمت را بیان کرد، و فرمود: در روز قیامت آنچه را که به خیانت برده است، با خود می‌آورد، بیان کرد که سزای او به طور کامل داده می‌شود، و اگر فقط می‌فرمود: «فقط سزای خیانت‌کننده در مال غنیمت به طور کامل به او داده می‌شود»، این شک و گمان به ذهن‌خطور می‌کرد که کسان

دیگری که متصدی دیگر اموال و دارایی‌ها هستند، شاید سزا یا پاداششان به طور کامل داده نشود، بنابر این برای دفع این وهم و گمان کلمه‌ای آورد که شامل خیانت در مال غنیمت، و دیگر گناهان باشد و همه را به طور عام و فراگیر در برگیرد.

آیه‌ی ۱۶۳-۱۶۲:

﴿أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [آل عمران: ۱۶۲]. «آیا کسی که به دنبال خشنودی خداست مانند کسی است که به خشم و نارضایتی خدا گرفتار آمده و جایگاه او جهنم است؟ و جهنم بد بازگشتگاهی است».

﴿هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۳]. «آنان جایگاه و مقام متفاوتی پیش خدا دارند، و خداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست».

پروردگار متعال خبر می‌دهد کسی که هدفش خشنودی خداست و کارهایی را انجام می‌دهد که خشنودی وی را در پی دارد، هرگز مانند کسی نیست که مرتکب گناه می‌شود و پروردگارش را خشمگین می‌کند، و نزد خدا و بندگان او برابر نخواهند بود:

﴿أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ﴾ [السجدة: ۱۸]. «آیا کسی که مومن است مانند کسی است که فاسق می‌باشد؟ نه، برابر نیستند».

بنابر این فرمود: ﴿هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ یعنی هر یک از آنها در نزد پروردگار دارای مقام و جایگاه متفاوتی هستند، و برحسب تفاوت اعمال‌شان مقام و مرتبه آنها نیز متفاوت است، پس کسانی که به دنبال خشنودی خدا هستند، برای رسیدن به مقامهای بلند و جایگاههای والا و کاخ‌های عالی بهشت تلاش می‌نمایند، و خداوند به اندازه اعمال‌شان از بخشش و کرم خویش به آنان می‌بخشد، و کسانی که نارضایتی و خشم خدا را بر می‌انگیزند، به نالترین و پایین‌ترین جایگاه‌های جهنم سقوط می‌کنند، و خداوند کارهایشان را می‌بیند و هیچ چیزی از کارهایشان بر او پنهان نمی‌ماند، بلکه خداوند آن را دانسته و در لوح محفوظ ثبت نموده و فرشتگان بزرگوار و امانتدار خویش را موظف کرده است تا آن را بنویسند و ثبت و ضبط نمایند.

آیه‌ی ۱۶۴:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ

مُیِّینِ ﴿۳۱﴾ [آل عمران: ۱۶۴]. «به راستی که خداوند بر مؤمنان منت نهاد، وقتی که در میان آنان از خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیات خدا را بر آنها بخواند، و ایشان را پاک بگرداند و کتاب و سنت را بدی‌شان بیاموزد گرچه پیش از آن در گمراهی آشکاری به سر می‌بردند».

منّتی که خداوند در این آیه بر بندگانش می‌نهد بزرگ‌ترین نعمت‌ها و اساس همه برکات است، زیرا پروردگار با فرستادن پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ آنها را از گمراهی نجات داد و از هلاکت مصون داشت، پس فرمود: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾ همانا خداوند بر مومنان منت نهاد، چون پیامبری را از خودشان در میان آنان مبعوث کرد، که نسب و حال و زبان او را می‌دانستند، و از قوم و قبیله آنها بود و نسبت به آنها مهربان، و خیرخواه بود. ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ آیات خدا را بر آنها می‌خواند، و کلمات و معانی آن را به آنها می‌آموخت، ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ و آنان را از شرک و گناه و فرومایگی و سایر زشتی‌های اخلاقی پاک می‌گرداند.

﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾ منظور از کتاب یا جنس کتاب می‌باشد که قرآن است، پس در این صورت ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ منظور از آیات نشانه‌های هستی است. و یا منظور از کتاب، نوشتن است، پس خداوند با آموختن کتاب و نوشتن، که علوم بوسیله نوشتن آموخته می‌شود بر آنها منت نهاد.

﴿وَالْحِكْمَةَ﴾ یعنی سنت، که مانند قرآن است. یا به معنی گذاشتن هر چیزی در جایگاهش و شناختن اسرار شریعت می‌باشد. پس پیامبر هم احکام را و هم آنچه را که بوسیله آن احکام اجرا می‌شود، و نیز آنچه را که بوسیله آن فواید و نتایج احکام بدست می‌آید به آنها می‌آموخت. پس آنها به سبب برخورداری از این ویژگی‌های بزرگ از تمام مردم برترند و در مقام علمای ربانی قرار می‌گیرند.

﴿وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ﴾ هرچند که قبل از بعثت این پیامبر، ﴿لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ در گمراهی آشکاری به سر می‌بردند، و راهی که آنها را به پروردگارشان می‌رساند، و آنچه را که آنان را پاکیزه و پاک می‌گرداند، نمی‌شناختند، بلکه هر آنچه را که جهالت و نادانی برای آنان زیبا جلوه می‌داد، انجام می‌دادند، گرچه این کار با عقل تمام جهانیان درست در نمی‌آمد و با آن مخالف بود.

﴿أَوَلَمْآ أَصَبْتَكُمْ مَّصِيبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا فُلْتُمْ أَلَىٰ هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۶۵]. «آیا هنگامی که مصیبتی به شما (در جنگ احد) رسید در حالی که شما دو برابر آن (در جنگ بدر) مشرکین را شکست دادید، گفتید: این مصیبت و شکست از کجا آمد؟ بگو: آن از جانب خودتان است، بی‌گمان خداوند بر هر چیز تواناست».

﴿وَمَا أَصَبَكُمْ يَوْمَ التَّقِي الْجُمَعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۶۶]. «و آنچه روزِ رویاروییِ دو گروه به شما رسید به فرمان خدا بود تا خداوند مؤمنان را مشخص گرداند».

﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۷]. «و تا منافقان را مشخص نماید، منافقانی که به آنها گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید، گفتند: اگر می‌دانستیم که جنگی پیش می‌آید از شما پیروی می‌کردیم، آنان در آن روز به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان، با دهان خود چیزهایی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آنچه پنهان می‌دارند داناتر است».

﴿الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَاتِلُوا قُلْ فَادْرَعُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۶۸]. «کسانی که به برادران‌شان گفتند و نشستند: اگر از ما اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند، بگو: اگر راست می‌گویید مرگ را از خودتان دور کنید».

در این جا خداوند بندگان مومن خود را که جنگ احد به آن مصیبت گرفتار شدند و حدود هفتاد نفر از آنان کشته شد دلجویی داده و می‌فرماید: ﴿قَدْ أَصَبْتُمْ﴾ شما به مشرکان ضربه زدید، ﴿مِثْلَهَا﴾ و دو برابر آنها را شکست دادید، شما هفتاد نفر از بزرگان‌شان را در جنگ بدر کشتید و هفتاد نفر را به اسارت گرفتید، پس باید مسئله برایتان آسان باشد، و مصیبت بر شما سبک گردد، با این که شما و مشرکین یکسان نیستید، زیرا کشته شدگان شما در بهشت هستند و کشته شدگان آنها در جهنم.



﴿قُلْتُمْ أَلَيْسَ هَذَا﴾ یعنی گفتید: از کجا این مصیبت به ما رسید، و ما چگونه شکست خوردیم؟ ﴿قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ بگو: آن از جانب خودتان است، و ناشی از کشمکش و اختلاف و نافرمانی شماست. و این اختلاف و کشمکش زمانی در میانتان بروز کرد که خداوند آنچه را دوست داشتید به شما نشان داد، پس خودتان را سرزنش و ملامت کنید و از اسباب هلاکت دوری جوید. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ همانا خداوند بر هر چیزی توانا است. پس، از گمان بد نسبت به خدا بپرهیزید، زیرا او بر یاری کردنتان توانا است، اما در آزمودن و گرفتار کردنتان به مصیبت، حکمت بزرگی دارد، ﴿ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ﴾ [محمد: ۴]. «و اگر خدا می‌خواست از آنها انتقام می‌گرفت، ولی (می‌خواهد) برخی از شما را بوسیله برخی دیگر بیازماید».

سپس خبر داد آنچه از شکست و کشته شدن در روز رویارویی دو گروه مسلمین و مشرکین در احد به آنها رسید، و فرمان الهی را چیزی نمی‌تواند برگرداند و حتما باید به وقوع بپیوندد و امر تقدیری وقتی پیش آمد جز تسلیم شدن در برابر آن چاره‌ای نیست، و خداوند این کار را به خاطر حکمت و منافع بزرگی مقدر کرد تا مومن از منافق متمایز گردد. منافقانی که وقتی به جنگ دستور داده ﴿وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و به آنها گفته شد: در راه خدا و برای دفاع و حمایت از دین خدا و طلب خشنودی او بجنگید، ﴿أَوْ اذْفَعُوا﴾ و اگر به خاطر خدا به دفاع بر نمی‌خیزید حداقل برای دفاع از حرمت خویش و شهرتان دفاع کنید، امتناع ورزیدند و عذر آوردند و ﴿قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ﴾ گفتند: اگر ما می‌دانستیم که بین شما و آنها جنگی پیش می‌آید از شما پیروی می‌کردیم، در حالی که دروغ می‌گفتند، چراکه همه به یقین می‌دانستند این مشرکان به خاطر شکستی که از مومنان متحمل شده بودند به شدت نسبت به آنها خشمگین بوده و قلبی سرشار از خشم و نفرت نسبت به آنان داشتند و آنها اموال خود را صرف کردند، و آنچه از مردان جنگی و اسلحه که در توان داشتند جمع نموده و با لشکری بزرگ بر مومنان هجوم آوردند، پس کسانی که این‌گونه باشند چگونه می‌توان تصور کرد بین آنها و مومنان جنگی روی نخواهد داد؟ به ویژه آن‌که مسلمین از مدینه بیرون آمده و در مقابل آنان ظاهر شده بودند. این

غیرممکن است، اما منافقان گمان بردند که با این عذر می‌توانند مومنان را فریب دهند، و بهانه آنها پذیرفت می‌شود.

خداوند متعال فرمود: ﴿هُمُ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ﴾ آنها در آن حالت که همراه با مومنان برای جنگ بیرون نرفتند، ﴿أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان، زیرا با زبان چیزهای می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. و این ویژگی منافقین است، که با سخن و عمل خود چیزی را نشان می‌دهند اما ضد آن را در دل‌های خود پنهان می‌دارند. آنان می‌گفتند: ﴿قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّاتَّبَعْنَاكُمْ﴾ اگر ما می‌دانستیم که جنگی پیش می‌آید از شما پیروی می‌کردیم.

یک قاعده کلی که از این آیه استنباط می‌شود این است که به هنگام مواجه شدن با دو فساد آنچه سبک‌تر و شرّش کمتر است انجام داده می‌شود تا فساد بزرگ‌تر دفع گردد، و چنانچه نتوان مصلحت بزرگی را انجام داد باید مصلحت کوچک‌تر و کمتر را انجام داد. چرا که منافقان دستور داده شدند تا در راه دین بجنگند، پس اگر برای دین نیز بجنگند باید برای دفاع از فرزندان و خانواده‌ها و وطن خود بجنگند. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ و خداوند به آنچه پنهان می‌کنند دانایتر است، پس خداوند آن را برای بندگان مومن خویش آشکار نموده و منافقان را بر آن مجازات می‌نماید.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا﴾ منافقان هم به جهاد نرفتند، و هم اعتراض نموده و تقدیر و قضای الهی را تکذیب کردند و به برادران‌شان گفتند: اگر آنها از ما اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند. خداوند در رد آنها فرمود: ﴿قُلْ فَأَدْرَعُوا﴾ بگو: پس دور نمایید و دفع کنید، ﴿عَنْ أَنْفُسِكُمْ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ مرگ را از خود اگر راست می‌گویید که اگر آنها از شما اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند، چرا که نمی‌توانند مرگ را از خود دور کنند. و این آیات دلیلی است بر این که گاهی در مومن عادت کفر آمیز وجود دارد و گاهی عادت ایمانی، و گاهی نیز یکی از این دو خصلت‌ها در وی قویتر است.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹]. «و کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نپندارید، بلکه آنان زنده‌اند (و) پیش پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [آل عمران: ۱۷۰]. «آنان از فضل و کرمی که خداوند به آنها داده است شادمان‌اند و به کسانی که بعد از آنان می‌آیند و هنوز به آنها نپیوسته‌اند مژده می‌دهند که ترسی بر آنها نیست و اندوهگین نمی‌شوند».

﴿يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۱]. «و یکدیگر را به نعمت و فضل خدا و این که خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند، مژده می‌دهند».

در این آیات فضیلت و کرامت شهیدان، و بخشش و احسانی که خداوند به آنها ارزانی نموده، بیان شده و در ضمن از مومنان به خاطر کشته شدگانشان دلجویی و تسلیت بعمل آمده است، و بر جنگ در راه خدا و دفاع از خود و فدا کردن جان‌شان تشویق شده‌اند: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، یعنی در جهاد با دشمنان، به قصد اعتلای دین خدا کشته شده‌اند، ﴿أَمْوَاتًا﴾ مرده نپنداری، یعنی نباید تصور کنید که این‌ها مُردند و رفتند و ناپدید شدند و لذت دنیا و بهره‌مند شدن از رزق و برق آن را از دست دادند، زیرا کسانی که از جنگ می‌ترسند، و میلی به شهادت شدن ندارند، دائماً در پی آنند که دنیا را از دست ندهند.

﴿بَلْ﴾ بلکه آنان به بزرگ‌ترین پاداش دست یافته‌اند، پاداشی که انسان‌های آزاده برای نیل به آن با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.

پس آنها ﴿أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ در بهشت پیش پروردگارشان زنده هستند. و کلمه ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ بیان‌گر آن است که مقام آنها بالاست و به پروردگارشان نزدیک‌اند. ﴿يُرَزَقُونَ﴾ و از انواع نعمت‌ها برخوردارند، نعماتی که صفت و حالت آنها را کسی نمی‌داند، مگر خداوندی که نعمت‌ها را ارزانی داشته است.

با وجود این ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ به آنچه خداوند از فضل و بخشش خود به آنها داده است شادمان هستند. و یا آن نعمتها چشمه‌انسان روش شده است، و شادمان و خوشحال هستند، چون آن نعمتها زیبا و فراوان و بسیار لذیذ و گوارا هستند، و چیزی که این لذایذ را مکرر سازد، دامن آنان را نمی‌گیرد. پس خداوند نعمت بدنی و مادی را با روزی دادن خداوند به آنان ارزانی نمود، و نعمت قلبی و روحی را با شاد شدنشان به فضل و بخشش خدا به آنان بخشید. پس نعمت و شادی مادی و معنوی به طور کامل به آنها داده شده است. ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ﴾ و یکدیگر را به رسیدن برادرانی که در پی آنانند و هنوز به آنها نپیوسته‌اند مژده داده و بشارت می‌دهند که آنها همان چیزی را خواهند یافت که ایشان یافته‌اند. مژده می‌دهند که ﴿أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ خطر از آنها و از برادران‌شان دور شده است، و این یک امر شادی آفرین و مسرت بخش است. ﴿يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ﴾ و به مناسبت این که از بزرگ‌ترین نعمت و فضل و احسان پروردگار برخوردار شده‌اند به یکدیگر تبریک می‌گویند. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و بی‌گمان خداوند پاداش مومنان را ضایع نمی‌کند، بلکه آن را پرورش می‌دهد، و از فضل خویش چنان بر آن می‌افزاید که با کوشش خود به آن اندازه دست نمی‌یابند. از مفاد این آیات وجود نعمت‌های برزخ ثابت می‌شود و این که شهیدان در بالاترین مکان در نزد پروردگارشان به سر می‌برند، و ارواح اهل خیر با یکدیگر روبرو می‌شوند و به دیدار یکدیگر می‌شتابند، و به یکدیگر مژده می‌دهند.

آیه‌ی ۱۷۵-۱۷۲:

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۷۲]. «کسانی که پس از زخمها و جراحتهایی که به آنان رسیده بود دستور خدا و پیامبر را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی کردند و تقوا پیشه نمودند، پاداش بزرگی است».

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳]. «کسانی که مردم به آنان

گفتند: مردم بر ضد شما جمع شده‌اند، پس، از آنها بترسید، ولی (این امر) ایمان‌شان را افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین سرپرست است.»

﴿فَأَنْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَأَتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ [آل عمران: ۱۷۴]. «پس آنها با نعمت و بخششی از جانب خدا بازگشتند، و هیچ آسیبی به آنان نرسید، و خشنودی خداوند را به دست آوردند، و خداوند دارای فضلی بزرگ است.»

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ، فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِيَّاكُمْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵]. «آن شیطان است که دوستانش را می‌ترساند، پس، از آنها نترسید و از من بترسید اگر مؤمن هستید.»

هنگامی که پیامبر ﷺ از احد به سوی مدینه بازگشت، و شنید که ابوسفیان و مشرکین تصمیم دارند به سوی مدینه هجوم بیاورند، اصحاب با زخمهایی که بر بدن داشتند بیرون آمده و حرکت کردند، تا ندای خدا و پیامبرش را اجابت کنند و به «حمرالاسد» رسیدند، و کسی آن جا پیش آنها آمد و گفت: ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ﴾ مردم علیه شما جمع شده‌اند، و می‌خواهند شما را از پای درآورند، و این بدان خاطر بود تا مسلمین را بترسانند، اما این خبر ایمان‌شان را به خدا و توکلشان را بیشتر کرد. ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ﴾ و گفتند: خداوند برای ما به جای تمام آنچه که برایمان اهمیت دارد کافی است. ﴿وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ و بهترین یاور است، تدبیر بندگان در دست اوست و منافع بندگان را تامین می‌نماید. ﴿فَأَنْقَلِبُوا﴾ پس بازگشتند، ﴿بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ﴾ و به مشرکین خبر رسید که پیامبر و یارانش برای جنگ با شما بیرون آمده‌اند و کسانی که آن وقت در جنگ شرکت نکرده‌اند، پشیمان شده‌اند. پس خداوند ترس را در دل آنها انداخت، و به سوی مکه بازگشتند، و مومنان نیز با نعمت و بخششی از جانب خدا به سوی مدینه بازگشتند، چراکه خداوند در این حالت به آنها توفیق داد تا از شهر بیرون بروند و به خدا تکیه و توکل نمایند، سپس خداوند به آنها پاداش یک جنگ کامل را عنایت نمود، زیرا آنها با فرمان بردن از پروردگار و پرهیزگاری‌شان، سزاوار پاداشی بزرگ شدند. ﴿وَأَتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ

ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿۱۷۶﴾ و آنان با نعمت و بخششی از جانب خدا برگشتند، و هیچ آسیبی به آنان نرسید و خوشنودی خداوند را به دست آوردند، و خداوند دارای فضلی بزرگ است.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ﴾ کسی که شما را از شر مشرکان ترساند و گفت: آنها علیه شما جمع شده‌اند، دعوتگری از دعوتگران شیطان بود که دوستان بی‌ایمان یا ضعیف‌الایمان خود را می‌ترساند.

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِيَّاهُ﴾ بنا بر این از مشرکین و دوستان شیطان نترسید، زیرا آنها در دست خدا قرار دارند، و جز با تقدیر الهی تصرفی نمی‌کنند. بلکه از خدا بترسید، خداوندی که دوستانش را که از او می‌ترسند و دعوتش را اجابت می‌کنند، یاری می‌دهد.

در این آیه بیان شده است که انسان فقط باید از خدای یگانه بترسد، و ترس از خدا، از لوازم ایمان است، پس هر اندازه که بنده ایمان داشته باشد، به همان اندازه از خدا می‌ترسد. ترس پسندیده همان است که بنده را از ارتکاب آنچه خدا حرام نموده است باز دارد.

آیه ۱۷۷-۱۷۶:

﴿وَلَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۶﴾ [آل عمران: ۱۷۶]. «و کسانی که در کفر از یکدیگر پیشی می‌گیرند، ترا اندوهگین نکنند، بی‌گمان آنان هیچ ضرری به خدا نمی‌رسانند، خداوند می‌خواهد برای آنان بهره‌ای در آخرت قرار ندهد و برای آنان عذابی بزرگ است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۷﴾ [آل عمران: ۱۷۷]. «همانا کسانی که کفر را به بهای ایمان خریدند هرگز زیانی به خدا نخواهند رساند و برای ایشان عذابی دردناک است.»

پیامبر ﷺ به مردم علاقمند بود، و برای هدایت آنها تلاش می‌نمود، و هرگاه هدایت نمی‌شدند غمگین می‌گردید، خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ و کسانی که در کفر از یکدیگر پیشی می‌گیرند. تو را غمگین

نکنند، چرا که آنها شدیداً به کفر تمایل دارند و در آن از یکدیگر پیشی می‌گیرند، ﴿إِنَّهُمْ لَن يَصْرُوا اللَّهَ شَيْئًا﴾ آنه هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانند، پس خداوند دینش را یاری می‌کند و پیامبرش را تأیید و کمک می‌نماید، و بدون آنان نیز امر و فرمان خویش را محقق می‌سازد. پس به آنان توجه مکن، جز این نیست که آنان با از دست دادن ایمان در دنیا و به دست آوردن عذاب در روز آخرت در مسیر ضرر رساندن به خویشان گام بر می‌دارند، آنان چون نزد خداوند ارزش و ارجی ندارند و از چشم او افتاده‌اند و نمی‌خواهد بهره‌ای از ثواب او را در آخرت داشته باشند آنان را رسوا نموده است، به همین جهت از سر عدالت و حکمت خویش آنان را توفیق نمی‌هد که به آنچه اولیا و دوستانش به آن رسیده‌اند به آن برسند، زیرا خداوند می‌داند که آنان راه هدایت را در پیش نمی‌گیرند، چرا که اخلاق آنان دچار فساد گشته و نیتشان به پلیدی گراییده است.

سپس خبر داد کسانی که کفر را بر ایمان برگزیده، و به آن علاقمند شده‌اند و مانند کسی گشته‌اند که مال خود را برای خرید کالای مورد علاقه‌اش، صرف می‌کند، ایشان که این گونه به کفر علاقمند شده‌اند، ﴿لَن يَصْرُوا اللَّهَ شَيْئًا﴾ هرگز به خداوند زیانی نمی‌رسانند، بلکه زیان کارشان به خودشان بر می‌گردد.

﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و برای آنها عذابی دردناک است. چگونه به خدا زیان می‌رسانند در حالی که آنها به شدت به ایمان بی‌علاقه هستند و شدیداً به کفر گرایش دارند؟! پس خداوند از آنها بی‌نیاز است. و خداوند کسانی دیگر از بندگان نیکوکارش را برای دینش برانگیخته، و فرزانه‌گانی از میان اهل عقل و خرد را برای آن آماده نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ءَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ [الإسراء: ۱۰۷]. «بگو: به خدا ایمان بیاورید یا نیاورید، به خدا زیانی نمی‌رسد، همانا کسانی که پیش از نزول آن دانش به آنها داده شده است، وقتی قرآن بر آنها خوانده شود به سجده می‌افتند».

آیه‌ی ۱۷۸:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ [آل عمران: ۱۷۸]. «کافران گمان نبرند که اگر

ایشان را مهلت دهیم به نیکی و صلاح آنان است، بلکه ما آنان را مهلت می‌دهیم تا بیشتر مرتکب گناه شوند، و برای آنان عذاب خوارکننده‌ایست».

کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده، و دین او را دور انداخته، و با پیامبرش مبارزه کرده‌اند، گمان نبرند مهلتی که به آنها داده، و آنها را به این دنیا ریشه کن نکرده‌ایم بدان سبب است که آنها را دوست داریم، هرگز آن طور نیست که آنان گمان می‌برند، بلکه این مهلت به خاطر زیانی است که خداوند برای آنها می‌خواهد، و این برای آن است تا بر عذاب و سزای‌شان افزوده گردد. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ پس خداوند متعال به ستم‌گر مهلت می‌دهد تا سرکشی او بیشتر گردد، و ناسپاسی‌هایش انباشته شود، سپس خداوند او را قدرتمندانه و به شدت می‌گیرد. پس ستمکاران از مهلت خداوند بترسند، و گمان نبرند که از دست او در می‌روند.

#### آیه ۱۷۹:

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَىٰ الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَمَا يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ وَإِن تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۷۹]. «این‌گونه نبوده است که خداوند شما را به گونه‌ای که هستید رها کند، بلکه خداوند پاک را از ناپاک جدا می‌سازد، و این‌گونه نبوده است که خداوند شما را بر غیب آگاه نماید، بلکه خداوند از پیامبرانش هرکس را که بخواهد برمی‌گزیند، پس به خدا و پیامبرانش ایمان آورید، و اگر ایمان داشته باشید و پرهیزگاری کنید پس برایتان پاداشی بزرگ است».

یعنی حکمت الهی چنین نبوده است که مومنان را به این اختلاط و عدم تمییزی که شما بر آن هستید رها کند، بلکه خداوند، پاک را از ناپاک و مومن را از منافق و راستگو را از دروغگو جدا می‌نماید. و نیز حکمت الهی چنین نبوده است که بندگان را از ازغیبی که می‌داند آگاه سازد، پس حکمت او اقتضا نموده است که بندگان را با انواع امتحان و آزمایش بیازماید تا پاک و ناپاک از هم جدا شوند. پس خداوند پیامبرانش را فرستاد و دستور داد مردم از آنها اطاعت کنند، و فرمانشان را اجر نموده



و به آنها ایمان آورند، و خداوند مردم را اگر ایمان بیاورند و پرهیزگار باشند به پاداش بزرگ نوید می‌دهد.

بنابراین مردم برحسب پیروی کردن‌شان از پیامبران بر دو نوعند، گروهی مطیع و فرمانبردار و مومن و مسلمانند، و گروهی نافرمان و منافق و کافرند. پس به آنان پاداش و سزا می‌دهد و براساس عدل و دادگری و فضل و حکمت خود به حساب و کتاب آفریدگانش می‌رسد.

### آیه‌ی ۱۸۰:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ ۚ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۸۰]. «و کسانی که به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان داده، بخل می‌ورزند، گمان نبرند که آن (بخل) برای آنان بهتر است، بلکه به زیان آنهاست، و در روز قیامت چیزی که بدان بخل ورزیده‌اند، طوق گردنشان می‌گردد، و برای خداست همه‌ی دارایی‌های آسمان و زمین، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

کسانی که بخل می‌ورزند و در بخشش آنچه خداوند از فضل خویش به آنها بخشیده است از قبیل مال، و مقام و دانش و سایر نعمت‌ها بخل ورزیده و آنرا نمی‌بخشند و بر بندگان انفاق نمی‌کنند، گمان نبرند که این امر به صلاح آنهاست، بلکه موجب زیان و بدی آنها در دین و دنیا و آخرتشان می‌گردد.

﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ ۚ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ خداوند آن چیز را که بدان بخل ورزیده‌اند طوق گردنشان می‌گرداند، و با آن عذاب داده می‌شوند. همانطور که در حدیث صحیح آمده است: «إِنَّ الْبَخِيلَ يَمَثُلُ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعٌ أَقْرَعٌ لَهُ زَبِيَّتَانِ يَأْخُذُ بِلِهْمَتَيْهِ يَقُولُ أَنَا مَالِكٌ أَنَا كَنْزُكَ». «همانان انسان بخیل دارایی و ثروتش را در روز قیامت به صورت ماری بزرگ که بر اثر کثرت سنّ و سمّ فراوانی که دارای موی سرش ریخته است می‌بیند و دارای دو شاخ است، و دو طرف دهان بخیل را گاز می‌گیرد و می‌گوید: من مال تو هستم، من گنج تو هستم.»

و پیامبر این آیه را یکی از مصادیق این حدیث قرار داد. پس این‌ها گمان نبرند که بخل به آنها فایده می‌دهد، و افتخاری برای آنهاست، بلکه بخل بزرگ‌ترین زیان را به آنها می‌رساند و بزرگ‌ترین سبب برای عذاب‌شان است.

﴿لِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و خداوند متعال صاحب فرمانروایی و پادشاهی بزرگی است، و همه ملک و داراییها به سوی او بر می‌گردد، و بندگان در حالی از دنیا می‌روند که نه درهمی همراه دارند و نه دیناری و نه غیر این. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾ [مریم: ۴۰]. «ما وارث و مالک تمام زمین و آنچه بر آن است، می‌باشیم و همه به سوی ما باز می‌گردند».

بیانده‌اش که چگونه خداوند سبب ابتدایی و سبب نهایی را بیان کرد، تا بنده در آنچه خداوند به او بخشیده است بخل نرزد.

ابتدا خداوند خبر داد که آنچه نزد بنده و در دست اوست، بخششی است از جانب پروردگار، و نعمتی است از نعمت‌های او، و ملک بنده نیست، بلکه اگر فضل و احسان خدا نبود چیزی از آن به وی نمی‌رسید، پس بخل ورزیدن بنده، بخل ورزیدن و جلوگیری از رسیدن بخشش و احسان خدا به بندگان است، چون احسان خداوند ایجاب می‌نماید با بندگان احسان شود، همانطور که فرموده است: ﴿وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ [الفصص: ۷۷]. «و نیکوکاری کن همان‌گونه که خداوند با تو احسان کرده است». پس هر کس به یقین بداند آنچه در دست اوست فضل و بخشش خداوند است، بخشش را منع نمی‌کند، چرا که به او زیانی نمی‌رساند، بلکه به قلب و مالش فایده می‌دهد، و ایمانش را می‌افزاید، و او را از آسیب و آفت‌ها محافظت می‌کند.

سپس بیان کرد همه آنچه در دست بنده‌هاست به سوی خدا بر می‌گردد، و خداوند آن را به ارث می‌برد، و او بهترین وارثان است. پس بخل ورزیدن به چیزی که همیشه با تو همراه نیست، و بالاخره آن را از دست خواهی داد، و به دست کسی دیگر می‌افتد، معنی ندارد.

سپس سبب جزائی را بیان کرد و فرمود: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و خداوند از کارهایتان آگاه است. آگاهی خداوند مستلزم آن است که بر کارهای خوب پاداش خوب بدهد، و بر کارهای بد سزا دهد. و کسی که ذره‌ای ایمان داشته باشد از انفاق و بخشیدن که موجب پاداش الهی است، دریغ نمی‌ورزد، و به بخل که سبب عذاب اوست راضی نخواهد بود.

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ [آل عمران: ۱۸۱].  
 «خداوند سخن کسانی را که گفتند: خداوند فقیر است و ما بی‌نیاز هستیم، شنید. آنچه را که آنها گفتند و به ناحق کشتن پیامبران از سوی آنها را می‌نویسیم، و می‌گوییم: بچشید عذاب آتش سوزان را».

﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [آل عمران: ۱۸۲]. «این (عذاب) به خاطر اعمال (زشتی) است که از پیش فرستاده‌اید و خداوند و بر بندگان ستم نمی‌کند».

خداوند از سخنان این سرکشان خبر می‌دهد، کسانی که زشت‌ترین و بدترین سخن را گفتند. پس خبر داد آنچه را گفتند خدا شنید، و آن را خواهد نوشت، و کار زشت آنها را که کشتن پیامبران خیرخواه است، ثبت و ضبط کرده و به سبب این کارها سخت کیفرشان خواهد داد. و در جواب سخن‌شان، که می‌گفتند: فقیر و ما بی‌نیاز و توانگریم، به آنها گفته می‌شود: ﴿ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ بچشید عذاب آتش سوزان را که بدن را می‌سوزاند و به دل‌ها سرایت می‌کند. و عذاب‌شان ناشی از ستم خدا بر آنها نیست، زیرا خداوند ﴿لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ بر بندگان ستم نمی‌کند و او از این کار مبرا است، بلکه ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ﴾ این کیفر به سبب زشتی‌هایی است که از پیش فرستاده‌اید و این کارها شما را سزاوار عذاب گرداند، و از پاداش محروم کرد. مفسرین گفته‌اند این آیه در مورد گروهی از یهودیان نازل شد که این چنین گفتند، واز جمله آنان «فنحاص بن عازوراء» از سران علمای یهود در مدینه بود. او وقتی این سخن الهی را شنید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ [البقرة: ۲۴۵]. «کیست که به خداوند قرض نیکو دهد»، ﴿وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ [الحديد: ۱۸]. «و به خداوند قرض الحسنه بدهید». با تکبر و گستاخی گفت: خداوند فقیر است و ما توانگریم. پس خداوند از یهودیان سخن گفت و فرمود، کار زشتی که انجام می‌دهند چیز تازه‌ای نیست، بلکه در گذشته زشتی‌های دیگری مانند این را مرتکب شده‌اند، و آن ﴿وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ کشتن پیامبران است که کار بسیار

بدی است، اما با وجود این بر انجام آن جرات کردند، و آنها پیامبران را از روی نادانی و گمراهی نکشتند، بلکه به سبب سرکشی و عناد، آنها را به قتل رساندند.

آیه‌ی ۱۸۴-۱۸۳:

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا آلا نُوْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ  
النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ  
كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿١٨٣﴾ [آل عمران: ۱۸۳]. «کسانی که گفتند: همانا خداوند از ما پیمان گرفته  
است تا به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر این که قربانی برای ما بیاورد که آتش آن را  
بخورد. بگو: پیامبرانی پیش از من با دلائل روشن و با چیزی که گفتید، آمدند، پس چرا شما  
آنها را کشتید اگر راست می‌گویید؟».

﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ  
الْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾ [آل عمران: ۱۸۴]. «پس اگر تو را تکذیب کردند، همانا پیامبرانی پیش از تو  
تکذیب شده‌اند که با دلائل روشن و کتاب‌های آسمانی و کتاب روشن‌گر (نزد آنان) آمده‌اند».  
خداوند از حالت کسانی که به وی دروغ نسبت می‌دهند خبر می‌دهد، آن‌هایی که  
می‌گویند: ﴿إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا﴾ بدون شک خداوند ما را سفارش نموده ﴿آلا نُوْمِنَ  
لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ﴾ که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر  
این که او قربانی بیاورد که آتش آن را بخورد، پس، هم به خدا دروغ نسبت دادند، و  
هم نشانه و معجزه پیامبران را در همین چیز منحصر کردند.

و این دروغ آشکاری است که می‌گویند: ما به هیچ پیامبری ایمان نمی‌آوریم مگر  
این که قربانی بیاورد که آتش آن را بخورد. آنها می‌گفتند: هرگاه پیامبری این نشانه را  
نیاورد به وی ایمان نمی‌آوریم، و با این کار از پروردگاران اطاعت می‌کنیم و به پیمان  
او وفادار می‌مانیم. اما مسلم است که آنها دروغگو بودند چرا که خداوند چنین تعهدی  
را از آنان نگرفته بود. هر پیامبری که از سوی خداوند فرستاده شده باشد بانسانها و  
دلایلی تایید شده و انسان‌های زیادی به وی ایمان آورده‌اند، و خداوند نشانه پیامبران  
را فقط در آنچه آنها می‌گفتند منحصر نکرده است. با این وجود آنها دروغی بر زبان  
آوردند که خود به آن پایبند نبودند، و سخن باطلی را بر زبان آوردند، که خود به آن  
عمل نکردند. بنابراین، خداوند پیامبرش را دستور داد که به آنها بگوید: ﴿قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ

رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ ﴿۱۸۵﴾ ﴿قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ﴾ بگو: پیامبرانی پیش از من با نشانه‌های روشنی که بر صداقت آنها دلالت می‌کرد پیش شما آمدند، ﴿وَبِالَّذِي قُلْتُمْ﴾ و نیز آنچه را شما گفتید، با خود آوردند، و قربانی آوردند که آتش آن را خورد، ﴿فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ پس چرا آنها را کشتید اگر در این ادعایتان راستگو هستید؟ پس دروغ و عناد و تناقض آنها آشکار است.

سپس پیامبرش ﷺ را دلجویی داد و فرمود: ﴿فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ﴾ کفر ورزیدند، و تکذیب پیامبران خدا عادت و شیوه کفار است، و آنها بدین خاطر پیامبران را تکذیب نمی‌کنند که آنچه آورده‌اند برای آنها قانع‌کننده نبوده و دلیل‌شان روشن نیست، بلکه ﴿جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ پیامبران با دلایل عقلی و نقلی روشن پیش آنها آمدند، ﴿وَالزُّبُرِ﴾ و با کتاب‌های نازل شده از آسمان که جز پیامبران کسی نمی‌تواند آن را بیاورد. ﴿وَالكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ و با کتابی که احکام شرعی را روشن می‌نماید و محاسن و زیبایی‌های عقلی احکام را بیان می‌نماید، و نیز اخبار راست و صحیح را برای آنها بازگو می‌کند.

و چون کافران عادت‌شان این‌گونه بوده است که به پیامبران ایمان نیاورند، کار آنها ترا غمگین نسازد، و به آنها توجه نکن.

آیه‌ی ۱۸۵:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ فَمَن زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتْعٌ لِّالْعٰرِضِينَ﴾ آل عمران:

[۱۸۵]. «هر نفسی طعم مرگ را می‌چشد و بی‌گمان در روز قیامت پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود، پس هرکس که از آتش جهنم نجات داده شود، و در بهشت داخل گردانده شود، واقعاً کامیاب شده و زندگی دنیا جز مایه‌ی فریب نیست».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ در این آیه کریمه به این مطلب اشاره شده است که نباید به دنیا علاقه زیادی داشته باشیم، زیرا دنیا از بین می‌رود و باقی نمی‌ماند، و دنیا فریب و سرابی بیش نیست و با آراستگی‌ها و فریبندگی‌هایش انسان را فریب داده و مبتلا می‌کند. پس این دنیا از دست می‌رود، و

آدمی به جهان آخرت منتقل می‌شود، و در جهان آخرت هر کس کار خوب و بدی انجام داده باشد، پاداش آن را به طور کامل می‌یابد.

﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ﴾ پس هرکس از جهنم دور کرده باشد، ﴿وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ و وارد بهشت گردانده شود، موفقیت بزرگی را به دست آورده است، زیرا از عذاب دردناک رهایی یافته و به بهشتی درآمده که در آن نعمت‌هایی است که نه چشمی مانند آن را دیده، و نه گویی مانند آن را شنیده، و نه به دل انسانی خطور کرده است. مفهوم این آیه است که هر کس از آتش جهنم دور نگردد و به بهشت داخل گردانده نشود، کامیاب و موفق نشده، بلکه به بدبختی همیشگی گرفتار و به عذاب همیشگی مبتلا گردیده است.

در این آیه اشاره لطیفی است به وجود نعمت و عذاب در دنیای برزخ، و این که مردم جزای بعضی از کارهایشان را در جهان برزخ خواهند دید، و نمونه‌هایی از کارهای گذشته‌شان به آنان نشان داده می‌شود. آنچه گفته شد از این بخش از آیه فهمیده می‌شود: ﴿وَإِنَّمَا تُوقَفُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ یعنی پاداش کامل اعمال را در روز قیامت دریافت خواهند نمود، اما علی الحساب پاداشی را در برزخ دریافت می‌نمایند، بلکه گاهی در دنیا بخشی از سزا و پاداش اعمالی را دریافت می‌کنند. خداوند متعال در این راستا می‌فرماید: ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ [السجدة: ۲۱]. و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب این دنیا نیز به آنان می‌چشانیم.

#### آیه ۱۸۶:

﴿لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۶]. «مسلماً در مال‌ها و جان‌هایتان مورد آزمایش قرار می‌گیرید، و حتماً از کسانی که پیش از شما کتاب به آنها داده شده، و (نیز) از مشرکین اذیت و آزار فراوانی می‌یابید، و اگر صبر کنید، و پرهیزگاری نمایید، این نشانه عزم جزم شما است.»

خداوند متعال مومنان را خطاب می‌کند، که آنها با دادن نفقه‌های واجب و مستحب از مال‌هایشان آزمایش خواهند شد، و باید مال خود را در راه خدا به مصرف برسانند، و نیز در جان‌هایشان آزمایش می‌شوند، چرا که تکلیف‌های دشوار بر دوش آنها گذاشته

می‌شود. مانند: جهاد در راه خدا، خسته و کشته شدن، به اسارت در آمدن، زخمی شدن، مبتلا گشتن به بیماری، و یا بیمار شدن کسی که او را دوست دارند.

﴿وَلْتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا﴾ و از کسانی که پیش از شما کتاب را داده شده‌اند، و از کافران اذیت و آزار فراوانی خواهید دید، به گونه‌ای که از شما و دین‌تان و کتاب و پیامبران عیب جوئی می‌کنند.

این که خداوند بندگان را از این امر آگاه می‌سازد چندین فایده وجود دارد:

۱- حکمت الهی مقتضی آن است که مومن صادق و راستین از منافق دروغگو متمایز گردد.

۲- خداوند متعال این کارها را برای آنان مقدر می‌نماید، چون صلاح بندگان را می‌خواهد، تا با این مشکلات مقام‌شان بالا رود، و یقین‌شان کامل گردد، و گناهانشان پوشیده شود، و ایمان‌شان افزوده گردد.

وقتی که خداوند آنها را از این امر آگاه ساخت، آن‌گونه که خداوند خبر داده پیش آمد، ﴿قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۲۲]. «مؤمنان گفتند: این همان چیزی است که خداوند و پیامبرش به ما وعده داده بودند، و خدا و پیامبرش راست گفتند، و جز ایمان و تسلیم شدن چیزی دیگر به آنها نیفزود».

۳- خداوند آنها را از این چیزها خبر داد تا محکم و استوار گردند، و هنگام پیش آمدن مصایب ثابت قدم و بردبار بوده، و انتظار آمدن این چیزها را داشته باشند تا تحمل آن برای‌شان آسان گردد و بر آنان سنگینی نکند، و به صبر و پرهیزگاری پناه ببرند. بنابر این فرمود: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا﴾ و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، یعنی اگر بر آزمایش و امتحانی که در مال‌ها و جان‌هایتان برای شما پیش آمده است، و بر اذیت و آزار ستمگران صبر کنید، و پرهیزگار باشید و هدف‌تان جلب رضای خدا و نزدیکی جستن به او باشد، و از حد شرع تجاوز نکنید، و در جایی که نباید صبر نمود و باید از دشمنان خدا انتقام بگیرید، ﴿فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ چنین کارهایی نشانه داشتن عزم و اراده آهنین است و باید در آن رقابت صورت گیرد. و جز دارندگان اراده

و همت‌های بلند به این مقام نمی‌رسند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا يُلْقَلَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَلَهَا إِلَّا لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ [فصلت: ۳۵]. «و به این مقام نمی‌رسند مگر کسانی که شکیبایی کرده‌اند، و آن را دریافت نمی‌کند مگر کسی که دارای سهم و نصیبی بزرگ باشد».

آیه‌ی ۱۸۷-۱۸۸:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ تَمَتًّا قَلِيلًا فَبَيِّنَسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷]. «و به یاد آورید هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنها کتاب داده شده است پیمان گرفت: آن را برای مردم بیان کنید و آن را پنهان ندارید، پس ایشان آن را پشت سر انداخته و به بهای اندکی فروختند. چه بد است آنچه آنها می‌خرند!».

﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۸۸]. «گمان مبر کسانی که بدانچه انجام داده‌اند خوشحال می‌شوند، و دوست دارند در برابر کارهایی که انجام نداده‌اند ستایش شوند، گمان مبر که آنها از عذاب نجات یابند، و برای آنان عذابی دردناک است».

میثاق یعنی پیمان سنگین و محکم و موگد که خداوند آن را از کسی که به او کتاب بخشیده و به وی علم آموخته، گرفت است تا آنچه را که مردم به آن نیاز دارند و خدا به او آموخته است، بیان دارد، و آن را از مردم پنهان نسازد، و بدان بخل نورزند، به ویژه وقتی که از او پرسیدند، و یا این که چیزی پیش آمد که ایجاب می‌کرد آن را تبیین کند. پس هرکسی که علمی دارد بر او واجب است علم خود را بیان دارد و حق را از باطل روشن گرداند.

پس توفیق یافتگان این وظیفه را به‌طور کامل انجام داده، و آنچه را خداوند به آنها آموخته بود در راستای طلب خشنودی خدا، و ابراز مهربانی نسبت به مردم آموختند تا مبدا دچار گناه کتمان علم گشته باشند.

اما کسانی که به آنها کتاب داده شده بود از قبیل، یهودیان و نصاری، و کسانی که مانند آنها هستند، پیمان‌ها را پشت سر انداخته، و به آن توجه نکرده و حق را پنهان کرده و باطل را آشکار نمودند، و آنچه را که خدا حرام کرده بود مرتکب شده، و در



ادای حقوق الهی و حقوق مردم ستمی کردند، و در برابر کتمان علم بهای اندکی بدست آوردند و آن ریاست و اموال ناچیزی بود که از زیردستان خود می‌گرفتند، زیردستانی که از خواست‌های آنها پیروی کرده و شهوات را بر حق مقدم می‌داشتند.

﴿فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ پس بسیار بد است آنچه که می‌خرند، چون ناچیزترین عوض و بدل است، و آنچه از آن روی برتافتند بزرگ‌ترین خواسته و مطلوب است و آن بیان حق است که سعادت همیشگی و مصالح دینی و دنیوی در آن نهفته است.

پس آنان کالای فرومایه و بی‌ارزش را برگزیدند و کالای گرانقدر و با ارزش را رها کردند، زیرا خواست‌هایشان زشت و بد بود، و خود نیز ذلیل و فرومایه بودند، و صلاحیتی بیش از این نداشتند.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا﴾ کسانی را که به کارهای زشت و سخنان و کردار باطلی که انجام می‌دهند، خوشحالی می‌شوند. ﴿وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾ و دوست دارند به سبب کارهای خوبی که انجام نداده، و سخن حقی که نگفته‌اند، ستایش شوند. پس آنان هم کار بد انجام می‌دهند، و هم سخن بد را بر زبان می‌آورند، و هم به آن خوشحال می‌شوند و هم دوست دارند به واسطه کار خوبی که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند. ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَقَارَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ﴾ گمان مبر که آنها از عذاب نجات یابند بلکه آنان سزاوار شدیدترین عذاب‌اند و به‌سوی آن برمی‌گردند.

بنابراین فرمود: ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و برای آنان عذابی دردناک است. و اهل کتاب در این آیه کریمه داخل هستند که به علم و یقین خود شاد بودند، و از پیامبر فرمان نبردند، و بر این گمان بردند که در کردار و گفتار خود بر حق هستند. و همچنین هرکس که بدعت قولی یا عملی ایجاد کند، و به آن شادمان باشد، و مردم را به‌سوی آن دعوت نماید، و گمان برد که برحق است و دیگران بر باطل‌اند، در این آیه داخل است.

و مفهوم آیه دلالت می‌نماید که هرکس دوست داشته باشد در مقابل کار خوبی که انجام داده، و به خاطر این که از حق پیروی کرده است مورد ستایش قرار گیرد، و هدفش ریا و شهرت طلبی نباشد، این عمل مذموم و ناپسند نیست، بلکه از کارهایی مطلوبی است که خداوند نیکوکاران در کردار و گفتار را بر آن پاداش می‌دهد.

و خداوند بندگان خاص خود را بر این پاداش می‌دهد، چرا که خود، آن را از خدا خواسته‌اند. همانطور که ابراهیم علیه السلام فرمود: ﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ [الشعراء: ۸۴]. «و برای من در میان آیندگان آوازه نیکو بگذار.»

و فرمود: ﴿سَلِّمْ عَلَيَّ نُوْحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ [۷۹-۸۰]. «سلام بر نوح باد در میان جهانیان، همانا ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.» و بندگان خداوند رحمان گفته‌اند: ﴿وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴]. «بار خدایا! ما را پیشوای پرهیزگاران بگردان.» و این از نعمت‌های باری متعال بر بندگانش و از منت‌های او بر آنهاست که جای تشکر و قدردانی دارد.

### آیه ۱۸۹:

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۸۹]. «و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست، و خداوند بر هر چیزی تواناست.» او مالک آسمان‌ها و زمین و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، می‌باشد، و خداوند با کمال قدرت و صنعتگری شگفت‌انگیز خود در آنها تصرف می‌نماید، پس هیچ کس چیزی را از او منع نمی‌کند و هیچ چیزی او را ناتوان نمی‌سازد.

### آیه ۱۹۴-۱۹۰:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۰]. «بی‌گمان در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی است برای خردمندان.»

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۱]. «آن کسانی که ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده خداوند را یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، پروردگارا! این را بیهوده نیافریده‌ای، پس ما را از عذاب آتش نجات بده.»

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [آل عمران: ۱۹۲]. «پروردگارا! همانا کسی را که تو در آتش جهنم داخل کنی بی‌گمان او را خوار کرده‌ای و ستمکاران را یآوری نیست.»

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ ﴿آل عمران: ۱۹۳﴾.

«پروردگارا! ما شنیدیم دعوتگری به ایمان ندا می‌داد که به پروردگارتان ایمان بیاورید، پس ما ایمان آوردیم، پس گناهانمان را بیامرز و بدیهای ما را بیوشان و ما را با نیکان بمیران.»

﴿رَبَّنَا وَعَآئِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ ٱلْعِوَآدَ﴾ ﴿آل عمران: ۱۹۴﴾. «پروردگارا! به ما بده آنچه را که بر زبان پیامبران به ما وعده داده‌ای و در روز قیامت ما را خوار مگردان، بی‌گمان تو خلاف وعده نمی‌کنی.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لَآيٰتٍ لِّأُوْلِى ٱلْأَلْبَٰبِ﴾ ﴿۱۹۴﴾ و در ضمن بندگان را به اندیشیدن و فکر کردن در آفرینش آسمان‌ها و زمین و تدبر در نشانه‌های آن برانگیخته است. و «آیات» را به «نکره» ذکر کرد، و این بیان‌گر کثرت و عمومیت نشانه‌هاست، زیرا در آسمان‌ها و زمین نشانه‌های عجیب و شگفت‌انگیزی وجود دارد، که نگاه‌کنندگان را حیران، و متفکران را قانع نموده و دل‌های صادقان و راستگویان را جذب می‌نماید، و عقلهای روشن را بر کلیه‌ی مطالب الهی آگاه می‌سازد. اما برای هیچ مخلوقی ممکن نیست که تمام نشانه‌هایی را که در آسمان‌ها و زمین وجود دارند، محصور و مشخص گرداند و یا بر برخی از آنها احاطه پیدا کند. و این بیان‌گر عظمت و گستردگی نظام هستی و سیطره نظم بر حرکت منظمه‌ها بوده و بر عظمت آفریننده و بزرگی فرمانروا و فراگیری قدر او، و آفرینش متقن و شگفت‌انگیز و ظرافت و حکمت خداوند دلالت می‌کند. منافعی که آسمان‌ها و زمین، و رفت و آمد شب و روز برای مردم در بردارند، بیان‌گر گستردگی رحمت خدا و عموم بخشش و فراگیر بودن احسان اوست، که حتما باید شکرانه آن را بجا آورد، و شاکر آفریننده این همه نعمات بود و در راستای خشنودی وی تلاش کرد، و کسی دیگر را شریک او قرار نداد، چرا که نه برای خود، و نه برای کسی دیگر، نمی‌تواند به اندازه ذره‌ای کاری بکند. و خداوند این آیات و نشانه‌ها را به خردمندان و اهل اندیشه اختصاص داد، چرا که آنان از آن بهره می‌برند، و با چشم عقل به آن می‌نگرند نه با چشم سر.

سپس خردمندان را این چنین توصیف نمود: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ﴾ آن‌هایی که در همه حال خدا را یاد می‌کنند، ﴿قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده. این شامل تمام انواع ذکر اعم از ذکر قولی و قلبی می‌گردد، و نماز به صورت ایستاده نیز در آن داخل است، پس اگر به صورت نشسته بخواند و اگر نتوانست، آنرا به پهلو بخواند.

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند تا از این طریق بر آنچه که به خاطرش آفریده شده‌اند استدلال نمایند. و این بیان‌گر آن است که تفکر عبادت است و یکی از ویژگی‌های اولیای خدا و عارفان می‌باشد. پس هرگاه در آن بیان‌دیشند در می‌یابند که خداوند آن را بیهوده نیافریده است. پس می‌گویند: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ﴾ پروردگارا! این را بیهوده نیافریده‌ای، پاک هستی از هر آنچه که شایسته شکوه و بزرگیت نیست، آنها را به حق و برای حق آفریده‌ای، ﴿فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ و ما را از کارهای بد مصون بدار و بر انجام کارهای شایسته توفیق ده، تا بدین وسیله از جهنم نجات یابیم. و این طلب کردن بهشت را در بردارد، زیرا وقتی خداوند آنها را از جهنم نجات دهد به بهشت می‌روند. اما از آن جا که ترس الهی دل‌هایشان را فرا گرفته، آنچه را که نزد آنها مهم‌تر است، از خدا خواستند.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ﴾ پروردگارا! هرکس را که وارد جهنم کنی او را خوار نموده‌ای، چون او به خشم و ناخشنودی تو، و به ناخشنودی فرشتگان و دوستان خدا، و رسوایی که نجاتی از آن نیست، و نجات دهنده‌ای از آن وجود ندارد، گرفتار می‌آید.

بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ و ستمکاران را یآوری نیست که آنها را از عذاب خدا نجات دهد. و این دلالت می‌نماید که آنها به سبب ستم خودشان وارد جهنم شده‌اند.

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ﴾ پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری به سوی ایمان فرا می‌خواند. و نداکننده، محمد ﷺ است که مردم را به ایمان آوردن فرا خوانده و آنها را بر ایمان و پایبندی به اصول و فروع آن تشویق می‌کرد. ﴿فَعَامَنَا﴾ و ما بلافاصله او را اجابت کردیم، و به سوی شتافتیم. و این خبر دادن از نعمت خدا

بر آنها، و شادمان گشتن به آن و متوسل شدن به ایمان‌شان است تا گناهانشان را بپامزد، و بدی‌هایشان را بپوشاند، زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند، و خداوندی که به آنها ایمان را ارزانی نموده است، امنیت کامل را نیز به آنها خواهد بخشید. ﴿وَتَوْفَقْنَا مَعَ الْآبَرَارِ﴾ و ما را با نیکان بمیران. این دعا، خواستنِ توفیق الهی در انجام کار خیر و ترک کار بد است که بنده با آن از زمره نیکوکاران محسوب می‌گردد، و باید تا هنگام مرگ بر آن ثابت و پابرجا باشد.

وقتی که خداوند خردمندان را بر ایمان آوردن توفیق داد، از همین راه به او متوسل شدند تا نعمت خویش را بر آنها کامل گرداند، و از او خواستند تا به آنها پاداش ایمان را بدهد، و به وعده‌ای که بر زبان پیامبرانش به آنها داده است از قبیل پیروزی و چیرگی در دنیا و دستیابی به خشنودی خدا و بهشت او، وفا کند، زیرا خداوند متعال خلاف وعده نمی‌کند، پس خداوند دعای‌شان را اجابت می‌کند.

آیه‌ی ۱۹۵:

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْقِطَ بِعَعْضِكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۵]. «پس خداوند دعای آنها را اجابت کرد، (و فرمود:) من عمل هیچ مرد و زنی از شما را ضایع نخواهم کرد، برخی از شما از برخی دیگر هستید، پس کسانی که هجرت کردند و از سر زمین‌شان بیرون رانده شدند و در راه من اذیت و آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند، حتماً گناهانشان را می‌بخشم و آنها را وارد بهشت می‌کنم، بهشتی که جوی‌ها از زیر آن روان است، این پاداشی از جانب خداست، و پاداش نیکو نزد خداوند می‌باشد».

پس خداوند متعال فرمود: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ﴾ خداوند دعای آنها را پذیرفت، دعای عبادت و دعای به فریاد طلبیدن و فرمود: ﴿أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْقِطَ﴾ پس همگی پاداش اعمال خود را به طور کامل دریافت خواهند کرد، ﴿بِعَعْضِكُمْ مِّنْ بَعْضٍ﴾ یعنی همه شما در پاداش و کیفر برابر هستید. ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا﴾ پس آن‌هایی که

ایمان و هجرت و جدایی از دوست داشتنی‌ها از قبیل وطن و مال و منال را برگزیدند و برای خشنودی خداوند جهاد کردند، ﴿لَا كُفْرَانَ عَنْهُمْ سِيَئَاتِهِمْ وَلَا دُخْلَنَّهُمْ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ گناهانشان را می‌آمرزم، و آنها را وارد بهشت می‌کنم، بهشتی که رودها از زیر درختان آن روان است، این پاداشی است از جانب خداوند، خداوندی که در مقابل عملِ ناچیزِ بنده‌اش پاداش فراوان به او می‌دهد.

﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ نزد خداوند پاداش خوب و نیکو هست، پاداشی که هیچ چشمی مانند آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. پس هر کس این پاداش را می‌خواهد به اندازه‌ی توان خویش آن را بوسیله طاعت و فرمانبرداری از خداوند و نزدیکی جستن به او، طلب کند.  
آیه ۱۹۸-۱۹۶:

﴿لَا يَغُرَّتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ﴾ [آل عمران: ۱۹۶]. «رفت و آمد کافران در شهرها ترا فریب ندهد».

﴿مَتَّعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ [آل عمران: ۱۹۷]. «کالای اندکی است، سپس جایگاه‌شان جهنم است و چه بد جایگاهی است».

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۸]. «ولی کسانی که از پروردگارشان ترسیدند، برای آنهاست باغ‌هایی که رودها از زیر آن روان است، در آن جاودانه هستند، این پاداشی از جانب خداست، و آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است».

منظور از این آیه این است کالای دنیا که کافران به دست می‌آورند، و خوشگذرانی و رفت و آمد آنها در شهرها در قالب تجارت و کسب، و لذت جویی و انواع افتخارات و پیروزی‌هایی که بعضی اوقات به دست می‌آورند، نباید مومنان را اندوهگین کند. و این آیه مسکن خاطر مومنان است، چرا که خداوند می‌فرماید: همه این چیزها که به کافران می‌رسد، ﴿مَتَّعٌ قَلِيلٌ﴾ کالای ناچیزی است، و باقی نخواهند ماند، بلکه آنها کمی از آن بهره‌مند می‌شوند، و به سبب آن مدتی طولانی عذاب می‌بینند. این بالاترین حالتی

است که کافر در آن قرار می‌گیرد، و سرانجام بسیار بدی در انتظار اوست. و اما کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند و به او ایمان دارند، همراه با افتخار و نعمت‌های دنیا که به دست ﴿لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ برای آنان در آخرت باغ‌هایی است که رودها از زیر درختانش روان است و آنها در آن جاودانه می‌مانند. و سختی و دشواری و بدبختی که در دنیا برای آنها پیش می‌آید، نسبت به نعمت پایدار بهشت و زندگی سالم و شاد و با طراواتی که در آخرت دارند ناچیز است. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلَّذَّابِرِّ﴾ و آنها کسانی هستند که دل و گفتار و کردارشان نیک است پس خداوند مهربان از در احسان و نیکی خویش به آنها پاداش و بخششی بزرگ و رستگاری جاودان بخشید.

آیه‌ی ۲۰۰-۱۹۹:

﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۹]. «برخی از اهل کتاب هستند که به خدا و آنچه بر شما و آنچه بر آنها نازل شده است، ایمان دارند، در برابر خدا فروتن هستند، و به آنچه بر آنها نازل شده است ایمان دارند، (و) در برابر خدا فروتن هستند و آیات خدا را به بهای اندک نمی‌فروشند، ایشان پاداش‌شان نزد پروردگارشان است، همانا خداوند سریع الحساب است.»

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردباری کنید، و استقامت و پایداری ورزید، و مراقب باشید و از خدا بترسید تا رستگار شوید.»

گروهی از اهل کتاب بر انجام کار خیر توفیق یافته و به خدا و به آنچه بر شما، و آنچه بر آنها نازل گشته است ایمان دارند و این ایمان سودبخش و مفید است.

اما عده‌ای از مردم به برخی از پیامبران و کتاب‌ها ایمان آورده، و به برخی دیگر کفر می‌ورزند. بنابر این چون گروه اول عموماً ایمان‌شان ایمان حقیقی است، به حال آنان مفید واقع می‌شود، پس پروردگار متعال ترس و تقوی و فروتنی در برابر عظمت خدا را که باعث فرمان بردن از دستورات و پرهیز کردن از منهیات، و زیر پا نگذاشتن حدود الهی است در آنها پدید آورد.

و اینان در حقیقت اهل کتاب و برخورداران از دانش و علم هستند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸]. «از میان بندگان فقط علما از خدا می‌ترسند». یکی از مصایق ترس و خشیت آنها از خداوند این است که ﴿لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ آیات خدا را به بهای اندک نمی‌فروشند، پس آنها دنیا را بر دین مقدم نمی‌دارند، همانطور که منحرفان، همان‌هایی که آنچه را خداوند نازل کرده است پنهان می‌کنند، و آن را بر بهای اندک می‌فروشند، چنین کردند.

این‌ها حقیقت امر را دانستند، و دریافتند که بزرگ‌ترین زیان آن است که انسان دنیای پست را بر دین ترجیح دهد، و در پی خواست‌ها کم ارزش باشد و حق را ترک گوید، که حق بزرگ‌ترین بهره و رستگاری در دنیا و آخرت است، پس ایشان حق را ترجیح داده، و آن را بیان کردند و مردم را به سوی آن دعوت نموده و از باطل پرهیز نمودند.

پس خداوند در مقابل آن به آنها پاداش داد، به این صورت که آنها را به برخورداری از پاداش فراوان و زیبا نوید داد، و آنها را به برخورداری از نعمت «قُرب» مزده داد و فرمود: همانا خدا سریع الحساب است. پس در آنچه به آنها وعده داده است دیر نمی‌کند، زیرا آنچه که آمدنی است محقق و ثابت است، پس آن نزدیک می‌باشد.

سپس مومنان را بر انجام آنچه که آنها را به رستگاری و سعادت و موفقیت می‌رساند تشویق نمود. راهی که انسان را به سعادت و کامیابی می‌رساند صبر و بردباری است. صبر یعنی نگاه داشتن نفس بر چیزی که آن را نمی‌پسندد، از قبیل ترک کردن گناهان، و بردباری در برابر مصیبت‌ها، و کارهایی که بر انسان سنگین و دشوار می‌آید. پس خداوند به آنها دستور داد تا در همه این چیزها صبر نمایند. «مصابره» یعنی همواره صابر بودن، و در برابر دشمنان مقاومت کردن. و «مرابطه» یعنی در جایی قرار گرفتن که بیم آن می‌رود دشمن از آن جا هجوم کند، و این که آنها مراقب دشمنان‌شان باشند و دشمنان را از رسیدن به اهدافشان باز دارند، که از این طریق رستگار شده، و ثواب دین و دنیا را به دست می‌یابند. پس به جز صبر و استقامت و یکدیگر را به بردباری و شکیبایی توصیه نمودن و ایستادگی ورزیدن در برابر دشمن راهی برای رسیدن به رستگاری وجود ندارد. بنابراین، هرکس رستگار شده، با برخورداری از این صفات به رستگاری رسیده است، و هیچ‌کس آن را از دست نداده



---

---

است مگر به خاطر از دست دادن این امور، یا کوتاهی کردن در انجام برخی از آنها.  
والله الموفق ولا حول ولا قوة إلا بالله.

تفسیر سورهی آل عمران به پایان رسید.



## تفسیر سوره‌ی نساء

مدنی و ۱۷۶ آیه است.

آیه‌ی ۲-۱:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْفُورًا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا رَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱]. «ای مردم از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از وی آفرید، و از آن دو، مردان و زنان زیادی منتشر و پخش کرد، و از خداوندی بترسید که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید، و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسسته دارید، همانا خداوند مراقب شماست.»

﴿وَعَاثُوا أَلْيَتِي أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۲]. «و به یتیمان مال‌هایشان را بدهید، و اموال ناپاک را با مال‌های پاک جابه‌جا نکنید، و مال‌هایشان را با اموال خودتان نخورید، زیرا آن گناه بزرگی است.»

خداوند در ابتدای این سوره دستور داده است که مردمان از او بترسند و آنان را بر عبادت و گرم نگه داشتن پیوند خویشاوندی تشویق کرده است. و سبب و انگیزه هر یک از این کارها را بیان داشته است انگیزه ترس از او این است که وی ﴿رَبَّكُمْ﴾ پروردگارتان است و شما را آفریده و به شما روزی داده و با نعمت‌های بزرگش پرورش داده است. از جمله نعمت‌های او این است که ﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ شما را از یک انسان آفریده، و از او همسرش را آفریده است، تا در کنار وی آرام گیرد و از این طریق نعمت الهی کامل گردد، و شادی و سرور به دست آید. نیز از اسبابی که موجب پرهیز از خشم الهی است این است که او را فرا خوانده و تعظیم می‌کنید، و

هنگامی که بخواهید نیازهایتان را برآورده نمایید به نام او متوسل می‌شوید. پس هرکس که از کسی دیگر چیزی بخواهد، می‌گوید: به خاطر خدا و محض رضایت او فلان کار را برایم انجام بده، چون او می‌داند که خداوند در دل این فرد جایگاه بزرگی دارد، و همین امر باعث می‌شود که او خواسته کسی را که نام خدا را پیش کشیده است رد نکند. پس همان‌طور که خداوند را تعظیم نموده‌اید باید او را با پرستش و ترسیدن از او تعظیم نمایید. همچنین خداوند خبر داد که او مراقب است، یعنی از بندگانش اطلاع دارد و به حرکت، سکوت، پنهان، آشکار و همه حالات‌شان آگاه است، و مراقب آنهاست، و این امر باعث می‌شود تا همواره انسان پرهیزگاری و ترس خداوند را مدنظر داشته باشد و به شدت از او احیا کند.

و خداوند خبر داده است که آنها را از یک انسان آفریده و در شهرها و مناطق مختلف منتشر ساخته است، با این‌که همه به یک ریشه برمی‌گردند، این بدان خاطر است تا با یکدیگر مهربانی نمایند، و نرمی کنند. و دستور به پرهیزگاری را همراه با دستور به صله رحم، و نیکی با خویشاوندان و نهی از گسیختن پیوند خویشاوندی ذکر نمود، تا بر این حقیقت تاکید کند که همچنان که ادای حق خدا لازم است، ادای حقوق مردم نیز واجب است، به ویژه خویشاوندان زیرا خداوند به ادای حقوق آنها دستور داده‌است.

پس بیاندیش که خداوند چگونه این سوره را با دستور به رعایت تقوا و پرهیزگاری و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی و نیکی همسران با یکدیگر، آغاز و در طول سوره آن را به صورت مشروح بیان کرد، انگار مسایلی که به صورت مشروح بیان شده است، توضیح و تبیین مطالبی است که بصورت مجمل در ابتدای سوره ذکر گردیده است. ﴿وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ این بخش از آیه، یادآور رعایت حق شوهران و زنان، و ادای آن است، زیرا زنان از مردان آفریده شده‌اند و به شدت به همدیگر ارتباط دارند.

﴿وَأَتُوا آلَئْتَمَىٰ أَمْوَالَهُمْ﴾ این اولین مورد از حقوق مردم است که در این سوره به آن سفارش شده است. و آن یتیمانی هستند که پدران‌شان را که آنان را مورد تکفل خود قرار می‌دادند از دست داده‌اند، و آنها کوچک و ناتوانند، و نمی‌توانند کارهایشان را انجام دهند، و منافع خویش را تامین کنند. پس خداوند مهربان بندگانش را دستور داد تا با آنها نیکی کنند، و به مال‌هایشان نزدیک نشوند مگر به شیوه نیکو، و دستور داد

وقتی که به سن بلوغ و رشد رسیدند و صلاحیت یافتند، مال‌هایشان را کاملاً به آنها بازپس دهند.

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا الْاِحْيَاثَ﴾ و مال ناپاک را که عبارت از خوردن مال حلال یتیم به ناحق است، ﴿بِالطَّيِّبِ﴾ به جای مال حلال که در آن گناه و اشکالی نیست، قرار ندهید، ﴿وَلَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَهُمْ اِلَىٰ اَمْوَالِكُمْ﴾ و مال‌های آنان را با مال‌های خود نخورید. در اینجا تذکر داده شده است که خوردن مال آنها برای کسی که خداوند او را بی‌نیاز نموده و روزی وی را تامین کرده است بسیار زشت و گناه می‌باشد، پس هرکس جرات کرد و مال آنها را همراه با مال خود خورد، ﴿اِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيْرًا﴾ به‌راستی گناه بزرگی انجام داده‌است. از جمله مصادیق «استبدال خبیث به طیب» این است که سرپرست یتیم مال ارزشمند و خوب وی را برای خود بگیرد، و بجای آن چیزی بی‌ارزش و نامرغوب از مال خود بگذارد.

در اینجا به موضوع سرپرستی و ولایت بر یتیم اشاره شده است، زیرا دادن مال به یتیم مستلزم آن است که ولایت و سرپرستی، برای کسی که مال را به یتیم می‌دهد ثابت گردد. و در این آیه دستور داده شده است که مال یتیم باید اصلاح گردد، زیرا «دادن مال یتیم به صورت کامل» عبارت از آن است که آن مال حفظ شده و آنچه که باعث رشد و تقویت آن می‌گردد انجام شود، و نباید مال یتیم در معرض خطر و تلف شدن قرار گیرد.

آیه ۴-۳:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْوًىٰ وَتِلْكَ وَرَبْعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَٰ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ [النساء: ۳]. «و اگر ترسیدید که نتوانید درباره یتیمان دادگری کنید، پس با زنان دیگری که دوست دارید، ازدواج کنید، با دو یا سه یا چهار، و اگر ترسیدید که نتوانید (در میان زنان) دادگری کنید، پس به ازدواج با یکی اکتفا کنید، یا با کنیزانتان ازدواج کنید، این نزدیک‌تر است که ستم نکنید».

﴿وَعَاثُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيْئًا مَّرِيْعًا﴾ [النساء: ۴]. «و مهریه زنان را به عنوان هدیه به آنها بدهید، و اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند پس آن را حلال و گوارا بخورید».

و اگر ترسیدید که نتوانید در مورد دختران یتیمی که تحت سرپرستی شما قرار دارند دادگری کنید، و ترس آن را داشتید که به دلیل دوست نداشتن آنان نتوانید حقوقشان را ادا نمایید، پس به زانی دیگر غیر از آنها روی آورید، و با آن زنان ازدواج کنید. ﴿مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ زانی که شما انتخاب می‌کنید، از قبیل زنان دیندار، مالدار، زیبا، شرافتمند، دارای نسب و زانی که از دیگر صفت‌های لازم برخوردارند.

و بهترین زنی که از میان این زنان باید انتخاب شود، زن دین دار است، همانطور که پیامبر ﷺ فرمود: «تُنكحُ المرأةَ لأربعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاطْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَمِينُكَ». «زن به خاطر چهار ویژگی برای ازدواج انتخاب می‌شود، به خاطر مالش، یا به خاطر زیبایی‌اش، یا به خاطر داشتن موقعیت خوب اجتماعی، و یا به خاطر دینش، پس زن دیندار را به دست آور که سودمند خواهدی شد».

و در این آیه اشاره شده است که انسان باید قبل از ازدواج، انتخاب نماید. بلکه شریعت به او اجازه داده است زنی را که می‌خواهد با او ازدواج نماید، نگاه کند، تا در این امر با بصیرت عمل نماید. سپس خداوند تعداد زنان را اجازه داد و فرمود: ﴿مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعَ﴾ یعنی هر کس که دوست دارد دو زن داشته باشد، با دو زن ازدواج کند و اگر دوست دارد سه زن داشته باشد با سه زن ازدواج کند، و اگر دوست داشت چهار زن داشته باشد، با چهار زن ازدواج کند. و نباید با بیشتر از چهار زن ازدواج کند، چون آیه در باب بیان منت و احسان الهی بر بندگان است، پس به اجماع علما اضافه کردن بر تعدادی که خداوند نام برده است جایز نیست.

و این بدان خاطر است که گاهی مرد شهوتش با یک زن دفع نمی‌شود، پس به او اجازه داده شده که با زنان دیگری ازدواج کند تا این که به چهار برسند، چون چهار زن برای هرکسی کفایت می‌نماید، و به ندرت افرادی یافته می‌شوند که چهار زن آنها را کفایت نکند. با وجود این زمانی ازدواج با بیش از یک زن برای او جایز است که مطمئن باشد که ظلم و ستم نخواهد کرد و می‌تواند حقوق آنها را ادا نماید.

و اگر ترسید که نمی‌تواند حقوق آنها را ادا نماید، پس باید به یک زن بسنده کند، و یا به کنیزش کفایت نماید، زیرا در کنیز که «ملک یمین» اوست بر او واجب نیست که شرایط برابری و تقسیم شب و روز را رعایت کند.

﴿ذَلِكِ﴾ اکتفا کردن به یک زن یا به کنیز، ﴿أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ نزدیک‌تر است که ستم نکنید.

و در این آیه اشاره کرده است که اگر بنده در معرض کاری قرار گرفت و ترسید از او ظلم و ستمی سر بزند و نتواند وظیفه‌اش را انجام دهد گرچه آن کار جایز باشد برای او شایسته نیست آن را انجام دهد، بلکه راحتی و آسایش و دور بودن از گناه را برگزیند، زیرا سالم ماند از گناه و اشتباه بهترین سرمایه آدمی است.

و از آن جا که بسیاری از مردم به زنان ستم روا می‌دارند و حقوق آنها به ویژه مریه‌شان را پایمان نموده، و نمی‌دهند، و از آن جا که دادن آن در یک مرحله برای شوهر دشوار است، خداوند آنان را بر دادن مهریه زنان تشویق نمود، و فرمود: ﴿وَأَتُوا الْبَسَاءَ صَدَقْتِهِنَّ﴾ و مهریه اشان را بپردازید، ﴿نِحْلَةً﴾ یعنی با رضایت خاطر و آرامش آن را بدهید، پس نباید در دادن آن تاخیر ورزید، و نباید از آن چیزی بکاهید. و در این آیه اشاره شده است که هرگاه زن مکلف مهریه‌اش را طلب کند باید به وی پرداخت شود، زیرا زن به سبب عقد ازدواج مالک مهریه می‌گردد، چون خداوند «صداق» را به زنان نسبت داده و نسبت دادن مقتضی مالک شدن است.

﴿فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّمَّنْهُ نَفْسًا﴾ پس اگر با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما بخشیدند، یا آن را کم کرده یا آن را به تاخیر انداختند یا به عوض آن چیزی دیگر گرفتند، ﴿فَكُلُّوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ بدون اشکال و گناه، و خوش و گوارا آن را بخورید. و این دلیلی است بر این که زن می‌تواند در مال خودش تصرف کند، به این صورت که آن را ببخشد و یا هدیه نماید، به شرطی که زن دارای رشد و صلاحیت باشد، و اگر صلاحیت نداشته باشد، پس بخشش او حکمی ندارد، و سرپرست او نمی‌تواند از مهریه او چیزی بگیرد، مگر این که زن آن را با رضایت خاطر به وی بپردازد.

و ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ دلیل بر آن است که ازدواج با زن ناپاک جایز نبوده و از ازدواج با آن نهی شده است، مانند زن مشرک و زن زناکار، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ﴾ [البقرة: ۲۲۱]. «و با زنان مشرک ازدواج نکنید، مگر این که ایمان آورند». و فرموده است:

﴿وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ [النور: ۳]. «جز مرد زناکار یا مشرک کسی دیگر با زن زناکار ازدواج نمی‌کند».

آیه ۵:

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [النساء: ۵]. «و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام (زندگی) شما گردانده است، به سفیهان مدهید و از (عواید) آن روزی و پوشاک آنها را بدهید، و با آنان سخن خوب و شایسته بگویید».

«سفهاء» جمع سفیه است، و آن کسی است که نمی‌داند به نیکی در مال خود تصرف کند، یا به سبب این که عقل ندارد، مانند دیوانه خل و چل و امثال آن، و یا به علت عدم رشد و صلاحیت، مانند بچه‌ای که هنوز به سن رشد نرسیده است.

پس خداوند اولیاء و سرپرستان را نهی نموده است از این که مال مجنون و بچه را به دست آنان بسپارند، مبادا آن را تباه و نابود کنند، چون خداوند مال را وسیله قیام و پایداری مصالح دین و دنیای مردم قرار داده است، و این گروه از انسان‌ها نمی‌توانند به صورت نیک و زیبا به این وظیفه قیام کنند.

پس خداوند اولیا و سرپرستان را امر کرده است که مال سفیه و بی‌خرد و نادان را به آنها ندهند، بلکه از مال‌شان به آنها خوراک و پوشاک بدهند، و نیازهای دینی و دنیوی آنان را برطرف نمایند و با آنها سخن نیکو بگویند، به این صورت وقتی که مال‌هایشان را خواستند به آنها وعده دهند که پس از آن که بزرگ شدند و صلاحتی یافتند مال‌شان را به آنها خواهند داد، و با نرمی از آنان سخن بگویند تا خاطرشان تسکین یابد.

و در این که خداوند اموال را به اولیا نسبت داده است، اشاره به این مطلب است که بر آنها واجب است همانطور که اموال خود را حفظ می‌کنند و در آن تصرف می‌نمایند، و آن را در معرض خطر قرار نمی‌دهند، به همان صورت اموال یتیمان را نیز حفظ نمایند، و در معرض خطر قرار ندهند، و آن را چون مال خود بدانند.

و این آیه دلیلی بر این است که نفقه مجنون و صغیر و نابالغ و سفیه اگر مالی داشته باشند باید از مال خودشان تامین گردد، چون خداوند فرموده است:

﴿وَارزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ﴾ و این دلیلی است بر این گفته ولی در رابطه با این



نفقه و پوشاک آنان مقبول است، چون خداوند او را امانتدار مال‌شان قرار داده است، پس باید سخن امانتدار را پذیرفت.

آیه ۶:

﴿وَأْتَلُوا أَلِيتَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلَيْسَتْ عُقُوبَةٌ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ [النساء: ۶]. «و یتیمان را بیازمایید، تا آنکه که به سن ازدواج برسند، پس اگر در آنها صلاحیت دیدید، اموال‌شان را به آنها باز پس دهید، و اموال آنها را به اسراف و شتاب نخورید، پیش از آن که بزرگ شوند، و هرکس که توان‌گر و ثروتمند باشد باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری کند، و هر کس که نیازمند باشد، باید به صورت معروف و نیکو بخورد، پس وقتی که مال‌هایشان را به آنها باز پس دادید بر آنها گواه بگیرید و کافی است که خدا حسابرس و مراقب است.»

«ابتلا» یعنی آزمایش و امتحان، و آن به این صورت است هنگامی که یتیم به سن رشد نزدیک شد چیزی از مالش را به وی بدهند تا در آن تصرف نماید، پس با این شیوه صلاحیت و عدم صلاحیتش مشخص می‌گردد. بنابر این اگر در آن خوب تصرف نکرد، نباید مالش را به او بدهند، بلکه او همچنان بر سفاقت و بی‌صلاحیتی خود باقی می‌ماند گرچه سن زیادی از وی گذشته باشد. و اگر رشد و صلاحیت او روشن شد و به سن ازدواج رسید، ﴿فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ پس مال‌هایشان را به طور کامل به آنان بدهید. ﴿وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا﴾ و در خوردن آن اسراف نورزید و از حد حلالی که خدا برایتان مباح و جایز قرار داده است تجاوز نکنید، و به حرامی که خداوند بر شما حرام کرده است تمایل پیدا نکنید.

﴿وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا﴾ و در حالی که یتیمان کوچک هستند و نمی‌توانند مال‌هایشان را از شما بگیرند، و نمی‌توانند شما را از خوردن مال‌شان باز دارند، به خوردن مال آنها مبادرت نورزید، به گونه‌ای که قبل از این که بزرگ شوند و مال‌شان را از دست شما بگیرند، و شما را از خوردن آن باز دارند، آن را بخورید.

بسیاری از سرپرستان یتیمان که از خدا نمی‌ترسند، و نسبت به زیردستان خود محبت و مهربانی ندارند، به این کار مبادرت می‌ورزند و این حالت را غنیمت شمرده، و

در خوردن آنچه خداوند حرام کرده است شتاب می‌ورزند. پس خداوند از این کار نهی کرده است.

آیه ۷:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ [النساء: ۷]. «برای مردان از آنچه که پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند سهمی است، و برای چه آن «ترکه» کم باشد و چه زیاد، و خداوند سهم هر یک را مقرر و مشخص گردانیده است.»

عرب در زمان جاهلیت از روی سرکشی و سنگدلی، به ناتوانانی از قبیل زنان و کودکان ارث نمی‌دادند و ترکه وارث را فقط به مردان قوی و نیرومند می‌دادند، چون به گمان آنها مردان اهل جنگ و پیکار و گرفتن مال مردم بودند.

پس پروردگار مهربان و با حکمت قانونی برای بندگان پایه ریزی کرد که در آن زنان و مردان نیرومند و ناتوان برابرند، و پیش از وضع این قانون مطالبی را بصورت خلاصه ارائه داد تا این مسئله در درون مردم جای بگیرد. سپس قضیه را بصورت مفصل آورد، و همه مشتاقانه به آن روی آوردند، و وحشت و تعجبی که منشا آن عادت‌های زشت جاهلی بود از آنان دور شد. پس فرمود: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ﴾ برای مردان بهره و سهمیه‌ای است، ﴿مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾ از آنچه که پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌گذارند و بیان خویشاوندان پس از پدر و مادر ذکر عام بعد از خاص است.

﴿وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾ و برای زنان بهره ایست از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌گذارند. انگار اینجا سوالی بدین مضمون به ذهن می‌رسد که آیا این بهره و سهمیه به عرف و عادت بستگی دارد، و هر طور که بخواهند می‌توانند رفتار کنند، یا چیز مشخص و معینی است؟ پس خداوند متعال فرمود: ﴿نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ بهره و سهمیه‌ای مشخص و مقرر است، که خداوند حکیم آن را مقرر گردانیده و اندازه آن این‌شا الله بیان خواهد شد.

در اینجا توهمی دیگر نیز وجود دارد و آن این است که شاید بعضی گمان برند زنان و کودکان بهره‌ای ارث ندارند، مگر در مال زیاد، خداوند این توهم را این‌گونه از بین

برد: ﴿مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ﴾ خواه «ترکه» کم باشد یا زیاد. پس مبارک و خجسته است خداوندی که بهترین داوران است.

آیه ۸:

﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [النساء: ۸]. «و هرگاه خویشاوندان و یتیمان و مستمندان برای تقسیم ارث حاضر شدند، از آن اموال چیزی به آنها بدهید و با آنان به گونه شایسته سخن بگویید».

و این از احکام خوب و گرانقدر الهی است، که باعث آرامش دل‌ها و تسکین خاطر میگردد، پس فرمود: ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ﴾ و هنگامی که در تقسیم میراث ﴿أُولُو الْقُرْبَىٰ﴾ خویشاوندانی که وارث نیستند، حاضر شدند. منظور از خویشاوندان، خویشاوندانی هستند که در ارث سهمی ندارند، به دلیل ﴿الْقِسْمَةَ﴾ زیرا وارثان از جمله کسانی هستند که ارث بر آنها تقسیم می‌شود. ﴿وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ﴾ و یتیمان و فقرای مستحق، ﴿فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ﴾ از این مال که بدون رنج و زحمت و خستگی آن را به دست می‌آورید، چیزی به آنها بدهید، زیرا به آن چشم دوخته‌اند، و دل‌هایشان به آن علاقمند است، پس خاطر آنها را تسکین دهید، چرا که دادن این مال به شما زبانی نمی‌رساند در حالی که به حال آنها مفید است.

و از این عبارت چنین استنباط می‌شود هر کس مالی در دست دارد و دیگران به آن چشم دوخته‌اند، شایسته است در حد توان چیزی به آنان ببخشد. همان‌طور که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامٍ فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ فَلْيُنَاوِلْهُ أُكْلَةً أَوْ أَكْلَتَيْنِ أَوْ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ». «هرگاه خادم یکی از شما غذای وی را آورد، او را با خود سر سفره غذا بنشانند و اگر او را با خود نشانند باید یک یا دو لقه از آن غذا به وی بدهد».

و اصحاب ﷺ چنین بودند، وقتی که میوه درختان‌شان شروع به رسیدن می‌کرد اولین میوه‌هایی را که می‌رسید پیش پیامبر ﷺ می‌آوردند و پیامبر دعا می‌نمود که خداوند برکت خویش را در مال آنان بیاندازد.

و به کوچک‌ترین بچه‌ای که نزد او بود، از آن میوه می‌داد، چون می‌دانست که او به شدت به آن علاقمند و به آن چشم دوخته است. و همه این‌ها در صورتی است که

بخشید ممکن باشد و اگر امکان بخشش نبود به خاطر این که آن مال حق سفیهان است یا امر م همتری در میان باشد، یا آنها نیکو سخن بگویند و آنها را با گفتاری خوب و شایسته رد کنید و با آنان سخن زشت و ناسزا نگویند.

آیه ۱۰-۹:

﴿وَلِيَحْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ [النساء: ۹]. «و کسانی که پس از خود فرزندان ناتوانی بر جای می‌گذارند و نگران آینده آنها هستند، (باید از ستم بر یتیمان مردم بترسند) پس، از خدا بترسند و سخن راست و درست بگویند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ [النساء: ۱۰]. «بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند همانا در شکم‌های خود آتش فرو می‌برند، و به آتش سوزان درخواهند آمد».

گفته شده این آیه خطاب به کسانی است که در کنار کسی که مرگ او فرا رسیده و در وصیت اشتباه کرده و مرتکب گناه شده است، حاضر می‌شوند، و باید وی را به دادگری و رعایت مساوات در وصیت دستور دهند. به دلیل این که خداوند فرموده است: ﴿وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ و باید سخنی درست و موافق با عدالت و دادگستری بگویند، و او را آنچنان که دوست دارند بعد از مرگ‌شان با فرزندان آنان آن گونه به عدالت و انصاف رفتار شود.

و گفته شده است که منظور از آن اولیای سفها و دیوانگان و کودکان و ناتوانان است که باید طبق منافع دینی و دنیوی آنها رفتار کنند، آن گونه که دوست دارند با فرزندان ناتوانشان پس از آنها رفتار شود. ﴿فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ﴾ پس در سرپرستی دیگران از خدا بترسد. یعنی با آنها به گونه‌ای که در آن ترس از خدا باشد، رفتار کنند، به این صورت که به آنها توهین نکنند و آنها را به ترس از خدا وادارند.

بعد از آن که خداوند آنها را این چنین دستور داد، آنان را شدیداً از خوردن مال یتیم برحذر داشت و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا﴾ همانا کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می‌خورند. و با قید «خوردن به ناحق» آنچه که قبلاً مبنی بر

جواز «خوردن به نیکی» برای فقرا، و جواز مخلوط کردن اموال آنان با اموال ایتام خارج می‌شود.

پس کسانی که مال یتیم را به ناحق و ستمگرانه بخورند، ﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾ آنچه می‌خورند، آتشی است که در شکم‌هایشان شعله می‌کشد، و آنها خود این آتش را در شکم‌های خود فرو برده‌اند. ﴿وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ و به آتشی سوزان و برافروخته وارد خواهند شد. و این بزرگ‌ترین وعیدی است که بر ارتکاب گناهان وارد شده است، و بر زشتی خوردن مال یتیم باعث وارد شدن به آتش جهنم می‌گردد. پس این آیه دلالت می‌نماید که خوردن مال یتیم از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است. از خداوند می‌خواهیم که ما را از آن دور بدارد.

#### آیه‌ی ۱۱-۱۲:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلَدٌ وَوَرِثَةٌ وَ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾﴾ [النساء: ۱۱]. «خداوند درباره‌ی فرزندان شما را فرمان می‌دهد که بهره‌ی یک پسر به اندازه‌ی بهره‌ی دو دختر است، و اگر فرزندان همه دختر و از دو بیشتر بودند، دو سوم «ترکه» مال آنهاست، و اگر فرزند یک دختر بود نصف ترکه از آن اوست، و اگر مرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد، و اگر مرده فرزند نداشت، و ورثه‌ی او پدر و مادرش بودند سهم مادرش یک سوم ترکه است، و اگر مرده برادرانی داشته باشد، به مادرش یک ششم می‌رسد (همه‌ی این‌ها) پس از انجام وصیتی است که مرده به آن وصیت کرده، و پس از آن ادای وام‌هایی است که بر گردن اوست. شما نمی‌دانید که پدران و فرزندان کدام یک برایتان سودمندتر است، این فریضه‌ی الهی است و خداوند دانا و با حکمت است.»

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَرْوَاجُكُمْ إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَوَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَوَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا

تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَوَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَوَلَدٌ فَلَهُنَّ الْكُلُّ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلِالَةً أَوْ امْرَأَةً وَوَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۱۲﴾ [النساء: ۱۲]. «و نیمی از دارایی همسرانتان برای شماست به شرطی که فرزندی نداشته باشند، اما اگر فرزندی داشتند پس یک چهارم ترکه مال شماست، (البته) پس از انجام دادن وصیتی که بدان وصیت کرده‌اند، یا بعد از پرداخت دینی که بر گردن آنهاست. و یک چهارم دارایی شما، مال آنهاست اگر شما فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم دارایی شما مال همسرانتان است. بعد از انجام وصیتی که شما به آن وصیت می‌کنید و بعد از پرداختن وامی که بر عهده شماست. و اگر مرد یا زنی که به صورت کلاله (مردی فوت کرده و پدر و فرزند ندارد) از او ارث برده می‌شود، برادر و خواهری داشته باشد، برای هر یک از آنها یک ششم است، و اگر بیش از یک نفر بودند پس همه در یک سوم شریک هستند بعد از انجام وصیتی که به آن وصیت شده و پس از ادای وامی که باید پرداخت شود، به شرطی که از این طریق زانی متوجه ورثه نگردد، این سفارش خداست و خداوند دانا و بردبار است.»

این آیات و آیه‌ای که در آخر این سوره آمده است آیات موارثت‌اند که احکام ارث را در بردارند، و با حدیث عبدالله بن عباس که در صحیح بخاری آمده است: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلِيَّ رَجُلٍ ذَكَرٍ». «بیشترین احکام فرائض را در بردارند هم چنان که این حقیقت را خواهید دید»، بلکه می‌توان گفت تمام احکام ارث را در بردارند، به جز موضوع میراث مادر بزرگ که در این آیات بیان نشده است. اما در کتاب‌های سنن از «مغیره بن شعبه» و «محمد بن مسلمه» روایت شده است که پیامبر ﷺ به مادر بزرگ یک ششم داد، و علما نیز بر این اجماع دارند.

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ ای والدین! فرزندانان امانت‌هایی پیش شما هستند و خداوند شما را در مورد آنها سفارش می‌نماید که منافع دینی و دنیویان را تامین کنید. پس باید آنها را تعلیم دهید و تربیت نمایید و از مفسد باز دارید و به طاعت خدا و ملازمت او مداومت بر پرهیزگاری دستور دهید. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا

الْكَاسُ وَالْحِجَارَةُ ﴿۱۶﴾ [التحریم: ۱۶]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده‌هایتان را از آتشی نجات دهید که سوخت آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند». پس پدران در مورد فرزندان‌شان سفارش شده‌اند، و آنها یا این سفارش و وصیت را انجام می‌دهند که در آن صورت به آنان پاداش فراوانی می‌رسد، و یا آن را ضایع می‌کنند و به سبب آن سزاوار وعید و کیفر می‌گردند.

و این دلالت می‌نماید که خداوند نسبت به بندگان‌شاز پدر و مادر مهربان‌تر است، چون خ داوند پدر و مادر را با این که بی‌نهایت به فرزندان‌شان مهربان هستند نسبت به تامین حقوقشان سفارش نموده است.

سپس پروردگار متعال کیفیت ارث بردن آنها را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ بهره هر کدام از فرزندان ذکور که از پشت (مرده) هستند و فرزندان ذکورِ آنها دو برابر بهره دختر است، به شرطی که همراه با آنان فردی که دارای سهمیه مشخص است وجود نداشته باشد، و یا فرد یا افرادی که دارای سهم مشخص هستند «اصحاب الفروض» وجود داشته باشند که پس از تقسیم سهمیه‌های مشخص در میان آنان، آنچه که باقی می‌ماند براساس ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ به این فرزندان داده شود. علما بر این مطلب اجماع کرده اند. همچنین اتفاق نظر دارند که در صورت وجود فرزندان تنی، ارث از آن آنها است، و نوه‌های پسری، دختر باشند یا پسر در صورتی که فرزندان میت موجود باشند سهمیه‌ای ندارند و این در صورتی است که فرزندان، هم پسر باشند و هم دختر. در این میان دو صورت دیگر نیز قابل تصور است، و آن این که فرزندان تنها پسر باشند، که حکم آن بیان خواهد شد، و دیگری این که فرزندان تنها دختر باشند که خداوند این صورت را بیان فرموده است: ﴿فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ أُمَّتَيْنِ﴾ اگر فرزندان پسران و فرزندان پسران همگی دختر و بیش از دو نفر بودند، ﴿فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً﴾ دو سوم ترکه مال آنها است، و اگر دختری که ارث می‌برد، دختر خودتان یا دختر پسران، یک نفر باشد، ﴿فَلَهَا النِّصْفُ﴾ نصف ارث مال اوست، و این اجماع است. فقط این مطلب می‌ماند که به چه دلیل سهم دو دختر، دو سوم است؟ پاسخ این است که این مطلب از آیه ﴿وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ﴾ استنباط می‌شود که می‌فرماید: اگر یکی بود نصف ترکه از آن

اوست، و مفهوم آن این است که اگر از یکی بیشتر بود سهم آنان از نصف بیشتر خواهد بود، و بعد از نصف جر دو سوم چیزی باقی نمی‌ماند.

و نیز ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ حاشیه: هرگاه آن است که چنانچه فرزندان میت یک دختر و یک پسر باشند، سهم پسر دو سوم است، و خداوند خبر داده است که سهم پسر دو برابر سهم دختر است، پس این بیان‌گر آن است که سهم دو دختر، دو سوم است. و نیز دختر در صورتی که برادر داشته باشد یک سوم ارث به او تعلق می‌گیرد، در حالی که وجود برادر از وجود خواهر بیشتر به ضرر وی است پس در صورتی که برادر نداشته باشد به طریق اولی یک سوم می‌برد.

و همچنین خداوند متعال در مورد دو خواهر فرموده است: ﴿فَإِنْ كَانَتَا أُثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ﴾ و این نص صراحتاً بیان می‌کند که دو خواهر دو سوم ترکه را ارث می‌برند. پس وقتی که دو خواهر با این که نسبت آنها دورتر است دو سوم ارث می‌برند، دو دختر با توجه به این که نسبت‌شان نزدیک‌تر است به طریق الوی مستحق دو سوم ترکه هستند. و پیامبر صلی الله علیه و آله آن گونه که در روایت صحیح آمده است، به دو دختر سعد، دو سوم ترکه داد.

نکته‌ای که در اینجا مطرح است این است که فایده ﴿فَوْقَ أُثْنَتَيْنِ﴾ چیست؟ گفته شده است که فایده آن این است تا دانست شود سهم دو سوم تا زمانی که فرزندان مونث میت از دو بیشتر نشوند اضافه نمی‌گردد.

و آیه شریفه دلالت می‌نماید که اگر وارثان عبارت از یک دختر تنی و یک دختر پسر، یا چند دختر پسر باشند، به دختر تنی نصف تعلق می‌گیرد، و از دو سومی که خداوند برای دختران، یا دختران پسر مقرر نموده است یک ششم باقی می‌ماند، پس یک ششم به نوه‌ها یعنی دختر، یا دختران پسر داده می‌شود. به همین جهت این یک ششم را تکمله «دو سوم» می‌نامند.

و از همین قبیل است در حالت نبودن پسر تنی دختر پسر و دختران پسر و پایین‌تر از آنها.

و آیه دلالت می‌نماید که هرگاه دختران، یا دختران پسر یا پایین‌تر از آنها همه دو سوم را به ارث بردند، دیگر دختران پسر از ارث محروم می‌شوند، زیرا خداوند جز دو سوم را برای آنها مقرر نگردانده و آن دو سوم تمام شده است، زیرا اگر آنها از ارث



محروم نشوند لازم می‌آید که برای دختران بیش از دو سوم مقرر شود و این برخلاف نص است. و علما بر تمام این احکام اجماع دارند.

﴿مِمَّا تَرَكَ﴾ دلالت می‌نماید که وارثان همه آنچه را که مرده از خود بر جای گذاشته است به ارث می‌برند، از قبیل زمین و اثاث و طلا و نقره و غیره و حتی دیه که واجب نمی‌شود مگر بعد از مردن او، و حتی وام و طلب‌هایی که نزد دیگران دارد.

سپس سهم پدر و مادر را بیان کرد، و فرمود: ﴿وَلِأَبَوَيْهِ﴾ و برای پدر و مادرش، ﴿لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ﴾ سهم هر کدام یک ششم ترکه است، اگر مرده فرزند داشته باشد. یعنی چه فرزند تنی داشته باشد و چه نوه، خواه پسر باشند، خواه دختر، فرزند یا نوه او یک نفر باشد یا بیشتر. ولی سهم مادر در صورت وجود یکی از فرزندان از یک ششم بیشتر نخواهد بود.

و اما پدر در صورتی که میت اولاد ذکور داشته باشد، بیشتر از یک ششم به وی تعلق نمی‌گیرد، و اگر میت یک یا چند دختر داشت و بعد از سهمیه مقرر چیزی باقی نماند، مانند این که وارثان، پدر و مادر و دو دختر باشند، در این صورت پدر چیزی به عنوان عصبه نمی‌برد. و اگر بعد از سهم دختر یا دختران چیزی باقی ماند، پدر یک ششم را به عنوان سهم خود از ترکه می‌برد و باقیمانده را به عنوان عصبه می‌برد.

چون هریک از مستحقین سهم خویش را دریافت نموده است، پس آنچه که بعد از تقسیم سهام باقی ماند برای مردی است که مقدم است و پدر و برادر و عمو و دیگران مقدم است.

﴿فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ و اگر مرده فرزند نداشت و تنها پدر و مادرش وارث او بودند، یک سوم ترکه به مادر می‌رسد و بقیه مال سهم پدر است، چون خداوند ترکه را به پدر و مادر نسبت داده است. سپس سهم مادر را مشخص نمود، و این دلالت می‌نماید که باقیمانده سهم پدر است.

و از این مطلب در می‌یابیم که پدر در صورتی که میت فرزند داشته باشد سهم مشخصی ندارد، بلکه همه مال را به عنوان عصبه می‌برد، و یا آنچه را که باقی می‌ماند، می‌برد. و اگر کسی فوت کرد و پدر و مادر و همسرش وارث او بودند، که این مساله را عمریتین می‌گویند همسر سهم خود را می‌گیرد سپس مادر یک سوم باقیمانده مال را می‌گیرد، و باقی را پدر می‌گیرد.

﴿وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ و یک سوم آنچه به پدر و مادر می‌رسد سهم مادر است، و سهم مادر یک ششم است و آن زمانی است که وارثان میت، شوهر و مادر و پدر باشند، و یا یک چهارم است و آن زمانی است که وارثان میت زن و مادر و پدر باشند. و از این آیه چنین استنباط نمی‌شود در صورتی که میت فرزند نداشته باشد مادر یک سوم کل ترکه را می‌برد تا گفته شود این دو صورت از آن مستثنی هستند، زیرا آنچه شوهر یا زن از ترکه می‌گیرد به منزله چیزی است که طلبکاران از مال می‌برند، پس شوهر یا همسر سهم خود را از ترکه می‌گیرند و هر چه باقی بماند بین پدر و مادر تقسیم می‌شود، زیرا اگر یک سوم ترکه را به مادر بدهیم لازم می‌آید در صورتی که شوهر، وارث باشد بیشتر از پدر ارث ببرد. و اگر زن وارث شوهرش باشد پدر نصف یک ششم را بیشتر از مادر ارث می‌برد و این درست نیست، و چنین صورتی در تقسیم ترکه وجود ندارد. بلکه آنچه معروف و شناخته شده است این است که مادر در صورت وجود پدر یا به یک اندازه ارث می‌برند، یا این که پدر دو برابر مادر سهم می‌گیرد.

﴿فَإِنْ كَانَ لَهُوَ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ﴾ و اگر مرده برادران یا خواهران تنی، یا برادران و خواهران پدری یا مادری داشت و ارث می‌بردند، یا این که به سبب وجود پدر یا پدر بزرگ از ارث محروم می‌شدند، سهم مادر یک ششم خواهد بود. اما عده‌ای می‌گویند: ظاهر آیه ﴿فَإِنْ كَانَ لَهُوَ إِخْوَةٌ﴾ غیر از وارثان را در بر نمی‌گیرد، چون شامل کسی نیست که از یک دوم حجب شده است، بنابر این جز برادرانی که از مرده ارث می‌برند کسی مادر را از یک سوم محروم نمی‌گرداند. و حکمت این که آنها مادر را از یک سوم محروم می‌گردانند این است که مال بیشتری را به دست بیاورند، در حالی که چنین چیزی وجود ندارد و الله أعلم.

اما برادران و خواهران میت باید دو یا بیشتر باشند، ولی عده‌ای این اشکال را وارد کرده‌اند که کلمه «اخوه» با صیغه جمع آمده است که در جواب گفته شده است: منظور تعداد است نه جمع، و بر دو نیز مصدق می‌نماید. و گاهی منظور از جمع دو است، همان‌طور که خداوند در مورد داود و سلیمان فرموده است: ﴿وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾ [الأنبياء: ۷۸]. «و ما بر داوری آنها گواه بودیم». و در مورد برادران مادری فرمود: ﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾ در اینجا کلمه

جمع را بکار برده و اجماع بر این است که منظور از آن، دو یا بیشتر از آن است، بنابر این اگر کسی فوت کرد، و مادر و پدر و برادرانی داشت، سهم مادر از ترکه یک ششم است، و بقیه مال سهم پدر است. پس وجود برادران باعث شده است مادر از یک سوم محروم شود، هرچند که پدر نیز باعث شده است آنها از ارث محروم شوند، البته اگر احتمال دیگر را در نظر بگیریم آنگاه سهم مادر یک سوم خواهد بود و بقیه ترکه مال پدر می‌شود. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ تمامی این سهام و حقوق بعد از پرداختن وام و بدهی‌هایی که میت نسبت به خدا و بندگان خدا داشته، و بعد از انجام وصیت‌هایی که او بدان سفارش نموده است، تقسیم می‌شود. پس، آنچه از وام و دیون و وصیت باقی ماند، ترکه است که به وارثین تعلق می‌گیرد. و وصیت را بر وام مقدم کرد هرچند که پرداختن وام مقدم است، تا به اهمیت وصیت اشاره نماید، زیرا انجام وصیت بر وارثان دشوار است، و گرنه پرداخت وام بر اجرا کردن وصیت مقدم است و از سرمایه مرده باید پرداخت شود.

و وصیت برای فردی بیگانه که وارث میت نیست، فقط در یک سوم مال صحیح است، و چنانچه از یک سوم بیشتر باشد وصیت اجرا نمی‌شود، مگر با اجازه وارثان. خداوند متعال فرموده است: ﴿ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾ شما نمی‌دانید کدامیک از پدران و فرزندان برایتان سودمندترند. پس اگر تعیین ارث به شما محول می‌شد دچار زیان می‌شدید و خداوند به این مسأله واقف بود، زیرا عقل آدمی ناقص است و آنچه را که برای زمان و مکان متفاوت شایسته و بهتر است درک نمی‌کند، پس نمی‌دانید کدام یک از فرزندان یا پدر و مادر برای اهداف دینی و دنیوی شما سودمندتر است. ﴿فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (این سهم مقرر شده‌ای است از جانب خدا، همانا خداوند دانا و با حکمت است. یعنی خداوندی آن را فرض گردانیده است که علم او هرچیز را احاطه نموده، و آنچه را که مشروع نموده محکم و مقنن است، و به بهترین صورت معین کرده است. عقل‌ها نمی‌توانند احکامی همچون احکام شایسته او برای زمان و مکان‌های مختلف پیشنهاد کنند.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿لَكُمْ﴾ و برای شما است ای شوهران! ﴿نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ این آیه شامل فرزند تنی، فرزند پسر خواه دختر

باشد یا پسر، یکی باشد یا بیشتر، فرزند شوهر باشد یا شخصی دیگر را شامل می‌شود. و طبق اجماع علما این آیه فرزندان دختران را شامل نمی‌شود.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ﴾ و چنانچه مر یا زنی که به صورت کلاله از او ارث برده می‌شود دارای برادر یا خواهری باشد که از مادر او بوده و از پدر او نیستند، همان‌طور که در بعضی قرائت‌ها چنین آمده است. علما اجماع کرده‌اند که منظور از برادران در اینجا برادران مادری است. پس اگر از او به صورت کلاله ارث برده می‌شد، یعنی میت پدر و فرزندی نداشت، یعنی پدر و پدر بزرگ و پسر و نوه پسری، و دختر و نوه دختری هرچند که پایین‌تر برود نداشتند باشد. این مساله به «کلاله» موسوم است، همان‌طور که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه، آن را تفسیر نموده است. سپاس خداوند را که همه علما بر این تحریف اتفاق دارند.

﴿فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا﴾ و به هر یک از برادر و خواهر، ﴿السُّدُسُ﴾ یک ششم ترکه تعلق می‌گیرد. ﴿فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ﴾ و اگر از یک نفر بیشتر بودند، ﴿فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾ سهم آنها از یک سوم بیشتر نخواهد بود و همگی در آن مشارکت دارند. و ﴿فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾ دلالت می‌نماید که دختر و پسرشان برابرنند، چون کلمه شریک مقتضی برابری و مساوات است.

و واژه «الكلاله» دلالت می‌کند که «فروع» هر اندازه پایین‌تر بروند، و «اصول الذکر» هر اندازه بالاتر بروند فرزندان مادر را ساقط می‌کنند، چون خداوند فرزندان مادر را وارث قرار نداده است مگر در مساله «کلاله» پس اگر به صورت کلاله از میت ارث برده نشود، اجماع بر این است که فرزندان مادر از او ارث نمی‌برند.

و ﴿فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾ دلالت می‌نماید که برادران تنی در مسئله‌ای که «حماریه» نامیده می‌شود از ارث محروم می‌شوند. و مسئله «حماریه» آن است که وارثان بدین قرار باشند: شوهر، مادر، برادران مادری، و برادران تنی.

در این صورت شوهر نصف ترکه را می‌برد، و سهم مادر یک ششم است، و برادران مادری یک سوم را می‌برند، و برادران تنی از ارث محروم می‌شوند، چون خداوند یک سوم را به برادران مادری نسبت داده‌است، و اگر برادران تنی با آنها در ارث شریک قرار داده شوند در این صورت چیزی را که خداوند حکم آن را بصورت جداگانه بیان

کرده است به دیگران تعمیم داده می‌شود، و این درست نیست و نیز برادران مادری صاحب سهم هستند اما برادران تنی عصبه می‌باشند.

و پیامبر ﷺ فرموده است: «أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَىٰ رَجُلٍ ذَكَرٍ». «ارث را به صاحبانش بپردازید، و آنچه را که باقی ماند به نزدیک‌ترین مرد بدهید». و صاحبانش کسانی هستند که خداوند سهم آنها را مقرر نموده است. و در این مسئله، از صاحبان سهم چیزی باقی نمی‌ماند. پس برادران تنی از ارث ساقط شده و ارثی نمی‌برند. و در این مسئله همین درست است و بس. و اما ارث برادران و خواهران تنی یا خواهران و برادرانی که از پدر هستند، در این فرموده الهی بیان شده است: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ [النساء: ۱۷۶]. پس نصف ترکه به یک خواهر تنی یا خواهری که از پدر است، می‌رسد، و اگر دو تا بودند، دو سوم به آنها می‌رسد، و یک خواهر تنی با خواهر یا خواهرانی که از پدر هستند نصف ترکه را می‌گیرد، و دو سوم باقیمانده از آن خواهر یا خواهرانی است که از پدر هستند نصف ترکه را می‌گیرد، و دو سوم باقیمانده از آن خواهر یا خواهرانی است که از پدر هستند، و آن یک ششم است، که تکمله دو سوم است. و اگر خواهران تنی دو سوم را به صورت کامل بردند، خواهرانی که از پدر هستند ساقط می‌شوند، و ارث نمی‌برند، همان طور که قبلا در مورد دختران و دختران پسر گذشت. و اگر خواهر و برادر بودند، مرد دو برابر زن سهم می‌گیرد.

اگر گفته شود: آیا حکم میراث قاتل، برده و کسی که دینش با دین صاحب‌ارث فرق می‌کند، و کسی که بخشی از او آزاد است و بخش دیگرش هنوز آزاد نشده است، خ‌نثی، ارث پدر بزرگ در صورت وجود برادرانی که از مادر نیستند عول، رد، ذوی الارحام و بقیه عصبه‌ها، و ارث خواهرانی که از مادر نیستند در صورت وجود دختران و دختران پسر، از قرآن استنباط می‌شود؟

در جواب می‌گوییم: بله! در قرآن اشارت و نکات دقیق و باریکی است که فهم آن بر کسی که نمی‌اندیشد مشکل است و این اشارات بر همه امور مذکور دلالت می‌نماید. اما قاتل و کسی که دینش فرق می‌کند ارث نمی‌برند، زیرا خداوند حکمت تقسیم ترکه بر وارثان را خویشاوندی و فایده دینی و دنیوی آنها بیان کرده است. و خداوند به این حکمت اشاره نموده و فرموده است: ﴿لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا﴾

نمی‌دانید کدامیک از خویشاوندان برای شما دارای استفاده‌ی بیشتری هستند. و مشخص است که قاتل بزرگ‌ترین زیان را به موژث خود رسانده است. پس آنچه که موجب ارث بردن قاتل است، در برابر زشتی و قباحت قتلی که از او سر زده است نادیده گرفته می‌شود، زیرا کسی که مرتکب قتل می‌شود عملاً نسبت و ارتباط خود را با موژث خویش قطع می‌کند. پس قتل بزرگ‌ترین مانعی است که مانع ارث بردن است و پیوند خویشاوندی را از هم می‌گسلد. خداوند در مورد رابطه خویشاوندی فرموده است: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ۶- الأنفال: ۷۵]. «و در کتاب خدا برخی از خویشاوندان بر برخی دیگر اولویت دارند». و قاعده شرعی مقرر داشته است که هر کس برای رسیدن به چیزی قبل از فرا رسیدن وقتش شتاب ورزد، مجازاتش این است که از آن محروم شود.

و همچنین کسی که دینش با دین موژث مخالف باشد، ارث نمی‌برد، زیرا پیوند نسبی که موجب ارث است با مخالفت در دین که مانع ارث است، تضاد دارد، و جدا بودن دین موجب از هم گسستن پیوند نسبی می‌گردد.

پس مانع ارث بردن قوی بوده و بر عامل ارث بردن غالب می‌آید، و موجب ارث بردن به خاطر وجود مانع عمل نمی‌کند.

برای توضیح بیشتر باید بگوییم که خداوند حقوق مسلمین را نسبت به حقوق خویشاوندان کافر در الویت قرار داده است. پس وقتی که مسلمانی بمیرد، مال او به کسی می‌رسد که نسبت به او اولی‌تر و سزاوارتر است، و فرموده الهی ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ در صورتی است که دین‌شان یکی باشد، اما در صورتی که دین خویشاوندان با یکدیگر متفاوت باشد برادران دینی بر برادران نسبی مقدم‌اند.

ابن القیم جوزی در کتاب «جلاء الافهام» می‌گوید: «به آیه ارث بیانیدش که خداوند ارث بردن زن را با کلمه «زوجه» بیان کرده است، نه با کلمه «مرأه»: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾ پس این بیان‌گر آن است که ارث بردن زن و شوهر از یکدیگر به سبب همسر بودن است، که مقتضی تناسب و تشابه با یکدیگر است، و مومن و کافر تشابه و تناسبی با یکدیگر ندارند، بنابر این از یکدیگر ارث نمی‌برند، و اسرار کلمات قرآن و جملات آن از عقل و اندیشه عقلاً بالاتر است».

اما برده نه ارث می‌برد و نه از او ارث برده می‌شود. اما این که از او ارث برده نمی‌شود، روشن است، زیرا مالی ندارد که از او به ارث برده شود، بلکه همه آنچه با اوست از آن آقا و مولایش می‌باشد.

و اما این که او از کسی ارث نمی‌برد، به خاطر این است که او نمی‌تواند مالک چیزی باشد، زیرا اگر مالک چیزی باشد آن چیز از آن آقا و صاحبش می‌باشد و او نسبت به مرده بیگانه است. پس دستوراتی از قبیل ﴿لِلَّذَکْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَیَّیْنَ﴾ ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَکَ أَزْوَاجُكُمْ﴾، ﴿فَلِکُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الْسُّدُسُ﴾ و امثال آن، در حق کسی است که می‌تواند ﴿لِلَّذَکْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَیَّیْنَ﴾ ند مالک باشد، و برده نمی‌تواند مالک چیزی باشد، پس او ارثی ندارد.

و اما کسی که بخشی از وجودش آزاد گردیده، و بخش دیگرش برده است، احکام او به دوگونه است، از طرفی به خاطر آزادی‌ای که دارد مستحق میراثی است که خداوند مقرر داشته است، چون آزاد بوده و می‌تواند مالک باشد، و از طرفی به خاطر بردگی‌ای که در او هست قابلیت مالک بودن را ندارد. پس کسی که هم آزاد و هم برده است، هم ارث می‌برد و هم از او ارث برده می‌شود، و به اندازه‌ای که آزادی در او هست دیگرانرا از ارث محروم می‌کند. زیرا وقتی که برده، هم مورد ستایش و هم مورد نکوهش قرار می‌گیرد، و هم به او پاداش می‌رسد، و هم سزا می‌بیند، در باب ارث بردن نیز این حالت بر او صدق می‌کند.

اما خنثی از دو حال خالی نیست، با مرد بود، و یا زن بودن او غالب و روشن است، و یا این که تشخیص مرد یا زن بودن او واضح بود، مسئله در مورد وی روشن است. بنابر این اگر مرد بود، حکم مردان را دارد، و آیه‌هایی که در مورد سهم ارث مردان بیان شده است در مورد وی صدق می‌کند. و اگر زن بود، حکم زنان را دارد و آیه‌های وارد شده در مورد زنان شامل او نیز می‌شود. و چنانچه «خنثی شکل» باشد، اگر در حالتی قرار داشت که در آن حالت ارث مرد و زن فرق نمی‌کرد مانند برادران مادر پس مسئله روشن است. و اگر ارث او به فرض مرد یا زن بودنش فرق می‌کرد، و هیچ راهی برای تشخیص او نداشتیم، سهمی بیشتر از این دو حالت را به او نمی‌دهیم، زیرا احتمال دارد که به دیگر وارثان ستم شود، و نیز سهمی کمتر از این دو حالت را به او نمی‌دهیم، چون احتمال دارد که ما به او ستم کرده باشیم. پس لازم است راه میانه را

انتخاب کنیم، و میانه‌ترین و منصفانه‌ترین راه را در پیش گیریم. خداوند متعال فرموده است: ﴿أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۸].

پس ما در این زمینه راهی منصفانه‌تر از راه مذکور نداریم: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. «خداوند هیچ کس را مکلف نمی‌نماید مگر به اندازه توانش». ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]. «از خداوند به اندازه‌ای که می‌توانید، بترسید».

اما در رابطه با «میراث پدربزرگ» با برادران تنی یا برادران پدری، و این‌که آیا برادران در صورت وجود پدربزرگ ارث می‌برند یا نه؟ همانا در این زمینه کتاب خدا بر قول ابوبکر رضی الله عنه دلالت می‌نماید، و این‌که پدر بزرگ، برادران تنی، و برادران پدری، و برادران مادری را از ارث محروم می‌گرداند، همانطور که پدر آنها را محروم می‌کند.

برای توضیح این مطلب باید بگوییم که از پدر بزرگ در چند جای قرآن به عنوان پدر سخن به میان آمده است، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ عَابَاؤُنَا يَا أَبَانَا﴾ [البقرة: ۱۳۳]. «آن‌گاه که مرگ یعقوب فرا رسید، وقتی که به فرزندش گفت: چه چیزی را بعد از من می‌پرستید؟، گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم». و یوسف علیه السلام فرمود: ﴿وَأَتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ [یوسف: ۳۸]. «و از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی نمودم».

پس خداوند، پدر بزرگ و پدر بزرگ پدر را پدر نامیده است، و این بیان‌گر آن است که پدر بزرگ به منزله پدر است، و آنچه را که پدر به ارث می‌برد او نیز به ارث می‌برد، و کسانی را که پدر از ارث محروم می‌گرداند پدر بزرگ نیز از ارث محروم می‌گرداند. علما اجماع کرده‌اند که حکم پدر بزرگ همانند حکم پدر است، پس در صورتی که پدر موجود نباشد، حکم پدر بزرگ در ارث بردن با فرزندان و دیگران از قبیل برادران و عموها و فرزندان عموها و در سایر احکام ارث مانند حکم پدر است. پس شایسته است که حکم پدر بزرگ در محروم قرار دادن برادرانی که از مادر نیستند، همانند حکم پدر باشد. و زمانی که پسر پسر به منزله پسر تنی است، چرا پدر بزرگ به منزله پدر نباشد؟



و وقتی که به اتفاق همه علما پدر بزرگ پدر، برادر زاده را از ارث محروم می‌گرداند، چرا پدر بزرگ مرده، برادر مرده را از ارث محروم نکند؟ و کسانی که برادران را همواره با پدر بزرگ وارث قرار می‌دهند، هیچ نص و اشاره و قیاس صحیحی در دست ندارند. و اما مسائل مربوط به «عدل» از قرآن استنباط می‌شود، زیرا خداوند برای وارثان سهامی را معین کرده است، و آنها دو حالت دارند، یا برخی به سبب وجود برخی از ارث محروم می‌شوند، یا نمی‌شوند. پس اگر برخی به سبب برخی دیگر از ارث محروم شدند، آن‌که از ارث محروم شده است ساقط می‌گردد و مزاحمتی ایجاد نکرده و استحقاق هیچ چیزی را ندارد. و اگر به سبب برخی، برخی دیگر از ارث محروم نشدند، از یکی از این حالات خارج نیست، یا این‌که ترکه بدون کم و زیاد به اندازه سهام است، و یا این‌که سهام از مقدار ترکه بیشتر است. در دو صورت اول هرکسی سهمش را به طور کامل می‌گیرد، و در صورت آخر که سهام از ترکه بیشتر است از دو حالت خالی نیست، یا این‌که ما به بعضی از وارثان از سهمی که خداوند برای آنها مقرر کرده است کمتر می‌دهیم، و سهم دیگر وارثان را کامل می‌کنیم، و این ترجیح بدون دلیل است، چرا که هیچ‌یک از دیگری برتر نیست و نباید سهم یکی کم گردد و بر سهم دیگری افزوده شود.

پس حالت دوم تعیین می‌گردد، و آن ایناست که به هر یک در حد امکان بهره‌اش را بدهیم، و میان آنها تقسیم کنیم. به عنوان مثال اگر وام طلبکاران از مال بدهکار بیشتر باشد، برای این کار راهی جز «عول» وجود ندارد. پس دانسته شد که خداوند «عول» را در فرائض و سهام بیان کرده است.

و چنانچه عین این قضیه را برعکس کنیم، قضیه «ردّ» دانسته می‌شود، زیرا صاحبان سهام وقتی که سهام آنان تمام ترکه را در بر نگیرد، و چیزی از آن باقی بماند، و مستحقی از قبیل خویشاوند نزدیک و دور وجود نداشته باشد، برگرداندن آن به یکی از خویشاوندان، ترجیح بدون دلیل است، و دادن آن به کسی دیگر غیر از خویشاوندان اشتباه و انحراف، و مخالف فرموده الهی است که فرمود: ﴿وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ۶ و الأنفال: ۷۵]. و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از دیگران در کتاب خدا سزاوارترند.

پس مشخص گردید آنچه که اضافه مانده است، به هرکدام از صاحبان سهام، باید به اندازه سهمی که دارند برگردانده شود. و چون ارثی که زن و شوهر از یکدیگر می‌برند به

سبب خویشاوندی نیست، عموم کسانی که معتقد به قضیه «رد» هستند، می‌گویند آنچه از سهام اضافه مانده است به آنها برگردانده نمی‌شود. طبق این نظریه، «رد» به کسی تعلق می‌گیرد که صاحب فرض و خویشاوند باشد. و اما قول دیگری که حکم زن و شوهر در قضیه «رد» همانند حکم دیگر وارثان است، پس «رد» به زن و شوهر تعلق می‌گیرد همان‌طور که «عدل» کتاب و سنت و قیاس صحیح آشکار و پیداست همین می‌باشد. والله اعلم.

و از این طریق میراث «ذوی الأرحام» خویشاوندان نیز دانست می‌شود، زیرا اگر مرده بعد از خود کسی که صاحب سهم است، و یا عصبه‌ای را بر جای نگذاشت، و مسئله از این قرار باشد که مال به بیت المال داده شود و بیگانگان از آن سود ببرند، یا این که مال او به خویشاوندانش برگردانده شود، خویشاوندانی که برحسب فرموده خداوند مستحق به ارث بردن مال او هستند: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ پس دادن مال مرده به غیر از خویشاوندان، ترک کردن و کنار گذاشتن کسی است که مستحق‌تر است، پس وارث قرار دادن خویشاوندان تعیین می‌گردد، و چنانچه وارث قرار دادن آنها مقرر گردد، معلوم است که سهم هر یک از آنها در کتاب خدا مشخص و معین نشده است، و به سبب ارتباطی که میان آنها و مرده هست، خویشاوند او شده‌اند، پس به سبب این پیونده در جایگاه کسانی قرار می‌گیرند که با میت قرابت دارند و از وی ارث می‌برند. والله اعلم.

اما در رابطه با میراث دیگر «عصبه‌ها» مانند فرزندان و برادران و فرزندان‌شان و عموها و فرزندان‌شان... پیامبر ﷺ فرموده است: «سهام را به صاحبان آن بدهید، پس هر چه باقی ماند آن را به مردی که سزاوتر است، بدهید».

و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾ [النساء: ۳۳]. «پس وقتی که سهام را به صاحبان آن دادیم و چیزی باقی نماند، «عصبه» برحسب نسبت و جهت‌شان آن را می‌گیرند».

جهات «عصویت» و خویشاوندی پنج جهت است، فرزند، پدر، برادر، و فرزندان‌شان، عموها و فرزندان‌شان، سپس ولاء، و آن کس که جهتش نزدیک‌تر است مقدم می‌شود. پس اگر همه در یک جهت بودند آن کس که منزلت وی نزدیک‌تر است مقدم داشته می‌شود.

پس اگر همه در یک رتبه بودند، قوی‌ترین آنها مقدم داشته می‌شود که برادر است، و اگر از هر نظر برابر بودند، همه شریک هستند. والله اعلم.

اما علت این‌که خواهرانی که از مادر نیستند در صورتی که میت دختر یا دختر پسر (نوه پسر) داشته باشد، عصبه شمرده شده و آنچه از سهم دختران اضافه باشد، می‌گیرند، آن است که در قرآن چیزی وجود ندارد که مبین آن باشد خواهران به سبب وجود دختران از ارث محروم و ساقط می‌شوند. پس اگر دختران سهام خود را گرفتند، و چیزی باقی ماند، به خواهران داده می‌شود. و این سهم به عصبه‌ای که از خواهران دورترند، مانند برادرزاده، و عموزاده، و کسانی که از این‌ها دورتر هستند، عدول نمی‌شود. والله اعلم.

آیه ۱۴-۱۳:

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳]. «این حدود الهی است، و هر کس از خدا و پیامبرش پیروی نماید خداوند او را وارد باغ‌هایی می‌کند که رودها در زیر آن روان است، آنان جاودانه در آن می‌مانند و این است رستگاری بزرگ».

﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [النساء: ۱۴]. «و هر کس از خدا و پیامبرش سرپیچی و از حدود الهی تجاوز نماید، خداوند او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن باقی می‌ماند و برای او است عذابی خوارکننده».

تفصیلی که خداوند در رابطه با احکام میراث بیان کرد، حدود الهی است و نباید از آن تجاوز کرد، و در انجام آن کوتاهی ورزید. و این بیان‌گر آن است که وصیت برای وارث منسوخ است، چرا که خداوند سهم آنان را معین کرده است.

سپس براساس فرموده الهی ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ این حدود الهی است و از آن تجاوز نکنید، وصیت برای وارث بیشتر از حقی که دارد مشمول تعدی و تجاوز است. پیامبر نیز ﷺ فرموده است: «لَا وَصِيَّةَ لِرِثِّ» وصیتی برای وارث نیست.

سپس خداوند متعال به طور عموم از طاعت و فرمانبرداری از خدا و پیامبر و نافرمانی از آنها سخن گفت تا پایبندی به حدود الهی در فرائض و ارث را نیز در بر گیرد، و فرمود: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ هرکس از دستورات خدا و پیامبرش فرمان

بَرَدَ، که بزرگ‌ترین فرمان بردن از خدا و پیامبر اعتقاد به توحید خدا است، سپس دستورات دیگر را با اختلاف و تفاوتی که در درجات و مراتب دارند اجرا نماید و از آنچه خدا و پیامبرش از آن نهی کرده‌اند، پرهیز کند که بزرگ‌ترین آن شرک ورزیدن به خدا است، و از دیگر گناهان با اختلاف و تفاوتی که در گروه بندی آنها وجود دارد، پرهیزید، ﴿يُدْخِلُهُ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ﴾ خداوند او را به باغ‌هایی وارد می‌کند که رودها از زیر درختان آن روان است، و برای همیشه در آن می‌ماند.

پس هر کس دستورات خداوند را به جا آورد، و از منہیات او پرهیز نماید حتما وارد بهشت می‌شود، و از جهنم نجات می‌یابد. ﴿وَذَلِكِ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و این است رستگاری بزرگ که به وسیله آن از خشم و عذاب خداوند نجات می‌یابید، و از پاداش و خشنودی او و نعمت پایدار بهشت که قابل توصیف نیست، برخوردار می‌شوید.

﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و هرکس که از خدا و رسولش نافرمانی کند. کفر و گناہانی که پایین‌تر از آن هستند همه در معصیت داخل‌اند. پس خوارج در این زمینه نباید شبهه‌ای داشته باشند که می‌گویند: کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، کافر هستند، زیرا خداوند وارد شدن به بهشت را نتیجه فرمانبرداری و طاعت خود و پیامبرش قرار داده‌است، و نتیجه نافرمانی خدا و پیامبرش را وارد شدن به جهنم قرار داده‌است. پس هرکس که به طور کامل از خداوند اطاعت نماید، بدون عذاب وارد بهشت می‌شود، و هر کس از خدا و پیامبرش به طور کامل فرمان نبرد، و سرپیچی کند که شرک و گناہانی که پایین‌تر از آن هستند در نافرمانی خدا داخل‌اند وارد جهنم می‌شود، و برای همیشه در آن می‌ماند. و کسی که هم مرتکب گناه شده و هم اطاعت خدا را کرده باشد، برحسب طاعت و معصیتی که در او هست، پاداش و عذاب می‌یابد. و نصوص متواتر دلالت می‌نمایند که اهل توحید برای همیشه در جهنم نخواهند بود، زیرا توحید و یکتاپرستی مانع از خلود در جهنم است.

آیه ۱۶-۱۵:

﴿وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَلْحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۵]. «و کسانی از زنانتان که مرتکب زنا می‌شوند، چهار نفر از خودتان

را بر آنها گواه بگیرید، پس اگر گواهی دادند، آنها را در خانه‌ها نگاه دارید، تا این که مرگ آنها را دریابد و یا خداوند برای آنها راهی قرار دهد».

﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَنَّهَا مِنْكُمْ فَءَاذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۶]. «و آن دو کس را آزار دهید که از میان شما مرتکب زنا می‌شوند، و اگر توبه کردند و به اصلاح پرداختند آنان را رها کنید، همانا خداوند توبه‌پذیر مهربان است».

﴿وَالَّتِي يَأْتِيَنَّهَا الْفَلْحِشَّةُ﴾ و زنانی که مرتکب زنا می‌شوند. زنا را به فاحشه تعبیر کرد، چون کاری بسیار زشت است. ﴿فَأَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ﴾ پس چهار نفر از مردان عادل و مؤمنان را بر آنها گواه بگیرید. ﴿فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ﴾ سپس اگر چهار نفر گواهی دادند، از بیرون رفتن آنها جلوگیری کنید، چرا که باعث فتنه و شک می‌شود، زیرا نگاه داشتن در خانه یک عقوبت است. ﴿حَتَّىٰ يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ﴾ تا دم مرگ آنها را زندانی کنید، ﴿أَوْ يُجْعَلَ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ یا این که خداوند برای آنها راهی غیر از زندانی شدن در خانه‌ها قرار می‌دهد. این آیه منسوخ نیست، زیرا تا وقتی که خداوند راهی را روشن کرد به صورت یک راهکار موقت باقی ماند. و در اول اسلام چنین بود، تا این که خداوند برای زنان راهی روشن ساخت، و آن این بود که مرد و زن محصن متاهلی که مرتکب زنا می‌شوند، سنگسار شده و مرد و زن غیر محصن مجردی که مرتکب زنا می‌گردیدند، شلاق زده می‌شدند.

همچنین ﴿الَّذَانِ يَأْتِيَنَّهَا مِنْكُمْ﴾ مردان و زنانی که مرتکب زنا می‌شوند، ﴿فَعَاذُوهُمَا﴾ آنها را با حرف و سرزنش و عیب جویی و زدنی که از این عمل زشت باز دارد، بیازاید. بنابر این هرگاه مردان مرتکب زنا شوند، مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند، و زنان زندانی و اذیت می‌شوند.

پس زندانی کردن تا زمان فرا رسیدن مرگ است، و آزار رساندن تا وقتی است که فرد توبه کند و به اصلاح خود بپردازد.

بنابراین فرمود: ﴿فَإِنْ تَابَا﴾ اگر از گناهی که انجام داده‌اند، بازگشتند و پشیمان شدند، و تصمیم گرفتند آن گناه را تکرار نکنند، ﴿وَأَصْلَحَا﴾ و به اصلاح رفتار خود

پرداختند، که بر توبه راستین دلالت می‌نماید، ﴿فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا﴾ از آزار رساندن به آنها دست بردارید.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر است، و توبه گناهکار را می‌پذیرد، و رحمت و احسان او بسیار فراوان است. از جمله مهربانی و احسان او این است که به آنها توفیق توبه داده، و توبه آنان را می‌پذیرد، و از آنچه از آنها سر زده است می‌گذرد.

از این دو آیه استنباط می‌شود که برای اثبات زنا چهار مرد مومن گواهی دهند و به طریق اولی شرط است که عادل باشند، چون خداوند در مورد این کار زشت سخت گرفته است، تا عیب بندگانش را ببوشاند، تا جایی که گواهی دادن زنان به تنهایی برای اثبات زنا پذیرفته نمی‌شود، و گواهی آنها همراه با مردان نیز پذیرفته می‌شود، و گواهی دادن کمتر از چهار مرد نیز پذیرفته نمی‌شود، و باید به صراحت گواهی دهند، همان‌طور که احادیث صحیح بر این مطلب دلالت می‌نمایند، و این آیه نیز به آن اشاره می‌کند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿فَأَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ﴾ و به این نیز اکتفا نموده، و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ شَهِدُوا﴾ اگر شهادت دادند. یعنی باید شهادت و مشاهده صریح باشد و به چیزی شهادت دهند که آن را به طور آشکار و عیان مشاهده کرده‌اند، و گواهی دادن آنان باید شفاف و خالی از هرگونه تعریض و کنایه باشد.

و از این دو آیه استنباط می‌شود که خداوند متعال به منظور ترک زنا آزار رساندن از طریق گفتار و کردار و زندانی کردن را مشروع نموده است.

آیه ۱۸-۱۷:

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۷]. «بی‌گمان خداوند توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی کار زشت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند، پس خداوند توبه ایشان را می‌پذیرد و خداوند دانا و با حکمت است.»

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا

﴿الْيَمَانَا﴾ [النساء: ۱۸]. «توبه کسانی پذیرفته نمی‌شود که کارهای زشت انجام می‌دهند، تا این که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گوید: اکنون توبه کردم، و نه کسانی که می‌میرند در حالی که که آنها کافر هستند، آنانند که برای‌شان عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم.»

خداوند به دو صورت توبه بندگان را می‌پذیرد، یکی این که به بنده توفیق توبه می‌دهد، و دیگر این که توبه او را می‌پذیرد. در این آیه خداوند می‌فرماید: پذیرفتن توبه، حقی است بر خدا، و خداوند از روی بخشش و بزرگواری، آن را بر خود واجب گردانده است، و برای کسی که از روی نادانی مرتکب گناه شده است. ﴿بِجَهْلَةٍ﴾ یعنی نسبت به عاقبت و سرانجام گناه جاهل است و فراموش کرده که گناه باعث ناخشنودی و عذاب الهی است. فراموش کرده است که خداوند او را می‌بیند، و مراقب او است، و اطلاع ندارد که گناه یا ایمان را ناقص می‌کند، و یا آن را به طور کلی از بین می‌برد.

پس هرکس مرتکب گناه و نافرمانی خدا گردد، به این اعتبار جاهل و نادان است، گرچه به حرام بودن گناه دانا باشد. زیرا علم داشتن به حرام بودن کاری شرط است برای این که آن گناه شمرده شود، و مرتکب آن مورد مجازات قرار گیرد. ﴿ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ﴾ احتمالاً به این معنی است که آنها قبل از مشاهده و فرا رسیدن مرگ توبه می‌کنند. زیرا خداوند توبه بنده را به شرطی می‌پذیرد که قبل از مشاهده مرگ و عذاب قطعی توبه کند. اما بعد از فرا رسیدن مرگ، توبه گناهکاران پذیرفته نمی‌شود، و بازگشتن کفار به دین خدا پذیرفته نخواهد شد. همان طور که خداوند در مورد فرعون فرموده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ ءَأَمَنْتَ أَنتَ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتَ بِهِ ۚ بَنُو إِسْرَائِيلَ﴾ [یونس: ۹۰]. «چون غرق شدن او را فرا گرفت، گفت: ایمان دارم که هیچ معبود بر حق و خدایی جز آن ذاتی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد.»

و خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَأَمْنَا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ ۚ مُشْرِكِينَ﴾ ﴿۸۴﴾ ﴿۸۵﴾. «سپس هنگامی که عذاب خدا را دیدند، گفتند: «ایمان آوردیم به خدای یگانه و کافریم به آنچه که قبلاً برای خدا شریک قرار می‌دادیم.» اما ایمان‌شان سودی به آنها نرساند هنگامی که عذاب و سختی ما را دیدند. این سنت و روش خدا است که در میان بندگان گذشته است.»

و در اینجا فرمود: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ﴾ و توبه کسانی که مرتکب گنا می‌شوند گناهایی که از کفر پایین‌ترند، ﴿حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ [النساء: ۱۸]. تا زمان فرا رسیدن مرگ‌شان.

توبه چنین کسانی پذیرفته نمی‌شود، زیرا توبه کردن در حالت فرا رسیدن مرگ، توبه اجباری است و به توبه‌کننده سودی نمی‌بخشد. بلکه توبه‌ای سودبخش است که از روی اختیار باشد. و احتمال دارد که معنی ﴿مِنْ قَرِيبٍ﴾ چنین باشد: هرچه زودتر پس از انجام گناه توبه می‌کنند. پس معنی آیه این طور می‌شود: هرکس که پس از مرتکب شدن گناه بلافاصله از آن دست بکشد، و به‌سوی خدا بازگردد، و از گناه پشیمان شود، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. به خلاف کسی که به گناهش ادامه می‌دهد، و بر عیبت‌هایش اصرار می‌ورزد، تا جایی که زشتی‌ها و گناهان تبدیل به صفت و ویژگی ریشه دار او می‌گردد.

برای چنین کسی توبه کردن مشکل خواهد بود، و غالباً این‌گونه افراد موفق به توبه کردن نمی‌شوند و به اسباب و عوامل توبه دست نمی‌یازند. مانند کسی که گناه انجام می‌دهد و به یقین می‌داند که خداوند او را می‌بیند، اما این موضوع او را متاثر نمی‌کند، چنین کسی دروازه رحمت الهی را به روی خود می‌بندد.

آری! گاهی خداوند بنده‌اش را که از روی قصد و یقین بر انجام گناه اصرار می‌ورزد، توفیق می‌دهد که توبه کند، و گناهان و جنایت‌های گذشته‌اش را می‌بخشد، اما رحمت الهی و توفیق توبه به فرد اول نزدیک‌تر است. بنابراین آیه اولی را با ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ به پایان برسانید.

از جمله علم الهی ایناست که توبه‌کننده راستین و دروغین را می‌شناسد، و هریک را بر حسب حکمت الهی‌اش پاداش و سزا می‌دهد. و از جمله حکمت‌های الهی این است که بر اساس حکمت و رحمت خویش عده‌ای را توفیق می‌دهد که توبه کنند، و بر اساس حکمت و عدل خویش چنین توفیقی را از عده‌ای دیگر دریغ می‌دارد و آنها را خوار و ذلیل می‌گرداند.



آیه ۲۱-۱۹:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۱۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما جایز نیست که زنان را به اکراه ارث برید، و آنها را تحت فشار قرار ندهید تا بخشی از آنچه را که به آنها داده‌اید با خود ببرید، مگر این که مرتکب گناه آشکاری شوند، و با آنها به طور شایسته زندگی کنید و اگر هم آنها را نمی‌پسندید، چه بسا که شما چیزی را نمی‌پسندید و خداوند در آن خیر و نیکی فراوانی قرار می‌دهد.»

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا ءَاتَاخُذُونَهُ بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۲۰]. «و اگر خواستید زنی را به جای زنی (دیگر) به همسری برگزینید، و به یکی از آنان مال فراوانی به عنوان مهریه داده بودید، چیزی از او نگیرید، آیا می‌خواهید آن را با بهتان و گناه آشکار بگیرید.»

﴿وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ [النساء: ۲۱]. «و چگونه آن را پس می‌گیرید، در حالی که با یکدیگر آمیزش کرده‌اید، و آنها از شما پیمان محکمی گرفته‌اند؟!»

اعراب در جاهلیت این‌گونه بودند که هر گاه یکی از آنها می‌مرد، خویشاوندش از قبیل برادر و پسرعمو و امثال آن، فکر می‌کرد او از هرکسی به همسر برادرش محق‌تر است، و اجازه نمی‌داد بادیگری ازدواج کند، خواه آن زن دوست نداشت، و اگر برادر شوهر یا خویشاوندش آن زن را می‌پسندید وی را با مهریه‌ای به دلخواه خود به عقد خویش در می‌آورد، و اگر وی را نمی‌پسندید، او را تحت فشار قرار می‌داد و به عقد کسی در می‌آورد که او انتخاب می‌کرد. و در بسیاری مواقع از ازدواج مجدد وی امتناع می‌ورزید مگر این که زن چیزی از ترکه شوهرش یا چیزی از مهریه‌اش را به او می‌داد. و نیز در زمان جاهلیت مرد، زنش را که دوست نداشت تحت فشار قرار می‌داد تا بخشی از آنچه را که به وی داده بود به دست بیاورد، پس خداوند مومنان را از همه این حالت‌ها نهی کرد، مگر دو حالت، یکی این که زن خودش راضی باشد و با خویشاوند

شوهر اولش ازدواج نماید. همان طور که مفهوم فرموده الهی ﴿كَرِهًا﴾ چنین است، و اگر زنان مرتکب گناه آشکار شدند، مانند زنا و سخن زشت و اذیت کردن شوهر، در این حالت شوهر می تواند زنش را به سزای کارهایش تحت فشار قرار دهد، تا چیزی بدهد، و خودش را از مرد برهاند، به شرطی که تحت فشار قرار دادن، منصفانه و با عدالت انجام شود. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ و با زنان به طور شایسته و نیک زندگی کنید. و این معاشرت قولی و فعلی را در بر می گیرد. پس بر شوهر لازم است که به گونه ای شایسته و خوب، از قبیل صحبت زیبا، اذیت نکردن، و نیکوکاری با همسرش معاشرت نماید. و تهیه خوراک و پوشاک و امثال آن در معاشرت نیکو داخل اند.

پس بر شوهر لازم است آن گونه که دیگر شوهران با زنانشان در آن زمان و مکان رفتار می کنند به همان شیوه رفتار کند. و این با توجه به تفاوت حالتها فرق می کند. ﴿فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ ای شوهران! شایسته است که همسرانتان را علی رغم این که از آنها خوشتان نمی آید، نگاه دارید، زیرا در این کار، خیر فراوانی وجود دارد. از آن جمله فرمان بردن از دستور خدا و پذیرفتن سفارش الهی است، که سعادت دنیا و آخرت در آن نهفته است. همچنین او خود را مجبور ساخته است با زنی زندگی کند که وی را دوست ندارد، و این کار مجاهده با نفس و خود آزاری به اخلاق زیبا است، و چه بسا که نفرت از بین برود، و محبت و دوستی جای آن را بگیرد.

و چه بسا که خداوند از آن زن فرزند صالحی پدید آورد که به پدر و مادرش در دنیا و آخرت نفع و فایده برساند، و اینها همه در صورتی است که نگاه داشتن زن امکان داشته باشد، و خطر ستم و انجام کار نابجا نباشد. و اگر چاره ای جز جدایی نبود، و برای نگاه داشتن زن هیچ راهی وجود نداشت، نگاه داشتن وی لازم نیست، بلکه هرگاه ﴿أَرَدْتُمْ أَسْبِدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ﴾ خواستید زنی را طلاق دهید و به جای آن با زنی دیگر ازدواج کنید، پس بر شما گناهی نیست.

اما اگر ﴿وَعَاثَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ﴾ به زنی که او را طلاق می دهید، و یا به زنی که با او ازدواج می کنید، ﴿قِنْطَارًا﴾ مال فراوانی دادید، ﴿فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا﴾ از او چیزی نگیرید، بلکه آن را به طور کامل به وی داده و در دادن آن تاخیر نکنید.

این آیه دلالت می‌کند که مهریه زیاد حرام نیست، هرچند که بهتر و شایسته‌تر آن است با اقتدا به پیامبر ﷺ مهریه‌ها کم باشد. زیرا خداوند از کاری خبر داده است که مسلمانان انجام می‌دهند، و به خاطر انجام این کار بر آنها اعتراض نکرده است، پس آیه بر عدم حرمت آن دلالت می‌نماید، اما اگر مهریه زیاد فساد دینی را در برداشته و مصلحتی در زیاد بودن آن نباشد، از آن نهی شده است. سپس فرمود: ﴿أَتَأْخُذُونَ وِبُهْتَنًا وَآثِمًا مُّبِينًا﴾ این عمل حلال نیست، گرچه انواع حيله را بکار ببرید، زیرا گناهی آشکار است. خداوند حکمت آن را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَ وِبِهْتَنًا وَآثِمًا مُّبِينًا﴾ صورت مساله به این شیوه است: زن قبل از عقد نکاح بر شوهر حرام است، و زوجه جز در قبال مهریه‌ای که شوهر به او می‌دهد راضی به حلال بودنش برای زوج نیست. پس وقتی شوهر به طور کامل با او آمیزش کرد، آن‌گونه که قبل از این برایش حرام بود، بر او لازم می‌آید که مهریه را بپردازد. پس چگونه شوهر که باید به طور کامل مهریه را بپردازد، آن را از زن باز پس می‌گیرد؟! این بزرگ‌ترین ظلم و ستم است و خداوند از شوهران پیمان محکمی گرفته است که حقوق همسران‌شان را رعایت کنند.

آیه‌ی ۲۲:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۲۲]. «و با زنانی که پدران‌تان با آنان ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه که قبلاً رخ داده‌است، همانا این کار بسیار زشت و گناه و روش نادرستی است.»

یعنی با زنانی که با پدران‌تان یا پدر بزرگان‌تان ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید. ﴿إِنَّهُ وِبِهْتَنًا وَآثِمًا مُّبِينًا﴾ این عمل کار بسیار زشتی است، ﴿وَمَقْتًا﴾ و باعث خشم خدا و نفرت مردم از شما شده، و به سبب این کار پسر از پدر و پدر از پسر متنفر می‌گردد. در صورتی که امر شده است پسر با پدر نیکی کند. ﴿وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ و این عمل شیوه و راه زشت و بسیار بدی است، چون از عادات‌های جاهلیت است، و اسلام آمد تا مردم را از رسوم جاهلیت پاک گرداند.

آیه ۲۴-۲۳:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبَاتُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

عَفُورًا رَّحِيمًا ﴿۲۳﴾ [النساء: ۲۳]. «خداوند بر شما حرام کرده است ازدواج با مادرانتان، و خواهرانتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و برادرزادگانان، و خواهرزادگانان، و مادرانتان که به شما شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسرانتان، و دختران زانتان، که در دامان شما پرورش یافته‌اند، و با مادران‌شان آمیزش کرده‌اید، و اگر با مادران‌شان آمیزش نکرده‌اید گناهی بر شما نیست، و همسران پسرانتان که از پشت شما هستند، و جمع دو خواهر با همدیگر، مگر آنچه که در گذشته رویداده است، همانا خداوند آمرزگار مهربان است.»

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَلِكَ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۲۴﴾ [النساء: ۲۴]. «و زنان شوهدار (بر شما حرام‌اند)، مگر زنانی که اسیر کرده باشید، که برایتان حلال‌اند، این را خداوند برای شما مقرر گردانید، و غیر از اینها، زنان دیگر برایتان حلال‌اند، و می‌توانید با مال‌های خود زنانی را بجوئید و با آنها ازدواج کنید، به شرطی که پاکدامن باشید، و خودتان را از زنا دور کنید، و اگر با زنی ازدواج کردید و از او بهره‌مند شدید، پس باید مهریه او را به عنوان فریضه بپردازید، و بعد از تعیین مهریه گناهی بر شما نیست، در آنچه با یکدیگر توافق کنید، همانا خداوند دانا و با حکمت است.»

این آیات شریفه مشتمل بر بیان حرمت ازدواج با زنانی است که به واسطه نسب، رضاع، خویشاوندی از راه پیوند زناشویی، و جمع کردن حرام‌اند. همچنین این آیات مشتمل بر بیان آن دسته از زنانی است که نکاح آن حلال است. اما زنانی که به واسطه نسب حرام‌اند، همان هفت تایی هستند که خداوند آنها را بیان کرده است: مادر، که شامل هر زنی می‌شود که در به دنیا آمدن آدمی نقش واسطه را ایفا کرده باشد از قبیل

مادر بزرگ، و مادر مادر بزرگ و... دختر، و آن کسی است که از تو متولد شده است، خواهران تنی و یا خواهری که تنها از پدر است، یا تنها از مادر است، و عمه و آن خواهر پدر یا پدر بزرگ است هر اندازه که بالا رود، و خاله و آن خواهر مادر یا خواهر مادر بزرگ است هر اندازه که بالا رود، خواه ارث ببرد یا نبرد، و برادر زاده‌ها و خواهر زاده‌ها و فرزندانشان.

اینها به اجماع علما به سبب نسب حرام‌اند، همان‌طور که نص آیه شریفه بیان می‌کند. و حلال بودن دیگر زنان از این آیه فهمیده می‌شود: ﴿وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ﴾ و غیر از این‌ها برای شما حلال‌اند، مانند دختر عمه و دختر عمو و دختردایی و دخترخاله.

و اما زنانی که به سبب شیرخوارگی و رضاع حرام‌اند، خداوند از میان آنها مادر و خواهر را بیان کرده است، و با این‌که شیر متعلق به مادر نیست، اما حرام قرار داده شده است، زیرا شیر متعلق به پدر می‌باشد که سبب پدید آمدن آن شده است. پس وقتی پدر بودن و مادر بودن ثابت شد، آنچه که بر این اصل متفرع می‌گردد برای آنان نیز ثابت می‌شود، مانند برادران و خواهران، و پدران و مادران و فرزندانشان.

پیامبر ﷺ فرمود: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ، مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ». «به سبب رضاع حرام می‌گردد آنچه که به سبب نسب حرام می‌شود». پس حرمت از طرف زنی که شیر می‌دهد، و از طرف کسی که شیر زنی که شیر می‌دهد، و از طرف کسی که شیر از آن اوست، منتشر می‌گردد، همان‌طور که به سبب نسب، خویشاوندان حرام می‌گردند. و در رابطه با کودک شیرخوار حرمت فقط به فرزندان او سرایت می‌کند، اما به شرطی که پنج بار شیر داده شود، و شیر خوردن در دو سال باشد، و بعد از دو سالگی اعتبار ندارد، همان‌طور که سنت و حدیث این مطلب را بیان کرده است.

و اما زنانی که به سبب خویشاوندی از راه ازدواج حرام هستند، چهار تا می‌باشند، زنان پدران هر اندازه که بالاتر روند، خواه ارث ببرند یا محروم شوند. و مادران همسر و مادران مادرانشان. این سه گروه به محض عقد ازدواج حرام می‌گردند. و چهارم، دختر زن که از شوهری دیگر باشد، این یکی تا وقتی که شوهر با مادرش آمیزش نکرده است، حرام نمی‌شود. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَرَبَّيْكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَابِكُمْ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ﴾ و جمهور علما گفته‌اند: ﴿اللَّاتِي فِي

حُجُورِكُمْ ﴿﴾ دخترانی هستند که تحت کفالت و رعایت شما پرورش یافته‌اند. این قید، قید اغلیبیت است زیرا چنین دخترانی غالباً با مادران‌شان زندگی می‌کنند. و گرنه دختر زن حرام است حتی اگر تحت کفالت شوهر پرورش نیافته باشد. اما این قید دخترانی که تحت کفالت شما پرورش یافته‌اند دو فایده را می‌رساند، یکی این که خداوند مردم را به حکمت حرام بودن ازدواج با دختری که تحت کفالت شوهر پرورش یافته است، آگاه نموده و این که آن دختر مانند دختر خود انسان است. پس ازدواج با او جایز نیست. دوم این که خلوت کردن با دختر زن جایز است چرا که او مانند دختر آدمی است.

و اما زنانی که نمی‌توان آنها را با هم جمع کرد ازدواج با دو خواهر است، و پیامبر ﷺ جمع کردن زن با عمه یا خاله‌اش را حرام کرده است. پس دو زنی که با همدیگر خویشاوند و محرم هستند، چنانچه یکی مرد فرض شود و دیگری زن و بر یکدیگر حرام باشند، جمع کردن آنها حرام است، چون این کار سبب قطع پیوند خویشاوندی می‌گردد.

و از جمله زنانی که ازدواج با آنها حرام است، ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ زنانی هستند که شوهر دارند، و ازدواج با آنها تا وقتی که در عقد شوهر خود هستند حرام است، و زمانی حلال می‌شوند که شوهران‌شان آنها را طلاق دهند و عده‌شان تمام شود. ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ مگر کنیزانی که اسیر کرده اید، پس وقتی زن کافری اسیر شد و شوهر داشت برای مسلمین حلال است، بعد از این که مدتی گذشت و مشخص شد که حامله نیست. اما اگر کنیز شوهرداری فروخته شد یا هدیه داده شد، نکاح وی فسخ نمی‌شود، چون صاحب دوم به جای صاحب اول است، و چون پیامبر ﷺ به بریره اختیار داد.

﴿كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ به کتاب خدا پایبند باشید و آن را راهنمایی خویش قرار دهید، که در آن شفا و روشنایی است، و حلال و حرام در آن به صورت مشروح بیان شده است. ﴿وَأَحَلَّ لَكُمْ مَّا وَّرَاءَ ذَٰلِكُمْ﴾ و هر آنچه که در این آیه ذکر نشده است برای شما حلال و پاک است، پس حرام محصور و مشخص است، و حلال حد و حصری ندارد و مشخص است و حلال حد و حصری ندارد و این لطف و رحمت الهی است که نسبت به بندگان دارد و امور را برای آنها آسان می‌گرداند. ﴿أَنْ تَبْتَغُوا﴾

بِأَمْوَالِكُمْ﴾ با مال‌هایتان زنانی را بجوید که آنها را دیده‌اید و پسندیده‌اید و خداوند ازدواج با آنها را برایتان حلال نموده است، در حالی که شما ﴿مُحْصِنِينَ﴾ پاکدامن باشید و از زنا دوری کنید و زنان خود را پاکدامن دارید. ﴿غَيْرِ مُسْلِفِينَ﴾ «سفح» یعنی این‌که مرد شهوت خود را در حلال و حرام خاموش نماید، و چنین کسی زنش را پاکدامن نگاه نمی‌دارد. چون او شهوت خود را در راه حرام قرار داده و انگیزه استفاده از زن حلال در او ضعیف گشته است، پس او نیز پاک نگهدارنده‌ی دامن زنش باقی نمی‌ماند.

و این دلالت می‌نماید که چنین کسی جز با زن ناپاک نباید ازدواج کند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ [النور: ۱۳]. «مرد زناکار ازدواج نمی‌کند مگر با زن زناکار یا با زن مشرک، و با زن زناکار نباید ازدواج کند مگر مردی که زناکار یا مشرک است».

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ و زنانی را که به عقد خویش در آورده‌اید، ﴿فَعَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ مهریه‌شان را در مقابل استفاده از آنها بپردازید. بنابر این وقتی شوهر با زنش آمیزش کرد مهریه‌اش بر او لازم می‌گردد. ﴿فَرِيضَةً﴾ و باید مهریه آن‌ها را بدهید زیرا خداوند آن را بر شما فرض گردانیده است، و بخشش و هدیه‌ای نیست که اگر شوهر بخواهد آن را بدهد و اگر بخواهد آن را ندهد. و یا این‌که معنی «فَرِيضَةً» ﴿فَرِيضَةً﴾ این است که شما آن را تعیین کرده‌اید، پس بر شما واجب است آن را بپردازید. بنابر این چیزی از آن را کم نکنید. ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾ و اگر بعد از تعیین مهریه با یکدیگر توافق کردید، و شوهر مهریه را بیشتر کرد، یا زن مهریه را با رضایت خاطر کم کرد، اشکالی ندارد، و این گفته بسیاری از مفسرین اهل سنت است. و بسیاری از آنها گفته‌اند: این آیه در مورد «متعه» است که در ابتدای اسلام حلال بود، سپس پیامبر ﷺ آن را حرام گردانید.

به فردی که در نکاح متعه انجا می‌دهد دستور داده می‌شود که زمان خاصی را برای این کار معین کند و نرخ و مزد آن را نیز مشخص گرداند، سپس هرگاه زمان آن به اتمام رسید ایرادی ندارد که مبلغی غیر از آنچه که قبلاً تعیین شده بود، با رضایت

طرفین پرداخت شود. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ همانا علم الهی گسترده، و حکمت او کامل است. پس خداوند این آیین و احکام را از روی دانش و حکمت خویش برایتان مشروع نموده، و حدودی که حرام و حلال را بوسیله آن از یکدیگر جدا می نماید برای شما تعیین کرده است.

آیه ۲۵:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَفِّحَاتٍ وَلَا مُتَخَدَّاتٍ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَيْتُمْ فَإِنْ أَتَيْتُمْ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

[النساء: ۲۵]. «و اگر کسی از شما توانایی نداشت با زنان آزاده مؤمن ازدواج کند، پس با کنیزان مؤمن ازدواج کند، و خداوند به ایمان شما آگاه است، برخی از شما از برخی دیگر هستید، پس با اجازه صاحبان شان با آنان ازدواج کنید، و مهریه شان را به طور شایسته و خوب بپردازید. کنیزانی را برای ازدواج انتخاب کنید که پاکدامن باشند و آشکارا مرتکب زنا نشوند و دوستانی نامشروع و پنهانی برای خود برنگزینند، و اگر پس از ازدواج مرتکب زنا شدند، سزای آنها نصف سزای زنان آزاده است. در صورت عدم توانایی، ازدواج با کنیزان برای کسی است که از فساد بترسد، و اگر بردباری کنید برایتان بهتر است، و خداوند آمرزگار مهربان است.»

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا﴾ و هرکس توانایی دادن مهریه زنان آزاده مومن را نداشت، و این ترس وجود داشت که به زنا یا مشقت فراوان مبتلا شود، و برای او جایز است که با کنیزان مومن ازدواج کند، و این برحسب ظاهر است، وگرنه خداوند مومن صادق را از مومن غیرواقعی می شناسد، و امور دنیا براساس ظاهر آن سنجیده می شوند، و احکام آخرت براساس حقیقت و ماهیت باطنی آن. ﴿فَانكِحُوهُنَّ﴾ پس با کنیزان ازدواج کنید، ﴿بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ﴾ با اجازه صاحب شان با یکی یا چند تا ﴿وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ و مهریه آنها را به نیکی بپردازید، گرچه کنیز باشند. پس همان طور که دادن مهریه زن آزاده واجب است، پرداختن مهریه کنیز نیز واجب است. اما ازدواج با کنیزان جایز نیست مگر این که ﴿مُحْصَنَاتٍ﴾ پاکدامن و به دور از زنا باشند،



﴿غَيْرِ مُسْلِحَةٍ﴾ (و) آشکارا مرتکب زنا نشوند، ﴿وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَحْدَانٍ﴾ و دوستانی نامشروع در پنهانی برنگزینند.

پس ازدواج با کنیز برای مرد مسلمان آزاد جایز نیست مگر با چهار شرط که خداوند آنها را بیان کرده است:

۱- ایمان دار باشند. ۲- در ظاهر و باطن پاکدامن باشند. ۳- فردی که با کنیزان ازدواج می کند توانایی ازدواج با زن آزاده را نداشته باشد. ۴- ترس مبتلا شدن به زنا یا مشقت را نداشته باشد.

پس وقتی که این شرایط موجود باشد برای او جایز است با کنیز ازدواج کند. اما صبر کردن و خودداری از ازدواج با کنیزان بهتر است زیرا با ازدواج آنان، فرزندان شان در معرض بردگی قرار می گیرند، و ازدواج با آنها خواری و عیب تلقی می شود. و این زمانی است که صبر کردن و خودداری از ارتکاب حرام ممکن باشد، و چنانچه برای دوری کردن از حرام جز ازدواج با آنها راهی نباشد، ازدواج با آنها واجب است.

بنابراین خداوند فرمود: ﴿وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ و چنانچه بردباری پیشه کنید برایتان بهتر است، و خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿فَإِذَا أُحْصِنَ﴾ وقتی که کنیزان ازدواج کردند یا مسلمان شدند، ﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ اگر مرتکب زنا شدند، سزای آنان نصف سزای زنان آزاد است، و این مربوط به سزایی است که نصف کردن آن ممکن باشد و آن سزای شلاق است، که اگر کنیز مرتکب زنا شود به او پنجاه ضربه شلاق زده می شود، و سنگسار نمی گردد، زیرا سنگسار کردن را نمی توان نصف کرد.

پس بنا به قول اول اگر کنیزان ازدواج نکرده بودند، و مرتکب زنا شدند، حد زنا بر آنها اجرا نمی شود بلکه آنها تنبیه و تعزیر می شوند تا از زنا باز آیند. و بنا بر قول دوم کنیزان غیرمسلمان وقتی که مرتکب زنا شوند نیز تعزیر می شوند.

خداوند این آیه را با این دو اسم بزرگوار ﴿غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ به پایان برساند، زیرا این احکام، یکی از مصادیق مهربانی و بزرگواری و نیکویی پروردگار نسبت به بندگان است، و خداوند آنها را در تنگنا قرار نداد، بلکه آنها را در نهایت فراخی قرار داده است، و شاید بیان مغفرت و آمرزش پس از ذکر حد، اشاره به این مطلب است که حدود، کفاره گناهانند، و خداوند به وسیله حدود گناهان بندگان را می آمرزد، همانطور که در

حدیث چنین آمده است. حکم برده مذکر در حد مذکور، حکم کنیز است، چون کنیز و برده فرقی ندارند.

آیه ۲۸-۲۶:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [النساء: ۲۶]. «خداوند می خواهد برای شما روشن نماید، و شما را به راه کسانی که پیش از شما بوده اند راهنمایی کند و توبه شما را بپذیرد و خداوند دانا و حکیم است.»

﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۲۷]. «و خداوند می خواهد توبه شما را بپذیرد و کسانی که به دنبال شهوات هستند می خواهند شما خیلی منحرف گردید.»

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ ۗ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۲۸]. «خداوند می خواهد کار را بر شما آسان کند و انسان ضعیف آفریده شده است.»

خداوند متعال از احسان و بخشش بزرگ و تربیت بندگان مومن، و آسانی دینش خبر داده و می فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ﴾ خداوند می خواهد همه آنچه را که به بیان و روشن شدن آن نیاز دارید از قبیل حلال و حرام و حق و باطل، برایتان روشن نماید. ﴿وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ و خداوند می خواهد شما را به راه های کسانی که پیش از شما بوده اند راهنمایی کند. یعنی می خواهد شما را به راه پیامبران و پیروان شان و سیره پسندیده و کارهای درست و عادات آنها هدایت نماید، همان کسانی که خداوند بر آنها هدایت نماید، همان کسانی که خداوند بر آنها انعام کرده است. بنابر این خداوند آنچه را که خواست اجرا نمود و برایتان بیان و روشن کرد، همان طور که برای کسانی که پیش از شما بودند بیان کرد، و خداوند شما را به علم و عمل بزرگی رهنمود کرد.

﴿وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ و نسبت به شما مهربانی می ورزد، و در آنچه که برایتان مشروع نموده است با شما به نرم رفتار می نماید، تا بتوانید حدود الهی را رعایت نمایید، و به آنچه که برایتان حلال نموده است بسنده کنید. پس به سبب سهولتی که خداوند نسبت به شما روا داشته است گناهانتان کم می شود. این است توبه پذیری

خدا، و از جمله توبه پذیری الهی این است که هرگاه بندگان مرتکب گناه شوند، درهای رحمت را به روی آنها می‌گشاید، و انگیزه بازگشت به سوی خدا و فروتنی در بارگاه الهی را در مقابل دل‌هایشان پدید می‌آورد، سپس توبه آنها را می‌پذیرد. پس خداوند را سپاس و ستایش می‌گوییم.

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند دانا، و حکمت او کامل است. از جمله علوم الهی این است که به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید. و از جمله آن حدود الهی است. و از جمله حکمت الهی این است که او توبه کسی را که حکمت و رحمتش اقتضا نماید، می‌پذیرد، و کسی را که شایستگی و لیاقت نداشته باشد، به مقتضای حکمت و عدل خویش خوار می‌گرداند.

﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ و خداوند می‌خواهد توبه شما را بپذیرد، توبه‌ای که از هم پاشیدگی و پراکندگی‌تان را جمع کنید و شما را به خدا نزدیک کند. ﴿وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ﴾ و کسانی که به دنبال هواهای نفسانی هستند و شهوات را بر خشنودی معبود و خدای‌شان مقدم می‌دارند، و آرزوهای خود را می‌پرستند، از قبیل کافران و گناهکارانی که خواهش‌های نفسانی خود را بر طاعت پروردگارشان مقدم می‌دارند. پس این‌ها می‌خواهند ﴿أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا﴾ شما را از راه راست به راه گمراهان و راه کسانی که خداوند بر آنها خشم گرفته است منحرف نمایند. می‌خواهند شما را از اطاعت پروردگار روی گردان کنند و به اطاعت شیطان درآورند، و از سعادت کامل که در فرمان بردن از دستورات خدا نهفته است به بدبختی کامل که در پیروی از شیطان است رهنمون کنند. پس وقتی که دانستید خداوند شما را به چیزی دستور می‌دهد که صلاح و رستگاری و سعادتتان در آن است، و دانستید که پیروان شهوت به چیزی دستور می‌دهند که زیان و بدبختی شما در آن است، برای خود بهترین دعوتگر و بهترین راه را برگزینید.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ﴾ خداوند با آسان نمودن چیزهایی که شما را به انجام آن دستور داده و یا از آن نهی کرده است، می‌خواهد کار را بر شما آسان کند. و چنانچه برخی از احکام در بعضی حالت‌ها بر شما سنگینی کند، آنچه را که نیاز دارید در حالت دشوار از آن استفاده کنید برایتان جایز قرار داده‌است، مانند خوردن مردار و خون و امثال آن که برای کسی که در شرایط اضطراری قرار گرفت جایز است. و مانند

ازدواج مرد آزاد با کنیز که با شرایطی که گذشت جایز است. و این از روی رحمت کامل و احسان فراگیر خداوند، و بدان خاطر است که وی ضعیف و ناتوانی انسان را می‌داند، و واقف است که انسان از همه جهات ناتوان است. جسم انسان ضعیف است، و اراده و تصمیم او ضعیف است، و ایمن و صبرش کم. پس به این خاطر خداوند خواست چیزهایی را که آدمی توانایی انجام آن را ندارد، و ایمان و صبر و نیرویش تاب و توان آن را ندارد برای او آسان بگرداند.

آیه ی ۳۰-۲۹:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۲۹﴾﴾

[[النساء: ۲۹]]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مال‌هایتان را در میان خود به ناحق نخورید، مگر این که تجارتي باشد که از رضایت شما سرچشمه بگیرد، و خود را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما مهربان است.»

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَْ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۳۰﴾﴾ [[النساء: ۳۰]]. «و کسی که چنین کاری را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، او را با آتش خواهیم سوزاند، و این کار برای خدا آسان است.»

خداوند بندگان مومن خویش را نهی می‌کند که مال‌های یکدیگر را به ناحق بخورند، و خوردن مال به ناحق شامل خوردن آن به طریق غصب، دزدی، قمار و معاملات نامشروع می‌گردد. بلکه چه بسا اگر آدمی مال خود را به صورت اسراف و ولخرجی بخورد مالش را به طریق نامشروع خورده باشد، چرا که اسراف و ولخرجی امری باطل است و حق نمی‌باشد.

بعد از آن که خداوند خوردن مال را به ناحق حرام گرداند، خوردن مالی را برای آنها حلال نمود که از طریق کسب و تجارت مشروع بدست می‌آید، کسب و تجارتي که تمامی شرایط داد و ستد از قبیل رضایت و غیره را دارا می‌باشد و هیچ مانعی در آن وجود ندارد.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ و یکدیگر را نکشید. و انسان نباید خودکشی کند، و نیز خود را در معرض هلاکت قرار دهد و به انجام کارهایی مبادرت ورزد که منجر به تلف شدن و هلاک گشتن انسان می‌گردد.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ همانا خداوند نسبت به شما مهربان است. از جمله مهربانی خداوند این است که جانها و مال‌هایتان را محافظت نموده، و شما را از تلف کردن و ضایع نمودن آن نهی کرده است، و برای تلف کردن جان و مال حدود و تعزیراتی را وضع کرده است، به این ایجاز و اختصار در فرموده الهی بیانیدیش ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ﴾، ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ که چگونه اموال دیگران و اموال خودت را، و کشتن دیگران و خودکشی را در یک عبارت آورده است که از عبارت «لَا يَأْكُلُ بَعْضُكُم مَّالَ بَعْضٍ». «بعضی از شما مال بعضی دیگر را نخورند»، و از عبارت «لَا يَقْتُلُ بَعْضُكُم بَعْضًا». «برخی از شما برخی دیگر را نکشند». مختصرتر است، ضمن این که دو عبارت اخیر منحصرًا مال و جان دیگران را شامل می‌شود.

و نسبت دادن مالها و جانها به مومنان بر این دلالت می‌نماید که مؤمنان در دوستی و دلسوزی و مهربانی با یکدیگر و در داشتن منافع مشترک، مانند یک پیکر هستند، زیرا ایمان، منافع دینی و دنیوی آنها را مشترک گردانده است.

خداوند مومنان را از خوردن اموال و گرفتن آن به ناحق نهی کرد، چرا که این کار نهایت زیان را برای کسی که آن را به ناحق می‌خورد و یا آن را می‌گیرد در بر دارد، سپس از انواع کسب و تجارت و مشاغل و اجاره‌ها سخن به میان آورد که برای آنها سودمند و حلال است، پس فرمود: ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾ مگر این که تجارتي باشد که از رضایت طرفین سرچشمه بگیرد.

برای صحیح قلمداد کردن هر بیع و معامله‌ای باید رضات طرفین موجود باشد، اما شرط «رضایت طرفین» برای معاملاتی است که ربوی نباشند. «پس نباید چنین تصور کرد که هرگاه در یک معامله ربوی طرفین رضایت داشته باشند آن معامله صحیح است، زیرا شرط رضایت طرفین برای معاملات غیر ربوی است. زیرا ربا تجارت نیست بلکه با اهداف تجارت مخالفت دارد. و دو طرف معامله باید رضایت داشته باشند و هریک با اختیار خودش معامله را انجام دهد.

یکی از عواملی که سبب ایجاد رضایت کامل می‌شود این است که مورد معامله باید مشخص باشد، زیرا اگر چنین نباشد نمی‌توان تصور کرد که پس از تسلیم نمودن مورد معامله، فرد رضایت دارد یا نه، زیرا چیزی که در دسترس نباشد مانند معامله قمار

می‌ماند، پس در تمام معاملاتی که مورد معامله مشخص نمی‌باشد رضایت وجود ندارد، و عقد معامله در آنها جاری نمی‌شود.

و نیز از این آیه استنباط می‌شود که معاملات با رضایت قولی یا فعلی منعقد می‌گردد، زیرا خداوند رضایت را شرط قرار داده‌است، پس به هر صورتی که رضایت حاصل شود، معامله منعقد می‌گردد. سپس خداوند آیه را با ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ به پایان رسانید. از جمله رحمت الهی این است که خون و مال‌هایتان را مصون و محفوظ گردانده و شما را از تلف کردن و هتک حرمت آن نهی کرده است.

سپس فرمود: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ﴾ و هر کس چنین کند، یعنی مال‌ها را به ناحق بخورد، و انسان‌ها را بکشد، ﴿عُدْوَانًا وَظُلْمًا﴾ و این کار را از روی ستم و تجاوز انجام دهد، نه از روی نادانی و فراموشی، ﴿فَسَوْفَ نُضَلِّيهِ نَارًا﴾ او را با آتش بزرگی می‌سوزانیم. عظمت و بزرگی آن آتش از نکره بودنش «نارا» مستفاد می‌گردد. ﴿وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ و این کار خدا آسان است.

آیه ۳۱:

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱]. «اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهاتتان را می‌آمرزیم، و شما را به جایگاه بزرگوارانه‌ای وارد می‌کنیم». این از فضل و نیکویی و احسان خداوند بر بندگان است که به آنها وعده داده‌است، اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اند پرهیز کنند، خداوند همه گناهان و بدی‌هایشان را می‌بخشد و آنها را به جایگاه بزرگوارانه‌ای که نعمت آن فراوان است وارد می‌نماید، و آن بهشت است، که چیزهایی در بردارد که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده، و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. و پرهیز از گناهان کبیره شامل انجام دادن فریض می‌باشد که ترک‌کننده آن مرتکب کبیره می‌گردد.

مانند نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه و روزه رمضان. همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكْفَّرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا اجْتَنَبْتِ الْكَبَائِرُ». «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه‌ای دیگر،

و رمضان تا رمضانی دیگر، گناهانی را که در این میان انجام گرفته‌اند محو می‌کنند، به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شود». و بهترین تعریف برای گناهان کبیره چنین است: گناهی است که در دنیا برای آن احدی تعیین شده، و در آخرت مرتکب آن عقاب و عذاب شده، و در آخرت مرتکب آن عقاب و عذاب می‌چشد. و یا می‌توان گفت: گناه کبیره گناهی است که ایمان آدمی را منتفی می‌کند، و یا به دنبال آن لعنتی قرار داده شده است، یا خداوند بر مرتکب آن خشم می‌گیرد.

## آیه ۳۲:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۝۳۲﴾ [النساء: ۳۲]. «و آرزوی چیزی را نکنید که خداوند برخی از شما را با آن بر برخی دیگر برتری داده‌است، برای مردان بهره‌ای است از آنچه بدست می‌آورند، و برای زنان بهره‌ای است از آنچه بدست می‌آورند، و از خداوند فضل او را بجوید، همانا خداوند به هر چیزی آگاه است».

خداوند بندگانش مونس را نهی می‌کند که برخی از آنها آرزوی چیزی را بکنند که خداوند با دان آن چیز به کسی دیگر او را برتری داده‌است، اعم از چیزهایی که بدست آوردن آن ممکن است و یا چیزهایی که بدست آوردن آن ممکن نمی‌باشد. پس زنان نباید آرزوی دارا بودن ویژگی‌های مردان را بکنند که خداوند با آن ویژگی‌ها آنان را بر زنان برتری داده‌است.

و نباید فقیر آرزو کند که به مقام سرمایه داری برسد، بدون این که در مقام کسب و عمل تکانی به خویش بدهد. زیرا این حسادت است که آرزو کنی مال کسی از آن تو باشد و از او گرفت شود. و نیز این کار به منزله ناخشنودی از تقدیر الهی است، و تنبلی و آرزوهای پوچ، و خیال پردازی را به همراه دارد. بلکه شایسته است بنده برحسب توانایی‌اش برای بدست آوردن منافع دینی و دنیوی خود تلاش نماید، و فضل خداوند را بجوید. پس نه بر خودش توکل و تکیه کند، و نه بر کسی دیگر، بلکه به پروردگارش تکیه و اعتماد نماید. بنابر این خداوند تعالی فرمود: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا﴾ مردان از کارهایی که انجام می‌دهند و منتهی به نتیجه‌ی مطلوب

می شود بهره‌ای دارند. ﴿وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ﴾ و زنان از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای دارند. پس هر کس زحمت نکشد، چیزی را حاصل نخواهد کرد.

﴿وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾ و تمام منافع دینی و دنیوی‌تان را از فضل الهی بجوید، و این نشانه کمال بنده و سعادت اوست. اما کسی که کاری انجام نداده و بر خود اعتماد می‌کند و خود را نیازمند و محتاج پروردگارش نمی‌داند، یا این که هم کار نمی‌کند و هم به خودش تکیه می‌نماید، چنین فردی خوار و زیان دیده است. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ پس خداوند به هر کس چیزی را می‌دهد که شایستگی برخوردار است، و نعمت خود را به کسی نمی‌دهد که شایسته آن نباشد.

آیه ۳۳:

﴿وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلِيًا مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَنُكُمْ فَأَتَوْهُم نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۳۳]. «و برای هر کس وارثانی قرار داده‌ایم که باید از اموال و دارایی که پدر و مادر و خویشاوندان برای او بر جای گذاشته‌اند به وی داده شود. و با کسانی که پیمان بسته‌اید بهره‌شان را بدهید، بی‌گمان خداوند بر هر چیزی حاضر و آگاه است.»

﴿وَلِكُلِّ﴾ و برای هر کس، ﴿جَعَلْنَا مَوْلِيًا﴾ وارثانی قرار داده‌ایم که او را سرپرستی می‌کنند و در آن کارهایش او را یاری می‌دهند، و وی نیز آنها را سرپرستی نموده و در کارهایشان آنان را یاری می‌دهد و باید ﴿مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾ از آنچه خویشاوندان و پدر و مادر بر جای گذاشته‌اند سهم آنان داده شود. و این همه وارثان اصل از قبیل پدر و پدربزرگ، و وارثان فرع از قبیل فرزندان و نوه‌ها و وارثان اطرافیان را در بر می‌گیرد. این وارثان به سبب خویشاوندی ارث می‌برند.

سپس نوعی دیگر از وارثان را بیان کرد و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَنُكُمْ﴾ و کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید همکار و یاریگرشان باشید و در اموالتان شریک باشند. آنچه ذکر شد از نعمت الهی بر بندگان است، زیرا دوستان و وارثان با یکدیگر در کارهایی همکاری می‌کنند که به تنهایی نمی‌توانند آن را انجام دهند.



﴿فَأَتَوْهُمْ نَصِيبُهُمْ﴾ به وارثانی که از طریق پیمان بستن وارث گشته‌اند، و بهره و سهم آنان را از کمک و یاری دادن بر غیر معصیت خدا بدهید. نیز ارث را به وارثان نزدیک بدهید که به سبب خویشاوندی ارث می‌برند.

آیه ۳۴:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنَاطَتْ حَلِفَتْ لِيَلْغِيَنَّ بِنَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۳۴]. «مردان سرپرست زنان هستند به خاطر این که خداوند مردان را بر زنان برتری داده‌است، و نیز به خاطر این که از مال‌هایشان خرج می‌کنند، پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار خدا بوده و در پنهانی و در غیاب شوهران‌شان از آنها اطاعت می‌کنند. و این بدان سبب است که خداوند آنها را حفاظت نموده و توفیق داده است. و زنانی که از سرکشی آنان بیم دارید، به آنان اندرز دهید، سپس بستر خویش را جدا کنید، سپس آنان را بزنید، پس اگر از شما اطاعت کردند راهی برای ایشان نجوید همانا خداوند والا و بزرگ است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ﴾ مردان سرپرست زنان هستند تا آنها را به انجام حقوق الهی، از قبیل محافظت بر انجام فرائض و دور کردن از کارهای زشت ملزم دارند. مردان باید آنها را به انجام این کارها ملزم کنند. و نیز مردان سرپرست زنان هستند تا مخارج و پوشاک و مسکن آنها را تهیه نمایند. سپس سببی را که موجب سرپرستی مردان است بیان فرمود: ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ به خاطر این که خداوند مردان را بر زنان فضیلت داده‌است. مردان از چند جهت از زنان برتر هستند.

از آن جمله این که ولایت و حکومت و پیامبری و رسالت ویژه مردان است، و بسیاری از عبادت‌ها مانند جهاد و نماز اعیاد و جمعه به مردان اختصاص دارد. و به خاطر عقل و متانت و آرامش و شکیبایی و قدرتی که خداوند به آنها داده‌است، در حالی که زنان از آن مقدار قوه عاقله و متانت و توانایی و شکیبایی برخوردار نیستند، و نیز خداوند تهیه مخارج زنان را به مردان اختصاص داده‌است، چرا که بسیاری از مخارج را مردان می‌پردازند.

و راز حذف مفعول در فرموده الهی: ﴿بِمَا أَنْفَقُوا﴾ این است تا عموم نفقه را در بر گیرد. پس دانسته شد که مرد سرپرست و آقای زنش است، و زن در اختیار مرد، و در بند اوست. بنابر این مرد باید حقوق زن را که امانت الهی در دست اوست ادا کند. وزن نیز باید از پروردگارش اطاعت نماید، و از شوهرش فرمان برد. بنابر این فرمود: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَنِتَاتٌ﴾ زنان صالحه فرمانبردار خدا هستند، ﴿حَفِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ﴾ و حتی در غیاب شوهرانشان از آنها اطاعت می‌کنند، و دامان خویش را حفاظت نموده، و مال وی را پاس می‌دارند، و این به سبب توفیقی است که خدا به زنان داده است، و از جانب خودشان نیست، زیرا نفس، انسان را به کار بد دستور می‌دهد، اما کسی که بر خدا توکل نماید آنچه برای او در دین و دنیایش مهم است خداوند او را در آن زمینه کفایت میکند.

سپس فرمود: ﴿وَأَلَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ﴾ و زنانی که شما بیم دارید از اطاعت و فرمان شوهرانشان سرپیچی کنند، به این صورت که زن در سخن یا در عمل از شوهرش سرپیچی نماید باید شوهرش او را به شیوه‌هایی که یکی از دیگری آسان‌ترند ترتیب و ادب کند.

﴿فَعِظُوهُنَّ﴾ آنها را با بیان حکم خدا در رابطه با اطاعت از شوهر و تشویق به فرمانبرداری، و ترساندن از نافرمانی اندرز دهید. پس اگر زن باز آمد چه بهتر، و اگر باز نیامد او را در بسترها کند، به این صورت که با او نخواستد و با او به اندازه کافی آمیزش نکند، و اگر باز نیامد او را بزند اما زدن که به او آسیب نرساند. اگر به وسیله یکی از این کارها به هدف دست یافتید و زنان از شما فرمان بردند ﴿فَلَا تَبْغُوا عَلَيِهِنَّ سَبِيلًا﴾ پس به مقصود رسیده‌اید، و زن را به خاطر کارهای گذشته سرزنش نکنید، و به جستجوی عیب‌هایی نپردازید که ذکر آن ضرر دارد و به سبب آن شر برپا می‌شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است. یعنی او دارای علو مرتبه و بلندی مطلق است و از هر جهت بالا است. ذات او بلند است و قدر و منزلتش رفیع، و از چیرگی و قدرت بالایی برخوردار می‌باشد. خداوندی که از او بزرگ‌تر وجود ندارد و ذات و صفاتش رفیع است.

## آیه ۳۵:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا﴾ [النساء: ۳۵]. «و اگر از اختلاف و جدایی آنها بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن بفرستید، اگر این دو داور خواهان اصلاح باشند خداوند بین آنان توافق حاصل می‌کند، همانا خداوند دانا و آگاه است.»

و اگر ترسیدید که زن و شوهر دچار اختلاف و جدایی شوند و هر یک رو به ستمی رود، ﴿فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ﴾ دو مرد مکلف و مسلمان و عادل و عاقل را به عنوان داور بفرستید که مسائل بین زن و شوهر و صلاحیت تشخیص با هم بودن یا جدایی آنها را می‌دانند. و این مطلب که ذکر شد از کلمه «حَكَمَ» استنباط می‌شود، زیرا برای داور بودن جز کسی که دارای این صفات باشد شایسته نیست، پس آن دو داور اعتراضی را که هریک از زن و شوهر نسبت به دیگری مطرح می‌نمایند بررسی کنند، سپس هریک از زن و شوهر را به انجام مسئولیتشان موظف بگردانند، و اگر نتوانستند زن و شوهر را به رعایت توصیه‌های خویش ملزم نمایند، یکی از آنان را قانع کنند، تا به آنچه از روزی و اخلاقی که برای همسرش میسر است رضایت دهد. و هرچقدر که توان جمع و اصلاح بین زن و شوهر را دارند از آن دریغ نورزند.

و اگر کار به جایی برسد که جز با درگیری و قهر و معصیت خدا ادامه زندگی و اصلاح زن و شوهر امکان نداشت و هر دو داور به این نتیجه رسیدند که جدایی میان آنان بهتر است، آنها را از یکدیگر جدا کنند. و رضایت شوهر برای جدا شدن شرط نیست، زیرا آیه دلالت می‌نماید که خداوند آن دو نفر را داور و حکم نامیده است، و داور حکم می‌کند، گرچه کسی که بر او حکم می‌شود راضی نباشد، بنابر این فرمود: ﴿إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ اگر آن دو داور خواهان اصلاح باشند خداوند به سبب رای و نظر درست و سخنی که دل‌ها را جذب می‌کند میان آنها توافق حاصل کرده و هر دو همدم را به یکدیگر نزدیک می‌نماید.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا﴾ همانا خداوند همه امور آشکار و پنهان را می‌داند، و به کارهای پوشیده و اسرار آن آگاه است. از جمله علم و آگاهی الهی این است که برای شما این احکام بزرگ و آیین‌های زیبا را مشروع نموده است.

آیه ۳۸-۳۶:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ [النساء: ۳۶]. «و خدا را عبادت کنید، و با او چیزی را شریک قرار ندهید، و با پدر و مادر نیکی نمایید، و با خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و بیچارگان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و همراه و مسافر و کنیزان و غلامان نیز نیکی کنید همانا خداوند کسی را که خودپسند و خودستا باشد دوست ندارد».

﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ [النساء: ۳۷]. «کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن دستور می‌دهند و آنچه را که خداوند از فضل خویش به آنها داده است پنهان می‌دارند و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم».

﴿وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾ [النساء: ۳۸]. «و کسانی که مال‌هایشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و هرکس که شیطان همراه او باشد بسیار بد همراهی است».

خداوند بندگان را دستور میدهد تا تنها او را که خدای یگانه است، و شریکی ندارد، عبادت کنند. عبادت یعنی بندگی خدا و گردن نهادن به اوامر الهی و نواهی او، و این‌که از روی محبت و فروتنی همه عبادت‌های ظاهری و باطنی خالص برای او انجام شود. و خداوند نهی کرده است که برای او شریک قرار داده شود. پروردگار نه شرک اصغر و نه شرک اکبر را نمی‌پذیرد، و نباید ملائکه و پیامبر، و کسی دیگر از آفریدگان را که نمی‌توانند برای خود سود و زبانی بیاورند، و مالک مرگ و زندگی و حشر نیستند با او شریک قرار داد، بلکه باید عبادت خالصانه برای کسی انجام گیرد که از هر جهت دارای کمال مطلق است، و تدبیر کامل در دست اوست، خداوندی که هیچ‌کس با او شریک نیست و هیچ‌کس او را در تدبیر امور کمک نمی‌کند.

بعد از این‌که خداوند بندگان را به عبادت خویش و ادای حقوق الهی فرمان داد، آنان را دستور داد تا حقوق بندگان را به جا آورند، و هر آن کس که نزدیک‌تر است

مهم‌تر است و در اولویت قرار دارد. پس فرمود: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ با سخن خوب و خطاب مهربانانه، و کار زیبا و فرمان بردن از دستورات آنها، و پرهیز از آنچه نهی می‌کنند، و با انفاق بر آنها و احترام گذاشتن به کسی که خویشاوند آنان است با آنها نیکی کنید.

احسان و نیکی با پدر و مادر دو امر متضاد را در بردارد: یکی بدی کردن، و دیگری نیکی نکردن، و از هر دو نهی شده است. ﴿وَبِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ و با خویشاوندان نیکی کنید، که تمام خویشاوندان نزدیک و دور را شامل می‌شود، و باید با آنها در قول و عمل نیک شود و نباید پیوند خویشاوندی را در قول و عمل قطع نمود.

﴿وَالْيَتَامَىٰ﴾ و کسانی که کوچک هستند و پدران‌شان را از دست داده‌اند، آنها خواه خویشاوند باشند یا نه، بر مسلمین حق دارند و باید آنها را تحت کفالت خود قرار داده و با آنها نیکی کنند و خاطر آنها را تسکین دهند، و به بهترین صورت آنها را در رسیدن به مصالح دینی و دنیوی‌شان یاری نمایند. ﴿وَالْمَسْكِينِ﴾ و درماندگان، یعنی کسانی که فقر و نیازمندی آنها را درمانده کرده است و نمی‌توانند از عهده مخارج خود و کسانی که باید آذوقه زندگی‌شان را فراهم کنند، برآیند.

خداوند دستور داده نیازهایشان برآورده شود و به اندازه توان به این کار اقدام ﴿وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ و همسایه خویشاوند که دو حق دارد، حق همسایگی و حق خویشاوندی، پس او بر همسایه‌اش طبق عرف و عادت حق و دینی دارد.

﴿وَالْجَارِ الْجُنُبِ﴾ و همسایه‌ای که خویشاوند نیست، و هر اندازه همسایه نزدیک‌تر باشد حقیقتاً موکدتر و بیشتر است، پس باید با دادن هدیه و صدقه و دعوت کردن، و نرمی در سخن، و کردار، و اذیت نکردن، در سخن و کردار رفتار خوبی را با همسایه در پیش گرفت.

﴿وَالصَّاحِبِ بِالْجَنُبِ﴾ برخی گفته‌اند یعنی همراه سفر. و گفته شده به معنی همسر است. و گفته شده که منظور هر همراهی است به طور مطلق، و شاید این مفهوم بهتر است، زیرا شامل همراه در سفر و همراه در اقامت و شامل زن نیز می‌گردد. پس همراه، اضافه بر حق مسلمان بودن حقی دیگر بر همراهش دارد، و باید او را در امور دین و دنیایش یاری کند و خیرخواهش بوده و در توانگری و مستمندی و خوشی و ناخوشی نسبت به او وفادار باشد و آنچه را برای خود دوست دارد برای ه همراهش نیز

دوست بدارد، و آنچه را برای خود نمی‌پسندد برای او نیز نپسندد. و هر اندازه مدت همراهی بیشتر باشد حق نیز موکدتر و بیشتر می‌شود.

﴿وَأَيْنَ السَّبِيلِ﴾ و آن ناآشنایی است که در سرزمین غربت نیازمند کمک می‌باشد یا نیازی به کمک نداشته باشد. پس بر مسلمین حق دارد، چرا که او از وطن خود دور شده و به شدت نیازمند آن است که به مقصدش رسانده شود، و مسلمین باید او را احترام کنند و با او محبت ورزند.

﴿وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ و انسان‌ها و حیوان‌هایی که در مالکیت شما هستند بر شما حق دارند و باید نیازهایشان را برآورده سازید، و باری بر دوش آنها نگذارید که توان تحمل آن را ندارند. و باید آنها را در کاری که بر دوششان گذارد شده است کمک کنید، و به صورتی مطلوب تربیت کنید. پس هرکس این دستورات الهی را انجام دهد، در برابر پروردگارش فروتن بوده، و در برابر بندگان خدا متواضع گشته و از دستور خدا زیاد و ستایش زیبا است. و هرکس این کارها را انجام ندهد، از پروردگارش روی گردان گشته و از فرمان وی اطاعت نکرده است و در برابر بندگان خدا فروتن نبوده، بلکه تکبر ورزیده و راه خیرخواهی و خودپسندی را در پیش گرفته است. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ بی‌شک خداوند کسی را دوست ندارد که خودپسند باشد، و در برابر مردم تکبر ورزد. ﴿فَخُورًا﴾ یعنی کسی که از روی تکبر بر بندگان خدا، به خود می‌بالد و خویشتن را ستایش و تمجید می‌کند.

پس خودستایی و تکبر، آنها را از انجام حقوق باز می‌دارد. بنابراین، خداوند آنها را مذمت کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ﴾ کسانی که حقوقی را که بر آنها است ادا نمی‌کنند، ﴿وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ﴾ و مردم را با گفتار و کردارشان به بخل فرمان می‌دهند. ﴿وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ و علمی را که به وسیله آن گمراهان هدایت می‌شوند و نادانان راهنمایی می‌گردند، پنهان می‌کنند، و باطل را برای آنها آشکار می‌سازند و از روی آوردن آنان به حق جلوگیری می‌نمایند.

پس این‌ها هم در مال‌هایشان بخل می‌ورزند و هم در علم خود. و برای زیان رساندن به خود و هم برای زیان رساندن به دیگران تلاش می‌کنند. و این صفات کافران است. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ و

همانطور که بر بندگان خدا تکبر ورزیدند دیگران و هدایت نکردد، و سبب بخل ورزیدن دیگران و هدایت نیافتن آنها شدند، خداوند نیز آنها را از عذاب دردناک و رسوایی همیشگی خوار می‌گرداند. بار خدایا از هر کار بدی به تو پناه می‌بریم!

سپس از نفقه‌ای که از روی ربا و شهرت طلبی و ایمان نداشتن به خدا انجام می‌گیرد خبر داد و فرمود ﴿وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِيَاءَ النَّاسِ﴾ و کسانی که مال هایشان را برای این که مردم آنها را ببینند و تمجید و ستایش کنند، و آنها را تعظیم نمایند، انفاق می‌کنند، ﴿وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ و انفاق و بخشش آنها از اخلاص و ایمان به خدا و امید و پاداش او سرچشمه نگرفته است. پس این گام شیطان و کار اوست، که گروه خود را به سوی آن فرا می‌خواند، تا از اهل جهنم شوند، و انفاق ریاکارانه آنها به سبب همدمی شیطان و کشاندن آنها به سوی آتش می‌باشد. بنابر این فرمود: ﴿وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾ و هر کس که شیطان همدم او باشد بسیار همراه و همدم بدی است، چرا که می‌خواهد وی را هلاک کند و برای هلاکت همراهش به شدت تلاش می‌کند. پس هرکس در آنچه خداوند به او داده است بخل بورزد و آن را که خداوند به او ارزانی داشته است پنهان نماید نافرمان و گناه کار است، و با پروردگارش مخالفت ورزیده است. همچنین کسی که مال خود را ببخشد، و عبادت را برای غیر خدا انجام دهد، او گناهکار شده و از دستور پروردگارش سرپیچی کرده است، و سزاوار عقوبت و سزا است، زیرا خداوند دستور داده است تا مخلصانه از او فرمانبرداری شود. همان‌طور که فرموده است: ﴿وَمَا أَمْرٌ إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البینة: ۵]. «و فرمان داده نشده‌اند مگر این که دین و عبادت را مخلصانه برای خدا انجام دهند».

پس عمل مخلصانه عملی است که مورد پذیرش خدا باشد، و انجام دهنده آن سزاوار تمجید و ستایش است. بنابراین، خداوند بندگان را بر انجام چنین عملی تشویق نموده و فرموده است:

آیه ۳۹:

﴿وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا﴾ [النساء: ۳۹]. «و چه می‌شد اگر آنان به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم می‌بخشیدند؟ و خداوند به آنان آگاه است».

﴿وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ چه چیزی آنها را دچار سختی و دشواری می‌گرداند اگر به خدا ایمان بیاورند، ایمانی که عین اخلاص است، و از مال‌هایی که خدا به آنها بخشیده است، ببخشایند، پس هم ایمان و هم اخلاص داشته باشند؟ و از آن جا که اخلاص رازی است میان بنده و پروردگارش و جز خدا کسی به آن آگاهی ندارد خداوند خبر داد که او همه حالت‌ها را می‌داند. پس فرمود: ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا﴾ و خداوند به تمامی حالات آنان آگاه است.  
آیه‌ی ۴۲-۴۰:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰]. «بدون شک خداوند به اندازه ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر نیکی باشد آن را چند برابر می‌نماید و از سوی خود پاداش بزرگی می‌دهد».  
﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱]. «چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را به عنوان گواه بر اینان بیاوریم؟».

﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۴۲]. «در آن روز کسانی که کفر ورزیدند و از پیامبر نافرمانی کردند، دوست دارند که زمین بر آنها هموار شود، و نمی‌توانند سخنی را از خدا پنهان دارند».

خداوند از کمال عدل و فضل خویش و مبرا بودنش از ستم کم و فراوانی که با عدل و فضل او منافات دارد، خبر داد و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ خداوند به اندازه ذره‌ای ستم روا نمی‌دارد و از نیکی‌های بنده‌اش کم نمی‌کند و بدی‌هایش را نمی‌افزاید. همانطور که فرموده است: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (۷) و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸) [الزلزلة: ۷-۸]. «هر کس ذره‌ای کار خوب انجام دهد پاداش آن را می‌بیند و هرکس ذره‌ای کار بد انجام دهد پاداش آن را می‌بیند».

﴿وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضْعِفْهَا﴾ و اگر کار نیکی انجام شود خداوند برحسب حالت انجام دهنده و اخلاص و محبت او، پاداش آن را ده برابر و یا بیشتر می‌نماید. ﴿وَيُؤْتِ



مِنْ لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۴۰﴾ و خداوند از جانب خود اضافه بر پاداش کار نیکش، او را پاداش می‌دهد. از قبیل این که او را به انجام کارهای نیک دیگری توفیق می‌دهد و نیکی فراوان و خیر زیاد به او می‌بخشد.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ یعنی چگونه خواهد بود اگر خداوند که علم و عدالت و حکمتش کامل است براساس گواهی دادن پاکیزه‌ترین انسان‌ها که پیامبران‌اند بر امت‌هایشان حکم نماید؟! این در حالی است که فردی که بر او حکم می‌شود به گناه خویش اعتراف می‌کند پس سوگند به خدا این فراگیرترین و منصفانه‌ترین و بزرگ‌ترین حکم است.

و در اینجا کسانی که بر آنها حکم شده به کمال فضل، عدل و ستایش اعتراف می‌کنند. و گروه‌هایی با بدست آوردن موفقیت و رستگاری و عزت و کامیابی خوشبخت گشته و گروه‌هایی نیز به رسوایی و عذاب آشکار گرفتار می‌آیند. بنابراین، فرمود: ﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ﴾ در آن روز آنان که به خدا و پیامبرش کفر ورزیده و از پیامبرش سرپیچی کرده‌اند دوست دارند، ﴿لَوْ تَسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ﴾ و آرزو می‌کنند که کاش زمین آنها را فرو می‌برد و تبدیل به خاک می‌گشتند و نابود می‌شدند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ [النبا: ۴۰]. «و کافر می‌گوید: کاش که خاک بودم».

﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ و هیچ سخنی را از خدا پنهان نمی‌دارند بلکه به همه کارهایی که کرده‌اند نزد خدا اعتراف می‌کنند و زبان و دست و پاهایشان به کارهایی که کرده‌اند گواهی می‌دهند. خداوند در این روز پاداش و سزای آنها را کامل می‌دهد و می‌داند که خداوند حق و روشن‌گر است.

اما آنچه در احادیث آمده است مبنی بر این که کافران کفر و انکار خود را کتمان می‌کنند، مربوط به بعضی جاهای قیامت است، زمانی که آنها گمان می‌برند انکارشان به آنها سودی می‌بخشد و از عذاب الهی نجات می‌دهد. پس وقتی که حقائق را دریافتند و اعضای بدنشان بر آنها گواهی داد در این هنگام مسئله روشن می‌شود و جایی برای پنهان کردن باقی نمی‌ماند، زیرا پنهان کردن فایده و سودی ندارد.

آیه ۴۳:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا﴾ ﴿٤٣﴾

[النساء: ۴۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که مست هستید به نماز نایستید، تا وقتی که بدانید چه می‌گویید، و در حالی که جنب هستید به نماز نایستید، و به اماکن نماز هم که همانا مساجد هستند نزدیک مشوید، (مگر کسانی که از شما که می‌خواهند از یکی از درهای مسجد وارد شده و از در دیگری خارج شوند) تا وقتی که طهارت بگیرید. و اگر مریض یا در مسافرت بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان آمیزش کردید، و آب نیافتید، با هر آنچه که از سطح زمین ارتفاع پیدا می‌کند و پاک است تیمم کنید (خواه خاک باشد یا شن، یا درخت یا سنگ یا گیاه) پس چهره و دست‌هایتان را مسح کنید، همانا خداوند عفوکننده و آمرزنده است.»

خداوند بندگان مؤمنش را نهی می‌کند از این که به نماز بایستند در حالی که مست هستند، تا بدانند که چه می‌گویند.

و این نهی، نزدیک شدن به جایگاه‌های نماز مانند مسجد را نیز دربر می‌گیرد. پس فرد مست نمی‌تواند وارد مسجد شود. و نیز نماز را در بر می‌گیرد زیرا برای فردی که مست می‌باشد انجام دادن هیچ نماز و عبادتی جایز نیست چون عقل او آشفته است و نمی‌داند چه می‌گوید. بنابر این خداوند مقرر نمود که نباید به نماز و مسجد نزدیک شد تا زمانی که فرد می‌داند چه می‌گوید.

و این آیه شریفه به وسیله آیه‌ای که شراب را به طور مطلق حرام می‌نماید منسوخ است. زیرا شراب ابتدا حرام نبود اما بعدا خداوند بندگان را به طور ضمنی بر تحریم آن تشویق کرد و فرمود:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا﴾ [البقرة: ۲۱۹]. «از تو در مورد شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در شراب و قمار گناه بزرگی است و فایده‌هایی نیز برای مردم دارند اما گناه‌شان از **فایده‌اشان** بزرگ‌تر است.» سپس خداوند متعال بندگان را از نوشیدن شراب به هنگام ایستادن به

نمار نهی کرد، همانطور که در این آیه آمده است. سپس خداوند آن را به طور مطلق در همه وقتها حرام نمود و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾ [المائدة: ۹۰]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و استفاده از تیرهای مخصوصی که به قصد بخت آزمایی و فال بینی به کار می‌برید پلید و از کار شیطان هستند، پس از آن بپرهیزید». و حرمت شراب در هنگام نماز شدیدتر است چون این فساد بزرگ را در بر دارد. گذشته از این، روح و مغز نماز فروتنی و حضور قلب است، و شراب دل را مست می‌کند و از یاد الهی و از نماز باز می‌دارد. و از مفهوم این استنباط می‌شود در حالت چرت زدن که فرد خواب آلود نمی‌داند چه می‌گوید و چه می‌کند نباید به نماز ایستاد، و آیه به صورت تلویحی به این موضوع اشاره می‌کند که مناسب است هرکس می‌خواهد نماز بخواند خود را از هر چیزی که فکرش را به خود مشغول می‌دارد دوری کند. مانند این که اگر نیاز به قضای حاجت دارد باید برود قضای حاجت کند سپس به نماز مشغول می‌شود.

و نیز اگر خیلی گرسنه است ابتدا غذا بخورد و پس از آن به نماز بپردازد تا در نماز، گرسنگی فکرش را به خود مشغول ندارد. در این زمینه حدیث صحیح نیز وارد شده است. سپس فرمود: ﴿وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ یعنی در حالت جُنُب به نماز نزدیک نشوید، مگر در این حالت و آن عبارت از این که در داخل مسجد عبور کنید و توقف ننمایید. ﴿حَتَّى تَغْتَسِلُوا﴾ جنب تا زمانی که غسل نکرده است نمی‌تواند به نماز بایستد، و هرگاه غسل کرد می‌تواند نماز بخواند. و برای جنب فقط گذشتن از مسجد جایز است.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِبِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ پس تیمم را برای مریض به طور مطلق خواه آب وجود داشته باشد یا نه جایز قرار داد. علت جایز بودن تیمم برای مریض، بیماری است که استفاده از آب، آن بیماری را تشدید می‌کند. نیز تیمم را در سفر جایز قرار داده‌است، چرا که گمان می‌رود در سفر آب یافت نشود. پس اگر مسافر آب نداشت و فقط به اندازه نیاز خودش از قبیل نوشیدن و غیره. آب همراه داشت تیمم کردن برای او جایز است. و همچنین گاه انسان به سبب ادرا یا قضای حاجت یا آمیزش با زنان،

ناپاک شد، اگر آب را نیافت برایش جایز است تیمم کند خواه در سفر باشد یا نه، همانطور که عموم آیه بر این مطلب دلالت می‌کند.

خلاصه مطلب این است که خداوند تیمم را در دو حالت جایز قرار داده است: یکی در صورت عدم وجود آب، خواه در سفر باشد یا نه، و یکی در صورت مشقت و سختی ناشی از بیماری و غیره که اگر آب استفاده کند دچار مشقت بیشتر می‌شود.

و مفسرین در رابطه با معنی ﴿أَوْ لَمَسْتُمُ الْمِائَةَ﴾ اختلاف کرده و عده‌ای می‌گویند: منظور از آن آمیزش است، پس اگر چنین باشد آیه به صراحت جایز بودن تیمم را برای جنب بیان می‌دارد. همان‌طور که احادیث صحیح زیادی در این مورد وارد شده است. و عده‌ای معتقدند که منظور از آن دست زدن به زن است، مشروط به این‌که گمان بیرون آمدن مذی باشد، و آن دست زدنی است که به خاطر شهوت انجام می‌شود. پس آیه به شکستن وضو به علت دست زدن دلالت می‌کند.

و فقها از آیه ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً﴾ استنباط کرده‌اند هنگامی که وقت نماز فرا رسیده باید به جستجوی آب پرداخت، کسی که آب را جستجو نکند، گفته نمی‌شود آنرا نیافته است، بلکه یافتن یا نیافتن پس از جستجو کردن معلوم می‌شود.

نیز از این استنباط شده است وضو گرفتن با آبی که به علت مخلوط شدن با چیز پاکی تغییر کرده است نه تنها جایز است بلکه واجب نیز می‌باشد، زیرا چنین آبی در فرموده الهی: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً﴾ داخل است، زیرا آبی که به سبب مخلوط شدن با چیز پاکی تغییر کرده است آب محسوب می‌شود. اما در این مورد که آن آب آبی است غیر مطلق اختلاف وجود دارد.

و در این آیه حکم بزرگی تشریح شده و خداوند از این طریق بر این امت منت نهاده است و آن مشروعیت تیمم است. و تمامی علما الحمد لله بر این مطلب اجماع و اتفاق دارند.

و تیمم با هر آنچه که از سطح زمین ارتفاع پیدا کند غبار دانسته باشد یا نه خواه خاک باشد یا شن، یا درخت یا سنگ یا گیاه، به شرطی که پاک باشد انجام می‌شود. البته اگر گفته شود «صعید» یعنی آنچه که با آن تیمم صورت می‌گیرد باید غبار داشته باشد محتمل به نظر می‌رسد، زیرا خداوند متعال در آیه (۶) سوره مائده فرموده است

﴿فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾ از آن به چهره‌ها و دست‌هایتان بمالید و مسح کنید، و آنچه که غبار ندارد مسح کرده نمی‌شود.

﴿فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾ یعنی از آن به چهره‌ها و دست‌هایتان مسح کنید، و محل مسح کردن در تیمم تمام چهره و هردو دست تا مچ می‌باشند. همان‌طور که احادیث صحیح بر این دلالت می‌نمایند. و مستحب است با یک ضربه چهره و دست‌ها تا مچ مسح شوند، همان‌طور که حدیث عمار بر این مطلب دلالت می‌نماید. و نیز در این حدیث اشاره شده است که تیمم جنب مانند دیگران است و فقط چهره و دست‌ها را مسح می‌کند.

#### فایده:

ابن القیم می‌گوید: «بدان که قواعد طب و بهداشت در سه مطلب خلاصه می‌شود: ۱- حفظ سلامت و تندرستی، ۲- دفع بیماریهایی که به بدن زیان می‌رساند. ۳- واکسنه کردن بدن در مقابل تمام بیماری‌ها. و به درستی که خداوند متعال ما را بر این سه مطلب در کتاب عزیز خود آگاه ساخته است.

در رابطه با حفظ سلامت و تندرستی بدن، و واکسینه کردن آن خداوند به خوردن و نوشیدن و اسراف نکردن دستور داده‌است، و برای مسافر و مریض تجویز کرده که روزه نگیرید تا صحت و سلامتی آنها به وسیله آنچه که برای بدن مفید است حفظ شود، و از مریض در مقابل چیزهایی که به او ضرر می‌رساند حمایت بعمل آید.

و اما در مورد دفع بیماریها، خداوند برای مردی که در حال احرام است و در سرش بیماری دارد اجازه داده است سرش را بتراشد تا میکروب‌های آن از بین بروند. پس این بیان‌گر آن است آنچه که ماندنش در بدن زیان‌آورتر است به طریق اولی باید دفع گردد مانند ادرار، مدفوع، استفراغ، منی، خون و غیره.

و در این آیه اشاره شده است که باید تمام چهره و دست‌ها مسح شود. و نیز اشاره شده است که تیمم جایز است گر چه وقت تنگ نباشد، و از وی خواست نمی‌شود که آب را بجوید مگر بعد از این که سبب وجوب موجود باشد. والله تعالی اعلم.

سپس آیه را این‌گونه ختم کرد: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا﴾ عفو و آمرزش الهی برای بندگان مومش زیاد است، و فرامینش را بسیار آسان نموده است طوری که بنده با انجام آن دچار مشقت نمی‌گردد. از جمله بخشش و آمرزش الهی این است که بر این امت رحم نموده و طهارت با خاک را به‌جای آن در صورت مشکل بودن استفاده از آب برای آنان مشروع کرده و دروازه توبه و بازگشت را برای گناهکاران باز نموده و آنها را به‌سوی خود، را خوانده و به آنها وعده داده است که گناهانشان را می‌آمرزد.

و از جمله عفو و آمرزش الهی این است که اگر مومن تمام زمین را از گناه مملو سازد اما چیزی را شریک پروردگارش قرار ندهد خداوند به اندازه زمین با آمرزش پیش او می‌آید.

آیه‌ی ۴۶-۴۴:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ﴾ [النساء: ۴۴]. «مگر نمی‌بینی کسانی را که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند که گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما هم گمراه شوید؟!».

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۴۵]. «و خداوند دشمنان شما را بهتر می‌شناسد و کافی است که خدا سرپرست (شما) باشد و کافی است که خدا یاور (شما) باشد».

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۴۶]. «دسته‌ای از یهودیان سخنان را از جای خود تحریف کرده و می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و بشنو (وای کاش) ناشنوا گردی، و (می‌گفتند): ما را بیای. و زبان‌هایشان را پیچ می‌دهند و دین را به مسخره می‌گیرند. و اگر آنها می‌گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به‌سوی ما بنگر بر ایشان بهتر و درست‌تر بود ولی ما آنها را به سبب کفرشان لعنت کردیم پس جز تعداد اندکی از آنها ایمان نمی‌آورند».

این بیان مذمت و نکوهش کسانی است که ﴿أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ﴾ بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند. ضمناً بندگان را از تبعیت از آنها و افتادن در دل‌هایشان بر حذر داشته است. پس خبر داده که آنها ﴿يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ﴾ گمراهی را می‌خرند. یعنی آن را خیلی دوست دارند و برای بدست آوردنش از هر چیزی می‌گذرند، مانند کسی که در طلب آنچه که دوست دارد مال فراوانی را خرج می‌کند. پس آنها گمراهی را بر هدایت و کفر را بر ایمان و شقاوت را بر سعادت ترجیح می‌دهند. با این وجود ﴿وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ﴾ می‌خواهند شما را گمراه کنند.

پس آنها بی‌نهایت به گمراه کردن شما علاقمندند و تلاش خود را در این راه مبذول می‌دارند. و از آنجا که خداوند سرپرست و یاور بندگان مومنش است گمراهی و گمراه کردن آن دسته از یهودیان را بیان کرد و فرمود: ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا﴾ و کافی است که خدا سرپرست باشد. یعنی بندگانش را سرپرستی نماید و نسبت به آنها مهربانی ورزد و در همه کارهایشان یاور آنان باشد و آنچه را که سبب خوشبختی و رستگاری آنان است برای‌شان آسان گرداند

﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾ و کافی است که خدا یاور باشد و آنها را علیه دشمنان‌شان یاری نماید و برای آنها چیزهایی را بیان دارد که از آن برحذر باشند، و آنها را علیه دشمنان‌شان کمک کند. پس سرپرستی الهی باعث بدست آوردن خیر و نیکی و دور شدن از هر شر و بدی است.

سپس خداوند کیفیت گمراهی و عناد و ترجیح دادن باطل از سوی آنان را بیان نمود و فرمود: ﴿مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا﴾ دسته‌ای از یهودیان که علمای گمراه‌شان بودند، ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا﴾ سخنان را از جای خود تحریف می‌کنند، به گونه‌ای که کلمه یا معنی آن را تغییر می‌دهند، یا هر دو را تحریف می‌کنند. از جمله تحریفشان این است در رابطه با صفت‌هایی که در کتاب‌هایشان بیان شده و جز بر محمد ﷺ صدق نمی‌کند، می‌گویند: منظور از این صفت‌ها محمد نیست بلکه منظور کسی دیگر است، و این حقیقت را پنهان می‌دارند.

پس علم و آگاهی آنان بدترین علم و آگاهی است، چرا که حقایق را وارونه نموده و باطل را به جای آن قرار داده و حق را انکار می‌کنند. و اما در میدان عمل و فرمانبرداری می‌گویند: ﴿سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾ شنیدیم و نافرمانی کردیم.

یعنی ما سخن تو را شنیدیم و از فرمانت سرپیچی کردیم و این نهایت کفر و عناد و بیرون رفتن از دایره فرمان بری است. همچنین پیامبر ﷺ را به بدتری صورت و دورترین روش از ادب و نزاکت خطاب کرده، و می‌گویند: ﴿وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ﴾ بشنو از ما، امید که سخنی را از ما بشنوی که آن را دوست داشته باشی، بلکه سخنی را از ما بشنوی که آن را دوست نمی‌داری. ﴿وَرَأَيْنَا﴾ منظورشان از آن متصف نمودن حضرت به کم‌خردی و عیب و زشتی بود و گمان می‌بردند با استعمال کلمات دو پهلو

خدا و پیامبر فریب می‌خورند. آنها با استعمال این‌گونه کلمات و پیچ دادن زبانشان به عیب جویی از دین و پیامبر می‌پرداختند و در میان خود این مطلب را به صراحت بیان می‌کردند. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿لَيَّا بِالْأَسْنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ﴾. سپس خداوند آنها را به انجام آنچه که برای‌شان بهتر است راهنمایی نمود و فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَعَيْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمًا﴾ و اگر آنان می‌گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم، و بشنو و به ما نظر کن، قطعاً برای‌شان بهتر بود زیرا این سخن متضمن خطاب نیک و رعایت ادب شایسته در تعامل با پیامبر است و این عمل به مثابه فرمان بردن از دستور خدا و منقاد شدن در برابر اوامر اوست. این آیه همچنین مشتمل بر آن است که در سوال کردن باید ادب و نزاکت و متانت را رعایت کرد، و این که پیامبر ﷺ به سوالات اصحاب گوش فرا دهید و از حال و اوضاع آنان اطلاع پیدا کند. پس شایسته بود که آنها این رفتار را در پیش بگیرند. ولی از آن جا که سرشت‌شان ناپاک بود از این شیوه رویگرداندند و خداوند آنها را به سبب کینه ورزی و کفرشان از رحمت خویش دور کرد. بنابر این فرمود: ﴿وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ اما خداوند به سبب کفرشان آنان را نفرین کرد پس به جز عده کمی ایمان نمی‌آورند.

#### آیه ۴۷:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوَوْا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ [النساء: ۴۷]. «ای اهل کتاب! ایمان بیاورید به آنچه ما نازل کرده‌ایم و تصدیق‌کننده چیزی است که شما با خود دارید، قبل از این که چهره‌هایی را محو کنیم و آنها را برگردانیم و یا آنان را نفرین کنیم همان‌طور که یاران شنبه را نفرین کردیم و فرمان خدا انجام شدنی است.»

خداوند اهل کتاب اعم از یهود و نصارا را فرمان می‌دهد تا به پیامبر و کتاب بزرگی که بر او نازل شده و تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین است، ایمان بیاورند. کتاب‌های پیشین از آمدن قرآن خبر داده بودند. پس وقتی که قرآن آمد، خبر دادن کتاب‌های پیشین را تصدیق نمود. و اگر آنها به این قرآن ایمان نیاورند به کتاب‌هایی که در دستشان هست نیز ایمان ندارند، زیرا کتاب‌های خدا یکدیگر را تصدیق می‌نمایند و با



یکدیگر موافق‌اند. پس ادعای آنها مبنی بر این‌که به برخی ایمان داریم و به برخی ایمان نداریم ادعای باطلی بوده و راست نیست. و در ﴿ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾ آنها را تشویق نموده تا ایمان بیاورند و آنها باید قبل از دیگران به ایمان آوردن مبادرت ورزند، زیرا خداوند علم و کتاب را به آنان ارزانی داشته است. و این امر وظیفه آنان را سنگین‌تر می‌کند. بنابر این خداوند آنها را به خاطر ایمان نیاوردنشان تهدید نمود و فرمود: ﴿مِّن قَبْلِ أَنْ نَّظْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلٰٓیٰ اَدْبَارِهَا﴾ این پاداش از نوع کاری است که آنها انجام داده‌اند. پس همان‌طور که آنها حق را ترک گفته و باطل را ترجیح دادند و حقایق را وارونه کردند و باطل را حق و حق را باطل جلوه دادند، به سزایی از نوع کارشان مجازات شدند، و چهره‌هایشان محو گردید همان‌طور که آنها حق را محو کردند و برگرداندن چهره‌هایشان به صورتی بود که چهره آنان در پشت قرار گرفت و این زشت‌ترین صورت و چهره ممکن است.

﴿اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا اَصْحَابَ السَّبْتِ﴾ یا آنها را نفرین کنیم همان‌طور که یاران شنبه را نفرین کردیم. یعنی آنها را با رحمت خویش دور نماید و تبدیل به بوزینه گرداند، همان‌طور که خداوند با برادرانشان که در روز شنبه تجاوز و سرپیچی کرده‌اند، چنین کرد: ﴿فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خٰسِیْنَ﴾ [البقرة: ۶۵]. «پس به آنها گفتیم بوزینگانی خوار باشید». ﴿وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُولًا﴾ و فرمان خدا همواره انجام شدنی است، در جای دیگری نیز در همین رابطه می‌فرماید: ﴿اِنَّمَا اَمْرُهُۥٓ اِذَا اَرَادَ شَيْئًا اَنْ یَّقُولَ لَهُ وَّ كُنْ فَيَكُوْنُ﴾ [یس: ۸۲]. «امر او این‌گونه است که هرگاه چیزی را بخواهد به آن می‌گوید: «پدید بیا» پس پدید می‌آید».

#### آیه ۴۸:

﴿اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُّشْرَكَ بِهٖۤ وَ یَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ یَّشَآءُ وَّمَنْ یُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ اَفْتَرٰٓیۤ اِثْمًا عَظِیْمًا﴾ [النساء: ۴۸]. «بی‌گمان خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد و گناهان پایین‌تر از آن را برای هر کس که بخواهد، می‌بخشد و هرکس به خدا شرک ورزد گناه بزرگی را مرتکب شده است».

خداوند متعال خبر می‌دهد کسی را که چیزی از مخلوقات را شریک وی گرداند، نمی‌بخشد اما دیگر گناهان صغیره و کبیره را می‌آمرزد و این زمانی است که حکمت

خدا مقتضی آمرزیدن وی باشد. خداوند برای آمرزیدن گناهان پایین‌تر از شرک اسباب زیادی قرار داده‌است، مانند نیکی‌هایی که بدی‌ها را از بین می‌برند، و مصیبت‌های دنیوی، عذاب برزخ و عذاب روز قیامت که کفاره گناهان‌اند. و مانند دعای مومنان برای یکدیگر که باعث بخشوده شدن گناهان می‌شود و خداوند گناهان پایین‌تر از شرک را با شفاعت کندگان می‌آمرزد. بالاتر از همه این‌ها رحمت الهی قرار دارد که مومنان و اهل توحید سزاوار آن هستند.

برخلاف شرک، زیرا مشرک همه درهای آمرزش و رحمت را به روی خود بسته است، پس طاعات بدون توحید فایده‌ای به او نمی‌رساند، و مصیبت‌هایی که برای او پیش می‌آید به او سودی نمی‌بخشد و در روز قیامت کسی برای وی شفاعت نمی‌کند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ و ﴿لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ [الشعراء: ۱۰۰-۱۰۱]. «نه شفاعت‌کننده‌ای دارند و نه دوست صمیمی»!

بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ «و هرکس به خدا شرک ورزد به راستی که گناه بزرگی مرتکب شده است». یعنی جنایت بزرگی کرده است، و چه ستمی بزرگ‌تر از آن است که مخلوق آفریده شده از خاک را شریک خداوند قرار داده شود؟!.

مخلوقی که از همه جهات ناقص و نیازمند است و نمی‌تواند سودی به خود برساند و زبانی از خویش دور کند، و مرگ و زندگی در اختیار او نیست و نمی‌تواند به کسی که او را عبادت کرده است سودی برساند. پس چگونه چنین چیزی با ذاتی شریک می‌شود که همه هستی را آفریده و از همه جهات کامل است و از تمام مخلوقاتش بی‌نیاز است؟! خداوندی که سود و زیان، و دادن و محروم کردن در دست اوست و آفریدگان از نعمات او برخوردار هستند! آیه ستمی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟!.

بنابراین کسی که مرتکب شرک شود برای همیشه در عذاب می‌ماند و از پاداش الهی محروم می‌گردد: ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾ [المائدة: ۷۲]. «هر کس به خدا شرک ورزد به راستی که خداوند بهشت را بر او حرام گردانیده و جایگاهش جهنم است». این آیه کریمه در حق کسی است که توبه نکرده است، اما کسی که توبه کند، شرک و دیگر گناهانش بخشیده می‌شود: ﴿قُلْ يٰعِبَادِیَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا﴾

[الزمر: ۵۳]. «بگو: ای بندگانم که زیاده روی کرده اید! از رحمت الهی ناامید نباشید بی‌گمان خداوند همه گناهان را می‌آمرزد یعنی گناهان کسی که به‌سوی خدا برگشته و توبه نموده است».

آیه‌ی ۵۰-۴۹:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ [النساء: ۴۹]. «آیا کسانی را نمی‌بینی که خود را پاک می‌شمارند، بلکه خداوند

هر کس را که بخواهد پاک می‌دارد، و به اندازه نخ روی هسته خرما بر آنها ستم نمی‌شود».

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۵۰].

«بنگر چگونه به خدا دروغ نسبت می‌دهند، و بس است که این، دروغ آشکاری باشد».

این بیان‌گر تعجب خدا از بندگان است و سرزنشی است از جانب خدا برای یهودیان و نصارا و امثال آن که خود را پاک می‌گرداند و ادعای پاکی می‌کنند در حالیکه چنین نیستند، و می‌گویند: ﴿لَحْنُ أَبْنَائُوا لِلَّهِ وَأَجِبَّوهُ﴾ [المائدة: ۱۸].

«ما فرزندان و دوستان خدا هستیم». و می‌گویند: ﴿لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ

هُودًا أَوْ نَصْرِي﴾ [البقرة: ۱۱۱]. «هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که یهودی

یا نصرانی باشد». و این ادعایی بدون دلیل است، زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۲]. «آری! هرکس مخلصانه به خدا روی آورد در حالی

که نیکوکار است پاداش او نزد پروردگارش است، و نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می‌گردند». پس خداوند چنین کسانی را پاک قرار داده‌است، بنابر این اینجا

فرمود: ﴿بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ﴾ بلکه خداوند هر کس را که بخواهد تزکیه

می‌نماید. یعنی او را به سبب ایمان و عمل صالح و به وسیله دوری از اخلاق زشت و آراستگی به اخلاق و صفتهای زیبا پاک می‌گرداند.

اما این‌ها گر چه خود را پاک بدانند و ادعا کنند بر راه راست هستند و پاداش فقط از آن آنها است، دروغگو می‌باشند و به سبب ستم و کفرشان از خصلتهای پاکان

بهره‌ای ندارند و خدا بر آنها ستم روا نداشته است. بنابر این فرمود: ﴿وَلَا يُظْلَمُونَ

فَتِيلًا﴾ این جمله مفید عموم است. یعنی هیچ ستمی به آنها نمی‌شود حتی به اندازه نخ که روی هسته خرما است. یا نخ‌ی که از چرک دست و غیره بر می‌آید. خداوند

متعال می‌فرماید: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ نگاه کن چگونه با پاک قرار دادن خود، به خدا دروغ می‌بندند، و این بزرگ‌ترین دروغی است که به خدا نسبت داده می‌شود. زیرا این بدان معنی است عقیده و ستمی که آنها دارند حق است و آنچه مسلمین بر آن هستند باطل می‌باشد و این بزرگ‌ترین دروغ و وارونه کردن حقائق است، زیرا حق را باطل و باطل را حق جلوه دادند. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا﴾ و کافی است که این، گناهی آشکار و موجب عقوبت فراوان و عذاب دردناک باشد.

### آیه ۵۱:

﴿أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أَوْثُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحِبَّتِ وَالطَّلُغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا﴾ [النساء: ۵۱].  
«آیا کسانی را نمی‌بینی که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند؟! به بت‌ها و طاغوت ایمان می‌آورند و به کافران می‌گویند: این‌ها از کسانی که ایمان آورده‌اند راه یافته‌تراند».

و این یکی از اعمال زشت یهودیان و مصداقی از حسد آنان نسبت به پیامبر و مومنان است. اخلاق زشت و سرشت پلیدشان آنها را وادار کرد تا از ایمان به خدا و پیامبرش روی بگرداند و به بتان و طاغوت ایمان بیاورند. ایمان به جبت و طاغوت شامل هر عبادتی است که برای غیر خدا انجام شود، یا حکم کردن به غیر از آنچه خدا انجام شود، یا حکم کردن به غیر از آنچه که خدا مشروع نموده است. پس سحر و غیب‌گویی و پرستش غیر خدا و اطاعت شیطان همه مصادیقی از جبت و طاغوت‌اند. و همچنین کفر و حسد، یهودیان را واداشت تا طریقه کافران بت پرست را بر راه مومنان ترجیح دهند. پس فرمود: ﴿وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و به خاطر چاپلوسی و سازش با کافران، و به علت نفرت شدیدی که از ایمان دارند، می‌گویند: ﴿هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا﴾ اینها کافران از مومنان راه یافته‌تراند. چه سُمج و سرکش بودند! و چقدر بی‌خرد و کینه‌توز! بنگر که چه راه و رسم وخیم و نادرست و ناپسندی را در پیش گرفتند! فکر می‌کردند افراد عاقل و خردمند سخن پوچ آنان را باور می‌کنند؟!.

آیا دینی که بر ستم و پرستش بت‌ها و حرام قرار دادن پاکی‌ها و حلال کردن پلیدی‌ها و امور حرام، و برابر دانستن مخلوق و خالق و کفر ورزیدن به خدا و پیامبر و

کتابهایش استوار است، بر دینی ترجیح داده می‌شود که بر پایه عبادت خدا و اخلاص برای او در پنهان و آشکار، و کفر ورزیدن به آنچه که به غیر از خدا از بت‌ها و همتایان دروغین پرستش می‌شوند، و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی، و نیکوکاری با همه مخلوقات حتی با حیوانات استوار است؟ همچنین بر اقامه عدل و انصاف در میان مردم، و حرام قرار دادن هر خبیث و ستمی و بر صداقت در گفتار و کردار استوار است؟!.

آیا ترجیح آیین بت پرستی بر چنین دینی جز یاوه گویی چیز دیگری است؟! و آیا گوینده چنین سخنی جاهل‌ترین، بی‌خردترین، سرکش‌ترین، کینه توزترین و بزرگ‌ترین دشمنی حق نیست؟!.

آیه ی ۵۷-۵۲:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۲].  
«اینان کسانی‌اند که خداوند لعنت‌شان کرده است و هرکس را که خدا لعنت کند برای او یاری نخواهی یافت».

﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾ [النساء: ۵۳]. «آیا آنان بهره‌ای از ملک دارند؟ اگر داشته باشند مردم را به اندازه نقطه‌ای که در پشت هسته خرما است نخواهند داد».

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَاتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۵۴]. «آیا آنان به چیزی حسد می‌ورزند که خداوند از فضل خویش به مردم داده‌است؟ به‌راستی که آل ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آنان پادشاهی بزرگی عطا کردیم».

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِءٍ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ [النساء: ۵۵]. «ولی گروهی از آنان به وی (حضرت محمد ﷺ) ایمان آوردند و دسته‌ای از آنان (مردم را) از او باز داشتند و آتش سوزان جهنم (برای چنین کسانی) کافی است».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلَتْهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۵۶].  
«بی‌گمان کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند آنان را وارد آتشی فروزان خواهیم کرد و هر

زمان که پوست‌هایشان سوخته و بریان شود به جای آن پوست‌های دیگری قرار می‌دهیم تا عذاب را بچشند. همانا خداوند عزیز و حکیم است.»

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ [النساء: ۵۷]. «و کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند آنها را وارد باغ‌هایی می‌گردانیم که رودها از زیر آن روان است، در آن جاودانه هستند و در آن برای‌شان همسران پاکیزه‌ای است و آنان را به سایه گسترده‌ای وارد می‌گردانیم.»

این است واقعیت حال آنها، بنابر این خداوند متعال در موردشان فرمود: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾ ایشان کسانی هستند که خداوند آنها را از رحمت خویش دور نموده و سزاوار خشم و عذاب خویش گردانیده است. ﴿وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ و هر کس که خدا او را نفرین کند برای وی یابوری نخواهی یافت که او را سرپرستی کند و منافعش را تامین نماید و او را از ناگواری‌ها محافظت کند، و این نهایت خواری و رسوایی است.

﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ﴾ آیا بهره‌ای از ملک دارند تا هرکس را که بخواهند بنا به خواست و آرزوی خویش برکسی دیگر ترجیح دهند، و در تدبیر جهان شریک خدا باشند؟! اگر چنین قدرتی داشتند به شدت بخل می‌ورزیدند، بنابر این فرمود: ﴿فَإِذَا﴾ اگر بهره‌ای از ملک داشتند، ﴿لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾ به مردم چیز کمی هم نمی‌دادند، و اگر بالفرض قدرتی داشتند به شدت بخل می‌ورزیدند. و این را به صورت استفهام انکاری بیان کرد چرا که هیچ احدی آن را قبول نمی‌کند.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ آیا انگیزه سخن‌شان این است که آنها شریک خدا هستند و هر کس را که بخواهند ترجیح می‌دهند و فضل و عطایا را به او می‌بخشند؟ یا حسادت ورزیدن به پیامبر و مومنان بر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است آنان را وادار به این کار می‌نماید؟ و حسادت ورزیدن به فضل الهی چیز تازه و نوظهوری نیست. ﴿فَقَدْ ءَاتَيْنَا ءَالَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ و آن نعمت‌هایی از قبیل

پیامبری و کتاب است که خداوند بر ابراهیم و فرزندان او ارزانی داشت، و ملک و سلطنتی است که به برخی از پیامبرانش مانند داود و سلیمان بخشید.

و خداوند همواره انعام خود را بر بندگان مومنش ارزانش می‌دارد. پس آنها چگونه نعمتی را که خداوند در قالب نبوت و پیروزی و فرمانروایی به محمد داده‌است، محمدی که برترین و بزرگوارترین انسان‌ها است و بیش از همه خدا را می‌شناسد و از خدا می‌ترسد، انکار می‌کنند؟!

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ﴾ گروهی از آنان به محمد ﷺ ایمان آورده و خوشبختی دنیا و رستگاری آخرت را بدست آوردند، ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ﴾ و دسته‌ای از آنها از روی کینه و حسد، مرد را از او باز داشتند، در نتیجه به بدبختی دنیا و مصیبت‌های فراوان دچار شدند، که غرق شدن در دریای مشکلات دنیا بخشی از آثار گناهانشان است.

﴿وَكَفَىٰ بَجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ و جهنم سوزان برای یهودیان و نصارا و دیگر کافرانی که به خدا کفر ورزیده و پیامبری پیامبران را انکار کرده‌اند، کافی است، بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا﴾ آنانی که به آیات ما کفر ورزیدند، آنها را با آتشی که هیزمش بسیار عظیم و بزرگ است و حرارتش بسیار شدید می‌باشد می‌سوزانیم.

﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ﴾ هرگاه که پوست‌هایشان بسوزد، ﴿غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ به جای آن، پوست‌هایی دیگر قرار می‌دهیم تا شدیدترین عذاب را بچشند. و چون کفر و عناد را به صورت همیشگی تکرار کرده و تبدیل به صفت و عادت آنها گردیده است، عذاب هم بر آنها تکرار می‌شود تا سزای برابر با اعمال خود را ببینند. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ همانا خداوند عزیز است و در آفرینش و فرمانروایی و پاداش و سزایی که می‌دهد دارای قدرت بزرگ و حکمت فراوان است. ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و کسانی که به خدا و آنچه که ایمان آوردن به آن واجب است ایمان آوردند، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کارهای شایسته اعم از واجبات و مستحبات را انجام دادند، ﴿سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ آنان را وارد باغ‌هایی می‌کنیم که رودها از زیر درختانش روان هستند و جاودانه در آن می‌مانند، و برای آنان در آنجا زن‌هایی پاکیزه هست که

از اخلاق زشت و ناپسند و از هر عیب و آلودگی که زنان دنیا دارند پاک هستند. ﴿وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ و آنها را به سایه‌ای گسترده وارد می‌کنیم که هیچگاه زوال‌پذیر نیست.

آیه‌ی ۵۸-۵۹:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸]. «همانا خداوند شما را فرمان می‌دهد تا امانت‌ها را به صاحبانشان برسانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید دادگرانه داوری کنید، همانا خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد، همانا خداوند شنوا و بینا است.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و پیامبر و از اولی الامر مسلمان اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر برگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.» امانت عبارت از هر چیزی است که انسان بر آن امین قرار داده شده و به امانت داری آن دستور داده شده باشد. پس خداوند بندگان را فرمان داده تا امت‌ها را طور کامل و بدون کم و کاست و بدون درنگ و تاخیر به صاحبانشان برسانند. و این شامل امانت پست و مقام، اموال و اسرار و فرمان‌هایی می‌باشد که جز خدا کسی به آن آگاه نیست.

و فقها گفته‌اند: هر کس امانتی را تحویل گرفت بر او لازم است آن را حفظ نماید زیرا رساند امانت به صاحبش جز با حفظ کردن آن امکان‌پذیر نیست، پس حفظ امانت واجب است. و ﴿إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ بیان‌گر آن است که امانت به غیر از صاحب آن داده نمی‌شود، و وکیل به منزله صاحب امانت است، پس اگر کسی امانت را به غیر صاحبش داده باشد امانت را نرسانده است. ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ و زمانی که میان مردم به داوری نشستید دادگرانه داوری کنید، و این داوری در خون‌ها و اموال و آبرو را در بر می‌گیرد، کم باشد، یا زیاد. و باید بر خویشاوند و غیرخویشاوند و نیکوکار و فاسق و دوست و دشمن به دادگری داوری شود. منظور از عدالتی که خداوند به آن دستور داده است حدود احکامی است که آن را بر زبان



پیامبرش مشروع کرده است، و باید عدالت را شناخت تا طبق آن داوری کرد و از آن جا که اوامر، دستورهای نیک و منصفانه‌ای است، فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ خداوند نواهی و اوامر را در اینجا می‌ستاید، زیرا منافع دو جهان را در بردارند، و زیان دنیا و آخرت را از آدمی دور می‌کنند، چون قانون گذار خداوند شنوا و بینا است، خداوندی که هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند و آنچه را که بندگان از مصالح و منافع خود نمی‌دانند، می‌داند.

سپس خداوند دستور می‌دهد تا از او و پیامبرش اطاعت شود، و اطاعت از خدا و پیامبرش با انجام واجبات و مستحبات و پرهیز از منهیات صورت می‌پذیرد. و به اطاعت از اولی الامر نیز دستور داده‌است، و آنها کسانی‌اند که مسئول و فرمانروای مردم هستند، از قبیل امرا و حکام و مفتی‌ها، زیر امور دینی و دنیوی مردم سامان نمی‌پذیرد، مگر این‌که از این‌ها اطاعت شده، و تسلیم فرمان آنها گردند تا از این رهگذر از خدا اطاعت کرده باشند، و پاداش الهی را بدست آورند. اما به شرطی که اولیای امور به نافرمانی خدا دستور ندهند، پس اگر به نافرمانی خدا فرمان دهند باید از آنها اطاعت کرد. و در مبحث اطاعت از اولی الامر فعل «أطیعوا» حذف شده، اما در هنگام بیان اطاعت از پیامبر ذکر شده است، این شاید بدین جهت است که پیامبر جز به اطاعت خدا فرمان نمی‌دهد، و هرکس که از پیامبر پیروی کند از خدا پیروی کرده است. و اما مسئولین و فرمانروایان زمانی به فرمان بردن از آنها دستور داده می‌شود که فرمان آنها گناه نباشد.

سپس خداوند فرمان داد که تمام اختلافات خود را در زمینه اصول و فروع دین به خدا و پیامبرش برگردانند، یعنی اختلاف را به قرآن و سنت پیامبر برگردانند، زیرا کتاب خدا و سنت پیامبر همه مسائل اختلافی را به صراحت، یا به طور کلی، یا به صورت اشاره، یا به صورت تذکر و یادآوری یا در قالب مفهوم، یا بطریق قیاس فیصله می‌دهند. و چون اساس دین بر کتاب خدا و سنت پیامبر است، و ایمان جز در سایه کتاب و سنت تحقق نمی‌پذیرد، بازگرداندن اختلاف به کتاب و سنت، شرط ایمان است. بنابراین این خداوند متعال فرمود: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ اگر شما به خدا و روز قیامت ایمان دارید. پس این دلالت می‌نماید که هرکس اختلافی را به کتاب و سنت برنگرداند، مومن حقیقی نیست، بلکه او به طاغوت ایمان دارد، همان‌طور که در

آیه بعدی بیان شده است. ﴿ذَلِكَ﴾ برگرداندن اختلاف به خدا و پیامبرش، ﴿خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ بهتر و خوش فرجام تر است، زیرا حکم خدا و پیامبر بهترین و عادلانه ترین و مقیدترین احکام برای دین و دنیا و سرانجام مردمان است.

آیه ۶۳-۶۰:

﴿الْمَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۶۰]. «آیا تعجب نمی کنی از کسانی که ادعا می کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده اند، و می خواهند که داوری را به پیش طاغوت ببرند در حالی که به آنها دستور داده شده است تا به طاغوت کفر بورزند، و شیطان می خواهد آنان را بسی گمراه کند».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾ [النساء: ۶۱]. «و وقتی که به ایشان گفته شود: بیایید به سوی آنچه که خدا نازل کرده، و (بیایید) به سوی پیامبر، منافقان را می بینی که به تو پشت می کنند و از تو باز می دارند».

﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَبْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾ [النساء: ۶۲]. «اما چگونه است که چون به سبب کارهایی که با دست خود انجام داده اند بلائی بدانان برسد، پیش تو می آیند و به خدا سوگند می خورند که ما جز خیر خواهی و صلح مقصودی نداشته ایم؟».

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ [النساء: ۶۳]. «ایشان کسانی که خداوند می داند چه در دل هایشان است، پس، از آنها روی بگردان، و اندرزشان بده و به آنان سخنی رسا و مؤثر (که در دل شان رسوخ کند) بگوی».

خداوند بندگانش را از حالت منافقان به تعجب وا می دارد، ﴿الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا﴾ کسانی که ادعا می کنند به آنچه بر پیامبر و آنچه پیش از او نازل شده است ایمان آورده اند، اما با این وجود، ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾ می خواهند

برای داوری به پیش طاغوت بروند، و هرکس که به غیر از آنچه خداوند مشروع نموده است حکم کند، طاغوت است. ﴿وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ در حالی که به آنان دستور داده شده است که به طاغوت کفر ورزند، پس چگونه داوری بردن به نزد طاغوتیان با ایمان جور در می‌آید؟ زیرا ایمان مقتضی این است که فرد مومن در برابر قانون خدا تسلیم شود، و قانون الهی را در هر کاری داور و حاکم قرار دهد. پس هرکس ادعا کند مومن است، اما حکم و داوری طاغوت را بر حکم و داوری خدا ترجیح بدهد دروغ می‌گوید. و این یکی از روشهای گمراه کردن آنان از سوی شیطان است. بنابراین، خداوند فرمود: ﴿وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ و شیطان می‌خواهد آنها را گمراه و از حق بسیار دور نماید.

﴿فَكَيْفَ﴾ پس حال این گمراهان چگونه خواهد بود، ﴿إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ﴾ قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ ﴿وقتی که به سبب گناهی که انجام داده‌اند، و آنچه طاغوت را حاکم قرار داده‌اند، به مصیبت و بلائی گرفتار شوند؟!﴾ ﴿ثُمَّ جَاءُوكَ﴾ سپس پیش تو می‌آیند و برای کاری که انجام داده‌اند عذر می‌آورند، و ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسِنًا وَتَوْفِيقًا﴾ به خدا سوگند می‌خورند که منظوری جز خیرخواهی و آشتی دادن دو طرف نداشته‌ایم، در حالی که آنان دروغ می‌گویند؟ زیرا خیرخواهی، داور قرار دادن خدا و پیامبرش است، ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰]. «و حکم و داوری چه کسی بهتر از حکم و داوری خدا است، برای قومی که چنین دارند».

بنابراین فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ ایشان کسانی‌اند که خداوند می‌داند در دل‌هایشان چه نفاق و نیت شومی وجود دارد، ﴿فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ﴾ پس به آنان توجه مکن و به خاطر آنچه مرتکب شده‌اند با آنها روبرو مشو، ﴿وَعَظَّمُوا﴾ و اندرزشان بده. یعنی حکم خداوند را برای آنها بیان نموده و آنها را تشویق کن تا از خدا فرمان برند، و آنها را از نافرمانی الهی بترسان.

﴿وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ و آنان را به صورت مخفیانه و در خلوت نصیحت کن، زیرا نصیحت در تنهایی برای دستیابی به مقصود موافق‌آمیزتر است، و در سرزنش و بیرون آوردن آنها از حالتی که در آن قرار دارند مبالغه کن، و زیاد بکوش.

این بیان گر آن است که کسی که مرتکب گناه شده است گرچه باید از او روی گردانی کرد، اما در تنهایی و خلوت باید نصیحت شود و چنان زیاد اندرز و موعظه شود که گمان رود مقصود حاصل شده است.

آیه‌ی ۶۴-۶۵:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ ﴿٦٥﴾

[النساء: ۶۴]. «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به فرمان خدا از او اطاعت شود، و اگر آنان وقتی که بر خود ستم می‌کردند پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند، و پیامبر برای آنها از خدا طلب آمرزش می‌کرد، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ﴿٦٥﴾ [النساء: ۶۵]. «اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان ایمان نمی‌آورند تا تو را در درگیری‌ها و اختلافات خود داور قرار ندهند، و سپس ملالی از داوری تو در دل خود نداشته و کاملاً تسلیم باشند».

خداوند به صورت ضمنی از فرمان بردن از پیامبر و تسلیم شدن در برابر اوامر او دستور می‌دهد و بر این امر تشویق می‌نماید و خبر می‌دهد که هدف از فرستادن پیامبران این است که آنها اطاعت شود و باید در همه آنچه که پیامبران به آن فرمان می‌دهد و یا از آن نهی می‌کند، مطیع و تسلیم وی شد، و پیامبران را تعظیم و احترام کنند، همان‌طور که فرمان بردار فرمانده را تعظیم می‌نماید. و در اینجا معصوم بودن پیامبران در تبلیغ چیزهایی که از طرف خدا دریافت می‌دارند و معصوم بودن آنها در آنچه که بدان دستور می‌دهند، و یا از آن نهی می‌کنند، ثابت می‌گردد، زیرا خداوند دستور داده که به طور مطلق از آنها اطاعت شود، و اگر آنها معصوم نبودند به طور مطلق دستور داده نمی‌شد که از آنها اطاعت شود، و چون آنها معصوم‌اند آنچه را که اشتباه و خطا است به عنوان قانون الهی برای مردم مشروع نمی‌کنند.

﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ یعنی اطاعتِ اطاعت‌کننده به فرمان و تقدیر و قضای الهی است. این بیان گر اثبات قضا و قدر الهی است. در این بخش از آیه، مردمان تشویق شده‌اند تا از خداوند یاری و کمک بطلبند. و به این مطلب اشاره شده است که اگر خداوند انسان را یاری نکند نمی‌توان از پیامبر اطاعت نمود.

سپس خداوند از بخشش بزرگ خویش خبر می‌دهد، و کسانی را که مرتکب گناه زشتی‌ها شده‌اند فرا می‌خواند تا به گناهانشان اعتراف کرده و توبه نمایند، و از خداوند آمرزش بجویند. پس فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ﴾ و اگر آنها هنگامی که به خود ستم می‌کردند، پیش تو می‌آمدند، و به گناهانشان اعتراف می‌کردند و پشیمان و ناراحت می‌شدند، ﴿فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر برای آنها آمرزش می‌خواست، خداوند با بخشیدن گناهانشان توبه آنها را می‌پذیرفت، و با پذیرفتن توبه، و توفیق دادن آنان به روی آوردن به توبه و پاداش دادن‌شان بر آن، به آنان رحم می‌نمود. البته شرفیاب شدن به حضور حضرت رسول ﷺ منحصر به زمان حیات آن بزرگوار بوده است، چرا که سیاق آیه بر این مطلب دلالت می‌کند، زیرا طلب مغفرت از پیامبر جز در دوران حیات ایشان جایز نیست. اما پس از فوت ایشان نه تنها جایز نیست چیزی از وی درخواست شود، بلکه این امر شرک به حساب می‌آید.

سپس خداوند به ذات بزرگوارش سوگند یاد نمود که آنها مومن به حساب نمی‌آیند تا پیامبر خدا را در همه اختلافات خود داور و حاکم قرار ندهند. به خلاف مسائلی که در آنها اجماع شده است، زیرا اجماع مبتنی بر کتاب و سنت است. اما فقط داور قرار دادن کافی نیست تا وقتی که ملالت و دل‌تنگی از قضاوت پیامبر از دل‌هایشان دور نشود. و نباید فقط به ظاهر و از روی چشم پوشی به داوری پیامبر راضی باشند، بلکه باید قلباً از آن راضی باشند، و با اطمینان خاطر و در ظاهر و باطن تسلیم داوری پیامبر گردند. پس داور قرار دادن در مقام اسلام، و منتفی بودن رنج و کدورت قلبی در مقام ایمان، و تسلیم شدن در مقام احسان قرار دارد. پس هرکس این مراحل را تکمیل نماید همه مراحل دین را تکمیل کرده است، و هرکس پیامبر را به داور قرار ندهد و به حکم وی پایبند نباشد کافر است. و هر کس پیامبر را داور قرار ندهد اما به داوری او پایبند و معتقد باشد، حکم او چون دیگر گناهکاران است.

آیه‌ی ۶۸-۶۶:

﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوْ أُخْرِجُوا مِنْ دَيْرِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾<sup>(۶۶)</sup>  
[النساء: ۶۶]. «و اگر بر آنها مقرر می‌نمودیم که خویشان را بکشید، یا از سرزمین‌هایتان

بیرون بروید، جز تعداد اندکی از آنها چنین نمی‌کردند، و اگر آنان آنچه را که بدان اندرز داده می‌شوند به کار می‌بستند برای آنان بهتر بود، و آنان را پا برجاتر می‌نمود.»

﴿وَإِذَا لَأَتَيْنَهُمْ مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۶۷]. «و آنگاه به آنان از پیش خود پاداش بزرگی می‌دادیم.»

﴿وَلَهَدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا﴾ [النساء: ۶۸]. «و آنان را به راه راست هدایت می‌نمودیم.»

خداوند متعال خبر می‌دهد اگر کارهایی که برای انسان دشوار است، از قبیل خودکشی، و بیرون رفتن از خانه و کاشانه را بر بندگانش واجب می‌گردانید، جز تعداد کمی از آنها این کارها را نمی‌کردند، پس آنها باید خدا را به خاطر دستورهای آسانش که انجام آن برای هرکسی ساده و آسان است، سپاس بگویند و شکر او را به جای آورند. و این بیان‌گر آن است که بنده باید سختی‌ها را به یاد آورد تا انجام عبادات برایش آسان شود، و بیشتر پروردگارش را ستایش کند و سپاس او را به جا آورد. سپس خداوند متعال خبر داد که اگر آنها به انجام کارهایی که به آن موظف شده بودند مبادرت ورزیده و تلاش را در راستای انجام و تکمیل کارهایی که بدان موظف شده بودند مصروف می‌داشتند، و آرزو و خیالات پوچ در دل نمی‌پروراندند، و درصدد یافتن آن نبودند، برای‌شان بهتر بود و آنان را پابرجاتر می‌کرد. و شایسته است که بنده چنین باشد و به مسئولیت و وظیفه خود عمل کند و آن را به پایان برساند، و به تدریج پیش برود تا به علم و عملی که در امر دین و دنیای وی مقدر شده است دست یابد. برخلاف کسی که آرزوی چیزی را می‌کند سبب تنبلی و سستی عزم و اراده به ندرت به آن می‌رسد. سپس خداوند متعال ثمرات عمل کردن به پندها را که چهار چیز است بیان داشت:

۱- برخورداری از خیر و نیکی: ﴿لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾ اگر آنچه را که به آن اندرز داده شدند انجام می‌دادند، از برگزیدگان و نیکان می‌شدند، کسانی که همواره کارهای خوب را انجام می‌دهند. و صفت آدمهای پست از آنان دور می‌شد، چون اثبات چیزی مستلزم نفی ضد آن است. پس وقتی خوب بودن آنها ثابت شد، بد بودن‌شان منتفی می‌گردد.

۲- حاصل شدن ثابت و پایداری و افزوده شدن آن، زیرا خداوند مومنان را به سبب ایمان‌شان که همان عمل کردن به چیزی است که بدان پنده داده شده‌اند

پابرجا می‌دارد. پس خداوند مومنان را در زندگی دنیا به هنگام پیش آمدن فتنه‌ها را در زندگی دنیا به هنگام پیش آمدن فتنه‌ها که آدمی در رابطه با انجام دستورات و پرهیز از منهیات متزلزل می‌شود، و در هنگام بروز مشکلات پابرجا و استوار می‌دارد، و آنان به ثباتی دست می‌یابند که به وسیله آن به انجام دستورات و ترک منهیاتی که نفس مقتضی انجام آن است توفیق می‌یابند. و به هنگام پیش آمدن مشکلاتی که آدمی آن را نمی‌پسندد ثابت قدم و پابرجا می‌مانند. پس بنده چنانچه توفیق حاصل کند که صبر و بردباری پیشه نماید، یا از تقدیرات خدا خوشنود گردد و یا شکر پروردگار را به جای آورد، به ثبات و آرامش می‌رسد. در نتیجه خداوند او را بر این کار یاری می‌کند، و در هنگام مرگ و در قبر بر دین خدا پابرجا خواهد بود.

و بنده‌ای که همواره دستورات شرع را انجام می‌دهد، به آن انس می‌گیرد و به آن علاقمند می‌شود، و این یاری خداوند است که وی را بر انجام عبادات ثابت و استوار می‌دارد.

۳- ﴿وَإِذَا لَأَتَيْنَهُمْ مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و در دنیا و آخرت به آنان پاداشی بزرگ می‌دهیم، و این پاداش، روح و قلب و بدن را شامل خواهد شد و این پاداش، نعمت پایدار بهشت است که هیچ چشمی آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

۴- هدایت به راه راست، و این ذکر عام بعد از خاص است، به خاطر شرافتی که هدایت از آن برخوردار است. یعنی خداوند او را به راه راست هدایت می‌کند، چون هدایت به معنی شناخت حق و دوست داشتن آن، و ترجیح دادن و عمل کردن به آن است، و سعادت و رستگاری نیز در گرو آن می‌باشد. پس هرکسی که به راه راست هدایت شود به راستی که به همه خوبی‌ها دست یافته و هر نوع بدی و زیان از او دور شده است.

آیه ۷۰-۶۹:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹]. «و هرکس از خدا و پیامبر اطاعت کند پس ایشان همنشین کسانی خواهند بود که خدا به آنان نعمت داده است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان، و آنان چقدر دوستان خوبی هستند!».

﴿ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا﴾ [النساء: ۷۰]. «این بحشی است

از جانب خدا، و کافی است که خدا آگاه باشد».

یعنی هر زن و مرد، کوچک و بزرگ که بر حسب حالت خود و به اندازه آنچه که بر او واجب شده است از خدا و پیامبرش اطاعت کند، ﴿فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ پس ایشان همراه کسانی خواهند بود که خداوند نعمت بزرگی که مقتضی کمال و رستگاری و سعادت هر دو سرا می‌باشد به آنها داده‌است. ﴿مِنَ النَّبِيِّينَ﴾ از پیامبران، که خداوند آنها را به سبب وحی خویش برتری داده و با فرستادن آنان به‌سوی مردم و فرا خواندن آنان به‌سوی خداوند فضل خویش را به آنها اختصاص داد. ﴿وَالصَّادِقِينَ﴾ و آنها کسانی‌اند که آنچه را پیامبران آورده‌اند به طور کامل تصدیق نموده‌اند، پس آنها حق را شناخته و با شناخت آن و انجام دادن آن در گفتار و کردار، و دعوت به‌سوی خدا آن را تصدیق کرده‌اند.

﴿وَالشُّهَدَاءِ﴾ و شهیدان کسانی هستند که در راه خدا و برای اعلائی کلمه «الله» جنگیده و کشته شده‌اند. ﴿وَالصَّالِحِينَ﴾ کسانی که خداوند ظاهر و باطنشان را اصلاح نموده، و اعمال‌شان نیز صالح گردیده است. پس هرکسی از خداوند نیز صالح گردیده است. پس هر کس از خداوند اطاعت کند، با این‌ها همراه خواهد بود. ﴿وَحَسَنَ أَوْلَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ و این‌ها چه خوب دوستانی هستند که با آنها در باغ‌های بهشت جمع شده و در جوار پروردگار جهانیان بسر می‌برند.

﴿ذَلِكَ الْفَضْلُ﴾ فضیلتی که بدان دست یافته‌اند، ﴿مِنَ اللَّهِ﴾ از سوی خداست، زیرا اوست که آنان را به کسب آن موفق گردانده، و آنان را بر آن یاری نموده و پاداش و ثوابی را به آنها داده و اعمال‌شان به آن نمی‌رسد، ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا﴾ و بس است که خداوند عالم و دانا باشد، او به احوال بندگانش داناست، و می‌داند کدامیک از آنان به سبب انجام دادن اعمال شایسته مستحق پاداش و اجر فراوان می‌باشد.

آیه ۷۴-۷۱:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا﴾

[النساء: ۷۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آمادگی خود را حفظ کنید و دسته دسته یا به

طور دسته جمعی (به جنگ) بروید».



﴿وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ

مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾ (النساء: ۷۲). «و از شما کسی هست که سستی می‌ورزد، و اگر مصیبتی به شما

برسد، می‌گوید: به‌راستی خدا به من لطف نمود که با آنان همراه و حاضر نبودم».

﴿وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ

يَلِيَّتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۷۳). «و اگر رحمت و فضل الهی

به شما برسد - درست مانند این که میان شما و آنان دوستی نبوده است - می‌گوید: کاش

همراه آنها بودم و بسی بهره می‌بردم و به موفقیت بزرگی دست می‌یافتم».

﴿فَلْيَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقْتَلْ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۷۴). «پس،

کسانی که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند باید در راه خدا جنگ کنند، و هر کس در راه

خدا بجنگد و کشته شود، یا پیروز گردد پاداش به او خواهیم داد».

خداوند متعال بندگان مومنش را دستور می‌دهد تا در برابر دشمنان کافرشان

آمادگی خود را حفظ کنند، و این آمادگی همه جوانبی را در بر می‌گیرد که در جنگ با

کفار از آن کمک گرفته می‌شود، و حيله و توطئه کفار با آن دفع می‌گردد، از قبیل

استفاده از دژ و قلعه‌های مستحکم، و خندق و کانال‌هایی که مانع عبور کافران

می‌گردد، و آموختن تیراندازی، سوارکاری، و آموختن صنعت‌هایی که در جنگ با

کافران به کمک می‌آید، و چیزهایی که نقل و انتقال و ورود و خروج و حيله کافران به

وسیله آن دفع می‌شود.

بنابراین فرمود: ﴿فَأَنْفِرُوا ثُبَاتٍ﴾ دسته دسته به جهاد بروید، یعنی یک لشکر

برای جنگ برود و دیگران باقی بمانند. ﴿أَوْ أَنْفِرُوا جَمِيعًا﴾ یا این که همگی برای

جنگ بیرون روید، و همه این امور در راستای جلب مصلحت جامعه اسلامی و دفع

آسیب از مسلمین و فراهم کردن اسباب آرامش آنان است.

و این آیه مانند دیگر سخن خداوند است که فرموده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا

أَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ﴾ (الأنفال: ۶۰). «و برای جنگ با کفار هر اندازه که می‌توانید آمادگی

کسب کنید».

سپس خداوند از کسانی خبر می‌دهد که ایمان‌شان ضعیف است و از شرکت در جهاد تنبلی و سستی می‌ورزند، پس فرمود: ﴿وَإِنَّ مِنْكُمْ﴾ و ای مومنان! گروهی از شما هستند، ﴿لَمَنْ لَّيْطِئَنَّ﴾ که از جهاد در راه خدا سستی می‌کنند، و به علت ضعف و سستی و بزدلی در جهاد شرکت نمی‌کنند. و گفته شده است که معنی آن چنین است: دیگران را از جنگ باز داشته و آنها را نسبت به جهاد بی‌علاقه می‌کنند، و کسانی که این‌گونه رفتار نمایند منافقان هستند. اما معنی اول از دو جهت بهتر است:

یکی این‌که خداوند فرمود: ﴿مِنْكُمْ﴾ یعنی از شما، و مومنان مورد خطاب قرار گرفته‌اند. دوم این‌که در آخر آیه فرمود: ﴿كَأَنَّ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ﴾ انگار میان شما و ایشان دوستی و مودتی نبوده است. زیرا کفار اعم از مشرکین و منافقین، با مومنین دوستی ندارند و خداوند دوستی میان آنها و مومنان را قطع نموده است. واقعیت نیز همین است، زیرا مومنان بر دو قسم‌اند:

گروهی که در ایمان‌شان صادق و راستگو بوده و صداقت‌شان سبب شده تا کمال تصدیق را داشته باشند و جهاد کنند. و گروهی از مومنان ضعیفان هستند، که داخل اسلام شده و ایمان ضعیفی دارند، و از چنان قوت معنوی و ایمانی برخوردار نیستند که به جهاد بروند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ [الحجرات: ۱۴]. «اعراب بادیه نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، بگو: شما ایمان نیاورده‌اید بلکه بگویید: ما تسلیم شده‌ایم».

سپس خداوند هدف کسانی را که از شرکت در جهاد سستی می‌ورزند بیان نمود و فرمود: بزرگ‌ترین هدف‌شان زندگی دنیا و برخورداری از کالای آن است. و فرمود: ﴿فَإِنْ أَصَبْتَكُمْ مُصِيبَةٌ﴾ اگر مصیبتی بر شما برسد از قبیل شکست خوردن و کشته شدن و پیروز شدن دشمنان بر شما در بعضی حالت‌ها که خداوند در این کارها حکمت‌هایی دارد، ﴿قَالَ﴾ فردی که در جهاد شرکت نموده است، می‌گوید: ﴿قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾ نعمت خداوند شامل حالم شده است، چرا که با آنها نبودم. او به سبب ضعف عقل و ایمانش شرکت نکردن در جهاد این مصیبت عظیم را نعمت تلقی کرده و نمی‌داند نعمت حقیقی انجام این عبادت بزرگ است، عبادتی که به سبب آن ایمان قوی می‌گردد و بنده از سزا و عقوبت و زیان در امان

می‌ماند، و پاداش بزرگ و رضایت خداوند بزرگوار و بخشنده را به دست می‌آورد. اما با رفتن به جهاد و نشستن گرچه کمی استراحت می‌کند ولی به دنبال آن خستگی طولانی و دردهای شدیدی را فرا می‌گیرد و پاداش بزرگی را که مجاهدین به دست می‌آورند از دست می‌دهد.

سپس فرمود: ﴿وَلَيْنَ أَصْبَٰبِكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ﴾ و اگر بخششی از سوی خدا به شما برسد، یعنی پیروزی و غنیمت بدست آورید ﴿لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلْبِئْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ انگار میان شما و او دوستی و موَدّتی نبوده است، و می‌گوید: «کاش آنجا بودم و به موفقیت بزرگی دست می‌یافتم». یعنی آرزو می‌کند که ای کاش در جنگ شرکت می‌کرد و از غنیمت‌های بدست آمده بهره‌ای به او می‌رسید.

زیرا هدفی جز به دست آوردن غنیمت ندارد. انگار میان شما و او دوستی ایمانی نبوده است، چرا که یکی از ویژگی‌های اخوت ایمانی این است که مومنان در جلب منافع و دفع مضار، خود را شریک یکدیگر بدانند و چنانچه برادران مومنان به خیر و منفعتی دست یابند خوشحال گردند، و به سبب از دست رفتن منافع برادران‌شان ناراحت شوند. و همه در راستای سامان دادن به دین و دنیای خود تلاش کنند، اما کسی که فقط دنیا را آرزو می‌کند از چنین روحیه ایمانی برخوردار نیست.

یکی از مصادیق لطف و مهربانی خدا نسبت به بندگان این است که رحمت خویش را از آنها دریغ نمی‌دارد، و درهای رحمت خویش را به روی آنان نمی‌بندد، بلکه هرکس به کاری دست یازد که شایسته او نیست خداوند او را فرا می‌خواند تا کمبودش را جبران کند، و خویشتن را اصلاح بگرداند.

پس خداوند آنان را به اخلاص و بیرون رفتن برای جهاد دستور داد و فرمود: ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ﴾ یک قول در مورد این آیه همین است که بیان شد، و این صحیح‌ترین اقوال است. و گفته شده که معنی آن چنین است: مومنانی که ایمان‌شان کامل است و در ایمان‌شان صادق هستند باید در راه خدا بجنگند، ﴿الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ آن‌هایی که دنیا را به آخرت می‌فروشند، چون به دنیا علاقه‌ای ندارند و مشتاق آخرت می‌باشند. پس این‌ها مورد خطاب قرار می‌گیرند، زیرا آنان به سبب ایمان کاملشان خود را برای جهاد با دشمنان آماده نموده‌اند، و ایمان

کامل همین را اقتضا می‌نماید. و اما آنهایی که در جهاد سستی می‌کنند، خداوند به آنها توجه و اعتنایی نمی‌کند، خواه برای جهاد بیرون روند یا در خانه‌هایشان بنشینند. این مشابه آن فرموده‌ی خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ءَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَجِرُونَ لِالَّذِقَانِ سَجْدًا﴾ [الإسراء: ۱۰۷]. «بگو: به آن امیان بیاورید یا ایمان نیاورید، همانا کسانی که قبل از آن علم را داده شده‌اند هرگاه بر آن تلاوت شود به سجده می‌افتند». و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَفِرِينَ﴾ [الأنعام: ۸۹]. «اگر ایشان به آن کفر بورزند ما قومی را به گمارده‌ایم که به آن کافر نیستند».

و گفته شده است که معنی آن چنین است: جهادگران باید با کفار و کسانی بجنگند که زندگی دنیا را به بهای آخرت می‌خرند. پس در این صورت کلمه ﴿الَّذِينَ﴾ در محل نصب مفعول است.

﴿وَمَنْ يُقْتَلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و هر کس در راه خدا بجنگد و جهاد کند، جهادی که خدا و پیامبرش به آن دستور داده‌اند، و در آن اخلاص داشته و هدفش رضای خدا باشد، ﴿فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ پس اگر کشته شود یا پیروز گردد، به او پاداش بزرگی خواهیم داد، و بر ایمان و دینش می‌افزاییم و غنیمت زیادی نصیب او می‌گردد، و ستایش و نام نیک از او برجای می‌ماند. پاداش مجاهدین در راه خدا چیزهایی است که خداوند در بهشت برای آنها آماده نموده است، که هیچ چشمی مانند آنرا ندیده، و هیچ‌گویی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور کرده است.

آیه‌ی ۷۵:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۷۵]. «و چرا در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان ناتوان و درمانده نمی‌جنگید؟ آن‌هایی که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر و سرزمینی که ساکنان آن ستمگرند بیرون آور، و از جانب خودت برای ما سرپرست و یابری قرار بده».

خداوند بندگان مومنش را به جنگیدن در راه خود تشویق نموده و بیان می‌دارد که جنگ در راه خدا بر آنان مقرر است و به سبب ترک آن شدیداً مورد سرزنش قرار می‌گیرند. پس فرمود: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و چرا در راه خدا نمی‌جنگید در حالی که مردان و زنان و کودکان بیچاره و درمانده‌ای که راه و چاره‌ای ندارند، ستم بزرگی از جانب دشمنان بر آنها رفته است و دعا می‌کنند که خداوند آنها را از این سرزمین نجات دهد که ساکنانش به سبب کفر و شرک و اذیت و آزار مومنین و بازداشتن از راه خدا و بازداشتن از دعوت به سوی دین‌شان و هجرت کردن در راه خدا بر مومنان ستم می‌کنند. و از خداوند می‌خواهند که برای آنها سرپرست و یآوری قرار دهد، تا آنان را از این سرزمین که ساکنانش ستمگرند نجات بدهد. پس جهاد شما به این مفهوم از باب جنگیدن، و دفاع از خانواده و فرزندان زیردستانتان است، این از باب جهادی نیست که هدف از آن نابود کردن کافران و به غنیمت بردن اموال و تصرف نمودن سرزمین و دیارشان است، هرچند که این نوع از جهاد نیز فضیلت بزرگی دارد و هرکس آن را ترک نماید به شدت مورد سرزنش قرار می‌گیرد. اما پاداش و فایده جهادی که برای نجات دادن درماندگان و مظلومان صورت می‌گیرد بیشتر و بزرگ‌تر است. چون این جهاد از باب دفع دشمنان است.

## آیه‌ی ۷۶:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الظَّالِمِينَ فَقاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۷۶].  
«کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کفر ورزیده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند، پس با یاران شیطان بجنگید همانا مگر شیطان همیشه ضعیف بوده است.»

سپس فرمود: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ در اینجا خداوند خبر می‌دهد که مومنان در راه خدا می‌جنگند. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الظَّالِمِينَ﴾ و کسانی که کفر ورزیده‌اند در راه طاغوت که همان شیطان است می‌جنگند. در لابلای این بخش از آیه چندین فایده وجود دارد:

۱- هر اندازه که عبد مومن ایمان داشته باشد به همان اندازه نیز به قضیه جهاد اهتمام داده و در آن اخلاص می‌ورزد. پس جهاد در راه خدا از نشانه‌ها و مقتضیات ایمان است. همان‌طور که جنگیدن در راه طاغوت از شعبه‌های کفر

و مقتضیات آن می باشد.

۲- کسی که در راه خدا می جنگد شایسته است بیش از دیگران شکیباً و قوی باشد، زیرا دوستان شیطان صبر می کنند و می جنگند در حالی که بر باطل هستند، پس اهل حق به صبر و شکیبایی سزاوارترند. همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ [النساء: ۲۵]. «اگر شما دردمند و زخمی می شوید پس آنها نیز مانند شما زخمی و دردمند می شوند و شما امیدی به خدا دارید که آنها ندارند».

۳- کسی که با تکیه و اعتماد بر پشتوانه محکم حق، و توکل به خدا می جنگد از تکیه گاه مستحکمی برخوردار است، پس صاحب نیرو و پشتوانه باید بیش از کسی که در راه باطل می جنگد و حقیقت و سرانجام خوبی ندارد، دارای صبر و پایداری باشد. به همین جهت خداوند متعال فرمود: ﴿فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ با یاران شیطان بجنگید همانا کید شیطان ضعیف است. «کید» یعنی در پیش گرفتن راههای پنهانی برای زیان رساندن به دشمن.

مکر و دسیسه شیطان هر اندازه که قوی باشد ضعیف است، چرا که در مقابل کوچک ترین مصداق حق نمی تواند بایستد، و مکر شیطانی در مقابل چاره اندیشی خداوند برای بندگان مومنش یارای مقاومت ندارد.

آیه ۷۸-۷۷:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعَ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ [النساء: ۷۷]. «آیا نمی بینی کسانی را که به آنان گفته شد: از جنگ دست بردارید، و نماز را به پا دارید و از مال هایتان ببخشید، پس هنگامی که جنگ بر آنان واجب شد در این هنگام گروهی از ایشان از مردم می ترسیدند همان گونه که از خدا ترس داشتند، یا بیشتر از آن می ترسیدند، و گفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چه می شد اگر به ما مهلت بیشتری می دادی؟»

بگو: کالای دنیا ناچیز است، و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است و کوچک‌ترین ستمی بر شما نمی‌شود».

﴿أَيَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾

[النساء: ۷۸]. «هرکجا باشید مرگ شما را درمی‌یابد اگرچه در برج‌های محکم و استوار باشید، اگر نیکی و خوبی به آنها برسد، می‌گویند: این از جانب خدا است، و اگر بدی و مشکلی به آنها برسد، می‌گویند: این از جانب تو است، بگو: همه از جانب خدا است. این مردم را چه شده که سخن نمی‌فهمند».

مسلمانان که در مکه بودند به نماز، زکات (کمک کردن به فقرا) دستور داده شده بودند. منظور از واژه‌ی «زکات» آن زکات معروفی نیست که دارای حدنصاب و شرایط ویژه است، چرا که آن جز در مدینه فرض نشده است. اما بنا به دلایلی هنوز جهاد بر آنان واجب نشده بود:

از آن جمله یکی این که حکمت خداوند متعال مقتضی آن است که قوانین را طوری برای بندگان‌ش مشروع نماید که بر آنها سخت نباشد، و از مهم‌تر و آسان‌تر شروع می‌نماید.

و از جمله فواید فرض نشدن جهاد در مکه این است که اگر در مکه جهاد فرض می‌شد، به دلیل این که تعداد مسلمانان اندک و تجهیزات‌شان نیز ناچیز و دشمن‌شان زیاد بود اسلام نابود می‌شد، پس مصلحت بزرگ‌تر رعایت گردید و بر مصلحت کوچک‌تر ترجیح داده شد. و حکمت‌های دیگری نیز در این کار وجود داشت که خداوند خود بدان‌ها آگاه‌تر است.

و برخی از مومنان دوست داشتند در مکه جنگ بر آنان فرض می‌شد، در حالی که جنگ برای‌شان مناسب نبود، بلکه در آن زمان انجام دادن چیزهایی که به آن دستور داده شده بودند، از قبیل توحید و نماز و زکات برای‌شان مناسب‌تر بود. ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ ثَبَاتًا﴾ [النساء: ۶۶]. «و اگر آنان آنچه را که بدان پند داده می‌شدند انجام می‌دادند، برای‌شان بهتر بود و بر ثبات و پایداری آنان

می‌افزود». پس وقتی که به‌سوی مدینه هجرت کردند و اسلام نیرومند شد و بستر مناسبی برای فرضی شدن جهاد فراهم گردید جنگ بر آنان فرض شد.

اما دسته‌ای از کسانی که قبل از فرض شدن جنگ عجله می‌کردند، از ترس مردم و به سبب ضعفی که داشتند، گفتند: ﴿رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ﴾ پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب گرداندی؟ و این، اظهار نارضایتی و اعتراض بر خدا بود، و شایسته بود که تسلیم دستور خدا شوند و بر اوامر صبر کنند. پس امری را که از آنها خواسته شده بود وارونه کردند و گفتند: ﴿لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ چرا فرض شدن جنگ را مدتی دیگر به تاخیر انداختی؟

و این حالت برای بسیاری از آن‌هایی که محکم نیستند، و قبل از فرا رسیدن زمان مناسب برای انجام کاری در آن عجله می‌کنند پیش می‌آید. غالباً چنین افرادی به هنگام فرا رسیدن آن کار بردباری نکرده و بی‌تابی می‌کنند.

سپس خداوند آنها را در مورد شرکت نکردن در جنگ، اندرز داد و فرمود: ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ﴾ بگو: کالای دنیا اندک است و برای کسی که پرهیزگاری نماید آخرت بهتر است. یعنی بهره‌مند شدن از لذت‌های دنیا و راحتی‌های آن کم است. پس تحمل سنگینی‌ها در مسیر اطاعت از خدا در کوتاه مدت بر مردم سبک و آسان می‌شود، چون وقتی انسان بداند سختی و مشقتی که به او می‌رسد طولانی نخواهند بود این کار بر او آسان خواهد شد. بنابر این اگر دنیا و آخرت را با هم مقایسه نماید به یقین می‌داند که ذات و لذات و زمان آخرت از دنیا بهتر است. همان‌طور که پیامبر ﷺ در رابطه با ذات آن فرموده است: «إِنَّ مَوْضِعَ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ لَخَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». «همانا جای یک شلاق در بهشت از تمام دنیا و آنچه که در آن هست بهتر است».

و لذت بهشت از تمام آنچه که صفا و لذت آدمی را مکدر کند به دور است، بلکه از هر خوشی و لذتی که به تصویراید بالاتر و بهتر است. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ [السجدة: ۱۷]. «پس هیچ‌کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به پاداش آنچه انجام میدادند برای آنان پنهان شده است».



و خداوند بر زبان پیامبرش فرموده است: «برای بندگان صالح خودم نعمتهایی را آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آنرا نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. اما لذت‌های دنیا انواع تلخی‌ها را به همراه دارند، و اگر لذت‌های دنیا با انواع دردها و رنج‌ها و ناراحتی‌هایی که به همراه دارند مقایسه شود، هیچ تناسبی ندارند.

و اما زمان آخرت بدان خاطر بهتر و برتر است که دنیا از بین رفتنی است، و عمر انسان است نسبت به دنیا بسیار اندک است، اما نعمت آخرت همیشگی است و اهل آن همیشه در آن می‌مانند.

پس وقتی فرد عاقل به این دو دنیا فکر کند، و حقیقت هر دو را آن‌گونه که سزاوار است درک کند، خواهد دانست که کدام یک را باید ترجیح دهد، و کدام یک سزاوار تلاش و کوشش است.

بنابراین فرمود: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى﴾ و آخرت برای کسی که از شرک و سایر کالاهای حرام بپرهیزد بهتر است. ﴿وَلَا تُظَلَمُونَ فِتْيَالًا﴾ و نتیجه تلاش خود را که در راستای بدست آوردن خوشبختی جهان آخرت مبدول داشته بودید به طور کامل خواهید یافت بدون این که چیزی از آن کاسته شود.

سپس خداوند خبر داد که احتیاط، انسان را از تقدیر نجات نمی‌دهد و هرکس در خانه بنشیند تا از مرگ و مشکلات در امان بماند نشستن او چیزی را از وی دور نمی‌کند. پس فرمود: ﴿أَيِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ﴾ مرگ شما را در هر زمان و مکانی در می‌یابد. ﴿وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ اگرچه در قصرهای محکم و منازل بلندی باشید.

همه این مطالب تحریک و تشویق است برای جهاد در راه خدا، پس گاهی با بیان فضل و پاداش آن، و گاهی با ترساندن از عقوبت ترک آن، و گاهی با خبر دادن از این که کسانی که نشسته‌اند و به جهاد نمی‌روند ماندنشان مرگ را از آنها دور نمی‌کند، و گاهی با آسان کردن راه جهاد، مسلمانان را تشویق می‌نماید. سپس فرمود: ﴿وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ﴾ خداوند از کسانی خبر می‌دهد که در جهل و نادانی به سر می‌برند، همان‌هایی که از پیام و رسالت پیامبران روی گردانند، و با آن مخالفند و زمانی که از او نیکی و فراوانی اموال و فرزندان و سلامتی برخوردار باشند، می‌گویند: ﴿هَذِهِ مِنْ

عِنْدِ اللَّهِ ﴿ این از جانب خدا است، و اگر مصیبت و مشکلی به آنها برسد و دچار قحطی و فقر و بیماری و از دست دادن فرزندان و دوستان گردند، می‌گویند: ﴿ هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ ﴾ ای محمد! این به سبب چیزی است که تو پیش ما آورده ای.

آنها پیامبر را به فال بد گرفتند، همانطور که ملت‌های دیگر نیز پیامبران خدا را به فال بد گرفتند. چنانچه خداوند از قوم فرعون خبر داده و می‌فرماید: ﴿ فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ﴾ [الأعراف: ۱۳۱]. «هر گاه خیر و نیکی به آنها روی آورد، می‌گفتند: ما شایسته آن هستیم، و اگر دچار مشکل و بدی می‌شدند به موسی و کسانی که با او بودند شگون بد می‌زدند». و قوم صالح

گفتند: ﴿ أَطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ ﴾ [النمل: ۴۷]. «تو و کسانی که همراهت هستند شوم می‌باشند». و قوم یاسین به پیامبران‌شان گفتند: ﴿ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ ﴾ [یس: ۱۸]. «ما مشکلات را از بدی شما می‌دانیم و اگر باز نیاید شما را سنگسار خواهیم کرد». پس وقتی دل‌هایشان در کفر مشابه یکدیگر است، گفتار و کردارشان نیز مشابه گشته است. و هر کس که حاصل شدن بدی یا از بین رفتن خوبی را به تمام آنچه پیامبران آورده‌اند یا به برخی از آن نسبت دهد، در این مذمت و خیم داخل است. خداوند متعال در پاسخ آنها فرمود: ﴿ قُلْ كُلُّ بِغَوْ هَمِهِ نِيكِي وَبَدِي وَخَيْرٍ وَشَرٍّ ﴾ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ﴿ ناشی از تقدیر و قضای الهی و آفرینش اوست.

﴿ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ ﴾ پس این مردمان را که سخن باطل می‌گویند چه شده است؟ ﴿ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴾ که هیچ سخنی را نمی‌فهمند، و به فهمیدن آن نزدیک نمی‌شوند، و یا آن را جز بصورتی ضعیف و نارسا نمی‌فهمند.

به هر حال آنها به سبب عدم فهم و درک صحیح‌شان از خدا و پیامبرش مورد مذمت و سرزنش قرار گرفته‌اند. و این نفهمی و نادانی آنان به سبب کفر و روی گردانی‌شان است. در ضمن کسانی که سخن خدا و پیامبرش را می‌فهمند ستایش شده‌اند. نیز این آیه آدمی را به فهمیدن و بدست آوردن اسباب فهم کلام خدا و پیامبر و در پیش گرفتن راه‌هایی که انسان را به سخن خدا و پیامبرش می‌رساند تشویق می‌کند. پس اگر آنها سخن خدا را می‌فهمند، می‌دانستند که خیر و شر و خوبی و

بدی همه براساس تقدیر الهی است و هیچ چیز از دایره تقدیر و قضای الهی بیرون نیست. و می‌دانستند که پیامبران و آنچه که پیامبران آورده‌اند عامل شر و بدی، نمی‌باشند، زیرا پیامبران مبعوث شده‌اند تا منافع دنیا و آخرت انسان‌ها را تامین کنند.

آیه ۷۹:

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۷۹]. «و اگر خوبی به تو برسد از جانب خدا است و اگر بدی و بلایی به تو برسد از جانب خودت می‌باشد، و ما تو را به عنوان پیامبری برای مردم فرستادیم و کافی است که خداوند گواه باشد».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ﴾ اگر در دنیا و دین به تو نیکی و خوبی برسد، ﴿فَمِنَ اللَّهِ﴾ از جانب خدا است و خداوند آن را به تو ارزانی داشته و اسباب آن را برایت آسان نموده است. ﴿وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ﴾ و بدی و شرّی که در دین و دنیا به تو می‌رسد، ﴿فَمِنَ نَفْسِكَ﴾ از جانب خودت می‌باشد، یعنی به سبب گناهان و کارهای است، و آن دسته از گناهان که خداوند آنها را مورد عفو قرار می‌دهد و نمی‌گذارد اسباب شر شما شوند، بیشتراند از آن دسته از گناهانی که موجب شر و بدی برای شما می‌گردند، پس خداوند متعال درهای احسان و بخشش خویش را به روی بندگانش گشود و به آنها دستور داد به فضل و بخشش الهی به انسان می‌گردند. پس هرگاه بنده گناهی را انجام دهد کسی را جز خودش ملامت نکند، چون او مانع رسیدن فضل خداوند گردیده است.

سپس خداوند از فراگیری رسالت پیامبرش محمد ﷺ خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ و تو را به عنوان پیامبر برای همه مردم فرستاده‌ایم، و کافی است که خدا گواه باشد. و خداوند با یاری کردن تو بوسیله معجزات آشکار و دلایل روشن گواهی می‌دهد که تو پیامبر بر حق خدا هستی. و این بزرگ‌ترین شهادت و گواهی است. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ [الأنعام: ۱۹]. «بگو: چه چیزی بزرگ‌ترین گواهی است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است».

پس وقتی که دانسته شد خداوند دارای علم و آگاهی و قدرت کامل و حکمت فراوان است و پیامبرش را یاری می‌دهد، به یقین باید دانست که او پیامبر خدا است. و

اگر سخنانی را به دروغ به خدا نسبت داده بود، خداوند او را می‌گرفت و رگ گردنش را قطع می‌کرد.

آیه‌ی ۸۱-۸۰:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ

حَفِظًا﴾ [النساء: ۸۰]. «هر کس از پیامبر پیروی نماید به‌راستی که از خدا پیروی کرده

است، و هر کس روی گرداند ما تو را به عنوان مراقب و نگاهبان آنها نفرستاده‌ایم».

﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ

وَاللَّهُ يَكْتُتُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النساء: ۸۱].

«و می‌گویند: فرمانبرداریم و چون از پیش تو بیرون روند گروهی از آنان در شب و در پنهانی غیر از آن چیزی که تو می‌گویی تدبیر می‌کنند، و خداوند آنچه را آنها در خفا تدبیر می‌کنند، می‌نویسد. بنابر این از آنها روی بگردان و بر خدا توکل کن و کافی است که خدا سرپرست و حافظ تو باشد».

هرکس از اوامر و نواهی پیامبر خدا اطاعت کند، ﴿فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ به راستی که

خداوند متعال اطاعت کرده است، زیرا پیامبر امر و نهی نمی‌کند، مگر به دستور خدا و وحی او، و طبق آنچه خداوند بر او نازل می‌نماید امر و نهی می‌کند. این اشاره به معصوم بودن پیامبر ﷺ است، چون خداوند دستور داده است تا به طور مطلق از پیامبر اطاعت شود، پس اگر در همه آنچه که از جانب خدا می‌آورد معصوم نبود، خداوند دستور نمی‌داد که به طور مطلق از او اطاعت شود، و اطاعت از پیامبر را نمی‌ستود. و این جزو حقوق مشترک است، زیرا حقوق بر سه قسم است: حق خداوند تعالی، که این حق را هیچ‌یک از آفریدگانش ندارد، و آن عبادت خدا و رغبت به سوی او و توابع آن است. و نوع دیگر حقی است که فقط به پیامبر اختصاص دارد، و آن یاری دادن پیامبر و احترام گذاشتن به وی است.

و نوعی دیگر حق مشترک است و آن ایمان داشتن به خدا و پیامبر و دوست داشتن آنها و اطاعت از آنها است. همانطور که خداوند همه این حقوق را در این آیه بیان دانسته است: ﴿لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ [الفتح: ۹]. «باید به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و پیامبر را یاری کنید و او را احترام نمایید و خدا را در

صبح و شام به پاکی یاد کنید».

پس هر کس از پیامبر اطاعت کند در حقیقت از خدا اطاعت کرده است، و پاداش نیکی که خداوند بر طاعت خویش مترتب نموده است به او می‌دهد، ﴿وَمَنْ تَوَلَّىٰ﴾ و هرکس از فرمان برداری و اطاعت خدا و پیامبرش روی بگرداند فقط خودش متضرر گشته است و به خدا زبانی نمی‌رساند.

﴿فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ و تو را به عنوان نگهبان بر آنها نفرستاده‌ایم تا مراقب اعمال و احوال آنها باشی، بلکه تو را فقط به عنوان بیان‌کننده و خیرخواه و اندرزگو فرستاده‌ایم.

و تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای، و پاداشت بر خداست، خواه آنان هدایت یابند، یا هدایت نیابند. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۗ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ۖ﴾ [الغاشية: ۲۱-۲۲]. «تو پند و اندرز بده و یادآوری کن، همانا تو یادآوری کننده‌ای و بس، و بر آنها گماشته نیستی».

و باید در ظاهر و باطن و آشکار و پنهان از خدا و پیامبرش اطاعت شود. اما کسی که در حضور مردم اظهار اطاعت و پایبندی می‌کند، و چون تنها شود یا با هم‌کشانش به تنهایی بنشیند اطاعت از خدا و پیامبر را ترک می‌کند، و به ضد آن روی می‌آورد، پس اطاعتی که او در حضور مردم اظهار کرده است به وی فایده‌ای نمی‌دهد. او همانند کسانی است که خداوند در مورد آنها گفته است: ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ﴾ وقتی پیش تو باشد اظهار اطاعت می‌کنند. ﴿فَإِذَا بَرَأُوا مِنْ عِنْدِكَ﴾ و هنگامی که از پیش تو بیرون روند، و تنها باشند و کسی از آنها آگاهی نداشته باشد، ﴿بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ﴾ در شب و در پنهانی برای نافرمانی از تو چاره اندیشی می‌کنند و برای گناه می‌اندیشند. آیه ﴿بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ﴾ دلیلی است بر این که کاری که آنها بر آن قرار دارند طاعت نیست. زیرا «تبییت» یعنی چاره اندیشی برای کاری در شب به صورتی که نظر و تصمیم بر آن قطعی شود.

سپس خداوند آنها را به سبب کاری که کرده‌اند تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ﴾ خداوند چاره‌هایی را در شب می‌اندیشند، می‌نویسد و آنها را به طور کامل بر آن مجازات خواهد کرد. پس این وعیدی است برای آنها.

سپس پیامبر ﷺ را دستور داد تا از آنها روی برتابد و به آنها اعتنا نکند و بر آنان سخت نگیرد و با آنان به تندی رفتار نکند، زیرا آنها هیچ زبانی به او نمی‌رسانند، به شرطی که بر خدا توکل نماید و از او کمک بخواهد تا دینش را یاری کند، و شریعت خود را برپا دارد. بنابر این فرمود: ﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ پس، از آنها روی بگردان، و بر خدا توکل کن، و کافی است که خدا سرپرست تو باشد.

### آیه ۸۲:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾

[النساء: ۸۲]. «آیا در قرآن نمی‌اندیشید! و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتید».

خداوند به تدبیر در کتابش دستور می‌دهد، و تدبیر یعنی فکر کردن و اندیشیدن در معانی آن و متمرکز کردن فکر در مبادی و عواقب و لوازم آن. زیرا اندیشیدن و تدبیر در کتاب خدا کلید علوم و معارف است و با اندیشیدن می‌توان هر خوبی و همه علوم را از کتاب استخراج کرد، و اندیشیدن در قرآن ایمان را در قلب می‌افزاید و درخت ایمان را ریشه دارتر و محکم‌تر می‌گرداند.

در سایه اندیشیدن در قرآن، آدمی پروردگار معبود، و صفات کمال او را می‌شناسد، و از این رهگذر عیوب و نقص‌هایی را که مردمان نادان به خدا ﷻ نسبت می‌دهند، می‌شناسد و راه رسیدن به خدا و اوصاف رهروان آن و پاداش آنان، نیز دشمن واقعی شناخته می‌شود، و راهی که انسان را به عذاب الهی می‌رساند، نیز اوصاف رهروان آن، و به سزایی که برای آنها در نظر گرفته شده است می‌شناسد. و هرچند بنده بیشتر در قرآن بیاندهد، علم و عمل و بینش او بیشتر می‌شود.

بنابراین، خداوند به اندیشیدن در قرآن دستور و مسلمانان را بر آن تحریک نموده و خبر داده است که منظور از نازل کردن قرآن تدبیر در آن می‌باشد. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹]. «(قرآن) کتاب مبارکی است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن بیاندهد، و تا خردمندان پند بپذیرند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾

[محمد: ۲۴]. «آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا دل‌هایشان قفل و بسته است؟! و از فواید

اندیشیدن در کتاب خدا این است که بنده به مقام یقین می‌رسد و بطور قطع می‌داند که این قرآن کلام خدا است، چون کسی که در قرآن می‌اندیشد، می‌بیند که بخشی از قرآن بخشی دیگر را تصدیق می‌نماید، و هر قسمت آن با قسمت دیگر موافق و مطابق است. حکمت‌ها و داستان و خبرها را در قرآن می‌بینی که در چند جا تکرار می‌شوند اما همه یکدیگر را تصدیق می‌کنند، و برخی برخی دیگر را رد و نقض نمی‌کند. پس این بیان‌گر کمال قرآن است و این‌که از جانب کسی است که علم او همه امور را احاطه کرده است. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَوْ كَانْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند و چون از جانب خدا است در آن اصلا اختلافی وجود ندارد.

آیه ۸۳:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ ۗ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۸۳]. «و هنگامی که خبری (حاکمی) از امنیت یا ترس به آنها برسد آن را پخش می‌کنند، و اگر آن را به پیامبر و اولی الامر خود ارجاع می‌دادند قطعاً کسانی در میان ایشان وجود داشتند که (می‌توانستند درست یا غلط بودن) آن را دریابند. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود جز تعداد اندکی از شیطان پیروی می‌کردید».

خداوند در اینجا بندگان را ادب می‌نماید از این کار که شایسته آنها نیست دوری کنند، و به آنها می‌فرماید شایسته است وقتی که کاری مهم و منفعتی عمومی که امنیت و شادی مومنان را در پی دارد، با ترسی که مصیبت را برای آنها به همراه دارد پیش آید، پابرجا باشند، و در پخش همراه دارد پیش آید، پابرجا باشند، و در پخش همراه دارد پیش آید، پابرجا باشند، و در پخش کردن این خبر شتاب نوزند. بلکه آن را به پیامبر و اولی الامر که اهل رای و دانش و عقل و متانت و خونسردی هستند و می‌دانند چگونه حوادث و اطلاعات را پردازش و تحلیل نمایند و منافع و مضار را می‌شناسند، ارجاع دهند.

پس اگر آنها صلاح ببینند که پخش کردن این خبر مصلحتی برای مومنان دارد، و باعث شادی و نشاط آنها می‌شود، و باعث می‌شود تا آنها برای مقابله با دشمنان، خود را آماده کنند، این خبر را پخش می‌کنند. و اگر ببینند که پخش شدن این خبر

مصلحتی را در بر ندارد، یا این که مصلحتی دارد اما زیان آن از مصلحت و فایده‌اش بیشتر است، آن را پخش نمی‌کنند. بنابر این فرمود: ﴿لَعَلَّمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ کسانی که آن را با اندیشه و نظر و دانش درست خود می‌فهمند و بررسی می‌کنند، آن را می‌فهمند.

از این مطلب یک قاعده ادبی استنباط می‌شود که عبارت است از این که هرگاه کاری به بحث و پژوهش نیاز داشته باشد، شایسته است که این پژوهش و تحقیق به فرد شایسته واگذار گردد و کار به اهل آن سپرده شود و کسی بر اهل فن پیشی نگیرد، زیرا این بهتر و نیز در این بخش از آیه، از شتاب ورزیدن و عجله کردن در پخش اخبار به محض شنیدن آن نهی شده است.

و دستور داده شده است که قبل از سخن گفتن فکر و اندیشه به کار گرفته شود که آیا پخش آن مصلحت است یا نه؟ و آیا انسان به آن اقدام کند یا نه؟

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ﴾ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و شما را توفیق نمی‌داد، و ادب را به شما یاد نمی‌داد، و چیزهایی را به شما نمی‌آموخت که نمی‌دانستید، ﴿لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ جز تعداد اندکی از شما همگی از شیطان پیروی می‌کردید، زیرا انسان بنا بر سرشت و طبیعت خود ستم‌گر و نادان است، و نفس او جز به بدی دستور نمی‌دهد. پس وقتی انسان به پروردگارش پناه برد و به او تمسک جوید، و در این راستا تلاش نماید، خداوند لطف خویش را شامل او می‌گرداند، و او را بر انجام هرکار نیکی توفیق می‌دهد، و از شیطان رانده شده حفاظت می‌نماید.

آیه ۸۴:

﴿فَقَتِّلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾ [النساء: ۸۴]. «پس در راه خدا بجنگ، تو جز مسئول خود نیستی و مؤمنان را تحریک نما، باشد که خداوند قدرت کافران را باز گیرد، و قدرت خدا بیشتر و مجازات او سخت‌تر است».

این حالت بهترین حالت بنده است که تلاش کند از دستورات الهی، از قبیل جهاد و غیره تبعیت کند و دیگران را بر آن تحریک نماید. و گاهی این دو حالت به طور کلی در بنده وجود ندارد، یا یکی وجود دارد، بنابر این به پیامبرش فرمود: ﴿فَقَتِّلْ فِي سَبِيلِ



اللَّهُ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ ﴿۸۵﴾ در راه خدا جنگ و تو فقط مسئول خودت هستی و بس. یعنی تو بر دیگران قدرت نداری، پس تو مسئول کار کسی دیگر نیستی.

﴿وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و مومنان را بر جنگیدن تحریک کن، و این متضمن هرکاری است که به وسیله آن مومنان تشویق می‌شوند، و دل‌هایشان قوت می‌گیرد، از قبیل تقویت کردن مومنان و خبر دادن به آنها که دشمنان ضعیف و سست هستند، و بیان پاداشی که برای جنگجویان راه خدا آماده شده است، و عقابی که برای متخلفان در نظر گرفته شده است. پس همه این موارد از باب تحریک برای جنگ به حساب می‌آید.

﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِكَ بِأَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ باشد که خداوند آسیب کافران را به سبب این که شما در راه او می‌جنگید و یکدیگر را بر آن تحریک می‌کنید باز دارد.

﴿وَاللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًّا﴾ و قدرت و عزت خداوند بیشتر است. ﴿وَأَشَدُّ تَنكِيلًا﴾ و کیفر و مجازات او برای گناهکار سخت‌تر است، برای گناهکار سخت و برای دیگران عبرت است، و اگر خداوند بخواهد، می‌تواند کافران را با قدرت خویش از بین ببرد، و از آنها چیزی باقی نگذارد، اما حکمت الهی چنین است که برخی از بندگان را با برخی دیگر مورد آزمایش قرار دهد، تا همواره بازار جهاد گرم باشد، و مردم ایمان مفید را به دست آورند، ایمانی که از روی اختیار است نه از روی اجبار که هیچ فایده‌ای ندارد.

#### آیه ۸۵:

﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ﴿۸۵﴾﴾ [النساء: ۸۵]. «هر کس که شفاعتِ پسندیده‌ای بکند بهره‌ای از آن دارد، و هر کس که شفاعتِ ناپسندی بکند از آن بهره‌ای دارد، و خداوند بر هر چیزی شاهد و حافظ است.»

منظور از شفاعت در اینجا همکاری برای انجام کاری از کارها است. پس هرکس که دیگری را یاری کند، و او را در کار خیری یاری دهد، از جمله کمک به ستمدیدگان در برابر کسانی که به آنها ستم می‌کنند، او از میانجی‌گری و همکاری‌اش برحسب کار و تلاشش بهره‌ای دارد و از پاداش فرد اصلی یا کسی که مستقیماً آن کار خوب را انجام می‌دهد کاسته نمی‌شود. و هرکس دیگری را بر انجام کار زشت یاری کند، برحسب همکاری‌اش به او گناه می‌رسد. پس این تحریک و تشویق بزرگی بر همکاری در نیکی

و پرهیزگاری است، و بازداشتن و منع بزرگی است از همکاری کردن بر انجام گناه و دشمنانگی.

و این مطلب را با فرموده خویش موکد نمود: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾ و با خداوند بر هر چیزی شاهد و حافظ است، و آدمی را بر این اعمال محاسبه می‌کند، و هریک را بر حسب آنچه که سزاوار او است مجازات می‌نماید.  
آیه ۸۶:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ [النساء: ۸۶]. «و هرگاه به شما سلامی گفته شد، بهتر از آن، یا همانند آن، جواب بگویید بی‌گمان خداوند حسابرس هر چیزی است.»

درود و تحیت کلمه‌ای است که وقتی دو نفر با یکدیگر روبرو می‌شوند یکی از آنها به خاطر ابراز احترام و در قالب دعا بر زبان می‌آورد، و دیگر کلماتی که با مهربانی و خنده رویی گفته می‌شود

بالاترین انواع «تحیت» و درود کلمه‌ای است که در شریعت اسلام آمده است. در هنگام روبرو شدن و دیدار با یکدیگر ابتدا باید سلام کرد، و در پاسخ نیز باید سلام را جواب گفت. پس خداوند مومنان را دستور داده است که هر درود و سلامی را باید به گونه‌ای بهتر از آن جواب بگویند، و با کلماتی بهتر و چهره‌ای بازتر سلام سلام‌کننده را جواب دهند، و این بدان معنی است که از پاسخ ندادن سلام و یا جواب دادن آن بدون بشاشت نهی شده است.

و از این آیه شریفه استنباط می‌شود که باید ابتدا سلام کرد. و از دو جهت این مطلب استنباط می‌گردد، یکی این‌که خداوند دستور داده است تا جواب سلام به گونه‌ای بهتر یا به همان صورت داده شود، و این بدان معنی است که سلام کردن از نظر شرع مطلوب است. و دوم این‌که از کلمه‌ی «أحسن» که فعل تفضیلی است استنباط می‌گردد که سلام کردن یک امر مشارکتی است و طرفین باید به یکدیگر سلام کنند و این‌که جواب سلام باید زیبا و نیکو باشد. و اصل نیز بر همین است.

و چند مورد از عموم این آیه کریمه استنثا می‌شود، این‌که کسی در حالتی سلام کند که در آن حالت به سلام کردن امر نشده است، مانند این‌که بر کسی سلام کند که مشغول خواندن قرآن یا گوش دادن به خطبه باشد، یا مشغول خواندن نماز باشد. پس لازم نیست جواب سلام او را بدهد. و یا مانند کسی که شریعت دستور داده است با او

قطع رابطه گردد و به او سلام نشود، و او شخص گناهکاری است که توبه ننموده و با قطع کردن رابطه با او از کار بدش باز می‌آید. چنین شخصی مستثنی است و با او قطع رابطه شده و به او سلام گفته نمی‌شود و جواب سلامش نیز داده نمی‌شود، چون سلام کردن به او و پاسخ دادن به سلام وی با مصلحت بزرگی مخالف و متضاد است. و پاسخ گفتن به سلامهایی که مردن به آن عادت ندارند، و از نظر شرع نیز ایرادی به آن وارد نیست در موضوع «جواب سلام» داخل می‌گردد.

و به ما امر شده است که به این نوع سلام‌ها به همان حالت خودشان و یا بهتر از آنچه سلام‌کننده گفته است، پاسخ بدهیم. سپس خداوند بر انجام کارهای نیک نوید پاداش، و بر انجام کارهای بد وعید عذاب داده و فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ بی‌گمان خداوند بر هر چیزی حسابرس است، پس خداوند اعمال نیک و بد و کوچک و بزرگ بندگانش را ثبت می‌نماید، سپس به مقتضای فضل و عدالت و حکمت پسندیده‌اش به آنان سزا و جزا می‌دهد.

#### آیه ۸۷:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۸۷]. «جز خدا هیچ معبود بر حقی نیست، حتماً شما را در روزی که هیچ شکی در آن نیست گرد می‌آورد. و چه کسی از خدا راستگوتر است؟».

خداوند متعال از یگانگی خودش و این که هیچ معبود بر حقی جز او نیست خبر می‌دهد، چون او در ذات و صفاتش کامل، و در خلق و تدبیر و اعطای نعمت‌های ظاهری و باطنی یگانه است. و این مستلزم آن است که بنده او را بپرستند، و با انواع عبودیت و بندگی به وی نزدیکی بجوید. چون تنها او شایسته پرستش است، و بندگانش را به خاطر بندگی و عبودیت پاداش می‌دهد، و آنان را به خاطر کوتاهی ورزیدن در این امر سزا می‌دهد، به همین خاطر به محل دریافت سزا و جزا که روز قیامت است سوگند یاد کرد و فرمود: ﴿لِيَجْمَعَنَّكُمْ﴾ حتماً همه شما را از اول تا آخر در یک جا گرد می‌آورد. ﴿إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ در روز قیامت شما را گرد خواهد آورد که در وقوع آن هیچ شک و شبهه‌ای که مستدل به دلیل عقلی و نقلی باشد وجود ندارد.

از نظر عقلی در وقوع قیامت شکی نیست، زیرا ما مشاهده می‌کنیم که زمین مرده زنده و آباد می‌گردد، و این که پدیده‌ها نخست از عدم به وجود آمده‌اند، پس ابتدا هیچ

چیزی وجود نداشته و خداوند همه هستی و انسان‌ها را از عدم پدید آورده است، بنابر این زنده کردن و پدید آوردن درباره انسان به طریق اولی امکان پذیرتر است. و به یقین باید دانست که خداوند آفریده‌ها و مخلوقات را بیهوده نیافریده است تا بدون هدف در دنیا زندگی کنند و بمیرند و حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش آنها نباشد. اما دلیل شرعی خبر دادن راستگوترین راستگویان مبنی بر آمدن قیامت است، حتی خداوند نیز بر تحقق قیامت سوگند یاد کرده است. بنابر این فرمود: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ و چه کی از خدا راستگوتر است؟! و نیز در چندین جای قرآن پیامبرش ﷺ را دستور داده است تا بر آمدن قیامت سوگند یاد کند. مثلاً فرموده است: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۷]. «کافران گمان می‌برند که آنها زنده و برانگیخته نمی‌شوند، بگو: آری! قسم به پروردگار که حتما برانگیخته می‌شوید، سپس به آنچه انجام داده‌اید خبر داده خواهید شد و این برای خدا آسان است».

و آیه: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ بیان‌گر آن است که گفته‌ها و اخبار خداوند در بالاترین مراتب صداقت و راستی قرار دارد. پس هر سخنی که در زمینه عقاید و علوم و اعمال گفته شود و با آنچه که خداوند خبر داده است متضاد و مخالف باشد، باطل است، زیرا با خبر راست و یقینی متضاد و مخالف است، بنابر این امکان ندارد که حق باشد.

آیه‌ی ۹۱-۸۸:

﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۸۸]. «شما چرا درباره منافقین دو دسته شده‌اید؟ حال آن‌که خداوند به سبب آنچه انجام داده‌اند آنها را واژگون و به عقب برگردانده است، آیا می‌خواهید کسی را هدایت کنید که خدا او را گمراه کرده است؟ و هرکس که خدا او را گمراه سازد برای او راهی نخواهی یافت».

﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَآلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ [النساء: ۸۹]. «دوست دارند که مانند آنها کافر

شوید، پس آنگاه شما و آنها برابر می‌شوید، پس، از آنها دوستانی برای خود نگیرید مگر این که در راه خدا هجرت کنند، پس اگر روی گردانند آنها را بگیرید، و هرکجا که یافتید بکشید، و از آنها دوست و یاری نگیرید».

﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقْتُلُوكُمْ أَوْ يُقْتَلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقْتَلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۹۰]. «مگر کسانی که با گروهی پیوند پیدا می‌کنند، که میان شما و آنان پیمانی است و یا نزد شما می‌آیند در حالی که نمی‌خواهند با شما بجنگند، و نمی‌خواهند با قوم‌شان بجنگند، و اگر خداوند می‌خواست آنان را بر شما مسلط و چیره می‌کرد، و آنان با شما می‌جنگیدند، بنابر این اگر از شما کناره‌گیری کردند، و با شما جنگیدند، و پیشنهاد صلح کردند خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که به آنان متعرض شوید».

﴿سَتَجِدُونَ ءَاخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُبِينًا﴾ [النساء: ۹۱]. «گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از جانب شما و قوم‌شان در امنیت باشند، هرگاه به‌سوی کفر خوانده شوند در آن فرو می‌روند، پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح نمودند، و از جنگ با شما دست برداشتند، پس آنها را بگیرید و هرکجا آنان را یافتید، بکشید. آنان کسانی هستند که ما دلیل آشکاری علیه آنان به شما داده‌ایم».

منظور از منافقان در این آیه‌ها کسانی است که اسلام را اظهار نمودند و کافر زیسته و از سرزمین مسلمانان هجرت نکردند، و در آنجا باقی ماندند. اصحاب رضی الله عنهم در مورد این منافقان دچار اشتباه شدند، برخی از جنگیدن و قطع رابطه با آنها به سبب ایمانی که اظهار می‌کردند باز آمدند، و برخی به قرینه کارهایشان آنها را شناختند و به کافر بودن‌شان حکم نمودند.

پس خداوند متعال از آنها خبر داد و بیان نمود که برای شما شایسته نیست در مورد آنها دچار اشتباه شوید و شک کنید.

زیرا قضیه آنها واضح و روشن است، و آنها منافقاند، و کفرشان آشکار است و دوست دارند شما هم کافر و مانند آن باشید. پس هرگاه این وضعیت آنان برای شما محقق شد ﴿فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ از آنان کسانی را به دوستی برنگیرید، و این امر مستلزم محبت نورزیدن به آنها است، زیرا دوست گرفتن و دوستی کردن از محبت نشات می‌گیرد.

و نیز دوستی نکردن با آنها مستلزم کینه ورزیدن و دشمنی با آنها است، زیرا نهی از چیزی امر به ضد آن است و این تا زمانی است که هجرت نکرده باشند، پس وقتی هجرت کردند، احکامی که بر مسلمین جاری می‌گردد بر آنها نیز جاری می‌شود، همانطور که پیامبر ﷺ احکام اسلام را بر هرکسی که با او بود و به‌سوی او هجرت کرده بود، اعم از مؤمنین و کسانی که به ایمان تظاهر می‌کردند اجرا می‌کرد.

و اگر آنها هجرت نکردند، و از هجرت روی برتافتند، ﴿فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ آنها را هر کجا یافتید و در هر وقت و هر جا دیدید، بکشید. و این بیان‌گر آن است که جنگ در ماه‌های حرام منسوخ است، همانطور که جمهور علما اعتقاد دارند. و مخالفان این نظر می‌گویند: این‌ها نصوص مطلق هستند که بر مقید بودن تحریم جنگ در ماه‌های حرام حمل می‌شوند. سپس خداوند سه گروه از منافقان را استثنا کرد که با آنها جنگ نشود.

خداوند دستور داده است که دو گروه از آنها را رها کنند، و این را واجب و قطعی گردانیده است. اول، گروهی که با قومی پیوند دارند که میان آن قوم و مسلمانان پیمان صلح هست و این‌ها به آن قوم ملحق می‌شوند، پس حکم این‌ها در حفاظت و مصون بودن مال و جان‌شان حکم همان قوم است. دوم قومی هستند که ﴿حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقْتُلُوكُمْ أَوْ يُقْتَلُوا قَوْمَهُمْ﴾ نه دل‌شان می‌خواهد با شما بجنگند، و نه می‌خواهند با قوم‌شان بجنگند، و دوست دارند با هر دو گروه نجنگند، این‌ها نیز باید رها شوند، و حکمت رها کردن و نجنگیدن با این گروه را چنین بیان داشت: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ﴾ اگر خداوند می‌خواست آنها را بر شما چیره می‌گردانید پس با شما می‌جنگیدند.

پس این گروه از سه حالت خارج نیستند، با این‌که همراه شما باشند، و با دشمنانتان بجنگند، و این کار از این گروه بر نمی‌آید. و یا این‌که همراه با قوم خود علیه شما

بجنگند، و با این که نه با شما بجنگند و نه با قومشان. و این ساده‌ترین و آسان‌ترین چیز برای شما است، و خداوند می‌تواند آنها را بر شما چیره و مسلط بگرداند. پس عافیت و در امان بودن را بپذیرد، و پروردگارتان را ستایش کنید، پروردگاری که آنان را از شما بازداشته است، با این که می‌تواند آنان را بر شما مسلط گرداند.

پس ﴿فَإِنْ أَعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقْتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند پس خداوند برای شما راهی برای تعرض به آنها قرار نداده است.

گروه سوم کسانی هستند که قطع نظر از احترام گذاشتن به شما، منافع خودشان را می‌خواهند، و خداوند در مورد آنها فرموده است: ﴿سَتَجِدُونَ آءَاخِرِينَ﴾ گروهی دیگر از این منافقان را خواهید یافت، ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُامَنُوكُمْ﴾ که از ترس شما می‌خواهند از جانب شما در امان باشند، ﴿وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا﴾ و از طرف قوم خود هم در امنیت قرار داشته باشند، هرگاه به فتنه فرا خوانده شوند، در آن فرو می‌روند، یعنی همیشه بر کفر و نفاق خود باقی هستند و هرگاه فتنه‌ای برای آنها پیش بیاید، آنها را کور می‌گرداند و آنها را واژگون می‌کند و کفر و نفاق‌شان بیشتر می‌گردد، و این‌ها در ظاهر مانند گروه دوم هستند و در حقیقت با گروه دوم مخالف می‌باشند، زیرا گروه دوم به خاطر احترام گذاشتن به مومنان جنگ با آنان را ترک می‌کنند، نه از ترس و به خاطر حفظ جان خودشان، اما این گروه به خاطر ترس با مومنان نمی‌جنگند، نه به خاطر این که به مومنان احترام می‌گذارند. بلکه اگر فرصتی برای جنگیدن با مومنان بیابند آن را غنیمت شمرده و بلافاصله پیش می‌روند.

پس دست بر ندارند باید با آنها جنگید. بنابر این خداوند فرمود: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَعْزَازُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ﴾ اگر از شما کناره‌گیری نکردند، و به شما پیشنهاد صلح ندادند، ﴿وَبَكَفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُوهُمْ وَأَقْتَلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَأَوْلَاتِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا﴾ و از شما دست نکشیدند، آنها را بگیرد، و بکشید هرکجا که آنها را یافتید. آنان کسانی هستند که ما دلیل آشکاری علیه آنان به شما دادیم. یعنی برای شما دلیل روشن و آشکاری قرار داده‌ایم مبنی بر این که آنها

تجاوزگر و ستم‌کننده هستند و صلح را نمی‌پذیرند، پس آنان جز خودشان کسی را سرزنش و ملامت نکنند.

آیه ۹۲:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۹۲﴾﴾ [النساء: ۹۲]. «و هیچ مؤمنی نباید مؤمنی را بکشد مگر از روی خطا، و هرکس که مؤمنی را به خطا کشت پس باید برده‌ای مؤمن را آزاد کند، و خون بهایی به خانواده مقتول بپردازد مگر این که وارثان مقتول با عفو کردن خون بها تصدق نمایند. و اگر مقتول متعلق به قومی باشد که دشمن شما بودند، و خود او مؤمن بود پس باید برده مؤمنی آزاد کند، و اگر از قومی بود که میان شما و آنها پیمان بود، پس خون بهایی به خانواده و کسان مقتول بدهد و برده‌ای مؤمن آزاد کند، و هرکس که برده) نیافت پس باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد، خداوند این را (به عنوان) توبه مقرر داشته و خداوند دانا و حکیم است.»

این صیغه از صیغه‌های امتناع است، یعنی امکان ندارد مومن مومنی را از روی عمد بکشد. و این بیان گر شدت حرام شدن قتل مومن است و این که کشتن مومن به شدت با ایمان منافات دارد، و این کار از کافر یا فاسقی سر می‌زند که ایمانش خیلی ناقص است و بیم آن می‌رود که مرتکب گناه بزرگتری گردد، زیرا ایمان درست و صحیح، مومن را از کشتن برادرش که خداوند عقد برادری ایمانی را از بین آنان منعقد کرده است منع می‌کند. از مقتضیات برادری ایمانی محبت و دوستی و دور کردن اذیت و آزار از برادرش می‌باشد، پس چه آزاری سخت‌تر از کشتن است؟!

و فرموده پیامبر ﷺ نیز این مطلب را تصدیق می‌نماید که می‌فرماید: «لَا تَرَجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ». «پس از من کافر نشوید و گردن یکدیگر را نزنید.»

پس دانسته شد که قتل، جزو کفر عملی است، و پس از شرک بزرگ‌ترین گناه کبیره محسوب می‌شود.



و از آنجا که ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا﴾ عام است و همه حالات را در بر می‌گیرد، و این مفهوم را می‌رساند که به هیچ صورتی امکان ندارد مومن دست به کشتن برادرش بزند، خداوند قتل خطا را استثنا کرد و فرمود: ﴿إِلَّا خَطَأً﴾ زیرا خطا کار قصد قتل و کشتن را ندارد، و از روی اشتباه این کار از او سر می‌زند، و او بر کشتن محارم الهی جرات نکرده است، بنابر این گناه کار نیست. ولی از آن جا که کار زشتی مرتکب شده گرچه قصد آن را نیز نداشته، خداوند دستور داده است تا کفاره و دیه بپردازد.

پس فرمود: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً﴾ و هرکس که مومنی را از روی خطا بکشد خواه قاتل مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا برده، کوچک باشد یا بزرگ، عاقل باشد یا دیوانه، مسلمان باشد یا کافر. از کلمه ﴿مَنْ﴾ این تفصیل استنباط می‌شود، زیرا بر عموم و کلیت دلالت دارد. و هدف از آوردن ﴿مَنْ﴾ در اینجا همین است. زیرا عبادت و سیاق کلام تقاضا می‌کرد که بگوید «فَإِنْ قَتَلَهُ» اما این عبارت، آنچه را که لفظ ﴿مَنْ﴾ شامل می‌شود در بر نمی‌گیرد.

و فرق نمی‌کند که مقتول مرد باشد یا زن، کوچک باشد یا بزرگ، زیرا نکرده آوردن در سیاق شرط مفید این مطلب است. پس هر قاتلی لازم است، ﴿تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ برای کفاره قتل، برده مومنی را آزاد نماید و این کفاره باید از مال او پرداخت شود.

و بنا بر قول برخی از علما کوچک و بزرگ و مرد و زن و سالم و معیوب را در بر می‌گیرد. اما حکمت اقتضا می‌نماید که آزاد کردن برده معیوب برای کفاره جایز نباشد، زیرا هدف از آزاد کردن این است برده‌ای که آزاد می‌شود فایده ببرد، و صاحب منافع خودش باشد. پس وقتی که برده به علت آزاد شدن از بین رود و باقی ماندن او در حالت بردگی بیشتر به نفع اوست. آزاد کردن او جایز نیست. و ﴿تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾ بر این مطلب دلالت می‌نماید. زیرا تحریر به معنی آزاد کردن کسی است که فواید و منافع او به خودش برسد، پس وقتی که در آزاد کردن او منافی نباشد، آزاد کردن به حساب نمی‌آید. در این مطلب به خوبی فکر کن، و این موضوع روشن است.

اما دیه در قتل خطا و شبه عمد بر عاقله قاتل یعنی عصبه مانند پسر، پدر، برادران، پسران برادران، عمو و پسران عمو واجب است.

﴿مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ این دیه باید به خانواده و کسان او پرداخت شود تا خاطرشان تسکین گردد. و منظور از اهل مقتول وارثان او هستند زیرا وارثان آنچه را که مرده بر جای بگذارد به ارث می‌برند، پس دیه و خون بها جزو ترکه میت محسوب می‌شود. دیه توضیحات زیادی دارد که در کتاب‌های فقه ذکر شده است.

﴿إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا﴾ مگر این که وارثان مقتول با عفو کردن خون بها تصدق نمایند، پس در این صورت خون بها ساقط می‌شود. و این تشویق به بخشیدن است، زیرا خداوند گذشت و بخشیدن را صدقه نامیده است، و صدقه در هر وقت مطلوب است. ﴿فَإِنْ كَانَتْ﴾ پس اگر مقتول، ﴿مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّ لَكُمْ﴾ از قومی باشد که دشمن شما هستند یعنی از کفاری بود که با شما جنگ دارند، ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ و (خود) وی مومن بود، قاتل باید برده مومنی را آزاد کند و بر شما لازم نیست که خون بها را به وارثان او بپردازید، چون وارثان او کافر هستند و خون مال‌هایشان احترامی ندارد.

﴿وَإِنْ كَانَتْ﴾ و اگر مقتول، ﴿مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ از قومی بود که میان شما و آنها پیمانی هست، باید خون بهای مقتول را به وارثان او بپردازید و یک برده مومن آزاد کنید، چون وارثان به خاطر عهد و پیمانی که با مسلمین دارند محترم هستند. ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ﴾ پس هرکس برده‌ای نیافت و قیمت آن را نیز نداشت، به این صورت که تنگدست باشد و چیزی اضافه از مخارج و نیازهای اساسی را نداشته باشد که در عوض برده پرداخت کند، ﴿فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾ در صورتی که معذور نباشد باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

پس اگر در این میان بنا بر عذری روزه نگرفت، مانند بیماری، و حیض و امثال آن، پس وجود عذر، پیاپی بودن را قطع نمی‌کند و مشکلی به وجود نمی‌آید. و اگر بدون عذر چند روزی را روزه نگیرد پیاپی محسوب نمی‌شود، و بر او واجب است دوباره روزه بگیرد.

﴿تَوْبَةٌ مِّنَ اللَّهِ﴾ این کفار را که خداوند بر قاتل واجب کرده است توبه است از جانب او برای بندگانش، و رحمتی است برای آنان و کفارهای است برای کوتاهی و عدم احتیاطی که احتمال دارد از آنان سر زده باشد. همان گونه که در بیشتر مواقع آن‌هایی

که مرتکب قتل خطا می‌شوند به نوعی تقصیر و عدم احتیاط دچار گشته‌اند. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ و خداوند دانا و حکیم است، و علم و حکمتش کامل است و به اندازه ذره‌ای در زمین و آسمان و در هر زمان و هر مکان باشد از او پنهان نمی‌ماند. و هر مخلوقی را که آفریده و هر شریعت و قانونی را که وضع کرده سرشار از حکمت و قانونی را که وضع کرده سرشار از حکمت است. از جمله علم و حکمت او این است که کفاره‌ای مناسب با گناهی که از قاتل سر زده بر او واجب گردانیده است. زیرا قاتل سبب از بین بردن انسانی شده که جانش محترم است، و آن را نابود کرده است. پس مناسب است که او برده‌ای آزاد کند، و برده را از بردگی - مردم بطور کامل بیرون بیاورد. پس اگر برده را نیابد دو ماه پیاپی روزه بگیرد، و خود را از بردگی شهوت‌ها و لذت‌های حسی و ظاهری که سعادت جاودانگی را از انسان می‌گیرد به‌سوی عبادت خداوند و ترک شهوت‌ها و نزدیکی جستن به خدا بیرون بیاورد. و خداوند دو ماه را برای روزه قرار گرفتن قرار داده است که هم زیاد بودن دوران روزه و هم پی در پی بودن آن سخت است. و خداوند غذا دادن به فقرا را در اینجا مشروع نکرده است چون با عنایت تناسبی ندارد.

به خلاف کفاره «ظهار» که ان شاء الله بیان خواهد شد. و از جمله حکمت‌های الهی این است که در قتل، دیه را واجب گردانیده است، گرچه قتل از روی خطا انجام شده باشد، تا پرداختن دیه از بسیاری از قتل‌ها جلوگیری کند.

زیرا پرداخت دیه یکی از اسبابی است که انسان را از ارتکاب قتل باز می‌دارد. یکی دیگر از حکمت‌های الهی این است که به اجماع علما در قتل خطا، دیه بر عاقله واجب است، زیرا قاتل گناهی ندارد، پس پرداختن چنین دیه سنگینی برای او مشکل است. بنابراین مناسب است کسانی که با قاتل منافع مشترک دارند و در دور کردن مفسد با یکدیگر همکاری می‌کنند این دیه را بپردازند. و شاید این عمل سبب شود که وارثان اقدام و فامیل خود را از ارتکاب قتل بازدارند، چون آنها می‌دانند در صورت ارتکاب قتل، آنها باید دیه را بپردازند، و چون دیه برحسب حالات و توانایی‌شان میان آنها تقسیم می‌شود، پرداختن آن بر آنها آسان می‌گردد. و نیز سه سال به آنها مهلت داده می‌شود تا آن را پرداخت کنند، و این امر نیز کار را بر آنها بیشتر آسان می‌کنند. و از دیگر حکمت‌های الهی این است که خاطر خانواده و وارثان مقتول را با خون بهایی که بر اولیای قاتل واجب کرده است تسکین دهد.

## آیه ۹۳:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاءُ هُوَ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَذِبُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنُهُ وَوَعْدَ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳]. «و هر کس که مؤمنی را از روی عمد بکشد، سزای او جهنم است، و همیشه در آن می ماند و خدا بر او خشم می گیرد، و او را نفرین می نماید، و برای او عذابی بزرگ آماده کرده است.»

پیش تر گذشت که مومن نباید دست به کشتن مومن بزند، و کشتن یک نوع کفر عملی است. در اینجا سزای قاتلی را که از روی عمد مرتکب قتل می شود، بیان نمود، سزایی که لرزه بر اندام و قلب انسان می اندازد، و ارباب عقول را دچار وحشت می کند. برای هیچ یک از گناهان کبیره نه تنها وعید بزرگتری از این نیامده است، حتی مشابه آن را نیز سراغ نداریم. خداوند خبر داده است که سزای او جهنم است. یعنی تنها همین کافی است که مرتکب آن به جهنم افکنده شود که در آن به عذابی بزرگ، و خواری و ناخشنودی خداوند جبار و ناکامی و زیان و محروم شدن از موفقیت و رستگاری مبتلا می شود. پس، از هر چیزی که سبب دور شدن از رحمت خدا می باشد به او پناه می بریم.

و این وعید، حکم دیگر نصوصی را دارد که برای بعضی از گناهان کبیره و معاصی آمده اند که در آن جاودانگی در آتش جهنم و محروم شدن از بهشت وعید داده شده است. و علما با این که بر باطل بودن گفته خوارج و معتزله که می گویند: «مرتکبین گناهان کبیره برای همیشه در جهنم می مانند، گر چه یکتاپرست و موحد باشند»، اتفاق نموده اند، در تاویل و تفسیر این آیه اختلاف دارند. و سخن درست و صحیح در تاویل و تفسیر این نصوص آن است که امام محقق ابن قیم رحمته در کتاب «المدارج» گفته است. او می گوید:

گروهی گفته اند: این نصوص و امثال آن از نصوصی هستند که در آن مقتضی سزا و موجب عقوبت بیان شده است، و از وجود مقتضی و موجب حکم، وجود حکم لازم نمی آید، زیرا حکم زمانی به صورت کامل به وجود می آید که موجب و مقتضی آن موجود باشد. و هدف این نصوص آن است که بیان نماید فلان چیز موجب عقوبت و سزا است. و مواعی نیز بر سر راه این عقوبت ها وجود دارد. بعضی از این مواعی با اجماع و بعضی دیگر با نص ثابت می شوند، پس توبه به اجماع مانع از سزا و عقوبت است، و توحید بنابر نصوص متواتری که راهی برای رد آن وجود ندارد مانع از عقوبت و سزای

دایم است، و نیکی‌های بزرگ گناهان را محو می‌کنند، و مصیبت‌های بزرگ که کفاره گناهان هستند مانع از سزا هستند. و اقامه حدود در دنیا مانع از عذاب اخروی است. در این زمینه نصوصی وجود دارد که تعطیل کردن آنها جایز نیست، و دلیلی نیز بری صحت این کار نداریم. بنابر این باید میان نیکی‌ها و بدی‌ها به اعتبار آنچه که موجب عقاب است و آنچه که مانع از عقوبت است مقایسه به عمل‌اید و آنچه که راجح‌تر است بکار برده شود.

و می‌گویید: منافع و مفاسد و زیان‌های هر دو جهان بر همین اساس استوار است، و احکام شرعی و تقدیری بر این اصل قرار دارند. و این اصل مقتضای حکمتی است که در جهان هستی جاری می‌باشد. و بر همین اصل و اساس است که میان اسباب و مسببات از ناحیه‌ی «خلق» و «امر» ارتباط برقرار می‌گردد. و خداوند برای هر چیزی، ضدی قرار داده است که آن را دفع می‌کند، و در مقابل آن قرار می‌گیرد، و حکم از آن غالب است.

پس قوت و توانایی مقتضی تندرستی و سلامت است، و فساد طبیعت و مزاج انسان و سرکشی آن مانع از کارکرد طبیعی و به فعلیت تبدیل شدن نیروهای بالقوه‌ی آن است، و حکم نیز از آن غالب است.

همچنین قدرت داروها و بیماری‌ها چنین است، یکی موجب تندرستی و سلامتی است و دیگری موجب رنج و از بین رفتن نیرو و انرژی است، و هریک مانع از آن است که دیگری به طور کامل اثر بگذارد و در برابر آن مقاومت می‌کنند. پس هرگاه یکی بر دیگری چیره شد تاثیر از آن چیره و غالب است.

و از اینجا پی می‌بریم که مردم به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند، گروهی داخل بهشت می‌گردند و به جهنم داخل نمی‌شوند، و گروهی داخل جهنم می‌گردند و به بهشت داخل نمی‌شوند، و گروهی وارد آتش می‌شوند سپس از آن خارج می‌گردند، و ماندن آنان در جهنم براساس میزان گناهایی است که با خود دارند. پس اگر گناهان زیادی داشته باشند مدت بیشتری در آن می‌مانند و اگر گناهان کمی داشته باشند زودتر از آن خارج می‌شوند. و هرکس که بینش روشنی داشته باشد در پرتو آن مسئله معاد و تفصیل آن را که خداوند در کتابش از آن خبر داده است طوری می‌بیند که انگار آن را با چشمش مشاهده می‌نماید.

و مقتضای الوهیت و ربوبیت و عزت و حکمت خداوند همین بوده و خلاف آن غیر ممکن است. و نسبت دادن غیر این به خداوند نسبت دادن چیزی است که شایسته او نیست، و کسی که دارای بصیرت است همانطور که خورشید و ستارگان را مشاهده می‌کند این مسئله را به وضوح می‌بیند.

و این، همان ایمان یقینی است که بدی‌ها را از بین می‌برد و می‌سوزاند آن‌گونه که آتش هیزم را از بین می‌برد و می‌سوزاند. و کسی که دارای چنین مقام ایمانی باشد امکان ندارد بر گناه اصرار بورزد گرچه ممکن است که گناهی از او سر بزند و یا زیاد گناه انجام دهد، زیرا نور ایمان که همواره اوست وی را به تجدید توبه در هر وقت و بازگشت به سوی خدا دستور می‌دهد، بازگشتی به تعداد شماره‌ها و تعداد نفس‌هایش! و چنین کسی که هم‌واره توبه می‌کند از پسندیده‌ترین بندگان خدا است، و خداوند او را بیش از همه دوست دارد. سخن ابن‌القیم به پایان رسید. قدس الله روحه و جزاه عن الإسلام والمسلمین خیراً.

#### آیه ۹۴:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٤﴾﴾ [النساء: ۹۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی در راه خدا به مسافرت رفتید، تحقیق کنید، و به کسی که به شما سلام می‌کند نگوئید که تو مؤمن نیستی، (تا بدین طریق) کالای دنیا را بجوئید، پس نزد خداوند غنائم زیادی است، شما پیش از این چنین بودید ولی خداوند بر شما منت نهاد، پس تحقیق کنید همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

خداوند متعال بندگان مومنش را فرمان می‌دهد که هرگاه برای جهاد و طلب خشنودی او بیرون رفتند، در همه کارهای مشتبه خودشان تحقیق کنند، زیرا امور بر دو قسم‌اند: امور روشن و امور مبهم. پس کاری که روشن و واضح است احتیاج به تحقیق و روشنگری ندارد، چون تحقیق امر روشن تحصیل حاصل است.

و انسان در امور مشکل و غیر روشن نیاز به تحقیق و روشنگری دارد که آیا به آن اقدام کند یا نه؟ زیرا تحقیق در این کارها فواید زیادی در بردارد و از بسیاری از بدی‌ها باز می‌دارد، زیرا تانی و عجله نکردن نشانه دین و عقل و متانت بنده است، به خلاف

کسی که در کارها شتاب می‌ورزد و قبل از این که تحقیق نماید، حکم را صادر می‌کند. همانطور که خداوند کسانی را که در این آیه به خاطر این که تحقیق نکردند و کسی را کشتند که به آنها سلام کرد، و غنیمت یا مالی را به همراه داشت، سرزنش کرد، و آنها گمان بردند که او بدان خاطر به آنها سلام می‌کند که او را نکشند، و این گمان در حقیقت گمان اشتباهی بود، بنابر این خداوند آنها را سرزنش کرد و فرمود: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ﴾ و کالای اندک و فانی دنیا نباید شما را به ارتکاب کارهای ناشایستی وا دارد که با ارتکاب آن پاداش فراوان و جاودانی خدا را از دست می‌دهید. پس آنچه نزد خدا است بهتر و جاودانه‌تر است.

و این بیان‌گر آن است که شایسته است بنده هرگاه انگیزه‌هایی او را به هواپرستی فرا خواند، حال آن که هواپرستی برای او زیان آور است خود را به یاد چیزهایی بیاندازد که خداوند برای کسی آماده کرده است که نفس خود را از تبعیت از هوی و هوس باز می‌دارد، و رضای خدا را بر رضای خویشتن مقدم می‌نماید، زیرا این کار به پیروی کردن از دستور خدا می‌انجامد، گرچه این امر بر انسان حالت اولیه، و دورانی می‌اندازد که هنوز هدایت نشده بودند، و می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا﴾ شما نیز قبلاً چنین بودید، پس خداوند بر شما منت نهاد، یعنی همانطور که شما را پس از گواهی‌تان هدایت کرد، دیگران را نیز هدایت می‌کند، و همان‌طور که شما هدایت و روشنایی بصیرت را به تدریج به دست آوردید، برای کسانی دیگر نیز به دست می‌آید. پس چنانچه انسانی که اکنون در مرحله‌ی تکامل به سر می‌برد به مرحله‌ی قبلی خود که سرشار از نقصان بوده است نظر بیفکند، و با اقتضانات این حال و وضع با کسانی تعامل کند که حال‌شان همانند مرحله‌ی نقصان وی می‌باشد، چنین نگرشی بزرگ‌ترین عامل است برای سود رساندن به این دسته از انسان‌ها و سود گرفتن از آنان است. به همین خاطر باری دیگر به دقت و ایمان نظر دستور داد و فرمود: ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾ تحقیق کنید.

پس هر کس که برای جهاد و پیکار با دشمنان خدا بیرون رفته و برای حمله بردن به آنها ک املا آمادگی پیدا کرده است، باید در مورد کسی که به او سلام کرده است تحقیق نماید، هر چند که قرینه قوی وجود داشته باشد مبنی بر این که به خاطر کشته

نشدن و ترس از جان خودش سلام کرده است. این بدان معنی است که در هر کاری و در همه حالت‌ها که احتمال وقوع اشتباه در آن می‌باشد باید بنده تحقیق نماید تا مسئله برای او روشن شود، و به حقیقت و رای صواب راه یابد.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است، پس هریک را طبق نیت و عملی که انجام داده است سزا و جزا می‌دهد.  
آیه‌ی ۹۵-۹۶:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۵]. «مؤمنانِ خانه‌نشین که عذری (برای عدم شرکت در جهاد) ندارند با کسانی که در راه خدا با مال و جان‌شان جهاد می‌کنند، برابر نیستند، خداوند کسانی را که با جان و مال‌شان جهاد می‌کنند بر کسانی که نشسته‌اند و به جهاد نرفته‌اند برتر قرار داده، و به هر یک وعدهٔ نیکو داده‌است، و خداوند مجاهدین را بر کسانی که نشسته‌اند با دادن اجر فراوان و بزرگ برتری داده‌است».

﴿دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [النساء: ۹۶]. «مقام‌ها و درجات بزرگی که به عنوان مغفرت و رحمت خدا (نصیب آنان می‌شود) و خداوند آمرزگار و مهربان است».

مومنانی که با جان و مال‌شان جهاد می‌کنند با کسانی که برای جهاد بیرون نرفته‌اند و با دشمنان خدا نجنگیده‌اند برابر نیستند. در این آیه، خداوند مومنان را به منظور بیرون رفتن برای جهاد تحریک و تشویق می‌نماید، و از تنبلی و ورزیدن و نشستن و نرفتن به جهاد بدون این‌که عذری در میان باشد برحذر می‌دارد.

اما آن‌هایی که معذورند مانند مریض و کور و لنگ و کسی که وسیله‌ای برای رفتن به جهاد ندارد، همچون کسانی نیست که بدون عذر نشسته و به جهاد نمی‌روند، و هر فرد معذوری که به نشستن و نرفتن به جهاد خشنود باشد، و نیت و قصد بیرون رفتن برای جهاد را در صورت برطرف شدن عذرش نداشته باشد، و خود را برای جهاد آماده ننماید، مانند کسی است که بدون عذر در خانه نشسته و به جهاد نرفته است.



و هرکس که برای رفتن به جهاد نیت کند و آرزوی شرکت در جهاد را در دل داشته باشد او مانند کسی است که در جهاد شرکت کرده است. زیرا نیت قطعی اگر بر زبان جاری گردد و به اندازه توان در راه گام بردارد دارنده نیت را به مقام انجام دهنده کار می‌رساند. سپس خداوند متعال برتری مجاهدین را بر کسانی که در خانه نشسته‌اند به صراحت و به طور مجمل بیان داشته است.

سپس خداوند به طور مشروح برتری مرتبه‌ی آنها را تصریح نمود و به آنها نوید آموزش و رحمت پروردگار را داد که هرکامی خوب و دور شدن از هر کار بدی را در بر می‌گیرد.

و پیامبر ﷺ در حدیثی که در صحیح مسلم و بخاری آمده است درجات را به طور مشروح بیان کرده و می‌فرماید: در بهشت صد درجه وجود دارد که فاصله هر مقامی تا مقام دیگر به اندازه فاصله آسمان و زمین است و خداوند این مقامات را برای مجاهدان آماده نموده است.

و این پاداشی که خداوند بر جهاد مترتب نموده است. مانند پاداشی است که در سوره صف بیان شده است، آنجا که خداوند فرموده است: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تَجْرَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِّنْ عَذَابِ ٱلْأَلِيمِ ۗ تُوْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾﴾ [الصف: ۱۰-۱۲]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد؟ به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید، این برایتان بهتر است اگر بدانید. خداوند گناهانتان را می‌آمرزد و شما را وارد باغ‌هایی می‌نماید که رودها از زیر آن روان است، و شما را در مسکن‌های پاکیزه‌ای در باغ‌های بهشت جاویدان جای می‌دهد، و پیروزی و رستگاری بزرگ همین است.»

به زیبایی این انتقال بیاندهش که از حالتی به حالتی بالاتر صورت گرفته است. ابتدا خداوند برابر بودن مجاهد و غیر مجاهد را نفی کرد، سپس به صراحت برتری مجاهد را بر کسی که نشسته است بیان نمود، سپس برتری او را به سبب این که مغفرت خدا و رحمت الهی او را در می‌یابد، و به مقامی رفیع دست می‌یازد، بیان داشت، و این انتقال

در صورت تفضیل دادن فرد یا گروهی از حالتی به حالتی بالاتر است، اما به هنگام توهین و تحقیر از حالتی به حالتی پایین‌تر است. و این روش در مدح و ذم بهتر و بیشتر در انسان اثر می‌گذارد.

همچنین وقتی که خداوند متعال چیزی را بر چیزی دیگر برتری می‌دهد، و هریک نیز از فضیلتی برخوردار باشند، برتری هر دو کار یا هر دو چیز را بیان می‌دارد، تا کسی گمان نبرد که یکی از این دو حالت یا دو کار مورد نکوهش قرار گرفته است، همانطور که در اینجا فرموده است: ﴿وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ﴾ و خداوند به هریک وعده نیک داده است.

و همانطور که در آیهای سوره صف نیز می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۳] «و مومنان را مژده بده». در جایی دیگر نیز می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ﴾ [الحديد: ۱۰]. «کسانی که پیش از فتح مکه انفاق نموده و در راه خدا جنگیده‌اند، با کسانی که چنین نکرده‌اند برابر نیستند».

سپس فرمود: ﴿وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ﴾ و خداوند به هریک وعده نیکو داده است. و همانطور که فرموده است: ﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ [الأنبياء: ۱۷۹]. آن مساله را به سلیمان تفهیم کردیم و به هریک از آنها علم و داوری بخشیدیم.

پس کسی که می‌خواهد برخی از افراد و گروه‌ها و کارها را در برخی دیگر برتری دهد شایسته است که این نکته را درک کند. و همچنین اگر در صدد آن است اشخاص و گفتارها را نقد نماید و بعضی از آن اشخاص و گفته‌ها را بر بعضی دیگر برتری دهد باید نواقض و کمبودهای آنها را بیان نماید تا گمان نرود آنچه که ترجیح داده شده است به حد کمال رسیده است. همان‌طور که وقتی گفته می‌شود: نصارا از آتش پرستان بهتراند، باید همزمان بگوید: و هر یک از این‌ها کافراند.

و مثلا اگر گفت: قتل از زنا بدتر و زشت‌تر است، باید بگوید: و هریک از این دو کار گناه کبیره هستند و خدا و پیامبرش این کارها را حرام قرار داده، و از آن منع کرده‌اند. و مجاهدان را به آمرزش و رحمت که از نام‌های بزرگوار ﴿اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ بر می‌آیند، نوید داد، آیه را با این دو اسم به پایان رساند و فرمود: ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾.

آیه ۹۷-۹۹:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۹۷]. «همانا کسانی که بر خود ستم کرده‌اند، در حالی که فرشتگان ارواح آنان را می‌گیرند به آنان می‌گویند: در چه حالی بودید؟ می‌گویند: ما در دنیا ناتوان و ستم‌دیده بودیم. می‌گویند: آیا زمین خدا گسترده نبوده تا در آن هجرت کنید؟ پس ایشان جایگاه‌شان جهنم است و چه بد جایگاه و چه بد سرانجامی است!».

﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۹۸]. «مگر مردان و زنان و کودکان بیچاره و درمانده‌ای که نمی‌توانند کاری بکنند و راه چاره‌ای نمی‌دانند».

﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ [النساء: ۹۹]. «پس آنان (که عذری دارند) باشد که خدا آنها را عفو کند و خداوند همواره بخوابخش و آمرزنده است».

این وعید شدید برای کسانی است که با وجود توانایی و قدرت، هجرت نکنند تا این‌که بمیرند. پس فرشتگانی که روح آنان را قبض می‌کنند، این‌گونه آنان را به شدت توبیخ می‌نمایند، و به آنها می‌گویند: ﴿فِيمَ كُنْتُمْ﴾ در چه حالی بودید؟ و با چه چیزی خودتان را از مشرکان خدا ساختید؟ چرا که شما انبوه و سیاهی مشرکان را افزودید و چه بسا آنان را کمک نمودید تا بر مسلمین چیره گردند، و خیر فراوان و جهاد در رکات پیامبر و همراه بودن با مسلمانان و یاری کردن آنها بر ضد دشمنان‌شان را از دست دادی. ﴿قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ﴾ گفتند: ما ضعیف و ناتوان و ستم‌دیده بودیم، و توانایی هجرت را نداشتیم، و آنها در این گفتارشان راست نمی‌گویند، چون خداوند آنها را سرزنش نموده و تهدید کرده است، و خداوند هیچ‌کس را مکلف نمی‌کند مگر به اندازه توانش، و خداوند ناتوانان و مستضعفان واقعی را استثنا نموده است، بنابر این فرشتگان به آنها می‌گویند: ﴿قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ آیا سرزمین خدا وسیع نبود که در آن هجرت کنید؟ و این استفهام به منظور تقریر و

تثبیت است، یعنی هرکسی می‌داند و برای هر انسانی ثابت است که زمین خدا وسیع و پهناور است.

پس اگر بنده در جایی باشد که نمی‌تواند دینش را اظهار نماید، زمین برای او گسترده و وسیع است و می‌تواند در گوشه‌ای دیگر به عبادت خدا بپردازد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَعْبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّيْ فَاعْبُدُونِ﴾ [العنكبوت: ۵۶]. «ای بندگان مومن من! بی‌گمان زمین من وسیع است، پس فقط مرا بپرستید».

خداوند در مورد این دسته از اشخاص که عذری ندارند، می‌فرماید: ﴿فَأُولَٰئِكَ مَأْوَنُهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ پس ایشان جایگاه‌شان جهنم است و بسیار بد سرانجامی است. و همانطور که گذشت این بیان سببی است که موجب سزا می‌گردد، که گاهی مقتضای این سبب در صورت وجود شرایط و منتفی شدن موانع آن ترتب پیدا می‌کند، و گاهی مانع از به وجود آمدن مقتضای سبب جلوگیری می‌نماید.

و این آیه بیان‌گر آن است که هجرت از بزرگ‌ترین واجبات است، و هجرت نکردن از امور حرام و از بزرگ‌ترین گناهان کبیره می‌باشد. نیز این بیان‌گر آن است که هرکس وفات کند، رزق و روزی و زمان مرگ و عملی را که برای او مقدر شده است به طور کامل دریافت می‌کند، و این از کلمه «تَوَفَّى» استنباط می‌شود، زیرا کلمه «تَوَفَّى» بر آن دلالت می‌نماید، چون اگر چیزی از روزی یا عمل یا از اجل و زمان مرگش باقی مانده باشد او متوفی نخواهد بود، و نمی‌میرد. و در این آیه به ایمان آوردن به فرشتگان اشاره شده است و فرشتگان مورد ستایش قرار گرفته‌اند، چون خداوند در این آیه و در قالب موافقت با رفتار و عملکرد فرشتگان، خطاب را از زبان آنان نقل می‌کنند.

سپس خداوند متعال ناتوانان حقیقی، و کسانی که به هیچ صورت توانایی هجرت را ندارند استثنا کرده و فرموده است: ﴿وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ و چاره‌ای ندارند.

پس خداوند در مورد ایشان فرموده: ﴿فَأُولَٰئِكَ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ شاید خداوند این‌ها را عفو کند و خداوند عفوکننده و بخشنده است. و هرگاه کلمه ﴿عَسَىٰ﴾ و امثال آن بکار رود بدان معنی است که انجام آن کار به اقتضای بزرگواری و بخشش خداوند بر او واجب است.

و این که در خصوص این دسته از اشخاص گفته است: «امید است این دسته از افراد پاداش و ثوابی را بدست آورند»، بدان جهت است که آنان کارشن را به طور کامل و آن گونه که شایسته است انجام نمی دهند بلکه در انجام آن کوتاهی می ورزند، بنابر این مستحق آن پاداش نمی گردند. و خدا داناترین است.

و آیه شریفه نیز بیان گر آن است که هرکس توان انجام دادن کاری را نداشته باشد که به آن مامور شده است از قبیل واجب و غیره، او معذور است، همان طور که خداوند در مورد کسانی که از رفتن به جهاد ناتوانند فرموده است: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ [النور: ۶۱]. «بر کور و لنگ و مریض گناهی نیست». و به صورت عام فرموده است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]. «به اندازه‌ای که می‌توانید از خدا بترسید».

و پیامبر ﷺ فرموده است: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». «هرگاه شما را به کاری دستور دادم به اندازه‌ای که می‌توانید آن را انجام دهید». اما انسان معذور قرار نمی‌گیرد مگر این که تلاش خود را بکند ولی هیچ راه و چاره‌ای را نیابد. زیرا خداوند فرموده است: ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً﴾ مستضعفانی که هیچ راه چاره‌ای ندارند. و در آیه به این مطلب نیز اشاره شده است که وجود راهنما در حج و عمره و مسافرت‌هایی از این قبیل از شروط «استطاعت» و توانایی است.

آیه ۱۰۰:

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۰]. «و هر کس در راه خدا هجرت کند، اقامتگاههای زیاد و گشایشی (در مصالح دین و دنیا) در زمین خواهد دید، و هرکس از خانه خود بیرون آید و به سوی خدا و پیامبرش هجرت کند، سپس مرگ او را دریابد، اجر او بر عهده خداست، و خداوند آمرزگار و مهربان است».

در این آیه به هجرت در راه خدا تشویق شده‌اند و منافعی که هجرت در بر دارد بیان شده است، پس خداوند وعده داده است که هرکس در راه او و برای طلب خشنودی او هجرت کند، در زمین اقامتگاه‌های زیاد و گشایش و فراخی می‌یابد. و این دو، منافع دین و دنیا را شامل می‌شود. چون بسیاری از مردم گمان می‌برند که هجرت

باعث پراکندگی و دوری می‌گردد، و انسان در دیار خود ثروتمند و عزیز است اما در هجرت فقیر می‌شود، و دلیل می‌گردد و دچار سختی و مشکلات می‌شود. اما در واقع این طور نیست، زیرا مومن تا زمانی که در میان مشرکین باشد دینش در نهایت نقص و کمبودی قرار دارد. نه عبادت‌های فردی از قبیل نماز و غیره را به طور کامل می‌تواند انجام دهد و نه عبادت‌هایی که آثار آن به دیگران نیز سرایت می‌کند از قبیل جهاد با زبان و جهاد با عمل و توابع آن، چون او نمی‌تواند این کارها را انجام دهد، و دینش در خطر قرار دارد، به ویژه اگر ضعیف و ناتوان باشد. پس وقتی در راه خدا هجرت کند می‌تواند دین خدا را بر پا دارد و با دشمنان خدا جهاد کند، و بینی آنها را به خاک بمالد و شکست بدهد.

«مراغمه» اسمی است فراگیر و تمام افعال و اقوالی که در بر می‌گیرد که دشمنان خدا را به خشم و ستوه می‌آورد. همچنین خداوند روزی مهاجر را فراوان می‌نماید، و همان طور که خداوند خبر داد پیش آمد و این امر در رابطه با مهاجرین صدر اسلام تحقق یافت.

اصحاب پیامبر ﷺ را بنگرید، وقتی که در راه خدا هجرت کردند، و خانه‌ها و فرزندان و اموال خود را ترک نمود، با این عمل ایمان‌شان کامل گردید، و ایمان کامل و جهاد و یاری کردن دین خدا را به دست آوردند، طوری که آنها پیشوا و الگوی کسانی قرار گرفتند که پس از آنها آمدند، همچنین به فتوحات و غنائم زیادی دست یافتند و ثروتمندترین مردم شدند، و تا روز قیامت هرکس کاری را که آنها انجام دادند، انجام دهد چیزی که آنان به دست آوردند به دست خواهد آورد.

سپس فرمود: ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ و هر کس از خانه‌اش بیرون رود و به سوی خدا و پیامبرش هجرت نماید، و هدفش از هجرت، خدا و خشنودی وی و محبت پیامبر و یاری کردن دین خدا باشد، و هدفی دیگر نداشته باشد، ﴿ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ﴾ سپس کشته شود یا به صورتی دیگر بمیرد.

﴿فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى﴾ به راستی او پاداش مهاجر را به دست آورده و به هدفش دست یافته است. زیرا او نیت نموده، و قاطعانه تصمیم گرفته، و کار را شروع کرده است. پس رحمت خدا نسبت به او و امثالش این است که پاداش آنها را به آنان کاملاً می‌دهد گرچه آنها کار و عمل را کامل نکرده باشند، و کوتاهی‌هایی را که در رابطه با

هجرت و غیره را که از آنها سر زده است می‌بخشد. بنابر این آیه را با این دو اسم بزرگوار به پایان رسانید و فرمود: ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا﴾ و خداوند بخشنده است. یعنی گناهان مومنان را می‌آمرزد، به خصوص گناه کسانی که توبه کرده و به سوی خدا بازگشته‌اند.

﴿رَحِيمًا﴾ به همه خلق مهربان است، از روی مهربانی آنان را پدید آورده، و سلامتی را به آنها ارزانی داشته، و مال و فرزند و قدرت و دیگر نعمت‌ها را بر آنان بخشیده است. و نسبت به مومنان مهربان است، چرا که به آنان توفیق ایمان و علم و آگاهی داده، و اسباب سعادت و رستگاری و عواملی که به وسیله آن فواید و خیر کثیری را به دست می‌آورند برای آنان آسان گردانیده است، و آنها را از رحمت و بخشش خداوند به اندازه‌ای برخوردار می‌سازد که هیچ چشمی مانند آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده، و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. از خداوند می‌خواهیم که ما را از خیر و برکتی که نزد او است به خاطر بدی‌هایی ما داریم محروم نگرداند.

آیه ۱۰۲-۱۰۱:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِيفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۰۱]. «و هرگاه در زمین به مسافرت پرداختید، بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه بخوانید اگر ترسیدید که از کافران به شما بلایی برسد، همانا کافران دشمن آشکار شمايند.»

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَعْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ [النساء: ۱۰۲]. «و زمانی که تو در میان‌شان بودی و نماز را بر ایشان برپا داشتی، باید گروهی از آنان با تو بایستند، و باید اسلحه‌هایشان را با خود بگیرند، و چون نماز خواندند باید پشت سر شما باشند و گروهی که نماز نخوانده‌اند

بیایند و با تو نماز بخوانند، و باید آمادگی خود را حفظ کنند و اسلحه‌هایشان را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از اسلحه و کالاهایتان غافل شوید و آنان یکباره بر شما حمله‌ور شوند، و اگر از باران در اذیت بودید یا بیمار بودید، گناهی بر شما نیست که اسلحه‌هایتان را بگذارید، و آمادگی و احتیاط خود را داشته باشید، همانا خداوند برای کافران عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.»

این دو آیه مبنای نماز قصر و نماز خوف هستند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی هرگاه در زمین به سفر رفتید. و ظاهر آیه اقتضا می‌کند که در هر سفری حتی اگر سفر برای گناه نیز باشد نماز را باید شکسته خواند، همانطور که مذهب امام ابوحنیفه رحمته چنین است. او در این مسئله با جمهور که عبارت از پیشوایان مذاهب سه گانه و دیگران هستند مخالفت نموده است، زیرا جمهور قصر نماز را در سفر گناه جایز نمی‌دانند، چون از مفهوم آیه چنین بر می‌آید که قصر نماز مخصوص سفرهایی است که گناه نیستند، زیرا قصر سهولتی است از جانب خدا برای بندگانش، هرگاه به سفر رفتند اجازه دادند که نماز را شکسته بخوانند و روزه نگیرند، و کسی که برای انجام گناه به سفر رفته است، تخفیف با حالت او مناسب ندارد.

﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ پس بر شما گناهی نیست که نماز را قصر کنید، و این جمله با این مطلب که قصر کردن نماز بهتر است منافاتی ندارد، زیرا نفی کردن گناه به اطر دور کردن توهمی است که در دل بسیاری از مردم در این مورد پدید می‌آید. حتی می‌توان گفت که این جمله با واجب بودن قصر نماز در سفر منافاتی ندارد، همانطور که این مسئله در سوره بقره و در آیه: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۵۸]. گذشت. و دور کردن توهم در این جا روشن است، زیرا واجب بودن نماز به صورت کامل برای مسلمین ثابت و در دل‌شان جای گرفته بود، و این از دل‌شان بیرون نمی‌رفت مگر با بیان آنچه که منافی با تمام خواندن نماز است.

و دوم مسئله بر بهتر بودن و افضلیت قصر دلالت می‌نماید: یکی این که پیامبر همواره در تمام سفرهایش نمازها را قصر می‌نمود، و دوم این که قصر از باب گشایش و اجازه و رحمت خدا نسبت به بندگان است، و خداوند دوست دارد که به رخصت‌های او عمل شود، همانطور که انجام گناه را نمی‌پسندد.



﴿أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ که از نماز بکاهید، و نفرمود: نماز را بکاهید و قصر کنید، و این طرز بیان دو فایده دارد: یکی این که اگر می‌فرمود: «أَنْ تَقْصُرُوا الصَّلَاةَ» نماز را بکاهید و کم کنید، قصر حد و اندازه‌ای نمی‌داشت، و چه بسا گمان برده می‌شد که اگر کسی نماز را قصر کند و فقط یک رکعت بخواند برایش جایز است.

پس بیان آن به صورت ﴿مِنَ الصَّلَاةِ﴾ از نماز کم کنید، بیان‌گر آن است که کم کردن اندازه و حدی دارد، و اندازه آن با عمل پیامبر ﷺ و اصحابش مشخص می‌شود.

دوم: این که ﴿مِنْ﴾ مفید تبعیض است، تا دانسته شود که فقط بعضی از نمازهای فرض قصر می‌شوند، نه همه نمازها. زیرا نماز صبح و مغرب قصر نمی‌شوند، و نمازهایی که قصر می‌شود نمازهای چهاررکعتی هستند که به صورت دو رکعت خوانده می‌شوند.

پس وقتی ثابت شد که قصر نماز در سفر رخصت است، بدان که مفسرین در قید

﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ اختلاف کرده‌اند، زیرا ظاهر این جمله دلالت می‌نماید که قصر نماز جایز نیست مگر این که دو چیز وجود داشته باشد: سفر و

ترس، و مبنای اختلاف‌شان به این بر می‌گردد که آیا منظور از ﴿أَنْ تَقْصُرُوا﴾ تنها کم کردن عدد است یا کم کردن عدد و صفت؟ که در صورت اول اشکال وارد می‌شود، و

در این مطلب برای عمر بن خطاب رضی الله عنه اشکال پیش آمد تا این که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و گفت: ای پیامبر خدا! چرا نماز را شکسته می‌خوانیم در حالی که ما در امنیت قرار

داریم؟ یعنی خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود: «صَدَقَهُ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَأَقْبَلُوا صَدَقَتَهُ». «قصر نماز صدقه‌ای است که

خداوند به شما بخشیده است، پس صدقه الهی را بپذیرید».

بنابراین قید «ترسیدن از دشمن» با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش غالباً در

آن قرار داشتند، آمده است زیرا غالباً سفرهای او برای جهاد بود. و در این فایده‌ای دیگر نیز هست و آن بیان حکمت و مصلحت مشروعیت رخصت قصر نماز است.

پس خداوند در این آیه آخرین حد مشقت و سخنی را که با رخصت مناسبت دارد

بیان نمود، و آن تلافی سفر و ترس است. و این مستلزم آن نیست در سفری که در آن

ترسی نباشد نماز قصر نمی‌شود، زیرا سفر مظنه مشقت است.

اما بنابر صورت دوم که منظور از قصر، قصر عدد و صفت است، قید در اینجا موثر است و معنای خاصی را القا می‌کند پس هرگاه سفر و ترس یافت شوند قصر کردن عدد رکعات نماز و قصر کردن صفت و حالت آن جایز است.

و اگر تنها سفر باشد و ترسی وجود نداشته باشد فقط کم کردن از تعداد رکعات نماز جایز است، و یا اگر سفری وجود نداشت و تنها ترس وجود داشته باشد فقط قصر صفت نماز جایز است.

بنابراین صفت نماز خوف را بیان فرمود و گفت: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ﴾ و هرگاه میان آنها بودی و نماز را اقامه کردی، و آنچه را در نماز واجب است کامل نمودی، به آنها یاد بده آنچه را که شایسته است تو و آنها آن را انجام دهید. سپس آن را تفسیر نمود و فرمود: ﴿فَلْتَقُمْ طَائِفَةً مِنْهُمْ مَعَكَ﴾ باید گروهی با تو بایستند و گروهی در مقابل دشمن بایستند، همانطور که آنچه به دنبال می‌آید بر این مطلب دلالت می‌نماید.

﴿فَإِذَا سَجَدُوا﴾ یعنی هرگاه کسانی که با تو بودند نمازشان را تکمیل کردند. و خداوند از نماز به سجده تعبیر نمود تا بر فضیلت سجده، و این که سجده رکنی از رکن‌های نماز و بلکه بزرگ‌ترین رکن نماز است دلالت می‌نماید.

﴿فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا﴾ و آن‌هایی که نماز خوانده‌اند باید پشت سرتان از شما مواظبت نمایند و گروهی دیگر که در برابر دشمنان ایستاده و نماز نخوانده‌اند، بیایند، ﴿فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ﴾ و با تو نماز بخوانند.

و این دلالت می‌نماید که امام در نماز خوف بعد از رفتن گروه اول، برای گروه دوم منتظر می‌ماند، و وقتی که آنها رسیدند آنچه را از نمازش که باقی مانده است با آنها می‌خواند، سپس می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا نماز خود را کامل کنند، سپس با آنها سلام می‌گوید و نماز را به پایان می‌رساند. این یکی از صورت‌های نماز خوف است.

نماز خوف به صورت مختلفی از پیامبر ﷺ ثابت شده و همه صورت‌های آن جایز است. و این آیه دلالت می‌نماید که نماز جماعت از دو جهت فرض است: یکی این که خداوند در چنین حالت سختی که به شدت ترس از دشمن و خطر هجوم آنها وجود دارد دستور داده است تا نماز به جماعت خوانده شود. پس وقتی خداوند خواندن نماز

را با جماعت در چنین حالت سختی واجب گردانیده است در حالت اطمینان و امنیت به طریق اولی واجب است.

دوم این که نمازگزارانی که نماز خوف می‌خوانند بسیاری از شرایط و لوازم آن را ترک می‌کنند، و در نماز خوف از چیزهای بسیاری که نماز را باطل می‌کند گذشت شده است، و این جز تأکیدی بر واجب بودن نماز جماعت نیست، چون بین واجب و مستحق تعارضی نیست، زیرا اگر جماعت واجب نمی‌بود این امور لازم به خاطر جماعت ترک نمی‌شد و آیه شریفه دلالت می‌نماید که بهتر است نماز را پشت سر یک امام بخوانند.

گرچه این امر موجب خلل و اشکالی گردد که اگر نماز را پشت سر چند امام بخوانند آن خلل ایجاد نمی‌شد. و این امر به خاطر وحدت کلمه مسلمین و اتفاق و عدم تفرقه آنان است. و تا بیشتر در دل دشمنان‌شان هراس و ترس بیافتد.

و خداوند متعال دستور داده است که اسلحه خود را بر دارند و در نماز خوف آماده باشند. هرچند که این امر به حرکت‌ها و کارهایی می‌انجامد که احیاناً انسان را از برخی از احوال نماز مشغول می‌دارد، اما مصلحتی که وجود دارد مهم‌تر از این چیزها است، و آن جمع کردن بین نماز و جهاد و آمادگی و احتیاط در مقابل دشمنانی است که بی‌نهایت به حمله بردن و تاختن بر مسلمین و کالاهایشان حریص و علاقمند هستند، بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً﴾ کافران دوست دارند تا شما از اسلحه و کالاهایتان غافل شوید و آنگاه یکباره بر شما بتازند.

سپس خداوند کسانی را که عذری دارند از قبیل بیماری یا بارش باران، معذور قرار داده و به آنها اجازه داده است تا اسلحه خود را بر زمین بگذارند، اما باید احتیاط و آمادگی داشته باشند. پس فرمود: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخَذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ و اگر از باران در اذیت بودید، یا بیمار بودید، گناهی بر شما نیست که اسلحه‌هایتان را بر زمین بگذارید، و آمادگی خود را داشته باشید، همانا خداوند برای کافران عذاب خوارکننده‌ای آماده نموده است.

یکی از مصادیق عذاب خوارکننده این است که خداوند بنده خوب و مومن خویش و یاوران موحد دینش را دستور داده تا کافران را در هر کجا که یافتند بکشند، و با آنها بجنگند و آنها را بگیرند، و محاصره کنند، و همه جا در کمین آنها بنشینند و در همه حالتها مواظب خود باشند، و از آنها غافل نشوند، تا مبادا کافران از غفلت آنها استفاده کرده و با ضربه زدن به آنها به برخی از اهداف خود برسند.

پس خداوند را به خاطر منتی که بر مومنان نهاده و آنها را با یاری خویش و آموزه‌هایش کمک نموده است سپاس و ستایش می‌گوییم. راهنمایی‌هایی که اگر مسلمین به طور کامل آن را در پیش بگیرند شکست نمی‌خورند و هیچ وقت دشمن بر آنها چیره نمی‌گردد. ﴿فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ﴾ پس وقتی که نماز خواندند باید پشت سرتان از شما مواظبت کنند. این دلالت می‌نماید که این گروه نمازشان را قبل از رفتن به جای نگاهبانان تکمیل می‌کنند، و پیامبر ﷺ قبل از این که سلام بدهد منتظر گروه دیگر می‌ماند، زیرا ابتدا بیان کرد که گروه اول با او به نماز می‌ایستد، پس خبر داد که آنها با پیامبر همراه هستند. سپس کار رفتن به جای نگاهبانان را تنها به آنها نسبت داد، و به پیامبر نسبت نداد پس این همان مطلبی است که ما بیان کردیم.

﴿وَلَتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ﴾ سپس گروهی بیاید که نماز نخوانده‌اند و با تو نماز بخوانند. این آیه بیان‌گر آن است که گروه اول نماز خوانده‌اند، و بیان‌گر آن است که نماز گروه دوم در حقیقت در رکعت اول با امام خوانده می‌شود، و در رکعت دوم حکما آنها نمازشان را با امام خوانده‌اند. پس این مستلزم آن است که امام باید منتظر آنها باشد تا آنان نمازشان را تکمیل کنند سپس با آنها سلام بگوید و نماز را به پایان برساند. و اگر کسی تامل ورزد این مطلب روشن است.

#### آیه ۱۰۳:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ [النساء: ۱۰۳]. «و هرگاه نماز را تمام کردید پس خداوند را ایستاده و نشسته و بر پهلو افتاده، یاد کنید، و هنگامی که آرامش یافتید پس نماز را برپا دارید همانا نماز بر مؤمنان در وقت معین فرض است.»

وقتی که از نمازتان فارغ شدید، خواه نماز خوف باشد یا نمازی دیگر، در همه حالت و هیئت‌هایشان خدا را یاد کنید. اما به خاطر چند فایده نماز خوف را به طور ویژه در این مورد بیان کرد، از جمله آن فواید یکی این است که صلاح و سعادت و رستگاری قلب در گروه رجوع به خدا و محبت ورزیدن به وی و مملو کردن قلب از یاد خدا و ستایش او است. و بزرگ‌ترین چیزی که این مهم به وسیله آن تحقق می‌یابد نماز است، که پلی است برای برقراری ارتباط میان بنده و پروردگارش. و از آن جمله این است که نماز سرشار از حقایق ایمانی و معارف یقینی است، که خداوند آن را در هر شب و روز بر بندگانش فرض گردانیده است، و مشخص است که در نماز خوف این اهداف پسندیده است که در نماز خوف این اهداف پسندیده به علت مشغول بودن قلب و جسم و به سبب ترس، حاصل نمی‌شوند، بنابر این دستور داد تا به وسیله ذکر و یاد خدا پس از نماز خوف این چیزها جبران شوند.

و از آن جمله این که ترس باعث اضطراب و هراس قلب می‌گردد، و این به مثابه‌ی ضعف و ناتوانی آدمی است و هرگاه قلب ضعیف گردد بدن از مقاومت در برابر دشمن ضعیف می‌گردد، اما ذکر خدا یکی از بزرگ‌ترین عواملی است که قلب را تقویت نموده و نیرو می‌بخشد. و از آن این است که ذکر و یاد خدا همراه با شکیبایی و پابرجایی سبب رستگاری و پیروزی بر دشمنان است. همانطور که خداوند متعال فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيْتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ﴾ [الأنفال: ۴۵]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با گروهی روبرو شدید پابرجا باشید، و خدا را بسیار یاد کنید تا موفق و رستگار شوید». پس دستور داد که در این حالت بسیار او یاد شود. این آیه فواید دیگری را نیز در بر دارد ﴿فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ﴾ و چون آرامش یافتید پس نماز را بر پا دارید. یعنی وقتی که ترس برطرف شد و دل و جسمتان آرامش یافت، نماز را به کامل‌ترین صورت ظاهری و باطنی و با ارکان و شرایط آن، و با فروتنی و سایر اموری که نماز را تکمیل می‌نماید برپا دارید.

﴿إِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ كِتَابًا مَّوْقُوْتًا﴾ همانا نماز بر مومنان فرضی است که باید در اوقاتی معین خوانده شود، پس این مبین فرضیت نماز است و این که نماز دارای وقتی است که به جز در آن وقت صحیح نیست خوانده شود، و وقت نماز اوقاتی است که نزد مسلمین ثابت و مقرر است، و کوچک و بزرگ، و عالم و جاهل آن را

می‌دانند، و آنها این اوقات را از پیامبرشان ﷺ فرا گرفته‌اند که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّيَ». «همان‌گونه نماز بخوانید که مرا دیده‌اید نماز می‌خوانم».

و ﴿عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ بر این دلالت می‌نماید که نماز معیار و میزان ایمان است و برحسب ایمان بنده نماز وی کامل انجام می‌شود، و این دلالت می‌نماید که کافران گرچه به مانند اهل ذمه باید به احکام مسلمین ملتزم باشند، اما آنها به انجام فروع دین مانند نماز امر نمی‌شوند، و چنانچه آن را انجام دهند مادامی که کافر هستند نمازشان صحیح نیست. هرچند که در آخرت به خاطر برپا نداشتن نماز و سایر احکام مجازات شده و سزا می‌بینند.

#### آیه ۱۰۴:

﴿وَلَا تَهْنُؤْا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ ۗ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ ۗ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۰۴﴾﴾ [النساء: ۱۰۴]. «و در جستجوی گروه دشمنان، سستی و ضعیف نباشید، اگر شما زخمی و دردمند می‌شوید، آنها نیز همان‌طور که شما دردمند می‌شوید، دردمند می‌شوند حال آن‌که شما از خدا چیزهایی امید دارید که آنها امید ندارند و خداوند دانا و با حکمت است».

یعنی در طلب و دنبال کردن دشمنانِ کافرتان سست و ضعیف نشوید، و در جهاد کردن و اهتمام دادن به آن سستی نرورزید، زیرا سست شدن دل باعث سست شدن بدن می‌گردد، و سستی بدن باعث ناتوانی در برابر دشمنان می‌شود. بلکه قوی باشید، و در جنگیدن با آنها با نشاط و چابک باشید.

سپس دو چیز را بیان نمود که قلب مومنان را تقویت می‌نماید: اول: آنچه از درد و زخم و خستگی و امثال آن که به شما می‌رسد، پس، از جوانمردی و مروّت و انسانیت و شهامت اسلامی دور است که شما از آنها ضعیف‌تر باشید، در حالی که شما و آنها در آنچه که باعث ضعف و سستی می‌گردد برابر هستید. زیرا عادت بر این است که سست و ضعیف نمی‌شود، مگر کسی که درد و مصیبت - پی در پی بر او وارد شود، و همواره دشمنان بر او پیروز گردند. اما کسی که گاهی جنگ به نفع او تمام می‌شود و گاهی به زیان او نباید ضعیف گردد.

دوم: شما به خدا امید دارید و آنها به خدا امید ندارند، پس شما امید دارید که با دست یافتن به پاداش خدا موفقیت را به دست آورید، و از عذاب او نجات یابید. بلکه

مومنان واقعی اهدافی عالی و آرزوهای بلندی در سر می‌پرورانند از قبیل یاری کردن دین خدا و برپا داشتن شریعت الهی و توسعه دادن دایره اسلام و هدایت نمودن گمراهان و ریشه کن کردن دشمنان.

پس این چیزها برای مومنی که دارای یقین است افزایش توانایی و چند برابر شدن چابکی و شجاعت در بر دارد، زیرا کسی که می‌جنگد و سختی‌ها را به خاطر دست یافتن به افتخار دنیوی‌اش تحمل می‌کند، مانند کسی نیست که برای به دست آوردن سعادت دنیا و آخرت دست یافتن به خشنودی خدا و بهشت او می‌جنگد. پس پاک است خدایی که با علم و حکمت خویش بندگان را متفاوت قرار داده، و میان آنها فرق گذاشته است. بنابر این فرمود: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ و خداوند دانا و حکیم است، یعنی دارای علم و حکمت کامل است.

آیه‌های ۱۱۳-۱۰۵:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۵]. «همانا کتاب را به حق بر تو فرو فرستاده‌ایم تا میان مردم به آنچه خدا به تو نشان داده است داوری کنی، و از خیانتکاران دفاع مکن.»

﴿وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۶]. «و از خداوند طلب آمرزش کن، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.»

﴿وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۷]. «و از کسانی دفاع مکن که به خود خیانت می‌کنند، بی‌گمان خداوند کسی را که خیانت‌کننده و گناه‌پیشه باشد دوست نمی‌دارد.»

﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾ [النساء: ۱۰۸]. «آنان بدی خود را از مردم پنهان می‌کنند، ولی آن را از خدا پنهان نمی‌کنند در حالی که خداوند همراه آنها است آنگاه که شب هنگام پنهانی بر گفتاری که خداوند از آن خوشنود نیست متفق می‌گردند، و خداوند به آنچه می‌کنند کاملاً آگاه است.»

﴿هَآئِنْتُمْ هَآؤَآءٌ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا﴾ [النساء: ۱۰۹]. «هان! شما همان‌هایی

هستید که در زندگی دنیا از آنها دفاع کردید، پس در آخرت چه کسی از آنان در برابر خدا دفاع خواهد کرد یا چه کسی کارساز و یاورشان خواهد بود؟».

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۰]. «و هر کس که کار بدی کند، یا بر خود ستم نماید، سپس از خدا آمرزش بطلبد خداوند را آمرزگار و مهربان خواهد یافت».

﴿وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۱]. «و هر کس گناهی مرتکب شود، تنها آن را به زیان خود مرتکب می‌شود، و خداوند دانا و با حکمت است».

﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۱۲]. «و هر کس گناهی بکند یا دچار لغزش شود سپس فرد بی‌گناهی را به آن متهم نماید، به‌راستی که بهتان و گناه آشکاری مرتکب شده است».

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۳]. «و اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود گروهی از آنان می‌خواستند که تو را گمراه سازند، ولی جز خودشان را نمی‌توانند گمراه کنند، و هیچ زبانی به تو نمی‌رسانند و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل نمود و به تو چیزهایی آموخت که نمی‌دانستی و فضل خدا در حق تو و رحمت او بر تو همواره بزرگ و فراوان بوده است».

خداوند خبر می‌دهد که کتاب را به حق بر بنده و پیامبرش نازل کرده است، یعنی نزول قرآن از شر شیطان در امان بوده، و یاوه و باطلی به آن رخنه نکرده است. بلکه به حق فرود آمده و مشتمل بر حق است، پس اخبار قرآن راست، و اوامر و نواهی آن عادلانه است. ﴿وَوَكَّمْتُ كَلِمَاتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ [الأنعام: ۱۱۵]. «و سخن پروردگارت از نظر راستی و دادگری کامل است».

و خداوند خبر داده است که قرآن را بر پیامبر نازل فرمود تا میان مردم داوری کند. و در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [النحل:



[۴۴]. «و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا آنچه را که بر مردم نازل شده است برای آنان بیان کنی». احتمال دارد که آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ﴾ در مورد داوری بین مردم و حل و فصل درگیری و اختلافات آنان باشد، و این آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ﴾ در مورد بیان اصول و فروع دین باشد. و احتمال دارد که معنی هر دو آیه یکی باشد. پس داوری بین مردم در اینجا شامل داوری میان آنها در مورد خون‌ها و آبرو و اموال و سایر حقوق و عقاید و تمام مسائل احکام باشد.

﴿بِمَا أَرْسَلْنَاكَ اللَّهُ﴾ براساس آنچه که خدا به تو نشان داده‌است، نه براساس هوی و خو است خودت، بلکه بر طبق آنچه که خدا به تو آموخته و به تو الهام کرده است میان آنها داوری کن. ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴]. «و او از روی هوی و هوس چیزی نمی‌گوید، نیست آن مگر وحی که بر او وحی می‌شود». و این مبین آن است که پیامبر ﷺ در تمام احکام و دیگر چیزهایی که از جانب خدا ابلاغ می‌نماید معصوم است. و نیز آن بیان‌گر آن است که علم و عدالت شرط داوری است، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿بِمَا أَرْسَلْنَاكَ اللَّهُ﴾ براساس آنچه که خدا به تو آموخته است و نفرمود: براساس آنچه که خود دیده‌ای و می‌دانی.

نیز اساس داوری کردن میان مردم را شناخت کتاب قرار داده‌است، و چون خداوند به داوری کردن میان مردم همراه با دادگری و انصاف دستور داد او را از ظلم و ستم که ضد عدالت است نهی نمود و فرمود: ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ از خیانت کار دفاع مکن، زیرا او مدعی چیزی است که مال او نیست، یا حقی را که بر گردن دارد، انکار می‌کند، خواه این را بداند یا از روی گمان چنین کند. این آیه مبین آن است که مجادله و دعوای ناحق و به عهد گرفتن وکالت باطل در خصومت‌های دینی و حقوق دنیوی حرام است.

و مفهوم آیه دلالت می‌نماید که وکالت کسی که ظلمی از او شناخته نشده است جایز است. ﴿وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهُ﴾ و به خاطر آنچه که از تو سر زده است اگر چیزی از تو سرزده است از خدا آمرزش بخواه. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ بی‌گمان خداوند گناه بزرگ کسی که از او آمرزش بطلبد و به‌سوی او بازگردد، و توبه نماید می‌آمرزد و او

را پس از آن بر انجام عمل صالح که موجب به دست آوردن پاداش خدا و دور شدن عذاب او می‌گردد توفیق می‌دهد.

﴿وَلَا تُجَدِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ﴾ «اختیان» و «خیانت» به معنی جنایت و ستم و گناه است. براساس این آیه نباید از کسی دفاع کرد که مرتکب گناه گشته و عقوبتی از قبیل حد یا تعزیر متوجه او شده است. از چنین کسی نباید دفاع کرد، و خیانتی که از او سر زده است دفع نمود، یا عقوبت و سزای شرعی را از او دور کرد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾ همانا خداوند کسی را که خیانت کار و گناه پیشه باشد دوست نمی‌دارد. و چون دوستی منتفی گردد ضد آن ثابت می‌شود و آن نفرت و بغض است و این بسان بیان علت برای نهمی گذشته است.

سپس خداوند حالت این خیانت کاران را بیان فرمود که آنها ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾ این از ضعف ایمان و نقصان و کمبودی یقین است که ترس از مردم نزد آنها از ترس از خدا بزرگ‌تر است، پس آنها به طرق مختلف تلاش می‌کنند تا نزد مردم رسوا نشوند، در حالی که آنها با ارتکاب گناهان بزرگ به مقابله با خدا برخاسته‌اند، انگار نه انگار که خداوند آنها را می‌بیند و از آنها اطلاع دارد، در حالی که خداوند در همه احوال با آنها است، به ویژه در حالی که آنها در شب و در پنهانی سخنانی را بر زبان می‌آورند که خداوند از آن خشنود نیست از قبیل بی‌گناه انگاشتن جنایت کار، و متهم کردن بی‌گناه. آنان سعی می‌کردند که این مطلب را به پیامبر برسانند، تا طبق آنچه در شب توطئه کرده‌اند عمل کند.

آنها چندین جنایت را یکجا انجام دادند، و به پروردگار آسمان‌ها و زمین که به رازها و ضمیرشان آگاه است اعتنایی نکردند. بنابر این خداوند آنها را تهدید کرد و فرمود: ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ حَمِيصًا﴾ و خداوند با آگاهی و علم خود آنها را احاطه نموده است اما با وجود این در سزا دادن آنان شتاب نورزیده، بلکه آنان را مهلت داده و توبه کردن را به آنها پیشنهاد نموده و آنان را از اصرار ورزیدن بر گناهشان که باعث سزای بلیغ است بر حذر داشته است.

﴿هَاتِنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَدِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا﴾ هان! شما همان‌هایی هستید که در

زندگی دنیا از آنها دفاع کردید و دفاع شما باعث شد مقداری از رسوایی و ننگی که از آن می‌ترسیدند، از آنها دور شود. اما این چه سودی به آنها می‌رساند؟ و چه کسی در روز قیامت که حجت و دلیل بر ضد آنها آورده می‌شود و زبان و دست و پاهایشان به آنچه کرده‌اند گواهی می‌دهد از آنها دفاع خواهد کرد؟

يَوْمَئِذٍ يُؤْفِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ [النور:

۲۵]. «در آن روز خداوند سزای آنان را به طور کامل می‌دهد و می‌داند که خداوند حق آشکار است».

پس چه کسی در برابر خدایی که امور پوشیده را می‌داند، و گواهی را بر ضد آنان برانگیخته است به گونه‌ای که نمی‌تواند حق را انکار کند، از آنها دفاع می‌کند؟ در این آیه انسان راهنمایی شده است تا منافع دنیوی را که گمان آن می‌رود به دنبال ترک دستورات خدا یا انجام آنچه خدا از آن نهی کرده است حاصل می‌شود با پاداش آخرت که از دست می‌دهد، یا سزای آخرت که به دنبال آن می‌آید، مقایسه کند. پس کسی که هوی و هوسش او را به ترک کردن دستور خدا فرمان داده‌است، به خود بگوید: هان! تو دستور خدا را از روی تنبلی و کوتاهی ورزیدن ترک کردی، پس چه سودی از ترک آن به دست آورده‌ای؟ و بنگر که چه مقدار از پاداش آخرت را از دست داده‌ای؟ و بنگر که به سبب ترک دستورات خدا چه شقاوت و محرومیت و ناکامی و زیانی متوجه تو خواهد شد؟ و همچنین اگر آرزوهایش او را به شهوت‌های حرام ف را خوانده است، به خود بگوید: هرچند بتوانی به آنچه که دوست داشتی برسی، اما لذت آن تمام می‌شود، و ناراحتی و غم و حسرت و از دست دادن پاداش و گرفتار شدن به عذاب را به دنبال خواهد داشت. حسرت و عذابی که فقط گوشه‌ای از آن، انسان عاقل را کفایت می‌کند تا خود را از آن دور بدارد.

و این تدبیر و و اندیشیدن بزرگ‌ترین نفع را به بنده می‌بخشد، و عقل و خرد سالم بزرگ‌ترین نقش را در این زمینه ایفا می‌کند. به خلاف کسی که ادعای عقل و درایت می‌کند و چنین نیست، زیرا او به سبب نادانی و ستمی که بر خود روا می‌دارد لذت و راحتی دنیای فانی را ترجیح می‌دهد، و پیامدهای آن را نیز هرچه که باشد متحمل می‌شود. والله المستعان.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و هر کس که بر ارتکاب گناهان جرات کند و در آنها فرو رود، سپس به طور کامل از خداوند آموزش بطلبد و به گناه اعتراف کند و از آن پشیمان شود و از آن دست بکشد و تصمیم بگیرد که آن را دوباره انجام ندهد، خداوند چنین فردی را وعده داده است که او را از مغفرت و رحمت خویش برخوردار سازد، و وعده خدا تحقق‌پذیر است. پس خداوند گناهی را که از او سر زده می‌آمزد و کمبود و عیبی که به دنبال ارتکاب گناه به او روی آورده است از او دور می‌نماید و کارهای شایسته گذشته‌اش را به او باز می‌گرداند، و او را در زندگی آینده‌اش به انجام کارهای نیک توفیق می‌دهد و گنااهش را مانع و حایلی در برابر توفیق الهی نمی‌گرداند، زیرا او را بخشیده است، و چون او را بخشیده او را از پیامدهای گناه نیز معاف نموده است. و بدان که کار بد «سوء» در صورتی که به طور مطلق بیان شود، همه گناهان کبیره و صغیره را در بر می‌گیرد. و گناه، کار بد نامیده شده است، چون انجام دهنده گناه به خاطر سزای آن، فرجام بدی خواهد داشت، چون گناه در ذات خود بد است.

همچنین «ستم ورزیدن بر خویشان»، در صورتی که به طور مطلق بیان شود شامل شرک ورزیدن به خدا و دیگر گناهان است، و هرگاه «کاربد» و «ستم بر خویشان» همراه با یکدیگر بیان شوند هر یک دیگری را با مفهومی که مناسب آن است تفسیر می‌کند. پس عمل سوء در اینجا به معنی ستمی است که در حق مردم کرده می‌شود، و آن ستم کردن بر مردم در ریختن خون و آبروی آنان و خوردن مال‌شان می‌باشد، و ستم بر خویشان به معنی ارتکاب گناهی است که بین خدا و بنده صورت می‌گیرد.

و ستم بر خویشان ستم نامیده شده است زیرا جان بنده ملک وی نیست که به هر صورت بخواهد در آن تصرف نماید، بلکه جان انسان ملک خداست، و خداوند آن را امانتی در دست بنده قرار داده، و به او دستور داده است که آن را به حرکت در راه راست و شناخت آن و عمل کردن به مقتضای آن ملزم نماید. پس بنده باید تلاش کند تا آنچه را که خداوند دستور داده است به خویشان بیاموزد، و برای عمل کردن به واجبات تلاش نماید. پس تلاش او در غیر این راه ستم و خیانت به خویشان و دور کردن آن از دادگری است.

سپس فرمود: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ﴾ و این شامل همه گناهان کوچک و بزرگ می‌باشد، پس هرکس کار بدی بکند سزای دنیوی و اخروی

آن بر خودش است و سزای آن غیر از او به کسی دیگر نمی‌رسد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۶۴]. «و هیچ کس گناه کسی دیگر را به دوش نمی‌گیرد».

اما وقتی کارهای بد آشکارا انجام شوند، و مورد آشکار و اعتراض قرار نگیرند، سزای آن همه را فرا گرفته و گناه آن فراگیر می‌شود. این مطلب از مفهوم این آیه شریفه استنباط می‌شود، زیرا کسی که کار بدی را انکار نکند در حقیقت کار بدی کرده است. و در اینجا به عدل الهی و حکمت او اشاره شده است، که او هیچ کس را به خاطر گناه کسی دیگر مجازات نمی‌کند، و هیچ کس را بیش از گناهش سزا نمی‌دهد، بنابر این فرمود: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ خداوند دانا و حکیم است، و دارای علم و حکمت کامل است.

از جمله علم و حکمت الهی این است که او به گناه و انگیزه مرتکب آن آگاه است و سزایی که به دنبال آن گناه می‌آید، و حالت گناهکار را می‌داند. خداوند متعال اگر گناه از آدمی سر زند، چنانچه به خاطر غلبه و چیره شدن انگیزه‌های نفس اماره باشد، که همواره انسان را به بدی دستور می‌دهد و در بیشتر این گناهان به سوی خدا باز گردد، خداوند او را می‌آمرزد، و به او توفیق توبه می‌دهد. و اگر گناه به خاطر جرأت کردن او بر شکستن محارم الهی و بی‌اعتنایی به مراقبت و عذاب الهی از وی سر زده باشد این فرد با مغفرت و آمرزش خدا و توفیق یافتن برای توبه کردن فاصله‌ی زیادی دارد.

سپس فرمود: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً﴾ و هر کس گناه بزرگی انجام دهد، ﴿أَوْ إِثْمًا﴾ یا گناه کوچک‌تری مرتکب شود، ﴿ثُمَّ يَرْمِ بِهِءَ بَرِيئًا﴾ سپس فرد بی‌گناهی را که از آن گناه پاک است به آن متهم کند، هرچند که از جهاتی دیگر گناهکار باشد ﴿فَقَدْ أَحْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ به درستی که با تهمت زدن به فرد بی‌گناه، گناه آشکار و روشنی را بر دوش گرفته است. و این دلالت می‌نماید که تهمت زدن از گناهان کبیره و هلاک‌کننده است. زیرا او چندین فساد را مرتکب شده است، ارتکاب خطا و گناه، سپس متهم کردن کسی که آن گناه را انجام نداده است. سپس دروغ زشتی که خود را بی‌گناه، و بی‌گناه را متهم جلوه می‌دهد، سپس عقوبت و سزاهای دنیوی که بر این گناه مترتب می‌شوند از کسی که مستوجب آن است دور می‌شوند، و بر کسی اقامه می‌گردند که مستحق سزا نیست. از همه سخت‌تر سخن مردم است که

به دنبال آن می‌آید و بی‌گناه را بد و بیراه می‌گویند. و دیگر مفاسدی که به دنبال دارد. از خداوند می‌خواهیم که ما را از هر بدی نجات بدهد.

سپس خداوند منت خویش را بر پیامبرش بیان کرد که او را از شرّ کسانی حفظ نمود که می‌خواستند او را گمراه نمایند. پس فرمود: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضْلَوْكَ﴾ مفسرین گفته‌اند: سبب نزول این آیات بود که شخصی در مدینه دزدی کرد، وقتی مردم از دزدی وی آگاه شدند، ترسید که در میان مردم رسوا شود. به همین جهت چیزی را که دزدیده بود در خانه کسی انداخت که بی‌گناه بود، و دزدی نکرده بود. دزد از قومش کمک گرفت که پیش پیامبر ﷺ بیایند و از او بخواهند تا وی را در حضور مردم تبرئه کند. آنها آمدند و گفتند: او دزدی نکرده است، بلکه کسی دزد است که مال مسروقه در خانه او یافت شده است، و دوست ما بی‌گناه است. پیامبر خواست تا وی را تبرئه نماید. پس خداوند این آیه‌ها را نازل فرمود و آن واقعه را روشن کرد، و او را از این‌که از خیانت کاران دفاع کند برحذر داشت، زیرا دفاع از کسی که بر باطل است نوعی گمراهی است. زیرا گمراهی دو نوع است: گمراهی در علم، و آن ندانستن حق است، و گمراهی در عمل و آن عمل کردن به چیزی است که نباید انجام شود. پس خداوند پیامبرش را از این نوع گمراهی مصون داشت همانطور که او را از گمراهی در اعمال محافظت کرد.

و خداوند خبر داد که دسیسه و مکر آنها به زیان خودشان خواهد بود، همانطور که هر مکرکننده و حيله‌گری چنین است، پس خداوند فرمود: ﴿وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾ و آنها جز خویشتن کسی را گمراه نمی‌سازند. زیرا مکر و حيله‌گری مقصود آنان را حاصل نکرد، و چیزی جز ناکامی و محرومیت و گناه و زیان به دست نیاوردند. و این نعمتی بزرگ بر پیامبر ﷺ است، چرا که نعمت انجام دادن کار واجب را به وی ارزانی نمود و او را از ارتکاب هر عمل حرامی مصون داشت.

سپس خداوند نعمت خود را که بهره‌مند ساختن وی از علم و دانش است بیان داشت و فرمود: ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ و این قرآن بزرگ و ذکر حکیم که در آن هر چیزی بیان شده است و علم اولین و آخرین در آن وجود دارد بر تو نازل نموده است.

و حکمت دارای دو معنی است: اول به معنی سنت است. که برخی از سلف گفته‌اند: همانطور که قرآن بر پیامبر نازل می‌گردد سنت هم بر وی نازل می‌شود. و یا به معنی شناخت اسرار شریعت است و یا به معنی مازاد بر شناخت احکام آن است، و به معنی قرار دادن هر چیزی در جایش، و ترتیب دادن هر چیزی بر حسب جایگاه موقعیت آن است.

﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾ و این، همه آنچه را که خدا به او آموخته است در بر می‌گیرد، زیرا همانطور که خداوند فرموده است پیامبر ﷺ قبل از نبوت علم و شناختی نداشته است: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ [الشوری: ۵۲]. «تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چه هستند». ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ [الضحی: ۷]. «و تو را گمراه یافت پس تو را هدایت نمود». سپس خداوند بر او وحی فرستاد و به او آموخت و او را کامل گردانید، تا این که به مقامی از علم و دانش رسید که رسیدن به آن برای گذشتگان و آیندگان ممکن نیست. پس پیامبر ﷺ از همه خلائق به طور مطلق داناتر بود، و پیش از همه از صفات کمال برخوردار بود. بنابر این خداوند فرمود: ﴿وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ و فضل خدا بر تو بزرگ است. پس فضل و رحمت خدا بر پیامبرش ﷺ بزرگ‌تر از فضل و رحمت او بر همه مردم بوده است، و شمردن تمام فضل و رحمتی که خداوند به محمد بخشیده است ممکن نمی‌باشد.

#### آیه ۱۱۴:

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ حُجُونِهِمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ أَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۴]. «در بسیاری از رازگویی‌های آنان خیر و خوبی نیست، مگر کسی که به صدقه یا کار خوب یا اصلاح بین مردم فرمان دهد، و هر کس برای طلب خشنودی خداوند چنین کند به او پاداشی بزرگ خواهیم داد».

در بسیاری از راز گویی‌های مردم خبر و برکت نیست، و چون در آن خیر و برکت نیست، یا فایده‌ای ندارد مانند سخن‌های بیهوده که مباح هستند، و یا با سخن باطل محض است، مانند انواع سخن حرام.

سپس خداوند مواردی را از آن مستثنی نمود و فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ﴾ مگر کسی که به صدقه دادن مال یا دانش یا فایده‌ای دیگر دستور دهد. عبارت‌های کوتاه مانند گفتن «سبحان الله» و «الحمد لله» در آن داخل است. همانطور که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». «همانا سبحان الله گفتن صدقه است و الله اکبر و لا اله الا الله گفتن و امر به معروف و نهی از منکر صدقه است، و جماع هر یک از شما با زنش صدقه است».

﴿أَوْ مَعْرُوفٍ﴾ و آن احسان و طاعت و هر آن چیزی است که برحسب شریعت و عقل، نیک تشخیص داده شده باشد و چون امر به معروف را به طور مطلق بیان کرد شامل نهی از منکر نیز می‌شود زیرا ترک کردن چیزهایی که از آن نهی شده است، معروف و نیکی است، و نیز کار خوب به طور کامل انجام نمی‌شود مگر با ترک کردن کار بد. و اما در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر همراه با یکدیگر بیان شوند، در این صورت معروف به معنی انجام دادن کاری است که بدان دستور داده شده، و منکر به معنی ترک کردن آنچه از آن نهی شده است می‌باشد.

﴿أَوْ إِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ﴾ و اصلاح صورت نمی‌پذیرد مگر میان دو نفری که با یکدیگر کشمکش و اختلاف دارند. و کشمکش و درگیری، جدال و دشمنی ورزیدن با یکدیگر، فتنه و تفرقه بی‌شماری را در پی دارد. پس در اینجا شارع، مسلمانان را برای اصلاح در مساله‌ی خون و اموال و آبروی مردم و اصلاح و همبستگی دینی تشویق نموده است. همانطور که فرموده است: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. «همه به ریسمان الهی چنگ بزنید، و متفرق نشوید». و فرموده است: ﴿وَإِنْ ظَافِقَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾ [الحجرات: ۹]. «و اگر دو گروه از مومنان با یکدیگر جنگیدند در میان‌شان اصلاح و آشتی برقرار کنید. پس اگر یکی بر دیگری تجاوز کرد با گروهی که تجاوز می‌کند بجنگید تا به دستور و فرمان خدا باز گردد». و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ «وصلح بهتر است»، و کسی که برای اصلاح و آشتی دادن مردم تلاش می‌نماید از کسی که همواره به نماز و روزه و صدقه



مشغول است، بهتر است. و کسی که به دنبال اصلاح و آشتی دادن مردم است خداوند حتما تلاش و کار او را به نتیجه می‌رساند.

همانطور کسی که برای فسادانگیزی تلاش می‌کند، خداوند کارش را بی‌نتیجه نمی‌گرداند و او را به هدفش نمی‌رساند، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۸۱]. «خداوند کار فسادانگیزان و تباهی‌کنندگان را درست نمی‌نماید». پس این کارها در هر کجا که انجام شوند، خیر و خوبی هستند، همانطور که این استثنا بر آن دلالت می‌نماید.

اما پاداش کامل بر حسب نیت، و اخلاص در این کارها می‌باشد. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و هر کس این کارها را برای خشنودی خدا انجام دهد به او پاداش بزرگ خواهیم داد.

پس شایسته است که بنده هدفش رضای خدا باشد، و کار را در هر وقت و مکانی خالصانه برای خدا انجام دهد، تا به سبب آن پاداش بزرگ به دست بیاورد و به اخلاص عادت کند و از مخلصان باشد، و پاداش کامل به او برسد، خواه هدفش حاصل شده، و خواه حاصل نشده باشد، زیرا نیت درست وجود داشته و به اندازه توانش کار کرده است.

آیه‌ی ۱۱۶-۱۱۵:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵]. «و هر کس با پیامبر مخالفت کند پس از این که هدایت برای او روشن شده است، و راهی غیر از راه مؤمنان را در پیش گیرد، او را به همان جهتی که روی خود را بدان کرده است رها می‌کنیم، و او را وارد جهنم می‌کنیم، و او را در آن می‌سوزانیم و چه بد جایگاهی است!».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶]. «بی‌گمان خداوند (کسی را) نمی‌آمرزد که به او شرک ورزد، و پایین‌تر از آن را بر هر کس که بخواهد می‌آمرزد، و هرکس به خدا شرک ورزد، به‌راستی بسی گمراه گشته است».

هر کس با پیامبر ﷺ و با آنچه او آورده است مخالفت ورزد، ﴿مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ﴾ پس از این که با دلایل قرآنی و برهان‌های دنیوی هدایت برای او روشن

شده است، ﴿وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و راهی جز راه مومنان در پیش بگیرد، و راه مومنان شیوه و راه آنها در عقاید و اعمالشان است. ﴿تَوَلَّاهُ مَا تَوَلَّى﴾ او را با آنچه که برای خود برگزیده است رها می‌کنیم، و او را خوار می‌گردانیم، و او را بر انجام کار خیر توفیق نمی‌دهیم چون او حق را دیده و آن را شناخته اما آن را ترک کرده است. پس سزای دادگرانه و عادلانه از جانب خدا این است که او را در گمراهی‌اش سرگردان باقی بگذارد و بر گمراهی‌اش بیافزاید. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [الصف: ۵]. «و چون منحرف شدند خداوند دل‌هایشان را منحرف و کج نمود».

و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و دل‌ها و چشمان‌شان را واژگون می‌کنیم تا ایمان نیاورند، همانطور که در اولین بار به آن ایمان نیاوردند».

مفهوم آیه دلالت می‌نماید که هرکس با پیامبر مخالفت نکند، و از راه مومنان پیروی نماید، به این صورت که هدفش رضای خدا و پیروی از پیامبر و همراهی با جماعت مسلمین باشد، سپس بنا به اقتضای نفس بشری و غلبه غرایز گناهانی از وی سر بزند، یا اراده گناه بکند، خداوند او را به خودش و شیطان واگذار نمی‌کند، بلکه لطف خود را شامل حال او می‌گرداند، و بر او منت نهاده، و از بدی مصون می‌دارد. همانطور که خداوند متعال در مورد یوسف علیه السلام فرموده است: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ [یوسف: ۲۴]. «این چنین تا بدی و زشتی را از او دور کنیم، همانا او از بندگان مخلص ما است». یعنی به سبب اخلاصش، گناه و زشتی را از او دور کردیم. همچنان که عموم و کلیت سبب دلالت می‌نماید که خداوند بدی را از هر انسان مخلصی دور می‌نماید.

﴿وَنُضِلُّهُ جَهَنَّمَ﴾ او را در جهنم به شدت عذاب می‌دهیم، ﴿وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ و جهنم برای او بد جایگاه و سرانجامی است. و این وعید که به دنبال مخالفت با پیامبر و مومنان می‌آید، برحسب کوچکی و بزرگی گناه دارای مراتب و مراحل است که کسی جز خدا آن را نمی‌داند. بعضی از این مخالفت‌ها انسان را برای همیشه در جهنم ماندگار

ساخته، و او را خوار و ذلیل می‌گرداند. و بعضی از مخالفت‌ها سزای کمتری دارند. پس شاید آیه دوم به منزله توضیح و تشریح این آیه است که به طور مطلق آمده است.

خداوند تعالی شرک را نمی‌بخشد چون شرک ورزیدن به خدا توهین به پروردگار جهانیان و توهین به یگانگی پروردگار است. و شرک برابر دانستن مخلوقِ فاقدِ سود و زیان با ذاتی است که تنها او مالک نفع و ضرر است. خدایی که هیچ نعمتی نیست مگر اینک از جانب او است، و فقط او ناراحتی و رنج را دور می‌نماید. او دارای کمال مطلق است، و از هر نظر بی‌نیاز است.

پس بزرگ‌ترین ستم و بزرگ‌ترین گمراهی آن است که انسان عبادت را برای ذاتی که دارای چنین عظمت و شکوهی است خالصانه انجام ندهد، و بخشی از عبادت را برای مخلوق انجام دهد که از صفتهای کمال هیچ بهره‌ای ندارد، و همواره محتاج است، مخلوقی که جز عدم چیزی نیست، و وجود نداشته و کمال ندارد و از هر نظر محتاج است.

و اما گناهان پایین‌تر از شرک به خواست و اراده خداوند بستگی دارد، و اگر خداوند بخواهد با رحمت و حکمت خویش آن را می‌آمرزد، و اگر بخواهد بنده را بر آن عذاب می‌دهد و براساس عدل و حکمت خود وی را به سبب آن گناهان مجازات می‌نماید. و به این آیه کریمه استدلال شده است که اجماع امت حجت، و امت از اشتباه معصوم است.

دلیل آن این است که خداوند کسی را که با راه و روش مومنان مخالفت ورزد به رسوایی و آتش جهنم تهدید کرده است، و ﴿سَبِيلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مفرد و مضاف است، و همه عقاید و اعمالی را که مومنان بر واجب بودن چیزی اتفاق نمودند، یا بر مستحب یا حرام بودن، یا مکروه یا جایز بودن چیزی اتفاق نمودند، پس این راه آنها است، و هرکسی در چیزی که آنان بر آن اجماع کرده‌اند مخالفت کند، در حقیقت راهی غیر از راه آنان را در پیش گرفته است. و فرموده الهی بر این مطلب دلالت می‌نماید که می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. «شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید، امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمایید».

وجه دلالت آن این‌گونه است که خداوند خیر داده که مومنان جز به کار خوب دستور نمی‌دهند، پس هرگاه بر واجب یا مستحق بودن چیزی اتفاق نمودند، این از جمله اموری

است که آنها به آن فرمان داده‌اند. پس با عبارت صریح مشخص و مقرر می‌گردد که آنچه آنها بدان دستور می‌دهند معروف و نیکی است و بعد از نیکی چیزی جز منکر و زشتی وجود ندارد. و همچنین هرگاه بر نهی کردن از چیزی اتفاق نمودند، پس آن چیز از جمله اموری است که آنان از آن نهی کرده‌اند و آن جز م نکر چیزی نمی‌تواند باشد.

و این مانند این فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «و همچنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید». پس خداوند متعال خبر داد که این امت را میانه و معتدل و برگزیده قرار داده‌است، تا در هر چیزی بر مردم گواه باشند. پس هرگاه گواهی دادند که خداوند به این حکم دستور داده یا از آن نهی کرده یا آن را جایز قرار داده‌است، گواهی آنان معصوم است، چون آنها به آنچه گواهی می‌دهند آگاهی دارند و در شهادت خود عادل و دادگر هستند. پس اگر چنین نباشد آنها در شهادتشان عادل شمرده نمی‌شوند، و نسبت به آن آگاهی ندارند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹]. «پس اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر باز گردانید».

از این آیه فهمیده می‌شود که آنچه آنها در آن اختلاف نکرده و بر آن اتفاق دارند موظف نیستند آن را به کتاب و سنت برگردانند، زیرا با کتاب و سنت موافق است و عمل آنها با کتاب و سنت مخالف نیست.

پس این دلایل و امثال آن مفید یقین است، چرا که اجماع دلیل قاطعی شمرده می‌شود. بنابر این خداوند زشتی گمراهی مشرکین را بیان داشت و فرمود:

آیه‌ی ۱۲۱-۱۱۷:

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾ [النساء:

۱۱۷]. «(مشرکان) به جای او، جز بت‌های مادینه را (به دعا) نمی‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند».

﴿لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ [النساء: ۱۱۸]. «خداوند نفرینش

کند، و شیطان گفت: من از میان بندگانت حتماً بهره‌ای معین (برای خود) را برمی‌گیرم».

﴿وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَيَّنَتْهُمْ وَلَا مَرَّتْهُمْ فَلَيْبَتِي كُنَّ ءَاذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرَّتْهُمْ

فَلَيْعَيْرٌ خَلَقَ اللَّهُ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا

مُيَيَّبًا ﴿۱۱۹﴾ [النساء: ۱۱۹]. «و حتماً آنان را گمراه خواهیم کرد و به دنبال آرزوها و خیالاتشان روان خواهیم ساخت و به آنان دستور می‌دهم که گوش‌های چهارپایان را بشکافند و آنان را دستور می‌دهم آفرینش خدا را تغییر دهند، و هر کس شیطان را به جای خدا یاور و سرپرست خود قرار دهد به راستی که زیان آشکاری کرده است.»

﴿يَعِدُّهُمْ وَيُمَيِّبُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ [النساء: ۱۲۰]. «آنان را وعده می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند، و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه به ایشان نمی‌دهد.»

﴿أُولَئِكَ مَاؤُنْهَمُ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا﴾ [النساء: ۱۲۱]. «ایشان جایگاه‌شان جهنم است و راه نجاتی از آن ندارند.»

آنچه که مشرکان به جای خدا به فریاد می‌طلبند، جز بت‌هایی نیست که نام‌های ماده بر آنها نهاده‌اند، مانند «عُزَّى» و «پَمَنَاءُ» و امثال آن، و معلوم است که اسم بر مسمی دلالت می‌نماید، پس وقتی نام‌هایشان نام‌های زنانه و ناقص است، بیان‌گر آن است که چیزهایی به این اسم‌ها نام گذاری شده‌اند نیز ناقص و دارای کمبودند، و فاقد صفات‌های کمال می‌باشند. همانطور که خداوند متعال در چندین جا در کتابش خبر داده است که این بت‌ها و معبودان باطل چیزی را نمی‌آفرینند، و روزی نمی‌دهند، و زبانی را از کسانی که آنها را می‌پرستند دور نمی‌کنند، بلکه نمی‌توانند زبانی را از خودشان دور کنند، و سودی به کسی برسانند. و اگر کسی به آنها سوء قصدی داشته باشد، نمی‌تواند خودشان را یاری کنند، و شنوایی و بینایی و دهان ندارند. پس کسی که چنین است چگونه پرستش می‌شود؟! و چگونه عبادت خالصانه خداوندی ترک می‌شود که دارای نام‌های نیکو، و صفات عالی و ستایش، و کمال و بزرگی و شکوه و قدرت و زیبایی و رحمت و نیکی و احسان است، و در آفریدن و تدبیر و حکمت در امر و تقدیر یگانه است؟! و این جزو زشت‌ترین زشتی است که بر نقص و کمبود صاحبش و سقوط او به اوج پستی و حقارت دلالت می‌نماید.

با وجود این آنها فقط در ظاهر این بت‌های ناقص را می‌پرستند، و در حقیقت آنها جز شیطان که دشمن‌شان است و می‌خواهد آنها را هلاک کند، و برای هلاک کردن آنها از هر آنچه که در توان دارد بهره می‌برد چیزی دیگر را نمی‌پرستند، شیطانی که بسیار گمراه است و خداوند او را نفرین نموده، و او را از رحمت خویش دور کرده است. پس همانطور که خداوند او را از رحمت خود دور نموده است او نیز برای دور کردن بندگان از رحمت

خدا تلاش می کند. ﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶]. «همانا شیطان گروه خود را فرا می خواند تا از اهل جهنم باشند».

بنابراین خداوند از تلاش شیطان برای فریب دادن بندگان و آراستن و زیبا جلوه دادن بدی و فساد برای آنها خبر داده، و این که به پروردگارش سوگند خورده و گفته است: ﴿لَا تَخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ از بندگانست بهره ای مشخص بر می گیرم، شیطان ملعون می داند که نمی تواند همه بندگان خدا را فریب دهد، و می داند که بر بندگان مخلص خدا توانایی و قدرتی ندارد، بلکه فرمانروایی و قدرت او بر کسی است که او را به دوستی برگزیده و اطاعت از او را بر اطاعت از مولا و پروردگارش ترجیح داده است. و در جایی دیگر شیطان قسم خورده و گفته است: ﴿وَلَا تُغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [۳۹-۴۰]. «...حتما همه را فریب خواهیم داد جز بندگان مخلص تو». پس چیزی که شیطان پلید به طور قطع در پی آن است خداوند از آن خبر داده و می فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ وَفَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [سبأ: ۲۰]. «و قطعاً شیطان گمان خود را بر آنها درست و راست یافت، بنابر این از او پیروی کردند جز گروهی از مؤمنان».

شیطان قسم خورده است از میان بندگان سهمیه مقرر و مشخصی را برگیرد و هدفش را در مورد آنها بیان کرده و به صراحت گفته است: ﴿وَلَا ضَلَّانَهُمْ﴾ آنها را از راه راست گمراه می کنم، به طوری که آن را نشانند و به آن عمل نکنند.

﴿وَلَا مَيِّنَّهُمْ﴾ و همراه با گمراه کردن، آنها را در آرزوها و خیالات قرار می دهم، به گونه ای که آرزو و خیال کنند آنچه مومنان هدایت یافته به دست می آورند آنها هم به دست خواهند آورد، و این عین فریب است. پس فقط به گمراه کردن آنها اکتفا نکرد، بلکه گمراهی شان را برای آنان زیبا جلوه داد. و این مزید بر شر و بدی آنها است، زیرا آنها کارهای اهل جهنم را انجام می دهند که موجب عقوبت و سزا است، و گمان می برند که این کارها باعث وارد شدن به بهشت می شود. و از یهود و نصارا و امثال شان عبرت بگیر آن گونه که خداوند از آنها حکایت کرده است: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ﴾ [البقرة: ۱۱۱]. «و گفتند: هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد، این آرزو خیالات شان است».

﴿كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ﴾ [الأنعام: ۱۰۸]. «و این چنین برای هر امتی کارشان را آراسته نمودیم».

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ [الكهف: ۱۰۳-۱۰۴]. «بگو: آیا شما را به زیان کارترین مردم آگاه سازیم؟ (آنان) کسانی هستند که تلاش و کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و آنها گمان می‌برند که کار خوبی می‌کنند».

خداوند متعال در مورد منافقان فرموده است آنها روز قیامت به مومنان می‌گویند:

﴿أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ [الحديد: ۱۴]. «آیا ما با شما نبودیم؟ گویند: آری! اما شما خودتان را به فتنه مبتلا کردید و منتظر ماندید و شک کردید و آرزوهایتان شما را فریب داد تا این که امر خدا آمد و شیطان مغرورکننده، شما را درباره خدا فریب داد».

﴿وَلَا مُرْتَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ و آنها را به شکافتن و قطع کردن گوش چهارپایان از قبیل بحیره و سائبه و وصیله و حام دستور می‌دهم. پس با ذکر برخی از این گمراهی‌ها به همه‌ی گمراهی‌ها اشاره کرد.

و این نوعی گمراه کردن است که در قالب حرام نمودن آنچه خدا حلال کرده، یا حلال کردن آنچه خدا حرام نموده است تجلی می‌یابد. و اعتقادات فاسد و احکام ستمگرانه نیز جزو بزرگ‌ترین گمراهی محسوب می‌شود.

﴿وَلَا مُرْتَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ و این، تغییر آفرینش ظاهری را در بر می‌گیرد و شامل خال کوبی و برداشت موی صورت زن و شکافتن دندان‌ها به قصد زیبایی و امثال آن می‌شود، که شیطان آنها را به انجام آن فریب داد، و آنها آفرینش خدا را تغییر دادند. تغییر آفرینش خدا به معنی عدم رضایت از آفرینش الهی و اعتراض به حکمت خداست، و بیان‌گر آن است که آنچه آنها با دستان خود می‌سازند از آفرینش خدا بهتر است. نیز به معنی راضی نبودن به تقدیر و تدبیر الهی است. هم چنان که به معنی تغییر دادن آفرینش باطنی نیز می‌باشد، زیرا خداوند بندگان را یکتاپرست، و بر پذیرفتن حق و ترجیح دادن آن سرشته است.

اما شیاطین، انسان‌ها را وسوسه کرده و آنها را نسبت به این آفرینش زیبا بدبین نموده، و شر و شرک و کفر و فساد و گناه را برای آنها زیبا جلوه می‌دهد. چون هر نوزادی که به دنیا می‌آید بر فطرت پاک بدنیا می‌آید. اما پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا آتش پرست می‌کنند.

نیز شیطان در صدد بر می‌آید تا انسان مواردی دیگری نیز که خدا بندگان را بر آن سرشته است از قبیل توحید و محبت و شناخت خدا را تغییر دهند. پس شیطان افکار و عقاید آنها را مانند درندگان پاره پاره نموده و بسان گرگی که گوسفند جدا شده از گله را می‌درَد، آنها را دریده است.

و اگر لطف و کرم خدا بندگان مخلصش را در بر نمی‌گرفت، آنان نیز به آنچه دیگران بدان گرفتار شده‌اند مبتلا گشته، و در دنیا و آخرت دچار زیان شده و ناکام و زیانکار بر می‌گشتند. و این ناکامی بدان سبب است که آنها از پروردگار و آفریننده خود روی برتافته و دشمنی را که بدی آنان را می‌خواهد به دوستی گرفته‌اند. بنابر این فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ و هرکس به جای خدا، شیطان را به دوستی برگزیند، به راستی که دچار زیان آشکاری شده است. و چه زبانی روشن‌تر و بزرگ‌تر از زیان کسی است که در دین و دنیایش دچار زیان شده و گناهان و لغزش‌هایش او را هلاک کرده است؟! در نتیجه گرفتار بدبختی همیشگی گردیده و نعمت جاودانگی را از دست داده‌است؟! اما کسی که با پروردگار خود دوستی نماید و رضایت و خشنودی او را برگزیند به رستگاری کامل رسیده و خوشبختی دنیا و آخرت را به دست آورده و چشم و دلش روشن می‌گردد. پروردگارا! آنچه را که تو داده‌ای هیچ‌کس نمی‌تواند مانع آن بشود، و آنچه را که تو منع نموده‌ای کسی نمی‌تواند آن را بدهد. پروردگارا! ما را از زمره کسانی قرار بده که از عنایت و سرپرستی تو برخوردارند، و به آنها عافیت عنایت فرموده‌ای.

سپس فرمود: ﴿يَعِدُّهُمْ وَيَمَيِّتُهُمْ﴾ شیطان کسانی را که برای گمراه کردن‌شان تلاش می‌کند وعده می‌دهد. وعده، وعید را نیز شامل می‌شود، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾ [البقرة: ۲۶۸]. «شیطان به شما وعده فقر می‌دهد». پس شیطان به آنها می‌گوید: «اگر مال‌هایتان را در راه خدا انفاق کنید، فقیر خواهید شد». و آنها را می‌ترساند که اگر جهاد کنند کشته یا زخمی می‌شوند،



همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ [آل عمران: ۱۷۵]. «در واقع این شیطان است که دوستانش را می‌ترساند». و به هنگام برگزیدن خشنودی خدا آنها را با تمام وسایل ممکن و غیرممکن تهدید می‌کند و این ترس و وحشت را به مغز و اندیشه‌ی آنان وارد می‌گرداند تا در انجام کار نیک سستی بورزند، و آنها را از انجام دادن آن می‌ترساند. همچنین آنها را در آرزوها و خیالات باطلی که سرابی بیش نیستند، سرگردان می‌کند. بنابر این فرمود: ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ <sup>(۱۳)</sup> **أُولَئِكَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمُ** و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه به آنها نمی‌دهد، ایشان جایگاه‌شان جهنم است. بنابر این هرکس از شیطان فرمان برد و از پروردگارش روی بگرداند، و به پیروان و گروه شیطان بپیوندد، جایگاهش جهنم است. ﴿وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا﴾ و هیچ راه فرار و نجاتی از جهنم نمی‌یابند، بلکه برای همیشه در آن می‌مانند.

## آیه ۱۲۲:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ <sup>(۱۴)</sup> [النساء: ۱۲۲]. «و کسانی که ایمان آوردند، و کار شایسته انجام دادند، آنها را در باغ‌هایی که رودها از زیر آن روان است درمی‌آوریم، و برای همیشه در آن می‌مانند. این وعده حقیقی خداست، و چه کسی از خدا راستگوتر است؟!».

وقتی که سرانجام بدبختان و یاران شیطان را بیان کرد، سرانجام سعادت‌مندان و دوستان خدا را نیز بیان نمود، و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و کسانی که به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران و روز قیامت و تقدیرات خیر و شر او، ان‌چنان‌که به آنان دستور داده شده است از روی علم و شناخت ایمان آوردند، و آن را تصدیق کرده و به آن اقرار نمودند، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کارهای شایسته را که از ایمان سرچشمه می‌گیرد انجام دادند. اعمال شایسته شامل هرچیزی است که به آن دستور داده شده است از قبیل واجب و مستحباتی که با قلب و زبان و دیگر اعضا باید انجام شوند. هرکاری برحسب حالت و جایگاهش، و به اندازه‌ای که ایمان و عمل صالح را کامل گرداند پاداش دارد. و هرکاری به اندازه‌ای که به ایمان و عمل صالح خلل وارد کند کیفر و عقاب دارد.

این چیزی است که از حکمت و رحمت الهی، و وعده راستین او در لابلای کتاب و سنت دانسته می‌شود، بنابر این پاداش عمل صالح را بیان نمود و فرمود:

﴿سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ آنها را به باغ‌هایی وارد می‌کنیم که رودها از زیر درختان آن روان است، و در آن خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ، منظره‌ها و همسران زیبا، قصرها و خانه‌های آراسته و درختانی که میوه‌هایشان سهل المنال است، و در آن صداها و نغمه‌های دل‌انگیز و میوه‌های فراوان وجود دارد. مومنان در بهشت به ملاقات و دیدار یکدیگر می‌روند و از نعمت‌هایی برخوردار می‌شوند که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. و بالاتر و بزرگ‌تر از این، خشنودی و رضایت خداوند است که نصیب آنان می‌شود، و ارواح با نزدیک شدن به خدا، و چشم‌ها با دیدن او و گوش‌ها به شنیدن سخن روحبخش وی که از هر نعمت و برکتی برتر است، به اوج لذت و سرور می‌رسند. و اگر خداوند آنها را استوار و پابرجا نمی‌کرد، به پرواز در می‌آمدند و از شادی و خوشحالی می‌مردند.

به راستی که این نعمت‌ها چقدر شیرین و لذیذ هستند! و آنچه خداوند بزرگوار به آنها بخشیده است چقدر بلند و عالی است! نیکی و شادابی که آنها به دست آورده‌اند قابل توصیف نیست. و کمال و عدم نقصان این نیکی و شادابی در قالب جاودانه ماندن در این منازل و مراتب رفیع تجلی می‌کند. بنابر این خداوند فرمود: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ پس راست گفته است خداوندی که سخن و گفتار او در بالاترین حد صداقت و راستی قرار دارد. پس چون سخن و خبر او راست است، هر آنچه که به طور «مطابقت» یا «تضمن» یا «التزام» از سخن وی، و همچنین از سخن پیامبر ﷺ برآید نیز راست است، زیرا پیامبر جز به دستور خدا خبر نمی‌دهد، و جز از وحی او سخن نمی‌گوید.

آیه‌ی ۱۲۳-۱۲۴:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۲۳]. «(صلاح و نجات) نه به آرزوی شماست و نه به آرزوی اهل کتاب، هر کس کار بدی بکند در برابر آن کیفر می‌بیند، و جز خدا یار و یابوری را نخواهد یافت.»

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ [النساء: ۱۲۴]. «و کسانی که کارهای شایسته انجام دهند - در حالی که مؤمن باشند - خواه مرد باشند یا زن، ایشان وارد بهشت می‌شوند و به اندازه گودی پشت هسته خرما به آنان ستم نمی‌شود».

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ حکم و نجات و صلاح به آرزوی شما و آرزوی اهل کتاب نیست. «امانی» عبارت است از سخن نفس که خالی از عمل و سرشار از ادعاهای صرف باشد. چنانچه آن را با مشابه خودش انکار کنی، هیچ تفاوتی میان آن دو وجود ندارد، چراکه هر دو از یک جنس می‌باشند و هر دو پوچ هستند. «امانی» در هر امر کوچک و بزرگی فرقی نمی‌کند «امانی» است. و باطل می‌باشد. به ویژه اگر در امری باشد که به ایمان و سعادت همیشگی ارتباط پیدا کند.

پس خداوند از «امانی» آرزوهای اهل کتاب خبر داد که آنها می‌گفتند: ﴿لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ ۗ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ﴾ [البقرة: ۱۱۱]. «وارد بهشت نمی‌شوند مگر کسانی که یهودی یا نصرانی باشند، این آرزوی بزرگ آنان است». و کسان دیگری که به هیچ کتاب و پیامبری منتسب نیستند به طریق اولی آرزوهایشان باطل است. و خداوند به خاطر کمال عدل و انصافی که دارد کسانی را که به اسلام منتسب هستند، در این دایره داخل کرده است، زیرا فقط منتسب بودن به یک دین کافی نیست، بلکه انسان باید دلیلی بر صحیح بودن ادعاهای خود بیاورد. پس اعمال، ادعا را تصدیق یا تکذیب می‌کند. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ هرکس کار بدی بکند در برابر آن سزا داده می‌شود، و این همه انجام دهندگان افعال بد را شامل می‌شود، زیرا بدی، گناه کبیره و صغیره را در بر می‌گیرد، و نیز هرگونه کفر دنیوی یا اخروی، کم یا زیاد را شامل می‌شود. و مردم در این مورد دارای رتبه‌های متفاوتند، که جز خدا کسی آن را نمی‌داند. بعضی زیاد گناه انجام می‌دهند و بعضی کم، پس هرکس که تمام اعمالش بد باشد، و او جز کافر کسی نیست، و بدون توبه بمیرد، برای همیشه در عذاب دردناک می‌ماند.

وهرکس عمل شایسته انجام دهد و در بیشتر حالاتش بر راه راست باشد هرچند گاه گاهی گناهان کوچکی هم از سر زند غم و اندوه و دردهای جسمی و روانی که برایش پیش می‌آید، و یا مصیبت‌های مالی و جانی که بدان گرفتار می‌شود خطاهایش

را می‌پوشاند و باعث مغفرت گناهان وی می‌شود. و این ناشی از لطف خدا نسبت به بندگانش است. و میان این دو حالت مراتب زیادی وجود دارد. و سزا و کیفری که بصورت فراگیر و عام بیان شد ویژه کسانی است که توبه نمی‌کنند. زیرا کسی که توبه می‌نماید مانند کسی است که مرتکب گناه نشده است، همانطور که نصوص زیادی بر صحت این مطلب دلالت می‌نمایند.

﴿وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ و به جز خدا هیچ یاور و مددکاری را نخواهد یافت. این را بیان کرد تا این گمان را رد کند که بعضی خیال می‌کنند «هرکس سزاوار کیفر باشد، یاور و شفاعت کننده‌ای برای او خواهد بود، و کیفر مجازاتش را از وی دور می‌نماید» پس خداوند خبر داد که چنین چیزی نیست، و کسی که سزاوار کیفر باشد، یآوری نخواهد داشت که او را به هدفش برساند، و مددکاری نخواهد داشت که کیفر را از او دور نماید، بلکه فقط پروردگار و مولایش توانایی چنین چیزی را دارد.

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ﴾ و هر کس کارهای شایسته انجام دهد. این شامل سایر اعمال قلبی و بدنی است، نیز شامل هرکسی است که عمل صالح انجام دهد، خواه انسان باشد، یا جن، کوچک باشد، یا بزرگ، مرد باشد یا زن. بنابر این فرمود: ﴿مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ مرد باشد یا زن، به شرطی که مومن باشد. و این شرط پذیرش همه اعمال است، زیرا هیچ عملی صالح محسوب نشده و پذیرفته نمی‌شود و پاداش به آن تعلق نمی‌گیرد، و بوسیله آن عذاب دفع نمی‌گردد مگر این که همراه با ایمان باشد.

پس اعمالی بدون ایمان مانند شاخه‌های درختی هستند که تنه آن قطع شده است، و مانند ساختمانی است که بر موجب آب بنا شده باشد. بنابر این ایمان، پایه و اساسی است که هر چیزی بر آن بنا می‌شود. و هر عملی که در کتاب و سنت به طور مطلق از فضل آن یا از فضل انجام دهنده‌ی آن ذکری به میان آمده باشد و قید ایمان در آن ذکر شده باشد، آن عمل را حتما باید به قید «ایمان» مقید نمود.

﴿فَأُولَٰئِكَ﴾ اینان که هم ایمان آورده و هم عمل صالح انجام داده‌اند، ﴿يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾ وارد بهشت می‌شوند، که همه آنچه را انسان می‌خواهد و چشم از آن لذت می‌برد در آن وجود دارد. ﴿وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ و کمترین ستمی به آنها نمی‌شود. و

پاداش کار خوبی که انجام داده‌اند، کم نمی‌شود، بلکه آن را به طور کامل و چندین برابر می‌یابند.

آیه ۱۲۵:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۵]. «و آیین چه کسی بهتر از آیین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کرده، و نیکوکار است، و از آیین ابراهیم حنیف پیروی کرده است؟ و خداوند ابراهیم را به دوستی گرفته است.»

آیین هیچ کسی بهتر از آیین آن کس نیست که خالصانه به خدا روی آورده است. روی آوردن خالصانه به سوی خدا به معنی تسلیم شدن در برابر دستورات او، و متوجه کردن دل و دیده و سایر اعضا به طرف خداست.

﴿وَهُوَ﴾ و او همراه با این اخلاص و انقیاد، ﴿مُحْسِنٌ﴾ پیرو شریعت خدا می‌باشد، شریعتی که پیامبرانش را برای تبلیغ آن فرستاده و در کتابهایش بیان نموده و آن را راه و رسم بندگان خاص خود قرار داده است.

﴿وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ﴾ و از دین و شریعت ابراهیم پیروی کرده است. ﴿حَنِيفًا﴾ و از شرک دوری جسته و به توحید روی آورده است، و از توجه به خلق روی برتافته و به آفریننده روی آورده است. ﴿وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ و خداوند ابراهیم را به خلیلی و دوستی برگرفته است. و خلیل بودن بالاترین نوع محبت و دوستی است. این مقام و منزلت فقط نصیب محمد و ابراهیم علیهما الصلاة والسلام شده است. البته خداوند نسبت به تمام مومنان محبت دارد، اما ابراهیم را بدان جهت خلیل و دوست خود قرار داده است که او آنچه را بدان مامور شده بود به طور کامل انجام داد، و آزمایش الهی سربلند بیرون آمد. پس خداوند او را پیشوای مردم، و خلیل و دوست خویش قرار داد، و یاد او را در میان جهانیان جاودان گردانید، به گونه‌ای که جهانیان برای همیشه از او به نیکی یاد می‌کنند.

آیه ۱۲۶:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا﴾

[النساء: ۱۲۶]. «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، و خداوند همواره به هر چیزی آگاه است (و علم او همه چیز را احاطه کرده است).»

در این آیه کریمه بیان شده است که خداوند بر هر چیزی احاطه دارد، پس خداوند خبر داد که هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست: ﴿مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ همه در ملکیت او می‌باشند، و بندگان او هستند، و همه مملوک، و او یگانه مالک آنهاست، و تنها و یگانه به تدبیر امورشان می‌پردازد. علم الهی همه معلومات را، و بینایی او همه دیدنی‌ها را و شنوایی‌اش همه شنیدی‌ها را در بر گرفته است. و قدرت و خواست او در همه موجودات جاری است، و رحمت او اهل زمین و آسمان‌ها را در گستره خود جای داده‌است، و با قدرت و قهر خویش بر هر مخلوقی چیره است، و جاندارو بی‌جان در برابر او سر تسلیم فرود آورده‌اند.

آیه ۱۲۷:

﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُوْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَرَرَّعْبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا﴾ [النساء: ۱۲۷]. «و درباره زنان از تو می‌پرسند، بگو خداوند در مورد آنها به شما پاسخ می‌دهد، و (نیز) خداوند با آیاتی که از قرآن بر شما تلاوت می‌شود - در رابطه زنان یتیمی که می‌خواهید با آنان ازدواج کنید ولی حقوق مقرر آنان را نمی‌پردازید - جواب شما را می‌دهد. و همچنین درباره کودکان و ناتوان، و این که نسبت به یتیمان دادگری کنید سخن خواهد گفت. و هر کار خوبی انجام دهید قطعاً خدا به آن آگاه است».

استفتا یعنی این که سوال کننده از سوال شونده بخواهد تا حکم شرعی را در مورد چیزی که مورد سوال واقع شده است بیان کند. خداوند خبر داد که مومنان، حکم زنانی را که متعلق به آنها هستند از پیامبر می‌پرسند، و پروردگار جهانیان این فتوا و پرسش را پاسخ داد و فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ﴾ بگو: «خداوند شما را در مورد زنان پاسخ و فتوا می‌دهد». پس به آنچه که شما را بدان فتوا می‌دهد عمل کنید، و در تمام کارهای مربوط به زنان، از قبیل پرداخت حقوق آنها، و ستم نکردن به آنان، به دستور خدا عمل کنید. و این دستوری عام و فراگیر است و همه آنچه را که خداوند در رابطه با زنان متزوجه و غیره اعم از کوچک و بزرگ مشروع نموده، و به آن دستور داده یا از آن نهی کرده است، در بر می‌گیرد.

بعد از این بیان کلی، به طور ویژه در مورد ناتوانان از قبیل یتیمان و کودکان سفارش نمود، تا مسلمانان به آنها توجه نموده، و در انجام حقوقشان کوتاهی نکنند، پس فرمود: ﴿وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتْلَمَىٰ النِّسَاءِ﴾ نیز خداوند با آیاتی که از قرآن بر شما تلاوت می‌شود در رابطه با زنان یتیم پاسخ می‌دهد. ﴿الَّتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ﴾ زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به آنها نمی‌دهید. این بیان حالتی است که در آن زمان وجود داشت. زیرا مردی که سرپرستی دختر یتیمی را به عهده داشت، حشش را به او نمی‌داد و به وی ستم می‌کرد، به گونه‌ای که یا همه مالش، و یا بخشی از آن را می‌خورد، و یا از ازدواج کردن وی ممانعت بعمل می‌آورد تا از اموالش استفاده کند، زیرا اگر این دختر ازدواج می‌کرد ترس آن را داشت که مالش از دست او بیرون رود. و یا در صورتی با ازدواج وی موافقت می‌کرد که بخشی از مهریه‌اش را به او بدهد.

این در صورتی بود که سرپرست علاقه‌ای به آن دختر نداشته باشد. اما اگر سرپرست، به دختر یتیم علاقمند بود، و آن دختر زیبایی و ثروت داشت وی را به عقد خود در می‌آورد و در دادن مهریه، عادلانه رفتار نمی‌کرد، بلکه کمتر از حقوق مقرر را به او می‌داد. همه این موارد ستم محسوب شده و در این نص داخل هستند. بنابر این فرمود: ﴿وَتَرَعَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ﴾ و شما به ازدواج با آنها علاقه‌ای ندارید، و یا به ازدواج با آنها علاقه دارید. همانطور که در مثال بیان کردیم.

﴿وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ﴾ و خداوند شما را در مورد کودکان ناتوان پاسخ داده، و فتوا می‌دهد که حق آنها را اعم از ارث و غیره بدهید و با ستم و خودکامگی اموال آنها را تصاحب نکنید.

﴿وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَمَىٰ بِالْقِسْطِ﴾ و این که نسبت به یتیمان کاملاً دادگری کنید. بر این اساس باید آنها را بر اطاعت از دستور خدا و رعایت آنچه که خدا بر بندگانش واجب نموده است، ملزم نمایید. پس اولیا و سرپرستان موظف هستند که یتیمان را به انجام آنچه خداوند بر آنها واجب کرده است ملزم کنند. نیز سرپرستی کردن آنها مستلزم آن است که منافع دنیوی آنان را توسعه داد و اموالشان را محافظت نمود، و بهره‌ای بیشتر برای آنها بدست آورد، و جز به بهترین صورت به اموال آنان نزدیک نشد. و همچنین متولیان مور ایتام نباید هیچ دوست یا شخص دیگری را در امر ازدواج و

غیره از قبیل خرید یا فروش به گونه‌ای بر آنان ترجیح دهند و دوست بدارند که منجر به پایمان شدن حقوق آنان گردد.

و این بیان‌گر رحمت الهی نسبت به بندگانش است، زیرا آنها را شدیداً تشویق کرده است تا منافع کسانی را که به سبب ناتوانی و از دست دادن پدر نمی‌توانند منافع خود را تأمین نمایند، تأمین کنند. سپس به طور عام بر احسان و نیکوکاری تشویق و تحریک نمود، و فرمود: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ﴾ و هرکار نیکی که برای یتیمان و دیگران انجام دهید، خواه آن نیکی به دیگران نیز سرایت کند یا فقط به شخص خیر مرتبط باشد. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا﴾ قطعاً خداوند به آن آگاه است. یعنی علم و آگاهی خدا، رفتار و کردار آدمی را زیاد باشد یا کم، خوب باشد یا بد احاطه نموده است، و خداوند هر کس را برحسب عملش مجازات می‌نماید.

آیه ۱۲۸:

﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ [النساء: ۱۲۸]. «و هرگاه زنی از شوهرش بیم بد رفتاری یا رویگردانی را داشته باشد، بر آنان گناهی نیست که میان خود آشتی و صفا برقرار کنند، و صلح و آشتی بهتر است. (ولی) انسان‌ها با بخل سرشته‌اند، و اگر نیکوکاری کنید و پرهیزگار باشید پس همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

اگر زن از بدرفتاری شوهرش ترسید، به گونه‌ای که خودش را از وی برتر و بالاتر دانست، و علاقه‌ای به وی نداشت، و از او رویگردان شد، پس در این حالت بهتر است که میان خود صلح و صفا برقرار کنند، به این صورت که زن از بعضی از خواسته‌هایش به خاطر شوهرش چشم‌پوشی نماید، به شرطی که همچنان با وی زندگی کند. یا این‌که به مقدار کمتری از نفقه و پوشاک و مسکن راضی باشد، و حق خود را از گردن شوهر ساقط کند، یا شب و روزی را که نوبت اوست به شوهرش یا به هوویش ببخشد. اگر بر این حالت اتفاق کردند گناهی بر زن و شوهر نیست. و در این وقت برای شوهر جایز است که به این صورت با او باقی بماند، و این از جدایی بهتر است. بنابر این فرمود: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ و صلح بهتر است.



از عموم این لفظ استنباط می‌شود که صلح میان دو کس که با هم اختلاف و کشمکش دارند، بهتر از آن است که هریک سعی کند حق خود را بطور کامل بگیرد، زیرا صلح باعث اصلاح و بقای دوستی و متصف شدن به صفت چشم پوشی و گذشت می‌گردد. و صلح در همه حالات جایز است، مگر زمانی که چیز حرامی را حلال بگرداند یا حلالی را حرام کند.

و این، صلح نامیده نمی‌شود، بلکه نوعی ستم است. و بدان که هیچ حکمی کامل نمی‌شود مگر زمانی که زمینه‌ها و مقتضیات آن وجود داشته و موانع آن منتفی باشد. و صلح نیز از جمله آن امور و احکام است.

پس خداوند مقتضیات آن را بیان کرد و تذکر داد که صلح بهتر است و هرکس که عاقل و خردمند باشد خیر و نیکی را می‌جوید و به آن علاقمند است. و به دلیل این که خداوند به صلح دستور داده و بر آن تشویق نموده است، مومن بیشتر آن را می‌طلبد، و بیشتر به آن علاقمند است. و مانع آن را نیز بیان کرد و فرمود: ﴿وَأَحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾ و انسان‌ها بر بخل سرشته‌اند. بخل به معنی بخشیدن چیزی است که بر گردن انسان است. نیز به معنی حریص بودن و علاقه داشتن به طور طبیعی بر این چیز اوست. پس انسان‌ها به طور طبیعی بر این چیز سرشته شده‌اند.

بنابراین باید برای از بین بردن این عادت زشت، و دور کردن آن بکوشید، و خود را به گذشت و چشم پوشی و دادن حقی که بر گردن شماست، و قانع شدن به بخشی از حقی که از آن شماست، عادت دهید. پس هرگاه انسان به این اخلاق خوب و نیکو دست یافت، صلح بین او و کسی که با وی معامله کرده است آسان شده، و راه رسیدن به آن سهل می‌گردد.

به خلاف کسی که برای از بین بردن و دور کردن بخل از خودش تلاش نمی‌کند، بدون شک صلح و رسیدن به توافق، برای چنین فردی بسیار مشکل است، زیرا به چیزی کمتر از گرفتن تمام حقس راضی نمی‌شود، و آنچه را که بر اوست نمی‌پردازد. پس اگر طرفش نیز مانند او ب شاد مسئله بسیار سخت و حاد می‌گردد.

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ تُحْسِنُوا﴾ و اگر در عبادت پروردگار نیکویی کنید، به این صورت که بنده طوری پروردگارش را پرستش نماید که انگار او را می‌بیند، پس اگر او را نبیند قطعاً خدا او را می‌بیند، و اگر از هر راه ممکن از قبیل سود رساندن با مال و علم و

پست و مقام و غیره، به مردم نیکی کنید، ﴿وَتَتَّقُوا﴾ و با انجام همه آنچه خدا به آن امر نموده، و ترک همه چیزهایی که از آن منع کرده است از خدا بترسید، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است، و با علم و آگاهی، ظاهر و باطن اعمال‌تان را احاطه نموده است. پس کارهایتان را ثبت می‌نماید، و به طور کامل شما را در برابر آن، سزا یا جزا می‌دهد.

آیه ۱۲۹:

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۲۹]. «و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان دادگری کنید، گرچه علاقه‌مند باشید، ولی کاملاً دوری نکنید، به طوریکه آن زن را مانند «معلقه» رها کنید، و اگر صلح و صفا کنید و پرهیزگار باشید بدون شک خداوند آمرزگار و مهربان است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که شوهران نمی‌توانند به طور کامل عدالت را بین زنان خود رعایت کنند، زیرا دادگری و عدالت مستلزم آن است که مرد زنانش را به یک اندازه دوست بدارد، و قلباً به یک اندازه به آنها تمایل داشته باشد، سپس به مقتضای آن عمل نماید، و این امری مشکل و غیر ممکن است. بنابر این خداوند از آنچه که در توان آدمی نیست صرف نظر کرده، و از آنچه که انجام دادنش ممکن است نهی کرد و فرمود: ﴿فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾ و از زنی که به او علاقه ندارید زیاد رویگردان نشوید به صورتی که حقوق مسلم وی را ادا نکنید، بلکه آنچه را از دادگری در توان دارید انجام دهید. پس باید در نفقه و پوشاک و تقسیم شب و روز و امثال آن در میان آنها دادگری کنید. به خلاف دوست داشتن و آمیزش و امثال آن، زیرا وقتی شوهر حقوق واجب زن را انجام ندهد، آن زن مانند زن معلقه و بلا تکلیفی است که نه بی‌شوهر است تا استراحت نماید، و برای ازدواج آمادگی پیدا کند، و نه شوهردار است که شوهرش حقوق وی را ادا نماید.

﴿وَإِنْ تُصْلِحُوا﴾ و اگر میان خود و زنهایتان صلح و صفا برقرار سازید، و به خاطر امید به پاداش الهی و انجام دادن حق زن، خود را بر انجام آنچه که دوست ندارید مجبور کنید، و نیز میان خود و مردم صلح و صفا حاکم نمایید، نیز میان مردم در آنچه که با یکدیگر اختلاف دارند صلح و آشتی بیاورید، و این مستلزم آن است که انسان هر

راهی را که به صلح منتهی می‌شود در پیش گیرد، ﴿وَتَتَّقُوا﴾ و با انجام چیزهایی که به آن دستور داده شده‌اید، و ترک آنچه که از آن نهی شده‌اید، و با صبر کردن بر آنچه خدا برایتان مقدر نموده است، از خدا بترسید، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ همانا خداوند آمرزگار مهربان است و گناهی را که مرتکب شده‌اید و کوتاهی‌هایی را که در انجام واجبات از شما سرزده است، می‌آمرزد. و همان‌طور که شما با همسرانتان مهربانی می‌کنید و بر آنها ترحم می‌نمایید خداوند نیز به شما رحم می‌فرماید.

آیه ۱۳۰:

﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا﴾ [النساء:

۱۳۰]. «و اگر از هم جدا شوند خداوند هر یک را از فضل گسترده خود بی‌نیاز می‌کند، و خداوند گشایش‌گر و حکیم است.»

این حالت سوم میان زن و شوهر است، پس زمانی که زن و مرد نتوانستند با هم به توافق برسند در این صورت جدایی و طلاق اشکالی ندارد.

بنابراین خداوند فرمود: ﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا﴾ و اگر به سبب طلاق یا فسخ یا خلع و غیره از همدیگر جدا شدند، ﴿يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ﴾ خداوند هر یک از زن و شوهر را از فضل و احسان گسترده و فراگیرش بی‌نیاز می‌کند، پس شوهر را با زنی دیگر و بهتر از زن اولی بی‌نیاز می‌کند، و زن را از فضل و احسان خویش بی‌نیاز می‌نماید. و گرچه چهره او از شوهرش قطع شده است، اما روزی او بر خدایی است که متکلف روزی تمام مردم است، خداوندی که مصالح و منافع همه را تامین می‌نماید. و شاید خداوند شوهری بهتر به وی ببخشد.

﴿وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا﴾ و خداوند دارای فضل فراوان و رحمت گسترده می‌باشد، و رحمت و احسانش به اندازه علم و دانش بی‌پایانش است، با این وجود خداوند ﴿حَكِيمًا﴾ به خاطر حکمت خویش روزی می‌دهد و طبق حکمت خویش از رسیدن احسان خود به بعضی جلوگیری می‌نماید.

پس هرگاه حکمت او اقتضا کند که برخی از بندگان را به خاطر سببی که در آنان می‌باشد از احسان و لطف خویش منع کند، بنابر عدل و حکمت خود آنان را از احسان خویش محروم می‌گرداند.

ایه‌ی ۱۳۱-۱۳۲:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۱]. «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، و ما کسانی را که پیش از شما به آنان کتاب داده شده است و (نیز) شما را توصیه نموده‌ایم که از خدا بترسید، و اگر کفر بورزید (بدانید که) آنچه در آسمان‌ها و زمین است بدون شک از آن خداست، و خداوند بی‌نیاز و ستوده است.»

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النساء: ۱۳۲]. «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است تنها از آن خداست، و خدا بس کارساز و رقیب است.»

خداوند متعال از پادشاهی بزرگ و گسترده‌گی ملک خویش خبر می‌دهد، و وجود این ملک عظیم مستلزم آن است که خداوند هر طور بخواهد در آن تصرف نماید، تصرف تقدیری و تصرف شرعی. تصرف شرعی - خداوند آن است که گذشتگان و آیندگان اهل کتاب‌های آسمانی را توصیه نمود که تقوا داشته باشند، این وصیت پاداش دادن به کسی است که این توصیه را عملی نماید. هم چنان که در برگیرنده‌ی عقاب و عذاب دردناکی است برای کسی که آن را اهمال و ضایع گرداند. بنابر این فرمود: ﴿وَإِنْ تَكْفُرُوا﴾. و اگر کفر بورزید، و تقوای الهی را نداشته باشید، و چیزهایی را برای خدا شریک گردانید که خداوند بر صحت آن دلیلی نازل نفرموده است، جز به خودتان به کسی دیگر زیان نمی‌رسانید، و هیچ زبانی به خداوند نمی‌رسد و از پادشاهی او چیزی کم نمی‌شود. و او بندگانی دارد که از شما بهتر و برتر و بیشترند و از او اطاعت می‌کنند و در برابر دستوراتش فروتن و تسلیم هستند. بنابراین به دنبال آن فرمود: ﴿وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا﴾ و اگر کفر بورزید، پس همانا آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، و خداوند بی‌نیاز و ستوده است. و او دارای سخاوت و بخشش کامل و نیکوکاری فراگیر می‌باشد که از خزانه‌های رحمت او سرچشمه می‌گیرد، و رحمت او هرگز کاهش پیدا نمی‌کند، هر چند که بصورت شبانه روزی از آن ببخشد.

و اگر اهل آسمان‌ها و زمین همه جمع شوند و هریک به اندازه دلخواهش از خدا بخواهد و به آن نیز برسد، چیزی از ملک خدا کم نمی‌شود، چون خداوند بخشنده و

بزرگوار و دارنده است. بخشش او یک کلام و عذابش نیز یک کلام است، و هرگاه چیزی را بخواهد به آن می‌فرماید: پدید بیا، پس پدید می‌آید. او دارای تمامی صفات کمال است، زیرا اگر در او کمبودی بود، به رشد و کمال نیاز پیدا می‌کرد، در حالی که او دارای هر صفت کمالی است. و از کمال بی‌نیازی او این است که در اداره ملکش همسر و فرزند و شریکی بر نگرفته، و پشتیبان و یآوری ندارد تا او را در تدبیر آن یاری دهد. و از کمال بی‌نیازی‌اش این است که جهان هستی در تمام احوال به او نیاز دارد، و همه موجودات نیازهای کوچک و بزرگ خود را از او می‌خواهند و خداوند خواسته‌هایشان را برآورده می‌کند و آنها را بی‌نیاز و قانع می‌گرداند و با لطف و هدایت خویش بر آنها منت می‌گذارد.

«حمید» به معنی ستوده، و یکی از نام‌های بزرگ و مبارک الهی، و بیان‌گر آن است که خداوند شایسته هر نوع ستایش و محبت و بزرگداشتی است، زیرا از صفات ستوده که همان صفات جلال و جمال هستند برخوردار است و نعمت‌های فراوانی به آفریدگانش ارزانی داشته است، پس او در هر حالی ستوده است.

قرار گرفتن این دو اسم بزرگوار در کنار هم بسیار زیباست: ﴿عَنِيَّا حَمِيْدًا﴾ خداوند بی‌نیاز و ستوده است، او دارای کمال بی‌نیازی و کمال ستودگی است. و قرار گرفتن این دو نام در کنار یکدیگر بیشتر کمال و غنای الهی را به تصویر می‌کشد. سپس خداوند تکرار کرد که فرمانروایی و پادشاهی او آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است احاطه کرده، و او بر هر چیزی وکیل است. یعنی خداوند عالم است و امور هستی را بنا بر حکمت و تدبیر خویش اداره می‌نماید، و این بیان‌گر کمال وکالت او است.

به درستی که وکالت مستلزم آن است که شخص وکیل نسبت به چیزی که وکالت آن را قبول کرده است شناخت و آگاهی داشته باشد، و بر اجرای آن توانا و نیرومند باشد، و باید تدبیر آن وجه الوکاله بر مبنای حکمت و مصلحت باشد. پس هراندازه در این زمینه نقص و خللی وجود داشته باشد ناشی از نقص و ضعف وکیل است. و خداوند متعال از هر کمبود و نقیصی پاک و مبرا است.

آیه ۱۳۴-۱۳۳:

﴿اِنْ يَشَاْ يُدْهِبْكُمْ اَيُّهَا النَّاسُ وَيَاْتِ بِآخَرِيْنَ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى ذٰلِكَ

قَدِيْرًا ﴿۱۳۳﴾ [النساء: ۱۳۳]. «(ای مردم!) اگر خدا بخواهد شما را از بین می‌برد، و افراد دیگری را پدید می‌آورد، و خداوند بر (انجام) این (کار) تواناست.»

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۳۴]. «هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پاداش دنیا و آخرت نزد خداست، و خداوند شنوا (و) بیناست».

او بی‌نیاز و ستوده، و دارای قدرتی کامل و اراده‌ای بیکران می‌باشد. ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ الْآخِرِينَ﴾ ای مردم! اگر خداوند بخواهد شما را از میان می‌برد و کسانی دیگر را می‌آورد که از شما فرمانبردارتر و بهتر باشند. این تهدیدی است برای مردم به خاطر پایداری آنها بر کفر، و رویگردانی‌شان از پروردگارشان، زیرا اگر آنها از خدا اطاعت نکنند، خداوند باکی ندارد و به آنها توجهی نمی‌نماید، ولی به آنان فرصت و مهلت می‌دهد، اما آنها را فراموش نمی‌کند و به حال خودشان رها نمی‌سازد.

سپس خداوند خبر داد که هر کس اراده‌ای پست داشته باشد، و تمام هم و غمش به دنیا و لذایذ آن معطوف گردد و میل و رغبتی به آخرت نداشته باشد، به راست یکه تلاش و نظر او کوتاه است، و از پاداش دنیا جز آنچه که خداوند برای او نوشته است به دست نمی‌آورد. زیرا خداوند متعال مالک همه جهان هستی است، خداوندی که پاداش دنیا و آخرت در دست اوست و باید برای به دست آوردن پاداش هر دو سرا از او کمک گرفت، زیرا آنچه نزد اوست جز با فرمان بردن از وی به دست نمی‌آید، و امور دینی و دنیوی مگر با کمک خواستن از او و اظهار تضرع و نیاز به درگاهش به دست نخواهد آمد. و خداوند بنا بر حکمت خویش بعضی را خوار می‌گرداند، و بعضی را بر انجام اعمال شایسته توفیق می‌دهد، عده‌ای را از برکات خویش بهره‌مند می‌سازد، و عده‌ای را از آن محروم می‌گرداند. بنابر این فرمود: ﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ و خداوند شنوا و بیناست.

#### آیه ۱۳۵:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ [النساء: ۱۳۵]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در اقامه عدالت و دادگری بکوشید و به خاطر خدا شهادت دهید، گرچه شهادت به زیان خودتان یا پدر و مادرتان یا خویشاوندان (تان) باشد، اگر (کسی که به زیان او شهادت داده می‌شود) ثروتمند یا فقیر باشد، خداوند به آن دو (از شما) سزاوارتر است، پس، از هوی و

هوس پیروی نکنید، که منحرف می‌گردید، و اگر زبان را در ادای شهادت بیچنانید، یا از آن روی بگردانید، همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

سپس خداوند متعال بندگان مومنش را دستور می‌دهد تا ﴿قَوَّيْنِ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾ باشند. «قَوَّام» صیغه مبالغه است، یعنی در همه حالات بر اقامه قسط و دادگری مواظب باشید. قسط یعنی عدالت پیشه کردن در ادای حقوق خدا و حقوق بندگان. دادگری در حقوق خدا این است که از نعمت‌های خدا در راستای نافرمانی او استفاده نشود، بلکه نعمت‌ها را تنها در راه انسان‌ها آن است که همه حقوقی را که بر عهده تو دارند ادا کنی، همان‌طور که حقوق خود را از دیگران مطالبه می‌کنی.

پس باید نفقه‌های واجب و بدهی‌ها را بپردازی، و با مردم به گونه‌ای نیکو رفتار کنی، همان‌گونه که دوست داری با رفتار و اخلاق خوب با تو رفتار کنند، و در مقابل نیکی که با آنان می‌کنی شما را پاداش نیک دهند.

دادگری گفتار و گویند یکی از بزرگ‌ترین انواع دادگری است. پس نباید به خاطر خویشاوندی با یکی از دو متخاصمین و یا به خاطر تمایل بیشتر نسبت به یکی از آنها، به نفع یکی از دو متخاصم قضاوت شود، بلکه باید در میان آن دو به عدالت و دادگری حکم گردد. و یکی از مصادیق دادگری، ادای گواهی و شهادتی است که نزد تو است، پس حتی اگر آن گواهی و شهادت به زیان دوستان یا به زیان خودت باشد باید آن را ادا کنی. بنابر این فرمود: ﴿شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ **إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَكِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا** ﴿ثروتمند را به خاطر ثروتش رعایت نکنید، و به خاطر ابراز محبت نسبت به فقیر، رعایت حال او را نکنید و چنان نپندارید که این ترحم و ابراز محبت به نفع اوست بلکه به حق گواهی دهید، و مهم نیست به زیان چه کسی باشد.

برپا داشتن عدالت و دادگری از بزرگ‌ترین کارهاست، و این بیان‌گر دیانت و پرهیزگاری کسی است که آن را پیشه خود نموده است. و بر جایگاه رفیع او در اسلام دلالت می‌نماید. پس کسی که خیرخواه خودش است و می‌خواهد نجات یابد، باید بی‌نهایت به دادگری توجه داشته باشد و همواره آن را مدّ نظر خویش قرار دهد.

و باید هر چیزی را که او را از عمل به عدالت باز دارد از خودش دور نماید. و بزرگ‌ترین مانع در راستای اقامه دادگری و عدالت، پیروی از هوی و هوس است. بنابر

این خداوند به دوری جستن از این مانع تذکر داد و فرمود: ﴿فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا﴾ از شهوات خود که مخالف حق است پیروی نکنید، زیرا اگر از آن پیروی کنید از حق منحرف شده و از اقامه عدالت و دادگری باز می‌مانید، چرا که هوی و هوس بینش و بصیرت آدمی را کور می‌گرداند، تا جاییکه حق را باطل می‌بیند، و باطل را حق می‌پندارد. یا این که حق را می‌شناسد اما آن را به خاطر تبعیت از هوای نفس ترک می‌کند. پس هرکس از شرّ هوی و هوس خود سالم بماند، حق را دریافته و به راه راست هدایت شده است.

پس از آن که بیان کرد که قیام به دادگری و عدالت واجب است، از مخالفت باین اصل نیز نهی نمود، و آن عبادت است از، پیچاندن زبان در شهادت، حق کشی، و تحریف کردن سخن، به صورت جزئی و یا به صورت کلی. تحریف شهادت، و کامل ادا نکردن، و تاویل نمودن آن نیز در این موضوع داخل است و همه موارد مذکور پیچاندن زبان در شهادت محسوب می‌شوند، زیرا انحراف از حق است.

﴿أَوْ تُعْرِضُوا﴾ و اگر دادگری را ترک کنید، مثلاً شاهد از ادای شهادت خود امتناع ورزد و حاکم، حکمی را که باید صادر کند صادر نکند، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ همانا خداوند آنچه را که انجام می‌دهید احاطه نموده است و کارهای پوشیده و آشکار شما را می‌داند. و این تهدیدی سخت است برای کسی که از ادای حق زبان می‌پیچاند، یا از آن رویگردانی می‌کند. و به طریق اولی این تهدید متوجه کسی است که به ناحق حکم می‌نماید، یا به دروغ گواهی می‌دهد، زیرا جنایت او بزرگ‌تر است، چون دو نفر اول حق را ترک کرده‌اند، اما او حق را ترک کرده و باطل را برپا داشته است.

آیه ۱۳۶:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ ءَ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ ءَ وَرُسُلِهِ ءَ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده، و به کتابی که از پیش فرو فرستاده است، ایمان بیاورید، و هر کس به خدا و فرشتگانش و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت کفر بورزد به راستی که بسی گمراه گشته و از حق بسیار دور شده است.»



بدان که امر و دستور دو گونه است: زیرا امر یا متوجه کسی است که در آن حکم داخل نیست و به هیچ چیزی از اوصاف آن متصف نمی‌باشد. در این حالت دستور دادن به چنین فردی به منزله دستور به وارد شدن بدان حکم است. مانند این که کسی مومن نباشد و به ایمان دستور داده شود، همانطور که خداوند متعال فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آؤْتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾ [النساء: ۴۷]. «ای

اهل کتاب! به آنچه ما نازل کرده‌ایم و تصدیق‌کننده چیزی است که با خود دارید ایمان بیاورید». یا این که دستور متوجه کسی می‌گردد که در آن داخل است. امر در چنین حالتی بدان جهت است تا آنچه را که انجام داده است تصحیح کند، و چیزی را که ندارد به دست آورد. از آن جمله است فرمانی که خداوند در این آیه بیان داشته و مومنان را به ایمان آوردن فرمان داده است. این امر مقتضی آن است که مومنان ایمان‌شان را تصحیح و تجدید نمایند و آن را با اخلاص بیاورند، و از همه چیزهایی که ایمان را دچار نقصان می‌کند توبه کنند.

نیز اقتضا می‌کند که مومنان آنچه را ندارد از قبیل علوم ایمانی و اعمال آن کسب کند. زیرا هرگاه نص و عبارتی به او رسید و معنی‌اش را فهمید و به آن اعتقاد داشت، این جزو همان ایمانی است که به آن فرمان داده شده است. همچنین بقیه‌ی اعمال ظاهری و باطنی بخشی از ایمان می‌باشند. همانطور که نصوص فراوانی نیز بر آن دلالت کرده و سلف امت بر آن اجماع نموده‌اند.

و این روند باید تا دم مرگ استمرار داشته باشد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آؤْتُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ءَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! آن گونه که شایسته پرهیزگاری از خدا است از وی بترسید، و نمرید مگر این که مسلمان باشید». در اینجا پروردگار به ایمان آوردن به خدا و پیامبرانش، و به قرآن و کتاب‌های گذشته فرمان داده است. و ایمان داشتن به همه این‌ها جزو ایمان واجب است، و بنده مومن شمرده نمی‌شود مگر این که به این موارد ایمان داشته باشد، و مواردی را که به تفصیل به او رسیده است باید به صورت اجمالی به آن ایمان داشته باشد. و به آنچه که به صورت تفصیلی به او رسیده است باید به طور تفصیلی ایمان داشته باشد. پس هرکس از چنین ایمانی که به داشتن آن امر شده است برخوردار باشد هدایت یافته و نجات پیدا می‌کند.

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ و هر کس به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز آخرت کفر بورزد به راستی بسی گمراه گشته است، و چه گمراهی شدیدتر از گمراهی کسی که راه مستقیم هدایت را ترک کند و راهی را که به عذاب دردناک می‌انجامد در پیش بگیرد؟ و بدان که کفر ورزیدن به یکی از امور مذکور به مثابه کفر ورزیدن به همه آنها است، چون این امور با یکدیگر مرتبط هستند و با اعتقاد به برخی و کفر ورزیدن به برخی دیگر، ایمان محقق نمی‌شود. سپس خداوند فرمود:

آیه‌ی ۱۳۷:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَزَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُعْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۳۷]. «بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، آنگاه ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، و بر کفرشان افزودند، خداوند هرگز آنها را نمی‌آمرزد و راهی به آنان نمی‌نماید».

هرکس که پس از ایمان آوردن مکرراً کافر شود، به گونه‌ای که هدایت یابد سپس گمراه گردد، و بنگرد سپس کور شود، و ایمان آورد سپس کفر ورزد و کفرش را ادامه داده و بر آن بیافزاید، همانا او از توفیق الهی و هدایت شدن به راست‌ترین راه و از مغفرت وی دور است، چون او از بزرگ‌ترین مانعی که مغفرت الهی را از آدمی دریغ می‌دارد برخوردار می‌باشد، زیرا کفر تبدیل به سرشت و طبیعت او شده و از وی دور نمی‌شود، و سزای آن را نیز می‌چشد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [الصف: ۵]. «وقتی منحرف شدند، خداوند (نیز) دل‌هایشان را منحرف گردانید». ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْعَادَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و ما دل‌ها و چشمایان را دگرگون می‌کنیم، همانطور که بار اول به آن ایمان نیاوردند». این آیه دلالت می‌نماید که آنها اگر به کفرشان نیفزایند و به ایمان بازگردند و ناسپاسی و کمفری را که بر آن بوده‌اند رها کنند، خداوند آنها را می‌آمرزد، گرچه آنها چندین بار مرتد شده باشند. این حکم در مورد کفر است، پس گناهان دیگری که از کفر پایین‌ترند اگر بنده آنها را تکرار کند، سپس توبه نماید و به سوی خدا باز گردد، به طریق اولی خداوند او را می‌آمرزد.

آیه ۱۳۸-۱۳۹:

﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ [النساء: ۱۳۸]. «منافقان را مژده بده که قطعاً عذابی دردناک دارند».

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتُّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۳۹]. «(آن) کسانی که کافران را به جای مؤمنان به دوستی می‌گیرند، آیا عزّت را نزد آنها می‌جویند؟! همانا عزّت و قدرت جملگی از آن خداست».

مژده در کار خوب بکار برده می‌شود، اما در کارهای بد و در تهدیدات بصورت مقید به کار می‌رود، همان‌طور که در این آیه به صورت مقید به کار رفته است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ﴾ کسانی را که اسلام را اظهار نمودند و کفر را پنهان کردند، به بدترین و زشت‌ترین خبر بشارت ده، و آن عذاب دردناک است. و این به سبب محبت و دوستی‌شان با کافران و یاری کردن آنان، و ترک دوستی با مومنان است. پس چه چیزی آنها را به این کار وادار کرده است؟ آیا می‌خواهند عزّت را نزد کافران بجویند؟ حالت منافقان این‌گونه است که آنها نسبت به خدا گمان بد دارند و بعید می‌دانند که خداوند بندگان مومنش را یاری کند. آنها اسبابی را که نزد کافران است ملاحظه نموده و نگاه‌شان فراتر از آن را نمی‌بیند.

پس کافران را به دوستی گرفته و آنها را مایه عزّت و قدرت و پیروزی خود می‌دانند. در حالی که عزّت و قدرت جملگی از آن خداست، زیرا پیشانی بندگان در دست اوست و خواست الهی در مورد آنان نافذ و جاری است. و خداوند متعال متعهد شده است که دینش را نصرت و بندگان مؤمنش را یاری دهد، گرچه گاهی به خاطر آزمایش‌هایی که بندگان را در بوته آن قرار می‌دهد، دشمنان را برای مدت زمانی بر آنها چیره می‌گرداند، اما سرانجام نیک از آن مومنان است. در این آیه خداوند به شدت مسلمانان را از دوستی با کفار و دوستی نکردن با مومنان برحذر داشته و آنان را از سرانجام وخیم این کار ترسانده و فرموده است، دوستی با کفار از صفات منافقان است. در این آیه اشاره شده که ایمان مقتضی آن است مومن با مومنان محبت بورزد، و کینه و عداوت کافران را در دل داشته باشد.

آیه ۱۴۱-۱۴۰:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ- إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۴۰]. «و به درستی که خداوند در کتاب (قرآن) بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده شده و آیات وی به تمسخر گرفته می‌شود، با چنین کسانی منشینید تا آنگاه که به سخنهاى دیگر بپردازند، چرا که در این حالت شما هم مثل آنها خواهید بود. همانا خداوند منافقان و کافران را جملگی در جهنم گرد می‌آورد».

﴿الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالَُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۱]. «(منافقان) همان کسانی (هستند) که شما را می‌پایند، پس اگر از جانب خدا پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ و اگر کافران بهره‌ای ببرند، می‌گویند: مگر ما بر شما چیره نبودیم، و شما را از (گزند) مؤمنان حمایت نکردم؟ سپس خداوند در روز قیامت میان شما داوری خواهد کرد، و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد کرد».

خداوند در آنچه که بر شما نازل فرموده است، حکم شرعی حضور در مجالس کفر و گناه را برایتان بیان کرده است.

﴿أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا﴾ که هرگاه شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده، و به آن توهین می‌شود. زیرا بر هر مکلفی واجب است که به آیات خدا ایمان بیاورید، و آن را تعظیم نموده و مورد تکریم قرار دهد. و هدف نهایی از نازل شدن آیات خدا همین است، و این چیزی است که خداوند بندگان را به خاطر آن آفریده است.

پس ضد ایمان به آیات خدا، کفر ورزیدن به آن است، و ضد تعظیم، مسخره کردن و توهین و تحقیر است، و مجادله کافران و منافقان برای باطل کردن آیات خدا و یاری کردن کفرشان از این مقوله است، همچنین همه بدعت گزاران در لیست کسانی قرار می‌گیرند که آیات خدا را به تمسخر گرفته و به آن اهانت می‌کنند، و استدلال آنها بر

عقیده باطل‌شان به مثابه توهین به آیات خداست، زیرا آیات خدا جز بر حق دلالت نمی‌کند، و سراسر صداقت و راستی است. و حاضر شدن در مجالس گناه و فساد که در آن به اوامر و نواهی خدا توهین می‌شود و حدود و مرزهایی که خدا برای بندگانش تعیین کرده است شکسته می‌شود، در این باب جای می‌گیرد.

و تا زمانی از نشستن با آنها نهی شده است که از توهین و تمسخر به آیات خدا باز آیند، ﴿حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ و به سخنی غیر از کفر ورزیدن به آیات خدا و توهین به آنها پردازند.

﴿إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ﴾ اگر با آنها در چنین مجالسی بنشینید، شما هم مثل آنها هستید، زیرا به کفر و توهین آنها راضی شده اید، و کسی که به انجام گناه راضی باشد مانند کسی است که گناه را انجام داده است. خلاصه مطلب این است که هرکس در مجلسی حاضر شود که در آن معصیت و نافرمانی خدا انجام می‌گیرد، اگر توانایی داشته باشد باید اعتراض کند، و در صورت عدم توانایی باید آنجا را ترک نماید.

﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنم گرد می‌آورد، همانطور که همه بر کفر گرد آمده بودند و با هم دوستی می‌کردند. و دوستی منافقان با مومنان که یک دوستی ظاهری بود، به آنها سودی نمی‌دهد، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾ [الحديد: ۱۳]. «روزی که زنان و مردان منافق به مومنان می‌گویند: به ما بنگرید تا از نورتان اندکی بگیریم».

سپس دوستی منافقان با کافران، و دشمنی آنان را با مومنان بیان نمود و فرمود: ﴿الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ﴾ همانا که منتظرند تا به شما خیر یا شری نایل آید، و آنها برحسب نفاق‌شان برای هر حالتی جوابی آماده کرده‌اند.

﴿فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾ پس اگر از جانب خدا پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ پس آنها اظهار می‌کنند که در ظاهر و باطن با مومنان هستند تا از عیب جویی و سرزنش و طعنه در امان بمانند، و در تقسیم غنایم با مومنان شریک شوند و از طریق مومنان پیروزی و موفقیت را به دست آورند.

﴿وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ﴾ و اگر کافران بهره‌ای داشته باشند. نفرمود: اگر پیروز شوند، زیرا کافران به چنین پیروزی دست نمی‌یابند که سرآغازی برای پیروزی همیشگی آنان باشد. بلکه تنها چیزی که عاید آنان می‌شود بهره‌ای ناپایدار است، و این براساس حکمتی از جانب پروردگار می‌باشد. پس وقتی که کافران بهره‌ای ببرند، ﴿قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ﴾ به آنها می‌گویند: مگر ما نبودیم که می‌توانستیم بر شما چیره شویم؟ ﴿وَوَنَّمَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مگر ما نبودیم که شما را در برابر مومنان حمایت می‌کردیم؟ یعنی آنان نزد کافران چنان وانمود می‌کردند که: از ضربه زدن به شما امتناع ورزیدیم در حالی که توانایی انجام آن کار را داشتیم. و شما را در مقابل مومنان حمایت نمودیم به گونه‌ای که در مسیر نابودی آنان گام برداشتیم و آنها را نسبت به جنگ با شما بی‌علاقه و رغبت گردانیدیم و دشمنان را علیه آنان یاری نمودیم و..

﴿فَاللَّهُ يَكْتُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ پس خداوند روز قیامت در میان شما داوری کرده و به مومنانی که در ظاهر و باطن مومن بوده‌اند بهشت عطا می‌کند، و مردان و زنان مستحق و مشرک را عذاب می‌دهد.

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ و هرگز خداوند کافران را بر مومنان مسلط و چیره نمی‌گرداند، بلکه همواره گروهی از مومنان که بر حق می‌باشند پیروز هستند، و هر کس با آنها مخالفت ورزد و درصدد خوار کردن‌شان برآید زبانی به آنان نمی‌رساند.

و خداوند همواره اسباب پیروزی را برای مومنان فراهم می‌کند و سلطه کافران را بر آنها نمی‌پذیرد، و این امری عیان و مشهود است. حتی برخی از مسلمین که گروه‌های کافر بر آنها فرمانروایی می‌کنند، حقوق‌شان محترم شمرده شده و به دین‌شان تعرض نمی‌کنند، و مسلمین نزد آنها حقیر و خوار نیستند، بلکه از احترام و عزت کامل برخوردارند. پس خداوند را در ظاهر و باطن و اول و آخر سپاس می‌گوئیم.

آیه‌ی ۱۴۳-۱۴۲:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۲]. «بی‌گمان

منافقان خدا را فریب می دهند، در حالی که او آنها را فریب می دهد. و چون برای نماز برخیزند سست و بی حال به نماز می ایستند، با مردم ریا می کنند و بجز اندکی خدا را یاد نمی کنند».

﴿مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۳]. «در این میان سرگشته و مترددند، نه با اینان و نه با آنان هستند، و هرکس را که خدا گمراه سازد برای او راهی نخواهی یافت».

خداوند از صفات زشت و نشانه‌های بد منافقان خبر داده و می‌فرماید: شیوه منافقان فریب دادن خداست. و این بدان سبب است که آنان به ایمان تظاهر کردند و کفر را پنهان داشتند و چنان پنداشتند که این کار بر خدا مخفی می‌ماند و آن را نمی‌داند و آن را برای بندگانش آشکار می‌سازد، حال آن‌که خداوند فریب دهنده‌ی آنان است. پس برخورداری از چنین حالتی و ادامه دادن آن به مثابه‌ی گول زدن خودشان است. و چه فریب خورده است کسی که تلاشی را انجام دهد اما سرانجام به خواری و ذلت و محرومیت دچار گردد! و این کار بر بی‌خردی چنین شخصی دلالت می‌نماید، زیرا او گناه را انجام می‌دهد ولی آن را نیکو می‌بیند و عین خردمندی و هوشیاری می‌پندارد. خدایا! جهالت و خواری چه بلای بزرگی است!

از جمله مواردی که خداوند می‌خواهد آنان را در قیامت فریب دهد این است: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِسْ مِنْ تَوْرِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ وَبَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ [الحديد: ۱۳-۱۴]. «روزی که زنان و مردان منافق به مومنان می‌گویند: به ما بنگرید، تا از روشنایی و نورتان برای خود اندکی بگیریم، به آنان گفته می‌شود: به پشت سرتان برگردید، و نوری را بجوئید». پس آنگاه میان آنها و مومنان دیواری زده می‌شود که دروازه‌ی دارد، داخلش رحمت و ظاهرش عذاب است، منافقان آنان را صدا می‌زنند: آیا ما با شما نبودیم؟».

از جمله صفت‌های منافقان این است که ﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ﴾ هرگاه به نماز می‌ایستند، که بزرگ‌ترین عبادت عملی است، ﴿قَامُوا كَسَالِي﴾ با سستی و تنبلی به نماز می‌ایستند، و آن را بر خود سخت و دشوار می‌بینند، و در انجام آن احساس خستگی و رنج می‌کنند. تنبلی و سستی آنان بدان خاطر است که دل‌هایشان به نماز

علاقه ندارد، و اگر دل‌های آنان از علاقه به خدا و آنچه نزد خداست، و از ایمان تهی نبود، تنبلی و سستی به آنان روی نمی‌آورد.

﴿يُرَاءُونَ الْنَّاسَ﴾ باطن و اندرون ریاکارانه‌ی دارند، و فقط به خاطر «ریا» کاری را انجام می‌دهند، و هدفشان از انجام اعمال این است که مردم آنها را ببینند و آنها را احترام کنند. آنها اعمال را مخلصانه برای خدا انجام نمی‌دهند. بنابر این ﴿لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند، زیرا دل‌هایشان سرشار از ریا است، و جز مومنی که قلبش سرشار از محبت خداست، و شکوه و عظمت الهی تمامی دلش را فرا گرفته است نمی‌تواند خدا را یاد کند و بر آن پایدار باشد.

﴿مُذَبَذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ﴾ میان مومنان و کافران سرگشته و حیرانند، پس ظاهر و باطن‌شان، همزمان نه با مومنان است و نه با مشرکان، چرا که در باطن با کافران هستند و در ظاهر با مومنان، و این بزرگ‌ترین حد گمراهی است. بنابر این فرمود: ﴿وَمَنْ يَضِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا﴾ و خدا هرکس را که گمراه کند راهی برای هدایتش، و وسیله‌ای برای رهایی‌اش از گمراهی نخواهی یافت، زیرا در رحمت به روی او بسته شده، و عذاب او را فرا گرفته است.

بیان این صفات مذموم و زشت بر این دلالت می‌نماید که مومنان به ضد آن یعنی به راستگویی و اخلاص در ظاهر و باطن متصف هستند، و در نماز و عبادات و ذکر خدا با نشاط و سرحال می‌باشند و خداوند آنها را هدایت نموده و به در پیش گرفتن راه راست موفق می‌گرداند. پس فرد خردمند باید این دو مسیر را بر خود عرضه نماید، و هرکدام را که برایش بهتر است برگزیند.

#### آیه‌ی ۱۴۴:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۗ أَلْأَنْتُمْ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۴۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان به دوستی نگیرید، آیا می‌خواهید حجت و دلیل آشکاری علیه خود به دست خدا بدهید».

خداوند متعال بیان داشت که یکی از صفتهای منافقان این است که کافران را به جای مومنان به دوستی می‌گیرند، پس بندگان مومنش را بر حذر داشت از این که در این صفت به منافقان شباهت پیدا کنند، زیرا دوستی با کافران سبب می‌شود، ﴿أَنْ تَجْعَلُوا



لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿۱۴۵﴾ تا دلیل روشنی به دست خدا بدهید که شما را عذاب بدهد. خداوند ما را از دوستی با کافران برحذر داشته و ما را از مفاسدی که دوستی با آنان در بر دارد آگاه نموده است. پس، دوستی با کافران باعث گرفتار شدن به عذاب الهی است. و این آیه مبین آن است که خداوند هیچ کسی را قبل از این که حجت و دلیل بر او اقامه شود عذاب نمی‌دهد. نیز در این آیه مسلمانان از ارتکاب گناه برحذر داشته شده‌اند، زیرا کسی که گناه انجام می‌دهد، دلیل آشکاری علیه خود اقامه می‌کند.

آیه ۱۴۷-۱۴۵:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿۱۴۵﴾﴾ [النساء: ۱۴۵].

«همانا منافقان در پایین‌ترین جای جهنم قرار دارند و برای آنان یآوری نخواهی یافت.»

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۴۶﴾﴾ [النساء: ۱۴۶]. «به جز کسانی که توبه کردند و خود را اصلاح نمودند و به دین خدا چنگ زدند و آئین خود را خالصانه برای خدا قرار دادند، پس ایشان با مؤمنانند و خداوند پاداشی بزرگ به مؤمنان خواهد داد.»

﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَعَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿۱۴۷﴾﴾

[النساء: ۱۴۷]. «خداوند چه نیازی به عذاب شما دارد اگر شکر کنید و ایمان بیاورید؟ و خداوند همواره شکرپذیر و آگاه است.»

خداوند از سرانجام منافقان خبر داده و بیان می‌کند که آنها در اعماق جهنم و در پایین‌ترین طبقات عذاب و بدترین حالت‌های آن قرار دارند. پس آنها پایین‌تر از کافران بسر می‌برند، زیرا آنان در کفر ورزیدن مشارکت داشتند، و اضافه بر این، با مومنان از راه مکر و فریب و دشمنی در آمدند و در این کار شگردهای عجیب و غریبی بکار بردند که کمتر کسی از نیات پلید آنان اطلاع حاصل می‌کرد. آنان طوری عمل می‌کردند که احکام اسلام بر آنها جاری گردد، و خود را مستحق چیزهایی قرار می‌دادند که مستحق آن نبودند. پس با این کار سزاوار سخت‌ترین عذاب گردیدند.

آنها هیچ نجات دهنده و یآوری نخواهند داشت که بخشی از عذاب را از آنان دور نماید. و این حکم شامل حال هر منافقی است.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا﴾ مگر کسانی که خداوند به آنان توفیق داده که از گناهانشان توبه کنند. ﴿وَأَصْلَحُوا﴾ و ظاهر و باطن خود را اصلاح کرده‌اند. ﴿وَأَعْتَصَمُوا بِاللَّهِ﴾ و به دین خدا چنگ زده، و برای جلب منافع و دور کردن زیان از خود به او پناه برده‌اند. ﴿وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ﴾ و دین‌شان را که اسلام و ایمان و احسان است برای خدا خالص نموده‌اند.

پس هدف آنان از اعمال ظاهری و باطنی جلب رضای خدا بوده و از ریا و نفاق سالم مانده‌اند.

و هرکس که به این صفات متصف باشد، ﴿فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ایشان در دنیا و دوزخ و روز قیامت با مومنان خواهند بود. ﴿وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و خداوند به آنان پاداشی بزرگ خواهد داد، که ماهیت و وسعت آن را کسی جز خدا نمی‌داند. نعمت‌هایی را به آنان می‌دهد که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

بنگر که خداوند چگونه اعتصام و اخلاص را به طور ویژه بیان نمود، با این که اعتصام و اخلاص در جمله ﴿وَأَصْلَحُوا﴾ داخل است، زیرا اعتصام و اخلاص بخشی از اصلاح و خودسازی است، چون مومن شدیداً به توشه اعتصام و اخلاص نیاز دارد، به ویژه در این مقام دشوار که نفاق در دل‌ها جای گرفته است و جز با اعتصام و چنگ زدن به خدا و پناه بردن به وی و دراز کردن دست نیاز به سوی او نمی‌توان آن را از بین برد. و اخلاص کاملاً با نفاق متضاد است.

پس اعتصام و اخلاص را بیان کرد چون دارای فضیلت و برتری هستند، و اعمال ظاهر و باطن به آن دو بستگی دارد، و در این مقام به شدت به این دو امر نیاز است. و بنگر که خداوند وقتی که بیان نمود این‌ها با مومنان هستند نفرمود: خداوند به آنان پاداش بزرگی می‌دهد، با این که سیاق جمله در را بطه با آنان است، بلکه فرمود: ﴿وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ زیرا خداوند در چندین جای دیگر قرآن این قاعده را به کار برده است، و آن این که هرگاه سیاق جمله در رابطه با بیان بعضی از جزئیات باشد، و خداوند بخواهد پاداش یا عذابی بر آن جزئیات مترتب سازد، پاداش یا عذابی که در بین این «جزئیات»، و «جنسی که در برگیرنده جزئیات می‌باشد» مشترک است، همواره پاداش یا

عقاب را متوجه «جنس» می‌کند نه «جزئیات»، جنسی که هم این امر جزئی و هم غیر از آن را در بر می‌گیرد. نیز تا گمان نرود که این حکم به این امر جزئی اختصاص دارد. و این از اسرار شگفت‌انگیز قرآن است. پس این گروه از منافقان که توبه کرده و به اصلاح خویشان پرداخته‌اند با مومنان هستند و پاداش مومنان به آنان هم می‌رسد.

سپس خداوند از کمال بی‌نیازی و گستردگی بردباری و رحمت و احسانش خبر داد و فرمود: ﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَعَآمَنْتُمْ﴾ خداوند چه نیازی به عذا شما دارد اگر شکر گذار وی باشید و ایمان بیاورید؟! و خداوند قدرشناس و داناست و به کسانی که در راه او متحمل دشواری‌های زیادی شده، و آنانکه همواره اهل عمل هستند پاداش بزرگ و احسان گسترده‌ای عطا می‌کند. و هرکس چیزی را به خاطر خدا رها کند خداوند بهتر از آن به او می‌دهد.

خداوند به ظاهر و باطن شما و اعمال‌تان آگاه است و اخلاص و صداقت و یا ضد آن را که در اعمال‌تان وجود دارد، می‌داند. و از شما می‌خواهد که توبه کنید و به سوبش بازگردید. پس چنانچه به سوبی او برگردید، چه نیازی به تعذیب شما دارد؟! زیرا خداوند برای تسکین خود، شما را عذاب نمی‌دهد، و از عذاب دادن شما سوبی به وی نمی‌رسد. بلکه گناهکار جز به خود زیان نمی‌رساند. همانطور که عمل نیک آدمی فقط به نفع اوست. و شکر یعنی فروتنی دل و اعتراف و اقرار به نعمت خدا، و ستایش خدا با زبان، و فرمان برداری از او با اعضای بدن. شکر یعنی این‌که از نعمت‌های خدا در راه نافرمانی و ارتکاب گناه استفاده نشود.

آیه ۱۴۹-۱۴۸:

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ [النساء: ۱۴۸].

«خداوند دوست ندارد (که انسان‌ها) آشکارا بدگویی کنند مگر کسی که بر او ستم شده است و خداوند شنوا و داناست».

﴿إِن تُبَدُّوْا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوْهُ أَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوِّءِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۹].

«اگر خیری را آشکار نمایید یا آن را پنهان سازید یا از بدی گذشت کنید پس همانا خداوند بسیار باگذشت و تواناست».

خداوند متعال خبر می‌دهد که دوست ندارد انسان‌ها آشکارا بدگویی کنند. یعنی از آن نفرت دارد و آدمی را بر آن مجازات می‌نماید. و این تمامی گفته‌های بد و

ناراحت کننده از قبیل دشنام، تهمت و ناسزا و امثال آن را در بر می‌گیرد، و خداوند از آن نهی کرده و آن را نمی‌پسندد.

مفهوم آیه دلالت می‌نماید که خداوند سخن نیک و خوب از قبیل ذکر و سخن متین و ملایم را دوست دارد. ﴿إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾ مگر کسی که بر او ستم شده است، پس جایز است کسی را نفرین کند که ستمی را بر او روا داشته است و از او شکایت نماید و به کسی که آشکارا سخن بد به او گفته است آشکارا سخن بد بگوید. اما نباید به دروغ او را به چیزهایی متهم نماید، بلکه فقط باید به اندازه ستمی که بر وی رفته است سخن بد بگوید و فقط به کسی بد و بیراه بگوید که به او حرف بد گفته است. با این وجود، گذشت و مقابله به مقل نکردن بهتر است.

همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۴۰]. «پس هر کس گذشت کند و اصلاح نماید اجر و مزدش بر خداست».

﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ و از آن جا که موضوع آیه سخن بد و سخن نیک و سخن مباح بود، خداوند خبر داد که او شنواست و سخنانتان را می‌شنود، پس پرهیزید از این که سخنی بر زبان آورید که پروردگارتان را خشمگین نماید، و در نتیجه شما را مجازات کند. نیز در این آیه به گفتن سخن نیک و خوب تشویق شده است. خداوند داناست و به نیتی که گفته‌هایتان از آن سرچشمه می‌گیرد آگاه می‌باشد.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ﴾ اگر کار نیکی را آشکار کنید یا آن را پنهان نمایید، و این هر کار خوب و سخن نیکو را، ظاهر باشد یا باطن، واجب باشد یا مستحب، دربر می‌گیرد. ﴿أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ﴾ یا از کسی که نسبت به جسم و جان یا اموال و آبرویتان بدی روا داشته است، چشم ببوشید و گذشت کنید، پاداشی که خداوند به شما خواهد داد از نوع عملتان خواهد بود. پس هرکس که به خاطر خدا عفو کند و ببخشد خداوند از او گذشت می‌نماید و او را می‌بخشد. و هرکس که نیکوکاری کند خداوند با او نیکی می‌نماید. بنابر این فرمود: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا قَدِيرًا﴾ همانا خداوند از لغزش‌های بندگان و گناهان بزرگشان در می‌گذرد. پس خداوند عیب‌های آنان را می‌پوشاند و با بخشش و گذشت بیکران‌ش که از قدرت او سرچشمه می‌گیرد با آنان رفتار می‌نماید.

این آیه ما را راهنمایی می‌کند تا در معانی اسما و صفات خداوند بیاندیشیم، و این‌که آفرینش و تدبیر از آن او، و «خلق» و «امر» نشات گرفته از اسما و صفات او هستند و اسما و صفات خداوند مقتضی «خلق» و «امر» می‌باشند. بنابر این احکام، معلوم ایماء حسناوی می‌باشند. همان‌طور که در این آیه آمده است.

پس از آن‌که از عمل خیر و گذشت و چشم پوشی سخن به میان آورد، ما را به شناخت نام‌های خویش راهنمایی کرد، شناختی که اجر و ثواب بسیاری زیادی به همراه دارد.

### آیه ۱۵۲-۱۵۰:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۵۰]. «بی‌گمان کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش فرق بگذارند، و می‌گویند: به برخی ایمان می‌آوریم و به برخی کفر می‌ورزیم و می‌خواهند میان این (دو)، راهی برگزینند».

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ [النساء:

۱۵۱]. «اینان بی‌گمان کافرانند، و برای آنان عذابی خوارکننده آماده نموده‌ایم».

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [النساء: ۱۵۲]. «و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند و میان هیچ‌یک از آنان فرق نگذاشتند، به زودی پاداش آنها را خواهد داد و خداوند آمرزگار و مهربان است».

در این جا از دو گروه سخن به میان آمده است که برای هرکسی معلوم و شناخته شده هستند، گروهی که به خدا و همه پیامبران و کتابهایش ایمان دارند، و گروهی که به همه این موارد کافرند. و گروه سوم باقی می‌ماند که به برخی از پیامبران ایمان داشته و به برخی ایمان ندارند و ادعا می‌کنند این راهی است که آنها را از عذاب خدا نجات می‌دهد. در حقیقت این خیالاتی بیش نیست. و اینان می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی بیاندازند.

زیرا هرکس واقعا خدا را دوست داشته باشد تمام پیامبرانش را نیز دوست می‌دارد، چرا که دوست داشتن پیامبران مکمل دوست داشتن خداست. و هرکس با یکی از

پیامبران خدا دشمنی ورزد، به راستی که با خدا و تمامی پیامبران دشمنی ورزیده است، همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۹۸]. «هر کس که دشمن خدا، فرشتگان، فرستادگان او، جبرئیل و میکائیل باشد بداند که خداوند قطعاً دشمن کافران است».

همچنین هر کس به یکی از پیامبران کفر بورزد، در حقیقت به همه پیامبران کفر ورزیده است. حتی او، به پیامبری که گمان می‌برد به وی ایمان دارد نیز کفر ورزیده است. بنابر این فرمود: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا﴾ اینان کافران حقیقی‌اند. تا گمان نرود که آنها در میان ایمان و کفر جایگاهی دارند. و دلیل کافر بودن آنان حتی به پیامبری که ادعا می‌نمایند که به او ایمان دارند این است که هر دلیلی آنها را به ایمان آوردن به کسی که به او ایمان آورده‌اند راهنمایی کند، همان دلیل یا بالاتر از آن در رابطه با ایمان آوردن به پیامبری وجود دارد که آنان به وی کفر می‌ورزند. و هر شبهه‌ای که به گمان آنها با آن پیامبری را مورد عیب جویی قرار دهند که به وی کفر ورزیده‌اند، همان شبهه یا بزرگ‌تر از آن در رابطه با پیامبری که آنها به او ایمان آورده‌اند وجود دارد.

پس آنچه که آنها را به این ورطه کشانده است چیزی جز پیروی از آرزو و خواسته‌های نفسانی و ادعای بی‌دلیل نیست، که هرکس می‌تواند به مقابله با آن برخیزد. و چون بیان فرمود که حقیقتاً آنها کافر هستند، به بیان عذایی پرداخت که همه آنها و هر کافری را فرا می‌گیرد. پس فرمود: ﴿وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ و برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آوردیم. همانطور که آنها از ایمان آوردن به خدا سرباز زدند و تکبیر ورزیدند، خداوند نیز آنها را عذاب دردناک و رسواکننده خوار می‌نماید.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند و این متضمن ایمان آوردن به همه مطالبی است که خداوند در مورد خودش گفته است، کما این که متضمن ایمان آوردن به تمامی اخبار و احکامی است که پیامبران آورده‌اند. ﴿وَلَمْ يَفِرُّوْا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ﴾ و میان هیچ یک از آنان فرق و تفاوتی نگذاشته، بلکه به همه پیامبران ایمان آورده‌اند. پس این است ایمان حقیقی و یقینی که بر دلیل و برهان استوار است. ﴿أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ﴾ خداوند به هریک از آنان

پاداش ایمان و کارهای شایسته و سخن نیکو و اخلاق زیبای شان را که بر ایمان مترتب است برحسب حالت آنان می‌دهد. و شاید راز نسبت دادن پاداش به آنها همین باشد.

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و خداوند همواره آمرزگار و مهربان است، گناهان را می‌آمرزد و نیکی‌ها را می‌پذیرد.

آیه‌ی ۱۶۱-۱۵۳:

﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنِ ذَلِكَ وَعَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۵۳]. «اهل کتاب از تو می‌خواهند که بر آنان از آسمان کتابی نازل کنی، البته بزرگ‌تر از این را از موسی خواستند و گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده، پس به خاطر ستم‌شان صاعقه آنها را فرا گرفت. سپس، بعد از آن که نشانه‌های روشن پیش آنها آمد، گوساله را به خدایی گرفتند و ما از آن درگذشتیم و به موسی حجت آشکاری دادیم».

﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ [النساء: ۱۵۴]. «و به منظور گرفتن پیمان از آنان کوه طور را بر بالای سرشان نگاه داشتیم، و به آنان گفتیم: سجده‌کنان وارد بیت المقدس شوید، و به آنان گفتیم: در روز شنبه تجاوز نکنید و از آنان پیمان مؤکدی گرفتیم».

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِنَايَةِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۵۵]. «پس به خاطر این‌که پیمان‌شان را شکستند و به آیات خدا کفر ورزیدند و پیامبران را به ناحق کشتند، و گفتند: دل‌های ما در غلاف است (آنان را نفرین کردیم) و خداوند به خاطر کفرشان بر دل‌هایشان مهر زد، در نتیجه جز تعداد اندکی ایمان نمی‌آورند».

﴿وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَنًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۵۶]. «و به خاطر کفرشان و تهمت بزرگی که به مریم زدند».

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ

عِلْمٍ إِلَّا آتِبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿۱۵۷﴾ [النساء: ۱۵۷]. «و این که گفتند: ما مسیح، عیسی پسر مریم، پیامبر خدا را کشتیم، و آنها او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه کار بر آنان مشتبّه شد (و به اشتباه افتادند)، و همانا کسانی که در مورد او اختلاف کردند قطعاً راجع به او دچار شک شده‌اند، و هیچ علمی به آن ندارند جز این که از گمان (خود) پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند».

﴿بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۱۵۸﴾ [النساء: ۱۵۸]. «بلکه خداوند او را به طرف خود بالا برد، و خداوند توانا و با حکمت است».

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ ۖ قَبْلَ مَوْتِهِ ۗ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا ﴿۱۵۹﴾ [النساء: ۱۵۹]. «و از اهل کتاب هیچ کسی نیست مگر این که قبل از مرگش به او ایمان می‌آورد و روز قیامت (عیسی) بر آنان گواه خواهد بود».

﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿۱۶۰﴾ [النساء: ۱۶۰]. «پس به خاطر ستمی که یهودیان می‌کردند، و به خاطر این که بسیار مردم را از راه خدا باز می‌داشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که برای آنان حلال شده بود بر آنان حرام کردیم».

﴿وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۶۱﴾ [النساء: ۱۶۱]. «و به سبب این که ربا می‌گرفتند، حال آن که از آن نهی شده بودند، و به خاطر این اموال مردم را به باطل و به ناحق می‌خوردند، و ما برای کافرانِ آنان عذاب دردناکی فراهم آورده‌ایم».

این خواسته اهل کتاب از پیامبر اکرم، حضرت محمد ﷺ بود که از عناد و سرکشی آنها سرچشمه می‌گرفت. آنان گفتند: اگر به این خواسته ما آن‌گونه که می‌خواهیم پاسخ داده شود او را تصدیق می‌کنند، و گرنه وی را تکذیب خواهند کرد. آنها از پیامبر ﷺ خواستند تا همگی قرآن یکباره بر آنها نازل شدند و این، جهالت و ستم بزرگی بود که آنها مرتکب شدند، زیرا پیامبر ﷺ انسان و بنده‌اش بیش نیست و امور او در دست خداست و هیچ کاری در دست او نمی‌باشد، بلکه زمام همه کارها در دست خداست، و این خداوند است که هر آنچه را بخواهد بر بندگانش نازل می‌نماید و برای آنها می‌فرستد، همان‌طور که خداوند متعال پس از آن که مشرکین از پیامبر ﷺ



درخواست کردند که معجزاتی را به آنان نشان دهد، به وی فرمود: ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۹۳]. «بگو: پاک است پروردگارم! آیا من جز بشری فرستاده شده هستم؟». و این که آنان فرود آمدن کتاب را به صورت جملگی و یا به صورت متفرقه، بیان گر حق یا باطل بودن آن می دانستند تنها یک ادعاست و دلیلی بر صحت آن ندارند، بلکه شبهه هم ایجاد نمی کند، زیرا در نبوت کدام پیامبر از شما درخواست شده است که هرگاه پیامبری به سویتان فرستاده شد مادامی که کتابی را برایتان آورد که متفرق و بخش بخش بود به او ایمان نیاورید؟! نازل شدن قرآن در مقاطع مختلف و بصورت جدا جدا و برحسب احوال و اوضاع مختلف بوده، و این بر عظمت قرآن دلالت می کند و بیان گر توجه و عنایت خدا به پیامبر است، که قرآن را بر او نازل کرده است. همانطور که پروردگار متعال می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِيُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ﴿۳۳﴾ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿۳۴﴾﴾ [الفرقان: ۳۲-۳۳]. «و کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این چنین قرآن را نازل می کنیم تا قلبت را به وسیله آن تثبیت کنیم، و آن را به آرامی بر شما خواندیم. و برای تو مثلی نیاوردند مگر آن که ما حق را با زیباترین بیان برای تو آوردیم».

پس از آن که خداوند اعتراض بی اساس و پوچ آنها را بیان نمود، خبر داد که این کار از آنها بعید نیست، بلکه آنان در گذشته کارهای زشت و بزرگتر از این را با یکی از پیامبران انجام دادند، در حالی که ادعا می کردند به او ایمان دارند. از جمله از وی خواستند که خداوند را به طور آشکار ببینند، و این که گوساله را به خدایی گرفتند، و آن را پرستیدند. این در حالی بود که نشانه‌هایی دال بر وجود معبود یکتا را با چشم‌های خود دیدند که دیگران آن را ندیده بودند.

و از پذیرش احکام کتابشان تورات امتناع ورزیدند، تا این که کوه طور بر بالای سر آنها نگاه داشته شد، و تهدید شدند که اگر ایمان نیاورند کوه بر آنها انداخته خواهد شد. پس، از روی ناچاری آن را پذیرفتند و به آن ایمان آوردند. همچنین به آنان دستور داده شد که در حالت سجده و استغفار از درهای شهری وارد شوند و به آنان امر شده بود بدان در آیند. اما آنان هر دو حالت قولی استغفار و عملی سجده را زیرپا نهادند و آن را عملی نکردند.

هم چنان که برخی از آنها در روز شنبه تجاوز کردند، و خداوند آنها را شدیداً مجازات نمود. و نیز از آنان پیمان موگدی گرفت، اما آنها پیمان الهی را پشت سرشان انداختند و به آیات وی کفر ورزیدند و پیامبرانش را به ناحق کشتند. و نیز گفتند: «ما عیسی را کشته و به دار آویخته‌ایم»، حال آن که آنها او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه امر بر آنان مشتبه شد.

پس غیر او را کشتند و بر صلیب کشیدند. آنان همچنین ادعا کردند که دل‌هایمان در پرده و غلاف قرار دارد، و آنچه را که تو می‌گویی درک نکرده و نمی‌فهمیم. آنان همچنین مردم را از راه خدا منع کرده و با این کار آنها را از حق بازداشتند و مردم را به گمراهی و فسادی که خودشان بر آن بودند فرا خواندند، و مال حرام و ربا می‌خوردند با این که خداوند آنها را از این امر نهی کرده و شدیداً بر حذر داشته بود، پس کسانی که این کارها را کرده‌اند، بعید نیست از پیامبر اسلام ﷺ بخواهند کتابی را از آسمان بر آنها نازل کند.

و این شیوه بهترین شیوه مجادله با کسی است که بر باطل قرار دادن اعتراض بیهود و پوچی انجام داد و آن را به عنوان شبهه‌ای در راستای رد کردن حق بکار برد، باید نیت پلید و کارهای زشتش که به مراتب از اعتراض او زشت‌تر است بیان شود تا همگی بدانند که این اعتراض از چنین نیت و درون پست و فرومایه‌ای سرچشمه می‌گیرد.

همچنین هر اعتراضی که آنان نسبت به نبوت حضرت محمد ﷺ داشتند، رابطه با نبوت کسی که آنها ادعا می‌کنند به او ایمان دارند مطرح کرد، تا بدین طریق شر آنها کوتاه و باطل‌شان درهم کوبیده شود. و هر دلیلی که آنها برای اثبات کردن نبوت پیامبری که به وی ایمان آوردند، ارائه می‌دهند. همان دلیل یادلیلی قوی‌تر از آن بر نبوت حضرت محمد ﷺ دلالت نموده و آن را اثبات می‌کند. و از آنجا که منظور از برشمردن زشتی‌های آنان مقابله با آنها بود خداوند آن موارد را در اینجا به صورت مشروح بیان نکرد، بلکه فقط اشاره وار بدان پرداخت، و در جاهای دیگر به بسط و توضیح آن می‌پردازد.

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ احتمال دارد که ضمیر در ﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ به اهل کتاب برگردد. در این صورت معنی آن چنین خواهد شد: هر اهل کتابی که مرگش فرا برسد و حقیقت امر را مشاهده کند به عیسی عليه السلام ایمان می‌آورد، اما ایمانش سودی به او نمی‌بخشد، زیرا این ایمان آوردن از سرِ اضطرار و ناچاری است.

و ضمنا این یک تهدید و هشدار جدی است و آنان را بر حذر می‌دارد که به این حالت ادامه ندهند، زیرا قبل از مرگ‌شان پشیمان می‌شوند. پس روزی که در نزد خدا گرد آورده شوند و برخیزند حال‌شان چگونه خواهد بود؟!

وا احتمال دارد که ضمیر در ﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برگردد، در این صورت معنی این‌گونه می‌شود: هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر این‌که قبل از مردن عیسی مسیح به وی ایمان می‌آورد، و این زمانی است که قیامت نزدیک می‌گردد و علامت‌های بزرگ آن نمایان می‌شود. و احادیث زیادی وارد شده است که عیسی در آخر زمان فرود می‌آید و دجال را می‌کشد و از کافران جزیه می‌گیرد و اهل کتاب همراه با مومنان به او ایمان می‌آورند، و در روز قیامت عیسی گواه آنان می‌شود و به سبب کارهایی که کرده‌اند علیه آنان گواهی می‌دهد و معلوم می‌سازد که کارهایشان با شریعت و آیین خدا موافق بوده است یا نه، و در این هنگام به باطل بودن همه آنچه که آنها بر آن قرار داشتند از قبیل مخالفت‌هایشان با شریعت قرآن و با آنچه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنان را به سوی آن دعوت کرد، گواهی می‌دهد. و یقیناً عیسی علیه آنها گواهی می‌دهد، زیرا او کاملاً دادگر و عادل و راستگوست، و جز به حق گواهی نمی‌دهد. و آنچه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده است حق، و غیر از آن گمراهی و باطل است.

سپس خداوند متعال خبر داد که او بسیاری از روزی‌های پاکیزه‌ای را که برای بنی اسرائیل حلال بود، بر آنها حرام کرد، و این تحریم، تحریم مجازات بود، یعنی به خاطر ستم و تجاوز، و بازداشتن مردم از راه خدا و جلوگیری آنان از هدایت یافتن، و گرفتن ربا بود، حال آن‌که از رباخواری نهی شده بودند.

آنها با نیازمندی که با آنان خرید و فروش داشتند با عدالت رفتار نمی‌کردند، پس خداوند آنها را با چیزی مجازات نمود که از جنس و نوع کارشان بود، بنابر این آنها را از بسیاری از چیزهای پاکیزه‌ای که می‌خواستند، منع کرد. اما تحریم چیزهایی که خداوند بر امت اسلام حرام نموده است تحریم تنزیهی می‌باشد و حکمتش این است تا از آلودگی‌هایی که به دین و دنیای آنها زیان می‌رساند پاک بمانند.

آیه ۱۶۲:

﴿لَكِنَّ الرِّسْحُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ أَوْلَيْكَ سَتُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۶۲﴾ [النساء: ۱۶۲]. «اما کسانی از آنان که راسخان در دانش‌اند (و احکام خدا را به نیکی می‌داند)، و (نیز) مؤمنان، به آنچه که بر تو نازل شده و به آنچه که پیش از تو نازل گردیده است، ایمان می‌آورند، و نماز را بر پای می‌دارند، و زکات اموال را می‌پردازند و به خدا و روز قیامت ایمان دارند به زودی به ایشان پاداشی بزرگ خواهیم داد».

پس از آن که عیب‌های اهل کتاب را بیان کرد، کسانی را از اهل کتاب که پسندیده و خوب هستند استثنا نمود و فرمود: ﴿لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ اما کسانی که با علم و دانش در دل‌هایشان جای گرفته و یقین در قلب‌هایشان ریشه دوانیده است، علم و یقینی که در دل‌شان جای گرفته است ایمان کامل و فراگیری را برای‌شان به بار آورده است. چنین کسانی ﴿يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ به آنچه که بر تو نازل شده و به آنچه که پیش از تو نازل گشته است ایمان دارند. در نتیجه علم و یقینی که در دل‌هایشان ریشه دوانده اعمال صالح از قبیل برپاداشتن نماز و پرداختن زکات را که جزو بهترین کارها هستند برای آنان به بار آورده است. و به درستی که این دو کار برپاداشتن نماز و پرداختن زکات اخلاص برای معبود و نیکی کردن نسبت به بندگان را در بردارد. و آنها که علم و یقین در قلب‌هایشان رسوخ پیدا کرده است به روز قیامت ایمان دارند و از وعید خدا می‌هراسند و به نوید او امیدوارند. ﴿أَوْلَيْكَ سَتُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ به ایشان پاداشی بزرگ خواهیم داد، چون آنان از علم و ایمان و عمل صالح و ایمان به کتاب‌ها و پیامبران گذشته و آینده برخوردار هستند.

آیه‌ی ۱۶۵-۱۶۳:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالْتَّبِيِّنَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿۱۶۳﴾﴾ [النساء: ۱۶۳]. «بدون شک ما بر تو وحی فرستادیم، همانطور که بر نوح و پیامبرانی که پس از او بودند وحی فرستادیم، و برای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (نوادگان یعقوب) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان (نیز) وحی فرستادیم، و به داود زبور دادیم».

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ

اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴿١٦٤﴾ [النساء: ۱۶۴]. «و (به سوی) پیامبرانی (وحی کردیم) که از قبل سرگذشت آنان را برای تو بیان کردیم، و پیامبرانی زیادی (فرستاده‌ایم) که سرگذشت آنان را برای تو بیان نکرده‌ایم، و خداوند حقیقاً با موسی سخن گفت.»

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾﴾ [النساء: ۱۶۵]. «پیامبرانی که مزده دهنده و ترساننده بودند، تا بعد از پیامبران دلیل و حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و خداوند عزیز و حکیم است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که او بر بنده و پیامبرش محمد ﷺ شریعت بزرگ و اخبار راستینی وحی نمود که بر این پیامبران علیهم الصلاه و السلام وحی کرده بود، و این چند فایده دارد:

۱- محمد ﷺ تافته جدا بافته‌ای نیست، بلکه خداوند قبل از او و پیامبران زیادی را فرستاده است، پس ابراز تعجب از رسالت او جز جهالت و کینه توزی دلیل دیگری ندارد.

۲- خداوند اصول آیین و عدالت را به محمد وحی نمود، همان‌طور که آن را به دیگر پیامبران وحی نمود و همه بر آن متفق بودند، و برخی از آنان برخی دیگر را تصدیق می‌کردند.

۳- او از جنس دیگر پیامبران است، پس او را با دیگر برادران پیامبرش مقایسه کنید. بنابر این دعوت او همان دعوت آنهاست، و اخلاق همه آنان همسان، و رسالت و هدف‌شان یکی است. پس خداوند او را به افراد ناشناخته تشبیه نکرد و در ردیف دروغگویان و پادشاهان ظالم قرار نداد.

۴- یاد و خاطره این پیامبران و برشمردن آنها، و ستایش و ذکر خیرشان، و تشریح اوضاع و احوال آنان باعث می‌شود تا مومن بیشتر به آنها ایمان داشته باشد و به آنها محبت بیشتری بورزد و از رهنمودهای آنها پیروی کند و به سنت آنان انس بگیرد و حقوقی را که برگردن ما دارند بشناسد. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سَلِّمْ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾﴾ [الصافات: ۷۹]. «سلام بر

نوح در جهانیان». ﴿سَلِّمْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ﴿١٣١﴾﴾ [الصافات: ۱۰۹]. «سلام بر ابراهیم».

﴿سَلِّمْ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾﴾ [الصافات: ۱۲۰]. «سلام بر موسی و هارون».

﴿سَلِّمْ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ ﴿۱۳۱﴾ إِنَّا كَذَلِكُمْ حَجَزَى الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۲﴾﴾ [الصافات: ۱۳۰-۱۳۱]

«سلام بر آل یاسین. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم».

پس هر نیکوکاری بر حسب نیکوکاری اش، در میان مردم از او به نیکی یاد می شود و پیامبران بویژه آن هایی که از آنان نام برده شد در بالاترین مقام نیکوکاری قرار دارند. وقتی بیان داشت که همه آنان در دریافت وحی از جانب خدا مشترک هستند، ویژگی های بعضی از آنان را بیان نمود. پس بیان کرد که او زبور را به داود داده است، و آن کتاب معروفی است که خداوند به خاطر فضیلت و شرافت داود به وی داد. و بیان کرد که با موسی سخن گفته است. یعنی بطور مستقیم و بدون واسطه با او سخن گفت، تا جایی که موسی با این ویژگی در میان جهانیان مشهور گردید، و به وی گفته می شود: «کلیم الرحمن» است.

و بیان کرد که خداوند سرگذشت بعضی از پیامبران را برای پیامبرش بیان کرده و سرگذشت برخی از آنان را بیان نکرده است، و این بر کثرت پیامبران دلالت می نماید. و خداوند آنها را فرستاده است تا کسانی را که از خدا اطاعت نموده و از آنها پیروی کرده است به سعادت دنیا و آخرت بشارت دهند، و کسانی را که از فرمان خدا سرپیچی کرده و با وی مخالفت می ورزند از شقاوت و عذاب دو جهان بر حذر دارند، تا مردم پس از بعثت پیامبران حجتی بر خدا نداشته باشند، و نگویند: ﴿مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ۖ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ﴾ [المائدة: ۱۹]. «هیچ مژده دهنده و بیم دهنده ای پیش ما نیامد، و به آنها گفته شود: به راستی که مژده دهنده و ترساننده ای پیش شما آمد».

خداوند پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاد تا اموات دینی مردم و راه های کسب خشنودی پروردگار، و مواردی که به خشم الهی منتهی می شود، و راه های بهشت و جهنم را بیان نمایند. بنابراین، خداوند بر مردم اتمام حجت کرده و دیگر عذر و بهانه ای را از آنان نمی پذیرد. بنابر این هرکس پس از فرستاده شدن پیامبران کفر بورزد کسی را جز خودش ملامت نکند. و این از کمال قدرت و حکمت خداوند است که پیامبران را به سوی آنها فرستاد و کتابها را بر آنان نازل نمود. همچنین بیان گر فضل و احسان خدا نسبت به آدمیان است، چرا که آنان به شدت نیازمند پیامبران بودند و خداوند بزرگترین نیاز آنان را برطرف نمود، پس ستایش و سپاس که با فرستادن پیامبران بر

مردم انعام نمود، این نعمت را با این توفیق دادن ما برای در پیش گرفتن راه آنها کامل بگرداند. همانا او بخشنده و بزرگوار است.

آیه‌ی ۱۶۶:

﴿لَٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَاۤ اَنْزَلَۤ اِلَيْكَۤ اَنْزَلَهُۥٓ وَبِعِلْمِهٖۤ ۙ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ وَكَفٰی

بِاللّٰهِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۱۶۶]. «لیکن خداوند بر (صحت) آنچه بر تو نازل نموده است گواهی می‌دهد. (او) آن را به دانش خود نازل فرموده است، و فرشتگان (هم بر صحت آن) گواهی می‌دهند، و کافی است که خدا گواه باشد».

وقتی خداوند بیان نمود که به پیامبرش محمد ﷺ وحی نمود، همچنان که به‌سوی پیامبران برادرش وحی فرستاده است، در اینجا خبر می‌دهد که بر صحت رسالت و پیام محمد گواهی می‌دهد. ﴿اَنْزَلَهُۥٓ وَبِعِلْمِهٖۤ﴾ شاید منظور این است که خداوند قرآن را که مشتمل بر علم او می‌باشد نازل کرده است یعنی در قرآن علوم الهی و احکام شرعی و اخبار غیبی وجود دارد که خداوند آن را به بندگانش آموخته است. و شاید منظور این است که قرآن از علم خدا سرچشمه گرفته است، و خداوند بر این امر گواهی می‌دهد.

بنابراین معنی آن چنین خواهد بود، خداوند این قرآن را که مشتمل بر اوامر و نواهی او است نازل فرموده است و رسول خود را کاملاً می‌شناسد، و می‌داند که مردم را به‌سوی قرآن فرا می‌خواند، پس هر کس او را اجابت نماید و پیامش را تصدیق کند، دوست خدا و پیامبر خواهد بود، و هر کس پیامبر را تکذیب کند و با او دشمنی ورزد، دشمن خدا شمرده شده و مال و خونس مباح خواهد بود.

و خداوند پیامبر را یاری می‌کند و نصرت خود را پی در پی می‌فرستد، و دعا‌های وی را می‌پذیرد و دشمنانش را خوار می‌گرداند و دوستانش را یاری می‌کند.

پس آیا شهادتی بزرگ‌تر از این یافت می‌شود؟! و امکان ندارد که این گواهی را مورد رخنه و اعتراض قرار داد، مگر این که علم خدا و قدرت و حکمت وی مورد عیب جویی و انتقاد قرار گیرد. و خداوند از گواهی دادن فرشتگان بر صحت آنچه بر پیامبرش نازل نموده است، خبر داد، چون ایمان فرشتگان کامل است و آنچه بر آن گواهی می‌دهند از اهمیت و عظمت فراوانی برخوردار است، زیرا جز افراد خاص بر کارهای بزرگ گواه گرفته نمی‌شوند. همانطور که خداوند متعال در مورد گواهی دادن بر توحید خویش

فرموده است: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸]. «خداوند گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبود بر حقی نیست، و این که او دادگر است، و فرشتگان و اهل دانش نیز به دادگری و توحید خدا گواهی می‌دهند». هیچ معبود به حقی جز او نیست، و او عزیز و حکیم است. و کافی است که خداوند گواه باشد.

آیه‌ی ۱۶۹-۱۶۷:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۶۷]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به‌راستی که بسی گمراه گشته‌اند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا﴾ [النساء: ۱۶۸]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیده‌اند و ستم کردند، خداوند آنها را نمی‌آمرزد، و آنها را به (هیچ) راهی هدایت نمی‌کند».

﴿إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ [النساء: ۱۶۹]. «جز به راه جهنم که آنها همیشه در آن می‌مانند و این برای خدا آسان است».

خداوند از رسالت پیامبران صلوات الله و سلامه عليهم و رسالت آخرین پیامبر، یعنی حضرت محمد ﷺ خبر داد و بر صحت رسالت آنان گواهی داد و فرشتگان نیز بر این امر گواهی دادند. از این امر لازم می‌آید که باید پیامبران را تصدیق کرد و به آنان ایمان آورد و از آنها پیروی کرد. سپس خداوند کسانی را که به آنها کفر می‌ورزند تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ همانا کسانی که کفر می‌ورزند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند، این‌ها پیشوایان کفر و دعوتگران گمراهی هستند، ﴿قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ به‌راستی که بسی گمراه گشته‌اند. و چه بدبخت است کسی که خودش گمراه است و دیگران را نیز گمراه می‌کند. پس به دو گناه و دو زیان گرفتار شده، و از دو هدایت محروم گشته است. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا﴾ این ستم اضافه بر کفر ورزیدن‌شان است، و گرنه در صورتی که ظلم به طور مطلق بیان شود کفر زیر مجموعه آن محسوب خواهد شد. و منظور از ظلم در اینجا اعمال کافران و غرق شدن در آن است. پس ایشان از مغفرت و هدایت و



راه راست دور هستند. بنابر این فرمود: ﴿لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا﴾ (۳۸) إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ ﴿﴾ خداوند آنها را نمی‌آمزد و به راهی جز راه جهنم هدایت نمی‌نماید. و از آن جهت هدایت و مغفرت آنان غیرممکن است که آنها در گمراهی و سرکشی و تجاوزشان باقی مانده، و بر کفرشان افزوده‌اند، پس به خاطر کارهای زشتی که کرده‌اند خداوند بر دل‌هایشان مهر زده و راه‌های هدایت را بر آنها مسدود کرده است، ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: ۴۶]. «و پروردگارت بر بندگان ستم نمی‌کند».

﴿وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ یعنی این کار برای خدا آسان است. و خداوند توجه و اعتنایی به آنها نمی‌کند، زیرا صلاحیت آن را ندارند که از خیر و خوبی برخوردار شوند. و جز حالتی که برای خود برگزیده‌اند شایسته آنها نیست.

آیه ۱۷۰:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَآمَنُوا خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۷۰]. «ای مردم! به راستی که پیامبر، حقیقت را از جانب پروردگارتان پیش شما آورده است، پس ایمان بیاورید که برایتان بهتر است، و اگر کفر بورزید همانا آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است».

خداوند همه مردم را دستور می‌دهد تا به بنده و پیامبرش محمد ﷺ ایمان بیاورند، و علت و فواید ایمان آوردن به پیامبر و ضرر و زیان کافر شدن به وی را بیان کرد. پس سبب و علتی که موجب ایمان آوردن به اوست این است که وی حق را نزد آنها آورده است. پس هم آمدن او حقی است و هم آنچه که از شریعت آورده است. زیرا هر عاقلی می‌داند که غوطه ور شدن مردم در جهالت و نادانی و کفر، و بی‌نصیب ماندن آنان از منافع رسالت و نبوت، با حکمت و رحمت الهی سازگار نیست. پس، از جمله حکمت و رحمت بزرگ خدا، فرستادن پیامبر به سوی مردم است، تا هدایت را از گمراهی و شر و فساد را از خوبی و نیکی جدا سازند و راه را به مردم بنمایانند. بنابر این با تامل در رسالت او و اندیشیدن در شریعت بزرگ و راه راستی که آورده است دلیل قاطعی بر صحت نبوت وی یافت می‌شود، زیرا در شریعت بزرگی که آورده است از اخبار غیبی گذشته و آینده و از خدا و روز قیامت خبر داده شده است، و هیچ‌کس این اخبار را جز بوسیله وحی و رسالت نمی‌داند. همچنین در شریعت او به کار خوب، درستکاری، در پیش گرفتن راه

هدایت، عدالت، نیکوکاری، صداقت و برقرار کردن پیوند خویشاوندی دستور داده شده و از شر و فساد و تجاوز و ستم و بداخلاقی و دروغ و نافرمانی از پدر و مادر نهی شده است. و این دلیل قاطعی است بر این که قرآن از جانب خدا آمده است. و هر اندازه بینش بنده نسبت به شریعت خدا بیشتر باشد بر ایمان و یقینش افزوده می‌گردد. پس این‌ها، سببی است که انسان را به ایمان فرا می‌خواند. و اما فایده ایمان آوردن این است که او خیر داده: ﴿خَيْرًا لَّكُمْ﴾ ایمان آوردن برایتان بهتر است. خیر ضد شر است، پس ایمان برای مومنان خیر و برکت جسمی، قلبی، روحی، دنیایی و اخروی را در بر دارد، چرا که منافع و فواید بسیار زیادی برای آنان به دنبال دارد، پس هر پاداش عاجل و آجلی که به انسان برسد از ثمرات ایمان است.

بنابراین پیروزی و هدایت، علم و عمل صالح، شادی و خوشحالی، بهشت و نعمت‌هایی که در آن قرار دارد همه به سبب ایمان بدست می‌آیند. همانطور که بدبختی و شقاوت دنیا و آخرت ناشی از عدم ایمان یا کمبود آن است. اما زیان ایمان نیاوردن به پیامبر ﷺ برعکس نتایج ایمان به او است، و بنده با این کار جز به خودش زیان نمی‌رساند، و خداوند به او نیازی ندارد، و گناه گناهکاران زیانی به وی نمی‌رساند. بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿فَإِنَّ إِلَهَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ همانا آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، یعنی همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آفریده و ملک خدا بوده و تحت تدبیر و تصرف او هستند. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا﴾ و خداوند به هر چیزی داناست. ﴿حَكِيمًا﴾ و در آفرینش و امر خویش حکیم است، و می‌داند چه کسی سزاوار هدایت یا گمراهی است. و نیز در قرار دادن هدایت و گمراهی در جایگاه‌شان حکیم است.

آیه ۱۷۱:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النساء: ۱۷۱]. «ای اهل کتاب! در دین‌تان غلو نکنید، و درباره خدا جز حق نگوئید، همانا عیسی، مسیح پسر مریم فرستاده خدا است، خداوند او را به حق فرستاد و او را

طی همان کلمه‌ای خلق نمود که آن را توسط جبرئیل به سوی مریم فرستاد، و آن عبارت بود از فرموده‌ی خودش «كُنْ» (بشو)، پس شد، و روحی است که خدا آفریده است. پس، به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید: خدا سه گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است، همانا خدا، فقط معبود یگانه است. پاک است از این که فرزندی داشته باشد. آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، و کافی است که خدا نگهبان و حافظ باشد».

خداوند، اهل کتاب را از غلو و مبالغه در دین نهی می‌کند. «غلو» یعنی پا را از حد و اندازه مشروع فراتر گذاشتن و وارد شدن به حریمی که مشروع نیست. مانند نصارا که در مورد عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ غلو کردند، و او را از مقام نبوت و رسالت فراتر برده و به مقام ربوبیت که جز برای خدا شایسته نیست، رساندند.

پس همان‌طور که از تقصیر و تفریط نهی شده است، مبالغه و زیاده روی نیز چنین است. بنابر این فرمود: ﴿وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ و درباره خدا جز سخن حق مگویید. و این سخن متضمن سه چیز است: دو چیز که از آن نهی شده است و آن دروغ بستن بر خدا، و سخن گفتن بدون علم و آگاهی در مورد اسما و صفات و افعال و شریعت و پیامبران خداست. و مورد سوم چیزی است که به آن دستور داده شده است و آن سخن حق درباره این چیزهاست. و از آنجا که این قاعده، کلی و فراگیر بوده و سیاق عبارت در مورد عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است، تصریح کرد که در مورد او باید سخن حق گفت، امری که با روش یهودیت و نصرانیت مخالف است. پس فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾ آخرین مقامی که برای عیسی متصور است این است که او بنده خدا و پیامبر اوست، و این بالاترین مقام برای آدمیان است، و رسالت بالاترین مقام و بزرگ‌ترین پاداش می‌باشد.

﴿وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ﴾ خداوند کلامی را بیان نمود و به واسطه‌ی آن عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به وجود آمده او خود آن کلمه نیست، بلکه بوسیله آن پدید آمد، و این نسبت دادن به خاطر احترام و تشریف اوست. ﴿وَرُوحٌ مِّنْهُ﴾ و او از ارواحی است که خداوند آفریده و با صفات و برتر و اخلاق نیکو کامل گردانیده است. خداوند روحش، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ را فرستاد و او را شرمگا مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ دمید و مریم به فرمان خدا به عیسی حامله شد.

وقتی که حقیقت پدید آمدن عیسی علیه السلام را بیان نمود، اهل کتاب را دستور داد تا به او و سایر پیامبرانش ایمان بیاورند، و آنان را نهی کرد از این که خداوند را سومین سه خدا قرار دهند. یکی از آنها عیسی است و دومی مریم. این عقیده و گفتار نصارا بود. خداوند آنها را رسوا و خوار بگرداند! پس خداوند آنان را دستور داد تا از این گفتار و عقیده باز آیند و خبر داد که این برای شان بهتر است، زیرا راه نجات فقط همین است و دیگر راهها، راه هلاکتند.

سپس خود را از داشتن شریک و فرزند پاک قرار داد و فرمود: ﴿إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ همانا خداوند یگانه است، یعنی او در الوهیت، یکتا و یگانه است، و عبادت فقط شایسته اوست، ﴿سُبْحٰنَهُ﴾ پاک و مبرا است، ﴿أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ﴾ از این که دارای فرزندی باشد، زیرا ﴿لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ همه آنچه در آسمانها و زمین است از آن او می باشد، و همه مملوک اویند و به او نیازمندند، پس محال است که شریک یا فرزندی از آنها داشته باشد.

خداوند پس از آن که خبر داد که او مالک و فرمانروای جهان بالا و پائین است، بیان کرد که او منافع دنیوی و اخروی آنان را تامین می کند و نگهبان آنان است و به آنان سزا و پاداش می دهد.

آیه ۱۷۳ - ۱۷۲:

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۷۲]. «و مسیح از این که بنده خدا باشد هرگز ابا نمی ورزد، و فرشتگان مقرب (نیز ابایی ندارند) و هرکس از عبادت او ابا ورزد و خود را بزرگ بشمارد به زودی همه آنان را بسوی خود گرد خواهد آورد».

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ ؕ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۷۳]. «پس اما کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، پاداششان را به طور کامل خواهد داد، و از فضل خود بر پاداش آنان خواهد افزود. و اما کسانی که سرباز زنند، و تکبر ورزند، به آنان عذابی دردناک خواهد داد، و به جز خدا سرپرست و یآوری نخواهند یافت».

پس از آن که خداوند مبالغه آمیزی و غلو نصارا را در مورد عیسی علیه السلام ذکر کرد و فرمود: عیسی بنده و پیامبر خداست، بیان نمود که عیسی از عبادت و پرستش پروردگارش امتناع نورزید، و فرشتگان مقرب نیز از عبادت خدا سرپیچی نمی‌کنند:

﴿وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ خداوند آنها را از امتناع ورزیدن از عبادتش پاک قرار داد، پس آنها به طریق اولی از خود بزرگ بینی و تکبر ورزیدن مبرا هستند. و نفی چیزی به منزله‌ی اثبات ضد آن است. یعنی عیسی و فرشتگان مقرب به عبادت سزاوار احوال‌شان است برای آن تلاش می‌کنند و اشتیاق به عبادت پروردگار باعث شرافت و موفقیت بزرگی برای آنها گشته است. پس آنان از این که بندگانی برای خداوند باشند، و در مقابل ربوبیت او کرنش کنند امتناع نورزیدند.

آنان از کرنش در برابر الوهیت خدا خودداری نکردند، بلکه خود را بسیار نیازمند بندگی خدا می‌دانستند.

کسی گمان نکند که بالا بردن مقام عیسی یا غیر او بالاتر از مقامی که خداوند آنان را در آن قرار داده است و امتناع ورزیدن عیسی یا غیر او از عبادت و بندگی پروردگار، کمال و رفعتی برای آنان تلقی می‌شود. بلکه این امر عین نقص و عیب و کاستی است، و موجب نکوهش و عذاب. بنابر این فرمود: ﴿وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِيْهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾ خداوند همه بندگان و آفریدگانش، آنانی را که از عبادت او ابا ورزیده و تکبر کرده‌اند، و نیز بندگان مومن خویش را در پیشگاه خود گرد می‌آورد، و میان آنان با حکم عادلانه و قطعی خویش داوری می‌نماید.

سپس حکم و داوری خویش را در مورد آنها تشریح نموده و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و اما کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته از قبیل واجبات و مستحبات انجام دادند. و حقوق خدا و بندگانش را رعایت نمودند، ﴿فَيُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ﴾ پاداش‌شان را بطور کامل به آنان می‌دهد. یعنی پاداش‌هایی که خداوند برای اعمال مقرر نموده است به هر یک برحسب ایمان و عملش می‌بخشد.

﴿وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ﴾ و از فضل خویش به پاداش آنها می‌افزاید، پاداشی که بسیار بالاتر از اعمال و کارهایشان است، و اصلاً برخورداری از چنین پاداشی به دل آنها خطور نکرده است. و این شامل تمامی خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و زنان پاک و مناظر دل‌انگیز و شادی‌ها و نعمت و آسایش و آرامش قلب و روح و بدن می‌شود که در

بهشت وجود دارد، و تمامی خیر و برکت دینی و دنیوی که بر ایمان و عمل صالح مترتب می‌شود، در این داخل است.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا﴾ و اما کسانی که از عبادت خدا ابا ورزیده و دچار خود بزرگ بینی شده‌اند، ﴿فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ عذابی دردناک به آنان خواهد داد، و آن خشم و غضب خدا و آتش بر افروخته‌ای است که در دل‌ها نفوذ می‌کند.

﴿وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ و هیچ کسی را نمی‌یابند که آنان را سرپرستی و حمایت کند، و به سر منزل مقصود برساند. و هیچ کسی را نمی‌یابند که آنان را یاری کند و عواقب ناگوار و اعمال پلیدشان و خطرات آتش جهنم را از آنها دور کند، بلکه مهربانترین مهربانان، آنان را رها کرده و در عذاب جاودانه‌شان ترک می‌نماید. و هیچ کس نمی‌تواند حکم الهی را رد کند و قضاوت او را در مورد آنان تغییر دهد.

آیه‌ی ۱۷۵-۱۷۴:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۷۴]. «ای مردم! به راستی که دلیلی از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است، و نور آشکاری به سویتان فرستاده‌ایم».

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ ۖ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ [النساء: ۱۷۵]. «و اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به دین او چنگ زدند به زودی آنها را به فضل و رحمت خویش وارد خواهد ساخت، و آنان را به سوی خود، به راهی راست هدایت خواهد کرد».

خداوند به خاطر ارائه دلایل قطعی به مردم و بر افروختن چراغ‌های درخشان برای آنان، و اتمام حجت برای‌شان و نمایاندن راه به آنان، بر آنها منت می‌نهد، پس فرمود:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ ای مردم! براسستی دلایلی که قاطعانه بر حق دلالت نموده، و آن را بیان و روشن می‌گردانند، و ناحق را بازگو می‌کنند، از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است. و این شامل دلایل عقلی و نقلی و نشانه‌های موجود در جهان آفرینش و در وجود خود انسان‌ها است: ﴿سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [فصلت: ۵۳]. «ما نشانه‌هایمان را در جهان هستی و در وجود خودشان به آنان نشان می‌دهیم، تا حق برای‌شان روشن گردد».

﴿مِّن رَّبِّكُمْ﴾ از جانب پروردگارتان، این بر شرافت و عظمت این دلیل و برهان دلالت می‌نماید، زیرا این دلیل از جانب پروردگارتان است و امور دینی و دنیوی شما را به رشد و تکامل می‌رساند. و از جمله پرورش و تربیت الهی که باید به خاطر آن خدا را ستایش نمود این است که دلایلی را به شما ارائه نموده است تا در پرتو آن به راه راست هدایت یافته و به بهشت برسید.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ و نور آشکاری را به‌سوی شما فرستاده‌ایم، و آن نور این قرآن بزرگ است که علوم گذشتگان و آیندگان و اخبار راستین و مفید، و دستور به دادگری و نیکوکاری و خیر، و نهی از ستم و بدی، در آن وجود دارد. پس مردم اگر در پرتو روشنایی و انوار قرآن راه‌شان را نیابند، در تاریکی و بدبختی بزرگی غوطه ور خواهند شد. و اگر از آن برای خود اندکی نور برنگیرند، در تاریکی جهل و نادانی خواهند ماند. اما مردم برحسب ایمانی که به قرآن دارند و بهره‌ای که از آن می‌برند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ پس کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند، یعنی به وجود او، و متصف بودن وی به تمامی صفات کمال، و پاک بودنش از هر نقص و عیبی ایمان دارند، ﴿وَأَعْتَصَمُوا بِهِ﴾ و به خدا پناه برده و به او تکیه و توکل می‌کنند، و به توانایی و قدرت خود مغرور نشده و از خدای‌شان یاری می‌جویند، ﴿فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ﴾ ایشان را به رحمت ویژه خود در خواهد آورد، در نتیجه آنان را بر انجام خوبی‌ها توفیق می‌دهد و به آنان پاداش فراوان می‌بخشد، و بلاها را از آنان دور می‌نماید.

﴿وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا﴾ و آنان را بر کسب علم و آگاهی و عمل به آن، و شناخت حق و عمل به آن توفیق می‌دهد. و هرکس که به خدا ایمان نیاورد و به دین او چنگ نزند و به کتابش تمسک نجوید، خداوند او را از رحمت و فضل خود محروم می‌گرداند، و او را به خودش واگذار می‌کند، در نتیجه هدایت نخواهد شد، بلکه به گمراهی آشکاری گرفتار خواهد آمد. و این سزای سخت به خاطر ایمان نیاوردن آنان است. در نتیجه چنین کسانی دچار ناکامی و زیان فراوانی می‌گردند. از خداوند می‌خواهیم ما را عفو کند، و سلامت و عافیت خود را از او می‌جوییم.

آیه ۱۷۶:

﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ وَاخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ أَثْنَتَيْنِ

فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴿۱۷۶﴾ [النساء: ۱۷۶]. «از تو (درباره کلاله) می‌پرسند، بگو: خداوند درباره کلاله حکم صادر می‌کند، اگر مردی فوت کند و فرزندی نداشته، و خواهری داشته باشد، نصف ترکه از آن اوست. و اگر خواهر بمیرد و فرزندی نداشته باشد، برادر همه ترکه را به ارث می‌برد، و اگر دو خواهر بودند، دو سوم ترکه از آن‌هاست، و اگر برادران و خواهرانی بودند، مرد به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد. خداوند برایتان بیان می‌کند تا گمراه نشوید، و خداوند به هر چیزی داناست.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که مردم در مورد کلاله از پیامبر ﷺ پرسیدند، به دلیل فرموده‌ی خداوند ﴿قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ و آن مرده‌ای است که فرزند صلبی، فرزند پسر، پدر و پدر بزرگ ندارد. بنابر این فرمود: ﴿إِنْ أَمْرُؤُا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَوَلَدٌ﴾ اگر شخصی بمیرد و پسر و دختر و فرزند صلبی و فرزند پسر، و همچنین پدر نداشته باشد. به دلیل این‌که برادران و خواهران را وارث قرار داده‌است، زیرا به اجماع در صورت وجود پدر، برادران و خواهران ارث نمی‌برند، پس هرگاه چنین فردی بمیرد و فرزند و پدر نداشته باشد، ﴿وَلَهُ أَخْتٌ﴾ و خواهری تنی یا خواهری از پدر داشته باشد، نه خواهری که فقط از مادر باشد، زیرا حکم خواهر مادری قبلاً گذشت.

﴿فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ﴾ نصف ترکه برادر از قبیل وجوه نقدی و زمین و کالا و غیره به او می‌رسد. و این پس از پرداخت وام و قرض‌هایش، و انجام دادن وصیت اوست. ﴿وَهُوَ﴾ و برادر تنی یا برادری که از پدر می‌باشد، ﴿يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَوَلَدٌ﴾ از خواهر ارث می‌برد اگر خواهر فرزندی نداشته باشد. و سهمیه او را از ارث خواهر معین نکرد، زیرا برادر جزو عصبه‌ها می‌باشد و تمام مال بر جای مانده، از آن اوست، اگر صاحب سهم، یا عصبه‌ای وجود نداشته باشد که با او در ترکه شریک گردد، و یا آنچه از سهام باقی می‌ماند از آن اوست.

﴿فَإِنْ كَانَتْ أُثْنَتَيْنِ﴾ پس اگر دو خواهر و یا بیشتر بودند، ﴿فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ﴾ دو سوم ترکه برای آنهاست، ﴿وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً﴾ و اگر برادران نامادری با مجموعه‌ای از خواهران جمع شدند، ﴿فَلِلَّذَكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ سهم



مرد برابر سهم دو زن است. پس سهم زنان ساقط شده و برادران شان آنان را در زمره عصابات قرار می دهند.

﴿يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ أَنْ تَضِلُّوا﴾ خداوند احکام خود را که به آن نیاز دارید برایتان بیان می کند، و آن را برای شما شرح می دهد. و این از فضل و احسان اوست، تا شما بوسیله بیانات او هدایت گردید و به احکام او عمل کنید و به سبب نادانیتان از راه راست گمراه نشوید.

﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و خداوند به هر چیزی داناست. یعنی به امور پنهان و آشکار و کارهای گذشته و آینده آگاه است، می داند که شما به بیان و تعلیم الهی نیازمند هستید. پس، از علم خویش چیزهایی را به شما یاد می دهد که همواره در تمام زمان ها و مکان ها برای شما سودبخش می باشد.

پایان تفسیر سوره نساء شکر و سپاس از آن خداست.



## تفسیر سوره‌ی مائده

مدنی و ۱۲۰ آیه است.

آیه‌ی ۱:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾ [المائدة: ۱].

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید. (گوشت) چهارپایان برای شما حلال گردیده است، جز آنچه (حکمش) بر شما خوانده می‌شود، در حالت احرام صید را حلال ندانید، همانا خداوند هر چه بخواهد حکم می‌نماید.»

این دستوری است از جانب خدا به بندگان مومنش که به پیمان‌ها وفا کنند، دستوری که ایمان آن را اقتضا می‌کند. یعنی پیمان‌ها و قراردادهای را کامل بگردانید و آنها نشکنید، و نقض نگردانید.

و این، شامل پیمان‌هایی است که میان بنده و خدا است، از قبیل پایبندی به بندگی پروردگار و انجام دادن عبادت وی به کامل‌ترین صورت، و نکاستن از حقوق بندگی. هم چنان‌که شامل پیمان‌هایی است که میان بنده و پیامبر می‌باشد، که باید از او اطاعت و پیروی کند. و شامل پیمان‌هایی است که بین او و پدر و مادر و خویشاوندانش است، که باید به آنها نیکی کند و پیوند خویشاوندی را برقرار دارد و با آنها قطع رابطه نکند.

نیز پیمان‌هایی را در بر می‌گیرد که میان بنده و دوستان و همراهانش است، که باید حقوق همراهی را در نیازمندی و توانگری، و آسانی و سختی انجام دهد. نیز پیمان‌هایی را شامل می‌شود که میان او و مردم وجود دارد، مانند قراردادهای معاملاتی از قبیل خرید و فروش و اجاره و امثال آن، و قراردادهای تبرع و بخشش مانند هبه و غیره، و ادای حقوق مسلمین که خداوند بر عهده آنها قرار داده و فرموده است:

﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰]. «همانا مؤمنان برادر (آن یکدیگر) هستند.» (و

باید در مسیر حق یکدیگر را یاری کنند و میان مسلمین دوستی بیاورند و از همدیگر قطع رابطه نکنند).

پس این دستور، اصول و فروع دین را در بر می‌گیرد، و تمامی این اصول و فروع جزو پیمان‌هایی هستند که خداوند دستور داده است به آنها وفا شود. سپس خداوند با منت نهادن بر بندگانش می‌فرماید: ﴿أَحِلَّتْ لَكُمْ﴾ به خاطر مهر و محبتی که خداوند نسبت به شما دارد، چهارپایان را برایتان حلال گردانیده است، ﴿بِهِمَّةُ الْأَنْعَامِ﴾ از قبیل شتر و گاو و گوسفند.

بلکه نوع وحشی این حیوانات نیز در این داخل هستند، مانند آهو و گورخر و امثال آن. و برخی از اصحاب با استناد به این آیه بر حلال بودن جنینی که در شکم مادرش می‌میرد و مادرش ذبح می‌شود استدلال کرده‌اند.

﴿إِلَّا مَا يُتَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ جز آنچه که حرام بودن آن بر شما خوانده می‌شود، که در این آیه بیان شده‌اند ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَفِقَةُ وَالْمُؤْوَذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُحِبَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾ [المائدة: ۳]. «بر شما حرام شده است (خوردن حیوان) مردار، خون، گوشت خوک، و حیوانی که به نام غیر خدا سربریده شده باشد، و حیوانی که خفه شده باشد، و حیوانی که بر اثر وارد شدن ضربه مرده باشد، و حیوانی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده شده باشد، و آنچه که درنده از آن خورده باشد، مگر این که آنها را (زنده یافته و) سر بریده باشید، همچنین بر شما حرام است خوردن گوشت حیواناتی که ذبح آنها برای غیر خدا بوده و روی صخره‌هایی یا چیزهایی دیگر صورت گرفته که به عبادت غیر خدا نصب گشته‌اند. و حرام است به وسیله‌ی تیرهای قرعه به پیشگویی پردازید، این امر موجب فسق و بیرون رفتن از دایره‌ی اطاعت خداست.» موارد مذکور هرچند اگر از چهارپایان هم باشد حرام است.

و از آن جا که خوردن گوشت چهارپایان در همه حالات و اوقات مباح است، شکار کردن در حالت احرام را استثنا نمود و فرمود: ﴿غَيْرِ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾ چهارپایان در هر حالی برایتان حلال هستند، مگر در حالتی که صفت و ویژگی شما چنان است که حلال‌کننده‌ی صید نیستید، و آن زمانی است که در حال احرام هستید. یعنی زمانی که در حال احرام هستید یا در سرزمین حرم به سر می‌برید، حیواناتی را از قبیل آهو و غیره

شکار نکنید زیرا برایتان حلال نیست، و صید به معنی حیوان وحشی است که گوشتش خورده می‌شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾ بدون شک خدا هرچه را بخواهد مطابق با حکمت خویش به آن حکم می‌نماید، همان‌طور که شما را به وفا کردن به پیمان‌ها دستور داد، زیرا وفای به پیمان منافع شما را تامین می‌کند و زیان‌ها را از شما دور می‌نماید. و از آنجا که خدا نسبت به شما بسیار مهربان است، چهارپایان را برایتان حلال کرد، و از میان چهارپایان حلال گوشت، آن دسته را استثنا نمود که بنا به دلایلی عارضی از قبیل مردار شدن، نام غیرخدا بر آن بودن به هنگام ذبح و خفه شدن و یا مضروب شدن مرده باشند تا شما را محفوظ نگاه دارد. و شما را از صید در حالت احرام نهی نمود، و این به خاطر بزرگداشت و تکریم احرام است.

#### آیه‌ی ۲:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَأَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾ [المائدة: ۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر خدا را حلال ندانید، و نه ماه حرام را، و نه قربانی‌های بی‌نشان، و نه قربانی‌های نشان‌دار را، و نه کسانی را که قصد آمدن به خانه خدا را دارند و به دنبال فضل و خشنودی پروردگارشان هستند، و هرگاه از احرام بیرون آمدید، شکار کنید. و دشمنی قومی که شما را از آمدن به مسجد الحرام بازداشتند شما را وادار نسازد که تعدی و تجاوز کنید و یکدیگر را بر نیکی و پرهیزگاری کمک نمایید و همدیگر را بر انجام گناه و تجاوز یاری نکنید. و از خدا بترسید، همانا خدا کیفر شدیدی دارد.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنچه را که خدا حرام نموده و به تعظیم آن دستور داده و شما را از ارتکاب آن برحذر داشته است، حلال ندانید. پس این نهی، شامل نهی از انجام دادن آن، و نهی از اعتقاد به حلال بودن آن نیز می‌گردد. هم‌چنان‌که این نهی شامل انجام ندادن کار زشت و عقیده نداشتن به آن می‌باشد. و این نهی شامل «محرّمات احرام» و «محرّمات حرم» می‌شود. نیز آنچه خداوند بدان تصریح نموده، در این نهی داخل است، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ﴾ حرمت ماه حرام را با جنگ و ستم و انجام دادن دیگر منهیات نشکنید. همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ [التوبة: ۳۶]. «بی گمان تعداد ماهها نزد خدا، در کتاب تقدیر الهی (لوح المحفوظ)، از روزی که آسمانها وزمین را آفریده، دوازده ماه است، چهارتا از آن ماه حراماند، این است آئین استوار و محکم، پس در آن بر خود ستم نکنید».

جمهور علما بر این باور هستند که حرمت جنگ در ماههای حرام با این فرموده الهی منسوخ است که می فرماید: ﴿فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ [التوبة: ۵]. «پس هرگاه ماههای حرام به پایان رسیدند مشرکان را هرکجا یافتید، بکشید». همچنین به دلیل نصوص کلی و عام دیگری که در آن به طور مطلق به پیکار با کافران دستور داده شده، و برای ننگیدن با آنها تهدیداتی صورت گرفته است. و همچنین به دلیل این که پیامبر ﷺ با اهل طائف در ماه ذی القعدة که یکی از ماههای حرام است، جنگید.

گروهی دیگر می گویند: نهی از پیکار در ماههای حرام با این آیه و دیگر آیاتی که به طور ویژه از جنگ در ماههای حرام نهی می کنند، منسوخ نگردیده است. آنان نصوص مطلقی را که در این رابطه وارد شده اند بر این آیه و امثال آن حمل کرده و گفته اند: «مطلق بر قید حمل می شود». و برخی در این مورد به تفکیک قضیه پرداخته و گفته اند: آغاز کردن جنگ در ماههای حرام جایز نیست، اما ادامه جنگی که از قبل آغاز شده، و تکمیل کردن آن جایز است. و پیکار پیامبر ﷺ را با اهل طائف بر این صورت حمل نموده اند، زیرا جنگ با اهل طائف در «حنین» و در ماه شوال آغاز شد. همه اینها در مورد جنگی است که تدافعی نباشد، بلکه مسلمانان جنبه تهاجمی داشته باشند. اما در جنگ تدافعی که کفار آن را آغاز می کنند به اجماع همه علما برای مسلمین جایز است به منظور دفاع، در ماههای حرام و دیگر ماهها به جنگ با کفار بپردازند.

﴿وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ﴾ و قربانی را که در حج، عمره و دیگر موارد به سوی بیت الله برده می شود، حلال نکنید، و قربانی را از طریق دزدیدن و غیره نگیرید و در مورد آن کوتاهی نوزید، و باری را که توان حمل آن را ندارد بر دوش آن نگذارید، مبدا

قبل از رسیدن به جایگاهش تلف شود، بلکه هم قربانی را، و هم کسی که آن را می‌آورد احترام کنید.

﴿وَلَا الْقَلْبِدَ﴾ این نوعی خاص از قربانی است که زنجیر یا گردن بندی برای آن بافته شده و در گردنش آویخته می‌شود تا معلوم گردد این حیوان مخصوص قربانی است، از این طریق مردم برای انجام چنین کاری تشویق شوند و سنت و روش رسول اکرم ﷺ به آنها آموخته شود و معلوم گردد این حیوان مخصوص قربانی است و مورد احترام قرار گیرد. بنابر این آویختن گردن بند به گردن قربانی، سنت، و از شعائر مسنونه است.

﴿وَلَا أَمْوِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ و کسانی را که آهنگ خانه خدا را دارند (مورد تعرض قرار ندهید). ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ یعنی هرکس که قصد زیارت بیت الحرام را نمود و از طریق تجارت و معاملات جایز در صدد به دست آوردن سود و منفعت مادی بود، و با انجام حج، عمره، و طواف خانه خدا، و نماز گذاردن در آن، و دیگر انواع عبادت در پی جلب خشنودی خدا بود، به او تعرض و توهین نکنید، بلکه او را احترام کنید، و همه زائران خانه خدا را مورد تکریم قرار دهید.

تأمین امنیت راه‌هایی که انسان را به خانه خدا می‌رساند نیز در این مقوله داخل است، زیرا کسانی که آهنگ خانه خدا را دارند باید اطمینان و آرامش به‌سوی کعبه بیابند، بدون این که ترسی از کشته شدن یا آسیب رسیدن به جان و اموال‌شان از طریق دزدی و چپاول و غیره داشته باشند. و این آیه شریفه با فرموده الهی تخصیص می‌یابد که می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ [التوبة: ۲۸]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا مشرکان پلیدند، پس، بعد از این سال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند».

بنابراین به مشرک اجازه داده نمی‌شود که به «حرم» وارد گردد. ما گفتیم این آیه با نهی از تعرض به کسی که قصد خانه خدا را نموده و به دنبال فضل و خشنودی خداست تخصیص یافته است، و این بیان‌گر آن است که هرکس به قصد انجام گناه به کعبه برود باید از ورود به خانه خدا و فسادانگیزی در آن بازداشته شود.

چون یکی از روش‌هایی که با آن احترام و اکرام بیت الله کامل می‌گردد آن است که کسانی را که دارای چنین حال و وضعی هستند از فسادکاری در آن بازداشته شوند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج:

۲۵]. «و هر کس بخواهد در کعبه به الحاد و ستم پردازد به او عذابی دردناک می‌چشانیم». پس از آن که خداوند متعال آنها را از شکر کردن در حالت احرام نهی نمود، و فرمود: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ و هرگاه از احرام حج یا عمره بیرون آمدید و از سرزمین حرم بیرون شدید، شکار کردن برایتان حلال است، و این تحریم از بین می‌رود. و دستوری که پس از تحریم صادر می‌شود، حکم مساله را به حالتی که قبل از تحریم داشته است باز می‌گرداند.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا﴾ و نفرت و دشمنی قومی، و تجاوز آنها بر شما که شما را از مسجد الحرام باز داشته‌اند، و ادارتان نکند که بر آنها تجاوز کنید، و از آنها انتقام بگیرید، و دلتان را خنک کنید، زیرا بنده باید به دستور خدا پایبند باشد و راه عدالت و تجاوز شده باشد. پس برای او جایز نیست که بر کسی دروغ ببندد که بر وی دروغ بسته است، و یا به کسی خیانت کند که با او خیانت کرده است.

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْإِثْمِ وَاللَّتْقَوٰی﴾ و باید برخی از شما برخی دیگر را بر کارهای نیک یاری کنند. و «بَرّ» اسمی است جامع که در برگیرنده‌ی تمامی اعمال ظاهری و باطنی است اعم از حقوق خدا و حقوق انسان‌هاست که خداوند آنها را دوست دارد و می‌پسندد. و «تقوی» در اینجا اسمی است جامع و در برگیرنده‌ی ترک تمام اعمال ظاهری و باطنی است که خدا و رسولش آن را دوست نمی‌دارند. هم چنان که در برگیرنده‌ی آراسته شدن به تمام خصایل و ویژگی‌های خیری است که به انجام دادن آن امر شده است، نیز پرهیز از هر ویژگی از ویژگی‌های شر را در بر می‌گیرد که به ترک آن امر شده است، پس بنده مامور است خود این کارها را انجام دهد، و دیگر برادران مومنش را بر انجام آن یاری نماید با هر قول و گفتاری که آنان را بر آن تشویق و تحریک کند.

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْإِثْمِ﴾ و همدیگر را بر گناه یاری ندهید. و «اِثْم» به معنی جرات پیدا کردن بر انجام گناهان است، امری که صاحبش را گناهکار می‌کند و او را در موقعیت حرج قرار می‌دهد. ﴿وَالْعُدُوٰنِ﴾ یعنی تجاوز به جان و مال و آبروی مردم. پس واجب است که آدمی از هر گناه و ستمی دوری بجوید، سپس دیگران را بر ترک آن کمک نماید. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ و از خداوند بترسید، همانا خداوند کسی را که بر انجام گناه و هتک حرمت محارم خدا جسارت نماید به شدت عذاب می‌دهد. پس، از محارم



بپرهیزد تا عذاب دنیوی و اخروی خدا بر شما نازل شود.

آیه ۳:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَفِقَةُ وَالْمَوْفُودَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالتَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَمِيسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳]. «بر شما حرام شده است خوردن حیوان مرده، و خون، و گوشت خوک، و حیوانی که به نام غیر خدا سر بریده شده، و حیوانی که خفه شده و حیوانی که بر اثر وارد شدن ضربه مرده، و حیوانی که از بالا پرت شده، و حیوانی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده، و آنچه که درنده از آن خورده باشد، مگر این که آنها را (زنده یافته و) سر بریده باشید، و حیواناتی که برای غیر خدا بر سنگ یا چیز دیگری که برای عبادت (غیر خدا) نصب می شود ذبح گردد. و حرام است که به وسیله تیرهای قرعه به پیشگویی بپردازید. این امر موجب فسق و بیرون رفتن از دایره اطاعت خداست. امروز کافران از دین شما ناامید گشته اند، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز برایتان کامل، و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را به عنوان آیین برایتان پسندیدم. اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود و تمایلی به انجام گناه نداشته باشد (اگر از منهیات مذکور بخورد) همانا خداوند بخشنده و مهربان است.»

این همان محرماتی است که خداوند در فرموده‌ی: ﴿إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ ﴿إِلَّا مَا يُتْلَىٰ﴾ «جز آنچه که بر شما خوانده می شود» به ما وعده داد آنها را بر ما تلاوت کنند. و بدان که خداوند تبارک و تعالی چیزهایی را که حرام می کند بدان خاطر است تا بندگانش را از زیانی که در آنها نهفته است حفاظت نماید، و خداوند این زیان ها را گاهی برای بندگان بیان نموده و گاهی بیان نمی کند.

پس خداوند خبر داد که مرده را بر شما حرام کرده است: ﴿أَلْمَيْتَةُ﴾ و منظور از حیوان مردار حیوانی است که بدون ذبح شرعی حیات خود را از دست داده باشد، چنین حیوانی به خاطر ضرری که دارد حرام است، و زیان آن، به سبب ماندن خون در شکم و گوشت آن است و خوردنش مضر می باشد.

شایان ذکر است که حیوانات مردار بیشتر به خاطر بیماری می‌میرند، پس خوردن آن زیان دارد. ملخ و ماهی از این قضیه مستثنی هستند و حلالند.

﴿وَالدَّمُ﴾ و خون جاری. همانطور که در آیه‌ای دیگر به صورت مقید بیان شده است. ﴿وَالْحُمُّ الْخَنِزِيرِ﴾ و گوشت خوک، و این، همه اجزای آن را شامل می‌شود. از بین سایر درندگان پلید فقط خوک را بیان نمود، زیرا گروهی از اهل کتاب از قبیل نصاری ادعا می‌کنند که خداوند خوک را برای‌شان حلال نموده است. یعنی شما فریب آنها را نخورید، چرا که خوک حرام است و از جمله پلیدی‌هاست. ﴿وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ و حیوانی که به هنگام سربردن، نام غیر خدا، از قبیل بت‌ها و اولیا و ستارگان و دیگر مخلوقات بر آن برده شده است. پس همان‌طور که بردن نام خدا، ذبیحه را پاک می‌گرداند، بردن نام غیر خدا آن را از نظر معنوی آلوده می‌کند، چون ذکر نام غیر خدا بر آن شرک است.

﴿وَالْمُنْخِنِقَةُ﴾ و حیوانی که به سبب خفگی مرده، و با دست یا ریسمانی خفه شده باشد، یا این که سرش را به جای تنگ و باریکی فرو برده باشد که نتوان آن را بیرون آورد، در نتیجه حیوان بمیرد.

﴿وَالْمَوْقُودَةُ﴾ و حیوانی که به سبب کتک زدن با چوب یا سنگ، یا فرو رفتن چیزی بر آن عمدا یا بدون عمد مرده باشد. ﴿وَالْمُتَرَدِّيَةُ﴾ و حیوانی که از بالا پرت شده باشد، مانند این که از بالای کوه یا دیوار، یا از سقفی افتاده باشد و بمیرد.

﴿وَالنَّطِيحَةُ﴾ و آن حیوانی است که به سبب شاخ زدن حیوان دیگری بمیرد. ﴿وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ﴾ و آنچه حیوانات دژنده از قبیل گرگ، شیر یا پلنگ از بدن آنها بخورند، یا پرندگان دژنده‌ای که شکار را می‌خورند، از آن بخورند. پس چنین حیوانی که به سبب خوردن پرندگان مرده باشد حلال نیست.

﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ این استثنا راجع به این موارد است، یعنی حیوان خفه شده، حیوانی که بر اثر کتک مرده است، حیوانی که از بالا افتاده و مرده است، حیوانی که به سبب شاخ زدن حیوانی دیگر مرده است و آنچه که درندگان از آن خورده‌اند، در همه این موارد اگر حیوان به صورت حتم و مسلم زنده باشد و سربریده شود حلال است.

بنابراین، فقها گفته‌اند: «اگر حیوان درنده یا غیر آن روده و شکم حیوانی را پاره کند، یا حلقومش را قطع نماید زنده بودن آن مانند مرده بودنش است، زیرا سر بریدنش فایده‌ای ندارد». و برخی جز وجود حیات چیز دیگری را در آن معتبر ندانسته‌اند، پس هرگاه آن را سر برید و حیوان زنده بود، حلال است اگر چه روده‌ها و شکمش از آن جدا شده باشد. و از ظاهر آیه شریفه چنین استنباط می‌شود.

﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ﴾ و تقسیم کردن و پیشگویی نمودن با چوبه‌های تیر بر شما حرام است. «استقسام» شیوه‌ای برای تقسیم کردن و اندازه‌گیری، و معیاری برای اقدام به کاری یا ترک آن بود. «ازلام» سه چوب تیرمانندی بودند که عرب‌ها در جاهلیت برای این منظور از آنها استفاده می‌کردند که بر یکی نوشته شده بود «بکن»، و بر دومی نوشته شده بود «نکن» و بر سومی چیزی نوشته نشده بود. پس هرگاه کسی از آنان آهنگ سفر یا عروسی یا امثال آن را می‌کرد این سه تیر را در کیسه‌ای می‌انداختف سپس یکی از آن را بیرون می‌آورد، پس اگر تیری بیرون می‌آمد که روی آن نوشته بود «بکن» او کارش را می‌کرد، و اگر تیری بیرون می‌آمد که روی آن نوشته شده بود «نکن»، کارش را انجام نمی‌داد، و اگر تیری بیرون می‌آمد که چیزی بر آن نوشته نشده بود باز کارش را تکرار می‌کرد تا یکی از دو چوبه‌ای بیرون می‌آمد که روی آن چیزی نوشته شده بود، و طبق آن عمل می‌کرد.

پس خداوند این کار و امثال آن را بر آنها حرام نمود و به‌جای آن، آنها را به نماز استخاره در همه کارها راهنمایی کرد.

﴿ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ﴾ اشاره به همه امور حرامی است که از آن سخن رفت، و خداوند به منظور حفاظت بندگان آنها را حرام نمود. این امور موجب فسق، و بیرون رفتن از دایره اطاعت خدا و وارد شدن به اطاعت شیطانند.

سپس خداوند بر بندگان منت نهاد و فرمود: ﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ امروز کافران از دین‌تان مایوس شده‌اند. روزی که به آن اشاره شده است روز عرفه است، روزی که خداوند دینش را تکمیل کرد و بنده و پیامبرش را نصرت نمود و مشرکین را بی‌نهایت خوار گردانید، در حالی که آنها به پشیمان کردن مومنان از دین‌شان بسیار رغبت داشتند، اما وقتی که عزت و قدرت اسلام و پیروزی آن را مشاهده کردند کاملاً ناامید شدند که مومنان به دین آنها باز گردند. بنابر این در این

سال، یعنی سال دهم که پیامبر حج وداع نمودند، و آخرین حج پیامبر بود، هیچ مشرکی حج نکرد و هیچ آدم لخت و عریانی چون گذشته اطراف کعبه طواف ننمود.

بنابراین فرمود: ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنَ﴾ و از مشرکان نترسید، بلکه از خداوندی بترسید که شما را بر آنها پیرو گردانید و آنان را خوار کرد و توطئه‌هایشان را به خودشان برگرداند.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ امروز با کامل کردن پیروزی و تکمیل شرائع ظاهری و باطنی، اصول و فروع دین‌تان را کامل نمودم، بنابراین، کتاب و سنت در حوزه احکام دینی، و اصول و فروع آن کاملاً شما را کفایت می‌کنند. پس هرکس ادعا کند که مردم در شناختن عقاید و احکامشان به علمی غیر از کتاب و سنت از قبیل علوم کلام و غیره نیاز دارد، جاهل است و ادعای باطلی در سر می‌پروراند، زیرا گمان می‌برد که دین کامل نمی‌شود مگر به وسیله آنچه که او می‌گوید، و به سوی آن دعوت می‌کند و این از بزرگ‌ترین ستم در حق خدا و رسولش به حساب می‌آید و نسبت دادن جهل است به خدا و رسولش.

﴿وَأْتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ و نعمت ظاهری و باطنی را برای شما تکمیل کردم. ﴿وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ و اسلام را به عنوان دین برای شما انتخاب نمودم، همانطور که شما را برای اسلام پسندیدم.

پس با به جا آوردن دستورات اسلام شکر پروردگارتان را به جای آورید و کسی را که برترین و شریف‌ترین و کامل‌ترین دین را به شما ارزانی داشته است ستایش کنید.

﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ﴾ بنابر این کسی که ضرورت و نیاز، او را به خوردن چیزهای حرام که در ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ﴾ بیان شد، مجبور کرد، ﴿فِي مُحْتَمَصَةٍ﴾ در حالت گرسنگی، ﴿غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِآثَمِهِ﴾ به شرطی که متمایل به گناه نباشد، و تا زمانی که مجبور نشده است، از آن نخورد و بیش از اندازه‌ای که او را کفایت می‌کند، نخورد، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ همانا خداوند بخشنده و مهربان است، و خوردن (گوشت، خون و...) حرام را در این حال برای او مباح کرده، و بر او رحم نموده که از حرام به اندازه‌ای که وی را نگاه دارد، بخورد بدون این که کمبود و نقصی در دینش حاصل آید.

## آیه‌ی ۴:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكَنَّ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [المائدة: ۴]. «از تو می‌پرسند: چه چیزی برای‌شان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای‌تان حلال شده است، و نیز صید پرندگان و حیوانات شکارگر که شما به عنوان مربیان از آنچه خدایتان آموخته به آنها تعلیم داده‌اید. پس بخورید از آنچه که حیوانات شکاری برای شما نگاه می‌دارند، و نام خدا را بر آن ببرید، و از خدا بترسید که خدا سریع الحساب است.»

خداوند متعال به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ﴾ از تو می‌پرسند: چه خوراکی‌هایی برای آنان حلال شده است. ﴿قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾ بگو: چیزهای پاکیزه برای‌تان حلال شده است. و چیزهای پاکیزه هر آن چیزی است که در آن فایده یا لذتی باشد، بدون این‌که زبانی برای بدن و عقل در بر داشته باشد. پس همه دانه‌ها و میوه‌ها که در روستاها و صحراها یافت می‌شوند، و نیز همه حیوانات دریایی و خشکی در این داخل است، جز آنچه که شارع استثنا نموده است مانند حیوانات درنده و پلید. بنابراین، مفهوم آیه بر حرام بودن پلیدی‌ها دلالت می‌نماید، همانطور که خداوند به حرمت پلیدی‌ها تصریح کرده و می‌فرماید: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]. «و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال می‌نماید و پلیدی‌ها را برای‌شان حرام می‌گرداند.»

﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ﴾ و شکاری که پرندگان و حیوانات شکارگر صید می‌کنند برای‌تان حلال است. این آیه بر چند چیز دلالت می‌نماید: اول: لطف و مهربانی خدا نسبت به بندگانش که راه‌های حلال را برای آنان گسترده است و حیواناتی را که سر نبریده‌اند بلکه پرندگان و حیوانات شکاری آن را شکار کرده‌اند برای آنان حلال نموده است. منظور از «جوارح» سگ‌های شکاری و یوزپلنگ و شاهین و دیگر حیواناتی است که با چنگال و دندان شکار می‌کنند.

دوم: شرط است که حیوان شکاری تعلیم یافته باشد، به طوری که در عرف تعلیم شمرده شود، به این صورت که هرگاه بخواهد حیوان را به حرکت درآورد و رها کند، حرکت نماید، و هرگاه بخواهد آن را از شکار باز دارد با صدای او باز گردد. و هرگاه

حیوانی را گرفت آن را نخورد. بنا بر این فرمود: ﴿تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ از صیدی که به خاطر شما گرفته و نگاه داشته‌اند، بخورید. و چنانچه حیوان شکاری بخشی از آن صید را بخورد، معلوم نیست که بقیه آخر را برای صاحبش نگاه بدارد، زیرا احتمال دارد که درصدد خوردن نصف باقیمانده هم باشد. سوم: شرط است که سگ یا پرنده شکاری و امثال آن، شکار را زخمی کرده باشد.

به دلیل این که فرموده است: ﴿مِنَ الْجَوَارِحِ﴾ و قبلاً گفتیم که حیوان خفه شده حرام است. پس اگر سگ یا دیگر حیوان شکاری، صید را خفه کرد یا بر اثر سنگینی وزنش آن را کشت، حیوان شکار شده حلال نیست. این نظر مبنی بر آن است که پرندگان و حیوانات شکاری، شکار را با چنگال با دندان خود زخمی کنند. و بنا به قول مشهور که می‌گوید: جوارح به معنی «کواسب» می‌باشد، منظور حیوانات شکارگری است که خود شکار را به دست می‌آورند و آن را در می‌یابند. پس اگر به این معنی باشد، در آن دلالتی بر مطلب گذشته نیست. و الله اعلم.

چهارم: جایز بودن پرورش و نگهداری سگ شکاری است، همان‌طور که در حدیث صحیح آمده که نگهداری و پرورش سگ شکاری جایز است. با این که در اصل، نگهداری سگ و پرورش آن حرام است، اما نگهداری سگ شکاری جایز است، زیرا اگر شکار و تعلیم دادن سگ جایز باشد به طور قطع نگهداری آن نیز جایز است.

پنجم: پاک بودن قسمتی از شکار که سگ با دهان گرفته است، چون خداوند آن را جایز قرار داده و نگفته است آن را بشوئید. پس این برپاکی محلی که دهان سگ شکاری به آن خورده است دلالت می‌نماید.

ششم: در این آیه به فضیلت علم اشاره شده است، و این که سگ و حیوان تعلیم یافته به خاطر تعلیمی که دیده است شکارش حلال است، و حیوان شکارگری که تعلیم نیافته شکارش حلال نیست.

هفتم: مشغول شدن به تعلیم دادن سگ یا پرنده یا امثال آن مذموم و ناپسند نبوده و کار بیهوده و باطلی نیست، بلکه امری است مطلوب، چون تعلیم، وسیله‌ای برای حلال شدن شکار حیوان شکارگر و استفاده از آن است.

هشتم: این آیه دلیلی است برای کسی که فروختن سگ شکارگر را جایز می‌داند، زیرا جز از طریق خرید و فروش نمی‌توان به سگ شکاری دست یافت.

نهم: در این آیه «بسم الله» گفتن به هنگام رها کردن حیوان شکاری شرط قرار داده شده است، و اگر به طور عمد و قصد «بسم الله» نگوید شکاری را که حیوان شکاری کشته است حلال نمی‌باشد.

دهم: خوردن آنچه حیوان شکارگر صید کرده حلال است، خواه حیوان شکارگر صید را کشته باشد یا نه. و اگر صاحبش آن را دریافت و شکار به طور حتم و مسلم زنده بود حلال نیست مگر این که آن را ذبح کند.

سپس خداوند متعال مردم را به تقوا و پرهیزگاری تشویق نمود و آنان را از آمدن روز قیامت و محاسبه آن روز، برحذر داشت و به آنان گوشزد کرد که حسابرسی روز قیامت نزدیک است: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾.

آیه ۵:

﴿الْيَوْمَ أَجِلَّ لَكُمْ الظَّيْبَتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ وَلَا مَتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ

الْخَاسِرِينَ ﴿۵﴾ [المائدة: ۵]. «امروز برای شما چیزهای پاک حلال شده، و ذبیحه‌ی اهل کتاب برای شما حلال است، و ذبیحه‌ی شما برای آنان حلال است، و زنان پاکدامن مؤمن، و زنان و پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (برایتان) حلال است، به شرطی که مهریهٔ آنان را بپردازید و قصدتان ازدواج و پاکدامنی باشد، و منظورتان زناکاری و انتخاب دوست نباشد، و هرکس به ایمان (احکام شریعت) کفر ورزد بی‌گمان عمل او نابود شده و او در آخرت از ریان کاران است.»

خداوند حلال کردن چیزهای پاکیزه را تکرار نمود تا منت و لطف خویش را بیان دارد و بندگانش را به سپاسگزاری فراوان و ذکر پروردگار فرا بخواند، و چیزهایی را که بدان نیاز دارند برای‌شان حلال نمود، به گونه‌ای که می‌توانند از چیزهای پاکیزه استفاده کنند.

﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾ ای مسلمین! حیواناتی که یهودیان نصارا را سر می‌برند برای شما حلال است، نه حیواناتی که دیگر کافران سر می‌برند، زیرا ذبیحه آنها برای مسلمین حلال نیست. چون اهل کتاب به پیامبران و کتاب‌های

آسمانی منتسب هستند، و همه پیامبران بر حرام بودن حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده باشد متفق می‌باشند، زیرا ذبح حیوان برای غیر خدا شرک است.

پس یهودیان و نصارا به حرام بودن ذبح حیوان برای غیر خداوند معتقد هستند، بنابر این ذبیحه آنان حلال است، اما ذبیحه دیگر کفار نه. و منظور از طعام اهل کتاب حیواناتی است که سر می‌برند، زیرا خوراکیهای دیگر از قبیل دانه‌ها و میوه‌ها، خواه متعلق به اهل کتاب باشد یا نه حلال می‌باشند. نیز به دلیل این که خداوند طعام را به آنها نسبت داده است. پس این دلالت می‌نماید که آن چیز بدان سبب که آنها ذبح کرده‌اند خوراک قرار داده شده است، و نباید گفت که «اضافه طعام» به اهل کتاب به معنی تملیک است، یعنی خوراکی که در ملکیت آنهاست، زیرا خوراکی که در ملکیت آنان است به دست آوردنش به طریقه‌ی غصب صحیح نیست، حتی اگر این کار از جانب مسلمانان هم صورت گیرد.

﴿وَطَعَامُكُمْ﴾ و ذبیحه‌ی شما مسلمانان ﴿حِلُّ لَهُمْ﴾ برای آنها حلال است، و شما می‌توانید از خوراک خود به آنان بدهید ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ و زنان آزاده پاکدامن مومن برای شما حلال اند. ﴿مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ و زنان آزاده پاکدامنی که پیش از شما، کتاب (آسمانی) به آنان داده شده است. یعنی یهودیان و نصارا. و این فرموده الهی را که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ﴾ [البقرة: ۲۲۱]. «و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر این که ایمان بیاورند تخصیص می‌گرداند». و مفهوم آیه چنین است که ازدواج با زنان برده‌ی مومن برای مردان آزاده حلال نیست.

اما زنان برده اهل کتاب هیچگاه مباح نبوده و بطور مطلق نمی‌توان آنان را به عقد مردان آزاده در آورد، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿مِّن فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ [النساء: ۲۵]. «از کنیزان مومن و مسلمان». اما زنان مسلمان اگر برده باشند ازدواج با آنها اول، توانایی نداشتن برای ازدواج با آزاده. و دوم، ترس از گرفتار شدن به فساد و گناه، اما ازدواج با زنان فاسق و زناکار جایز نیست خواه مسلمان باشند یا اهل کتاب، مگر این که توبه کنند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً﴾ [النور: ۳]. «مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نکنند».



﴿إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ ازدواج با آنها را برای شما حلال قرار داده‌ایم، هرگاه مهریه آنها را بپردازید. پس هرکس تصمیم به ندادن مهریه زن بگیرد، برای او حلال نیست. و خداوند متعال به پرداختن مهریه زن دستور داد، و آن زمانی است که زن عاقل و رشید، و صلاحیت پذیریش مهریه را داشته باشد، در غیر این صورت شوهر مهریه را به سرپرست زن می‌دهد. و نسبت دادن مهریه به زنان بر این دلالت می‌نماید که زن مالک تمام مهریه‌اش است و هیچ‌کس حقی در آن ندارد مگر آنچه که به زن شوهر ببخشد یا به سرپرست خودش یا به کسی دیگر بدهد.

﴿مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ﴾ در حالی که شما زنانان را پاکدامن نگه دارید و شرمگهاتان را از دیگر زنان مصون بدارید.

﴿غَيْرَ مُسْلِفِينَ﴾ و با هیچ‌کس زنا نکنید. ﴿وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ﴾ و دوست نگیرید. و دوست گرفتن یعنی زنا کردن با معشوقه‌ها، زیرا در جاهلیت زنا این‌گونه بود که عده‌ای با هرکس زنا می‌کردند، چنین فردی «مُسَافِح» زناکار نامیده می‌شد. و بعضی فقط با دوست و معشوقه خود زنا می‌کردند. خداوند خبر داد که این کار با عفت و پاکدامنی متضاد است، و شرط ازدواج این است که شوره پاکدامن باشد. ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ و هرکس به خدا کفر ورزد و به کتاب‌ها و پیامبرانش که ایمان آوردن بدان‌ها واجب است، یا به چیزی از شرایع و آیین الهی کفر ورزد، بی‌گمان عملش نابود گشته است، و آن زمانی است که بر حالت کفر بمیرد. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [البقرة: ۲۱۷]. «و هر کس از شما از دین خود مرتد شود، و در حالی که کافر است بمیرد پس ایشان اعمال‌شان در دنیا و آخرت نابود می‌شود».

﴿وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و او در آخرت از زمره کسانی خواهد بود که در مورد خود و اموال و خانواده‌هایشان دچار زیان شده و به شقاوت همیشگی گرفتار آمده‌اند.

آیه‌ی ۶:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا

فَاطْهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَايِبِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾ [المائدة: ٦]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه برای نماز برخواستید چهره‌هایتان را بشوید، و دست‌هایتان را با آرنج بشوید، و سرتان را مسح کنید، و پاهایتان را با قوزک بشوید. و اگر جُنُب بودید خود را پاک کنید، و اگر بیمار یا در مسافرت بودید و یا یکی از شما از پیشاب برگشت و یا با زنان آمیزش کردید و آبی را نیافتید، پس با هر آنچه که بر سطح زمین ارتفاع پیدا کند به شرطی که پاک باشد تیمم کنید، و با آن بر صورت‌ها و دست‌هایتان بکشید، خداوند نمی‌خواهد که بر شما مشقتی بیندازد، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه کند، و نعمت خود را بر شما کامل گرداند تا شکر گزارید».

این آیه بزرگی است که مشتمل بر احکام زیادی می‌باشد، و ما آنچه را از این احکام که خداوند بر ایمان آسان و مقدور نموده است بیان می‌کنیم:

۱- اطاعت کردن از آنچه در این آیه ذکر شده و عمل کردن به آن از لوازم ایمان است

و ایمان جز با آن کامل نمی‌شود، چون خداوند آیه را با ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ آغاز کرده است. یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به مقتضای ایمانتان به آنچه برای شما مشروع نموده‌ایم عمل کنید.

۲- امر به بپا‌خاستن برای نماز، زیرا فرموده است: ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ یعنی هر وقت برای نماز بپا‌خاستید.

۳- امر به نیت کردن برای نماز، زیرا ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ یعنی هرگاه به قصد و نیت نماز بپا‌خاستید.

۴- وضو شرط صحت نماز است، زیرا خداوند به هنگام بلند شدن برای نماز به وضو دستور داده‌است، و اصل این است که «امر» برای وجوب است.

۵- وضو با داخل شدن وقت نماز واجب نمی‌شود، بلکه هنگام اراده کردن برای نماز واجب می‌گردد.

۶- هر آنچه که اسم نماز بر آن اطلاع شود از قبیل فرض، و نفل، و فرض کفایه و نماز جنازه، برای همه آنها وضو شرط است. حتی بسیاری از علما برای سجده خالی، از قبیل سجده تلاوت و سجده شکر نیز وضو را لازم می‌دانند.

۷- امر به شستن چهره و صورت که طول آن از ابتدای محل روییدن موی سر تا زیر چانه است، و عرض آن از گوش تا گوش است. و مضمضه آب در دهان کردن و استنشاق آب در بینی ک ردن با سنت ثابت شده و در شستن صورت داخل می‌گردد. و موهای چهره بخشی از چهره می‌باشند. اگر این موها کم باشند رسانیدن آب به زیر آنها لازم است، ولی اگر پرپشت و زیاد باشند فقط شستن سطح ظاهری آن کافی است.

۸- امر به شستن دست‌ها، و این که باید با آرنج شسته شوند. و کلمه «الی» آنطور که جمهور مفسرین گفته‌اند به معنی «مع» است، مانند این فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ﴾ [النساء: ۲]. «یعنی اموال یتیمان را همراه با اموال خودتان نخورید». از طرفی نیز شستن دست که واجب است کامل نمی‌شود مگر با شستن تمام آرنج.

۹- امر به مسح سر.

۱۰- مسح تمام سر واجب است، زیرا «باء» در ﴿بِرُءُوسِكُمْ﴾ برای تبعیض نیست، بلکه برای ملاصقه است و تمام سر باید مسح شود.

۱۱- مسح هرگونه انجام شود کافی است خواه با هر دو دست، یا با یک دست، یا با پارچه‌ای، یا با تکه چوبی و یا امثال آن مسح صورت گیرد، زیرا خداوند مسح را به طور مطلق بیان نموده و آن را با یک صفت و ویژگی مقید نکرده است، پس به همان صورت بر اطلاق خود دلالت می‌کند.

۱۲- مسح سر واجب است. پس اگر سرش را شست و بر آن دست نکشید کافی نیست چون او کاری را که خداوند بدان دستور داده انجام نداده است.

۱۳- آنچه در مورد شستن دست‌ها با آرنج گفته شد در مورد شستن پاها با هر دو قوزک صدق می‌کند.

۱۴- در این آیه به مسح خف «موزه» و اشاره شده، و آن زمانی است که ﴿وَأَرْجُلِكُمْ﴾ را با قرائت جر بخوانیم. و هر کدام از هر دو قرائت نصب و جر به معنی خاصی حمل می‌شود، پیش از آن که به قرائت نصب خوانده شود دستور به شستن پاهاست، و آن زمانی است که پاها پوشیده نباشند. و اگر به قرائت جر خوانده شود دستور به مسح پاهاست اگر با موزه پوشیده شده باشند.

- ۱۵- رعایت ترتیب در وضو واجب است، زیرا خداوند آن را به ترتیب بیان کرده است. نیز خداوند عضوی را که در وضو مسح می‌شود بین دو عضو که باید شسته شوند ذکر نمود، و این فایده‌ای را جز ترتیب نمی‌رساند.
- ۱۶- ترتیب مخصوص اعضای چهارگانه‌ی است که در این آیه نام برده شده‌اند. اما رعایت ترتیب میان مضمضه و استنشاق و تقدیم این اعمال بر شستن چهره، و این که دست راست و پای راست قبل از دست چپ و پای چپ شسته شوند، و این که سر قبل از گوش‌ها مسح شود، واجب نیست، بلکه مستحب می‌باشد.
- ۱۷- تازه کردن وضو برای هر نماز، تا صورتی که به آن دستور داده است تحقق یابد.
- ۱۸- امر به غسل جنابت.
- ۱۹- شستن تمام بدن در صورت جنابت واجب است، زیرا خداوند، پاک کردن را به بدن نسبت داده و آن را ویژه قسمت‌هایی از بدن قرار نداده است.
- ۲۰- امر به شستن ظاهر و باطن موها در جنابت.
- ۲۱- حدث اصغر در حدث اکب رمندرج است، و اگر کسی هم جنب بود، و هم وضو نداشت، کافی است که نیت رفع هر دو را بکند و تمام بدنش را بشوید. چون خداوند جز پاک کردن چیز دیگری را بیان نکرده و نفرموده است که دوباره باید وضو بگیرید.
- ۲۲- جنابت بر هر کسی صدق پیدا می‌کند که در حالت خواب یا بیداری از او «منی» بیرون بیاید، و یا این که آمیزش کند و آبی نیز از او خارج نشود.
- ۲۳- هر کس به یادآوری که احتلام شده است اما خیسی و تری ندید، غسل بر او واجب نیست چون او جنب نشده است.
- ۲۴- خداوند احسان خود را بر بندگانش با مشروع قرار دادن تیمم بیان می‌دارد.
- ۲۵- یکی از اسباب جایز بودن تیمم، بیماری است که بکار بردن آب برای آن زیان آور باشد. پس برای چنین بیماری تیمم جایز است.
- ۲۶- از جمله اسباب جایز بودن تیمم، سفر و آمدن از قضای حاجت است، و آن زمانی مجوّز تیمم است هر چند آب نیز وجود داشته باشد، زیرا در صورت استفاده از آب فرد مریض زیان می‌بیند، اما در بقیه‌ی موارد مذکور، آنچه که سبب تجویز تیمم می‌گردد نبودن آب است، گرچه آدمی در حضر هم باشد.

۲۷- آنچه که از پس یا پیش انسان بیرون بیاید، ادرار باشد یا مدفوع، وضو را نقض می‌کند.

۲۸- کسانی به این آیه استدلال کرده‌اند که گفته‌اند: «جز آنچه از راه جلو و عقب خارج می‌شود مانند ادرار، مدفوع و باد چیزی وضو را نقض نمی‌کند». پس وضو با دست زدن به شرمگاه و دیگر چیزها نقض نمی‌شود.

۲۹- مستحب است چیزی که تلفظ به آن زشت است به صورت کنایه گفته شود،

به دلیل این که خداوند فرمود: ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ﴾.

۳۰- دست زدن به زن به قصد لذت جویی و شهوت، وضو را نقض می‌کند.

۳۱- برای صحت تیمم شرط است که آب وجود نداشته باشد.

۳۲- در صورت موجود بودن آب، تیمم باطل می‌شود، حتی اگر آدمی در نماز باشد، زیرا خداوند تیمم را در صورت نبودن آب جایز قرار داده است.

۳۳- هرگاه وقت نماز فرا رسد و آدمی آب همراه نداشت، بر او لازم است که در میان اسباب و اثاثیه خود و همسفرانش به جستجوی آب بپردازد، زیرا کسی که چیزی را جستجو نکند، گفته نمی‌شود که آن چیز را نیافته است و خداوند می‌فرماید زمانی برایتان جایز است تیمم کنید که هیچ آبی را نیابید.

۳۴- کسی که آبی را بیابد که برای وضو کافی نباشد، باید از آن تا هر جا که رسید استفاده کند، سپس برای بقیه اعضا تیمم کند.

۳۵- آبی که به وسیله مخلوط شدن با چیزهای پاک تغییر کرده است بر تیمم مقدم است. یعنی آن آب پاک و پاک‌کننده است و به وسیله آن می‌توان وضو گرفت، زیرا آبی که تغییر کرده است آب به حساب می‌آید و در فرموده خدا ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا﴾ داخل است.

۳۶- برای صحت تیمم نیت لازم است زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿فَتَيَمَّمُوا﴾ یعنی قصد و آهنگ کنید.

۳۷- تیمم با هر آنچه از خاک و غیره که از سطح زمین سر برآورده باشد جایز می‌باشد، بنابر این خداوند که می‌فرماید: ﴿فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِّنْهُ﴾ از آن بر صورت‌ها و دست‌هایتان بکشید، یا از باب تغلیب و اکثریت است، چرا که اغلب این‌گونه است که از روی زمین غبار متصاعد شده و بر دست و

صورت کشیده شده و روی دست و صورت می‌ماند، و یا از باب راهنمایی برای استفاده از «بِهْتَر» است و این‌که استفاده از خاکی که غبار داشته باشد بهتر است.

۳۸- تیمم با خاک آلوده صحیح نیست، چون خاک آلوده پاک شمرده نمی‌شود بلکه نجس و آلوده است.

۳۹- در تیمم فقط صورت و دست‌ها مسح می‌شوند نه دیگر اعضا.

۴۰- ﴿يُجُوهِكُمْ﴾ تمام چهره را در بر می‌گیرد و باید همه آن مسح شود، اما لازم نیست که خاک را به دهان و بینی داخل کند. و لازم نیست که خاک، زیر موها داخل شود، حتی لازم نیست که مقدار کمی خاک وارد زیر موها شود.

۴۱- دست‌ها فقط تا مچ مسح می‌شوند، زیرا وقتی که به طور مطلق از دست نام برده شود تا مچ مورد نظر است. پس اگر مسح تا هر دو ساعد لازم بود خداوند آن را ذکر می‌نمود، همانطور که در وضو ذکر نموده است.

۴۲- این آیه عام است و از آن استنباط می‌شود که تیمم برای رفع همه ناپاکی‌ها اعم از بی‌وضوئی و جنابت و نجاست بدن جایز است. چون خداوند آن را به جای طهارت با آب قرار داده و آیه را به طور مطلق ذکر نموده است، پس نمی‌توان آن را به موردی خاص مقید کرد، و ممکن است گفته شود: ناپاکی بدن با تیمم رفع نمی‌شود، چون عبارت و سیاق آیه در مرود بی‌وضوئی و جنابت است، و قول جمهور علما هم همین است.

۴۳- محل تیمم در ناپاکی کوچک بی‌وضوئی و ناپاکی بزرگ جنابت یکی است و آن صورت و دست‌ها می‌باشند.

۴۴- کسی که هم جنب بود و هم وضو نداشت و به نیت هر دو تیمم کرد، با توجه به عام و مطلق بودن آیه جایز و کافی است.

۴۵- مسح کردن به هر طریقی که باشد کفایت می‌کند، خواه با دستش انجام شود یا با چیزی دیگر، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿فَأَمْسَحُوا﴾ یعنی مسح کنید، و آنچه را که به وسیله آن مسح شود بیان نکرده است، پس این دلالت می‌نماید که با هر چیزی مسح شود جایز است.

۴۶- ترتیب در تیمم شرط است، همانطور که ترتیب در وضو شرط است. چون مسح کردن چهره قبل از مسح کردن دست‌ها بیان شده است.

۴۷- هدف خداوند از تشریح احکام، آن نیست که ما را در سختی و دشواری و تنگنا قرار بدهد، بلکه احکام، آثاری از مهربانی و رحمت خدا نسبت به بندگان است، تا آنها را پاک نموده و نعمت خویش را بر آنان کامل بگرداند.

۴۸- پاک کردن ظاهر با آب و خاک، مکمل پاکی باطن با توحید و توبه راستین است.

۴۹- گر چه ظاهرا نظافت و پاکی از تیمم بدست نمی‌آید، اما قطعاً نوعی تحصیل پاکی باطنی است که از بجا آوردن دستور خدا حاصل می‌گردد.

۵۰- شایسته است که بنده در حکمت و اسرار شرایع و احکام الهی در رابطه با پاکی و وضو و سایر موارد تامل کند، تا بر معرفت و دانش او افزوده گردد، و سپاس خدا را به خاطر احکامی که مشروع نموده است بیشتر به جای آورد، و وی را بیشتر دوست بدارد، که سپاس و تشکر بنده را به مقامهای بلند و رفیع می‌رساند.

#### آیه‌ی ۷:

﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [المائدة: ۷]. «و نعمتی را به یاد آورید که خدا به شما ارزانی داشته، و پیمانی را یاد کنید که با شما بسته است، آنگاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خدا بترسید، همانا خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه می‌باشد».

خداوند متعال بندگان را دستور می‌دهد تا نعمت‌های دینی و دنیوی او را با قلب و زبان به خاطر بیاورند. زیرا به یاد آوردن نعمت‌های الهی به صورت مستمر انگیزه‌ای است برای شکر خدا، و محبت ورزیدن به وی، و سرشار گشتن قلب از احسان خداوند و به یاد آوردن نعمت‌های دینی و دنیوی خدا خودپسندی و به خود بالیدن را از بین برده، و فضل و احسان الهی را افزون می‌گرداند. ﴿وَمِيثَاقَهُ﴾ و پیمان خدا را به یاد آورید. ﴿الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ﴾ پیمانی که از شما گرفت.

منظور این نیست که آنها آن پیمان را بر زبان جاری کرده و به آن اقرار نموده‌اند، بلکه به منظور این است که آنان با ایمان آوردن‌شان به خدا و پیامبرش در حقیقت خود را به اطاعت از خدا و پیامبر پایبند نموده‌اند. بنابر این فرمود: ﴿إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا

وَأَطَعْنَا ﴿﴾ آنگاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. یعنی آنچه از آیات قرآنی و نشانه‌های هستی که ما را به سوی آن فراخواندی، شنیدیم و فهمیدیم و به آن یقین کرده و از آن فرمان بردیم، و از آنچه که ما را به آن فرمان دادی اطاعت نمودیم و از آنچه که ما را نهی کردی پرهیز کردیم. و این تمامی شرایع و قوانین ظاهری و باطنی دین را شامل می‌شود. و مومنان در این مورد پیمان و عهد خود را با خدا به یاد می‌آورند، و همواره آن را به خاطر دارند و همواره برای انجام آنچه به آن دستور داده شده‌اند نهایت سعی و تلاش خود را مبذول می‌دارند.

﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ﴾ و در همه حالات از خدا بترسید. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ همانا خداوند به رازها و افکاری که در سینه‌ها وجود دارد و به آنچه در آن‌ها می‌گذرد آگاه است. پس پرهیزید از این که خداوند به چیزی از دل‌هایتان آگاه شود که آن را نمی‌پسندد. و پرهیزید از این که چیزی از شما سر بزند که آن را نمی‌پسندد. و دل‌هایتان را با شناخت خدا و محبت او و خیرخواهی برای بندگانش آباد کنید، زیرا اگر شما این چنین باشید خداوند گناهانتان را می‌آمرزد و به خاطر صلاح و شایستگی دل‌هایتان نیکی‌های شما را چند برابر می‌نماید.

#### آیه ۸:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَلَّا تَعْدِلُوا ءَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾ [المائدة: ۸]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر انجام واجبات الهی مواظبت داشته باشید، و به دادگری گواهی دهید، و دشمنی گروه و قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید، دادگری کنید که دادگری به پرهیزگاری نزدیک‌تر است، و از خدا بترسید، همانا خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! لوازمات ایمانتان را انجام دهید، به گونه‌ای که ﴿قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾ بر انجام واجبات خدا مواظبت داشته باشید، و به دادگری گواهی دهید. یعنی در ظاهر و باطن و با تمام قدرت و نشاط به دادگری قیام کنید. و این کارتان فقط برای رضای خدا باشد نه به خاطر هدفی از اهداف دنیوی. و آهنگ عدالت را داشته باشید، و در کار و گفتارتان راه افراط و تفریط را در پیش نگیرید، و در مورد دور و نزدیک و دوست و دشمن دادگری پیشه کنید.



﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا﴾ و دشمنی و نفرت قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید، همانطور کسی که انصاف و عدالت ندارد چنین می‌کند، بلکه همانطور که به نفع دوست و فامیل خود گواهی می‌دهید به ضرر او نیز گواهی دهید، و همانطور که به زیان دشمن خود گواهی می‌دهید به نفع او نیز گواهی دهید. گرچه کافر یا بدعت گذار هم باشد واجب است در مورد او عدالت پیشه کنید، و حقی را که می‌گوید بپذیرید، و نباید به خاطر این که او چنین می‌گوید و این سخن از دهان او بیرون آمده است، رد شود، زیرا این ستمی محض است و روا نیست. ﴿اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى﴾ و هر اندازه برای تحقق دادگری کوشش کنید و برای عمل به آن تلاش نمایید این به پرهیزگاری دل‌هایتان نزدیک‌تر است، پس اگر دادگری و عدالت کامل باشد تقوا و پرهیزگاری نیز کامل می‌گردد.

﴿اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ﴾ بدون شک خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است، پس شما را طبق اعمالتان، خیر باشد یا شر، کوچک باشد یا بزرگ هم در این دنیا و هم در آخرت سزا و جزا می‌دهد.

آیه‌ی ۱۰-۹:

﴿وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَّ اَجْرٌ عَظِيْمٌ﴾ [المائدة: ۹]. «خداوند به کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده است که برای آنان مغفرت و پاداش بزرگی است».

﴿وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِآٰتِيْنَاۙ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ﴾ [المائدة: ۱۰]. «و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند ایشان اهل دوزخند».

﴿وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا﴾ خداوندی که خلاف وعده نمی‌کند و راستگوترین راستگویان است، کسانی را که به او و کتاب‌ها و پیامبران‌ش و روز قیامت ایمان آورده‌اند، ﴿وَعَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ﴾ و کارهای شایسته از قبیل انجام واجبات و مستحبات انجام داده‌اند، به آمرزش گناهان وعده داده‌است، گناهانشان را عفو می‌کند و آنان را به پاداشی نایل می‌گرداند که جز خدا کسی آن را نمی‌داند:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا اُخْفِيَ لَهُمْ مِّنۭ قُرَّةٍۭ اَعْيُنٍۭ جَزَاءًۢۙ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ﴾ [السجدة: ۱۷]. «هیچ کس نمی‌داند به پاس آنچه انجام می‌دادند چه چیز از نعمتهایی که

روشنی بخش دیدگان است برای آنان پنهان شده است».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را که بر حق آشکار دلالت نموده و حقایق را آشکار می‌نمایند، تکذیب کردند. ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ اینان یاران دوزخند و مانند دوستی که همواره با رفیق و دوستش می‌باشد با دوزخ همراهند.

### آیه ۱۱:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [المائدة: ۱۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمتی را که خداوند به شما بخشیده است به یاد آورید، آنگاه که گروهی خواستند به سوی شما دست درازی کنند، اما خداوند دست آنها را از شما کوتاه کرد، و از خدا بترسید، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند».

خداوند بندگان مومن خود را به نعمت‌های بزرگش یاد آور شده، و آنان را تحریک می‌نماید تا نعمت‌های الهی را با قلب و زبان به یاد آورند، و این که آنان همانطور که کشتن دشمنان و به غنیمت گرفتن اموال آنها و اسیر کردن‌شان را نعمتی بزرگ می‌شمارند، این را نیز نعمتی بزرگ بدانند که خداوند دست دشمنان را از آنان کوتاه نموده و دسیسه‌هایشان را به خودشان باز گرداند.

زیرا دشمنان تصمیم به انجام کاری گرفتند، و گمان بردند توانایی انجام آن را دارند، پس آنان به هدف خود که همانا ضربه زدن به مومنان بود، نرسیدند، و این همان یاری خداست برای بندگان مومن و شایسته‌اش، و باید سپاس خدا را بر این نعمت بزرگ به جای آورند، و او را پرستش نمایند و همواره او را یاد کنند، و این شامل هرکسی است که درصدد باشد با مومنان بدی کند، اعم از کافر و منافق و شورشگر، و خداوند شر همه آنها را از مسلمین دور کند.

سپس خداوند آنها را به انجام چیزی دستور داد که از آن برای پیروز شدن بر دشمنان خود، و در همه کارهایشان کمک بگیرند. پس فرمود: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ و مومنان باید به منظور جلب منافع دینی و دنیوی خود بر خدا توکل کنند، و قدرت و حرت خود را ناچیز دانسته و به آن توجهی ننمایند، و در کسب آنچه

دوست دارند به خدا اعتماد کنند. و توکل بنده بر حسب ایمانش است، و به اتفاق همه اهل فن توکل از واجبات قلب است.

آیه‌ی ۱۲-۱۳:

﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ

السَّبِيلِ ﴿۱۲﴾ [المائدة: ۱۲]. «و بی‌گمان خداوند از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت و دوازده سردار برای آنان تعیین کرد، و خداوند فرمود: من با شما هستم، اگر نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و به پیامبران من ایمان بیاورید، و آنان را یاری کنید، و به خداوند قرضی نیکو دهید، از گناهانتان درمی‌گذرم و شما را وارد باغ‌هایی (در بهشت) می‌کنم که رودها از زیر آن روان است، پس هر کس از شما بعد از این کفر بورزد به‌راستی که راه راست را گم کرده است.»

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳﴾ [المائدة: ۱۳]. «پس به خاطر این‌که پیمان‌شان را شکستند آنان را نفرین کردیم، و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. سخن را از جایگاهش تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را که بدان تذکر داده شده بودند فراموش کردند. و تو همواره خیانتی را از آنها می‌بینی، غیر از تعداد اندکی از آنان. پس، از آنها درگذر و چشم‌پوشی کن، همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که از بنی‌اسرائیل پیمان موکد و محکم گرفت. و صفت و کیفیت پیمان، و پاداش آنها را اگر بدان وفا کنند بیان کرد، و سزای گناه‌شان را در صورتی که پیمان شکنی کنند ذکر نمود. سپس بیان کرد که آنها به پیمان و عهد خود وفا نکردند. و سزایی را که خداوند به سبب پیمان شکنی به آنها می‌دهد، بیان کرد. پس فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و خداوند پیمانی موکد و محکم از بنی‌اسرائیل گرفت.

﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾ و دوازده رئیس و سردار از میان آنها تعیین کردیم تا هر رئیسی ناظر بر زیر دستان خود باشد و آنها را بر انجام کارهایی که به آن

دستور داده شده‌اند تحریک کند، و از آنها بخواهد که وظیفه خود را انجام دهند و آنان را بدان سمت و سو فرا بخواند.

﴿وَقَالَ اللَّهُ﴾ و خدوند به پیغمبرانی که مسئولیت را بر دوش گرفت بودند، فرمود: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ﴾ بدون شک من با شما هستم. یعنی شما را یاری و کمک می‌کنم، و به اندازه زحمت و تلاشی که مبذول می‌دارید، شما را یاری خواهیم کرد.

سپس خداوند پیمانی را که از آنها گرفته بود بیان داشت و فرمود: ﴿لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ﴾ اگر نماز را در ظاهر و باطن برپا دارید، و چیزهایی را که در نماز لازم است بطور شایسته انجام دهید، و بر نماز مداومت داشته باشید، ﴿وَعَاتَيْتُمُ الزَّكَاةَ﴾ و زکات اموال خود را به مستحقان بپردازید، ﴿وَعَامَنْتُمْ بِرُسُلِي﴾ و به همه پیامبرانم که برترین و کامل‌ترین آنان محمد ﷺ است ایمان بیاورید، ﴿وَعَزَّزْتُمُوهُمْ﴾ و آنان را بزرگ بدارید، و آنچه از احترام و اطاعت برای آنان لازم است به جای آورید.

﴿وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ و صادقانه و مخلصانه از درآمد پاک و حلال صدقه بدهید، و نیکوکاری کنید. پس هرگاه این کارها را انجام دادید ﴿لَأَكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ و لادخلتکم جنت تجری من تحبها الأنهر﴾ از گناهانتان در می‌گذرم و شما را وارد باغ‌هایی از بهشت می‌نمایم که رودها از زیر درختان آن روان است.

پس خداوند امری محبوب که بهشت و نعمت‌های آن است به آنان می‌بخشد، و امری منفور که عقوبت گناهانشان است از آنان دور می‌کند و گناهانشان را می‌بخشاید.

﴿فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ﴾ و هر کس پس از این عهد و پیمان و وظایفی که با سوگند مستحکم گشته و نیز با ذکر پاداش و ثواب آن بر آن ترغیب شده است، کفر بورزد، ﴿فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ به راستی که از روی قصد و آگاهی راه راست را گم کرده است. پس او سزاوار چیزی خواهد بود که گمراهان سزاوار آن هستند، از قبیل محروم شدن از پاداش و حاصل شدن عذاب. شاید عده‌ای بگویند: کاش که می‌دانستیم آنها چکار کردند؟ آیا به پیمانی که با خدا بستند وفا نمودند یا پیمان شکنی ورزیدند؟ خداوند بیان نمود که آنها پیمان را شکستند، پس فرمود: ﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ﴾ به سبب پیمان شکنی، آنها را به روش‌های گوناگون مجازات کردیم:

۱- ﴿لَعَنَهُمْ﴾ آنان را نفرین نمودیم و از رحمت خود دور کردیم، چون درهای رحمت را به روی خود بستند، و به پیمانی که از آنها گرفته شده بود وفا نکردند، که بزرگ‌ترین سبب برای برخورداری از رحمت خدا وفا کردن به آن پیمان بود.

۲- ﴿وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً﴾ و دل‌هایشان را سخت کردیم، به گونه‌ای که پند و اندرز و سخنرانیها اثر مفیدی در دل‌هایشان برجای نمی‌گذاشت و آیات و تهدیدات سودی به آنان نمی‌بخشید و هیچ تشویقی آنها را به انجام کارهای نیک وادار نمی‌کرد. و هیچ ترس و تهدیدی آنها را از انجام کارهای زشت باز نمی‌داشت. و بزرگ‌ترین سزا برای بنده این است که قلبش این‌گونه باشد، زیرا از هدایت و خیر محروم شده و به شر و بدی نایل می‌آید.

۳- ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا﴾ سخنان خدا را تحریف و تبدیل می‌کنند. پس معنی و مفهومی را که خدا و پیامبرش از سخنی در نظر دارند دگرگون کرده، و معنی دیگری برای آن دست و پا می‌کنند.

۴- ﴿وَوَسَّوْا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ و بخش فراوانی را از آنچه بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند. آنان به تورات و به آنچه بر موسی نازل شده بود اندرز داده شده بودند، اما بخشی از آن را به فراموشی سپردند. و این شامل فراموش کردن علم و دانش آن است، و آنان دانش آن را فراموش کرده و از دست دادند. و این شامل نسیان علم و دانش آن است، و این‌که آنان تورات را فراموش کردند و آن را از دست دادند، به گونه‌ای که بسیاری از آنچه که خداوند از یادشان برد دیگر یافت نشد. و این عقوبتی از جانب خدا برای آنان بود. و شامل فراموش کردن عمل نیز می‌شود، که فراموشی عمل، ترک عمل است. پس آنان به انجام آنچه بدان دستور داده شده بودند، توفیق نیافتند. در پرتو این بیانات در می‌یابیم که اهل کتاب برخی از آنچه در کتاب‌هایشان ذکر شده یا در زمان‌شان به وقوع پیوسته است، انکار کرده‌اند، و از جمله آن چیزهایی است که آنها فراموش کرده‌اند.

۵- خیانت همیشگی و مداوم: ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ﴾ و همواره خیانتی را از آنها نسبت به خدا و بندگان مومنش مشاهده می‌کنی. و

بزرگ‌ترین خیانتشان این بود که از کسی که آنها را موعظه می‌کرد و به آنان گمان نیک داشت حق را کتمان کردند، و بر کفرشان باقی ماندند، که این خیانتی بس بزرگ بود. و هرکس صفات آنها را دارا باشد به این خصلت‌های مذموم و زشت گرفتار می‌شود. پس هرکس به دستور خدا و آنچه که پروردگار ما را بدان ملزم نموده است انجام ندهد، بهره‌ای فراوان از نفرین و سنگدلی خواهد داشت و به مرض تحریف کلام مبتلا می‌شود، و بخشی از آنچه را که به وی تذکر داده شده است فراموش می‌کند و به راه راست و نیک توفیق نمی‌یابد. و حتما دچار خیانت خواهد شد. از خداوند می‌خواهیم که ما را از این آفات مصون بدارد.

خداوند آنچه را که به آنان تذکر داد «حفظ» یعنی بهره و نصیب نامیده است، چون آن بزرگ‌ترین بهره است، و دیگر بهره‌ها، بهره‌های دنیوی هستند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۗ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ [القصص: ۷۹]. «پس قارون با کوبه خود به سوی قومش بیرون آمد، کسانی که زندگی دنیا را می‌خواستند، گفتند: ای کاش مانند آنچه به قارون داده شده است ما هم داشتیم، بی‌گمان او دارای بهره بزرگی است.» و خداوند در مورد بهره مفید فرموده است: ﴿وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ [فصلت: ۳۵]. «این (بردباری و چشم پوشی) را مگر صابران نمی‌یابند، و آن را جز کسانی که دارای سهم و بهره بزرگی هستند نخواهند یافت.»

﴿إِلَّا قَلِيلًا﴾ جز تعداد اندکی از آنان که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند، و خداوند آنها را توفیق داد و به راه راست هدایت کرد. ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ﴾ پس آنان را به خاطر آزاری که به تو می‌رساند مواخذه نکن، بلکه آنها را به بخشش و از آنان درگذر، زیرا عفو و بخشش از نیکوکاری و احسان است. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد. احسان یعنی این که خدا را طوری عبادت کنی که انگار او را می‌بینی، و اگر او را نبینی او ترا می‌بیند. و احسان در حق مخلوق و مردم یعنی رساندن نفع و استفاده دینی و دنیوی به آنان.

## آیه‌ی ۱۴:

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرَىٰ أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [المائدة: ۱۴]. «و از کسانی که گفتند: ما نصاری هستیم، پیمان گرفتیم. اما آنان بخش قابل توجهی را از آنچه به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند، پس میان آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه افکندیم، و خداوند ایشان را به آنچه ساخته‌اند آگاه خواهد کرد». همچنان که از یهودیان عهد و پیمان گرفتیم، از کسانی هم پیمان گرفتیم که به مسیح پسر مریم گفتند: ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرَىٰ﴾ «از کسانی که گفتند: ما یاور و یاران هستیم»، و با متصف نمودن خویشان به ایمان به خدا و پیامبرانش، و آنچه پیامبران آورده‌اند خود را پاک می‌شمردند، اما آنها پیمان را شکستند.

﴿فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ و آنان بخش قابل توجهی از آنچه را که به آن تذکر داده شده بودند، هم از نظر علمی و هم از نظر عملی به دست فراموشی سپردند. ﴿فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ و برخی را بر برخی دیگر مسلط گردانیدیم، و شرارتی در میان آنان درگرفت که تا قیامت موجب جنگ و کینه و دشمنی در میان آنها خواهد بود. و این مسئله‌ای است که هم اکنون به وضوح مشاهده می‌شود، زیرا نصارا همواره در کینه و بغض و دشمنی و تفرقه به سر می‌برند. ﴿وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ و خداوند آنان را به آنچه می‌کردند آگاه می‌کند، و آنان را به خاطر کارهایشان مجازات خواهد کرد.

## آیه‌ی ۱۶-۱۵:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ [المائدة: ۱۵]. «ای اهل کتاب! برآستی که پیامبر ما پیش شما آمده است، (و) بسیاری از آنچه از کتاب پنهان می‌کردید برای شما بیان می‌کند، و از بسیاری صرفنظر می‌نماید، همانا از طرف خدا برای شما نور و کتاب روشنگری آمده است».

﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [المائدة: ۱۶]. «خداوند به وسیله آن (کتاب) کسانی را

که جویای خوشنودی او هستند به راه‌های امن و امان هدایت می‌نماید، و آنان را به فرمان خود از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد، و آنان را به راه راست هدایت می‌کند.

وقتی خداوند بیان فرمود که از یهود و نصارا پیمان گرفت، و جز تعداد اندکی همگی پیمان را شکستند، همه را دستور داد تا به محمد ﷺ ایمان بیاورند، و نشانه قاطعی را که بر صحت نبوت پیامبر دلالت می‌نماید، برای آنان ارائه داد. و آن این است که محمد بسیاری از چیزهایی که آنان از مردم عوام از همگی‌شان خود پنهان می‌کنند برای آنان بیان می‌دارد. پس فقط آنها در آن زمان به عنوان اهل علم شناخته می‌شدند، و جز آنان کسی دیگر از این علم برخوردار نبود. بنابر این آن‌هایی که به علم و دانش علاقمند بودند، چاره‌ای نداشتند جز این که از آنان فرا بگیرند.

پیامبر ﷺ این قرآن بزرگ را آورد که آنچه را آنان از یکدیگر پنهان می‌کردند از قبیل ویژگی‌های پیامبر که در کتاب‌هایشان بیان شده بود، و نیز بشارتی که در کتاب‌هایشان در رابطه با آمدن حضرت رسول آمده بود، و نیز آیه‌ی رجم و مواردی از این قبیل را بیان می‌کند، حال آن که پیامبر بی‌سواد بود، نه می‌توانست بخواند و نه می‌توانست بنویسد، و این بزرگ‌ترین دلیل بر رسالت پیامبر ﷺ است. ﴿وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ و از بیان چیزهایی که حکمتی در آن نیست صرف نظر می‌کند.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ﴾ به راستی که از جانب خدا روشنایی و نوری پیش شما آمده است، و آن قرآن است که بوسیله آن تاریکی‌های جهالت و راه‌های گمراهی روشن می‌شود.

﴿وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ و کتابی روشن‌گر که همه امور دینی و دنیوی مردم را روشن می‌سازد، از قبیل آگاهی یافتن از اسما و صفات و کارهای خدا، و علم به احکام شرعی و احکام جزایی که مردم به همه‌ی این امور نیاز دارند.

سپس بیان کرد که چه کسی به وسیله این قرآن هدایت می‌شود و راه می‌یابد، و بنده باید چکار کند تا این هدایت را دریابد؟ پس فرمود: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ وَ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ خداوند کسی را که برای رسیدن به خوشنودی وی تلاش کند، و قصد و نیتش خوب باشد، به راه‌هایی که او را از عذاب مصون داشته و به سرای امن و آسایش می‌رساند هدایت می‌نماید. و هدایت به معنی شناخت حق و عمل کردن به تمامی مجمل و تفصیل آن است.



﴿وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ و آنان را از تاریکی‌های کفر و بدعت و گناه و جهل و غفلت به سوی روشنایی ایمان و سنت و اطاعت و علم و ذکر بیرون می‌آورد. و این هدایت به فرمان و مشیت خداوند صورت می‌گیرد، که هر آنچه او بخواهد پدید می‌آید، و آنچه او نخواهد انجام نمی‌پذیرید. ﴿وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و آنان را به راه راست هدایت می‌کند.

آیه‌ی ۱۸-۱۷:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [المائدة: ۱۷]. «به راستی کسانی که می‌گویند: خدا مسیح پسر مریم است، کفر ورزیدند. بگو: اگر خدا بخواهد مسیح، پسر مریم و مادرش و همهٔ کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند در مقابل خدا کاری بکند؟ و فرمانروای آسمان‌ها و زمین، و آنچه بین آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. هرچه بخواهد می‌آفریند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرِيُّ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبُّهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ [المائدة: ۱۸]. «و یهودیان و نصارا گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم، بگو: پس چرا شما را به خاطر گناهانتان عذاب می‌دهد؟ بلکه شما (نیز) بشرید (و) از جملهٔ کسانی (هستید) که خدا آفریده است. هرکس را که بخواهد می‌آمزد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد، و پادشاهی آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو می‌باشد از آن خداست و بازگشت (همه) به سوی اوست.»

وقتی خداوند بیان کرد که او از اهل کتاب (یهود و نصارا) پیمان گرفت، و آنها به پیمان خود وفا نکرده و آن را شکستند، سخنان زشت آنها را نیز بیان نمود. پس گفته نصارا را که جز آنان کسی چنین نگفته است، بیان کرد که می‌گفتند: خدا، مسیح پسر مریم است. و دلیل و شبهه آنان این بود که عیسی بدون پدر دنیا آمده است، بنابر این چنین عقیده باطلی در مورد او پیدا کردند.

البته حوا هم که شبیه عیسی است بدون مادر به دنیا آمده است، و آدم نیز به طریق اولی بدون پدر و مادر به دنیا آمده است. پس چرا نصارا آدم و حوا را خدا نمی‌دانند، آن چنان که عیسی را خدا می‌دانند؟! پس این دلالت می‌نماید که سخن‌شان تابع هوی و هوس و خواست‌های خودشان است، و هیچ دلیل و حجت قانع‌کننده‌ای ندارند. و خداوند با دلایل عقلی واضح ادعای آنها را رد نمود و فرمود: ﴿قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ، وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ بگو: «اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش، و همه کسانی را که روی زمین هستند هلاک نماید، چه کسی می‌تواند کاری بکند؟!» پس اگر خدا بخواهد هلاک‌شان می‌کند و نمی‌توانند کاری بکنند و خود را برهانند. و کسی که نتواند از هلاکت خود جلوگیری کند و قدرت و توانایی نجات دادن خویش را نداشته باشد، نمی‌تواند معبود باشد. و از دلایل الوهیت خدا این است که ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ پادشاهی زمین و آسمان‌ها و آنچه میان آن دو است فقط از آن خدای یگانه می‌باشد، و به حکم گونی و شرعی و جزایی خود در آنها تصرف می‌نماید، و آنها همه مملوک، و تحت تدبیر او هستند. پس آیا شایسته است که بنده نیازمند و فقیر را خدای معبود و بی‌نیاز قرار داد؟! این غیر ممکن است و نباید آنان را از این که خداوند عیسی پسر مریم را بدون پدر به دنیا آورده است تعجب کنند، زیرا هرچه بخواهد می‌آفریند: ﴿يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾ اگر بخواهد از مادر و پدر می‌آفریند بدون این که مادری در کار باشد، مانند حوا که بدون مادر آفریده شده است، و اگر بخواهد فقط از مادر می‌آفریند بی‌آنکه پدری در میان باشد مانند عیسی.

و اگر بخواهد بدون پدر و بدون مادر می‌آفریند، مانند آدم که نه پدری داشت و نه مادری. پس نوع آفرینش خداوند متعال به خواست و مشیت نافذ او بستگی دارد، که هیچ چیزی نمی‌تواند از اراده و خواست او سرپیچی کند، بنابر این فرمود: ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و خداوند بر هر چیزی تواناست.

و از جمله گفتارهای یهودیان و نصارا این بود که هریک از آنها ادعای باطلی داشت و از این طریق خودشان را پاک قرار می‌دادند، و می‌گفتند: ﴿نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ﴾ ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم.

«ابن» در زبان یهود به معنی دوست و محبوب است. آنان منظورشان این نبود که حقیقتاً فرزند خدا هستند، زیرا مذهب آنان چنین نبود، اما نصارا در مورد عیسی معتقدند که او فرزند خداست. خداوند در رد ادعای باطل آنها فرمود: ﴿قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ﴾ بگو: اگر شما دوستان خدا بودید هرگز عذابتان نمی‌داد، زیرا خداوند جز کسی که خشنودی او را فراهم نماید دوست ندارد. ﴿بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ﴾ بلکه شما از جمله انسان‌هایی هستید که خداوند آفریده است و احکام سرشار از عدالت و فضل خود را بر آنان جاری می‌کند.

﴿يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ﴾ هر کس را که بخواهد می‌آمرزد، آنانی که اسباب مغفرت را فراهم کنند. و هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد، آن‌هایی که موجبات عذاب را فراهم نمایند.

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ و برای خداست پادشاهی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آسمان‌ها و زمین است، و بازگشت همه به سوی اوست. شما هم ملک خدا و از جمله کسانی هستید که در سرای آخرت به سوی پروردگار باز می‌گردید و خداوند شما را براساس اعمال‌تان مجازات می‌نماید. پس ای یهود و نصارا! چه چیزی باعث شده است که این فضیلت دوستی خدا به شما اختصاص یابد؟!.

#### آیه ۱۹:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [المائدة: ۱۹]. «ای اهل کتاب! به‌راستی پیامبر ما پیش شما آمده که در دوران فترت پیغمبران (مسایل و حقایق را) برای شما بیان می‌کند تا نگویید: مژده دهنده و بیم دهنده‌ای پیش ما نیامد، به‌راستی که مژده دهنده و بیم دهنده‌ای پیش شما آمده است، و خداوند بر هر چیزی تواناست».

خداوند اهل کتاب را به سبب کتابی که به آنها ارزانی داشته است فرا می‌خواند تا به محمد ﷺ ایمان بیاورند و خداوندی را سپاسگزار باشند که ﴿عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ﴾ بعد از مدت زمانی که پیامبری مبعوث نشده بود و آنها به شدت به وی نیازمند بودند، پیامبر را به‌سوی آنها فرستاد. و این انقطاع وحی و نبوت برای مدت

زمانی، و احساس نیاز عاملی بود که مردم را به ایمان آوردن به او فرا می خواند. نیز عاملی بود برای این که پیامبر همه مطالب الهی و احکام شرعی را برای آنان بیان نماید. و خداوند از طریق «ارسال رسل» حجت را به اتمام رساند تا نگوید: ﴿جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ﴾ مژده دهنده و بیم دهنده ای نزد ما نیامده است، به راستی که مژده دهنده و بیم دهنده ای نزدتان آمده است که شما را به پاداش دنیا و آخرت، و بر انجام اعمالی که موجب پاداش هستند مژده می دهد. نیز ویژگی کسانی که آن اعمال را انجام می دهند، بیان می نماید و مردمان را از عذاب دنیا و آخرت و اعمالی که موجب آن می گردند، و از متصف شدن به صفات کسانی که آن اعمال را انجام می دهند برحذر می دارد.

﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و خداوند بر هر چیزی تواناست. همه اشیا در مقابل قدرت او تسلیم هستند و هیچ چیزی از فرمان او سرپیچی نمی کند. و از جمله قدرت خداوند این است که پیامبران را فرستاده و کتابها را نازل کرده است، و هرکس را که از پیامبران اطاعت کند ماجور می سازد، و هرکس را که از آنان سرپیچی نماید عذاب می دهد.

آیه ۲۶-۲۰:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ۖ يَتَقَوْمِ ۖ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلْ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ [المائدة: ۲۰]. «و آنگاه که موسی به قومش گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را فرمانروایانی ساخت و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده است.»

﴿يَتَقَوْمِ ۖ اَدْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ [المائدة: ۲۱]. «ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند وارد شدن به آن را برایتان مقرر نموده است، وارد شوید و به عقب برنگردید، که زیانکار خواهید گشت.»

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُكَ حَتَّىٰ تَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾ [المائدة: ۲۲]. «گفتند: ای موسی! در آنجا قومی زورمند و سرکش هست و ما هرگز به آنجا داخل نمی شویم تا آنها از آن بیرون نروند، پس اگر آنها بیرون بروند ما بدانجا وارد خواهیم شد.»

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۳﴾﴾ [المائدة: ۲۳].

«دو نفر از مردانِ خدا ترس که خداوند به آنها نعمت داده بود، گفتند: شما از دروازه بر آنان وارد شوید، که اگر از آن درآمدید پیروز خواهید شد، و اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید».

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿۲۴﴾﴾ [المائدة: ۲۴]. «گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها در آن هستند ما

هرگز وارد آن نخواهیم شد پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا نشستیم».

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۵﴾﴾ [المائدة: ۲۵]. «گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم را دارم، پس

میان ما و میان قوم فاسق داوری کن».

﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۶﴾﴾ [المائدة: ۲۶]. «(خدا به موسی) فرمود: (وارد شدن به) آن (سرزمین

و مملکت) چهل سال بر آنان حرام شد، (و) در بیابان سرگردان خواهند ماند، پس تو بر گروه فاسق و نافرمان غم مخور».

پس از آن که خداوند بر موسی وقومش ممت نهاد و آنان را از فرعون و قومش، و از بردگی و اسارت فرعونیان نجات داد، آنها به سمت وطن و مملکت خود که بیت المقدس و اطراف آن بود، رفتند و به نزدیکی‌های بیت المقدس رسیدند. آنگاه خداوند جهاد با دشمنان را بر آنها فرض کرد تا دشمن را از سرزمین خود بیرون برانند. بنابر این موسی عليه السلام برای آنها موعظه کرد و به آنها تذکر داد و نعمت‌های الهی را بر آنان یادآوری نمود تا عزم آنان برای جهاد تقویت گردد. پس موسی گفت: ﴿أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ نعمت خدا را با دل و زبانتان یادآوری کنید، زیرا یادآوری نعمت خدا به محبت وی می‌انجامد و در مسیر عبادت خدا به آدمی نیرو می‌بخشد.

﴿إِذْ جَعَلْ فِيكُمْ أَرْبَابًا﴾ آنگاه که در میان شما پیامبرانی را قرار داد که شما را به سوی نور و هدایت فرا خواندند، و از زشتی‌ها بر حذر داشتند، و شما را برای بدست آوردن سعادت جاودانگی تشویق و تحریک کردند، و چیزهایی را به شما آموختند که نمی‌دانستید.

﴿وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا﴾ و شما را پادشاهانی قرار داد که اختیارتان در دست خودتان است، و دشمن نمی‌تواند شما را برده خود قرار دهد. و اکنون اختیارات در دست خودتان است و می‌توانید دین‌تان را اقامه نمایید.

﴿وَعَاثَكُمْ﴾ و به شما نعمت‌های دینی و دنیوی فراوانی بخشیده است، ﴿مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ که به هیچ یک از جهانیان نداده است، زیرا بنی اسرائیل در آن زمان برگزیده‌ترین و بهترین و محترم‌ترین مردم نزد خدا بودند، و خداوند به آنها نعمت‌هایی بخشیده بود که دیگران نداشتند.

پس نعمت‌های دینی و دنیوی را به آنان یادآور شد، نعماتی که شایسته بود نهال ایمان و استقامت و پایداری بر جهاد را در دل آنان بکارد. بنابر این فرمود: ﴿يَقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ﴾ ای قوم من! به سرزمین مقدّس و پاکی وارد شوید، ﴿الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ که خداوند آن را برایتان مقرر نموده است. پس خداوند خبری اطمینان بخش به آنان داد اگر مومن واقعی باشند و خبر خدا را تصدیق کنند، و به آن ایمان داشته باشند و آن خبر عبارت است از این که خداوند به آنان وعده داده است که به سرزمین مقدّس وارد خواهند شد و بر دشمنان پیروز خواهند گشت.

﴿وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ و برنگردید، که زیانکار خواهید گشت. زیرا با از دست دادن پیروزی بر دشمنان، و فتح شدن سرزمینتان، در دنیا دچار زیان شدید، و پاداش و ثواب اخروی را از دست دادید و با ارتکاب گناهان، مستحق عقاب و عذاب گشتید.

اما آنها سخنی را بر زبان آوردند که بر ضعف دل‌هایشان و سستی آنها و عدم اهتمامشان به دستور خدا و پیامبرش دلالت می‌نمود. پس گفتند: ﴿يَلْمُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ﴾ ای موسی! در آن سرزمین قومی سرکش و زورمند و دلیر وجود دارد. یعنی وجود چنین قومی یکی از موانعی است که ما نمی‌توانیم وارد آن شویم.

﴿وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾ و ما تا آنها از آن بیرون نهند وارد آن جا نمی‌شویم، پس اگر بیرون روند ما داخل خواهیم شد. و این به خاطر بزدلی و عدم یقین آنان بود، و اگر آنان بینش و بصیرتی داشتند، در می‌یافتند که همه آنها فرزندان آدم، و انسان هستند، و نیرومند و قوی کسی است که

خداوند او را با قدرت خویش یاری کند زیرا هیچ توانایی و حرکتی جز با کمک خدا انجام نمی‌شود. و می‌دانستند که آنها بر دشمن پیروز خواهند شد، چون خدا به آنان وعده پیروزی داده بود.

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا﴾ دو نفر از مردان خداترس که خداوند نعمت گفتار حق را در جایی به آنها داده بود که به این‌گونه اظهارات بسیار نیاز بود. و نعمت صبر و یقین را به آنها داده بود، در حالی که قوم‌شان را بر جنگیدن با دشمن و اشغال شهرهایشان تشویق و تحریک می‌کردند، گفتند: ﴿أَدْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ﴾ یعنی پیروزیتان مشروط به این است که قاطعانه به رویارویی با آنها تصمیم بگیرید، و از دروازه بر آنها وارد شوید، پس هرگاه شما وارد شدید آنها شکست خواهند خورد.

پس آنها را دستور دادند که بهترین آمادگی را داشته باشند و گفتند: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ و بر خدا توکل کنید اگر شما مومن هستید. زیرا توکل بر خدا، به خصوص در چنین موقعی کار را آسان می‌نماید، و باعث پیروزی بر دشمن می‌شود. و این بر واجب بودن توکل بر خدا دلالت می‌کند. نیز دلالت می‌نماید که توکل بنده به اندازه ایمانش خواهد بود.

این سخن در آنها اثر مفیدی بر جای نگذاشت، و سرزنش در مورد آنها کارساز واقع نشد، پس آنان سخن خوارترین مردمان را بر زبان آوردند و گفتند: ﴿يَمُوسَىٰ إِنَّآ لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَتِيلًا إِنَّآ هَاهُنَا قَالِعِدُونَ﴾ ای موسی! تا وقتی که آنها در آن جا هستند ما هرگز وارد آن نمی‌شویم. پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا نشسته‌ایم.

چه سخن زشتی است که بر زبان آوردند! و در این تنگنا و موقعیت بحرانی که می‌بایست پیامبرشان را یاری کرده و عزت و افتخار را برای خود رقم بزنند، چه زشت با پیامبرشان روبرو شدند!

از اینجا تفاوت امت محمد ﷺ و سایر امت‌ها آشکار می‌گردد، چرا که پیامبر ﷺ وقتی که با یاران خود در مورد جنگ بدر مشورت کرد، با وجود این که ایشان نفرمودند حتما باید در این جنگ مرا همراهی کنید. گفتند: «ای رسول خدا! اگر ما را از این دریا عبور دهی عبور خواهیم کرد؟، اگر به سمت «برک غماد» شهر حبشه حرکت کنی

همراه شما خواهیم آمد، و هیچ یک از ما از تو جدا نخواهد شد. ما هرگز سخن قوم موسی را که به او گفتند: «بروید شما و خدایتان بجنگید، ما اینجا نشستیم» به شما نخواهیم گفت، بلکه می‌گوییم: «تو و پروردگارت بروید بجنگید، و ما هم همراه شما می‌جنگیم، و از جلو و عقب و چپ و راست به جنگ و دفاع خواهیم پرداخت».

وقتی که موسی علیه السلام سرکشی و عناد آنان را مشاهده کرد، ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي﴾ گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم را دارم. و ما توان پیکار با آنها را نداریم و نمی‌توانیم آنان را با زور به میدان جنگ بکشانیم.

﴿فَأَفْرَقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ پس خدایا! میان ما و آنها داوری کن، به این صورت سزا و عقوبتی را که حکمت تو اقتضا می‌نماید بر آنها فرود آر. و این دلالت می‌نماید که سخن و کردار آنها از گناهان کبیره و موجب فسق است.

﴿قَالَ﴾ خداوند دعای موسی را پذیرفت و فرمود: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ آن سرزمین چهل سال بر آنها ممنوع است و در بیابان‌ها سرگردان می‌گردند. یعنی سزای آنها این است که وارد شدن به این شهر، که ورود به آن را به آنان وعده داده بودیم به مدت چهل سال برای آنان حرام و ممنوع گردید. و آنها در این مدت در بیابان‌ها سرگردان می‌شوند و راهی نمی‌یابند و آسایش و اطمینان خاطر ندارند. این سزای دنیوی است و شاید خداوند این سزا را کفاره گناهان آنان قرار داده و سزای بزرگتری را از آنان دور نموده است.

این دلیلی است بر این که سزا و مجازات گناه، گاهی با از بین رفتن برخی از نعمت‌های موجود خواهد بود و گاهی با دفع یا به تاخیر انداختن بلایی صورت می‌گیرد که سبب انعقاد آن بلا فراهم شده است و شاید فلسفه و حکمت سرگردانی چهل ساله آنان این است که در این مدت بیشتر کسانی که این سخن را گفته بودند، بمیرند دل‌هایی که هیچ صبر و استقامتی در آن نبود، بلکه به بردگی برای دشمن انس گرفته، و همت و اراده‌ای در آن نبود که آنها را به جایگاهی از سربلندی و مجد و عظمت برساند، و به ظهور و سر برآوردن نسل جدیدی بیانجامد که خرد و اندیشه‌ی آنان بر چیره شدن بر دشمنان، و عدم پذیرش بردگی که مانع رسیدن به خوشبختی است پرورش یابد.



و از آنجا که خداوند می‌دانست موسی نسبت به مردم به ویژه نسبت به قوم خودش بی‌نهایت مهربان است و چه بسا دلش به حال آنها بسوزد، و مهربانی و عطفش او را وادار کند به خاطر گرفتاری به این عقوبت و سزا، برای آنها غم بخورد، یا دست دعا بلند نماید که خدا این عقوبت و عذاب را از آنها دور کند، با وجود این که خداوند این عقوبت را بر آنان قطعی نمود و قابل برگشت نمی‌باشد فرمود: ﴿فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ برای قوم فاسق متاسف مباش، و غم مخور، زیرا آنان فساد و تباهی کرده و گناه و فسق‌شان مقتضی آن است که به چنین عذابی گرفتار شوند، و این ستمی از جانب خدا نیست.

آیه‌ی ۳۱-۲۷:

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾﴾ [المائدة: ۲۷]. «و داستان دو پسر آدم را برای آنان آن‌گونه که هست، بخوان، آنگاه که آن دو، عملی را برای تقرب به خدا انجام دادند. اما از یکی از آنها پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: ترا خواهم کشت، او گفت: همانا خداوند فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد».

﴿لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾﴾ [المائدة: ۲۸]. «اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من به‌سوی تو دست دراز نمی‌کنم تا ترا بکشم، من از خداوند پروردگار جهانیان می‌ترسم».

﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبْوَأَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾﴾ [المائدة: ۲۹]. «من می‌خواهم تا با گناه من و گناه خودت (به سوی پروردگار) برگردی، و از دوزخیان باشی، و این سزای ستمکاران است».

﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾﴾ [المائدة: ۳۰]. «پس نفسش کم کم کشتن برادرش را برای وی آراست و او را کشت و از زیانکاران شد».

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يُوَيْلَقِي أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوْرِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿٣١﴾﴾ [المائدة: ۳۱]. «پس خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را بکاود و به او نشان دهد که چگونه جسد برادرش را دفن کند. گفت: ای وای بر من! آیا من نمی‌توانم مثل این کلاغ باشم، و جسد برادرم را دفن کنم؟ پس ایشان را پشیمان شدگان گردید».

مردم را از قضیه ایی که برای دو فرزند آدم پیش آمد به درستی آگاه کن و این داستان را برای آنها بخوان، تا پند پذیران از آن پند پذیرند و در یابند که این جریان راست بوده و دروغ نیست و عین واقعیت است.

و ظاهراً دو فرزند آدم، پسران صلیبی وی بودند. همانطور که ظاهر و سیاق آیه بر این دلالت می‌نماید. و قول جمهور مفسرین نیز همین است. یعنی داستان دو فرزند آدم را برای آنان بخوان، آنگاه که هر دو برای خدا قربانی کند و این قربانی، ماجرای آنان را به چنین حالتی کشاند. ﴿إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا﴾ آنگاه که هریک از مال خود چیزی را به قصد تقرب و نزدیک جستن به خدا کنار گذاشت.

﴿فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ﴾ پس، از یکی از آنان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. پذیرفته شدن قربانی یکی از آنان از طریق خبر آسمانی، یا بنا بر عادت‌ی که در امت‌های گذشته بود، دانسته شد. و علامت پذیرفته شدن قربانی از سوی خداوند این بود که آتشی از آسمان پایین آمد و آن قربانی را به آتش کشید.

﴿قَالَ﴾ پسری که قربانی‌اش پذیرفته نشده بود از روی حسادت و کینه توزی و تجاوزگری به دیگری گفت: ﴿لَأَقْتُلَنَّكَ﴾ ترا خواهم کشت. آنگاه دیگری با دلسوزی به او گفت: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ «خداوند تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد چه گناه و جنایتی مرتکب شده‌ام که تو باید مرا بکشی، جز این که از خدا ترسیده‌ام، که تقوا و ترس الهی بر من و تو، و بر هرکسی واجب است؟ و صحیح‌ترین قول در مورد «متقین» چنین است: متقین کسانی هستند که عمل‌شان خالصانه برای خدا انجام می‌گیرد و در انجام آن عمل از سنت پیامبر ﷺ پیروی می‌کنند.

سپس به او گفت: من نمی‌خواهم تو را بکشم، نه بر تو حمله ور شده، و دست خود را جلو می‌اندازم، و نه در قالب دفاع، به کشتن تو مبادرت می‌ورزم، پس گفت: ﴿لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ﴾ اگر برای کشتن من دست دراز کنی، من به سوی تو دست دراز نمی‌کنم تا ترا بکشم. و این به خاطر بزدلی و ترس و ناتوانی‌ام نیست، بلکه به این سبب است که ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ «من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسیم». و کسی که از خدا

می‌ترسد اقدام به انجام گناه نمی‌کند، خصوصاً گناهان بزرگ. و این هشدار است برای کسی که می‌خواهد مرتکب قتل شود که شایسته است از خدا بترسد.

﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ﴾ من می‌خواهم تو با گناهان من و گناهان خود به‌سوی خدا برگردی. یعنی اگر قرار باشد که یا تو را بکشم، یا تو مرا به قتل برسانی، ترجیح می‌دهم که تو مرا بکشی، و گناه من و گناه خود را بر دوش بگیری، ﴿فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاؤُ الظَّالِمِينَ﴾ پس، از دوزخیان شوی، و این سزای ستمکاران است. این دلالت می‌نماید که قتل از گناهان کبیره است، و باعث داخل شدن به جهنم می‌گردد.

اما آن جنایت کار از آن کار باز نیامد و همواره عزم خود را بر انجام این کار بیشتر جزم می‌کرد، تا این که کشتن برادرش که شریعت و سرشت برادر را محترم می‌شمارد برای او آراسته شد.

﴿فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الخَاسِرِينَ﴾ پس او را کشت و از زمره زیانکاران گردید. از کسانی شد که در دنیا و آخرت دچار زیان می‌شوند. و او قتل، این بدعت زشت و ناپسند را برای هر قاتلی بنیانگذاری کرد. پیامبر فرموده است: «وَمَنْ سَنَّ سُنَّةَ سَيِّئَةٍ فَعَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». «هر کس که سنت و طریقه زشتی را بنیان نهد، گناه آن و گناه کسی که تا قیامت به آن سنت زشت عمل کند بر گردن اوست». بنابر این در حدیث صحیح آمده است «ما مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ شَطْرٌ مِنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ». «هیچ انسانی کشته نمی‌شود مگر این که بخشی از گناه و خون او بر گردن فرزند اول آدم است، چون او اولین کسی است که سنت قتل را بنیان نهاد».

وقتی که برادرش را کشت، نمی‌دانست با آن چکار کند، چون او اولین نفر از فرزندان آدم بود که مرده بود، ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ﴾ پس خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را می‌کاورد، تا کلاغ دیگری را دفن کند. ﴿لِيُرِيَهُ﴾ تا با این کار به او نشان دهد که ﴿كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ﴾ چگونه جسد برادرش را دفن کند. منظور از ﴿سَوْءَةَ﴾ جسد است، زیرا بدن میت عورت است و ﴿سَوْءَةَ﴾ در اصل به معنی عورت است.

﴿فَأَصْبَحَ مِنَ التَّائِبِينَ﴾ پس او از زمره پشیمان شدگان گشت. و عاقبت و سرانجام گناه پشیمانی و زیان است.  
آیه ۳۲:

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ [المائدة: ۳۲]. «بدین خاطر بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را به قتل برساند بدون این که کسی را کشته باشد و یا این که فساد را در زمین برپا کرده باشد، چنان است که همهٔ مردم را کشته باشد. و هر کس انسانی را زنده بگذارد و او را نکشد، مانند آن است که همهٔ مردم را زنده نگه داشته باشد. و پیامبران ما با معجزات آشکار پیش آنها آمدند، سپس بسیاری از آنها راه اسراف را در زمین درپیش گرفتند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ﴾ به خاطر آنچه ما در داستان دو پسر آدم و کشته شدن یکی از آنان توسط برادرش بیان کردیم، و به دلیل پایه ریزی شدن بدعت قتل و آدم کشی برای کسانی که پس از او می‌آیند، و به جهت این که سرانجام قتل زیان دنیا و آخرت است، ﴿كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ بر بنی اسرائیل، صاحبان کتاب‌های آسمانی مقرر نمودیم که ﴿أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ﴾ هر کس انسانی را بدون کشتن انسانی، یا بدون این که در زمین فساد کند به قتل برساند. یعنی انسانی را به ناحق بکشد، ﴿فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ مانند آن است که همه مردم را کشته باشد، چون در وجود او انگیزه‌ای برای تحقق و روشنگری وجود ندارد که او را وادار نماید جز به حق، به قتل کسی اقدام نکند. پس وقتی او به کشتن انسانی مبادرت نماید که مستحق کشتن نیست، مسلماً بین مقتول و کسی دیگر فرق نمی‌گذارد، و برحسب دستور نفس اماره عمل می‌کند. پس قتل یک نفر به ناحق مانند کشتن همه مردم است.

همچنین هرکس انسانی را زنده بگذارد، و او را نکشد با این که نفس، او را به کشتن آن فرد فرا می‌خواند، اما ترس خدا او را از کشتن وی باز دارد، مانند آن است که همه مردم را زنده کرده باشد، زیرا ترس خداوند که در وجود اوست وی را از کشتن انسان

بی‌گناهی که مستحق قتل نیست باز داشته است. و آیه دلالت می‌نماید که کشتن در دو صورت جایز است:

اینکه یک نفر، کسی را بدون حق و بصورت عمد به قتل برساند. کشتن چنین فرد قاتلی جایز است. این در حالی است که قاتل مکلف، و با مقتول مساوی بوده، و پدر مقتول نباشد.

یا این که در زمین فساد بکند و دین مردم، و جسم و اموال آنان را به فساد و تباهی بکشد. مانند کافران مرتد و آنهایی که با اسلام می‌جنگند، و دعوتگران به سوی بدعت و نوآوری در دین که شر آنها جز با کشتن، از سر مسلمین دور نمی‌شود. همچنین راهزنان و امثال آنها که به مردم حمله ور شده و آنها را می‌کشند و مال هایشان را به غارت می‌برند.

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ و به تحقیق پیامبران ما با نشانه‌ها و دلایل روشن پیش آنان آمدند، به طوری که در سایه آن دلایل و معجزات برای هیچ کسی شبهه و حجتی باقی نمی‌ماند. ﴿ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ﴾ سپس بسیاری از آنان ﴿بَعَدَ ذَلِكَ﴾ پس از بیان دلایل قاطع و حجت درخشان که موجب استقامت و پایداری در زمین است، ﴿لَمُسْرِفُونَ﴾ با ارتکاب گناهان و مخالفت ورزیدن با پیامبران، کسانی که همراه با دلایل و نشانه‌های روشن نزد آنان آمده‌اند، راه اسراف را در پیش می‌گیرند.

آیه ۳۴-۳۳:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۳]. «همانا سزای کسانی که با خدا و پیامبرانش می‌جنگند، و در روی زمین دست به فساد می‌زنند، این است که کشته، یا به دار آویخته شوند، یا دست‌ها و پاهایشان در جهت عکس یکدیگر قطع گردد، و یا این که تبعید شوند.

این رسوایی آنان در دنیا است، و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است.»

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۴]. «مگر کسانی که قبل از دست یافتن شما بر آنان توبه کنند، پس بدانید که خداوند آمرزگار و مهربان است.»

محاربین خدا و پیامبر کسانی‌اند که با خدا و پیامبر مبارزه کرده، و از طریق کفر ورزیدن و قتل و غارت و ناامن کردن راه‌ها در زمین فساد و تباهی می‌کنند. و مشهور است که این آیه کریمه در مورد احکام راهزنان است، کسانی که در آبادی‌ها و بیابان‌ها بر مردم حمله ور می‌شوند و مال‌هایشان را به زور از دست آنها می‌گیرند و مردم را می‌کشند، و مردم از رفتن به راهی که آنها در آن جا هستند امتناع می‌ورزند، در نتیجه راه‌ها قطع می‌شوند. خداوند خبر داد که سزا و مجازات‌شان به هنگام اقامه حد بر آنها این است که یکی از این کارها با آنان انجام شود.

و مفسرین اختلاف نظر دارند که آیا امام یا خلیفه مسلمین مختار است که یکی از کیفرهای مذکور را در مورد آنان انجام دهد؟ و آیا او مختار است با هر راهزنی هریک از این کیفرها را که مصلحت می‌داند انجام دهد؟ که از ظاهر عبارت چنین استنباط می‌شود.

یا این‌که کیفرشان برحسب جنایت‌شان خواهد بود، و هر جنایتی، کیفری به اندازه آن دارد. همان‌طور که حکم آیه و حکمت خدای متعال این بینش را به ما می‌دهد. و اگر آنها کسی را بکشند و مالی را بگیرند، قطعاً کشته شده و به دار آویخته می‌شوند، تا برای دیگران معلوم شوند و خوار و رسوا گردند، و دیگران از چنین کارهایی باز آیند. و اگر کسی را کشته بودند اما مالی را به غارت نبرده بودند، فقط کشته می‌شوند.

و اگر مالی را گرفته بودند و کسی را نکشته بودند به طور حتم باید دست و پاهایشان در جهت خلاف یکدیگر قطع می‌گردد، دست راست و پای چپ، و اگر مردم را به ترس و وحشت اندازند بدون این‌که کسی را بکشند، از جایی به جایی دیگر تبعید می‌شوند. و نباید آنها را به حال خود رها کرد که در شهری جای گیرند مگر این‌که توبه‌شان آشکار گردد. و این گفته ابن عباس رضی الله عنهما و بسیاری از ائمه است، که در بعضی جزئیات با هم اختلافی دارند.

﴿ذَلِكَ﴾ این سزا و کیفر، ﴿لَهُمْ خَزْيٌ فِي الدُّنْيَا﴾ برای آنها در دنیا رسوایی و ننگ

است، ﴿وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و برای آنان در آخرت عذابی بس بزرگ می‌باشد. پس این دلالت می‌نماید که راهزنی از گناهان کبیره است و باعث رسوایی در دنیا و عذاب آخرت می‌گردد. و راهزن، محارب با خدا و پیامبرش است، یعنی با خدا و پیامبرش می‌جنگد. و چون این جنایت بسیار بزرگ است، پاکسازی زمین از فساد کنندگان و تامین امنیت راه‌ها و جاده‌ها از قتل و دزدی و ارباب مردم، بزرگ‌ترین نیکی و عبادت، و همچنین اصلاح در زمین است. همان‌طور که ضد آن فسادانگیزی در زمین است.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ﴾ مگر کسانی از این محاربین که قبل از دست یافتن شما بر آنها، توبه کنند. ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ﴾ پس بدانید که خداوند آمرزگار و مهربان است. یعنی آنچه «حق الله» است از قبیل کشته شدن و به دار آویختن و قطع دست و پا و تبعید، از او ساقط می‌شود به شرطی که توبه کند.

و نیز «حق الناس» از او ساقط می‌شود، اگر محارب، کافر باشد و سپس مسلمان شود. و اگر محارب مسلمان باشد، «حق الناس» از قبیل کشتن و خوردن مال مردم از او ساقط نمی‌شود. و مفهوم آیه دلالت می‌نماید که توبه محارب پس از دست یافتن بر او، چیزی را از او ساقط نمی‌کند. و حکمت این آشکار است. بنابر این چون توبه قبل از دست یافتن بر محارب از اقامه حد و مجازات جلوگیری می‌کند، اگر محارب قبل از دستگیر شدن توبه کند، دیگر حدود و مجازات‌ها به طریق اولی از او ساقط می‌شوند.

آیه ۳۵:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۳۵]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و برای تقرب به او وسیله بجوید، و در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید».

این دستور خدا به بندگان مومنش است و آن عبارت است از این که به مقتضای ایمان عمل کنند، تقوای خدا را داشته باشند و خویشتن را از خشم و غضب وی دور بدارند. به این صورت که بنده تلاش کند و آنچه را در توان دارد در راستای پرهیز از خشنودی خدا از قبیل گناهی که با قلب یا زبان و یا دیگر جوارح انجام می‌شوند، و پرهیز از گناهان ظاهری و باطنی، مبذول دارد. و برای ترک گناهان، از خداوند یاری بجوید تا از خشم وی نجات یابد. ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ و برای تقرب به خدا و بهره‌مند شدن از خشنودی او و برخوردارگی از ولایت و محبتش وسیله بجوید. این «وسيله» عبارت است از انجام فرائض قلبی مانند دوست داشتن خدا، و دوست داشتن در راه خدا، و ترس از او و امید به او و توبه و توکل.

نیز وسیله عبارت است از انجام فرائض و واجبات بدنی مانند پرداختن زکات و حج، و انجام فرائضی که هم قلبی هستند و هم بدنی مانند نماز و خواندن قرآن و ذکر، و نیکوکاری از طریق مال و علم و مقام و بدن و خیرخواهی برای بندگان خدا.

پس همه این اعمال تقرب و نزدیکی جستن به خدا و وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف می‌باشند. و بنده با انجام این اعمال همواره به خدا نزدیک می‌شود تا این‌که خداوند او را دوست می‌دارد، پس هرگاه خداوند او را دوست داشت. کمکش می‌کند که تمام اعضایش از قبیل گوش و چشم دست و پا را در مسیر رضایت و خشنودی خدا بکار ببرد و آنها را در جهت ناخشنودی خداوند بکار نبرد. و خداوند دعای او را می‌پذیرد.

سپس خداوند از میان عبادت‌هایی که انسان را به او نزدیک می‌نمایند، جهاد را به طور ویژه بیان نمود. جهاد یعنی مبذول داشتن نهایت تلاش در جنگ با کافران، و فدا کردن مال و جان، و بهره‌گیری از فکر و زبان، و یاری کردن دین خدا، زیرا این نوع عبادت از بزرگ‌ترین عبادات و برترین آن است. چون هرکس این عبادت را انجام دهد، دیگر عبادت‌ها را به طریق اولی انجام خواهد داد.

﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ هرگاه با ترک گناهان از خدا ترسیدید و پرهیزگار شدید و با انجام طاعات برای تقرب به خدا وسیله جستید و برای طلب خشنودی خدا در راه وی جهاد کردید رستگار می‌شوید. «فلاح» یعنی موفقیت و پیروزی و دست یافتن به هر امر مطلوب و مرغوب، و نجات یافتن از هر امر ناگوار و ناخوشایند. و حقیقت رستگاری و فلاح، سعادت جاودانگی و نعمت پایدار است.

آیه ۳۶-۳۷:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۶]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیده‌اند، اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن، مال آنها باشد (و) آن را برای نجات از عذاب روز قیامت بپردازند، از آنان پذیرفته نمی‌شود، و برای آنان عذابی دردناک است.»

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۷]. «می‌خواهند از جهنم بیرون بروند ولی نمی‌توانند از آن بیرون بروند، و برای آنان عذابی همیشگی است.»

خداوند از حالت و اوصاف زشت کافران، و از عذاب وحشتناکی که در روز قیامت به آن دچار می‌شوند خبر داده و می‌فرماید: اگر کافران برای نجات خود از عذاب، پُر زمین طلا و همانند آن را بپردازند، از آنها پذیرفته نمی‌شود و فایده‌ای برای آنان ندارد. چون زمان و مکان فدیة دادن، و خود را رها کردن، از دست رفته و چیزی جز عذاب دردناک و



همیشگی باقی نمانده است که آنها هیچ زمان از آن بیرون نمی‌آیند و برای همیشه در آن هستند.

آیه‌ی ۴۰-۳۸:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸].

«و دست مرد و زن را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان مجازات الهی قطع کنید. و خداوند عزیز و حکیم است.»

﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَّحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۹]. «بنابراین هر کس پس از ستم کردنش توبه کند، و به اصلاح بپردازد، همانا خداوند توبه‌ای او را می‌پذیرد. بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.»

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [المائدة: ۴۰].

«آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست؟ هرکس را که بخواهد عذاب می‌دهد و هرکس را که بخواهد می‌آمرزد، و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

سارق کسی است که مال ارزشمند دیگران را پنهانی و بدون رضایت صاحبش بر می‌دارد. دزدی از گناهان کبیره است و موجب می‌شود سزای سختی که عبارت از قطع دست راست است آن طور که در قرائت بعضی از اصحاب آمده است بر آن مترتب شود.

دست وقتی که به طور مطلق بیان شود، تا مچ دست را در بر می‌گیرد، پس هرگاه کسی دزدی کرد دستش از مچ قطع، و در روغن داغ فرو برده می‌شود تا خون رگها بند بیاید. اما سنت پیامبر، عام بودن آیه را از چند جهت مقید کرده است: اول: دزدی باید از مکان مورد نگهداری اموال انجام شده، و مال باید «محرز» باشد، پس اگر دزد، مال غیر «محرز» را دزدید دستش قطع نمی‌گردد. و «مال محرز» به مالی گفته می‌شود که در جایی نگهداری گردد که معمولاً چنین جایی مال مصون است.

دوم: باید مال دزدیده شده به اندازه یک چهارم دینار یا سه درهم، و یا آنچه که برابر با یک چهارم دینار یا سه درهم است، باشد. پس اگر کمتر از این را دزدید دستش قطع نمی‌گردد. شاید این مفهوم از لفظ سرقت و معنی آن استنباط می‌شود، زیرا کلمه

سرقّت به معنی دزدیدن چیزی است که از آن نگهداری می‌شود. پس اگر مال نگهداری ن‌شد و کسی آن را برداشت از نظر شرع دزدی محسوب نمی‌شود.

سوم: امری حکیمانه و به جا است که به خاطر دزدیده شدن مال بی‌ارزش و کم، دست قطع نگردد، پس باید اندازه آن مشخص شود، بنابر این اندازه شرعی که در سنت ثابت است، حکم قرآن درباره دزد را تخصیص می‌نماید. و حکمت در قطع کردن دست این است که باعث حفظ اموال می‌گردد، و باید عضوی قطع شود که جنایت از آن سرزده است. و اگر دزد دوباره دزدی کرد، پاش چپش قطع می‌گردد و چنانچه باز هم دزدی کند گفته شده است که دست چپش قطع می‌شود. اگر باز هم دزدی کرد پای راستش قطع می‌گردد. و گفته شده است که به زندان انداخته می‌شود تا این که در زندان بمیرد.

﴿جَزَاءُ بِمَا كَسَبَا﴾ قطع دست دزد کیفر دزدی او است، چرا که اموال مردم را دزدیده است. ﴿نَكَالًا مِنَ اللَّهِ﴾ و مجازات و عبرتی است از جانب خدا برای دزد و دیگران تا از دزدی بازآیند. زیرا، وقتی بدانند که هرگاه دزدی کنند دستشان قطع خواهد شد دیگر به این کار اقدام نمی‌کنند.

﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند چیره و با حکمت است. و از چیرگی و حکمت اوست که به قطع دست دزد دستور داده‌است.

﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و هر کس پس از ستمی که مرتکب شده است توبه کند، و به اصلاح خود بپردازد، همانا خداوند توبه او را می‌پذیرد، بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است. پس هرکس که توبه کرد و گناهان را ترک گفت و اعمال و عیوب خود را اصلاح کرد، خداوند توبه او را می‌پذیرد. و این بدان جهت است که پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن خداست و به هر صورت که بخواهد در آن تصرف قدری و شرعی می‌کند، براساس حکمت و رحمت گسترده‌اش هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد، و هرکس را که نخواهد مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد.

آیه‌ی ۴۴-۴۱:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوْتِيتُمْ هَذَا

فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُوْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ ۖ وَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾ [المائدة: ٤١]. «ای پیامبر! ترا غمگین نسازند کسانی که در کفر بر یکدیگر پیشی می گیرند، آن هایی که به زبان می گویند: مؤمن هستیم ولی در دل مؤمن نیستند، و کسانی که یهود هستند و همواره به گفته های دروغ گوش فرا می دهند، و از گروه دیگری سخن می پذیرند که پیش تو نمی آیند. سخنان را از جایگاه آن تحریف می کنند، (و) می گویند: اگر این (حکم) به شما داده شد آن را بپذیرد، و اگر آن به شما داده نشد خود را بر حذر دارید، و هر کس که خدا بخواهد او را به فتنه مبتلا کند، نمی توانی برایش کاری بکنی. ایشان کسانی اند که خداوند نمی خواهد دل هایشان را پاک بگرداند، بهره ایشان در دنیا، خواری و رسوایی است، و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است.»

﴿سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ ۖ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلن يَضُرُّوكَ شَيْئًا ۖ وَإِن حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِأَلْفِسْطٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾ [المائدة: ٤٢]. «همواره به دروغ گوش فرا می دهند و بسیار مال حرام می خورند، اگر پیش تو آمدند پس میان آنها داوری کن یا از آنها روی بگردان، و اگر از آنان روی بگردانی به تو هیچ زبانی نمی رسانند، و اگر داوری کردی پس میان آنان به دادگری داوری کن. همانا خداوند دادگران را دوست می دارد.»

﴿وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾ [المائدة: ٤٣]. «و چگونه ترا داور قرار می دهند حال آن که تورات نزد آن هاست که در آن حکم خداست، سپس گروهی بعد از این (درخواست داوری و قضاوت) روی بر می تابند، و ایشان مؤمن نیستند.»

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً ۚ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا لَهُمْ وَأَخْشَوْنَ اللَّهَ وَآخِشُوا لَهُمْ ۚ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾ [المائدة: ٤٤]. «همانا ما تورات را نازل کرده ایم که در آن هدایت و روشنایی است. پیامبرانی که تسلیم خدا بودند بر اساس آن برای یهودیان حکم می کردند، و (نیز) خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می کردند به سبب این که

خداوند آنان را به عنوان نگهبان و امانتدار کتابش قرار داده بود و بر آن گواه بودند. پس، از مردم نترسید و از من بترسید، و آیات مرا به بهای اندک مفروشید و هرکس طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند پس ایشان کافراند».

پیامبر ﷺ وقتی می‌دید کسی اظهار ایمان می‌کند، سپس به کفر باز می‌گردد از فرط علاقه‌اش به آنان شدیداً غمگین می‌شد. خداوند او را راهنمایی کرد که برای چنین افرادی نباید تاسف بخورد، و اندوهگین شود، زیرا این‌ها به هیچ دردی نمی‌خورند، و به هیچ کاری نمی‌آیند. اگر حضور داشته باشند سودی نمی‌رسانند، و اگر حضور نداشته باشند هیچ کسی در پی آنان نیست. بنابر این علت اندوه نخوردن برای آنها را بیان کرد و فرمود: ﴿مِنَ الَّذِينَ قَالُوا ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ﴾ کسانی که با زبان می‌گویند: «مومن هستیم» ولی در دل‌هایشان ایمان وجود ندارد. زیرا باید برای کسانی متاسف و اندوهگین شد که در ظاهر و باطن مومن بوده و هرگز از دین‌شان برنگشته و مرتد نمی‌شوند. چون هرگاه لطافت و درخشندگی ایمان با دل‌ها در آمیزد، صاحب آن، چیزی دیگر را به جای ایمان نمی‌پذیرد، و به دنبال چیزی دیگر نمی‌رود.

﴿وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا﴾ و گروهی از یهودیان، ﴿سَمِعُونَ لِّلْكَذِبِ سَمْعُونَ لِقَوْمِ ءَاخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ﴾ به سخنان دروغ گوش فرا می‌دهند، و از سران خود که کارشان دروغ و گمراهی و فساد است پیروی کرده، و از آنان اطاعت می‌کنند. و این روسا که مردم از آنها اطاعت می‌کنند پیش تو نمی‌آیند، بلکه از تو روی گردانده و به باطلی که دارند خوشحال هستند. و آن عبارت است از این‌که الفاظ طوری معنی گردند که موجب گمراهی مردم و نادیده گرفته شدن حق گردد.

پس ایشان فرمانبردار دعوتگران به‌سوی گمراهی هستند، کسانی که هر دروغی را می‌بافند، و نه عقل دارند، و نه همت و اراده. پس وقتی که از شما پیروی نکردند شما نیز به آنان توجه مکن، و از آنان پروا نداشته باش، چون آنها بی‌نهایت نقص و کم عقلند، و به چنین افرادی نباید توجه کرد.

﴿يَقُولُونَ إِنَّ أُوتِيْتُمْ هَذَا فَخَذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتُوهُ فَأَحْذَرُوا﴾ آنان هنگامی که برای داوری پیش تو می‌آیند هدفی جز پیروی از هوی و هوس ندارند. و به یکدیگر می‌گویند: اگر داوری محمد با خواست و میل شما موافق بود حکم و داوری او را بپذیرید، در غیر این صورت از وی بپرهیزید و از ایشان اطاعت نکنید. و این فتنه، و

پیروی از خواست و هوای نفس است. ﴿وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا﴾ و هر کس خدا بخواهد او را به بلا و فتنه‌ای مبتلا کند، نمی‌توانی کاری را برایش انجام دهی.

هم چنان‌که خداوند فرموده است: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [القصص: ۵۶]. «همانا تو نمی‌خوانی هر کس را که دوست داری هدایت کنی، بلکه خداوند هرکس را که بخواهد هدایت می‌نماید».

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ﴾ ایشان کسانی‌اند که خداوند نمی‌خواهد دل‌هایشان را پاک گرداند. یعنی چون خداوند دل‌هایشان را پاک نکرده است چنین کارهایی از آنان سر می‌زند.

پس این دلالت می‌نماید هر کس هدفش از گردن نهادن به داوری شرع، پیروی از هوی و هوس باشد، اگر به نفع او حکم شود راضی گردد و اگر به نفع وی حکم نشود ناراضی شود، این بر اثر آلودگی دلش است، هم چنان‌که اگر کسی به حکم و داوری شرع گردن نهد، خواه با امیال و آرزوی وی موافق باشد یا نه، این بیان‌گر طهارت و پاکی قلب اوست، و پاکی دل سبب هر خیر و نیکی است، و بزرگ‌ترین انگیزه برای هر سخن و کردار درست می‌باشد.

﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ﴾ بهره آنان در دنیا رسوایی و ننگ است. ﴿وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و بهره آنان در آخرت عذاب بزرگی است، و آن آتش جهنم و ناخشنودی خداوند جبار است.

﴿سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ﴾ و گوش دادن در اینجا به معنی گوش دادن پذیرفتن است. یعنی یکی از آثار کمبود دین و عقل‌شان این است که دعوت کسی را اجابت می‌کنند که آنها را به سوی سخن دروغ فرا می‌خواند. ﴿أَكَلُونَ لِّلْسُحْتِ﴾ و بسیار مال حرام می‌خورند و آن را در قالب حقوق و سهمیه‌های مقرر از بی‌خردان و مردمان نادان به ناحق می‌گیرند. پس هم از دروغ پیروی می‌کنند و هم مال حرام می‌خورند.

﴿فَإِنْ جَاءوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ﴾ بنابر این اگر پیش تو آمدند، مختار هستی که میان آنان داوری نمایی یا از آنان روی بگردانی. و این منسوخ نیست، و به هنگام آمدن این گروه برای داوری، قاضی اختیار دارد که میان آنان داوری نماید

یا از داوری کردن میان آنان روی برگرداند، چون آنها حکم شرعی را زمانی می‌پذیرند که با خواست آنها موافق باشد.

بنابراین هر کس که استفتا کند، و برای داوری پیش عالمی برود، و معلوم گردد که اگر به ضرر او حکم کند راضی نخواهد بود، واجب نیست برای چنین کسی داوری شده، و به پرسش وی پاسخ داده شود. پس اگر میان‌شان حکم نمود واجب است به دادگری حکم نماید. بنابر این فرمود: ﴿وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ اگر از آنان روی برگردانی، نمی‌توانند هیچ ضرری به تو برسانند، و اگر حکم نمودی، پس میان آنان به دادگری حکم کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد. حتی اگر آنان ستم‌گر و دشمن بودند، ستمگری و دشمنی آنان ترا از عدالت و حکم و داوری باز ندارد. و این بیان فضیلت عدالت و دادگری در داوری میان مردم است، و این که خداوند متعال دادگری و عدالت را دوست دارد.

سپس با ابراز تعجب از آنها فرمود: ﴿وَكَيْفَ يُحْكِمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾ و چگونه تو را به داوری می‌گیرند...؟ زیرا اگر آنان مومن بودند، و به مقتضای ایمان عمل می‌کردند، از حکم خدا که در تورات و پیش آن‌هاست روی نمی‌گرداندند. آنها فقط بدان جهت تو را داور قرار می‌دهند که شاید طبق میل آنها قضاوت و داوری کنی، و هرگاه طبق حکم خدا که موافق با چیزی است که در کتاب آن‌هاست داوری کنی، از آن راضی نمی‌شوند، بلکه اعراض کرده و آن را نمی‌پسندند.

خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا أَوْلَتْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ و کسانی که این کارها را می‌کنند مومن نیستند. یعنی این شیوه و عادت مومنان نمی‌باشد، و شایسته نیست که آنان را مومن نامید، چو آنها هوی و خواست‌های خود را معبود و خدای خویش قرار داده و احکام خود را پیرو خواست و امیال نفسانی خود گردانیده‌اید.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ﴾ ما تورات را بر موسی پسر عمران علیه السلام نازل نمودیم. ﴿فِيهَا هُدًى﴾ در آن رهنمودی است که به سوی ایمان و حق هدایت می‌کند و از گمراهی نجات می‌دهد. ﴿وَنُورٌ﴾ و در آن روشنایی است که تاریکی‌های جهالت و حیرت و

تردید و شبهات و شهوات را روشن می‌کند. همانطور که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءَ وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۸].

«و به راستی که به موسی و هارون و فرقان و روشنایی و پندی برای پرهیزگاران بخشیدیم».

﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا﴾ که پیامبرانی با آن در میان یهودیان و در قضایا و فتاوا حکم می‌کنند، پیامبرانی که تسلیم خدا شده و از دستورات او فرمان می‌برند، کسانی که اسلام آنها از اسلام دیگران بهتر است، و بندگان برگزیده هستند.

پس وقتی که پیامبران بزرگوار و سروران مردم به تورات اقتدا نموده و به دنبال آن راه افتاده‌اند، چه چیزی این فرومایگان یهودی را از اقتدا کردن به آن باز داشته است؟ و چه چیزی باعث شده تا آنان شریف‌ترین دستوری که در تورات است مبنی بر ایمان آوردن به محمد ﷺ دور بیاندازند که هیچ عمل ظاهر و باطنی جز با این عقیده پذیرفته نمی‌شود؟ آیا آنان در این مورد پیشوایی دارند؟ آری! آنان پیشوایانی دارند که شیوه و عادت‌شان تحریف، و بدست آوردن ریاست و مقام در میان مردم، و بدست آوردن مال از راه کتمام حق و اظهار باطل است. اینان ائمه و پیشوایان گمراهی هستند که همواره مردم را به آتش جهنم فرا می‌خوانند.

﴿وَالرَّابِّنِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ﴾ همچنین کسانی که پیشوایان دین هستند و در میان یهودیان براساس تورات حکم می‌کنند، انسان‌های خداپرست و علمایی که به علم خود عمل می‌نمایند، و آن را به دیگران می‌آموزند و مردم را به بهترین صورت تربیت می‌کنند، و راه پیامبران مهربان را در رفتار با مردم در پیش می‌گیرند. «احبار» یعنی دانشمندان بزرگ که مردم از سخنان‌شان پیروی کرده و به دنبال‌شان حرکت می‌کنند، و در بین ملت‌هایشان ستایش و تمجید می‌شوند، و حکم صادر شده از جانب آنها موافق حق است. ﴿بِمَا أَسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ﴾ به سبب این که خداوند آنان را نگهبان و پاسدار و امانتدار کتابش قرار داده‌است، و کتاب خدا امانتی است نزد آنها، که حفاظت آن را بر آنان واجب گردانیده و از کاستن یا افزودن بر آن ممانعت بعمل می‌آورد، و آن را به کسی که نمی‌داند، می‌آموزند. آنان گواه بر آن هستند که مردم باید در مورد کتاب و آنچه بر آنان مشتبه است به آنها مراجعه کنند.

خداوند چیزی را بر دوش علما گذارده که آن را به دوش جاهلان نگذاشته است، پس بر علما واجب است تا مسئولیتی را که بر دوش دارند انجام دهند. و از انسان‌های

جاهلی تبعیت نکنند که به تنبلی و مسئولیت گریزی گراییده‌اند. و نباید فقط به عبادت‌های فردی از قبیل ذکر و نماز و زکات و حج و روزه و دیگر کارها اکتفا کنند که هرگاه غیر اهل علم نیز آن را انجام دهند در امان خواهند بود و نجات پیدا خواهند کرد، بلکه همچنان که بر آنان واجب شده است که مردم را تعلیم دهند، و آنان را از امور دینی‌شان به ویژه مسایل اعتقادی و موضوعاتی که زیاد به آن نیاز دارند، آگاه سازند. نیز از آنها خواسته شده تا از مردم نهراسند، بلکه از پروردگارشان بترسند. بنابر این فرمود: ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ از مردم نترسید و از من بهراسید، و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید، و به خاطر کالای اندک دنیا حق را پنهان نکنید و باطل را آشکار ننمایید.

و هرگاه عالم از این آفت‌ها سالم بماند او توفیق یافته است. و خوشبختی وی در این است که اراده و فکرش را در راه کسب علم و تعلیم آن صرف کند، و بداند علمی که دارد خدا به وی عطا کرده، او را پاسدار آن قرار داده و بر آن گواه نموده است. و باید از پروردگارش بترسد. و نباید ترس از مردم او را از انجام آنچه باید انجام دهد باز دارد و دنیا را بر دین ترجیح دهد.

همانطور که نشانه شقاوت و بدبختی عالم این است که همواره وقت خود را به بطالت و بیکاری سپری کند، و آنچه را که بدان دستور داده شده است انجام ندهد، و به آنچه که به صورت امانت به او سپرده شده است توجه نکند، و آن را ضایع نماید و دین را به دنیا بفروشد و در داوری و قضاوت‌هایش رشوه بگیرد، و بندگان خدا را جز در برابر مزد و حقوق تعیین شده تعلیم ندهد.

پس خداوند نعمت بزرگی را به چنین فردی ارزانی نموده که شکر آن را به جای نیاورده است، و بهره بزرگی را نصیب او کرده که دیگران را از آن محروم نموده است. بار خدایا! علمی مفید و عملی پذیرفته شده از تو می‌خواهیم، و از تو می‌طلبیم که ما را بیمارزی و عافیت و سلامتی را نصیبمان گردانی.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾ و هر کس برابر آنچه خدا نازل فرموده است حکم نکند و به خاطر هدف فاسدی که دارد به باطل حکم نماید، ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ پس ایشان کافرانند، چون حکم به غیر آنچه خدا نازل نموده از اعمال کافران است، و گاهی این امر به جایی می‌رسد که تبدیل به کفری شده که انسان را از



دین خارج می‌کند. و این زمانی است که حکم غیر خدا را حلال و جایز بدانند. و گاهی حکم به غیر آنچه خدا نازل فرموده، گناه کبیره و از اعمال کفر آمیزی خواهد بود که آدمی به سبب آن سزاوار عذاب سخت می‌شود.

آیه‌ی ۴۵:

﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ ۗ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ ۗ

وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۴۵﴾ [المائدة: ۴۵]. «و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد، و زخم‌ها (نیز به همان صورت) قصاصی دارند. و هر کس از آن (قصاص) گذشت کند، پس آن، گفاره (گناهانش) خواهد بود، و هر کس بر اساس آنچه خدا نازل نموده است حکم نکند پس ایشان ستمکارانند.»

این از جمله احکامی است که در تورات وجود دارد، و پیامبرانی که تسلیم خدا بودند و دانشمندان و خداپرستان براساس آن برای یهودیان حکم صادر می‌کردند. خداوند در تورات بر آنها مقرر نموده بود که هرگاه انسانی کشته شود، در برابر آن انسانی کشته شود، به شرطی که او را قصداً کشته و با او برابر باشد.

و اگر کسی چشم کسی را در آورد، چشم او درآورده می‌شود. و در برابر گوش، گوش قطع می‌گردد. و اگر کسی دندان کسی را در آورد، دندانش در آورده می‌شود، هم چنان که می‌توان در سایر موارد نیز بدون تجاوز از حد، مجرم را قصاص کرد.

﴿وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا﴾ و در جراحت‌ها قصاص است. یعنی در زخم‌ها نیز همان کاری که طرف کرده است با او انجام می‌شود. پس هرکس فردی را عمداً زخمی کند، به اندازه همان زخم قصاص، و زخمی می‌شود. و باید به همان اندازه و در همان جا و به همان طول و عرض و عمق مجروح شود. و باید دانست شریعت کسانی که قبل از ما بوده‌اند برای ما نیز شریعت است، به شرطی که در شریعت ما چیزی خلاف آن نیامده باشد.

﴿فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ﴾ پس هرکس در قصاص، اعم از قصاص کشتن یا زخمی کردن گذشت کند و فرد جنایتکار را ببخشد و قبل از بخشیدن، حق او ثابت گردیده باشد، ﴿فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ﴾ این عفو و بخشش کفاره‌ای است برای گناهان فردی که مرتکب جنایت شده است، چون آدمی حق خود را بخشیده است، و خداوند نیز به طریق اولی

حق خود را می‌بخشد. و نیز باعث بخشوده شدن گناهان کسی می‌شود که حق خود را بخشیده است. پس همانطور که او جنایتکار را بخشیده است خداوند نیز لغزش و جنایت‌های او را می‌بخشد.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ و کسانی که به آنچه خدا نازل نموده است حکم نکنند پس ایشان ستمگرانند. ابن عباس در رابطه با تفسیر «کفر» و «ظلم» ای که در این دو آیه به آن پرداخته شده، نیز در رابطه با «فسق» ای که در آیه بعدی به آن پرداخته می‌شود، و می‌فرماید: مراد از «کفر و ظلم و فسق» در اینجا کفر و ظلم و فسق اصغر است. پس اگر کسی حکم به غیر آنچه خدا نازل نموده است را حلال و جایز بداند، ظلم او ظلم اکبر یعنی کفر است. و اگر آن را حلال و جایز نداند، اما آن را انجام بدهد مرتکب گناه کبیره شده است.

آیه ۴۷-۴۶:

﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَعَاتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۴۶]. «و به دنبال آنان عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق کننده توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود، و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود، و تصدیق کننده توراتی بود که پیش از آن نازل شده بود، و هدایت و پندی برای پرهیزگاران بود.»

﴿وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ۴۷]. «و اهل انجیل باید بر اساس آنچه خدا در آن نازل کرده است حکم کنند، و هر کس به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند او فاسق است.» به دنبال پیرامونی که به تورات حکم می‌کردند، بنده و پیامبرمان، عیسی پسر مریم، روح خدا و کلمه‌ای که خدا آن را به سوی مریم فرستاد در آوردیم. خداوند او را مبعوث نمود در حالی که تورات را که پیش از او فرستاده شده بود تصدیق کرد، پس او گواهی داد که موسی و آنچه از تورات آورده حق است، و دعوت موسی را تایید و برابر شریعت او حکم نمود. و در اکثر امور شرعی با شریعت موسی موافق بود.

و گاهی عیسی عليه السلام در برخی احکام نرم‌تر و آسان‌تر می‌گرفت، همان‌طور که خداوند متعال از او می‌گوید که به بنی اسرائیل گفت: ﴿وَلَا جُلٌّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حَرَّمَ عَلَيْكُمْ﴾

[آل عمران: ۵۰]. «و تا پاره‌ای از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود برایتان حلال نمایم».

﴿وَأَتَيْنَهُ الْإِنجِيلَ﴾ و به عیسی کتاب بزرگ انجیل که کامل‌کننده تورات بود، دادیم. ﴿فِيهِ هُدًى وَنُورٌ﴾ در انجیل رهنمودی است که به راه راست هدایت می‌نماید، و نوری است که حق را از باطل روشن می‌گرداند. ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ﴾ و تصدیق‌کننده تورات است که پیش از آن بوده است، و آن را تحکیم می‌نماید، و بر صحت آن گواهی می‌دهد، و با آن موافق است.

﴿وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ و هدالت و پندی است برای پرهیزگاران، زیرا پرهیزگاران از هدایت و رهنمود بهره‌مند می‌شوند و از مواعظ پند می‌گیرند و از آنچه که شایسته نیست باز می‌آیند.

﴿وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ﴾ و پیروان انجیل باید طبق آنچه در انجیل آمده است حکم کنند. یعنی بر آنان لازم است تا به کتابشان مقید و پایبند باشند. و برای آنها جایز نیست که از آن عدول کنند.

﴿وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ﴾ و هرکس طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند پس ایشان فاسق‌اند.

آیه‌ی ۵۰-۴۸:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ [المائدة: ۴۸]. «و ما این کتاب (قرآن) را بر تو نازل کردیم

که ملازم حق، و تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین، و مشتمل بر چیزهایی است که کتاب‌های گذشته دربر داشته‌اند، پس برابر آنچه خدا نازل کرده است میان آنان داوری کن، و از خواست‌هایشان پیروی مکن، و از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان. برای هر یک از شما شریعت و برنامه‌ای قرار داده‌ایم. و اگر خداوند می‌خواست همه شما را یک امت می‌نمود ولی (خواست) تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس به سوی نیکی‌ها

بشتابید. بازگشت همه شما به سوی خداست و شما را در رابطه با آنچه که در آن اختلاف می‌ورزیدید آگاه می‌سازد».

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾﴾ [المائدة: ٤٩]. «و در میان آنان طبق آنچه خدا به سوی تو فرستاده است حکم کن، و از خواست‌ها و آرزوهایشان پیروی مکن، و از آنان برحذر باش، مبدا که تو را از برخی چیزهایی که خدا بر شما نازل کرده است منحرف و دور کنند، پس اگر روی گردانند، بدان که خدا می‌خواهد آنها را به سبب پاره‌ای از گناهانشان دچار عذاب و مصیبت نماید، و بی‌گمان بسیاری از مردم سرپیچی می‌کنند».

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [المائدة: ٥٠]. «آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ و داوری چه کسی از (داوری) خدا بهتر است برای قومی که یقین دارند؟».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ و ما این کتاب را که قرآن است و برترین و بزرگ‌ترین کتاب‌هاست، به سوی تو فرستادیم.

﴿بِالْحَقِّ﴾ آن را به حق نازل کرده‌ایم و اخبار و دستورات و نواهی آن مشتمل بر حق است. ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ﴾ و کتاب‌هایی را که پیش از آن آمده‌اند، تصدیق می‌کند، چون قرآن بر صحت کتاب‌های پیشین گواهی می‌دهد و اخبارش با اخبار آنها موافق و برابر، و آیین و قوانین بزرگ آن با شرایع و قوانین کتاب‌های گذشته موافق است. پس مصدق کتاب‌های پیشین است. ﴿وَمُهِمِّنَا عَلَيْهِ﴾ و مطالبی را در بر دارد که کتاب‌های گذشته در برداشتند، و حتی مطالب الهی و اخلاقی بیشتری را نیز در بردارد. قرآن کتابی است که از هر حقی که کتاب‌های گذشته آورده باشند پیروی می‌نماید، به آن دستور داده و آدمی را بر انجام آن تحریک و تشویق می‌نماید، و برای رسیدن به آن راه‌های زیادی را بیان می‌کند. قرآن کتابی است که خبر گذشتگان و آیندگان، و حکمت و احکامی که کتاب‌های پیشین آورده‌اند در آن وجود دارد.

پس آنچه که قرآن بر صحت آن گواهی دهد راست است و پذیرفته می‌شود. و آنچه را نپذیرد و تصدیق نکند، مردود می‌باشد، زیرا حتما دستخوش تحریف و تبدیل شده است، و اگر از جانب خدا بود قرآن با آن مخالفت نمی‌کرد.

﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ پس میان آنها طبق شرعی که خدا بر تو نازل کرده است داوری کن. ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ و به جای حقی که پیش خود داری، از خواست‌ها و امیال فاسد آنان که با حق مخالف است پیروی نکن، و چیزی فرومایه و حقیر را به جای چیزی ارزشمند قرار مده. ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ برای هر یک از شما امت‌ها راه و روشی قرار داده‌ایم. و این شریعت‌های مختلف که برای ملت‌های مختلف آمده‌اند، شریعت‌هایی هستند که برحسب تفاوت حال و زمان تغییر هستند که برحسب تفاوت حال و زمانی تغییر می‌کنند، و همه در زمانی که آیین زندگانی مردم بوده‌اند دادگرانه و منصفانه حکم کرده‌اند.

اما اصول کلی تمامی شریعت‌ها که در هر زمان و مکانی برای مردمان حاوی مصلحت و حکمت بوده‌اند فرق نکرده و در همه شریعت‌ها وجود داشته‌اند. ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک ملت، و پیرو یک شریعت قرار می‌داد، به گونه‌ای که پیشینیان و پسینیان با هم اختلافی نداشته باشند.

﴿وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ ولی خداوند می‌خواهد شما را در آنچه که به شما داده است بیازماید، و معلوم سازد که چگونه عمل می‌کنید. و هرامتی را طبق حکمت خویش مورد آزمایش قرار داده و به هر یک چیزی را می‌دهد که شایسته اوست، تا ملت‌ها با یکدیگر به رقابت بپردازند، و هر ملتی تلاش کند که از دیگری سبقت بگیرد. بنابر این فرمود: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ پس به سوی خوبی‌ها و نیکی‌ها بشتابید و آن را کامل بگردانید. نیکی‌ها هر فرض و مستحبی را اعم از حقوق خدا و حقوق بندگان در بر می‌گیرد، و انجام دهنده آن جز با دو چیز از دیگران پیشی نمی‌گیرد:

۱- شتافتن برای انجام نیکی و غنیمت شمردن زمان مناسب.

۲- تلاش برای این که آن را به صورت کامل و آن‌گونه که بدان دستور داده شده است انجام دهد.

و از این استنباط می‌شود که باید سعی نمود نماز و دیگر عبادت‌ها را در اول وقت انجام داد. نیز از این آیه بر می‌آید که بنده نباید فقط به انجام نماز و دیگر عبادات مفروض اکتفا کند، بلکه شایسته است مستحبات را نیز انجام دهد تا عبادتش تکمیل گردد، و پیشی گرفتن حاصل شود. ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا﴾ بازگشت همه شما امت‌های گذشته و آینده به‌سوی خداست، و شما را در روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع خواهد کرد.

﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ پس در رابطه با شرایع و اعمالی که در آن اختلاف داشتید شما را آگاه می‌سازد و به اهل حق و کارهای شایسته آنان پاداش می‌دهد، و اهل باطل و کارهای بد آنان را مجازات می‌نماید.

﴿وَإِنْ أَحْكَم بَيْنَهُمْ يَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ و در میان آنها طبق آنچه خدا نازل نموده است داوری کن. گفته شده است که این آیه، آیه: ﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾ [المائدة: ۴۲]. را منسوخ کرده است. اما صحیح آن است که این آیه، آیه مذکور را منسوخ نمی‌کند. و این آیه دلالت می‌نماید که پیامبر ﷺ اختیار دارد بین آنها داوری کند یا داوری نکند، چون منظور آنان از آمدن برای قضاوت به نزد پیامبر تبعیت از حق نیست. و این دلالت می‌نماید که هرگاه پیامبر حکمی را صادر نماید طبق آنچه خدا از کتاب و سنت نازل نموده حکم کرده، و حکمش دادگرانه و منصفانه است. چرا که خداوند قبلاً فرمود: ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾ [المائدة: ۴۲]. «و اگر داوری کردی، میان آنان دادگرانه داوری کن».

در این آیه بر رعایت عدالت تأکید شده، و این که دادگری و عدالت در تمامی احکام خداوند مشهود است، زیرا احکامی که خداوند مشروع نموده است عین عدل و انصاف است، و هر آنچه با آن مخالف باشد ظلم و ستم است.

﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ و از خواست و آرزوهای آنان پیروی نکن. باز از پیروی از خواست‌های آنان نهی کرد تا به شدت از این کار برحذر دارد. البته نهی قبلی در مقام حکم و فتواست، و آن گسترده‌تر می‌باشد، اما این فقط در مورد داوری است، و در هر دو لازم است که از خواست‌های آنان که مخالف حق است پیروی نشود. بنابر این فرمود: ﴿وَأَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ و مبادا فریب آنها را

بخوری و ترا به فتنه مبتلا کنند، و ترا از برخی از آنچه خدا به سوی تو فرستاده است باز دارند. پس پیروی از خواست‌هایشان به ترک حق که پیروی از آن واجب است، می‌انجامد.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ و اگر از پیروی کردن از تو، و از تبعیت از حق روی گردانند، ﴿فَاعَلِمَ﴾ بدان که این عدم تبعیت برای آنها سزا و مجازاتی سخت در بردارد، و همانا خداوند می‌خواهد ﴿أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ﴾ که آنان را به سبب پاره‌ای از گناهانشان دچار مصیبت و عذاب نماید، چون گناه، هم سزای دنیوی دارد، و هم سزای اخروی. و از بزرگ‌ترین سزاهای این است که بنده به فتنه مبتلا گردد، و ترک تبعیت از پیامبر برای وی آراسته می‌شود. و این به سبب فسق و تمرد و سرپیچی اوست. ﴿وَإِنَّ﴾

﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ و همانا بسیاری از مردم فاسقند. یعنی سرشت آنان چنین است که از اطاعت خدا و پیروی کردن از پیامبرش سرپیچی می‌کنند. ﴿أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ آیا با روی گرداندن از تو جوای حکم جاهلیت هستند؟ و حکم جاهلیت هر حکمی است که با آنچه خدا بر پیامبرش نازل نموده است مخالف باشد. پس راه سومی وجود ندارد، یا حکم خدا و پیامبر، و یا حکم جاهلیت. پس هرکس از اولی روی بگرداند، به راه دوم که براساس جهل و ستم و گمراهی بنا شده است گرفتار می‌آید. بنابر این خداوند آن را به جاهلیت نسبت داده‌است. و اما حکم خدا براساس دانش و آگاهی و عدالت و دادگری و نور و هدایت بنا شده است.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ و برای قومی که معتقدند و باور دارند، چه کسی بهتر از خدا حکم می‌نماید؟ پس اهل یقین تفاوت هر دو حکم را دانسته و با یقین خود ارزش حکم خدا را دریافته و از نظر عقلی و شرعی به این نتیجه می‌رسند که باید از آن پیروی کرد. یقین یعنی آگاهی و شناخت کامل که آدمی را به عمل و رفتار وا می‌دارد.

آیه ۵۳-۵۱:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾﴾

[المائدة: ۵۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و نصارا را به دوستی نگیرید، برخی از آنان دوستان برخی دیگرند، و هرکس آنان را به دوستی بگیرد همانا او از آنان است. بدون

شک خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند».

﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَدِيمِينَ﴾ [المائدة: ۵۲]. «پس کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است، می‌بینی که در دوستی با آنان بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، می‌گویند: می‌ترسیم که بلایی به ما برسد نزدیک است که خداوند فتح را بیاورد یا از جانب خود کاری کند، آنگاه آنان بر آنچه در دل‌هایشان پنهان کرده بودند پشیمان می‌شوند».

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۳]. «و مؤمنان می‌گویند: آیا اینان بودند که مؤکدانه به خدا سوگند می‌خوردند و می‌گفتند: قطعاً ما با شما هستیم؟ اعمال و کردارشان تباه شد و از زیانکاران گردیدند».

خداوند پس از آن که حالات یهودیان و نصارا و صفات زشت آنان را بیان کرد، بندگان مومنش را هدایت نمود تا آنها را به دوستی نگیرند، زیرا ﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ آنان دوستان یکدیگرند و یکدیگر را یاری می‌کنند و علیه دیگران یکدست و یکپارچه می‌شوند. پس آنها را به دوستی نگیرید، زیرا دشمنان حقیقی شما بوده و زیان و ضررتان، آنها را خوشحال می‌کند و برای گمراه کردن شما از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کنند. پس با آنان دوستی نمی‌کند مگر کسی که مانند آنهاست. بنابر این فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ﴾ و هرکس از شما، آنان را به دوستی بگیرد، از آنان است. زیرا دوستی کامل با آنان باعث می‌شود تا فرد به دین آنها منتقل شود، و دوستی کم با آنان، به دوستی زیاد منجر می‌شود، تا جایی که کم کم انسان از آنها می‌گردد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ همانا خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. یعنی کسانی که ستم، تبدیل به صفت آنها شده و به آن گراییده و بر آن پافشاری می‌کنند، هر نشانه و معجزه‌ای را برای آنها بیاوری از تو پیروی نمی‌کنند و تسلیم فرمان تو نمی‌شوند.

پس از آن که خداوند از دوستی با آنان نهی نمود، خبر داد گروهی از کسانی که ادعای ایمان می‌کنند آنان را به دوستی می‌گیرند. پس فرمود: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي



﴿قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ﴾ کسانی که شک و نفاق در دل‌هایشان بوده و ایمان‌شان ضعیف است، می‌گویند: ما بدان خاطر با آنها دوستی می‌کنیم که مبدا به آنها نیازمند شویم، زیرا ﴿نَخَشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ﴾ می‌ترسیم به بلایی گرفتار شویم. یعنی اگر یهود و نصارا پیروز شوند ما به سبب پیمانی که با آنها بسته‌ایم از شر آنان در امان خواهیم بود. و این تفکر از گمان بد آنها نسبت به اسلام نشأت گرفته بود.

خداوند متعال بدگمانی آنان را رد نمود و فرمود: ﴿فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَّ بِالْفَتْحِ﴾ نزدیک است خداوند فتحی را بیاورد که به اسلام قدرت دهد و مسلمانان را بر یهود و نصارا چیره بگرداند. ﴿أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ﴾ یا امر دیگری را از جانب خودش پیش آورد که منافقان از پیروز شدن کفار اعم از یهود و دیگران ناامید شوند. ﴿فَيَصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَأُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَدِيمِينَ﴾ پس به خاطر آنچه در وجود خود پنهان کرده‌اند پشیمان می‌شوند. آنان از آنچه که دامنشان را گرفته است، و از ضرری که به آنان روی آورده است نادم و پشیمان می‌شوند.

پس فتحی که خداوند به وسیله آن اسلام و مسلمین را یاری نمود و کفر و کافران را خوار و ذلیل کرد، پیش آمد و منافقان پشیمان شدند، و خدا می‌داند که چقدر اندوهگین گشتند!

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و مومنان با ابراز تعجب از حال کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، می‌گویند: ﴿أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ﴾ آیا این‌ها کسانی‌اند که به خدا سوگند خوردند، و سوگند خود را محکم و موکد کردند و گفتند: ما هم مثل شما مومن هستیم و با شما می‌باشیم، اهل ایمان را یاری می‌دهیم و با آنان از در دوستی و موَدّت وارد می‌شویم؟!.

اما آنچه که در دل پنهان کرده بودند آشکار گردید، و رازهای پنهان آنان روشن شد و مکر و دسیسه، و گمان بد آنها به اسلام و مسلمین باطل گردید، پس ﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾ کارها و اعمال‌شان در دنیا تباه و ضایع گشت، ﴿فَأَصْبَحُوا خَلِيرِينَ﴾ و از زمره زیانکاران گردیدند و به هدف خود نرسیدند و شقاوت و عذاب آنها را در بر گرفت.

## آیه ۵۴:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ

عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ [المائدة: ۵۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما از دینش برگردد و مرتد شود، خداوند قومی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، و نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و نسبت به کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند. این فضل و بخشش خداست، به هرکس که بخواهد آن را می‌بخشد و خداوند گشایش‌گر دانا است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که از جهانیان بی‌نیاز است، و هرکس از دینش برگردد و مرتد شود نمی‌تواند هیچ ضرری به وی برساند، بلکه به خودش زیان وارد می‌کند. و خداوند بندگان مخلص و مردانی صادق و راستین دارد که آنها را هدایت نموده، و وعده داده است که آنان را خواهد آورد. آنها از همه مردم کامل‌تر هستند و از همه قوی‌ترند و اخلاقشان از همه نیکوتر است.

بزرگ‌ترین صفت و ویژگی آنها این است که ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ خداوند آنها را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست دارند، به راستی که دوست داشتن خدا و محبت ورزیدن خداوند نسبت به بنده بزرگ‌ترین نعمت و بزرگ‌ترین فضیلتی است که خداوند به او بخشیده است. و هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد اسباب را برای او فراهم کرده و هر کار سختی را برای او آسان می‌کند و او را بر انجام کارهای خوب و نیکو، و ترک کارهای زشت و منکر توفیق می‌دهد، و دل‌های بندگان را شیفته او می‌گرداند، به گونه‌ای که همه او را دوست می‌دارند و با او محبت می‌ورزند. یکی از لوازم محبت بنده نسبت به پروردگارش این است که در ظاهر و باطن و گفتار و کردار و همه حالاتش از پیامبر ﷺ پیروی نماید. همان‌طور که خداوند فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱]. «بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد.»

یکی از لوازم دوست داشتن بنده از سوی خدا این است که بنده با انجام دادن فرائض و نوافل خودش را به وی خیلی نزدیک نماید، همان‌طور که پیامبر ﷺ در

حدیث صحیح از قول خدا فرموده است: «بنده‌ام با هیچ چیزی به من نزدیکی نمی‌جوید که برای من محبوبتر باشد از انجام دادن آنچه بر او فرض کرده‌ام، و بنده‌ام همواره با انجام نوافل به من نزدیک می‌شود تا این که او را دوست می‌دارم، و هرگاه او را دوست بدارم کمکش می‌کنم تا گوش و دست و پایش را بکار ببرد و از آنها در مسیر معصیت من بهره نبرد. و اگر چیزی از من بخواهد قطعاً به او می‌دهم، و اگر به من پناه بجوید او را پناه می‌دهم». و از لوازم محبت خدا، شناخت و کثرت ذکر و یاد اوست. زیرا محبت بدون شناخت خدا بسیار ناقص است، بلکه اصلاً وجود ندارد، گرچه آدمی ادعای وجود آن را داشته باشد. و هر کس خدا را دوست بدارد او را یاد می‌کند، و هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد عمل کم او را می‌پذیرد، و بسیاری از لغزش‌هایش را می‌آمرزد.

و از جمله صفات کسانی که خداوند آنها را دوست دارد این است که آنها ﴿أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ با مومنان فروتن، و در برابر کافران سخت و سرفرازند. پس آنها مومنان را دوست دارند و خیرخواه‌شان هستند، و با آنان نرم و مهربان، و در مورد آنها آسان‌گیر می‌باشند، و منکران خدا و کسانی که آیات الهی را به تمسخر می‌گیرند و پیامبرانش را تکذیب می‌کنند، سخت و نیرومند هستند. تصمیم و اراده آنان برای دشمنی با آنها قاطع است و تمام تلاش و توان خود را برای دست‌یابی به آنچه که سبب پیروز شدن بر کافران می‌گردد، مبذول می‌دارند.

خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ [الأنفال: ۶۰]. «و برای جنگ با آنها آمادگی حاصل کنید و نیرو جمع نمایید، و اسبها را پرورش دهید که با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید». و خداوند متعال فرموده است: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]. «بر کافران سختگیر و با یکدیگر مهربان هستند».

پس درشت‌خویی و سختگیری با دشمنان خدا از جمله صفاتی است که بنده را به الله نزدیک می‌کند و بنده با خداوند در این‌که وی نیز از آنان خشنود است هماهنگ می‌شود. و درستی نمودن با کافران نباید مانع از دعوت نمودن آنها به دین اسلام گردد. پس هم باید بر آنان سخت گرفت، و هم به نرمی دعوت‌شان کرد، و هر دو کار به مصلحت آنان خواهد بود و فایده‌اش به آنها بر خواهد گشت.

﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ با مال‌ها و جان‌ها، و با گفتار و کردارشان در راه خدا جهاد می‌کنند ﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ و از ملامت و سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند، بلکه آنها رضایت و خشنودی پروردگار و ترس از سرزنش الهی را اراده و عزم آنان دلالت می‌نماید، زیرا کسی که قلبش ضعیف است، همت و اراده‌اش نیز به هنگام سرزنش سرزنش‌کنندگان ضعیف خواهد بود و عزم او به هنگام سرزنش سرزنش‌کنندگان در هم می‌شکند، و قوت و نیرویش سست می‌گردد. در دل‌های چنین کسانی نوعی بندگی برای غیر خدا وجود دارد، و میزان این عبودیت و بندگی به میزان رعایت مردم و ترجیح دادن رضایت و خشنودی آنان بر انجام اوامر خدا بستگی دارد. پس هیچ‌گاه قلب از بندگی غیر خدا سالم نمی‌ماند مگر این‌که در راه وی از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نهراسد.

وقتی خداوند صفت‌های زیبا و فضیلت‌های عالی آنان را ستود، صفات و فضایی که مستلزم کارهای نیک دیگری است که در اینجا بخشی از آن به میان نیامده است، خبر داد که این ناشی از آن به میان نیامده است، خبر داد که این ناشی از فضل و احسان خدا بر آنهاست، تا دچار خودپسندی نشوند و شکر پروردگارشان را به خاطر نعمتی که بدانان ارزانی کرده است به جای آورند، و از فضل خود بیشتر به آنان ببخشند. و تا دیگران بدانند که فضل خدا پوشش و حجابی ندارد. بنابر این فرمود: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ خداوند دارای فضل و بخشش گسترده و احسان فراوان است، و رحمت او هر چیزی را در بر گرفته، و فضل و بخشش خود را بر دوستانش می‌گستراند، اما به دیگران آن اندازه را نمی‌دهد، چرا که او می‌داند چه کسی سزاوار فضل و بخشش است، پس به او می‌بخشد، و خداوند بهتر می‌داند که اصل و فرع رسالت خود را کجا قرار بدهد.

آیه‌ی ۵۶-۵۵:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [المائدة: ۵۵]. «تنها خدا و پیامبر او، و مؤمنان یاور شما هستند، کسانی که نماز را خاشعانه برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند».

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَلْبُونَ﴾ [المائدة: ۵۶]. «و هر کس خدا و پیامبرش و مؤمنان را به دوستی بگیرد، بی‌گمان حزب و گروه خدا پیروز است».

پس از آن که خداوند متعال از دوستی با کفار، یهودیان و نصارا و دیگران نهی نمود و سرانجام زیانبار این کار را بیان کرد، خبر داد که باید با چه کسی دوستی کرد. و خداوند فایده و مصلحت آن را بیان داشت و فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ دوست شما فقط خدا و پیغمبرش هستند، پس دوستی خدا بوسیله ایمان و پرهیزگاری به دست می‌آید. و هرکس که مومن و پرهیزگار باشد دوست خدا خواهد بود، و هر کس دوست خدا باشد دوست پیامبر نیز است، و هر کس که خدا و پیامبرش را به دوستی بگیرد باید کسانی را دوست بدارد که خدا و پیامبر را دوست دارند، و آنها مومنانی هستند که در ظاهر و باطن مومن بوده و با اقامه نماز همراه با شرایط و فرایض و سایر مکملات آن، خالصانه خدا را عبادت کرده، و با مردم نیکی می‌نمایند، و زکات اموال خود را به مستحقان آن می‌پردازند.

﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ و در برابر خدا فروتن هستند. پس حصر در ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ دلالت می‌نماید که دوستی فقط باید با کسانی که ذکر شده‌اند صورت پذیرد، و باید از دوستی غیر آنان پرهیز شود. سپس فایده این دوستی را بیان نمود و فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ و هر کس خدا و پیامبرش، و مومنان را به دوستی بگیرد، بی‌گمان «حزب الله» پیروز است. یعنی چنین کسی از گروهی است که به خدا منسوب هستند و خدا را می‌پرستند و محبت او را در دل دارند، و حزب خدا پیروز است. و آنان کسانی هستند که سرانجام و عاقبت نیک دنیا و آخرت از آنها خواهد بود.

همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [الصافات: ۱۷۳]. و لشکریان ما پیروزند. و این مژده بزرگی است برای کسی که دستور خدا را انجام دهد، و از حزب و لشکر خدا گردد. او پیروز خواهد شد و پیروزی از آن اوست، گرچه بنا به حکمتی که خدا می‌داند، در بعضی وقت‌ها شکست می‌خورد اما آخر کارش پیروز است، و چه کسی از خدا راستگوتر است.

آیه ۵۸-۵۷:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا  
الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۵۷]. «ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! کسانی! کسانی را از کافران و اهل کتاب که دین شما را مسخره می‌کنند و به بازی می‌گیرند، به دوستی نگیرید، و از خدا بترسید اگر شما مؤمن هستید».

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [المائدة:

۵۸]. «و هرگاه شما برای نماز ندا دهید آنان نماز را به مسخره و بازی می‌گیرند، این بدان سبب است که آنان قومی بی‌خرد هستند».

خداوند بندگان مومنش را نهی می‌کند از این که اهل کتاب یهودیان و نصارا و سایر کفار را به دوستی بگیرند، و با آنها محبت کنند، و آنان را دوست بدارند، و اسرار مومنان را برای آنها فاش کنند، و آنان را در برخی از کارهایشان که به زیان اسلام و مسلمین است یاری دهند. زیرا ایمانی که در وجود مومنان است ایجاب می‌کند تا دوستی ایشان را ترک نمایند و از در دشمنی با آنها در آیند.

نیز پایبندی مومنان به تقوای الهی که عبارت است از اطاعت از دستوره‌های خدا و پرهیز از نواهی‌اش، آنان را به دشمنی با کفار فراخواند. مشرکان و کفار و مخالفان، از دین مسلمین عیب گرفته و آن را به مسخره و بازی می‌گیرند و بدان توهین می‌کنند، به ویژه نماز که آشکارترین شعار مسلمین و بزرگ‌ترین عبادت آنان است که هرگاه مسلمین برای آن ندا دهند آن را به بازیچه و تمسخر می‌گیرند، و این به خاطر بی‌خردی و جهالت فراوان آنهاست. و اگر آنان عقل داشتند در مقابل این ندا سر تسلیم فرود آورده، و به فضیلت‌هایی که نماز دارد پی می‌برند.

پس شما ای مومنان! حالت و شدت دشمنی آنها را با خودتان و دین‌تان دانستید، بنابر این دست کم گرفته است و این که برایش مهم نیست که آنان اسلام را مورد طعنه و تنقیص قرار داده‌است، همان کسانی که از سوی خدا و پیامبر به کافر و گمراه از آنان نام برده شده است. و چنین فردی بهره‌ای از انسانیت و جوانمردی ندارد.

پس چگونه ادعای داشتن بنی اسرائیل دارید، دینی که حق است و دیگر دین‌ها باطل هستند، اما به دوستی با کسانی از جاهلان و احمقان که اسلام را به مسخره و بازی گرفته، و دین و اهل دین را با دیده حقارت می‌نگرند، راضی می‌شوید؟! در این آیه انسان مسلمان بر دشمنی با کفار تحریک شده است، و این موضوع کاملاً واضح و روشن است.

آیه‌ی ۶۳-۵۹:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنفَمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ۵۹]. «بگو: ای اهل کتاب! آیا جز این از ما خرده می‌گیرید که ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه پیشتر نازل شده ایمان آورده‌ایم و بدون شک بیشتر شما فاسق هستید؟».

﴿قُلْ هَلْ أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ [المائدة: ۶۰]. «بگو: آیا شما را خبر دهم که چه صفاتی از - از نظر سزای خداوند - بدتر از آن چیزی است که ما را بدان متهم نموده‌اید؟ آن صفات، صفات کسانی است که خداوند آنان را نفرین، و از رحمت خود دور نموده و بر آنان خشم گرفته است، و از آنان میمون‌ها و خوک‌ها و طاغوت پرستانی ساخته است، آنان جایگاه بدتری دارند و از راه راست گمراه‌ترند».

﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ ءَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ﴾ [المائدة: ۶۱]. «و هرگاه پیش شما بیایند، گویند ایمان آورده‌ایم، حال آن‌که با کفر وارد شده و با همان کفر بیرون می‌روند، و خدا به آنچه پنهان می‌کنند آگاه‌تر است».

﴿وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ﴾ [المائدة: ۶۲]. «و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناهکاری و تجاوز و دشمنانگی و خوردن مال حرام بر یکدیگر سبقت می‌جویند. واقعاً کار (بسیار) بدی انجام می‌دادند!».

﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [المائدة: ۶۳]. «چرا رهبران و علمای نصرانی، آنان را از سخنان گناه (آلود) و خوردن مال حرام باز نمی‌دارند؟ راستی چه بد است آنچه آنان انجام می‌دادند».

﴿قُلْ﴾ ای پیامبر! بگو ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾ به طریق الزام آور به آنان بگو: ای اهل کتاب! دین اسلام دین حق است و عیب جویی شما در آن عیب گرفتن از چیزی است

که شایسته ستایش و تمجید می‌باشد. ﴿هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ﴾ آیا به نظر شما ما جز این عیبی داریم که به خدا و به کتاب‌های پیشین و پسین او، به پیامبران گذشته و متاخرین ایمان آورده‌ایم؟ و آیا جز این عیبی داریم که معتقدیم هرکس چنین ایمانی نداشته باشد کافر و فاسق است؟!.

و آیا خرده‌گیری شما جز این چیز دیگری است که ما به مسایلی که بر همه مکلفین واجب است ایمان آورده ایم؟! و بدانید که بیشتر شما فاسق هستید. یعنی از اطاعت الهی بیرون رفته و بر ارتکاب گناه جرات کرده اید. پس ای فاسقان! برای شما بهتر است که سکوت کنید. اگر شما فاسق نبودید و عیب می‌گرفتید، زشتی کارتان کمتر از آن بود که فاسق باشید و از ما عیب بگیرید.

و از آنجا که آنها از مسلمین عیب جویی می‌کردند، این امر مقتضی آن بود که آنان بر این باور باشند که مسلمین بر شر و بدی قرار دارند، پس خداوند متعال فرمود: ﴿قُلْ﴾ آنان را از زشتی آنچه بر آن قرار دارند خبر بده، و بگو: ﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ﴾ آیا شما را خبر دهم که چه صفاتی از نظر سزای خداوند بدتر از آن چیزی است که ما را بدان متهم نموده اید. حال آن که از صفات در شما موجود می‌باشد؟ آن صفات، ﴿مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ﴾ صفات کسی است که خدا نفرینش نموده و او را از رحمت خویش دور کرده است، ﴿وَعَصَبَ عَلَيْهِ﴾ و بر او خشم گرفته و در دنیا و آخرت او را سزا داده‌است، ﴿وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ﴾ و از آنان میمون‌ها و خوک و طاغوت پرستانی ساخته شده است. شیطان و هر آنچه به جای خدا پرستش شود طاغوت است.

﴿أَوْلِيَّكَ﴾ افراد مذکوری که این صفات زشت را دارند، ﴿شَرٌّ مَّكَانًا﴾ نسبت به کسانی که رحمت خدا به آنان نزدیک است، و خداوند از آنان خشنود و راضی می‌باشد، و در دنیا و آخرت به آنان پاداش می‌دهد جایگاه بدتری دارند، چون آنها دین را برای خدا خالص گردانیده‌اند. و این ﴿شَرٌّ مَّكَانًا﴾ از باب «استعمال افعال التفضیل» در غیر جایگاه آن است، ﴿وَأَضَلُّ عَنِ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ و از راستای راه دورترند. ﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا﴾ و هرگاه پیش شما بیایند و از روی نفاق و مکر می‌گویند: ایمان



آورده‌ایم. ﴿وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ﴾ حال آن که آنان با کفر وارد شده و با آن بیرون می‌روند. پس ورود و خروج آنها با کفر است، و آنها ادعا می‌کنند که مومن هستند. آیا حالت کسی بدتر و زشت‌تر از حالت این‌هاست!؟

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ﴾ و خداوند به آنچه پنهان می‌کنند آگاه‌تر است، و آنان را طبق اعمال و کارهای خوب و بدشان مجازات می‌نماید. سپس خداوند به برشمردن عیب‌های آنان ادامه داد تا از عیب جویی آنها از بندگان مومنش انتقام بگیرد، پس فرمود: ﴿وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ﴾ و بسیاری از یهودیان را می‌بینی که ﴿يُسْرِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ در انجام گناه و تجاوز از یکدیگر سبقت می‌گیرند و برای آن تلاش می‌کنند، «حق خدا» و «حق مردم» را زیرپا می‌گذارند، ﴿وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ﴾ و در خوردن مال حرام از یکدیگر سبقت می‌گیرند. سپس خداوند فقط به این اکتفا نکرد که خبر دهد آنان این کارها را انجام می‌دهند، بلکه خبر داد که آنها در انجام این کارها از یکدیگر پیشی می‌گیرند. و این پلیدی و زشتی آنها دلالت می‌نماید، و این که آنان به گناه و ستمگری خوی گرفته‌اند. این در حالی است که آنها برای خود جایگاه‌های بلندی را ادعا می‌کنند. ﴿لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و چه زشت است آنچه انجام می‌دهند! و این نهایت مذمت و نکوهش و عیب جویی از آنهاست.

﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ﴾ چرا علمایی که برای فایده رساندن به مردم گماشته شده‌اند، و خداوند با ارزانی داشتن دانش و فرزاندگی به آنان بر آنها منت نهاده است، ایشان را از گناهانشان باز نمی‌دارند تا جهالت‌شان دور گردد و حجت خدا بر آنان اقامه شود؟ زیرا بر علما لازم است که مردم را امر و نهی کنند، و امورات شرعی را بیان دارند، و آنان را بر انجام کارهای خوب تشویق نمایند، و از کارهای بد برحذر دارند. ﴿لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ چه کار زشتی می‌کنند!

آیه‌ی ۶۴-۶۶:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا

لِلْحَرْبِ أَظْفَاهَا اللَّهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾  
 [المائدة: ۶۴]. «و یهودیان می گویند: دست خدا بسته است. دست های خودشان بسته باد! و به سبب آنچه گفتند نفرین شان باد (و از رحمت خدا دور شوند)! بلکه هر دو دست خدا باز است و هر طور که بخواهد می بخشد. و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می افزاید. و در میان آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه توزی افکنده ایم. هرگاه آتشی برای جنگ افروختند خداوند آن را خاموش کرد. و در زمین برای فساد می کوشند. و خداوند فساد کنندگان و تبهکاران را دوست ندارد».

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾﴾ [المائدة: ۶۵]. «و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری می کردند گناهانشان را می بخشیدیم و آنان را به باغ های بهشت داخل می نمودیم».

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾﴾ [المائدة: ۶۶]. «و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه بر آنان از جانب پروردگارش نازل شده است عمل کنند، از بالای سرشان و از زیر پاهایشان روزی می خورند، گروهی از آنان عادل و میانه روند و بسیاری از آنها بدترین کار را می کنند».

خداوند متعال از گفته و عقیده بسیار زشت یهودیان خبر داده و می فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾ و یهودیان گفتند: دست خدا بسته است. یعنی خدا نمی تواند خوبی و نیکی انجام دهد. ﴿عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا﴾ این دعا و نفرین علیه آنهاست که از نوع سخن شان است، دست هایشان بسته باد، و به سزای آنچه گفتند نفرین شان باد، زیرا آنها خداوند بزرگوار و بخشنده را به بخل و عدم احسان و نیکوکاری توصیف می کنند، پس آنان را مجازات کرد و این ویژگی را بر آنان منطبق ساخت.

بنابراین آنان بخیل ترین مردم شدند، و از همه کمتر احسان و نیکوکاری کردند، و از همه مردم نسبت به خدا بدگمان تر هستند و از رحمت الهی که هر چیزی را فرا گرفته، و جهان بالا و عالم پایین را در برگرفته است دورترند. بنابر این فرمود: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ بلکه هر دو دست او باز است و هرگونه که بخواهد می بخشد، هیچ محدودیتی برای او نیست، و هیچ مانعی وجود ندارد که او را از آنچه که می خواهد باز

دارد. و خداوند متعال بخشش و فضل و احسان دینی و دنیوی را گسترانده، و بندگان را دستور داده است تا خود را در معرض نسیم روحبخش سخاوت و بخشندگی او قرار دهند، و به سبب گناهانشان دروازه‌های احسان وی را به روی خود نبندند.

پس شبانه روز دست او باز است، و خیر او در همه اوقات فراوان است، هر مشکلی را دور می‌کند و هر اندوهی را برطرف می‌نماید، و فقیر را توان‌گر می‌کند، و اسیر را آزاد می‌نماید، و شکسته را پیوند می‌دهد، و درخواست‌کننده را اجابت می‌کند. و به فقیر می‌بخشد و درماندگان و سوال‌کنندگان را جواب می‌دهد. و به کسی که از وی چیزی را نخواست است نعمت می‌بخشد، و به کسی که عافیت و تندرستی را طلب کند، سلامتی و تندرستی می‌دهد، و هیچ‌گاه گناهکاری را از خیر و نعمت خود محروم نمی‌گرداند، بلکه نیکوکار و فاسد در گلزار خیر و برکت او به سر می‌برند.

و به دوستانش توفیق انجام کارهای شایسته می‌دهد، سپس آنان را به خاطر انجام کارهای شایسته ستایش می‌کند و این کارها را بدانان نسبت می‌دهد، و این از بخشندگی اوست. و به آنان در دنیا و آخرت پاداشی وصف ناپذیر می‌بخشد که در ذهن انسان نمی‌گنجد و در همه کارهایشان به آنان مهربانی می‌ورزد، و بسیاری از خوبی‌ها را نصیب آنان می‌گرداند، و بسیاری از رنج‌ها و زشتی‌ها را از آنان دور می‌نماید، که آنان به بسیاری از آن پی نمی‌برند. پس پاک است خدایی که همه نعمت‌هایی که بندگان از آن برخوردارند از اوست، و برای دور شدن ناگواری‌ها و سختی‌ها به او پناه می‌برند.

پس با برکت است خدایی که هیچ‌کس نمی‌تواند نعمت‌هایش را بشمارد و او را بر آنها ستایش کند و حق مطلب را ادا نماید، بلکه خداوند آن‌گونه است که خویشتن را ستوده است. و پاک و بلند مرتبه است خدایی که بندگان از بخشش و احسان او یک لحظه هم دور نیستند، بلکه دوام و قوامشان جز با بخشش و احسان او ممکن نمی‌باشد. و خداوند زشت و خوار بگرداند کسی را که به سبب نادانی‌اش خود را از پروردگارش بی‌نیاز می‌داند و به او چیزهایی نسبت می‌دهد که شایسته شکوه و عظمت او نیست. و اگر با یهودیان و امثال آنها به خاطر برخی از سخنان ناروایشان برخورد نماید، در دنیا هلاک و تباه و بدبخت می‌شوند. آنها این سخنان را بر زبان می‌آورند، ولی پروردگار متعال بردباری می‌نماید و از آنها چشم‌پوشی می‌کند و آنان را مهلت داده و تباه و هلاک نمی‌سازد.

﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ «و آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، بر کفر و سرکشی بسیاری از آنان می‌افزاید». و این بزرگ‌ترین سزا و عقوبت برای بندگان است که قرآن به گمراهی و کفر و سرکشی آنان بیافزاید، قرآنی که حیات قلب، و سعادت دنیا و آخرت، و رستگاری هر دو جهان در آن نهفته است، و بزرگ‌ترین احسانی است که خداوند بر بندگان منت نهاده و می‌بایست به سرعت آن را بپذیرند، و در برابر خدا تسلیم شوند، و شکر خدا را به خاطر آن بجای آورند. اما از بس که بدبخت و سرگردان هستند چنین قرآنی به گمراهی و کفر و سرکشی آنان می‌افزاید. واقعا به بزرگ‌ترین سزا گرفتار آمده‌اند. و این به سبب اعراض و روی گردانی آنان از قرآن، و رد کردن آن، و مخالفت با آن و طرح شبهات باطل است.

﴿وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ و در میان آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه توزی افکنده‌ایم. پس آنان با یکدیگر محبت نمی‌ورزند و یکدیگر را یاری نمی‌کنند و بر حالتی که بر نفع آنهاست متحد نمی‌شوند، بلکه همواره در دل‌هایشان نسبت به یکدیگر متنفرند، و در کارهایشان با یکدیگر دشمنی می‌ورزند، و تا روز قیامت چنین‌اند. ﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ﴾ هرگاه آتش جنگ را برافروزند تا با آن علیه اسلام و مسلمین دسیسه کنند و دشمنی خویش را اظهار نمایند، و تمام توان و تلاش خود را در این زمینه مصروف دارند، ﴿أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾ خداوند آن را خاموش می‌کند، آنان را خوار و رسوا می‌گرداند و لشکریانشان را متفرق می‌نماید و مسلمانان را بر آنان پیروز می‌گرداند. ﴿وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾ و آنان تلاش می‌کنند با ارتکاب گناهان و دعوت کردن مردم به سوی دین باطل‌شان و جلوگیری از وارد شدن آنان به اسلام، در روی زمین فساد کنند. ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ و خداوند فسادکنندگان را دوست ندارد، بلکه به شدت از آنان متنفر است و آنان را به خاطر کارشان مجازات خواهد کرد.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و پرهیزگاری را پیشه کنند، بدی‌هایشان را از آنان دور می‌کنیم و آنان را وارد باغ‌های بهشت می‌سازیم. این از بخشش و بزرگواری خداوند است، زیرا پس از آن که زشتی‌های

اهل کتاب و عیبها و سخنان باطلشان را بیان کرد، آنها را به توبه فرا خواند و فرمود: اگر به خداوند و فرشتگانش و همه کتابها و پیامبرانش ایمان بیاورند و از گناهان پرهیزند، گناهانشان را هر اندازه که فراوان باشد عفو خواهد کرد، و آنها را وارد باغهای بهشت می‌نماید که در آن هر چه نفس انسان بخواهد و چشم از آن لذت ببرد وجود دارد.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و اگر آنها به دستورات تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان بر آنها نازل شده است عمل می‌کردند، و آن‌گونه که خداوند آنان را بر این کار تشویق و تحریک نموده است آن را در پیش می‌گرفتند. و از جمله برپاداشتن تورات و انجیل این است که به محمد ﷺ و قرآن ایمان بیاورند، زیرا تورات و انجیل آنان را فرا خواند تا به نبوت محمد ﷺ و به قرآن ایمان بیاورند. پس اگر آنها این نعمت بزرگ را که خداوند بر آنها نازل نموده، برپا دارند، به خاطر آنها و به خاطر توجه به آنها ﴿لَا كَلُومًا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ از بالای سرشان و از زیر پاهایشان روزی خواهند خورد. یعنی خدا دروازه روزی خود را به روی آنها می‌گشاید: آسمان بر آنها می‌بارد و زمین برای آنان گیاه می‌رویاند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [الأعراف: ۹۶]. «و اگر اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند برکت‌های آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم».

﴿مِنْهُمْ﴾ از میان اهل کتاب، ﴿أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ﴾ گروهی میانه رو و معتدل هستند و به تورات و انجیل عمل می‌کنند، اما عمل کردن آنها به تورات و انجیل با قوت و نشاط نیست، ﴿وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ و بسیاری از آنان بدترین کارها را انجام می‌دهند، و به ندرت در میان آنان افرادی یافت می‌شود که در کار خیر بر یکدیگر سبقت بگیرند.

آیه ۶۷:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ ﴿٦٧﴾

[المائدة: ۶۷]. «ای پیامبر! آنچه را از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن، و اگر چنین نکنی پیام او را نرسانده‌ای، و خداوند ترا از گزند مردم محافظت خواهد کرد، همانا خدا قوم کافر را هدایت نمی‌کند».

در اینجا خداوند دستور بسیار مهمی به پیامبرش می‌دهد و آن رساندن پیامی است که خدا بر او نازل نموده است. و این شامل هر چیزی است که امت از ایشان دریافت کرده باشد، از قبیل عقاید و اعمال و گفته‌ها و احکام شرعی و مطالب الهی. پس پیامبر ﷺ به کامل‌ترین صورت ممکن پیام الهی را تبلیغ کرد و به مردم رساند و آنان را بدان سوی دعوت کرد، و بیم داد و مزده داد و با نرمی و آرامی جاهلان بیسواد را علم آموخت تا سرانجام تبدیل به علمای ربانی و خداپرست شدند، و با سخن و عملش و نیز از طریق نامه‌ها و فرستادن قاصدان پیام خدا را رسانید.

پس هیچ خوبی و نیکی نیست مگر این که امتش را به آن راهنمایی کرده است، و هیچ زشتی و کار بدی نیست مگر این که امتش را از آن برحذر داشته است. و برگزیدگان و افراد برتر امت از قبیل اصحاب و ائمه دین و مردان بزرگ که پس از آنها آمده‌اند بر تبلیغ و پیام رسانی پیامبر خدا گواهی داده‌اند.

﴿وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ﴾ و اگر چنین نکنی، و آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، نرسانی، ﴿فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ تو از دستور خدا فرمان نبرده‌ای، و رسالت الهی را نرسانده‌ای، ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ این حمایت و حفاظت خداوند از پیامبرش است. خداوند به او خبر می‌دهد که ما ترا از گزند مردمان محفوظ می‌داریم. و این که باید بر تعلیم و رساندن رسالت الهی کوشا و حریص باشی، و ترس از مردم تو را از آن باز ندارد، زیرا مخلوقات همه در قبضه خدا هستند و خداوند ضامن حفاظت تو می‌باشد. پس بر تو فقط رساندن پیام و روشن‌گر است، و هرکس هدایت شود برای خودش هدایت می‌شود. و اما کسانی که هدفی جز پیروی از خواست‌هایشان را ندارند، خداوند آنها را هدایت نخواهد کرد و آنها را به سبب کفرشان به انجام اعمال خیر و نیک توفیق نمی‌دهد.

آیه‌ی ۶۸:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِن رَّبِّكُمْ ۗ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۗ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۶۸]. «بگو: ای اهل کتاب! شما بر هیچ

چیزی از امور دینی نیستید، مگر این که تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است را برپا دارید، و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به سرکشی و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید، پس برای قوم کافر اندوهگین مباش.»

ای پیامبر! بطلان و گمراهی اهل کتاب را اعلام کن و به آنان بگو: ﴿لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ شما بر هیچ چیزی از امور دینی نیستید، چون شما نه به قرآن و محمد ایمان آورده اید، و نه پیامبر و کتابتان را تصدیق کرده، و نه برحقی تمسک جسته، و نه براساس و اصلی تکیه کرده‌اید. ﴿حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ﴾ مگر این که تورات و انجیل را برپای دارید، یعنی با ایمان آوردن به این دو کتاب و پیروی کردن از آنها و تمسک جستن به هر آنچه که آن دو کتاب در بردارد، آنها را برپای دارید.

﴿وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِن رَّبِّكُمْ﴾ و برپای دارید آنچه را که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است، پروردگاری که شما را پرورش داده و نعمت‌های خود را بر شما ارزانی داشته است. و بزرگ‌ترین نعمت خود را فرو فرستادن کتاب به‌سوی شما قرار داده‌است. پس بر شما واجب است تا شکر خدا را به جای آورید، و به احکام خدا پایبند باشید و امانت خدا، و پیمانی را که بسته‌اید برپای دارید.

﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید، پس بر قوم کافر اندوهگین مباش.

آیه ۶۹:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصْرِيُّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [المائدة: ۶۹].  
«بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند (مسلمین)، و کسانی که یهودی و صائبی و نصرانی  
گشته‌اند هرکس از آنها که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌است، نه  
ترسی بر آنها است و نه آنان اندوهگین می‌گردند.»

خداوند متعال از پیروان کتاب‌های آسمانی از قبیل پیروان قرآن و پیروان تورات و انجیل خبر می‌دهد که سعادت و نجات‌شان در یک راه است و آن ایمان آوردن به خدا و روز آخرت و انجام عمل صالح می‌باشد.

پس هرکس از آنها به خدا و روز آخرت ایمان آورده، و عمل شایسته انجام داده‌است، نجات یافته و از امور ترسناکی که در آینده پیش روی دارد هراسناک نشده و به خاطر آنچه در گذشته از دست داده است اندوهگین نمی‌شود.

آیه‌ی ۷۱-۷۰:

﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾ [المائدة: ۷۰]. «به راستی که ما از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم، و پیامبرانی را به‌سوی آنها فرستادیم، (اما) هرگاه پیامبری چیزی برخلاف دلخواه‌شان برای آنان آورد، دسته‌ای را تکذیب می‌کردند و دسته‌ای را می‌کشتند».

﴿وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ [المائدة: ۷۱]. «و گمان بردند که گناه و تکذیب آنها عذابی دربر ندارد، پس کور و کر شدند. سپس خداوند توبه آنها را پذیرفت. سپس بسیاری از آنها کور و کر شدند، و خداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ از بنی‌اسرائیل پیمان موکد و محکم گرفتیم تا به خدا ایمان بیاورند و واجباتی را که پیش‌تر در آیه ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...﴾ [المائدة: ۱۲]. از آن سخن رفت، انجام دهند. ﴿وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا﴾ و به‌سوی آنها پیامبرانی را فرستادیم، و یکی پس از دیگری پیش آنها آمدند و آنان را راهنمایی کردند، اما این کار در میان آنها اثر مفیدی برجای نگذاشت و سودی به آنان نبخشید.

﴿كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ﴾ هر بار پیامبری چیزی از حق بر خلاف دلخواه‌شان را برای آنان می‌آورد، او را تکذیب، و با او مخالفت ورزیده و با او بدترین و زشت‌ترین برخورد را می‌کردند. ﴿فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾ و حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً دسته‌ای را تکذیب کرده و دسته‌ای را می‌کشتند. و گمان بردند که گناه و تکذیب آنها عذابی برای آنان در بر ندارد، و به باطل خود ادامه دادند. ﴿فَعَمُوا وَصَمُوا﴾ پس، از دیدن حق کور و از شنیدن آن کر شدند. ﴿ثُمَّ﴾ سپس خداوند احوال‌شان را اصلاح نمود ﴿تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ و وقتی که توبه کردند و به‌سوی او بازگشتند توبه آنها را پذیرفت.



﴿ثُمَّ﴾ سپس بر این راه باقی نماندند تا این که بیشتر آنها به حالت زشت اولیه برگشتند، ﴿عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ﴾ بسیاری از آنان کور و کر شدند، و تعداد اندکی از آنها بر توبه و ایمان‌شان باقی ماندند. ﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه می‌کند بیناست، پس هرکس را طبق عملش مجازات می‌نماید، اگر عملش خوب باشد به او پاداش نیک می‌دهد، و اگر عملش بد باشد او را سزا می‌دهد.

آیه ۷۵-۷۲:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]. «به راستی کسانی که گفتند: خدا، مسیح پسر مریم است کفر ورزیدند، و مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خدراکه پروردگار من و پروردگار شماست، بیرستید، بی‌گمان هرکس برای خدا شریکی قرار دهد همانا خداوند بهشت را بر او حرام نموده، و جایگاهش جهنم است، و ستمکاران یآوری ندارند».

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ۗ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ ۗ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «به راستی کسانی که گفتند: خدا سومین (شخص از) سه (اقنوم) است کفر ورزیده‌اند، و هیچ معبود به حقی جز خدای یگانه وجود ندارد، و اگر آنان از آنچه که می‌گویند باز نیایند به کفرانشان عذابی دردناک خواهد رسید».

﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ «آیا به سوی خدا باز نمی‌گردند، و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟ و خداوند آمرزگار و مهربان است».

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ۗ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ ۗ أَنْظِرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفَكُونَ﴾ «مسیح، پسر مریم جز پیغمبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند، و مادرش نیز زنی بسیار راستکار و راستگو بود. هردو غذا می‌خوردند. بنگر که چگونه آیات را برای آنان روشن می‌کنیم، سپس بنگر که چگونه (از حقیقت و راستی) دور می‌شوند؟!».

خداوند متعال از کفر نصارا خبر می‌دهد که گفتند: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ همانا خدا، مسیح پسر مریم است. این اعتقاد فقط به خاطر شبهه‌ای بود که او بدون پدر و

مادر و برخلاف آفرینش معمولی پدید آمده است. حال آن که او علیه الصلاة و السلام آنها را در این ادعا تکذیب کرد و به آنان گفت: ﴿يَبْنَیْ إِسْرَائِیلَ اَعْبُدُوا اللّٰهَ رَبِّیْ وَرَبَّکُمْ﴾ ای بنی اسرائیل! خدا را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست. پس او بندگی کامل خود را ثابت نمود، و برای پروردگارش ربوبیت فراگیری که همه آفریدگان را در بر می‌گیرد، ثابت کرد و گفت: ﴿اِنَّهُۥ مَنْ یُّشْرِکْ بِاللّٰهِ﴾ هرکس یکی از مخلوقات عیسی یا کسی دیگر را با خدا شریک بگیرد. ﴿فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَمَاۤوَهُ النَّارُ﴾ به درستی که خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش جهنم است.

و این بدان خاطر است که او آفریده را با آفریننده برابر قرار داده، و عبادت خالصانه‌اش را که خداوند به خود اختصاص داده، برای کسی دیگر که شایسته عبادت نیست، انجام داده است. بنابر این مستحق آن است که برای همیشه در جهنم بماند.

﴿وَمَا لِلظَّالِمِیْنَ مِنْ اَنْصَارٍ﴾ و ستمکاران یآوری ندارند که آنها را از عذاب خدا نجات دهد، و یا بخشی از عذابی که بر آنان فرود آمده است دور نماید.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِیْنَ قَالُوْا اِنَّ اللّٰهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ بی‌گمان کسانی که گفتند: «خدا سومین شخص از سه شخص است، و آنان گمان می‌بردند که خداوند سومین سه تا است: خدا، عیسی و مریم. خداوند از این اتهام پاک و مبرا است. و این بزرگ‌ترین دلیل بر کمبود عقل نصارا است، چرا که این گفتار و عقیده زشت را پذیرفته اند!!

چگونه آفریننده و آفریده بر آنها متشبه شده است؟! و چگونه پروردگار جهانیان از آنان پنهان شده است؟! خداوند متعال در رد آنها و امثال‌شان می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنْ اِلٰهِ اِلَّا اِلٰهُ وَّاحِدٌ﴾ و هیچ معبود به حقی جز خدای یگانه وجود ندارد، او به تمام صفات کمال متصف است و از هر نقص و عیبی پاک است و در آفرینش و تدبیر یگانه است. مردم از هیچ نعمتی برخوردار نیستند مگر این‌که از جانب اوست، پس چگونه با او خدایی دیگر شریک گرفته می‌شود؟!.

خداوند از آنچه ستمکاران می‌گویند به مراتب بلندتر است. سپس خداوند آنها را تهدید کرد و فرمود: ﴿وَ اِنْ لَّمْ یَنْتَهُوْا عَمَّا یَقُوْلُوْنَ لَیَمَسَنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ﴾ و اگر از آنچه می‌گویند باز نیایند به کافران آنان عذابی دردناک خواهد

رسید. سپس خداوند آنها را به توبه کردن از آنچه از آنها سرزده فراخواند و بیان نمود که او توبه را از بندگان می‌پذیرد.

﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ﴾ آیا به‌سوی آنچه خدا دوست دارد و می‌پسندد از قبیل اقرار به توحید و اعتراف به یگانگی خدا، و به این‌که عیسی بنده خدا و پیامبر او است، بر نمی‌گردند؟ ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ﴾ و ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ﴾ و از آنچه از آنها سرزده آمرزش نمی‌طلبند؟ ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و خداوند آمرزنده و مهربان است. و همه گناهان کسانی را که توبه می‌کنند، می‌بخشد هرچند که آن گناهان به اوج آسمان هم برسند، و خداوند با پذیرفتن توبه آنان و تبدیل کردن بدیهایشان به نیکی بر آنها رحم می‌نماید. خداوند در نهایت مهربانی و نرمی آنها را به‌سوی توبه فراخوانده و می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ﴾ آیا به‌سوی خدا باز نمی‌گردند؟!.

سپس حقیقت مسیح و مادرش را که حق آشکار بود بیان کرد و فرمود: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ بلندترین مرتبه‌ای که عیسی در آن قرار دارد این است که او بنده و پیامبر خداست، هیچ اختیاری ندارد، و نمی‌تواند از جانب خود قانون‌گذاری کند مگر آنچه را که خدا همراه با او فرستاده است. و عیسی از نوع پیامبران پیشین است، و برترین خاصی بر آنها ندارد که او را از دایره انسان بودن فراتر ببرد و به مقام ربوبیت و خدایی برساند. ﴿وَأُمُّهُ﴾ و مادرش مریم ﴿صِدِّيقَةٌ﴾ زنی بسیار راستگو بود. تنها چیزی که در رابطه با او می‌توان گفت این است که او از راستگویان و صدیقین بود، که بعد از پیامبران از همه مردم بالاتر، و رتبه و مقام رفیع‌تری دارند. و صدیق بودن یعنی داشتن علم مفید و مثمر یقین و عمل صالح. و این بیان‌گر آن است که مریم پیامبر نبوده است، بلکه صدیق و راستکار بوده است، و همین برتری و شرافت برای او کافی است، و در میان زنان دیگر نیز، پیامبری مبعوث نشده است، چون خداوند نبوت را در میان کامل‌ترین نوع انسان‌ها که همان مردان هستند قرار داده است، همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ﴾ [یوسف: ۱۰۹ و- النحل: ۴۳- و الانبیاء: ۷]. «و پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی نمودیم، نفرستاده‌ایم». بنابراین عیسی علیه السلام از نوع پیامبران پیشین است و مادرش نیز راستکار و صدیقه است.

پس به خاطر چه چیزی نصارا آنها را همراه با خدا، به خدایی گرفته‌اید؟ ﴿كَانَا يَا كُلَّانِ الطَّعَامِ﴾ آنها غذا می‌خوردند. این دلیل روشنی است بر این که آنها دو بنده نیازمند بودند، و همان‌طور که انسان‌ها به خوراک و آشامیدنی نیاز دارند آنها نیز به آن نیازمند بودند، پس اگر آنها خدا بودند از خوراک و نوشیدنی بی‌نیاز می‌شدند و به چیزی احتیاج نمی‌داشتند، زیرا خدا بی‌نیاز و ستوده است.

خداوند برای اثبات این حقیقت دلیل ارائه کرد و فرمود: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمْ الْأَيَاتِ﴾ بنگر که چگونه آیاتی را که حق را روشن می‌نمایند و یقین می‌آورند برای‌شان بیان می‌کنیم. اما فایده‌ای ندارد، بلکه آنان همواره بر دروغ و تهمت خود قرار دارند. و این ناشی از ستم و کینه توزی آنهاست.

آیه ۷۶:

﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [المائدة: ۷۶]. «بگو: آیا جز خدا چیزهایی را می‌پرستید که مالک هیچ زیان و سودی برای شما نیستند؟ و خداوند شنوا و آگاه است».

﴿قُلْ﴾ ای پیامبر! به آنها بگو: ﴿أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آیا جز خدا، مخلوقات نیازمند و محتاج را می‌پرستید؟ ﴿مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾ که مالک هیچ زیان و سودی برای شما نیستند، و کسی را رها می‌کنید که زیان، سود، بخشیدن و محروم کردن فقط در دست اوست؟ ﴿وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ﴾ و خداوند علی‌رغم اختلاف زبان‌ها و تنوع نیازمندی‌ها صداها را می‌شنود.

﴿الْعَلِيمُ﴾ و به درون و بیرون و پنهان و آشکار و امور گذشته و آینده آگاه است. پس خداوند کاملی که از این صفات برخوردار می‌باشد سزاوار است تا همه عبادت‌ها تنها برای او انجام گردید و دین برای او خالص گردانده شود.

آیه ۸۱-۷۷:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ [المائدة: ۷۷]. «بگو: ای اهل کتاب! در دین‌تان به ناحق زیاده‌روی نکنید و از خواست‌های قومی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را (نیز) گمراه کرده و از راه مستقیم منحرف شده‌اند پیروی نکنید».

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ [المائدة: ۷۸]. «کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، بر زبان داود و عیسی پسر مریم نفرین شدند، این بدان خاطر بود که آنان سرکشی می کردند و از حد می گذشتند».

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [المائدة: ۷۹]. «آنان یکدیگر را از منکری که انجام می دادند باز نمی داشتند، چه کار زشتی می کردند؟!».

﴿تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ [المائدة: ۸۰]. «بسیاری از آنان را می بینی که کافران را به دوستی می گیرند، چه چیز بدی برای خود پیشاپیش می فرستند! در نتیجه خدا بر آنان خشم گرفت، و برای همیشه در عذاب می ماند».

﴿وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا أَنْزَلْ إِلَيْهِ مَا آخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ۸۱]. «و اگر آنان که به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می آوردند، کافران را به دوستی نمی گرفتند، اما بسیاری از ایشان فاسق اند».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ﴾ بگو: ای اهل کتاب! در دینتان از حق فراتر نروید و به باطل نگرایید، مانند سخنانی که در مورد مسیح گفتند که حکایت آن سخن گذشت. و مانند مبالغه و زیاده روی آنها در مورد برخی مشایخ، به پیروی کردن از ﴿أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ﴾ خواست و امیال قومی که پیش از این گمراه شدند.

﴿وَأَضَلُّوا كَثِيرًا﴾ و با دعوت مردم به سوی دین خود، بسیاری از آنان را گمراه کردند، ﴿وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ و خود نیز از راه راست منحرف شدند. پس هم خودشان گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند. ایشان پیشوایان گمراهی هستند که خداوند، مردمان را از پیروی کردن از خواستهای فرومایه و نظرهای گمراه کننده آنان بر حذر داشته است.

سپس خداوند فرمود: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ کافران بنی اسرائیل از رحمت خدا طرد و دور شدند، ﴿عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ به سبب شهادت دادن داود و عیسی پسر مریم و اقرار نمودن آنان بر این که حجت بر بنی اسرائیل اقامه گشته است. اما آنها با آن حجت مخالفت ورزیدند. ﴿ذَلِكَ﴾ آن کفر و نفرین، ﴿بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ به سبب سرکشی و نافرمانی آنها از خدا، و ستم‌شان نسبت به بندگان خدا بود. پس کفر ورزیدند و از رحمت خدا دور شدند، زیرا ارتکاب گناهان و در پیش گرفتن راه ستمگری، مجازات‌های شدیدی در بردارد.

و از جمله گناهانی که آنان را به عذاب گرفتار کرد این است که ﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ﴾ آنان منکر را انجام می‌دادند و یکدیگر را از آن منع نمی‌کردند. بنابر این فردی که مستقیماً گناه را انجام می‌داد با کسی که گناه را انجام نداده بود و می‌توانست از آن نهی کند اما نهی نمی‌کرد، شریک می‌شود. و این بیان‌گر آن است که آنان دستورات خدا را دست‌کم می‌گیرند و معصیت و نافرمانی او را سبک می‌انگارند. و چنانچه بادیده تعظیم و بزرگداشت به پروردگارش نگاه می‌کردند، به هنگامی که حریم الهی زیرپا نهاده می‌شد، به هنگامی که حریم الهی زیرپا نهاده می‌شد، خشمگین شده و غیرت آنان به جوش می‌آمد. و دلیل این که سکوت در برابر منکر در صورتی که آدمی قدرت نهی از آن را داشته باشد عقوبت و مجازات خدا را در پی دارد این است که مفساد بسیار زیادی از این امر نشات می‌گیرد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- سکوت، گناه محسوب می‌شود، هرچند که سکوت‌کننده خود مرتکب گناهی نشده باشد. هم چنان که باید از گناه دوری جست باید گناهکاران را نیز نصیحت نمود و از ارتکاب گناه بازداشت.

۲- هم چنان که قبلاً نیز اشاره شد، سکوت در برابر گناهف به منزله سبک نمودن آن است.

۳- سکوتِ آحاد جامعه سبب می‌شود که اهل معصیت و بزهکاران بر ارتکاب گناهان و نابهنجاری‌ها جرات و جسارت پیدا کنند. و چنانچه از این اعمال نهی نشود فتنه و فساد ازدیاد یافته و مصایب دینی و دنیوی فراوانی ببار می‌آید، و افراد گناهکار شکوه و عظمت پیدا کرده و بیشتر از گذشته خود را نشان

می دهند، و به گناه و عصیان مبادرت می ورزند. و اهل خیر نیز از مقابله با آنان باز مانده و نمی توانند جلوی انحرافات آنان را بگیرند، و روز به روز بر ضعف و ناتوانی آنان افزوده می شود.

۴- چنانچه انسان‌ها در مقابل تبه‌کاران سکوت کنند، به تدریج چراغ علم و اندیشه به خاموشی گراییده و جهالت و نادانی مستولی می شود، چرا که گناه و معصیب اگر تکرار شود، و بسیاری از مردم به آن بگرایند، و اهل علم و دین به مقابله با آن نپردازند، گمان می رود که گناه محسوب نمی شود، و چه بسا جاهل تصور کند که این گناه عبادتی نیکو است. و چه مفسده‌ای بزرگ‌تر از آن است که آدمی حرام را حلال بداند؟! و چه فسادی خطرناک‌تر از آن است که انسان، باطل را حق بداند!؟

۵- سکوت در برابر گناه، بسیاری اوقات موجب می شود که گناه در نظر گناهکاران آراسته گردد و دیگران نیز به آنان اقتدا نمایند، چرا که آدمی دوست دارد به هم نوعان خود تاسی کند. البته سکوت در برابر گناه، مفاسد بسیار زیاد دیگری را در بردارد که به همین مقدار اکتفا می شود. پس چون سکوت این پیامدها را در پی دارد، خداوند به صراحت اعلام نمود که کافران بنی اسرائیل به سبب گناهی که مرتکب شدند مورد لعن و نفرین پروردگار قرار گرفتند، به ویژه به سبب گناه بزرگ سکوت در مقابل ارتکاب گناه.

﴿لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ چه عمل بدی را انجام دادند! ﴿تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ بسیاری از آنان را می یابی که کافران را به دوستی می گیرند، و محبت آنان را در دل دارند، و به یاری و نصرت آنان می شتابند، و ولایت و رهبری آنان را می پذیرند. ﴿لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ﴾ این کالای بی رواج و این معامله خسارت دیده، بد چیزی است که از پیش فرستادند، چرا که خشم و غضب خدا را در پی دارد، و موجب می شود برای همیشه در آتش جهنم باقی بمانند.

آنان خودشان بر خویشان ستم کردند، و این مهمانی نامبارک و شوم را برای خود تدارک دیدند، و خویشان را از نعمت پایدار و همیشگی محروم نمودند. ﴿وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ و اگر به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده است ایمان می آوردند، آنان را به دوستی نمی گرفتند، زیرا ایمان

به خدا و پیامبر و به آنچه بر او نازل شده است بر بنده واجب می‌گرداند تا پروردگار و دوستا پروردگارش را دوست بدارد، و با کسی که به خدا کفر ورزیده و با وی دشمنی کرده و در ارتکاب گناه و نافرمانی خدا شتاب می‌کند، دشمنی ورزد. پس شرط ولایت خدا و ایمان به او، آن است که دشمنان خدا به دوستی گرفته نشوند. و این‌ها فاقد این شرط بودند، پس مشروط نیز منتفی است. ﴿وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ﴾ اما بسیاری از آنان فاسق هستند، یعنی از اطاعت پروردگار و ایمان به خدا و پیامبر بیرون رفته‌اند. و از جمله فاسق آنها این است که با دشمنان خدا دوستی می‌کنند.

آیه‌ی ۸۶-۸۲:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيْكَ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيْسِينَ وَرَهْبَانًا وَآنَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [المائدة: ۸۲] «بدون شک خواهی دید که دشمن‌ترین مردم برای مؤمنان یهودیان و مشرکان هستند، و خواهی دید که مهربانترین مردم برای مؤمنان کسانی‌اند که خود را نصرانی می‌نامند، این بدان خاطر است که در میان نصارا، کشی‌شان و راهبانی هستند که تکبر نمی‌ورزند».

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَآكُتُبْنَا مَعَ السَّالِحِينَ﴾ [المائدة: ۸۳]. «و هرگاه چیزی را که بر پیامبر نازل می‌شود، بشنوند، چشم‌هایشان را می‌بینی که بر اثر شناخت حق پر از اشک می‌شود (و) می‌گویند: پروردگار! ما ایمان آورده‌ایم، پس ما را از زمره گواهان بشمار».

﴿وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ﴾ [المائدة: ۸۴]. «و چرا نباید به خدا و آنچه از حق پیش ما آمده است ایمان نیاوریم؟! حال آن‌که امیدواریم پروردگارمان ما را همراه با قوم صالح و شایسته (به بهشت) درآورد».

﴿فَأَنْبَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾ [المائدة: ۸۵]. «پس به پاداش آنچه گفتند، خدا باغ‌هایی به آنان داد که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است. در آن جاودانه می‌مانند، و این پاداش نیکوکاران است».



﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [المائدة: ۸۶].

«و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب نمودند، پس آنها یاران آتش می باشند».

خداوند متعال در بیان نزدیکترین گروه به مسلمین و نزدیکترین آنها در دوستی و محبت با مومنان، و دورترین آنها می فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ مسلماً سر سختترین دشمن مومنان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت. پس این دو گروه به طور مطلق بزرگترین دشمنان اسلام و مسلمین اند، و بیش از همه مردم برای ضرر رساندن به مسلمانان تلاش می کنند. و این به خاطر شدت تنفر و دشمنی آنها نسبت به مسلمانان و حسد و کینه و کفر آنها است. ﴿وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي﴾ و مسلماً مهربانترین افراد را نسبت به مومنان کسانی خواهی یافت که گفتند: «ما نصارا هستیم». خداوند برای این امر چند سبب را بیان کرده است:

۱- ﴿وَمِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا﴾ در میان آنها دانشمندانی است که از دنیا بریده اند. و دیرنشینانی وجود دارند که در صومعه ها مشغول عبادت هستند. و علم همراه با زهد و عبادت، دل را مهربان و نرم می کند و خشونت و سختی را از آن دور می نماید. بنابر این سرسختی و خشونت که در یهودیان و مشرکان وجود دارد در آنان یافت نمی شود.

۲- ﴿وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ و آنان تکبر نمی ورزند. یعنی در آنها تکبر و سرکشی در برابر حق وجود ندارد، و این باعث می شود که آنها به مسلمانان نزدیکتر شوند، و بیشتر با آنها دوستی کنند. زیرا فرد فروتن از فرد خودخواه و متکبر به خیر و خوبی نزدیکتر است.

۳- ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ﴾ هرگاه آنچه را که بر پیامبر ﷺ نازل می شود، بشنوند، در دل هایشان تاثیر می گذارد، و در مقابل آن فروتنی می کند، و به خاطر حقی که شنیده و به آن یقین کرده اند چشم هایشان پر از اشک می گردد. بنابر این ایمان آورده و به آن اعتراف نموده و می گویند: ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ پروردگارا! ایمان آورده ایم، پس ما را در زمره گواهان یعنی امت محمد ﷺ قرار بده، چرا که آنها بر یگانگی خدا

گواهی داده، و بر رسالت پیامبران و صحت آنچه که آورده‌اند شهادت می‌دهند، و بر امت‌های پیشین گواهی می‌دهند که برخی را تصدیق و گروهی را تکذیب نمودند. و آنان عادل و دادگرند، و شهادت آنها پذیرفته می‌شود، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «و این چنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد».

پس انگار آنان به خاطر ایمان آوردن و شتافتن به سوی ایمان سرزنش شده‌اند. بنابر این گفتند: چه چیزی ما را از ایمان آوردن به خدا باز می‌دارد، حال آن که از جانب پروردگاران حق پیش ما آمده است، حقی که هیچ شک و تردیدی را نمی‌پذیرد. و ما با ایمان آوردن و پیروی کردنمان از حق امید آن را داریم که خداوند ما را همراه با قوم شایسته و صالح وارد بهشت نماید. پس چه مانعی ما را از این کار باز می‌دارد؟ آیا این موجب شتافتن به سوی ایمان و تسلیم شدن در مقابل آن نیست؟!.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَثَبَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا﴾ به سبب ایمانی که آوردند و اعترافی که به حق کردند، ﴿جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾ خداوند باغ‌هایی را به عنوان پاداش به آنان داد که از زیر درختان آن رودها روان است و آنان برای همیشه در آن می‌مانند و این پاداش نیکوکاران است. این آیات در مورد نصاریی نازل شده است که به حضرت محمد ﷺ ایمان آوردند، مانند نجاشی و نصارای دیگری که ایمان آوردند. و هنوز در میان نصارا کسانی یافت می‌شوند که دین اسلام را انتخاب می‌کنند و باطل بودن دینی که بر آن بوده‌اند برای‌شان روشن است، و آنها از یهودیان و مشرکین به دین اسلام نزدیک‌ترند.

وقتی که پاداش نیکوکاران را بیان کرد، سزا و عذاب بدکاران را نیز ذکر نمود و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ و کسانی که کفر ورزیدند، و آیات ما را تکذیب کردند، ایشان اهل دوزخند. چون آنها به خدا کفر ورزیده و آیات او را که مبین حق است تکذیب کرده‌اند.

آیه‌ی ۸۸-۸۷:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [المائدة: ۸۷]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برایتان حلال نموده است حرام ننمایید، و تجاوز نکنید همانا خداوند تجاوزکنندگان را دوست ندارد».

﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ ءُمُومُونَ﴾ [المائدة: ۸۸]. «و از نعمت‌های حلال و پاکی که خداوند به شما روزی داده‌است، بخورید، و از خداوندی بترسید که شما به او ایمان دارید».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها پاکیزه‌ای که خدا برایتان حلال نموده است، حرام نکنید، زیرا این‌ها نعمت‌هایی هستند که خداوند به شما ارزانی داشته است، پس خدا را ستایش کنید که آن نعمت‌ها را برایتان حلال نموده و شکر او را به جای آورید، و نعمت او را با ناسپاسی و تحریم نمودن آن برنگردانید. که آنگاه هم بر خدا دروغ بسته و هم کافران نعمت کرده، و روزی حلال و پاکیزه را حرام و ناپاک دانسته‌اید، و این یک نوع تجاوزگری است. و خداوند از تجاوزگری نهی کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ و تجاوز نکنید، که خداوند متجاوزان را دوست ندارد، بلکه از آنان متنفر است و آنها را به خاطر تجاوزشان مجازات خواهد کرد.

سپس خداوند به ضد آنچه که مشرکان بر آن قرار دارند همان‌هایی که آنچه خدا حلال نموده است تحریم می‌کنند دستور داد و فرمود: ﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ و از روزی و رزق حلالی بخورید که خدا برایتان فراهم نموده، و اسباب به دست آوردن آن را برایتان آسان نموده است، رزق حلالی که از راه دزدی و غصب و دیگر راه‌های نامشروع بدست نیامده باشد. و نیز باید پاکیزه باشد، و آن رزقی است که آلودگی در آن نیست، پس با این قید، حیوانات نجس از قبیل درندگان، و پلیدی‌ها خارج می‌شوند. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ و در اطاعت از دستورات خدا و پرهیز از آنچه او نهی کرده است، از خدا بترسد. ﴿الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ ءُمُومُونَ﴾ خداوندی که شما به او ایمان

دارید، زیرا ایمان داشتن به خدا ترس از خدا و رعایت حقوق الهی را بر شما واجب می‌گرداند. زیرا ایمان جز با پرهیزگاری و رعایت حق خدا تکمیل نمی‌گردد.

آیه کریمه دلالت می‌نماید که هرکس حلالی را از قبیل خوراک یا نوشیدنی و کنیز و امثال آن بر خود حرام کند، با حرام کردن او حرام نمی‌شود. اما اگر او آن کار را کرد بر او کفاره قسم لازم می‌آید همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ نَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ [التحریم: ۱]. «ای پیامبر! چرا چیزی را حرام می‌کنی که خدا برایت حلال کرده است؟». اما در حرام کردن زن، کفاره ظاهر لازم می‌آید. و از این آیه استنباط می‌شود که برای انسان شایسته نیست از پاکی‌ها پرهیز کند و آن را بر خود حرام بگرداند، بلکه از آن استفاده نماید، و برای عبادت پروردگارش از آن کمک بگیرد.

آیه ۸۹:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ بِهِ إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفْرَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۸۹]. «خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده‌ای که بدون

اراده از زبانتان بیرون می‌آید مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده بر زبان جاری می‌کنید مؤاخذه می‌نماید، کفاره این‌گونه سوگندها غذا دادن به ده مستمند است از خوراک‌های معمولی و متوسطی که به خانواده خودتان می‌دهید، و یا پوشانیدن آنان، و یا آزاد کردن بنده‌ای، و کسی که (چیزی از این‌ها را) نیافت پس سه روز، روزه بگیرد. این کفاره سوگندهای شماس هرگاه سوگند خورید و سوگندهایتان را پاس بدارید. این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که سپاسگزار باشید».

خداوند شما را به سبب سوگندهایی که به صورت لهو و بیهوده از زبانتان بیرون می‌آید، محاسبه نمی‌کنند. و آن سوگندهایی است که بدون قصد و نیت بر زبان جاری می‌شود، و یا این‌که شخصی سوگند می‌خورد و گمان می‌برد که او راست می‌گوید اما خلاف آنچه او گفته است ثابت می‌شود: ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾ ولی شما را به سبب سوگندهایی که از روی قصد و با اراده قلبی می‌خورید مؤاخذه می‌کند. همانطور که در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ

قُلُوبِكُمْ ﴿البقرة: ۲۲۵﴾. «ولی شما را به سبب آنچه دل‌هایتان انجام داده است مواخذه می‌کند». ﴿فَكَفَّرْتُمُوهُ﴾ پس کفارہ سوگندهایی که از روی قصد و اراده می‌خورید، ﴿إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ﴾ این است که به ده مستمند غذا بدهید، و این غذا ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ﴾ باید از غذای معمولی و متوسطی باشد که شما به خانواده‌هایتان می‌دهید، یا به ده مستمند لباس بیوشانید. و پوشاک، لباسی است که برای اقامه نماز کفایت می‌کند. ﴿أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾ یا برده‌ای مومن آزاد کنید، همانطور که در جاهای دیگر با این قید «مومن» ذکر شده است. پس هرگاه یکی از این سه کار را انجام داد، کفارہ سوگندش را داده‌است. ﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ﴾ و هرکس چیزی از این سه کار را نیافت، ﴿فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾ باید سه روز روزه بگیرد. ﴿ذَلِكَ﴾ این امور مذکور، ﴿كَفَّرَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ کفارہ سوگندهایتان است، آنگاه که سوگند خوردید. این اعمال، سوگند را می‌پوشاند و آن را از بین می‌برد. و از گناهکار شدن شما جلوگیری می‌نماید. ﴿وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ﴾ و سوگندهایتان را پاس دارید، طوری که سوگند دروغ یاد نکنید و از زیاد سوگند خوردن خودداری نمایید، و وقتی سوگند خوردید از شکستن آن خودداری کنید، مگر این که شکستن سوگند بهتر باشد، پس حفاظت کامل از سوگند این است که کار خیر انجام بگیرد، و نباید سوگند او مانع انجام آن کار خیر بگردد.

﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ﴾ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌نماید، و آیاتی که حلال را از حرام مشخص می‌نماید و احکام را توضیح می‌دهند، ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ تا سپاس خدا را به جای آورید، خدایی که به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید. پس بنده به خاطر آنچه که خداوند از شناخت احکام شرع و توضیح آن به وی ارزانی نموده است، باید شکرش را به جای آورد.

آیه ۹۱-۹۰:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ ﴿المائدة: ۹۰﴾. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیره‌های فالگیری پلیدند، و از کار شیطان می‌باشند، پس، از آن بپرهیزید تا رستگار شوید».

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ [المائدة: ۹۱].  
 «همانا شیطان می‌خواهد از طریق شراب و قمار یمن شما دشمنی و کینه‌توزی بیاندازد، و شما را از یاد خدا و از نماز باز بدارد، پس آیا دست می‌کشید؟!».

خداوند این اعمال زشت را نکوهش می‌کند، و خبر می‌دهد که از عمل شیطان، و پلید می‌باشند. ﴿فَأَجْتَنِبُوهُ﴾ آن را ترک کنید، ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ شاید رستگار شوید، زیرا رستگاری کامل نمی‌شود مگر با ترک آنچه خدا حرام کرده است، به ویژه ترک این زشتی‌های مذکور، که عبارتند از «خمر»، و آن به هر چیزی گفته می‌شود که عقل را با مستی و بی‌هوشی بیوشاند. و «میسر»، عبارت است از رقابتی که در آن دو طرف عوضی گذاشته‌اند، مانند شرط بندی و غیره. و «انصاب» بت‌ها و همتایانی هستند که به جز خدا پرستش می‌شوند. و «ازلام» تیرهایی است که با آن قرعه کشی می‌کردند، و فال می‌گرفتند. پس خداوند از این چهار چیز نهی کرده است و از مفاسد آن خبر داده‌است، مفاسدی که آدمی را به ترک آن خبر داده این چهار چیز نهی کرده و از مفاسد آن خبر داده‌است، مفاسدی که آدمی را به ترک و دوری از آن فرا می‌خواند. از جمله مفاسد این اعمال یکی این است که این کارها از حیث معنوی پلید و نجس هستند، گرچه در ظاهر پلید نیستند، و امور خبیث از جمله مواردی هستند که باید از آنها پرهیز نمود و خویشان را به پلیدی‌های آنان نیالود.

همچنین این کارها از عمل شیطانند، که بزرگ‌ترین و سرسخت‌ترین دشمن انسان است. و مشخص است که از دشمن و دام‌ها و کارهایش باید پرهیز کرد، به خصوص از توطئه‌هایی که او می‌چیند تا دشمن را در آن بیفکند، زیرا اگر در آن بیافتد هلاک می‌شود. پس باید قاطعانه تصمیم گرفت که از عمل دشمن برحذر بود و کاملاً از وی پرهیز کرد، مبادا در دام توطئه‌هایش گیر کرد. از سوی دیگر موفقیت و رستگاری بنده جز با پرهیز از آن ممکن نیست. زیرا رستگاری به معنی رسیدن آن ممکن نیست. زیرا رستگاری به معنی رسیدن به اهداف و دوست داشتنی، و نجات یافتن از امور ناگوار است، و این امور، مانع به دست آوردن رستگاری و حائل میان آن هستند.

همچنین این کارها باعث دشمنی و کینه‌توزی بین مردم می‌گردد، و شیطان برای منتشر کردن آن بسیار علاقمند است، به ویژه در پخش کردن شراب و قمار، تا میان

مومنان دشمنی و کینه توزی بیفکنند. زیرا به علت این که شراب عقل را فاسد می کند، و ادراک را از بین می برد، باعث می شود تا میان شرابخوار و برادران مومنش دشمنی به وجود بیاید. به ویژه هرگاه با فحش و ناسزا همراه باشد که از ویژگی های شرابخوار است. و در بسیاری اوقات شرابخواری منجر به قتل می شود. و در قمار یکی پیروز می شود و دیگری می بازد، و آن که پیروز می شود مال فراوانی را بدست می آورد بدون این که در عوض آن چیزی را بدهد.

و این کار بزرگترین سبب برای دشمنی و کینه توزی است. همچنین این چیزها قلب را آلوده کرده و جسم را از یاد خدا و از نماز باز می دارد که اسنان برای این دو چیز آفریده شده، و سعادتش در این دو کار است.

بنابراین شراب و قمار انسان را از این چیزها به شدت بازداشته، و قلب و ذهن را به خود مشغول می دارد، و بعد از مدتی نمی داند او کجا قرار دارد. پس چه معصیتی بزرگتر و زشت تر از گناهی است که آدمی را آلوده می کند، و او را از اهل پلیدی ها می گرداند، و در کارهای شیطان و در دامهای او می افکند، و او از شیطان فرمان می برد، همان طور که گوسفند رام شده از چوپانش اطاعت می کند. این کارها میان بنده و موفقیت او حائل می گردند، و میان مومنان دشمنی و کینه ورزی می افکنند و از ذکر خدا و از نماز باز می دارند. پس آیا مفسد بزرگتری از اینها وجود دارد؟!.

بنابراین خداوند متعال این پیشنهاد را بر عقل های سالم عرضه داشت و فرمود: ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ آیا شما دست می کشید؟ چون مرد عاقل وقتی که به این مفسد بنگرد، از آن باز می آید و خودش را کنترل می کند و نیازی به وعظ و پند زیاد و نهی فراوان ندارد.

#### آیه ۹۲:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ [المائدة: ۹۲]. «و از خدا اطاعت کنید و اطاعت پیامبر را به عمل آورید و (از نافرماي) بپرهیزید، و اگر روی برتافتید، بدانید که تنها رساندن (پیام) آشکار بر پیامبر ما است.»

اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر یکی است. پس هرکس از خدا اطاعت نماید به راستی که از پیامبر اطاعت کرده است و هرکس از پیامبر اطاعت کند در حقیقت از خدا اطاعت کرده است. و اطاعت از خدا و پیامبر شامل اموری است که خدا و

پیامبرش به آن فرمان داده‌اند از قبیل اعمال و اقوال ظاهری و باطنی واجب و مستحب که متعلق به حقوق خدا و بندگانش می‌باشند. همچنین اطاعت از خدا و پیامبر به معنی اجتناب از چیزی است که خدا و پیامبر از آن نهی کرده‌اند. و این دستور، کلی‌ترین و فراگیرترین دستور است، و هر امر و نهی ظاهر و باطنی در آن داخل است، ﴿وَأَحْذَرُوا﴾ و از نافرمانی خدا و نافرمانی پیامبرش بپرهیزید، زیرا نافرمانی خدا و پیامبرش باعث خسران و زیان آشکار خواهد شد. ﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ پس اگر از آنچه که به آن دستور داده شده اید، و یا از آن نهی شده اید، روی گردانید، ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ بدانید که فقط رساندن آشکار بر پیامبر است، و او این وظیفه را انجام داده‌است، پس اگر هدایت شوید به سود خودتان است، و اگر بد کنید به زیان خودتان می‌باشد، و خداوند از شما حساب می‌گیرد. و پیامبر آنچه را بر دوش وی گذاشته شده بود و آنچه را که وظیفه‌اش بود ادا نمود.

آیه ۹۳:

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [المائدة: ۹۳]. «بر کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند گناهی نیست به سبب آنچه نوشیده‌اند، اگر پرهیز کرده و ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده، سپس پرهیز کرده و ایمان داشته، سپس پرهیز کرده و کارهای نیک انجام داده‌اند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

وقتی که آیه تحریم شراب نازل شد، و به شدت از آن نهی گردید، مردمانی از مومنان آرزو کردند حال برادران‌شان را بدانند که قبل از تحریم شراب بر دین اسلام بوده‌اند و در آن وقت شراب می‌نوشیدند، پس آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود و خبر داد که ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا﴾ بر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند گناهی در آنچه از شراب نوشیده‌اند و از قمار انجام داده‌اند، نیست.

و از آنجا که نفی گناه شامل امور مذکور و غیر از آن نیز می‌شود، خداوند آن را مقید نمود و فرمود: ﴿إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ به شرطی که آنها گناهان را ترک کرده و به خدا ایمانی درست و صحیح داشته باشند، ایمانی که باعث



شود عمل صالح انجام دهند، سپس این روند را تا آخر ادامه دادند. نه این که گاهی بنده چنین باشد و گاهی نه، این حالت کافی نیست مگر این که تا دم مرگ و فرارسیدن اجلس چنین باشد و نیکوکاری خود را ادامه دهد، همانا خداوند احسان کنندگان در عبادت، و نیکوکارانی را که به مردم سود می‌رسانند دوست می‌دارد. و این آیه کریمه شامل حال کسی است که غذای حرام را خورده، یا پس از تحریم کاری، آن را انجام داده باشد، سپس به گناهش اعتراف کند، و به سوی خدا بازگردد، و توبه نماید و تقوا پیشه کند، و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، پس خداوند او را می‌آمرزد و گناهش را از وی دور می‌کند.

آیه ۹۴-۹۶:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ ءَأَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ وَبِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۹۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را به چیزی از شکار که دست و نیزه‌هایتان بدان می‌رسد آزمایش خواهد کرد، تا روشن شود چه کسی در نهان از خدا می‌ترسد، و هر کس پس از آن تجاوز کند برای او عذابی دردناک است».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ التَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُم هَدِيًّا بَلِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَرَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكِ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهٖ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَن عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ [المائدة: ۹۵]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکار را نکشید در حالی که شما در احرام هستید، و هرکس از شما آن را قصداً و از روی عمد بکشد باید کفاره‌ای برابر آن از چهارپایان بدهد، کفاره‌ای که دو نفر عادل از میان شما به برابر بودن آن قضاوت کنند، چنین حیوانی باید به کعبه برسد، (یعنی در حرم ذبح شود) یا به کفاره آن به فقرا خوراک دهد، و یا برابر آن روزه بگیرد، تا کیفر کارش را بچشد، خداوند از آنچه در گذشته رخ داده است درمی‌گذرد، و هر کس دوباره برگردد خداوند از او انتقام می‌گیرد، همانا خداوند توانا و انتقام گیرنده است».

﴿أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَلَعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمَ عَلَيْكُم صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [المائدة: ۹۶]. «شکار دریا و خوراک آن برایتان حلال است تا شما و مسافران از آن بهره‌مند شوید، و برای شما

شکار خشکی تا وقتی که در احرام هستید حرام است، و بترسید از خداوندی که به سوی او محشور می شوید».

این از جمله منت و احسان خدا بر بندگانش است که آنها را از آنچه بنابر تقدیر و قضای الهی در آینده انجام می پذیرد مطلع کرده است تا از او اطاعت کند، و از روی بینش اقدام نمایند، و کسی که باید هلاک شود از روی حجت و برهان هلاک شود، و کسی که باید زنده بماند از روی دلیل و برهان زنده بماند. پس فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! حتما خداوند ایمان شما را آزمایش خواهد کرد. خداوند شما را به مقدار کمی از شکار می آزمایشد، پس آزمایش آسانی خواهد بود، چون خداوند می خواهد بر شما آسان بگیرد و نسبت به بندگانش مهربان است.

﴿تَنَالُهُ وَآيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ﴾ شکاری که خداوند شما را با آن می آزمایشد، می توانید آن را شکار کنید تا آزمایش کامل بگردد، نه شکاری که دست شما و نیزه هایتان بدان نرسد، زیرا اگر چنین باشد آزمایش فایده ای نخواهد داشت. سپس خداوند حکمت این آزمون را بیان نمود و فرمود: ﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ﴾ تا خداوند آنچه را که پاداش و سزا بر آن مترتب می شود برای مردم مشخص نماید، و معلوم گرداند، ﴿مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ چه کسی در نهان از او می ترسد و از آنچه او نهی کرده است و توانایی انجام آن را دارد دست نگاه می دارد، پس خداوند بر او پاداش فراوان می دهد. و کسی که در نهان از او نمی ترسد گناهی را که برای او پیش آمده است ترک نمی کند، و هر اندازه که مقدور باشد شکار می کند، به عذاب شدید دچار می شود.

﴿فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ﴾ پس هرکس از شما بعد از این بیان قاطع که عذری را باقی نمی گذارد و راه را روشن می گرداند، تجاوز کند، ﴿فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ برای او عذابی دردناک است، و کسی جز خدا نمی تواند وصف آن را بیان دارد، و این عذاب دردناک بدان جهت است که این متجاوز عذری ندارد. و مهم آن است که آدمی در نهان، و هنگامی که مردم پیش او نیستند از خدا بترسد. اما کسی که در نزد مردم ترس از خدا را ابراز می داد، چه بسا به خاطر مردم است، پس پاداشی به او نمی رسد.

سپس از کشتن شکار در حالت احرام نهی نمود و فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! در حالی که شما در احرام هستید شکار را نکشید. یعنی در حالی که برای حج یا عمره احرام بسته اید. نهی از کشتن شکار شامل نهی از مقدمات کشتن، و از مشارکت در کشتن، و راهنمایی کردن و نشان دادن آن، و کمک برکشتن می‌شود، حتی فردی که در حالت احرام است، از خوردن آنچه برای او کشته یا شکار شده است نهی شده است. و این به خاطر بزرگداشت این عبادت بزرگ است. و برای فردی که در حالت احرام است، کشتن و شکار کردن چیزی که قبل از احرام برای او حلال بوده، حرام است. ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ﴾ و هرکس از شما شکار را قصد و عمدا بکشد، بر او لازم است که کفاره آنچه را کشته است از چهارپایان بدهد. یعنی از شتر یا گاو یا گوسفند. پس واجب است آنچه را که با شکار مشابهت دارد ذبح کند و صدقه نماید.

و برای مقایسه بین شکار و کفاره‌اش باید ﴿يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ دو نفر از شما به آن حکم نمایند، یعنی دو نفر عادل که حکمیت را می‌دانند و جهت مشابهت را نیز می‌دانند. همان‌طور که اصحاب رضی الله عنهم چنین کرده‌اند و به خاطر کشتن کبوتر، شترمرغ و گاو وحشی به ترتیب به کشتن گوسفند، شتر و گاو خانگی قضاوت نمودند. بدین صورت هر چیزی که با نمونه مشابه آن از چهارپایان شبه باشد کفاره‌اش همان خواهد بود.

پس اگر با چیزی مشابهت نداشت، باید قیمت آن را بپردازد، همان‌گونه که قاعده در مورد شیء تلف شده این‌گونه است که باید قیمت آن پرداخت شود. و این قربانی باید ﴿هَدْيًا بَلِغَ الْكَعْبَةِ﴾ در حرم ذبح شود. ﴿أَوْ كَفَّرَةً طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ یا به کفاره آن مستمندان را غذا داد، و معادل آن حیوان، خوراک به مستمندان داد. بسیاری از علما گفته‌اند: کفاره باید تخمین شود و با قیمت آن خوراکی خریده شود و به هر مسکین به اندازه یک مد گندم، یا نصف مصاع غیر از گندم به وی داد.

﴿أَوْ عَدْلُ ذَلِكِ﴾ و یا به اندازه آن ﴿صِيَامًا﴾ روزه بگیرد. یعنی به جای غذا دادن به هر مستمند، یک روز روزه بگیرد. ﴿لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ﴾ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ

وَمَنْ عَادَ ﴿۱۰﴾ تا با سزای مذکور سزای کارش را بچشد. خداوند از آنچه قبلاً تحقق یافته، در گذشته است و هر کس بعد از آن دوباره بازگردد، ﴿فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ خداوند از وی انتقام می‌گیرد، و خداوند توانا و انتقام‌گیرنده است.

پروردگار تصریح نموده که این سزا برای کسی است که از روی شکار را بکشد، و نیز بر کسی که به صورت اشتباه شکار را کشته است لازم می‌شود، همان‌طور که قاعده شرعی می‌گوید: کسی که اموال و جان محترمی را تلف کند، اگر تلف کردن او به ناحق باشد در هر شرایطی باید وجه الضمان و معادل آن را بپردازد، چون خداوند کفاره و عقوبت و انتقام را بر آن مترتب کرده است، و این چیزها برای کسی است که از روی قصد و عمد چنین کرده باشد، اما کسی که از روی اشتباه چنین کند بر او عقوبتی نیست، بلکه فقط کفاره بر او لازم است. این گفته جمهور علما است، و صحیح و درست همان چیزی است که آیه به صراحت بیان کرده است مبنی بر این که کسی که قصداً چنین نکرده است کفاره‌ای بر وی لازم نیست. همان‌طور که گناهی نیز بر او نیست.

و از آنجا که واژه «صید» شامل شکار در دریا و خشکی می‌گردید، شکار دریا را استثنا کرد و فرمود: ﴿أُجِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ﴾ برای شما در حال احرام شکار دریا حرام شده است، و آن حیوانات زنده‌ای هستند که از دریا صید می‌شوند. و خوراک دریا، حیوانات مرده دریایی هستند، پس این دلالت می‌نماید که مرده دریا حلال است.

﴿مَتَعَا لَكُمْ﴾ فایده مباح بودن آن این است که تا شما از آن بهره‌مند شوید و همسفران شما از آن بهره‌مند گردند. ﴿وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا﴾ و شکار خشکی تا زمانی که در احرام هستید برایتان حرام است، و از کلمه «صید» چنین استنباط می‌شود که شکار باید وحشی باشد، چون حیوان اهلی شکار محسوب نمی‌شود و باید خوردنی باشد، زیرا آنچه خوردنی نیست شکار نشده است و آن را شکار نمی‌نامند.

﴿وَأَتَقُوا اللَّهَ الْذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ و از خدایی بترسید که نزد او محشور می‌شوید، یعنی با انجام آنچه او بدان دستور داده و با ترک آنچه از آن نهی کرده است از وی بترسید. و از شناخت و بینشی که در خصوص لقای خدا و حضور در پیشگاه او دارید در راستای پرهیزگاری و تقوای الهی کمک بگیرد، چرا که وقتی در پیشگاه او جمع

شوید شما را مجازات خواهد کرد، پس اگر تقوای الهی را پیشه کرده باشید به شما پاداش فراوان می‌دهد، و اگر در مسیر تقوای الهی گام برنداشته باشید شما را سزا می‌دهد.

آیه ۹۹-۹۷:

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلْبِدَ ذَلِكُمْ لِيَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۹۷]. «خداوند کعبه - بیت الحرام - و ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشان‌دار را مایه به پاداشتن (منافع و مصالح) مردم قرار داده‌است، این بدان خاطر است تا بدانید خداوند آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند، و بدانید که خداوند به هر چیزی آگاه است».

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [المائدة: ۹۸].

«بدانید که خداوند دارای کیفر سخت است و در عین حال آمرزنده و مهربان است».

﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾ [المائدة: ۹۹]. «بر

پیامبر چیزی جز ابلاغ (رسالت) نیست و خداوند آنچه را که آشکار می‌کنید و آنچه را که پنهان می‌دارید، می‌داند».

خداوند متعال خبر می‌دهد که ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا

لِّلنَّاسِ﴾ او کعبه بیت الحرام را مایه سامان بخشیدن امور مردم قرار داده‌است، که با بزرگداشت آن دین و دنیای مردم پایدار می‌شود، و اسلام‌شان کامل می‌گردد، و گناهانشان آمرزیده می‌شود و با زیارت کعبه بخشش و نیکی فراوانی را به دست می‌آورند. چرا که در این مسیر اموال زیادی انفاق می‌شود و سختی‌ها و مخاطرات فراوانی پشت سر گذاشته می‌شود. و مسلمین از راه‌های دور می‌آیند و در آن جمع گشته و با یکدیگر آشنا می‌شوند و از یکدیگر کمک می‌گیرند و در رابطه با مصالح و منافع عمومی مسلمانان به رایزنی و مشورت می‌پردازند و با یکدیگر در مصالح دینی و دنیوی خود گفتگو می‌کنند. خداوند متعال در این راستا فرموده است:

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ

مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ﴾ [الحج: ۲۸]. «تا شاهد منافع خویش باشند، و نام خدا را در روزهای

معلومی بر دام‌های زبان بسته‌ای که روزی آنان کرده است ببرند». و به خاطر این که کعبه

مایه قیام و به پا داشتن مصالح مردم است برخی از علما گفته‌اند: حج خانه خدا در هر سال فرض کفایی است، پس اگر همه مردم حج کعبه را ترک کنند، هرکس که توانایی رفتن به آنجا را داشته باشد گناه کار می‌شود و اگر مردم حج کعبه را ترک کنند آنچه که مایه بر پاداشتن مصالح آنها است از بین می‌رود و قیامت برپا خواهد شد. ﴿وَالْهَدَىٰ وَالْقَلْبِدَ﴾ همچنین قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار که شریف‌ترین انواع قربانی هستند مایه قیام و برپا داشتن منافع مردم می‌باشند، چرا که از آن استفاده می‌برند و به خاطر آن از پاداش الهی بهره‌مند می‌شوند.

﴿ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ این بدان خاطر است تا بدانید خداوند به تمامی آنچه در آسمان‌ها و زمین می‌باشد. آگاه است. و بدانید که خداوند به هر چیزی آگاه است از جمله آگاهی خداوند این است که زیارت این خانه را برایتان مقرر ساخت، چون می‌دانست بسیاری از منافع دینی و دنیوی شما در آن تامین می‌شود.

﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ بدانید که خداوند سخت کیفر است، و در عین حال خداوند بسی آمرزگار و مهربان است. پس باید این آگاهی در دل‌های شما وجود داشته باشد و دو چیز را به صورت قطعی و یقین بدانید، یکی این که خداوند سخت کیفر است و کیفر او، هم در دنیا و هم در آخرت سخت می‌باشد، و او کسی را که از فرمانش سرپیچی کند به شدت مجازات می‌کند، و بدانید او نسبت به کسی که به سویش باز گردد و توبه کند و از او اطاعت نماید آمرزنده و مهربان است. این علم و آگاهی برای شما دو منفعت دارد، یکی ترس از مجازات و سزای خدا، و دیگری امیدواری به آمرزش و پاداش او و عمل کردن به مقتضای خوف و رجاء.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ بر پیامبر چیزی جز رساندن پیام نیست و او طبق دستور پیام خدا را رسانده و وظیفه‌اش را انجام داده‌است، و دیگر وظیفه‌ای ندارد. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾ و خداوند آنچه را شکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند، و بر این اساس شما را مجازات می‌نماید.

آیهی ۱۰۰:

﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۱۰۰]. «بگو: ناپاک و پاک برابر نیستند گرچه زیادی ناپاک ترا به شگفتی بیاندازد، پس ای خردمندان! از خدا بترسید از خدا بترسید باشد که رستگار شوید».

﴿قُلْ﴾ مردم را از بدی برحذر دار و بر انجام اعمال نیک تشویق کن و به آنان بگو: ﴿لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ﴾ هیچ ناپاک و پاکی برابر نیست، پس ایمان و کفر و طاعت و نافرمانی برابر نیستند، و اهل بهشت و اهل جهنم برابر نیستند و اعمال زشت و کارهای پاک و مال حرام و مال حلال با هم برابر نیستند. ﴿وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ﴾ گرچه زیادی ناپاک ترا شگفت زده کند، زیرا ناپاک هرچند زیاد باشد به صاحب خود فایده‌ای نمی‌دهد بلکه او را در دین و دنیایش دچار زیان می‌کند. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ پس ای خردمندان! از خدا بترسید تا رستگار شوید. خداوند صاحبان خرد و اندیشه کامل را مورد خطاب قرار داده‌است، چرا که آنها مورد اهتمام هستند، و امید خیر و خوبی از آنان می‌رود. سپس خداوند خبر داد که رستگاری مبتنی بر پرهیزگاری است و پرهیزگاری به معنی موافقت و همراهی با امر و نهی خداست، پس هرکس از او بترسد و پرهیزگاری را پیشه نماید کاملاً به رستگاری دست می‌یابد. و هرکس تقوای الهی را ترک نماید دچار زیان می‌شود و فایده و سود فراوانی را از دست می‌دهد.

آیهی ۱۰۱-۱۰۲:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْفُرْقَانُ تَبَدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۱۰۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برایتان آشکار شود شما را ناراحت و بد حال می‌کند، و اگر هنگامی که قرآن نازل می‌شود در رابطه با آنها سؤال کنید برایتان روشن می‌شود، خداوند از این (چیزها) گذشته است، و خداوند آمرزگار و بردبار است».

﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۱۰۲]. «به

درستی که قومی پیش از شما این (نوع) پرسش‌ها را پرسیدند، سپس به آن کافر گشتند». خداوند بندگان مومنش را از پرسیدن درباره چیزهایی نهی می‌کند که چون برای‌شان بیان شود ناراحت و اندوهگین می‌گردند. مانند پرسش برخی از مسلمانان از پیامبر ﷺ در مورد پدران‌شان، و این که آنها در جهنم‌اند یا در بهشت؟ چنین موردی اگر برای پرسشگر بیان شود چه بسا در آن خیری نباشد. و یا مانند پرسش آنها در مورد کارهایی که هنوز پیش نیامده است. و مانند سوال‌هایی که در شریعت سختگیری‌هایی به دنبال دارد و امت را در تنگنا قرار می‌دهد.

و مانند پرسش در مورد امور بی‌ربط و بی‌فایده. پس از این پرسش‌ها و امثال آن نهی شده است. و امال سوالی که چیزی از این امور را به دنبال نداشته باشد ایرادی ندارد و به آن امر شده است، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳]. «اگر نمی‌دانید از دانایان به کتاب و سنت بی‌رسید».

﴿وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ﴾ و اگر زمانی که قرآن نازل می‌شود در این موارد پرسش کنید برایتان روشن می‌شود. یعنی اگر سوال‌تان به جا باشد، به گونه‌ای که زمانی درباره‌ی آن سوال کنید که قرآن بر شما نازل می‌شود، پس در رابطه با فهم آیه‌ای که برایتان مشکل است، یا علت حکمی که بر شما پوشیده مانده است، سوال نمایید، از آسمان وحی فرود می‌آید و حقیقت را برایتان روشن می‌گرداند. در غیر این صورت در مورد چیزی که خداوند از آن سکوت کرده است ساکت باشید. ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْهَا﴾ خداوند به خاطر آن که بندگان را از آن معاف کند در مورد آن چیزها سکوت کرده است، پس هرچیزی که خداوند در مورد آن سکوت کرده باشد از جمله اموری است که پروردگار آن را جایز قرار داده، و از آن در گذشته است.

﴿وَاللَّهُ عَفْوٌ حَلِيمٌ﴾ و خداوند آمرزنده و بردبار است، و به آمرزش و بخشیدن متصف بوده، و همواره به بردباری و نیکوکاری معروف است. پس خویشتن را در معرض آمرزش و احسان او قرار دهید و رحمت و خشنودی وی را بجوید.

مسائلی که شما از پرسش درباره آن نهی شده‌اید، ﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ﴾ از جنس سوالاتی است که اقوام پیش از شما از روی سخت‌گیری نه از روی طلب



راهنمایی، پرسیده‌اند، اما وقتی برای آنان بیان شد، ﴿أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ﴾ بدان کافر شدند. همان‌طور که پیامبر ﷺ در حدیث صحیح فرموده است: «مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِكَثْرَةِ مَسْئَلِهِمْ، وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَىٰ أَنْبِيَائِهِمْ»، «آنچه شما را از آن نهی کرده‌ام از آن بپرهیزید و آنچه شما را بدان دستور داده‌ام آن را به اندازه توانتان انجام دهید، همانا پیشینیان شما را سوالهای زیاد و اختلاف‌شان با پیامبران‌شان هلاک ساخت».

آیه‌ی ۱۰۴-۱۰۳:

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [المائدة: ۱۰۳]. «خدا (چیزهایی ممنوعی از قبیل: بحیره و سائبه و وصیله و حام را (جایز) قرار نداده است، ولی کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان تعقل نمی‌کنند».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ عَابَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانَ عَابَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ [المائدة: ۱۰۴]. «و هرگاه به آنان گفته شود: بیایید به‌سوی آنچه که خدا نازل کرده است، و بیایید به‌سوی پیامبر، می‌گویند: چیزی که ما پدران و نیاکان خویش را بر آن یافته‌ایم ما را بس است، آیا هر چند پدران‌شان چیزی از عقل نداشته و راه نیافته باشند (باز هم آنان را بس است)؟».

این نکوهش و مذمت مشرکان است، کسانی که در دین خدا چیزهایی را پدید آوردند که خداوند به آن دستور نداده، و آنچه را که خدا حلال کرده بود حرام کردند. پس طبق نظرات فاسد خود که با وحی خدا مخالف بود و برخی از اغنام و احشامشان را بر خویشتن حرام کردند.

بنابراین خداوند فرمود: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ﴾ خداوند بحیره‌ای را قرار نداده است. بحیره به معنی شتر ماده‌ای است که عربها گوش آن را می‌شکافتند، سپس سوار شدن آن را حرام شمرده و آن حیوان را محترم می‌دانستند. ﴿وَلَا سَائِبَةٍ﴾ سائبه، شتر، گاو یا گوسفندی بود که وقتی به سن مخصوصی می‌رسید وی را نام نهاده و آن را رها می‌کردند، پس نه کسی بر آن سوار می‌شد و نه با آن باری حمل می‌کردند، و نه گوشت آن خورده می‌شد. و عده‌ای، قسمتی از مال خود را نذر می‌کردند و آن را سائبه

قرار می‌دادند. ﴿وَلَا حَامٍ﴾ و حام شتر نری بود که هرگاه به حالت خاصی می‌رسید که خودشان آن حالت را تشخیص می‌دادند بر آن سوار نشده و باری بر آن نمی‌نهادند. مشرکان همه این‌ها را بدون دلیل حرام کرده بودند و این افترا و دروغ بستن بر خدا بود و از جهالت و بیخردی آنان سرچشمه می‌گرفت. بنابر این فرمود: ﴿وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَقْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ اما کافران بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان عقل ندارند. پس در این مورد هیچ دلیل نقلی و عقلی ندارند، با وجود این به نظرات خود که بر جهالت و ظلم بنا شده بود راضی شده و به آن می‌بالیدند.

پس هرگاه فراخوانده شوند، ﴿إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ﴾ به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر، همه روی گردانده و نمی‌پذیرند، ﴿قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ و می‌گویند: آیینی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم ما را بس است، هرچند دین و عقیده پدران‌شان درست نباشد و هرچند که آنان را از عذاب خدا نرهاند. و اگر پدران‌شان شناخت و درایت داشتند مسئله حل بود، اما آنان چیزی نمی‌فهمیدند، و بهره‌ای از عقل و شعور و دانش و هدایت نداشتند. پس مرگ بر آن مقلدی که از کسی تقلید می‌کند که نه دارای دانش درستی است و نه دارای عقلی روشنگر، و از آنچه خدا نازل کرده، و از پیامبرانش که دل‌ها را از علم و ایمان و هدایت و یقین سرشار گردانند، تبعیت نمی‌کند!

#### آیه ۱۰۵:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [المائدة: ۱۰۵]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خودتان باشید، هنگامی که هدایت یافتید کسی که گمراه شده است به شما زیانی نخواهد رساند، بازگشت همه به سوی خداست، و شما را از آنچه که کرده‌اید آگاه می‌سازد.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مواظب خودتان باشید. یعنی در اصلاح و شکوفا کردن نفس و در پیش گرفتن راه راست بکوشید، زیرا اگر خود را اصلاح کنید گمراهی کسی که از راه راست منحرف شده و به دین درست و استوار رهنمود نگردیده است به شما

زیانی نخواهد رساند، بلکه او به خودش زیان می‌رساند.

این بدان معنی نیست که ترک امر به معروف و نهی از منکر به بنده ضرری نمی‌رساند، زیرا هدایت بنده کامل نیم شود مگر آنچه از امر به معروف و نهی از منکر که بر او واجب است، انجام دهد. آری! اگر آدمی از انکار منکر با دست و زبان ناتوان شد، و آن را با قلبش انکار کرد، گمراهی دیگران به او زیانی نخواهد رساند. ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا﴾ بازگشت همه شما در روز قیامت به سوی خداست، و همه پیش او جمع می‌شوید. ﴿فَإِنِّي تُكْم بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و شما را از خوب و بدی که کرده‌اید آگاه می‌سازد.

آیه ۱۰۸-۱۰۶:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَبْتُمْ مُصِيبَةَ الْمَوْتِ تَحْسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أُرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ﴾ [المائدة: ۱۰۶]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد باید هنگام وصیت، دو نفرِ دادگر از میان خودتان را به شهادت فرا خوانید، یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ شما را درگرفت، از میان غیر (همکی‌شان) خود دو تن را به گواهی بگیرید. و اگر (در صداقت آنان) شک کردید بعد از نماز آن دو را نگاه دارید، و آنها باید سوگند بخورند که ما سوگندمان را نمی‌فروشیم، هرچند (پای) خویشاوندانمان (درمیان) باشد، و گواهی الهی را پنهان نمی‌کنیم، اگر چنین کنیم ما از زمره گناهکاران خواهیم بود».

﴿فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا أَسْتَحَقَّا إِثْمًا فَءَاخِرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَدَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا أَعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۱۰۷]. «اگر اولیای مرده اطلاع یافتند که این دو گواه دروغ گفته و گناهکار شده و در شهادت خیانت کرده‌اند، دو نفر دیگر از کسانی که بر آنها ستم رفته است و هردو (به میت) نزدیک‌ترند، به جای آن دو قیام کنند، پس به خدا قسم می‌خورند که گواهی ما از گواهی این دو نفر درست‌تر است، و ما در این گواهی از حق تجاوز نکرده‌ایم، چرا که (اگر چنین کنیم) از ستمکاران خواهیم بود».

﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَحَافُوا أَوْ شَرَّدَ الَّذِينَ بَعَدَ  
 أَيْمَانِهِمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ وَأَسْمِعُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۱۷۸﴾ [المائدة: ۱۰۸].

«این (روش) برای این که گواهی را به صورت درست ادا کند، یا بترسند که پس از سوگند خوردنشان، سوگندهایی (به وارثان میت) برگردانده شود، (به صواب) نزدیک تر است. و از خدا بترسید، و (این اندرزها را) بشنوید، و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند».

خداوند متعال خبر می دهد خبری که متمن امر است که دو نفر بر وصیت گواه باشند. و هرگاه نشانه‌ها و مقدمات مرگ انسان فرا رسیده شایسته است وصیت خود را بنویسد، و دو گواه دادگر را که گواهی‌شان اعتبار دارد بر آن گواه بگیرد، ﴿أَوْءَاخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ﴾ یا دو نفر از کسانی که پیرو دین شما نیستند، از یهودیان و نصارا و یا غیر آنان. و این به هنگام نیاز و ضرورت و عدم وجود مسلمین است.

﴿إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ اگر شما در سفر بودید، ﴿فَأَصْبَبْتُكُمْ مُصِيبَةً الْمَوْتِ﴾ و مصیبت مرگ دامنگیرتان باشد، پس دو نفر را که از دین شما نیستند گواه بگیرید. و چون گفته آنها در این حالت پذیرفتنی است دستور داد که آنها را گواه بگیرند، ﴿مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ﴾ و بعد از نماز نگاه داشته شوند، نمازی که آن را بزرگ می دارند. ﴿فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ﴾ و باید به خدا سوگند بخورند که آنها راست گفته، و گواهی را تغییر نداده‌اند.

این در صورتی است که ﴿إِنْ أَرْتَبْتُمْ﴾ شما در شهادت آنها دچار شک و تردید شوید. اما اگر آنها را تصدیق نمودید نیازی به سوگند دادن نیست. و باید آنان بگویند: ﴿لَا نَشْتَرِي بِهِءَ ثَمَنًا﴾ ما سوگندهایمان را به بهای کمی از دنیا عوض نمی کنیم، به گونه‌ای که به خاطر به دست آوردن کالایی از دنیا سوگند دروغ یاد کنیم. ﴿وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ هر چند که خویشاوند ما باشد. ما به خاطر خویشاوندی، رعایت حال او را نخواهیم کرد، ﴿وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ﴾ و ما گواهی الهی را کتمان نمی کنیم، بلکه آن را آن گونه که شنیده‌ایم ادا خواهیم کرد. ﴿إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَلِيمِينَ﴾ ما اگر آن را پنهان کنیم آن وقت از زمره گناه کاران خواهیم بود. ﴿فَإِنْ عُرِيَ عَلَىٰ أَتْهُمَا﴾ پس اگر اطلاع حاصل شد که آن دو گواه، ﴿أَسْتَحَقَّاءَ إِنَّمَا﴾ مرتکب گناهی شده‌اند، به این

صورت که قرائتی یافت شد که بیان‌گر آن بود آنها دروغ گفته، و خیانت کرده‌اند، ﴿فَأَخْرَانِ يَفُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ﴾ در این صورت دو نفر دیگر جانشین آنان شوند که از همه وارثان به میت نزدیک‌ترند. ﴿فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَدَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَدَتَيْهِمَا﴾ و باید به خدا سوگند بخورند که گواهی ما قطعاً از گواهی آنان درست‌تر است، و آن را تغییر نداده و تحریف نکرده‌اند.

﴿وَمَا أَعْتَدْنَا لِإِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ و ما تجاوز نکرده‌ایم، و اگر تجاوز کنیم و به ناحق گواهی دهیم از زمره ستکاران خواهیم بود. خداوند در بیان سبب این شهادت و تاکید بر آن و باز گرداندن آن به اولیا و وارثان میت به هنگام بروز خیانت از دو گواه، فرموده است: ﴿ذَلِكَ أَدَّتِي﴾ این نزدیک‌تر است، ﴿أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهَاتِنَا﴾ که گواهی را به صورتی که هست ادا کنند، ﴿أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ یا بترسند از این‌که سوگندهایشان پذیرفته نشود سپس شهادت به وارثان میت برگردانده شود.

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ و خداوند قوم فاسقان را هدایت نمی‌کند، کسانی که فسق تبدیل به صفت آنها شده است و هدایت را نمی‌پذیرند و راه راست را در پیش نمی‌گیرند. خلاصه مطلب این‌که هرگاه مرگ کسی در سفر و جایی که گمان می‌رود شاهد معتبر یافت نشود، فرا رسید، شایسته است دو شاهد عادل مسلمان را گواه بگیرد. پس اگر دو شاهد مسلمان وجود نداشت و دو شاهد کافر یافت شدند، جایز است در حضور آنها وصیت کند و آنها را شاهد بگیرد. اما اگر وارثان به خاطر کافر بودن آن دو شاهد در مورد آنها شک داشتند، آنها را بعد از نماز سوگند بدهند که در گواهی دادن خیانت نکرده و دروغ گفته، و گواهی را تغییر نداده‌اند، پس در این صورت آنها تبرئه می‌شوند.

و اگر وارثان میت آنها را تصدیق نکردند، و قرینه‌ای یافتند که بر دروغگویی آن دو دلالت می‌نمود، اگر خواستند دو نفر از آنان بپا خیزند و به خدا سوگند بخورند که گواهی آنها از گواهی دو گواه اول راست‌تر و درست‌تر است، و سوگند بخورند که آن دو گواه خیانت کرده و دروغ گفته‌اند، پس وقتی چنین کردند شایسته گواهی دادن می‌شوند.

این آیات در مورد داستان معروف «تمیم‌داری» و «عدی بن بداء» نازل شده‌اند، آنگاه که عدی برای آنها وصیت کرد. از این آیات چندین احکام استنباط می‌شود که در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

۱- وصیت، یک امر شرعی است و کسی که به حالت احتضار رسیده باشد باید وصیت بکند.

۲- وصیت معتبر است هرچند که آدمی به لحظات آخر زندگی رسیده و در حال احتضار باشد، البته به شرطی که عقلش ثابت و استوار باشد.

۳- دو شاهد عادل باید بر وصیت میت گواهی بدهند.

۴- گواهی دادن کافر در رابطه با وصیت و امثال آن به خاطر ضرورت پذیرفته می‌شود. و این مذهب امام احمد است. و بسیاری از اهل علم گمان برده‌اند که این حکم منسوخ است. اما این ادعایی است که دلیلی بر آن نیست.

۵- شاید بتوان از این حکم و معنای آن چنین برداشت نمود که گواهی کافران در صورتی که غیر از آنها کسی وجود نداشته باشد حتی در غیر این مورد نیز پذیرفته می‌شود، همان‌طور که شیخ الاسلام بر این باور است.

۶- جایز بودن مسافرت مسلمانان با کافر به شرطی که مانعی وجود نداشته باشد.

۷- جایز بودن مسافرت به قصد تجارت.

۸- اگر در شهادت گواهان شک شود، و قرینه‌ای دال بر خیانت آنها وجود نداشته باشد، اولیا آنها را بعد از نماز نگاه داشته، و به آن صورت که خدا بیان فرموده است آنها را سوگند بدهند.

۹- اگر اتهام یا شکی وجود نداشته باشد، نیازی به نگاه داشتن آنها بعد از نماز و قسم دادن‌شان نیست.

۱۰- بزرگداشت امر شهادت، چرا که خداوند آن را به خود نسبت داده‌است، و باید به گواهی دادن توجه کرد و آن را دادگرانه انجام داد.

۱۱- هنگامی که شهادت دو شاهد مورد شک و تردید قرار گرفت، جایز است که از یکدیگر جدا شوند، و هر کدام به تنهایی مورد امتحان و آزمایش قرار گیرند تا مشخص شود که آیا در شهادت دادن‌شان راست می‌گویند یا نه؟

۱۲- هرگاه قرائنی یافت شود که بر دروغ بودن گواهان دلالت نماید، دو نفر از وارثان میت قیام کنند و سوگند بخورند که سوگند ما از سوگند آنها راست‌تر است و آن دو خیانت کرده و دروغ گفته‌اند، سپس آنچه را که این دو وارث

ادعا کرده‌اند به آنها داده می‌شود، و قرینه همراه با سوگندشان به جای دلیل و مدرک پذیرفته می‌شود.

آیه ی ۱۱۰-۱۰۹:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَمُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۰۹]. «(یاد کن) روزی را که خداوند پیامبران را گرد می‌آورد و می‌فرماید: به شما چه پاسخی داده شد؟ می‌گویند: ما را هیچ آگاهی و دانشی نیست، همانا تو به تمام امور پنهان آگاه هستی».

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ [المائدة: ۱۱۰]. «آنگاه که خداوند به عیسی پسر مریم فرمود: ای عیسی! به یادآور نعمت مرا که بر تو و مادرت ارزانی داشتیم، و آنگاه که تو را توسط جبرئیل نیرو بخشیدم و یاری کردم، در گهواره با مردم سخن می‌گفتی، و در میانسالی، و آنگاه که به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم. و به یادآور آنگاه که به دستور من از گل چیزی به شکل پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی، پس به فرمان خدا پرنده می‌شد و کور مادر زاد و فرد مبتلا به بیماری پیسی را به اذن من شفا می‌دادی، و آنگاه که مردگان را به فرمان زنده از قبر من بیرون می‌آوردی، و آنگاه که نگذاشتم دست بنی‌اسرائیل به تو برسد، آنگاه که با معجزات روشن پیش آنها آمدی. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند، گفتند: این‌ها جز جاودی آشکار نیست».

خداوند متعال از روز قیامت و از وحشت‌های بزرگی که در آن روز ایجاد می‌شود خبر می‌دهد، و این‌که خداوند در روز قیامت همه پیامبران را گرد می‌آورد و از آنها می‌پرسد: ﴿مَاذَا أُجِبْتُمْ﴾ امت‌هایتان به شما چه پاسخی دادند؟

﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا﴾ می‌گویند: ما هیچ آگاهی و دانشی نداریم، و تو آگاهی ای پروردگار! پس تو از ما بهتر می‌دانی، ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَمُ الْغُيُوبِ﴾ همانا تو امور

پنهان و آشکار را می‌دانی. ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَیْكَ وَ عَلٰی وَاٰلَتِكَ﴾ آنگاه که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمت‌های مرا که به تو و مادرت ارزانی داشتیم با قلب و زبانت یادآور شو، و شکر و سپاس پروردگارت را به جای آور، زیرا نعمت‌هایی را به تو ارزانی نموده که به کسی دیگر نداده است. ﴿إِذْ اٰیَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ به یادآور هنگامی که ترا توسط وحی تقویت نمودم، و پاک و پاکیزه گرداندم، و از نیرویی برخوردار شدی که به وسیله آن توانستی اوامر خدا را انجام دهی، و به راه او دعوت نمایی. و گفته شده است که منظور از ﴿بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ جبرئیل علیه السلام است و خداوند عیسی را توسط جبرئیل یاری نمود، و او را همراه و ملازم او ساخت و در تنگناها و شداید او را استوار نمود. ﴿تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا﴾ که با مردم در گهواره و در میان سالی سخن می‌گفتی. منظور از سخن گفتن فقط سخن تنها نیست، بلکه منظور از آن سختی است که گوینده و مخاطب از آن فایده می‌برد، و آن دعوت و فراخوانی به سوی خداست.

و سخن گفتن در میانسالی امتیازی است که عیسی و پیامبران اولوالعزم از آن برخوردار بودند، که در میانسالی به سوی خدا دعوت می‌کردند و مردمان را به خیر دستور داده و از منکرات باز می‌داشتند. اما عیسی با سخن گفتن در گهواره بر آنان برتری یافت. او در گهواره گفت: ﴿قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ؕ اٰتٰنِي الْكِتٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۗ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا اٰیْنَ مَا كُنْتُ وَاَوْصٰنِي بِالصَّلٰوةِ وَالزَّكٰوةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ۗ﴾ [مریم: ۳۰-۳۱]. «من بنده خدا هستم، کتاب را به من داده و هرکجا که باشم مرا پیامبر و مبارک گردانیده، و تا زنده‌ام مرا به نماز و زکات دستور داده‌است.»

﴿وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ و آنگاه که کتاب و حکمت را به تو آموختیم، پس کتاب، کتاب‌های گذشته و به ویژه تورات را در بر می‌گیرد. و عیسی بعد از موسی از همه پیامبران بنی اسرائیل به تورات عالم‌تر بود. نیز شامل انجیل می‌شود که خداوند آن را بر او نازل فرمود.

حکمت یعنی شناخت اسرار شریعت و فواید و حکمت‌های آن، و فراخوانی مردم به نحو احسان به سوی خدا، و تعلیم آنان و رعایت کردن آنچه لازمه بر امر است. ﴿وَإِذْ



تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي ﴿۱۱۰﴾ و به یادآور هنگامی را که از گل چیز بی جانی به شکل پرنده می‌ساختی. ﴿فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي﴾ و در آن می‌دمیدی، پس به فرمان من پرنده می‌شد، و کور مادرزاد را که چشم و بینایی نداشت شفا می‌دادی.

و به فرمان من فرد مبتلا به بیماری پیسی را شفا می‌دادی. و آنگاه که مردگان را به اذن من زنده از قبر بیرون می‌آوردی. پس این‌ها نشانه‌های روشنی و معجزاتی بود که پزشکان و دیگران از انجام آن ناتوان بودند و خداوند به وسیله آن عیسی را یاری کرد، و دعوت او را تقویت نمود. ﴿وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ﴾ و به یادآور آنگاه که شرّ بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم، آنگاه که با معجزات روشن پیش آنها آمدی، پس کسانی از آنها که کافر شده بودند وقتی حق پیش آنان آمد و با معجزات ت ایید شد، و می‌بایست به آن ایمان بیاورند، گفتند: ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ این جز جادویی آشکار نیست. و خواستند عیسی را به قتل برسانند، و در این مورد تلاش کردند، پس خداوند نگذاشت دست بنی اسرائیل به او برسد و او را از شرّ آنان مصون داشت. پس این‌ها نعمت‌هایی است که خداوند بر بنده و پیامبرش عیسی پسر م‌ریم ارزانی نمود و از او خواست تا شکر آن را به جای آورد. بنابر این به کامل‌ترین صورت آن را انجام داد و مانند دیگر پیامبران اولوالعزم بردباری پیشه کرد.

آیه‌ی ۱۲۰-۱۱۱:

﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَأَمَنَّا وَآشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿۱۱۱﴾﴾ [المائدة: ۱۱۱]. «و به یادآور هنگامی که به حواریون وحی کردم به من و فرستاده‌ام ایمان آورید. گفتند: ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم».

﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَعْيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾﴾ [المائدة: ۱۱۲]. «و به یادآور هنگامی که حواریون گفتند ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان بر ما سفره‌ای نازل کند؟ گفت: از خدا بترسید اگر مؤمن هستید».

﴿قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَضْمِينَ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ [المائدة: ۱۱۳]. «گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان اطمینان پیدا کند، و بدانیم که به ما راست گفتی، و تا بر آن از گواهان باشیم».

﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ [المائدة: ۱۱۴]. «عیسی پسر مریم گفت: پروردگارا! سفره‌ای از آسمان بر ما فرود آر تا جشنی برای اول و آخر ما، و معجزه‌ای از جانب تو باشد، و ما را روزی بده و تو بهترین روزی دهنده‌گانی».

﴿قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ [المائدة: ۱۱۵]. «خداوند فرمود: من آن را بر شما فرو می‌فرستم، و هرکس از شما بعد از آن کفر بورزد به او عذابی می‌دهم که کس دیگری از جهانیان را بدان‌گونه عذاب نداده باشم».

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ وَفَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۱۶]. «و به یادآور آن هنگام که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که من و مادرم را همچون دو معبود به جای خداوند بپرستید؟ عیسی گفت: تو پاک و منزّه هستی. مرا نزدیک چیزی بگویم که حق من نیست، اگر من آن را گفته بودم بی‌گمان تو آن را می‌دانستی، تو از درون من با خبری و من از آنچه در ذات توست بی‌خبرم، همانا تو داننده‌ امر پنهان هستی».

﴿مَا قُلْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مِمَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: ۱۱۷]. «من به آنان چیزی نگفته‌ام جز آنچه که مرا به گفتن آن دستور داده‌ای، (گفته‌ام) که: خدا را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست و تا زمانی که در میان‌شان بودم بر آنان گواه بودم، و هنگامی که زندگی مرا بر روی زمین پایان دادی و مرا زنده به آسمان بالا بردی تو خود بر آنان گواه بودی، و تو بر هر چیزی گواه هستی».

﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿۱۱۸﴾

[المائدة: ۱۱۸]. «اگر آنان را عذاب دهی پس آنان بندگان تو هستند، و اگر آنان را بیامرزی بی‌گمان تو عزیز و حکیم هستی».

﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ﴿۱۱۹﴾

[المائدة: ۱۱۹]. «خداوند فرمود: این روزی است که راستگویان را راستی گرفتار و کردارشان سود می‌رساند، برای آنها باغ‌هایی است که رودها از زیر آن روان است، برای همیشه در آن می‌مانند، خداوند از آنان خشنود است و آنان از خدا خشنودند. این است پیروزی بزرگ».

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿۱۲۰﴾ [المائدة: ۱۲۰].

«پادشاهی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست از آن خداست و او بر هر چیزی تواناست».

﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامِنًا﴾ به یادآور

نعمت مرا که به تو ارزانی نمودم، آنگاه که پیروان و یاورانی که برای تو فراهم نمودم. پس به حواریون الهام کردم و دل‌هایشان را برای ایمان آوردن به من و پیامبرم مهیا نمودم، و بر زبان تو به سوی آنها وحی کردم. یعنی آنها را توسط وحیی که از جانب خدا به سویت آمده بود، دستور دادم، و آن را اجابت نمودم و تسلیم فرمان من شدند و گفتند: ایمان آوردیم، و گواه باش که مسلمانیم. پس آنان هم در ظاهر تسلیم شدند و با انجام اعمال شایسته فرمان بردند، و هم در باطن ایمان آوردند، ایمان باطنی که صاحب خود را از نفاق و ضعف ایمان نجات می‌دهد. «حواریون» یعنی یاوران،

همان‌طور که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ

الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۵۲]. «یاوران من در راه خدا چه کسانی

هستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم».

﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ

مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾ و به یادآور آنگاه که

حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگارت می‌تواند سفره‌ای از آسمان بر ما

نازل کند؟ سفره‌ای که در آن غذا باشد. این خواسته آنها بدان خاطر نبود که در قدرت

خدا شک داشته باشند، بلکه این را در قالب خواهش ادب بیان کردند. و از آنجا که

درخواست و پیشنهاد معجزات با انقیاد و تسلیم شدن در برابر حق منافی و متضاد بود،

و این کلام که از حواریون صادر شده بود احتمالاً چنین چیزی را می‌رساند، عیسی علیه السلام آنها را اندرز داد و گفت: ﴿أَتَقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ از خدا بترسید اگر مومن هستید. زیرا ایمانی که مومن دارد همیشه او را به پرهیزگاری و تسلیم شدن در برابر فرمان خدا و عدم پیشنهاد معجزات، امری که نمی‌داند چه چیزی را به دنبال خواهد داشت و می‌دارد.

پس حواریون خبر دادند که منظورشان این نیست، بلکه آنها از این پیشنهاد مقاصد و اهداف نیکویی مدنظر دارند، چون به آن نیازمند بودند، ﴿قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا﴾ گفتند: ما می‌خواهیم از آن بخوریم. و این بیان‌گر آن است که آنها به آن نیاز داشتند. ﴿وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا﴾ و دل‌هایمان به وسیله ایمان، اطمینان پیدا کند و با مشاهده نشانه‌ها و معجزات آشکار ایمان و باور ما به یقین تبدیل گردد. همان‌طور که ابراهیم خلیل علیه السلام از پروردگارش خواست که به او نشان بدهد چگونه مردگان را زنده می‌نماید. ﴿قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لَّيَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا﴾ [البقرة: ۲۶۰]. «فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: آری! ولی تا دلم مطمئن گردد». پس بنده در هر زمان و مکانی به آگاهی و یقین و ایمان و باور بیشتر نیاز دارد. بنابر این فرمود: ﴿وَنَعْلَمُ أَنَّ قَدْ صَدَقْتَنَا﴾ و بدانیم که به ما راست گفته‌ای. یعنی تا راست بودن آنچه را که پیش ما آورده‌ای بدانیم، و برایمان معلوم گردد که آن حق و راست است. ﴿وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنْ الشَّاهِدِينَ﴾ و بر آن از گواهان باشیم. پس به نفع و مصلحت کسانی باشد که بعد از ما می‌آیند، و ما بر آن گواهی می‌دهیم که تو چنین کرده‌ای، بنابر این دلیل و حجت اقامه می‌گردد و دلیل بیشتری بر قدرت و توانایی پروردگار بدست می‌آید.

وقتی عیسی علیه السلام این را از آنان شنید و از منظورشان آگاه شد، خواسته آنان را در این مورد پذیرفت و گفت ﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ﴾ پروردگارا! بر ما از آسمان سفره‌ای فرو بفرست که جشنی برای متقدمین و متاخرین شود، و نشانه‌ای از جانب تو باشد. یعنی زمان فرود آمدن آن، جشن و موسمی باشد که در آن این نشان و معجزه بزرگ یاد گردد، تا به خاطر سپرده گردد و در گذر زمان و مرور سال‌ها فراموش نشود. همان‌طور که

خداوند متعال جشن‌ها و اعیاد مسلمین و مناسک آنان را یادآور آیات و نشانه‌های خویش، و یادآور سنت و روش‌های استوار پیامبران، و یادآور فضل و احسان خود بر آنان قرار داده‌است. ﴿وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ و به ما روزی بده، و تو بهترین روزی دهندگانی. یعنی آن را روزی ما بگردان، پس عیسی علیه السلام به خاطر این دو مصلحت از خداوند خواست تا سفره را فرو فرستد، یکی مصلحت دین که تبدیل به نشانه و معجزه‌ای ماندگار شود، و دیگری مصلحت دنیا و آن این که رزق و روزی آنان باشد.

﴿قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ خداوند فرمود: آن را بر شما فرو می‌فرستیم. و هرکس از شما بعد از آن کفر بورزد او را به عذابی گرفتار می‌کنم که هیچ کس از جهانیان را این‌گونه عذاب نداده باشم. چون او معجزه آشکار را مشاهده کرده و از روی عناد و ستمگری کفر ورزیده است، بنابر این سزاوار عذاب دردناک و کیفر سخت می‌باشد. و بدان که خداوند وعده داد که آن را فرو خواهد فرستاد و نیز هشدار داد که اگر کفر بورزند به این وعید سخت گرفتار می‌شوند. و خداوند ذکر نکرد که او این سفره را نازل کرده است. پس احتمال دارد که خداوند آن را فرو نفرستاده باشد، به علت این که آنها این پیشنهاد را قبول نکردند. نیز در انجیلی که در دست نصارا است این سفره ذکر نشده است و در آن بحثی در این رابطه وجود ندارد.

و احتمال دارد که این سفره فرو فرستاده شده باشد، همان‌طور که خداوند وعده داده‌است، و او خلاف وعده نمی‌نماید. و این که در انجیل‌های آنان ذکر نشده از آن دسته اندرز و مطالبی است که به آنان تذکر داده شد اما آن را فراموش کردند. و یا این که اصلاً در انجیل ذکر نشده است، بلکه آنان این ماجرا را نسل به نسل نقل کرده‌اند، و چون آن را نسل به نسل نقل می‌کردند خداوند به همین بسنده نمود و در انجیل ذکر نکرد. و آیه ﴿وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ و ما بر آن گواه خواهیم بود، بر همین مفهوم دلالت می‌نماید. و خداوند حقیقت امر را بهتر می‌داند.

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ و به یادآور هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را به عنوان دو معبود به جای خدا بپرستید؟ این توییخ و سرزنش

نصارا است، آن‌هایی که گفتند: خداوند سومین سه شخص یا سه اقنوم است. پس خداوند این سوال را از عیسی می‌پرسد، و عیسی از آن تبری کرده و می‌گوید: ﴿سُبْحَانَكَ﴾ بار خدایا! تو از این سخن زشت و از آنچه که شایسته تو نیست پاک هستی. ﴿مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ﴾ مرا نسزد که چیزی بگویم که گفتن آن حق من نیست. زیرا هیچ یک از آفریدگان و فرشتگان مقرب و پیامبران و دیگران سزاوار مقام خدایی و الوهیت نیستند، بلکه همه بندگان هستند که تحت تدبیر و تصرف خدا هستند، و آفریدگانی رام شده و مسخر، و نیازمندی ناتوانند. ﴿إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ﴾ اگر من آن را گفته باشم بی‌گمان تو آن را می‌دانی، تو از درون من با خبر هستی و من از آنچه که از ذات توست آگاه نیستم. پس تو چیزی را که از من سزده است بهتر میدانی. ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾ بی‌گمان تو داننده و رازها و امور پنهان هستی. و این بیان‌گر کمال ادب مسیح عليه السلام در مخاطب قرار دادن پروردگارش است. پس او عليه السلام نگفت: من چیزی از این موارد را نگفته‌ام، بلکه او هر گفتاری را که با مقام شریف خود منافات دارد نفی می‌کند، و همانا این از امور محال است، و پروردگارش را به طور کامل پاک و منزّه می‌دارد، و آگاهی و دانش را به داننده پنهان و آشکار بر می‌گرداند. سپس به ذکر مطالبی پرداخت که بنی اسرائیل را بدان دستور داده بود، و فرمود: ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ﴾ چیزی به آنان نگفته‌ام جز آنچه مرا به گفتن آن دستور داده‌ای. پس من بنده‌ای پیرو و فرمانبردار تو هستم و نسبت به شکوه و بزرگی‌ات جسارت نکرده‌ام. ﴿أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾ گفته‌ام خدا را بپرستید که پروردگار من و شما است. یعنی آنان را جز به پرستش خدای یگانه، و اخلاص در دین به چیزی دیگر دستور نداده‌ام، و این امر متضمن آن است که آنان را از این که من و مادرم را به خدایی بگیرند نهی کنم. نیز متضمن آن است که من بنده خداوند و آفریده او باشم.

پس همان‌طور که خداوند پروردگار شماست پروردگار من نیز هست. ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ و تا زمانی که در میان‌شان مردم بر آنان گواه بودم. و گواهی می‌دهم که چه کسی از آنان این امر را برپا داشته و چه کسی آن را برپا نداشته است. ﴿فَلَمَّا

تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ﴿۱۰۰﴾ و هنگامی که زندگی مرا بر روی زمین پایان دادی و مرا زنده به سوی آسمان بالا بردی تو بر آنان مراقب بودی. یعنی تو از رازها و درون آنان اطلاع داشتی. ﴿وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ و تو بر هر چیزی حاضر و ناظر و آگاه هستی، و آن را می‌دانی و می‌شنوی و می‌بینی. پس همه شنیدنی‌ها را، و بینایی‌ات همه دیدنی‌ها را احاطه نموده است.

بنابراین تو بندگان را طبق نیکی و انحرافی که در آنها وجود دارد سزا و جزا می‌دهی. ﴿إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ﴾ اگر آنان را عذاب دهی پس آنان بندگان تو هستند، و تو از خودشان نسبت به آنان مهربانتری، و حالات آنها را بهتر می‌دانی. و اگر بندگان سرکش نبودند آنان را عذاب نمی‌دادی. ﴿وَإِنْ تَعْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و اگر آنان را بیامیزی، پس همانا تو توانا و با حکمت هستی. یعنی آموزش تو از کمال توانایی و قدرتت سرچشمه می‌گیرد، نه مانند کسی که به خاطر ناتوانی می‌آمزد و می‌بخشد.

تو حکیمی، و از مقتضای حکمت این است که هرکس اسباب آموزش را فراهم نماید او را می‌آموزی. ﴿قَالَ اللَّهُ﴾ خداوند متعال حالت بندگان را در روز قیامت و این که چه کسانی از آنان در آن روز رستگار است، و چه کسی هلاک می‌شود، و چه کسی خوشبخت و چه کسی بدبخت خواهد بود، بیان داشته و می‌فرماید: ﴿هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾ این، روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود می‌رساند. و «صادقین» کسانی هستند که کردار و گفتار و نیات‌شان درست و راست است، و بر راه اُستوار و درست قرار دارند. پس آنان در روز قیامت نتیجه و ثمره این راستی رامی‌یابند، آنگاه که خداوند آنها را در جایگاه خوب و نیک نزد پادشاه قدرتمند جای می‌دهد. بنابر این فرمود: ﴿لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ برای آنان باغ‌هایی است که رودها از زیر درختان آن روان است، و در آن جاودانه می‌مانند، خداوند از آنان خشنود است، و آنان از خداوند خشنودند، و این است موفقیت و پیروزی بزرگ. اما دروغگویان بر عکس این‌ها هستند، و آنان ثمره اعمال زشت خود را می‌یابند. ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ﴾ پادشاهی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها است

از آن خداست. چون آسمان‌ها و زمین را آفریده، و با حکم قدری و شرعی و جزایی در آن تصرف می‌نماید. بنابر این فرمود: ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و او بر هر چیزی توانا است. پس هیچ چیزی او را ناتوان نمی‌کند، بلکه همه تسلیم خواست و اراده او بوده و در برابر فرمان او سر تسلیم فرود می‌آورند.

پایان تفسیر سوره‌ی مائده



## تفسیر سوره‌ی انعام

مکی و ۱۶۵ آیه است.

آیه‌ی ۱-۲:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ [الأنعام: ۱]. «ستایش خداوندی را که آسمان‌ها و زمین را آفریده، و تاریکی‌ها و روشنای‌ها را پدید آورده است، با این همه کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند (غیر او را) با پروردگارشان برابر می‌دانند».

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾ [الأنعام: ۲]. «او (خداوند) آن ذاتی است که شما را از گل آفریده است، سپس مدتی را مقرر نمود و اجل حتمی نزد اوست. با این همه شما شک می‌کنید».

خداوند خویشتن را به خاطر صفت‌های کمال و عظمت و شکوه خود، و به‌طور ویژه صفت‌هایی که در این آیه ذکر شده است، می‌ستاید. پس او خود را بر آفریدن آسمان‌ها و زمین، که بر قدرت کامل و علم و رحمت واسع و گستردگی حکمت و یگانه بودن وی در آفرینش و تدبیر دلالت می‌نماید ستایش نمود، و خویشتن را به خاطر پدید آوردن روشنایی و تاریکی‌ها ستود. و این، تاریکی و روشنایی محسوس مانند شب و روز و خورشید و ماه، و نیز تاریکی و روشنایی معنوی از قبیل تاریکی جهالت و شک و شرک و گناه و غفلت، و نو علم و ایمان و یقین و طاعت را شامل می‌شود، و همه این موارد قاطعانه دلالت می‌نمایند که خداوند متعال سزاوار پرستش و عبادت خالص است. با وجود این همه دلیل و برهان روشن، ﴿ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند کسانی دیگر غیر از خدا را با وی در عبادت و کرنش و تعظیم برابر می‌دانند، با این‌که آنان در چیزی با خدا برابر نیستند، و آنها نیازمندانی ناتوانند و از هر جهت کمبود دارند.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن طِينٍ﴾ خداوند ذاتی است که شما از گل آفریده است، چرا که ماده خلقت شما و پدرتان آدم عليه السلام از گل بوده است. ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا﴾ سپس مدت و زمانی را برای اقامت شما در این دنیا معین کرد، تا در آن مدت بهره‌مند شوید و از آن استفاده کنید و بوسیله آنچه که به سوی پیامبرانش فرستاده می‌شود مورد امتحان و آزمایش قرار بگیرد. ﴿لِيَبْلُوكُم أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملك: ۱۲]. «تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌نماید». و شما را در این دنیا به اندازه‌ای عمر می‌دهد که آن اندازه کافی است برای هر آن کس که بخواهد در آن پند پذیرد. ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ و مدت معینی نزد اوست و آن دنیای آخرت است که بندگان از این دنیا به آن منتقل می‌شوند، پس خداوند آنان را طبق اعمال خوب و بدشان جزا و سزا می‌دهد. ﴿ثُمَّ﴾ سپس با وجود این بیان کامل و حجت قاطع، ﴿أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾ شما در وعده خدا و وعید او، و وقوع روز قیامت شک و تردید به خود راه می‌دهید.

و خداوند «ظلمات» را بدان جهت با صیغه جمع آورد که اقسام آن زیاد و راه‌های آن گوناگون است. اما نور و روشنایی را به صورت مفرد آورد، چون راهی که انسان را به خدا می‌رساند یکی است و تعدد در آن وجود ندارد، و آن راهی است که دانستن حق، و عمل کردن به آن را در بردارد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: ۱۵۳]. «و این است راه راست من، پس، از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید، که شما را از راه خدا دور می‌کند».

### آیه ۳:

﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾ [الأنعام: ۳]. «و در آسمان‌ها و زمین تنها او معبود است، پنهان و آشکارتان را می‌داند و آنچه را فرا چنگ می‌آورد می‌داند».

او در آسمان‌ها و زمین معبود است، پس اهل آسمان‌ها و زمین اعم از فرشتگان مقرب و پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، پروردگارش را می‌پرستند، و در برابر عظمت و شکوه او فروتنی پیشه کرده، و در برابر قدرت و بزرگی او کرنش می‌کنند. و او پنهان و آشکارتان، و آنچه را که به دست می‌آورد و انجام می‌دهید، می‌داند. پس، از

نافرمانی او بپرهیزید و در انجام کارهایی که شما را به رحمت وی نزدیک می‌نماید شتاب ورزید و از هر عملی که شما را از رحمتش دور می‌کند بپرهیزید.

آیه ۴-۶:

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ [الأنعام: ۴]. «و هیچ نشانه و دلیلی از نشانه‌های پروردگارشان پیش آنها نمی‌آمد مگر این که از آن روی برمی‌نافتند».

﴿فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَثْبَوًا مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ [الأنعام: ۵]. «بی‌گمان آنان حق را تکذیب کردند آنگاه که پیش آنها آمد، پس اخبار آنچه که آنان به مسخره می‌گرفتند پیش آنها خواهد آمد».

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّهِمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾ [الأنعام: ۶]. «آیا ندیده‌اند که پیش از ایشان چقدر از اقوام را هلاک کردیم، به آنان قدرت و نعمت دادیم، قدرت و نعمتی که آن را به شما نداده‌ایم. و باران‌های پی در پی بر آنان بارانندیم، و رودها را از زیر آنان جاری ساختیم، اما آنان را به سبب گناهانشان هلاک ساختیم، و اقوام و ملت‌های دیگری را پس از آنان پدید آوردیم».

خداوند از روی گردانی مشرکین و شدت تکذیب و دشمنی آنها و این که ذکر دلایل به آنان فایده نمی‌رساند مگر این که دچار عذاب و رنج شوند خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ﴾ و هیچ دلیل از دلایل پروردگارشان که قاطعانه بر حق دلالت می‌نماید و آنان را به پیروی و پذیرفتن آن فرا می‌خواند پیش آنان نمی‌آید، ﴿إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ مگر این که از آنان روی برمی‌تابند، و به آن اعتنا نکرده و به آن گوش فرا نمی‌دهند، چرا که دل‌هایشان به چیزهایی دیگر تمایل دارد و به آن پشت کرده‌اند. ﴿فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ﴾ آنا وقتی که حق نزدشان آمد آن را تکذیب کردند، حال آن که می‌بایست از آن پیروی کنند، و سپاس خداوند را به جای بیاورند که شناخت حق را برای آنان آسان نمود، و آن را نزدشان روانه کرد. ولی آنان وارونه عمل کردند و سزاوار کیفر و عذاب سخت گردیدند.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَثْبَتُومَا كَانُوا بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ و اخبار آنچه را که به تمسخر می گرفتند به آنان خواهد رسید و در خواهند یافت که آن حق است، و خداوند دروغ و افترای آنها را روشن می نماید. آنان رستاخیز و بهشت و جهنم را به تمسخر می گرفتند. پس وقتی که روز قیامت فرا برسد به تکذیب کنندگان گفته می شود:

﴿هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ [الطور: ۱۴]. «این جهنمی است که آن را تکذیب می کردید». و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّا أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۳۸-۳۹]. «و موکدا سوگند خوردند که خداوند کسی را که بمیرد بر نمی انگیزد، آری! وعده حقی است که خدا مردگان را زنده نماید، اما بیشتر مردم نمی دانند. تا آنچه را که در آن اختلاف می کردند برای آنها روشن بگرداند، و تا کافران بدانند که آنها دروغگو هستند».

سپس به آنها فرمان می دهد تا از امت های پیشین عبرت بگیرند و فرمود: ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ﴾ آیا ندیده اند که پیش از آنها چه بسیار ملت هایی را هلاک کرده ایم؟ یعنی چقدر امت های تکذیب کننده را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم، و آنان را قبل از این که به هلاکت برسند مهلت دادیم، به طوری که ﴿مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ﴾ به آنان قدرت و نعمت و اموال و فرزند و اسباب آسایش بخشیدیم، قدرت و نعمتی که به شما نداده ایم. ﴿وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ﴾ و پی در پی از آسمان برای آنان باران فرو فرستادیم و رودها را برای آنان روان ساختیم، تا کشتزارها و میوه جات را برای آنان به بار آورد، و از آن بهره مند شوند، و از آنچه که دوست دارند بخورند و استفاده کنند. پس شکر نعمت های خدا را به جای نیاوردند، بلکه به شهوت و هوی پرستی روی آوردند و لذتها آنان را به خود مشغول کرد. پس پیامبران با دلایل و معجزات نزدشان آمدند، ولی معجزات را تصدیق نکردند بلکه آن را رد کرده و تکذیب نمودند. ﴿فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخِرِينَ﴾ پس آنان را به سبب گناهانشان هلاک ساختیم، و بعد از آن ملت دیگری پدید آوردیم. یعنی خداوند

آنان را به خاطر گناهانشان هلاک نمود و پس از آنها ملتی دیگر پدید آورد. پس این سنت و شیوه الهی در مورد امت‌های پیشین و پسین است، و شما باید از داستان کسانی که خداوند اخبارشان را برایتان بیان کرده است عبرت بگیرید.

آیه ۹-۷:

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۷﴾﴾ [الأنعام: ۷]. «و اگر مکتوبی، نوشته شده در کاغذ را بر تو نازل می‌کردیم و آن را به دست‌هایشان لمس می‌کردند باز هم کافران می‌گفتند: این جز جادویی آشکار نیست.»

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿۸﴾﴾ [الأنعام: ۸]. «و می‌گویند: چه می‌شد اگر فرشته‌ای بر او فرو فرستاده می‌شد؟ و اگر ما فرشته‌ای پیش او می‌فرستادیم کار نابودی ایشان تمام می‌شد و دیگر مهلت داده نمی‌شدند.»

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبَسُونَ ﴿۹﴾﴾ [الأنعام: ۹]. «و اگر او را فرشته قرار می‌دادیم حتماً او را (به صورت) مرد درمی‌آوردیم، و آنان را دچار همان اشتباهی می‌کردیم که قبلاً در آن بودند.»

خداوند در اینجا پیامبرش را از شدت کینه توزی و عناد کافران آگاه ساخته و خبر می‌دهد که تکذیب آنها نه به خاطر نقصان چیزی است که تو پیش آنان آورده ای، بلکه تکذیب‌شان از روی ستم و سرکشی است، و شما نمی‌توانی کاری برای آنان بکنید. پس فرمود: ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۷﴾﴾ و اگر مکتوبی، نوشته شده بر کاغذ بر تو نازل کنیم، و آن را با دست‌هایشان لمس کنند، و به آن یقین نمایند، کافران از روی ستم و تجاوز و خود بزرگ بینی می‌گویند: این جز جادوی آشکار نیست. پس چه دلیلی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟ اما آنها در مورد آن چنین سخن زشتی بر زبان می‌آورند، و اگر کسی کوچک‌ترین بهره‌ای از عقل داشته باشد آن را رد نمی‌کند. اما آنها از روی تکبر و خود بزرگ بینی آن را رد کردند. سپس از روی سرسختی و جهل و نادانی، ﴿وَقَالُوا﴾ گفتند: ﴿لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ﴾ چرا همراه با محمد فرشته‌ای فرستاده نشده است که او را در کارش یاری دهد؟ چون آنها گمان می‌بردند که محمد انسان

است و رسالت خدا جز توسط فرشتگان ابلاغ نمی‌گردد. خداوند لطف و مهربانی‌اش را نسبت به بندگانش ابراز داشته و انسان‌هایی را از خود آنها به عنوان پیامبر نزدشان فرستاده است تا ایمان آوردن‌شان از روی آگاهی و بینش و ایمان به امور پنهان باشد. ﴿وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ﴾ و اگر ما فرشته‌ای را به عنوان پیامبر می‌فرستادیم ایمان‌شان از شناخت حق نشأت نمی‌گرفت، بلکه به خاطر مشاهدات عینی خود ایمان می‌آوردند، و چنین ایمانی چندان ارزش ندارد. این در صورتی است که ایمان می‌آوردند، و غالباً در این حالت نیز ایمان نمی‌آوردند. و اگر ایمان نمی‌آوردند، ﴿لَقَضِيَ الْأَمْرُ﴾ کار ایشان تمام می‌شد، و در این دنیا نابود می‌شدند، و به آنان مهلت داده نمی‌شد، چون این سنت خدا در مورد کسانی است که دلایل و معجزاتی را می‌خواهند و خداوند آن‌را برای‌شان می‌آورد ولی آنها بدان ایمان نمی‌آورند. پس فرستادن پیامبری از نسل آدم به‌سوی آنان همراه با دلایل روشن، و مهلت دادن کافران و تکذیب‌کنندگان، برای آنان بهتر و مفیدتر است. بنابر این درخواست آنها مبنی بر آمدن فرشته، بد درخواستی است اگر بدانند. با وجود این اگر فرشته‌ای فرستاده می‌شد، نمی‌توانستند چیزی از او فرا بگیرند، و طاقت و تحمل آن‌را نداشتند. ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا﴾ و اگر او را فرشته قرار می‌دادیم، باز او را به شکل انسان در می‌آوردیم. چون حکمت خدا جز این را اقتضا نمی‌کند. ﴿وَلَلْبَسُنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ﴾ و آنان را در اشتباهی که قبلاً در آن به سر می‌بردند، قرار می‌دادیم، و مسئله بر آنها مشتبه می‌شد. و این بدان خاطر است که مسئله را بر خود مشتبه کردند، زیرا آنها دستور کار را بر این اساس گذاشتند که در آن شبهه است و حقی در میان نیست. پس وقتی که حق نزدشان آمد باعث هدایت‌شان نگردید، این در حالی است که دیگران بوسیله آن هدایت شدند. و گناه بر عهده خودشان است، چرا که دروازه هدایت را به روی خود بستند و پنجره‌های گمراهی را به روی خود گشودند.

آیه ۱۱-۱۰:

﴿وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالذِّينِ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِءَ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ [الأنعام: ۱۰]. «بی‌گمان پیامبرانی پیش از تو به تمسخر گرفته شدند، و همان چیزی را که به تمسخر می‌گرفتند گریبان‌گیر مسخره‌کنندگان گردید.»

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ [الأنعام: ۱۱]. «بگو:

در زمین بگردید، سپس بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چه شده است؟».

خداوند متعال با دلجویی دادن پیامبرش، در حالی که او را به بردباری دستور می‌دهد و دشمنانش را تهدید می‌کند، می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ و پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفتند، و زمانی که با دلایل آشکار نزد امت‌هایشان آمدند، آنها را دروغگو نامیدند، و پیامدشان را به باد تمسخر گرفتند. پس خداوند آنها را به سبب کفر و تکذیب‌شان هلاک کرد و کامل‌ترین بهره از عذاب را برای آنان فراهم آورد. ﴿فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ پس آنچه را که ریشخند می‌کردند گریبان ریشخندکنندگان را گرفت. پس ای تکذیب کنندگان! بپرهیزید از این که تکذیب خود را ادامه دهید، و آنگاه بلایی که به آنان رسید به شما نیز می‌رسد. ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ اگر شما در این مورد شک و تردید دارید، پس در زمین به سیر و سیاحت بپردازید، و بنگرید که عاقبت و سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟ آنان را نمی‌یابید مگر قومی هلاک شده و ملت‌هایی که در میان رنج‌ها و مصیبت‌ها تلف شده، و خانه‌هایشان از سکنه خالی و ویران گشته و شادی و سرور آنها از بین رفته است. پادشاه جبار آنها را نابود کرده و سرگذشت آنان مایه عبرت خردمندان و صاحبان بینش شده است. این گردش که به آن امر شده گردش سلوک دل‌ها و جسم‌ها است، چرا که از آن عبرت و اندرز پدید می‌آید. اما نگاه کردن صرف بدون عبرت گرفتن فایده‌ای ندارد.

آیه ۱۲:

﴿قُلْ لِمَن مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ ۚ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۗ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲]. «بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن کیست؟ بگو: از آن خداست، رحمت را به عهده خود گرفته است، بدون شک شما را در روز قیامت که هیچ شکی در تحقق آن نیست گرد می‌آورد، کسانی که خود را ضایع کرده‌اند ایمان نمی‌آورند».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ﴾ به مشرکین بگو به گونه‌ای که برای‌شان روشن نمایید، و آنان را بر توحید ملزم سازی: ﴿لِمَنْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن کیست؟ یعنی چه کسی آن را آفریده و مالک آن است و در آن تصرف می‌نماید؟ ﴿قُلْ﴾ به آنان بگو: ﴿لِلَّهِ﴾ از آن خدا است، و مشرکین به آن اقرار کرده و آن را انکار نمی‌کنند، پس چرا اعتراف می‌کنند که تنها خدا فرمانروا است، و تنها او به تدبیر جهان می‌پردازد، اما به توحید او در الویت اعتراف نمی‌کردند؟! ﴿كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ﴾ جهان بالا و پائین تحت فرمانروایی و تدبیر اوست و رحمت و احسان خویش را بر آنان گسترانده و رحمت و منت او آنها را در برگرفته است. او بر خود مقرر نموده است که رحمتش بر خشمش غالب آید، و نزد او بخشیدن از محروم کردن پسندیده‌تر است و خداوند برای همه بندگان درهای رحمت را گشوده است به شرطی که آنان به سبب گناهانشان درهای رحمت را به روی خود نبندند، و آنان را به سوی رحمت خویش فرا خوانده است مادامی که گناهان و عیب‌هایشان مانع رحمت الهی نشود. ﴿لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ بدون شک شما را در روز قیامت که هیچ شکی در وقوع آن نیست گرد می‌آورد، و این سوگندی است از جانب خدا و او راست‌گوترین خبردهندگان است. خداوند دلایل و حجت‌هایی را بر آمدن قیامت اقامه نموده است که آمدن آن را یقینی می‌سازد، اما ستمگران همواره بر عناد و لجاجت خویش افزوده و قدرت خداوند را مبنی بر زنده کردن مردم پس از مرگ انکار کرده و در نافرمانی او فرو رفته، و بر کفر ورزیدن جرات می‌نمایند. پس دنیا و آخرتشان را ضایع و تباه ساخته‌اند. بنابر این فرمود: ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ آنان که خویشان را تباه کرده‌اند ایمان نمی‌آورند. آیه‌ی ۲۰-۱۳:

﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [الأنعام: ۱۳]. «و از

آن او است آنچه که در شب و روز قرار دارد، و او شنوا و دانا است.»

﴿قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴]. «بگو: آیا غیر از خدا را به سرپرستی بگیرم، در صورتی که او آفریننده آسمان‌ها و زمین است



و او روزی می‌دهد و روزی داده نمی‌شود؟ بگو: من فرمان داده شده‌ام که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و هرگز از مشرکان مباشم».

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ [الأنعام: ۱۵]. «بگو:

همانا اگر من از پروردگارم سرپیچی نمایم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم».

﴿مَنْ يُصِرْفُ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ [الأنعام: ۱۶].

«کسی که در آن روز عذاب از وی دور گردانده شود، بی‌گمان خداوند بر او رحم نموده، و این است پیروزی آشکار».

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الأنعام: ۱۷]. «و اگر خداوند به تو زیانی برساند هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد، و اگر به تو خیری برساند پس او بر هر چیزی تواناست».

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ [الأنعام: ۱۸]. «و او بر

بندگان خود چیره است و او حکیم و آگاه است».

﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا

الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلهَةً أُخْرَىٰ قُلْ

لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۹]. «بگو:

گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است، و این قرآن به من وحی شده است تا شما و کسانی را که این (قرآن) بدان‌ها می‌رسد، بیم دهم. آیا شما گواهی می‌دهید که در کنار خدا، معبودان دیگری وجود دارند؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم، همانا

او معبود یگانه است، و من از آنچه شریک خدا قرار می‌دهد، بیزارم».

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا

أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنعام: ۲۰]. «کسانی که کتاب را بدی‌شان داده‌ایم آن را

می‌شناسند آن‌گونه که فرزندان‌شان را می‌شناسند، کسانی که خود را ضایع کرده‌اند آنان ایمان نمی‌آورند».

بدان که این سوره کریمه با ارائه دلایل عقلی و نقلی، توحید خدا را اثبات می‌نماید،

و بیشتر سوره در مورد توحید و مجادله با کسانی است که به خدا شرک ورزیده و پیامبرش را تکذیب کرده‌اند. پس خداوند در این آیات آنچه را که به وسیله آن هدایت

روشن می‌گردد، و شرک از بین می‌رود بیان کرده است. بنابر این فرمود: ﴿لَهُ﴾ از آن خداوند متعال است، ﴿مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ همه مخلوقات، و آنچه که در شب و روز قرار دارد. از انسان و جن و فرشته گرفته تا حیوانات و جمادات. پس همه این‌ها آفریدگانی هستند که خدا در آنها تصرف می‌کند، و بندگانی هستند که در برابر پروردگار بزرگشان مسخر و تسلیم می‌باشند، خداوندی که مسلط و فرمانرواست.

پس آیا از دیدگاه عقل و نقل درست است که یکی از این مملوک‌ها که نمی‌تواند سودی ببخشد و زیانی برساند پرستش شود؟ و بندگی خالصانه آفریننده‌ای که مدبر و مالک و ضارّ و نافع است ترک گردد؟! هرگز، چرا که عقل سالم و سرشت پاک، آدمی را به اخلاص در عبادت، و محبت و ترس و امید پروردگار جهانیان فرا می‌خواند. ﴿السَّمِيعُ﴾ شنواست و همه صداها را علی‌رغم اختلاف زبان‌ها و تنوع نیازها می‌شنود. ﴿الْعَلِيمُ﴾ به آنچه شده و آنچه خواهد شد و آنچه که هنوز نشده است آگاه و داناست و بر امور آشکار و پنهان اطلاع دارد. ﴿قُلْ﴾ به کسانی که به خدا شریک می‌ورزند، بگو: ﴿أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا﴾ آیا جز خدا کسی از این مخلوقات ناتوان را به یابوری بگیرم؟ نه، هرگز چنین کاری نمی‌کنم، چون او آفریننده آسمان‌ها و زمین و مدبر آنهاست. ﴿وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾ و او روزی دهنده همه آفریدگان است، بدون این‌که خود به آنها نیاز داشته باشد. پس چطور شایسته است که غیر از خداوند آفریننده و روزی دهنده بی‌نیاز و ستوده، کسی دیگر را به یابوری بگیرم؟!

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ﴾ بگو: من فرمان داده شده‌ام تا نخستین کسی باشم که تسلیم خدا شده و از او فرمان برده است، زیرا من در اطاعت کردن از دستورات پروردگارم از دیگران سزاوارترم. ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و از مشرکین مباش. یعنی از این‌که از مشرکان باشم نهی شده‌ام، و از پذیرش عقیده آنها، و از همنشینی با آنان نهی شده‌ام، پس این واجب‌ترین واجبات من است. ﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم را بکنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم، زیرا نافرمانی خدا و ارتکاب شرک باعث همیشه ماندن در جهنم و ناخشنودی خداوند جبار می‌گردد. و آن روز، روزی است که عذاب و

کیفر آن سنگین و وحشتناک است، و هر کس در آن روز، عذاب خدا از وی دور شود به او رحم شده است، و هر کس در آن روز نجات پیدا کند پیروز و رستگار واقعی است. و کسی که در آن روز نجات نیابد بدبخت و زیانمند است.

و از جمله دلایل یگانگی خدا و توحید وی این است که او در برطرف کردن زیان و رنج، و پدید آوردن خوبی و شادی یگانه است. بنابر این فرمود: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ﴾ و اگر خداوند زبانی از قبیل فقر یا بیماری و یا سختی و تنگدستی یا غم و اندوه و امثال آن را به تو برساند، ﴿فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ جز او هیچ کسی آن را برطرف نمی‌کند، و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست. بنابر این چون تنها او فایده‌دهنده و زیان‌رساننده است، همونیز سزاوار پرستش و الوهیت است.

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ و او بر بندگانش چیره است. پس هیچ‌کس از آنان تصرفی نمی‌کند، و هیچ حرکت‌کننده‌ای حرکتی انجام نمی‌دهد، و هیچ ساکنی آرام نمی‌گیرد مگر با خواست و اراده او و پادشاهان و فرمانروایان نمی‌توانند از حیطة فرمانروایی و پادشاهی او بیرون روند، بلکه همه تحت تدبیر الهی و سلطه او می‌باشند، پس چون او چیره است و دیگران همه تحت سلطه او قرار دارند، همو شایسته و سزاوار عبادت است. ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ﴾ و او در فرمان و نهی، و پاداشی که می‌دهد، و مجازاتی که می‌نماید، و در آنچه آفریده و مقدر نموده است با حکمت است. ﴿الْخَبِيرُ﴾ و بر آنچه که در دل‌ها است، و بر امور پوشیده مطلع و آگاه است. و این‌ها همه از دلایل توحید و یگانگی او می‌باشند.

﴿قُلْ﴾ به آنان بگو آنگاه که هدایت را برای‌شان روشن کردیم و راه‌ها را برای آنان توضیح دادیم ﴿أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً﴾ چه چیزی از شهادت دادن بر این اصل بزرگ و استوار بزرگ‌تر است؟ ﴿قُلِ اللَّهُ﴾ بگو: گواهی خدا بالاتر و بزرگ‌تر است. پس او ﴿شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ میان من و شما گواه است، و هیچ گواهی و شهادتی بزرگ‌تر از گواهی او وجود ندارد، و او با اقرار و فعل خود بر صداقت من گواهی می‌دهد، و بر آنچه که برایتان می‌گویم، اقرار می‌کند. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ

اَلْوَتِيْنَ ﴿۵۴﴾ [الحاقه: ۴۴-۴۶]. و اگر محمد ﷺ بر ما دروغ ببندد و از خود چیزهایی غیر واقعی بگوید، با دست راست خود او را می‌گیریم سپس شاه‌رگ گردنش را قطع می‌کنیم. پس خداوند با حکمت و توانا است، و از حکمت و توانایی او بعید است فردی را تایید کند که به او دروغ نسبت داده، و ادعا می‌کند خدا او را فرستاده است، حال آن‌که او را نفرستاده است.

و ادعا می‌کند که خداوند او را به فراخواندن مردم فرمان داده است، حال آن‌که او را فرمان نداده است. و ادعا کند که خداوند ریختن خون و گرفتن مال و زنان کسانی را که با او مخالفت می‌ورزند برایش جایز قرار داده است، و خداوند او را با اقرار خویش و در عمل تصدیق می‌نماید، پس برای اثبات آنچه که می‌گوید او را با معجزات و دلایل آشکار تایید نموده، و یاری می‌دهد، و هر کس را که با او مخالفت کند و دشمنی ورزد خوار می‌گرداند. پس چه گواهی بالاتر از این گواهی است؟! ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ ۖ وَمَنْ بَلَغَ﴾ و این قرآن به خاطر مصلحت و منفعت شما به من وحی شده است تا به وسیله «ترغیب» و «ترهیب» و بیان پاداش کردار و گفتارهای ظاهری و باطنی و یا عذاب شدیدی که بر اعمال بد مترتب می‌شود، شما را بر حذر دارم. پس ای مخاطبان قرآن! و ای کسانی که تا روز قیامت قرآن به شما می‌رسد! در این قرآن چیزهایی وجود دارد که شما با آن بر حذر داشته می‌شوید. زیرا در این قرآن هر آنچه که مورد نیاز باشد بیان شده است.

پس از آن‌که خداوند گواهی خود را بیان کرد که بزرگ‌ترین گواهی بر توحید است، فرمود: ای پیامبر! به مخالفان رسالت خدا، و تکذیب کنندگان پیامبران بگو: ﴿أَيُّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ﴾ آیا شما گواهی می‌دهید که معبودانی دیگر در کنار پروردگار جهانیان وجود دارند؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. یعنی اگر گواهی دادند، تو با آنها گواهی مده. پس راست‌ترین و برترین گواهی را که گواهی پروردگار جهانیان بر توحید خداوند است و با دلایل قاطع و حجت‌های روشن تایید شده است، با گواهی مشرکان مقایسه کن، آن‌هایی که عقل و دین و آرا و اخلاقشان فاسد شده و عقلا و اندیشمندان را به ریشخند و تمسخر گرفته‌اند. بدون شک گواهی آنان با سرشت و فطرتشان مخالف بوده، و گفته‌هایشان در خصوص این‌که همراه با خدا معبودان دیگری وجود دارد متضاد و دارای تناقض است، و کوچک‌ترین دلیلی بر

گرفته خود ندارند. پس شما اگر خود می‌ورزیدید یکی از این دو گواهی را برای خود انتخاب کنید.

و ما برای خود آن گواهی را انتخاب می‌کنیم که خداوند برای پیامبرش انتخاب نموده، و ما را به پیروی از آن دستور داده‌است، پس فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾ بگو: بدون شک او معبود یگانه و تنها و یکتا است، و کسی جز او سزاوار بندگی، و پرستش نیست، همانطور که او در آفرینش و تدبیر امور یگانه است. ﴿وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ و من از بت‌ها و همتایان و هر آنچه که شریک او قرار داده شود، بیزارم. بنابر این توحید حقیقی به معنی اثبات الوهیت برای خدا و نفی آن از غیر او می‌باشد.

پس از آن که خداوند متعال گواهی خود و گواهی پیامبرش را بر توحید بیان نمود، و گواهی مشرکان را که ناشی از ناآگاهی و بی‌خردی آنان بود ذکر کرد، بیان داشت که اهل کتاب از قبیل یهودیان و نصارا، ﴿يَعْرِفُونَهُ﴾ درستی و صحت توحید را می‌شناسند، ﴿كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾ همان‌طور که فرزندان‌شان را می‌شناسند. آنان به هیچ صورت شکی در صحت آن ندارند، همان‌طور که در شناخت فرزندان‌شان دچار اشتباه و تردید نمی‌شوند، به ویژه پسران که اغلب با پدران‌شان هستند. و احتمال دارد که ضمیر به پیامبر برگردد. یعنی اهل کتاب در صحت رسالت او دچار اشتباه نمی‌شوند، و شکی در آن ندارند، چون در کتاب‌هایشان به رسالت پیامبر ﷺ مژده داده شده، و صفتهایی که نزد آنها است بر او منطبق بوده، و برکسی دیگر جز او انطباق پیدا نمی‌کند. و هر دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند. ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ﴾ کسانی که خویشان را ضایع و تباه کردند. و آنچه را که برای آنان آفریده شده بودند از قبیل ایمان و توحید ضایع کردند، و خود را از فضل پادشاه بزرگوار محروم گرداندند، ﴿فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ آنان ایمان نمی‌آورند. و چون ایمان نمی‌آورند زیان و خسران فراوانی دامنگیرشان خواهد شد.

آیه‌ی ۲۱:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ [الأنعام: ۲۱]. «و چه کسی ستمگرتر است از کسی که بر خدا دروغ ببندد، یا آیات او را تکذیب کند؟ همانا ستمگران رستگار نمی‌شوند.»

هیچ ستم و عنادی بزرگ‌تر از ستم کسی نیست که یکی از این دو صفت را داشته باشد، پس اگر هر دو صفت در فردی موجود باشد چگونه خواهد شد؟! کسی که هم به خدا دروغ نسبت دهد، و هم آیات و دلایل او را که پیامبران آورده‌اند تکذیب کند! چنین فردی ستمگرترین مردم است، و ستم‌گر هرگز رستگار نمی‌شود. این آیه شامل حال تمام کسانی می‌شود که به خدا دروغ نسبت داده و ادعا می‌کنند خداوند شریک و یآوری شایسته پرستش دارد. یا برای خدا همسر و فرزندی قرار می‌دهند. و هرکس حقی را که پیامبران یا جانشینان آنان آورده‌اند، تکذیب نماید مشمول حکم این آیه است.

آیه ۲۲-۲۴:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ [الأنعام: ۲۲]. «و روزی همهٔ آنان را گرد می‌آوریم، پس به مشرکان می‌گوییم: کجا هستند انبازانی که ادعا می‌کردید؟».

﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۲۳]. «سپس وقتی که با این سؤال مورد امتحان قرار می‌گیرند پاسخشان جز این نیست که می‌گویند: سوگند به خداوندی که پروردگار ماست ما مشرک نبوده‌ایم».

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ [الأنعام: ۲۴]. «بنگر که چگونه با خود نیز دروغ می‌گویند، و شرکا و انبازانی که به هم می‌بافتند از آنان گم شدند». خداوند متعال از سرانجام مشرکین در روز قیامت خبر می‌دهد و این‌که آنها مواخذه و محاکمه شده و سرزنش می‌شوند. پس به آنها گفته می‌شود: ﴿أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ کجایند انبازهایی که ادعا می‌کردید شریک خداوند هستند؟ یعنی خداوند هیچ شریکی نداشته، و آنها فقط ادعا می‌کردند شریکی دارد، و به او دروغ نسبت می‌دادند.

﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ﴾ وقتی که با این سوال مورد آزمایش و امتحان قرار می‌گیرند، پاسخ آنها جز انکار شرکشان، چیز دیگری نیست، و سوگند می‌خورند که مشرک نبوده‌اند. ﴿أَنْظُرْ﴾ با تعجب به آنها و حالت‌شان بنگر، ﴿كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾ که چگونه با خود دروغ می‌گویند، دروغی که آنها را دچار زیان کرد و به آنان

نهایت ضرر را رسانید، ﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُفْتَرُونَ﴾ و شرکایی که ادعا می کردند شریک خدا هستند از آنان گم شد. و خداوند از این ادعا و یاوه گویی ها پاک است.  
آیه ی ۲۵:

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ [الأنعام: ۲۵]. «و برخی از آنان به تو گوش فرا می دهند ولی بر دل هایشان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند، و در گوش هایشان سنگینی قرار داده ایم، و اگر هر آیه و دلیلی را ببینند به آن ایمان نمی آورند. تا آنجا که وقتی پیش تو می آیند با تو به مجادله می پردازند، کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: این جز افسانه های نخستین چیزی نیست.»

برخی از این مشرکان در بعضی اوقات و بنا به دلایلی به سخنان شما گوش فرا می دهند، اما نه بدان جهت که از شما پیروی کنند، بنابراین، از این کار بهره ای نمی برند، چون اراده خیر ندارند. ﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾ و بر دل هایشان پوشش و پرده هایی قرار داده ایم تا سخن خدا را نفهمند، پس کلام خود را از امثال اینان مصون و در امان داشت. ﴿وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ و در گوش هایشان سنگینی قرار داده ایم، پس آنچه را که به آنان فایده برساند، نمی شنوند. ﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا﴾ و اگر هر آیه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند، و این بیان گر نهایت ستم و کینه توزی آنان است. چرا که دلایل روشنی را که بر حق دلالت می نماید نمی پذیرند، بلکه در امر باطل مجادله می کنند، تا حق را با آن درهم بشکنند. بنابر این فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ تا آنجا وقتی که پیش تو می آیند با تو به مجادله می پردازند کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: این جز افسانه ها نخستین نیست. یعنی کپی کتاب های نوشته شده گذشتگان بوده، و از جانب خدا و پیامبرانش نیست. و این ناشی از کفرشان بود، و گر نه چگونه این کتاب که حاوی اخبار گذشتگان و آیندگان و حقایقی است که پیامبران آورده اند و شامل حق و عدالت و دادگری کامل است افسانه پیشینیان است؟!.

آیه ۲۶:

﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْهَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾

[الأنعام: ۲۶]. «و آنان (مردم) را از آن باز می‌دارند و خودشان نیز از آن دوری می‌گزینند، و هلاک نمی‌کنند مگر خودشان را و (لی) نمی‌فهمند».

مشرکان که برای خدا شریک قرار داده و پیامبران‌شان را تکذیب می‌کنند، هم خودشان گمراهند و هم دیگران را گمراه کرده و از پیروی کردن از حق باز می‌دارند. مردم را از آن برحذر می‌دارند و خودشان نیز از آن دوری می‌گزینند. و آنها با این کارشان نه به خدا زبانی می‌رسانند، و نه بندگان مومن خدا.

آیه ۲۷-۲۹:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا

وَنَكُورَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنعام: ۲۷]. «وای کاش (منکران ار) بدان هنگام که در کنار جهنم نگاه داشته می‌شوند، مشاهده می‌کردی. پس می‌گویند: ای کاش به دنیا برگردانده می‌شدیم و آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم».

﴿بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ

لَكٰذِبُونَ﴾ [الأنعام: ۲۸]. «و هر آنچه آنان از پیش پنهان می‌کردند بر ایشان آشکار می‌شود، و اگر به دنیا برگردانده شوند باز سراغ چیزی می‌روند که از آن نهی شده‌اند، و آنان دروغ‌گویانند».

﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾

﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ [الأنعام: ۲۹]. «و

می‌گویند: زندگی ما فقط همین زندگی دنیا است، و ما برانگیخته و زنده نمی‌شویم».

خداوند متعال از حالت مشرکین و حاضر کردن آنها در کنار جهنم خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ النَّارِ﴾ و اگر آنها را در کنار جهنم مشاهده کنی، آنگاه که نگاه داشته شده‌اند تا توبیخ و سرزنش شوند، مساله‌ای هولناک و حالتی وحشتناک را خواهی دید. و آنها را می‌بینی که به کفر و فسق خود اعتراف کرده و آرزو می‌کنند که ای کاش به دنیا برگردانده شوند! ﴿فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُورَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ پس



می‌گویند: کاش به دنیا برگردانده می‌شدیم، و آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم، و از مومنان می‌شدیم. و هر آنچه آنان از پیش پنهان می‌کردند برای‌شان آشکار می‌شود، زیرا آنها در دنیا می‌دانستند دروغگو هستند اما این مطالب را در وجود خود پنهان می‌کردند. و در بسیاری اوقات مکنونات دل‌شان آشکار می‌گردید اما اهداف فاسدی که داشتند آنان را باز می‌داشت و دل‌هایشان را از خیر منصرف می‌کرد. و آنها در آرزویی که می‌کنند دروغ می‌گویند.

و هدف آنان از این خیال پردازی و آرزوی پوچ این است که عذاب را از خویش دور نمایند. ﴿وَقَالُوا﴾ و منکرین رستاخیز گفتند: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾ زندگی ما فقط همین زندگی دنیا است. یعنی حقیقت و هدف از پدید آمدن ما جز زندگی دنیا چیزی دیگر نیست. ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ و ما برانگیخته نشده و زنده نمی‌گردیم.

## آیه ۳۰:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [الأنعام: ۳۰]. «و اگر بینی آنگاه که نزد پروردگارشان نگاه داشته می‌شوند، می‌فرماید: آیا این حق نیست؟ می‌گویند: بله، به پروردگاران سوگند حق است، پس می‌فرماید: بچشید عذاب را به سبب آنچه کفر می‌ورزیدید».

﴿وَلَوْ تَرَىٰ﴾ و اگر کافران را ببینی، ﴿إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ آن‌گاه که در پیشگاه پروردگارشان نگاه داشته می‌شوند، وحشت بزرگی را خواهی دید. ﴿قَالَ﴾ خداوند در حالی که آنان را سرزنش و توبیخ می‌کند، می‌فرماید: ﴿أَلَيْسَ هَذَا﴾ آیا عذابی که می‌بینید، ﴿بِالْحَقِّ﴾ حق و حقیقت نیست؟ ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا﴾ می‌گویند: بله! سوگند به پروردگاران که حق است. پس آنان در جایی اقرار و اعتراف می‌کنند که به آنان سودی نمی‌بخشد.

## آیه ۳۱:

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْسِرْتُنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا

يَزِرُونَ ﴿٣١﴾ [الأنعام: ۳۱]. «بی‌گمان کسانی که ملاقاتِ با خدا را دروغ پنداشتند، زیان دیدند، تا آنگاه که قیامت ناگهان بر آنان در رسد، می‌گویند: افسوس بر ما بر آنچه که در آن کوتاهی کردیم، و آنها (بار) گناهشان را به دوش می‌کشند. هان چه بد است که بر دوش می‌کشند!».

کسی که لقای خدا را دروغ انگارد، از تمام خیر و خوبی‌ها محروم می‌گردد. پس این تکذیب باعث می‌شود تا بر ارتکاب محرمات، و آنچه که انسان را هلاک می‌کند جرات کند. ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ أَلْسَاعُهُمْ بِعَتَّةٍ﴾ تا این که قیامت، آنان را فرا می‌گیرد در حالی که آنها زشت‌ترین حالت را دارند، پس بی‌نهایت اظهار ندامت و پشیمانی می‌کنند. ﴿قَالُوا يَحْسَرَتْنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا﴾ و می‌گویند: افسوس و دریغا که در دنیا کوتاهی کردیم. اما وقتِ این حسرت و تاسف گذشته است. ﴿وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ﴾ و آنان گناهانشان را بر دوش خود می‌کشند. هان چه بد است آنچه بر دوش می‌کشند! زیرا بار گناهانشان بر دوش آنها سنگینی می‌کند، و نمی‌توانند از زیر بار آن شانه خالی کنند تا نجات یابند. بنابر این برای همیشه در جهنم باقی می‌مانند، و مستحق آنند که همیشه در خشم پروردگار بسر ببرند.

### آیه ۳۲:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [الأنعام: ۳۲]. «و زندگی دنیا سرگرمی و بازیچه‌ای بیش نیست و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است. آیا نمی‌فهمید؟!».

این حقیقتِ دنیا و آخرت است، دنیا عبارت است از سرای لعب و لهو جسمی و قلبی، قلب‌ها شیفته آن می‌شوند و نفس آدمی به آن می‌گراید و به آن مشغول می‌شود، و آن چنان که کودک به پستان مادر علاقمند است، انسان نیز به ه مان اندازه در دنیا و زخارف آن می‌گراید.

اما آخرت ﴿خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ از حیث ذات و صفات و بقا و دوام برای پرهیزگاران بهتر است، و در آنجا هر آنچه که نفس بدان میل کند و چشم‌ها از آن لذت ببرند اعم از نعمت‌های قلبی و روحی و سرور و شادی فراوان وجود دارد. اما این نعمت‌ها برای هرکسی نیست، بلکه فقط برای پرهیزگاران است، کسانی که دستورات خدا را انجام می‌دهند، و

آنچه را از آن نهی کرده است ترک می‌نمایند. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا عقل ندارید که با آن درک بکنید که باید کدام دنیا را انتخاب کرد و ترجیح داد؟!.

آیه ۳۵-۳۳:

﴿قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ [الأنعام: ۳۳]. «همانا می‌دانیم چیزی که آنان می‌گویند ترا اندوهگین می‌کند، آنها ترا تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمگران آیات خدا را انکار می‌نمایند».

﴿وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَأُودُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرًا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن تَبَائِبِ الْمُرْسَلِينَ﴾ [الأنعام: ۳۴]. «به درستی که پیامبرانی پیش از تو تکذیب شده‌اند، و در برابر تکذیب‌ها شکیبایی ورزیدند، و اذیت و آزار شدند، تا این‌که یاری و کمک ما پیش آنان آمد، و هیچ چیزی نمی‌تواند سخنان خدا را دگرگون کند. و بدون شک سرگذشت و اخبار پیامبران به تو سر رسیده است».

﴿وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأنعام: ۳۵]. «و اگر رویگردانی آنان برای تو سخت و دشوار است، پس اگر می‌توانی سوراخی در زمین بزنی یا نردبانی به سوی آسمان بگذاری و برای‌شان دلیلی بیاوری (این کار را بکن)، ولی اگر خدا بخواهد همه آنان را بر هدایت گرد می‌آورد، پس از جاهلان مباش».

ما می‌دانیم آنچه که تکذیب‌کنندگان در مورد تو می‌گویند شما را ناراحت و غمگین می‌سازد. اما شما را به شکیبایی دستور می‌دهیم تا به مقام‌های عالی و بلند و حالات گرانبها دست یابی، پس گمان مبر که گفته آنها در مورد تو از روی اشتباه بوده است، ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ﴾ آنان در حقیقت تو را تکذب نمی‌کنند، چون راستگویی شما و نشست و برخاست و همه‌ی حالات شما را می‌دانند، تا جاییکه قبل از بعثت، شما را امین می‌نامیدند.

﴿وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ بلکه ستمگران آیات خدا را انکار می‌کنند. آنان دلایل و آیات خدا را که در دست تو قرار دارد تکذیب می‌کنند. ﴿وَلَقَدْ

كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَاُوذُوا حَتّٰی اَتَتْهُمْ نَصْرُنَا و همانا پیامبرانی پیش از تو تکذیب شدند، ولی بر آنچه تکذیب شدند شکیبایی کردند، و اذیت و آزار چشیدند تا این که یاری ما آنان را دریافت. پس تو هم صبر کن، همانطور که آنان صبر کردند، تا پیروز و موفق شدی، همانطور که آنان موفق و پیروز شدند. ﴿وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِیِّیْ الْمُرْسَلِیْنَ﴾ و مسلماً از اخبار و سرگذشت پیامبران چیزی به تو رسیده است که خاطرات را آرامش دهد و دلت را اطمینان بخشد.

﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَیْكَ إِعْرَاضُهُمْ﴾ و اگر به خاطر اصراری که بر ایمان آوردن آنان داری، روی گردانی آنان از قرآن بر تو دشوار می آید، پس کوشش خود را مبدول بدار، ولی هرگز نمی توانی کسی را هدایت کنی که خداوند هدایت شدن او را نخواستہ است. ﴿فَإِنْ أَسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِیْ نَفَقًا فِی الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِی السَّمَآءِ فَتَأْتِیْهِمْ بَآیَةٌ﴾ بنابر این اگر می توانی تونلی در زمین ایجاد کن، یا نردبانی به سوی آسمان بگذار و برای شان دلیل بیاور. یعنی اگر می توانی چنین کن، اما این کار نیز برای شان فایده ای نخواهد داشت. و خداوند در اینجا آرزو و امید پیامبر ﷺ را مبنی بر هدایت امثال این مخالفان و معاندان قطع می نماید ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلٰی الْهُدٰی﴾ و اگر خداوند می خواست قطعا آنها را بر هدایت گرد می آورد، اما حکمت خداوند متعال مقتضی است که آنان بر گمراهی باقی بمانند. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِیْنَ﴾ پس، زنهار از نادانان مباش! کسانی که حقایق امور را می دانند و آن را وارونه نشان می دهند.

آیه ی ۳۶-۳۷:

﴿إِنَّمَا یَسْتَجِیْبُ الَّذِیْنَ یَسْمَعُونَ وَالْمَوْتِیَّ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ﴾ [الأنعام: ۳۶]. «تنها کسانی (دعوت تو را) اجابت می کنند که می شنوند، و مردگان را خداوند برمی انگیزد، سپس به سوی او باز گردانده می شوند».

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَیْهِ ءَایَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۗ قُلْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ فَادِرٌ عَلٰی أَنْ یُنزِلَ ءَایَةً وَلَکِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۳۷]. «و می گویند: چه می شد اگر معجزه ای بر او نازل می شد؟ بگو: خداوند تواناست که معجزه ای نازل کند، اما بیشتر آنان نمی دانند».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ﴾ دعوت تو را کسی می‌پذیرد، و رسالت تو را کسانی لبیک می‌گویند، و از امر و نهی تو فرمان می‌برند که آنچه را به آنان سود می‌دهد با دل‌هایشان بشنوند، و آنان، خردمندان و صاحبان شنوایی‌اند. و منظور از شنیدن در اینجا شنیدن و پذیرش قلبی است، و گرنه نیکوکار و بدکار در گوش کردن صرف برابرند. پس همه مکلفین با شنیدن آیات خدا بر آنان اتمام حجت شده، و برای آنان عذری در عدم پذیرش باقی نمانده است. ﴿وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ و مردگان را خدا بر می‌انگیزد سپس به سوی او بازگردانده می‌شوند. احتمال دارد که معنی ﴿وَالْمَوْتَىٰ﴾ نقطه مقابل معنای مذکور ﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ﴾ باشد. یعنی کسانی دعوت تو را می‌پذیرند که دل‌هایشان زنده است، و اما کسانی که دل‌هایشان مرده است و سعادت خود را نمی‌دانند، و آنچه را که سبب نجات‌شان است احساس نمی‌کنند، دعوت تو را نمی‌پذیرند و از تو فرمان نمی‌برند.

و میعادگاه آنان روز قیامت است که خداوند آنان را زنده می‌کند و سپس به سوی او باز می‌گردند. و احتمال دارد که ظاهراً آیه مدنظر باشد و خداوند می‌خواهد بر مساله معاد تاکید نماید که او مردگان را در روز قیامت بر خواهد انگيخت و آنان را از آنچه که می‌کرده‌اند آگاه می‌سازد. و این متضمن تشویق برای اجابت فراخوانی خدا و پیامبر، و ترساندن از عدم اجابت خدا و پیامبر است. ﴿وَقَالُوا﴾ و تکذیب کنندگان از روی سرسختی و کینه توزی گفتند: ﴿لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ﴾ چرا دلیل و معجزه‌ای از دلایلی که آنها با عقل‌های فاسد و نظرهای باطل خود درخواست می‌کردند بر او نازل نمی‌گردد؟ هم چنان که گفتند: ﴿وَقَالُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴿٩٠﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿٩١﴾ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتِ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِلِلِّهِ وَالْمَلَكِ قَبِيلًا ﴿٩٢﴾﴾ [الإسراء: ۹۰-۹۲]. «و گفتند: تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی، هرگز به شما ایمان نمی‌آوریم. یا باید برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی، یا چنان که ادعا می‌کنی، آسمان را پاره پاره بر ما فرود اندازی، یا خدا و فرشتگان را در برابر ما حاضر آوری...». ﴿قُلْ﴾ در پاسخ آنان بگو:

﴿إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً﴾ خداوند توانا است که هر دلیلی را نازل نماید. پس بدون شک او بر انجام این کارها توانا است. چگونه می‌توان در قدرت او شک کرد در صورتی که همه هستی تسلیم قدرت او بوده، و در برابر فرمانروایی و پادشاهی او رام شده است؟ ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ اما بیشترشان نمی‌دانند. پس آنان به سبب نادانیشان دلایلی را می‌خواهند که برای آنان بد است، زیرا اگر آن دلایل پیش آنها بیاید و به آن ایمان نیاورند بدون درنگ عذاب خدا آنها را درخواهد گرفت، و این سنت خدا است، و سنت خدا هرگز دگرگون نمی‌شود. با این وجود اگر منظورشان آیه‌هایی باشد که حق را برای آنان بیان دارد، و راه را برای‌شان روشن سازد، محمد ﷺ هر آیه قاطع و حجت روشنی را که مبین حق و حقیقت است برای آنان آورده است، طوری که آدمی می‌تواند بر هر مسئله‌ای از مسائل دین چندین دلیل عقلی و نقلی بیاورد، به صورتی که کوچک‌ترین شک و تردیدی در دل باقی نماند. پس با برکت است خداوندی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده، و او را با دلایل روشن یاری کرده است، تا هرکس که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک گردد، و هرکس که زنده می‌ماند از روی دلیل زنده باشد. و خداوند شنوا و دانا است.

آیه ۳۸:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ءِ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ [الأنعام: ۳۸]. «و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بالش پرواز کند مگر این که گروهایی مانند شما هستند. هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم، سپس به‌سوی پروردگارشان حشر می‌شوند.»

همه حیوانات زمین و آسمان از قبیل چهارپایان و حیوانات وحشی و پرندگان، گروههایی مانند شما هستند، و هریک را آفریده‌ایم، همانطور که شما را آفریده‌ایم، و به آنان روزی می‌دهیم همانطور که به شما روزی می‌دهیم، و مشیت و قدرت ما بر آنان جاری است، همانطور که مشیت و قدرت ما در شما نافذ و جاری است.

﴿مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و هیچ چیزی را در «لوح محفوظ» فراموش نکرده، و از آن غافل نمانده‌ایم، بلکه هرچیز کوچک و بزرگی را آن‌گونه که هست در «لوح محفوظ» ثبت و ضبط کرده‌ایم. پس همه حوادث طبق تقدیر خدا به وقوع

می‌پیوندند. و از این آیه استنباط می‌شود که کتاب اول لوح محفوظ همه کاینات و هستی را در بر گرفته، و این یکی از مراحل قضا و تقدیر الهی است، زیرا قضا و تقدیر چهار مرحله دارد، علم و آگاهی فراگیر خدا به همه اشیاء، کتاب خداوند که همه موجودات را در بر گرفته است، خواست و قدرت فراگیر خداوند که در هر چیزی نافذ و جاری است، و آفرینش همه آفریدگان و مخلوقات حتی کارهای بندگان از سوی خدا. و احتمال دارد که منظور از کتاب، قرآن باشد و در این صورت این آیه را همانند آیه ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ [النحل: ۸۹]. معنی می‌کنیم. یعنی: «کتاب را بر تو نازل نمودیم که هر چیزی را بیان می‌دارد». ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ سپس همه گروه‌ها و امت‌ها جمع گردانده شده و در روز قیامت در نزد خدا و در آن جایگاه بزرگ و وحشتناک گرد آورده می‌شوند. پس خداوند آنان را طبق عدالت و احسان خویش سزا و جزا داده و اهل آسمان و زمین او را به خاطر حکمش ستایش می‌کنند.

### آیه‌ی ۳۹:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومٌ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَن يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَن يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [الأنعام: ۳۹]. «و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند در تاریکی‌ها کر و لالند. هر کس را که خدا بخواهد گمراه می‌سازد، و هر کس را که بخواهد بر راه راست قرار می‌دهد».

این بیان حالت کسانی است که آیات خدا و پیامبرانش را تکذیب می‌کنند، و دروازه هدایت را به روی خود می‌بندند. و آنان ﴿صُومٌ﴾ نسبت به شنیدن حق کر هستند، ﴿وَبُكْمٌ﴾ و نسبت به اظهار حق لالند، پس آنان جز یاوه و باطل را به زبان نمی‌آورند ﴿فِي الظُّلُمَاتِ﴾ و در تاریکی‌های جهالت و کفر و ستم و مخالفت و گناهان غوطه‌ورند. و این بدان معنی است که خداوند آنها را گمراه کرده است، زیرا ﴿وَمَن يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ هر کس را که خداوند بخواهد هدایت می‌کند و بر راه راست قرار می‌دهد، چون تنها خداوند بر حسب فضل و حکمتش هدایت می‌نماید و گمراه می‌سازد.

آیه ۴۱-۴۰:

﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الأنعام: ۴۰]. «بگو: مرا خبر دهید اگر عذاب خدا یا قیامت شما را در یابد آیا غیر از خدا را می‌خوانید، اگر شما راستگو هستید؟».

﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۴۱]. «بلکه تنها او را می‌خوانید، و اگر او بخواهد رنج و بلا را دور می‌سازد، و آنچه را که با خدا شریک می‌گیرید فراموش می‌کنید».

خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: ﴿قُلْ﴾ به کسانی که برای خدا شریک قرار داده و کس دیگری را با او برابر می‌دانند، بگو: ﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ به من بگویید: اگر عذاب خدا یا قیامت شما را در یابد آیا غیر از خدا را به فریاد می‌خوانید اگر شما راستگویید؟ یعنی زمانی که این دشواری و سختی‌ها و مصایب شما را دریابد که هرکس شدیداً در صدد آن است آن را از خود دور کند، پس آیا معبودان و بت‌هایتان را برای دور ساختن آن فرا می‌خوانید؟ یا این که پروردگارتان، آن پادشاه حق و آشکار را به یاری می‌طلبید؟!.

﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ﴾ بلکه تنها او را می‌خوانید، و اگر بخواهد هرچیزی را دور می‌سازد که وی را برای دور ساختنش به فریاد می‌طلبید، و آنچه را که شریک خدا قرار می‌دادید فراموش می‌کنید.

پس رابطه شما با انبازهایتان در سختی‌ها این‌گونه است، و آنها را فراموش می‌کنید، زیرا می‌دانید که آنها نمی‌توانند زیان و فایده‌ای برسانند، و مالک مرگ و زندگی و گردآوردن نیستند. اما خدا را می‌خوانید، چون می‌دانید او ضارّ و نافع است، و او دعای هر درمانده‌ای را اجابت می‌کند، پس چرا در هنگام خوشی و راحتی به خدا شریک ورزیده و برای او شریکانی قرار می‌دهید؟ آیا شما هیچ سند عقلی یا نقلی مبنی بر صحت این کار دارید، یا بر خدا دروغ می‌بندید؟.

آیه ۴۵-۴۲:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ [الأنعام: ۴۲]. «و به سوی ملت‌های پیش از تو (پیامبرانی را) فرستاده‌ایم و



آنان را با سختی‌ها و زیان‌ها گرفتار کرده‌ایم تا شاید تضرع و فروتنی کنند».

﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۴۳]. «پس چرا وقتی که به عذاب ما گرفتار شدند فروتنی و تضرع نکردند؟ اما دل‌هایشان سخت شده و شیطان آنچه را که می‌کردند برای آنان آراسته است».

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ [الأنعام: ۴۴]. «پس چون آنچه را که به آن پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه بدی‌شان داده شده بود شاد و خوشحال شدند، ما ناگهان ایشان را گرفتیم و آنان یکباره ناامید شدند».

﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۴۵]. «پس نسل کسانی که ستم کردند ریشه کن شد. و ستایش خداوندی را سزد که پروردگار جهانیان است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ و به سوی امت‌های قبل از تو، پیامبرانی را فرستادیم، پس آنان پیامبران ما را تکذیر کردند و آیات ما را انکار نمودند، ﴿فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾ و آنان را به فقر و بیماری و آفت و مصیبت گرفتار نمودیم، و این ناشی از رحمت ما نسبت به آنان بود. ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ تا شاید به درگاه ما فروتنی و زاری کنند، و به هنگام سختی‌ها به ما پناه آورند. ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ اما چرا وقتی که عذاب ما گرفتار شدند زاری و فروتنی نکردند، و دل‌هایشان سخت شد؟ یعنی دل‌هایشان تبدیل به سنگ شد، و برای پذیرش حق نرم نگردید. ﴿وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و شیطان آنچه را که می‌کردند برای آنان آراسته، پس گمان بردند که آنچه که آنان بر آن هستند دین حقیقی است. پس در برهه‌ای از زمان از باطل بهره‌مند شدند و شیطان عقلمایشان را به بازی گرفت. ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ پس وقتی آنچه را که به آن پند داده شده بودند

فراموش کردند، درهای هر چیزی را به روی آنان گشودیم. یعنی دروازه نعمتهای دنیا و لذت‌های آن و آنچه را که سبب غفلت می‌شود به روی آنان گشودیم.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ تا این که بدانچه دستور شده بودند شاد و خوشحال شدند، و ما ناگهان آنان را گرفتیم، پس ناگهان ناامید و سرگشته شدند. یعنی از هر چیزی مایوس شدند، و این سخت‌ترین نوع عذاب است که ناگهان، و در حالی که در آرامش هستند گرفته شوند، تا مجازات‌شان سخت‌تر و مصیبت‌شان بزرگ‌تر گردد.

﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ و بوسیله عذاب، قوم ستم‌گر ریشه کن شدند، و هیچ سبب و علتی را برای رهایی خود نیافتند. ﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است که قضا و تقدیرش بر هلاکت تکذیب‌کنندگان جاری شد، زیرا با این کار آیات و دلایل او، و اکرام و بزرگداشت دوستانش، و اهانت او به دشمنانش، و راست بودن آنچه که پیامبرانش آورده‌اند روشن می‌گردد.

آیه ۴۶-۴۷:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنِ إِلَهُ غَيْرَ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظِرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْأَلَايِتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ﴾ [الأنعام: ۴۶]. «بگو: به من بگوید اگر خدا گوش و چشم‌هایتان را بگیرد، و بر دل‌هایتان مهر بزند، آیا معبودی غیر از الله هست که آن را برای شما بازآورد؟ بنگر که چگونه به شیوه‌های مختلف دلایل را بیان می‌داریم سپس آنان روی می‌گردانند».

﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ﴾ [الأنعام: ۴۷]. «بگو: به من بگوید: اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکار شما را فراگیرد، آیا جز گروه ستمکار کسی هلاک می‌شود؟!».

خداوند متعال خبر می‌دهد که همانطور که در آفریدن و تدبیر امور یگانه است، در وحدانیت و مبعود بودن نیز یگانه است. پس فرمود: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ﴾ بگو: به من بگوید: اگر خداوند گوش و چشم‌هایتان را بگیرد، و بر دل‌هایتان مهر بزند، و بدون گوش و چشم و عقل بمانید،

﴿مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ﴾ آیا معبودی جز الله هست که آن را به شما باز پس دهد؟ پس وقتی غیر از خدا کسی آن را به شما بر نمی‌گرداند چرا همراه با وی کسی را پرستش می‌کنید که بر هیچ چیزی توانایی ندارد، مگر این که خدا آن را بخواهد؟ و این از دلایل توحید و بطلان شرک است، بنابر این فرمود: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْأَيَاتِ﴾ بنگر که چگونه آیات را به شیوه‌های گوناگون بیان می‌کنیم و آن را به صورت‌های مختلف می‌آوریم، تا حق روشن شود، و راه مجرمان روشن گردد. ﴿ثُمَّ هُمْ﴾ سپس آنان با وجود این بیان کامل، ﴿يَصْدِفُونَ﴾ از آیات و دلایل خدا روی می‌گردانند و به آن پشت می‌کنند. ﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ﴾ بگو: مرا خبر دهید که، ﴿إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً﴾ اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا شما را فرا گیرد. یعنی ناگهان عذاب خدا بیاید، یا زمانی آن فرا رسد که قبلاً مقدماتی به چشم بخورد که بیان‌گر آن باشد عذاب خدا در راه است. ﴿هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ﴾ آیا جز قوم ستمکار کسی هلاک می‌شود؟ زیرا آنان به سبب ستم و مخالفت‌شان مسببان اصلی عذاب بر خودشان شدند، پس پرهیزید از این که بر ستم و ظلم ماندگار شوید، زیرا ستم، هلاکت همیشگی و شقاوت و بدبختی جاودانگی است.

## آیه ۴۹-۴۸:

﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۖ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [الأنعام: ۴۸]. «و پیامبران را نمی‌فرستیم مگر برای این که مژده دهند و ترساننده باشند، پس هر کس ایمان آورد و به اصلاح پرداخت بر آنان ترسی نیست و آنان اندوهگین نمی‌شوند».

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [الأنعام: ۴۹]. «و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به سبب فسقی که داشتند، عذاب ما آنان را فرا می‌گیرد».

خداوند چکیده آنچه را که پیامبران را بدان مبعوث کرده است بیان می‌دارد، و آن مژده رساندن و بیم دادن است. و این «بشارت» و «انذار» مستلزم بیان مبشر پیامبران و مبشر که عدم خوف و حزن یا بهشت می‌باشد. هم چنان که مستلزم بیان اعمالی است که هرگاه بنده آن را انجام دهد مژده به او می‌رسد. و نیز مستلزم بیان «منذر»

پیامبران و نیز «مَنذَر به» که خوف و حزن یا جهنم می‌باشد. و هم مستلزم ذکر اعمالی است که هرکس آن را انجام دهد بیم و خطر او را فرا خواهد گرفت.

اما مردم برحسب پذیرش دعوت پیامبران و عدم پذیرش آن به دو نوع تقسیم می‌شوند: ﴿فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ﴾ هرکس به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران روز قیامت ایمان بیاورد و ایمان و اعمال و نیت خود را اصلاح نماید، ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ پس آنان از آنچه که با آن روبرو خواهند شد ترسی ندارند. ﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و بر آنچه که در گذشته از دست داده‌اند اندوهگین نمی‌شوند. ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ﴾ و کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند، عذاب به آنان می‌رسد و آن را می‌چشند، ﴿يَمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ به سبب فسقی که می‌کردند. آیه ی ۵۰:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ [الأنعام: ۵۰]. «بگو: به شما نمی‌گویم که خزانه‌های خدا پیش من است، و به شما نمی‌گویم که من فرشته هستم. پیروی نمی‌کنم جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود. بگو: آیا کور و بینا برابرند؟ آیا نمی‌اندیشید؟».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: به کسانی که پیشنهاد می‌کنند تا دلایل و معجزات را بیاوری یا به شما می‌گویند: ما را دعوت می‌کنی تا همراه با خدا تو را نیز پرستش کنیم، بگو: ﴿لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ﴾ به شما نمی‌گویم که کلیدهای روزی و رحمت خدا در دست من است. ﴿وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ و غیب نمی‌دانم، چرا که این‌ها نزد خدا هستند. پس او ذاتی است که: ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [فاطر: ۲]. «هر دروازه رحمتی را که برای مردم بگشاید کسی نمی‌تواند آن را ببندد و آنچه را که مسدود سازد کسی نمی‌تواند آن را بگشاید». و تنها او به آشکار و پنهان آگاه است. ﴿عَلِيمٌ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ﴿[الجن: ۲۶-۲۷]. پس هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیامبری که خدا بر گزیند و از وی

راضی باشد. ﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ﴾ و به شما نمی گویم که من فرشته‌ای قوی و نیرومند هستم و در هر چیزی تصرف می کنم، پس من بالاتر از مقامی که خداوند مرا در آن قرار داده است ادعا نمی کنم. ﴿إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ این است که هدف و مقصد من. بنابر این پیروی نمی کنم جز از چیزی که به سوی من وحی شده است، بنابر این خودم به آن عمل می کنم و همه مردم را به پیروی از آن فرا می خوانم. پس وقتی مقام و جایگاه من شناخته شد چرا چیزی از من می خواهند که من آن را ادعا نمی کنم؟ و آیا انسان جز آنچه دارد و در توانایی او است بر چیزی دیگر ملزم می گردد؟ من شما را به سوی چیزی فرا می خوانم که بر من وحی می شود، پس چرا شما مرا در تنگنا قرار می دهید تا برای خود غیر از جایگاه و مقامی که دارم ادعا کنم؟ و آیا این جز ستم و مخالفت و سرکشی از جانب شما چیز دیگری است؟ به منظور بیان تفاوت کسی که دعوت خدا را پذیرفته و تسلیم وحی شده است، با کسی که چنین نیست، بگو: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ آیا کور و بینا برابرند؟ آیا فکر نمی کنید؟ باشد که هر چیزی را در جایگاه آن قرار دهید، و چیزی را انتخاب کنید که رجحان و اولویت دارد.

آیه ۵۵-۵۱:

﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۵۱]. «و به وسیله این (قرآن) بیم بده کسانی را که می ترسند از این که به سوی پروردگارشان گرد آورده شوند، که جز او یاور و شفاعت کننده‌ای ندارند، باشد که پرهیزگاری نمایند».

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۵۲]. «و کسانی را طرد مکن که سحرگاهان و شامگاهان پروردگارشان را به فریاد می خوانند، در حالی که رضایت و خشنودی او را می طلبند، از حساب ایشان چیزی بر عهده تو نیست و از حساب تو (نیز) چیزی بر عهده آنان نیست، اگر آنان را طرد کنی از زمره ستمکاران خواهی بود».

﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾ [الأنعام: ۵۳]. «و این چنین برخی را با برخی آزمودیم تا بگویند: آیا این‌ها هستند که خداوند از میان ما بر آنها منت نهاده است؟ آیا خداوند (به حال) سپاسگزاران آگاه‌تر نیست.»

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الأنعام: ۵۴]. «و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند پیش تو آمدند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خویشان واجب نموده است، هرکس از شما ارزوی نادانی کار بدی انجام دهد سپس توبه نماید، و به اصلاح بپردازد، همانا او آمرزنده و مهربان است.»

﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَيْسَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَفْقَهُونَ﴾ [الأنعام: ۵۵]. «و این چنین آیات را توضیح می‌دهیم و تا راه مجرمان روشن شود.»

این قرآن بیم دهنده همه مردم است اما کسانی از آن بهره می‌برند، ﴿الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُجْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ که می‌ترسند در نزد پروردگارشان گرد آورده شوند، پس آنان به منتقل شدن از این دنیا به دنیای آخرت یقین دارند، بنابر این آنچه را که به آنان فایده می‌رساند با خود بر می‌گیرند، و آنچه را که به آنان زیان می‌رساند رها می‌کنند.

﴿لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ﴾ آنان جز خدا، ﴿وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾ هیچ یاور و شفاعت‌کننده‌ای ندارند. کسی را ندارند که یاورشان باشد، و آنچه را که می‌خواهند برای آنان فراهم نماید، و امر ناگوار را از آنان دور کند. و کسی را ندارند که برای آنها شفاعت نماید، چون مردم اختیاری ندارند و کاری از دست‌شان ساخته نیست. ﴿أَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ باشد که با پیروی از دستورات خدا و پرهیز از منهیات او، پرهیزگار شوند، زیرا بیم دادن موجب پرهیزگاری و یکی از اسباب آن است.

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ و اهل عبادت و اخلاص را به خاطر همنشینی با دیگران از خود مران، آن‌هایی که همواره پروردگارشان را از طریق انجام دادن عبادت‌هایی در قالب ذکر و نماز و غیره، و از طریق فراخواندن و حاجت طلبیدن از او در بامدادان و شامگاهان فرا می‌خوانند و با

این عمل خود رضایت و خشنودی او را طلب می‌کنند و این کارها را خالصانه برای او انجام می‌دهند. پس اینان سزاوار رانده شدن و روی گرداندن نیستند، بلکه با آنان دوستی کن، و به خود نزدیک نما، چون ایشان برگزیدگان مردم هستند، گرچه فقیرند، اما در حقیقت ایشان با عزت و بزرگواری هستند هرچند که نزد مردم خوار و فقیر باشند.

﴿مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ از حساب آنان چیزی بر تو نیست، و از حساب تو نیز چیزی بر آنان نیست. هریک حسابش جدا است و کار نیک و بدش برای او است.

﴿فَتَطَرُّهُمْ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ اگر آنان را طرد کنی از ستمکاران خواهی بود. پیامبر ﷺ به شدت این دستور را اطاعت نمود، و از آن فرمان برد، بنابر این هرگاه مومنان فقیر می‌نشستند با آنان می‌نشست، و با آنان به خوبی رفتار می‌نمود، و با آنها نرمی می‌کرد، و اخلاقی با آنها نیکو بود، و آنان را به خود نزدیک می‌کرد، حتی بیشتر همنشینان او ﷺ از این گروه بودند. سبب نزول این آیات این بود که مردمانی از قریش و از افراد خشن و گستاخ عرب به پیامبر ﷺ گفتند: اگر می‌خواهی ما ایمان بیاوریم و از تو پیروی کنیم، فلان و فلان را که فقیر و بینوا هستند طرد کن، زیرا خجالت می‌کشیم اعراب ما را در حالی ببینند که با این فقرا همنشین هستیم. و از آنجا که پیامبر خیلی دوست داشت آنها مسلمان شوند و از او پیروی کنند به قلبش خطور کرد که چنین کند، بنابر این خداوند با این آیات او را مورد سرزنش قرار داد.

این آزمایش خدا برای بندگانش است، که برخی را ثروتمند و برخی را فقیر، و برخی را شرافتمند و برخی را کم ارزش قرار داده است. پس وقتی که خداوند ایمان را به فقیر و کم ارزش ارزانی دارد، این آزمایشی است برای توان‌گر و شرافتمند، بنابر این اگر توان‌گر در پی حق و پیروی کردن از آن باشد، ایمان می‌آورد و تسلیم می‌شود، و مشارکت کسانی که از نظر ثروت و شرافت در سطح پایین‌تری قرار دارند او را از ایمان آوردن و مسلمان شدن باز نمی‌دارد. و اگر صادقانه به دنبال حق نباشد مشارکت افرادی که از نظر ثروت و شرافت در سطح پایین‌تری قرار دارند مانع تبعیت او از حق خواهد شد. پس با تحقیر کسانی که آنان را از خود پایین‌تر می‌دیدند، گفتند:

﴿أَهْوَلَاءٍ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا﴾ آیا از میان ما خدا بر این‌ها منت نهاده است؟ پس این مطلب آنان را از اتباع حق باز داشت، به خاطر این‌که خرد و فهم نداشتند.

پس خداوند در جواب گفتار آنان که متضمن اعتراض بر خداوند به خاطر هدایت آن گروه و عدم هدایت آنان بود، فرمود: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾ آیا خداوند سپاسگزاران را بهتر نمی‌شناسد، کسانی که قدر نعمتهای خدا را دانسته و به آن اعتراف می‌کنند، و به پاس نعمتهایی که از آن برخوردارند کارهای شایسته انجام می‌دهند؟! بنابر این خداوند فضل و کرم خود را به آنان داد، و آنان را که شاکر نیستند محروم کرد، به درستی که خداوند حکیم است و فضل خود را به کسی عطا نمی‌کند که شایسته آن نباشد، همچنین فضل خود را به این معترضان که دارای چنین اوصافی هستند، نمی‌دهد. به خلاف فقرا و دیگرانی که خداوند منت ایمان را بر آنان نهاد، چرا که آنها شکرگزارند. و هنگامی که خداوند پیامبرش را از طرد کردن مومنانِ خدا ترس و پرهیزگار نهی کرد، ایشان را دستور داد که با تحریم و احترام و بزرگداشت با آنان روبرو شود و فرمود: ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ و هرگاه کسانی پیش تو آمدند که به آیات ما ایمان دارند، بگو: سلام بر شما. یعنی هرگاه مومنان پیش تو آمدند به آنان سلام کن و خوش آمد بگو، و آنان را به رحمت خدا و گستردگی بخشش و احسان او که عزم و اراده آنان را فعال می‌نماید، مژده بده، و ایشان را به در پیش گرفتن هر راهی که آنها را به آن هدف می‌رساند تشویق کن. و آنان را از پایداری بر گناهان بترسان، و به توبه کردن از گناهان دستور بده، تا آموزش پروردگار و بخشش او را دریابند. بنابر این فرمود: ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ﴾ پروردگارتان رحمت را بر خویشان واجب نموده است، و هرکس از شما از روی نادانی کار بدی را انجام دهد، سپس توبه نماید و به اصلاح بپردازد. پس باید همراه با ترک گناهان و دست کشیدن و پشیمان شدن از آنها، به اصلاح عمل بپردازد و آنچه را که خدا واجب نموده است ادا نماید، و ظاهر و باطن اعمال فاسد خود را اصلاح کند، پس وقتی همه این امور یافت شدند، ﴿فَأَنَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ همانان او آمرزنده و مهربان است. یعنی به همان اندازه که آنان دستورات او را انجام می‌دهند از آموزش و عفو خود بر آنان نازل می‌کند. ﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾ و این چنین آیات را توضیح می‌دهیم و آن را بیان می‌کنیم، و هدایت را از گمراهی و راه را از بیراهه جدا می‌سازیم تا راه یافتگان راه یابند و حق روشن گردد.



﴿وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ﴾ و تا راه مجرمان که انسان را به ناخشنودی و عذاب خدا می‌رساند مشخص گردد، زیرا وقتی که راه مجرمان روشن شود می‌توان از آن پرهیز نمود. و اگر مشتبه باشد، این هدف بزرگ به دست نخواهد آمد.

آیه‌ی ۵۸-۵۶:

﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَأَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ [الأنعام: ۵۶]. «بگو: همانا من نهی شده‌ام کسانی را که شما به فریاد می‌خوانید بپرستم بگو: از خواست‌ها و امیال‌تان پیروی نمی‌کنم، و اگر پیروی کنم آنگاه گمراه شده‌ام، و من از راه یافتگان نخواهم بود».

﴿قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ أَحْكُمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ [الأنعام: ۵۷]. «بگو: من بر شریعت واضحی از جانب پروردگارم هستم، و شما آن را تکذیب کردید، آنچه شما در آن شتاب می‌ورزید به دست من نیست، فرمان فقط در دست خداست، حق را می‌گوید و او بهترین جداکنندگان است».

﴿قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۵۸]. «بگو: اگر آنچه شما در وقوع آن شتاب می‌ورزید در دست من بود کار من و شما پایان می‌پذیرفت، و خداوند ستمکاران را بهتر می‌شناسد».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ﴾ به مشرکانی که همراه با خدا، معبودان دیگری را می‌خوانند، بگو: ﴿إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ همانا من نهی شده‌ام کسانی را غیر از خدا که به فریاد می‌طلبید، بپرستم، از قبیل همتایان و بتان که مالک سود و زیان و مرگ زندگی نیستند، زیرا این عقیده باطل است، و شما در این زمینه جز پیروی از هوای نفس دلیل و حجتی ندارید، که پیروی از آن بزرگ‌ترین عامل گمراهی است. بنابر این فرمود: ﴿قُلْ لَأَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ بگو: از خواست‌ها و امیال‌تان پیروی نمی‌کنم، و اگر از خواست‌هایتان پیروی کنم آن وقت گمراه شده، و به هیچ صورتی از راه یافتگان نخواهم بود. و اما توحید و اخلاصی که من بر آن هستم،

حق است و از دلایل قاطعی برخوردار می‌باشد، و ﴿إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي﴾ من بر یقین روشن هستم و به صحت آن باور دارم، و بر باطل بودن غیر آن معتقدم. این گواهی قاطع پیامبر است، و شک و تردیدی را نمی‌پذیرد، و او بطور مطلق در میان خلائق عادل‌ترین گواه است. پس مومنان شهادت دادن پیامبر را تصدیق نمودند، و برحسب آنچه که خداوند به آنان ارزانی نموده بود صحت و صدق آن برای‌شان روشن گردید. ﴿وَوَلِيًّا﴾ ولی شما این مشرکان! ﴿كَذَّبْتُمْ﴾ آن را تکذیب کردید، و این شایسته شما نیست، اگر شما به تکذیب خود ادامه دهید پس بدانید که قطعاً عذاب سختی بر شما فرود خواهد آمد، و عذاب نزد خدا است و او کسی است که هر وقت و هرگونه بخواهد عذاب را بر شما نازل می‌کند. و اگر شما در وقوع عذاب شتاب ورزید، چنین چیزی در دست من نیست.

﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ حکم و فرمان جز در دست خدا نیست. پس همان‌طور که حکم شرعی را صادر می‌نماید و امر و نهی می‌کند، برحسب حکمت خویش فرمان و حکم جزایی را نیز صادر می‌کند. پس به طور مطلق نباید بر حکم او اعتراض نمود، و خداوند راه را روشن نموده و حق را برای بندگانش تعریف کرده و برای آنها عذری باقی نگذاشته است، تا هرکس که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک گردد، و هرکس که نجات می‌یابد از روی دلیل نجات یابد. ﴿وَهُوَ خَيْرُ الْفَاضِلِينَ﴾ و او بهترین جدا کنندگان است که در دینا و آخرت میان بندگانش داوری می‌نماید، به گونه‌ای که کسی که علیه او قضاوت شده و حق به او داده نشده است او را به خاطر این داوری ستایش می‌نماید.

﴿قُلْ﴾ به کسانی که از روی نادانی و عناد و ستم برای وقوع عذاب شتاب می‌ورزند، بگو: ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِي الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ اگر آنچه که شما بر وقوع آن شتاب می‌ورزید در دست من بود، کار من و شما تمام می‌شد. اگر عذاب آوردم، و در این میان سود و منفعتی به شما نمی‌رسید. اما کار در دست خداوند بردبار و شکیباست، خداوندی که گناهکاران از فرمان او سرمی‌پیچند، و جرات کنندگان بر نافرمانی او جرات می‌کنند، اما او از آنها در می‌گذرد، و به آنها رزق و روزی می‌دهد، و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را به‌سوی آنان سرازیر می‌نماید. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ﴾ و خداوند نسبت به ستمگران آگاه است. چیزی از احوال

آنان بر او پوشیده نیست، پس آنان را مهلت می‌دهد اما آنان را مورد اهمال و فراموشی قرار نمی‌دهد.

آیه‌ی ۵۹:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹]. «و کلیدهای غیب نزد او است و کسی جز او آن را نمی‌داند، و بر آنچه که در خشکی و دریاست آگاه است، و هیچ برگ‌ی از درختی فرو نمی‌افتد مگر آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ‌تر و خشکی نیست مگر این که در لوح محفوظ ثبت است.»

این آیه یکی از بزرگ‌ترین آیاتی است که علم فراگیر الهی را به طور مشروح بیان داشته، و تصریح می‌کند که علم او همه خفایا و نهان‌ها و امور غیبی را در بر می‌گیرد، و هرکس از آفریدگانش را که بخواهد از آن امور غیبی آگاه می‌سازد. و بسیاری از امور غیب را از فرشتگان مقرب و پیامبران پنهان داشته، و آنان را بدان آگاه نکرده است، تا چه رسد به این که کس دیگری از جهانیان را از آن با خبر نماید. و او به حیوانات و درختان و ریگها و سنگریزه‌ها و خاک‌هایی که در بیابان‌ها و صحراها می‌باشد آگاه است. از آنچه که در دریاها وجود دارد از قبیل حیوانات، معادن، و سایر موجودات زنده‌ای که آب آنرا فرا گرفته، آگاه است. ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ﴾ و هیچ برگ‌ی از درختان خشکی و دریا و درختان آبادی‌ها و بیابان‌ها و دنیا و آخرت فرو نمی‌افتد مگر این که خداوند به آن آگاه است.

﴿وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ﴾ و هیچ دانه‌ای از دانه میوه‌ها و کشتزارها و بذری که مردم می‌کارد و دانه گیاهان بیابانی که از آن انواع گیاهان می‌رویند، و در تاریکی‌های زمین قرار دارند، نیست، مگر این که خداوند از آن خبر دارد.

﴿وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ﴾ و هیچ ترو خشکی وجود ندارد که خداوند از آن خبر نداشته باشد، و این عموم بعد از خصوص است، ﴿إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ مگر این که در لوح محفوظ ثبت و ضبط شده است. بعضی از این امور، عقل و عقلا را در حیرت می‌اندازد، و درک و خاطر هوشیاران را سرگشته می‌کند. پس این بر عظمت پروردگار و گستردگی صفاتش دلالت می‌نماید. نیز بیان‌گر آن است که اگر مردم اول و آخر جمع

شوند تا برخی از صفات او را احاطه نمایند توان این کار را نخواهند داشت. پس با برکت است پروردگار بزرگ و گشایش‌گر و دانا و ستوده و بزرگوار و حاضر و ناظر و احاطه‌کننده. و بزرگ است خدایی که هیچ‌کس نمی‌تواند ستایش او را بیان کند، بلکه او آن‌گونه است که خودش خویشتر را ستوده است، و بالاتر از آن است که بندگانش بتوانند وی را آن‌گونه که شایسته اوست ستایش نمایند. پس این آیه بر دانش و آگاهی فراگیر خدا که همه چیز را فرا گرفته است، نیز بر کتاب او (لوح المحفوظ) که تمام حوادث را در بر گرفته است، دلالت می‌کند.

آیه ۶۰-۶۲:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾﴾ [الأنعام: ۶۰]. «و خدا است که شما را در شب می‌میراند، و می‌داند آنچه را که در روز انجام می‌دهید، سپس شما را در آن برمی‌انگیزد تا مدتی معین تمام شود، سپس بازگشت شما به سوی او است، و پس از آن شما را به آنچه کرده‌اید آگاه می‌سازد».

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرِطُونَ ﴿٦١﴾﴾ [الأنعام: ۶۱]. «و او بر بندگانش چیره است، و بر شما مراقبانی می‌فرستد، تا هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما جان او را می‌گیرند و آنان کوتاهی نمی‌کنند».

﴿ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ۗ أَلْحَسِبِينَ ﴿٦٢﴾﴾ [الأنعام: ۶۲]. «سپس به سوی خداوند، سرور حقیقی‌شان برگردانده می‌شوند. هان! فرمان از آن اوست و او سریع‌ترین حساب‌گران است».

تمام این آیات در رابطه با اثبات الوهیت خدا و استدلال علیه مشرکین بوده، و بیان‌گر آن است که خداوند متعال سزاوار محبت و تعظیم و بزرگداشت و اکرام است. پس خداوند خبر داد که تنها او به امور بندگانش در بیداری و خوابشان می‌پردازد و او روح آنان را در شب می‌گیرد، پس حرکات آنان آرام می‌گیرد و جسم‌هایشان استراحت می‌کند، سپس آنان را از خواب برمی‌انگیزد، تا برای به دست آوردن منافع دینی و دنیوی خود به فعالیت و تلاش بپردازند. و همکارهایی را که در روز انجام می‌دهند، می‌داند، سپس خداوند همواره به آنان می‌پردازد تا این‌که مدت زندگی‌شان را تمام

کنند، پس طبق این تدبیر، مدت مشخص شده به پایان می‌رسد، و آن دوران زندگی است. پس از آن دوران دیگری شروع می‌شود، و آن زنده شدن پس از مرگ است. بنابر این فرمود: ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ﴾ سپس بازگشت شما به سوی اوست، نه به سوی کسی دیگر. ﴿ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ سپس شما را به آنچه از خیر و شر که انجام می‌دادید آگاه می‌سازد.

﴿وَهُوَ﴾ و خداوند متعال، ﴿الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ بر بندگانش چیره و غالب است. و اراده فراگیر و مشیت و خواست عام او بر آنان جاری می‌گردد. پس هیچ کاری به دست آنان صورت نمی‌گیرد و هیچ کاری در دست آنان نیست، و حرکت نمی‌کنند، و آرام نمی‌گیرند مگر به فرمان او. با وجود این فرشتگانی مراقب بر بندگان گماشته است تا از آنان محافظت کنند و آنچه را که انجام می‌دهند ثبت و ضبط نمایند، ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۰﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿۱۱﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۲﴾﴾ [الانفطار: ۱۰-۱۲]. «و همانا بر شما مراقبانی گماشته شده‌اند، نویسندگان بزرگواری که آنچه می‌کنید، می‌دانند»، ﴿...عَنِ الِّيمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿۱۳﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿۱۴﴾﴾ [ق: ۱۷-۱۸]. «از چپ و راست نشسته‌اند، انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر این که نزد او مراقبی آماده است و آن را می‌نویسد». پس این، مراقب خدا از آنان در حال زندگی است. ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا﴾ تا این که زمان مرگ شما فرا رسد، آنگاه که فرشتگان ما، که مسوول گرفتن جان و قبض روح هستند، جان او را می‌گیرند، ﴿وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ و آنان در این کار کوتاهی نمی‌ورزند، پس یک لحظه را بر زمانی که خدا مقدر نموده است نمی‌افزایند، و لحظه‌ای از آن کم نمی‌کنند، و این کار را طبق تقدیر و فرمان الهی انجام می‌دهند. ﴿ثُمَّ﴾ و بعد از مرگ، و زندگی برزخ، و خیر و شری که در آن هست، ﴿رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ﴾ به سوی خدا که سرور حقیقی‌شان است برگردانده می‌شوند.

به سوی خدایی بر می‌گردند که با حکمت و تقدیر خویش آنها را سرپرستی نموده، و مشیت خود را بر آنان جاری کرده است. سپس با امر و نهی خود آنها را سرپرستی نموده و پیامبرانش را به سوی آنها فرستاده و کتاب‌ها را بر آنان نازل نموده است. پس به سوی او برگردانده می‌شوند تا به سزا و جزای آنها حکم نماید و به خاطر خوبی‌هایی

که انجام داده‌اند آنان را پاداش بدهد، و آنها را بر بدی‌ها و زشتی‌هایی که مرتکب شده‌اند مجازات کند. ﴿أَلَا لَهُ الْخُكْمُ﴾ هان! فرمان و داوری از آن اوست، معبودی یگانه که هیچ شریکی ندارد. ﴿وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَسِيبِينَ﴾ و او سریع‌ترین حسابگران است، زیرا خدا بسیار آگاه است، و اعمال آنها را در لوح محفوظ ثبت نموده، و فرشتگانش تمامی حرکات و سکنتات آنان را در نامه اعمال و کتابی که در دستشان است ثبت کرده‌اند.

پس تنها خدا می‌آفریند و به تدبیر امور می‌پردازد، و او در آفریدن و تدبیر یگانه، و بر بندگانش چیره است، و همه حالات‌شان را زیر نظر دارد، و حکم و داوری تقدیری و شرعی و جزائی از آن اوست. پس چرا مشرکین از ذاتی که دارای چنین صفاتی است روی می‌گردانند و به عبادت کسی روی می‌آورند که هیچ کاری در دست او نیست، و به اندازه ذره‌ای سود و نفع نمی‌رساند، و قدرت و اراده‌ای ندارد؟! سوگند به خدا اگر بردباری خداوند و گذشت و رحمت وی را نسبت به خویش می‌دانستند به شناخت وی روی آورده و شیفته و سرگشته او می‌شدند.

حال آن‌که به شرک و ناسپاسی روی آورده و با خدا مبارزه می‌کنند، و به خود جرات می‌دهند که شکوه و عظمت پروردگار را نادیده بگیرند و به وی دروغ نسبت دهند، این در حالی است که پروردگار، آنان را روزی می‌دهد. تمام این بدبختی‌ها بدان جهت است که تسلیم شیطان شده‌اند، و این کار جز رسوایی و زیان چیز دیگری به دنبال ندارد. اما آنها قومی نادان هستند.

آیه ۶۴-۶۳:

﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّيِّنًا أَنْجَلَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ [الأنعام: ۶۳]. «بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ حال آن‌که او را افروتنانه و نهانی می‌خوانید: که اگر ما را از این سختی‌ها نجات دهد از سپاسگذاران خواهیم شد».

﴿قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْكِرُونَ﴾ [الأنعام: ۶۴]. «بگو: خداوند شما را از آن (تاریکی‌ها) و از هر مشکل و اندوهی نجات می‌دهد، باز شما شرک می‌ورزید».

﴿قُلْ﴾ به کسانی که برای خدا شریک قرار می‌دهند و معبودان دیگری را با او می‌خوانند، و توحید ربوبیت را می‌پذیرند و توحید الوهیت را انکار می‌کنند، بگو: ﴿مَنْ

يُنَجِّيْكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ﴿۶۵﴾ چه کسی شما را از سختی‌ها و مشقت‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ و آنگاه که چاره سازی و چاره اندیشی برایتان سخت و مشکل می‌شود خداوند را با فروتنی می‌خوانید و پیوسته حاجات خود را از او می‌طلبید، و در حالی که شما در آن موقعیت قرار دارید، می‌گویید: ﴿لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ﴾ اگر خداوند ما را از این سختی که در آن افتاده‌ایم نجات بدهد، ﴿لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ قطعاً از سپاس گزارانی خواهیم بود که به نعمت او اعتراف می‌کنند، و آن را در مسیر طاعت پروردگارشان به کار می‌برند، نه در راه گناه و معصیت. ﴿قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ﴾ بگو: خداوند شما را از این سختی، و از همه مشکلات نجات می‌دهد، ﴿ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ سپس شما شرک می‌ورزید، و به آنچه که گفتید وفا نمی‌کنید، و نعمتی را که خداوند به شما داده است فراموش می‌کنید. پس چه دلیلی آشکارتر از این بر باطل بودن و صحت توحید وجود دارد؟!

آیه‌ی ۶۷-۶۵:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْأَيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾ [الأنعام: ۶۵]. «بگو: او توانا است که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد، و یا شما را دسته دسته نماید، و برخی را به جان برخی دیگر بیاندازد، بنگر که چگونه آیات را روشن و بیان می‌داریم باشد که آنان بفهمند».

﴿وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ [الأنعام: ۶۶]. «و قوم آن را تکذیب کرد، در حالی که آن حق است، بگو: من بر شما مسلط نیستم».

﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۶۷]. «برای هر خبری وقت و زمان (وی وجود) دارد، و به زودی خواهید دانست».

خداوند متعال بر فرستادن عذاب از تمامی جهات به سوی شما توانا است. ﴿مِن فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا﴾ از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان و یا این که شما را در هم بیامیزد، ﴿وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ (و) شما

را دسته دسته نماید، و به فتنه مبتلا سازد و برخی، برخی دیگر را بکشد، و او بر همه این کارها توانا است.

پس، از انجام گناه بپرهیزید زیرا غذایی شما را فرا خواهد گرفت که نابودتان می‌کند. و او بر این کار توانا است، اما از رحمت الهی است که عذاب را از این امت دور نموده و از بالا سنگباران و رجم نمی‌شوند، و عذاب را از زیر پاهایشان بسوی آنان نمی‌فرستد و در زمین فرو برده نمی‌شوند. اما برخی را مجازات نموده و آنان را به جان هم انداخته و یکدیگر را می‌کشند. و برخی را بر برخی دیگر مسلط گردانده، و این سزا و مجازات دنیاست که اهل بصیرت آن را می‌بینند، و عالمان آن را احساس می‌کنند. ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْأَيَاتِ﴾ بنگر که چگونه آیات را به صورتهای گوناگون و شیوه‌های مختلف که همه بر حق دلالت می‌کنند بیان می‌داریم! ﴿لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾ شاید هدف از آفرینش خود، و حقایق شرعی و مفاهیم الهی را بفهمند.

﴿وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ﴾ و قوم تو قرآن را تکذیب نمودند، حال آن که قرآن حق است و هیچ شکی در آن نیست، و هیچ تردیدی به آن راه ندارد، ﴿قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ بگو: من مراقب و نگهبان اعمال‌تان نیستم، و من شما را بر آن مجازات نمی‌کنم، من تنها بیم دهنده و مبلغ هستم.

﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ﴾ برای هر خبری زمان مقرری است که در آن وقت به وقوع می‌پیوندد، زمانی که پس و پیش نمی‌شود. ﴿وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ و به زودی خواهید دانست که چه غذایی به شما وعده داده شده است!

آیه‌ی ۶۸-۶۹:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۗ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸]. «و هرگاه کسانی را دیدی که در طعنه زدن به آیات ما فرو می‌ورند، از آنان روی بگردان، تا این که در سخنی دیگر فرو روند، و اگر شیطان از یاد تو برد، پس بعد از به یاد آوردن با گروه ستمگران منشین.»

﴿وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۶۹]. «و چیزی از حساب آنان بر عهده کسانی که تقوای خدا را دارند،



نیست، لکن تذکر دادن (لازم) است، باشد که بپرهیزد».

منظور از فروتن در آیات خدا سخنی است که با حق مخالف باشد از قبیل تحسین گفتارهای باطل و فراخوان به سوی آن، و ستایش اهل آن، و روی گردانی از حق و طعنه زدن به ن و عیب جویی از اهل حق. و خداوند در اصل پیامبر را دستور داده و به دنبال او امتش را نیز دستور داده است که هرگاه کسی را دیدند به طریق مذکور به طعنه زدن به آیات خدا می‌پردازد، باید از چنین کسانی روی گردانی کنند، و در مجالس کسانی بنشینند که به عیب جویی از آیات خدا می‌پردازند، و در باطل فرو می‌روند، و این کار را ادامه می‌دهند، تا این‌که بحث عوض شود و به سخنی دیگر بپردازند. پس هرگاه به مسائل دیگری پرداختند، نهی مذکور از بین می‌رود.

بنابراین اگر مصلحتی در کار باشد حضور در چنین مجالسی جایز است، و اگر مصلحتی در کار نباشد حضور در آن مفید نبوده و به نشستن در آن دستور داده نشده است. و مذمت و نکوهش فرو رفتن در باطل و پرداختن به آن در واقع به معنی مدح و تمجید پژوهش و بحث و مناظره است. سپس فرمود: ﴿وَمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ﴾ و اگر شیطان تو را به فراموشی در انداخت، و از روی فراموشی و غفلت با آنها نشست. ﴿فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ بعد از یادآور آن، دیگر با قوم ستمکار منشین. قوم ستمکار قومی هستند که از روی باطل به آیات می‌پردازند، و یا سخن حرامی را بر زبان می‌آورند، و یا کار حرامی را انجام می‌دهند. پس نشستن و حضور در مکان و مجلسی که در آن منکری انجام می‌شود و انسان نمی‌تواند آن را از بین ببرد، حرام است. این نهی و تحریم متوجه کسی است که با آنها بنشیند و پرهیزگاری نداشته باشد، به این صورت که در سخن یا کار حرام با آنها مشارکت نماید یا سکوت اختیار کرده و اعتراض و انکار نکند. پس اگر پرهیزگاری، و ترس از خدا را پیشه سازد به این صورت که آنها را به خیر دستور دهد و از شر و سخنی که از آنان سر می‌زند باز دارد، و به دنبال آن منکر از بین رود یا کمتر شود، بر چنین فردی گناهی نیست، و اشکالی ندارد که با آنان بنشیند، بنابر این فرمود: ﴿وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾<sup>۱۶</sup> و بر کسانی که پرهیزگاری می‌کنند از حساب آنان چیزی بر آنها نیست، اما باید آنان را تذکر و پند دهند تا شاید بپرهیزند. این آیه بیان‌گر آن است که پنددهنده باید سخنی را به کار

گیرد که به حاصل شدن تقوا بیانجامد، و هرگاه پند و اندرز به شر و بدی بیشتر منجر شود ترک آن واجب است، زیرا هرگاه پند و اندرز با مقصود و هدف متعارض باشد، ترک آن مقصود است.

آیه ۷۰:

﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبَسَّلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَلَ كُلُّ عَدَلٍ لَا يُؤَخِّدُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ [الأنعام: ۷۰]. «و کسانی را ترک کن دین‌شان را به بازیچه گرفته، و زندگی دنیا آنان را فریب داده‌است. و به وسیله این (قرآن) پند و اندرز بده، مبادا کسی به سبب آنچه انجام داده است هلاک شود، در حالی که به جز خدا برای او کار ساز و شفاعت‌کننده‌ای نیست. و اگر چنین کسی (برای رهایی خود) هرگونه فدیهای بدهد از او گرفته نمی‌شود، ایشان کسانی‌اند که به سبب آنچه انجام داده‌اند هلاک شده‌اند، برای آنان به سبب کفری که ورزیده‌اند شرابی از آب داغ و عذابی دردناک است.»

آنچه از بندگان خواسته شده این است که دین را خالصانه برای خدا انجام دهند، به این صورت که تنها او را بپرستند، و تمام توان خود را برای جلب خشنودی و رضایت او مبذول دارند. و این کار مستلزم آن است که قلب را متوجه خدا نمود، و به طور جدی در این مسیر گام برداشت و مخلصانه برای رضای خدا به پیش رفت و ریا و شهوت طلبی را کنار گذاشت. این است دین حقیقی.

اما هر کس ادعا کند که او بر حق است و از دین و پرهیزگاری برخوردار است. در حالی که دینش را به بازیچه و سرگرمی گرفته است، به گونه‌ای که، و قلب او از محبت خدا و شناخت او غافل شده، و به هر آنچه که به وی زیان می‌رساند روی آورده و در باطل خویش فرو رفته است و با جسم و بدن خود در آن به سرگرمی می‌پردازد، زیرا هرگاه کار و تلاشش برای غیر خدا انجام گیرد، بازیچه و سرگرمی است. خداوند دستور داده است که چنین فردی را ترک کنیم و از او بپرهیزیم و فریب وی را نخوریم، و مراقب کارهایش باشیم و نباید موانع و مشکلات او، ما را از آنچه که آدمی را به خدا نزدیک می‌گرداند، باز دارد. ﴿وَذَكَّرَ بِهِ﴾ و به وسیله این قرآن آنچه را که بر بندگان فایده می‌رساند اندرز بده، آنان را به خواندن قرآن و تبعیت از آن دستور بده، و به

صورت مشروح برای‌شان بیان کن، و آن را برای‌شان نیکو جلوه بده و اوصاف و ویژگی‌های زیبای آن را برای‌شان بیان کن، و از آنچه که به ضرر بندگان است نهی کن، و آن را به صورت مبسوط برای‌شان بیان نما و صفت‌های زشتِ منہیات را برای آنان بیان کن به گونه‌ای که انسان به ترک آن رغبت پیدا کند. و همه این مطالب بدان خاطر است تا کسی به سبب آنچه انجام داده است هلاک نشود. یعنی قبل از این که بنده مرتکب گناه شود، و بر خداوندی که خفایا را می‌داند جرات کند، و به این کار نادرست و زشت ادامه دهد، وی را پند و اندرز بده، تا بازاید و از کارش دست بکشد.

﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾ قبل از این که گناهانش او را احاطه نماید، آنگاه هیچ کس به او سودی نمی‌رساند، و هیچ خویشاوند و دوستی جز خدا او را یاری و سرپرستی نکرده و هیچ شفاعت‌کننده‌ای برای او شفاعت نمی‌کند. ﴿وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ﴾ و اگر هرگونه فدیهای بپردازد گرچه پُر زمین طلا باشد، ﴿لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا﴾ از او پذیرفته نمی‌شود و فایده‌ای برای وی نخواهد داشت. ﴿أُولَئِكَ﴾ ایشان که دارای صفات مذکورند، ﴿الَّذِينَ أُبْسِلُوا﴾ کسانی‌اند که هلاک شده و از خیر ناامید گشته‌اند، و این ﴿بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ﴾ به سبب کارهایی است که انجام داده‌اند. برای آنان شرابی است که بی‌نهایت داغ و گرم است و چهره‌هایشان را می‌سوزاند و روده‌هایشان را تکه تکه می‌کند. ﴿وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ و به سبب کفری که می‌ورزیدند برای آنان عذابی دردناک است.

آیه‌ی ۷۱-۷۳:

﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ وَ إِلَىٰ الْهُدَىٰ أُتِينَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۷۱]. «بگو: آیا جز خدا کسی را بخوانیم که نه سودی به ما می‌رساند و نه زیانی، و آیا پس از این که خداوند ما را هدایت کرده است به عقب باز گردیم؟ مانند کسی که شیاطین او را سرگردان و حیران به دنبال خود می‌کشند؟. برای او دوستانی است که او را به سوی هدایت فراخوانده و می‌گویند: به سوی ما بیا، بگو: همانا هدایت واقعی هدایت خدا است و به ما دستور داده شده است که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.»

﴿وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتَقُواهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۷۲]. «و»

این که نماز را برپا دارید، و از او بترسید، و او ذاتی است که نز او گرد آورده خواهید شد.»

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ

الْخَبِيرُ﴾ [الأنعام: ۱۷۳]. «و او ذاتی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، و هرگاه که می‌فرماید: به وجود بیا، بی‌درنگ به وجود می‌آید، و سخن او حق است، و روزی که در صورت دیده می‌شود فرمانروایی از آن او است. آگاه و عالم به پنهان و آشکار است و او حکیم و آگاه است.»

﴿قُلْ﴾ (ای پیامبر!) به کسانی که خدا شرک می‌ورزند و غیر او را به فریاد می‌خوانند، و شما را به دین‌شان دعوت می‌کنند، و اوصاف معبودان‌شان را برای تو بیان می‌کنند، اوصافی که عاقل با آگاهی یافتن از آن باز می‌آید، زیرا هرگاه انسان خردمند به طور سطحی در مذهب مشرکان نظر اندازد به باطل بودن آن یقین حاصل می‌نماید، و برای بطلان آن نیازی به اقامه دلیل آن ندارد، پس به چنین کسانی بگو: ﴿أَنْدَعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾ آیا غیر از خدا کسی را بخوانیم که سود و زبانی به ما نمی‌رساند؟ این صفت شامل تمامی کسانی است که غیر خدا را می‌پرستند، چون آنچه جز خدا پرستش می‌شود، سود و زبانی نمی‌رساند، و کاری در دست او نیست، بلکه همه کارها در دست خداست.

﴿وَنُرْدُ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهَ﴾ و آیا بعد از این که خداوند ما را هدایت کرد به گمراهی بازگردیم؟ و از هدایت و رشد به انحراف برگردیم؟ و از راهی که انسان را به باغ‌های بهشت می‌رساند به راهی برگردیم که آدمی را به عذاب دردناک جهنم می‌رساند؟ پس این حالتی است که انسان خردمند آن را نمی‌پسندد. و کسی که دارای این حالت است، ﴿كَالَّذِي أُسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ﴾ بسان کسی است که شیاطین او را گمراه نموده و از راه و برنامه و هدفش منحرف کرده است. ﴿حَيْرَانَ لَهُ وَ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَىٰ الْهُدَىٰ﴾ سرگشته و حیران است، دوستانی دارد که او را به سوی هدایت فرا می‌خوانند، اما شیطان‌ها او را به زشتی و انحراف دعوت می‌کنند، و او میان این دو دعوتگر حیران مانده است. و همه مردم چنین حالتی را دارند جز

کسانی که خداوند آنها را در امان قرار داده‌است، به درستی که آنان کشش‌ها و انگیزه‌هایی متعارض در خود می‌یابند، کشش و جاذبه‌های شیطانی و انگیزه و محرک‌های رحمانی. انگیزه‌های خیری که در وجود چنین کسانی یافت می‌شود عبارتند از انگیزه‌ی رسالت، عقل صحیح و فطرت سالم. ﴿يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى﴾ او را به سوی هدایت و صعود به بالاترین مقام فرا می‌خوانند. از طرفی نیز انگیزه‌های شیطانی در درون آدمی وجود دارد، و هر کس شیوه شیطان را در پیش گیرد و از نفس سرکش پیروی کند گمراه شده و به پایین‌ترین جایگاه و «اسفل السافلین» سقوط می‌کند. برخی از مردم در همه با اغلب کارهایشان از انگیزه‌های رحمانی بهره برده و راه هدایت را در پیش می‌گیرند، و برخی از مردم برعکس این هستند.

و برخی هستند که هر دو نوع انگیزه در آنها وجود دارد، و این دو انگیزه در وجود آنان با یکدیگر متعارض و مخالف‌اند. و در اینجا اهل سعادت از اهل شقاوت باز شناخته می‌شوند. ﴿قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى﴾ بگو: هدایت خدا هدایت واقعی است. هدایت همان است که خداوند بر زبان پیامبرش بیان نموده، و دیگر راه‌ها به گمراهی و نابودی و هلاکت می‌انجامند. ﴿وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و فرمان داده شده‌ایم تا از پروردگار جهانیان فرمان بریم، تسلیم یگانگی و اوامر و نواهی او باشیم، و به بندگی وی در آییم. همانا این برترین نعمتی است که خداوند به بندگانی ارزانی نموده است، و کامل‌ترین تربیتی است که خداوند آنها را از آن بهره‌مند کرده است. ﴿وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ و دستور داده شده‌ایم که نماز را همراه با ارکان و شرایط و سنت‌هایش و آنچه آن را تکمیل می‌نماید، برپا داریم. ﴿وَأَتَّقُوهُ﴾ و با انجام آنچه خداوند بدان دستور داده، و با پرهیز از منهیاتش از او بترسد.

﴿وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ و او خدایی است که به سویش محشور خواهید شد، و در روز قیامت در پیشگاه او جمه می‌شوید و شما را طبق اعمال خوب و بدتان پاداش می‌دهد. ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ و او خدایی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است تا بندگان را فرمان دهد و آنان را نهد، و به آنان پاداش و کیفر بدهد. ﴿وَيَوْمَ يَقُولُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كُنْتُ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَنِيبُ﴾ و روزی که می‌فرماید: «باش» پس می‌شود، سخن او حق است، و هیچ شک و تردیدی در آن

نیست، و او چیز بیهوده‌ای را نمی‌گوید، ﴿وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾ و روزی که در صور دمیده می‌شود پادشاهی از آن اوست، یعنی در روز قیامت. به طور ویژه فرمود: پادشاهی قیامت از آن اوست با این‌که او صاحب و فرمانروای هر چیزی است، زیرا در روز قیامت همه مالکیت‌ها لغو شده و از بین می‌رود، پس پادشاهی و ملوکیت جز برای خداوند قهار و یکتا باقی نخواهد ماند.

﴿عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ آگاه و عالم به پنهان و آشکار می‌باشد، و او با حکمت و آگاه است، ذاتی که دارای رحمت کامل و نعمت فراوان و احسان بزرگ است و علم و آگاهی او تمام خفایا و اسرا را در بر گرفته است، و هیچ خدا و پروردگاری جز او نیست.

آیه ۸۳-۷۴:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرْ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرَأَيْتَكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۷۴﴾﴾ [الأنعام: ۷۴]. «و یاد کن هنگامی را که ابراهیم به پدرش آذر گفت: آیا بتهایی را عبادت می‌کنی؟ بی‌گمان من، تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم».

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿۷۵﴾﴾ [الأنعام: ۷۵]. «و این چنین ملک عظیم آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از یقین‌کنندگان باشد».

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿۷۶﴾﴾ [الأنعام: ۷۶]. «وقتی شب او را دربر گرفت، ستاره‌ای را دید، گفت: این پروردگار من است! وقتی که غروب کرد، گفت: من غروب‌کنندگان را دوست ندارم».

﴿فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿۷۷﴾﴾ [الأنعام: ۷۷]. «وقتی ماه را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است! هنگامی که ماه ناپدید شد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند بدون شک از زمره قوم گمراه خواهم بود».

﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُرِيدُ أَنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾﴾ [الأنعام: ۷۸]. «وقتی که خورشید را در حال طلوع دید،

گفت: این پروردگار من است، این بزرگتر است! وقتی خورشید غروب کرد، گفت: ای قوم من! من از آنچه برای خدا شریک می‌سازید بیزارم».

﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۱۷۹]. «بی‌گمان من روی خود را به سوی کسی نموده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم».

﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [الأنعام: ۸۰]. «و قومش با او مجادله کردند، گفت: آیا درباره خدا با من مجادله می‌کنید، حال آن که مرا هدایت کرده است؟ و از آنچه که با خدا شریک می‌گیرید، نمی‌ترسم مگر این که پروردگارم چیزی بخواهد. علم و آگاهی پروردگارم همه چیز را دربر گرفته است. آیا پند نمی‌پذیرید».

﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۸۱]. «و چگونه من از چیزی می‌ترسم که شریک خدا می‌سازید؟ حال آن که شما از این که چیزی را شریک خدا گردانید، که (خداوند) دلیلی درباره آن برای شما نفرستاده است، نمی‌هراسید؟ پس کدامیک از دو گروه سزاوار امنیت است اگر شما می‌دانید».

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲]. «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان‌شان را به شرک نیالوده‌اند، امنیت، ایشان را سزد و آنان راه یافتگانند».

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ [الأنعام: ۸۳]. «و این‌ها دلایل ما بود که به ابراهیم دادیم تا در برابر قومش به کار گیرد، درجات هر کس را که بخواهیم بالا می‌بریم، بدون شک پروردگار تو با حکمت و داناست».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرٌ﴾ داستان ابراهیم علیه السلام را به یادآور، و او را ستایش کن، و به پاس این که به توحید فرا خواند و از شرک نهی کرد او را گرامی بدار، آنگاه که به پدرش آذر گفت: ﴿أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً﴾ آیا بت‌هایی را عبادت می‌کنی که فایده‌ای نمی‌رسانند و زبانی نمی‌دهند و هیچ کاری در دست آنان نیست؟! ﴿إِنِّي أَرَأَيْتَ إِذْ أُرْسِلُ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ من تو و قومت را در گمراهی آشکاری می‌بینم، زیرا کسانی را عبادت می‌کنید که سزاوار کوچک‌ترین عبادتی نیستند، و عبادت آفریننده و روزی دهنده و مدبّران را ترک کرده‌اید. ﴿وَكَذَلِكَ﴾ و همچنین زمانی که ابراهیم را به توحید و دعوت به سوی آن توفیق دادیم، ﴿نُرِيَ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ ملکوت بزرگ آسمان‌ها و زمین را به او نشان دادیم. و با بینش و بصیرت خود دلایل قاطع و روشنی را که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد مشاهده نمود. ﴿وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ و تا از یقین‌کنندگان باشد، زیرا برحسب دلایلی که مشاهده می‌کنند یقین و علم کامل برای او به دست می‌آید.

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ﴾ وقتی که شب، سیاهی خود را بر او گستراند و سیاهی شب وی را در بر گرفت، ﴿رَأَى كَوْكَبًا﴾ ستاره‌ای را دید. شاید آن ستاره یکی از ستاره‌های روشن و درخشان بوده، چون به طور ویژه ذکر شده است، و این دلالت می‌نماید که از دیگر ستاره‌ها نور بیشتری داشته است. بنابراین برخی گفته‌اند این ستاره زهره بوده است. ﴿قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ و به منظور تنازل با خصم گفت: این پروردگار من است! پس بیایید بنگریم آیا این سزاوار خدا بودن هست یا نه؟ و آیا ما بر این کار دلیلی داریم یا نه؟ زیرا برای هیچ عاقلی شایسته نیست که هوی و هوسش را به خدایی بگیرد، بدون این که دلیل و حجتی داشته باشد. ﴿فَلَمَّا أَفَلَ﴾ وقتی که آن ستاره پنهان شد و غروب کرد، ﴿قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ﴾ گفت: من غروب‌کنندگان و معبودی را که از نگاه عابد پنهان شود دوست ندارم. زیرا معبود باید منافع عابد را تأمین کند و به تدبیر همه کارهایش پردازد. اما آن که مدت زیادی پنهان است چگونه سزاوار پرستش است؟! و آیا معبود قرار دادن آن، بی‌خردی محض و یک امر باطل نیست؟



﴿فَلَمَّا رَءَا الْقَمَرَ بَازِعًا﴾ وقتی که ماه را در حال طلوع مشاهده کرد، و دید که روشنایی اش از روشنایی ستاره بیشتر است، و نورش با نور ستاره فرق می‌کند، ﴿قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ از باب تنازل با خصم گفت: این پروردگار من است، ﴿فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ﴾ وقتی که ماه غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند همانا از گمراهان خواهم شد. پس نهایت نیازمندی به سوی پروردگارش را اظهار نموده، و به یقین دانست که اگر خدا او را هدایت نکند هیچ هدایت‌کننده‌ای برای وی وجود ندارد، و اگر خدا او را بر طاعت خود یاری نکند یآوری نخواهد داشت.

﴿فَلَمَّا رَءَا الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ﴾ وقتی که خورشیدن را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است، این بزرگ‌تر است. یعنی از ستاره و ماه بزرگ‌تر است. ﴿فَلَمَّا أَفَلَتْ﴾ وقتی که خورشید غروب کرد، در این هنگام هدایت محقق شد و انحراف و سرگستگی از بین رفت. ﴿قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ گفت: ای قوم من! من از آنچه که برای خدا شریک قرار می‌دهید، بیزارم، زیرا دلیل راستین و روشن بر باطل بودن آن به وجود آمد. ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ همانا من رویم را به سوی خدایی ن‌موده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. رویم را تنها به خدای یکتا نموده، و به او روی آورده، و از غیر او روی گرداندم. ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و من از مشرکان نیستم. پس ابراهیم از شرک بیزاری جست، و به توحید یقین حاصل کرد، و بر آن دلیل اقامه نمود.

و آنچه را که در رابطه با تفسیر این آیات بیان کردیم همان درست و صحیح است. و بحث، بحث مناظره ابراهیم با قومش است که در آن باطل بودن الوهیت اجرام آسمانی و دیگر اشیا بیان گردیده است. و اما کسی که می‌گوید: ابراهیم در کودکی اش چنین می‌پنداشته است دلیلی بر صحت گفته خود ندارد.

﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِي﴾ و قومش با او در مجادله پرداختند، گفت: آیا درباره خدا با من مجادله می‌کنید حال آن‌که مرا هدایت کرده است؟ مجادله کردن با کسی که هدایت برای او روشن نشده است چه فایده‌ای دارد؟ اما کسی که خداوند او را هدایت کرده، و به بالاترین مقام یقین رسیده است، او خودش

مردم را به آنچه بر آن است دعوت می‌کند. ﴿وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ﴾ و از آنچه که شریک خدا می‌سازید، نمی‌ترسم، زیرا آنها نمی‌دانند هیچ سود و زبانی به من برسانند. ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ مگر آنچه پروردگارم بخواهد، علم پروردگارم هر چیزی را در بر گرفته است، آیا یاد آور نمی‌شوید؟ آنگاه خواهید دانست که او تنها معبودی است که سزاوار و شایسته عبودیت و بندگی است. ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ﴾ و چگونه از آنچه که شما شریک خدا می‌سازید، می‌ترسم در صورتی که ناتوان است و نمی‌تواند فایده‌ای برساند؟ ﴿وَلَا تَخَافُونَ أَنْتُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَالِيكُمْ سُلْطَنًا﴾ و شما از این که چیزهایی را شریک خدا قرار داده و بر صحت آن دلیلی نازل نکرده است ترسی به دل راه نمی‌دهید؟ شما دلیلی جز پیروی از هوی و خواست‌های خود ندارید. ﴿فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ پس کدامیک از ما دو گروه به امنیت سزاوارتر است اگر می‌دانید؟

خداوند متعال در حالی که هر دو گروه را از هم جدا می‌سازد، می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ کسانی که ایمان آورده و خود را به شرک نیالوده باشند، ﴿أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ امنیت از هراس و وحشت، و از عذاب و بدبختی، و هدایت شدن به راه راست ایشان را سزد. پس اگر ایمان‌شان را به طور مطلق با هیچ ظلمی نیامیخته باشند، نه با شرک و نه با دیگر گناهان، به امنیت و هدایت کامل دست می‌یابند. و اگر ایمان‌شان را فقط به شرک آلوده نکرده باشند، اما گناهان دیگری را انجام داده باشند، اصل هدایت و امنیت را در می‌یابند، گرچه هدایت و امنیت کامل را از دست می‌دهند. و مفهوم آیه کریمه این است که کسانی که از این دو ویژگی برخوردار نباشند، هدایت و امنیتی را به دست نیاورده، و بهره آنان گمراهی و بدبختی است.

وقتی که خداوند متعال دلایل قاطعی را برای ابراهیم علیه السلام ارائه نمود، فرمود: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ﴾ و این بود دلیل ما که به ابراهیم دادیم تا علیه قومش به کار گیرد. یعنی با این دلایل بر قومش چیره شد و به وسیله این

دلایل آنان را در مجادله شکست داد. ﴿نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ﴾ درجات هرکس را که بخواهیم بلند می‌کنیم، همان‌طور که درجات ابراهیم علیه السلام را در دنیا و آخرت بلند کردیم، زیرا خداوند بوسیله علم، صاحب علم را بر بندگانش برتری می‌دهد. به ویژه عالمی که به علم خود عمل نماید، و علم را به دیگران بیاموزد، چنین کسی را برحسب حالتش پیشوای مردم قرار می‌دهد، مردم به کارهایش چشم می‌دوزند و از او پیروی می‌کنند، و از نور او برای خود روشنایی کسب می‌نمایند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱]. «خداوند درجات م و منان و اهل علم را بالا می‌برد». ﴿إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ همانا پروردگار تو با حکمت و دانا است. پس علم و حکمت را جز در جایی که شایسته آن دو است قرار نمی‌دهد، و او به این محل آگاه‌تر است.

آیه‌ی ۹۰-۸۴:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُٗٓ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۗ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ ۚ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ ۗ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأنعام: ۸۴]. «و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، و هریک را هدایت کردیم، و بیشتر نوح را نیز هدایت نمودیم، و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون (را هدایت کردیم) و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم».

﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۗ كُلٌّ مِّنَ الصَّٰلِحِينَ﴾ [الأنعام: ۸۵]. «و زکریا و یحیی و یحیی و الیاس (را هدایت کردیم) و همه آنان از صالحان بودند».

﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۗ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۸۶]. «و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، که جملگی را بر جهانیان برتری دادیم».

﴿وَمِنَ ءَابَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [الأنعام: ۸۷]. «و از پدران و فرزندان و برادران‌شان برخی را بر جهانیان برتری دادیم، و آنان را برگزیدیم، و به راه راست هدایت کردیم».

﴿ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ءَمَنَ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸]. «این هدایت خدا است که هرکس از بندگانش را

بخواهد بدان هدایت می‌نماید، و اگر شریک ورزیده بودند قطعاً هر آنچه را که انجام داده بودند هدر می‌رفت و نابود می‌شد».

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَهُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾ [الأنعام: ۸۹]. «ایشان کسانی‌اند که کتاب و داوری و نبوت را بدانان بخشیدیم، پس اگر ایشان نسبت به آن کفر بورزند ما کسانی را عهده‌دار آن می‌کنیم که به آن کفر نمی‌ورزند».

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهٖ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۹۰]. «ایشان کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت نموده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: از شما مزدی نمی‌خواهم، این قرآن چیزی جز یاد آوری و پند برای جهانیان نیست».

وقتی که خداوند از بنده و خلیل خود ابراهیم عليه السلام و از علم و شکیبایی و دعوت در راه خدا را که به او ارزانی داشته بود، سخن به میان آورد، ذکر نمود که خداوند چه نژاد صالح و نسل پاکیزه‌ای به او عطا کرد و وی را بدان وسیله اکرام نمود، و این که خداوند برگزیدگان خلق را از نسل او قرار داده‌است. و از این فضیلت عظیم و کرامت بی‌نظیر که شبیه و مانندی برای آن نیست. پس فرمود: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ و به ابراهیم اسحاق و یعقوب را دادیم.

یعقوب فرزند اسحاق بود که اسرائیل هم نام داشت. یعقوب پدر ملتی است که خداوند آن را بر جهانیان برتری داده بود. ﴿كَلَّا﴾ هرکدام از این دو را ﴿هَدَيْنَا﴾ در علم و عمل به راه راست هدایت کردیم. ﴿وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ﴾ و نوح را پیشتر هدایت کردیم، و هدایت او بالاترین نوع هدایت است که جز تعدادی از مردم در جهان به آن دست نیافته‌اند، و آنان پیامبران اولوالعزم هستند که نوح یکی از آنها است. ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ﴾ و احتمال دارد که ضمیر در کلمه ﴿ذُرِّيَّتِهِ﴾ به نوح برگردد، چون نوح نزدیک‌ترین اسم به ضمیر است، و چون خداوند همراه با کسانی که نام برده لوط را نیز ذکر کرده است که از فرزندان نوح می‌باشد نه از فرزندان ابراهیم، زیرا لوط برادر زاده ابراهیم است. و احتمال دارد که ضمیر به ابراهیم برگردد، چون سیاق جمله برای تمجید از ابراهیم است. و لوط گرچه از نسل ابراهیم نیست اما از جمله کسانی است

که به دست ابراهیم ایمان آورد. پس فضیلتی که به دست ابراهیم ایمان آورد. پس فضیلتی که از طریق ایمان آوردن لوط به دست ابراهیم عاید حضرت خلیل می‌گردد بزرگ‌تر و ارزشمندتر از آن فضیلتی است که لوط تنها فرزند او باشد نه چیز دیگری. ﴿ذَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ﴾ داود و پسرش سلیمان، ﴿وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ﴾ و ایوب، و یوسف پسر یعقوب، ﴿وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ و فرزندان عمران، ﴿وَكَذَلِكَ﴾ و همان‌گونه که نسل ابراهیم خلیل علیه السلام را به دلیل این که پروردگارش را به بهترین شیوه عبادت کرده بود و به نحو احسن به مردم سود رسانده بود، هدایت و اصلاح نمودیم، ﴿فَنَجِّزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ همان‌گونه نیز نیکوکاران را پاداش می‌دهیم و از آنان نام نیک و نسل صالح برجای می‌گذاریم.

﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ﴾ و زکریا و یحیی که پسرش بود، ﴿وَعِيسَىٰ﴾ و عیسی پسر مریم، ﴿وَالْيَاسَ كُلِّ مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ و الیاس، که همگی از صالحان و شایستگان بوه و اخلاق و اعمال و علوم شایسته‌ای داشته و رهبر و پیشوای صالحان بودند. ﴿وِاسْمَاعِيلَ﴾ و اسماعیل پسر ابراهیم، پدر ملت عرب که برترین ملتها است، و پدر برترین فرزندان آدمی یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم ﴿وَيُونُسَ﴾ و یونس فرزند متی، ﴿وَلُوطًا﴾ و لوط فرزند هاران، برادر ابراهیم، ﴿وَكُلًّا﴾ و هریک از این انبیاء و پیامبران را، ﴿فَضَّلْنَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ بر جهانیان برتری دادیم. و معیار برخورداری از درجات و رتبه‌های برتر چهار چیز است که خداونده بیان نموده است: ﴿وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ﴾ [النساء: ۶۹]. «و هر کس از خدا و پیامبرش پیروی نماید، پس او با کسانی خواهد بود که خداوند بر آنها انعام کرده است، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان». پس ایشان در بالاترین رتبه قرار دارند، و این دسته از پیامبران به طور مطلق برترین پیامبران هستند. زیرا پیامبرانی که خداوند سرگذشت آنها را در قرآن بیان کرده است بدون شک از پیامبرانی که خداوند سرگذشت آنان را بیان نکرده است، برترند. ﴿وَمِنْ ءَابَائِهِمْ﴾ و از پدران این افراد مذکور، ﴿وَوَدُرِّيَّتِهِمْ وَآخْوَانِهِمْ﴾ و از برادران و نسل ایشان عده‌ای را هدایت کردیم، ﴿وَأَجْتَبَيْنَاهُمْ﴾ و آنان را برگزیدیم، ﴿وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱﴾ و آنان را به راه راست هدایت کردیم، ﴿ذَلِكَ﴾ این هدایت، ﴿هُدَى اللَّهِ﴾ هدایت خدا است که هدایتی جز آن وجود ندارد. ﴿يَهْدِي بِهِ﴾ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ﴿۲﴾ هر کس از بندگانش را که بخواهد بدان هدایت می‌نماید، پس هدایت را از او طلب کنید، زیرا اگر خداوند شما را هدایت نکند هدایت‌کننده‌ای نخواهید داشت. و افراد مذکور از جمله کسانی هستند که خداوند هدایت آنان را خواسته است.

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا﴾ و اگر فرضاً شرک می‌ورزیدند، ﴿لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ هر آنچه را که کرده بودند از دست‌شان می‌رفت. زیرا شرک، عمل را نابود و ضایع می‌گرداند، و باعث خلود در جهنم می‌شود. پس وقتی که این برگزیدگان اگر شرک بورزند که هرگز چنین نمی‌شود و از آنان بعید است اعمال‌شان هدر و ضایع گردد، دیگران به طریق اولی اعمال‌شان ضایع خواهد شد.

﴿أُولَئِكَ﴾ این افراد مذکور، ﴿الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهَدْيِهِمْ أَقْتَدَهُ﴾ کسانی‌اند که خداوند آنان را هدایت کرده است، پس به هدایت ایشان اقتدا کن. پس‌ای پیامبر بزرگوار! به دنبال این پیامبران برگزیده حرکت و از آئین آنان پیروی کن. و پیامبر ﷺ از این دستور اطاعت نمود، و به هدایت پیامبران پیش از خود راه یافت و هر کمالی را که در آنان بود در خود جمع کرد، پس برتری و ویژگی‌هایی در وی جمع شد که از همه جهانیان بالاتر رفت، و سردار پیامبران و پیشوای پرهیزگاران گردید.

درو و رحمت بی‌کران خدا بر او و همه‌ی پیامبران باد. و از این رهگذر برخی از اصحاب استدلال کرده‌اند که پیامبر ﷺ از همه پیامبران برتر است.

﴿قُلْ﴾ به کسانی که از دعوت تو روی گردانده‌اند، بگو: ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ به خاطر دعوتم از شما مزد و پاداشی نمی‌طلبم که آن را به عنوان پاداش به من بدهید، زیرا این کار سبب امتناع شما می‌شود، بلکه مزد من بر خدا است. ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ نیست این قرآن جز پندی برای جهانیان، تا آنچه را که به آنان فایده می‌دهد از آن یاد گیرند، و آن را انجام دهند، و آنچه را که به زبان آنها است از آن یاد بگیرند، و آن را ترک کنند، و بوسیله آن پروردگارش را با اسما و صفاتش بشناسند. و اخلاق خوب و پسندیده و راه‌هایی که انسان را بدان می‌رساند، بشناسند و اخلاق زشت و راه‌هایی را که به آن می‌انجامد یاد گیرند و از آن دوری جویند. پس چون قرآن

برای جهانیان پند است، بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند با آن بر جهانیان انعام نموده‌اند. پس جهانیان باید آن را بپذیرند، و سپاس خدا را به خاطر آن به جای آورند.

آیه ۹۱:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ لِيَجْعَلُوهُ قَرَأٰتِسَ تُبَدُّوْنَهَا وَتُخْفَوْنَ كَثِيرًا وَعَلِمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا ءَابَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾﴾ [الأنعام: ۹۱]. «و خداوند را آن‌گونه که شایسته شأن و منزلت اوست نشناختند، وقتی که گفتند: خداوند بر هیچ انسانی چیزی نازل نکرده است، بگو: چه کسی آن کتابی را نازل کرده که موسی آورده است؟ (همان کتابی که) نور و هدایت است و شما آن را در کاغذهایی می‌نویسید، (مقداری از آن را) آشکار می‌کنید، و بسیاری را پنهان می‌کنید. و چیزهایی به شما آموخته شد که شما و پدران‌تان آن را نمی‌دانستید، بگو: خدا (همه را فرستاده) سپس آنها را بگذار تا در باطل خود فرو روند».

در این آیه خداوند کسانی از یهودیان و مشرکان را که رسالت را نفی کرده و ادعا می‌کردند خداوند بر هیچ انسانی چیزی فرو نفرستاده است، تقبیح نموده و مورد سرزنش قرار می‌دهد. پس هرکس این سخن را گفته است به گونه لازم قدر و شان خدا را نشناخته و عظمت وی را آن‌گونه که شایسته است درک نکرده است.

چون این امر به منزله طعنه زدن و عیب گرفتن از حکمت اوست، و چنین فردی ادعا می‌کند که خداوند بندگان را بیهوده رها کرده، و به آنها امر نمی‌کند، و آنان را نهی نمی‌نماید. این عمل آنان در واقع انکار بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند به بندگان ارزانی داشته است، و آن رسالت و پیامی است که بندگان برای رسیدن به سعادت و کرامت و رستگاری، راهی جز آن ندارند، پس چه طعنه‌ای بزرگ‌تر از این است؟!

﴿قُلْ﴾ به آنان بگو و ایشان را با حقیقتی که به آن اقرار می‌نمایند و اقرار ساز که به فساد گفتار خود اقرار کنند، (بگو) ﴿مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ﴾ چه کسی کتابی را نازل کرده که موسی آورده است، و آن تورات بزرگ است؟ ﴿نُورًا﴾ که در تاریکی‌های جهالت نور است، ﴿وَهُدًى لِّلنَّاسِ﴾ و هدایتی است در گمراهی، و مردم را در علم و عمل به راه راست هدایت می‌نماید. و آن کتابی است که یاد و

خاطره‌اش دل‌ها را پر کرده است. تا جایی که آن را روی صفحه‌های کاغذ می‌نوشتند، و آن‌گونه که می‌خواستند در آن تصرف و دستکاری می‌کردند. پس آنچه با خواست‌هایشان مخالف بود پنهان می‌داشتند، و آنچه پنهان می‌کردند خیلی زیاد بود. ﴿وَعَلَّمْتُمْ﴾ و به سبب این کتاب بزرگوار علمی به شما آموخته شده است. ﴿مَا لَمْ تَعَلَّمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ﴾ که نه شما و نه پدران‌تان آن را نمی‌دانستید. پس وقتی که از آنان پرسید: «کتابی را که دارای این ویژگی است چه کسی فرو فرستاده است؟» این پرسش را پاسخ بده، و ﴿قُلِ اللَّهُ﴾ بگو: خدا، که آن را نازل کرده است. پس آنگاه حق به روشنی خورشید روشن می‌گردد، و حجت بر آنان اقامه می‌شود، ﴿ثُمَّ﴾ و هرگاه آنان را این‌گونه ملزم ساختی ﴿ذَرَّهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ آنها را بگذار تا در باطل‌شان فرو روند، و به بازی سرگرم شوند. آنها را بگذار تا در باطل خود فرو روند، و به چیزهایی بی‌فایده سرگرم و مشغول شوند، تا آن روزی را که وعده داده شده‌اند ملاقات کنند.

## آیه ۹۲:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ [الأنعام: ۹۲]. «و این کتابی است که ما آن را نازل کرده‌ایم و با برکت است، تصدیق کننده کتاب‌هایی است که پیش از آن بوده‌اند، و تا با آن اهل مکه و کسانی که در اطراف آن هستند بیم دهی. و کسانی که به آخرت ایمان دارند به آن ایمان می‌آورند، و آنان بر نمازشان محافظت می‌ورزند».

﴿وَهَذَا﴾ و این قرآن به ﴿أَنْزَلْنَاهُ﴾ آن را به‌سوی تو نازل کرده‌ایم ﴿مُبَارَكٌ﴾ دارای خیر و برکت فراوان است، خیر و برکت آن زیاد و گسترده است. ﴿مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ و با کتاب‌های گذشته موافق است و بر راستی آنها گواه می‌باشد. ﴿وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ و نیز آن را فرو فرستاده‌ایم تا اهل مکه و کسانی را که در اطراف مکه و شهرهای شبه جزیره و سایر شهرهای دنیا زندگی می‌کنند از عقوبت و کیفر خدا بترسانی و آنان را از آنچه که موجب عقوبت و کیفر خدا می‌شود برحذر داری.



﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ و کسانی که به روز آخرت ایمان دارند به این قرآن ایمان می‌آورند، چون وقتی که ترس در دل جای گیرد جوارح و اعضا نیز تسلیم خداوند می‌شوند. ﴿وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ و آنان بر نماز خود مداومت می‌کنند و ارکان و حدود و شروط و آداب و مکملات آن را حفظ می‌نمایند. خداوند همه ما را از زمره آنان بگرداند!

آیه‌ی ۹۴-۹۳:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الأنعام:

۹۳]. «و کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ بندد، یا بگوید: به من وحی شده حال آن‌که به او چیزی وحی نشده است، و کسی که بگوید: مانند آنچه خدا نازل کرده است نازل خواهم کرد؟ و اگر ستمکاران را در آن وقت که در گردابهای مرگ فرو رفته‌اند، می‌دید، (ملاحظه می‌کردی) که فرشتگان دست‌هایشان را (به طرف آنان) دراز کرده‌اند، (و) به آنها می‌گویند: جان خود را بیرون کنید، امروز به سبب دروغ‌هایی که بر خدا می‌بستید و به سبب خود بزرگ بینی‌تان در برابر پیروی کردن از آیات خدا عذاب خوارکننده‌ای می‌بینید.»

﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَصَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ [الأنعام: ۹۴]. «و شما تک و تنها پیش ما آمده‌اید، همان‌گونه که روز نخست شما را آفریدیم، و آنچه را که به شما داده بودیم پشت سر خود نهادید، و شفاعت‌کنندگان و میانجیگرانی را با شما نمی‌بینیم که ادعا می‌کردید شریک (خدا) هستند، به طور قطع پیوند میان شما گسیخته، و آنچه را ادعا می‌کردید از دست شما رفته است.»

خداوند متعال می‌فرماید: هیچ‌کس ستمگرتر و مجرم‌تر از کسی نیست که به خدا دروغ ببندد. به این صورت که به خداوند دروغ یا فرمانی نسبت دهد که او از آن مبرا و پاک است. و توصیف چنین کسی به ستمگرترین مردم مبتنی بر این است که دروغ

پردازای وی و تحریف نمودن اصول و فروع ادیان و نسبت دادن آن به خدا جزو بزرگ‌ترین انواع فساد است.

ادعای دروغین نبوت و این‌که خدا بر او وحی می‌نماید، نیز در این مقوله داخل است. چون او در ضمن این‌که به خدا دروغ نسبت می‌دهد و بر عظمت و پادشاهی وی گستاخی می‌نماید، مردم را نیز وادار می‌کند تا از وی پیروی کنند، و به خاطر این کار با مردم می‌جنگند، و خون و مال مخالفانش را مباح و جایز می‌داند.

و کسانی که ادعای نبوت کرده‌اند مانند: «مسيلمه کذاب» و «اسود عنسی» و «مختار» و دیگر کسانی که چنین ادعایی را داشته‌اند، در این آیه داخل هستند. ﴿وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ و کیست ستمگرتر از کسی که ادعا کند می‌تواند کاری را بکند که خداوند آن را انجام می‌دهد؟! و همچون خداوند می‌تواند احکامی را صادر و همانند او قوانینی را مشروع کند؟! و هرکس که ادعا کند می‌تواند به مبارزه با قرآن بپردازد، و مانند قرآن را بیاورد در این داخل است.

و چه ستمی بزرگ‌تر از ادعای کسی است که خودش نیازمند و ناتوان، و از هر جهت ناقص است، اما ادعا کند که با خداوند نیرومند و توان‌گر که در ذات و اسماء و صفات دارای کمال مطلق می‌باشد برابر است؟!.

خداوند پس از آن‌که ستمگران را مژمت نمود، عقوبت و سزایی را که به هنگام احتضار و در روز قیامت برای آنان آماده کرده است، بیان کرد و فرمود: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ﴾ و اگر ستمگران را در حالت وحشتناک و فجیع مرگ مشاهده کنی، وضعیت ترسناکی را که قابل توصیح نیست، خواهی دید. ﴿وَأَلْمَلَيْكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ﴾ آنگاه که فرشتگان دست‌هایشان را برای عذاب دادن این ستمگران به سوی آنها دراز می‌کنند، و به هنگام نزع روح‌شان و امتناع ورزیدن ارواح از بیرون آمدن از اجساد، به آنها می‌گویند: ﴿أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ جان خود را از بدنتان بیرون کنید، امروز عذاب خوارکننده‌ای می‌بینید. غذایی سخت می‌بینید که شما را خوار و ذلیل می‌گرداند. و سزا از نوع عمل است. پس این عذاب، ﴿بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ﴾ به سبب دروغی است که بر خدا بستید، و رسالت حقیقی پیامبران را رد کردید.

﴿وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ و در مقابل آیات خدا استکبار ورزیدید، و تسلیم فرمان و احکام او نشدید. این آیه مبین عذاب برزخ و نعمت آن است. چون این خطاب و عذاب زمانی به آنان روی می‌آورد که در حالت احتضار و در آستانه مرگ و در چند قدمی آن قرار دارند. نیز این آیه بیان‌گر آن است که روح، جسمی است وارد بدن شده، و بیرون می‌رود و مورد خطاب قرار می‌گیرد.

پس این است حال آنان در برزخ، و اما در روز قیامت درمانده و تنها، بدون اهل و مال وارد میدان محشر می‌شوند، نه فرزندانی به همراه دارند، و نه لشکر و یاورانی! تک و تنها به ملاقات خداوند می‌روند، همان‌گونه که خداوند آنها را روز نخست عاری و خالی از هر چیز آفرید. زیرا تمامی دارایی و ممتلكات بعد از آفریده شدن و با اخذ اسباب به دست می‌آید. ولی در این روز همه چیزهایی که آدمی در دنیا داشته است از او جدا می‌شود، جز عمل صالح، و عمل بد که اساس سرای آخرت بوده و زندگی اخروی بر این دو اساس نشات می‌گیرد، و خوبی و زشتی، و شادی و ناراحتی، و عذاب و نعمت دنیای آخرت زاده اعمال است. پس، فقط اعمال فایده می‌دهد یا زیان می‌رساند، انسان را ناراحت می‌کند، یا او را شاد می‌گرداند، و خانواده و فرزندان و مال و یاوران عوارض و صفات زایل، و حالاتی گذرا بیش نیستند.

بنابراین فرمود: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ﴾ و مشا تنها پیش ما آمده اید، همان‌گونه که روز نخست شما را آفریدیم. و آنچه را که به شما بخشیدیم و بر شما انعام کردیم پشت سر خود بر جای گذاشتید، و سودی را به شما نمی‌رساند، ﴿وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ﴾ و از میانجیگران و شفاعت‌کنندگان کسی را با شما نمی‌بینم، کسانی که ادعا می‌کردید شریک خدا هستند.

مشرکان برای خدا شریک می‌گیرند و همراه با خدا، فرشتگان و پیامبران و صالحان و دیگران را عبادت می‌کنند. حال آن‌که همه آنها مخلوق خدا هستند. و برای این مخلوقات بهره‌ای قرار می‌دهد و آنان را در عبادت‌هایشان شریک می‌گردانند. و این ادعا، ستمی است که مرتکب می‌شوند، زیرا همه بندگان خدا هستند، و خداوند مالک آنها است، و فقط او سزاوار پرستش است.

پس شرک ورزیدن آنها در عبادت، و پرستش برخی از بندگان، قرار دادن آن بندگان به جای خداوند آفریننده و مالک است. بنابر این در روز قیامت سرزنش شده و به آنها گفته می‌شود: ﴿وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ﴾ پیوند میانجیگری و شفاعتی که بین شما و مشرکان بود از هم گسیخته است. پس هیچ فایده‌ای به شما نمی‌رسانند. ﴿وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ و فایده و امنیت و خوشبختی و نجاتی که ادعا می‌کردید، و شیطان آن را برایتان می‌آراست، و در دل‌هایتان زیبا و خوب جلوه می‌داد، و بر زبانتان جاری می‌ساخت از دست شما رفته است. شما فریب خیال باطلی را خورده بودید که حقیقتی نداشت، زیرا ثابت و آشکار شد که خود و خانواده و مال‌هایتان را تباہ کرده‌اید.

آیه ۹۵-۹۸:

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَالِقُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ﴾ [الأنعام: ۹۵]. «بدون شک خداوند شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده بیرون میکند، و بیرون کننده مرده از زنده است، این خداست، پس چگونه منحرف می‌شوید؟!».

﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [الأنعام: ۹۶]. «شکافنده صبح است، و شب را مایه آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است. این سنجش و تدبیر خداوند عزیز و آگاه است.».

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۹۷]. «و او خدایی است که ستارگان را برای شما آفریده است تا در تاریکی‌های خشکی و دریا با آن راه یابید، بدون شک ما آیات قرآنی را برای قومی که می‌دانند بیان داشته‌ایم.».

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾ [الأنعام: ۹۸]. «و او خدایی است که شما را از یک شخص آفریده است. پس (برای شما) محل استقرار و محل امانتی (قرار داد). همانا ما آیات را برای قومی که می‌فهمند بیان کرده‌ایم.».

خداوند از کمال و عظمت و فرمانروایی و اقتدار و گستردگی رحمت و بخشندگی عام خود، و از شدت عنایت خویش به آفریده‌هایش خبر داده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾ خداوند شکافنده دانه و هسته است. این، همه دانه‌هایی را که مردم می‌کارند و دانه‌هایی را که آنان نمی‌کارند پراکنده می‌سازد شامل می‌شود. پس او دانه و حبوبات را از کشتزارها و گیاهانی که دارای انواع و اشکال و منافع مختلف هستند بیرون می‌آورد. هم چنان که از درخت خرما و میوه و دیگر درختان، هسته بیرون می‌آورد. که انسان‌ها و چهارپایان و حیوانات از آن استفاده می‌برند. و از دانه و هسته‌های شکافته شده بهره‌مند شده و در آن می‌چرند، و از آن برای خود، روزی و بهره‌هایی که خداوند در آن قرار داده‌است، می‌برند.

و خداوند از احسان و بخشش خود چیزهایی به آنان نشان می‌دهد که عقل‌ها را متحیر و دانشمندان را سرگشته می‌نماید. و از آفرینش شگفت‌انگیز و حکمت فائقه‌اش چیزهایی را به آنان نشان می‌دهد که از این طریق او را می‌شناسند و او را یگانه می‌دانند و در می‌یابند که او حق است و پرستش غیر او باطل می‌باشد.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾ زنده را از مرده بیرون می‌آورد، همان‌طور که از منی، موجود زنده‌ای را پدید می‌آورد، و از تخم مرغ جوجه بیرون می‌آورد، و از دانه و هسته، کشتزار و درخت می‌رویاند. ﴿وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾ و مرده را از زنده بیرون می‌آورد. مرده چیزی است که رشد و یا روح ندارد. همان‌طور که از درختان و کشتزارها هسته و دانه بیرون می‌آورد، و از پرنده، تخم مرغ خارج می‌کند. ﴿ذَٰلِكُمْ﴾ کسی که چنین کرده و این چیزها را تنها آفریده و به تدبیر آن پرداخته است. ﴿اللَّهُ﴾ خداند، پروردگار شما است. او پروردگار همه جهانیان است، و همه باید او را بپرستند. و اوست که همه جهانیان را با نعمت‌هایش پرورش داده، و به وسیله کرم و بخشش خویش تغذیه نموده است. ﴿فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ پس چگونه منحرف می‌شوید، و چگونه از پرستش خدایی که این‌گونه است امتناع می‌ورزید؟ و چرا به عبادت کسی می‌پردازید که نمی‌تواند برای خود سود و زبانی بیاورد، و مالک مرگ و زندگی و حشر و نشری نیست؟!.

پس از آن که خداوند متعال از ماده‌ی تشکیل دهنده‌ی روزی‌ها سخن به میان آورد، به خاطر تهیه مسکن و همه آنچه که بندگان از نور و تاریکی به آن نیاز دارند، و منافع

و مصالحی که نور و تاریکی به دنبال دارند، بر آنان منت نهاد و فرمود: ﴿فَالِقُ  
الْإِصْبَاحِ﴾ همانطور که او شکافنده دانه و هسته است، همچنین او ظلمت و تاریکی  
شب سیاه را که تمامی زمین را با سیاهی خود می‌پوشاند، بوسیله روشنایی صبح و  
سپیده دم آرام آرام می‌شکافت تا این که تاریکی به طور کامل از میان می‌رود، و روشنی  
و نور فراگیر که مردم در تهیه و تامین مصالح و منافع دینی و دنیوی خود از آن  
استفاده می‌کنند جای آن را می‌گیرد.

و از آنجا که مردم به آرامش و استراحت نیاز دارند، و استراحت جز با پایان یافتن  
روشنائی روز کامل نمی‌گردد، ﴿وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا﴾ خداوند شب را مایه آرامش قرار  
داده، و انسان‌ها در طی شب در خانه‌های خود به خواب فرو رفته و استراحت می‌کنند،  
و چهارپایان در جایگاه خود و پرندگان در لانه‌هایشان استراحت می‌نمایند. سپس  
خداوند شب را بوسیله روشنایی دور می‌کند و دوباره روز می‌شود، و این روند تا روز  
قیامت ادامه خواهد داشت.

﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا﴾ و خداوند متعال خورشید و ماه را بوسیله حساب  
قرار داده است تا با استفاده از خورشید و ماه وقت و زمان شناخته شود، و اوقات  
عبادات و مدت‌های معاملات و اوقات سپری شده دانسته شود، به گونه‌ای که اگر  
خورشید و ماه نبود و یکی پس از دیگری نمی‌آمدند و طلوع و غروبشان نبود، عموم  
مردم این اوقات را نمی‌دانستند، و در دانستن آن مشترک نمی‌بودند. مگر افراد اندکی  
از مردم، آن هم پس از کوشش و تلاش فراوان، و در این رهگذر منافع و مصالح ضروری  
زیادی از دست می‌رفت.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این سنجش، ﴿تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ اندازه‌گیری و سنجش خداوند چیره و  
دانا است، که همه مخلوقات تسلیم او هستند و فروتن و رام شده به فرمان او حرکت  
می‌کنند، طوری که از محور و مداری که خدا برای هر یک مشخص نموده است فراتر  
نمی‌روند و از آن پس و پیش نمی‌شوند، ﴿الْعَلِيمِ﴾ خدایی که علم و آگاهی او ظاهر و  
باطن و اول و آخر را احاطه نموده است از جمله دلایل عقلی مبنی بر احاطه و فراگیری  
علم خدا، مسخر کردن این مخلوقات و قرار دادن آن بر مقدار و نظامی بی‌نظیر و  
شگفت‌انگیز است، که همه عقل‌ها در زیبایی و سازگار بودن آن با حکمت و منافع آدمی  
درمانده‌اند. ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النَّجْمَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ﴾ و او

خدایی است که ستارگان را برای شما آفریده است تا به وسیله آن در تاریکی‌های خشکی و دریا راه بیابید. وقتی که راه‌ها بر آدمی مشتبه شود، و راهرو حیران گردد که کدام راه را در پیش بگیرد، آنگاه به وسیله ستارگان جهت و راه خود را مشخص می‌نماید. پس خداوند ستارگان را وسیله‌ای جهت رهنمود شدن مردم به راهی قرار داده است که به خاطر منافع و تجارت و سفرشان به بیمودن آن نیاز دارند. برخی از ستارگان همواره دیده می‌شوند و از جای خود حرکت نمی‌کنند، و برخی همیشه در حرکت‌اند و اهل فن حرکت آن را می‌شناسند و به وسیله آن جهت‌ها و اوقات را تشخیص می‌دهند. این آیه و امثال آن بر مشروعیت آموختن دانش «ستاره‌شناسی» دلالت می‌نماید، زیرا راهیابی و یافتن مسیرها به صورت کامل جز از طریق آشنایی با چگونگی حرکت ستارگان امکان‌پذیر نیست.

﴿قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ﴾ همانا ما دلایل را بیان نموده و توضیح داده‌ایم و هر جنس و نوعی را از دیگری جدا ساخته‌ایم، به گونه‌ای که دلایل و نشانه‌های خدا آشکار و هویدا گشته‌اند. ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ برای اهل علم و شناخت، زیرا آنها هستند که مورد خطاب قرار می‌گیرند و از آنها پاسخ خواسته می‌شود. به خلاف جاهلان و نادانان که از آیات خدا و علمی که پیامبران آورده‌اند روی گردانی می‌کنند، زیرا که تبیین و توضیح فایده‌ای به آنها نمی‌رساند، و تفصیل و تشریح، شبهه‌ای را از آنان دور نکرده و مشکلی را از آنان برطرف نمی‌سازد.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ و او خدایی است که شما را از یک شخص که آدم عَلَيْهِ السَّلَام است آفرید، و نژاد انسان را که دنیا را پر کرده است از وی پدید آورد، انسانی که همواره رشد می‌کند و از اخلاق و آفرینش و ویژگی‌های آن چنان متفاوتی برخوردار است که قابل توصیف و ضبط و ثبت نیست. و خداوند برای آنها قرارگاهی قرار داده است که باید به‌سوی آن حرکت کنند، و آن سرای آخرت است که سرایی غیر از آن وجود ندارد. پس سرای آخرت سرایی است که مردم برای سکونت گزیدن در آن آفریده شده‌اند و در دنیا پدید آورده شده‌اند، تا برای تحصیل اسباب زندگی اخروی تلاش نمایند، زیرا زندگی قیامت براساس زندگی دنیا پدید می‌آید و به وسیله آن آباد یا ویران می‌گردد.

خداوند آنها را در پشت پدران و شکم مادران شان به ودیعت نهاد، سپس آنان را به سرای دنیا آورد، سپس به جهان برزخ می‌برد، و در همه این مراحل انسان همچون مهمان و مسافری است که ثبات و استقراری را برای خویش نمی‌بیند، و همواره از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر منتقل می‌شود، تا این که به سرایی می‌رسد که محل استقرار وی است. این دنیا گذرگاه و محلی است که انسان بطور موقت، مدتی در آن زندگی می‌کند. ﴿قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾ ما آیات را برای قومی که آیات خدا را می‌فهمند و دلایل و نشانه‌هایش را درک می‌کنند، بیان کرده‌ایم.

### آیه ۹۹:

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مَاتِرًا كَبًّا وَمِنَ اللَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرَّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ أَنْظَرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنعام: ۹۹]. «و او خدایی است که از آسمان‌ها آبی فرو فرستاده است، و به وسیله آن هر چیزی را رویاندیم، و از آن (گیاه) جوانه سبزی را بیرون آوردیم، و از آن، دانه متراکمی بیرون می‌آوریم، و از شکوفه‌های درخت خرما خوشه‌های آویزان و نزدیک به هم، و باغ‌هایی از انگور و زیتون و انار پدید می‌آوریم که همگون و یا ناهمگونند. به میوه آن بنگرید آنگاه که میوه می‌دهد، و به رسیدن آن بنگرید، همانا در این دلایلی است برای قومی که ایمان می‌آورند».

این بزرگ‌ترین نعمت خدا است که انسان‌ها و دیگر مخلوقات به شدت به آن نیازمندند. خداوند به هنگام نیاز مردم از آسمان‌ها آبی پی در پی فرو می‌فرستد، و به وسیله آن هر چیزی را که انسان‌ها و چهارپایان می‌خورند، می‌رویاند. پس آفریدگان و مخلوقات از فضل خدا برخوردار شده و از روزی و احسان او فراخی و راحتی می‌یابند. و قحطی و خشکسالی از آنان دور می‌شود. پس دل‌ها شاد می‌گردد، و چهره‌ها روشن و تازه می‌شوند، و رحمت خدای بخشنده و مهربان برای بندگان حاصل می‌شود و از آن استفاده می‌کنند، و این ایجاب می‌نماید تا بندگان تلاش خود را در به جای آوردن شکر و پرستش و رجوع به سوی کسی که نعمت‌ها را به سوی آنان سرازیر نموده است مبذول دارند.

وقتی که به طور عام آنچه را با آب روید از قبیل درختان و گیاهان بیان کرد، به طور خاص نیز به ذکر کشتزار و نخل پرداخت، زیرا فایده آنها بسیار زیاد است، و



خوراک بیشتر مردم از این طریق تامین می‌شود، پس فرمود: ﴿فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا﴾ و به وسیله آب، گیاهان سبز را رویاندیم، ﴿نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا﴾ و از آن گیاه سبز دانه‌هایی که روی هم انباشته‌اند از قبیل گندم و جو و ذرت و برنج و غیره را بر می‌آوریم. توصیف انباشته بودن برای دانه بیان گر آن است که دانه‌های آن زیاد است، و همه از یک دانه سرچشمه می‌گیرند و با یکدیگر مخلوط نمی‌شوند و جدا جدا هستند. و نیز اشاره به فراوانی محصول و فرآورده‌های آن است، و این‌که بذر باقی می‌ماند و مقدار زیادی برای خوردن و ذخیره کردن نیز در دسترس می‌باشد. ﴿وَمِنَ اللَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا﴾ و خداوند از شکوفه درخت خرما خوشه‌هایی را بیرون می‌آورد. «طلع» به معنی شکوفه خرما است که هنوز خوشه از آن بیرون نیامده است.

﴿قِنَوَانٌ دَانِيَةٌ﴾ خوشه‌های نزدیک به هم و در دسترس که به راحتی در دسترس می‌باشند. طوری که استفاده از میوه درخت خرما مشکل نیست، هرچند که درخت خرما بلند است، چون در آن فرورفتگی و دسته‌هایی است که بالا رفتن از آن را آسان می‌گرداند. ﴿وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ﴾ و خداوند به وسیله آب، باغ‌های انگور و زیتون و انار پدید آورده است. این‌ها درختان پرفایده و موثر در سود رسانی به مردم هستند، بنابراین، پس از این‌که خداوند به طور عام از درختان و گیاهان نام برد، این‌ها را به طور ویژه بیان کرد. ﴿مُشْتَبِهًا وَعَيْرٍ مُّتَشَبِهٍ﴾ احتمال دارد که به انار و زیتون برگردد، چرا که انار و زیتون درخت و برگشان مانند یکدیگر و همگون است، اما در میوه با یکدیگر فرق کرده و تشابهی با یکدیگر ندارند. و احتمال دارد که به سایر درختان و میوه‌ها برگردد، یعنی این‌که برخی از درختان و میوه‌ها با برخی دیگر مشابهت دارند، و در بعضی از صفات و ویژگی‌هایشان با یکدیگر همگونی و مشابهت ندارند. و بندگان از همه استفاده می‌برند و از آنها می‌خورند و لذت می‌برند و به عنوان قوت و غذا از آنها استفاده می‌کنند، و پند و اندرز می‌آموزند.

بنابراین خداوند دستور داده است تا آدمی به آن بنگرد و از آن پند پذیرد، پس فرمود: ﴿أَنْظُرُوا﴾ با تدبیر و اندیشه بنگرید ﴿إِلَى ثَمَرِهِ﴾ به میوه همه درختان به ویژه درخت خرما، آنگاه که میوه می‌دهد، ﴿وَيَنْعِهِ﴾ و به آن بنگرید آنگاه که میوه‌اش می‌رسد، زیرا در این، درست و عبرت و نشانه‌هایی دال بر رحمت خدا و گستردگی

احسان و بخشش، و کمال اعتنا و توجه وی به بندگانش.

ولی هرکس درس نمی‌گیرد و نمی‌اندیشد، و مقصود را درک نمی‌کند، بنابر این خداوند بهره بردن از این نشانه‌ها را به مومنان اختصاص داد و فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ همانا در این، نشانه‌هایی است برای قومی که ایمان می‌آورند. زیرا ایمانی که مومنان با خود دارند آنان را وادار می‌کند که به مقتضای آن عمل کنند. و از جمله مقتضا و لوازم ایمان تفکر و اندیشیدن در نشانه‌های خدا و دیگر مواردی که عقل و سرشت و شریعت بر آن دلالت می‌نماید.

آیه‌ی ۱۰۴-۱۰۰:

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ وَبَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰی عَمَّا يَصِفُونَ﴾ [الأنعام: ۱۰۰]. «و جن‌ها را شریک خدا قرار دادند، در حالی که خداوند آنها را آفریده است و - از روی نادانی - برای خدا پسران و دخترانی قرار دادند. او پاک و منزّه است از آنچه که او را بدان توصیف می‌کنند».

﴿كُلُّ شَيْءٍ ؕ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الأنعام: ۱۰۱]. «پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است، چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد، در حالی که او همسری ندارد؟ و هر چیزی را آفریده است و او به هر چیزی دانا است».

﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الأنعام: ۱۰۲]. «این است خدا پروردگار شما، هیچ معبود به حقی جز او نیست، هر چیزی را آفریده است، پس او را پرستید، و او بر هر چیزی وکیل است (و هر چیزی تحت وکالت و سرپرستی او قرار دارد)».

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الأنعام: ۱۰۳]. «چشم‌ها او را احاطه نمی‌کنند، و او چشم‌ها را احاطه می‌کند، و او دقیق و آگاه است».

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۴]. «به راستی که دلایل روشنی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است، پس هر کس ببیند به سود خودش است و هرکس کور شود به زیان خودش است، و من بر شما مراقب نیستم».

خداوند متعال خبر می‌دهد با وجود این که بر بندگانش احسان نموده و خود را با نشانه‌ها و دلایل روشن و حجت‌های واضح شناسانده است، اما مشرکین اعم از قریش و دیگران، شریکانی از جن و فرشتگان که آفریده‌های خدا هستند و چیزی از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت در آنها نیست برای او قرار داده، و آنها را به فریاد خواننده و می‌پرستند. پس، آنها را شرکای کسی قرار داده‌اند که آفرینش و امر در دست او است، و سایر نعمت‌ها را ارزانی نموده، و همه سختی‌ها و رنجها را دور می‌نماید. همچنین مشرکین از روی نادانی و به دروغ پسران و دخترانی را برای خدا تراشیده‌اند. و کیست ستمگرتر از کسی که بدون علم و آگاهی درباره خدا چیزی بگوید؟ و زشت‌ترین نقص و کمبودی را که خداوند از آن پاک و مبرا است به دروغ به او نسبت دهد؟! بنابراین، خداوند خویشان را از آنچه مشرکین به دروغ به او نسبت می‌دادند، تبرئه نمود و فرمود: ﴿سُبْحٰنَهُۥ وَتَعٰلٰی عَمَّا یَصِفُوْنَ﴾ پاک است خداوند از آنچه که او را بدان توصیف می‌کنند، زیرا او به هر کمالی متصف و از هر نقص و آفت و عیبی پاک و منزّه است.

﴿بَدِیْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾ پدید آورنده و آفریننده آسمان‌ها و زمین است. و آفرینش آنها را به خوبی و بدون این که از قبل نمونه‌ای داشته باشند، به بهترین صورت آفریده است، که خردمندان نمی‌توانند مانند آن را پیشنهاد کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین هیچ شریک و وزیری ندارد.

﴿أَتٰی یَّكُوْنُ لَهُۥ وِلْدٌ وَّلَمْ تَكُنْ لَهُۥ صٰحِبَةً﴾ چگونه ممکن است برای خدا فرزندی باشد، در حالی که او خدای برتر و بی‌نیاز است؟ و او کسی است که فرزند و همسری ندارد، و از مخلوقاتش بی‌نیاز است و همه مخلوقات در تمامی حالات خود به او نیازمندند. و فرزند باید از جنس پدرش باشد، و خداوند آفریننده هر چیزی است و هیچ کدام از مخلوقات به هیچ صورتی با خدا مشابهت ندارند.

وقتی که بیان داشت هر موجودی آفریده او است، بیان کرد که علم و آگاهی او همه اشیا را فرا گرفته است، پس فرمود: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ﴾ و او به هر چیزی دانا است، ذکر «علم» پس از «خلق» به مثابه ارائه دلیل عقلی است بر ثبوت علوم او. این دلیل عقلی عبارت است از مخلوقات و نظام کامل و متقن جهان آفرینش.

جهان هستی بر گستردگی علم آفریننده و کمال حکمت او دلالت می‌نماید. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿اَلَا یَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللّٰطِیْفُ

أَلْحَبِيرُ ﴿۱۳﴾ [الملک: ۱۴]. «آیا کسی که آفریننده است و مردمان را آفریده است، حال و وضع آنان را نمی‌داند حال آن‌که او لطیف و آگاه و بسیار باریک بین است؟!». و در جای دیگری نیز می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ﴾ [یس: ۸۱]. «و او آفریننده دانا است». خدایی که همه چیز را آفریده و اندازه‌گیری نموده است.

﴿ذَالِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾ این است خدا پروردگار شما، معبودی که شایسته است از صمیم قلب او را دوست بدارید و در برابر او سر مذلت بر خاک نهاد، همه جهان آفرینش را با نعمت خویش پرورش داده و انواع رنجها و سختی‌ها را از انسان‌ها دور کرده است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلِقُ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ﴾ هیچ معبود بر حقی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است، پس او را بپرستید. وقتی ثابت شد که او معبود بر حق است و جز او معبود حقیقی دیگری وجود ندارد، همه عبادت‌ها را خالصانه برای او انجام دهید، و هدفتان از انجام آن فقط رضای وی باشد. زیرا آنچه از مردم خواسته شده همین است و برای همین هدف آفریده شده‌اند. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «و جن و انسان را نیافریده‌ام مگر برای این‌که مرا عبادت کنند».

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ و هر چیزی تحت وکالت و سرپرستی او قرار دارد، همه را آفریده و به اصلاح و تدبیر شئون آنها می‌پردازد. و مشخص است کاری که در آن تصرف می‌شود، درستی و کامل بودن و انتظام کامل آن برحسب حالت کسی است که به وکالت و سرپرستی آن کار می‌پردازد.

و وکالت خداوند بر کارها مانند وکالت مردم نیست، زیرا وکالت مردم، نیابی است و وکیل تابع موکل خود است. اما وکالت و سرپرستی خداوند باری تعالی از جانب خودش است و متضمن کمال علم و حسن تدبیر و نیکوکاری و دادگری است. پس امکان ندارد که هیچ‌کسی بتواند از کار خداوند ایراد بگیرد و در صنعت و آفرینش وی خلل و نقصی مشاهده کند و در تدبیر و مدیریت او کمبودی بیابد.

و از جمله وکالت خداوند این است که تبیین دینش را به عهده گرفته و آن را از هر تغییر و تحریفی حفظ کرده است. نیز حفاظت از مؤمنان و مصون داشتن آنها را از آنچه که ایمان و دین‌شان را از بین می‌برد بر عهده گرفته است.

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ به خاطر عظمت و کمالش چشم‌ها او را احاطه نمی‌کنند گرچه در آخرت او را می‌بینند و با نگاه کردن به چهره بزرگوار خدا شاد می‌شوند. پس نفی احاطه و «ادراک»، دیدن را نفی نمی‌کند بلکه به طریق مفهوم، دیدن را ثابت می‌نماید. زیرا نفی ادراک که دقیق‌ترین صفت رویت است دال بر ثبوت رویت و دیدن است، زیرا اگر منظورش نفی دیدن بود، می‌فرمود: «لا تراه الأبصار»، چشم‌ها او را نمی‌بینند. و یا عبارتی شبیه این را می‌آورد. پس دانسته شد که در این آیه دلیلی بر صحّت مذهب کسانی وجود ندارد که رویت پروردگارش را در آخرت نفی می‌کنند، بلکه این آیه کاملاً مخالف عقیده و گفتار آنها است. ﴿وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارُ﴾ و او خدایی است که علم و آگاهی‌اش پنهان و آشکار را احاطه نموده، و شنوایی او تمام اصوات آشکار و پوشیده را در بر گرفته است و بینایی او همه دیدنی‌های کوچک و بزرگ را در بر گرفته است. ﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ و او خدایی است که دانش و آگاهی‌اش دقیق است تا جایی که امور پنهان و پوشیده را در می‌یابد.

و از جمله لطف و مهربانی او این است که بنده را به‌سوی مصالح دینش سوق می‌دهد و او را به مصالح و مقاصد خیر می‌رساند، و به سعادت و جاودانگی خیر می‌رساند، و به سعادت و جاودانگی و رستگاری همیشگی نایل می‌گرداند، به گونه‌ای که خود تصور آن را نداشته است.

تا جایی که خداوند کارهایی را برای او مقدر می‌نماید که بنده آن را نمی‌پسندد، و از آن دردمند می‌شود، و از خداوند می‌خواهد که آن را از وی دور کند، اما خداوند می‌داند که دین بنده‌اش با آن درست‌تر می‌شود، و کمال و رشدش به آن منوط است. پس پاک است خدایی که به امور دقیق و پنهان آشنا است، و بسیار آگاه و لطیف و نسبت به مومنان مهربان است.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ بدون شک دلایل روشنی از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است، پس هرکس به دیده بصیرت بنگرد به سود او، و هرکس کور شود به زیان خودش است، و من مراقب و مسئول شما نیستم.

وقتی که خداوند دلایل روشن و واضحی را بر صحت مطالب و اهداف راستین دین بیان کرد، توجه بندگان را به این نکته معطوف ساخت که هدایت و عدم هدایت آنان به

نفع یا ضرر خودشان است، پس فرمود: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ نشانه‌ها و دلایلی که حق را بیان می‌دارد به نزد شما آمده است، که به خاطر فصاحت و بیان روشن آن و در برگرفتن معانی مهم و حقایق زیبا، همچون خورشید فروزان بر قلب و چشم‌ها می‌درخشند. چون این آیات از جانب پروردگار آمده‌اند، پروردگاری که آفریده‌هایش را با انواع نعمت‌های آشکار و پنهان که بزرگ‌ترین و برترین آن روشن کردن آیات و توضیح امور مشکل است، پرورش داده‌است. ﴿فَمَنْ أَبْصَرَ﴾ پس هرکس در پرتو این آیات ببیند و به مقتضای آن عمل نماید، ﴿فَلِنَفْسِهِ﴾ به نفع خودش است، زیرا خداوند بی‌نیاز و ستوده است. ﴿وَمَنْ عَمِيَ﴾ و هرکس کور شود، به این صورت که قدرت دیدن را داشته باشد اما چشمانش را ببندد، و از منکرات و معاصی بازداشته شود اما باز نیاید، و حق برای او بیان شود اما از آن فرمان نبرد و تسلیم آن نشود، و سرخم نکند، پس زیان کوری‌اش به خودش بر می‌گردد.

﴿وَمَا أَنَا﴾ و من پیامبر، ﴿عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ همیشه محافظ و مراقب اعمال‌تان نیستم، بلکه فقط بر من رساندن آشکار واجب است، و من وظیفه‌ام را انجام داده‌ام، و این کار را کرده‌ام، و آنچه را که خداوند به‌سوی من فرستاده است، رسانده‌ام. پس وظیفه من همین است و مسئولیت بیشتری ندارم.

آیه ۱۰۸-۱۰۵:

﴿وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۰۵]. «و همچنان (که در این قرآن براهین آشکاری در رابطه با توحید و نبوت و معاد برای مشرکان بیان نمودیم) آیات را (در رابطه با هر چیزی که آن را ندانند) بیان می‌داریم تا (آن هنگام به دروغ) بگویند: تو درس خوانده‌ای (و آن را از اهل کتاب یاد گرفته‌ای) و تا آن را برای قومی که می‌دانند بیان داریم، و (آنان همان کسانی‌اند که به پیامبر و آنچه که بر وی نازل شده ایمان دارند)».

﴿اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۱۰۶]. «از آنچه که از جانب پروردگارت به‌سوی تو وحی شده است پیروی کن، هیچ معبود بر حقی جز او نیست، و از مشرکین روی بگردان».

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ

بِوَكِيلٍ ﴿۷۷﴾ [الأنعام: ۱۰۷]. «و اگر خدا می‌خواست شرک نمی‌ورزیدند، و ما ترا مراقب ایشان قرار نداده‌ایم، و ترا مکلف نساخته‌ایم که به اصلاح احوال‌شان بپردازی.»

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۷۸﴾﴾ [الأنعام: ۱۰۸]. «و کسانی را ناسزا نگویید که غیر از خدا را به فریاد می‌خوانند، تا آنان تجاوزکارانه و از روی نادانی خدا را دشنام ندهند، این چنین برای هر ملت و هر گروهی کارهایشان را آراسته‌ایم، سپس بازگشت‌شان به سوی پروردگارشان است و آنگاه آنان را از آنچه که می‌کردند آگاه می‌سازد.»

خداوند تبارک و تعالی مومنان را از کاری که در اصل جایز، و بلکه مشروع و مطلوب بوده است نهی می‌کند، و آن عبارت از دشنام دادن به خدایان مشرکانی است که بت‌هایی دروغین را به خدایی گرفته‌اند. مسلمانان با اهانت و دشنام دادن به خدایان آنان درصدد آن بودند که به خدا نزدیکی جویند. اما از آنجا که این دشنام دادن راهی برای دشنام دادن مشرکان به پروردگار جهانیان می‌شود، و باید ذات عظیم او از هر عیب و آسیب و دشنام و زشتی منزّه دانسته شود، خداوند از دشنام دادن به خدایان مشرکین نهی کرد، چون آنها به خاطر دین‌شان به جوش می‌آیند، و برای آن تعصب می‌ورزند، زیرا خداوند برای هر امتی عمل‌شان را آراسته و زیبا نموده است، و آن را خوب و زیبا می‌بینند، و به هر راهی از آن دفاع می‌کنند. به گونه‌ای که اگر مسلمانان خدایانشان را دشنام دهند، آنها به خداوند پروردگار جهانیان که عظمت و شکوه او در دل‌های نیکوکاران و بدکاران ریشه دوانده است، دشنام می‌دهند. اما در روز قیامت بازگشت همه مردم به سوی خدا است، و همه بر خدا عرضه شده، و اعمال‌شان پیش او آورده می‌شود. پس آنان را به خوب و بدی که کرده‌اند آگاه می‌سازد.

و در این آیه کریمه دلیلی بر صحت این قاعده شرعی وجود دارد: وسایل، با کار و اهداف ارزیابی می‌شوند، و این که وسیله و راه به سوی حرام گرچه در اصل جایز و روا باشد اما مادامی که به شرّ منتهی شود حرام می‌باشد.

آیه ۱۱۱-۱۰۹:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْأَيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱۱﴾﴾ [الأنعام: ۱۰۹]. «مشرکان با همه توان خود و با تأکید سوگند خوردند که اگر نشانه‌ای پیش آنها بیاید به آن ایمان

خواهند آورد، بگو: نشانه‌ها و معجزات نزد خدا است، و شما چه می‌دانید اگر برای ایشان (معجزه هم) بیاید باز ایمان نمی‌آورند».

﴿وَنُقَلِّبُ أَفْعَدَّتْهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون می‌سازیم، آن‌گونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند، و آنان را در گمراهیشان سرگشته رها می‌کنیم».

﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكِيَّةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۱]. «و اگر فرشتگان را به سوی آنها می‌فرستادیم، و مردگان با آنها سخن می‌گفتند، و هر چیزی را آشکارا در مقابل آنان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند - مگر این که خدا بخواهد - اما بیشترشان نادانند».

مشرکانی که پیامبر محمد ﷺ را تکذیب می‌کردند با محکم‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند خوردند. ﴿جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ یعنی با همه تاب و توان سوگند خوردند و آن را مؤکد کردند. ﴿لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ﴾ که اگر معجزه و دلیلی پیش آنها بیاید که بر راستی محمد ﷺ دلالت نماید، ﴿لَيُؤْمِنَنَّ بِهَا﴾ حتماً به آن ایمان خواهند آورد. و هدف آنان از این سخن هدایت نبود، بلکه هدفشان دفع اعتراضی بود که به آنان وارد می‌شد، و می‌خواستند چیزهایی را که پیامبر آورده بود رد کنند. زیرا خداوند پیامبرش ﷺ را با آیات روشن و دلایل واضح تأیید نمود، و چنانچه مشرکان این حقیقت را مورد عنایت قرار می‌دادند کوچک‌ترین شبهه و اشکالی در صحت آن باقی نمی‌ماند. و آنان بعد از آن که آیات و دلایل قاطعی را مشاهده کردند، باز از پیامبر خواستند که دلایل دیگری بیاورد و این جز سرسختی و لجاجت چیز دیگری نیست، و نباید به آن پاسخ داد، بلکه گاه پاسخ ندادن به آن بهتر است. زیرا سنت خدا در میان بندگان به این شیوه جاری شده است، آنانی که از پیامبران درخواست کردند معجزات دلایلی را ارائه کنند، وقتی که دلیل و معجزات نزدشان آمد و به آن ایمان نیاوردند خداوند فوراً آنها را عذاب داد. بنابر این فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَلَايْتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ بگو: مجازات فقط پیش خداست، خداست که هرگاه بخواهد آن را می‌فرستد، و هرگاه بخواهد آن را نمی‌فرستد، و از آن



جلوگیری می‌کند، و من در این رابطه اختیاری ندارم. پس درخواست شما از من مبنی بر این که معجزه بیاورم، ظلم است، و در اختیار من نیست.

شما فقط می‌توانید توضیح بیشتری را در رابطه با آنچه که آورده‌ام طلب کنید، و به آن ایمان بیاورید. و این توضیح از جانب من حاصل شد، با وجود این نیز اگر مجازات به‌سوی آنان روانه شود معلوم نیست که ایمان می‌آورند یا نه. بنابر این فرمود: ﴿وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ و شما ای مومنان! چه می‌دانید که اگر معجزات برای ایشان آورده شود ایمان بیاورند؟

﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَنذَرُهُمْ فِي طُعَيْنِهِمْ يَعْهَمُونَ﴾ و چنانچه نخستین بار دعوت‌گر پیش آنها بیاید و حجت بر آنان اقامه شود، و ایمان نیاورند، با دگرگون کردن دل‌ها و ایجاد مانع میان آنها و ایمان، و توفیق ندادنشان برای در پیش گرفتن راه راست، آنان را مجازات می‌کنیم. و این ناشی از عدل خدا و حکمت او نسبت به بندگان است، زیرا آنان بندگان هستند که بر خود جنایت کرده‌اند، و خداوند دروازه رحمت خویش را به روی آنها گشوده است، اما آنها وارد نمی‌شوند، و راه را برای‌شان روشن کرده، اما آن را در پیش نمی‌گیرند. پس، از توفیق الهی محروم شدند، و این با حالات‌شان مناسب است.

آنها ایمان را فقط به خواست و اراده خودشان معلق کرده بودند، و به خدا اعتماد و توکل نداشتند و این بزرگ‌ترین اشتباه آنان محسوب می‌شود، زیرا اگر معجزات بزرگی نیز از قبیل این که فرشتگان نزد آنها بیایند، و بر صدق رسالت پیامبر گواهی بدهند، و مردگان با آنان سخن بگویند، و به زنده شدن پس از مرگ گواهی دهند، ﴿وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا﴾ و هر چیزی را آشکارا و در برابر آنها گرد آوریم تا با آنها سخن بگویند، و آنها را به طور مستقیم مشاهده کنند، و بر صدق آنچه پیامبر آورده است گواهی دهند، باز هم اگر خداوند نخواهد ایمان نمی‌آورند، ولی بیشترشان نادانند. به همین جهت ایمان خود را مشروط به آمدن و آشکار شدن معجزات کرده‌اند.

اما عقل و دانش حکم می‌کند که هدف بنده پیروی کردن از حق باشد و آن را با در پیش گرفتن راه‌های که خدا بیان کرده است بجوید و به آن عمل نمایید، و در راستای پیروی کردن از اوامر خدا از وی کمک بخواهد، و به توانایی و حرکت خود اعتماد ننماید، و دلایل و معجزاتی را که فایده‌ای برای وی در بر ندارد طلب نکند.

آیه ۱۱۲-۱۱۳:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۲]. «و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. گروهی از آنها سخنان فریبنده و بی اساس را پنهانی به گروه دیگر القا می کنند، تا ایشان را فریب دهند، و اگر پروردگارت می خواست چنین کاری را نمی کردند، پس آنان را بگذار تا دروغ بباقد.»

﴿وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۳]. «و تا دل های کسانی که به آخرت باور ندارند به آن (سخن باطل) گرایش پیدا کند، و آن را بیسندند و مرتکب چیزی شوند که باید مرتکب شوند.»

خداوند متعال پیامبرش ﷺ را دلجویی داده و می فرماید: هم چنان که دشمنانی را برای تو قرار داده ایم که دعوت را رد کرده و با تو مبارزه می نمایند، و نسبت به تو حسادت می ورزند، این سنت ما است که برای هر پیامبری که وی را به سوی مردم فرستاده ایم دشمنانی از انس و جن قرار داده ایم، که برخلاف آنچه آنان آورده اند بپاخواسته اند. ﴿يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ برخی از آنان کار باطلی را که به سوی آن دعوت می کنند، برای برخی دیگر می آریند، و سخنان آراسته را به آنان القا می کنند، و آن را به بهترین صورت درمی آورند تا بی خردان فریب آن را بخورند، و نادانانی که حقایق را نمی فهمند و مفاهیم را درک نمی کنند، از آن فرمان برند. این عبارت و کلام آراسته شده و بی اساس و فریبکارانه، مورد پسند آنها واقع می شود، و از آن خشنود می گردند، در نتیجه حق را باطل، و باطل را حق می دانند.

بنابر این فرمود: ﴿وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ﴾ و تا به این حسن فریبنده و به ظاهر زیبا، تمایل پیدا کند، ﴿أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ دل های کسانی که به روز قیامت ایمان ندارند، چون ایمان نداشتن به روز قیامت و بی بهره بودن از عقل و خرد، آنان را بر این امر وامی دارد. ﴿وَلِيَرْضَوْهُ﴾ و تا آن را بیسندند. یعنی بعد از این که به آن تمایل پیدا کردند از آن خشنود می شوند. پس نخست به آن گرایش و تمایل پیدا کرده و این کلمات آراسته شده و به ظاهر زیبا را می شنوند و از آن خشنود شده و آن را

می‌پسندند، و در دل‌هایشان زیبا جلوه می‌کند و تبدیل به عقیده‌ای ریشه دار و یکی از ویژگی‌های آنها می‌گردد. در نتیجه مرتکب کردار و گفتارهایی زشت می‌شوند. یعنی کردار و رفتار دروغینی انجام می‌دهند که زاده این عقیده زشت است.

پس این است حالت فریب خوردگانی که از انسان‌های سرکش و شیطان صفت، و جن‌ها پیروی کرده و دعوت‌شان را می‌پذیرند. و اما کسانی که به روز قیامت ایمان دارند، و دارای خرد و اندیشه کامل و متین هستند، فریب این لفاظی‌ها و کلمات و جملات بی‌اساس را نمی‌خورند و در چنگال این فریب کاری‌ها نمی‌افتند. بلکه به شناخت حقایق روی آورده و به مفاهیمی می‌نگرند که به‌سوی آن فراخوانده می‌شوند. پس اگر آن مفاهیم حق باشد آن را می‌پذیرند، و تسلیم آن می‌شوند، گرچه م‌فاهیم با کلمات و عبارت‌های ناقص و غیره کامل ادا شود. و اگر آن مفاهیم باطل باشد، آن را بر پیشانی منادی‌اش هرکه باشد کوبیده و آن را رد می‌کنند، گرچه این مفاهیم در لباسی زیبا و فریبنده‌تر از ابریشم عرض اندام کند.

یکی از حکمت‌های الهی در این‌که برای پیامبران، دشمنان و برای باطل یاورانی قرار داده است که به‌سوی آن دعوت می‌کنند، این است که بندگان را مورد آزمایش و امتحان قرار دهد، و راستگو از دروغگو، و عاقل از نادان، و بینا از کور متمایز گردد. و از جمله حکمت‌های او در این مورد بیان و توضیح حق است، زیرا وقتی که باطل با حق به نبرد پردازد و در برابر آن مقاومت کند، حق روشن و واضح می‌شود، و دلایل حق و شواهدی که بر راستی و حقیقت حق، و باطل بودن باطل دلالت می‌نمایند روشن می‌گردند، و این چیزی است که رقابت کنندگان در آن به رقابت می‌پردازند.

آیه ۱۱۴-۱۱۵:

﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَىٰ حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾﴾ [الأنعام: ۱۱۴].

«پس، آیا غیر از خدا داور را بجویم؟ حال آن‌که او کسی است که کتاب را به صورت روشن و واضح به‌سوی شما نازل کرده است. و کسانی که کتاب را بدی‌شان داده‌ایم، می‌دانند که آن از جانب پروردگارت به حق نازل شده است. پس، تو از شک کنندگان مباش.»

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾﴾ [الأنعام: ۱۱۵]. «و فرمان و سخن پروردگارت صادقانه و دادگرانه انجام پذیرفت،

هیچ کس نمی‌تواند فرمان‌های او را دگرگون نماید و او شنوای دانا است».

ای پیامبر! بگو: ﴿أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْتَنِي حَكَمًا﴾ آیا غیر از خدا قاضی و حاکمی بگیرم که برای داوری پیش او بروم، و به اوامر و نواهی او پایبند باشم؟ همانا هر آنچه غیر از خدا است محکوم است، و حاکم نیست، و داوری و تدبیر مردم مشتمل بر نقص و کمبود می‌باشد. قاضی و داور، خداوند یگانه ایست که یکتاست، و شریکی ندارد، و آفرینش و امر در دست اوست.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ و اوست که کتاب را به صورت مشروح و مفصل بر شما نازل کرد. یعنی حلال و حرام و احکام شرع و اصول و فروع دین را در آن توضیح داده‌است، و هیچ بیان و توضیحی روشنتر از آن، و هیچ دلیلی بالاتر از آن وجود ندارد، و هیچ حکم و فرمانی زیباتر از حکم وی نیست، و هیچ سخنی راست‌تر از سخن وی وجود ندارد. چون احکامش در بردارنده حکمت رحمت است.

و پیروان کتاب‌های گذشته از قبیل یهودیان و نصارا به این اعتراف می‌کنند، ﴿يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ﴾ و می‌دانند که آن از جانب پروردگارت و به حق نازل شده است. به همین جهت اخباری که در کتاب‌های یهود و نصارا در این زمینه آمده است متفق می‌باشد. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْفِرِينَ﴾ بنابر این هرگز در این زمینه شک نکن و از شک کنندگان مباش.

سپس مفصل و مشروح بودن آن را بیان کرد و فرمود: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ و سخنان و فرمان پروردگارت صادقانه و دادگرانه انجام پذیرفت. یعنی در اخبار و سخن‌هایش صادق و در امر و نهی‌اش دادگر است. پس راست‌تر از اخبار خداوند که در این کتاب عزیز آمده است، و دادگرانه‌تر از اوامر و نواهی وی وجود ندارد. ﴿لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾ و هیچ دگرگون‌کننده‌ای برای سخنان نیست، چون آن را محافظت نموده و در بالاترین حد راستی و در اوج حقانیت قرار داده‌است، پس تغییر دادن آن ممکن نیست، و نمی‌توان سخنانی زیباتر از آن را پیشنهاد کرد. ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ﴾ و او همه صداها را علی‌رغم اختلاف زبان‌ها و تنوع نیازها می‌شنود. ﴿الْعَلِيمُ﴾ و دانا و آگاه است، و دانش و آگاهی او درون‌ها و برون‌ها، پنهان و آشکار و گذشته و آینده را در بر گرفته است.

آیه ۱۱۶-۱۱۷:

﴿وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الضَّلَّةَ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۱۱۶﴾﴾ [الأنعام: ۱۱۶]. «و اگر از بیشتر کسانی که در زمین هستند پیروی نمایی، ترا از راه خدا گمراه می‌سازند. آنان جز از گمان (خویش) پیروی نمی‌کنند، و جز از روی ظن و تخمین سخن نمی‌گویند».

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۱۷﴾﴾ [الأنعام: ۱۱۷]. «بدون شک پروردگارت به (حال) کسی که از راه او منحرف می‌شود داناتر است، و او به راه یافتگان آگاه‌تر می‌باشد».

خداوند، پیامبرش محمد ﷺ را از پیروی کردن از بیشتر مردم بازداشته و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و اگر از بیشتر کسانی که در زمین هستند پیروی کنی، ترا از راه خدا منحرف می‌سازند، زیرا بیشتر آنها در ادیان و اعمال و علوم‌شان به بیراهه رفته‌اند، دین‌شان فاسد، و اعمال‌شان پیرو خواسته‌هایشان است، و در دانش و علوم خود تحقیق نمی‌کنند، و آگاهی و علوم آنها انسان را به راه راست نمی‌رساند.

بلکه از گمان خویش پیروی می‌کنند، گمانی که آدمی را به حق نمی‌رساند و از حق بی‌نیاز نمی‌کند. و از روی ظن و تخمین در مورد خدا مطلب پوچ و بی‌اساس می‌گویند، و هر کس این‌گونه باشد شایسته است که خداوند بندگان را از او برحذر دارد، و حالات‌شان را برای آنها توصیف کند، زیرا این موضوع گرچه خطاب به پیامبر ﷺ است اما امتش نیز در سایر احکامی که به آن حضرت اختصاص ندارد، پیرو او هستند.

و خداوند از همه راستگوتر است، و ﴿هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ و می‌داند چه کسانی از راه او منحرف می‌شوند، و او راه یافتگان و هدایت شدگان را بهتر می‌شناسد. پس بر شما مومنان واجب است تا اندرزها و اوامر و نواهی خدا را پیروی کنید، چون او مصالح و منافع شما را بهتر می‌داند، و از خودتان نسبت به شما مهربانتر است.

این آیه دلالت می‌نماید که برای اثبات حقانیت حق، به کثرت پیروان آن استناد نمی‌شود، و کم بودن افرادی که راهی را در پیش گرفته‌اند دلیل بر آن نیست که آنها بر حق نیستند، بلکه واقعیت بر خلاف این است زیرا اهل حق تعدادشان اندک و ارزش و پاداششان نزد خدا بزرگ است.

بلکه باید حق و باطل را از راه‌هایی که انسان را بدان می‌رسانند، شناخت.

آیه‌ی ۱۱۸-۱۱۹:

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِۦ مُؤْمِنِينَ﴾ [الأنعام: ۱۱۸].

«پس بخورید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است اگر شما به آیات او ایمان دارید».

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا أَضْطَرَّرْتُمُ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾ [الأنعام: ۱۱۹]. «و شما را چه شده است که از گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ حال آن‌که خداوند آنچه را که بر شما حرام کرده - جز آنچه بدان ناچار شده‌اید - به تفصیل برایتان بیان نموده است. و به راستی بسیاری (از مردم، دیگران را) بدون آگاهی و از روی هوی و هوس گمراه می‌سازند. بی‌گمان پروردگارت به تجاوزکاران آگاه‌تر است».

خداوند متعال بندگان مومنش را به مقتضای ایمان‌شان فرمان می‌دهد که اگر مومن هستند باید گوشت حلال چهارپایان و دیگر حیوانات را بخورند، حیواناتی که هنگام سربریدن، نام خدا بر آن برده شده است. و به حلال بودن آن اعتقاد دارد. و نباید مانند اهل جاهلیت عمل کنند، که از جانب خودشان بسیاری از چیزهای حلال را حرام ساخته بودند، و این ناشی از گمراهی آنان بود و شیطان‌هایشان آنان را بدان سو برده بودند.

پس خداوند بیان داشت که نشان و علامت مومنان، مخالفت با اهل جاهلیت است، و نباید در این عادات زشت که تغییر شریعت خدا را در بردارد مانند آنان باشند، و از خوردن آنچه که نام خدا بر آن برده شده است امتناع کنند.

زیرا خداوند برای بندگان آنچه را که بر آنان حرام است توضیح داده‌است، پس، از ترس این‌که مبدا در حرام گرفتار شوند هیچ اشکال و شبهه‌ای که ایجاب کند از خوردن برخی از چیزهای حلال امتناع ورزند، برای‌شان باقی نمانده است. و آیه شریفه دلالت می‌نماید که اصل در هر چیزی، و به ویژه در خوراکی‌ها جایز بودن است، و هرگاه شریعت چیزی را حرام نکند آن چیز حلال است. پس آنچه که خداوند در مورد آن سکوت کرده است، حلال می‌باشد، زیرا خداوند حرام را به طور مشروح بیان کرده، و آنچه را که بیان نکرده است، حرام نیست.

با وجود این حرامی که خداوند آن را بیان کرده و توضیح داده‌است، به هنگام ضرورت و ناچاری و گرسنگی مباح و جایز نموده است، همان‌طور که فرموده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَاللَّامُ وَالْحَمُّ الْخَنِزِيرِ﴾ [المائدة: ۳]. «گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک بر شما حرام شده است».

در آخر می‌گوید: ﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳]. «اما هر کس در حالت گرسنگی بدون این‌که به گناه متمایل باشد به خوردن محرّمات ناچار شود، خداوند بخشنده و مهربان است».

سپس خداوند پیامبر و مومنان را از بسیاری از مردم برحذر داشت و فرمود: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ﴾ و همانا بسیاری از مردم با هوی و هوس خود مردم را گمراه می‌سازند، ﴿بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ بدون علم و دلیل. پس بنده باید از امثال این‌ها پرهیز کند، و علامت چنین افرادی همان‌طور که خدا برای بندگانش توصیف نموده است این است که دعوتشان مبتنی بر دلیلی نیست و حجت شرعی ندارند، بلکه مبتنی بر شبهه‌هایی برخاسته از خواست‌های فاسد و نظرات باطل‌شان است. پس ایشان به شریعت و آئین الهی و بندگان خدا تجاوز کرده‌اند، و خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

به خلاف هدایت‌کنندگان راه یافته، چرا که آنها به‌سوی حق فرا می‌خوانند، و دعوت خود را با دلایل عقلی و نقلی تایید می‌کنند، و در دعوتشان جز به دنبال خشنودی خداوند و نزدیک شدن به او نیستند.

#### آیه ۱۲۰:

﴿وَذُرُوا ظَهْرَ الْأَيْمَنِ وَالْبَاطِنَةَ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَيْمَنَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۰]. «و گناهان آشکار و پنهان را ترک کنید، همانا کسانی که گناه انجام می‌دهند به سب آنچه که مرتکب می‌شوند به زودی کیفر داده خواهند شد».

منظور از «ایم» همه گناهانی است که بنده را گناهکار ساخته و در ورطه گناه و حرج می‌اندازد، از قبیل چیزهایی که به حقوق خدا و حقوق بندگانش مربوط می‌شود. پس خداوند بندگانش را از ارتکاب گناه آشکار و پنهان نهی کرده است، گناهانی که مربوط به بدن و اعضای انسان هستند، و گناهانی که مربوط به قلب او می‌باشند.

و بنده به طور کامل نمی‌تواند گناهان آشکار و پنهان را ترک نماید مگر این که گناه را بشناسد. پس، شناخت گناهان قلبی و بدنی بر هر مکلفی واجب است. و بسیاری از گناهان بر بسیاری از مردم پوشیده هستند، بویژه گناهان قلب، مانند تکبر، خودپسندی، ریا و امثال آن. تا جایی که بسیاری از این گناهان در مردم وجود دارد اما آن را احساس نمی‌کنند، و این به خاطر روی گرداندن از علم و بینش است. سپس خداوند متعال خبر داد کسانی که مرتکب گناهان آشکار و پنهان می‌شوند به زودی بر حسب ارتکاب گناه و به اندازه گناهانشان کم باشد یا زیاد، کیفر و عذاب داده می‌شوند، و این کیفر و سزا گاه در آخرت داده می‌شود و گاه در دنیا. و مجازات دنیا گناهان اخروی را سبک می‌نماید.

### آیه ۱۲۱:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكُمْ أَوْلِيَاءَهُمْ لِيَجْذِبُوا إِلَيْكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۲۱﴾﴾ [الأنعام: ۱۲۱]. «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، نخورید، همانا آن گناه است، و بی‌گمان شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند تا با شما به مجادله بپردازند، و اگر از آنان اطاعت کنید همانا شما مشرک خواهید بود.»

در این آیه از خوردن گوشت حیوانی نهی شده است که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده است، مانند حیوانی که برای بت‌ها و خدایان مشرکین ذبح می‌شود، زیرا این نوع حیوانات برای غیر خدا سربریده شده‌اند، و در قرآن به طور ویژه به حرمت آن تصریح شده است. و حیوانی که هنگام ذبح بر آن نام خدا برده نشده اما برای خدا ذبح شده است مانند قربانی‌ها و یا حیوانی که به منظور خوردن گوشتش ذبح می‌شود اگر ذبح‌کننده به طور عمد و قصد اسم خدا را نبرده است نزد بسیاری از علما این ذبح حرام است و در مورد فوق داخل می‌باشد.

و فراموشکار که از روی فراموشی اسم خدا را نبرده است از این قاعده کلی بیرون می‌باشد، به دلیل نصوص دیگری که بر رفع اشکال از فرد فراموش کار دلالت می‌نمایند. و حیواناتی که بدون ذبح می‌میرند در این آیه داخل‌اند، زیرا آنها حیواناتی هستند که اسم خدا بر آنها برده نشده است. و خ داوند به طور ویژه بر حرام بودن آن تصریح نموده و فرموده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ﴾ و حیوان مردار بر شما حرام شده است. و شاید



سبب نازل شدن این آیه عام بودن آیه‌ی ﴿وَلَا تَأْكُلُوا﴾ باشد، به دلیل این که خداوند فرموده است: ﴿وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَيْكُمُ اللَّيْلَةَ لِئَلَّا تُرَىٰ عَلَيْهِمُ الْبُيُوتُ الَّتِي ظَلَمُوا بِهَا مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ و همانا شیطان‌ها به دوستان‌شان القا می‌کنند تا با شما از روی جهل به مجادله بپردازند. زیرا مشرکین وقتی که شنیدند خدا و پیامبرش مردار را حرام، و حیوان ذبح شده را حلال کرده‌اند، در حالی که آنها مردار را حلال می‌دانستند، از روی مخالفت با خدا و پیامبر و در قالب مجادله، و بدون دلیل و برهان گفتند: آیا آنچه را که خودتان می‌کشید، می‌خورید ولی آنچه را که خدا کشته است نمی‌خورید؟ منظورشان حیوان مردار بود.

و این نظری فاسد است که مبتنی بر هیچ دلیل و حجتی نمی‌باشد بلکه مبتنی بر آرا و افکار پوچ‌شان است، آرا و افکاری که اگر حق از آن پیروی می‌کرد آسمان‌ها و زمین و تمام کسانی که در آنها هستند منهدم شده و از بین می‌رفت. پس هلاک و نابود باد کسانی که عقل خود را بر شریعت و احکام خدا که تمام منافع عام و خاص بشریت را تضمین می‌کند مقدم می‌دارند. و این از آنها بعید نیست، این نظرات فاسد از القاءات دوستان شیطانی آنان است که می‌خواهند مردم را از دیشنان گمراه کنند، و آنها را فرا می‌خوانند تا از اهل دوزخ شوند.

﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ﴾ و اگر در شرک ورزیدن و حلال کردن حرام، و حرام نمودن حلال از آنان پیروی کنید، ﴿إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ شما مشرک خواهید بود، چون آنها را دوستان خود گرفته اید، و در آنچه که آنان با مسلمین مفارقه و جدایی پیدا کردند موافقت نمودید، به همین خاطر روش شما همان روش آنان است.

این آیه شریفه دلالت می‌نماید که کشف و الهامات صوفی‌ها و امثال آنان که زیاد به وقوع می‌پیوندد، حقانیت آن تا زمانی که بر کتاب خدا و سنت پیامبر عرضه نشود تایید و تصدیق نمی‌گردد. پس اگر کتاب و سنت آن را مقبول دانست، پذیرفته می‌شود. و اگر با کتاب و سنت تضاد داشت، رد می‌گردد. و اگر مشخص نبود، در آن توقف می‌شود، نه تصدیق می‌شود و نه تکذیب.

زیرا وحی و الهام از جانب شیطان هم انجام می‌شود، و باید بین وحی و الهام شیطان و وحی و الهام خدا فرق گذاشت، و هریک را از دیگری تشخیص داد. و به خاطر فرق نگذاشتن بین این دو اشتباه و گمراهی‌های بی‌شماری به وجود آمده که جز خدا کسی آن را نمی‌داند.

آیه ۱۲۴-۱۲۲:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۲﴾ [الأنعام: ۱۲۲]. «آیا کسی که مرده بود، و ما او را زنده گردانیدیم، و برایش نوری قرار دادیم، که در پرتو آن در میان مردم راه برود مانند کسی است که در تاریکی گرفتار آمده و نمی‌تواند از آن بیرون بیاید؟ این گونه برای کافران آنچه می‌کردند آراسته شده است.»

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲۳﴾ [الأنعام: ۱۲۳]. «و این چنین در هر شهری سردمداران مجرمش را می‌گماریم، تا در آنجا به نیرنگ بپردازند، ولی آنان جز به خودشان نیرنگ نمی‌زنند، اما نمی‌دانند.»

﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ اللَّهُ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۴﴾ [الأنعام: ۱۲۴]. «و هرگاه آیه و دلیلی پیش آنها بیاید، می‌گویند: هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر این که مانند آنچه که به پیامبران خدا داده شده است به ما نیز داده شود. خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد، به زودی کسانی را که مرتکب گناه و جنایت شدند، به سزای نیرنگشان در پیشگاه خدا شکنجه و خواری خواهد رسید، و به سبب نیرنگی که می‌ورزیدند عذاب سختی به ایشان می‌رسد.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ﴾ آیا کسی که پیش از این که خدا او را هدایت نماید، ﴿مَيِّتًا﴾ مرده‌ای بود، و در تاریکی‌های کفر و جهل و گناهان فرو رفته بود، ﴿فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ پس ما او را به وسیله نور علم و ایمان و طاعت زنده گردانیدیم و او در پرتو این روشنایی میان مردم راه می‌رود، و کارهایش را می‌بیند و راه را از چاه تشخیص می‌دهد، و خیر و خوبی را می‌شناسد و آن را ترجیح می‌دهد، و تلاش می‌کند خیر و خوبی را در وجود خود و دیگران پیاده نماید، و بدی را می‌شناسد و از آن متنفر است و برای ترک و دور کردن آن از خود و دیگران تلاش می‌کند، آیا چنین کسی با فردی که در تاریکی جهل و گمراهی و کفر و گناه بسر می‌برد، برابر است؟ ﴿لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ و نمی‌تواند از این تاریکی‌ها بیرون رود، به گونه‌ای که راه‌ها بر او تاریک

شده و اندوه و غم و بدبختی وی را فرا گرفته است. پس خداوند عقل‌ها را به وسیله‌ی چیزی که آن را درک می‌کنند و آن را می‌شناسند آگاه ساخته است که این دو برابر نیستند، همانطور که شب و روز، نور و ظلمت و زنده و مرده برابر نیستند. سوالی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است: چگونه کسی که بویی از عقل و خرد داشته باشد ترجیح می‌دهد که این‌گونه باشد، و در میان تاریکی‌ها حیران و سرگشته بماند؟ پاسخ این است که ﴿زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ برای کافران آنچه را انجام می‌دهند آراسته شده است.

پس همواره شیطان کارهایش را برای آنان خوب و نیکو نشان می‌دهد، و آن را در دل‌هایشان می‌آراید به گونه‌ای که کارهایشان را خوب و حق می‌پندارند، و این حالت تبدیل به باور و عقیده‌ای در قالب‌هایشان گشته و به صورت ویژگی ریشه دار آنان در می‌آید. بنابر این به زشتی‌ها و بدی‌هایی که بر آن قرار دارند خشنود می‌گردند.

کسانی که در تاریکی‌ها سرگشته و حیران، و در باطل متردد هستند، همه با هم برابر نیستند. برخی از آنها رهبران و فرماندهانی هستند که از آنها پیروی می‌شود، و برخی تابع و پیرو هستند که بر آنها ریاست می‌شود. گروه اول کسانی هستند که بر بدترین حالت‌ها قرار دارند. بنابر این فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا﴾ و بدین‌گونه در هر شهری سردمداران مجرمش را می‌گماریم. یعنی روسا و سردمدارانی که جنایت آنها بزرگ و سرکشی‌شان شدید است. ﴿لِيَمْكُرُوا فِيهَا﴾ تا در آنجا با فریب کاری و دعوت به سوی راه شیطان و مبارزه با پیامبر و پیروانشان بوسیله گفتار و کردار، به نیرنگ بپردازند. و همانا فریب و دسیسه‌شان به خودشان برمی‌گردد، چون آنها مکر و نیرنگ می‌کنند، و خداوند نیز مکر می‌کند، و او بهترین مکرکنندگان است.

همچنین خداوند، بزرگان و پیشوایان هدایت را فراهم می‌سازد تا با این مجرمان مبارزه کنند و سخنان‌شان را به آنها برگردانند. با آنان در راه خدا جهاد می‌نمایند، و راه‌هایی را که انسان را به این هدف متعالی می‌رساند در پیش می‌گیرند، و خداوند آنها را یاری می‌کند، و رای و فکرشان را تصحیح می‌نماید، و قدم‌هایشان را استوار می‌گرداند. یک روز به نفع آنان است، و یک روز به نفع دشمنان‌شان، اما در نهایت پیروز و چیره می‌شوند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

علت این که سردمداران مجرم بر باطل خود پابرجا مانده، و پیام حقی را که پیامبران آورده‌اند رد می‌کنند، حسادت و سرکشی آنها است، پس گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ﴾ ما هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر این که همانند آنچه به پیامبران خدا داده شده است از قبیلنبوت و رسالت، به ما نیز داده شود. و این سخن بیان‌گر اعتراض آنان به خدا، و تکبر و ورزیدن آنان بر حق است، حقی که خداوند آن را توسط پیامبرانش نازل کرده و قبضه کردن فضل و احسان خدا است. پس خداوند اعتراض فاسدشان را رد نمود و خبر داد که آنان شایسته برخورداری از هیچ نوع خیر و خوبی نیستند، آنان هیچ خصلت خوبی ندارند که از بندگان صالح خدا محسوب شوند، تا چه رسد به این که پیامبر باشند. پس فرمود: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ خداوند بهتر می‌داند که رسالت خویش را به عهده کسی بگذارد که صلاحیت دارد، و مسئولیت آن را به دوش می‌کشد، و او به‌بهر اخلاق زیبایی متصف، و از هر زشتی پاک است، و خداوند بر اساس حکمت خویش هر صفت والا و برتری را به او بخشیده است.

و هر کس که چنین نباشد خداوند برترین و بهترین بخشش خود را به او واگذار نمی‌کند، چرا که لیاقت آن را ندارد، و اهل آن نیست. و این آیه دلیلی بر کمال حکمت خداوند متعال است، چون او گرچه مهربان و دارای بخشش گسترده و نیکی و احسان فراوان است، اما با حکمت است و بخشش خود را جز به اهل آن نمی‌دهد. سپس خداوند مجرمان را تهدید کرد و فرمود: ﴿سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ به زودی از سوی خدا خواری و رسوایی به مجرمان خواهد رسید. یعنی دچار اهانت و ذلت می‌شوند، و همانطور که در برابر حق تکبر کردند خداوند آنها را خوار و ذلیل می‌گرداند. ﴿وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾ و عذاب سختی به سبب نیرنگی که می‌کردند بدانان می‌رسد. یعنی عذابی که به آنها می‌رسد به سبب نیرنگشان است، و ستمی از جانب خداوند متعال بر آنها نیست.

#### آیه ۱۲۵:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۵]. «پس هر کس که خداوند بخواهد او را هدایت نماید سینه‌اش را برای اسلام گشاد می‌سازد، و هر کس را که بخواهد گمراه کند سینه‌اش را تنگ می‌کند، انگار که به آسمان بالا

می‌رود این‌گونه خداوند پلیدی و عذاب را بر کسانی قرار می‌دهد که ایمان نمی‌آورند». خداوند متعال در حالی که علایم و نشانه‌های خوشبختی و هدایت، و بدبختی و گمراهی را برای بندگانش بیان می‌دارد، می‌فرماید: هرکس سینه‌اش برای پذیرش اسلام گشاد شد، یعنی سینه و درونش وسیع و باز شد، و به نور ایمان روشن گردید و با روشنایی یقین زنده گشت و آرامش یافت، خوبی را دوست داشت، و انجام دادن خیر و نیکی را زیبا یافت و از آن لذت برد و آن را دشوار ندانست، همانا این نشانه آن است که خداوند او را هدایت کرده و توفیق در پیش گرفتن درست‌ترین راه را به او ارزانی نموده است. و علامت کسی که خداوند می‌خواهد او را گمراه سازد این است که سینه‌اش را تنگ می‌گرداند. یعنی آن را در نهایت تنگی قرار می‌دهد، به گونه‌ای که در آن جایی برای ایمان و یقین یافت نمی‌شود، و در شبهات و شهوات فرو رفته، و خیری به او نمی‌رسد. و قلبش برای انجام کار خیر باز نمی‌گردد، و سینه‌اش آن‌گونه به تنگی و تپش می‌افتد که گویا به آسمان‌ها بالا می‌رود، و به زور او را به این کار وادار می‌کنند، اما راهی برای رفتن به آسمان نمی‌یابد.

و این بدان سبب است که آنها ایمان ندارند. پس این امر باعث شده است که خداوند پلیدی و عذاب را بر آنها قرار دهد، چون آنها دروازه رحمت و نیکوکاری را به روی خود بسته‌اند. و این ترازویی است که در آن ظلم و ستمی وجود ندارد، و راهی است که تغییر نمی‌کند. پس همانا هرکس ببخشد، و بدهد، و از خدا بترسد، و پرهیزگاری نماید، و آیین نیک را تصدیق کند، به زودی راه آسانی را در پیش پای او می‌گذاریم و آن را برایش آسان می‌گردانیم. و هرکس بخل ورزد، و خود را از خدا بی‌نیاز بداند، و آیین نیک را تکذیب کند، به زودی راه سختی را به او خواهیم نمود.

آیه‌ی ۱۲۷-۱۲۶:

﴿وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۶].

«و این راه راست پروردگارت است، بی‌گمان آیات را برای قومی که پند می‌پذیرند توضیح و تفصیل داده‌ایم».

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۷]. «برای

آنان نزد پروردگارشان دارالسلام است، و او به سبب آنچه می‌کردند یاور و سرپرست ایشان است».

﴿مُسْتَقِيمًا﴾ یعنی راه میانه و راهی که انسان را به خدا و سرای کرامت می‌رساند، راهی که احکام آن بیان گشته، و قوانین آن توضیح داده شده و خیر از شر جدا گردانده شده است. ﴿قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ﴾ بی‌گمان آیات را توضیح و تفصیل داده‌ایم، اما این توضیح و بیان برای هر کسی نیست، بلکه ﴿لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ برای قومی است که پند می‌پذیرند. آنها کسانی‌اند که شناخت و آگاهی حاصل کرده، و از آگاهی و دانش خود بهره برده‌اند، و خداوند برای آنان پاداش فراوان و زیبا تهیه نموده است، بنابراین فرمود: ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾

گمراه ساختید. و دوستان‌شان از انسان‌ها می‌گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر بهره بردیم، و به پایانی رسیدیم که برای ما مقدر نمودی. خداوند می‌فرماید: آتش جایگاهتان است، همیشه در آن می‌مانید، مگر آنچه را که او بخواهد، همانا پروردگار تو با حکمت و آگاه است.»

﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۹].

«و این‌گونه برخی از ستمکاران را به سبب آنچه می‌کردند یاور و دوست برخی دیگر می‌گردانیم.»

﴿يَمَعَشَرَ الْجَنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَعَرَّثَهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ [الأنعام: ۱۳۰]. «ای گروه جن و انس! آیا از میان شما پیامبرانی پیش شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو کنند، و شما را از رسیدن به این روز بر حذر دارند؟ می‌گویند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم، و زندگی دنیا آنان را فریب داد. و علیه خود گواهی می‌دهند که ایشان کافر بوده‌اند.»

﴿ذَلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ الْفَرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَفِلُونَ﴾ [الأنعام:

۱۳۱]. «این بدان سبب است که پروردگارت اهل شهرها را به خاطر ستم‌هایشان هلاک نمی‌کند در حالی که اهل آنجا غافل و بی‌خبر باشند.»

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۳۲]. «و هر یک

طبق اعمال‌شان درجاتی دارند و پروردگارت از آنچه می‌کنند غافل و بی‌خبر نیست.»

﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِن بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ

كَمَا أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ﴾ [الأنعام: ۱۳۳]. «و پروردگارت بی‌نیاز و مهربان است، اگر بخواهد شما را از میان می‌برد و هرکس را که بخواهد پس از شما جانشین (تان) قرار می‌دهد، همانطور که شما را از نسل و نژاد قومی دیگر پدید آورده است.»

﴿إِنَّ مَا تُوَعَّدُونَ لَأَتِيٍّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ [الأنعام: ۱۳۴]. «بی‌گمان آنچه به

شما وعده داده می‌شود، خواهد آمد، و شما نمی‌توانید خدا را ناتوان کنید.»

﴿قُلْ يَقَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ و

عَقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۳۵]. «بگو: ای قوم من! هر چه می‌خواهید انجام دهید، من هم (هر طور که بخواهم) عمل می‌کنم، به زودی خواهید دانست

که سر انجام جهان از آن کیست، همانا ستمگران رستگار نمی‌شوند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا﴾ و روزی که همه آنها را گرد می‌آورد. یعنی تمام ثقلین، انسان و جن را گرد می‌آورد، کسانی که خود گمراه شده، و کسانی از آنان که دیگران را گمراه کرده‌اند. پس خداوند جنیان را که انسان را گمراه کرده و شر و بدی را برایش آراسته و به‌سوی گناه کشانده‌اند، سرزنش کرده و به آنها می‌فرماید: ﴿يَلْمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدْ أَسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ﴾ ای گروه جنیان! شما انسان‌های زیادی را گمراه ساخته و آنها را از راه خدا باز داشته‌اید. پس چگونه اقدام به ارتکاب اموری کردید که من حرام نموده‌ام؟ و چگونه به خود جرات مخالفت با پیامبران را دادید، و برای مبارزه با خدا و بازداشتن بندگان خدا از راه او و آوردن‌شان به راه جهنم بیاخاستید؟!.

پس امروز نفرین و عذاب من بر شما مقرر و واجب گشته است. و به اندازه کفرتان و بر حسب گمراه کردن‌تان، بر عذاب شما خواهم افزود، و شما عذری ندارید که آن را مستمسک قرار دهید و پناهگاهی ندارید که به آن پناه ببرید، و شفاعت‌کننده‌ای ندارید که برایتان شفاعت کند، و دعای شما شنیده نمی‌شود. عذاب و رسوایی و وبالی که در آن روز بر آنان فرود می‌آید بسیار شدید و سنگین است، به همین جهت خداوند هیچ مستمسک و عذری را برای آنان ذکر نکرد.

و اما دوستان‌شان از انسان‌ها، عذر غیر مقبول و غیر موجهی را بهانه کرده و می‌گویند ﴿رَبَّنَا أَسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ﴾ پروردگارا! هریک از ما انسان‌ها و جن‌ها از دیگری بهره برده‌ایم. پس جن از اطاعت انسان و عبادت و تعظیم و پناه بردنش به وی بهره برده است. و انسان نیز از طریق به دست آوردن اهداف خود و رسیدن به بعضی از امیال که جن برایش برآورده کرده بهره‌مند شده است.

پس انسان، جن را می‌پرستد، و جن نیز خدماتی را به او ارائه می‌دهد، و بعضی از نیازهای دنیوی‌اش را تامین می‌کند. یعنی دوستانی که از میان آدمیان برگرفته بودند می‌گویند: گناهانی‌ما سر زده است و دیگر نمی‌توان آنها را جبران نمود. ﴿وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْت لَنَا﴾ و به میعاد و خط پایانی که برایمان مقرر نموده بودی، رسیدیم. یعنی به محل و جایی رسیده‌ایم که در آنجا به سبب اعمال مجازات می‌شویم، پس اکنون هر آنچه که می‌خواهی با ما بکن، و هر طور که می‌خواهی حکم نما، چرا که



دلیلی نداریم و عذر را برای ما باقی نمانده است. صاحب امر تویی و داوری و حکم فقط از آن تو است.

در سخن آنها نوعی فروتنی و نرمی به چشم می‌خورد، اما دیگر چه سود! بنابر این خداوند در مورد آنها دادگرانه حکم کرده و ﴿قَالَ النَّارُ مَثْوَلَكُمْ خَلِدِينَ فِيهَا﴾ می‌فرماید: آتش (جهنم) جایگاهتان است و برای همیشه در آن می‌مانید. و از آنجا که این حکم به مقتضای حکمت و علم خدا است، آیه را این‌گونه به پایان رسانید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ همانا پروردگارت با حکمت و دانا است. پس همان‌طور که علم و آگاهی او همه چیز را در برگرفته، حکمت او نیز همه اشیاء را در بر گرفته است.

﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و هم چنان که یاغیان جن و تسلط آنان را بر دوستان انسی خودشان حاکم نموده‌ایم که گمراهشان کنند و پیمان دوستی و اتحاد را به سبب تلاش و سعی‌شان در ایجاد این حاکمیت و دوستی و اتحاد در میان‌شان منعقد کرده‌ایم، به همان شیوه یکی از سنت‌های ما این است که برای هر ستمگری، یاوری همانند او قرار دهیم که او را به سوی بدی می‌کشاند، و بر انجام گناه و معاصی تحریک می‌کند، و او را نسبت به خیر بی‌علاقه می‌نماید.

و این از عقوبت‌های بزرگ خدا است که دارای اثری زشت و خطرناک است. و گناه بر عهده ستم‌گر است، زیرا اوست که زیان را بر خود وارد ساخته و بر خود جنایت کرده است. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: ۴۶]. «و پروردگارت بر بندگان ستم نمی‌کند».

از این روی هرگاه بندگان ستم و فساد کنند، و حقوقی را که خداوند بر آنها واجب گردانده است، انجام ندهند، خداوند ستمگرانی را بر آنها مسلط می‌گرداند که بدترین عذاب را به آنها می‌رسانند، و از روی ظلم و ستم، چندین برابر حقوق خدا و بندگانش را که ضایع کرده‌اند از آنها می‌گیرند، بدون این‌که برای عذاب و ظلمی که از سوی آن ستمگران به آنان می‌رسد هیچ پاداشی در روز قیامت به آنان داده شود. همان‌طور که بندگان اگر صالح و درستکار باشند، خداوند مسوولین و سران آنها را صالح، و آنها را پیشوایان رهبران دادگر و عادل می‌گرداند، نه سردمداران ستم‌گر و ظالم.

سپس همه کسانی از جن و انس را که از حق روی گردانده، و آن را رد کرده‌اند سرزنش نموده، و اشتباه آنان را بیان می‌نماید، پس بدان اعتراف می‌کنند، بنابر این فرمود: ﴿يَمَعَشَرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ

ءَايَاتِي ﴿ ای گروه جن و انس! آیا پیامبرانی از شما نیامدند که آیات واضح و روشن ما را که در آن امر و نهی، خیر و شر و وعد و وعید به صورت مشروح بازگو شده است برای شما بازگو کنند؟ ﴿وَيُنذِرُوكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ و شما را از رسیدنتان به این روز برحذر دارند؟ و طریقه نجات یافتن از این روز را به شما بیاموزند؟ و به شما بیاموزند که رستگاری و موفقیت در پیروی کردن از دستورات خدا و پرهیز از آنچه او نهی کرده است، می‌باشد؟ و به شما بیاموزند که بدبختی و زیان در ضایع کردن دستورات و نواهی خدا است؟ پس آنان اعتراف کرده، ﴿قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَعَرَّيْتَهُمُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا﴾ و می‌گویند: آری، ما علیه خود گواهی می‌دهیم. و زندگی دنیا و زیبایی‌ها و زخارف و نعمت‌های آن آنان را فریب داد، و به آن آرامش پیدا کردند و از آن راضی و خشنود شدند و آنان را از یاد آخرت مشغول داشت. ﴿وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ و آنان علیه خود گواهی می‌دهند که کافر بودیم. پس حجت خدا بر آنان اقامه شده، و در این هنگام هرکس و حتی خودشان می‌دانند که خداوند در مورد آنها به عدالت رفتار می‌نماید. پس به آنان می‌فرماید: ﴿أَدْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾ [الأعراف: ۳۸]. «در میان امت‌هایی از جن و انس، که پیش از شما بوده‌اند، وارد آتش شوید». آنان نیز همانند شما عمل کردند، و هم چنان که آنها از بهره خود برخوردار شدند، شما هم از بهره خویش بهره‌مند می‌شوید. آنان در باطل فرو رفتند، هم چنان که شما هم در باطل فرو رفتید، ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا خٰسِرِينَ﴾ [فصلت: ۲۵]. «همانا گذشتگان و آیندگان آنا جن و انس از زیان دیدگان بودند»، و چه زبانی بزرگ‌تر از خسارت و از دست دادن بهشت‌هایی پر از نعمت و محروم شدن از همسایگی اکرم الاکرمین؟! اما آنان هرچند که در این زیان مشترک هستند اما در مقدار آن تفاوت عظیمی با هم دارند.

﴿وَلِكُلِّ﴾ و برای هر یک از آنها، ﴿دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ برحسب اعمال‌شان درجاتی هست، و بدی و گناه کم، مانند بدی زیاد، محسوب نمی‌شود. نه تابع و پیرو چون متبوع و پیروی شده است، و نه با فرمانبر چون رئیس برخوردار می‌شود.

همانطور که میان اهل بهشت گرچه همه در سود بردن و رستگاری و وارد شدن مشترک‌اند فرق‌هایی وجود دارد که جز خدا کسی آن را نمی‌داند، با این که همه آنان به

آنچه مولایشان بدانان بخشیده است خشنودند. پس، از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را از اهل فردوسِ اعلیٰ که آن را برای بندگان مقرب و برگزیدگان خویش و منتخبان و دوستان خود تهیه نموده است، بگرداند. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ و پروردگارت از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست، پس هریک را برحسب نیت و عملش مجازات می‌نماید.

و خداوند از آنجا که نسبت به بندگان مهربان است و مصالح آنها را می‌خواهد، آنها را به انجام اعمال صالح و کارهای شایسته دستور داده، و از کارهای بد نهی کرده است، و گرنه ذات خداوند از همه مخلوقات بی‌نیاز است، پس طاعت فرمانبرداران به او سودی نمی‌رساند. همانطور که نافرمانی گناهکاران به او زیانی نمی‌رساند ﴿إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ﴾ اگر بخ واهد شما را هلاک نموده واز میان می‌برد، ﴿وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ ءآخَرِينَ﴾ و هر کس را که بخواهد پس از شما جایگزین‌تان می‌کند، همان‌طور که شما را از نسل و دودمان قومی دیگر پدید آورده است.

پس وقتی شما دانستید که حتما باید از این دنیا منتقل شوید، همان‌طور که کسان دیگری غیر از شما منتقل شده‌اند، و دانستید که از این دنیا می‌روید و کوچ می‌کنید و آن را برای کسانی که بعد از شما می‌آیند، می‌گذارید، همان‌طور که کسانی که پیش از شما بوده‌اند از دنیا رفته و آن را برای شما به جا گذاشته‌اند، پس چرا دنیا را محل استقرار و آرامش و وطن خویش گردنیده‌اید، و فراموش کرده‌اید که دنیا گذرگاهی است نه محل استقرار؟! و فراموش کرده‌اید که پیش روی شما سرا و جهانی است که همه نعمتها را در بردارد و از هر آفت و نقصی بدور است؟ و آن جهانی است که مردمان نخستین و آخرین برای آن تلاش می‌کنند، و گذشتگان و آیندگان به‌سوی آن کوچ خواهند کرد، که هرگاه به آن برسند، در آن جا برای همیشه می‌مانند و اقامت همیشگی در آن خواهند داشت.

و آن جهان هدف و غایتی است که هدفی بالاتر و رای آن وجود ندارد، و مطلوبی است که هر هدف و امر مطلوبی در آن پایان می‌پذیرد، و آنقدر مورد علاقه خردمندان است که هر چیز دیگری را فدای آن می‌کنند. سوگند به خدا در آنجا چیزهایی است که انسان‌ها در پی آنند و چشم از دیدن آن لذت می‌برد، و رقابت کنندگان در آن به رقابت

می‌پردازند، چیزهایی از قبیل لذت ارواح و زیادی و فراوانی شادیها، و نعمت‌های جسم و دل، و نزدیک شدن به خدایی که همه غیبها و پنهانی‌ها را می‌داند. همه این‌ها در آنجا وجود دارد. چه همت و اراده بالایی است همتی که در پی این خوبی‌ها می‌باشد! و چه خسارت‌مند است کسی که به بهره‌ای پست راضی شده است! و چقدر پست و پایین است همت کسی که معامله زیان بار را برگزیده است! پس آن کس که دچار روی گردانی و غفلت شده است نباید رسیدن سریع به این منزل و سرا را بعید بداند، زیرا ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ همانا آنچه به شما وعده داده می‌شود خواهد آمد، و شما نمی‌توانید خدا را درمانده و ناتوان نمایید، و از عذاب او فرار کنید، زیرا پیشانی‌هایتان در دست خدا است و شما تحت تدبیر و تصرف او قرار دارید.

﴿قُلْ﴾ ای پیامبر! وقتی که قوم خود را به سوی خدا دعوت کردی و سرانجامی که در انتظار آن‌هاست برای‌شان بیان نمودی، و آنان از تسلیم شدن در برابر دستور خدا امتناع ورزیدند، و از امیال‌شان پیروی کردند و به شرک خود ادامه دادند، به آنان بگو: ﴿يَقَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ﴾ ای قوم من! بر حالتی که هستید و آن را برای خود پسندیده اید، بمانید و همانطور عمل کنید، ﴿إِنِّي عَامِلٌ﴾ من هم طبق دستور خدا عمل می‌کنیم و تابع خشنودی پروردگارم هستم.

﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ﴾ به زودی خواهید دانست که سرانجام نیک از آنچه کسی خواهد بود، به نفع من می‌شود یا به نفع شما؟! و این انصاف بزرگی است، چرا که خداوند، هم از اعمال و هم از انجام دهندگان آن سخن به میان آورده و سزا و جزا را پیش روی بینندگان قرار داده، و از صراحت گویی پرهیز کرده است، چرا که اشاره و تلویح صریحتر و روشنتر است.

و دانسته شد که عاقبت و سرانجام نیک در دنیا و آخرت از آن پرهیزگاران است. و عاقبت و سرانجام نیک از آن مومنان است و هر کس که از آنچه پیامبران آورده‌اند روی گردانی نماید سر انجامش بد خواهد بود. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ و ستمگران رستگار نمی‌شوند. پس هر ستمگری گرچه در دنیا از تمام بهره‌ها برخوردار باشد، در نهایت نابود و مضمحل می‌گردد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لِيُمْلِي لِلظَّالِمِ، حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَهُ لِمُفْلِتِهِ﴾. «همانا خداوند به ستم‌گر مهلت می‌دهد، اما ناگهان او را می‌گیرد و رهایش نمی‌کند».

آیه ۱۴۰-۱۳۶:

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۱۳۶﴾﴾ [الأنعام: ۱۳۶]. «و برای خدا از آنچه از کشتزار و چهارپایان آفریده است بهره‌ای قرار دادند، و به گمان خود گفتند: این برای خدا است، و این برای آن‌هایی است که شریک خدا کرده‌ایم. پس آنچه که برای شرکا و بت‌ها بود به خدا نمی‌رسید، و آنچه که برای خدا بود به شریکانشان می‌رسید. چه بد داوری می‌کنند!!».

﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمُ شُرَكَائُهُمْ لِيُرَدُّوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُّهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۷﴾﴾ [الأنعام: ۱۳۷]. «و این‌گونه برای بسیاری از مشرکان، سران و شیاطینشان کشتن فرزندان‌شان را زیبا جلوه دادند، تا هلاک‌شان کنند و دین‌شان را بر آنان مشتبه گردانند، و اگر خداوند می‌خواست آنان چنین نمی‌کردند. پس آنان را با دروغ‌هایی که می‌یافتند رها کن.».

﴿وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۸﴾﴾ [الأنعام: ۱۳۸]. «و - به زعم خودشان - گفتند: این‌ها چهارپایان و کشتزار(های) ممنوع است، که جز کسی که ما می‌خواهیم نباید از آن بخورد، و چهارپایانی است که (سوار شدن بر) پشت آنها حرام شده است. و چهارپایانی (داشتند) که هنگام ذبح نام خدا را بر آن نمی‌بردند. بر خدا دروغ می‌بندند، و به زودی آنها را به خاطر دروغی که می‌بندند مجازات خواهد کرد.».

﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُوَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۹﴾﴾ [الأنعام: ۱۳۹]. «و می‌گویند: آنچه در شک این چهارپایان است ویژه مردان ماست، و بر زنان حرام است، و اگر جنین، مرده متولد شود پس آنان همه در آن شریک هستند. به زودی خداوند سزای توصیف‌شان را می‌دهد، همانا او حکیم و آگاه است.».

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۴۰﴾﴾ [الأنعام: ۱۴۰]. «بدون شک سخت

زیان دیدند کسانی که فرزندان شان را از روی بی‌خردی و نادانی کشتند، و چیزی را که خدا به ایشان روزی داده بود با دروغ بستن بر خدا حرام کردند، به‌راستی که گمراه شدند، و هدایت یافته نبودند».

خداوند متعال از بی‌خردی و نادانی و سبک مغزی و جهالت عمیق مشرکانی که پیامبر ﷺ را تکذیب می‌کردند خبر میدهد. و خداوند تبارک و تعالی پاره‌ای از خرافات‌هایشان را برمی‌شمارد تا گمراهی‌شان را یادآور شود، و مردم از آن بپرهیزند. مخالفت این بی‌خردان با حقی که پیامبر ﷺ آورده است نقص و عیبی را متوجه حقایق پیام و رسالت رسول اکرم نمی‌سازد، زیرا آنها شایستگی آن را ندارند که در مقابل حق بایستند.

پس خداوند از جمله خرافات آنان به این نکته اشاره کرد که آنها ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا﴾ برای خداوند از کشتزار و چهارپایانی که آفریده است بهره‌ای قرار دادند، و سهمی از آن برای بت‌هایشان در نظر گرفتند. در حالی که خداوند این چیزها را برای بندگانش آفریده و آن را روزی آنان قرار داده‌است. پس آنان دو امر ممنوع را در کنار هم قرار دادند، بلکه سه چیز را که باید از آن پرهیز شود با هم انجام دادند: یکی این که بر خدا منت نهادند که برای او سهمی قرار داده‌اند، و بر این اعتقاد و باور بودند که این کار احسانی است نسبت به خدا. و یکی این که بت‌هایشان را که به آنها روزی نداده و هیچ چیزی را برای آنان به وجود نیاورده بودند در این امر شریک گردانیدند. و موضوع سوم حکم و داوری ستمگرانه آنهاست که به آنچه سهم خدا بود توجه نکرده و به آن اهمیتی نمی‌دادند، اما اگر همان سهم به بت‌ها می‌رسید و برای بت‌ها قرار می‌دادند به آن توجه می‌کردند، و از آن پاسداری می‌نمودند، و چیزی از آن به خدا نمی‌دادند. زیرا هرگاه از کشتزارها و میوه‌ها و حیواناتی که خداوند برای آنان آفریده بود چیزی به دست می‌آوردند، آن را به دو بخش تقسیم کرده و می‌گفتند: «این به گفته و گمان آنها از آن خداست». و خداوند جز چیزی که خالصانه برای او باشد نمی‌پذیرد، و عمل کسی را که به او شرک بورزد قبول نمی‌کند. و بخش دیگر را که سهمیه شرکا اعم از بت‌ها و شریکان قرار می‌دادند. پس اگر چیزی از آنچه که سهم خدا قرار داده بودند با آنچه که برای غیر خدا در نظر گرفته بودند مخلوط می‌شد، به آن توجهی نکرده و می‌گفتند: خداوند از آن بی‌نیاز است، و آن را باز نمی‌گردانند. و اگر چیزی از آنچه برای خداهایشان قرار داده بودند با آنچه برای خدا مقرر کرده بودند

مخلوط می‌شد، آن را به سر جایش برگردانده، و می‌گفتند: بت‌ها فقیرند و باید سهم آنان برگردانده شود. پس آیا حکمی بدتر از این هست؟ و آیا حکمی ستمگرانه‌تر از این هست؟! زیرا از آنچه که برای مخلوق قرار داده بودند حمایت می‌کردند تا جایی که آن‌گونه از حق خدا محافظت نمی‌کردند.

و احتمال دارد که تاویل آیه کریمه آن‌گونه باشد که در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ ثابت شده است که از خداوند نقل می‌کند: «أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشَّرِكِ، مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ شَيْئًا تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ». «من از هر نوع مشارکت و غیر آن بی‌نیازم، و هر کس که به نیت من و غیر من کاری را انجام دهد»، یعنی برایم در هر کاری شریک قایل شود، آن را از او نمی‌پذیرد، بلکه آن را به آن غیر واگذار می‌کنم. معنی آیه این است که آنچه آنها برای بت‌هایشان قرار داده و بوسیله آن به بت‌های خود نزدیکی جسته‌اند، تقرب و عبادتی خالصانه برای غیر خداست، و چیزی از آن به خدا تعلق نمی‌گیرد. و آنچه را که به گمان خود برای غیر خدا در نظر گرفته بودند به خدا نمی‌رسد، چون آن شرک است، بلکه سهم شرکا و هم‌تایان است، چون خداوند از آن بی‌نیاز است و عملی را که در آن یکی از آفریدگانش شریک قرار داده شود، نمی‌پذیرد.

یکی از موارد بی‌خردی و گمراهی مشرکین این است که شرکا یعنی سران و شیاطین آنها کشتن فرزندان را برای بسیاری از مشرکین زیبا جلوه می‌دادند. و کشتن فرزندان، به صورت زنده بگور کردن بود، و آنان پسران را از ترس فقر و ناداری، و دختران را از ترس آلوده شدن به عار و ننگ زنده به گور می‌کردند. و این فریب و خدعه شیاطین بود. شیطان‌هایی که می‌خواستند آنها را هلاک سازند، و دین‌شان را بر آنان مشتبه گردانند، پس کارهایی را انجام دادند که در نهایت زشتی و قبح قرار داشت. و همواره شرکایشان کارهایشان را برای آنان زیبا جلوه می‌دادند، تا جایی که آن را خوب، و عادت پسندیده به حساب می‌آوردند.

و اگر خداوند می‌خواست آنها را باز دارد و مانع کشته شدن فرزندان‌شان شود، چنین نمی‌کردند. اما حکمت او اقتضا نمود تا آنها را با کارهایشان رها کند، و مانعی میان آنان و کارهایشان قرار ندهد، تا بیشتر در گناه فرو روند، و به آنها مهلت بدهد.

بنابر این فرمود: ﴿فَذَرَّهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ پس آنها را با دروغ و افترای‌شان رها کن، و بر آنان اندوهگین مباش، زیرا آنها هیچ‌زبانی به خدا نمی‌رسانند.

یکی دیگر از مصادیق بی خبری آنان این است که چهارپایانی را که خداوند برای آنها حلال نموده و آن را مایه روزی و رحمت آنان قرار داده تا از بدعتها و سخنهایی عجیب و غریبی در مورد آنها تراشیده‌اند. پس آنان در مورد برخی از چهارپایان و کشتزارها می‌گویند: ﴿هَذِهِ أُنْعَمٌ وَحَرْتُ حِجْرٌ﴾ اینها چهارپایان و کشتزارهای ممنوع و حرامی هستند که ﴿لَا يَطْعُمَهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ﴾ جایز نیست کسی از آن بخورد، مگر کسی که ما بخواهیم، و یا کسی که ما او را به صفت خاصی متصف نموده باشیم. البته همه این بحث‌ها را از پیش خود ساخته بودند و جز زغم و گمان آنها چیز دیگری نبودند و جز امیال و خواست و نظر فاسدشان سند و حجتی بر این موارد مزعوم ندارند.

و چهارپایانی وجود داشت که از هر جهت حرام قرار داده نشده بودند، بلکه آنان فقط سوار شدن، و بار بردن با آنها را حرام قرار دادند، و پشت آن حیوانات را از سواری و بار حفاظت کردند، و آن را حرام می‌نامیدند. و چهارپایانی بود که هنگام ذبح نام خدا را بر آن نمی‌بردند، بلکه نام بت‌ها و آنچه غیر از خدا می‌پرستیدند بر آنها می‌بردند و این کارها را به خدا نسبت می‌دادند، و آنها در این امر، دروغگو و فاسق بودند.

﴿سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ پس به زودی آنها را به سبب دروغی که بر خدا می‌بستند، از قبیل قرار دادن شریک برای خدا، و حرام کردن خوردنی‌هایی که منافع فراوانی در بردارند، مجازات خواهد کرد. و از جمله آرا و نظرات بی‌ارزش آنها این است که آنان جنین برخی از چهارپایان را بر زنان نه بر مردان حرام کرده و می‌گفتند: ﴿مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَمِ خَالِصَةٌ لِّدُكُورِنَا﴾ آنچه در شکم این چهارپایان است ویژه مردان ماست. یعنی برای مردان حلال است و زنان با مردان در آن مشارکت ندارند.

﴿وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَرْوَاجِنَا﴾ و بر زنان ما حرام است، این زمانی بود که جنین حیوان، زنده به دنیا بیاید، و اگر جنین حیوان به صورت مرده متولد شود آنها هم در آن شریک هستند. یعنی جنین مرده هم برای مردان و هم برای زنان حلال است. ﴿سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ﴾ پس به زودی خداوند کیفر توصیفشان را خواهد داد، زیرا آنچه را خدا حلال کرده است حرام کردند، و حرام وی را حلال نمودند. پس با شریعت خدا مخالفت ورزیده و حریم آن را شکستند، و این را به خدا نسبت دادند. ﴿إِنَّهُ وَحَكِيمٌ﴾



خداوند در این که به آنان مهلت داده، و آنها را بر گمراه شدن توانایی داده، با حکم است. ﴿عَلِيمٌ﴾ و به حال آنان آگاه است، هیچ چیزی بر او پوشیده نیست و خداوند به آنان و به دروغی که به او نسبت داده و از جانب خود آن را می‌سازند آگاه است، با این حال از آنها در می‌گذرد و به آنان روزی می‌دهد.

سپس زیانکاری و بی‌خردی آنها را بیان نموده و می‌فرماید: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ همانا کسانی که فرزندان‌شان را از روی سفاهت و نادانی کشتند، دین و فرزندان و عقل خویش را از دست داده، و در سفاهت و بی‌خردی و سرگشتگی و گمراهی دست و پا می‌زنند.

﴿وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ﴾ و آنچه را خدا برای‌شان روزی داده است حرام کردند. یعنی آنچه را که خداوند رحمتی برای آنها قرار داده، و آن را روزی آنها گردانده است، بر خود حرام کردند، پس آنها کرامت و بخشش پروردگارشان را رد نمودند. به این هم اکتفا نکردند، بلکه آن را حرام توصیف نمودند، در حالی که از حلال‌ترین حلالها بود. و همه این‌ها، ﴿أَفْتَرَاءً عَلَى اللَّهِ﴾ دروغ بستن بر خداست، و هر مخالف و ناسپاسی این دروغها را می‌بافد. ﴿قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ به راستی که بسی گمراه گشتند و در هیچ کدام از کارهایشان راهیان نشدند.

آیه ۱۴۱:

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴۱]. «و او خدایی است که باغ‌هایی را که درختان آن بر پایه استوار می‌گردند و درختانی که چنین نیستند، آفریده است، و درخت خرما و کشتزارها را پدید آورده است که میوه‌های آن متفاوتند، و زیتون و انار را آفریده است که همگون و ناهمگونند. از میوه آن بخورید آنگاه که ثمر داد، و به هنگام چیدن و دور کردن از آن ببخشید، و زکات آن را بپردازید، و زیاده‌روی نکنید، زیرا که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.»

وقتی خداوند تصرف مشرکین را در بسیاری از امور حلال از قبیل کشتزارها و چهارپایان ذکر نمود، نعمت‌هایی را که به آنها ارزانی داشته بود برشمرد، و وظیفه آنها

را در مورد کشتزارها و حیوانات بیان داشت، و فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ﴾ و او خدایی است که باغهایی را آفریده است که درختان گوناگون و گیاهان مختلفی در آن وجود دارد.

﴿مَعْرُوشَتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَتٍ﴾ برای برخی از این باغها پایه درست شده، و درختانشان بر آن پایهها به هر سو شکوفه داده و پخش می‌شوند، و این پایهها درختان را در بلند شدن از زمین کمک می‌نمایند. و برخی پایه ندارند و بر ساقه خود سبز می‌شوند، یا بر روی زمین پهن می‌گردند. و این یادآور فراوانی منافع این باغها است، و خداوند بندگان را آموخته است که چگونه آن درختان را بالا ببرند و آن را رشد بدهند.

﴿وَالَّتِخْلَ وَالزَّرْعَ مُحْتَلِفًا أَكْلُهُ﴾ و خداوند متعال درخت خرما و کشتزار را آفریده، که میوه‌های آن مختلف است. همه از یک خاک سر برآورده، و با یک آب آبیاری می‌شوند، اما خداوند متعال برخی را در خوردن بر برخی دیگر تفضیل داده است. سپس خداوند درخت خرما و کشتزار را با انواع مختلفی که دارد به طور ویژه بیان کرد، زیرا منافع آنها فراوان است، و روزی و خوراک بیشتر مردم از این دو نوع تهیه می‌شود.

﴿وَالزَّيْتُونَ وَالرَّمَانَ مُتَشَابِهًا﴾ و خداوند متعال درخت زیتون و انار را پدید آورده که درخت‌شان با یکدیگر همگون است، ﴿وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ﴾ و در میوه و طعم با یکدیگر متفاوتند. در اینجا شاید این سوال به ذهن برسد که خداوند این باغها و آنچه را که بر آن عطف شده است برای چه چیزی آفریده است؟ پس خداوند خبر داد که آن را به خاطر تامین منافع بندگان پدید آورده است، بنابر این فرمود: ﴿كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ﴾ از میوه و محصول نخل و کشتزار بخورید، ﴿إِذَا أَثْمَرَ﴾ وقتی که محصول داد، ﴿وَعَاثُوا حَقَّهُ﴾ یَوْمَ حَصَادِهِ و حق کشتزار را که ذکات است، و در شریعت دارای نصاب‌های معین است، در روز درو کردن آن بپردازید. خداوند آنها را دستور داد تا زکات آن را روز درو کردن کشتزار به منزله سپری شدن سال است. زیرا در زمان درو مستمندان بدان چشم می‌دوزند. نیز هنگام درو کردن، دادن زکات برای صاحب کشتزار آسان است، و کسی که در صدد دادن زکات است، در آن هنگام به خوبی می‌داند چکار کند. نیز کسی که از پرداختن آن امتناع می‌کند برای مردم معلوم و آشکار می‌گردد.

﴿وَلَا تُسْرِفُوا﴾ و اسراف نکنید، این نهی شامل اسراف و زیاده روی در خوردن می‌شود. و اسراف یعنی از حد معمول تجاوز کردن، و این‌که صاحب کشتزار نباید طوری آن را بخورد که به زکات زیان وارد نماید، و اسراف و زیاده روی در بیرون کردن زکات کشتزار به این صورت است که بیشتر از اندازه‌ای که بر او واجب است به عنوان زکات بپردازد، و با پرداخت بیش از حد، به خود و خانواده و طلبکارانش زیان وارد کند. پس همه این‌ها اسراف است و خداوند از آن نهی کرده و آن را نمی‌پسندد، بلکه خداوند از آن متنفر است و آدمی به خاطر آن مورد نفرت او قرار می‌گیرد و این آیه دلیلی است بر واجب بودن زکات در حبوبات و میوه‌ها از قبیل خرما و انگور، و این که لازم نیست یکسال بر آن بگذرد، بلکه سال آن هنگام درو شدن آن در کشتزارها، و چیدن خرما نخل است. و اگر چند سال این محصولات پیش بنده بماند زکات در آن تکرار نمی‌شود، و مادامی که برای تجارت نباشد، چرا که خداوند جز به هنگام درو کردن و چیدن آن به بیرون کردن زکات دستور نداده است. و اگر حبوبات و میوه قبل از درو شدن یا چیدن به آفتی دچار شود بدون این‌که صاحب کشتزار یا میوه کوتاهی کرده باشد، ضامن آن نمی‌شود. و خوردن از خرما و کشتزار قبل از بیرون کردن زکات آن جایز است. و این زکات محسوب نمی‌شود، بلکه زکات از مالی بیرون کرده می‌شود که پس از خوردن باقی می‌ماند.

و پیامبر ﷺ محاسب و تخمین زنده‌ای را برای محصولات مردم می‌فرستاد تا مقدار محصولاتشان را تخمین بزند، و او را دستور می‌داد تا یک سوم یا یک چهارم را برای صاحبان آن به منظور خوردن و غیره در نظر بگیرد تا خودشان و دیگران از آن بخورند.

آیه ۱۴۴-۱۴۲:

﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشَاتٌ كُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [الأنعام: ۱۴۲]. «و از چهارپایان، حیواناتی که باربرند و حیواناتی که کوچکند برایتان آفریده است، بخورید از آنچه خدا به شما روزی داده است و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، همانا او برایتان دشمنی آشکار است.»

﴿تَمَنِيَّةٌ أَزْوَاجٌ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ فَلِئَلَّكَرَيْنِ حَرَمَ أُمَّ الْأَنْثَيْنِ أَمَّا أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيْنِ نَبِئُونِي بِعَلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

[الأنعام: ۱۴۳]. «هشت جفت را آفریده است، از گوسفند دوتا و از بز دوتا، بگو: آیا خداوند نرها را حرام کرده است یا ماده‌ها را؟ یا آنچه ماده‌ها در شکم دارند؟ مرا از روی دانش آگاه کنید اگر راست می‌گویید».

﴿وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَأَلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْإُنثَيَيْنِ أَمْ أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْتُكُمْ اللَّهُ بِهِذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴۴]. «و از شتر دوتا و از گاو دوتا آفریده است، بگو: آیا دو تا نر را حرام کرده است یا دوتا ماده را، یا آنچه را که دو ماده در شکم دارند؟ آیا شما حاضر بودید آنگاه که خداوند شما را به این کار سفارش نمود؟ پس چه کسی ستمگرتر از کسی است که بر خدا دروغ ببندد تا بدون دانش و آگاهی مردم را گمراه سازد؟ همانا خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند».

﴿وَمِنَ الْأَنْعَمِ حَمُولَةً وَفَرْشًا﴾ و از چهارپایان، حیواناتی را که باربرند و حیواناتی را که کوچک هستند پدید آورده است. برخی از حیوانات بار می‌برند و بر آنها سوار می‌شوید، و برخی به سبب این که کوچکند، برای سوار شدن و باربری صلاحیت ندارند، مانند بچه شترها و امثال آن، و به این حیوانات فرش گفته می‌شود.

پس حیوانات از جهت سواری و باربری به این دو نوع تقسیم می‌شوند، اما از جهت خوردن، همه خوردنی هستند، و از همه استفاده می‌شود. بنابر این فرمود: ﴿كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ بخورید از روزی‌ای که خدا به شما داده است، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، یعنی از راه‌ها و کارهای شیطان پیروی نکنید، که از جمله آن این است که برخی از آنچه خدا به شما روزی داده است حرام کنید. ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ چرا که او برایتان دشمنی آشکار است. پس شما را جز به آنچه که به زیانتان است و باعث شقاوت و بدبختی همیشگی‌تان می‌شود دستور نمی‌دهد.

حیواناتی را که خدا به بندگانش ارزانی نموده و آنها را حلال و پاکیزه قرار داده به صورت مشروح بیان کرده و فرموده است: ﴿ثَمَنِيَّةٌ أَزْوَاجٌ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ﴾ هشت جفت‌اند، از گوسفند دو تا نر و ماده، ﴿وَمِنَ الْمَعَزِ اثْنَيْنِ﴾ و از بز دو تا آفریده است،

پس شدند چهار تا، و همه در آنچه که خدا حلال کرده است داخل‌اند، و میان آنها فرقی نیست.

پس به این سخت گیران و کسانی که چیزهایی از آن را حرام قرار داده و چیزهایی را حرام قرار ن می‌دهند، یا برخی از آن را بر زنان حرام می‌کنند و همان قسمت را برای مردان حلال می‌دانند، در قالبی الزام آور به آنان بگو: بین آنچه جایز قرار داده و میان آنچه حرام کرده‌اند فرقی وجود ندارد. ﴿عَالِدًا كَرِيمًا﴾ بگو: آیا خداوند گوسفندان و بزهای نر را، ﴿حَرَمًا﴾ حرام کرده است؟ زیرا شما این را به طور عام و فراگیر نمی‌گویید. ﴿أُمَّ الْأَنْثِيَّيْنَ﴾ یا گوسفندان و بزهای ماده را؟ این سخن شما نیست، چرا که شما نمی‌گویید از این دو نوع تنها حیوانات نر یا تنها حیوانات ماده حرام‌اند.

آنچه که باقی می‌ماند این است که اگر در شکم ماده‌ها جنین نر یا جنین ماده باشد، و یا در شکم‌شان جنین نامعلومی باشد. پس فرمود: ﴿أَمَّا أُشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَّيْنَ﴾ یا آنچه را میش ماده یا بز ماده در شکم داشته باشد حرام می‌دانید، و از نظر شما فرقی نمی‌کند که آنچه در شکم دارند نر باشد یا ماده؟ شما این گفته را نیز نمی‌گویید.

پس وقتی که هیچ یک از این سه گفته متعلق به شما نیست که تمام حالت‌های حیوانات در این اقسام منحصر است، به چه راهی می‌روید؟! و چه می‌گویید؟! ﴿نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ مرا از روی آگاهی و دانش با خبر سازید اگر در گفتار و ادعایتان راست می‌گویید. و مشخص است که آنها نمی‌توانند جز یکی از این سه گفته را بگویند، زیرا غیر از این سه مورد در عقل نمی‌گنجد، و آنها یکی از این سه گفته مذکور را نمی‌گویند، بلکه می‌گویند: برخی از چهارپایان که آنها از سوی خود اصطلاحاتی برای‌شان گذاشته‌اند بر زنان حرام هستند. و یا گفته‌هایی از این قبیل، که بدون شک م صدر و منبع آن جهل مرکب و عقل‌های منحرف و آرای فاسد می‌باشد، و خداوند بر صحت آن دلیلی نازل نکرده است و آنان نیز بر راستی‌اش دلیل و حجتی ارائه نکرده‌اند.

سپس مطلب فوق را در مورد شتر و گوسفند نیز تکرار کرد. و پس از آن که باطل بودن گفته‌ی آنان را بیان کرد، طوری با آنها سخن گفت که راهی جز پیروی از

شریعت خدا برای آنان باقی نگذاشت: ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْنَاكُمْ اللَّهُ بِهَذَا﴾ یعنی شما ادعایی بیش ندارید و هیچ دلیلی برای اثبات صدق و صحت آن ندارید، جز این که از سر هوی و هوس بگویید: «خداوند ما را به این سفارش نموده و به ما وحی کرده است، همانطور که بر پیامبرش وحی فرستاده است، و پیامی که خداوند به ما وحی کرده است با آنچه پیامبران، مردم را به سوی آن دعوت می‌کنند و کتابها بر آن نازل شده‌اند مخالف است».

و این دروغ و افترا بی است که همه آن را می‌دانند، بنابر این فرمود: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ پس کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد تا مردم را بدون علم و آگاهی گمراه سازد؟ یعنی هدف وی از دروغ گفتن و نسبت دادن دروغ به خدا، گمراه نمودن بندگان خدا از راه وی است. و برای توجیه عمل خود دلیل و حجتی از عقل و شرع ندارد. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ همانا خداوند قوم ستم‌گر را هدایت نمی‌کند، کسانی که جز ظلم و ستم و دروغ بستن بر خدا بلد نیستند، و چیزی دیگر را نمی‌خواهند.

آیه ۱۴۵-۱۴۶:

﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الأنعام: ۱۴۵]. «بگو: در آنچه به من وحی شده است خوردن چیزی را بر خورنده‌ای حرام نمی‌یابم مگر این که حیوان مردار یا خونی جاری یا گوشت خوک باشد، که همه این‌ها ناپاک‌اند، یا حیوانی که (به هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس هر کس بر خوردن این محرّمات ناچار گردد و به آن علاقه‌مند نباشد و تجاوز نکند، پس همانا پروردگارت بخشنده و مهربان است».

﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۴۶]. «و بر یهودیان هر ناخنداری را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند پیه‌ها و چربی‌ها را بر آنان حرام کردیم، به جز پیه‌هایی که در پشت آن است، یا پیه‌ای که با آنچه در داخل شکم است مخلوط شده است، و یا چربی‌هایی که با استخوانی

آمیخته است، این را سزای ستم و تجاوزشان قرار دادیم، و ما راستگوییم».

وقتی خداوند مشرکین را به خاطر آن که حلال را حرام کردند و آن را به خدا نسبت دادند، مذمت کرد، و گفته‌هایشان را باطل شمرد، پیامبرش را دستور داد تا آنچه را که خدا بر مردم حرام نموده است برای‌شان بیان کند، تا بدانند هر چیزی که خارج از آن دایره باشد حلال است. و هرکس حرام بودن آن را به خدا نسبت دهد دروغگو است، و یاوه می‌گوید، چون تحریم جز از طرف خدا و بر زبان پیامبرش انجام نمی‌گیرد. و خدا به پیامبرش فرموده است: ﴿قُلْ لَّا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾ بگو: در آنچه به من وحی شده است بر هیچ خورنده‌ای چیزی را نمی‌یابم که خوردنش حرام باشد. البته در اینجا از موضوع تحریم و عدم تحریم، استفاده‌ی از این چیزها در غیر مساله‌ی «خوردن» بحث نشده است، بلکه فقط به موضوع تحریم و عدم تحریم در مساله‌ی خوردن پرداخته شده است. ﴿إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً﴾ مگر مردار، و آن حیوانی است که بدون ذبح شرعی مرده باشد، چنین حیوانی حلال نیست. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَحَلْمُ الْخَنزِيرِ﴾ [المائدة: ۳]. «حیوان مردار و خون و گوشت خوک بر شما حرام شده است».

﴿أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا﴾ یا خون جاری، و آن خونی است که از حیوانی که ذبح می‌شود بیرون می‌آید، و ماندن آن در بدن حیوان، به کسی که آن را بخورد آسیب می‌رساند، اما وقتی از جسم بیرون بیاید زبان خوردن گوشت برطرف می‌شود. و مفهوم کلام، آن است خونی که بعد از ذبح در گوشت و رگها باقی می‌ماند حلال و پاک است.

﴿أَوْ حَلْمٍ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ﴾ یا گوشت خوک. همه موارد سه گانه پلید، آلوده و مضر است. و خداوند نسبت به شما مهربان است و به خاطر این که شما را از نزدیک شدن به آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها دور نماید آنها را حرام نموده است. ﴿أَوْ فِسْقًا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ یا این که حیوان سربریده شده برای غیر خدا، ذبح شده باشد. پس این از جمله امور فسق آور است. فسق یعنی بیرون رفتن از دایره اطاعت خدا به سوی نافرمانی او ﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ﴾ با وجود این، هر کس به ناچار خوردن این چیزهایی حرام باشد، یعنی نیاز و ضرورت او را به خوردن چیزی از آن وادار کند، به این صورت که چیزی نداشته باشد و از تلف شدن خودش بترسد.

﴿عَيْرِ بَاعٍ﴾ و در غیر حالت اضطرار خواهان خوردن آن نباشد. ﴿وَلَا عَادٍ﴾ و از حد نگذرد، و بیش از نیاز نخورد، ﴿فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ بدون شک پروردگارت آمرزنده و مهربان است. پس هرکس دارای چنین حالتی باشد خداوند او را می‌آمرزد. علما در مورد حصر مذکور در این آیه اختلاف دارند، هرچند که امور حرام دیگری هست که در این آیه ذکر نشده است، مانند خوردن گوشت درندگان و پرندگانی که دارای چنگال هستند، و امثال آن.

پس برخی از علما گفته‌اند: این آیه قبل از تحریم موارد دیگری که در این آیه ذکر نشده‌اند نازل شده است. به همین جهت حصر مذکور در این آیه با تحریمی که پس از آن وارد شده است مخالفتی ندارد، چون در آن وقت پیامبر آن را در آنچه به او وحی شده نیافته بود. و برخی گفته‌اند: این آیه سایر چیزهایی را که حرام هستند در بر می‌گیرد، برخی را به صراحت در برگرفته، و برخی را از طریق مفهوم و عموم علت شامل می‌شود. زیرا خداوند علت حرمت خوردن مردار، خون و گوشت خوک، یا فقط گوشت خوک را این‌گونه بیان کرده است: ﴿فَإِنَّهُ وَرِجْسٌ﴾ که آن پلید است، و این صفتی است که شامل هر چیز حرامی می‌شود. زیرا چیزهای حرام همه پلید و ناپاک‌اند، و آن را به خاطر حفاظت از بندگانش و صیانت از کرامتشان حرام کرده است.

و مشروح و تفصیل اشیاء پلید و حرام، از سنت گرفته می‌شود، زیرا سنت، قرآن را تفسیر و هدف و منظور آن را بیان می‌کند. پس وقتی خداوند از میان خوراکی‌ها جز آنچه را که ذکر شد حرام نکرده است و منبع تحریم جز شریعت خدا چیزی نمی‌تواند باشد این دلالت می‌نماید که مشرکین، آن کسانی که روزی خدا را حرام کردند، بر خدا دروغ بسته و از طرف خود چیزهایی را به دروغ به او نسبت دادند.

و اگر خداوند در این آیه خوک را ذکر نکرده بود به احتمال قوی می‌توانستیم بگوییم عبادت و سیاق آیه در رابطه با نقض گفته‌های گذشته مشرکین در رابطه با تحریم چهارپایان می‌باشد، مشرکینی که حلال خدا را برحسب آنچه نفسشان برای آنها زیبا جلوه داده بود، تحریم می‌کردند، در حالی که در میان چهارپایان چیزی جز آنچه در آیه ذکر شده است حرام نیست، و آن عبارت است از مردار و آنچه که با یاد غیر خدا ذبح شده است. اما سایر موارد حلال می‌باشند. و شاید ذکر خوک در اینجا بنا بر این احتمال به همین مناسبت باشد که برخی از جاهلان خوک را در زمره چهارپایان قرار



داده و آن را نوعی گوسفند می‌پندارند. و آن را مانند چهارپایان پرورش داده و حلال می‌دانند، و بین آن و چهارپایان فرقی نمی‌گذارند. پس همه چیزهایی که بر این امت حرام شده است به خاطر پاک کردن آنان از پلیدی و صیانت از کرامت آنهاست. اما آنچه بر اهل کتاب حرام شده است، برخی پاکیزه است ولی بر آنها حرام است، و این بخاطر کیفر و سزای آنها بوده است، بنابر این فرمود: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ﴾ و هر حیوانا ناخنداری مانند شتر و امثال آن را بر یهودیان حرام کردیم. ﴿وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ﴾ و از گاو و گوسفند برخی از اجزای آن را بر آنان حرام کردیم که عبارت است از ﴿شُحُومَهُمَا﴾ پیه و چربی گاو و گوسفند. و تمام پیه‌ها و چربی‌های آن حرام نیست، بلکه پیه و چربی دمبه و آن لایه‌ی نازکی از پیه که شکمبه و امعا را فرا گرفته است حرام می‌باشد. بنابر این چربی حلال آن را استثنا کرد و فرمود: ﴿إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا﴾ جز آنچه که بر پشت آنها قرار دارد و یا آن چربی که با روده‌ها آغشته است. ﴿أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ﴾ یا آن بخش از چربی که با استخوان آمیخته باشد. ﴿ذَلِكَ﴾ این تحریم بر یهودیان، ﴿جَزَيْنَهُمْ بِبَعْثِهِمْ﴾ به سبب ستم و تجاوزشان بر حقوق خدا و بندگان خدا بود، و خداوند این چیزها را بر آنان حرام نمود، تا آنها را بدین وسیله کیفر و عقوبت دهد. ﴿وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾.

و هر آینه ما در هر آنچه می‌گوییم انجام می‌دهیم و حکم می‌کنیم راستگو و راستکار هستیم. و چه کسی از خدا راستگوتر است، و چه کسی بهتر از خدا داوری می‌کند برای قومی که یقین دارند!

آیه‌ی ۱۴۷:

﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴۷]. «اگر ترا تکذیب کردند، بگو: پروردگار شما دارای رحمت گسترده است، و عذاب او از قوم مجرم باز گردانده نمی‌شود».

اگر مشرکان تو را تکذیب کردند، در آن حالت نیز آنها را با تشویق و ترهیب به سوی دین فرا بخوان، و به آنها خبر بده که خداوند، ﴿ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ﴾ دارای رحمت

گسترده و فراگیری است که همه مخلوقات را در بر می‌گیرد. پس با فراهم کردن اسباب برخورداری از رحمت، به‌سوی رحمت او بشتابید، که اساس آن تصدیق محمد ﷺ در آنچه که آورده است می‌باشد. ﴿وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ و عذاب او از قوم مجرم دور نمی‌شود، کسانی که جرم و گناه‌شان زیاد است. پس، بپرهیزید از گناهانی که انسان را به عذاب خدا می‌رسانند، که بزرگ‌ترین آنها تکذیب محمد ﷺ است.

آیه‌ی ۱۴۸-۱۴۹:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ [الأنعام: ۱۴۸].

«مشرکان خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان شرک نمی‌ورزیدیم، و چیزی را حرام نمی‌کردیم، همین‌گونه کسانی که پیش از آنها بودند (پیامبران‌شان را) تکذیب کردند، تا این‌که عذاب ما را چشیدند. بگو: آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما بیرون بیاورید؟ شما جز از گمان پیروی نکرده و فقط از روی گمان و تخمین کار می‌کنید».

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴۹]. «بگو:

خدا دارای دلیل و حجت بالغ و رسالت است، و اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد».

خداوند خیر می‌دهد که مشرکان برای موجه جلوه دادن شرک، و حرام کردن حلال خدا، تقدیر و قضای الهی را بهانه کرده و مشیت و خواست خداوند را که هر خیر و شری را فرا گرفته است دلیل قرار داده، و از این راه خود را از سرزنش و ملامت نفس نجات می‌دهند. و چیزی را بر زبان آورند که خداوند خبر داده بود به زودی آن را خواهند گفت. همانطور که در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [النحل: ۳۵]. «و کسانی که شرک ورزیده‌اند، گفتند: اگر خداوند می‌خواست ما جز او چیزی را نمی‌پرستیدیم».

پس خداوند متعال خبر داد که امت‌های تکذیب‌کننده همواره به وسیله این دلیل پوچ دعوت پیامبران را رد می‌کردند، اما این دلیل برای آنان سودی نداشت و خداوند آنها را هلاک ساخت و عذاب خود را به آنان بچشاند.

پس اگر این، دلیل ستمی بود، عذاب را از آنان دور می‌کرد و عذاب بر آن فرود نمی‌آمد، چون خداوند عذاب خود را جز بر کسی که سزاوار آن است فرود نمی‌آورد. بنابراین این دانسته شد که این دلیل از چند جهت فاسد و ناکارآمد است:

۱- خداوند بیان کرده است که اگر این، دلیل درستی بود عذاب بر آنان فرود نمی‌آمد.

۲- دلیل باید بر علم و برهان مبتنی باشد، اما اگر دلیل فقط مستند به گمان و تخمین باشد، آدمی را به حق نمی‌رساند، و آن دلیلی باطل است. بنابراین این فرمود: ﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا﴾ بگو: «آیا دانشی نزد شما هست که آن را برای ما بیرون آورید؟» پس اگر آنان علم و دانشی داشتند در حالی که سرسخت‌ترین دشمن بودند البته آن را اظهار می‌کردند. پس وقتی که علم و دانش خود را بیرون نیاورند معلوم می‌شود آنان علم و دانشی ندارند. ﴿إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ شما جز از گمان پیروی نکرده، و فقط از روی گمان و تخمین کار می‌کنید. و هرکس دلیلش را براساس گمان و تخمین بنا کند، او بر باطل بوده و زیانکار است. پس چگونه است اگر کسی دلیلش را بر تجاوز و سرکشی و شرّ و فساد بنا نهد؟!.

۳- خداوند دارای حجت و دلیل رساست و برای هیچ کسی عذری باقی نمی‌گذارد، و حجت خدا حجتی است که پیامبران و کتاب‌های الهی و آثار نبوی و عقول صحیح و سرشت‌های مستقیم و اخلاق درست بر آن اتفاق کرده‌اند. پس معلوم است هرچیزی که با این دلیل قطعی مخالفت کند باطل است، چون نقیض حق جز باطل چیزی دیگر نیست.

۴- خداوند به هر مخلوقی قدرت و اراده‌ی داده است که به وسیله آن می‌تواند کاری را که بدان مکلف شده است انجام دهد. و خداوند بر هیچ کسی کاری را واجب نکرده است که بر انجام آن قادر نباشد، و بر هیچ کسی چیزی را حرام نکرده است که قدرت ترک کردن آن را نداشته باشد. پس، بهانه قرار دادن تقدیر الهی واقعا ظلم محض و عناد و کینه توزی خالص است.

۵- خداوند بندگان را بر انجام کارهایشان مجبور نکرده، بلکه کارهایشان را تابع اختیارشان قرار داده‌است، بنابراین اگر بخواهند انجام می‌دهند، و اگر بخواهند دست نگاه می‌دارند. و این امری است قابل مشاهده، و هیچ کسی آنرا

انکار نمی‌کند مگر کسی که تکبر ورزیده و امور محسوس را انکار کند. زیرا هر فردی فرق حرکت اختیاری و حرکت اجباری را میدانند، گرچه همه درخواست خدا داخل اند، و تحت اراده او قرار دارند.

۶- کسانی که در ارتکاب گناهان به قضا و تقدیر الهی استدلال می‌کنند دچار تناقض هستند، زیرا آنها نمی‌توانند در همه جا این را قبول داشته باشند، بلکه اگر کسی نسبت به آنها بدی روا دارد و آنها را بزند یا مالشان را بگیرد یا امثال آن، و بگوید: «تقدیر و قضا این‌گونه بوده است»، این استدلال را نمی‌پذیرند و به شدت از این استدلال خشمگین می‌شوند. بسی جای تعجبی است که چگونه ارتکاب نافرمانی و ناخشنودی‌های خدا را تقدیر او به حساب آورده، اما به هیچ کسی اجازه نمی‌دهند آنها را ناراضی و ناخشنود بگرداند و تقدیر خدا را بهانه کند؟!.

۷- بهانه قرار دادن قضا و تقدیر، مقصود و هدف نبوده و آنها می‌دانند که آن دلیلی نیست. بلکه هدف از این بهانه رد کردن حق است. آنها حق را مانند مرد شروری می‌پندارند که بر آنها هجوم می‌آورد، پس آن را با هر کلام و سخنی که بر دلشان خطور کند هرچند که به خطا و نادرستی آن اعتقاد هم داشته باشند از خود دور می‌کنند.

### آیه ۱۵۰:

﴿قُلْ هَلَمْ شَهَدَاءُكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۰]. «بگو: گواهانتان را بیاورید که گواهی دهند خداوند این را حرام کرده است، پس اگر گواهی دادند تو با آنان گواهی مده، و از هوی و هوس کسانی پیروی مکن که آیات ما را تکذیب کرده و به آخرت ایمان نمی‌آورند، و آنان برای پروردگار خود همتا و شریک قرار می‌دهند».

به کسانی که حلال خدا را حرام می‌کنند و آن را به خدا نسبت می‌دهند، بگو: گواهانتان را بیاورید تا گواهی دهند که خداوند این را حرام کرده است، پس وقتی این سخن به آنها گفته شد آنان میان دو راه قرار می‌گیرند، یا گواه و شاهدهی را نمی‌آورند، پس آن وقت ادعایشان باطل و پوچ خواهد بود، و یا این که کسی را می‌آورند که براین امر گواهی دهد، و امکان ندارد که کسی بر این چیز گواهی دهد، مگر آدم دروغگو

وتهمت زن و گناه پیشه که شهادت و گواهی او مورد قبول نیست. اما افراد عادل هرگز بر آن گواهی نمی‌دهند. بنابر این در حالی که پیامبر و پیروانش را از این شهادت و گواهی دادن نهی می‌کند، می‌فرماید: ﴿فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِبَيِّنَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ پس اگر گواهی دادند، با آنان گواهی مده، و از هوی و هوس کسانی پیروی مکن که آیات ما را تکذیب می‌کنند، و از کسانی پیروی مکن که به روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و از آنها که برای پروردگارشان شریک می‌گیرند. یعنی بت‌ها و همتایان را شریک خدا می‌سازند و با او برابر و مساوی قرار می‌دهند.

و چون روز قیامت را انکار کرده و خدا را یگانه نمی‌دانستند، هوی و هوششان با عقیده‌شان همسو شد و در شرک و تکذیب فرو رفتند. پس شایسته است که خداوند بنده برگزیده‌اش را از پیروی کردن از خواست و هوای نفس باز دارد و او را از گواهی دادن با پیروان هوی و هوس نهی کند. و دانسته شد که حرام کردن حلال خدا، از هوی و هوس گمراه‌کننده آنان سرچشمه می‌گیرد.

آیه ۱۵۳-۱۵۱:

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقِ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَلَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۱]. «بگو: بیاید آنچه را خدا بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم، این که چیزی را شریک او قرار ندهید، و با پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندان‌تان را از ترس فقر نکشید، ما شما و ایشان را روزی می‌دهیم، و به گناهان کبیره نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد، خواه پنهان. و انسانی را نکشید که خداوند کشتن وی را حرام نموده است، مگر به حق. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌نماید باشد که بیندیشید.»

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَلَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۲]. «و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به بهترین روش، تا این که به رشد کامل برسد، و

پیمانه و ترازو را به کمال و دادگرانه مراعات بدارید، هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌سازیم. و هنگامی که سخنی گفتید، دادگری کنید گرچه (درباره) خویشاوند (شما) باشد. و به پیمان خدا وفا کنید و این‌ها چیزهایی است که خداوند شما را به آن سفارش نموده است تا پند گیرید».

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَلَّيْتُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳]. «و این راه راست من است، پس، از آن پیروی کنید و از (دیگر) راه‌ها پیروی نکنید، که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد. این‌ها چیزهایی هستند که خداوند شما را بدان سفارش نموده است تا پرهیزگار شوید».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ﴾ به کسانی که حلال خدا را حرام می‌کنند، بگو: ﴿تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ﴾ بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام نموده است برایتان بیان کنم. یعنی آنچه را که خداوند به طور عام حرام نموده است برایتان می‌خوانم، که همه محرمات از قبیل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و گفتار و کردارها را در بر می‌گیرد. ﴿أَلَا نُنشِرُكُم بِهٖ شَيْئًا﴾ چونندگی می‌کنیم که ﷻ هیچ چیز زیاد و کمی را شریک او نسازید. و حقیقت شرک ورزیدن به خدا این است که مخلوق، مانند خدا پرستش، و یا مانند خدا تعظیم شود، یا یکی از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت به او اختصاص داده شود.

و وقتی که بنده تمام انواع شرک را ترک کند موحد و یکتاپرست می‌شود و در همه حالاتش مخلص خدا می‌گردد. بنابر این حق خدا بر بندگان است که او را بپرستند و چیزی را شریک او نسازند.

سپس به بیان مهم‌ترین حق پس از حق خود پرداخت و فرمود: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ و با پدر و مادر نیکی کنید، یعنی با سخنان خوب و کارهای زیبا و پسندیده با آنها نیکی کنید. پس هر سخن یا کاری که به وسیله آن به پدر و مادر سودی برسد یا باعث خوشحالی آنها شود از جمله نیکوکاری و احسان است. و هرگاه احسان و نیکوکاری با پدر و مادر صورت پذیرد عقوق و نافرمانی آنان منتفی می‌گردد. ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ﴾ و دختر و پسرانتان را از ترس فقر و تنگدستی مکشید.

یعنی به سبب فقر و این که برای تامین روزی آنها در تنگنا قرار نگیرید آنها را نکشید، آن گونه که این شیوه و رسم در میان مردمان سنگدل و ستم‌گر دوران جاهلیت وجود داشت.

پس وقتی که آنها در این حالت از کشتن فرزندان شان نهی شده‌اند به طریق اولی از کشتن بدون دلیل آنان و از کشتن فرزندان دیگران نهی می‌شوند. ﴿تَحْنُ نَرَزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ ما شما و ایشان را روزی می‌دهیم. ما روزی همه را به عهده گرفته‌ایم، پس شما کسانی نیستید که فرزندانتان را روزی دهید، بلکه نمی‌توانید خودتان را هم روزی بدهید. پس به خاطر روزی فرزندان هیچ فشاری بر شما نیست.

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ﴾ و به گناهان بزرگ و بسیار زشت نزدیک نشوید. ﴿مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ﴾ به گناهی نزدیک نشوید که به ظاهر آدمی بستگی دارد، نیز به گناهانی نزدیک نشوید که به باطن و قلب و درون انسان مربوط است. و نهی کردن از نزدیک شدن به گناهان و زشتی‌ها، از نهی کردن از انجام دادن آن بلیغ‌تر و رساتر است، زیرا نهی از نزدیک شدن به گناه شامل نهی از ارتکاب مقدمات گناه و وسائلی است که انسان را بدان می‌رساند.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ﴾ و انسانی را نکشید که خدا کشتن وی را حرام نموده است. و آن مسلمان است، خواه مرد باشد یا زن، کوچک باشد یا بزرگ، نیکوکار باشد یا فاسق، کافری که به وسیله عهد و پیمان جان او در مصونیت قرار گرفته است.

﴿إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ مگر به حق، مانند زناکاری که متاهل باشد، و یا کسی که دیگری را کشته است، و یا کسی که دینش را رها کرده و از جماعت مسلمین بیرون رفته باشد. ﴿ذَلِكُمْ﴾ این چیزهای ذکر شده، ﴿وَصَلَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ اموری است که خداوند شما را بدان سفارش کرده است، باشد که سفارش خدا را بفهمید، سپس آن را به خاطر بسپارید و آن را رعایت کرده و انجام بدهید. این آیه دلالت می‌نماید که بنده به هر اندازه از عقل و شعور برخوردار باشد به همان اندازه دستورات خدا را انجام می‌دهد.

﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾ و به مال یتیم نزدیک نشوید به این صورت که آن را بخورید، و یا آنرا به نفع خودتان عوض کنید، یا بدون سبب آن را بردارید. ﴿إِلَّا بِأَلْتِي

هِيَ أَحْسَنُ ﴿﴾ مگر به صورتی که اموال آنها سامان و بهبود یابد، و آنها از این طریق فایده ببرند. پس این دلالت می‌نماید که نزدیک شدن به اموال یتیم و تصرف کردن در آن به صورتی که یتیم زبان ببیند و یا به صورتی که نه فایده‌ای در بردارد و نه ضرری، جایز نیست.

﴿حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ تا این که یتیم به حالت رشد خود برسد و شیوه تصرف را بداند، پس وقتی که به رشد و کمال خود رسید، آن وقت مالش به او داده می‌شود، و او طبق نظر خودش در آن تصرف می‌نماید.

و این دلالت می‌نماید که یتیم قبل از این که به مرحله رشد و بلوغ برسد از تصرف در مالش منع می‌شود، و سرپرست او به نحو احسن در مالش تصرف می‌نماید، و این ممنوعیت از تصرف، با رسیدن یتیم به حد کمال و رشد به پایان می‌رسد.

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ و پیمانانه و ترازو را با دادگری و به صورت تمام و کمال بپیمایید. پس وقتی شما در این مورد تلاش کردید، ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ ما هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌سازیم. به اندازه‌ای که می‌تواند و در تنگنا قرار نمی‌گیرد. پس هر کس به کامل کردن پیمانانه و وزن علاقمند باشد، و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نرزد سپس در این مورد از او کوتاهی سربرزند، اما به سبب زیاده روی یا کوتاهی او نبوده و خود بدان واقف نباشد، پس خداوند آمرزنده و مهربان است و علمای اصولی با استفاده از این آیه استدلال کرده‌اند که خداوند هیچ کس را به آنچه که نمی‌تواند مکلف نمی‌سازد، و هر کس از خداوند در آنچه بدان دستور داده‌است، بترسد و در انجام دستوری که در توان اوست پرهیزگار باشد فراتر از این بر او گناهی نیست.

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ﴾ و هرگاه سخنی گفتید که با آن میان مردم قضاوت نمودید و با آن در رابطه با گفته‌ها و حالات مردم سخن گفتید، ﴿فَاعْدِلُوا﴾ در سخن خود دادگری کنید و عدالت و راستگویی را در مورد کسانی که دوست دارید و کسانی که آنها را نمی‌پسندید، رعایت نمایید، و انصاف داشته باشید، و آنچه را که باید بگویید پنهان نکنید، زیرا ستم ورزیدن در سخن گفتن درباره‌ی کسی که سخنان کسی که او را دوست ندارید، ظلم و حرام می‌باشد.



و هرگاه عالم علیه گفتارهای اهل بدعت سخن گوید، بر او واجب است که به هر صاحب حقی، حقش را بدهد، و حق و باطل را بیان نماید، و باید در این زمینه دوری و نزدیکی گفتار اهل بدعت به حق را بسنجد. و فقها گفته‌اند: «بر قاضی واجب است که در نگاه و سخنش میان دو طرف دعوی دادگری کند».

﴿وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا﴾ و به پیمان خدا وفا کنید. و این شامل عهدی است که خداوند با بندگان بسته است، که حقوق الهی را انجام دهند، و به آن وفا کنند. نیز شامل پیمانی است که میام مردم بسته می‌شود. وفا کردن به همه پیمان‌ها واجب، و شکستن آن و اخلال در آن حرام است.

﴿ذَالِكُمْ﴾ احکامی که ذکر شد، ﴿وَصَلَّكُمْ بِهِ﴾ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ خداوند شما را بدان سفارش نموده است تا پند بگیرید، و سفارش خدا را آن‌گونه که شایسته است انجام دهید، و حکمت و احکام آن را دریابید.

پس از آن که خداوند بسیاری از دستورات بزرگ و آیین و قوانین مهم را بیان کرد، به این موضوع و آنچه که از آن عام و فراگیرتر است اشاره نمود و فرمود: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا﴾ این احکام و امثال آن که خداوند در کتابش بیان کرده و آن را برای بندگان توضیح داده، راه خداوند است که انسان را به او و به سرای کرامت و بخشش وی می‌رساند، و آن راهی است میانه و آسان و کوتاه.

﴿فَاتَّبِعُوهُ﴾ پس، از آن پیروی کنید تا به رستگاری و موفقیت دست یابید و به آرزوها و شادی‌ها برسید. ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ﴾ و از راه‌های مخالف با این راه پیروی نکنید، ﴿فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ که شما را از راه گمراه و منحرف ساخته، و به چپ و راست متمایل گردانده، و پراکنده می‌کند. و آنگاه که از راه راست منحرف شدید، جز راهی که انسان را به جهنم می‌رساند وجود ندارد.

﴿ذَالِكُمْ وَصَلَّكُمْ بِهِ﴾ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ این‌ها چیزهایی هستند که خداوند شما را بدان سفارش نموده تا پرهیزگار شوید. زیرا اگر آنچه را که خدا بیان کرده است انجام دهید و آن را بیاموزید و بدان عمل کنید از پرهیزگاران و از بندگان رستگار خدا می‌شوید. و راه را به صورت «مفرد» بیان کرد و به خود نسبت داد و فرمود: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا﴾ و

این است راه راست من، چون آن تنها راهی است که انسان را به خدا می‌رساند، و خداوند کسانی را که راه او را در پیش گرفته‌اند یاری می‌نماید.

آیه‌ی ۱۵۷-۱۵۴:

﴿ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۴]. «پس از آن به موسی کتاب دادیم تا نعمت را بر کسی که نیکی کرده است تمام کنیم، و برای این که هر چیزی را بیان نماییم، و هدایت و رحمت شود، امید که به ملاقات پروردگارش ایمان بیاورند».

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۵]. «و این کتابی است که ما نازل کرده‌ایم، با برکت است، از آن پیروی نمایید و پرهیزگاری پیشه کنید تا مورد رحمت قرار گیرید».

﴿أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ﴾ [الأنعام: ۱۵۶]. «تا نگوئید: همانا کتاب بر دو گروه پیش از ما نازل شده است و ما از خواندن و بررسی آن بی‌خبر بوده‌ایم».

﴿أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ ءَايَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۷]. «و یا این که بگوئید: اگر کتاب بر ما نازل می‌شد، ما از آنان راه یافته‌تر می‌بودیم، به راستی که از سوی پروردگارتان دلیل و هدایت و رحمتی به نزدتان آمده است، پس کیست ستمگرتر از کسی که آیات خدا را تکذیب کند، و از آن روی بگرداند؟ به زودی کسانی را که از آیات ما روی گردانی می‌کنند به بدترین عذاب گرفتار خواهیم کرد، و سزای روی گردانی‌شان را هرچه زودتر بدانان خواهیم رساند».

﴿ثُمَّ﴾ سپس. منظور از ﴿ثُمَّ﴾ در اینجا ترتیب زمانی نیست، زیرا زمان موسی پیش از آن بوده است که پیامبر ﷺ قرآن را تلاوت کند و آن را ابلاغ نماید، بلکه منظور از ﴿ثُمَّ﴾ ترتیب اخباری است. پس خداوند خبر داد که او به موسی، ﴿الْكِتَابَ﴾ کتاب تورات را داده‌است، ﴿تَمَامًا﴾ تا مایه اتمام و اکمال نعمت و احسان خدا باشد، ﴿عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ﴾ بر کسانی از امت موسی که نیکی کرده‌اند. پس خداوند بر نیکوکاران امت موسی با دادن نعمت‌های بی‌کران احسان نمود. که از جمله آن نعمتها، و از تمام

و کمال آن نعمت‌ها نازل کردن تورات بر آنان بود، پس با نازل شدن تورات نعمت خدا بر آنها کامل گردید، و شکر و سپاس آن بر آنها واجب گردید.

﴿وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ و تا هر چیزی از حرام و حلال و امر و نهی و عقاید و امثال آن را که بدان نیاز داشتند بیان نماییم. ﴿وَهُدًى﴾ یعنی آنان را به سوی خیر و خوبی هدایت نماید، و اصول و فروع شر را به آنان نشان دهد. ﴿وَرَحْمَةً﴾ و رحمتی باشد که به وسیله آن سعادت و رحمت و خیر فراوان را بدست آورند. ﴿لَعَلَّهُمْ﴾ تا شاید آنان به سبب این که کتاب و دلایل را بر آنها فرو فرستادیم، ﴿بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ به ملاقات پروردگارشان ایمان بیاورند، زیرا تورات مشتمل بر دلایل قطعی اثبات رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ و جزا، و مشتمل بر چیزهایی بود که موجب ایمان به ملاقات پروردگار و آماده شدن برای آن روز بود.

﴿وَهَذَا﴾ و این قرآن بزرگ و یادآوری خداوند حکیم، ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ﴾ کتابی است مبارک که ما فرو فرستاده‌ایم. در آن خیر فراوان و علم زیاد نهفته است. قرآن کتابی است که سایر علوم و دانش‌ها از آن گرفته می‌شود، و مصدر تمامی خیرات و برکات است. پس هیچ خیر خوبی وجود ندارد مگر این که قرآن به آن دستور داده و بر انجام آن تشویق کرده است. و هر حکمت و مصلحتی که انسان را بر انجام آن تحریک نماید بیان کرده است.

و هیچ شر و بدی وجود ندارد مگر این که قرآن از آن نهی کرده و آدمی را از آن برحذر داشته، و اسبابی را که انسان را از انجام آن باز می‌دارد، بیان داشته و سرانجام وخیم آن را ذکر کرده است. ﴿فَاتَّبِعُوهُ﴾ پس، از دستورات و منهیات قرآن پیروی کنید و اصول و فروع دین‌تان را براساس قرآن بنا نهید. ﴿وَأَتَّقُوا﴾ و از خداوند بترسید، و این که با دستوری از دستورهایش مخالفت بورزید. ﴿لَعَلَّكُمْ﴾ باشد که اگر از آن پیروی کنید، ﴿تُرْحَمُونَ﴾ مورد رحمت او قرار گیرد.

پس مهم‌ترین راه برای دست یابی به رحمت خدا پیروی کردن از این کتاب است که باید آن را بیاموزیم و بدان عمل کنیم.

﴿أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا﴾ این کتاب با برکت را به سوی شما فرو فرستادیم تا دلیلی نداشته باشید، و این را فرو فرستادیم تا مبادا

بگویند: «کتاب آسمانی پیش از ما تنها بر دو گروه یعنی یهودیان و نصارا نازل شده است.» ﴿وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَفْلِينَ﴾ و این که بگویند: «کتابی بر ما نازل نشده است، و ما به کتاب‌هایی که بر گروه‌های پیش از ما نازل نموده‌ای علم و شناختی نداشتیم.» از این رو کتابی به سوی شما فرستادیم که هیچ کتابی جامع‌تر و واضح‌تر و روشن‌تر از آن از آسمان نازل نشده است.

﴿أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ﴾ و یا این که بگویند: «اگر کتاب بر ما نازل می‌شد ما از آنها راه یافته‌تر بودیم.» یعنی تا عذر نیاورید که اصل و اساس هدایت به شما نرسیده است، یا عدم کامل بودن آن را بهانه نکنید. پس به وسیله کتابتان اساس هدایت و کمال به شما رسیده است. بنابر این فرمود: ﴿فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ به راستی که دلیل روشنی از جانب پروردگارتان نزد شما آمده است. و ﴿بَيِّنَةٌ﴾ اسم جنس است و هر آنچه که حق را بیان دارد در آن داخل است.

﴿وَهُدَىٰ﴾ و راهنمایی و رهنمودی است برای تشخیص گمراهی. ﴿وَرَحْمَةً﴾ و موجب سعادت دین و دنیای شما می‌باشد. پس بر شما واجب است که در برابر احکام آن تسلیم شوید و به اخبارش ایمان بیاورید. و هر کس بدان اعتنایی نکند و آن را تکذیب نماید، ستمگرترین ستمگران است. بنابر این فرمود: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ بَيِّنَاتٍ أَللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا﴾ پس کیست ستمگرتر از آن کس که آیات خدا را تکذیب کند و از آن روی بگرداند؟!.

﴿سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ﴾ به زودی کسانی را که از آیات ما روی گردانی می‌کنند به سبب این عمل‌شان به عذابی دچار می‌کنیم که صاحبش را غمگین می‌سازد و بسیار بر او گران می‌آید. ﴿بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ﴾ به سبب این که هم خودشان روی می‌گرداندند، و هم دیگران را روی گردان می‌کردند، و این سزای کار بدشان است. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [فصلت: ۴۶]. «و پروردگارت بر بندگان هیچ ستمی روا نمی‌دارد».

و این آیات بیان‌گر آنند که علم و دانش قرآن بزرگ‌ترین و با برکت‌ترین و گسترده‌ترین علوم است، و هدایت شدن به راه راست به وسیله علم قرآن بدست

می‌آید، هدایت کاملی که آدمی را از گمان و تخمین اهل کلام، و افکار و خیالات اهل فلسفه و علوم گذشتگان و آیندگان بی‌نیاز می‌کند.

ومعروف آن است که کتاب جز بر یه ود و نصارا نازل نشده است، پس هنگامی که گفته شود: «اهل کتاب» مقصود یهود و نصاری است، و سایر گروه‌ها از قبیل آتش پرستان و دیگران در آن داخل نیستند. از این آیات به نظر می‌آید که مردمان دوره جاهلی قبل از نازل شدن قرآن، بر جهالت شدیدی قرار داشتند و از آنچه که در نزد اهل کتاب بود غافل بودند.

آیه ۱۵۸:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۸]. «آیا انتظار می‌کشند که فرشتگان پیش آنها بیایند یا پروردگارت بیاید یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟! روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت پدید آید کسی که از پیش ایمان نیاورده و یا خیری در ایمان آوردنش به دست نیاورده باشد، ایمانش به او سودی نمی‌دهد. بگو: انتظار بکشید ما هم با شما منتظریم».

خداوند متعال می‌فرماید: آیا کسانی که به ستم و مخالفت و کینه توزی‌شان ادامه می‌دهند جز این انتظار می‌کشند، ﴿أَنْ تَأْتِيَهُمُ﴾ که مقدمات عذاب و مقدمات قیامت پیش آنها بیاید؟ به این صورت که، ﴿الْمَلَائِكَةُ﴾ فرشتگان برای گرفتن جان‌ها و قبض ارواح‌شان پیش آنها بیایند. و چون به این حالت برسند نه ایمان به آنان سودی می‌بخشد، و نه کارهای شایسته‌ای که انجام داده‌اند. ﴿أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ﴾ یا این که پروردگارت برای فیصله دادن میان بندگان، و پاداش دادن به نیکوکاران و مجازات بدکاران بیاید؟ ﴿أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾ روزی که پاره‌ای از نشانه‌های خارق العاده پروردگارت می‌آید و با آمدن آن دانسته می‌شود که قیامت نزدیک شده و قیامت فرا رسیده است، ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ یعنی هنگامی که پاره‌ای از نشانه‌های خدا پدیداید اگر کافر در آن هنگام ایمان بیاورد، ایمان آوردنش به او فایده‌ای نمی‌دهد، و مومنی که پیش‌تر کوتاهی ورزیده است، چنانچه در آن هنگام بر کار خوب بیفزاید به او سودی نمی‌رسد.

بلکه ایمانی که قبل از آن هنگام داشته است به او فایده می‌دهد. و خوبی که قبل از آمدن این نشانه‌ها با او بوده است به وی سود می‌رساند. و حکمت در این مورد آشکار است، زیرا ایمانی فایده می‌رساند که به غیب و از روی اختیار و انتخاب بنده باشد. اما وقتی نشانه‌ها یافت شوند آن وقت مسئله قیامت آشکار می‌گردد و ایمان آوردن در این هنگام به سان ایمان اضطراری و ضروری می‌ماند. و مانند ایمان آوردن کسی است که غرق می‌شود، یا در آتش می‌سوزد، و امثال آن. و چون مرگ را می‌بیند از آنچه که در آن قرار دارد دست می‌کشد. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَأَمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِء مُشْرِكِينَ ﴿۸۴﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ﴾ [عافر: ۸۴-۸۵].

«وقتی عذاب ما را دیدند، گفتند: تنها به خدا ایمان آوردیم و به آنچه با خدا شریک می‌گرفتیم کافر شدیم»، پس وقتی عذاب ما را دیدند ایمان آوردن‌شان به آنان سودی نداد، و این سنت خداست که از دیرباز درباره بندگان‌شان چنین جاری شده است». و احادیث صحیح زیادی از پیامبر ﷺ ثابت شده است که منظور از «پاره‌ای از نشانه‌ها» را طلوع خورشید از مغرب باقی می‌کند، و این که وقتی مردم آنرا می‌بینند ایمان می‌آورند، و ایمان‌شان به آنان سودی نمی‌رساند، و در این هنگام دروازه توبه بسته می‌شود.

و از آنجا که این هشدار بود قابل انتظار برای کسانی که پیامبر ﷺ را تکذیب می‌کردند و منتظر بودند تا پیامبر ﷺ و پیروانش به مصیبت‌های روزگار و دشواری‌ها گرفتار شوند، فرمود: ﴿قُلِ أَنْتَظِرُونَ إِيَّانَا مُنْتَظِرُونَ﴾ بگو: انتظار بکشید ما هم منتظر هستیم. پس خواهید دانست که کدام یک از ما به امنیت و آسایش سزوارتر است.

و این آیه دلیلی بر صحت مذهب اهل سنت و جماعت است که افعال اختیاری مانند استوا، پایین آمدن، و آمدن را برای خدا ثابت می‌کنند، که خدا چنین صفت‌هایی را داراست، بدون این که او را در این صفات با مخلوق تشبیه کنند. و در کتاب و سنت از این موارد زیاد یافت می‌شود. نیز بیان‌گر آن است که از جمله علامت‌های قیامت طلوع خورشید از سمت مغرب است. و این که خداوند حکیم است و عادت و سنت الهی بر آن است که ایمان زمانی فایده دهد که از روی اختیار و انتخاب باشد نه این که اضطراری و از روی ناچاری باشد. همان‌طور که قبلاً بیان شد. نیز آیه به این مطلب اشاره می‌کند که انسان خیر و نیکی را در سایه ایمانش به دست می‌آورد. پس عبادت

و نیکی و پرهیزگاری که بنده ایمان داشته باشد. بنابر این هرگاه قلب از ایمان خالی باشد، چیزی از ای کارها به او فایده نمی‌دهد.

آیه‌ی ۱۶۰-۱۵۹:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۹]. «بی‌گمان کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و دسته دسته شدند، تو به هیچ وجه از آنان نیستی، و به‌راستی که کار آنها با خداست، سپس (خداوند) آنان را به آنچه می‌کردند آگاه می‌سازد».

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۶۰]. «هر کس کار نیکی انجام دهد پاداش آن ده برابر است، و هر کس کار بدی انجام دهد جز به اندازه آن گناه کیفر داده نمی‌شود و بر آنان ستم نمی‌رود».

خداوند به کسانی که دین‌شان را پراکنده ساختند هشدار می‌دهد. یعنی آن را تکه تکه می‌کردند و در آن دچار پراکندگی و تفرقه شدند و هریک برای خودش اسم و رسمی قرار داد، و بر خود نامی نهاد که آدمی را در دینش فایده‌ای نمی‌رساند و ایمانش با آن کامل نمی‌گردد، مانند یهودیت و نصرانیت و مجوسیت، که بخشی از شریعت را اخذ کرده‌اند و آن را دین خویش قرار داده‌اند، و بخشی دیگر را رها کرده‌اند، یا این‌که چیزی را اخذ کرده‌اند، و آنچه را که مهم‌تر است رها نموده‌اند، آن‌گونه که اهل اختلاف از قبیل اهل بدعت و گمراهی و کسانی که امت را دچار تفرقه می‌کنند چنین می‌باشند.

و آیه دلالت می‌نماید که دین به اتحاد و ائتلاف دستور می‌دهد و از تفرقه و اختلاف اهل دین نهی می‌کند. نیز دین از اختلاف در سایر مسائل اصولی و فروعی نهی می‌نماید. و خداوند پیامبرش را دستور می‌دهد که از کسانی که دین‌شان را پراکنده و متفرق کردند بیزاری بجوید، پس فرمود: ﴿لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ تو از آنان نیستی و آنان از تو نیستند، چون آنان با تو مخالفت ورزیده‌اند. ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ﴾ همانا کارشان با خداست و به‌سوی او باز می‌گردند، و آنها را طبق اعمال‌شان مجازات خواهد کرد. ﴿ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ سپس آنها را از آنچه که می‌کردند با خبر می‌کند.

سپس کیفیت و چگونگی پاداش را بیان کرد و فرمود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾ هرکس نیکی انجام دهد، خواه با زبان باشد یا با کردار، آشکار باشد یا پنهان، مربوط به

حق خدا باشد یا به حق خلق خدا، ﴿فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ به او ده برابر آن پاداش داده می‌شود، و این کمترین مقدار پاداش است. ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالْسَيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا﴾ و هرکس کار بد انجام دهد جز به اندازه آن کیفر داده نمی‌شود. و این از کمال عدالت و احسان خداست، و خداوند به اندازه ذره‌ای ستم نمی‌کند. بنابر این فرمود: ﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و بر آنان ستم نمی‌شود.

آیه‌ی ۱۶۵-۱۶۱:

﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِثْلَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۱]. «بگو: همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت نموده است، و آن دین راست و استوار، دین ابراهیم است که یکسو و حق‌گرا بود و از مشرکان نبود».

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲]. «بگو: همانا نماز و قربانی من و زندگی و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است».

﴿لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۳]. «او را هیچ شریکی نیست، و به این فرمان داده شده‌ام و من اولین مسلمان هستم».

﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۗ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ [الأنعام: ۱۶۴]. «بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم؟ حال آن‌که او پروردگار هر چیزی است؟! و هر انسانی عمل بدی را انجام بدهد عذابش فقط برای خودش است، و هیچ کسی بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی‌کشد، سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است، و او شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه می‌سازد».

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُم خَلْقًا مِّنَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُم ۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [الأنعام: ۱۶۵]. «و او خدایی است که شما را جانشینان در زمین قرار داده‌است، و برخی را بر برخی دیگر درجاتی بالاتر برد تا شما را در آنچه که به شما داده است بیازماید. همانا پروردگارت زود کیفر است و همانا او آمرزنده و مهربان است».



خداوند متعال پیامبرش ﷺ را دستور می‌دهد که از هدایت و رهنمود شدن به راه راست و دین میانه، که عقاید مفید و کارهای شایسته و فرمان به هر خوبی و نهی از هر زشتی را در بردارد، و خود بر آن قرار دارد، سخن به میان آورد. دینی که پیامبران بر آن بوده‌اند، به ویژه خلیل خدا ابراهیم علیه السلام اما حق‌گویان و پدر پیامبرانی که پس از او مبعوث شده‌اند، و آن دین راستین است، که از آیین منحرف یهودیان و نصارا و مشرکین به دور است. و این یک امر عام و کلی است، سپس شریف‌ترین عبادت‌ها به طور خاص بیان کرد و فرمود: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي﴾ بگو: «نماز من و قربانی من». و این به خاطر شرافت و فضیلت این دو عبادت است. و به خاطر این است که این دو عبادت بیان‌گر محبت خداوند متعال و اخلاص دین برای او، و نزدیک جستن به وی با قلب و زبان و جوارح، و قربانی کردن و مبدول داشتن مالی است که انسان آن را دوست دارد. بذل و بخشش مال در راه کسی که بنده او را از مالش بیشتر دوست دارد و آن خداوند متعال است. و هر کس در نماز و قربانی کردنش مخلص باشد، در سایر کارها و گفته‌هایش نیز مخلص است.

﴿وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي﴾ و آنچه که در حیات و زندگی‌ام انجام می‌دهم، و آنچه که خداوند متعال برای من در دنیای پس از مرگ مقدر می‌نماید، همه این‌ها، ﴿لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ برای خداوندی است که پروردگار جهانیان می‌باشد.

﴿لَا شَرِيكَ لَّهُ﴾ او در عبادت شریکی ندارد، همان‌طور که در پادشاهی و تدبیر امور نیز شریکی ندارد، و ابراز این اخلاص از جانب من پدیده‌ای تازه و نوظهور نیست که از خود بوجود آورده باشم بلکه ﴿وَبَدَّلِكَ أُمْرًا﴾ بدان امر شده‌ام، امری حتمی و قطعی و از عاقبت بد به دور نمی‌مانم جز به پیروی از آن. ﴿وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ و من اولین مسلمان در میان این امت هستم. ﴿قُلْ أَعْيُرُ اللَّهَ﴾ بگو: آیا غیر از خدا، یکی از مخلوقات را، ﴿أَبْغِي رَبًّا﴾ به عنوان پروردگار بگیرم؟ یعنی آیا این شایسته است و برای من جایز است که غیر از خدا را مربی و مدبر بگیرم، حال آن‌که خداوند پروردگار هر چیزی است؟ پس مردم و مخلوقات همه تحت ربوبیت او، و تسلیم دستور او هستند. بنابراین باید خدا را به پروردگاری بگیریم، و به آن راضی باشیم، و خود را به هیچ یک از آفریدگان فقیر و ناتوان وابسته نکنیم.

سپس با بیان پاداش و جزا، مردمان را تشویق و برحذر داشت و فرمود: ﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ﴾ و هیچ کس خیر و شری به دست نمی‌آورد، ﴿إِلَّا عَلَىٰهَا﴾ مگر برای خودش. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ [فصلت: ۴۶- و الجاثیه: ۱۵]. «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد به نفع خودش است، و هرکس کار بد کند به زیان خودش است». ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ و هیچ کس بار گناه دیگران را به دوش نمی‌گیرد، بلکه گناه هرکسی برگردن خودش است.

و اگر کسی عامل گمراهی کسی دیگر باشد گناه واسطه شدن بر او خواهد بود، بدون این‌که از بار گناه کسی که دست به ارتکاب گناه زده است چیزی کاسته شود. ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ﴾ سپس در روز قیامت به‌سوی پروردگارتان باز می‌گردید، ﴿فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ و شما را از آنچه در آن اختلاف می‌کردید با خبر می‌کند. یعنی شما را از هر کار خوب و بدی که انجام داده‌اید آگاه می‌سازد، و شما را طبق آن به کامل‌ترین صورت سزا و جزا می‌دهد.

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلْقَ الْأَرْضِ﴾ و او خدایی است که شما را جانشینان زمین قرار داده‌است. به گونه‌ای که برخی از شما جانشین برخی دیگر می‌شوید. و خداوند شما را در زمین جانشین قرار داده است و همه آنچه را که در زمین است برایتان مسخّر و رام کرده است و شما را آزمایش می‌کند تا بنگرد که چگونه کار می‌کنید. ﴿وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ و برخی از شما را در قدرت و سلامتی و روزی و ترکیب آفرینش و اخلاق بر برخی دیگر درجاتی بالا برده و برتری داده‌است. ﴿لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَيْنَاكُمْ﴾ تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس اعمال‌تان متفاوت است. ﴿إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ﴾ همانا پروردگارت کسی را که از او نافرمانی کند و آیاتش را تکذیب کند، زود عقاب می‌دهد، ﴿وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ و همانا او نسبت به کسی که به وی ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد و از گناهان کبیره «هلاک‌کننده» توبه نماید آمرزنده و مهربان است.

پایان تفسیر سوره‌ی انعام

## تفسیر سوره‌ی اعراف

مکی و ۲۰۶ آیه است.

آیه‌ی ۷-۱:

﴿الْمَصِّ ۱﴾ [الأعراف: ۱]. «الف لام، میم، صاد».

﴿كَيْتَبُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِشُنَيْرِ بِهِءٍ وَذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ ۲﴾ [الأعراف: ۲]. «این کتابی است که به‌سوی تو فرستاده شده است، پس نباید هیچ تنگی و شک و اشتباهی در رابطه با آن در دل تو باشد، تا مردم را به آن بیم دهی، و پندی است برای مؤمنان».

﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ۳﴾ [الأعراف: ۳]. «از آنچه که از جانب پروردگارتان به‌سوی شما فرستاده شده است پیروی کنید، و از اولیا و معبودانی غیر از او پیروی نکنید، واقعاً که شما دیر پند می‌پذیرید».

﴿وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ۴﴾ [الأعراف: ۴]. «و چقدر (اهالی) آبادی‌ها بوده‌اند که ما آن‌ها را هلاک نمودیم، پس عذاب ما شبانگاه یا در نیمروز که آنان در خواب بودند آنها را فرا گرفت».

﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۵﴾ [الأعراف: ۵]. «پس وقتی که عذاب ما پیش آنها آمد سخن‌شان جز این نبود که گفتند: ما لایق این عذابیم، چون ما ستمکار بوده‌ایم».

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ۶﴾ [الأعراف: ۶]. «به‌طور قطع از کسانی که پیامبران به‌سوی آنها فرستاده شدند، می‌پرسیم، و یقیناً پیامبران هم خواهیم پرسید».

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعَلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ۷﴾ [الأعراف: ۷]. «پس حتماً برای‌شان

آگاهانه و از روی علم بیان خواهیم کرد که چه کارهایی کرده‌اند، و ما در هیچ حالی از احوال آنها غافل و غایب نبوده‌ایم».

خداوند متعال در حالی که عظمت قرآن را برای پیامبرش محمد ﷺ بیان می‌دارد، به او می‌فرماید: ﴿كَيْتَبُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾ این قرآن کتاب بزرگی است که به سوی تو فرستاده شده است و تمام آنچه را که بندگان بدان نیاز دارند، و همه مطالب الهی و اهداف شرعی را به طور استوار و مشروح در بردارد.

﴿فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ﴾ پس نباید از ناحیه آن در دل تو هیچ تنگی و تردیدی باشد. بلکه باید بدانی که این کتاب از جانب خداوند با حکمت و ستوده نازل شده است: ﴿لَّا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲]. «باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی‌یابد، از سوی خداوند فرزانه و ستوده فرو فرستاده شده است». و این قرآن راست‌ترین سخن است. پس باید در مورد آن سینه‌ای گشاد داشته باشی. و خاطرات جمع باشد، و باید اوامر و نواهی آن را آشکارا ابلاغ کنی، و از هیچ سرزنش‌کننده و مخالفی نترسی.

﴿لِيُنذِرَ بِهِ﴾ تا بوسیله آن مردم را بیم داده و آنان را پند دهی و حجت بر مخالفان اقامه شود. ﴿وَذِكْرَىٰ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ و تا برای مومنان پند باشد. و همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۵۵]. «و پند بده. زیرا پند دادن مومنان را فایده می‌دهد». و مومنان بوسیله قرآن راه راست را یافته و خوب و بد کارهای ظاهری و باطنی را یافته و خوب و بد کارهای ظاهری و باطنی را شناخته و راه را از چاه تشخیص داده و با موانع راه آشنا می‌شوند.

سپس خداوند متعال بندگان را مورد خطاب قرار داد و توجه آنها را به این کتاب جلیل‌القدر جلب کرد و فرمود: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ﴾ از کتابی که برای شما نازل شده است پیروی کنید. ﴿مِّن رَّبِّكُمْ﴾ و این کتاب از جانب پروردگارتان است، و تربیت خویش را از طریق این کتاب در مورد شما کامل می‌گرداند. پس این کتاب را بر شما نازل می‌گردد، و نعمت بر شما کامل می‌شود، و شما به بهترین کارها و بهترین اخلاق و والاترین آن رهنمود می‌شوید. ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا مِن

دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» و از اولیا و معبودانی غیر از او پیروی نکنید. یعنی آنها را به دوستی نگیرید و از هوی و هوسشان پیروی مکنید، و به خاطر آنان حق را ترک ننمایید.

﴿قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ بسیار کم پند می‌پذیرید، و اگر پند می‌گرفتید و صلاح کار را تشخیص می‌دادید زیان و ضرر را به نفع و سود، و دشمن را بر دوست ترجیح نمی‌دادید. سپس خداوند آنها را از عذابی برحذر داشت که دامن امت‌هایی را گرفت که پیامبران را تکذیب کردند. و آنان را برحذر داشت که نباید با آنها مشابَهت داشته باشند، پس فرمود ﴿وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا﴾ چه بسیار اهالی آبادی‌هایی را هلاک نموده‌ایم، پس عذاب سخت ما آنها را، ﴿بَيِّنَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ﴾ شبانگه یا به هنگام ظهر فرا گرفت. یعنی زمانی آنان را از میان برداشتیم که آنها غافل و بی‌خبر بودند و هلاک شدن به دل آنها خطور نمی‌کرد.

پس وقتی که عذاب خدا پیش آنها آمد، آن‌را از خودشان دور نکردند، و خدایانشان که به آنان دل بسته بودند چیزی را از آنها دور نکرده و نتوانستند ستم و گناهی را که مرتکب شده بودند انکارکنند. ﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ پس سخن آنها وقتی که عذاب ما پیش آنها آمد جز این نبود که گفتند: همانا ما ستم‌گر بوده‌ایم. هم چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَكَم قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ ﴿۱۱﴾ فَلَمَّا أَحْسُوا بَأْسُنَا إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿۱۲﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ ﴿۱۳﴾ قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّنَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۴﴾ ﴿۱۵﴾ «و چه بسیار شهرها و آبادی‌ها و ساکنانشان را که بر اثر کفر ورزیدن به آنچه پیامبران آورده بودند، و به سبب ستمی که در حق خود روا داشته بودند، هلاک و نابود ساختیم، و بعد از آنان قوم دیگری را بوجود آوریم. هنگامیکه آن ستمگران عذاب ما را دیدند، به سرعت از آبادیهایشان فرار کردند، در آن حال فرا خوانده شدند که فرار نکنید، و به‌سوی عیش و تنعمی برگردید که در آن قرار داشتید و به‌سوی خانه‌های مرتفع و محکم خود بازگردیده باشد که مورد پرسش قرار گیرید. گفتند: «ای وای بر ما»، واقعا ما ستمکار بودیم. پیوسته این سخنشان بود تا این‌که آنان را درو شده بی‌جان گردانیم.»

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ﴾ پس حتما از امت‌هایی که پیامبران به‌سوی آنها فرستاده شدند خواهیم پرسید که پیامبران‌شان را چه پاسخ دادند؟ ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ [القصص: ۶۵]. و روزی که خداوند آنان را صدا می‌زند و می‌فرماید: پیامبران را چه جواب دادید؟ ﴿وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ و حتما از پیامبران در مورد رساندن پیام پروردگارشان خواهیم پرسید، و از پاسخی که امت‌هایشان به آنان دادند می‌پرسیم. ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ﴾ و همه کارهایی را که مردم کرده‌اند، آگاهانه برای آنان بیان می‌کنیم. ﴿بِعَلْمٍ﴾ از روی آگاهی و علمی که خداوند متعال نسبت به اعمال‌شان دارد. ﴿وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ﴾ و ما در هیچ وقتی از اوقات غائب نبوده‌ایم. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ﴾ [المجادلة: ۶]. خداوند آن را شمرده و خود آن را فراموش کرده‌اند. و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۷]. و همانا بر بالای سر شما هفت آسمان را آفریده‌ایم و ما از خلق بی‌خبر نبوده‌ایم. سپس پاداش و جزا را بر طبق اعمال‌تان بیان کرد و فرمود:

آیه ۹-۸:

﴿وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۸]. «و سنجش اعمال در آن روز به ترازوی عدالت و حقیقی صورت می‌گیرد، پس هر کس که ترازوی اعمال نیک او سنگین شود ایشان رستگاراند.»

﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ [الأعراف: ۹]. «و هر کس که ترازوی اعمال صالحش سبک شود پس ایشان کسانی‌اند که به سبب آن که در حق آیات ما ستم می‌ورزیدند خویشتن را زیانمند نموده‌اند.»

موازنه و سنجش اعمال در روز قیامت به دادگری و انصاف انجام می‌شود و به هیچ وجه در آن ظلم و ستمی وجود ندارد. ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ پس هرکس ترازوی اعمالش سنگین باشد، به این صورت که کفه نیکی‌هایش از بدی‌هایش سنگین‌تر شود.

﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ یعنی ایشان نجات‌یافتگان از ناگواری‌ها و دست‌یافتگان به دوست‌داشتنی‌ها هستند، و فایده بزرگ و سعادت همیشگی را به دست می‌آورند.

﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ و هرکس ترازوی اعمالش سبک باشد، به این صورت که کفه بدی‌هایش سنگی‌تر باشد، ﴿فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ﴾ ایشان کسانی‌اند که خویشتن را تباه کرده‌اند. زیرا نعمت جاودان را از دست داده‌اند و به عذاب دردناک گرفتار شده‌اند، ﴿بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ بدان سبب که نسبت به آیات ما ستم روا می‌داشتند. پس آن چنان که بر آنان واجب بود در برابرش منقاد و تسلیم نشدند.

آیه ۱۰:

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشًا قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۰]. «و همانا زمین را برایتان آماده نمودیم و وسایل زندگی شما را در آن قرار دادیم اما شما بسیار کم سپاسگزاری می‌کنید».

خداوند متعال با بیان این‌که بندگانش را در زمین سُکنی داد و اسباب معیشت آنان را فراهم ساخت بر آنان منت می‌نهد و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و همانا زمین را برایتان آماده نمودیم، طوری که بتوانید در آن خانه بسازید، و آن را شخم بزنید و انواع استفاده‌ها را از آن ببرید. ﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشًا﴾ و در آن برایتان وسایل زندگی قرار دادیم، از قبیل درختان و گیاهان و معادن زیرزمینی و انواع صنایع و تجارت‌ها. این‌ها را خداوند برایتان فراهم نمود و اسباب آن را در اختیار شما قرار داد. ﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ اما بسیار کم شکر خداوند را به جای می‌آورید که انواع نعمت‌ها را به شما داده، و سختی و رنج‌ها را از شما دور نموده است.

آیه ۱۱-۱۵:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ [الأعراف: ۱۱]. «و همانا شما را آفریدیم و سپس صورتگری کردیم، سپس به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس همه فرشتگان سجده کردند جز ابلیس (که) از سجده‌کنندگان نبود».

﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّمَّنْ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ [الأعراف: ۱۲]. «خدا فرمود: چه چیز ترا باز داشت که سجده کنی وقتی که من ترا فرمان دادم؟ (شیطان) گفت: من از او به‌ترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک».

﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَّكِبَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ

الصَّغِيرِينَ ﴿۱۳﴾ [الأعراف: ۱۳]. «(خدا) فرمود: از بهشت فرو بیا، برای تو درست نیست که در آن تکبر کنی، پس بیرون برو، همانا تو از مزوره ذلیلان و خوارشدگان هستی».

﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [الأعراف: ۱۴]. «(شیطان) گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند مهلت بده».

﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۵]. «(خدا) فرمود: تو از مهلت داده شدگانی».

خداوند متعال انسان‌ها را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ﴾ و همانا اصل و ماده‌ای را که شما از آن پدید آمدید، آفریدیم. و آن آدم عَلَيْهِ السَّلَام است، ﴿ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ سپس به صورتگری آدم پرداختیم و او را به بهترین وجه خلق کردیم. و خداوند آنچه را که مکمل صورت باطنی آدم بود، به وی آموخت، و آن عبارت از نام اشیاء بود. سپس فرشتگان بزرگوار را دستور داد تا به منظور اکرام و احترام آدم و برای اظهار فضیلت او در مقابل وی سجده کنند. فرشتگان از دستور پروردگارش فرمان برده و اطاعت نمودند، ﴿فَسَجَدُوا﴾ پس همه سجده کردند، ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ جز ابلیس که به خاطر این که خود را از او بزرگ‌تر می‌دید و به خاطر خودپسندی، از سجده بردن امتناع ورزید. پس خداوند او را بر این کار سرزنش نمود و فرمود: ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ﴾ چه چیز ترا بازداشت از این که سجده کنی برای کسی که من با دو دوست خود آفریده‌ام؟! یعنی او را شرافت دادم، و با این فضیلت او را برتری بخشیدم به گونه‌ای که کسی دیگر این فضیلت را ندارد، و تو از فرمان سرپیچی نموده، و در مورد دستورم سهل انگاری کردی!

﴿قَالَ﴾ شیطان در حالی که با پروردگارش معارضه می‌کرد، گفت: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾ من از او بهتر هستم. سپس برای اثبات این ادعای باطل دلیل آورد و گفت: ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک، و این اقتضا می‌کند که آن که از آتش آفریده شده از آنچه از خاک آفریده شده است بهتر باشد، چون آتش بر بالای خاک قرار می‌گیرد و این قیاس از چند جهت فاسد و باطل است:

۱- این قیاس در مقابل دستور خدا به سجده کردن انجام شد، و قیاس وقتی که با نص معارض و مخالف باشد قیاس باطلی است، چون منظور از قیاس این است حکمی که در مورد آن نصی نیامده است، با اموری که در مورد آن نص وارد



شده است نزدیک شود و تابع آن قرار گیرد. اما قیاسی که با نص مخالفت کند، و معتبر دانسته شدن آن منجر به لغو شدن نصی گردد، چنین قیاسی از زشت‌ترین قیاس‌هاست.

۲- شیطان گفت: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾ من از او بهتر هستم. و همین گفته برای نقص و کمبود ابلیس پلید کافی است، چون او نقص و کمبود خود را با خودپسندی و تکبر و سخن گفتن در مورد خدا آن هم بدون علم و آگاهی اثبات نمود. و چه کمبودی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟!.

۳- شیطان در برتر قرار دادن آتش بر خاک دروغ گفت، زیرا در ماده خاک فروتنی و سکون و متانت وجود دارد، و برکت‌های زمین از قبیل درختان و انواع گیاهان گوناگون از خاک می‌رویند، اما آتش صفت سبکی و شتابزدگی و سوزندگی دارد.

بنابراین وقتی که ابلیس از فرمان خدا سرپیچی کرد از مقام والای خود به پایین‌ترین جایگاه سقوط نمود، و خداوند به او فرمود: ﴿فَاهْبِطْ مِنْهَا﴾ از بهشت فرو شو، ﴿فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا﴾ تو حق نداری در آن تکبر کنی، چون بهشت سران پاکان است و شایسته پلیدترین و بدترین خلق خدا نیست.

﴿فَأَخْرَجُ إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ﴾ پس بیرون برو، تو از ذلیل شدگان و خوارشدگان هستی. و این، کیفر تکبر و خودپسندی او بود. بنابر این هنگامی که ابلیس دشمنی با خدا و با آدم و فرزندان‌شان را اعلام کرد، از خداوند خواست که او را تا روز رستاخیز مهلت بدهد تا بتواند فرزندان آدم را هرچه بیشتر گمراه سازد. و از آن جا که حکمت الهی اقتضا می‌کند بندگان را مورد آزمایش قرار دهد و راستگو از دروغگو، و کسی که از خدا اطاعت می‌کند از کسی که از دشمن خدا تبعیت می‌نماید مشخص گردد، خواسته او را پذیرفت و فرمود: ﴿إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ تو از مهلت یافته‌گانی.

آیه ۱۷-۱۶:

﴿قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الأعراف: ۱۶]. «(شیطان) گفت:

به سبب آن که مرا گمراه ساختی، بر سر راه راست تو در کمین آنها می‌نشینم».

﴿ثُمَّ لَا تَجِدُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ

أَكْثَرُهُمْ شَكْرِينَ ﴿١٧﴾ [الأعراف: ۱۷]. «سپس از جلو و از پشت سرشان و از جانب راست و چپ آنها می‌آیم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت».

شیطان وقتی از رحمت خدا ناامید شد، گفت: ﴿قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٧﴾﴾ به سبب این که مرا گمراه ساختی، بر سر راه راست تو به کمین مردم می‌نشینم. یعنی همواره بر سر راه راست تو خواهم بود و نهایت تلاش خود را مبذول می‌دارم تا مردم را از در پیش گرفتن راه تو بازدارم.

﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾ سپس از همه جهات و اطراف بر آنها حمله ور خواهم شد، و از هر راهی که بتوانم به پاره‌ای از اهدافم دست یابم استفاده خواهم کرد. و از آنجا که شیطان خبیث می‌دانست که آنها ناتوانند، و غفلت بر بسیاری از آنها غالب است، و برای گمراه کردن آنها تصمیم قطعی داشت، گمان برد و گمانش راست درآمد، و گفت: ﴿وَلَا تَحِدُ أَكْثَرُهُمْ شَكْرِينَ﴾ و بیشتر آنها را سپاسگزار نخواهی یافت، زیرا به جای آوردن شکر یکی از نشانه‌های پیمودن راه راست است. و او می‌خواست آنان را از راه راست باز دارد، و شکر خدا را به جای نیاورند. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶]. «همانا شیطان گروهش را فرا می‌خواند تا از اهل دوزخ شوند». و خداوند ما را از آنچه که شیطان گفته، و بر انجام آن تصمیم قطعی گرفته است، آگاه کرد تا خود را برای مقابله با دشمن آماده کنیم و با شناخت راهی که شیطان از آن می‌آید و روزه‌هایی که از آن به انسان راه پیدا می‌کند از وی پرهیز کنیم. پس خداوند با این کار بزرگ‌ترین منت را بر ما نهاده و بزرگ‌ترین نعمت را به ما داده است.

آیه ۱۸:

﴿قَالَ أَخْرَجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا لَّمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [الأعراف: ۱۸]. «(خدا) فرمود: از آن (بهشت)، نکوهیده و رانده شده بیرون برو، هرکس از آنان از تو پیروی کند قطعاً جهنم را از همه شما پر می‌سازم».

وقتی که شیطان چنین گفت، خداوند فرمود: ﴿أَخْرَجْ مِنْهَا﴾ با حقارت و ذلت از اینجا بیرون برو، نه با احترام و اکرام، بلکه ﴿مَذْمُومًا﴾ ذلیل و خوار و نکوهیده، ﴿مَدْحُورًا﴾ و طرد شده، و رانده شده از خدا. و از رحمت او و از هر خوبی بری شو.

﴿لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ بی گمان جهنم را از تو و از هرکس از آنان که از تو پیروی کند پرمی سازم. و این سوگند خداست که جهنم جایگاه و سرای گناهکاران می باشد و آن را از شیاطین و انسان ها و جن هایی که از او پیروی می کنند پر می سازد.

آیه ۲۴-۱۹:

﴿وَيَا آدَامُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹]. «وای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید، و هر کجا که خواستید بخورید، و نزدیک این درخت نشوید، که از ستمکاران خواهید شد».

﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ [الأعراف: ۲۰]. «پس شیطان آنان را وسوسه کرد، تا آنچه را که از عورت هایشان برای شان پوشیده مانده بود، برای آنان آشکار سازد، و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشته است مگر به خاطر این که (مبادا) دو فرشته شوید و یا از جاویدانان گردید».

﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾ [الأعراف: ۲۱]. «و برای آنان دو سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما هستم».

﴿فَدَلَّلَهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ [الأعراف: ۲۲]. «پس با مکر و فریب آنان را پایین کشید، وقتی که از درخت چشیدند شرمگاهشان برای شان آشکار شد و شروع به افکندن برگهای درختان بهشت بر خود نمودند، و پروردگارشان آنان را ندا داد: آیا شما را از خوردن این درخت باز نداشته بودیم؟ و به شما نگفتم که همانا شیطان برایتان دشمنی آشکار است؟».

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳]. «گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم کرده ایم، و اگر ما را نیامرزدی و بر ما رحم نکنی از زیان کاران خواهیم بود».

﴿قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِيَعِضَ عَدُوًّا وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ

حِينٍ ﴿۲۴﴾ [الأعراف: ۲۴]. «(خداوند) فرمود: فرو بیایید، برخی از شما دشمن برخی دیگر خواهید بود، و در زمین تا مدتی استقرار خواهید داشت و بهره‌مند خواهید شد».

سپس خداوند آدم را از شر شیطان برحذر داشت و فرمود: ﴿وَيَتَأَدَّمُ أُسْكُنُ أَنْتَ وَزَوْجَكَ الْجَنَّةَ﴾ و ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید. یعنی خداوند متعال آدم و همسرش حوا را که به وی ارزانی داده بود تا در کنار او آرامش یابد، دستور داد تا از هر کجای بهشت که می‌خواهند بخورند، و هرگونه که می‌خواهند در بهشت بهره‌مند شوند، اما خداوند برای آنها درختی را مشخص کرد و آنها را از خوردن آن نهی کرد، و خداوند بهتر می‌داند که چه درختی بوده است، و در تعیین کردن آن درخت را بر آن دو حرام کرد، به دلیل این که فرمود: ﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ پس، از ستمکاران می‌شوید. آدم و حوا همواره از دستور خدا اطاعت می‌کردند تا این که شیطان به وسیله فریب و مکرش در آنها نفوذ کرد، و وسوسه‌ای در دل آنها ایجاد نمود و آنان را فریب داد و گفت: ﴿مَا نَهَكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَائِكَةً﴾ پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشته است مگر به خاطر این که مبادا دو فرشته شوید. یعنی از جنس فرشتگان شوید. ﴿أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ یا این که مبادا از جاودانگان شوید. همانطور که در آیه‌ای دیگر گفته است: ﴿هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ﴾ [طه: ۱۲۰]. «آیا ترا به درخت جاودانگی و سلطنت و ملکی که تمام نمی‌شود راهنمایی کنم؟». و با گفتن این سخن، برای آدم و حوا سوگند خورد که، ﴿إِنِّي لَكُمْ لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾ من از زمره خیرخواهان شما هستم که این سخنان را به شما گفتم. آدم و حوا با این چیزها فریب خوردند و در این حالت شهوت بر عقل غالب آمد.

﴿فَدَلَّهُمَا بِعُرْوَةٍ﴾ و شیطان آنها را از مقام والایشان که دوری از گناهان بود فرود آورد، و به وادی آلوده شدن به پلیدی‌های گناه در انداخت. پس آن دو اقدام به خوردن میوه آن درخت کردند.

﴿فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا﴾ وقتی از میوه درخت چشیدند،

عورت‌شان آشکار شد. یعنی عورت هریک که پوشیده و پنهان بود نمایان شد، پس لخت شدن درون از لباسِ پرهیزگاری، در لباسِ ظاهر اثر کرد و لباس بیرون و درون بیرون آمد و عورت‌هایشان آشکار گردید و شرم‌منده شدند، و شروع به چسباندن برگ‌های درختان بهشت به شرمگاه‌هایشان کردند، تا این‌گونه خود را بپوشانند.

﴿وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا﴾ و در این حالت خداوند آنان را ندا داد و در قالب توبیخ و سرزنش فرمود: ﴿أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ آیا شما را از خوردن این درخت باز نداشته بودم، و به شما نگفتم که شیطان برایتان دشمنی آشکار است؟ پس چرا آنچه را که از آن نهی شده بودید مرتکب شدید و از دشمن خود اطاعت کردید؟!.

پس در این هنگام خداوند با توبه و پذیرفتن آن بر آنان منت نهاد و آنان به گناهانشان اعتراف کردند و از خداوند عفو و بخشش را طلب نموده و گفتند: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ پروردگارا! ما با محو کردن اثر گناه و عقوبت آن و قبول توبه، و عفو سایر گناهان بر ما رحم نکنی قطعا از زیانکاران خواهیم بود. پس خداوند گناهانشان را بخشید، ﴿... وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿۱۳۱﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ وَقَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿۱۳۲﴾ [طه: ۱۲۱-۱۲۲]. «و آدم از پروردگارش نافرمانی کرد و گمراه شد. سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایت نمود».

این در حالی است که ابلیس همچنان بر سرکشی خود ادامه داده و از گناهش دست نمی‌کشد. پس هرکس چون آدم به گناه اعتراف کند و از خداوند بخواهد که او را بیامرزد، و از گناهش پشیمان شود و از آن دست بکشد، پروردگارش او را برگزیده و هدایت می‌نماید. و هرکس مانند ابلیس باشد و هرگاه گناهی از او سرزنند آن را ادامه دهد همواره از خدا دورتر می‌شود.

آیه‌ی ۲۶-۲۵:

﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿۱۳۵﴾﴾ [الأعراف: ۲۵]. «(خدا)

فرمود: در آن زنده می‌شوید، و در آن می‌میرید، و از آن بیرون آورده می‌شوید».

﴿يَبْنِيٰٓءَآدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُم لِبَاسًا يُورِي سَوْءَٰتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسِ الْأَتَقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ ﴿۱۳۶﴾﴾ [الأعراف: ۲۶]. «ای

فرزندان آدم! همانا برایتان لباسی درست کرده‌ایم که عورت شما را می‌پوشاند، و لباسی که برای آرایش و زینت است، و لباس پرهیزگاری بهترین لباس است، آن از نشانه‌های خداست تا بندگان متذکر شوند».

وقتی خداوند آدم و همسر و فرزندان‌شان را به زمین پایین آورد و آنها را از چگونگی اقامتشان در زمین خبر داد، و برای‌شان در زمین درجات و زندگی قرار داده است و برای‌شان در زمین حیات و زندگی قرار داده است و به دنبال آن مرگ می‌آید، و این زندگی سرشار از امتحان و آزمایش است و آنان همواره در آن بسر می‌برند. و همواره پیامبران خود را برای آنان می‌فرستد و کتابهایش را بر آنان نازل می‌کند تا زمانیکه مرگ‌شان فرا می‌رسد، پس در زمین دفن می‌شوند. سپس وقتی که مدت خود را در قبر کامل گرداندند خداوند آنها را بر می‌انگیزد و از زمین به سوی سرایی که سرای حقیقی است بیرون می‌کند.

سپس با بیان این‌که دو نوع لباس را برای آنان فراهم نمود، لباس ضروری و لباس تجمل و آرایش، و نیز با بیان این‌که دیگر اشیا را از قبیل غذا و آب و مرکب و نکاح و غیره را برای‌شان فراهم نمود، و این‌که نعمات لازم و ضروری را برای آنان فراهم کرد، و مکمل آنها را نیز فراهم نمود بر آنان منت گذاشت، و برای‌شان بیان کرد که این نعمات ذاتا هدف نیستند، بلکه خداوند آنها را آفریده است تا در راستای عبادت و طاعت او از آنها بهره گیرند. بنابر این فرمود: ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ و لباس پرهیزگاری از لباس ظاهری برتر است. زیرا لباس پرهیزگاری همواره همواره بنده خواهد بود، و کهنه نمی‌شود، و از بین نمی‌رود، و آن لباس زیبایی قلب و روح است ولی لباس ظاهری فقط مدتی عورت را می‌پوشاند، و یا برای زیبایی انسان است و غیر از این فایده‌ای دیگر ندارد.

نیز به فرض نبودن این لباس، عورت ظاهری انسان آشکار می‌شود که ظاهر شدن آن در صورت ناچاری و ضرورت زینتی ندارد، ولی اگر لباس پرهیزگاری وجود نداشته باشد عورت درونی انسان نمایان می‌گردد و خوار و رسوا می‌شود.

﴿ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ آنچه از لباس که ذکر شد بوسیله آن چیزهایی را می‌آموزید که به شما فایده می‌دهد. و نیز مسایلی را که به شما زیان می‌رساند متذکر می‌شوید و از لباس ظاهری برای لباس باطنی کمک می‌گیرید.

آیه ۲۷:

﴿يَبْنِيْٓ اٰدَمَ لَا يَفْتِنٰنِيْكَمُ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰبَوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٔتَهُمَا ۗ اِنَّهُ يَرٰكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِيْنَ اَوْلِيَآءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۲۷﴾﴾ [الأعراف: ۲۷]. «ای فرزندان آدم! شیطان شما را فریب ندهد، همان گونه که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را بیرون آورد، تا عورتشان را به آنها نشان دهد، و شیطان و همدستانش، شما را از آنجا که آنها را نمی بینید، می بینند. ما شیطان ها را دوستان کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند».

خداوند متعال انسان ها را برحذر می دارد که مبدا شیطان با آنها کاری کند که با پدرشان کرد: ﴿يَبْنِيْٓ اٰدَمَ لَا يَفْتِنٰنِيْكَمُ الشَّيْطٰنُ﴾ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد به این صورت که نافرمانی را برایتان زیبا جلوه دهد، و شما را به سوی گناه و نافرمانی فرا بخواند و بر آن تشویق کند، و از او فرمان ببرید. ﴿كَمَا اَخْرَجَ اٰبَوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ﴾ همان گونه که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد و آنها را از مقام والا به مقام پایین کشاند. پس شیطان می خواهد همان کار را با شما نیز بکند. و برای این که شما را گمراه سازد از هیچ کوششی دریغ نمی دارد. پس شما باید همیشه از او پرهیزید و لباس جنگ علیه شیطان را بپوشید و دروازه هایی را ببندید که شیطان از آن به سوی شما وارد می شود.

﴿اِنَّهُ﴾ شیطان همواره مراقب شماست، و او ﴿يَرٰكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهُ﴾ و دیگر شیاطین جنی همدستش شما را می بینند، ﴿مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِيْنَ اَوْلِيَآءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ﴾ از جایی که شما آنها را نمی بینید. همانا شیطان ها را دوستان کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند، پس ایمان نداشتن موجب منعقد شدن میان انسان و شیطان می شود.

﴿اِنَّهُ و لَيْسَ لَهُ و سُلْطٰنٌ عَلٰی الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَلٰی رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ﴿۹۹﴾﴾ [النحل: ۹۹-۱۰۰]. «همانا او بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند هیچ قدرت و سلطه ای ندارد، بلکه سلطه او بر کسانی است که او را به دوستی گرفته اند، و سلطه او بر کسانی است

که با خدا شریک می‌گیرند».

آیه ی ۳۰-۲۸:

﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۸﴾﴾ [الأعراف: ۲۸]. «و هرگاه کار زشتی انجام دهند، می‌گویند: پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، و خداوند ما را بدان فرمان داده است. بگو همانا خداوند به کار زشت دستور نمی‌دهد. آیا چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟».

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿۲۹﴾﴾ [الأعراف: ۲۹]. «بگو: پروردگرم به دادگری فرمان داده است، و (این که) در هر مسجدی رو به خدا کنید، و در حالی که مخلصانه او را می‌پرستید وی را بخوانید. همانطور که شما را در آغاز آفریده است باز می‌گردید».

﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۳۰﴾﴾ [الأعراف: ۳۰]. «دسته‌ای را هدایت نموده و گروهی سزاوار گمراهی گشته، و گمراهی بر آنان واجب شده است. همانا آنان غیر خداوند را به دوستی گرفتند، و گمان می‌برند که آنان راه یافته‌اند».

خداوند متعال در حالی که زشتی حالت مشرکین را بیان می‌کند که گناه را انجام داده و آن را به خدا نسبت می‌دهند و می‌گویند: او ما را به گناهان دستور داده است، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً﴾ و هنگامی که کار زشتی را انجام می‌دهند. «فاحشه» هرکاری است که زشت دانسته شود، و از آن جمله این بود که آنها گرداگرد کعبه بدون لباس و به صورت لخت و عریان طواف می‌کردند.

﴿قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا﴾ گفتند: ما پدران خود را بر آن دیده‌ایم. و آنها در این مورد راست می‌گفتند و پدران‌شان چنین بودند، ﴿وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا﴾ و خداوند ما را به این کار دستور داده است، اما در این سخن دروغ می‌گفتند، بنابر این خداوند این نسبت را رد کرد و فرمود: ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾ بگو: قطعاً خداوند به کار زشت و فحشا دستور نمی‌دهد. یعنی شایسته کمال و حکمت او نیست که



بندگانش را دستور دهد تا کارهای زشت را انجام دهند. خداوند به کار زشتی که مشرکان انجام می‌دهند و به کار زشتی که دیگران می‌کنند، دستور نداده است.

﴿أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟! و چه تهمت بزرگ‌تر از این است!.

سپس آنچه را که بدان دستور می‌دهد بیان کرد و فرمود: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ بگو: پروردگارم به عدالت و دادگری در عبادات و معاملات فرمان داده است نه به ظلم و ستم. ﴿وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ و در هر مسجدی روی به خدا کنید و در تکمیل کردن عبادت‌ها کوشش نمایید، به خصوص «نماز» و آن را به طور ظاهری و باطنی برپا داشته و از هر نقص و کمبودی که آن را فاسد می‌کند پاک دارید.

﴿وَأَدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ و در حالی که مخلصانه او را می‌پرستید وی را بخوانید. یعنی هدفتان از عبادت فقط خدای یگانه باشد که شریکی ندارد. و دعا شامل دعای خواستن و دعای عبادت می‌شود، یعنی در دعایتان هدفی جز بندگی کردن برای خدا و طلب رضای او نداشته باشید. ﴿كَمَا بَدَأَكُمْ﴾ همان‌طور که نخستین بار شما را آفریده است. ﴿تَعُودُونَ﴾ برای رستخیز بر می‌گردید، و بدانید کسی که توانایی آفریدن آغازین شما را داشته است، می‌تواند دوباره شما را بیافریند، و تکرار آفرینش از آفرینش نخستین آسان‌تر است.

﴿فَرِيقًا﴾ دسته‌ای از شما را، ﴿هَدَى﴾ خداوند هدایت کرده است. یعنی آنها را برای هدایت توفیق داده، و اسباب هدایت را برای‌شان فراهم کرده و موانع آن را برای‌شان برداشته است. ﴿وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾ و عده‌ای به خاطر آنچه برای خود به وجود آورده و اسباب گمراهی را به کار گرفته‌اند، گمراه شدن بر آنان واجب شده است.

﴿إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ چون آنان شیاطین را به دوستی گرفتند نه خدا را. ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا﴾ [النساء: ۱۱۹]. «و هر کس به جای خدا شیطان را به دوستی بگیرد دچار زیان و خسارت آشکاری شده است».

پس وقتی که از دایره دوستی خداوند بخشنده بیرون آمدند، و دوستی شیطان را

ترجیح دادند، رسوایی کامل نصیب آنان گردید، و به خودشان سپرده شدند، پس سخت‌ترین زیان متوجه آنان گردید. ﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ و آنان چنین می‌پندارند که هدایت شده‌اند. چون حقایق برای آنان دگرگون شده است، بنابر این باطل را حق، و حق را باطل می‌پندارند.

و از این آیات استنباط می‌شود که اوامر و نواهی تابع حکمت خداوند و مصلحت بندگان است. و آن این که ممکن نیست، خداوند به چیزی دستور دهد که عقل‌ها آن را زشت و ناپسند بدانند، و خداوند جز به دادگری و اخلاص فرمان می‌دهد. و از این آیات استنباط می‌شود که هدایت بنده به سبب فضل و منت خدا حاصل می‌گردد، و گمراه شدن او بدان سبب است که خداوند او را به حال خود رها کرده است، و آن زمانی است که بنده به سبب جهالت و ستم، شیطان را به دوستی بگیرد، و عامل گمراهی خودش بگردد. و هرکس بپندارد که او راه یافته است، در حالی که گمراه باشد، عذری ندارد، زیرا توانایی دست یابی به هدایت را دارد، و این پندار او از ستمی سرچشمه گرفته است که آن را انجام داده‌است، و آن عبارت است از ترک راهی که انسان را به هدایت می‌رساند.

### آیه ۳۱:

﴿يَبْنِيْٓ ءَادَمَ خُدُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ﴾ [الأعراف: ۳۱]. «ای فرزندان آدم! در هر نمازی خود را بپوشانید و بیارایید و بخورید و بیاشامید، و اسراف و زیاده‌روی مکنید، همانا خدا اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد». خداوند متعال بعد از این که برای بنی آدم لباسی آفرید که عورتشان را می‌پوشاند و آن را برای‌شان بیاراست، فرمود: ﴿يَبْنِيْٓ ءَادَمَ خُدُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ ای بنی آدم! عورت خود را به هنگام نماز، فرض باشد یا نفل بپوشانید، زیرا پوشاندن عورت زینتی برای بدن است همان‌گونه که ظاهر شدن عورت بدن انسان را زشت و بد ریخت می‌کند. و احتمال دارد که منظور از «زینت» در اینجا فراتر از این بوده و به معنی لباس پاکیزه و خوب باشد. پس در اینجا دستور داده شده است که در نماز عورت پوشانده شود، و از لباس زیبا استفاده شده و عورت از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها پاک گردد. سپس فرمود: ﴿وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا﴾ و از روزی‌های پاکیزه‌ای که خدا به شما داده است بخورید و بیاشامید، و ﴿وَلَا تُسْرِفُوْا﴾ در آن اسراف نکنید. و اسراف با استفاده

بیش از اندازه از نعمت صورت می‌گیرد، یا با علاقه شدید به خوردنی‌ها ایی که به بدن زیان وارد می‌کند، یا با زیاده روی در خوشگذرانی و سفره آرایی و شیک پوشی، انجام می‌شود، و یا با تجاوز از حلال به سوی حرام صورت می‌گیرد، ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ قطعاً خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد، زیرا خداوند از زیاده روی متنفر است و آن را نمی‌پسندد. و اسراف، به بدن انسان و زندگی‌اش زیان وارد می‌کند تا جایی که از پرداختن مخارجی که بر عهده اوست ناتوان می‌ماند. پس در این آیه کریمه به خوردن و نوشیدن دستور داده شده است، و از ترک خوردن و نوشیدن و اسراف در آن نهی شده است.

آیه‌ی ۳۲-۳۳:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۲]. «بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش بیرون آورده، و چیزهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: آن در این دنیا برای مؤمنان است و روز قیامت همه از آن مؤمنان است. این‌گونه آیات را برای قومی که می‌دانند بیان می‌کنیم».

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۳]. «بگو: پروردگارم فقط زشتکاری‌ها را - چه آشکار باشد و چه پنهان - و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است، و (نیز) این‌که چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر آن نازل نکرده است و این‌که چیزی را به خدا نسبت دهید که نمی‌دانید». خداوند متعال بر کسی که سخت‌گیری کرده و چیزهای پاکی را که خدا حلال

کرده است حرام می‌کند، اعتراف نموده و می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ بگو: چه کسی زینت خدا را از قبیل لباس‌های گوناگون، و روزی‌های پاک از قبیل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها که برای بندگانش آفریده، حرام کرده است؟! یعنی چه کسی بر حرام کردن نعمت‌هایی که خداوند به بندگانش ارزانی نموده است اقدام می‌کند؟ و چه کسی آنچه را که خداوند برای آنان گسترده نموده است تنگ می‌کند؟!.

و این که خداوند چیزهای پاکیزه را برای بندگانش به صورت گسترده و بدون محدودیت آفریده بدان خاطر است که بندگان در مسیر عبادت خدا از آن کمک بگیرند، پس این چیزها را خداوند جز برای بندگان مومنش مباح و جایز قرار داده است. بنابر این فرمود: ﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ بگو: این، در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و در قیامت تنها برای مومنان است. یعنی در روز قیامت این نعمت‌ها منحصرًا برای مومنان است و آنان آزادند هرگونه که بخواهند از آنها استفاده کنند و بر استفاده‌ی از آنها هیچ محاسبه‌ای ندارند. و مفهوم آیه این است که هرکس به خدا ایمان نیاورد، و از نعمت‌های خدا در راستای نافرمانی او استفاده کند، این نعمت‌ها برای او نیستند، و برای او مباح نمی‌باشند، بلکه او بر این نعمت‌ها و استفاده از آنها مجازات شده و در روز قیامت در رابطه با آنها بازخواست می‌شود.

﴿كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾ این گونه آیات را توضیح می‌دهیم، ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ برای قومی که می‌دانند، زیرا آنان از آنچه که خداوند از آیات خویش توضیح و تفصیل داده است بهره‌مند می‌شوند. و می‌دانند که از جانب خدا هستند، پس آیات خدا را فهم می‌کنند و آن را درک می‌نمایند.

سپس خداوند چیزهای حرامی را که تمام شریعت‌ها حرام نموده است بیان کرد و فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ﴾ بگو: همانا پروردگارم گناهان بزرگ را که زشت شمرده می‌شوند حرام کرده است، مانند زنا و لواط و غیره. ﴿مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ﴾ آنچه آشکارا انجام شود و آنچه که به صورت پنهان صورت گیرد. یعنی زشت‌هایی که به ظاهر و بدن، و کارهای زشتی که به باطن و قلب مربوط است، مانند تکبر و خودپسندی و ریا و نفاق و امثال آن.

﴿وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ و گناه و ستم ناحق. یعنی گناهایی که منجر به پایمال کردن حقوق خدا شده و عقوبت وی را در پی دارد، و تجاوز بر خون و مال و آبروی مردم است. و این شامل گناهایی است که مربوط به حقوق خدایند، نیز گناهایی که به حقوق انسان‌ها مربوط می‌شوند. ﴿وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾ و این که چیزی را شریک خدا سازید که بر صحت آن دلیل و حجتی نازل نکرده است، بلکه خداوند دلیل و برهان را بر توحید فرستاده است.

و شرک یعنی این که یکی از مخلوقات و آفریدگان در عبادت با خداوند شریک قرار داده شود. و شرک اصغر مانند ریا و سوگند خوردن به غیر خدا و امثال آن در این داخل هستند. ﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و این که در مورد اسما و صفات و کارها و شریعت خدا چیزی به وی نسبت دهید که نمی دانید.

پس خداوند همه این ها را حرام کرده، و بندگان را از ارتکاب آنها باز داشته است، چون در این کارها مفساد خاص و عامی وجود دارد، و انجام این کارها ستم، و جرات کردن بر خدا و دست درازی بر بندگان خدا و تغییر دادن شریعت وی محسوب می شود.

## آیه‌ی ۳۴:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ ﴿۳۴﴾

[الأعراف: ۳۴]. «و برای هر گروهی مدت زمانی است، پس هرگاه مدت آن فرا رسد نه لحظه‌ای از آن تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای پیشی می گیرند».

خداوند بنی آدم را به سوی زمین پایین آورد و آنها را در آن ساکن گردانید، و برای شان مدتی مشخص قرار داد که هیچ ملت و گروهی نه جوامع و نه افراد نمی تواند از مدت معین شده پیشی جسه و یا از آن تأخیر بورزد.

## آیه‌ی ۳۵-۳۶:

﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ إِمَامًا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَفُصِّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي فَمَنْ أَتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ﴿۳۵﴾ [الأعراف: ۳۵]. «ای فرزندان آدم! اگر پیامبرانی از خودتان پیش شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند، پس هر کس پرهیزگاری کند و به اصلاح پردازد نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می گردند».

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ ﴿۳۶﴾ [الأعراف: ۳۶]. «و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و خود را بالاتر از آن قرار دادند و تکبر نمودند، ایشان اهل دوزخ اند، آنان برای همیشه در آن می ماند».

وقتی خداوند بنی آدم را از بهشت بیرون کرد، آنان را با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابها مورد آزمایش قرار داد، و پیامبران، آیات خدا را بر آنها خواندند و احکام خدا را برای شان بیان نمودند. سپس خداوند فضیلت کسانی را که پیامبران را اجابت می کنند و زبان کسانی را که دعوت پیامبران را اجابت نمی کنند بیان داشت و فرمود: ﴿فَمَنْ أَتَّقَىٰ﴾ پس هر کس از آنچه خدا حرام نموده، از قبیل شرک، گناهان کبیره و

صغیره پرهیز کند، ﴿وَأَصْلَحَ﴾ و اعمال ظاهری و باطنی‌اش را اصلاح نماید، ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ پس آنان از شری که دیگران از آن می‌ترسند نمی‌هراسند، ﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و آنان بر آنچه از دست داده‌اند غمگین نمی‌گردند. و وقتی که ترس و اندوه منتفی شد امنیت کامل و سعادت و رستگاری همیشگی به دست می‌آید.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا﴾ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و تکبر ورزیدند. یعنی نه دل‌هایشان به آیات ما باور و ایمان آورد و نه اعضای‌شان تسلیم آن شد. ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ ایشان اهل دوزخاند و برای همیشه در آن می‌مانند. و همان‌گونه که به آیات خدا توهین کردند و همواره آن را تکذیب نمودند، با عذاب همیشگی مورد اهانت قرار می‌گیرند.

آیه‌ی ۳۷:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ أُولَئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِّن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٣٧﴾ [الأعراف: ۳۷]. «پس کیست ستمگتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد یا آیات او را تکذیب کند؟ ایشان را بهره‌ای مقرر و معین است، تا آنگاه که فرستادگان ما به سراغشان آیند و جان‌شان را بگیرند، می‌گویند: کجاست آنچه که غیر از خدا به فریاد می‌خواندید؟ گویند: از ما ناپدید شدند، و بر خود گواهی می‌دهند که آنان کافر بوده‌اند».

یعنی هیچ‌کس ستمگتر از کسی نیست که، ﴿افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ با قرار دادن شریک برای خدا و یا نسبت دادن نقص به او بر وی دروغ ببندد، و یا چیزی را به او نسبت دهد که نگفته است. ﴿أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ یا آیات واضح و روشن‌کننده حق، و هدایت‌کننده به راه راست را تکذیب کند، پس ایشان گرچه از دنیا بهره‌مند شوند و بهره‌ای که برای‌شان در «لوح المحفوظ» نوشته شده است بدانان برسد، اما سودی به آنها نمی‌رساند، چرا که مدت اندکی بهره‌مند شده، سپس مدتی طولانی عذاب داده می‌شوند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ﴾ تا این‌که فرشتگانی که موظف به گرفتن جان و قبض ارواح‌شان می‌باشند، پیش آنها می‌آیند، ﴿قَالُوا﴾ فرشتگان در این حالت

از روی سرزنش به آنها می‌گویند: ﴿أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ کجا هستند بت‌هایی که به فریاد می‌خواندید؟ اکنون وقت نیاز است، اگر آنها می‌توانند به شما فایده‌ای برسانند یا ضرری را دور کنند، دست به کار شوند.

﴿قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا﴾ می‌گویند: از ما ناپدید شدند، و از بین رفتند و مضمحل گشتند و نمی‌توانند چیزی از عذاب خدا را از ما دور کنند، ﴿وَشَهِدُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ و بر خود گواهی می‌دهند که آنها کافر بوده‌اند، و سزاوار عذاب خوارکننده و همیشگی هستند.

آیه‌ی ۳۸-۳۹:

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا آذَرُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَبْتُمْ لِأَوْلِيَّتِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتَاهُمُ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِن لَّا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۸]. «می‌فرماید: به همراه گروه‌هایی از انسان‌ها و جن‌ها که پیش از شما رفته‌اند وارد جهنم شوید، هر قوت گروهی وارد آتش شود هم جنس خود را نفرین می‌کند، تا این‌که همه در آن گرد می‌آیند، آن وقت پیروان به پیشینیان خود می‌گویند: پروردگارا! این‌ها ما را گمراه کردند، پس به آنان عذابی دو برابر از آتش بده. خداوند می‌فرماید: برای هر یک عذاب دو چندان است اما شما نمی‌دانید.»

﴿وَقَالَتْ أَوْلِيَّتُهُمْ لِأُخْرَبْتُمْ مِمَّا كَانَتْ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ [الأعراف: ۳۹]. «و پیشینیان به پسینیان می‌گویند: شما بر ما هیچ‌گونه برتری ندارید، پس بچشید عذاب را به سبب آنچه می‌کردید.»

فرشتگان به آنها می‌گویند: ﴿ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ﴾ در زمره گروه‌هایی وارد شوید، ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾ گروه‌هایی از جن و انس که پیش از شما بوده‌اند و بر کفر و استکباری که شما بر آن قرار دارید، قرار داشتند. پس همه سزاوار رسوایی و نابودی و هلاکت و ماندگاری در جهنم شدند. هر وقت که گروهی از آدمهای سرکش وارد جهنم می‌شود، ﴿لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾ هم جنس و هم کیش خود را نفرین می‌کند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ

بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ﴿العنکبوت: ۲۵﴾. «و روز قیامت برخی از شما به برخی دیگر کفر می‌ورزد و برخی از شما برخی دیگر را نفرین می‌کند».

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَدَارُكُوا فِيهَا جَمِيعًا﴾ تا این که تمام اهل آتش اعم از اولین و آخرین، رهبران و روسا و مقلدین و پیروان همه در آتش جهنم گرد می‌آیند، ﴿قَالَتْ أُخْرِنُهُمْ﴾ پسینیان و پیروان ﴿لَأُولَئِهِمْ﴾ به روسای خود می‌گویند، و پیش خدا شکایت می‌کنند که این روسا ما را گمراه ساخته‌اند، ﴿رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ﴾ پروردگارا! اینان ما را گمراه کردند، پس به ایشان عذابی دو چندان از آتش بده. یعنی عذاب آنان را چندین برابر کن، چون آنها ما را گمراه ساختند و کارهای پلید و زشت را برایمان آراستند. ﴿قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ﴾ خداوند می‌فرماید: عذاب هریک از شما چندین برابر است، و هریک از شما بهره‌ای از عذاب دارید ﴿وَلَكِنَّ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ولی نمی‌دانید.

﴿وَقَالَتْ أُولَئِهِمْ لِأُخْرِنُهُمْ﴾ و سران و روسا به پیروانشان گفتند: ﴿فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ﴾ شما هیچ‌گونه برتری بر ما ندارید. یعنی همه ما در گمراهی و فراهم کردن اسباب عذاب مشترک هستیم، پس شما چه فضیلتی بر ما دارید؟ ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ پس بچشید عذاب را به سبب آنچه خود می‌کردید. اما مشخص است که عذاب سران و پیشوایان گمراه‌کننده سخت‌تر و زشت‌تر از عذاب پیروان است همان‌طور که نعمت‌های پیشوایان هدایت و روسای آن از پاداش پیروان بزرگ‌تر است. خداوند متعال فرموده است: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾ [النحل: ۸۸]. «کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سبب آنچه که می‌کردند بر عذاب‌شان افزودیم». پس این آیات و امثال آن دلالت می‌نمایند سایر کسانی که آیات خدا را تکذیب می‌کنند، برای همیشه در عذاب می‌مانند، و در اصل عذاب آن مشترک‌اند گرچه برحسب اعمال‌شان و برحسب عناد و مخالفت و ستم و افترای‌شان در مقدار عذاب با یکدیگر تفاوت دارند. و دوستی و موذتی که در دنیا میان آنها برقرار بود در روز قیامت به دشمنی و نفرین مبدل می‌شود.



آیه‌ی ۴۱-۴۰:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾

[الأعراف: ۴۰]. «همانا کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و خود را از آن بالاتر دانستند، دروازه‌های آسمان به روی آنها گشوده نمی‌شود، و وارد بهشت نمی‌شوند مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد، و این گونه مجرمان را کیفر می‌دهیم».

﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾

[الأعراف: ۴۱]. «برای آنان زیراندازی از جهنم و بالاپوشی از جهنم است، و این گونه ستمکاران را سزا می‌دهیم».

خداوند متعال از عذاب کسی خبر می‌دهد که آیات او را تکذیب می‌کند و به آن ایمان نمی‌آورد و با این که آیات او آیاتی روشن‌اند اما خود را از پذیرفتن آن بالاتر می‌داند و تسلیم احکام آن نشده، بلکه آنها را تکذیب کرده و روی می‌گرداند. و خبر می‌دهد که ایشان از هر خیر و برکتی ناامیداند، و چون بمیرند درهای آسمان بر ارواحشان گشوده نمی‌شود. هر چند ارواحشان بالا می‌روند و می‌خواهند به سوی خدا عروج کنند، و اجازه می‌خواهند، اما به ارواح آنان اجازه بالا آمدن داده نمی‌شود.

همانطور که ارواحشان در دنیا به سوی ایمان آوردن به خدا و شناخت و محبت او بالا نرفته و عروج نکردند، پس به همان صورت بعد از مرگ نیز بالا نمی‌روند، زیرا جزا از نوع و جنس عمل داده می‌شود. و مفهوم آیه این است که برای ارواح مومنان که از دستور خدا فرمان می‌برند و آیات او را تصدیق می‌کنند درهای آسمان گشوده می‌شود تا به سوی خدا عروج کنند و به جای در عالم اعلی برسند که خدا خواسته است و با نزدیک شدن به پروردگارشان شاد و مسرور، و با به دست آوردن خشنودی وی بهره‌مند گردند.

و در مورد اهل جهنم فرموده است: ﴿وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي

سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ و وارد بهشت نمی‌شوند مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد. یعنی مگر این که شتر که از نظر جسمی از بزرگ‌ترین حیوانات است از سوراخ سوزن خیاطی که تنگ‌ترین سوراخ است عبور کند، و این معلق کردن چیزی است به امر غیر ممکن. یعنی همان‌طور که داخل شدن و عبور کردن شتر از سوراخ سوزن

خیاطی غیرممکن و محال است، داخل شدن به بهشت برای کسانی که آیات خدا را تکذیب می‌کنند محال و غیرممکن است. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾ [المائدة: ۷۲]. «همانا کسی که برای خدا شریک قایل شود، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش آتش جهنم است»، و در اینجا فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ و این‌گونه کسانی را که جنایتکار و مجرم هستند و سرکشی‌شان شدید است سزا می‌دهیم.

﴿لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ﴾ برای آنان فرش و زیراندازی از جهنم است. ﴿وَمِنْ فَوْقِهِمْ عَوَاشٍ﴾ و بر بالای سرشان سایه‌هایی از عذاب است و آنان را می‌پوشاند. ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ و این‌گونه کسانی را که بر خود ستم کرده‌اند سزا می‌دهیم، و این سزایی کامل و برابر است، و پروردگارت بر بندگان ستم نمی‌کند.  
آیه ۴۲-۴۳:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [الأعراف: ۴۲]. «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند - هیچ‌کس را مکلف نمی‌سازیم مگر به اندازه توانش - ایشان اهل بهشت‌اند و ایشان برای همیشه در آن می‌مانند».

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۴۳]. «و هرگونه کینه را از دل‌هایشان بیرون می‌کنیم، رودها از زیر آنان روان است، و می‌گویند: خداوندی را سپاس می‌گوییم ما را بدین رهنمود فرمود، و ما راه نمی‌یافتیم اگر خدا ما را رهنمون نمی‌کرد، و برآستی که فرستادگان پروردگاران حق را آوردند. و صدا کرده می‌شوند: این بهشت را به سبب آنچه انجام می‌دادید به ارث بردید».

وقتی خداوند عقاب و عذاب گناهکاران ستم‌گر را بیان کرد، پاداش فرمانبرداران را نیز ذکر نمود و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و کسانی که قلبا ایمان آوردند، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و با اعضا و جوارح خود کارهای شایسته انجام دادند، پس هم ایمان آوردند، و هم عمل کردند، هم اعمال ظاهری را انجام دادند و هم اعمال باطنی را، هم

کارهای واجب را انجام دادند و هم کارهای حرام را ترک گفتند. و از آن جا که فرموده الهی، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ عام و فراگیر است و همه کارهای شایسته اعم از واجب و مستحب را در بر می‌گیرد، و ممکن است برخی از آن برای بنده مقدور نباشد، فرمود: ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌سازیم. یعنی به مقدار و اندازه‌ای که در توانش هست، و انجام آن برایش مشکل نیست، پس در این حالت بر او لازم است که به اندازه توانش از خداوند بترسد، و وقتی که از انجام برخی از واجبات ناتوان شد که دیگران می‌توانستند آن را انجام دهند، آن واجب از او ساقط می‌شود. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌سازد». ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَاهَا﴾ [الطلاق: ۷]. «خداوند هیچ کس را مکلف نمی‌سازد مگر به اندازه آنچه به او داده‌است». ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]. «و خداوند در دین مشکلی برایتان قرار نداده است»، ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]. «پس به اندازه‌ای که می‌توانید از خدا بترسید».

بنابراین در صورت ناتوانی، واجبی بر گردن آدمی نیست، و در صورت ضرورت و ناچاری حرامی در میان نمی‌باشد. ﴿أُولَئِكَ﴾ ایشان که به ایمان و عمل صالح متصف‌اند، ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ اهل بهشت‌اند و برای همیشه در آن باقی می‌مانند. یعنی از آن برگردانده نمی‌شوند، و به جای آن چیزی دیگر را طلب نمی‌کنند، چون آنها در بهشت انواع لذت‌ها و خواسته‌ها را می‌بینند که فراتر از آن چیزی نیست، و بالاتر از آن چیزی خواسته نمی‌شود.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِيٍّ﴾ و هرگونه کینه را از دل‌هایشان بیرون می‌کشیم. و این از کرم و احسان خدا برای اهل بهشت است، زیرا کینه‌ای را که در دل‌هایشان بود و رقابتی را که در میان آنان بود برطرف کرده و از بین می‌برد، تا برادران و دوستانی همدل و صمیمی باشند. خداوند متعال فرموده است: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِيٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ [الحجر: ۴۷]. «و هرگونه کینه‌ای را که در دل‌هایشان بود بیرون آوردیم، و آنان تبدیل به برادرانی می‌شوند که بر تخت‌ها و

روبرو نشسته‌اند». و خداوند به هریک کرامت و بزرگواری می‌دهد به گونه‌ای که شادو خوشحال می‌شود و هیچ نعمتی را بالاتر از آنچه که او در آن بسر می‌برد. تصور نمی‌کند. پس، از حسادت و کینه ورزی در امام می‌ماند، زیرا در بهشت اسباب حسادت و کینه ورزی وجود ندارد.

﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ﴾ رودها از زیرشان روان است و آن را به هر کجا که بخواهند جاری می‌کنند. اگر بخواهند آن را در داخل قصرها یا در اتاق‌های بلند و بالا یا در باغ‌های بهشت و در زیر باغچه‌های شکوفا جاری می‌کنند، رودهایی که در کانال‌های فراوانی بر سطح زمین نه زیر آن جریان دارند و نیکی‌هایی که نهایی ندارد. ﴿وَقَالُوا﴾ بنابر این وقتی نعمت‌هایی را مشاهده می‌کنند که خداوند به آنها ارزانی نموده، و آنان را بوسیله آنها اکرام نموده است، می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا﴾ سپاس خداوندی را که ما را به این رهنمود ساخت و بر ما منت نهاد و به دل‌هایمان القا و الهام کرد، پس دل‌هایمان به او ایمان آورد و بر انجام کارهایی که انسان را به این سرا می‌رساند منقاد و مطیع شد، و خداوند ایمان و اعمال ما را حفاظت نمود تا این که بوسیله آن ما را به این سرا رسانید. پس چه خوب است پروردگار بزرگ و بخشنده که از همان ابتدا به ما نعمت داد و نعمت‌های ظاهری و باطنی را که غیر قابل شمارش است به‌سوی ما سرازیر کرد.

﴿وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ﴾ و اگر خداوند با هدایت خویش و پیروی از پیامبرانش بر ما منت نمی‌گذاشت در وجود ما قابلیت پذیرش هدایت نبود. ﴿لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾ همانا پیامبر و فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. یعنی وقتی که آنها از نعمت‌هایی بهره‌مند شدند که پیامبران از آن خبر داده بودند و این خبر برای‌شان تبدیل به حق یقین گشت، بعد از آن که علم یقین هم داشتند می‌گویند: آنچه را که پیامبران به ما وعده داده بودند، دیدیم و آن را به دست آوردیم و همه آنچه آنها آوردند حق بود و شک و اشکالی در آن وجود نداشت، ﴿وَنُودُوا﴾ و به عنوان تبریک و بزرگداشت و احترام ندا داده می‌شوند که، ﴿أَنْ تِلْكُمْ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ شما وارث این بهشت شدید. یعنی شما آن را به ارث بردید و سهمیه شما قرار گرفت. اما سهمیه کافران آتش جهنم است، و شما این بهشت را به

سبب آنچه می‌کردید به ارث بردید. برخی از سلف گفته‌اند: اهل بهشت با بخشش و عفو خدا از آتش جهنم نجات یافته و به وسیله رحمت خدا وارد بهشت شده و منازل را تقسیم می‌کنند و به سبب اعمال صالح و ارث آن می‌شوند و این از رحمت خدا، بلکه از بالاترین انواع رحمت اوست.

آیه‌ی ۴۵-۴۴:

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾﴾ [الأعراف: ۴۴]. «و اهل بهشت اهل جهنم را صدا می‌زنند که آنچه را پروردگاران به ما وعده داده بود حق یافتیم، آیا شما آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟ می‌گویند: آری! در این هنگام ندا دهنده‌ای میان‌شان ندا می‌دهد که لعنت خدا بر ستمکاران باد.»

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٥﴾﴾ [الأعراف: ۴۵]. «کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند و آنان به آخرت کافرند.»

خداوند متعال پس از بیان استقرار هر یک از دو گروه در سرایشان و پس از آن که پاداش و عذابی را دریافتند که پیامبران از آن خبر داده و کتاب‌ها آن را بیان کرده بودند، می‌فرماید: اهل بهشت اهل جهنم را صدا کرده و می‌گویند: ﴿أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا﴾ آنچه را که پروردگاران به ما وعده داده بود حق یافتیم، نگاه که به ما وعده داد در برابر ایمان و عمل صالح، بهشت را به ما بدهد، پس ما وارد آن شدیم و چیزی را که خدا برایمان توصیف کرده بود مشاهده کردیم.

﴿فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا﴾ پس آیا آنچه را که پروردگارتان به شما در برابر کفر و نافرمانی وعده داده بود حق یافتید؟ ﴿قَالُوا نَعَمْ﴾ می‌گویند: آری! ما آن را حقیقت و درست یافتیم. پس راست بودن وعده خدا را برای همه مردم روشن می‌گردد، و چه کسی از خدا راستگوتر است!؟

و تردید و شبهات از آنها دور می‌شود و مسئله تبدیل به حق الیقین می‌گردد و مومنان به وعده خدا خوشحال می‌شوند، و کافران از هر خیر و خوبی ناامید می‌گردند

و اقرار و اعتراف می‌کنند که آنان سزاوار عذاب هستند.

﴿فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ﴾ پس ندا دهنده‌ای بین اهل بهشت و اهل دوزخ ندا داده و می‌گوید: ﴿أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ﴾ نفرین خدا و دوری از هر خیر و خوبی، ﴿عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ بر ستمکاران باد، زیرا وقتی که خداوند دروازه‌های رحمت خویش را برای آنان باز کرد از روی ستم، خودشان را از آن بازداشته و دور کردند، و دیگران را هم از آن بازداشتند. پس هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند. و خداوند آن راه را راه راست می‌خواهد و این که سالکان راه ا و اهل اعتدال و میانه روی باشند.

﴿و﴾ اما این‌ها، ﴿يَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ آن را منحرف و کج می‌خواهند و در صدند آن را کج نشان دهند، ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾ و آنان به آخرت کافرند. و این چیزی است که انحراف از راه و روی آوردن به شهوات حرام نفس، و ایمان نیاوردن به رستاخیز و نترسیدن از عذاب و امید نداشتن به پاداش را برای آنان پدید آورده است. مفهوم این ندا این است که رحمت خدا بر مومنان است و نیکی او آنان را در بر می‌گیرد و احسانش همواره بر آنهاست.

آیه‌ی ۴۹-۴۶:

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ ﴿[الأعراف: ۴۶].  
«و در میان اهل بهشت و اهل جهنم مانعی وجود دارد و بر بالای اعراف مردانی هستند که هر یک را از روی سیمای‌شان می‌شناسند و اهل بهشت را صدا می‌زنند که درودتان باد. هنوز وارد بهشت نشده‌اند و آنان امیدوارند وارد آن شوند».

﴿وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿[الأعراف: ۴۷]. «و چون چشم‌هایشان به سوی دوزخیان می‌گردد، گویند: پروردگارا! ما را با قوم ستمکار قرار مده».

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ ﴿[الأعراف: ۴۸]. «و اهل اعراف مردانی را که از روی سیمای‌شان می‌شناسند صدا می‌زنند و می‌گویند: جمعیت شما و چیزهایی که بدان تکبر می‌ورزیدید چه چیزی را از شما دور کرد؟».

﴿أَهْوَلَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ [الأعراف: ۴۹]. «آیا اینان همان کسانی نیستند که شما سوگند خوردید که خداوند رحمتی را بدی‌شان نمی‌رساند؟ به آنان گفته می‌شود: وارد بهشت شوید، نه ترسی بر شما است و نه شما اندوهگین می‌گردید».

بین اهل بهشت و اهل دوزخ مانعی وجود دارد که به آن اعراف‌گفته می‌شود، نه از بهشت است و نه از جهنم و بر بالای هر دو سرا قرار دارد و هرکس که روی آن باشد هر دو گروه را نگاه می‌کند. و بر بالای این مانع مردانی هستند که هر یک از اهل بهشت و اهل جهنم را با سیمای‌شان یعنی با نشانه‌ها و علامت‌هایی که با آن شناخته می‌شوند، می‌شناسند. پس وقتی به اهل جنت نگاه می‌کنند آنها را صدا می‌زنند که، ﴿أَنْ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ﴾ درودتان باد. یعنی آنان را سلام می‌کنند، و آنان هنوز وارد بهشت نشده‌اند اما امیدوارانه وارد آن شوند و خداوند امید ورود به بهشت را در دل‌هایشان قرار داده‌است، چون می‌خواهد آنها را از بخشش خویش بهره‌مند سازد.

﴿وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَرُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ و وقتی که چشم‌هایشان متوجه اهل دوزخ می‌شود و منظره‌ای زشت و هولناک را می‌بینند، ﴿قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ می‌گویند: پروردگارا! ما را همراه قوم ستمکار قرار مده. وقتی اهل اعراف اهل بهشت را ببینند، امیدواراند همراه آنها به بهشت درآیند، و به آنان سلام می‌کنند. و هنگامی که بدون اختیار چشم‌شان به سوی اهل دوزخ برگردانده می‌شود از حالت آنها بصورت عام به خدا پناه می‌برند.

سپس «خاص» را پس از «عام» بیان کرد و فرمود: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ﴾ و اهل اعراف مردانی را صدا می‌زنند که آنها را از سیمایشان می‌شناسند و آنها اهل دوزخند که در دنیا دارای اُبُهت و شرافت و اموال و فرزندان بودند. اهل اعراف وقتی آنها را در عذاب، تنها و بدون یاور و فریادرس می‌بینند به آنها می‌گویند: ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ﴾ جمعیت و گروهبندی شما در دنیا که بوسیله آن ناگواری‌ها را دور می‌کردید و به خواست‌هایتان می‌رسیدید، امروز از بین رفته است و چیزی را از شما دور نمی‌کند. همچنین تکبر ورزیدنتان بر

حق و خود را بالاتر دانستن از پذیرش آن و از کسی که آن را وارد و از کسی که از آن پیروی کرد چه سودی به شما داد.

سپس آنها به سوی مردمی از اهل بهشت اشاره می‌کنند که در دنیا فقیر و ناتوان بودند و دوزخیان در دنیا آنها را مسخره می‌کردند، پس به اهل جهنم می‌گویند: ﴿أَهْوَأَآءَ﴾ آیا اینان که خداوند آنها را وارد بهشت نموده است، ﴿الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ﴾ کسانی نیستند که شما سوگند می‌خوردید خداوند چیزی از رحمت خویش را به ایشان نمی‌رساند؟! و شما آنها را تحقیر می‌کردید و به خود می‌بالیدید؟! همانا سوگندهایتان شکسته شد و چیزی از جانب خدا برایتان آشکار گردید که فکرش را نمی‌کردید.

﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾ پس به سبب آنچه می‌کردید وارد بهشت شوید. یعنی به عنوان احترام و بزرگداشت به این ناتوانان گفته می‌شود: به سبب اعمال صالح و کارهای شایسته‌تان وارد بهشت شوید، ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ﴾ شما نه از ناگواری‌های آینده ترسی دارید، ﴿وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ و نه بر گذشته اندوهگین می‌شوید، بلکه در امنیت و آسایش و اطمینان خاطر قرار دارید و از خوبی و برکتی که بر شما داده شده است خوشحال می‌گردید. و این مانند گفته خداوند متعال است که فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٣٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٤٠﴾﴾ [المطففين: ۲۹-۳۰]. «همانا کسانی که جنایت پیشه بودند به مومنان می‌خندیدند، و هرگاه مومنان از کنارشان می‌گذشتند با چشم به آنان اشاره می‌کردند». تا این که می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَىٰ آلَائِكَ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [المطففين: ۳۴-۳۵]. «پس امروز کسانی که ایمان آوردند، به کافران می‌خندند و بر تخت‌ها تکیه زده و نگاه می‌کنند».

و اهل علم در مورد این که اهل اعراف چه کسانی هستند و کارشان چیست، اختلاف کرده‌اند. و صحیح آن است که اهل اعراف گروهی هستند که نیکی و بدی‌هایشان برابر است، پس نه بدی‌هایشان بیشتر است که وارد جهنم شوند و نه نیکی‌هایشان بیشتر است تا وارد بهشت بگردند. پس در اعراف مانده‌اند تا وقتی که خدا بخواهد، سپس خداوند متعال آنها را به سبب رحمت خویش وارد بهشت می‌نماید،



زیرا رحمت او بر خشم و غضبش پیشی گرفته و غالب آمده است و رحمت او هر چیزی را در بر می‌گیرد.

آیه‌ی ۵۳-۵۰:

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾﴾ [الأعراف: ۵۰]. «و اهل دوزخ بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یا از آنچه خدا به شما روزی داده است به ما ببخشید، می‌گویند: خداوند آن دو را بر کافران حرام کرده است».

﴿الَّذِينَ أَخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾﴾ [الأعراف: ۵۱]. «کسانی که دین‌شان را به بازیچه و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنها را فریب داد، پس امروز آنان را فراموش می‌کنیم همان‌طور که ایشان رسیدن به چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار می‌نمودند».

﴿وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾﴾ [الأعراف: ۵۲]. «و بی‌گمان کتابی برای آنان آورده‌ایم که آن را از روی علم و آگاهی توضیح داده و تبیین کرده‌ایم، هدایت و رحمتی است برای قومی که ایمان می‌آورند».

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٥٣﴾﴾ [الأعراف: ۵۳]. «آیا (آنان) جز در انتظار تأویل آنند؟ روزی که تأویلش فرا رسد، کسانی که آن را در دنیا فراموش کرده‌اند، می‌گویند: بی‌گمان پیامبران پروردگاران آمدند و حق را آوردند، آیا شفاعت کنندگانی برای ما هست که برایمان شفاعت کنند، یا برگردانده شویم؟ پس آنگاه اعمالی انجام می‌دهیم غیر از آنچه که انجام می‌دادیم. ایشان خویشتن را زیانکار کردند و آنچه را که به دروغ می‌ساختند از ایشان ناپدید گشته است».

اهل دوزخ که عذاب خدا آنها را به اوج بدبختی و هلاکت افکنده، و گرسنگی بیش از حد آنها را فراگرفته و تشنگی دردآور به آنان دست داده‌است، اهل بهشت را صدا می‌زنند و از آنان کمک خواسته و می‌گویند: ﴿أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا

رَزَقَكُمُ اللَّهُ ﴿مقداری آب یا آنچه خدا به شما روزی داده است به ما ببخشید. پس اهل بهشت به آنان پاسخ داده و می‌گویند: ﴿إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا﴾ همانا خداوند آب و غذای بهشت را، ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ بر کافران حرام نموده است. و این سزای کافر ورزیدنشان به آیات خدا است، و این‌که دین‌شان را که دستور داده شده بودند بر آن مستقیم و استوار باشند، به بازیچه و سرگرمی گرفتند: ﴿لَهُوَ وَلِعْبًا﴾ یعنی دل‌هایشان از آن غافل شد و از آن اعراض نمود، و آن را به بازی گرفته و مسخره کردند. و یا این‌که معنی آن چنین است: و آنها بازی و سرگرمی را آیین و دین خود قرار دادند و با چنگ زدن به بازی و سرگرمی از دین استوار روی گرداندند.

﴿فَالْيَوْمَ نَنسَلُهُمْ﴾ پس امروز آنها را از یاد می‌بریم یعنی آنان را در عذاب رها می‌کنیم. ﴿كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾ همان‌گونه که آنها فرا رسیدن این روز را از یاد بردند، انکار که فقط برای زندگی کردن در دنیا آفریده شده بودند و سزا و جزایی پیش روی ندارند. ﴿وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ و آیات ما را انکار کردند در حالی که این انکارشان به خاطر کمبود و نقص آیات و دلایل خدا نبود، بلکه ﴿لَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ﴾ کتابی را پیش آنها آوردیم که آن را بیان کردیم. یعنی همه مطالبی را که مردم به آن نیاز دارند در آن کتاب بیان نمودیم. ﴿عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ آنچه را که به طور مفصل در آن کتاب آوردیم مبتنی بر آگاهی خدا از حالت‌های بندگان در تمامی زمانها و مکانها، و علم به آنچه که به صلاح آنان است و آنچه که برای آنان شایسته نیست، بود. و توضیح خدا توضیحی ناآگاهانه نیست که برخی از حالات را نداند و حکمی نامناسب را صادر نماید. بلکه بیان خدا از روی آگاهی و دانشی است که هرچیزی را احاطه نموده و رحمت او هر چیزی را در برگرفته است. ﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ در سایه این کتاب، هدایت مومنان حاصل شده و حق و باطل و گمراهی و هدایت برای آنان بیان می‌شود. نیز بوسیله این کتاب مومنان به رحمت الهی یعنی خیر و سعادت دنیا و آخرت دست می‌یابند. پس در سایه قرآن گمراهی و بدبختی از آنها دور می‌شود. و کسانی که عذاب بر آنان واجب شده است به این کتاب بزرگ ایمان نیآورده و از اوامر و نواهی آن فرمان نبرده‌اند، پس برای آنان هیچ راه حلی نمانده است جز این‌که مستحق نزول عذابی باشند که قرآن از آن خبر داده‌است.

بنابراین فرمود: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ﴾ آیا جز این انتظار می‌کشند که تاویل

آن بیاید؟ یعنی چیزی بیاید که قرآن از آن خبر داده است؟ همان طور که یوسف علیه السلام وقتی تعبیر خوابش اتفاق افتاد، گفت: ﴿هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ﴾ [یوسف: ۱۰۰]. «این تاویل رویا و خواب گذشته من است».

﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ وَيَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ﴾ روزی که تاویلش می آید کسانی که آن را قبلا در دنیا فراموش کرده اند پشیمان شده و به سبب آنچه که در گذشته از دست داده اند تاسف می خورند، و در حالی که جوای شفاعت کننده ای هستند تا سفارش کند گناهانشان آمرزیده شود، به آنچه پیامبران از آن خبر داده اند اقرار کرده و می گویند: ﴿قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ﴾ بی گمان پیامبران پروردگارمان حق را آوردند، پس آیا برای ما میانجیگرانی وجود دارد که برایمان میانجیگری کنند، یا به دنیا برگردانده شویم ﴿فَتَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ و عملی غیر از آنچه که انجام می دادیم انجام دهیم؟ فرصت از دست رفته است و وقت بازگشت به دنیا نیست. ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ [المدثر: ۴۸]. «پس شفاعت میانجیگران به آنان سودی نمی دهد». و درخواست آنها مبنی بر این که به دنیا بازگردند تا عملی غیر از عملی که انجام داده اند، انجام دهند دروغی بیش نیست، و هدفشان دور کردن عذابی است که به آن گرفتار شده اند. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ [الأنعام: ۲۸]. «و اگر برگردانده شوند باز آنچه را که از آن نهی شده اند تکرار می کنند، همانا ایشان دروغگویند». ﴿قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ بدون شک خویشتن را ضایع کردند، آنگاه که سودهای فراوان را از دست دادند و راه هلاکت را در پیش گرفتند. و این زیان، همانند زیان از دست دادن اموال و کالاهای فرزندان نمی باشد، بلکه این زیانی است که قابل جبران نمی باشد.

﴿وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و آنچه را که در دنیا به دروغ برای خود ساختند از دست دادند. یعنی چیزهایی که مبتنی بر امیال و آرزوهای خودشان بود و شیطان به آنها وعده می داد، از آنان ناپدید می شود، و به جایی آمده اند که گمان آن را نداشتند، و باطل و گمراهی شان برای شان روشن گردیده، و راستی آنچه که پیامبران آورده بودند برای شان واضح و روشن گشته است.

## آیه ۵۴:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾﴾ [الأعراف: ۵۴]. «همانا پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس به عرش بلند و مرتفع گردید، روز را با شب می‌پوشاند و شب، شتابان به دنبال روز در حرکت است، و خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او مسخّر شده‌اند (پدید آورد). آگاه باشید که آفریدن و فرمان دادن از آن اوست، بزرگوار و پاک و دارای خیرات فراوان است خداوندی که پروردگار جهانیان است.»

خداوند با بیان این که او پروردگار و معبود یگانه است و شریکی ندارد، می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ همانا پروردگارتان خداوندی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه در بین آنهاست را با بزرگی و گستردگی و محکمی و شگفتی‌شان آفریده است. ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ آنها را در مدت شش روز آفریده است، که اول آن یکشنبه و آخر آن روز جمعه است. و وقتی که آفرینش آسمان‌ها و زمین را به پایان رساند و حکم و فرمانش را در آنها به ودیعه نهاد، ﴿اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ﴾ خداوند تبارک و تعالی بر عرش تعظیم بلند و مرتفع گردید که آسمان‌ها و زمین و آنچه را در آنهاست و آنچه را میان آنهاست در بر می‌گیرد. منظور از استوا بلندی و ارتفاع بلندی و ارتفاعی است که شایسته و مناسب شکوه و عظمت و پادشاهی اوست. پس بر «عرش» بلند و مرتفع گردید و بر هستی فرمانروایی کرد و احکام کونی و احکام دینی‌اش را بر آن اجرا نمود. بنابر این فرمود: ﴿يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ﴾ روز روشن را با شب تاریک می‌پوشاند، پس تاریکی، گستره زمین را فرا گرفته و انسان‌ها آرام می‌گیرند و مخلوقات به منازل و خانه‌هایشان پناه می‌برند، و از خستگی رفت و آمد روزانه می‌آسایند.

﴿يَطْلُبُهُ حَثِيثًا﴾ شب شتابان به دنبال روز است، هر وقت شب بیاید روز می‌رود، و هر وقت روز بیاید شب می‌رود، و تا ابد این روند ادامه دارد، تا روزی که خداوند بساط این جهان را در هم می‌پیچد و بندگان از این سرا و جهان به سرا و جهانی دیگر منتقل می‌شوند.

﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالسَّحَابُ بِأَمْرِهِ﴾ و خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او مسخر هستند پدید آورد. یعنی ماه و خورشید و ستارگان به سبب این که خداوند آنها را تسخیر نموده است رام و مسخر شده‌اند، امری که بر صفت‌های کمال خداوند دلالت می‌نماید. پس خداوند این مخلوقات با عظمت را آفریده است که بیان‌گر کمال و قدرت او هستند. و استحکام و نظم سیستماتیک آنها بر کمال حکمت خداوند دلالت می‌کند. و منافع و مصالحی که در آنهاست بر گستردگی رحمت و دانش خداوند دلالت می‌نماید، و این که او معبود حقیقی است و عبادت جز برای او شایسته نیست.

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ آگاه باشید که آفرینش و فرمان دادن تنها از آن اوست. یعنی آفریدن از آن اوست، زیرا همه مخلوقات بالا و پایین، و صفت‌ها و کارهایشان را او آفریده است. و فرمان دادن نیز از آن اوست که شامل شریعت‌ها و ارسال پیامبران است. پس «خلق» متضمن احکام گونی و تقدیری خداست، و «امر» متضمن احکام دینی، شرعی و جزایی خدا در روز قیامت است.

﴿تَبَارَكَ اللَّهُ﴾ بزرگ است خداوند تعالی و خیر و احسان او فراوان است، پس در ذات خودش با برکت است چون اوصاف و کمالاتش بزرگ است. و برای دیگران نیز با برکت است، چرا که خیر فراوان و نیکی زیاد به آنان داده‌است. پس هر خیر و برکتی که در جهان است از آثار رحمت اوست. بنابر این فرمود: ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ با برکت و دارای خیر فراوان است خداوندی که پروردگار جهانیان است. وقتی عظمت و شکوهش را بیان نمود که خردمندان را راهنمایی می‌کند تا تنها او را بپرستند و همه نیازها و حاجاتشان را از آستانه او بطلبند، به آنچه که بر این امر مترتب می‌شود دستور داد و فرمود:

آیه‌ی ۵۶-۵۵:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵].

«پروردگارتان را فروتنانه و در پنهانی به فریاد بخوانید همانا او تجاوزگران را دوست ندارد.»  
 ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأعراف: ۵۶]. «و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید، و خداوند را با ترس و امید بخوانید. همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»

دعا، شامل دعای خواستن و دعای عبادت است. پس خداوند دستور داد تا او را فروتنانه بخوانند، ﴿تَضَرُّعًا﴾ یعنی در دعا و ینایش جدی و در عبادت نیز مستمر باشید. ﴿وَحُفْيَةً﴾ دعای پنهانی و آهسته نه آشکارا و علنی که بیم ریا در آن باشد. بلکه دعا باید آهسته و به صورت پنهانی صورت پذیرد و مخلصانه برای خدا باشد.

﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ بدون شک خداوند آنان را که در هرکاری از حد می‌گذرند دوست ندارد. و از جمله‌ی تجاوز این است که بنده چیزهایی را از خدا بخواهد که شایسته او نیست، و با دعای قطع صلح را بکند، و یا این‌که در دعا صدایش را بیش از حد بلند کند. پس همه این‌ها در تجاوزی که از آن نهی شده است داخل‌اند.

﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾ و با انجام گناه، در زمین فساد و تباهی مکنید، ﴿بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ بعد از آبادانی و اصلاح آن به وسیله طاعت و عبادت، زیرا گناه باعث تباهی اخلاق و کارها و روزی‌ها می‌گردد. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿ظَهَرَ أَلْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ [الروم: ۴۱]. «به سبب آنچه که مردم کرده‌اند فساد در خشکی و دریا آشکار شده است». همان‌طور که اخلاق و اعمال و حالات دنیا و آخرت با طاعات و عبادات سامان می‌یابد. ﴿وَأَدْعُوهُ حَوْفًا وَطَمَعًا﴾ و خداوند را با بیم و امید بخوانید، یعنی در حالی که از عذاب او می‌ترسید و به پاداش او پذیرفته شدن عبادتتان امیدوارید و از رد شدن دعایتان می‌ترسید. و خدا را مانند بنده‌ای دعا نکنید که به پروردگارش دستور می‌دهد و او را راهنمایی می‌کند که چنین کن و چنان کن، بنده‌ای که خودپسند بوده و خویشتن را بالاتر از جایگاهش قرار می‌دهد. نیز خدا را بسان کسی مخوانید که بی‌خبر و غافل است و دعا می‌کند. خلاصه آدابی که خداوند برای دعا بیان کرده چنین است: دعا باید مخلصانه و تنها برای خدا انجام شود، چون دعای پنهانی متضمن اخلاص است. و این‌که قلب باید بیم و امید داشته باشد نه این‌که بی‌خبر بوده و به اجابت و پذیرفته شدن دعا توجهی نداشته باشد، و این بهترین نوع دعا کردن، و احسان در دعا است، زیرا احسان در هر عبادتی آن است که تلاش شود به صورت کامل و بدون این‌که هیچ نقص و کمبودی در آن وجود داشته باشد ادا شود. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ بی‌گمان رحمت خدا

به نیکوکاران نزدیک است، کسانی که عبادت خدا را با نیکویی و احسان انجام داده و با بندگان خدا به نیکی رفتار می‌نمایند. پس هر چه بنده احسان و نیکوکاری‌اش بیشتر باشد به رحمت پروردگارش نزدیک‌تر می‌شود. در این آیه انسان مسلمان بر احسان و نیکوکاری تشویق شده است.

آیه ۵۷-۵۸:

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾﴾ [الأعراف: ۵۷]. «و او خدایی است که بادهای را پیشاپیش باران رحمت خود مژده رسان می‌فرستد، تا آنگاه که بادهای ابرهای سنگینی را بردارند و آن را به‌سوی سرزمینی مرده برانیم، پس در آن جا آب را فرو می‌فرستیم و بوسیله آب از هر نوع میوه‌ای پدید می‌آوریم. و بدینسان مردگان را بیرون می‌کنیم، باشد که پند بگیرید.»

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۗ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ۗ كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾﴾ [الأعراف: ۵۸]. «و زمین خوب به فرمان پروردگارش گیاهش می‌روید، و آن (زمینی) که خوب نیست جز گیاه ناچیز و کم بیرون نمی‌آورد. این چنین آیات را برای قومی که سپاس‌گزارند بیان می‌کنیم.»

خداوند اثری از آثار قدرت و نسیمی از نسیم‌های عطرآگین رحمت خویش را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ و خداوند است که بادهای را می‌فرستد، بادهایی که مژده دهنده‌ی نزول باران هستند، بارانی که آن را به فرمان خدا از زمین بر می‌خیزانند، آنگاه مردم به رحمت خدا شادمان می‌گردند و قلب‌هایشان نیز از نزول باران آرام می‌گیرد.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا﴾ تا هنگامی که بادهای ابرهای سنگینی را بردارند. برخی از بادهای ابرها را تحریک کرده، و بادی دیگر آن را جمع می‌نماید و بادی دیگر آن را از جایی به جایی می‌برد. ﴿سُقْنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ﴾ آنگاه آن را به‌سوی سرزمینی مرده می‌رانیم که نزدیک است حیوانات آن هلاک شده و مردمان آن از رحمت خدا ناامید شوند.

﴿فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ﴾ پس در آن سرزمین مرده، آب فراوان از آن ابر فرو می‌فرستیم، و خداوند برای آن بادی را مسخر می‌کند که آن را سرازیر کند، و باد دیگری را مسخر

می‌سازد که آن را به فرمان خدا پراکنده نماید.

﴿فَأَخْرَجْنَا بِهٖ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ پس بوسیله آن از انواع میوه‌ها پدید می‌آوریم بنابر این مردم به رحمت خدا خوشحال می‌گردند و از خیرات و برکات وی بهره‌مند می‌شوند.

﴿كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ این‌گونه مردگان را بیرون می‌آوریم، باشد که شما متذکر شوید. یعنی همان‌طور که زمین را پس از این‌که مرده بود با رویاندن سبزیها در آن، زنده کردیم، همان‌گونه نیز مردگان را پس از این‌که فرسوده شده و از بین رفته و پاره پاره شدند از قبرهایشان بیرون می‌آوریم. و این استدلال روشنی است، زیرا این دو مسئله با هم فرقی ندارند، پس کسی که رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را انکار می‌کند با وجود این‌که او نظیر و مانند آن را می‌بیند، از روی عناد و انکار امور محسوس چنین می‌کند. و در این آیه آدمی به تأمل در نعمت‌های خدا و نظر افکندن در آن با چشم عبرت و استدلال نه با چشم غفلت، تشویق شده است.

سپس تفاوت زمین‌هایی را که بر آن باران می‌بارد بیان کرد و فرمود: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ﴾ و زمین که خاکش خوب و آماده است وقتی که باران بر آن ببارد، ﴿يَخْرُجُ نَبَاتُهُ﴾ گیاه و سبزه آن می‌روید، چرا که آن زمین برای روش آمادگی دارد، ﴿يَاذُن رَبِّهٖ﴾ یعنی گیاه و سبزه آن به اراده و خواست پروردگارش بیرون می‌آید. پس اسباب، مستقلا نمی‌توانند هیچ چیزی را بوجود بیاورند مگر این‌که خداوند به آن فرمان دهد. ﴿وَالَّذِي حَبِثَ﴾ و زمینی که خوب نیست، ﴿لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا﴾ جز گیاه ناچیزی که فایده و برکتی ندارد نمی‌رویاند.

﴿كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ این چنین آیات را به صورت‌های گوناگون بیان می‌داریم، و در آن مثالها ذکر می‌کنیم و آن را برای موسی بیان می‌نماییم که با اعتراف و اقرار به نعمتهای خدا و به کار بردن آن در راه خشنودی او، شکر وی را به جای می‌آورند. پس آنان کسانی‌اند که از احکام و مطالبی که خداوند در کتابش به شیوه‌های مختلف بیان کرده است بهره‌مند شده و فایده می‌برند، چون آنان آنچه را که خداوند در کتابش بیان کرده است جز بزرگ‌ترین نعمت‌هایی می‌دانند که از سوی پروردگارشان به آنان رسیده است. پس خود را نیازمند آن می‌دانند و با



خوشحالی آن را فرا می‌گیرند و در آن می‌اندیشند، و به تامل فرو می‌روند. پس برحسب استعدادشان معانی آن را در می‌یابند. و این مثالی است برای دل‌هایی که وحی بر آنها نازل می‌شود، وحیی که اساس حیات و زندگی است، همان‌طور که باران اساس زندگی است. پس دل خوب و پاک وقتی که وحی به‌سوی آن می‌آید آن را می‌پذیرد و برحسب پاک و خوب بودن عنصرش خوبی و نیکی می‌رویاند.

و اما دل‌های ناپاک و بد که خیری در آن نیست وقتی که وحی به‌سوی آنها می‌آید آنرا نپذیرفته بلکه خود را به خواب غفلت زده و از آن روی گردانده و با آن مخالفت می‌کنند. پس نزول وحی بر این دل‌ها مانند بارانی است که بر شوره زار و ریگ‌ها و صخره‌ها می‌بارد و هیچ اثری بر جای نمی‌گذارد. و این مانند فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُۥ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾ [الرعد: ۱۷]. «از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودهایی به اندازه دره‌ها سرازیر شد، و سیل، کف انباشته شده‌ای را برداشت».

آیه ۶۴-۵۹:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَتَّقُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ إِنِّي أَنَا خَافٌ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ [الأعراف: ۵۹]. «و همانا نوح را به‌سوی قومش فرستادیم و او گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما معبود بر حقی جز او ندارید. همانا من بر شما می‌ترسم که دچار عذاب آن روز بزرگ شوید».

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِۦ إِنَّا لَنَرَنَّكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الأعراف: ۶۰]. «اشراف و رؤسای قومش گفتند: همانا تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم».

﴿قَالَ يَتَّقُوا لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۶۱]. «گفت: ای قوم من! در من هیچ‌گونه گمراهی نیست، ولی من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم».

﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولًا لِّمَنۢ بَدَا لَهُۥ دِينًا وَأَعْلَمُ مِمَّنۢ لَّا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۶۲]. «پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم، و شما را پند و اندرز می‌دهم، و از جانب خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۶۳]. «آیا تعجب می‌کنید از این که پندی از جانب پروردگارتان بر مردی از خودتان برای شما آمده است تا شما را بیم دهد و تا پرهیزکاری کنید؟! و باشد که مورد رحمت قرار گیرید».

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾ [الأعراف: ۶۴]. «اما آنان او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که همراه با او در کشتی بودند، نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم. همانا آن قومی نابینا بودند».

پس از آن که خداوند مجموعه‌ای شایسته از دلایل توحید و یگانگی خویش را بیان کرد، با ذکر سرگذشت پیامبران که مردم را به سوی یگانگی و توحید خدا فرا خواندند، و با ذکر سرگذشت امت‌هایشان که به انکار و مخالفت با آنان پرداختند، و این که خداوند چگونه اهل توحید را یاری نمود و کسانی را که با آنان مخالفت کردند و از آنها فرمان نبردند هلاک ساخت، دلایل دال بر توحید خویش را موید و مستحکم ساخت. و بیان نمود که دعوت همه پیامبران بر یک آیین و یک عقیده و باور متفق است. پس در مورد نوح اولین پیامبر فرمود: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ بی‌گمان نوح را به سوی قومش فرستادیم تا آنها را به عبادت و پرستش خدای یگانه فرا خواند، در حالی که آنان بتان را می‌پرستیدند. ﴿فَقَالَ﴾ پس به آنها گفت: ﴿يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ﴾ ای قوم من! تنها خدا را پرستید، ﴿مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ شما غیر از او معبودی ندارید. چون او آفریننده و روزی دهنده و مدبر همه امور است و غیر از او جملگی آفریده و مخلوق‌اند و تحت تدبیر خدا قرار داشته و از خود اختیاری ندارند. سپس نوح آنها را ترساند و بیم داد که اگر از او اطاعت نکنند به عذاب خدا گرفتار می‌شوند. پس گفت: ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ من بر شما می‌ترسم که به عذاب روزی بزرگ گرفتار شوید. و این از اندرزگویی و خیرخواهی و مهربانی نوح علیه السلام برای آنها بود که آنان را از عذاب همیشگی و شقاوت و جاودانگی بیم داد. هم چنان که برادران پیامبرش که بیشتر از پدران و مادران نسبت به مردم مهربان و دلسوز بودند، مردم را از گرفتار شدن به عذاب خدا بر حذر می‌داشتند. وقتی نوح این سخن را گفت، به

زشت‌ترین صورت او را پاسخ دادند، ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ﴾ روسا و ثروتمندان قومش که مردم از آنها پیروی می‌کردند که غالباً همین گروه در برابر حق تکبر می‌ورزند و به پیامبران گوش فرا نمی‌دهند گفتند: ﴿إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ همانا ما تو را گمراهی آشکاری می‌بینیم. آنان به این اکتفا نکردند که از فرمان نوح سرپیچی کنند، بلکه خود را بالاتر از آن دانستند که از وی اطاعت کنند، و بزرگ‌ترین توهین را به او روا داشتند و او را به گمراهی متهم کردند و گمراهی او را گمراهی آشکاری نامیدند.

و این زشت‌ترین نوع تکبر است که در عقل ضعیف‌ترین مردم نمی‌گنجد. و این صفت در میان قوم نوح وجود داشت، چرا که آنها به نزد بت‌هایی می‌آمدند که خود آن را صورتگری کرده و با دست‌های خودشان آن را تراشیده بودند، جماداتی که نمی‌دیدند و نمی‌شنیدند و کاری از آنها ساخته نبود. و آنها این جمادات را به جای آفریننده آسمان‌ها و زمین قرار داده بودند و انواع عبادت‌ها را برای این بت‌ها انجام می‌دادند.

و اگر آنها عقلی داشتن که بوسیله آن حجت خدا بر آنان اقامه شود، بر آن حکم می‌شد که دیوانگان از آنان راه یافته‌ترند. پس نوح با نرمی و مهربانی و دلسوزی پاسخ آنها را داد تا شاید فرمان برند. بنابر این گفت: ﴿يَقَوْمَ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ﴾ ای قوم من! در من هیچ‌گونه گمراهی نیست. یعنی من در هیچ مسئله‌ای به گمراهی نیافته‌ام، بلکه من هدایت‌کننده و راه یافته هستم و بلکه هدایت او ﷺ از نوع و جنس هدایت پیامبران اولوالعزم است که بالاترین انواع هدایت و کامل‌ترین آن محسوب می‌شود، و این هدایت همان رسالت تام و کامل است. بنابر این گفت: ﴿وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان هستم. پروردگاری که پروردگار من و شما و همه خلائق است و من و شما و همه را پرورش داده‌است. بزرگ‌ترین پرورش او این است تا آنها را به انجام کارهای شایسته و اخلاق برتر و عقاید نیکو دستور دهند، و آنان را از مخالفت با این چیزها برحذر دارند.

بنابراین فرمود: ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولًا لِّكُمُ الْمَوْتُ وَ أَنْتُمْ لَكُمُ الْمَوْتُ﴾ و پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را اندرز می‌گویم. یعنی وظیفه من تبلیغ و بیان توحید و اوامر و نواهی خداست، و آن را از سر انداز و خیرخواهی و مهربانی نسبت به شما بیان می‌کنم. ﴿وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و از جانب خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. پس اگر می‌دانید باید از من پیروی کنید و از دستورم فرمان ببرید.

﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ﴾ آیا تعجب می‌کنید از این که یاد آوری و پند و موعظه از جانب پروردگار توسط مردی از شما برایتان آمده است؟ چگونه از حالتی تعجب می‌کنید که شایسته نیست از آن تعجب شود، و آن این است که پند و موعظه و نصیحت توسط مردی از خودتان آمده است که شما صداقت و حالت او را می‌دانید.

پس این از زمره عنایت و توجه خدا و نیکی و احسان او نسبت به شماست که باید با پذیرش و شکرگذاری به استقبال آن رفت. ﴿لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ تا شما را از عذاب دردناک بیم دهد، و اسبابی را که مایه نجات شماست فراهم کنید، که آن هم پرهیزگاری و ترس از خدا در ظاهر و باطن است. و بدین وسیله رحمت گسترده خود را شامل حال خود سازید.

ولی این سخنان در مورد آنها کار ساز نشد و فایده‌ای برای آنان در بر نداشت. ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ﴾ اما او را تکذیب کردند، پس او و کسانی را که همراه با وی در کشتی بودند، نجات دادیم. همان کشتی‌ای که خداوند، نوح عليه السلام را به ساختن آن دستور داد و به او وحی کرد که از هر نوع حیواناتی دو جفت را در آن سوار کند، و خانواده‌اش، و هرکس را که ایمان آورده است در آن سوار کند، پس آنها را سوار کرد و خداوند آنان را بوسیله کشتی نجات داد.

﴿وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾ و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم، همانا آنها در برابر هدایت قومی نابینا بودند، در حالی که حق را دیدند، و خداوند دلایل روشنی توسط نوح به آنان نشان داد که هر انسان خردمندی با مشاهده آن ایمان می‌آورد. اما آنها نوح را مسخره کردند و به او توهین نمودند و کفر ورزیدند.  
آیه‌ی ۷۲-۶۵:

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ [الأعراف: ۶۵]. «و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، جز او معبود بر حقی ندارد. آیا پرهیزگاری نمی‌ورزید.»

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ ۖ إِنَّا لَنَرَنَّكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ [الأعراف: ۶۶]. «رؤسا و اشراف کافر قوم او گفتند: همانا ما تو را ابله و

بی‌خرد می‌بینیم، و ترا از دروغگویان می‌پنداریم».

﴿قَالَ يَقَوْمٌ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۶۷].

«گفت ای قوم من! هیچ‌گونه کم‌خردی در من نیست، بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان هستم».

﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولٌ مِّن رَّبِّ وَأَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ﴾ [الأعراف: ۶۸]. «من احکام

و دستوره‌ای پروردگارم را به شما می‌رسانم و من برایتان اندرزگویی امین هستم».

﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً فَأَذْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۶۹]. «آیا تعجب می‌کنید از این‌که پندی از جانب پروردگارتان بر زبان مردی از شما برایتان آمده است تا شما را بیم دهد؟! و به یاد آورید وقتی که خداوند شما را جانشینانی پس از قوم نوح گرداند، و شما را در میان مردمان از قدرت جسمی بیشتری برخوردار کرد، پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید تا رستگار شوید».

﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ

مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ [الأعراف: ۷۰]. «گفتند: آیا پیش ما آمده‌ای تا تنها خدا را بپرستیم و آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ پس آنچه که ما را بدان وعده می‌دهی بیاور اگر تو از راستگویان هستی».

﴿قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَعَظْبٌ أَتَجِدِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ

سَمِيئْتُمْوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطٰنٍ فَاٰنْتَظِرُوْا إِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ [الأعراف: ۷۱]. «گفت: به درستی که عذاب و خشم بزرگی از جانب پروردگارتان بر شما واقع می‌شود، آیا با من در نامهایی که شما خود و پدرانتان نهاده‌اید، و خداوند برای آن دلیلی فرو نفرستاده است مجادله می‌کنید؟ پس منتظر باشید، من (هم) همراه شما از منتظرانم».

﴿فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا

كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [الأعراف: ۷۲]. «پس او و کسانی را که همراهش ایمان آورده بودند در پرتو رحمت خویش نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و مؤمن نبودند

ریشه کن و نابود کردیم».

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ و به سوی عادِ نخستین که در سرزمین یمن بودند، برادر نسبی آنان هود علیه السلام را فرستادیم که آنها را به سوی توحید فرا خواند، و از شرک و سرکشی در زمین بازداشت. ﴿قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما معبود برحقى جز او ندارید، آیا اگر بر آنچه که بر آن قرار دارید پایدار بمانید از عذاب و ناخشنودی او نمی ترسید؟ اما آنها نپذیرفتند و فرمان نبردند.

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ﴾ اشراف و روسای کافر قومش در حالی که دعوت او را رد کرده و رای و نظر او را خار شمردند، گفتند: ﴿إِنَّا لَنَرُّكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ همانا ما تو را جز فردی ابله و بی خرد نمی بینیم، و گمان غالب ما این است که تو از زمره دروغگویانی. و حقیقت برای آن دگرگون و منقلب شده بود، و کوری شان شدیدتر شد، آنگاه که پیامبرشان علیه السلام را به سبب آنچه که خود بدان متصف بودند مورد نکوهش و مذمت قرار دادند، حال آن که او از هر عیبی دور بود، زیرا در حقیقت آنان خود ابله و کم خرد و دروغگو بودند. و چه سفاهت و بی خردی بزرگتر از آن است که کسی حق را انکار و با آن مقابله نماید، و از فرمان بردن از رهبران و خیرخواهان سرباز زند، و قلب و جسمش از هر شیطان سرکشی اطاعت کند، و عبادت را برای غیر خدا انجام دهد و درختان و سنگ‌هایی را بپرستد که برای او کاری نمی کنند؟! و چه دروغی بزرگتر از آن است که کسی چیزی از این امور را به خدا نسبت دهد؟!.

﴿قَالَ يَاقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ﴾ گفت: ای قوم من! به هیچ وجه من سفیه و بی خرد نیستم. بلکه او و پیامبر و راهنما و عاقل بود ﴿وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. ﴿أَبَلِعْتُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ اوامر و احکام خدا را به شما می‌رسانم و من برای شما اندرزگویی امین هستم. پس بر شما واجب است که آن را بپذیرید و از پروردگار جهانیان فرمان برید.

﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ﴾ یعنی چگونه از چیزی تعجب می‌کنید که جای هیچ تعجبی در آن نیست؟ و آن این که

خداوند مردی از شما را به سویتان فرستاده است که او را می‌شناسید، و شما را به آنچه که مصلحت و منفعت شماست پند می‌دهد، و شما را بر آنچه که به سود شماست بر می‌انگیزد، پس شما از روی انکار از وی تعجب می‌کنید!

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ پروردگارتان را ستایش کنید و سپاس بگوئید زیرا قدرت و نعمت به شما داده و شما را جانشینان امت‌های هلاک شده کرده است، کسانی که پیامبران را تکذیب کردند پس خداوند آنها را هلاک ساخت و شما را باقی گذاشت تا ببیند که چگونه عمل می‌کنید. و پرهیزید از این که به تکذیب کردن بپردازید همان‌طور که آنها تکذیب کردند، پس عذایی که به آنان رسید به شما نیز می‌رسد.

و نعمت خدا را به یاد آورید که آن را اختصاصاً به شما داده. و آن این است که: ﴿وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً﴾ قدرت و بزرگی جسم شما را از دیگر مردمان بیشتر کرده است. ﴿فَأَذْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ﴾ پس نعمت‌هایی گسترده و پی در پی او را به یاد آورید. ﴿لَعَلَّكُمْ﴾ باشد که با به جای آوردن شکر نعمت و ادا کردن حق آن، ﴿تُقْلِحُونَ﴾ به خواسته‌هایتان دست یازید و از امر ناگوار و نامطلوب نجات پیدا کنید. پس هود برای آنها موعظه کرد و آنان را پند داد، و به توحید و یکتاپرستی امر نمود، و برای آنها بیان کرد که خیرخواه و اندرزگویی امین برای آنان است. و آنان را بر حذر داشت که خداوند آنها را به عذاب گرفتار کند، همان‌طور کسانی را که پیش از آنها بودند به عذاب خویش گرفتار کرد. و نعمت‌هایی را که خداوند به آنها ارزانی نهموده و روزی فراوانی را که به‌سوی آنان سرازیر کرده بود به آنان یادآور شد، اما فرمان نبردند و دعوت او را نپذیرفتند.

﴿قَالُوا﴾ با تعجب از دعوت هود، و در حالی که او را مطلع ساختند که محال است از او اطاعت کنند، گفتند: ﴿أَجِئْنَا لِنُعْبِدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَدَّرَ مَا كَانَ يَعْْبُدُ ءَابَاؤُنَا﴾ آیا پیش ما آمده‌ای تا تنها خدا را پرستیم و آنچه را که پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟

خداوند خوار و شرمسارشان کند! آنان چیزی را که واجب‌ترین واجبات و کامل‌ترین آن است در ردیف چیزی قرار دادند که در آن به مخالفت راه و برنامه‌ای نمی‌پردازند که پدران و نیاکان خود را بر آن یافتند. پس شرک و پرستش‌بت‌ها را که پدران گمراه خود را بر آن یافته بودند بر توحید و یگانگی خدا ترجیح دادند و پیامبران را تکذیب

کردند و گفتند: ﴿فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ﴾ پس آنچه را که به ما وعده می‌دهی برایمان بیاور اگر تو از راستگویانی! و آنان با این درخواست نابودی خویش را طلب کردند.

﴿قَالَ﴾ هود علیه السلام به آنان گفت: ﴿قَدْ وَقَعَ عَلَیْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ﴾ عذاب و خشم بزرگی از جانب پروردگارتان بر شما واقع شد. یعنی حتماً واقع می‌شود. زیرا اسباب آن فراهم شده و وقت و زمان هلاکت فرا رسیده است.

﴿أَتَجِدِ لُنُنِی فِیْ اَسْمَاءٍ سَمِیْتُمْوهَا اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ﴾ چگونه با من در مورد چیزهایی مجادله می‌کنید که حقیقت ندارند؟ و چگونه در مورد بت‌هایی با من مجادله می‌کنید که آن را خدا نامیده اید، و هیچ چیزی حتی به اندازه‌ی ذره‌ای از صفات الوهیت و خدایی در آن بت‌ها وجود ندارد؟

﴿مَا نَزَّلَ اللهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ﴾ خداوند در تایید این قضیه دلیلی نفرستاده است، زیرا اگر آن درست بود خداوند برصحت آن دلیلی فرو می‌فرستاد. پس این دلیلی است بر باطل بودن این ادعا، زیرا هیچ مساله‌ای نیست به ویژه در امور بزرگ و کلان مگر این‌که خداوند در مورد آن دلایلی بیان کرده که در سایه آن، مساله بر کسی پوشیده نمی‌ماند.

﴿فَأَنْتَظِرُوْا﴾ پس منتظر عذابی باشید که من شما را بدان وعده داده‌ام، ﴿إِنِّیْ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِیْنَ﴾ همانا من همراه شما از منتظران هستم. و میان این دو انتظار فرق است، انتظار کشیدن کسی که از واقع شدن عذاب می‌ترسد، و انتظار کشیدن کسی که از خدا چشم پاداش و یاری دارد. بنابر این خداوند میان دو گروه قضاوت کرد و این موضوع را فیصله داد. پس فرمود: ﴿فَأَنْجِیْنَهُ﴾ یعنی هود را نجات دادیم، ﴿وَالَّذِیْنَ﴾ و آنان که ایمان آوردند ﴿مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا﴾ همراه با او به رحمتی از جانب ما.

آنان همان کسانی بودند که خداوند به‌سوی ایمان هدایت‌شان کرد و ایمان آنان را سببی برای نیل آنها به رحمت خویش قرار داد. پس آنان را به سبب رحمت خویش نجات داد. ﴿وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِیْنَ كَذَّبُوا بِآیٰتِنَا﴾ و بوسیله عذاب سختی که هیچ‌کس از آنان را باقی نگذاشت آنها را ریشه کن نمودیم و نابودشان کردیم و خداوند طوفان و



تند باد شدیدی را بر آنها مسلط نمود، که با هر چیزی برخورد می‌کرد آن را چون استخوان پودر شده می‌گرداند. پس هلاک شدند و چنان بلایی بر سر آنان آمد که چیزی جز مسکن‌هایشان به چشم می‌خورد. پس بنگر سرانجام بیم داده شدگان چه شد! کسانی که حجت بر آنها اقامه شد اما تسلیم آن نشدند، و به ایمان فرا خوانده شدند ولی ایمان نیاورده‌اند، و سرانجامی آنها و هلاکت و خواری و رسوایی شد.

﴿وَأُتْبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَّا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَّا بُعْدًا لِعَادِ قَوْمِ

هُودٍ﴾ [هود: ۶۰]. «و در این دنیا و در روز قیامت نفرین به دنبال‌شان است. آگاه باشی! همانا قوم عاد پروردگارش را ناسپاسی کردند، نابود باد قبیله عاد، قوم بود.»

و در اینجا فرمود: ﴿وَقَطَعْنَا ذَا بَرَ الْأَذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند نابود و ریشه کن ساختیم. و آنان آیات را تکذیب کردند و به هیچ وجهی ایمان نیاوردند، بلکه تکذیب و مخالفت و تکبر و فساد در قلب آنان رسوخ کرد.

آیه ۷۹-۷۳:

﴿وَالِئِنْ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَنْقُومُ عَبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾ [الأعراف: ۷۳]. «و

به‌سوی تمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بیرستید، شما معبودی به حق جز او ندارید، همانا دلیل و معجزه‌ای از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است، این شترِ خداست که به عنوان معجزه‌ای برای شما آمده است پس آن را بگذارید که در زمین خدا بخورد و بچرد، و آزاری بدان نرسانید که عذاب دردناکی شما را فرا می‌گیرد.»

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ [الأعراف: ۷۴]. «و به یاد آورید آنگاه که خداوند شما را پس از قوم عاد وارث زمین قرار داد، و شما را در زمین جای داد، در دشت‌های هموار و صاف آن برای خود قصر می‌ساختید، و از کوه‌ها برای خود خانه می‌تراشیدید. پس نعمتهای خدا را به یاد

آورید و در زمین فساد و تباهی نکنید.»

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ ۗ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِءُ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾﴾ [الأعراف: ۷۵]. «اشراف و رؤسای قومش که تکبر می‌ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما می‌دانید که صالح از جانب پروردگارش فرستاده شده است؟ گفتند: ما به آنچه او بدان فرستاده شده است ایمان داریم».

﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنَّا بِهِءُ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾﴾ [الأعراف: ۷۶]. «مستکبران گفتند: ما به آنچه که شما بدان ایمان آورده‌اید کافر هستیم».

﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصَلِّحْ أَثْنَانَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾﴾ [الأعراف: ۷۷]. «پس شتر را کشتند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کرده و گفتند: ای صالح! برای ما بیاور آنچه را که به ما وعده می‌دادی، اگر تو از پیامبرانی».

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ ﴿٧٨﴾﴾ [الأعراف: ۷۸]. «پس زمین لرزه آنان را فرا گرفت و در خانه‌هایشان بر زانو بی‌حرکت افتادند و مردند».

﴿فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّصِيحِينَ ﴿٧٩﴾﴾ [الأعراف: ۷۹]. «پس صالح از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! بدون شک من پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم ولی شما نصیحت کنندگان را دوست ندارید».

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ ﴿٧٩﴾﴾ و خداوند به سوی قبیله معروف ثمود که در «حجر» و اطراف آن در سرزمین حجاز و جزیره العرب سکونت داشتند، ﴿أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ برادرشان صالح را فرستاد، که پیامبر بود و آنان را به ایمان و توحید فرا خواند و از شرک و انباز گرفتن برای خدا نهی کرد. ﴿قَالَ يَاقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ گفت: ای قوم من! خداوند را بپرستید، شما جز او معبودی به حق ندارید. دعوت صالح عليه السلام از جنس و نوع دعوت سایر برادران پیامبرش بود که مردم را به عبادت خدا فرا می‌خواند و برای آنان بیان می‌کرد که معبودی جز «الله» ندارند.

﴿قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ بی‌گمان معجزه‌ای از جانب پروردگارتان نزد شما آمده است. یعنی امری خارق العاده که جز نشانه‌ای آسمانی چیزی دیگر نمی‌تواند

باشد، و مردم نمی‌توانند مانند آن را بیاورند. سپس این معجزه را توضیح داد و گفت: ﴿هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ﴾ این شتر خداست، نشانه و معجزه‌ای است برای شما. یعنی این، شتری شریف و برتر است، چون به خدا نسبت داده شده است، و این نسبت، نسبت اکرام و بزرگداشت و نشانه بزرگی است. و در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿لَهَا شَرْبٌ وَلَكُمْ شَرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾ [الشعراء: ۱۵۵]. «برای او روزی مشخص برای آب نوشیدن است، و برای شما روزی مشخص».

و آنان چاهی داشتند و آن معروف به چاه شتر بود که آنها و شتر به نوبت از آن آب می‌خوردند، روزی شتر از آن آب می‌نوشید و آنان از پستانهایش شیر می‌نوشیدند، و یک روز نوبت آنها بود که بر چاه می‌آمدند و شتر از آنها دور می‌شد.

و پیامبرشان صالح علیه السلام به آنها گفت: ﴿فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ﴾ آن را بگذارید تا در زمین خدا بچرد و مخارج آن بر شما نیست. ﴿وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ﴾ و آن را آزار ندهید، با سر بریدن یا غیر آن. ﴿فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ که عذابی دردناک شما را فرا می‌گیرد.

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ﴾ و به یاد آورید وقتی که شما را در زمین جانشین قرار داد، و بهره‌مندتان ساخت. ﴿مِنْ بَعْدِ عَادٍ﴾ بعد از قوم عاد که خداوند آنها را هلاک نمود، و شما را پس از آنها جانشین قرار داد.

﴿وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و در زمین جایتان داد. یعنی به شما در زمین قدرت و نعمت داد و برایتان اسبابی را فراهم آورد که شما را به آنچه می‌خواستید می‌رساند. ﴿تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهولِهَا قُصُورًا﴾ در زمین‌های هموار و صاف برای خود کاخ‌های بلند و ساختمان‌های مستحکم می‌سازید. ﴿وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا﴾ و کوه‌ها را تراشیده و از آن برای خود خانه بنا می‌کنید که تاکنون آثار آنان از قبیل خانه‌ها و تونل‌هایشان در کوه‌ها مشاهده می‌شود. و این آثار تا وقتی که کوه‌ها باقی هستند باقی است.

﴿فَأَذْكُرُوا عَالَاءَ اللَّهِ﴾ پس نعمت‌های خدا و بخشش و روزی و قدرتی را که به شما ارزانی نموده است به یاد آورید. ﴿وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ و زمین را به وسیله‌ی فساد و گناه و تباه و خراب نکنید، زیرا گناهان سرزمین‌های آباد را خراب و

ویران می‌کند. و گناهان سرزمین‌شان را از آنان خالی گرداند و خانه‌های آنان را پس از آنها متروکه نمود.

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ﴾ روسا و اشراف مستکبر قومش که از پذیرفتن حق تکبر ورزیده بودند، ﴿لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا﴾ به مستضعفان گفتند. و از آن جا که مستضعفان همه مومن نبودند، ﴿لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنْ صَلِحًا مُرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ﴾ به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما می‌دانید که صالح از جانب پروردگارش فرستاده شده است؟ یعنی آیا او راست می‌گوید یا دروغ؟ مستضعفان گفتند: ﴿إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِءِءَ مُؤْمِنُونَ﴾ همانا ما به آنچه او بدان رسالت یافته است از قبیل توحید و خبر دادن از آن و امر و نهی او ایمان داریم.

﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِءِءَ كَفِرُونَ﴾ مستکبران گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید کافر هستیم. پس تکبر، آنها را وادار ساخت تا تسلیم حق نشوند که ناتوانان و مستضعفان تسلیم آن شده بودند. ﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ﴾ پس شتری را کشتند که صالح آنها را هشدار داده بود چنانچه به آن آزاری برسانند عذاب دردناکی به آنها می‌رسد.

﴿وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ﴾ و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند. یعنی سنگدلی کردند و از روی تکبر از دستور خدا سربرتاftند، که هرکس از دستور او سرپیچی نماید خداوند عذاب سختی را به او می‌چشاند. و خداوند عذابی را بر آنها فرود آورد که آن را بر هیچ‌کس دیگری فرود نیاورده بود.

﴿وَقَالُوا﴾ و با وجود این‌که با انجام دادن این افعال در مقابل خدا جسارت و گستاخی نموده، و عجز و ناتوانی را به خدا نسبت می‌دادند و نسبت به آنچه که انجام داده بودند بی‌مبالاتی کرده، بلکه حتی به آن افتخار می‌ورزیدند، گفتند: ﴿يَصْلِحُ أَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا﴾ ای صالح! عذابی را که به ما وعده می‌دهی، بیاور، اگر شما در مسئله‌ی «گرفتار شدن ما به عذاب» از راستگویانی. پس صالح فرمود: ﴿تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدُّ غَيْرٌ مَّكَدُوبٌ﴾ [هود: ۶۵]. «در خانه‌هایتان سه روز بهره‌مند شوید، آن وعده دروغینی نیست». ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ

جَثِمِينَ ﴿۷۸﴾ پس زلزله آنها را فرا گرفت و در خانه‌هایشان بر زانوهایشان افتادند و خداوند آنها را هلاک و ریشه کن کرد. ﴿فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ﴾ وقتی خداوند آنان را دچار عذاب ساخت، صالح علیه السلام از آنان روی برتافت و پس از این که خداوند آنها را هلاک کرد، از روی سرزنش و توبیخ خطاب به آنها گفت: ﴿يَقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ﴾ ای قوم من! همانا همه آنچه را که خداوند مرا با آن به سویتان فرستاده بود به شما رساندم، و برای هدایت شما تلاش کردم، و کوشش نمودم تا راه راست و دین استوار را در پیش بگیرید.

﴿وَلَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّصِيحِينَ﴾ ولی شما نصیحت کنندگان را دوست ندارید. و گفته اندرزگویان و نصیحت کنندگان را رد کرده، و ازهر شیطان رانده شده‌ای اطاعت می‌کنید. بدان که بسیاری از مفسرین در رابطه با این قصه می‌گویند: شتر از صخره‌ای سخت و صاف بیرون آمد که آنها به صالح پیشنهاد کرده بودند شتر را از آن بیرون آورد. و این صخره چون زن باردار به درد زایمان مبتلا شد تا این که شتر بیرون آمد و آن را مشاهده کردند. و گفته‌اند: وقتی شتر را پی زدند و کشتند بچه شتری داشت که سه تا فریاد برآورد و کوه برایش شکافته گردید و در آن داخل شد، و صالح علیه السلام به آنها گفت: نشانه آمدن عذاب بر شما این است که در روز اول چهره‌هایتان زرد، و در روز دوم چهره‌هایتان قرمز، و در روز سوم چهره‌هایتان سیاه می‌گردد. و همانطور که صالح گفت: «این داستان از روایت‌های اسرائیلی است که نقل کردن آن در تفسیر کتاب خداوند متعال شایسته نیست، و در قرآن به هیچ صورت چیزی وجود ندارد که بر صحت آن دلالت نماید، و اگر این داستان درست بود خداوند آن را بیان می‌کرد. چون در این داستان چیزهایی شگفت‌انگیز و عبرت‌ها و نشانه‌هایی وجود دارد که خداوند آنها را مهمل و سرپوشیده نگذاشته است تا از طریق کسی به مردم برسد که به نقل کردن او اعتمادی نیست. بلکه قرآن پاره‌ای از امور مذکور در این داستان را تکذیب می‌نماید. صالح به آنها گفت: ﴿تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾ سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند شوید و عیش و نوش نمایید. و در این وقت بسیار کم، لذت ببرید چون بهره‌مندی و لذتی جز این چند روز برایتان وجود ندارد. و برای کسانی که پیامبرشان عذاب را به آنها وعده داد، و مقدمات آن را برای‌شان بیان کرده است چه لذتی وجود دارد؟! و انگهی مقدمات آن عذاب روز به روز بیشتر تحقق پیدا کند، به صورتی که همه

آنها چهره‌هایشان سرخ سپس زرد و سپس سیاه شود. آیا این مسایل با قرآن مخالف و متضاد نیست؟! در قرآن هدایت و رهنمودهایی وجود دارد که ما را از غیر قرآن بی‌نیاز می‌کند. البته اگر حدیثی صحیح از پیامبر ﷺ در این زمینه ثابت شده باشد که با کتاب خدا مخالفت نوزد آن را بر سر و چشم می‌گذاریم، زیرا قرآن به پیروی کردن از آن دستور داده‌است. ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «آنچه را پیامبر به شما داده‌است، بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز داشته است باز آیید». و قبلاً گذشت که تفسیر کردن کتاب خدا با اخبار اسرائیلی جایز نیست، هر چند که روایت اسرائیلیات را در اموری که به دروغ بودن آن یقین نیست جایز قرار بدهیم، زیرا معانی کتاب خدا یقینی هستند و اخبار و روایت‌های اسرائیلی را نمی‌توان تصدیق یا تکذیب کرد. پس برابر قرار دادن امور یقینی با اموری که در آن تردید هست امکان‌پذیر نمی‌باشد.

آیه‌ی ۸۴-۸۰:

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَلْحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۸۰]. «و لوط را به یاد آور آنگاه که او را به‌سوی قومش فرستادیم آنگاه که به قومش گفت: آیا کار زشتی را انجام می‌دهید که پیش از شما هیچ‌کس از جهانیان نداده است؟!». «و لوط را به یاد آور آنگاه که او را به‌سوی قومش فرستادیم آنگاه که به قومش گفت: آیا کار زشتی را انجام می‌دهید که پیش از شما هیچ‌کس از جهانیان نداده است؟!».

﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ [الأعراف: ۸۱]. «همانا شما به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید، بلکه شما قومی تجاوز پیشه هستید».

﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۸۲]. «و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: ایشان را از شهرتان بیرون کنید، آنان مردمانی هستند که به از انجام دادن زشتی دوری می‌جویند».

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ وَكَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ [الأعراف: ۸۳]. «و او و خانواده‌اش را نجات دادیم، جز همسرش که از باقی ماندگان در عذاب بود».

﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأعراف: ۸۴]. «و بر آنان بارانی از سنگ بارانیدیم، پس بنگر که سر انجام گناهکاران چگونه است!».

﴿وَلُوطًا﴾ و بنده ما لوط علیه السلام را به یاد بیاور، وقتی که او را به سوی قومش فرستادیم تا آنان را به پرستش خداوند یگانه دستور دهد، و از کار زشتی که پیش از آنان هیچ کس آن را انجام نداد، نهی کند. ﴿إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَحِشَةَ﴾ آنگاه که به قومش گفت: آیا کار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ زشتی بالاتر از آن وجود ندارد؟ ﴿مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ این عمل، کار بسیار زشتی بود که قوم لوط ابداع کردند، و این راه منحرف را برای پسینیان خود به یادگار گذاشتند. سپس آن را بیان نمود و فرمود: ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ﴾ چگونه زنان را که خدا برایتان آفریده است رها می‌کنید که در زنان محل بهره برداری و شهوت رانی و ارضای غریزه جنسی وجود دارد و با فطرت موافق است، و به مردان روی می‌آورد و با آنان آمیزش می‌کنید که این کار، بی‌نهایت زشت و پلید است؟! و این محلی است که آلودگی و کثافت از آن بیرون می‌آید و انسان از نام بردن آن شرم می‌کند تا چه رسد به این که در این محل با کسی آمیزش نماید. ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ بلکه شما قومی هستید که از مرز خدا تجاوز نموده و بر ارتکاب حرام جرات کرده اید. ﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْفُسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾ و پاسخ قوم لوط جز این نبود که گفتند: آنها را از شهر و دیارتان بیرون کنید، آنان قومی هستند که از انجام دادن زشتی دوری می‌جویند. ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [البروج: ۸]. «و از آنان انتقام نگرفتند جز به خاطر این که به خدای توانا و ستوده ایمان آوردند».

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ پس او و خانواده‌اش را نجات دادیم جز همسرش که از باقی ماندگانِ هلاک شده معذب بود. خداوند به لوط دستور داد تا شب هنگام خانواده‌اش را بیرون ببرد، زیرا عذاب به هنگام صبح بر قومش فرود می‌آمد، پس لوط به هنگام شب خانواده‌اش را بیرون برد جز همسرش که باقی ماند، و عذابی که به قومش رسید به او هم رسید. ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا﴾ و آنان را با سنگ‌های گرم و سخت که از سنگ و گل تشکیل یافته بود سنگباران کردیم، و خداوند آن دهکده و مردمانش را زیر و رو کرد. ﴿فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ پس بنگر

که سرانجام گناهکاران چگونه بوده است؟ سر انجام‌شان هلاکت و رسوایی همیشگی بوده است.

آیه‌ی ۸۷-۸۵:

﴿وَالِیَ مَدَیْنِ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا قَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکُمْ مِّنْ إِلَهِ غَیْرُهُ ۗ قَدْ جَاءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِّنْ رَبِّکُمْ فَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَالْمِیزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ﴾ [الأعراف: ۸۵]. «و به‌سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، و گفت: ای قوم من! خدا را پرستید، شما معبود به حقی جز او ندارید، همانا دلیلی از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است، پس پیمان‌ه و ترازو را کامل نمایید، و حقوق و اموال مردم را کم نکنید، و در زمین پس از اصلاح آن فساد و تباهی نوزید. این برایتان بهتر است اگر شما مؤمن هستید.»

﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِکُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَن ءَامَنَ بِهِ ۗ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا ۗ وَأَذْکُرُوا ۗ إِذْ کُنْتُمْ قَلِیلًا فَکَثَرْتُمْ ۗ وَأَنْظُرُوا ۗ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِینَ﴾ [الأعراف: ۸۶]. «و بر سر هر راهی ننشینید تا کسانی را که به خدا ایمان آورده‌اند بت‌رسانید، و از راه خدا باز دارید، و آن را کج می‌خواهید. و یه یاد آورید وقتی که شما کم بودید پس خداوند شما را زیاد کرد. و بنگرید که سر انجام فسادکنندگان چگونه بوده است!»

﴿وَإِنْ کَانَ طَآئِفَةٌ مِّنْکُمْ ءَامَنُوا بِالَّذِیْ أُرْسِلْتُ بِهِ ۗ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ یُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ یَحْکُمَ اللَّهُ بَیْنَنَا وَهُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِینَ﴾ [الأعراف: ۸۷]. «و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده‌ام ایمان آورد و گروهی ایمان نیاورد، پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند، و او بهترین داوران است.»

﴿وَالِیَ مَدَیْنِ﴾ و به‌سوی قبیله معروف مدین، ﴿أَخَاهُمْ شُعَیْبًا﴾ برادرشان شعیب را فرستادیم تا آنان را به عبادت خداوند یگانه و بی‌شریک فرا بخواند، و به آنها دستور دهد که پیمان‌ه و ترازو را به صورت کامل بپردازند، و حقوق مردم را کم نکنند و با انجام دادن گناه در زمین فساد و تباهی ننمایند. بنابر این فرمود ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ﴾ و در زمین بعد از اصلاح آن



فساد مکنید این برایتان بهتر است اگر شما مومن هستید. زیرا ترک گناهان به خاطر فرمان بردن از دستور خدا و نزدیکی جستن به او برای بنده بهتر و سودمندتر از آن است که مرتکب گناهان شود، و موجب ناخشنودی خداوند جبار و عذاب جهنم گردد.

﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ﴾ و بر سر هر راهی به کمین مردم ننشیند. یعنی راهی که رفت و آمد در آن زیاد است، و مردم را از آن بر حذر ندارید، ﴿تُوَعِدُونَ﴾ و مردم را از در پیش گرفتن آن مترسانید، ﴿وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ﴾ و کسانی را که به خدا ایمان آورده‌اند از راه او باز ندارید. یعنی کسانی را که می‌خواهند به وسیله این راه هدایت شوند، بازندارید، ﴿وَتَبْعُونَهَا عِوَجًا﴾ و راه خدا را کج می‌خواهید، به گونه‌ای که آن را با هواهای نفسانی خود همسو ساید. حال آن‌که بر شما و دیگران واجب بود راهی را که خداوند برای بندگانش قرار داده است و آدمی را به خشنودی او و سرای کرامت راهنمایی می‌کند در پیش بگیرید. راهی که بزرگ‌ترین رحمت و مهربانی خدا نسبت به بندگان است. پس به یاری آن مسلک بشتابید و به سوی آن فرا بخوانید و از آن حمایت کنید. نه این‌که راهزنان این راه باشید، و مردم را از آن بازدارید، زیرا این کار ناسپاسی نعمت خدا و مخالفت و مبارزه با او، و کج کردن راست‌ترین و میانه‌ترین راه است. اما شما به کسی که این راه را در پیش گیرد توهین می‌کنید. ﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ﴾ و به یاد آورید نعمت خدا را، آنگاه که کم بودید، پس شما را زیاد نمود. یعنی شما را با دادنِ همسران و فرزندان و سلامتی رشد داد و شما را با بیماری‌هایی از قبیل «وبا» و دیگر بیماری‌هایی که (از نسل و تعداد) شما می‌کاست نیازمود، و دشمنی را بر شما مسلط نگرداند که نابودتان کند. و شما را در زمین پراکنده نکرد، بلکه با گرد آوردن در یکجا و سرازیر کردن روزی به سویتان و فراوانی نسل بر شما انعام کرد. ﴿وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ و بنگرید که سرانجام فسادکنندگان چگونه است؟ پس شما آنها را در گروه‌هایشان جز پراکنده نمی‌بیند، و جز وحشت و گیاهانی در اماکن سکونت‌شان نمی‌یابید. و نام نیکی از خود برجای نگذاشته‌اند، بلکه در دنیا نفرین و در روز قیامت خواری و رسوایی بهره آنان است.

﴿وَإِنْ كَانَ ظَاقِفَةٌ مِّنْكُمْ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِءَ وَظَاقِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا﴾ و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده‌ام ایمان آورد و گروهی دیگر ایمان

نیاورد که بخش اعظم آنان را گروه بی‌ایمان تشکیل می‌دهد، فَأَصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿۹۳﴾ پس صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند، و او بهترین داوران است، اهل حق را یاری داده و باطل‌گرایان را به عذاب و عقوبت دچار خواهد کرد.

آیه ۹۳-۸۸:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَاهِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾ [الأعراف: ۸۸].

«رؤسا و اشراف مستکبر قومش گفتند: ای شعیب! تو و کسانی را که به همراهت ایمان آورده‌اند از شهر و آبادی خود بیرون می‌کنیم، یا این‌که به آئین ما برمی‌گردید. شعیب با تعجب و انکار به قوم خود گفت: آیا هرچند اگر دوست هم نداشته باشیم که پیرو دین و ملت باطل شما بشویم (باز ما را از شهر خودتان بیرون می‌کنید)؟!».

﴿قَدْ افترينا على الله كذباً إن عُدنا في ملتكم بعد إذ نجاننا الله منها وما يكون لنا أن نعود فيها إلا أن يشاء الله ربنا وسع ربنا كل شيء علماً على الله توكلنا ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وأنت خير الفاتحين ﴿۸۹﴾﴾ [الأعراف: ۸۹]. «اگر به آئین شما درآییم پس از این‌که خدا ما را از آن نجات داده است همانا بر خدا دروغ بسته‌ایم. برای ما شایسته نیست که به آن درآییم مگر این‌که پروردگار بخواهد، علم پروردگار ما همه چیز را در برگرفته است، بر خدا توکل نموده‌ایم. پروردگار! میان ما و قوم ما به حق داوری کن و تو بهترین داور کنندگان.».

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَسِرُونَ ﴿۹۰﴾﴾ [الأعراف: ۹۰]. «و سران کافر قومش گفتند: اگر شما از شعیب پیروی کنید همانا آنگاه از زیان کاران هستید.».

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ ﴿۹۱﴾﴾ [الأعراف: ۹۱]. «پس زمین لرزه شدیدی آنان را فرا گرفت و در خانه‌هایشان بر زانو افتادند و مردند.».

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ ﴿۹۲﴾﴾ [الأعراف: ۹۲]. «کسانی که شعیب را تکذیب کردند گویی خود در آن دیار سکونت نداشتند، کسانی که شعیب را تکذیب کردند آنان زیان کاران بودند.».

﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَأْتُمْ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾ [الأعراف: ۹۳]. «پس، از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! بی‌گمان پیام‌های پروردگارت را به شما رساندم، و شما را نصیحت کردم، پس چگونه به خاطر قومی اندوه می‌خورم که کافر بودند؟».

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ﴾ اشراف و سران متکبر قومش که از خواست‌ها و امیال خود پیروی کرده و با لذت‌ها و خوش‌گذرانی‌ها سرگرم و غافل شده بودند، وقتی که حق پیش آنان آمد و دیدند که با خواست‌های پلیدشان موافق نیست، آن را رد کردند و از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند، و به پیامبرشان شعیب و مومنان مستضعفی که همراه او بودند، گفتند: ﴿لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾ ای شعیب! حتماً تو و کسانی را که همراه تو ایمان آورده‌اند از شهر و آبادی خود بیرون می‌کنیم، یا این‌که باید به دین ما برگردید. آنها نیروی ردمنشانه و درنده‌خویی خود را در مقابله با حق به کار گرفتند و هیچ دین و عهد و حقی را رعایت نکردند، بلکه هوی و هوس و خواست‌هایشان را در نظر گرفتند و از سفاقت و ابله‌ی خود که آنان را بر این سخن فاسد راهنمایی کرده بود پیروی نموده و گفتند: یا تو و کسانی که به شما ایمان آورده‌اند به دین ما بر می‌گردید و یا این‌که از شهر و آبادی خود بیرونتان می‌کنیم. پس شعیب علیه السلام آنان را فرا خواند و امیدوار بود ایمان بیاورند. اما او را تهدید کردند که اگر از ما پیروی نکنید شما را از وطن اخراج می‌کنیم. در حالی که او و کسانی که همراهش بودند به اقامت در آن سزاوارتر بودند. ﴿قَالَ﴾ شعیب علیه السلام با تعجب از سخن‌شان گفت: ﴿أَوَلَوْ كُنَّا كَاهِنِينَ﴾ آیا علی‌رغم این‌که از دین و آئین باطلتان متنفر هستیم و آن را باطل می‌دانیم باز از شما پیروی نماییم؟! زیرا کسی به دین شما فرا خوانده می‌شود که به آن علاقه داشته باشد، اما کسی که آشکارا مردم را از آن باز می‌دارد و پیروان آن را تقبیح می‌کند چگونه به‌سوی آن فرا خوانده می‌شود!؟.

﴿قَدْ أَفْتَرْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِن كُنتُمْ تُعَدُّونَ فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهُ مِنهَا﴾ بر ما گواه باشید که اگر به دین شما برگردیم بعد از آن‌که خدا ما را از شر آن نجات داده است، ما دروغگو هستیم، و به خدا دروغ نسبت می‌دهیم، زیرا می‌دانیم که هیچ دروغ و افتزایی بزرگ‌تر از آن نیست که کسی برای خدا شریک قرار بدهد، حال آن‌که

او یگانه و یکتا و بی‌نیاز است، خداوندی که نه همسری دارد و نه فرزندی و نه در پادشاهی شریکی دارد. ﴿وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا﴾ و ما را نسزد که به آن درآییم و به آن برگردیم.

یعنی غیر ممکن است که به آن برگردیم و این یک امر محال است. پس شعیب عليه السلام آنها را از این که با آنان موافقت کند از چند جهت ناامید کرد، یکی این که دین آنها را نمی‌پسندند، و از شرکی که بر آن قرار دارند متنفر هستند. دیگر این که شعیب آیین آنها را توهم و دروغ به حساب آورد، و آنها را گواه گرفت که اگر او و کسانی که همراهش هستند از آنها پیروی کنند دروغگو می‌باشند. و دیگر این که شعیب و یارانش به نعمتی که خدا به آنان ارزانی داشته بود اعتراف کردند و آن این که خداوند آنان را از آن دین منحرف نجات داده‌است. و دیگر این که برگشتن آنها به آن دین خرافی پس از این که خداوند آنها را هدایت کرد غیر ممکن و محال است. و با توجه به تعظیم خدا در دل‌هایشان و اعتراف به بندگی او و این که او معبود یکتا است و عبادت جز برای او شایسته نیست، و اقرار به این که معبودان مشرکان باطل هستند، امکان ندارد که به دین آنان برگردند، زیرا خداوند به آنان عقل و خردی را ارزانی نموده است که بوسیله آن حق و باطل و هدایت و گمراهی را تشخیص می‌دهند.

اما از آنجا که مشیت خدا و اراده او در آفریدگانش نافذ است و هیچ کس نمی‌تواند از دایره مشیت و خواست او بیرون رود گرچه تمامی اسباب دست به دست هم دهند و تمامی نیروها همسو باشند آنها بر خود حکم نمی‌کنند که چیزی را خواهند کرد یا آن را ترک کنند. بنابر این استثنایی قایل شدند و گفتند: ﴿وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا﴾ و ما را نسزد که به آن برگردیم مگر این که پروردگار ما بخواهد. یعنی برای ما و دیگران ممکن نیست که از دایره خواست و مشیت خدا که تابع علم و حکمت اوست بیرون رویم. ﴿وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ و علم و آگاهی پروردگارمان هر چیزی را حاطه نموده است. پس خداوند آنچه را که شایسته بندگان است، می‌داند، و تدبیر امور آنان بر عهده اوست. ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾ بر او اعتماد نموده‌ایم و او ما را به راه راست هدایت خواهد کرد. بر او توکل نموده‌ایم و او ما را از همه راه‌های جهنم نجات می‌دهد، زیرا هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کافی است و امر دین و دنیایش را برای او آسان می‌گرداند.

﴿رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ﴾ پیروندگان! بین ما و قوم ما به حق داوری کن. یعنی مظلوم و صاحب حق را بر ظالم و مخالف حق پیروز گردان. ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَلْتِحِينَ﴾ و تو بهترین گشاینده‌گان هستی. و خداوند برای بندگانش به دو صورت گشایش می‌آورد، گشودن علم و دانش به وسیله روشن شدن حق از باطل و هدایت از گمراهی، و روشن کردن این که چه کسی بر راه راست است و چه کسی از آن منحرف گشته است. و نوع دوم داوری و گشایش خدا به وسیله عقوبت ستمگران و نجات و بزرگداشت صالحان صورت می‌پذیرد. پس آنان از خدا خواستند که میان آنها و قوم‌شان به حق و عدالت داوری کند و از نشانه‌ها و عبرت‌هایش چیزهایی به آنان نشان دهد که هر دو گروه راه‌شان را از یکدیگر جدا کنند.

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ﴾ و اشراف و روسای کافر قومش مردم را از پیروی کردن از شعیب بر حذر داشته و می‌گفتند: ﴿لَئِنْ أَتَبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذَا لَخَلْسِرُونَ﴾ اگر شما از شعیب پیروی کنید آنگاه از زیان کاران هستید. این چیزی بود که نفس‌شان برای آنها آراسته و آنان را فریب داده بود که زیان و بدبختی در پیروی کردن از هدایت ورشد است. اما ندانستند که زیان کامل و همه جانبه در پایبندی به گمراهی و گمراه کردن دیگران است، که آنان بر آن بودند. و زمانی متوجه این قضیه شدند که عذاب آنها را فرا گرفت.

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾ پس زلزله شدیدی آنان را فرا گرفت، ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَثْمِينَ﴾ و در خانه‌هایشان بی‌هوش و خشکیده و مرده افتادند. خداوند متعال حال بد آنها را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا﴾ کسانی که شعیب را تکذیب کردند گویی که در خانه‌هایشان سکونت نداشته و از آن لذت نبرده و از سایه‌های دلپذیر آن استفاده نکرده‌اند.

انگار در تفریحگاه‌ها و نهرهای آن تفرج نکرده و از میوه‌های درختان آن نخورده‌اند. پس عذاب، آنان را در برگرفت و مکان سرگرمی و بازی و لذت جویی آنها را تبدیل به مکان اندوه و بدبختی و عذاب کرد. بنابر این فرمود: ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا﴾ کسانی که شعیب را تکذیب کردند آنان زیان کاران بودند. یعنی فقط آنان زیانکارند، چون آنها خویشتن و دین و خانواده‌هایشان را در روز قیامت ضایع می‌کنند و

این زانی آشکار است. نه کسانی که به آنها گفتند: ﴿لَئِنْ أَتَبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ﴾ اگر شما از شعیب پیروی کنید همانا آنگاه از زیان کاران هستید.

پس وقتی که هلاک شدند پیامبرشان ﷺ از آنان روی برتافت، ﴿وَقَالَ﴾ و پس از مرگشان با سرزنش و توبیخ خطاب به آنان گفت: ﴿يَقَوْمُ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي﴾ ای قوم من! همانا پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم، و برایتان بیان کردم به نحوی که به اعماق وجود و دل‌هایتان رسید، و در آن جای گرفت، و در یافتید که پیامی بالاتر از آن وجود ندارد. ﴿وَوَصَّحْتُ لَكُمْ﴾ و شما را نصیحت کردم اما شما نصیحت مرا نپذیرفتید و از راهنمایی‌ها اطاعت نکردید بلکه سرپیچی و سرکشی نمودید.

﴿فَكَيْفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَفَرِينَ﴾ پس چگونه برای کسانی اندوهگین شوم که خیری در آنها نیست؟ و خیر پیش آنها آمد اما آن را رد کرده و نپذیرفتند. بنابر این جز شر و بدی چیزی شایسته اندوه خورد، بلکه به هلاکت و نابودشدنشان باید شاد شد. بار خدایا! از رسوایی و خواری به تو پناه می‌برم! و چه شقاوت و عقوبتی بزرگ‌تر از آن است که آدمی به حالتی برسد که خیرخواه‌ترین مردم از وی بیزاری جوید؟!.

آیه‌ی ۹۴-۹۵:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾ [الأعراف: ۹۴]. «و در هیچ شهر و آبادی پیامبری را نفرستاده‌ایم مگر این که اهالی آنجا را با مشکلات و مصائب گرفتار کردیم تا شاید تضرع و زاری کنند».

﴿ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ [الأعراف: ۹۵]. «سپس به جای بدی، نیکی را قرار دادیم تا این که فزونی گرفتند و گفتند: پدرانمان را هم ناخوشی و خوشی رسیده است، پس آنان را ناگهان گرفتیم در حالی که آنها نمی‌فهمیدند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ﴾ و در هیچ شهر و آبادی پیامبری را نفرستاده‌ایم که آنان را به عبادت خدا فرا خواند و از شر و بدی باز دارد، و آنان از دین وی پیروی نکنند، ﴿إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا﴾ مگر این که اهل آن جارا،

﴿يَالْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ﴾ با فقر و بیماری و انواع مصیبت‌ها مورد آزمایش قرار داده‌ایم. ﴿لَعَلَّهُمْ﴾ تا شاید وقتی که به این مصیبت‌ها دچار گردند فروتن شوند. و ﴿يَضَّرَّعُونَ﴾ به درگاه خدا زاری و تضرع نمایند و تسلیم حق شوند.

﴿ثُمَّ﴾ سپس وقتی که دچار شدن به مصایب در آنان کارساز نشد و استکبار آنها ادامه یافت و طغیان و سرکشی‌شان بیشتر شد، ﴿مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةِ﴾ به جای سختی و بدی، نیکی را قرار دادیم. پس خداوند روزی‌ها را به‌سوی آنها سرازیر نمود و جسم‌هایشان را تندرست و سلامت کرد، و بلا و مصیبت‌ها را از آنان دور ساخت، ﴿حَتَّىٰ عَفْوًا﴾ تا این‌که زیاد شدند و روزی‌هایشان فراوان شد، و در نعمت و فضل خدا فرو رفتند، و مصیبت‌هایی که بر آنان آمده بود فراموش نمودند، ﴿وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ﴾ و گفتند: پدرانمان را ناخوشی و خوشی رسیده است. یعنی این عادت و شیوه همواره در میان گذشتگان و آیندگان موجود بوده است، و برحسب دگرگونی‌های زمان و چرخش روزگار گاهی درخوشی و ثروتمندی به سر برده و گاهی در ناراحتی و تنگدستی قرار داشتند. و پنداشتند که این مصیبت‌ها به خاطر پند گرفتن و موعظه و استدراج و باز آمدن نیست. تا این‌که شاد شدند و به آنچه داده شده بودند خوشحال گردیدند و دنیا آنها را شیفته و مجذوب خود کرد. ﴿فَأَخَذْنَاهُمْ﴾ پس بناگاه (گریبان) آنها را گرفتیم. ﴿بِغَتَّةٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ ناگهان (آنان را گرفتیم) در حالی که آنان نمی‌فهمیدند. یعنی هلاک شدن و نابود گشتن به ذهن آنان خطور نمی‌کرد و گمان می‌بردند که آنها شایستگی برخورداری از این نعمات را دارند و می‌توانند آنها را در قبضه خود نگاه دارند. و در این پندار بودند که این نعمت‌ها همیشه در دسترس آنان بوده و به جایی دیگر منتقل نخواهند شد.

آیه‌ی ۹۹-۹۶:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [الأعراف: ۹۶]. «و اگر اهل این شهر و آبادی‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه می‌کردند، برکت‌های آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، اما تکذیب کردند، پس آنان را به سبب آنچه که می‌کردند (گریبان‌شان را) گرفتیم.»

﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ [الأعراف: ۹۷]. «آیا مردمان این شهرها ایمن شدند از این که عذاب ما شبانگاه پیش آنها بیاید، در حالی که آنها خوابیده‌اند؟».

﴿أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾ [الأعراف: ۹۸]. «آیا مردمان این شهرها ایمن شدند از این که عذاب ما چاشتگاه به سراغ آنها بیاید در حالی که بازی می‌کنند؟».

﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأعراف: ۹۹]. «آیا از مکر و انتقام خدا ایمن شدند؟ جز قوم زیانکار از مکر خدا ایمن نمی‌شود».

خداوند متعال ذکر نمود کسانی که پیامبران را تکذیب می‌کنند به منظور پندپذیری و بر حذر داشته شدن به ناخوشی و ناگواری‌ها گرفتار می‌شوند، و از باب استدراج و مکر به خوشی‌ها دست می‌یازند. سپس بیان نمود که اگر اهالی آبادی‌ها قلبا ایمان بیاورند، ایمانی صادق و راست که اعمال آن‌را تصدیق نمایند، و در ظاهر و باطن با ترک کردن همه آنچه از خدا حرام نموده است تقوای الهی را رعایت کنند، برکت‌های آسمان و زمین بر روی آنان گشوده می‌شود، و خداوند پی در پی از آسمان برای آنان باران می‌فرستد و از زمین چیزهایی برای آنان می‌رویاند که خود و چهارپایانشان به وسیله آن زندگی شاد و خرم و روزی فراوان خواهند داشت، و بدون این که برای به دست آوردن آن دچار رنج و خستگی و زحمت شوند. اما آنها ایمان نیاوردند و پرهیزگاری نکردند، ﴿فَأَخَذْنَا لَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ پس ناگهان آنان را به سبب آنچه که می‌کردند به عقوبت‌ها و بلاها و قطع برکات، و نزول آفت‌های زیاد گرفتار کردیم، و این سزای پاره‌ای از اعمال‌شان است، و اگر خداوند آنها را به سبب همه آنچه که کرده‌اند مجازات نماید، هیچ جنبه‌ای را بر روی زمین باقی نخواهد گذاشت. ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ۴۱]. «فساد و تباهی در خشکی و دریا به سبب آنچه مردمان کردند آشکار گردید، تا سزای پاره‌ای از آنچه که کرده‌اند را به آنان بچشانند، شاید باز آیند».

﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ﴾ آیا مردمان و اهالی آبادی‌هایی که پیامبران را تکذیب کردند ایمن شدند، ﴿أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا﴾ از این که عذاب سخت ما به سراغ آنها بیاید؟



﴿بَيِّنَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ شبانگهان در حالی که خوابیده‌اند؟ یعنی در حالت غفلت و بی‌خبری و در حالی که در استراحت هستند آنها را فرا گیرد؟ ﴿أَوْ أَمِنَ أَهْلَ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾ و آیا مردمان شهرها ایمن شدند از این که عذاب ما چاشتگاه به سراغ آنها بیاید، در حالی که مشغول بازی هستند؟! پس چه چیزی آنها را ایمن داشته است، در حالی که آنها اسبابش را فراهم کرده و انجام داده و جنایت‌های بزرگی را مرتکب شده‌اند که برای هلاکت و نابودی‌شان فقط پاره‌ای از آن جنایت‌ها کافی است؟!.

﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ﴾ آیا از مکر خدا ایمن شدند، و مطمئن هستند که آنان را مهلت داده و ناگهان آنان را نابود نمی‌نماید؟ همانا مکر خدا بسیار محکم است ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ و از مکر خدا ایمن نمی‌شود مگر قومی که زیان کارند، زیرا هرکس که از عذاب خدا ایمن باشد بدان معنی است که به سزا و جزای اعمال، و به پیامبران ایمان واقعی نیاورده است. در این آیه شریفه به شدت بر حذر داشته شده‌ایم که بنده نباید به خاطر ایمانی که دارد ایمن باشد بلکه همیشه باید بترسد از این که به بلایی گرفتار شود که ایمان او را سلب کند. و همواره باید خداوند را چنین بخواند: «ای گرداننده دل‌ها! دلم را بر زینت استوار بگردان». و باید سعی و تلاش کند هر سبب و وسیله‌ای را که به هنگام واقع شدن فتنه‌ها او را نجات می‌دهد، به دست آورد. زیرا بنده در هر مقامی که باشد ضمانتی نیست که از آفت‌ها سالم بماند.

آیه‌ی ۱۰۲-۱۰۰:

﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ [الأعراف: ۱۰۰]. «آیا برای کسانی که زمین را پس از ساکنان (پیشین) آن به ارث می‌برند روشن نشده است که اگر ما بخواهیم آنان را به سبب گناهانشان دچار مصیبت می‌کنیم و بر دل‌هایشان مهر می‌زنیم، پس نمی‌شنوند؟».

﴿تِلْكَ الْأَقْرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَثْبَابِهَا وَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۰۱]. «این‌ها آبدای‌هایست که بخشی از سرگذشت آن را برایت بیان می‌کنیم، و

به راستی که پیامبران شان با دلایل روشن پیش آنها آمدند اما آنان چیزی را که قبلاً تکذیب کردند بدان ایمان نیاوردند. این گونه خداوند بر دل های کافران مهر می نهد».

﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۰۲].

«و بیشتر این ها را وفادار به پیمان ندیدیم، بلکه بیشتر آنان را نافرمان و فاسق یافتیم».

خداوند متعال با تذکر به امت هایی که پس از امت هایی هلاک شده گذشته آمده اند، می گوید: ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ﴾ آیا برای امت ها و ملت هایی که پس از گذشتگان گناهکار و هلاک شده خود وارث زمین گشتند، سپس اعمالی شبیه اعمال آن قوم هلاک شده انجام دادند روشن نشده است که اگر خدا بخواهد آنان را به سبب گناهانشان دچار مصیب می نماید؟ زیرا این، سنت و روش جاری خدا در میان پیشینیان و پسینیان است.

﴿وَنَنْظِعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ یعنی وقتی که خداوند آنها را آگاه ساخت اما آگاه نشدند، و آنان را تذکر داد ولی پند نگرفتند و یادآور نشدند، و آنان را با دلایل و عبرتها راهنمای کرد اما هدایت نیافته و راه نیافتند، پس خداوند آنها را مجازات می نماید و بر دل هایشان مهر می زند، و زنگ و چرک بر دل هایشان انباشته می شود، تا این که دل هایشان سفت و محکم گشته و حق وارد آن نمی شود، و هیچ خیر و خوبی به آن نمی رسد، و چیزهایی را که به سودشان است نمی شنوند، و چیزی را می شنوند که حجت را بر آنان اقامه می کند.

﴿تِلْكَ الْأَفْرَىٰ﴾ این آبادی هایی که پیش تر ذکر آن گذشت، ﴿نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا﴾ بخشی از اخبار آن را برای تو بیان می کنم، اخباری که عبرت گیرندگان از آن عبرت می گیرند، و باعث می شود که ستمکاران از ستم خویش باز آیند. و این اخبار، پندی است برای پرهیزگاران.

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ و به درستی که پیامبران شان به نزد این تکذیب کنندگان آمدند تا آنان را به سوی چیزی فرا خوانند که سعادت شان در آن بود، و خداوند این پیامبران را با معجزات آشکار و دلایلی که حق را به طور کامل بیان می کرد، تأیید نمود، اما سودی به آنها نرساند و فایده ای برای شان نداشت، و آنان را از هیچ چیزی بی نیاز نکرد، ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ﴾ اما آنان چیزی را

که قبلاً تکذیب کردند بدان ایمان نیاوردند. یعنی به سبب این که در همان ابتدای کار حق را تکذیب کردند و آن را رد نمودند خداوند آنها را به سوی ایمان هدایت نکرد. و این پاداش آنان بر تکذیب و رد کردن حق بود. همان طور که پروردگار متعال فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَقْلِبَتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَنذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون می‌کنیم، همانطور که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند»، و آنان را در گمراهی‌شان سرگشته رها می‌کنیم. ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ﴾ این گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد، و این سزا و کیفری است از جانب خدا. و خداوند بر آنها ستم نکرده است، بلکه آنان خود بر خویشان ستم کردند.

﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ﴾ و بیشتر امت‌هایی را که پیامبرانی به سوی آنها فرستاده شد، وفادار به عهد نیافتیم. یعنی پایدار و پایبند نبودند، و به وصیت الهی که همه جهانیان را بدان سفارش نمود، و از دستوراتی که خداوند بر زبان پیامبران به سوی آنان فرستاده بود اطاعت نکردند. ﴿وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾ بلکه بیشترشان را نافرمان و فاسق یافتیم. یعنی از اطاعت خدا بیرون رفته و سربیزی کردند، و از هوی و هوس خود پیروی نمودند. پس خداوند بندگان را با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب‌هایش مورد آزمایش قرار داده و آنان را دستور داده است تا از پیمان و رهنمود او پیروی کنند، پس جز تعداد اندکی از مردم که خداوند قبل از همه سعادت را به آنان داده‌است، از فرمان او اطاعت نکردند، بلکه بیشتر مردم از هدایت او روی گردانند و در مقابل آنچه پیامبران آورده‌اند تکبر ورزیده و سر بر می‌تابند. پس خداوند عذاب‌های گوناگونی را بر آنان فرود می‌آورد.

آیه‌ی ۱۰۳-۱۰۴:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۖ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ [الأعراف: ۱۰۳]. «سپس بعد از آنان موسی را همراه با دلایل خودمان به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم اما بدان ستم ورزیدند، پس بنگر که سرانجام تباہکاران چه شد؟».

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَافِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۰۴]. «و

موسی گفت: ای فرعون! همانا من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان هستم».

بعد از این پیامبران، موسی کلیم و پیشوای پیامبران بزرگوار را به سوی قومی سرکش و متجاوز، فرعون و اطرافیان و اشراف سرکشش فرستادیم، و موسی دلایل و نشانه‌ها و معجزات بزرگی را به آنها نشان داد که نظیر آن مشاهده نشده است. ﴿فَظَلَمُوا بِهَا﴾ اما بدان ستم ورزیدند، به این صورت که تسلیم حق نشدند و از آن فرمان نبردند، و هرکس از آن فرمان نبرد ستمکار است. آنان تکبر ورزیده و خود را از پذیرفتن آن بالاتر دانستند. ﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام فساد کنندگان چگونه بوده است!؟

بنگر که چگونه خداوند آنها را هلاک و نابود نمود و نفرین و مذمت و نکوهش دنیا و آخرت را بهره آنان قرار داد؟ چه بد است عذاب خدا و لعنت دنیا و آخرت که برای آنان فراهم آمده است! این خلاصه‌ای است که آن را این‌گونه توضیح داده و می‌فرماید ﴿وَقَالَ مُوسَى﴾ و موسی وقتی که به نزد فرعون آمد او را به سوی ایمان فرا خواند و گفت: ﴿إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی من فرستاده‌ای از جانب فرستنده‌ای بزرگوار هستم، و او پروردگار جهانیان است، و ربوبیت او عالم بالا و پایین را در بر گرفته است. مری همه آفریده‌هایش است و با تدابیر خود به پرورش آنان می‌پردازد. از جمله تدابیرش این است که آنها را بیهوده و بی‌هدف رها نمی‌کند، بلکه پیامبران را به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده به سوی آنان می‌فرستد. و او کسی است که هیچ فردی نمی‌تواند بر وی جرات نموده و ادعا کند که خدا او را فرستاده است در حالی که خدا او را نفرستاده باشد. پس وقتی که خداوند این‌گونه است، و مرا برای رسالت خویش برگزیده است، بر او دروغ نبسته و به جز حق چیزی را به او نسبت ندهم. زیرا اگر غیر از آن را بگویم مرا سزا خواهد داد، و به شدت گریانم را خواهد گرفت. بنابر این می‌بایست آنها فرمان برند و از موسی پیروی کنند، به ویژه این که دلیل روشنی از جانب خدا پیش آنها آمده است که بر صحت ادعاهای او دلالت می‌نمود.

پس بر آنها واجب بود تا به مقصود و منظور رسالت او عمل کنند، و رسالت وی دو هدف و منظور بزرگ را دنبال می‌کرد، ایمان آوردن به خدا و پیروی کردن‌شان از او، و فرستادن نبی خدا و پیروی کردن‌شان از او، و فرستادن نبی اسرائیل به همراه وی، ملتی که خداوند آنان را بر جهانیان برتری داده بود، چرا که فرزندان پیامبران، و از

دودمان یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام بودند که موسی عَلَيْهِ السَّلَام یکی از آنها بود.

آیه ۱۱۹-۱۰۵:

﴿حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ [الأعراف: ۱۰۵]. «سزاوار است که جز حق چیزی را به خدا نسبت ندهم، همانا با دلایل روشنی از جانب پروردگارتان نزد شما آمده‌ام، پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست.»

﴿قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۰۶]. «(فرعون) گفت: چنانچه معجزه‌ای را آورده‌ای آن را نشان بده اگر از راستگویان هستی.»

﴿فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ [الأعراف: ۱۰۷]. «پس عصایش را انداخت و ناگهان به صورت اژدهایی آشکار درآمد.»

﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۰۸]. «و دست خود را بیرون آورد، پس ناگهان بینندگان دیدند که سفید و درخشان است.»

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ﴾ [الأعراف: ۱۰۹]. «رؤسا و اشراف قوم فرعون گفتند: بی گمان این جادوگری دانا است.»

﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۱۰]. «می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس چه نظری می‌دهید؟!»

﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۱۱]. «گفتند: او و برادرش را مهلت بده و نگاه دار، (و کسی را) به شهر بفرست تا همه را جمع کند.»

﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾ [الأعراف: ۱۱۲]. «(و) همه جادوگران ماهر را به نزد تو بیاورد.»

﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ [الأعراف: ۱۱۳]. «و جادوگران پیش فرعون آمدند و گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم حتماً پاداشی خواهیم داشت.»

﴿قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ [الأعراف: ۱۱۴]. «گفت: بله! و البته که شما از مقربان خواهید بود.»

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۱۵].

«گفتند: ای موسی! یا تو بیانداز یا ما (سحرمان را) می اندازیم».

﴿قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَأَسْرَبَهُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ

عَظِيمٍ﴾ [الأعراف: ۱۱۶]. «گفت: بیاندازید، پس هنگامی که انداختند، چشم‌های مردم را

جادو کردند، و آنان را ترساندند، و جادوی بزرگی ارائه دادند».

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ [الأعراف: ۱۱۷].

«و به موسی وحی نمودیم که عصایت را بیانداز، ناگهان آنچه را می‌بافتند بلعید».

﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۱۸]. «پس حق روشن و

آشکار گردید و آنچه می‌کردند باطل شد».

﴿فَعَلِبُوبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۱۹]. «پس در آنجا شکست

خوردند و خوار و ذلیل برگشتند».

فرعون به موسی گفت: ﴿إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ

الصَّادِقِينَ﴾ اگر معجزه‌ای آورده‌ای آن را نشان بده اگر از راستگویان هستی. ﴿فَأَلْقَىٰ

عَصَاهُ﴾ پس موسی عصایش را به زمین انداخت. ﴿فَإِذَا هِيَ تُعْبَانُ مُبِينٌ﴾ و ناگهان

به صورت ماری آشکار در آمده که راه می‌رفت و آن را مشاهده می‌کردند. ﴿وَنَزَعَ

يَدَهُ﴾ و دستش را از گریبانش بیرون آورد، ﴿فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ﴾ پس

بینندگان آن را سفید و درخشندگی بدون این‌که این سفیدی و درخشندگی ناشی از

مرض و دردی باشد، پس این، دو نشانه و معجزه بزرگی بود که بر صحت و راستی آنچه

موسی آورده بود، و این‌که موسی فرستاده و پیامبر خدا است دلالت می‌کرد.

اما کسانی که ایمان نمی‌آورند هر چند معجزه هم پیش آنان بیاید ایمان نمی‌آورند

مگر این‌که عذاب دردناک را ببینید.

بنابراین ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ﴾ اشراف و روسای قوم فرعون وقتی که

آنچه از آیات دیدند آنان را خیره کرد، و به آنان ایمان نیاوردند، آن را تاویل نموده و

گفتند: ﴿إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ﴾ همانا این جادوگر ماهری است.

سپس کسانی را که از نظر خرد و عقل ناتوان بودند ترساندند و گفتند: ﴿يُرِيدُ﴾ موسی با این کارش می‌خواهد، ﴿يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ﴾ که شما را از وطن و سرزمینتان آواره نماید. ﴿فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ پس چه نظری می‌دهید؟ آنها با یکدیگر مشورت کردند که با موسی چه کار بکنند، و چگونه می‌تواند ضررش را به گمان آنها از خود دور نمایند، و گفتند: اگر آنچه موسی آورده است درهم شکسته نشود، در عقل بسیاری از مردم جای خواهد گرفت، پس در این هنگام نظر همه بر این متفق شد که به فرعون بگویند: ﴿أَرْجِهْ وَأَخَاهُ﴾ او و برادرش را نگاه دار و به آنان مهلت بده، و مردمانی را بفرست که اهالی منطقه را گرد آورده و هر جادوگر ماهری را بیاورند. یعنی ساحران ماهر را بیاورند تا با چیزی که موسی آورده است مقابله کنند. پس گفتند: ای موسی! میان ما و شما وعده‌ای بگذار که نه تو خلاف آن عمل کنی و نه ما. ﴿قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْتَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾ فتوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى ﴿طه: ۵۹-۶۰﴾. «گفت: میعاد شما روز زینت است، و این که مردم به هنگام چاشت جمع شوند، پس فرعون روی گرداند و توطئه چینی کرد، سپس آمد».

و اینجا فرمود: ﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ﴾ و جادوگران نزد فرعون آمدند و در صورت غلبه یافتن از او پاداش خواستند و گفتند: ﴿إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ آیا اگر پیروز شویم پاداشی خواهیم داشت؟ ﴿قَالَ﴾ پس فرعون گفت: ﴿نَعَمْ﴾ آری! شما پاداشی خواهید داشت، ﴿وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ و حتما شما از مقربان خواهید بود. پس هم وعده پاداش به آنان داد و هم وعده نزدیک شدن به او، و بالا رفتن مقامشان در نزد وی، تا تلاش کنند و تمام نیرو و توان خود را برای شکست دادن موسی بکار بگیرند. و وقتی که ساحران در حضور جمع بزرگی از مردم در مقابل موسی حاضر شدند، ﴿قَالُوا﴾ به منظور بی‌اعتنایی به آنچه موسی آورده است، گفتند: ﴿يَلْمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ﴾ یا تو آنچه را همراه خود داری بیانداز، ﴿وَأِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ﴾ یا ما می‌اندازیم.

﴿قَالَ﴾ موسی گفت: ﴿الْقُوا﴾ بیاندازید. تا مردم آنچه را که با خود دارند و آنچه را که موسی آورده است مشاهده کنند. ﴿فَلَمَّا أَلْقُوا﴾ وقتی که ریسمان‌ها و عصایشان

را انداختند، ناگهان بر اثر جادوی آنها ریسمان‌ها تبدیل به مارهایی شدند که راه می‌رفتند، ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَأَسْرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾ و با آن چشم مردم را بستند و آنان را ترساندند و جادوی بزرگی از خود نشان دادند که تا آن زمان نظیرش یافت نشده بود.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ﴾ و به موسی وحی کردیم که عصایت را بیانداز، پس آن را انداخت، ﴿فَإِذَا هِيَ﴾ پس ناگهان چون ماری شد که راه می‌رفت، ﴿تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ و همه آنچه را که آنها به دروغ ساخته بودند و با آن مردم را گول می‌زدند بلعید.

﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ﴾ پس حق ثابت و آشکار شد و در آن جمع برای همه مشخص گردید. ﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۸﴾ فَغَلَبُوا هُنَالِكَ﴾ و آنچه که جادوگران در آن جا از خود نشان دادند باطل شد، و مغلوب شدند، ﴿وَأَنْقَلَبُوا صَغِيرِينَ﴾ و آنان خوار و رسوا گشتند، و باطل‌شان مضمحل شد و جادویشان از هم پاشید و از بین رفت، و هدفی که گمان می‌بردند به دست خواهند آورد به دست نیاورده و ناامید برگشتند. و بزرگ‌ترین کسانی که حق برای‌شان روشن گشت اهل فن و جادو بودند، آن‌هایی که انواع جادو و جزئیات آن را می‌دانستند که دیگران آن را نمی‌دانستند. پس آنان دانستند که این نشانه و معجزه‌ای بزرگ از نشانه‌های خداست که آن را جز به پیامبران به هیچ‌کس نمی‌دهد.

آیه‌ی ۱۲۹-۱۲۰:

﴿وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجْدِينَ ﴿۱۳۰﴾﴾ [الأعراف: ۱۲۰]. «و جادوگران به سجده افتادند». ﴿قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِرَبِّ الْعَلَمِينَ ﴿۱۳۱﴾﴾ [الأعراف: ۱۲۱]. «و گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم».

﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۳۲﴾﴾ [الأعراف: ۱۲۲]. «پروردگار موسی و هارون». ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ ءَأَمَنْتُمْ بِهِ ۗ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ ۗ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا ۗ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۳﴾﴾ [الأعراف: ۱۲۳]. «فرعون گفت: قبل از این‌که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا این توطئه‌ای است که شما در این شهر چیده‌اید تا صاحبان آن را از آن بیرون کنید ولی خواهید دانست».



﴿لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِمَّنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلِبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۴]. «قطعاً دست‌ها و پاهاى شما را برخلاف جهت یکدیگر قطع خواهم کرد سپس همه شما را به دار می‌آویزم».

﴿قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ [الأعراف: ۱۲۵]. «گفتند: همانا ما به‌سوی پروردگاران برمی‌گردیم».

﴿وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۶]. «و تو ما را مورد عیب و عار قرار نمی‌دهی و (عمل ما را) انکار نمی‌کنی مگر به خاطر این‌که به آیات پروردگاران آنگاه که نزد ما آمدند ایمان آوردیم. پروردگارا! به ما صبر عطا کن و ما را مسلمان بمیران».

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَ قَالَ سَنُقْبِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۲۷]. «و رؤسا و اشراف قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را آزاد می‌گذاری تا در زمین فساد نمایند، و تو و معبودانت را ترک کنند؟ گفت: به زودی پسران آنان را خواهیم کشت و زنان‌شان را زنده نگه می‌داریم، و ما بر ایشان چیره و مسلط هستیم».

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۸]. «موسی به قومش گفت: از خدا یاری بجوید، و شکیبایی کنید، همانا زمین از آن خداست، هر کس از بندگان را که بخواهد وارث آن قرار می‌دهد و سرانجام از آن پرهیزگاران است».

﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۲۹]. «گفتند: ما مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌ایم پیش از آن‌که تو پیش ما بیایی، و پس از آن‌که پیش ما آمدی، گفت: نزدیک است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک نماید، و شما را در زمین جای‌گزين کند و بنگرد که چگونه عمل می‌کنید؟».

﴿قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [۱۳۰] رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۳۱﴾ گفتند معجزات روشنی را که موسی آورده است تصدیق کردیم. ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ﴾ فرعون در حالی که آنان را به

خاطر ایمان آوردن‌شان تهدید می‌کرد به آنان گفت: ﴿ءَامَنْتُمْ بِهِۦ قَبْلَ اَنْۢ ءَاذَنَّا۟ لَكُمْ﴾ آیا قبل از این که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ آن خبیث، حاکمی مستبد و خودکامه بود که ادیان و گفته‌های مخالف را به شدت سرکوب می‌کرد، و دیگران چنان می‌پنداشتند که سخن فرعون را باید اطاعت کرد و دستور او را اجرا نمود و هیچ‌کس نباید از گفته و فرمانش بیرون رود. و در این حالت ملت‌ها دچار انحطاط می‌شوند و ارزش و مکانت آنان از بین می‌رود، و عقل‌ها به ضعف و خاموشی می‌گراید، و ملت‌ها نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کنند. بنابر این خداوند در مورد فرعون فرمود: ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُۥ فَاَطَاعُوهُ﴾ [الزخرف: ۵۴]. «پس قومش را خوار و سبک انگاشت و از او اطاعت کردند». و در اینجا فرمود: ﴿ءَامَنْتُمْ بِهِۦ قَبْلَ اَنْۢ ءَاذَنَّا۟ لَكُمْ﴾ آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ پس این بی‌ادبی و جسارت است، و شما با این کار نسبت به من اسائه ادب روا داشته و بر من جرات کرده اید. سپس قومش را فریب داد و گفت: ﴿اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكْرُتُمُوهُ فِی الْمَدِیْنَةِ لِتُخْرِجُوْا مِنْهَا۟ اَهْلَهَا﴾ همانا این توطئه ایست که آن را در این شهر چیده‌اید تا صاحبانش را از آن بیرون کنید.

یعنی موسی بزرگ و رهبر شما است و جادو را به شما آموخته است. و شما همراه با او دسیسه نموده‌اید تا در مقابل او شکست بخورید و او پیروز شود، آنگاه شما از او پیروی کنید، سپس مردم یا بیشتر توده مردم از شما پیروی کنند، و صاحبان این شهر را از آن بیرون کنید. و این دروغ است زیرا فرعون می‌دانست و نیز هرکس که موضوع را بررسی کند می‌داند موسی علیه السلام با هیچ یک از جادوگران گرد نیامده بود بلکه جادوگران زیر نظر فرعون و فرستاده‌هایشان جمع شده بودند، و آنچه را که موسی آورده بود نشانه خدا بود و جادوگران آنچه در توان داشتند برای شکست دادن موسی مبذول داشتند، تا این که در ماندند و ناتوان شدند و حق برای‌شان روشن گردید.

پس، از او پیروی نمودند. سپس فرعون آنها را تهدید کرد و گفت: ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ﴾ و خواهید دانست که چه بلایی بر سرتان خواهد آمد.

﴿لَاۤ اَقْطَعَنَّ اَیْدِیْكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِّنۡ خِلْفِیۡ﴾ بدون شک دست‌ها و پاهایتان را در جهت خلاف یکدیگر دست راست و پای چپ یا برعکس قطع خواهم کرد. فرعون

خبیث ادعا می‌کرد که این‌ها تباهی‌کنندگان در زمین هستند و باید با آنها کاری کرد که با مفسدان می‌شود، از قبیل قطع کردن دست‌ها و پها در جهت خلاف یکدیگر. ﴿ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ﴾ سپس شما را بر تنه درختان خرما به دار خواهیم آویخت تا به زعم او رسوا شوید. ﴿أَجْمَعِينَ﴾ همه‌تان را. یعنی این کار فقط با یکی انجام نمی‌شود بلکه همه‌تان این عذاب را خواهید چشید. جادوگرانی که ایمان آورده بودند وقتی که تهدید فرعون را شنیدند به او گفتند: ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ همانا ما به سوی پروردگاران بر می‌گردیم. بنابر این از عقوبت و سزایی که ما را از آن می‌ترسانی پروایی نداریم، و خدا بهتر و پایدارتر است. پس هر آنچه که می‌خواهی بکن.

﴿وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا﴾ و اعتراض و تهدید تو به خاطر آن نیست که ما گناهی داریم، ﴿أَنَّ عَامِنًا بِقَايَتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا﴾ بلکه بدان جهت است که ما به نشانه‌های پروردگاران وقتی به ما رسید ایمان آوردیم. اگر این گناه و عیب است و صاحب آن سزاوار عقوبت و سزا می‌باشد، پس این گناه ماست. سپس از خداوند خواستند که آنها را پایدار و ثابت قدم نماید و به آنان صبر و شکیبایی عطا فرماید. پس گفتند: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا﴾ پروردگارا! بر ما شکیبایی فرو ریز. یعنی صبری بزرگ به ما عطا کن. همانطور که نکره آمدن کلمه ﴿صَبْرًا﴾ بر این موضوع دلالت می‌نماید. چون این آزمایش و گرفتاری بزرگی است که به از بین رفتن جان‌ها منجر می‌شود. پس در اینجا به صبر و شکیبایی زیادی نیاز است تا دل محکم و استوار گردد و مومن بر ایمانش ثابت باشد و پریشانی و اضطراب زیاد از او دور شود. ﴿وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ و ما را مسلمان، یعنی تسلیم امر خودت و پیرو پیامبران بمیران. و ظاهراً فرعون تهدیدش را عملی کرد، و آن سزا را به آنان رسانید، و خداوند آنها را بر ایمان ثابت قدم و استوار گرداند.

این در حالی بود که فرعون و اشراف و روسا و عموم مردم که از اشراف پیروی می‌کردند، در مقابل آیات خدا تکبر ورزیده و آن را نپذیرفتند، و از روی ستم و خودبزرگ بینی آن را انکار کردند، و فرعون را بر ضربه زدن به موسی تحریک کردند و ادعا کردند که آنچه موسی آورده باطل و فاسد است. پس به فرعون گفتند: ﴿أَتَدْرُؤُا مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾ آیا موسی و قومش را آزاد می‌گذاری تا با دعوت به سوی خدا و فراخوانی به سوی خوبی‌ها و کارهای نیک که آبادانی و صلاح زمین در

این کارهاست در زمین فساد کنند؟! حال آن که فساد همان است که آنان بر آنان قرار داشتند. اما ستمگران به آنچه که می‌گویند توجهی نمی‌کنند. ﴿وَيَذَرُكَ وَعَالِهَتَكَ﴾ و تو و معبودانت را رها کنند و مردم را از پیروی کردن از تو باز دارد؟ ﴿قَالَ﴾ فرعون در پاسخ آنها گفت: همانا او بنی اسرائیل را همراه با موسی در حالتی رها می‌کند که در آن رشد و نمو نمی‌کنند، و فرعون و قومش به زعم او از آسیب آنان در امان خواهند بود.

﴿سَنُقْتِلُ أُنْبَاءَهُمْ وَدَسْتَحِيءُ نِسَاءَهُمْ﴾ پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را زنده نگه می‌داریم و آنان را به قتل نمی‌رسانیم، پس وقتی که این کار را بکنیم از فزونی و زیاد شدن آنها در امان خواهیم بود، و کسانی که از آنها باقی می‌مانند خدمتکار ما خواهند بود، و برای ما کار می‌کنند، و آنان را به هر کاری که خواهیم می‌گماریم. ﴿وَأَنَا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ و ما کاملاً بر آنها چیره و مسلط هستیم. آنها نمی‌توانند از فرمان ما سر بتابند، و بیرون روند. و این نهایت ستم و خود کامگی و سرکشی و سنگدلی فرعون بود.

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ﴾ موسی عليه السلام در این حالت به نصیحت آنان پرداخت، حالتی که در آن نمی‌توانستند کاری انجام دهند و مقاومتی از خود نشان دهند. پس آنان را سفارش نمود که در راه خدا پایداری نمایند و از او یاری بطلبند، و گفت: ﴿أَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ﴾ برای جلب آنچه که به سود شماست، و دور کردن آنچه که به زیانتان است بر خدا توکل کنید، و به خدا اعتماد داشته باشید، که به زودی گره کار شما را باز خواهد کرد، ﴿وَأَصْبِرُوا﴾ و بر آنچه که برایتان پیش می‌آید صبر کنید و منتظر پیروزی باشید. ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ﴾ همانا زمین از آن خدا است، نه مال فرعون و قومش تا در آن زورگویی کنند، ﴿يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ هر کس از بندگانش را که بخواهد وارث آن قرار می‌دهد. یعنی برحسب خواست و حکمت خود آن را میان مردم می‌گرداند اما سرانجام از آن پرهیزگاران است، زیرا پرهیزگاران گرچه مدتی از سوی خدا و بنا بر حکمتی مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند اما سرانجام پیروزی از آن آنها است.

﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و سرانجام نیکو و خوب از آن پرهیزگاران است. و این وظیفه بنده است که کاری را انجام دهد که اذیت و آزار دیگران را به اندازه توان از

خویشتن دور سازد، و در صورت ناتوان بودن وظیفه اوست که شکیبایی کند و از خدا یاری جوید و منتظر پیروزی باشد.

﴿قَالُوا﴾ قوم موسی در حالی که مدتی طولانی در عذاب و اذیت فرعون بودند و از این وضعیت به ستوه آمده بودند به او گفتند: ﴿أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا﴾ پیش از آن که نزد ما بیایی مورد اذیت و آزار قرار گرفتیم، و فرعونیان بدترین عذاب را به ما رساندند، پسران ما را کشتند و زنان ما را زنده گذاشتند، ﴿وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾ و همچنین پس از آمدنت هم مورد اذیت و آزار قرار گرفتیم. ﴿قَالَ﴾ موسی در حالی که آنان را به پیروزی و رهایی یافتن از شر فرعونیان امیدوار می کرد، گفت: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ امید است پروردگارتان دشمنتان را هلاک کند، و شما را در زمین جایگزین بگرداند. یعنی شما را در آن قدرت بدهد. و فرمانروایی و تدبیر امور را به دست شما بسپارد. ﴿فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ و بنگرد که چگونه عمل می کنید، آیا سپاسگزاری می کنید یا ناسپاسی؟ و این وعده ای بود که خداوند در زمان مقرر به آن وفا کرد.

آیه ۱۳۷-۱۳۰:

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَدْكَرُونَ﴾ ﴿۱۳۰﴾

[الأعراف: ۱۳۰]. «و ما فرعون و فرعونیان را با قحط سالی و کمبود میوه ها گرفتار ساختیم تا شاید یادآور شوند و به سوی خدا باز آیند».

﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ۗ أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۱۳۱﴾ [الأعراف: ۱۳۱]. «وقتی که خوبی بدی شان دست می داد، می گفتند: این برای ماست، و اگر بدی بدی شان دست می داد به موسی و همراهانش فال بد می زدند. آگاه باشید که خوشبختی و بدبختی آنان از جانب خدا است ولی بیشتر آنان نمی دانند».

﴿وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لَتَسْحَرْنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۱۳۲﴾ [الأعراف: ۱۳۲].

«و گفتند: هر اندازه برای ما معجزه بیاوری تا ما را با آن جادو کنی به تو ایمان نمی آوریم».

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ ۗ آيَاتٍ مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾ ﴿۱۳۳﴾ [الأعراف: ۱۳۳]. «پس سیل و ملخ و شپش و

قورباغه و خون را بر آنها فرستادیم که نشانه‌های روشنی بودند، پس تکبر ورزیدند و قومی مجرم بودند».

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَمْوسَىٰ اذْعُ لَنَا رَبِّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ [الأعراف: ۱۳۴].  
 «و هنگامی که عذاب بر آنان واقع شد، گفتند: ای موسی! با توسل به وحیی که خداوند به سویت فرستاده است برای ما پروردگارت را به فریاد بخوان و از او بخواه این عذاب را از ما بردارد. اگر عذاب را از ما دور کنی حتماً به تو ایمان می‌آوریم، و حتماً بنی‌اسرائیل را همراه تو می‌فرستیم».

﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بَلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ﴾ [الأعراف: ۱۳۵].  
 «پس هنگامی که عذاب را تا مدتی که آنها سپری کردند از آنان دور نمودیم ناگهان پیمان خود را شکستند».

﴿فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۳۶]. «بنابراین از آنان انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق نمودیم، چون آیات ما را انکار کردند و از آن غافل بودند».

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمغربَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾ [الأعراف: ۱۳۷]. «و ما همه جهات و اطراف پر برکت سرزمین (مصر) را به قوم مستضعف (بنی‌اسرائیل) واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل به خاطر صبری که داشتند تحقق یافت و آنچه را که فرعون و قومش ساخته بودند و آنچه را از باغها بردار بست افرشته بودند نابود کردیم».

خداوند متعال در رابطه با برخوردی که در این اواخر با آن فرعون نمود، می‌فرماید: این شیوه و سنت خدا در میان امت‌ها است که آنها را با سختی و ناخوشی گرفتار می‌کند تا شاید تضرع و زاری کنند. ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ﴾ و ما فرعونیان را با قحط سالی گرفتار کردیم. ﴿وَنَقَصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ و با کمبود میوه‌ها گرفتارشان کردیم تا پند پذیرند که آنچه بر آنان آمده است و مصیبتی که بدان گرفتار شده‌اند، سرزنشی است از جانب خدا تا شاید از کفرشان برگردند. پس

این چیزها در مورد آنان موثر واقع نشد و فایده‌ای به آنها نرساند، بلکه به ستم و فساد خود ادامه دادند.

﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ﴾ وقتی که خیر و برکت و فراوانی روزی به ایشان دست می‌داد، ﴿قَالُوا لَنَا هَذِهِ﴾ می‌گفتند: این برای ماست. یعنی ما سزاوار و شایسته این هستیم. و شکر خدا را به خاطر آن به جای نمی‌آوردند، ﴿وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ﴾ و اگر قحطی و خشکسالی بدی‌شان می‌رسید، ﴿يَظُنُّوْا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ﴾ به موسی و همراهانشان فال بد می‌زدند. یعنی می‌گفتند: آنچه برای ما پیش آمده است به سبب نحس و شومی موسی و تبعیت بنی اسرائیل از او می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ آگاه باشید که خوب و بد آنان از جانب خدا، و به قضا و قدرت اوست، و آن‌گونه نیست که آنها می‌گویند، بلکه گناهان و کفرشان عامل اصلی مصیبتی است که بدان گرفتار آمده‌اند. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ اما بیشترشان نمی‌دانند. به همین خاطر هر آنچه که خواستند گفتند.

﴿وَقَالُوا﴾ و آنها برای موسی بیان کردند، که همواره بر باطل خود خواهند ماند و از آن دور نمی‌شوند، و گفتند: ﴿مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ ءَايَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی برای ما ثابت شده و بر این باوریم که تو جادوگر هستی، پس هر اندازه معجزه بیاوری یقینی می‌کنیم که جادو است و به تو ایمان نمی‌آوریم و ترا تصدیق نمی‌کنیم. و این نهایت عناد و کینه توزی است که کافران در آن قرار داشتند، تا جایی که همه چیز برای آنان مساوی است، خواه آیات و معجزات بر آنان بیاید، یا نیاید.

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ﴾ پس بر آنان سیل فرستادیم. آب زیادی که درختان و کشتزارهایشان را غرق کرد و به آنان زیان و خسارت فراوانی وارد ساخت. ﴿وَالْجُرَادَ﴾ و ملخ را فرستادیم، پس میوه و کشتزارها و گیاهانشان را خورد. ﴿وَالْقُمَّلَ﴾ گفته شده است که آن عبارت از ملخ کوچک می‌باشد. اما ظاهراً همان شپش معروف است. ﴿وَالضَّفَادِعَ﴾ و قورباغه، به‌گونه‌ای که ظرف‌هایشان پر از قورباغه شد، و آنان را پریشان، و به شدت اذیت کرد. ﴿وَالدَّمَ﴾ و خون. منظور از آن خونی است که از بینی می‌ریزد، یا آن طور که بیشتر مفسران گفته‌اند آبی که آنها می‌نوشیدند و تبدیل به

خون می‌شد، پس آنان خون می‌نوشیدند و در پخت و پز از آن استفاده می‌کردند. ﴿ءَايَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ﴾ این موارد دلایل روشنگری است دال بر این که آنان دروغگو و ستمکار بودند. و بیان‌گر آن است که آنچه موسی آورده حق و راست است. ﴿فَأَسْتَكْبِرُوا﴾ پس وقتی که این نشانه‌ها را دیدند، تکبر ورزیدند، ﴿وَكَانُوا قَوْمًا نُجُورًا﴾ و آنان قومی گناه پیشه بودند. بنابر این خداوند آنها را مجازات کرد به این صورت که آنان را بر گمراهی باقی گذاشت.

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ﴾ و هنگامی که خداوند عذاب را بر آنان وارد کرد. احتمال دارد که منظور طاعون باشد، همان‌طور که بسیاری از مفسران گفته‌اند. و احتمال دارد که منظور از آن نشانه‌های مذکور اعم از سیل و ملخ و شپش و قورباغه و خون باشد، زیرا این‌ها عذاب بودند. و هرگاه به یکی از آن عذاب‌ها گرفتار می‌شدند، ﴿قَالُوا يَمْؤِسَی اَدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ﴾ می‌گفتند: ای موسی! با توسل به وحیی که خداوند برایت فرستاده است پروردگارت را بخوان تا این عذاب را از ما بردارد. یعنی موسی را به سبب وحی و شریعتی که خدا به او داده بود، شفیع و میانجی قرار می‌دادند. ﴿لَیِّنَ كَشَفْنَا عَنْكَ الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ که اگر عذاب را از ما دور کنی به تو ایمان خواهیم آورد، و بنی اسرائیل را همراه با تو خواهیم فرستاد. و آنها در این باره دروغ گفتند، و هدفی جز دور شدن عذابی که بر آنان وارد آمده بود، نداشتند و می‌پنداشتند که اگر این عذاب از آنان برداشته شود دیگر عذابی به آنان نخواهد رسید.

﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بَلِغُوهُ﴾ پس وقتی عذاب را تا مدتی به آن می‌رسیدند از آنان دور کردیم. یعنی تا مدتی که خداوند باقی ماندن آنها را مقرر کرده بود. و عذاب از آنان برای همیشه دور نشد، بلکه این دور کردن موقتی بود. ﴿إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ﴾ ناگهان آنان پیمانی را شکستند که با موسی بسته، و به او وعده داده بودند که ایمان خواهند آورد، و بنی اسرائیل را خواهند فرستاد. پس نه به او ایمان آوردند و نه بنی اسرائیل را با او فرستادند، بلکه همچنان سرگشته به کفر خود و شکنجه دادن بنی اسرائیل ادامه دادند.



﴿فَأَنْتَقَمْنَا﴾ پس وقتی که زمان مشخص شده برای هلاکت آنان فرا رسید، خداوند به موسی دستور داد تا شب هنگام بنی اسرائیل را با خود ببرد، و به او خبر داد که فرعون و لشکریانش آنها را دنبال خواهند کرد. ﴿فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ [الشعراء: ۵۳]. «و فرعون در شهرها کسانی را مامور ساخت که مردم را جمع کرده و بنی اسرائیل را دنبال کنند». فرعون به آنها گفت: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿۵۱﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿۵۲﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ ﴿۵۱﴾ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۵۷﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿۵۸﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۵۹﴾ فَاتَّبَعُوهُمْ مَشْرِيقِينَ ﴿۶۰﴾ فَلَمَّا تَرَاءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿۶۱﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۶۲﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿۶۳﴾ وَأَزْلَفْنَا نَمَّ الْأَخْرِينَ ﴿۶۴﴾ وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ وَأَجْمَعِينَ ﴿۶۵﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ ﴿۶۶﴾﴾ [الشعراء: ۵۴-۶۶]. «همانا اینها (بنی اسرائیل) گروه و طایفه‌ای ناچیز و کم هستند. و آنان ما را به خشم می‌آورند، و همانا ما گروهی با احتیاط هستیم. (سرانجام بنی اسرائیل بر فرعونیان پیروز شدند) و آنان را از باغ‌ها و چشمه سارها بیرون راندیم. و ایشان را از میان گنج‌ها و کاخ‌های مجلل بیرون بردیم، این چنین آنها را میراث بنی اسرائیل قرار دادیم». و فرعون‌ها بنی اسرائیل را تعقیب کردند و به دنبال‌شان راه افتادند و به هنگام طلوع آفتاب به آنان رسیدند. هنگامی که هر دو گروه به هم رسیدند یاران موسی گفتند: «ما (در چنگال آنان) گرفتار می‌شویم». موسی فرمود: «چنین نیست، پروردگارم با من است، رهنمودم خواهد کرد». پس به موسی فرمان دادیم که با عصایت به دریا بزن، پس دریا از هم شکافت و هر بخشی از آن مانند کوه بزرگی شد. و در آنجا دیگران را به آنها نزدیک کردیم، و موسی و همراهانش را همگی نجات دادیم، و فرعون‌ها را در دریا غرق کردیم».

و در اینجا فرمود: ﴿فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ پس آنان را به سبب تکذیب کردن‌شان آیات خدا را و به سبب روی گردانی‌شان از حقی که نشانه‌ها و معجزات الهی بر آن دلالت می‌نمود، غرق کردیم.

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ﴾ بنی اسرائیل را که در خدمت آل فرعون بودند و آنان را عذاب می‌دادند، وارث ﴿مَشْرِقِ الْأَرْضِ وَمَغْرِبِهَا﴾ همه جهات

زمین قرار دادیم. منظور از زمین در اینجا سرزمین مصر است که بنی اسرائیل در آن مستضعف و خوار بودند. خداوند آنها را مالک تمام سرزمین مصر قرار داد و آنان را در آنجا قدرت بخشید، ﴿الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾ سرزمینی که در آن برکت دادیم. و وعده و سخن پروردگارت در مورد بنی اسرائیل به خاطر این که صبر کردند، تحقق یافت، آنگاه که موسی به آنها گفت: ﴿اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَلَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۸]. «از خدا یاری بجوید و شکیبایی ورزید، همانا زمین از آن خدا است و هرکس از بندگانش را که بخواهد وارث آن قرار می‌دهد و سرانجام از آن پرهیزگاران است». ﴿وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ﴾ و ساختمان‌های بزرگ و منازل زیبایی را که فرعون و قومش ساخته بودند ویران نمودیم. ﴿وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾ و آنچه را که بر می‌افراشتند ویران ساختیم. ﴿فَلَيْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [النمل: ۵۲]. «پس به سبب ظلم و ستمی که کرده بودند سقف خانه‌هایشان واژگون شد، همانا در این نشانه ایست برای قومی که می‌دانند».

#### آیه ۱۴۳-۱۳۸:

﴿وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۳۸]. «و بنی اسرائیل را از دریا گذاراندیم، پس بر قومی آمدند که مشغول عبادت بت‌هایی بودند. گفتند: ای موسی! برای ما هم معبودی قرار بده همان‌طور که آنان را معبودانی هست، گفت: شما قوم نادان و جاهلی هستی».

﴿إِنَّ هَٰؤُلَاءِ مُتَّبَرُّوْنَ مَا هُمْ فِيهِ وَبِطُلُّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۳۹]. «همانا ایشان آنچه که در آن قرار دارند نابود و هلاک شده است، و کاری که می‌کنند باطل است».

﴿قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۰]. «(موسی) گفت: آیا غیر از الله برایتان خدایی طلب کنم حال آن‌که او شما را بر جهانیان

برتری داده‌است؟!».

﴿وَإِذْ أَخْبَيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ  
 أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَظِيمٌ﴾ [الأعراف: ۱۴۱].  
 «و به یاد آورید هنگامی که شما را از فرعونیان نجات دادیم که بدترین  
 عذاب را به شما می‌رساندند، پسرانتان را می‌کشتند و زنانان را زنده نگاه می‌داشتند، و در  
 این آزمایش بزرگی بود از جانب پروردگارتان».

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِّمَّا مِيقَتِ رَبِّهِ ۗ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً  
 وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلِفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ  
 الْمُفْسِدِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۲]. «و سی شب با موسی وعده گذاشتیم، و ده شب به آن  
 افزودیم، پس مدت پروردگارش چهل شب تمام شد، و موسی به برادرش هارون گفت:  
 جانشین من در میان قوم باش، و اصلاح‌گر باش و از راه فسادکنندگان پیروی مکن».

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَن  
 تَرِنِي وَلَكِنِ أَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ  
 لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا  
 أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۳]. «و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش  
 با او سخن گفت، گفت: پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم. فرمود: مرا  
 نمی‌بینی. ولی به کوه نگاه کن، اگر در جایش استوار ماند تو هم مرا خواهی دید. وقتی  
 پروردگارش به کوه جلوگر شد آن را درهم کوبید و موسی بیهوش به زمین افتاد، و وقتی به  
 هوش آمد، گفت: خدایا تو پاکی، به‌سوی تو توبه کردم و من اولین مؤمنان هستم».

﴿وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ﴾ و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم. بعد از این که  
 خداوند آنها را از فرعون و قومش نجات داد و آنان را هلاک کرد، و بنی اسرائیل خود  
 نظاره‌گر این جریان بودند. ﴿فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ﴾ پس بر قومی  
 گذشتند که نزد بت‌هایی اقامت می‌کردند و از آنان تبرک می‌جستند و آنان را عبادت  
 می‌کردند. و آنان به خاطر نادانی و بی‌خردی‌شان، پس از این که خداوند نشانه‌هایی بدانان  
 نشان داد، به پیامبرشان موسی، ﴿قَالُوا﴾ گفتند: ﴿يَمُوسَى أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾  
 برای ما این را مشروع بگردان تا بت‌هایی را به خدایی بگیریم همان‌طور که ایشان بت

را به خدایی گرفته‌اند. ﴿قَالَ﴾ موسی به آنان گفت: ﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ مَّجْهُلُونَ﴾ شما قومی نادان هستید. و چه نادانی و جهالتی بزرگ‌تر از این است که انسان پروردگار و آفریننده‌اش را نشناسد و چیزی را که هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی ندارد با او برابر قرار دهد.

بنابراین موسی به آنها گفت: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِرُونَ مِمَّا فِيهِ وَبَطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۱۳۶﴾ شرکی که در آن قرا دارند و عبادتی که برای آن بت‌ها انجام می‌دادند، نابود و هلاک شده است. ﴿قَالَ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا﴾ گفت: «آیا برای شما غیر از الله که معبود حقیقی است و در ذات و صفات و کارهایش کامل است، معبودی بجوییم؟». ﴿وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ حال آن‌که او شما را بر جهانیان برتری داده‌است؟! پس این اقتضا می‌نماید تا در مقابل بخشش و فضلش و این‌که شما را برتری داده است سپاسگزاری کنید، و عبادت و کفر ورزیدن به همه آنچه به جای او خوانده می‌شود انجام می‌گیرد.

سپس خداوند نعمت‌هایی را که به آنان ارزانی نموده بود به آنان یادآور شد و فرمود ﴿وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾ و به یاد آورید هنگامی که شما را از فرعون و خاندان او نجات دادیم ﴿يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ بدترین عذاب را به شما می‌رسانند، ﴿يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ﴾ پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را زنده نگاه می‌داشتند، و نجات دادن شما از عذاب آنها، ﴿بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ نعمتی بزرگ و بخششی عظیم از جانب پروردگارتان برای شماست. یا اینکه، عذابی که آنان به شما می‌دادند برایتان آزمایش و بلای بزرگی از جانب پروردگارتان بود. و هنگامی که موسی آنان را تذکر داد و موعظه کرد از تمایل به بت پرستی باز آمدند.

وقتی که خداوند با نجات دادن و قدرت بخشیدن به آنها در زمین، نعمت خویش را بر آنان تکمیل نمود، خواست تا با فرو فرستادن کتابی که احکام شرعی و عقاید پسندیده در آن است نعمت خود را بر آنها کامل بگرداند. پس با موسی سی شب وعده گذاشت، و ده شب دیگر را نیز بر آن افزود، پس چهل شب شد، تا موسی را برای

ملاقات خدا و نازل شدن آن کتاب بزرگ آماده نماید و قومش برای تلقی آن علاقه‌مند بودند.

و هنگامی که موسی به سوی میعاد پروردگارش رفت، برادرش هارون را در مورد بنی اسرائیل بسیار مهربان و دلسوز بود، پس به برادرش گفت: ﴿أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي﴾ در میان قومم جانشین من باش، و در میان آنان همان کاری را بکن که من می‌کردم، ﴿وَأَصْلِحْ﴾ و راه اصلاح را دنبال کن، ﴿وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ و از راه فساد کنندگان پیروی مکن. فسادکنندگان کسانی‌اند که گناه انجام می‌دهند.

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا﴾ و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، همان زمانی که ما برای فرستادن کتاب بر او تعیین کرده بودیم، ﴿وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ و پروردگارش با او سخن گفت، و نواهی و دستوراتی را بر او عرضه داشت، موسی به دیدن خدا علاقه‌مند شد و بر این امر بی‌قراری نمود، چون پروردگارش را دوست داشت و به دیدن او علاقه‌مند بود.

﴿قَالَ رَبِّ ارْنِيْ اَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ﴾ گفت: پروردگارا! خودت را به من بنما تا ترا ببینم، خداوند فرمود: ﴿لَنْ تَرِنِيْ﴾ نمی‌توانی مرا ببینی و توان دیدن من را در این دنیا نداری، زیرا خداوند مردم را در این دنیا به گونه‌ای آفریده است که نمی‌توانند او را ببینند، و یارای دیدن خدا را ندارند. و این بیان‌گر آن نیست که مردم پروردگارش را در بهشت نمی‌بینند. چون نصوص قرآنی و احادیث نبوی دلالت می‌نماید که اهل بهشت پروردگارش را می‌برند، و خداوند آنها را در آن دنیا به صورت کامل می‌آفریند به گونه‌ای که می‌توانند خداوند را ببینند. بنابر این خداوند امکان رویت را در این آیه به برقرار ماندن کوه مشروط کرده است، پس موسی را در این کوه خداوند خواسته‌اش را نپذیرفته است چنین قانع کرد و فرمود: ﴿وَلَكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اُسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِيْ﴾ اما به کوه بنگر، پس وقتی که پروردگارت به آن جلوه‌گر شد، و آن نیز برقرار ماند، تو مرا خواهی دید. ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ﴾ و هنگامی که پروردگارش برای کوه سرسخت و محکم جادوگر شد، ﴿جَعَلَهُ دَكَّآ﴾ بر اثر تجلی خدا دچار نارامی و ناآرامی شد و تبدیل به تپه‌ای از شن روان گردید. ﴿وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا﴾ و موسی وقتی که آن را مشاهده کرد بیهوش افتاد. ﴿فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ﴾ وقتی

که به هوش آمد در این هنگام برای او روشن شد که چنانچه کوه نتواند در مقابل تجلی خدا پابرجا باشد، موسی به طریق اولی پابرجا نخواهد ماند. و از پروردگارش به خاطر درخواستش که چندان به جا نبود آمرزش خواست. بنابر این گفت: ﴿سُبْحٰنَكَ﴾ بار خدایا! تو از همه آنچه که شایسته شکوه و عظمت نیست پاک هستی، ﴿ثُبْتُ إِلَيْكَ﴾ از همه گناهان و جسارتی که نسبت به تو روا داشتم توبه کردم، ﴿وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و من اولین مومنان هستم. یعنی موسی عليه السلام به سبب آنچه که خداوند برایش کامل گرداند و آنچه را که قبلا نمی دانست به او یاد داد، ایمانش را تجدید نمود.

آیه ۱۴۹-۱۴۴:

﴿قَالَ يَمُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَأَمْرِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۴]. «خدا فرمود: ای موسی! ترا با رسالت خویش و سخن گفتنم با تو بر مردم برگزیدم، پس بگیر آنچه را که به تو دادم و از سپاسگزاران باش.»

﴿وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَنْوَاجِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا يَفْؤَةً وَأَمْرًا قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُوْرِيكُمْ دَارَ الْفٰسِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۵]. «و در الواح برای او از هر چیزی نوشتیم تا پند و اندرز و روشن گر هر چیزی باشد، پس آن را با قدرت و توان بگیر و قومت را دستور بده تا نیکوترین آن را برگزینند، به زودی سرزمین گناهکاران را به شما نشان خواهم داد.»

﴿سَأَصْرِفُ عَن آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغٰيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غٰفِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۶]. «کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می ورزند از آیات خود باز می دارم، و چنانچه هر نوع معجزه‌ای را ببیند به آن ایمان نمی آورند، و اگر راه هدایت را ببینند به آن ایمان نمی آورند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را در پیش می گیرند، این بدان سبب است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.»

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۴۷]. «و کسانی که آیات ما و ملاقات آخرت را تکذیب کردند

اعمال شان نابود می‌شود، آیا جز در برابر کارهایی که کرده‌اند سزا داده می‌شوند؟!».

﴿وَأَتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۸].

«و قوم موسی بعد از او از زیورهایشان گوساله‌ای ساختند و آن را به خدایی گرفتند، پیکری بود که صدای گاو داشت. آیا نمی‌دیدند که آن پیکر با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را به راهی رهنمود نمی‌کند؟ گوساله را به خدایی گرفتند و ستمکار بودند».

﴿وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۹]. «و هنگامی که پشیمان و سرگردان شدند دیدند که آنان گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگاران بر ما رحم نکند و ما را نیامرزد از زمره زیانکاران خواهیم شد».

﴿يَمُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ﴾ هنگامی که خداوند موسی را بعد از این که بسیار مشتاق رویت خداوند بود از دیدن خود باز داشت، خیر و نیکی فراوانی به او بخشید، پس فرمود: ای موسی! تو را انتخاب کردم و برگزیدم و تو را برتری دادم و فضیلت‌های بزرگ و مناقب فراوان را بویژه تو گردانیدم، ﴿بِرِسَالَتِي﴾ به واسطه رسالت‌هایم، که آن را جز به بهترین مردم اختصاص نمی‌دهم.

﴿وَبِكَلِمَةٍ﴾ و ترا با سخن گفتن بدون واسطه‌ام با تو برتری دادم و برگزیدم. و این فضیلتی است که به موسی کلیم اختصاص یافته و در میان برادران پیامبرش به آن معروف است. ﴿فَخُذْ مَا آتَيْنَكَ﴾ پس نعمت‌ها و نهی و امری که به تو دادم با شرح صدر برگیر و آن را با پذیرفتن و فرمان بردن فراگیر. ﴿وَكَنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ و از شاکرین باش. یعنی خدا را به خاطر آنچه که تو را بدان اختصاص داده و تو را با آن فضیلت و برتری بخشیده است، سپاسگزار باش.

﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و برای او در الواح از هر چیزی که بندگان به آن نیاز دارند، نوشتیم. ﴿مَوْعِظَةً﴾ تا پند و اندرزی باشد که مردم را بر انجام کارهای خوب تشویق نماید و از انجام کارهای بد برحذر دارد. ﴿وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ و بیان‌گر هر چیزی از احکام شرعی و عقاید و اخلاق و ادب باشد. ﴿فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ﴾ پس آن را با جدیت

بگیر و برای عمل کردن به آن و تحکیم نمودنش نهایت سعی خود را بکن، ﴿وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا﴾ و قومت را دستور بده تا نیکوترین آن را بگیرند، و آن اوامر واجب و مستحب است، زیرا آن بهترین و نیکوترین است. و این دلیلی است بر این که دستورات خدا در هر شریعتی کامل و دادگرانه و خوب و نیکو است. ﴿سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَلْسِيقِينَ﴾ و به شما سرزمین فاسقان و گناهکاران را نشان خواهم داد که خداوند آنها را هلاک ساخت و سرزمین‌هایشان را پس از آنان برای عبرت دیگران باقی گذاشت تا مومنانِ توفیق یافته و فروتن از آن عبرت بگیرند.

و اما در مورد کسانی دیگر غیر از مومنان فرمود: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي﴾ از نشانه‌هایم باز می‌دارم. یعنی از درس گرفتن و عبرت آموختن از نشانه‌های الهی در آفاق و انفس، و فهم آیات کتاب، کسانی را باز می‌دارم، ﴿الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند. یعنی بر بندگان خدا و بر حق و بر کسانی که حق را آورده‌اند تکبر می‌ورزند، پس هرکس چنین باشد خداوند او را خیر زیادی محروم می‌نماید، و او را رسوا می‌کند و از نشانه‌های خدا چیزی نمی‌فهمد که از آن استفاده ببرد، بلکه حقایق در مقابل دیدگان او دگرگون می‌شود و او زشت را خوب می‌انگارد. ﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا﴾ و اگر هر دلیل و نشانه‌ای را ببینند به خاطر اعتراض و روی گردانی‌شان و مبارزه با خدا و پیامبرش به آن ایمان نمی‌آورند، ﴿وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ﴾ و اگر راه هدایت و استقامت را ببینند آن را در پیش نمی‌گیرند، و رغبتی بدان نشان نمی‌دهند، و آن راهی است که انسان را به خدا و سرای بهشت می‌رساند. ﴿وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِثْرِ﴾ و اگر راه گمراهی را ببینند که صاحبش را به سرای بدبختی و شقاوت می‌رساند، ﴿يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾ آن را درپیش می‌گیرند. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ و سبب انحراف‌شان این است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل شدند. پس رد کردن آیات خدا و غفلت‌شان از مقاصد آن و تحقیر آیات، باعث شد تا آنها راه گمراهی را در پیش بگیرند و راه هدایت را رها کنند.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْأَخْرَةِ﴾ و کسانی که آیات بزرگ ما را که بر



صحت آنچه پیامبران آورده‌اند دلالیت می‌کنند، و ملاقات روز آخرت را تکذیب نمایند، ﴿حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ﴾ اعمال‌شان نابود می‌شود، چون اعمال آنها اساسی ندارد و فاقد شرط پذیرفته شدن است، که شرط ندارد و فاقد شرط پذیرفته شدن است، که شرط پذیرفته شدن اعمال ایمان داشتن به آیات خدا و معتقد بودن به پاداش و جزای اوست. ﴿هَلْ يُجْزَوْنَ﴾ آیا سزایی که به آنان داده می‌شود و بر اثر آن اعمال‌شان باطل می‌گردد و به هدف‌شان نمی‌رسند، ﴿إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ جز پاداش کارهایی که می‌کردند چیزی دیگر است؟ زیرا اعمال کسی که به روز قیامت ایمان ندارد پاداش و سرانجام خوبی ندارد بنابر این مضمحل و باطل می‌گردد. ﴿وَأَتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا﴾ و قوم موسی بعد از او از زبورهایشان پیکر گوساله‌ای را ساختند و به خدایی گرفتند، و پیکر گوساله را سامری ساخته بود و بر آن مشتی از رد پای فرستاده انداخت. پس چنان شد که ﴿لَهُ خُورٌ﴾ برای آن صدایی مانند صدای گاو بود. و بنی اسرائیل آن را عبادت کردند و به خدایی گرفتند و گفتند: ﴿هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ﴾ [طه: ۸۸]. «این خدای شما و موسی است، ولی موسی آن را فراموش کرده و در پس آن رفته است». و این ناشی از بی‌خردی آنان بود، زیرا چگونه جایز است پروردگار زمین و آسمان‌ها را با گاو ناقص اشتباه بگیرند؟! بنابر این خداوند با بیان این که این مجسمه فاقد ویژگی‌های فعلی و ذاتی آن چنانی است که او را معبود بگرداند فرمود: ﴿أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ﴾ آیا ندیدند که آن گاو با آنان سخن نمی‌گوید؟ و سخن نگفتن نقص و کمبودی پس بزرگ است. و آنان حالت‌شان از این حیوان یا جمادی که سخن نمی‌گوید بهتر و کامل‌تر است.

﴿وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا﴾ و آنان را به راه دین راهنمایی ننموده و مصلحتی دنیوی را برای‌شان حاصل نمی‌کند، چون برای عقل‌ها و سرشت‌ها ثابت است خدایی که سخن نمی‌گوید، فایده نمی‌رساند و ضرر نمی‌دهد، به خدایی گرفتن چنین خدایی از باطل‌ترین باطل‌هاست و نهایت بی‌خردی است. بنابر این فرمود: ﴿أَتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ﴾ آن را به خدایی گرفتند و ستمکار بودند، چرا که عبادت را در غیر از جای آن گذاردند و با خداوند چیزی را شریک گرفتند که دلیلی بر صحت آن وجود ندارد. و این بیان‌گر آن است که هر کس سخن گفتن خدا را انکار کند بدون شک یکی از

ویژگی‌های الوهیت «الله» را انکار کرده است، چون خداوند بیان داشته کسی که سخن نمی‌گوید صلاحیت و شایستگی الوهیت و عبادت را ندارد.

﴿وَلَمَّا﴾ و هنگامی که موسی به‌سوی قومش برگشت و آنان را بر این حالت دید و آنان را به گمراهی‌شان آگاه ساخت، پشیمان شدند، ﴿سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ و از ناراحتی و پشیمانی برکار خود زانوی غم را در بغل گرفتند، و گیج و مات شدند. ﴿وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا﴾ و دانستند که آنها گمراه شده‌اند، پس روی به خدا کردند و زاری نمودند، ﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا﴾ و گفتند: اگر پروردگاران ما رحم نکند و ما را به‌سوی خود راهنمایی ننماید و فضیلت عبادت خویش را به ما ارزانی نکند، و ما را بر انجام کارهای شایسته توفیق ندهد، ﴿وَيَغْفِرَ لَنَا﴾ و پرستش گوساله را که از ما سرزده است، نیامرزد، ﴿لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ حتماً از زمره زیانکاران خواهیم شد، کسانی که دنیا و آخرت را از دست داده‌اند.

آیه‌ی ۱۵۵-۱۵۰:

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي ۖ أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ ۖ وَاللَّيْلِ الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ۚ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾﴾ [الأعراف: ۱۵۰]. «هنگامی که موسی به نزد قوم خود اندوهگین و خشمناک برگشت، گفت: چه بد جانشینی پس از من بودید! آیا بر فرمان پروردگارتان شتاب ورزیدید؟ و الواح را انداخت و سر بردارش را گرفت و آن را به‌سوی خود کشید. (هارون) گفت: ای پسر مادرم! این قوم مرا ناتوان کردند و تحقیر نمودند، و نزدیک بود مرا بکشند، پس دشمنان را به من شاد مکن و مرا از زمره ستمکاران قرار مده.»

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ ۖ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾﴾ [الأعراف: ۱۵۱]. «(موسی) گفت: پروردگارا! من و برادرم را ببامرز، و ما را در رحمت خویش داخل بگردان، و تو مهربان‌ترین مردم هستی.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ ۖ وَذَلَّلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾﴾ [الأعراف: ۱۵۲]. «همانا کسانی که گوساله را به خدایی

گرفتند، خشمی بزرگ از جانب پروردگارشان، و خواری در زندگی دنیا آنان را دربر خواهد گرفت، و ما این‌گونه کسانی را که دروغ بندند جزا می‌دهیم».

﴿وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَعَامَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الأعراف: ۱۵۳]. «و کسانی که کارهای بد انجام دادند سپس بعد از آن توبه کردند و ایمان آوردند، همانا پروردگارت آمرزنده و مهربان است».

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۴]. «و هنگامی که خشم موسی فرو نشست، الواح را گرفت، و در نوشته‌های آن رحمت و هدایتی بود برای کسانی که از پروردگار خود می‌ترسیدند».

﴿وَأَخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَآيِي أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۵۵]. «و موسی هفتاد مرد را از میان قومش برای میعادگاه برگزید، و هنگامی که زمین لرزه آنان را فرا گرفت، موسی گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آنان و مرا پیش از این هلاک کنی، آیا ما را به سبب آنچه بی‌خردانمان کرده‌اند هلاک و نابود می‌کنی؟ این جز آزمایش تو نیست، با آن هرکس را که بخواهی گمراه و هرکس را که بخواهی هدایت می‌نمایی، تو یاور و کارساز ما هستی، پس ما را بیمارز و بر ما رحم کن، و تو بهترین آمرزگاران هستی».

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضَبًا أَسْفًا﴾ و هنگامی که موسی به همراه قومش خشمگین برگشت. یعنی خشم و ناراحتی تمام وجود او را در بر گرفته بود، چون غیرتش به جوش آمده، و کاملاً خیرخواه و دلسوز آنها بود. ﴿قَالَ يَبْنَؤُنَا خَلْفَتُنَا مِنْ بَعْدِي﴾ گفت: بعد از من چه بد جانشینی برای من بودید! یعنی چه بد حالتی است آن حالتی که بعد از رفتن من از نزد شما، به جانشینی من پرداختید، چرا که آن حالت مقتضی هلاکت و شقاوت ابدی است!.

﴿أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ﴾ آیا بر فرمان پروردگارتان شتاب ورزیدید که شما را به فرو فرستادن کتاب وعده داده‌است؟! ولی شما با نظر فاسدان به این خصلت و عادت

زشت روی آوردید. ﴿وَأَلْقَى الْأُلُوحَ﴾ از شدت خشم الواح را پرت کرد، ﴿وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ﴾ و سر و ریش برادرش هارون را گرفت و آن را به سوی خود کشید و به او گفت: ﴿...مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ﴿۹۲﴾ أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ﴿۹۳﴾﴾ [طه: ۹۲-۹۳]. «چه چیز ترا بازداشت وقتی که آنها را دیدی گمراه شدند از من پیروی نکنی؟ آیا از دستور من سرپیچی کردی که به تو فرمان دادم». ﴿أَخْلَفَنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ «در میان قومم جانشین من باشد و آنان را اصلاح کن و از راه فسادکنندگان پیروی مکن؟». ﴿قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿۹۴﴾﴾ [طه: ۹۴]. «گفت: ای پسر مادرم! سر و ریش من را نگیر، من ترسیدم که تو بگویی: میان بنی اسرائیل تفرقه انداخته و گفته مرا رعایت نکردی». و در اینجا ﴿قَالَ﴾ گفت: ﴿ابْنَ أُمَّ﴾ پسر مادرم. و این برانگیختن مهربانی و شفقت برادرش است که تنها از مادر نام می‌برد، و گرنه موسی برادر تکی او است و از یک پدر و مادر هستند، ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي﴾ همانا این قوم مرا تحقیر و درمانده کردند، وقتی که به آنها گفتم: ﴿يَقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴾ [طه: ۹۰]. «ای قوم من همانا شما با پرستش گوساله مورد آزمایش قرار گرفته‌اید، و پروردگار شما خداوند رحمان است، پس از من پیروی نمایید و از دستورم اطاعت کنید». ﴿وَكَاذِبُوا يَقْتُلُونِي﴾ و نزدیک بود مرا به قتل برسانند. پس گمان مبر که من تقصیر و کوتاهی ورزیده‌ام، ﴿فَلَا تُشِيتْ بِي الْأَعْدَاءُ﴾ و با پرخاش کردن و دست درازی به سوی من، دشمنان را شاد مکن، زیرا دشمنان حریص و علاقمندند که از اشتباه و لغزش من اطلاع پیدا کنند، ﴿وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ و مرا در زمره قوم ستمکار قرار مده، و همانند تعامل با آنان با من معامله مکن.

موسی عليه السلام خیال می‌کرد که برادرش مقصر است و شتابزده و قبل از این که بی‌گناهی او را بداند نسبت به او اقداماتی را انجام داد. اما از عمل خود پشیمان شد و گفت: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلَا خِي﴾ پروردگارا! من و هارون برادرم را بیمارز، ﴿وَأَدْخَلْنَا فِي

رَحْمَتِكَ ﴿۱﴾ و ما را در میان رحمت خود جای بده، و ما را غریق رحمت خویش بگردان، زیرا رحمت تو دژ محکمی است که انسان را از همه بدی‌ها حفاظت می‌کند، و آنجا هر خیر و سروری یافت می‌شود. ﴿وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ و تو نسبت به ما از هر رحم‌کننده و از هر مهربانی مهربانتر هستی، تو نسبت به ما از پدران و مادران و فرزندان و خود ما مهربانتر هستی.

خداوند متعال با بیان حال کسانی که گوساله را پرستیدند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ﴾ کسانی که گوساله را به خدایی گرفتند، ﴿سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ به زودی خشمی از جانب پروردگار به آنان می‌رسد و زندگی دنیایشان را خواری فرا می‌گیرد. همان‌طور که آنان پروردگارشان را خشمگین کردند و برای فرمان و امر وی ارزی قایل نشدند، و به آن توهین کردند، ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ﴾ و این‌گونه کسانی را که دروغ می‌بندند سزا می‌دهیم، پس هرکس که به دروغ به خدا چیزی نسبت دهد و بر شریعت او دروغ بندد و چیزی را به خدا نسبت دهد که او نگفته است بهره از ای خشم خدا و ذلت در زندگی دنیا به او خواهد رسید. و خشم خداوند به آنها رسید چرا که آنها را دستور داد تا خودشان را بکشند و این که خداوند جز با این کار از آنان راضی نمی‌شود.

پس برخی، برخی دیگر را کشتند و این معرکه تلفات زیادی را بر جای گذاشت، سپس خداوند توبه آنها را پذیرفت. به همین علت خداوند حکم آنها را بیان فرمود که هم آنها و هم دیگران را شامل می‌شود. و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ﴾ و کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند از قبیل شرک و گناهان کبیره و صغیره، ﴿ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا﴾ سپس بعد از آن توبه می‌کنند، به این صورت که بر گذشته پشیمان شده و از آن دست می‌کشند، و تصمیم می‌گیرند که آن گناه را تکرار نکنند، ﴿وَعَامَنُوا﴾ و به خدا و به آنچه که واجب گردانده است به آن ایمان بیاورند ایمان می‌آورند. و ایمان کامل نمی‌شود مگر با انجام اعمال قلب و جوارح که بر ایمان مترتب است، ﴿إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا﴾ همانا پروردگارت بعد از آن، یعنی بعد از توبه از گناهان و بازگشتن به سوی انجام عبادات، ﴿لَعَفُورٌ﴾ آمرزنده است و گناهان را می‌آمرزد، و آنها

را محو می‌کند، گرچه به اندازه زمین باشد. ﴿رَحِيمٌ﴾ و مهربان است و با پذیرفتن توبه و توفیق دادن بر انجام کارهای خیر بر انسان رحم می‌نماید.

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ﴾ و هنگامی که خشم موسی فرو نشست و به حالت اولیه خود بازگشت، و دانست که او در چه حالتی قرار دارد، و به کارهای مهم خود مشغول شد، ﴿أَخَذَ الْأَلْوَاحَ﴾ و الواحی را که انداخته بود بر گرفت. و آن الواح گرانقدر و ارزشمندی بود، ﴿وَفِي نُسُخَتِهَا﴾ و نوشته‌های آن مشتمل و متضمن بر، ﴿هُدًى وَرَحْمَةً﴾ هدایت و رحمتی فراوان بود. در آن، هدایت از گمراهی روشن شده و حق و باطل و کارهای خیر و شر بیان شده بود. و در آن آدمی به نیکوترین و بهترین کارها و اخلاق و ادب راهنمایی شده بود. نیز در آن رحمت و سعادت بود برای کسانی که به آن عمل کنند، و رهنمودها و احکام و محتوای آن را بدانند. اما تمامی مردم هدایت خدا و رحمت وی را نمی‌پذیرند، بلکه کسانی آن را می‌پذیرند و تسلیم آن می‌شوند که ﴿هُم لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾ از پروردگارشان می‌ترسند. و اما کسی که از خدا نمی‌ترسد و از ایستادن و قرار گرفتن در برابر او هراسی ندارد، رهنمودهای کتاب جز سرکشی و گریز و نفرت چیزی به او نمی‌افزاید، در نتیجه حجت خدا بر او اقامه می‌شود.

﴿وَ﴾ هنگامی که بنی اسرائیل توبه کردند و به عقل آمدند ﴿أَخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا﴾ موسی از میان بهترین آنان هفتاد مرد را برگزید، تا برای قوم خود پیش پروردگارشان معذرت خواهی کنند، و خداوند به آنها وعده دیدار داد که در آن حاضر شوند، پس هنگامی که حاضر شدند، گفتند: ﴿أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً﴾ [النساء: ۱۵۳]. «ای موسی! خدا را آشکارا به ما نشان بده». پس جرات بزرگی بر خدا کردند و نسبت به وی بی‌ادبی نمودند. بنابر این ﴿أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾ زمین لرزه آنها را فرو گرفت و بیهوش افتادند و هلاک شدند. و موسی به زاری و دعا پرداخت و فرمود: ﴿رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِنِّي﴾ پروردگارا! اگر تو می‌خواستی می‌توانستی من و آنان را هلاک و نابود کنی پیش از این که حاضر شوند و برای قوم خود عذر بخواهند. پس آنان ستمکار شدند. ﴿أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا﴾ آیا ما را به خاطر کاری که بیخردانمان انجام داده‌اند هلاک می‌کنی؟ پس موسی به درگاه خدا زاری کرد و عذر

خواست و فرمود: کسانی که نسبت به خدا جسارت کرده‌اند دارای عقل کاملی نبودند تا آنان را از آنچه گفتند و انجام دادند باز دارد، و همانا آنان دچار فتنه‌ای شده‌اند که آدمی را در خطر می‌اندازد و ترس آن را دارد که دینش را از بین ببرد. پس گفت: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَأَغْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾ این جز آزمایش تو نیست، با آن هر کس را که بخواهی گمراه و هرکس را که بخواهی هدایت می‌کنی، تو سرپرست ما هستی، پس ما را بیمارز و بر ما رحم فرما و تو بهترین آمرزندگان هستی.

یعنی تو بهترین آمرزنده و مهربان‌ترین مهربانان و بخشنده‌ترین بخشندگان هستی. انکار موسی علیه السلام می‌فرماید: نخستین هدف ما پایبندی به طاعت تو و ایمان به تو است، و هر کس که عقل و فهم داشته و از توفیق شما بهره‌مند شده باشد همواره بر راه راست خواهد بود. و اما کسی که عقلش ضعیف است و فتنه او را در برگرفته باشد هرچه بخواهد انجام می‌دهد، با وجود این تو مهربانترین مهربانان هستی، و بهترین آمرزندگان. پس ما را بیمارز و بر ما رحم فرما.

آیه ۱۵۹-۱۵۶:

﴿وَأَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۶]. «و برای ما در این دنیا نیکی مقرر دار و در آخرت (نیز نیکی بنویس)، همانا ما به‌سوی تو بازگشته‌ایم. خدا فرمود: عذاب خود را به هر کس که بخواهم می‌رسانم و رحمت من هر چیزی را دربر گرفته است، و آن را برای کسانی مقرر می‌دارد که پرهیزگاری می‌کنند و زکات را می‌پردازند و به آیات ما ایمان می‌آورند».

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]. «و کسانی که از پیامبر امی پیروی می‌کنند، پیامبری که

او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، آنان را به معروف امر می‌کند و از منکر باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال می‌کند و ناپاکی‌ها را بر آنان حرام می‌نماید. و بار سنگینی را (که بر دوش‌شان بود) برمی‌دارد و بند و زنجیره‌هایی را که بر آنان بود درمی‌آورد، پس کسانی که به او ایمان آورند و او را یاری نمایند و حمایتش کنند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده است پیروی کنند، آنان رستگارانند».

﴿قُلْ يَتَّيِّبُهَا النَّاسُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَمَمِيتُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾﴾ [الأعراف: ١٥٨]. «بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به‌سوی همگی شما هستم، آن خدایی که فرمانروای آسمان‌ها و زمین است، هیچ معبودی به حق جز او نیست، او زنده می‌کند و می‌میراند، پس به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید، آن پیامبر درس‌نخوانده‌ای که به خدا و سخن‌هایش ایمان دارد، و از او پیروی کنید تا هدایت شوید».

﴿وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾﴾ [الأعراف: ١٥٩]. «و از (میان) قوم موسی گروهی است که به حق راهنمایی می‌نمایند و با آن دادگری می‌کنند».

پس از آن که موسی عليه السلام به درگاه خداوند بزرگ راز و نیاز نمود و از وی حاجت خواست، خداوند خواسته او را پذیرفت و آنان را پس از مرگ‌شان زنده گردانید و گناهانشان را بخشید. موسی در خاتمه دعای خودش گفت: ﴿وَأَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ و برای ما در این دنیا نیکی و خوبی از قبیل علم مفید، روزی فراوان و عمل صالح مقرر دار. ﴿وَفِي الْآخِرَةِ﴾ و در آخرت نیز نیکی را برای ما مقرر دار، و آن پاداشی است که خداوند برای داستان صالح خود آماده کرده است ﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾ همانا ما با اعتراف به تقصیرمان در همه کارهایمان به‌سوی تو باز گشته‌ایم. ﴿قَالَ﴾ خداوند متعال فرمود: ﴿عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ﴾ عذاب خود را به هر کس که بخواهم می‌رسانم، به انسان‌های بدبختی که خود را در معرض عذاب قرار دهند. ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ و رحمت من در جهان بالا و پایین، و نیک و فاسق و مومن و کافر را در بر گرفته است، پس هیچ مخلوقی نیست مگر این که رحمت خدا به او رسیده و فضل و احسانش او را پوشانده است. اما رحمت ویژه خدا که موجب



سعادت دنیا و آخرت است به هرکس نمی‌رسد. بنابر این فرمود: ﴿فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ آن را برای کسانی مقرر خواهیم داشت که از گناهان کبیره و صغیره می‌پرهیزند. ﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ و زکات واجب را به مستحقان آن می‌پردازند، ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند. و از جمله اموری که ایمان به آیات خدا را کامل می‌گرداند دانستن معانی آن، و عمل کردن به مقتضای آن، و پیروی کردن از پیامبر ﷺ در ظاهر و باطن و در اصول و فروع است.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ﴾ کسانی که از پیامبر امّی و درس‌نخوانده پیروی می‌کنند. این احتراز از سایر پیامبران است، زیرا منظور از این پیامبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب ﷺ است. و سیاق آیه در مورد احوال بنی اسرائیل است و این‌که ایمان آوردن به پیامبر محمد ﷺ برای داخل شدن آنها به دایره ایمان شرط است، و این‌که کسانی که به او ایمان می‌آورند و از او پیروی می‌کنند اهل رحمت مطلق هستند و خداوند آن را برای‌شان مقرر داشته است.

و خداوند پیامبر را امّی خوانده است چون او از اعراب بود که ملتی بیسواد بودند و خواندن و نوشتن را بلد نبودند و پیش از نزول قرآن این ملت کتابی نداشتند. ﴿الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ پیامبری که او را با نام و صفاتش در تورات و انجیل گماشته می‌یابند، و از بزرگ‌ترین صفات او آن است که به چیزهایی دستور می‌دهد، و از اموری باز می‌دارد: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ﴾ آنها را به معروف امر می‌کنند. و معروف چیزی است که خوبی و صلاح و فایده‌اش شناخته شده است. ﴿وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ و آنان را از منکر باز می‌دارد. و منکر هر آن چیزی است که زشتی آن در عقل‌ها و سرشت‌ها شناخته شده است. پس آنان را به نماز و زکات و روزه و حج و صلّه رحم و نیکی کردن با پدر و مادر و نیکی کردن با همسایه و خادم و برده و فایده رساندن به سایر مردم، و راستگویی و پاکدامنی و نیکی و خیر خواهی و امثال آن فرمان می‌دهد.

و از شرک ورزیدن به خدا و کشتن مردم به ناحق، و زنا و نوشیدن آنچه مست می‌کند و از ستم ورزیدن بر سایر مردم و دروغگویی و فساد و امثال آن باز می‌دارد. پس بزرگ‌ترین دلیل مبنی بر این‌که او پیامبر خدا است چیزی است که به آن امر و یا

از آن نهی، و یا حلال یا حرام نموده است. زیرا او، ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ﴾ خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و ازدواج‌های پاک را برای‌شان حلال می‌گرداند، ﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و ازدواج‌ها و گفتارها و کردارهای ناپاک را بر آنان حرام می‌گرداند، ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ و بار و زنجیرهایی را که بر آنان بود از آنان بر می‌دارد. یعنی یکی از صفتهای او این است که دینش آسان و ساده است و مشقت و احکام دست و پاگیر و تکلیف‌های دشوار در آن نیست. ﴿فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ﴾ پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را احترام نهادند و بزرگ داشتند، ﴿وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾ و او را یاری کردند و از نوری که با او فرو فرستاده شده است پیروی نمودند، و آن نور، قرآن است که در تاریکی‌های شک و جهالت به وسیله آن راه روشن می‌شود و به هنگام تضارب و تعارض باورها و گفتارها به آن اقتدا می‌شود. ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ همانا ایشان رستگارانند. آنان کسانی هستند که به خیر دنیا و آخرت دست یافته و از شر دنیا و آخرت رهیده‌اند، چون آنان بزرگ‌ترین اسباب رستگاری را فراهم کرده‌اند. و اما کسی که به این پیامبر ایمان نیاورد و او را تعظیم و یاری نکند و از نوری که همراه با او فرستاده شده است پیروی ننماید، او زیانکار می‌باشد.

پس از آن که پیامبر ﷺ بنی اسرائیل را به تبعیت از خویش فرا خواند به دلیل این که عده‌ای بر این باور بودند که این حکم فقط منحصر به بنی اسرائیل است چیزی را آورد که بر عموم و کلیت دلالت می‌نماید و فرمود ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به‌سوی همه شما هستم. به‌سوی همه شما اعم از عرب و عجم، اهل کتاب و غیره فرستاده شده‌ام، ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ خداوندی که پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و با فرمانها و احکام و تدابیر گونی و شرعی خویش در آن تصرف می‌نماید. و از جمله احکام شرعی و دینی او این است که پیامبری بزرگ را به سويتان فرستاده که شما را به‌سوی خدا و سرای کرامت و عزت فرا می‌خواند و از هر آنچه که شما را از خدا و از سرای بهشت دور می‌کند برحذر می‌دارد. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ هیچ معبود به حقی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد.

و روش عبادت او مگر از طریق پیامبرانش دانسته نمی‌شود. ﴿يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ و از جمله تدابیر او زنده کردن و میراندن است و هیچ‌کس در این کار با او شریک نیست، و خداوند مردان را پل و گذرگاهی قرار داده است که انسان از آن به سرای جاویدان می‌رسد، سرایی که هرکس به آن ایمان داشته باشد به طور قطع محمد ﷺ را تصدیق می‌نماید. ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ آلِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ﴾ پس به خدا و پیامبر درس نخوانده‌اش ایمان بیاورید، ایمانی قلبی که متضمن اعمال قلوب و جوارح است. ﴿الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ﴾ پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و سخنانش ایمان می‌آورد. یعنی به این پیامبر ایمان بیاورید که در عقاید و اعمالش بر راه درست و راست قرار دارد، ﴿وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ و از او پیروی کنید تا در منافع دینی و دنیوی خود راه یابی، زیرا اگر از او پیروی نکنید بسی گمراه خواهید گشت.

﴿وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾<sup>(۱۵۹)</sup> و از میان قوم موسی گروهی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و با آن دادگری می‌نمایند. یعنی در یاد دادن مردم و فتوا صادر کردن برایشان، آنان را به حق راهنمایی می‌کنند. و در حکم و داوری کردن نیز در میان مردم به حق داوری می‌کنند. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾<sup>(۱۶۰)</sup> [السجدة: ۲۴]. «و از آنان پیشوایانی گردانیدیم که به فرمان ما راهنمایی می‌کردند، به سبب آن که شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند». و این فضیلت برای امت موسی ﷺ است و خداوند از میان آنان راهنمایانی قرار داد که به فرمان او راهنمایی می‌کردند. و آوردن این آیه کریمه نوعی احتراز از مسایلی است که قبلاً گذشت، زیرا خداوند متعال در گذشته پاره‌ای از معایب بنی اسرائیل را بیان کرد که با رشد و کمال و هدایت متضاد بود. پس ممکن است کسی گمان برد که همه آنان چنین بوده‌اند، بنابر این خداوند متعال بیان کرد که گروهی از آنها بر راه راست و هدایت شده و هدایت‌کننده بودند.

آیه‌ی ۱۶۳-۱۶۰:

﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ أَنْتَنَىٰ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّةً وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَمَهُ قَوْمُهُ وَ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ ط فَاثْبَجَسْتَ مِنْهُ ط أَنْتَنَا عَشْرَةَ عَيْنًا ط قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ

مَشْرَبُهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَمَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۶۰﴾ [الأعراف: ۱۶۰]. «و بنی اسرائیل را به دوازده تیره و طائفه تقسیم کردیم و به موسی وحی نمودیم آنگاه که قومش از او آب خواستند، که با عصایت بر سنگ بزن، پس، از آن سنگ دوازده چشمه بیرون جوشید، هر دسته‌ای از مردم محل نوشیدن آب خود را دانستند، و بر آنان من و حلوا و بلدرچین فرو فرستادیم، بخورید از پاکیزه‌های آنچه به شما روزی داده‌ایم، و به ما ستم نکردند بکه آنان بر خودشان ستم می‌کردند».

﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۶۱﴾ [الأعراف: ۱۶۱]. «و به یادآور آنگاه که به آنان گفته شد: در این شهر سکونت گزینید، و از آن - هر جا که خواستید - بخورید و بگویید: ای خداوند! گناهان مرا ببامرز، و با خشوع و خضوع (از دروازه شهر) وارد شوید تا گناهانتان را ببامرز، و به زودی بر اجر نیکوکاران بیفزایم».

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿۱۶۲﴾ [الأعراف: ۱۶۲]. «پس ستمگران آنان سخنی را که به آنان گفته شده بود دگرگونه کردند، بنابر این عذابی را از آسمان بر آنان فرو فرستادیم به سبب تمرد و سرپیچی که می‌کردند».

﴿وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۱۶۳﴾ [الأعراف: ۱۶۳]. «و درباره شهری که در کنار دریا بود از آنان پرس، آنگاه که در شنبه تجاوز می‌کردند، هنگامی که ماهی‌ها در روز شنبه به روی آب می‌آمدند، و روزهای غیر شنبه به‌سویشان نمی‌آمدند، این‌گونه آنان را به سبب فسقی که می‌کردند آزمایش می‌کردیم».

﴿وَقَطَعْنَاهُمْ أَثْنَئِي عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا ﴿۱۶۴﴾ و آنان را به دوازده قبیله که همدیگر را می‌شناختند و با همدیگر صحبت می‌کردند، تقسیم کردیم، به گونه‌ای که نسل هر مردی از فرزندان یعقوب قبیله‌ای بود. ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ ﴿۱۶۵﴾ و به‌سوی موسی هنگامی که قومش از او آب خواست وحی نمودیم. یعنی وقتی که از او

خواستند به بارگاه خداوند تعالی دعا کند تا به آنان آبی بدهد و خودشان و چهار پیاانشان از آن بنوشند. و این بدان خاطر بود که والله اعلم در محل کم آبی قرار داشتند، پس خداوند خواسته آنها را پذیرفت و به موسی وحی نمود که ﴿أَنْ أُضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾ با عصایت سنگ را بزن. احتمال دارد که آن سنگ مشخصی باشد و احتمال دارد که اسم جنس باشد و هر سنگی را شامل شود. پس موسی آن را زد، ﴿فَأَنْبَجَسَتْ مِنْهُ﴾ و از آن سنگ بر جوشید، ﴿أَثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ دوازده چشمه، ﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ﴾ هر دسته‌ای از مردمان آبشخور خود را بشناخت. یعنی برای هر قبیله‌ای از این قبایل دوازده گانه چشمه‌ای مقرر گردید و هر کدام آبشخور خود را شناخت و آرامش یافتند و از خستگی و مشقت و کشمکش رهی شدند. و این از کمال و تمام نعمت خدا بر آنها بود. ﴿وَوَضَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَمَ﴾ و ابرها را بر آنان سایه کردیم تا آنان را از گرمای خورشید محافظت کند. ﴿وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ﴾ و حلوا را بر آنان فرو فرستادیم، ﴿وَالسَّلْوَى﴾ و سلوا را فرستادیم. سلوا، گوشت پرنده‌ای از بهترین انواع پرندگان، و از لذیذترین آنان است، پس خداوند هم آنان را در سایه قرار داد، و هم به آنان غذای پاکیزه از حلوا و گوشت داد و هم آنان را از تشنگی نجات داد. و به آنها گفته شد: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا﴾ بخورید از روزی پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم، و بر ما ستم نکردند. یعنی وقتی که شکر خدا را به جای نیاوردند و آنچه را که خدا بر آنها واجب کرده بود انجام ندادند بر ما ستم نکردند، ﴿وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ بلکه بر خودشان ستم کردند، زیرا تمامی خوبی‌ها را از دست داده و خود را در معرض شرّ و عذاب قرار دادند. و این در دوران ماندنشان در بیابان بود. ﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ﴾ و آنگاه که به آنان گفته شد: در این شهر سکونت گزینید. یعنی داخل آن شوید تا وطن و مسکن شما باشد. و آن شهر «ایلیا» بود. ﴿وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ﴾ و از آن هر جا که خواستید بخورید. روستای پردرخت و پر میوه‌ای بود و در ناز و نعمت قرار داشتند. بنابر این خداوند آنها را دستور داد تا هر جا که خواستند از آن بخورند. ﴿وَقُولُوا﴾ هنگامی که از دروازه وارد آن شدید، بگویید: ﴿حِطَّةٌ﴾ (خدایا!) گناهان مرا عفو کن و از ما درگذر،

﴿وَأَدْخُلُوا الْآبَابَ سُجَّدًا﴾ و با خشوع و فروتنی در مقابل پروردگارتان از دروازه وارد شوید، و شکر نعمت‌هایش را به جای آورید. پس خداوند آنها را با فروتنی و آموزش خواستن از او دستور داد و به آنها وعده داد که گناهانشان را می‌آمرزد و پاداش دنیا و آخرت را به آنان خواهد داد. پس فرمود: ﴿تَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ گناهانتان را می‌آمرزیم و به نیکوکاران از خیر دنیا و آخرت بیشتر می‌دهیم. پس آنان از دستور الهی فرمان نبردند بلکه، ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ﴾ کسانی که از فرمان خدا سرپیچی کردند و برای دستور او ارزش قایل نشدند، سخنی را که به آنان گفته شده بود دگرگون کردند و به جای خواستن آموزش و گفتن کلمه ﴿حِطَّةٌ﴾ گفتند: «حنطه»، یعنی دانه گندم، و هنگامی که سخن را با وجود آسانی و سادگی آن تغییر دهند، فعل و کار را به طریق اولی تغییر می‌دهند. بنابر این به جای این که با حالت کرنش و تعظیم وارد خانه خدا شوند، برعکس با حالت خزیدن و نشسته وارد آن شدند. ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾ پس وقتی که با دستور خدا مخالفت کردند و از آن سرپیچی نمودند، عذاب سختی که یا طاعون و یا دیگر عذاب‌های آسمانی بود بر آنان فرستادیم. و خداوند با عذاب دادن آنها بر آنان ستم نکرد، بلکه این عذاب ﴿بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾ بدان جهت بود که از دایره‌ی اطاعت خدا خارج شده و به معصیت او روی آوردند، و هیچ عامل و انگیزه‌ای آنان را به این کار وادار نکرد و بدان سو فرا نخواند جز خباثت و شرّی که در وجودشان نهفته بود. ﴿وَسَأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ﴾ و از بنی اسرائیل درباره شهری که بر ساحل دریا بود، پرس. آنگاه که آنان تجاوز کردند و خداوند آنان را عذاب داد، ﴿إِذْ يَعُدُونَ فِي السَّبْتِ﴾ هنگامی که در روز شنبه تجاوز می‌کردند، در حالی که خداوند آنها را دستور داده بود تا شنبه را احترام و تعظیم کنند، و در روز شنبه به شکار نپردازند، پس خداوند آنها را آزمایش کرد، ﴿تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا﴾ ماهی‌هایشان در روز شنبه به صورت وفور روی آب و نزد آنان می‌آمدند، ﴿وَيَوْمَ لَا يُسَبِّتُونَ﴾ و در غیر شنبه، ﴿لَا تَأْتِيهِمْ﴾ ماهی‌ها نزد آنان نمی‌آمدند. یعنی به اعماق دریا می‌رفتند و آنان را نمی‌دیدند. ﴿كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا

كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۱۶۴﴾ این‌گونه آنان را به سبب فسقی که می‌کردند آزمایش می‌نمودیم. پس فسق‌شان باعث شد تا خداوند آنها را بیازماید، و به این سختی و آزمایش گرفتار شوند. و اگر آنان مرتکب فسق و گناه نمی‌شدند خداوند از آنها چشم‌پوشی می‌کرد و آنان را در معرض معصیت و شرّ قرار نمی‌داد، پس آنان برای شکار کردن، حيله‌ای به کار بردند، آنها چاله‌هایی را می‌کنند و در آن دام می‌گذاشتند. وقتی روز شنبه فرا می‌رسید و ماهی‌ها در این چاله‌ها و دام می‌افتادند و آنها را در آن روز بر نمی‌داشتند، بلکه روز یکشنبه آنها را بر می‌داشتند، و این کار در میان آنها زیاد شد.

آیه‌ی ۱۷۰-۱۶۴:

﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ نَعِظُونَ قَوْمًا أَلَلَّهُ مَهِلِكُكُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۶۵﴾﴾ [الأعراف: ۱۶۴]. «و به یادآور آنگاه که گروهی از ایشان گفتند: چرا قومی را پند می‌دهید که خداوند آنها را نابود می‌کند یا به آنان عذاب سختی می‌دهد؟ گفتند: تا پیش پروردگارتان معذور باشیم و باشد که آنها پرهیزگار شوند».

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۱۶۶﴾﴾ [الأعراف: ۱۶۵]. «و هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می‌داشتند و از منکر نهی می‌کردند نجات دادیم، و کسانی را که ستم کردند به سبب فسق و تمردی که می‌کردند به عذاب سختی گرفتار کردیم».

﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿۱۶۷﴾﴾ [الأعراف: ۱۶۶]. «پس وقتی از آنچه که از آن نهی شده بودند سرباز زدند به ایشان گفتیم: بوزینگانی رانده شده باشید».

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَعَثَ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۶۸﴾﴾ [الأعراف: ۱۶۷]. «و آنگاه که پروردگارت اعلام کرد که تا روز قیامت کسانی را بر ایشان خواهد گماشت که سخت‌ترین عذاب را به آنان بچشانند. بی‌گمان پروردگارت زود کیفر است. همانا او آمرزنده و مهربان است».

﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۱۶۹﴾﴾ [الأعراف: ۱۶۸]. «و آنان را در زمین به

گروه‌هایی تقسیم کردیم، برخی از ایشان صالح بودند و برخی از آنان جز این هستند. و آنان را با خوبی‌ها و بدی‌ها آزمودیم تا برگردند».

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالِدَارُ الْأَخْرَءُ حَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۶۹﴾﴾ [الأعراف: ۱۶۹]. «و بعد از آنان فرزندان ناصالحی جانشین آنها شدند و وارث کتاب گشتند که کالای این جهان بی‌ارزش را می‌گیرند و می‌گویند: ما آمرزیده خواهیم شد. و اگر کالایی مثل آن به ایشان برسد آن را می‌ستانند. آیا از آنان در کتاب پیمان گرفته نشده بود که از زبان خدا جز حق را نگویند، حال آن‌که آنان آنچه را که در کتاب است خوانده‌اند؟ و سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است. آیا نمی‌فهمید؟!».

﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿۱۷۰﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۰]. «و کسانی که به کتاب چنگ می‌زنند و نماز را برپا می‌دارند همانا ما پاداش اصلاح‌گران را ضایع نمی‌کنیم».

بنی اسرائیل در مجموع به سه گروه تقسیم شدند، بیشترشان در روز شنبه تجاوز کردند و بر ارتکاب نافرمانی جرات نمودند و آن را آشکار انجام دادند. و گروهی آشکارا آنها را نهی کردند و بر آنان اعتراض نمودند. و گروهی نیز اکتفا کردند به این‌که گروه دوم آنان را نهی می‌کردند، و به گروه دوم گفتند: ﴿لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ چرا که شما قومی را پند می‌دهید که خداوند آنان را هلاک می‌کند، یا به آنان عذاب سختی می‌دهد؟ انگار آنان می‌گفتند: موعظه کردن و پند دادن کسی که مرتکب حرام می‌شود و نصیحت را گوش نمی‌کند و به تجاوزگری و سرکشی خود ادامه می‌دهد، فایده‌ای در بر ندارد، و حتما خداوند چنین کسی را سزا خواهد داد یا او را هلاک می‌کند یا عذاب سختی بر وی وارد می‌آورد.

پس پند دهندگان گفتند: ما آنها را موعظه می‌کنیم و آنها را باز می‌داریم، ﴿وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ و تا شاید آنها بپرهیزند. یعنی شاید گناهی را که در آن به سر می‌برند، ترک کنند، پس ما از هدایت شدن آنان ناامید نیستیم شاید که موعظه در آنان کارساز باشد و سرزنش در آنان اثر کند. و این بزرگ‌ترین هدف از اعتراض به آنان است،



تا عذری باشد و برکسی که مورد امر و نهی قرار می‌گیرد حجت اقامه شود، و به امید این که خداوند او را هدایت نماید و به مقتضای آن امر و نهی عمل کند.

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ و هنگامی که آنچه را که بدان تذکر داده شده بودند ترک کردند و به گمراهی و تجاوزشان ادامه دادند، ﴿أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ﴾ کسانی را که از بدی باز می‌داشتند نجات دادیم. و سنت خدا در مورد بندگان این چنین است که وقتی عقوبت و عذاب بیاید، امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر را نجات می‌دهد. ﴿وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ و ستمگران را گرفتیم. و آنان کسانی بودند که در روز شنبه تجاوز کرده بودند. ﴿بِعَذَابٍ بَیِّنٍ﴾ با عذاب سختی آنان را گرفتار نمودیم. ﴿بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ به سبب سرپیچی و گناهی که کردند. و اما گروه دیگری که به نهی کنندگان گفتند: ﴿لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ﴾ چرا قومی را پند می‌دهید که خداوند آنها را هلاک می‌سازد؟ مفسرین در مورد نجات یافتن یا هلاک شدن این گروه اختلاف دارند. و ظاهر قضیه این است که آنها از جمله نجات یافتگار بوده‌اند، چون خداوند هلاکت را مخصوص ظالمان و ستمگران قرار داده‌است. و خداوند بیان نکرده است که آنها ستم‌گر بوده‌اند.

پس دلالت می‌نماید عقوبت و سزا ویژه کسانی بوده است که در روز شنبه تجاوز کردند. و چون امر به معروف و نهی از منکر فرض کفایه است، هرگاه برخی به انجام این فریضه برخیزند این واجب از گردن دیگران ساقط می‌شود، پس آنان به انکار و اعتراض امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر اکتفا کردند. و چون آنها بر امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر اعتراض کردند که ﴿لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ چرا قومی را پند می‌دهید که خداوند آنها را هلاک می‌کند یا عذاب سختی به آنها می‌دهد؟ پس آنان خشم و نفرت خود را از متجاوزان آشکار کردند، و این اقتضا می‌کند که آنان به شدت از متجاوزان متنفر بوده و می‌دانستند که خداوند متجاوزان را به شدت سزا خواهد داد.

﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهَىٰ عَنْهُ﴾ پس وقتی که سنگدل شدند و نرم نشدند و حق را نپذیرفتند، ﴿قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ به زبان تقدیر به آنان گفتیم: به بوزینگان مطرودی تبدیل شوید. پس به فرمان خدا به بوزینگان تبدیل شدند و خداوند

آنان را از رحمت خود دور کرد. سپس ذلت و خواری را بر بازماندگان آنان قرار داد و فرمود: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ﴾ و به یاد آر آنگاه که پروردگارت به صراحت اعلام کرد، ﴿لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ تا روز قیامت کسانی را بر آنان مسلط خواهد کرد که بدترین عذاب را به آنان بچشاند. یعنی آنان را خوار و ذلیل می گرداند. ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ﴾ همانا پروردگارت کسی را که از فرمانش سرپیچی کند زود عذاب می دهد، تا جایی که او را در دنیا دچار عذاب می نماید. ﴿وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و او برای کسی که باز گردد و توبه نماید آمرزنده و مهربان است، گناهانش را می آمرزد و عیبهایش را می پوشاند و بر او رحم می کند، به این صورت که عبادت‌هایش پذیرفته شده و انواع پاداش‌ها را به دست می آورد. و خداوند آنچه را که به آنان وعده داده بود انجام داد، پس همواره آنان در ذلت و خواری و تحت حکم و فرمان دیگران به سر می برند و پرچم آنان برافراشته نمی شود.

﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا﴾ و پس از این که آنها متحد و یکپارچه بودند، آنان را در زمین پراکنده ساختیم. ﴿مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ﴾ برخی از ایشان صالح هستند، و حقوق خدا و بندگان خدا را ادا می کنند، ﴿وَمِنْهُمْ ذُنُوبٌ ذَلِكَ﴾ و برخی غیر از این هستند. یعنی در مقامی پایین تر از صالحان قرار دارند، یا «مقتصد» هستند، مقتصد به کسی گفته می شود که واجبات را ادا می کند و محرمات را ترک می کند، و گاهی اوقات برخی از مستحبات را ترک می کند و برخی مکروهات را انجام می دهد و یا بر خود ستم می کنند، ﴿وَ﴾ و طبق شیوه و سنت خود، ﴿بَلَوْنَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾ آنها را به آسانی و سختی آزمودیم. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ تا شاید از شرارتی که بر آن هستند برگردند، و به طرف هدایتی که به سوی آنان فرستاده شده است بازآیند. پس بنی اسرائیل در این سه دسته قرار می گیرند: صالح، ناصالح و مقتصد.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ﴾ پس جانشینان ناصالحی که بدی و شرارت آنها بیشتر بود بعد از آنان وارث کتاب شدند و مرجع کتاب قرار گرفتند، و آنها طبق خواست خود در آن تصرف می کردند، و اموال زیادی به آنان پرداخت می شد تا به ناحق فتوا دهند، و بدین ترتیب رشوه در میان آنان شایع گردید. ﴿يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ﴾ کالای بی ارزش این دنیا را گرفته و اقرار می کردند که این کار

گناه است و این که همانا آنان ستمکارند، و می‌گفتند: ﴿سَيُعْفَرُ لَنَا﴾ ما آمرزیده خواهیم شد. و این گفته‌ای است خالی از حقیقت، و استغفار به حساب نمی‌آید و اگر این استغفار حقیقی بود آنها بر آنچه کرده بودند پشیمان می‌شدند، و تصمیم می‌گرفتند که باز آن را تکرار نکنند، اما وقتی که رشوه‌ای دیگر به دستشان می‌افتاد آن را می‌گرفتند.

پس آیات خدا را به قیمتی اندک فروختند و به جای این که آنچه را که بهتر است بگیرند، آنچه را که کمتر و بی‌ارزش‌تر بود برگزیدند. خداوند در اعتراض به آنها و بیان جسارتشان فرمود: ﴿أَلَمْ يُوْحَدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ آیا از آنان در کتاب پیمان گرفته نشده بود که چیزی جز حق به خدا نسبت ندهند؟ پس آنها را چه شد که ناحق را به خدا نسبت داده و از هوی و هوس خود پیروی کردند، و طبق خواست‌های خود منحرف شدند؟! ﴿وَدَرَسُوا مَا فِيهِ﴾ حال آن که آنان آنچه را که در کتاب است خوانده‌اند، و در فهم آن اشکالی ندارند. آنها از روی عمد این کار را کردند و می‌دانستند، و این امر، گناه را بزرگ‌تر می‌نماید، و انسان را بیشتر سزاوار سرزنش و عقوبت و سزای سخت می‌گرداند. و این ناشی از کمبود آنها بود که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند. بنابر این فرمود: ﴿وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ و سرای آخرت برای کسانی بهتر است که از خوردنی‌هایی که به عنوان رشوه در مقابل تغییر حکم خدا داده می‌شود و خداوند آن را حرام کرده است، پرهیز کرده، و همچنین از دیگر محرّمات دوری می‌کنند. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا شما عقل ندارید تا راجح و مرجوم را با هم مقایسه کنید و دریابید که برای کدامیک باید کوشش و تلاش نمود؟!.

و کدامیک بر دیگری باید مّقدم داشته شود؟ پس خاصیت عقل، نگرش و نگاه کردن به عواقب و سرانجام کارها است. اما کسی که به دنیای ناچیز و فناپذیر چشم بدوزد، نعمات بزرگ و ماندگاری را از دست داده‌است. پس چنین کسی آیا عقل و اندیشه‌ای دارد؟!.

خردمندان عقلا در حقیقت کسانی‌اند که خداوند آنها را توصیف نموده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُسَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ و کسانی که در علم و عمل به

کتاب تمسک می‌جویند، و احکام و اخباری را که در آن هست می‌آموزند، چرا که آموختن آن از شریف‌ترین علوم است، و به اوامری که روشنی بخش چشم‌ها و شادابی دل‌ها و روح‌ها است، و صلاح دنیا و آخرت در آن است، عمل می‌کنند. و یکی از بزرگ‌ترین فرمان‌هایی که تمسک به آنها واجب می‌باشد برپا داشتن نماز به صورت ظاهری و باطنی است. بنابر این آن را به صورت ویژه بیان کرد، چون فضیلت و شرافت دارد، و چون که نماز میزان ایمان است، و برپاداشتن نماز انگیزه‌ای برای برپاداشتن دیگر عبادت‌ها است. و از آنجا که عمل آنها سراسر اصلاح بود خداوند متعال فرمود:

﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ و ما پاداش اصلاح‌گران را ضایع نمی‌کنیم، آنان که در گفتار و کردار و نیات‌شان اصلاحگر هستند، و به اصلاح خویشتن و دیگران می‌پردازند. این آیه و امثال آن بر این دلالت می‌نماید که خداوند پیامبرانش علیهم‌السلام را برای اصلاح فرستاده است نه برای فساد. و برای رساندن منافع فرستاده است نه به منظور ایجاد ضرر و زیان. و آنان برای آبادانی و اصلاح هر دو جهان فرستاده شده‌اند. پس هر کس به اصلاح بپردازد به پیروی کردن از آنان نزدیک‌تر است.

آیه ۱۷۴-۱۷۱:

﴿وَإِذْ تَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۷۱﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۱]. «و به یاد آور آنگاه که کوه را بر بالای سرشان چنان سایبانی بر افراشتیم، و گمان بردند که آن بر سرشان فرود می‌آید. آنچه را که به شما داده‌ایم محکم بگیرید، و آنچه را که در آن وجود دارد به یاد آورید، شاید که پرهیزگار شوید.»

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿۱۷۲﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۲]. «و به یاد آور آنگاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم فرزندان‌شان را پدید آورد، و آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری! گواهی می‌دهیم. تا مبادا روز قیامت بگویند: ما از این غافل بودیم.»

﴿أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۱۷۳﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۳]. «یا این‌که بگویند: همانا پدران ما از پیش شرک

ورزیدند و ما نسل و فرزندان پس از آنان بودیم. آیا ما را به خاطر آنچه باطل‌گرایان کردند هلاک می‌کنی؟!».

﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۴]. «و این‌گونه آیات را توضیح می‌دهیم و باشد که (به سوی حق) برگردند».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ﴾ و یادآور هنگامی که کوه را از جای برکندید و بر بالای سرشان نگاه داشتیم، و آن زمانی بود که از پذیرفتن آنچه که در تورات آمده بود امتناع ورزیدند. پس خداوند آنان را به عمل کردن به آنچه در تورات است ملزم نمود و کوه را از جایش برکند و بر بالای سرشان نگاه داشت. پس کوه بالای سر آنها قرار گرفت، ﴿كَأَنَّهُ زُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾ انگار که سایبانی بر آنان بود و گمان بردند که کوه بر آنان فرو خواهد افتاد. و به آنان گفته شد: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ آنچه را که به شما داده‌ایم با جدیت و تلاش بگیرید. ﴿وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ﴾ و از طریق بررسی و خواندن و مباحثه و عمل به آنچه که در آن هست آن را به یاد آورید. ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ باشد که اگر آن را انجام دهید، متقی شوید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ و به یادآور آنگاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد. یعنی از پشت آنان فرزندان‌شان را پدید آورد و آنان را طوری آفرید که تولید مثل کنند و هر نسل، نسلی دیگر را بر جای گذارد.

﴿وَ﴾ و هنگامی که آنان را از پشت پدران و شکم مادران‌شان بیرون آورد، ﴿أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ یعنی آنان را وادار کرد که به ربوبیت او اقرار کنند، چرا که در سرشت آنها این را نهاده بود که اقرار کنند او پروردگار و آفریننده و پادشاه آنان است.

گفتند: آری! ما به آن اقرار نمودیم. چون خداوند بندگان را بر دین و آئین حق سرشته است، پس سرشت هرکسی چنین است، اما فطرت و سرشت، بعضی اوقات تغییر یافته و بر اثر عقاید فاسدی که بر عقل‌ها عرضه می‌شود دگرگون می‌گردد. بنابراین: ﴿قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ گفتند: آری! بر خود گواهی دادیم، تا روز قیام نگویند: ما از این غافل بودیم. یعنی ما

شما را آزمایش کردیم تا این که به ربوبیت پروردگارتان اعتراف نمایید. تا مبادا روز قیامت انکار و ادّعا کنید که حجت خدا بر شما اقامه نشده است و شما از آن آگاهی نداشته، و از آن غافل و بی‌خبر بوده اید.

پس امروز دلیلی ندارید، چرا که حجت رسای خداوند بر شما تمام گردانده است، و نباید دلیل دیگری بیاورید و بگویید ﴿إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ﴾ همانا پدران ما پیش از ما شرک ورزیدند، و ما فرزندان و نسلی پیش از آنها بودیم. بنابر این از آنها پیروی کردیم و در خط و راه آنها که باطل بود حرکت نمودیم، ﴿أَفْتَهَلِكُنَّا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾ آیا ما را به سبب آنچه که باطل گرایان انجام دادند هلاک می‌نمایید؟! خداوند در سرشت و فطرت شما به ودیعه گذاشته که آنچه پدرانتان بر آن بوده‌اند باطل بوده است، و حق همان چیزی است که پیامبران آورده‌اند. و این مخالف آیینی است که پدرانتان را بر آن یافته اید. آری! گاه بنده گفته‌های پدران گمراهش، و این فقط بدان خاطر است که از حجت و دلایل و نشانه‌هایی که درهستی و در وجود انسان است روی گردانده است.

پس اعراض و روی گردانی او و روی آوردنش به آنچه که باطل گرایان در پیش گرفته‌اند چه بسا وی را به حالتی برساند که باطل را بر حق ترجیح دهد. در تفسیر این آیات همین معنی درست است. و گفته شده است: این همان روزی است که خداوند از فرزندان آدم آنگاه که آنان را از پشت او بیرون آورد پیمان گرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت، پس به آن گواهی دادند، بنابر این خداوند به آنچه که آن‌ها در آن زمان به آن اعتراف کرده‌اند، بر ستم و ظلمشان در ارتکاب کفر و عناد در دنیا و آخرت احتجاج می‌نماید. اما این آیه در حقیقت بر این مطلب دلالت نمی‌کند، و مناسبتی با آن ندارد، و حکمت خداوند متعال نیز آن را اقتضا نمی‌نماید.

واقعیت نیز بر همین نکته گواهی می‌دهد. زیرا عهد و پیمانی که آنها از آن سخن می‌گویند زمانی بوده که خداوند ذریه و نسل آدم را از پشت او بیرون آورد، در حالی که انسان‌ها در جهانی بودن جهان اتم به سر می‌بردند و هیچ‌کس آن را به یاد نمی‌آورد، و به ذهن هیچ انسانی نمی‌آید. پس چگونه خداوند چیزی را بر آنان حجت و دلیل قرار می‌دهد که از آن خبر ندارند، و هیچ اثری از آن بر جای نمانده است؟!.

پس از آنجا که این یک موضوع کاملا واضح و روشن است، خداوند متعال

می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾ و این‌گونه آیات خود را توضیح می‌دهیم، ﴿وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ و تا شاید به‌سوی آنچه که خداوند در فطرت و سرشت‌شان نهاده، و به‌سوی آنچه که با خدا پیمان بسته‌اند باز گردند و از زشتی‌ها باز آیند.  
آیه ۱۷۵-۱۷۸:

﴿وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷۵]. «و برای آنان خبر آن کس را بخوان که آیات خود را به او داده بودیم، پس، از آن بیرون رفت، و شیطان بر او چیره شد، و او از زمره گمراهان گردید».

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۶]. «و اگر ما می‌خواستیم مقام او را با آن (آیات) بالا می‌بردیم، ولی او به زمین گرائید و از هوی و هوس خود پیروی کرد. از این رو سرگذشت او مانند سگ است، اگر بر او بتازی زبان از دهان بیرون می‌آورد، و اگر آن را رها کنی باز زبان از دهان بیرون می‌آورد. آن مثل قومی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس داستان را برای‌شان بازگو کن تا بلکه بیندیشند».

﴿سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۷]. «چه بد مثالی دارند آنان که آیات ما را تکذیب و بر خود ستم می‌کردند».

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۸]. «خدا هر کس را که هدایت کند او را راه یافته است، و هرکس را که گمراه سازد پس بی‌گمان ایشان زیانکارانند».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا﴾ و بخوان بر آنان خبر کسی را که آیات خود را به او دادیم. یعنی کتاب خود را به او آموختیم، پس او عالمی بزرگ، و دانشمندی ماهر شد، ﴿فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ﴾ و از ویژگی «عالم بودن به آیات خدا» بیرون رفت، زیرا علم، صاحبش را به اخلاق خوب و کارهای نیک می‌آراید، و به بالاترین درجات و بلندترین مقام می‌رساند. اما او کتاب خدا را پشت سر انداخت و اخلاقی را که کتاب بدان دستور می‌داد نادیده

گرفت، و آن را همچون لباس از تن خود بیرون آورد. پس وقتی که خود را از آن عاری نمود شیطان بر او مسلط شد و به پایین‌ترین جایگاه سقوط کرد، و شیطان او را به سوی ارتکاب گناهان کشانید.

﴿فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ پس، از زمره گناهان گردید. این پس از آن اتفاق افتاد که وی از هدایت یافتگان و هدایت دهندگان بود، و این بدان جهت بود که خداوند متعال وی را ترک نمود و تنهایش گذاشت و او را به خویشتن واگذار کرد. بنابر این فرمود: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا﴾ و اگر می‌خواستیم او را با آن آیات بالا می‌بردیم، به این صورت که او را توفیق می‌دادیم تا به آن عمل نماید، و آنگاه در دنیا و آخرت مقامش بالا می‌رفت، و از شر دشمنانش محفوظ می‌ماند. ﴿وَلَكِنَّهُ﴾ ولی او کاری کرد که رسوایی ببار آورد. پس او، ﴿أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ﴾ به شهوتهای فرومایه و اهداف دنیوی گرایید، ﴿وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾ و از هوی و هوس خود پیروی و اطاعت مولایش را ترک کرد، ﴿فَمَثَلُهُ﴾ پس مثال او در حریص بودن بر دنیا و وابسته بودن به آن، ﴿كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ﴾ مانند سگ است که اگر بر آن بتازی زبان از دهان بیرون می‌آورد، و اگر آن را رها کنی، باز زبان از دهان بیرون می‌آورد. یعنی همواره و در هر حال زبانش از دهانش بیرون آمده، و همیشه حریص است، حرص و آزی که دل او را بریده است، به گونه‌ای که هیچ چیزی از دنیا گرسنگی‌اش را سیر نمی‌کند، و تنگدستی او را برطرف نمی‌نماید. ﴿ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا﴾ این مثال قومی است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن اطاعت ننمودند، بلکه بعد از این که خداوند آن را به سوبیشان روانه کرد آن را تکذیب و رد کردند، چون نزد خدا عزت و ارزشی نداشتند، و از هوی و هوس خود پیروی نمودند، بدون این که خداوند آنان را به این امر راهنمایی کرده باشد.

﴿فَأَقْصَى الْقَصَصِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ پس داستانه‌ها را (برایشان) بخوان تا شاید در این مثال‌ها و عبرت و نشانه‌ها بیاندیشند، پس وقتی که اندیشیدند، شناخت حاصل می‌کنند، هرگاه شناخت حاصل کردند عمل می‌نمایند.

﴿سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾ بسیار زشت است مثال کسی که آیات خدا را تکذیب کرده، و با انجام دادن انواع گناهان بر



خود ستم نموده است. همانا مثال او، مثال آدم بد و زشت است. و احتمال دارد منظور از کسی که خدوند آیات را به او داد و به وی آموخت، شخص معینی باشد، و خداوند داستان او را برای آگاه ساختن بندگان بیان کرد.

و احتمال دارد که اسم جنس باشد، در این حالت هرکس را شامل می‌شود که خداوند آیاتش را به او بدهد، و از دایره عمل کردن به آن بیرون رود. و در این آیات آدمی به عمل کردن به علم و دانشی که دارد تشویق شده است، و عمل کردن به علم، مقام بلندی است از جانب خدا که به آدمی می‌بخشد و باعث مصون ماندن از شرّ شیطان می‌شود. و در این آیات آدمی از عمل نکردن به علم برحذر داشته، و بیان شده است که عمل نکردن به علم مایه سقوط به پایین‌ترین جایگاه است، و موجب می‌شود شیطان بر انسان مسلط شود. در این آیات همچنین اشاره شده است که پیروی کردن از هوی و هوس و گراییدن به شهوت‌ها سبب رسوایی می‌گردد.

سپس خداوند با بیان این که تنها او هدایت می‌نماید و گمراه می‌سازد، فرمود: ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ﴾ خدا هرکس را هدایت کند، به این صورت که او را بر انجام کارهای خوب توفیق دهد، و از زشتی‌ها باز دارد، و چیزهایی به وی یاد دهد که آنها را نمی‌دانست، ﴿فَهُوَ الْمُهْتَدِي﴾ پس او به حقیقت راه یافته است، چون او هدایت پروردگارش را برگزیده است، ﴿وَمَنْ يَضِلَّ﴾ و (خدا) هرکس را گمراه سازد و او را رسوا کند، و بر انجام امور خیر توفیق ندهد، ﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ پس بی‌گمان ایشان زیانکارانند، و خود و خانواده‌هایشان را در روز قیامت دچار زیان می‌کنند. آگاه باشید این زیان آشکار است.

آیه ۱۷۹:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغٰفِلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۹]. «و همانا بسیاری از جن‌ها را برای جهنم پدید آوردیم، آنان دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند، و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، ایشان بسان چهارپایان بلکه ایشان گمراه‌تر هستند».

خداوند متعال با بیان این که گمراهان و پیروان شیطان زیاد هستند، می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ﴾ و برای جهنم تعداد زیادی از جن‌ها و انسان‌ها را پدید آورده، و منتشر کرده‌ایم که حیوانات از آنها بهتر هستند: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾ آنان دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند. یعنی آگاهی و دانش به دل‌هایشان راه نمی‌یابد، و هدف از آگاه نمودن‌شان فقط اقامه‌ی حجت است و بس. ﴿وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا﴾ و چشم‌هایی دارند که با آن چیزی را که به سودشان باشد نمی‌بینند، و فاقده و منفعت خود را تشخیص نمی‌دهند. ﴿وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، شنیدنی که معنی و مفهوم آن به دل‌هایشان راه یابد. ﴿أُولَئِكَ﴾ کسانی که دارای این صفات زشت هستند، ﴿كَأَلَّا نَعْلَمَ﴾ مانند چهارپایانی هستند که عقل ندارند، زیرا آنچه را که فانی است بر آنچه که باقی می‌ماند و ماندگار است ترجیح می‌دهند، پس عقل را از دست داده‌اند.

﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ بلکه از چهارپایان و حیوانات سرگشته‌تر می‌باشند، زیرا چهارپایان در راستای هدفی که برای آن آفریده شده‌اند حرکت می‌کنند، و نفع و ضرر خود را درک می‌نمایند. بنابر این حیوانات از این‌ها بهترند. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾ و ایشان بی‌خبراند، و از مفیدترین چیزها غافل مانده‌اند، به آنان دل و گوش و چشم داده شده است تا آنان را بر انجام دستورات خدا کمک کند اما از این ابزار بر ضد این هدف کمک گرفتند.

پس سزاوارند که خداوند آنها را برای آتش بیافریند. آنها را برای آتش آفرید، و اعمالی را انجام می‌دهند که یاران آتش آن را انجام می‌دهند. و اما کسی که از این اعضا در راستای عبادت خدا بهره بگیرد، و دلش را از ایمان به خدا و محبت او سرشار نماید، و از خدا غافل نباشد، پس او اهل بهشت است، و کارهای اهل بهشت را انجام می‌دهد.

### آیه‌ی ۱۸۰:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ ۚ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «و خدا دارای زیباترین و نیکوترین نام‌ها است، پس او را بدان نام‌ها بخوانید، و ترک کنید کسانی را که در نام‌های خدا دست به تحریف می‌زنند، آنان سزای آنچه را که می‌کنند، خواهند دید.»

این بیان بزرگی، شکوه و گستردگی صفات خدا است، که او را نام‌های بسیار زیبایی است. او دارای هر نام نیکی است. و ضابطه آن این است که هر اسمی بر صفت بزرگ از صفات کمال دلالت می‌نماید، و خوب و زیبا باشد، خداوند از آن برخوردار است. اما اگر این‌ام بر صفت دلالت نکند و فقط علم محض باشد، در این صورت نیکی نیست. و همچنین اگر نام بر صفتی دلالت نماید که صفت کمال نباشد، بلکه یا صفت نقص باشد، یا صفتی که هم مدح و هم عیب از آن استنباط شود، آن نام نیز زیبا نخواهد بود. پس هر کدام از نام‌های خدا بر تمام صفاتی که از آن مشتق می‌شود دلالت می‌نماید، و تمام معنی آن را در بر می‌گیرد. مانند «علیم» که بیان‌گر آن است او علمی دارد که همه چیز را فرا گرفته، و احاطه کرده است. پس، هیچ چیزی حتی به اندازه ذره‌ای در زمین و آسمان از دایره علم او بیرون نیست. و مانند «رحیم» که بیان‌گر آن است خداوند دارای رحمتی عظیم است که هر چیزی را در بر می‌گیرد. و یا مانند «قدیر» که دلالت می‌نماید او قدرتی فراگیر دارد که هیچ چیزی نمی‌تواند او را ناتوان کند. و یکی از محاسن و زیبایی نام‌هایش این است که او جز به واسطه نام‌هایش خوانده نمی‌شود. بنابر این فرمود: ﴿فَادْعُوهُ بِهَا﴾ او را با آن‌ها بخوانید. و این شامل دعای عبادت و دعای خواستن است. پس هر خواست‌های باید با نامی از نام‌های خداوند که مناسب آن خواسته است طلب شود. مثلا دعاکننده می‌گوید: بار خدایا! مرا بیمارز، و بر من رحم فرما، همانا تو آمرزنده و مهربان هستی، و توبه مرا بپذیر، ای توبه‌پذیرنده، و مرا روزی بده، ای روزی دهنده، و بر من مهربانی کن ای مهربان و امثال آن. ﴿وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و ترک کنید کسانی را که در نام‌های او دست به تحریف می‌زنند، به زودی سزای آنچه را که می‌کنند خواهند دید. یعنی به خاطر تحریف نام‌های خدا عقوبت و عذاب داده می‌شوند. و در حقیقت، «الحاد در نام‌های خدا» به معنی تحریف کردن معنای آنها و خارج کردن‌شان از معانی و مفاهیمی است که برای آن وضع شده‌اند، به این صورت که کسی را با آن نام‌ها نامگذاری کنند که شایسته و سزاوار آن نام نیست. هم چنان که مشرکین معبودان خود را با آن نام‌ها نامگذاری می‌کردند.

و یا این که معانی آنها را نفی و تحریف نمایند، و برای آنها معنایی قرار دهند که خداوند و پیامبرش آن معنی را نخواسته‌اند. و یا این که چیزی دیگر را با آن‌ها تشبیه گردانند. پس واجب است که از الحاد و تحریف محرفین نام‌های نیکوی خدا پرهیز شود. و در حدیث

صحیح از پیامبر ﷺ آمده است: «همانا خداوند نودونه نام دارد، که هرکس آن‌ها را بشناسد و حفظشان کند و به مقتضای آنها عمل نماید وارد بهشت می‌شود».

### آیه ۱۸۱:

﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۱]. «و از جمله کسانی که آفریده‌ایم گروهی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و با آن دادگری می‌نمایند».

از میان کسانی که آفریده‌ایم گروهی خوب و فاضل هستند که هم خود به تکامل رسیده‌اند، و هم دیگران را به سوی کمال راهنمایی کرده، و خود و دیگران را به سوی حق هدایت می‌نمایند. پس حق را می‌دانند و به آن عمل می‌کنند و آن را می‌شناسند و به سوی آن و عمل کردن به آن فرا می‌خوانند. ﴿وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ و با آن میام مردم در قضاوت‌هایی که در مورد اموال و خ و ن و حقوق و گفته‌ها و غیره دارند، به عدل و داد قضاوت می‌کنند. ایشان پیشوایان هدایت و چراغ‌های تاریکی هستند. آنان کسانی‌اند که خداوند نعمت ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و شکیبایی را به آنان ارزانی داشته است، و در زمره صدیقین قرار دارند، که مقام‌شان بعد از مقام رسالت است. و آنها در میان خودشان مراتب و مقام‌های متفاوتی دارند، و هریک برحسب حالت و وضعیت که دارد مقامش با دیگری متفاوت است. پس پاک است خدایی که رحمت خویش را به هرکس که بخواهد اختصاص می‌دهد، و خداوند دارای بخشش و فضل بزرگ است.

### آیه ۱۸۶-۱۸۲:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۲]. «و کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند آرام آرام آنان را به سوی عذاب می‌کشانیم از راهی که نمی‌دانند».

﴿وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ [الأعراف: ۱۸۳]. «و به آنان مهلت می‌دهم، بی‌گمان کید من استوار و محکم است».

﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ حِجَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [الأعراف: ۱۸۴]. «آیا نمی‌اندیشند که همنشین آنان دیوانه نیست و او فقط و فقط بیم دهنده‌ای آشکار است؟!».

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ

عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ ۖ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۵﴾ [الأعراف: ۱۸۵]. «آیا به ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه خدا آفریده است نمی‌نگرند، و این که چه بسا اجل آنها نزدیک شده باشد؟ پس بالاتر از این به چه سخنی ایمان می‌آورند؟».

﴿مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۶]. «هر کس را که خدا گمراه کند هدایت‌کننده‌ای برای او نیست، و آنان را در گمراهی‌شان سرگشته و حیران رها می‌کند».

کسانی که آیات خدا را که بر صحت آنچه محمد ﷺ از هدایت آورده است دلالت می‌نماید، تکذیب می‌کنند، به گونه‌ای که آن را رد نموده و قبول نمی‌نمایند، ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ آنان را کم کم و از جایی که نمی‌دانند به‌سوی عذاب می‌کشانیم، به این صورت که خداوند روزی‌های فراوان به‌سوی آنان سرازیر می‌کند، ﴿وَأُمْلِي لَهُمْ﴾ و به آنان مهلت می‌دهیم تا جایی که گمان می‌برند آنها دچار عذاب و سزا نخواهند شد، پس برکفر و سرکشی و شر و بدی خود می‌افزایند. و به همین سبب عقوبت آنان فزونی می‌گیرد، و عذاب‌شان چند برابر می‌شود. پس آنان از راهی که نمی‌دانند به خود زیان می‌رسانند. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ همانا حيله من قوی و مستحکم است.

﴿أُولَٰئِكَ يَتفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جَنَّةٍ﴾ یعنی چرا فکرشان را به کار نمی‌برند و نمی‌نگرند که همنشین آنان (ع) که او را می‌شناسند، و هیچ چیزی از حالت وی بر آنان پوشیده نیست، دیوانه نمی‌باشد؟ پس باید به اخلاق و رهنمود و علایم و صفات او بنگرند، و به آنچه که مردم را به‌سوی آن دعوت می‌کند بنگرند، و این که از کامل‌ترین صفات برخوردار است. و جز کامل‌ترین اخلاق در او نیست، و عقل و نظرش از عقل و رای همه جهانیان بالاتر است، و او جز به خوبی فرا نمی‌خواند، و جز از بدی باز نمی‌دارد.

پس ای خردمندان! آیا چنین فردی دیوانه است؟! یا این که او پیشوای بزرگ، و نصیحت‌کننده آشکار، و بخشنده بزرگوار و دلسوز و مهربان است؟! بنابراین، ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ او تنها بیم‌دهنده‌ای آشکار است، مردم را به‌سوی آنچه که آنان را از عذاب نجات می‌دهد، و پاداش را برای آنان محقق می‌دارد، دعوت می‌کند.

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین نمی‌نگرند؟ پس آنان وقتی که به آن بنگرند دلایلی بر یگانگی پروردگارشان خواهند یافت که بر صفات کمال او دلالت می‌نمایند. ﴿وَ﴾ نیز باید به همه، ﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ﴾ آنچه خدا آفریده است بنگرند. زیرا تمامی اجزای جهان بزرگ‌ترین دلیل بر علم خدا و قدرت و حکمت و گستردگی رحمت و احسان و نفوذ مشیت و خواست او و دیگر صفات عظیمی که بیان‌گر آن است خداوند در «خلق» و «تدبیر» منفرد است، و این ایجاب می‌نماید که تنها او معبود شایسته و پسندیده باشد، و پاک و منزّه و یگانه دانسته شود، و تنها دوستی و محبت او در دل‌ها جای بگیرد.

﴿وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ﴾ و باید به حال خود بنگرند و قبل از این که اجلشان نزدیک شود و مرگ ناگهان در حالی که آنها در غفلت به سر می‌برند و روی گردان هستند آنها را فرا بگیرد به خویشتن نظری بیافکنند. پس اگر مرگ فرا رسد نمی‌توانند آنچه را که در گذشته از دست داده‌اند جبران نمایند. ﴿فَيَأْتِي حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ پس اگر به این کتاب بزرگ ایمان نیاورند به چه سخنی ایمان می‌آورند؟! آیا به کتاب‌های دروغین گمراه‌کننده ایمان می‌آورند؟ یا به سخن هر دروغ پرداز و افترا کننده‌ای؟!.

و برای گمراه هیچ راه هدایتی نیست. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ و خدا هرکسرا گمراه سازد هدایت‌کننده‌ای ندارد، و آنان را در گمراهی‌شان سرگشته رها می‌کند. یعنی در حالت حیران و تردد آنها را به حال خود رها می‌کند. پس، از سرکشی‌شان بیرون نمی‌آیند، و به حق راه نمی‌یابند.

آیه‌ی ۱۸۸-۱۸۷:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتَةٌ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۷]. «ترا از قیامت می‌پرسند که چه زمانی رخ می‌دهد؟ بگو: آگاهی از آن فقط نزد پروردگارم است، و کسی جز او نمی‌تواند آن را در وقتش پدیدار سازد.

(این حادثه) بر آسمان‌ها و زمین دشوار است، ناگهان به سراغتان می‌آید. باز از تو می‌پرسند انگار تو از آن آگاه هستی، بگو: اطلاع از آن خاص خدا است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸]. «بگو: من مالک سود و زبانی برای خود نیستم مگر آنچه که خدا بخواهد، و اگر غیب می‌دانستم خیر و خوبی فراوانی برای خود فراهم می‌آوردم، و بدی و بلایی به من نمی‌رسید. من جز بیم دهنده و مزده دهنده‌ای برای قومی که ایمان می‌آورند، نیستم».

خداوند متعال به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ﴾ تکذیب کنندگان کله شق و سرسخت، تو را ﴿عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا﴾ از قیامت می‌پرسند، که چه وقت قیامت می‌آید و مردم را فرا می‌گیرد؟

﴿قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾ بگو: تنها پروردگارم به آن آگاه است. یعنی اطلاع از آن مختص خداوند تعالی است. ﴿لَا يُجَلِّبُهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ﴾ کسی جز خدا آن را در وقت معینی که برای برپایی آن در نظر گرفته شده است، پدیدار نمی‌سازد. ﴿ثَقُلْتُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ اطلاع از آن بر اهل آسمان‌ها و زمین پوشیده است، و احوالات قیامت بر آنان دشوار است و از آن می‌ترسند.

﴿لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ﴾ ناگهان از راهی که نمی‌دانید و برای آن آمادگی ندارید به سراغتان می‌آید. ﴿يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا﴾ آنها حریص‌اند تا درباره قیامت از تو بپرسند، گویا تو به شدت در پی آنی که از زمان وقوع آن خبر حاصل کنی، و نمی‌دانند که تو به خاطر کمال شناختی که نسبت به پروردگارت داری، و به خاطر این‌که می‌دانی سوال از چه چیزهایی سود و منفعت دارد، به سوال کردن در مورد آن توجه نمی‌کنی، و بر این امر حریص نیستی. پس چرا به شما اقتدا نمی‌کنند و از این اصرار و الحاح در مورد پرسش از آن دست بر نمی‌دارند؟! زیرا زمان وقوع قیامت را هیچ پیامبر و فرشته مقربی نمی‌داند، و این از اموری است که خداوند آن را به خاطر کمال حکمت و گستردگی علم و آگاهی‌اش بر مردم پوشیده نگاه داشته است.

﴿قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بگو: فقط خداوند از آن آگاه است، اما بیشتر مردم نمی‌دانند. بنابر این بر دانستن چیزی حریص

هستند که شایسته نیست بر آن حرص بورزند. بویژه این‌ها پرسش از چیزهای مهم‌تر را ترک می‌نمایند، و آنچه را که دانستنش واجب است رها می‌کنند، سپس به چیزی روی می‌آورند که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بداند و دریابد، و از آنان نیز خواسته نشده است که آن را بدانند.

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ بگو: من مالک سود و زبانی برای خود نیستم، بلکه فقیر و نیازمند و تحت تدبیر خدا هستم، هیچ خوبی و خیری به من نمی‌رسد مگر از جانب خدا، و شرّ را جز او از من دور نمی‌کند و من هیچ علم و آگاهی ندارم جز آنچه خدا به من آموخته است. ﴿وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ و اگر غیب می‌دانستم اسبابی را فراهم می‌آوردم که برای من منافع و مصالحی فراوان به بار آورد، و از هر آنچه که به بدی و ناگواری منجر می‌شود پرهیز می‌کردم، چون در آن حالت به عواقب و سرانجام امور آگاه می‌گشتم، ولی چون اطلاعی از غیب ندارم، بدی و بلا به من می‌رسد، و بسیاری از منافع دنیا را از دست می‌دهم. پس این بیان‌گر آن است که من غیب نمی‌دانم.

﴿إِنِّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ﴾ من فقط بیم‌دهنده‌ای هستم که مردم را از عقوبت‌های دینی و دنیوی و اخروی می‌ترسانم، و کارهایی را که منجر به عقوبت‌های دنیوی و اخروی می‌شود بیان می‌کنم و مردم را از آن برحذر می‌دارم. ﴿وَبَشِيرٌ﴾ و فقط مژده‌دهنده به پاداش دنیا و قیامت هستم، و آن با بیان کارهایی است که انسان را به پاداش دنیا و آخرت می‌رساند، نیز با ترغیب و تشویق مردمان به انجام آن کارها. اما همه مردم این هشدار و مژده‌رسانی را نمی‌پذیرند، بلکه تنها مومنان از آن استفاده می‌برند، و آن را می‌پذیرند.

و این آیات جهالت کسانی را بیان می‌کند که به منظور به دست آوردن نفع و سود یا دفع ضرر و زیان، پیامبر ﷺ را به فریاد می‌خوانند. البته که کاری از دست پیامبر ساخته نیست و او نمی‌تواند به کسی فایده برساند که خداوند به او فایده‌ای نرسانده است. و نمی‌تواند ضرر و زیان را از کسی دور کند که خداوند ضرر و زیان را از کسی دور کند که خداوند ضرر و زیان را از او دور نکرده است.

او علم و دانشی جز آنچه که خدا به وی آموخته است ندارد. و کسی منتفع می‌شود که هشدارها و بشارت‌های او را بپذیرد و به آن عمل کند. بنابر این پیامبر ﷺ



به چنین کسی فایده‌ای را رسانده است که حتی پدران و مادران و دوستان و برادران‌شان نمی‌توانند چنین سودی را به وی برسانند. چراکه بندگان را بر انجام هر خوبی و خیری تحریک کرده و آنان را از هر بدی و شری برحذر داشته، و آنچه او آورده است در غایت روشنی و وضوح قرار دارد.

آیه‌ی ۱۹۳-۱۸۹:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّهَا حَمَلٌ خَفِيًّا فَامَرَّتْ بِهِ فَلَئِمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٨٩﴾﴾ [الأعراف: ۱۸۹]. «او خدایی است که شما را از یک شخص آفریده است، و همسرش را از (جنس) او آفرید تا در کنار وی آرام گیرد. پس وقتی که شوهر با وی همبستر شد، همسر باردار گشت، باری سبک، و (چندی) با آن روزگار را به سر برد، و هنگامی که بار وی سنگین شد، زن و شوهر دعا کردند و از خدای خود خواستند که اگر به ما فرزند شایسته (و سالمی) بدهید قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد.»

﴿فَلَئِمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَلَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۰]. «هنگامی که به آن دو فرزند صالح و سالمی داد در آنچه (خدا) به ایشان داده بود برای خدا شریکانی قرار دادند، و خداوند برتر است از آنچه با وی شریک می‌گردانند.»

﴿أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۱]. «آیا کسانی را شریک خدا می‌سازند که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند.»

﴿وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۲]. «و نمی‌توانند آنان را یاری کنند و نه خود را یاری می‌کنند.»

﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَالِمُونَ ﴿١٩٣﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۳]. «و اگر آنان را به راه هدایت فرا بخوانید پاسخ شما را نخواهند داد. برایتان برابر است خواه آنان را بخوانید خواه ساکت باشید.»

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾ خداوند ذاتی است که شما مردان و زنان را که در زمین منتشر هستید و زیاد و پراکنده اید، آفریده است. ﴿مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ از یک شخص و آن پدرتان آدم ابوالبشر عليه السلام است. ﴿وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ و از آدم، همسرش حوا را

آفریده است. ﴿لَيْسُ كُنَّ إِلَيْهَا﴾ تا در کنار وی آرام بگیرد، چون وقتی که همسرش از جنس خودش باشد با یکدیگر به توافق و تفاهم می‌رسند و این اقتضا می‌کند تا هریک در کنار دیگری آرامش یابد، و شهوت و غریزه یکدیگر را ارضا کنند.

﴿فَلَمَّا تَعَشَّهَا﴾ پس وقتی که شوهر با همسرش آمیزش کند، خداوند متعال مقدر نموده است تا از این اشباع غریزه، و از این آمیزش، نسل و دودمان پدید بیاید، و در این هنگام، ﴿حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا﴾ همسر بار سبکی بر می‌دارد، و این در آغاز حاملگی است که زن آن را احساس نکرده و احساس سنگینی نمی‌نماید. ﴿فَلَمَّا أَثْقَلَتْ﴾ و هنگامی که این وضعیت ادامه یابد و بارش سنگین شود و جنین در شکمش بزرگ می‌گردد، پس در این هنگام زوجین دل‌شان به حال فرزند سوخته و عاطفه آنان نسبت به فرزند سوخته و عاطفه آنان نسبت به وی تحریک می‌شود، و از خداوند می‌خواهند که فرزند زنده و سالمی به آنان عطا فرماید. بنابر این ﴿دَعَوْا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا﴾ پروردگارشان را به فریاد می‌خوانند که اگر فرزندی صالح و سالم به ما بدهی. یعنی فرزندی که اندامش کامل بوده و دارای نقص عضو نباشد. ﴿لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود ﴿فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا﴾ و هنگامی که طبق آنچه خواسته بودند خداوند به آنان فرزند سالمی داد و نعمت را بر آنان کامل گردانید، ﴿جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا﴾ به پاس این که خدا آن کودک را به تنهایی به وجود آورده، و به عنوان نعمتی ارزانی داشته است، و بدین وسیله چشم پدر و مادر را روشن گردانده است خداوند را عبادت کنند، شریکانی را برای وی قرار داده، و کودک را بنده غیر خدا می‌سازند. به این صورت که یا در نامگذاری او، واژه‌ی «عبدالعزی»، و «عبدالکعبه» و غیره و یا پس از آن که خداوند نعمت‌های بی‌شماری را به آنان ارزانی نمود، در عبادت برای خدا شریک قرار می‌دهند.

و این از باب انتقال از نوع به جنس است، زیرا ابتدا سخن در مورد آدم و حوا است، سپس موضوع را به جنس منتقل می‌کند. و شکی نیست که این قضیه در میان فرزندان آدم زیاد است، بنابر این خداوند آنها را واداشت تا به باطل بودن شرک اقرار کنند و این که آنان به سبب شرک ورزیدن‌شان در گفتار و افعال به شدت به خویشتن ستم کرده‌اند. زیرا خداوند آنها را از یک شخص آفرید و همسرش را نیز از وی آفرید، و

از خود آنان همسرانی را برای شان آفرید، سپس میان آنها محبت و دوستی و مودت قرار داد تا برخی در کنار برخی دیگر احساس آرامش کنند، و یکدیگر را دوست بدارند، و از همدیگر لذت ببرند.

سپس خداوند آنان را به آنچه که موجب شهوت و لذت و پدید آمدن فرزند و نسل است رهنمود کرد. سپس فرزند را تا مدت معینی در شکم مادر قرار داد و آنان را چشم به راه و مشتاق دیدار وی کرد، به گونه‌ای که از خداوند می‌خواهند فرزند سالم به آنان عطا کند، و خدا نیز نعمت خویش را بر آنان کامل گردانید و آنان را به خواسته‌هایشان رسانید.

آیا خداوند سزاوار آن نیست که او را عبادت کنند و هیچ کسی را در عبادتش با وی شریک نسازند، و دین و عبادت را خالصانه برای او انجام دهند؟! اما آنها برعکس به خدا شرک ورزیده و چیزهایی را شریک وی ساختند که، ﴿لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾<sup>(۱۹۱)</sup> و ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ﴾<sup>(۱۹۲)</sup> چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان آفریده هستند، و نمی‌توانند عبادت کنندگان خود را یاری کنند، و نمی‌توانند خودشان را نیز یاری دهند.

پس وقتی که نمی‌توانند حتی به اندازه ذره‌ای چیزی را بیافرینند، بلکه خود مخلوق و آفریده هستند، و نمی‌توانند هیچ امر ناگوار و ناخوشایندی را از آنها دور نمایند، و نمی‌توانند چیزی را از خودشان دور کنند، پس چگونه چنین چیزهایی را همراه با خدا معبود قرار داده، و به خدایی می‌گیرند؟!.

همانا این بزرگ‌ترین ستم و بی‌خردی است. ﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ﴾ و (ای بت پرستان!) اگر بت‌هایی را که به جای خدا عبادت می‌کنید، فرا بخوانید، ﴿إِلَى الْهَدْيِ لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَلِمْتُونَ﴾ تا شما را هدایت کنند، به شما پاسخ نمی‌دهند، برای شما برابر است (و فرقی به حال شما نمی‌کند) خواه آنان را به فریاد بخوانید، یا خاموش باشید. پس انسان حالتی بهتر از آنان خواهد داشت، چرا که آنان نمی‌شنوند و نمی‌بینند، نه هدایت می‌کنند و نه خود هدایت می‌شوند. پس اگر عاقلانه تامل کنید به باطل بودن خدایی این بت‌ها و بی‌خردی کسانی که آنها را عبادت می‌کنند یقین حاصل می‌نمایید.

آیه ۱۹۶-۱۹۴:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۴]. «همانا کسانی را که به جای خدا می‌خوانید بندگانمانند شما هستند، پس آنها را بخوانید و باید شما را اجابت کنند اگر راست می‌گویید».

﴿أَلَمْ أَرْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبِطْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونِ﴾ [الأعراف: ۱۹۵]. «آیا پاهایی دارند که با آن راه بروند؟ یا دارای دستهایی هستند که با آن کاری را انجام دهند؟ آیا چشم‌هایی دارند که با آن ببینند؟ یا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟ بگو: شریکان خدا را فرا بخوانید، سپس درباره‌ی من نیرنگ و چاره‌جویی کنید و مرا مهلت ندهید».

﴿إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۶]. «همانا سرپرست و یاور من خداوند است، خداوندی که کتاب را فرو فرستاده است و او صالحان را یآوری می‌نماید».

این به مبارزه طلبیدن مشرکانی است که بت‌ها را عبادت می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ﴾ همانا کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید بندگانمانند شما هستند. یعنی شما و آنها فرقی ندارید، همه‌تان بندگان خدای و مملوک او هستید، پس اگر شما را اجابت کردند و خواسته و هدف‌تان را برآورده ساختند شایسته عبادت هستند، ﴿فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ﴾ آنان را بخوانید، و باید شما را اجابت کنند، پس اگر شما را اجابت کردند و خواسته و هدف‌تان را برآورده ساختند راست گفته‌اید، وگرنه در این ادعا دروغگو هستید، و بزرگ‌ترین دروغ را به خدا نسبت می‌دهید.

و این نیازی به روشنگری و تحقیق ندارد، زیرا وقتی که بنگرید صورت و چهره بت‌ها را می‌بینید که پا ندارند تا با آن راه بروند و دست ندارند که با آن کاری را انجام دهند، و چشم ندارند که با آن ببینند، و گوش ندارند که با آن بشنوند، پس این بتان فاقد همه قدرت‌هایی هستند که انسان دارد، پس وقتی نمی‌توانند شما را پاسخ دهند، هنگامی که آنها را می‌خوانید و بندگانمانند شما هستند، و بلکه شما از آنها کامل‌تر

هستید، و در بسیاری از موارد توانایی بیشتری از آنان دارید، پس برای چه آنها را عبادت می‌کنید؟! ﴿قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونَ﴾ بگو: شما و آنچه که با خدا شریک می‌سازید، به منظور وارد کردن بدی و ضرر به من جمع شوید، و مرا مهلت ندهید، اما خواهید دانست که نمی‌توانید چیز ناخوشایندی به من برسانید. زیرا سر پرست و یاور من خدا است که مرا سرپرستی می‌نماید، و منافع مرا برآورده می‌سازد، و زیان‌ها را از من دور می‌کند. ﴿الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ﴾ آن خداوندی که کتاب را نازل کرده است، کتابی که در آن هدایت و شفا و نور است. فرستادن این کتاب از جمله سرپرستی و تربیت خاص دینی او برای بندگانش است. ﴿وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ و او صالحان را یآوری می‌نماید، کسانی که نیت و اعمال و گفته‌هایشان شایسته و صالح است. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ۲۵۷]. «خداوند یاور مومنان است، آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد». پس خداوند، مومنان صالح را که به پروردگارش ایمان آورده، و پرهیزگاری را پیشه خود کرده، و کسی دیگر غیر از او را که نفع و ضرری را نمی‌رساند یاور و دوست خود قرار نداده‌اند، به دوستی می‌گیرد، و به آنان مهربانی می‌ورزد، و آنان را بر انجام کارهایی که خیر و مصلحت دین و دنیایشان در آن است یاری می‌نماید، و به سبب ایمان‌شان هر چیز ناخوشایندی را از آنان دور می‌نماید. همان‌طور که فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ [الحج: ۳۸]. «بی‌گمان خداوند از مومنان دفاع می‌کند».

#### آیه‌ی ۱۹۸-۱۹۷:

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۹۷]. «و کسانی را که جز خدا می‌خوانید، نمی‌توانند شما را یاری نمایند و نه خویشان را یاری کنند».

﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۹۸]. «و اگر آنان را به سوی (راه) هدایت فرا بخوانی، نمی‌شنوند، و آنان را می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند ولی نمی‌بینند».

این آیه بیان‌گر آن است بت‌هایی که آنان می‌پرستند شایسته عبادت و پرستش نیستند، چون توانایی آن را ندارند که آنها را عبادت کنند یا به یاری کسانی بشتابند که آنها را عبادت می‌کنند، و قوه عقل و پاسخ دادن را ندارند. پس اگر این بتان را به‌سوی هدایت فرا بخوانی هدایت نمی‌شوند، و این‌ها اجسامی مرده و بی‌روح هستند. پس آنها را می‌بینی که به‌سوی تو نگاه می‌کنند ولی در حقیقت نمی‌بینند، چون آنها این بتان را به صورت انسان و دیگر چیزها در آورده و برای آنها چشم و اعضا درست کرده‌اند.

پس وقتی این بتان را ببینی فکر می‌کنی که زنده هستند، اما اگر دقت کنی خواهی دانست که این‌ها جماد و بی‌جان هستند، و حرکت نمی‌کنند، و زندگی و حیات ندارند، پس مشرکین بر چه اساسی این بتان را معبودانی در کنار خدا قرار داده‌اند؟! و روی چه مصلحت و سودی به عبادت این بتان پرداخته، و با انجام انواع عبادت به آنان نزدیکی می‌جویند؟ پس بدانید اگر مشرکین و خدایانشان جمع بشوند، و بخواهند علیه کسی که آفریننده آسمان‌ها و زمین او را به دوستی گرفته است، و بندگان صالح خویش را یاور و سرپرست است، نقشه بکشند، و به او زبانی برسازند، نخواهند توانست به اندازه ذره‌ای به او بدی و زیان برسازند، چون آنها و بتانشان کاملاً ناتوان و درمانده‌اند، و خداوند کاملاً قادر و توانمند است. و کسی نیز که به خداوند پناه ببرد، و بر او توکل نماید، قدرتمند است. و گفته شده که در فرموده خداوند: ﴿وَتَرْهَبُهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ ضمیر به مشرکانی بر می‌گردد که پیامبر ﷺ را تکذیب می‌کردند. بنابر این معنی آیه چنین خواهد بود: تو ای رسول خدا! آنها را می‌پنداری که به‌سوی تو نگاه می‌کنند، نگاهی عبرت‌آموز که صادق و کاذب به وسیله آن مشخص می‌شود، اما آنها حقیقت تو را نمی‌بینند، و آنچه را از زیبایی و کمال و صداقت که در وجود تو می‌باشد، مشاهده نمی‌کنند.

آیه ۱۹۹:

﴿حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«آسان‌گیری کن، و به نیکی فرمان بده، و از نادانان روی بگردان.»

این آیه اخلاق و رفتار خوب و آنچه که شایسته است طبق آن با مردم رفتار شود، را در بر گرفته است. پس شایسته است که مسلمان با مردم آسان‌گیری کند، یعنی اخلاق و اعمالی را از آنان بپذیرد که انجام دادن آن نزدشان سهل و آسان است. و در تعامل با آنان روشی ساده و آسان در پیش بگیرد. پس مردم را به آنچه که طبیعتشان با آن

سازگار نیست مکلف نکند، بلکه در مقابل هر رفتار و گفتار خوبی آنان را سپاس گوید. و هنگامی که کوتاهی و تقصیری از آنان سر زد، از کوتاهی و تقصیر آنها چشم پوشی نماید، و بر کودکان به خاطر سن و سال کم‌شان تکبر نوزد، و در مقابل کسی که فقیر و یا عقلش ناقص است، به خاطر همه به مهربانی رفتار نماید، و با همه به مقتضای حال‌شان برخورد کند، آنگاه آغوش مردم برای او باز می‌شود. ﴿وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾ و به سخن خوب و کار زیبا و اخلاق و رفتار نیک به دور و نزدیک فرمان بده. پس آنچه از تو به مردم می‌رسد یا باید تعلیم علم باشد، یا تحریک و تشویق کردن بر انجام کار خوب از قبیل برقرار ساختن پیوند خویشاوندی، نیکی به پدر و مادر، اصلاح بین مردم و نصیحت مفید نظر درست، همکاری بر کار نیک و پرهیزگاری، بازداشتن از کار زشت، و راهنمایی کردن به تحصیل منافع دینی و دنیوی.

و از آنجا که حتما جاهلان به اذیت و آزار شما اقدام می‌کنند خداوند دستور داده است که با چشم پوشی و روی گردانی با آنان برخورد شود، و با کسی که از شما روی گردانده است، به سبب جهالتش با وی برخورد جاهلانه نکنید.

پس هرکس با سخن و کارش تو را مورد اذیت قرار داد، تو به او اذیت و آزار مرسان، و هرکس تو را محروم کرد، او را محروم مگردانف و پیوند و رابطه خویشاوندی را با وی برقرار مدار، و هرکس بر تو ستم کرد، تو در مورد او عدالت را رعایت کن. و روشی که شایسته است انسان مسلمان با شیاطین انس و جن در پیش گیرد این است که خداوند متعال می‌فرماید:

آیه‌ی ۲۰۲-۲۰۰:

﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأعراف: ۲۰۰].

«و اگر از جانب شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، پس به خدا پناه ببر، همانا او شنوای دانا است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ

مُبْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۱]. «همانا کسانی که پرهیزگاری می‌کنند، وقتی که خیال و

وسوسه‌ای از جانب شیطان به آنها برسد خدا را یاد می‌کنند پس بینا می‌گردند.»

﴿وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۲]. «و دوستان (و)

برادران‌شان آنان را به سوی گمراهی می‌کشاند، پس آنان کوتاهی نمی‌ورزند و باز نمی‌ایستند.»

هر وقت و در هر حالی که شیطان تو را وسوسه کرد، ﴿يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ﴾

و احساس کردی که شیطان در دل تو وسوسه کرده، و تو را از کار خیر باز می‌دارد، یا بر انجام کار بد تحریک می‌کند، و ترا به آن کمک می‌نماید، ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ پس به خدا پناه ببر، و به ریسمان خدا چنگ بزن و خون را در حمایت او قرار بده، ﴿إِنَّهُ سَمِيعٌ﴾ چرا که او آنچه را می‌گویی، می‌شنود، ﴿عَلِيمٌ﴾ و به نیت و ناتوانی و پناه بردن تو به او آگاه و داناست، و تو را از فتنه شیطان حمایت خواهد کرد، و تو را از وسوسه او محافظت می‌نماید. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ...﴾ [الناس: ۱]. تا آخر سوره. و از آنجا که به ناچار انسان دچار غفلت می‌شود، و شیطان همواره مراقب اوست، و منتظر غفلت وی می‌باشد تا به او ضربه بزند، خداوند پرهیزگاران را از گمراهان جدا کرده و می‌فرماید: پرهیزگار هرگاه احساس گناه کند، و وسوسه‌ای از شیطان به او برسد، و مرتکب کار حرامی شود، و یا کار واجبی را ترک نماید، به یاد می‌آورد که از چه راهی به اینجا کشانده شده و شیطان از چه راهی بر او وارد شده است. و آنچه را که خداوند بر او واجب نموده و آنچه را که لوازم ایمان است به یاد می‌آورد، پس بصیرت خویش را به دست آورده و از خداوند متعال طلب آمرزش می‌نماید، و آنچه را که از دست داده است با توبه قطعی و نیکی‌های زیاد جبران می‌کند. پس چنین کسی شیطان را ناکام و حسرت زده بر می‌گرداند، در حالی که تمامی آنچه را که شیطان در دل او وجود آورده و به آن دست یافته بود به هم زده و خراب می‌کند. اما برادران شیطان و دوستانش وقتی که مرتکب گناه شوند، همواره شیطان آنها را در گناه پیش می‌برد، به گونه‌ای که پس از ارتکاب یک گناه مرتکب گناه دیگری می‌شوند، و از انجام گناه باز نمی‌آیند. پس شیطان فقط به گمراه کردن آنان اکتفا نمی‌کند، چون وقتی که آنها را مطیع خود می‌بیند، به آنها امید و طمع بیشتری می‌بندد، و آنها از انجام کار بد باز نمی‌آیند.

### آیه‌ی ۲۰۳:

﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا أُجْتَبِئَتْهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۳]. «و هرگاه برای‌شان آیه و نشانه‌ای نیآوری، می‌گویند: چرا آن را بر نمی‌گزینی؟ بگو: همانا من از آنچه از جانب پروردگارم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، این (قرآن) بینش و هدایت و رحمت پروردگارتان است برای قومی که ایمان می‌آورند».



کسانی که تو را تکذیب می‌کنند همواره در سرسختی و کینه توزی به سر می‌برند، گرچه آیات و نشانه‌هایی پیش آنان بیاید که بر هدایت دلالت می‌نمایند. پس هرچند که نشانه‌ها و معجزاتی را پیش آنها بیاوری که بر راستگویی تو دلالت می‌نماید، از تو اطاعت نمی‌کنند. ﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ﴾ و اگر معجزات و دلایلی را که پیشنهاد می‌کنند برای‌شان بیاوری، ﴿قَالُوا لَوْلَا أُنزِلَتْ عَلَيْنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّكَ﴾ می‌گویند: چرا آن را با خود بر نگزیدی و از طرف خود نساختی. چرا فلان آیه و فلان معجزه را نمی‌آوری؟ انگار تو آیه‌ها و معجزات را فرو می‌فرستی و به تدبیر امور مخلوقات می‌پردازی، و آنها نمی‌دانند که هیچ کاری در دست تو نیست. یا معنی آن چنین است: کاش آن را از نزد خودت اختراع می‌کردی!

﴿قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي﴾ بگو: من فقط از آنچه که از جانب پروردگارم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، پس من بنده‌ای پیرو هستم، و تحت تدبیر خدا می‌باشم، و خداوند نشانه‌ها و آیات را براساس بزرگواری و حکمت خود نازل می‌کند. و اگر نشانه و معجزه‌ای می‌خواهید که در گذر زمان از بین نرود، و دلیلی می‌خواهید که در هیچ زمانی باطل نگردد، ﴿هَذَا﴾ این قرآن بزرگ و این پند حکیم، ﴿بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ بصیرت و بینشی از جانب پروردگارتان است که به وسیله آن به همه مطالب الهی و مقاصد انسانی راهیاب می‌شوید. پس هرکس در قرآن بیاندیشد، می‌داند که از جانب خداوند حکیم نازل شده است و باطل به آن راهی ندارد، نه از جلو و نه از پشت سر. و به وسیله این قرآن حجت بر هر کسی که قرآن به وی برسد اقامه می‌شود، اما بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، و گرنه، هر کس که به قرآن ایمان آورد، ﴿وَهَدَىٰ﴾ قرآن برای او هدایتی است که وی را از گمراهی نجات می‌دهد، ﴿وَرَحْمَةٌ﴾ و رحمتی است که او را از شقاوت و بدبختی نجات می‌دهد، پس مومن با قرآن راه می‌یابد، و از آن پیروی می‌نماید، و به وسیله قرآن در دنیا و آخرت خوشبخت می‌گردد. و اما کسی که به آن ایمان نیاورد، او گمراه و در دنیا و آخرت بدبخت است.

آیه‌ی ۲۰۴:

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [اعراف: ۲۰۴]. «و

هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، به آن گوش فرا دهید، و خاموش باشید، تا بر شما رحم شود». این دستور عام است و هرکس را که کتاب خدا را بشنود در بر میگیرد، و به او دستور داده شده تا به قرآن گوش فرا دهد، و سکوت اختیار کند. فرق «انصات» و

«استماع» این است که «انصیات» به معنی سکوت ظاهری است، و آن با سخن نگفتن یا مشغول نشدن به آن مشغول می‌سازد. اما «استماع» یعنی این که آدمی گوش فرا دهد و حضور قلب داشته باشد، و در آنچه می‌شنود بیاندیشد. زیرا اگر انسان به هنگامی که کتاب خدا خوانده می‌شود به این دو چیز پایبند باشد، هم گوش فرا دهد و هم در آن بیاندیشد به خیر زیاد و دانش فراوان و ایمان مستمر و تازه و هدایت افزون و بینش فراوان دست می‌یازد. بنابر این خداوند حاصل شدن رحمت را به دنبال گوش فرا دادن و سکوت کردن قرار داده‌است. پس این دلالت می‌نماید که هرکس به هنگام قرائت قرآن به آن گوش ندهد و ساکت نشود، از رحمت خدا محروم می‌گردد، و خیر فراوانی را از دست می‌دهد. مهم‌ترین چیزی که شنونده قرآن به آن دستور داده شده، این است که در نماز جهری، وقتی که امام قرآن می‌خواند، باید گوش فرا بدهد و سکوت کند، زیرا او به سکوت کردن دستور داده شده است. حتی بیشتر علما می‌گویند: سکوت در این حالت از خواند سوره فاتحه و غیره بهتر است.

آیه‌ی ۲۰۶-۲۰۵:

﴿وَأَذْكُر رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۲۰۵]. «و پروردگارت را در دل خود

فروتنانه و بیمناکانه و آهسته، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن، و از زمره غافلان مباش».

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۶]. «به درستی کسانی که نزد پروردگارت هستند، از عبادت

او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند، و برای او سجده می‌برند».

یاد خدا با دل یا زبان انجام می‌شود. و گاهی با هر دو. ذکر و یادی که با قلب و زبان انجام می‌شود کامل‌ترین حالات ذکر است، پس خداوند ابتدا بنده و پیامبرش محمد و سپس دیگران را به ذکر و یاد مخلصانه پروردگار در دل و در تنهایی دستور می‌دهد.

﴿تَضَرُّعًا﴾ فروتنانه، انواع ذکرها را با زبانت تکرار کن، ﴿وَخِيفَةً﴾ و بیمناکانه، به این صورت که در قلب خود از خدا بترسی و با دلی هراسناک و با ترس از این که عملت مورد قبول او واقع نشود به ذکر خدا پرداز. و علمت ترس این است که برای تکمیل عمل و اصلاح آن در راستای نصیحت دیگران و توصیه آنان به عمل صالح، سعی و تلاش نمایی.

﴿وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ یعنی متوسط و میانه رو باش، نه صدایت را در نماز زیاد بلند کن، و نه آن را زیاد آهسته بخوان، بلکه میان این دو راهی برگزین.

﴿بِالْعُدْوِ﴾ صبحگاهان و اول روز، ﴿وَالْأَصَالِ﴾ و در آخر روز، و ذکر و یاد خدا در این دو وقت دارای آن چنان مزیت و فضیلتی است که دیگر اوقات فاقد آنند. ﴿وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ و از زمره غافلان مباش، کسانی که خداوند را فراموش کرده، و خداوند خودشان را از یاد خودشان برده است، و از خیر دنیا و آخرت محروم شده‌اند، چرا که آنان از خدایی که سعادت و رستگاری در بندگی و ذکر اوست اعراض کرده، و به کسی روی آورده‌اند که شقاوت و ناکامی در مشغول شدن به اوست.

و این از آدابی است که شایسته است بنده آن را آن‌گونه که شایسته است رعایت کند، و آن زیاد کردن ذکر خدا در شب و روز است، به خصوص در دو سوی روز، اول و آخر آن، و باید مخلصانه و فروتنانه و خاشعانه و آرام، و با قلب و زبان و ادب و متانت به ذکر خدا بپردازد، و با حضور قلب به ذکر و دعا روی آورد. و نباید به هنگام ذکر و دعا غافل باشد، زیرا خداوند دعا را از قلب غافل و بی‌خبر نمی‌پذیرد.

سپس خداوند متعال بیان کرد او بندگانی دارد که همواره وی را عبادت کرده و به خدمتش پایبند هستند، و آنان فرشتگان می‌باشند، تا بدانید که عبادت شما بر خدایی وی نمی‌افزاید، و عبادت شما افتخار و عزتی برای او به وجود نمی‌آورد، چرا که اگر او را عبادت نکنید از مقام و منزلتش کاسته نمی‌شود، زیرا خداوند که شما را به عبادت خود دستور می‌دهد، می‌خواهد خودتان فایده ببرید، و چندین برابر عمل خود سود ببرید. پس خداوند فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ﴾ آنانی که نزد پروردگارت هستند، یعنی فرشتگان مقرب و حاملان عرش و فرشتگان کروی که نزد پروردگارت هستند، ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ﴾ از عبادت خدا تکبر می‌ورزند، و خود را از این عمل بالاتر و بزرگ‌تر نمی‌دانند، بلکه به عبادت او تن می‌دهند، و از دستورهای پروردگارشان اطاعت می‌کنند، ﴿وَيُسَبِّحُونَهُ﴾ و شب و روز او را به پاکی می‌ستایند، و خسته نمی‌شوند. ﴿وَلَهُ﴾ و برای خدای یگانه که شریکی ندارد، ﴿يَسْجُدُونَ﴾ سجده می‌کنند. پس بندگان باید به این فرشتگان بزرگوار اقتدا کنند، و بر عبادت و پرستش پادشاه دانا مداومت و مواظبت نمایند.



## تفسیر سوره‌ی انفال

مدنی و ۷۵ آیه است.

آیه‌ی ۴-۱:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَإِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱﴾﴾ [الأنفال: ۱]. «ترا از غنایم جنگی می‌پرسند، بگو: غنیمت‌ها از آن خدا و پیامبر است، پس، از خدا بترسید و میان خود صلح و صفا بیاورید، و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، اگر شما مؤمن هستید».

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲﴾﴾ [الأنفال: ۲]. «مؤمنان تنها کسانی‌اند که هرگاه خدا یاد شود دل‌هایشان هراسان می‌گردد، و وقتی که آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمان‌شان افزوده می‌شود بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾﴾ [الأنفال: ۳]. «کسانی که نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، می‌بخشند».

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾﴾ [الأنفال: ۴]. «ایشان واقعاً مؤمن هستند، و نزد پروردگارشان دارای درجاتی عالی، و آمرزش، و روزی پاک و فراوان می‌باشند».

انفال غنایمی است که خداوند از اموال کافران نصیب این امت می‌گرداند، و این آیات در مورد داستان جنگ بدر و اولین غنیمت بزرگی که از اموال مشرکان نصیب مسلمانان گردید، نازل شد، پس میان بعضی از مسلمانان در مورد آن اختلاف افتاد، بنابر این در مورد آن از پیامبر ﷺ پرسیدند، پس خداوند این آیات را نازل کرد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ ای پیامبر! از تو درباره غنایم جنگی می‌پرسند، چگونه و بر

چه کسانی تقسیم می‌شود؟ ﴿قُلْ﴾ به آنان بگو: ﴿الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ غنایم جنگی از آن خدا و پیامبر است، و آن را هر کجا که بخواهند، می‌گذارند، و شما نمی‌توانید نسبت به حکم خدا و پیامبرش اعتراض بکنید، بلکه بر شما لازم است که حکم و داوری خدا و پیامبرش را گردن نهید و به آن خشنود، و تسلیم فرمان آنان باشید. و این در فرموده الهی داخل است که می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ با اطاعت کردن از دستورات خدا و پرهیز کردن از نواهی او، از خدا بترسید، و پرهیزگاری پیشه کنید، ﴿وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ و اختلاف و قطع رابطه و پشت کردن به یکدیگر را که در میان شما است با دوستی و ارتباط برقرار نمودن با یکدیگر اصلاح کنید. پس، از این طریق متحد می‌شوید، و دشمنی و اختلاف و کشمکش که به سبب قطع رابطه میان شما به وجود آمده است از بین می‌رود.

و نیک رفتاری با آنان و گذشت از بد رفتارانشان از مصادیق «اصلاح ذات‌البین» است. و از این طریق بسیاری از کینه‌ها و قهرها از بین می‌رود. و فرمانی که همه این مسایل را در بر می‌گیرد فرموده الهی است که می‌فرماید ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید اگر شما مومنان هستید. زیرا ایمان آوردن، مردم را به اطاعت از خدا و پیامبرش فرا می‌خواند، همان‌طور کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت نکند، مومن به حساب نمی‌آید، و هرکس که به طور ناقص از فرمان خدا و پیامبر اطاعت کند، ایمانش ناقص است.

و از آنجا که ایمان بر دو نوع است: ایمان کامل که ستایش و تمجید خدا و موفقیت و رستگاری کامل را به دنبال دارد، و ایمانی که در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار دارد، ایمان کامل را بیان کرد و فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ﴾ همانا مومنان. الف و لام برای استغراق است و تمام مسائل مربوط به ایمان را در بر می‌گیرد.

﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ کسانی هستند که وقتی یاد شود، دل‌هایشان می‌هراسد، پس ترس از خداوند باعث می‌شود تا از آنچه پروردگار حرام نموده است دست بردارند، زیرا بزرگ‌ترین علامت ترس از خدا این است که آدمی را از گناه باز دارد. ﴿وَإِذَا ثَلِيَّتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ و هنگامی که آیات خدا بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و این بدان جهت است که آنان به آن گوش

فرا می‌دهند و در آن می‌اندیشند، و به هنگام تلاوت آن حضور قلب دارند. پس در این هنگام ایمان‌شان افزوده می‌شود، زیرا اندیشیدن از اعمال قلب است و این امر باعث می‌شود معانی و مفاهیمی را که نمی‌دانستند برای‌شان روشن شود، و آنچه را که فراموش کرده‌اند به یاد آورند، و دل‌هایشان به خیر و نیکی علاقمند شود، و به کرامت و بخشش پروردگارش مشتاق و راغب گردند و از عقوبت او بهراسند، و از گناه و منکرات باز آیند، و همه این‌ها باعث می‌شود تا بر ایمان‌شان افزوده شود.

﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ یعنی برای جلب منافع و دور شدن زیان‌های دینی و دنیوی‌شان بر پروردگار خویش که هیچ شریکی ندارد تکیه می‌نمایند. و به وی اعتماد کامل دارند که این کارها را برای آنان انجام خواهد داد. توکل سبب موفقیت در هر کاری است، پس هیچ کاری جز با توکل انجام نمی‌شود و کامل نمی‌گردد.

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ کسانی که نمازهای فرض و نفل را همراه با اعمال ظاهری و باطنی از قبیل حضور قلب در نماز که روح و مغز نماز است برپا می‌دارند. ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ و از آنچه که به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. انفاقاتی که بر آنان واجب است، از قبیل زکات و کفاره‌ها و مخارج زنان و خویشاوندان و بردگان را می‌پردازند، و انفاق و بخشش‌هایی را نیز که مستحب است مانند دادن صدقات انجام می‌دهند.

﴿أُولَٰئِكَ﴾ کسانی که به این اوصاف متصف هستند، ﴿هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ مومنان واقعی و حقیقی هستند، چون آنها اسلام و ایمان و اعمال باطنی و ظاهری و علم و عمل و ادای حقوق خدا و بندگانش را دارند. و خداوند اعمال قلبی را مقدم نمود، چون اعمال قلبی اصل و اساس اعمال جوارح، و بهتر از آن است. از اینجا چنین نتیجه می‌گیریم که ایمان زیاد و کم می‌شود، سبب با انجام دادن طاعات و عبادات بر آن افزوده می‌گردد، و با انجام دادن گناه و معصیت کم می‌شود. و شایسته است که بنده به ایمانش رسیدگی نماید و زمینه رشد و شکوفایی آن را فراهم سازد.

و مهم‌ترین چیزی که باعث رشد و ترقی ایمان می‌گردد اندیشیدن در کتاب خدا و فکر کردن در معانی آن است. سپس خداوند پاداش مومنان واقعی را بیان کرد و فرمود: ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ آنان برحسب علو اعمال‌شان دارای مقام و درجات عالی می‌باشند. ﴿وَمَغْفِرَةٌ﴾ و دارای آمرزش گناهانشان، ﴿وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ و

روزی پاک هستند. روزی پاک همان چیزی است که خداوند در بهشت برای آنان آماده کرده و هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. و این بیان گر آن است که هرکس در ایمان و اعتقادش به مقام این مومنان نرسد، هرچند به بهشت هم راه یابد از بخشش کامل خداوند که به آنان ارزانی داشته است برخوردار نخواهد شد.

آیه ۸-۵:

﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَاهِنُونَ﴾ [الأنفال: ۵]. «همانطور که پروردگارت تو را از خانه‌ات به حق بیرون کرد، و همانا دسته‌ای از مؤمنان سخت ناخشنود بودند».

﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾ [الأنفال: ۶]. «پس از آن که حق روشن شد در رابطه با آن با تو مجادله می‌کنند. گویی به‌سوی مرگ رانده می‌شوند، و آنها (به آن) می‌نگرند».

﴿وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾ [الأنفال: ۷]. «و به یاد آوردید آنگاه که خداوند به شما وعده داد یکی از دو دسته (کاروان تجارتی قریش) از آن شماس و بر آن پیروز می‌شوید، و شما دوست داشتید که دسته‌ای نصیب شما گردد که قدرت (و سلاح) ندارد، و (لی) خداوند می‌خواهد که حق را با سخنانش آشکار و استوار بگرداند و کافران را ریشه‌کن سازد».

﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَطِيلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ [الأنفال: ۸]. «تا حق ظاهر و ثابت گردد و باطل نابود شود، گرچه مجرمان خشنود نباشند».

خداوند متعال پیش از بیان این غزوه مبارک و بزرگ، صفت‌هایی را بیان کرد که مومنان باید از آن برخوردار باشند، زیرا هر کس به آن صفات متصف گردد وضعیت او سامان یافته، و اعمال او اصلاح می‌گردد، که یکی از بزرگ‌ترین آن جهاد در راه خداست. پس همان‌طور که ایمان‌شان ایمان حقیقی بود و پاداش‌شان نیز پاداش حقیقی است که خداوند به آنان وعده داده‌است. به همان شیوه خداوند پیامبرش ﷺ را از خانه‌اش بیرون آورد تا با مشرکین در بدر روبرو شود، و اصلاً به ذهن مومنان نمی‌رسید که در این بیرون رفتنشان



میان آنان و دشمن‌شان جنگی رخ دهد. پس وقتی که برای آنان روشن شد که جنگ به وقوع خواهد پیوست، برخی از مومنان با پیامبر در این مورد مجادله نمودند، و رویارویی با دشمن را نپسندیدند، گویی به‌سوی مرگ رانده می‌شوند و ایشان (به آن) نگاه می‌کنند.

حال آن‌که شایسته نبود این‌گونه موضعگیری کنند، به خصوص پس از این‌که برای آنان روشن گردید که بیرون رفتن آنان حق بوده و خداوند به آن فرمان داده، و آن را پسندیده است. پس در چنین موضوعی، مجالی برای جدال و بحث نیست، زیرا مجادله جایز است که حق مشتبه و مسئله مبهم باشد. اما وقتی که موضوع واضح و روشن گردید، جز تن دادن و تسلیم شدن راهی وجود ندارد. این در حالی است که بسیاری از مومنان به مجادله و بحث نپرداختند، و روبرو شدن با دشمن را ناپسند نداشتند، و کسانی که خداوند آنها را سرزنش نمود به شدت برای جهاد با کفار سرتسلیم فرود آوردند، و خداوند آنان را ثابت قدم و استوار گرداند، و برای آنان اسبابی فراهم نمود که با آن دل‌هایشان اطمینان یافت، که برخی از آن اسباب بیان خواهد شد.

در اصل آنان به این منظور بیرون رفتند تا به کاروان بزرگ قریش که «ابوسفیان بن حرب» آن را به شام برده بود حمله ور شوند. وقتی که شنیدند کاروان از شام برگشته است، پیامبر ﷺ اعلام حرکت نمود، پس حدود سیصد و ده نفر در رکات پیامبر حرکت نمودند. هفتاد شتر همراه آنان بود که به نوبت سوار می‌شدند، و کالاهایشان را بر این شترها حمل می‌نمودند.

قریش از جریان آگاه شد، و برای دفاع از کاروان خود سپاهی زیاد همراه با اسلحه و تجهیزات فراوان و اسبان و مردان جنگی که شمارشان نزدیک به هزار نفر بود، فراهم نمود، و به‌سوی بدر حرکت کردند. پس خداوند به مومنان وعده پیروزی بر یکی از دو دسته را داد، یا بر کاروان پیروز می‌شوند، یا بر لشکر جنگی. پس مومنان دوست داشتند با کاروان روبرو شوند، چون فقیر و محتاج بودند، و کاروان نیرو و قدرت چندانی نداشت، اما خداوند برخلاف آنچه آنها دوست داشتند، اراده کرد و چیزی دیگر والاتر و بلندتر از آنچه که دوست داشتند، برای آنان اراده کرد.

خداوند خواست تا آنها بر لشکر جنگی پیروز شوند که بزرگان و سران قریش در آن بودند، ﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ و خداوند می‌خواست تا حق را با سخنانش آشکار و استوار بگرداند، و اهل حق را پیروز نماید. ﴿وَيَقْطَعُ دَابِرَ

الْكَافِرِينَ ﴿۹﴾ و اهل باطل را ریشه کن و نابود کند، و در زمینه یاری کردن حق و هدایت از آن، چیزی را به بندگانش نشان بدهد که به ذهنشان خطور نکرده بود. ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ﴾ تا حق را به وسیله شواهد و دلایلی که بر صحت راستی آن دلالت می‌نماید، آشکار گرداند، ﴿وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾ و باطل را به وسیله دلایل و شواهدی که بر باطل بودن آن اقامه می‌گردد، باطل و نابود نماید. ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ گرچه مجرمان نپسندند، خداوند به آنان توجهی نمی‌نماید.

آیه‌ی ۱۴-۹:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِآلِفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ ﴿[الأنفال: ۹]﴾. «(به یاد آورید) زمانی را که از پروردگارتان طلب یاری و کمک نمودید، و او درخواست شما را پذیرفت که: من شما را با هزار فرشته که پشت سر یکدیگر قرار دارند، یاری می‌دهم».

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِءَ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ﴿[الأنفال: ۱۰]﴾. «و این (وعده) را خداوند جز مژده‌ای برای شما قرار نداد، و تا دل‌هایتان آرام بگیرد، و پیروزی جز از جانب خدا نیست، همانا خداوند توانا (و) با حکمت است».

﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ الْتُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِءَ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ ﴿[الأنفال: ۱۱]﴾. «(و به یاد آورید) زمانی را که خواب سبکی را بر شما افکند، تا باعث امنیت و آرامش از جانب خدا بگردد، و از آسمان بر شما آب باراند تا شما را با آن پاک بگرداند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد، و دل‌هایتان را ثابت بگرداند، و گام‌هایتان را استوار سازد».

﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ ﴿[الأنفال: ۱۲]﴾. «(و به یاد آورید) زمانی را که پروردگارت به فرشتگان وحی نمود که من با شما هستم، پس مؤمنان را ثابت قدم دارید. در دل کسانی که کفر ورزیده‌اند ترس می‌اندازم، پس سرهایشان را بزنید، و دست‌هایشان را ببرید».

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الأنفال: ۱۳]. «این بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبرش به ستیز برخاستند، و هرکس با خدا و پیامبرش ستیز کنید همانا خداوند سخت کیفر است.»

﴿ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾ [الأنفال: ۱۴]. «این را بچشید و برای کافران عذاب جهنم است.»

نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که زمان رویارویی شما با دشمنان نزدیک شد، و از پروردگارتان طلب کردید تا شما را کمک کند، ﴿فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ پس خواسته شما را اجابت کرد، و به چند روش شما را یاری داد: یکی این که ﴿بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ با هزار فرشته پیاپی به شما کمک کرد. ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ﴾ و خداوند فرستادن فرشتگان را، ﴿إِلَّا بُشْرَى﴾ تنها مژده‌ای برای شما گرداند تا بدان خوشحال شوید، ﴿وَلِتَظْمِنَ بِهِ قُلُوبُكُمْ﴾ و تا دل‌هایتان آرام گیرد، پس پیروزی و کمک در دست خداست و به فراوانی لشکر و تجهیزات نیست. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ همانا خداوند تواناست، هیچ‌کس او را شکست نمی‌دهد، بلکه او قهار است، و کسانی را که در تعداد افراد و تجهیزات بسیار زیاد بودند خوار و ذلیل گردانید. ﴿حَكِيمٌ﴾ با حکمت است، و امور را به اسباب آن منوط نموده، و هرچیزی را در جای خود قرار داده‌است. از جمله کمک خدا به شما و اجابت دعایتان این بود که خواب سبکی بر شما افکند، ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمْ﴾ که شما را پوشاند و ترس و هراسی را که در دل‌هایتان بود از بین برد، و ﴿أَمَنَةً﴾ و ﴿أَمَنَةً﴾ و مایه امنیت شما شد، و علامت پیروزی و آسایش خاطر گردید. و از آن جمله این که از آسمان بر شما بارانی بباراند تا شما را از ناپاکی و آلودگی پاک بگرداند. و تا شما را از وسوسه‌های شیطان و پلیدی آن پاک نماید. ﴿وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾ یعنی و تا دل‌هایتان را استوار بگرداند، چرا که استواری قلب مبنای استواری بدن است، ﴿وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ و گام‌هایتان را بدان استوار و محکم بگرداند. به درستی که زمین نرم و تُرد بود، و هنگامی که باران بر آن نازل شد سفت و محکم گردید و موجبات استواری گام‌ها را فراهم کرد.

و از آن جمله این بود که خداوند به فرشتگان وحی کرد، ﴿أَنِّي مَعَكُمْ﴾ که کمک و تایید و یاری من با شما است، ﴿فَكَيْتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ پس ثبات را در دل‌های مومنان بیاندازید، و شجاعت، و جرات بر دشمنان را به آنان القا کنید، و آنان را بر جهاد در راه خدا و فضیلت آن راهنمایی و تشویق نمایید. ﴿سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَلرُّعْبَ﴾ به زودی در دل کافران ترس خواهم انداخت، به گونه‌ای که همچون بزرگ‌ترین نیرو و لشگر بر آنان بتازد. زیرا بزرگ‌ترین نیرو و لشگر بر آنان بتازد. زیرا بزرگ‌ترین نیرو و لشگر بر آنان بتازد. زیرا خداوند وقتی که مومنان را ثابت قدم می‌گرداند و در دل‌های کافران ترس بیاندازد، نمی‌توانند مقاومت کنند، و خداوند مومنان را بر آنها غالب و چیره می‌نماید.

﴿فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ﴾ پس گردن‌هایشان را بزنید. ﴿وَأَصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ و تمامی مفاصل آن را بزنید. این یا خطاب به فرشتگان است که خداوند به آنها وحی کرد مومنان را تقویت کند، پس این مبین آن است که فرشتگان خودشان به طور مستقیم در جنگ بدر جنگیده‌اند، و یا خطاب به مومنان است که خداوند آنها را تحریک می‌نماید و به آنان می‌آموزد که چگونه با مشرکان بجنگند و می‌آموزد که چگونه با مشرکان بجنگند و به آنان رحم نکنند. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ این بدان سبب است که آنها با خدا و پیامبرش مخالفت کردند، و دشمنی ورزیدند. ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ و هرکس با خدا و پیامبرش ستیز کند پس همانا خداوند سخت کیفر است. و از جمله کیفر و عذاب او این است که دوستانش را بر دشمنانش مسلط و چیره می‌گرداند، و دشمنانش را به دست دوستانش به کشتن می‌دهد.

﴿ذَلِكَم﴾ این عذاب مذکور را ﴿فَذُوقُوهُ﴾ بچشید، ای کسانی که با خدا و پیامبرش مبارزه می‌کنید! و این عذاب شما در دنیاست. ﴿وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾ و برای کافرن عذاب جهنم نیز خواهد بود.

در این داستان مواردی از نشانه‌های بزرگ خداوند نهفته است که دلالت می‌نماید آنچه محمد ﷺ آورده است حق می‌باشد.

یکی این که خداوند به آنها وعده داد و به وعده‌اش وفا نمود. و یکی این که خداوند متعال فرمود: ﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَةٌ فِي فِئَتَيْنِ اللَّتَقَتَا فَعَثَا تَقْتِيلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ ﴿١٣﴾ [آل عمران: ۱۳]. «قطعا در برخورد میان دو گروه، برای شما نشانه‌ای بود، گروهی در راه خدا می‌جنگیدند و گروهی دیگر کافر بودند که آنان (مومنان) را به چشم سر، دو برابر خود می‌دیدند».

و دیگر این که، زمانی که مومنان از خدا کمک خواستند، خداوند دعای آنها را پذیرفت. و این بیان گر اعتنا و توجه خداوند به بندگان مومن، و فراهم کردن اسبابی است که به وسیله آن ایمان‌شان پابرجا و قدم‌هایشان استوار گردید، و بدی و وسوسه‌های شیطانی را از آنان دور کرد. و از جمله الطاف خداوند نسبت به بندگان این بود که اطاعت خویش را به وسیله‌ی اسباب داخلی و خارجی بر آنان آسان نمود.

آیه ۱۶-۱۵:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْآدْبَارَ ﴿١٥﴾﴾ [الأنفال: ۱۵]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه که با لشکر کافران روبرو شدید پس به آنان پشت ننمایید و فرار نکنید».

﴿وَمَنْ يُؤَلِّمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُوَ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا وَهُ جَهَنَّمُ وَيُسُّ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾﴾ [الأنفال: ۱۶]. «و هر کس در این روز به آنان پشت کند، و فرار نماید - مگر کسی که (هدفش) کناره‌گیری برای نبردی (تازه) یا پیوستن به دسته‌ای (دیگر از هم‌زمانش) باشد - گرفتار خشم خدا می‌شود، و جایگاهش جهنم است، و چه بد سرنوشتی است!».

خداوند متعال بندگان مومنش را به داشتن شجاعت و جسارت ایمانی و قوت در برپا داشتن فرمان او، و تلاش برای جلب اسباب تقویت دل‌ها و بدن‌ها فرمان داده‌است، و آنان را از فرار کردن به هنگام رویارویی با دشمن نهی کرده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! زمانی که در جبهه جنگ با انبوه مردان جنگی روبرو شدید، ﴿فَلَا تُولُوهُمْ الْآدْبَارَ﴾ پس به آنان پشت نکنید، بلکه در پیکار با آنها ثابت قدم باشید، و در برابر سختی‌های این کار شکیبایی ورزید، زیرا این امر باعث نصرت و پیروزی در دین خدا و قوت قلبهای مومنان و ترس و وحشت کافران می‌شود.

﴿وَمَنْ يُؤَلِّمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُوَ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ﴾ و

هر کس در آن روز به آنان پشت نماید - مگر به منظور تغییر تاکتیک جنگی یا پیوستن به دسته‌ای دیگر از هم‌زمانش - به خشم خدا گرفتار می‌شود، و جایگاه او جهنم است، و چه بد سرنوشتی است جهنم! این دلالت می‌نماید که فرار کردن در مقابل دشمن - به هنگام روبرو شدن و یورش بردن - بدون عذر یکی از گناهان کبیره است. احادیث صحیحی نیز در این مورد وارد شده است. در اینجا برای چنین اشخاصی به صراحت تهدید شدیدی بیان شده است. و مفهوم آیه این است کسی که به قصد جنگ این سو و آن سو برود تا بهتر بتواند بجنگد و بیشتر به دشمن ضربه بزند اشکالی ندارد، چون او به قصد فرار به دشمن پشت نکرده است، بلکه به خاطر این به دشمن پشت نموده تا بر آن پیروز بگردد، و یا از جایی دیگر یورش ببرد و دشمن را غافلگیر کند. و یا این که بخواهد او را فریب دهد، دیگر تاکتیک‌هایی که جنگجویان از آن استفاده می‌کنند. نیز پشت کردن به دشمن به منظور پیوستن به دسته‌ای دیگر از هم‌زمان و یاری کردن آنان جایز است.

اگر آن دسته در لشکر وی بود پس روشن است، و اگر دسته‌ای که او می‌خواهد به آن بپیوندد در غیر از محل معرکه بود، مانند این که مسلمین در برابر کافران شکست بخورند، و به شهری از شهرهای مسلمین پناه ببرند، و یا به سپاهی دیگر از سپاه مسلمانان پناه ببرند، روایات و آثاری از صحابه وارد شده است که دلالت می‌نماید این کار جایز است. شاید این موضوع مقید گردد به وسیله‌ی این که مسلمین گناهی برند عقب نشینی و شکست برای آنان بهتر است، و باعث می‌شود آنان باقی بمانند و کشته نشوند. اما اگر گمان برند که چنانچه در برابر کافران مقاومت نمایند پیروز می‌شوند، پس در این حالت فرار کردن جایز نیست، چون از چنین فراری نهی شده است. و این آیه مطلق است و در آخر سوره مقید بودن آن به وسیله‌ی عدد بیان خواهد شد.

آیه‌ی ۱۹-۱۷:

﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۷﴾﴾ [الأنفال: ۱۷]. «پس شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنها را کشت. و چون (ریگ به سوی آنان) افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. (خدا چنین کرد) تا مؤمنان را خوب بیازماید، همانا خداوند شنوا و دانا است.»

﴿ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾ [الأنفال: ۱۸]. «(جریان) این بود، و خداوند مکر کافران را سست می‌گرداند».

﴿إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ وَإِن تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُدُّوا نَعْدًا وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۱۹]. «(ای مشرکان!) اگر پیروزی گروه حق را می‌طلبید، اینک پیروزی به سراغ شما آمده است، و اگر باز بیایید برایتان بهتر است، و اگر برگردید ما هم برمی‌گردیم و (بدانید) که گروه‌تان هرچند زیاد باشد، هرگز نمی‌تواند چیزی را از شما رفع کند، و خداوند با مؤمنان است».

خداوند متعال می‌فرماید: - هنگامی که مشرکین در جنگ بدر شکست خوردند و مسلمین آنها را کشتند ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ﴾ شما با قدرت خود آنها را نکشتید، ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾ بلکه خدا آنها را کشت و شما را به وسیله آنچه که بیشتر ذکر شد یاری کرد و ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ و نیانداختی آنگاه که انداختی، بلکه خدا انداخت. پیامبر ﷺ در بحبوحه جنگ داخل سایبان رفت، و شروع به دعا کردن نمود، و از خداوند خواست که او را یاری دهد. سپس از سایبان بیرون رفت، و مشتی خاک برداشت و آن را به طرف مشرکین پرتاب کرد، و خداوند آن را به چهره مشرکین پرتاب کرد و خداوند آن را به چهره مشرکین کوبید، پس هیچ کسی از مشرکین باقی نماند مگر این که مقداری از آن خاک به چهره و بینی و دهانش برخورد کرد، و در این هنگام شوکت آنها شکسته شد، و ضعف و سستی در آنان آشکار گردید، پس شکست خوردند. خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: وقتی که خاک را پرتاب نمودی خودت آن را به چشم آنان نرساندی، بلکه ما آن خاک را با قدرت خودمان به آنان رساندیم.

﴿وَلِيُبَيِّنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلََاءَ حَسَنًا﴾ یعنی خداوند می‌تواند مومنان را بر کافران پیروز بگرداند بدون این که مومنان خود دست به پیکار بزنند، ولی خداوند خواست آنان را بیازماید و به وسیله جهاد به بالاترین درجات و مقامات برساند، و به آنان پاداشی نیک و فراوان ببخشد. ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ همانا خداوند شنوای داناست، آنچه را که بنده پنهان می‌نماید و آنچه را که آشکار می‌کند، می‌شنود، و به نیت خوب و بدی که در قلب

دارد آگاه است. پس اموری را طبق علم و حکمت خویش و براساس مصلحت بندگانش برای آنان مقدر می‌نماید، و هرکس را طبق نیت و عملش سزا و جزا می‌دهد.

﴿ذَلِكُمْ﴾ این پیروزی از جانب خدا بود که به شما رسید، ﴿وَأَنَّ اللَّهَ مُهِينٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾ و خداوند هر مکر و کیدی را که آنان علیه اسلام و مسلمین به کار ببرند خنثی می‌گرداند، و مکرشان را به خودشان بر می‌گرداند.

﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا﴾ شما ای مشرکین! اگر از خدا می‌طلبید که عذاب خود را بر ستمگران متجاوز فرود بیاورد، ﴿فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ﴾ اینک در خواست شما را جابت نموده است، آنگاه که خداوند عذابی از جانب خود بر شما فرود آورد که کیفری برای شما بود، و درس عبرتی برای پرهیزگاران، ﴿وَإِنْ تَنْتَهُوا﴾ و اگر از درخواست نزول عذاب بر ستمگران دست بردارید، ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ پس آن برایتان بهتر است، زیرا چه بسا خداوند به شما مهلت بدهد و شما را زود به عذاب گرفتار نکند ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا﴾ و اگر مجدداً طلب کنید که عذاب بر ستمگران نازل شود، و دوباره با حزب مومن خدا به جنگ بپردازید، ﴿نَعُدُّ﴾ ما هم مجدداً آنان را بر شما پیروز می‌گردانیم. ﴿وَلَنْ نُعَنِّيَ عَنْكُمْ فِئَتِكُمْ﴾ و گروه‌تان، و یاران و مددکارانتان، کسانی که با تکیه و اعتماد بر آنها می‌جنگید، و مبارزه می‌کنید هر چند که زیاد باشند، نمی‌توانند چیزی را از شما دور بکنند.

﴿وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و هرکس که خدا با او باشد پیروز است، گرچه ناتوان باشد، و سازوکار چندانی هم نداشته باشد. و همراهی خدا - که خداوند خبر داده است بدین وسیله مومنان را یاری می‌نماید - بر حسب کارهایی است که آنان از اعمال ایمانی انجام می‌دهند. پس هرگاه در برهه‌ای از زمان دشمن بر مومنان پیروز شود، این فقط بر اثر کوتاهی مومنان و انجام ندادن فرائض و مقتضیات ایمان است، وگرنه چنانچه آنان آنچه را که خدا دستور داده است انجام دهند، هرگز پرچم آنها بر زمین نخواهد افتاد، و شکست نخواهند خورد، و دشمن بر آنان پیروز نخواهد شد.

آیه‌ی ۲۳-۲۰:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَأنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾ [الأنفال: ۲۰]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند و پیامبرش اطاعت



کنید، و از این کار روی مگردانید، در حالی که شما می‌شنوید».

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ [الأنفال: ۲۱]. «و مانند

کسانی نباشید که گفتند: شنیدیم و آنها نمی‌شنوند».

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [الأنفال: ۲۲]

«همانا بدترین جنبندها نزد خدا افراد کرد و لالی هستند که نمی‌فهمند».

﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾

[الأنفال: ۲۳]. «و اگر خداوند در آنان خیر و نیکی سراغ داشت قطعاً به آنان می‌شنوید، و اگر

آنان را شنوا می‌کرد، حتماً سرپیچی کرده و روی می‌گرداندند».

پس از آن که خداوند متعال خبر داد که او با مومنان است، آنان را فرمان داد تا به

مقتضای ایمانی عمل نمایند که به وسیله‌ی آن به معیت و همراهی خداوند دست

می‌یابند. پس فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ ای مومنان! با

پیروی کردن از دستورات خدا و پیامبرش و پرهیز کردن از منهیاتشان، از آنان اطاعت

کنید، و فرمان ببرید. ﴿وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ﴾ و از اطاعت خدا و پیامبرش روی نگردانید،

﴿وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾ در حالی که کتاب خدا و اوامر و نصیحت‌های خدا را می‌شنوید،

پس روی گرداندن شما در این حالت از زشت‌ترین کارهاست.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ و مانند کسانی نباشید

که گفتند: شنیدیم، حال آن که آنان نمی‌شنوند. یعنی فقط به ادعای خالی اکتفا

نکنید، زیرا خداوند و پیامبرانش چنین چیزی را نمی‌پسندند. پس ایمان با آرزو کردن

و خودآرایی به دست نمی‌آید، بلکه ایمان چیزی است که (باید) در دل‌ها جای گیرد و

اعمال آن را تصدیق نماید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ﴾ همانا بدترین جنبندها

نزد خدا کسانی هستند که آیات و تهدیدات به آنان فایده‌ای نمی‌رساند، ﴿الصُّمُّ﴾ آنان

کسانی هستند که در مقابل شنیدن حق کردند، ﴿الْبُكْمُ﴾ و از گفتن حق گنگ و لال

هستند. ﴿الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ کسانی که آنچه را به آنان فایده می‌دهد، نمی‌دانند، و

آنچه را که به زیان‌شان است بر می‌گزینند. پس این‌ها نزد خداوند بدترین جنبندها

هستند، چون چشم و گوش و قلب به آنها داده است تا آن را در (راه) اطاعت (از) پروردگار به کار بگیرند، اما آن را در نافرمانی خدا بکار گرفته، و به سبب آن خیر فراوانی را از دست داده‌اند، زیرا آنها در موقعیتی قرار داشتند که می‌توانستند از بهترین مخلوقات باشند، اما این راه را در پیش نگرفتند، و این را برای خود انتخاب کردند که از زمره بدترین مردم باشند. و منظور از شنوایی که خداوند آن را از آنها نفی کرده است شنیدن معنوی است که در قلب اثر می‌کند. و اما در رابطه با شنیدن حجت، همانا حجت خدا با شنیدن آیات وی بر آنان اقامه شده است، و خداوند چون می‌دانست در آنها خیری نیست که شایسته شنیدن آیات باشند، آنان را از شنیدن سودمند محروم گرداند.

﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ﴾ و اگر خداوند در آنان خیری را سراغ داشت، حتما آنان را می‌شنوید، و اگر فرضاً آنان را شنوا می‌گرداند، ﴿لَتَوَلَّوْا﴾ حتما از اطاعت کردن روی می‌گرداندند، ﴿وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ در حالی که پشت می‌کنند، و به هیچ صورت به حق توجهی نمی‌نمایند. و این بیان‌گر آن است که خداوند خیر و ایمان را جز از کسی که خیری در او نیست دریغ نمی‌دارد، همان کسی که ایمان در وی تاثیر نمی‌گذارد، و نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد. و ستایش و حکمت از آن خداوند متعال است.

آیه ۲۵-۲۴:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [الأنفال: ۲۴].

«ای مؤمنان! فرمان خدا و پیامبر را بپذیرید وقتی که شما را به چیزی فرا خواندند که به شما زندگی می‌بخشد، و بدانید که خداوند میان شخص و دلش حائل می‌گردد، و بدانید که در پیشگاه او گرد آورده می‌شوید».

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الأنفال: ۲۵]. «و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به کسانی نرسد که ستم کرده‌اند، و بدانید که خداوند سخت کیفر است».

خداوند متعال بندگان مومن خویش را به آنچه که ایمان از آنان می‌خواهد فرمان می‌دهد، و آن اجابت کردن خدا و پیامبر است. یعنی تسلیم شدن در برابر آنچه که آنان

بدان دستور داده شده‌اند، و شتافتن به‌سوی انجام فرمان آنان، و دعوت نمودن به‌سوی آن، و پرهیز کردن از آنچه آنان از آن نهی کرده‌اند، و نیز بازداشتن دیگران از ارتکاب خلاف امر آنان.

﴿إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ وقتی شما را به‌سوی چیزی فرا خواندند که به شما زندگی می‌بخشد. صفت «حیات بخشی» ملازم و همراه تمامی دستوراتی است که خداوند و پیامبرش مردم را به‌سوی آن فراخوانده‌اند. نیز این بخش از آیه بیان‌گر فایده و حکمت دستورات آنان است. زیرا حیات قلب و روح در عبودیت و بندگی خداوند متعال و انجام دادن اوامر خدا و پیامبرش است. سپس مردم را از عدم پذیرش فرمان خدا و پیامبر بر حذر داشت و فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ و بدانید که خداوند بین شخص و قلبش حائل می‌گردد. پس پرهیزید از این که فرمان خدا را در همان بار نخست که نزد شما می‌آید رد کنید، چون اگر آن را رد کنید و سپس بخواهید آن را انجام دهید خداوند شما را از آن دور می‌دارد، و دل‌هایتان دگرگون می‌شود.

زیرا خداوند بین شخص و قلبش حایل می‌شود، و دل‌ها را به هر سو که بخواهد می‌گرداند، پس بنده همیشه باید این دعا را بخواند: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ، يَا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ، إِصْرِفْ قَلْبِي عَلَى طَاعَتِكَ». «ای گرداننده دلها! دلم را بر دین خودت استوار و ثابت بگردان. ای گرداننده دل‌ها! دلم را به‌سوی اطاعت خویش بگردان». ﴿وَأَنَّهُ رَئِيكَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ و بدانید که شما در روز قیامت که هیچ شکی در وقوع آن نیست در پیشگاه او گرد آورده می‌شوید، پس نیکوکار را به خاطر کار نیکش پاداش می‌دهد، و گناه کار را به خاطر سرپیچی از فرمانش سزا می‌دهد.

﴿وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ و از فتنه و بلایی بترسید که فقط به ستمکاران نمی‌رسد، بلکه دامان ستم‌گر و غیر ستم‌گر را می‌گیرد، و این زمانی است که ظلم و ستم رواج پیدا کند، و کسی در صدد تغییر آن بر نیاید، پس در این صورت عذاب خدا انجام دهنده و غیر او را در بر می‌گیرد. ولی در صورتی که از منکر نهی شود، و اهل شر و فساد قلع و قمع گردند، و به آنان اجازه داده نشود که به گناه و ستم بپردازند، آدمی از این تهدید شدید در امان خواهد ماند. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ﴾

اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۶﴾ و بدانید خداوند کسی را که خود را در معرض ناخشنودی او قرار دهد، و از خشنودی وی دوری کند، سخت کیفر می‌دهد.  
آیه ۲۶:

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [الأنفال: ۲۶].  
«و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین اندک و مستضعف بودید، و می‌ترسیدید که مردم شما را برابیند، پس خداوند به شما جای داد، و شما را با یاری خود نیرو بخشید، و از چیزهای پاکیزه به شما عطا کرد، تا سپاسگزاری کنید.»

خداوند بر بندگانش منت می‌گذارد که آنان را پس از ضعف و ناتوانی پیروز گردانید، و بعد از این که اندک بودند آنان را افزون نمود و پس از این که فقیر بودند آنان را ثروتمند ساخت و می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ و به یاد آورید آنگاه که شما در زمین اندک و مستضعف بودید، و تحت حکومت و سلطه دیگران قرار داشتید، و ناتوان بودید. ﴿تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ﴾ و می‌ترسیدید که مردم شما را برابیند، ﴿فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ پس شما را پناه داد و با یاری خویش شما را نیرو بخشید، و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. پس شهر و دیاری را برایتان دست و پا نمود که در آن پناه گرفتید و از دشمنانتان انتقام گرفت، و آنان را شکست داد، و مال‌هایشان را به غنیمت بردید، و بدین وسیله توان‌گر شدید.

﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ تا شکر خداوند را بر لطف بزرگ و احسان کامل او به جای آورید، او را عبادت کنید و چیزی را شریک وی نسازید.  
آیه ۲۷-۲۸:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَحُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۲۷]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در امانت‌های خودتان خیانت نکنید، و خود می‌دانید (که نباید خیانت ورزید).»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [الأنفال: ۲۸]. «و بدانید که مال‌ها و فرزندان‌تان وسیله آزمایش هستند، و بدانید که پاداش

بزرگ نزد خداوند است».

خداوند متعال بندگان مومنش را دستور می‌دهد که به اوامر و نواهی او پایبند باشند. پروردگار متعال این امانت را در مرحله اول بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمود، اما از تحمل آن ابا ورزیدند، و از آن دوری جسته و ترسیدند. اما انسان آن را به دوش گرفت، همانا او ستم‌گر و نادان است. پس هرکس امانت را ادا نماید از جانب خدا مستحق پاداش فراوان می‌باشد، و هر کس آن را ادا ننماید و در آن خیانت کند، مستحق کیفر سخت و مهلک می‌باشد، زیرا او به خدا و پیامبر و امانتش خیانت ورزیده، و از ارزش خود کاسته است، چون او خودش را به بدترین و زشت‌ترین صفت و عادت که خیانت است متصف کرده، و امانتداری را که کامل‌ترین صفت می‌باشد از دست داده‌است. و از آنجا که بنده به وسیله اموال و فرزندانش مورد آزمایش قرار می‌گیرد و ممکن است محبت اموال و فرزندان او را وادار نماید تا هوای نفس را بر ادای امانت مقدم بدارد، خداوند خبر داد که اموال و فرزندان وسیله آزمایش هستند، و با آن بندگان را مورد آزمایش قرار می‌دهد. و اموال و فرزندان امانت هستند، و در آینده به کسی داده می‌شوند که آنها را عطا کرده است، و او همان خداوند است. و به‌سوی کسی برگردانده می‌شوند که آنها را به صورت امانت (به ما) داده‌است، و او نیز همان خداوند است. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ و پاداش بزرگ نزد خداوند است، پس اگر شما عقل و فکر داشته باشید فضل و بخشش بزرگ او را بر لذتی کوچک و فانی ترجیح نمی‌دهید، زیرا عاقل اهل مقایسه و سنجش است، و آن چیز را که بهتر و مفیدتر است ترجیح می‌دهد.

آیه ۲۹:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الأنفال: ۲۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا دارید بینشی به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل تشخیص دهید، و گناهانتان را می‌زداید، و شما را می‌آمزد، و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگ است».

پرهیزگاری بنده و ترس او از پروردگارش نشانه سعادت و علامت رستگاری او است، و خداوند خوبی‌های فراوانی را در دنیا و آخرت برای پرهیزگاران قرار داده‌است. پس در اینجا بیان کرد که هرکس پرهیزگاری نماید و از خدا بترسد، چهارچیز را به دست می‌آورد که هر یک از این چیزها از دنیا و آنچه که در آن هست بهتر می‌باشد:

اول: فرقان، و آن دانش و هدایتی است که صاحبش به وسیله آن، هدایت را از گمراهی، و حق را از باطل و حلال را از حرام و اهل سعادت را از اهل شقاوت تشخیص می‌دهد.

دوم و سوم: زدودن و آمرزش گناهان است. و اگر هریک از این دو مور به تنهایی ذکر شود شامل دیگری نیز می‌گردد. و اگر با هم ذکر شوند اول مخصوص گناهان صغیره، و دوّمی مخصوص گناهان کبیره می‌باشد.

چهارم: پاداش بزرگ و ثواب فراوان برای کسی است که از خدا بترسد و خشنودی وی را بر هوای نفس ترجیح دهد. ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگ است.

### آیه ۳۰:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ [الأنفال: ۳۰]. «و (یاد کن) آنگاه که کافران درباره تو توطئه می‌چیدند تا تو را به زندان بیفکنند، یا تو را بکشند، و یا تو را از شهر بیرون کنند. آنان مکر می‌ورزیدند و خداوند هم مکر می‌ورزد، و خداوند بهترین مکرکنندگان است.»

ای پیامبر! نعمت خدا را که به تو ارزانی نمود به یادآور، ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ آنگاه که کافران درباره تو مکر ورزیدند، و دسیسه چیدند، و در «دارالندوه» مشورت کردند که با پیامبر چه کار کنند، یا او را نزد خود زندانی کنند و به بند بکشند، و یا او را بکشند و به گمان خود از شر دعوت او راحت گردند، و یا این که او را بیرون نمایند و از سرزمین خود آواره سازند.

پس هریک از آنان رای و نظری را که مناسب می‌دید، ابراز کرد، و سرانجام همگی بر نظر بدترین‌شان ابوجهل لعنه الله موافقت کردند و آن این که از تمامی قبیله‌های قریش جوانی انتخاب کنند و به او شمشیر تیزی بدهند و همه افراد یکباره بر او هجوم بیاورند، و او را بکشند تا خون او میان قبایل تقسیم شود، و آنگاه بنی هاشم به گرفتن دیه به او راضی می‌شوند، و نمی‌توانند با تمام قریش مقابله کنند.

پس شب هنگام در کمین پیامبر نشستند تا هرگاه از رختخوابش بیدار شد او را به قتل برسانند. وحی از آسمان نازل شد و پیامبر ﷺ به سوی آنها بیرون آمد و به طرف آنان خاک پاشید، و بیرون رفت و خداوند چشم‌هایشان را کور کرد، و او را ندیدند تا این که احساس کردند او دیر کرده و بیرون نمی‌آید، ناگهان کسی آمد و گفت: خداوند

شما را ناکام کند! و محمد بیرون آمد، و به سوی شما خاک پاشید. پس هریک خاک‌ها را از سر و صورت خود پاک نمود.

و خداوند پیامبرش را از شر آنان نجات داد و به وی اجازه هجرت به مدینه را داد. پس او به سوی مدینه هجرت کرد و خداوند او را با یاران مهاجر و انصارش یاری نمود، و روز به روز بر قدرت وی افزود تا این که مکه را با قدرت فتح نمود، و بر اهل آن پیروز شد، و اهل مکه در برابر او سر تسلیم فرود آوردند، و تحت فرمان او قرار گرفتند. حال این که پنهانی و در حالی که بر خویشان بیمناک بود از آنجا بیرون رفته بود. پس پاک است خداوندی که نسبت به بندگانش لطف دارد، خداوندی که هیچ کس نمی‌تواند او را شکست دهد.

آیه ۳۴-۳۱:

﴿وَإِذَا تَتَلَّىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾﴾ [الأنفال: ۳۱]. «و آنگاه که آیات ما بر آنان خوانده شود، گویند: شنیدیم، اگر ما بخواهیم مثل آن را می‌گوییم، چرا که این چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»

﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ أُنزِلْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٢﴾﴾ [الأنفال: ۳۲]. «و به یاد آور آنگاه که گفتند: بار خدا! اگر این حق از جانب تو است، از آسمان سنگ‌هایی بر ما باران، و یا ما را به عذابی دردناک گرفتار ساز.»

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَأَنْتَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾﴾ [الأنفال: ۳۳]. «و تا تو در میان‌شان هستی خداوند آنان را عذاب نمی‌دهد، و نیز در حالی که آنان آمرزش می‌خواهند خداوند ایشان را عذاب نمی‌نماید.»

﴿وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُوَّ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾﴾ [الأنفال: ۳۴]. «و چرا خداوند آنها را عذاب ندهد، در حالی که آنان مردم را از مسجد الحرام باز می‌دارند؟ آنان به مسجد الحرام اولی‌تر نیستند، بلکه تنها کسانی به آن اولی‌تر هستند که پرهیزگار باشند، ولی بیشترشان نمی‌دانند.»

خداوند متعال در بیان کینه توزی و عناد کسانی که پیامبر ﷺ را تکذیب می‌کردند،

می‌فرماید: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا﴾ و چون آیات ما که بر صدق رسالت محمد دلالت می‌نماید، بر آنان خوانده شود، ﴿قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ﴾ گویند: شنیدیم، اگر می‌خواستیم، قطعاً ما هم مثل این را می‌گفتیم، این چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

و این از عناد و ستمگری آنها بود چرا که قبلاً خداوند آنها را به مبارزه طلبیده بود تا سوره‌ای مانند قرآن را بیاورند، و در این راستا از هرکسی کمک بطلبند، اما نتوانستند این کار را بکنند و ناتوانی آنها آشکار گردید.

پس این که گفتند: «اگر بخواهیم ما هم می‌توانیم مانند این قرآن را بگوییم» فقط یک ادعا است، و واقعیت آن را تکذیب کرد، و معلوم گردید که او صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی‌سواد است و نمی‌تواند بخواند و بنویسد، و به جایی نرفته بود تا اخبار گذشتگان را بخواند، اما با این وجود، این کتاب ارزشمند را آورد که باطل از هیچ طرفی به آن راه نمی‌یابد، و از جانب خداوند حکیم و ستوده فرستاده شده است.

﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا﴾ و به یادآور آنگاه که گفتند: بار خدا یا! اگر آنچه که محمد مردم را به سوی آن فرا می‌خواند، ﴿هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ أُنزِلْ عَلَيْنَا آيَاتٍ﴾ حق است، و از جانب تو است، پس، سنگ‌هایی از آسمان بر ما بباران، یا ما را به عذاب دردناکی گرفتار ساز. این را در حالی گفتند که آنان به طور قطع به باطل خویش اعتقاد داشتند. و از گفتن سخن شایسته ناآگاه بودند.

و اگر آنان آنگاه که چنان دلایلی واهی و غیر حقیقی برای خود دست و پا کرده بودند که به طور قطع و یقین بر باطل خود پافشاری کنند به کسی که با آنان مناظره می‌کرد و مدعی آن بود که حق با وی است، می‌گفتند: «اگر این حق است از جانب تو، پس ما را به سوی آن راهنمایی کن». اگر آن زمان این را می‌گفتند برای‌شان بهتر بود و از شدت ستم آنان می‌کاست. پس وقتی که گفتند: ﴿اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ...﴾ به محض گفتن این سخن معلوم شد که آنها بیخرد و احمق و نادان و ستم‌گر هستند. زیرا اگر خداوند عذاب را در این دنیا بر آنان فرود می‌آورد هیچ‌کس را از آنها باقی نمی‌گذاشت، اما خداوند متعال به خاطر حضور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان آنها،



عذاب را از آنان دور کرد، و فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ و خداوند تا تو در میان‌شان هستی آنان را عذاب نمی‌دهد، پس وجود پیامبر ﷺ آنها را از عذاب بیمه کرد. آنان با وجود این‌که این سخن را می‌گفتند و آن را در ملا عام بیان می‌کردند، اما به قبح و زشتی آن واقف بودند و می‌ترسیدند که گرفتار عذاب شوند. بنابراین از خداوند متعال طلب آمرزش کردند. به همین جهت خداوند متعال فرمود:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ و نیز در حالی که ایشان آمرزش می‌خواهند خداوند آنها را عذاب نمی‌نماید. این در حالی است که اسباب عذاب آنان فراهم شده بود، اما «استغفار آنان» مانع حلول عذاب خدا بر آنان گردید.

سپس فرمود: ﴿وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ﴾ چرا خداوند آنها را عذاب ندهد؟ یعنی چه چیزی آنها را از عذاب دور می‌نماید حال آن‌که آنها کاری را که موجب عذاب است انجام دادند، و آن بازداشتن مردم از مسجدالحرام است؟! به خصوص این‌که آنها پیامبر ﷺ و یارانش را که به مسجدالحرام اولی‌تر بودند از ورود به آن بازداشتند.

بنابراین فرمود: ﴿وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾ و مشرکین به مسجدالحرام اولی‌تر نیستند. احتمال دارد که ضمیر به «الله» برگردد، در این صورت معنی آیه چنین می‌شود: آنها هرگز دوستان خدا نمی‌باشند. و احتمال دارد ضمیر به «مسجدالحرام» برگردد، و در این صورت معنی آن چنین می‌شود، آنان از دیگران به مسجدالحرام اولی‌تر نیستند. ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَهُوَ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾ اولی‌ترین به آن فقط پرهیزگارانند، و آنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده، و خدا را یگانه دانسته، و تنها او را عبادت کرده، و دین را برای او خالص گردانند. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشترشان نمی‌دانند، بنابراین چیزی را برای خود ادعا کرده‌اند که دیگران از آنان بدان اولی‌ترند.

آیه‌ی ۳۵:

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [الأنفال: ۳۵]. «و نمازشان نزد خانه کعبه جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس عذاب را بچشید به سبب کفری که ورزیدید».

خداوند خانه‌اش را قرار داده است تا دینش در آن اقامه شود و در آن عبادت خالصانه برای وی انجام گیرد. پس مومنان کسانی هستند که به این کار مبادرت

می‌ورزند. اما مشرکان که مردم را از آمدن به مسجدالحرام باز می‌دارند، و نمازشان ﴿إِلَّا مُكَاًءً وَتَصَدِيَةً﴾ جز سوت کشیدن و کف زدن چیز دیگری نیست، و این کار جاهلان بی‌خرد است، کسانی که عظمت خدا در دل‌هایشان نیست، و او را تعظیم نکرده و حقوق وی را ادا نمی‌کنند و هیچ احترامی نسبت به برترین و شریف‌ترین سرزمین در دل‌شان وجود ندارد. آری! نمازی که در کعبه می‌خوانند این‌گونه است، پس بقیه عبادت‌هایشان چگونه خواهد بود؟!.

پس بر چه اساسی آنان از مومنان برترند که در نمازشان فروتنند و از اشتغال به کارهای پوچ دوری می‌کنند. و دیگر صفات نیکو و کارهای درستی که خداوند آنها را بدان متصف نموده و از آن برخوردار هستند؟! به همین جهت خداوند آنها را وارث بیت الحرام گرداند، و آنان را بر آن مسلط گرداند. و پس از این‌که آنها را در بیت الحرام مسلط گرداند، فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ [التوبة: ۲۸]. «ای مومنان! همانا مشرکان پلیدند، پس نباید بعد از این سال نزدیک مسجدالحرام شوند». و اینجا فرمود: ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ پس بچشید عذاب را به سبب کفری که می‌ورزیدید.

آیه ۳۶-۳۷:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾ [الأنفال: ۳۶]. «همانا کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا (مردم را) از راه خدا باز دارند، آنها اموال‌شان را خرج خواهند کرد اما بعداً مایهٔ پشیمانی آنان خواهد بود، سپس شکست خواهند خورد، و کافران به سوی جهنم رانده می‌شوند».

﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ [الأنفال: ۳۷]. «تا خداوند ناپاک را از پاک معلوم بدارد، و برخی از ناپاکان را بر برخی دیگر بیافزاید، آنگاه همهٔ ایشان را روی هم انباشته کند، و آنگاه به دوزخ‌شان بیاندازد. اینانند که زیانکارانند».

خداوند متعال دشمنی مشرکین و مکر و دسیسه و مبارزه آنان با خدا و پیامبرش، و تلاش‌شان برای خاموش کردن نور خدا را بیان نموده و می‌فرماید: وبال مکر و

دسیسه‌شان به آنان بر خواهد گشت، و مکر بد جز به اهل آن بر نمی‌گردد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ اموال خود را خرج می‌کنند تا حق را نابود کنند، و باطل را یاری نمایند، و توحید خدا ابطال شود، و بت پرستی برپا گردد.

﴿فَسَيُنْفِقُونَهَا﴾ و اموال خود را خرج خواهند کرد، و به خاطر تمسک و چنگ زدن‌شان به باطل و شدت نفرت‌شان از حق این انفاق برای‌شان سهل و آسان است. اما به زودی بر آنان ﴿حَسْرَةٌ﴾ مایه ندامت و رسوایی و ذلت آنان خواهد شد و از دست می‌رود، و در آخرت به سخت‌ترین عذاب گرفتار می‌شوند. بنابر این فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾ و کافران در روز آخرت به سوی جهنم محشور می‌شوند تا عذاب آن را بچشند، چون جهنم سرای ناپاکی‌ها و ناپاکان است، و خداوند می‌خواهد ناپاک را از پاک معلوم بدارد، و هریک را جدا نماید، و اعمال و اموال اشخاص ناپاک را در جایگاه ویژه‌ای در یکدیگر انباشته کند، ﴿فَيَرَّكُمُوهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ پس همگی را روی هم انباشته می‌کند و به دوزخ‌شان می‌اندازد. و اینانند زیانکاران واقعی، کسانی که در روز قیامت خود و خانواده‌شان را از دست می‌دهند. هان! این زبان آشکار است.

آیه ۴۰-۳۸:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ﴾ [الأنفال: ۳۸]. «به کافران بگو: اگر دست بردارند اعمال گذشته آنان آمرزیده می‌شود، و اگر بازگردند بی‌گمان قانون خدا در مورد پیشینان گذشته است.»

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الأنفال: ۳۹]. «و با آنان پیکار کنید تا آن‌که هیچ فتنه‌ای باقی نماند، و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر دست بردارند خداوند به آنچه می‌کنند بینا است.»

﴿وَإِن تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الأنفال: ۴۰]. «و اگر روی برتابند که خداوند سرپرست شما است، و او بهترین سرپرست و بهترین یاور و مددکار است.»

این ناشی از لطف خدا نسبت به بندگانش است که کفر ورزیدن بندگان و استمرارشان

در عناد و مخالفت، او را منع نمی‌کند که آنها را به راه هدایت فرا بخواند، و از گمراهی و نابودی باز بدارد. پس فرمود: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنْتَهُوا﴾ به کافران بگو: اگر با تسلیم شدن در مقابل خداوند یکتا و بی‌شریک از کفرشان دست بردارند، ﴿يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ جنایت‌های گذشته‌شان را می‌آمرزد، ﴿وَإِنْ يَعُودُوا﴾ و اگر به کفر و مخالفت و عنادشان برگردند، ﴿فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ﴾ همانا سنت و قانون خدا در مورد پیشینیان گذشته است، که سنت خدا هلاک ساختن ملت‌ها و امت‌هایی است که حق را تکذیب کرده‌اند.

پس آنان منتظر عذابی باشند که بر مخالفان فرود آمده است، و اخبار استهزا و تمسخرشان به آنان خواهد رسید. این خطاب خدا به کسانی است که حق را تکذیب کرده‌اند. و اما خطاب او به مومنان در خصوص نحوه معامله و رفتار با کافران چنین است: ﴿وَقَتِّلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾ و با آنان پیکار کنید و بجنگید تا هیچ شرکی، و بازداشتن از راه خدا باقی نماند، و آنان تسلیم احکام اسلام شوند. ﴿وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ و دین یکسره از آن خدا گردد. پس منظور از جنگ و جهاد با دشمنان دین همین است که شر آنها از اسلام کم شود، و از دین خدا حمایت به عمل آید، دینی که همه‌ی هستی بدان جهت آفریده شده است تا آن بر همه‌ی ادیان برتر و بالاتر باشد. ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا﴾ و اگر از ستمی که بر آن قرار دارند باز آمدند و دست برداشتند، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ پس خداوند به آنچه می‌کنند بیناست، و هیچ چیز پوشیده‌ای بر او پنهان نمی‌ماند.

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ و اگر از فرمان خدا روی برتافتند و در تباهی شتاب ورزیدند، ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعَمَ الْمَوْلَى﴾ پس بدانید که خداوند یاور و سرپرست شما است، و او بهترین یاور است، و بندگان مومنش را سرپرستی می‌نماید، و منافع‌شان را به آنان می‌رساند، و مصالح دینی و دنیوی‌شان را برای آنان آسان و فراهم می‌گرداند. ﴿وَنِعَمَ النَّصِيرِ﴾ و بهترین یاور است، آنان را یاری می‌نماید، و مکر فاسقان و هجوم اشرار را بر آنان دفع می‌کند. و هرکس که خدا یاور و سرپرست وی باشد بر او ترسی نیست. و هرکس که خداوند با او مخالف باشد هیچ قدرتی ندارد و به جایی نخواهد رسید.

آیه ۴۲-۴۱:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ  
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا  
يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَاقُحِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الأنفال: ۴۱]. «و  
بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان  
و مستمندان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی (حق از  
باطل) نازل کردیم ایمان دارید، روزی که آن دو گروه به هم رسیدند. و خداوند بر هر چیزی  
تواناست.»

﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ  
تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَن  
هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيَحْيَىٰ مَن حَيَّ عَن بَيْتِنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: ۴۲].  
«و به یاد آورید آنگاه که شما در دامنه نزدیک‌تر بودید، و آنان در دامنه دورتر بودند، و سواران  
(دشمن) پایین‌تر از شما بودند، و اگر با همدیگر وعده (جنگ) گذاشته بودید قطعاً در وعده  
خلاف می‌کردید، ولی تا خداوند کاری را تحقق بخشد که انجام یافتنی بود، تا کسی که نابود  
شده است از روی دلیل نابود شود، و کسی که باید زنده بماند از روی دلیل زنده بماند، و  
همانا خداوند شنوای دانا است.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ﴾ و (ای فاتحان!)  
بدانید! آنچه از اموال کافران که به حق و با زور به غنیمت گرفتید، کم باشد یا زیاد،  
﴿فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ﴾ یک پنجم آن از آن خدا و باقیمانده آن از آن شما است. چون  
خداوند غنیمت را به آنها نسبت داده و یک پنجمش را از آن بیرون نموده است. پس  
این دلالت می‌نماید که باقیمانده یک پنجم مال آنهاست، و طبق شیوه پیامبر ﷺ  
تقسیم می‌شود، پیاده یک سهم دارد، و سواره دو سهم، سهم خودش و سهم اسبش.  
اما یک پنجم خدا نیز به پنج قسمت تقسیم می‌گردد، یک سهم از آن خدا و  
پیامبرش است، و در مصالح عمومی مسلمین صرف می‌گردد، بدون این که مصلحتی  
خاص تعیین شود، چون خداوند آن را برای خود و پیامبرش قرار داده است، و خدا  
پیامبرش از آن بی‌نیاز هستند، پس دانسته شد که از آن بندگان خداست، و خداوند  
برای مصرف آن جای خاصی را تعیین نکرده است. بنابر این محل مصرف آن مصالح

عمومی است. و سهم دوم از مصرف آن مصالح عمومی است. و سهم دوم از خمس خدا و رسول، برای خویشاوندان است، و آنها خویشاوندان پیامبر ﷺ از بنی هاشم و بنی المطلب هستند. و خداوند آن را به خویشاوندان نسبت داده، و این بیان گر آن است که علت تعلق گرفتن فقط خویشاوندی است، پس خویشاوند ثروتمند و فقیر، و مرد و زن در آن برابر هستند، و به همه تعلق می‌گیرد. و سهم سوم خمس، مال یتیمان است، و آنها کسانی‌اند که پدران‌شان را از دست داده‌اند، در حالی که کوچک هستند، خداوند یک پنجم خمس را برای آنان قرار داده، و این ناشی از مهربانی خدا نسبت به آنها است، چون آنان از تهیه مصالح و منافع خود ناتوان‌اند و کسی را که به کارهای آنان و امور زندگی‌شان بپردازد از دست داده‌اند.

و چهارمین سهم خمس از آن مستمندان است، یعنی نیازمندان و فقیران، چه کوچک باشند و چه بزرگ، مرد باشد یا زن. و پنجمین سهم خمس برای مسافر و درمانده در راه است، آن که مسافر است، و در شهری دیگر مانده است. برخی از مفسرین می‌گویند: یک پنجم غنیمت که متعلق به خدا و رسولش است به افرادی خارج از این گروه‌ها داده نمی‌شود. و لازم نیست که به همه به یک اندازه داده شود، و همه برابر باشند، بلکه طبق مصلحت و صلاحیت به هر یک داده می‌شود، و این بهترین روش است. خداوند دادن خمس به گونه شایسته را شرط داشتن ایمان قرار داد، و فرمود: ﴿إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ﴾ اگر شما به خدا و آنچه که در روز جدایی بر بنده خود نازل کرده‌ایم ایمان دارید.

و منظور از روز جدایی، روز بدر است که خداوند حق را از باطل جدا نمود، و حق را آشکار و پیروز گردانید، و باطل را نابود کرد. ﴿يَوْمَ التَّقِي الْجُمُعَانِ﴾ آن روز که دو گروه روبرو شدند، گروه مسلمین و گروه کافران. یعنی اگر شما به خدا و حقی که پروردگار در روز جدایی بر پیامبرش نازل نمود، ایمان دارید، روزی که در آن نشانه‌ها و دلایل زیادی بر حقانیت آنچه که پیامبر آورده است هویدا گشت، ﴿وَاللَّهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و خداوند بر هر چیزی تواناست، قادر و شکست‌ناپذیر است.

﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا﴾ آن گاه که شما در دامنه نزدیک دره به سمت مدینه بودید، ﴿وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى﴾ و آنها در دامنه بالای دره مستقر بودند، و همگی شما در یک دره جمع شده بودید. ﴿وَالرَّكْبُ﴾ و کاروانی که شما در طلب آن بیرون

رفته بودید و خداوند غیر آن را برایتان اراده کرده بود، ﴿أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾ پایین‌تر از شما و به طرف ساحل دریا بود. ﴿وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ﴾ و اگر شما و آنان با این ویژگی و با این حال با یکدیگر وعده گذاشته بودید، ﴿لَا خْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ﴾ شما خلاف وعده می‌نمودید. یعنی حتما پس و پیش می‌کردید، و یا منزلگاه دیگری می‌گرفتید، و دیگر چیزهایی که برای شما یا برای آنها پیش می‌آمد که شما یا آنها را از وعده گاه باز می‌داشت. ﴿وَلَكِنْ﴾ ولی خداوند شما را بر این صورت و حالت گرد آورد، ﴿لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾ تا خداوند کاری را تحقق بخشد که انجام یافتنی بود. یعنی در ازل مقدر شده بود و باید به وقوع می‌پیوست. ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ تا کسی که نابود می‌شود از روی دلیل نابود می‌شود. یعنی تا دلیل و حجتی بر مخالف باشد، و کفر را با علم و بینش انتخاب نماید، و به بطلان خویش یقین حاصل شود و برای او عذری پیش خدا باقی نماند، ﴿وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ و کسی که باید زنده بماند از روی دلیل زنده بماند. یعنی بر بینش و یقین مومن افزوده شود، چرا که خداوند به هر دو گروه دلایلی نشان داد که مایه پند و اندرز خردمندان است. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و خداوند شنوا است و همه صداها را علی‌رغم اختلاف زبان‌ها و با توجه به گوناگون بودن نیازها می‌شنود. ﴿عَلِيمٌ﴾ و آشکار و برونها و ضمیر و رازها و پنهان و آشکار را می‌داند.

آیه‌ی ۴۳-۴۴:

﴿إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرْنَكُهُمْ كَثِيرًا لَفِشَلْتُمْ وَلَتَنْزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [الأنفال: ۴۳]. «و به یاد آور آنگاه که خداوند آنان را در خواب به تو اندک نشان داد، و اگر آنان را بسیار به تو می‌نمایاند، قطعاً سست می‌شدید، و درباره‌ی کار اختلاف می‌کردید، ولی خداوند شما را به سلامت داشت، بی‌گمان او به راز دل‌ها داناست.»

﴿وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي آعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي آعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ [الأنفال: ۴۴]. «و به یاد آور آنگاه که با آنان روبرو شدید، خداوند آنان را در نظر شما کم جلوه داد، و شما را نیز در نظر

آنها کم جلوه داد، تا خداوند کاری را که انجام یافتنی است به انجام برساند، و کارها به خداوند برگردانده می‌شود».

خداوند مشرکین را در خواب به پیامبرش اندک نشان داد پیامبر یارانش را مژده داد که تعداد مشرکان کم و ناچیز است، پس دل‌هایشان آرامش یافت و استوار گردید. ﴿وَلَوْ أَرْنَكْهُمْ كَثِيرًا﴾ و اگر خداوند آنها را به تو بسیار می‌نمایاند، و به تو و یارانت خیر می‌داد که تعدادشان زیاد است، ﴿لَفَشَلْتُمْ وَلَتَنْزَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ﴾ سست می‌شدید، و درباره این کار اختلاف می‌نمودید، برخی معتقد می‌شدید که نباید به جنگ اقدام کرد، و برخی دیگر خلاف این را ابراز می‌داشتید. و اختلاف و کشمکش باعث سست شدن عزم و اراده می‌گردد. ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ﴾ ولی خداوند نسبت به شما لطف نمود. ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ بی‌گمان او به راز دل‌ها داناست.

خداوند به ثبات و آشفتگی و راستی و دروغ دل‌ها داناست. و خداوند از دل‌هایتان چیزی را دریافت و آن سبب شد تا نسبت به شما لطف و احسان بورزد، و خواب پیامبرش را راست و محقق گرداند. پس خداوند دشمن رادر چشمان مومنان کم نشان داد، و شما مومنان را نیز در نظر کافران کم جلوه داد، به گونه‌ای که هریک از دو گروه، گروه دیگر را اندک می‌پنداشت تا دو گروه بر همدیگر حمله ور شوند. ﴿لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾ تا خداوند کاری را که انجام یافتنی بود به انجام برساند، و آن پیروزی مسلمین، و شکست و رسوایی کافران، و کشته شدن رهبران آنان، و سران گمراهشان بود، به گونه‌ای که هیچ یک از افراد نامدار آنها باقی نماند.

تا پس از آن اطاعت کردن‌شان آسان گردد، هرگاه که به‌سوی اسلام فرا خوانده شدند پس این نیز لطفی نسبت به بازماندگان بود، کسانی که خداوند با ارزانی کردن اسلام بر آنها منت نهاد. ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ و همه امور و خلائق به‌سوی خدا برگردانده می‌شوند. پس خداوند، پاک را از ناپاک جدا می‌نماید، و در میان مردم با داوری عادلانه خویش که هیچ ستم و ظلمی در آن نیست داوری می‌کند.

آیه ۴۹-۴۵:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الأنفال: ۴۵]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با گروهی روبرو شدید،



پایداری نمایید، و خداوند را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید».

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۶]. «و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، و با همدیگر اختلاف نوزید، که در آن صورت در مانده و ناتوان می‌شوید، و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود. و شکیبایی کنید که خداوند با شکیبایان است».

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ حَئِيطٌ﴾ [الأنفال: ۴۷]. «و مانند کسانی مباشید که از روی غرور و سرکشی و برای خودنمایی از سرزمین‌شان بیرون آمدند، و مردمان را از راه خدا باز داشتند. و خداوند به آنچه که می‌کند احاطه دارد».

﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الأنفال: ۴۸]. «و به یاد آورید آنگاه که شیطان کارهایشان را برای آنان آراسته کرد و گفت: امروز هیچ‌کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود، من هم پیمان و یاور شما هستم، اما هنگامی که هر دو گروه روبرو شدند به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم، همانا من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم و خداوند سخت کیفر است».

﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۴۹]. «و به یاد آورید آنگاه که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری بود، می‌گفتند: اینان را دین‌شان فریفته است، و هرکس بر خداوند توکل کند همانا خداوند عزیز و حکیم است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً﴾ ای مومنان! هرگاه با گروهی از کفار که با شما می‌جنگند روبرو شدید، ﴿فَأَثْبِتُوا﴾ در جنگ با آنان پایداری و ثابت قدم باشید، و صبر و شکیبایی پیشه کنید، و بر این طاعت بزرگ که سرانجام آن عزت و پیروزی است مقاوم باشید، و از ذکر و یاد خدا یاری بجوید.

﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ تا رستگار شوید. یعنی تا پیروزی بر دشمنان را به دست آورید. پس صبر و شکیبایی و پایداری و یاد خدا از بزرگ‌ترین اسباب و عوامل پیروزی است.

﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و آنچه را که بدان دنبال دستور خدا حرکت نمایید. ﴿وَلَا تَنَزَعُوا﴾ و کشمکش نکنید، کشمکش و اختلافی که باعث پراکنده شدن دل‌ها می‌گردد، ﴿فَتَقَشَلُوا﴾ پس آنگاه سست و بزدل می‌شوید. ﴿وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ﴾ و شکوه و هیبت شما از بین می‌رود. یعنی اراده‌هایتان سست می‌شود، و قدرت و نیرویتان تحلیل می‌رود، وعده پیروزی که به شما داده شده است مبنی بر این که اگر از خدا و پیامبرش اطاعت کنید پیروز می‌شوید از شما دور می‌گردد. ﴿وَأَصْبِرُوا﴾ و بر اطاعت خدا شکیبا باشید. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ همانا یاری و کمک خدا با شکیبایان است. پس در برابر پروردگارتان فروتن و خاضع باشید.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و مانند کسانی نباشید که از روی غرور و سرکشی و به منظور خودنمایی و تظاهر از سرزمین‌شان بیرون آمدند، و مردمان را از راه خدا باز داشتند. یعنی هدف و منظوری که برایش بیرون آمده بودند باز داشتن مردم از راه خدا بود. و آنها با سرمستی و غرور، سرزمین‌شان را ترک کرده بودند، تا مردم آنها را ببینند، و آنها پیش مردم تکبر ورزند. و هدف‌شان این بود که هرکس را که راه راست در پیش گیرد، از راه خدا باز دارند.

﴿وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ و خداوند به آنچه می‌کند آگاه است، و به آن احاطه دارد. بنابر این شما را از اهداف آنان آگاه ساخت، و شما را بر حذر داشت که مانند آنها باشید، و شما را بر حذر داشت که مانند آنها باشید، زیرا خداوند آنها را به شدت مجازات خواهد کرد، پس باید هدف شما از بیرون رفتن‌تان رضای خداوند متعال و اعتلای دین او، و بازداشتن از راهی باشد که انسان را به ناخشنودی و کیفر خدا می‌رساند. و باید هدف‌تان کشاندن مردم به سوی راه خدا باشد که به باغ‌های بهشت منتهی می‌شود. ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾ و به یاد آورید آنگاه که شیطان کارهایشان را برای آنان آراسته و مزین ساخت، و آن را در دل‌هایشان زیبا و خوب جلوه داد و آنان را فریب داد. ﴿وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ﴾ و گفت: امروز هیچ‌کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود، زیرا شما دارای تعداد و شمار فراوانی بوده، و دارای تجهیزاتی هستید که با داشتن چنین تعداد سرباز و ساز و کار جنگی، محمد ﷺ و

یارانش نمی‌توانند در برابر شما مقاومت کنند. ﴿وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ﴾ و من هم پیمان و یاور شما هستم، و شما را از یوش آنا مصون می‌دارم. ابلیس در شکل «سراقه بن مالک بن جعشم مدلجی» خود را به قریش نشان داد. و قریش از بنی مدلج به خاطر دشمنی و عداوتی که میان آنها بود می‌ترسیدند.

پس شیطان به آنها گفت: من یاور شما هستم، بنابر این قریش اطمینان یافتند و خشمگین و عصبانی به سوی جنگ آمدند. ﴿فَلَمَّا تَرَأَتْهُ الْفِئَتَانِ﴾ وقتی که هر دو گروه، مسلمانان و کافران روبرو شدند، شیطان، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ را دید که فرشتگان را پخش می‌نماید، پس به شدت ترسید، ﴿نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ﴾ و به عقب برگشت و فرار کرد، ﴿وَقَالَ﴾ و به کسانی که فرییشان داده بود، گفت: ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ﴾ من از شما بیزارم، من فرشتگان را می‌بینم که هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را بکشد، ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ﴾ من می‌ترسم که خدا در دنیا مرا سزا دهد، ﴿وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ و خداوند سخت کیفر است. و احتمال دارد که شیطان در دل‌هایشان رخنه کرده و به آنان وسوسه کرده باشد که امروز هیچ‌کس نمی‌تواند بر آنان پیروز شود و او یاور آنهاست. و وقتی که آنها را به جایگاه‌شان وارد کرد، از آنها جدا شد و برگشت و از آنان بیزاری جست. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾ فَكَانَ عَقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَلِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿۱۷﴾﴾ [الحشر: ۱۶-۱۷]. «مانند شیطان آنگاه که به انسان گفت: کفر بورز»، و هنگامی که انسان کفر ورزید شیطان گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم. پس سرانجام هر دوی آنان این شد که آن دو در آتش جهنم برای همیشه می‌مانند و این سزای ستمگران است.»

﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ وقتی که افراد ضعیف‌الایمانی که در دل‌هایشان شک و تردید بود به مومنانی که علی‌رغم تعداد اندک‌شان به جهاد با مشرکین اقدام نمودند، می‌گفتند: ﴿عَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ﴾ یعنی دینی که آنها بر آنها هستند آنان را به این ورطه کشانده است، که توانایی‌های آن را ندارند. آنها با

تحقیر و بی‌عقل شمردن مومنان چنین می‌گفتند، حال آن‌که سوگند به خدا آنان سوگند کم خرد و کم درایت بودند، زیرا ایمان باعث می‌شود که صاحب ایمان کارهای آن چنان بزرگی را انجام دهند، چون مومن بر خدا توکل می‌نماید، و می‌داند که هیچ نیرو و توان و استطاعتی برای هیچ احدی نیست جز از ناحیه‌ی خدا. و اگر همه مردم جمع شوند تا به اندازه ذره‌ای به او فایده برسانند به او فایده نخواهند رساند مگر به مقداری که خداوند برای او نوشته است. و اگر همه جمع شوند تا به وی ضرری برسانند، ضرری به او نمی‌رسانند مگر به آن اندازه که خداوند برای او نوشته است. و مومن می‌داند که او برحق است، و خداوند در همه آنچه که مقدر نموده است با حکمت و مهربانی می‌باشد.

پس مومن در اقدامات خود به قدرت و تعداد زیاد طرف مقابل توجه نمی‌کند، بلکه او به پروردگارش اعتماد دارد، و قلبش به یاد او آرامش یافته است. و آشفته و ترسو نخواهد بود. بنابر این فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ و هرکس بر خداوند توکل نماید پس همانا خداوند توانا است، و هیچ نیرویی نمی‌تواند او را شکست دهد. ﴿حَكِيمٌ﴾ و در آنچه مقدر و اجرا نموده است با حکمت می‌باشد.

آیه‌ی ۵۲-۵۰:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةَ يَصْرُبُونَ وُجُوهُهُمْ وَأَدْبُرَهُمْ وَذُفُوفَهُمْ عَذَابِ الْحَرِيقِ﴾ [الأنفال: ۵۰]. «و اگر ببینی بدانگاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند و بر سر و صورت و پشت‌شان می‌زنند (و می‌گویند): عذاب سوزان را بچشید». ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [الأنفال: ۵۱]. «این به خاطر کارهایی است که از پیش می‌فرستادید، و خداوند بر بندگان کمترین ستمی روا نمی‌دارد».

﴿كَذَابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الأنفال: ۵۲]. «چون شیوه فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بودند، به آیات خدا کفر ورزیدند، پس خداوند آنان را به سبب گناهانشان گرفت، همانا خداوند توانای سخت کیفر است».

خداوند متعال می‌فرماید: اگر کسانی را ببینی که به آیات خدا کفر ورزیده‌اند، آنگاه که فرشتگان مامور قبض ارواح‌شان جان‌شان را می‌گیرند، در حالی که اضطراب به

شدت آنها را فرا گرفته و دچار اندوه و پریشانی بزرگی شده‌اند، ﴿الْمَلَكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَأَدْبِرَهُمْ﴾ و فرشتگان بر سر و صورت و پشت‌شان می‌زنند، و به آنها می‌گویند: روحتان را بیرون آورید، حال آن‌که جان و روح‌شان امتناع می‌ورزد و از خارج شدن ابا می‌کند، چون عذاب دردناکی را پیش رو دارند، بنابر این فرمود: ﴿وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ عذاب سخت و سوزان را بچشید. و پروردگارتان در این‌که شما را به این عذاب گرفتار نموده هیچ ظلم و ستمی را مرتکب نشده است، چرا که این عذاب به خاطر گناهایی است که انجام داده، و از پیش فرستاده اید، و چنین نتیجه‌ای را به دنبال داشته است. و این سنت و قانون خدا در مورد پیشینیان و آیندگان است. شیوه و سنت خدا در مورد تکذیب‌کنندگان این است که آنان را به سبب گناهانشان هلاک گرداند.

﴿كَذَابِ عَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ مانند شیوه فرعونیان و دیگر امت‌های تکذیب‌کننده که پیش از آنان بودند، ﴿كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ﴾ به آیات خدا کفر ورزیدند، پس خداوند آنها را کیفر داد، ﴿بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ به سبب گناهانشان، همانا خداوند قوی و سخت کیفر است. و هرکس را که بخواهد بگیرد او نمی‌تواند خداوند را ناتوان نماید. ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذَةٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ [هود: ۵۶]. «هیچ جانوری وجود ندارد مگر این‌که خداوند پیشانیش را می‌گیرد».

آیه ۵۴-۵۳:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: ۵۳]. «این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به قومی داده است تغییر نمی‌دهد مگر این‌که آنان حال خود را تغییر دهند، و بی‌گمان خداوند شنوای دانا است».

﴿كَذَابِ عَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَعْرَفْنَا عَالِ فِرْعَوْنَ وَكُلِّ كَانُوا ظَالِمِينَ﴾ [الأنفال: ۵۴]. «مانند شیوه فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بودند، آیات پروردگارشان را تکذیب کردند، پس ما ایشان را به سبب گناهانشان هلاک ساختیم. و فرعونیان را غرق نمودیم، و همه ستمکار بودند».

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ﴾ عذابی را که خداوند بر امت‌های

تکذیب‌کننده فرود آورد، و نعمت‌هایی را که از آنان دور نمود به خاطر گناه و تغییر دادن حالات خودشان بود، چرا که خداوند هیچ نعمتی را از نعمت‌های دینی و دنیوی که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد. بلکه آن نعمت‌ها را باقی می‌گذارد، و از آن بر آنان می‌افزاید اگر بیشتر شکر او را به جای آورند. ﴿حَتَّىٰ يُعْذِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند. یعنی حالت آنها را اطاعت کردن به انجام دادن گناه مبذول نمایند، و در مقابل نعمت ناسپاسی کنند. پس آنگاه خداوند نعمت را از آنها می‌گیرد و آن را به نعمت تبدیل می‌کند، همانطور که آنها حالت خود را تغییر دادند، و در این رابطه حکمت از آن خدا است، و او نسبت به بندگان عدالت و احسان دارد، چرا که آنان را تنها به سبب ستم‌شان معاقبه کرده است، و این که دل‌های بندگان مطیعش را به سوی خود جذب نموده است و این به سبب آن است که اگر از فرمان او اطاعت نکنند آنان را به سزای اعمال‌شان می‌رساند. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و خداوند شنوای دانا است، همه آنچه را که گویندگان بر زبان می‌آورند، خواه آهسته بگویند و خواه تند و آشکارا، می‌شنود. و همه آنچه را دل‌ها در خود دارند، می‌داند، پس به مقتضای علم و مشیت خدا، افکار و اندیشه‌هایی بر بندگان جاری می‌شود.

﴿كَذَّابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ﴾ همچون شیوه فرعون و قومش، ﴿وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ﴾ و کسانی که پیش از آنها بودند، وقتی که آیات پروردگارش را بدانگاه که به نزدشان آمد تکذیب کردند، ﴿فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ﴾ پس هریک از آنان را برحسب جنایت‌شان هلاک کردیم.

﴿وَأَغْرَقْنَا ءَالَ فِرْعَوْنَ وَكُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ﴾ و فرعونیان را غرق نمودیم، و هریک از هلاک شوندگان و عذاب داده شدگان بر خود ستم کردند و برای هلاکت خود تلاش نمودند. و خداوند بر آنها ستم نکرد و بدون ارتکاب جرم و جنایت آنها را مواخذه ننمود. پس مخاطبان باید بپرهیزند از این که در ستم کردن با آنها مشابهت اختیار کنند، و مانند آنها بر خود ستم نمایند، که آنگاه خداوند عذابی را که بر آن فاسقان فرود آورد بر آنان هم فرود می‌آورد.

آیه‌ی ۵۷-۵۵:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنفال: ۵۵]. «بی‌گمان

بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی‌اند که کفر ورزیده‌اند، پس آنان ایمان نمی‌آورند».

﴿الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ﴾ [الأنفال: ۵۶]. «کسانی که از آنان پیمان گرفته‌اید، ولی هر بار پیمان‌شان را می‌شکنند، و پرهیزگاری نمی‌کنند».

﴿فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَن حَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ﴾ [الأنفال: ۵۷]. «پس اگر آنان را در جنگ یافتی چنان آنان را درهم بکوب که کسانی که در پشت سر ایشان فرار دارند، پند بگیرند».

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ بی‌گمان کسانی که سه خصلت کفر ورزیدن، ایمان نیاوردن و خیانت کردن را دارا باشند، به گونه‌ای که به هیچ عهد و پیمانی پایبند نباشند، آنها نزد خدا بدترین جنبنندگان هستند، و از الاغ و سگ و دیگر حیوانات بدترند، زیرا هیچ خیری در آنها وجود ندارد، و فقط می‌توان از آنها انتظار شر و بدی را داشت. پس این‌ها باید نابود گردند تا بیماری‌شان به دیگران سرایت نکند. بنابر این فرمود: ﴿تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ﴾ پس اگر آنها را در حالت جنگ یافتی، و عهد و پیمانی نداشتند، ﴿فَشَرِّدْ بِهِمْ مَن حَلَفَهُمْ﴾ آنها را در هم بکوب و عذابی به آنان بچشان که برای کسانی که پشت سرشان می‌آیند مایه عبرت باشند، ﴿لَعَلَّهُمْ﴾ تا شاید کسانی که پشت سر آنان می‌آیند، ﴿يَدَّكُرُونَ﴾ از آنچه که بر سر آنها آمده است، پند بگیرند، تا آنچه که بر سر آنها آمده است بر سرشان نیاید. و این یکی از فوائد مجازات و حدودی است که در پی گناهان انجام می‌گیرد، چرا که مجازات و حدود سبب باز آمدن دیگران می‌شود. هم چنان که سبب می‌شود کسی که گناه انجام داده است آن را تکرار نکند، و از آن دوری جوید. و مقید کردن این عقوبت و سزا به زمان جنگ دلالت می‌نماید که کافر گرچه خیانت کار و عهدشکن باشد اگر عهد و پیمانی بست، جایز نیست به او خیانت کرد و عهدش را شکست.

آیه ۵۸:

﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ [الأنفال: ۵۸]. «و هرگاه از خیانت گروهی بیم داشتی، همچون ایشان پیمان‌شان را به‌سوی آنان بینداز و لغو کن (به گونه‌ای که همه در آگاهی از نقض عهد) برابر شوند، بی‌گمان خداوند خیانت کاران را دوست ندارد».

اگر میان تو و میان قومی بر جنگ نکردن عهد و پیمانی بود، و ترسیدی که خیانت کنند، به این صورت که از قراین و حالات آنها به نظر می‌رسید که خیانت کنند، بدون این که به صراحت خیانتی از آنها سر بزند، ﴿فَأَثْبِدُ إِلَيْهِمْ﴾ پیمان آنها را به سوی آنان بیانداز و لغو کن. و به آنها خبر بده که بین تو و آنها پیمانی نیست.

﴿عَلَى سَوَاءٍ﴾ تا آگاهی تو و آنان به اقتضای پیمان برابر شود. یعنی تا همگی بدانید که دیگر پیمانی در کار نیست. و برای تو جایز نیست که به آنها خیانت کنی یا کاری را انجام دهی که برحسب پیمان نباید آن را انجام دهی، تا وقتی که آنها را به ملغی بودن پیمان آگاه کنی. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ بیگمان خداوند خیانت کاران را دوست ندارد، و به شدت از آنها متنفر است، پس باید دلایل روشنی باشد که شما را از خیانت کردن تبرئه نماید. این آیه دلالت می‌نماید که هرگاه خیانت آنان ثابت گردد نیازی نیست که پیمان‌شان به آنها برگردانده شود، و مطلع گردند که پیمان لغو شده است، چون لغو شدن پیمان بر آنها پوشیده نیست، نیز لغو کردن پیمان در چنین حالتی فایده‌ای ندارد، و چون فرموده است: ﴿عَلَى سَوَاءٍ﴾ به گونه‌ای که همه در آگاهی از نقص عهد برابر شوند، و در اینجا خیانت و عهدشکنی آنها برای همه معلوم است.

نیز مفهوم آیه دلالت می‌نماید که اگر بیم خیانت از آنها نباشد به این صورت که کاری از آنها به چشم نخورد که بر عهد شکنی و خیانت دلالت نماید، در این صورت لغو کردن پیمان جایز نیست، بلکه باید تا مدت عهد و پیمان به پایان می‌رسد به آن وفا کرد.

#### آیه ۵۹:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ﴾ [الأنفال: ۵۹]. «و

کافران گمان نکنند که پیشی گرفته و دررفته‌اند، آنان نمی‌توانند (ما را) درمانده کنند». کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده و آیات او را تکذیب می‌کنند، گمان نبرند که آنها از خدا پیشی گرفته، و از دست او در رفته‌اند، زیرا آنها نمی‌توانند خداوند را درمانده و ناتوان کنند، و خداوند در کمین آنها است اما بنا بر حکمت خویش به آنها مهلت داده و عذاب خود را فوراً بر آنان نازل نمی‌کند. از جمله حکمت الهی در این زمینه این است که بندگان مومن خویش را آزمایش می‌کند تا با انجام طاعت و آنچه که موجب خشنودی وی می‌گردد توشه‌هایی برای خود بگیرند، و به مقام‌های بلند و عالی برسند، و به اخلاق و صفتهایی متصف شوند که جز به این طریق نمی‌توانند به آن



مقام رفیع دست یابند. بنابر این به بندگان مومنین فرمود:

آیه ۶۰:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۶۰]. «و برای (مبارزه با) آنان آنچه از نیرو و اسبان آماده دارید مهیا سازید تا با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید، و کسانی دیگر جز آنان را نیز بترسانید که آنان را نمی‌شناسید، و خدا آنان را می‌شناسد، و هر چیزی که در راه خدا خرج کنید پاداش آن کاملاً به شما داده می‌شود و شما هیچ‌گونه ستمی نمی‌بینید».

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ﴾ و برای مبارزه با دشمنان کافرتان که در راستای نابودی شما و باطل کردن دین‌تان تلاش می‌کنند، آنچه از نیروی عقلی و بدنی و انواع تسلیحات و غیره که در توان دارید و شما را در جنگ با آنها کمک کند، مهیا سازید. پس صنایعی که در آن انواع تسلیحات و وسایل جنگی از قبیل توپ و مسلسل و تفنگ و هواپیماهای جنگی و ماشین‌های زرهی و کشتی و دژ و خندق و وسایل دفاعی ساخته می‌شود، و اتخاذ سیاستی که به وسیله آن مسلمین پیشرفت نموده و شر دشمنان از آنها دور می‌شود، و آموختن تیراندازی و تمرین شجاعت و مدیریت در آن داخل است. بنابر این پیامبر ﷺ فرمود: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِّيَّ». «آگاه باشید که بی‌گمان نیرو و توان در تیراندازی است». و از آن جمله آماده کردن و تهیه سواری‌هایی است که هنگام جنگ مورد نیاز هستند. بنابر این فرمود: ﴿وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ و آماده ساختن اسب‌ها که با آن دشمنان خدا و دشمنانتان را بترسانید. و این علت یعنی ترساندن دشمنان، در آن زمان در اسب وجود داشته، و حکم بر علت خود مبتنی است و هرگاه علت وجود داشته باشد حکم نیز خواهد بود. پس اگر چیزی وجود داشت که بیش از اسب به وسیله آن دشمن ترسانده شود مانند تانک و زره پوش و هواپیما و هلیکوپتر که برای جنگ ساخته شده‌اند و رعب بیشتری را در دل دشمن ایجاد می‌کنند، باید با تهیه کردن آن آمادگی کسب کرد و برای به دست آوردن آن تلاش نمود. اگر آن ادوات و وسایل جز با یاد گرفتن صنایع مورد نظر به دست نیاید واجب است آن صنایع را یاد گرفت. زیرا «آنچه که واجب جز با آن

تکمیل نمی‌شود واجب است». ﴿تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ دشمنان خدا و دشمنان خود را با آن بترسانید، کسانی که می‌دانید دشمنان شما هستند.

﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَتَعَلَّمُوهُمْ﴾ و کسانی دیگر غیر از آنها را بترسانید که شما آنها را نمی‌شناسید، کسانی که از این به بعد با شما خواهند جنگید، ﴿اللَّهُ يَعَلَّمُهُمْ﴾ و خداوند آنها را می‌شناسد.

بنابراین مومنان را دستور داده است تا برای پیکار با کفار آمادگی داشته باشند، و بزرگ‌ترین چیزی که مسلمین را در جنگ با آنها یاری می‌نماید بخشش مال در راه جهاد با کفار است. بنابر این خداوند با تشویق بر این کار فرمود: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و آنچه را که در راه خدا خرج کنید، کم باشد یا زیاد، ﴿يُؤَفَّفَ إِلَيْكُمْ﴾ پاداش آن در روز قیامت چندین برابر به شما داده می‌شود، تا جایی که پاداش انفاق در راه خدا هفتاد برابر و بیش از آن داده می‌شود. ﴿وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ﴾ و چیزی از اجر و ثواب آن از شما کاسته نمی‌شود.

آیه ۶۴-۶۱:

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [الأنفال: ۶۱]. «و اگر به صلح گراییدند، تو (نیز) بدان گرای و بر خدا توکل کن، بی‌گمان او شنوای داناست».

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آيَدَكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۶۲]. «و اگر بخواهند ترا فریب دهند، بی‌گمان خدا ترا کافی است، او همان کسی است که تو را با یاری خود و با مؤمنان توان داد و تقویت کرد».

﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۳]. «و بین دل‌های آنان الفت ایجاد نمود، اگر همه آنچه را که در زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار سازی، ولی خداوند بین آنان انس و الفت انداخت. همانا او توانا و فرزانه است».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبَكَ اللَّهُ وَمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۶۴]. «ای پیامبر! خدا برای تو و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند کافی است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ﴾ و اگر کافرانی که با شما می‌جنگند به صلح و ترک جنگ گرایش پیدا کردند، ﴿فَأَجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ تو نیز با توکل بر پروردگارت خواسته آنها را بپذیر، زیرا در این کار فواید زیادی است. از جمله این که طلب عافیت و سلامتی در هر وقت و مکانی امر مطلوبی است، پس وقتی که آنها خود به این کار مبادرت کردند، به طریق اولی باید خواسته آنها را پذیرفت. و این که صلح باعث تمرکز فکر و استراحت نیروهایتان می‌شود، و می‌توانید برای زمان مناسب آمادگی بیشتر پیدا کنید. نیز این که وقتی صلح کردید و در امان باشید شدید و هر یک از شما توانست عقیده دیگری را بشناسد، بدون شک اسلام رشد و ترقی خواهد کرد و چیزی بر او بالاتر قرار نمی‌گیرد.

و هر کس که دارای عقل و بینش باشد اگر انصاف داشته باشد باید اسلام را بر دیگر ادیان ترجیح دهد، زیرا اوامر و نواهی اسلام زیبا و مفید است، و رفتار خوبی را برای تعامل با مردم ارائه می‌دهد. اسلام می‌گوید با مردم به عدالت رفتار کنید. در آئین اسلام و پیروان آن زیاد می‌شوند، و این صلح کمکی برای مسلمین علیه کفار خواهد بود. از صلح هیچ ضرر و زبانی متوجه اسلام و مسلمانان نمی‌گردد، مگر این که هدف کافران از صلح کردن فریب دادن مسلمین و به دست آوردن فرصت باشد.

پس خداوند خبر داد که خدعه و نیرنگ کافران را از آنان دور می‌کند و ضرر و فریب به خودشان بر می‌گردد. پس فرمود: ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ﴾ و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خداوند تو را کافی است، و تو را در برابر اذیت و آزار آنان کفایت می‌کند، و خداوند مصالح تو را تامین می‌نماید، و پیش‌تر نیز خداوند تو را پشتیبانی و یاری کرده است، و این امر باید موجب اطمینان و آرامش قلبت گردد.

﴿هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ و او خدایی است که تو را با یاری خویشان و توسط مومنان توان و نیرو بخشید. یعنی تو را با کمک آسمانی یاری نمود، و آن یاری خداست که هیچ چیزی نمی‌تواند در برابر آن مقاومت نماید. و تو را به وسیله مومنان یاری کرد و آنان را برای یاری کردن تو برانگیخت.

﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ اگر بعد از آن نفرت و تفرقه سختی که در آن قرار داشتند، همه طلا و نقره و تمامی آنچه را که در زمین است برای برقرار کردن الفت میان آنان خرج می‌کردی، ﴿مَا أَلَفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾

نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت بباندازی، چون کسی جز خدا نمی‌تواند دل‌ها را تغییر دهد.

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ولی خداوند میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار کرد، همانا او توانا و حکیم است. یکی از مصادیق قدرت و توانایی او این است که میان دل‌هایشان الفت برقرار نمود، و دل‌هایشان را بعد از پراکندگی و دوری از همدیگر جمع و به یکدیگر نزدیک نمود: ﴿وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. «و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمن همدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت برقرار کرد، و به نعمت خدا برادر شدید، و شما در کناره پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ﴾ ای پیامبر! خدا تو را کافی است، ﴿وَمَنْ أَتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و نیز خداوند برای مومنانی که از تو پیروی می‌کنند کافی است. این وعده خدا برای بندگان مومنش می‌باشد که از پیامبر دوری می‌کنند، آنان را در مقابل دشمنان‌شان کفایت و حمایت می‌کند.

پس هرگاه ایمان آوردن و پیروی و اطاعت کردن آنان محقق باشد، خداوند آنها را در کلیه امور دین و دنیا حمایت و یاری می‌کند، در غیر این صورت کفایت و حمایتی در کار نخواهد بود.

آیه‌ی ۶۶-۶۵:

﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾﴾ [الأنفال: ۶۵]. «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز. اگر بیست نفر شکیباز از شما باشند، بر دویست نفر چیره می‌شوند، و اگر از شما صد نفر باشد بر هزار نفر از کافران چیره می‌گردند، به خاطر این‌که کافران گروهی هستند که نمی‌فهمند».

﴿الَّذِينَ خَفَفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [الأنفال: ۶۶]. «هم اینک خداوند از (مسئولیت) شما کاست، و دانست که

در شماضعفی است، پس اگر صد نفر شکیباز شما باشند بر دویست نفر از کافران چیره می‌شوند، و اگر هزار نفر صابر و شکیباز شما باشند، بر دو هزار نفر به اذن و یاری خداوند چیره می‌گردند. و خداوند با شکیبایان است.»

خداوند متعال به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾ ای پیامبر! مومنان را به جهاد برانگیز. یعنی به هر طریقی که اراده آنان را تقویت می‌نماید و همت‌هایشان را فعال می‌کند، آنان را تحریک کن، از قبیل تشویق برای جهاد و مبارزه و رویارویی یا دشمنان، و ترساندن از ضد آن، و بیان فضیلت و شجاعت و شکیبایی و خیر و برکاتی که جهاد در دنیا و آخرت به دنبال دارد، و بیان ضرر بزدلی، و این‌که ترسویی از اخلاق پست و زشت است، و از دین و جوانمردی می‌کاهد، و این‌که مومنان به داشتن روحیه شجاعت و دلآوری بر دیگران اولویت دارند.

﴿إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ [النساء: ۱۰۴]. «اگر شما درد و رنج می‌کشید (بدانید که) قطعاً آنها هم درد می‌کنند، هم چنان‌که شما دردمند هستید، حال آن‌که شما اجر و ثوابی را از خداوند انتظار دارید که آنان به (برخورداری از آن) امیدی ندارند.»

﴿إِنْ يَكُن مِّنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُن مِّنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ اگر از (میان) شما مومنان بیست نفر صابر و شکیباز باشند بر دویست نفر چیره می‌گردند، و اگر از (میان) شما صد نفر شکیباز باشند بر هزار نفر از کافران پیروز می‌شوند، یک نفر مسلمان در برابر ده نفر کافر. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و این بدین خاطر است که کافران ﴿قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ گروهی نادان هستند. یعنی آنها نمی‌دانند که خداوند چه چیزهایی را برای مجاهدان آماده نموده است، پس آنان به خاطر دست‌یابی به منصب و مقام عالی، و تباهی و فساد می‌جنگند، اما هدف شما از جنگ اعتلای کلمه الله و نصرت دینش، و دست آوردن رستگاری بزرگ نزد خداوند است، و همه این‌ها انگیزه‌هایی برای شجاعت و شکیبایی و شتافتن به جبهه‌های جنگ می‌باشد.

سپس خداوند این حکم را بر بندگان سبک نمود و فرمود: ﴿الَّذِينَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا﴾ اکنون خداوند برای شما تخفیف قایل شد و دانست که در شماضعفی است، بنابر این رحمت و حکمت الهی اقتضا نمود تا در مورد

شما تخفیف قایل شود.

﴿فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ پس اگر از (میان) شما صد نفر شکیبیا باشند، بر دویست نفر چیره می‌گردند، و اگر از میان شما هزار نفر شکیبیا باشند به اذن و یاری خدا بر دو هزار نفر چیره می‌گردند، و خداوند با کمک و تائیدات خود با شکیبیایان است. صورت آیات خبر می‌دهد که مومنان وقتی به این تعداد مشخص برسند بر آن تعداد مشخص از کافران پیروز می‌شوند، و خداوند بر آنها منت می‌نهد که شجاع و ایمان را در نهاد آنان قرار داده‌است. اما معنی آیه و حقیقت آن دستور است و خداوند در ابتدای کار مومنان را دستور داده که جایز نیست یک نفر از آنها در مقابل ده نفر از کافران، و ده نفر از آنان در مقابل صد نفر کافر، و صد نفر مومن در برابر هزار نفر کافر فرار کنند.

سپس خداوند این حکم را تخفیف داد، به گونه‌ای که اگر کفار دو برابر مسلمانان بودند، برای مسلمانان جایز نیست که به هنگام رویارویی با آنان فرار کنند. اما اگر کافران از دو برابر مسلمین بیشتر بودند، برای مسلمین جایز است که فرار کنند. اما در اینجا دو مساله پیش می‌آید: یکی این که آیه به صورت خبر آمده است، و اصل در خبر این است که به معنی خبر، و منظور از آن منت گذاردن و خبر دادن از واقعیت این امر باشد. دوم این که این تعداد مقید شده‌اند به این که شکیبیا باشند، به این صورت که بر شکیبیایی تمرین کرده باشند. و مفهوم آیه چنین است که اگر شکیبیا نباشند فرار کردن برای آنها جایز است گرچه تعداد کافران از دو برابر آنها کمتر باشد، اما این زمانی جایز است که گمان غالب مسلمانان بر این باشد که شکست می‌خورند و زیان می‌بینند.

پاسخ اشکال اول این است که فرموده الهی ﴿الَّذِينَ حَقَفَ اللَّهُ عَنْكُمْ﴾ - اکنون خداوند برای شما تخفیف قایل شد - دلیل بر این است که این دستور لازم است، و یک امر - وجوبی و قطعی است، سپس خداوند آن را تا آن تعداد کاهش داد، پس مشخص است که یک دستور است گرچه در قالب خبر آمده باشد.

و گفته می‌شود آمد جمله به صورت خبر نکته زیبایی را در بردارد که اگر با صیغه امر بیان می‌شد این نکته در آن یافت نمی‌گردید، و آن تقویت قلوب مومنان و مژده پیروزی بر کافران می‌باشد. پاسخ اشکال دوم نیز این است که منظور از مقید کردن به

«شکیبایی» عبارت است از این که خداوند مومنان را بر شکیبایی و صبر تحریک و تشویق نموده، و این که آنان باید اسباب و عوامل شکیبایی را فراهم کنند. پس هرگاه اسباب صبر را فراهم نمودند اسباب ایمانی و مادّی بشارتگر آن خواهند بود آنچه خداوند متعال مبنی بر پیروزی این تعداد اندک از آن خبر داده است، محقق خواهد شد.

آیه ۶۷-۶۹:

﴿مَا كَانَ لِإِيَّتِي أَنْ يَكُونَ لَهُمْ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۷]. «هیچ پیامبری حق ندارد که اسیرانی بگیرد تا آن که در زمین کستار کند، و کاملاً بر دشمن پیروز شود. شما متاع دنیا را می طلبید و خداوند آخرت را می خواهد، و خداوند توانا و با حکمت است.»

﴿لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۸]. «اگر از جانب خدا کتابی نبود قطعاً در آنچه گرفته‌اید عذابی بزرگ به شما می‌رسید.»

﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۹]. «پس، از آنچه به غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه بخورید، و از خدا بترسید، بی‌گمان خداوند بخشاینده مهربان است.»

در اینجا خداوند پیامبر و مومنان را سرزنش می‌نماید، که چرا در جنگ بدر وقتی که مشرکان را اسیر کردند، آنها را به خاطر فدیة گرفتن زنده نگاه داشتند؟ این در حالی است که رای امیر المومنین عمر بن خطاب این بود که باید کشته شوند و ریشه کن گردند.

پس خداوند متعال فرمود: ﴿مَا كَانَ لِإِيَّتِي أَنْ يَكُونَ لَهُمْ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ﴾ پیامبری که با کفار می‌جنگد، کفاری که می‌خواهند نور خدا را خاموش نمایند، و برای از بین بردن دین او و تمامی کسانی که خدا را می‌پرستند تلاش می‌نمایند، برای چنین پیامبری شایسته نیست که به هنگام اسیر نمودن آنان، آنها را به خاطر فدیة گرفتن آزاد کند. نباید از چنین کفاری که به اسارت در آمده‌اند، فدیة قبول کرد، و باید از بین برده شوند، و شر آنها کم گردد، پس تا وقتی که کافران دارای شر و قدرت باشند بهتر است که آنها را به اسارت در نیورد، بلکه در همان میدان جنگ به قتل رساند.

پس وقتی که پیامبر آنها را در هم کوبید و آنها را کشت و مسلمین پیروز شدند، و شر مشرکین از بین رفت، و نابود شدند، در این هنگام اشکالی ندارد که به اسارت گرفته

شده و نگاه داشته شوند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا﴾ شما با گرفتن فدیة و زنده نگاه داشتن آنها کالا و متاع دنیا را می‌خواهید. یعنی این کار مصلحتی برای دین‌تان ندارد. ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ و خداوند با قدرت و بخشیدن به دینش و یاری کردن دوستانش، و بالاتر قرار دادن سخن آنها بر دیگران، آخرت را می‌خواهد، پس به چیزی دستور می‌دهد که شما را به مقامات رفیع آن می‌رساند.

﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند دارای قدرت و توانایی کامل است، و اگر می‌خواست بدون جنگ کافران را شکست دهد چنین می‌کرد، اما او حکیم است و برخی از شما را به وسیله برخی دیگر می‌آزماید. ﴿لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ﴾ اگر از جانب خدا حکمی که قضا و قدر او بر آن رفته است مبنی بر حلال بودن غنیمت‌ها نبود، و عذاب را از شما دور نمی‌کرد، ﴿لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ قطعاً در آنچه گرفتید عذابی بزرگ به شما می‌رسد. و در حدیث آمده است: «لَوْ نَزَلَ عَذَابُ يَوْمِ بَدْرٍ مَا نَجَا مِنْهُ إِلَّا عُمر». «اگر عذاب روز بدر فرو فرستاده می‌شد، جز عمر هیچ کس نجات نمی‌یافت».

﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ پس، از آنچه به غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه بخورید. و این از لطف خدا نسبت به این امت است که غنایم را برای آن حلال کرده است، در حالی که برای هیچ امتی پیش از آنان حلال نبوده است. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ و در همه کارهایتان به منظور ادای سپاس نعمت‌های خدا، از خدا بترسید و پرهیزگاری را پیشه خود سازید.

﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ﴾ بی‌گمان خداوند آمرزنده است و گناهان هرکس را که به‌سوی او باز گردد، می‌آمرزد. نیز گناهان هرکس که چیزی را شریک وی نسازد، می‌آمرزد. ﴿رَحِيمٌ﴾ و نسبت به شما مهربان است، زیرا غنایم را برایتان حلال و پاکیز قرار داد.

آیه ۷۱-۷۰:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ قُل لِّمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِيكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

[الأنفال: ۷۰]. «ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند خیری در دل‌هایتان سراغ داشته باشد بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد، و شما را می‌آمرزد و خداوند آمرزنده و مهربان است».



﴿وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۱]. «و اگر بخواهند به تو خیانت کنند در حقیقت پیش از این به خدا خیانت کرده‌اند، پس (شما را) بر آنان پیروز گردانید و خداوند دانا و حکیم است.»

این دو آیه نیز در مورد اسیران جنگ بدر نازل شده است، یکی از این اسیران عباس، عموی پیامبر ﷺ بود. وقتی از او خواستند که فدیة بدهد ادعا کرد که قبل از این مسلمان بوده است، اما فدیة را از او ساقط نکردند. خداوند به خاطر تسکین دل او و کسانی که مانند وی بودند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ﴾ ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند خیری در دل‌هایتان سراغ یابد بهتر از مالی که از شما گرفته شده است به شما خواهد داد، و از فضل خویش خیر فراوانی را برایتان فراهم می‌نماید.

﴿وَيَغْفِرَ لَكُمْ﴾ و گناهانتان را می‌آمرزد و شما را وارد بهشت می‌نماید، و خداوند آمرزنده مهربان است. خداوند در خصوص عباس و دیگران به وعده‌اش وفا نمود، چرا که پس از آن، عباس مال فراوانی را به دست آورد. یک روز مال فراوانی پیش پیامبر ﷺ آورده شد، و عباس نیز در آن هنگام حاضر بود، پس پیامبر به او دستور داد به اندازه‌ای که می‌تواند از آن مال بردارد، و برای خود ببرد، عباس نیز به اندازه‌ای برداشت که نزدیک بود نتواند آن را حمل کند.

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ﴾ و اگر تلاش نمایند با شما جنگ کنند و پیمان را بشکنند و به تو خیانت نمایند، ﴿فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ﴾ آنان پیش از این به خدا خیانت کرده‌اند، پس شما را بر آنان پیروز گردانید. بنابر این باید از خیانت به تو بپرهیزند، زیرا خداوند متعال بر آنان قدرت دارد و آنها تحت اختیار و تصرف او هستند.

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند به همه چیز دانا و آگاه است و هر چیزی را در جایش قرار می‌دهد. از جمله دانایی و حکمت او این است که این احکام ارزشمند و زیبا را برایتان مشروع نموده، و چنانچه اسیران بخواهند نسبت به شما خیانتی روا بدارند شما را از شر آنان مصون می‌دارد.

## آیه ۷۲:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلِيَّتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الأنفال: ۷۲].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند و (کسانی که به مهاجرین) جای دادند، و یاری کردند، آنان یاران یکدیگر هستند. و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند هیچ‌گونه ولایتی در برابر آن ندارید، مگر این‌که هجرت کنند، و اگر از شما در (کار) دین یاری و کمک خواستید، بر شماست که آنان را یاری کنید، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و آنان پیمانی است و خداوند به آنچه می‌کنید بینا است.»

این آیه منشور پیمان دوستی و محبت مومنان با یکدیگر است. خداوند این پیمان را بین مهاجرین که ایمان آوردند، و در راه خدا هجرت نمودند، و دیارشان را به خاطر جهاد در راه خدا ترک کردند، و بین انصار که پیامبر خدا ﷺ و یارانش را پناه دادند و آنان را در سرزمین خود با مال و جان‌شان یاری کردند منعقد نمود. پس این دو گروه یاران و دوستان یکدیگرند، زیرا به خاطر کامل بودن ایمان‌شان مکمل همدیگر هستند.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلِيَّتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا﴾ و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند، شما هیچ ولایتی در برابر آنان ندارید، مگر این‌که هجرت کنند، زیرا زمانی که به شدت به آنها نیاز داشتید حمایت و ولایت‌شان را قطع کردند، پس چون هجرت نکردند، مومنان ولایتی در برابر آنها ندارند. ﴿وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ﴾ ولی اگر آنان در امر دین از شما یاری خواستند، یعنی برای جنگ با کسانی که با آنها می‌جنگند از شما یاری طلبیدند، ﴿فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ﴾ پس یاری کردن آنها و جنگیدن در کنار آنان بر شما واجب است. و اگر به خاطر اهدافی غیر دینی با کسانی دیگر جنگیدند، یاری کردن آنها بر شما واجب نیست.

﴿إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ﴾ مگر علیه قومی که میان شما و آنها پیمانی وجود دارد. یعنی پیمانی برای نجنگیدن دارید، پس اگر مومنانی که جدا

شده‌اند و هجرت نکرده‌اند، خواستند با آنها بجنگند، به خاطر پیمانی که میان شما و آنان است آنها را یاری نکنید.

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست و حالتی را که بر آن هستید، می‌داند، پس احکامی را برایتان مشروع می‌نماید که شایسته شما است.  
آیه‌ی ۷۳:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ [الأنفال: ۷۳]. «و کسانی که کفر ورزیدند برخی یاران برخی دیگرند، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین برپا می‌گردد».

پس از آن که خداوند پیمان دوستی را میان مومنان بست، خبر داد که برخی از کافران دوستان برخی دیگرند، چون کفر همه را دور جمع می‌نماید، پس با کافران جز کافری مانند آنها دوستی نمی‌نماید، ﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ﴾ اگر شما با مومنان دوستی نکنید و با کافران دشمنی نوزید، به این صورت که با همه دوستی کنید، یا با همه دشمنی ورزید، یا کافران را به دوستی بگیرید و با مومنان دشمنی کنید، ﴿تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ فتنه و فساد بزرگی در زمین برپا می‌گردد، زیرا بر اثر آن شر فراوانی به وجود می‌آید، از قبیل اختلاط حق با باطل، و اختلاط مومن با کافر، و انجام نگرفتن بسیاری از عبادت‌های بزرگ، مانند جهاد و هجرت و دیگر اهداف شریعت که اگر مومنان یکدیگر را به دوستی نگیرند تمامی این مصایب به وجود خواهد آمد.  
آیه‌ی ۷۴-۷۵:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آءَاوَأَ وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۴]. «و کسانی که ایمان آوردند، و هجرت نمودند، و در راه خدا جهاد کردند، و همچنین کسانی که پناه دادند و یاری نمودند، اینان به‌راستی مؤمنانند، برای آنان آموزش و روزی شایسته است».

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۵]. «و کسانی که پس از این، ایمان آوردند و هجرت کردند و همراه با شما جهاد نمودند، آنان از شما هستند، و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به همدیگر (از دیگران)

سزاوارترند، بی‌گمان خداوند به همه چیز دانا است.»

آیات گذشته در مورد پیمان دوستی بین مهاجر و انصار بود، و این آیات در مورد بیان ستایش و پاداش آنهاست. پس فرمود: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، و کسانی که به مهاجرین جای دادند و آنان را یاری کردند، این‌ها به راستی مومن‌اند، چون صداقت و راستی ِ ایمان‌شان را با هجرت و یاری نمودن و دوست داشتن یکدیگر، و جهاد با دشمنان کافر و منافق‌شان نشان دادند. ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ﴾ برای آنان از جانب خدا آمرزش است، و بدی‌ها و گناهانشان محو می‌گردد، و لغزش‌هایشان از بین می‌رود. ﴿وَ﴾ برای آنان، ﴿رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ و در باغ‌های بهشت خیر فراوانی از جانب پروردگار بزرگوار به آنان می‌رسد.

و ممکن است پیشی از پاداش آخرت، در دنیا نیز به آنان پاداشی برسد که شادمان شوند، و چشم‌هایشان روشن گردد، و دل‌هایشان با آن آرامش یابد، ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ﴾ و همچنین کسانی که بعد از مهاجرین و انصار می‌آیند و به خوبی از آنان پیروی کرده، و ایمان آورده و هجرت نموده، و در راه خدا جهاد می‌کنند، ﴿فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ﴾ پس ایشان از شما هستند، آنچه برای شماست به آنان هم می‌رسد، و آنچه که به ضرر شما است به ضرر آنان نیز می‌باشد. پس این دوستی ایمانی که در اول اسلام بود اثر و نقشی بسیار بزرگ داشت تا جایی که پیامبر ﷺ بین مهاجرین و انصار علاوه بر برادری عام ایمانی، به طور خاص نیز پیمان برادری برقرار کرد، و هریک را برادر دیگری قرار داد تا جایی که بر اثر این برادری از یکدیگر ارث بردند. پس خداوند این آیه نازل نمود: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ و خویشاوندان در کتاب خدا (از دیگر مومنان) به همدیگر سزاوارترند، پس جز عصبه‌ها و کسانی که دارای سهمی از ترکه هستند کسی دیگر از میت ارث نمی‌برد. بنابر این اگر عصبات و کسانی که دارای سهم هستند، موجود نبودند، نزدیک‌ترین خویشاوندان از مرده ارث می‌برند. همان‌طور که عموم آیه کریمه دلالت می‌نماید: ﴿فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ در حکم و شریعت و قانون خدا، ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمٌ ﴿ بی‌گمان خداوند به هر چیزی دانا، و بر هر چیزی تواناست. از جمله مصادیق آگاهی خداوند این است که به اوضاع‌تان آگاه است و آنچه را از احکام و شرایع دینی که مناسب احوال‌تان است بر شما جاری می‌کند.

پایان تفسیر سوره انفال



## تفسیر سوره‌ی توبه

مدنی و ۱۲۹ آیه است.

آیه‌ی ۲-۱:

﴿بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [التوبة: ۱].

«این بیزاری خداوند و پیامبرش از مشرکانی است که شما با آنان پیمان بسته‌اید».

﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ

كُفْرِي الْكَافِرِينَ﴾ [التوبة: ۲]. «پس چهار ماه در زمین بگردید، و بدانید که شما

نمی‌توانید خدا را درمانده کنید، و بدانید که خداوند رسواکننده کافران است».

این اعلام بیزاری خداوند و پیامبرش از همه مشرکانی است که با مسلمان معاهده‌ای دارند، و آنها آزادند چهار ماه در زمین بگردند و از جانب مومنان در امان هستند، و بعد از چهارماه هیچ معاهده و پیمانی با مسلمانان ندارند. و این در مورد کسانی است که دارای پیمان مطلق، یا پیمانی به مدت چهارماه یا کمتر باشند. اما کسی که دارای پیمانی با مسلمین است که مدت آن بیش از چهار ماه، و زمان آن مشخص است نباید تا پایان مدت پیمان‌ش به وی کاری داشت، این در صورتی است که بیم خیانتی از جانب وی نباشد، و خودش به شکست پیمان مبادرت نکند.

سپس خداوند متعال مشرکینی را که دارای پیمان هستند برحذر داشت که آنها گرچه در امان هستند اما نمی‌توانند خداوند را ناتوان کرده و از دست او در روند، و هرکس به شرک خود ادامه دهد، حتما خداوند او را رسوا و ذلیل می‌گرداند. پس این تهدید آنها را به سوی اسلام متمایل ساخت، مگر آن دسته که کینه تیزی نموده و بر شرک اصرار ورزیدند، و به وعید و هشدار الهی مبالات نکردند.

## آیه ۳:

﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [التوبة: ۳]. «و این اعلامی از سوی خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر است، که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزار هستند، پس اگر توبه کنید آن برایتان بهتر است، و اگر روی بگردانید، بدانید که شما نمی‌توانید خدای را ناتوان کنید و از دست او فرار کنید. و کافران را به عذاب دردناکی مژده بده.»

این همان مژده‌ای است که خداوند به مؤمنان داده‌است، که دینش را یاری می‌دهد، و آن را پیروز می‌گرداند، و دشمنانش را رسوا می‌کند، همان‌هایی که پیامبر و اصحاب را از بیت الحرام و از مناطقی در حجاز که زیر سلطه آنها بود، آواره کردند.

خداوند پیامبر و مومنان را یاری کرد، به گونه‌ای که مکه فتح شد، و مشرکین ذلیل گشتند و حکمرانی آن سرزمین از آن مسلمین گردید. پس در روز حج اکبر که روز عید قربان بود و مسلمانان و کافران از تمام جزیره عرب جمع شده بودند، پیامبر ﷺ منادی را دستور داد تا اعلام نماید که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند، و نزد او عهد و پیمانی ندارد، و هر جا یافت گردند کشته می‌شوند، و از این به بعد نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند. و آن سال، سال نهم هجری بود.

و ابوبکر صدیق رضی الله عنه حج را همراه با مردم انجام داد و پسر عموی پیامبر رضی الله عنه علی بن ابی طالب رضی الله عنه در روز عید قربان برائتی را از مشرکین کرد.

سپس خداوند متعال مشرکین را بر توبه کردن تشویق نمود، و آنها را از ادامه دادن به شرک بر حذر داشت و فرمود: ﴿تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾ اگر توبه کنید، برایتان بهتر است و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما هرگز نمی‌توانید خدا را ناتوان و درمانده کنید و از دست او فرار نمایید، بلکه تحت تصرف او هستید، و او می‌تواند بندگان مومنش را بر شما مسلط بگرداند.

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ و کافران را در دنیا به عذابی دردناک از قبیل کشته شدن، و اسیر گشتن، و آواره شدن، و در آخرت به عذاب جهنم که بد جایگاهی است مژده بده.



## آیه ۴:

﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾

[التوبة: ۴]. «مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید، و ایشان چیزی از آن فروگذار نکرده‌اند، و کسی را بر ضد شما یاری نداده‌اند. پس پیمان آنان را تا پایان مدت‌شان تمام کنید، بی‌گمان خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.»

این بیزاری و برائت کامل و مطلق از همه مشرکان است. ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ مگر مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید، و آنها پیمان‌شان را ادامه داده‌اند و چیزی از آنان سرزده است که موجب نقض پیمان شود، پس آنها چیزی از آن نکاسته و هیچ‌کس را علیه شما یاری نکرده‌اند. بنابراین، باید پیمان آنها را تا وقتی که مدت آن به پایان می‌رسد، تمام کنید، خواه زمان آن کم باشد یا زیاد، چون اسلام به خیانت کردن دستور نمی‌دهد، بلکه به وفا نمودن فرمان می‌دهد. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ بی‌گمان خداوند پرهیزگاران را دوست دارد، کسانی که آنچه را بدان دستور داده شده‌اند، انجام داده و از شرک و خیانت و دیگر گناهان پرهیز می‌نمایند.

## آیه ۵:

﴿فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۵]. «پس وقتی که ماه‌های حرام به

پایان رسید، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و بگیرید و محاصره کنید، و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز را بر پا داشتند و زکات را پرداختند راه را بر آنان باز بگذارید، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ﴾ و چون ماه‌هایی که خداوند جنگیدن با مشرکان دارای پیمان را در آن حرام نموده است به پایان رسید، و آن ماه‌ها عبارتند از چهارم‌امی که در آن به مشرکان مهلت داده شده است به رفت و آمد بپردازند. نیز عبارت است از مدت زمانی که بیشتر از چهارماه می‌باشد، و آن برای مشرکانی است که مهلت بیشتری به آنان داده شده است پس آنگاه عهد و پیمانی

برگردن مسلمانان نخواهد داشت.

﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ پس مشرکان را هر زمان و در هر مکانی یافتید، بکشید. ﴿وَخُذُوهُمْ﴾ و آنها را به اسارت بگیرید. ﴿وَأَحْضَرُوهُمْ﴾ و آنها را در تنگنا قرار دهید، و نگذارید در سرزمین خدا که آن را برای عبادت قرار داده است در آسایش به سر ببرند، ایشان صلاحتی سکنی گزیدن در آن را ندارند و مستحق برخورداری از یک وجب از زمین خدا نمی‌باشند، زیرا زمین، زمین خداست، و آنها دشمنان خدا هستند و با خدا و پیامبرش می‌جنگند و می‌خواهند زمین از دین خدا خالی باشد، و خداوند نمی‌پذیرد مگر این‌که نورش را کامل بگرداند، گرچه کافران این را نپسندند.

﴿وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ﴾ و در هر گذرگاه و محلی که از آن می‌گذرند به کمین آنها بنشینید، و به جهاد با آنان بپردازید، و آنچه در توان دارید در این راه مبذول دارید، و همواره این کار را ادامه بدهید تا آنها از شرک خود دست بردارند. بنابر این فرمود: ﴿فَإِنْ تَابُوا﴾ اگر از شرک خود توبه کردند، ﴿وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ و نماز را با رعایت آداب و حقوق کامل برپا داشتند، ﴿وَأَتَوْا الزَّكَاةَ﴾ و زکات را به مستحقان آن پرداختند، ﴿فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ راه را بر آنان باز بگذارید. یعنی رهای‌شان کنید و آنها باید مانند شما زندگی کنند، آنچه برای شماست برای آنان هم هست، و آنچه بر شماست بر آنان هم خواهد بود.

﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است، کسانی که توبه نمایند شرک و گناهان کوچک‌ترشان را می‌آمرزد، و با توفیق دادن‌شان برای توبه کردن و سپس پذیرفتن آن، به آنان رحم می‌فرماید. و این آیه بیان‌گر آن است که هرکس از ادا کردن نماز یا زکات امتناع ورزد با او جنگ خواهد شد تا این‌که نماز و زکات را ادا کند. همانطور که ابوبکر صدیق رضی الله عنه در جنگ با کسانی که پس از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله از پرداختن زکات امتناع ورزیدند به این آیه استدلال نمود.

آیه ۶:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۱۶]. «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه

خواست، او را پناه بده تا کلام خداوند را بشنود، سپس او را به محل امن خودش برسان، این بدان خاطر است که آنان گروهی نادان‌اند».

آنچه که بیشتر در آیه: ﴿فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ﴾ پس وقتی که ماه‌های حرام به پایان رسید، مشرکان را هرکجا یافتید، بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید، گذشت یک دستور کلی برای همه حالات و در مورد هر شخصی از مشرکین بود.

اما در اینجا خداوند متعال بیان می‌کند که اگر مصلحت اکتفا نمود، جایز بلکه واجب است برخی از آنان نزدیک گردانده شوند. ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ﴾ و اگر یکی از مشرکان از تو خواست که به او پناه بدهید و او را از ضرر و زیان مصون داری تا کلام خدا را بشنود و در اسلام تامل کند. ﴿فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ پس او را پناه بده تا کلام خداوند را بشنود. سپس اگر مسلمان شد که چه بهتر، وگرنه او را به محلی برسان که در آن از امنیت برخوردار گردد، چرا که کافران گروهی نادان هستند و ممکن است که استمرار آنها بر کفر به خاطر جهلشان باشد، و هنگامی که جهل و نادانی آنان دور شود اسلام را برگزیدن، بنابر این خداوند پیامبرش را دستور داد و امتش نیز در اجرای احکام با او برابرند که هرکس خواست کلام خدا را بشنود باید او را پناه بدهند. و این دلیلی صریح بر صحت مذهب اهل سنت و جماعت است که می‌گویند: قرآن کلام خدا است و مخلوق نمی‌باشد، چون خداوند آن را گفته است و به خود نسبت داده‌است، به مانند نسبت دادن صفت به موصوفش. و نیز دلیلی بر باطل بودن مذهب معتزله و کسانی است که از آنها پیروی کرده و می‌گویند: قرآن مخلوق است. و چه بسیار است دلایلی که بر باطل بودن این گفته دلالت می‌نماید، اما در اینجا مجالی برای بیان آن نیست.

آیه ی ۷:

﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۱۷]. «چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی باشد؟ مگر کسانی

که در کنار مسجد الحرام با ایشان پیمان بسته‌اید، پس تا زمانی که با شما (بر سر عهد و پیمان) وفادار باشند، شما نیز نسبت به آنان راست و وفادار باشید. همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

این بیان حکمتی است که ایجاب می‌نماید تا خدا و پیامبرش از مشرکین بیزار باشند، پس فرمود ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ﴾ چگونه مشرکان نزد خدا و پیامبرش عهد و پیمانی داشته باشند؟ آیا فریضه ایمان را انجام دادند یا از اذیت و آزار پیامبر خدا و مومنان دست کشیده‌اند؟ مگر آنان به جنگ با حق نپرداختند و باطل را یاری نمودند؟!.

مگر آنان فساد را در زمین به راه نیانداختند؟! (آری همه‌ی این کارها را کردند). پس سزاوار است که خداوند از آنها اعلام براءت و بیزاری نماید و نزد خدا و پیامبرش عهد و پیمانی نداشته باشند. ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ مگر مشرکینی که با آنان در کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید. پس پیمان آنها به خصوص در آن مکان محترم دارای حرمت است و باید رعایت شود. ﴿فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ پس تا زمانی که در برابر عهد و پیمانی که با شما بسته‌اند راست و وفادار باشند شما نیز نسبت بدی‌شان راست و وفادار باشید. همانا خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

آیه‌ی ۱۱-۸:

﴿كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ﴾ [التوبة: ۸]. «چگونه (عهد و پیمانی داشته باشند) با این که اگر بر شما پیروز شوند در مورد شما هیچ حق و حقوق خویشاوندی و پیمانی را رعایت نمی‌کنند، با زبان‌های خویش شما را خشنود می‌سازند ولی دل‌هایشان نمی‌پذیرند و بیشتر آنان فاسق‌اند».

﴿أَشْتَرُوا بِبَايَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [التوبة: ۹]. «آیات خدا را به بهای اندکی فروختند و مردم را از راه او بازداشتند - و خود نیز از آن بازماندند - و به راستی آنان کار بسیار بدی می‌کردند».

﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾ [التوبة: ۱۰].  
 آنان درباره هیچ مؤمنی حق خویشاوندی و هیچ پیمانی را رعایت نمی‌کنند و همه ایشان تجاوزکارانند».

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۱۱]. «بنابراین اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، پس برادران دینی شما هستند و آیات را به روشنی برای گروهی که می‌دانند، بیان می‌کنیم».

﴿كَيْفَ﴾ چگونه مشرکان نزد خدا عهد و پیمانی نداشته باشند! ﴿وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ﴾ حال آن‌که اگر بر شما سلطه یابند و غالب شوند، به شما رحم نمی‌کنند، ﴿لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً﴾ و هیچ حق خویشاوندی و پیمانی را درباره شما رعایت نمی‌کنند، و از خدا نمی‌ترسند و بدترین عذاب را به شما می‌رسانند. پس آنان اگر پیروز شوند این‌گونه با شما برخورد خواهند کرد. بنابر این رفتاری که به هنگام ترس از شما در پیش می‌گیرند شما را فریب ندهد، زیرا آنان ﴿يُرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ﴾ شما را با زبان‌هایشان خشنود می‌کنند، اما دل‌هایشان محبت و گرایشی نسبت به شما ندارد، بلکه آنان دشمنان حقیقی اندو به راستی از شما نفرت دارند ﴿وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ﴾ و بیشتر آنان فاسقند، نه دین دارند و نه جوانمردی. ﴿أَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ بهره ناچیز و فرومایه دنیا را بر ایمان آوردن به خدا و پیامبرش، و فرمان بردن از آیات خدا ترجیح دادند، ﴿فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِيَّاهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پس خودشان از راه خدا باز ماندند و دیگران را نیز از راه او باز داشتند، و به راستی آنان کار بسیار بدی می‌کردند. ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً﴾ و به خاطر دشمنی‌شان با ایمان و مومنان هیچ خویشاوندی و پیمانی را در مورد مومنان رعایت نمی‌کنند.

پس آنچه باعث شده است که آنها با شما دشمنی ورزند و نسبت به شما نفرت داشته باشند، ایمان است. پس، از دین‌تان دفاع کنید و آن را یاری نمایید، و هرکس که با دین‌تان دشمنی کند او را دشمن بگیرید. و هرکس آن را یاری نماید او را دوست

خود بدانید. و محور دوستی و دشمنی را دوستی و دشمنی با دین قرار دهید، و دوستی و دشمنی را یک امر طبیعی به حساب نیاورید که هر جا دلتان خواست دوستی کنید با دشمنی نمایید. و از هوای نفس که به بدی فرمان می‌دهد. پیروی نکنید. بنابر این فرمود: ﴿فَإِنْ تَابُوا﴾ اگر آنان از شرک خود توبه کردند و به ایمان بازگشتند، ﴿وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَأَخَوْنَكُمْ فِي الدِّينِ﴾ و نماز را برپاداشتند و زکات را پرداختند، پس برادران دینی شما مشرک بودنشان با آنان داشتید به فراموشی بسپارید، و بندگان مخلص خدا باشید. و با این کار بنده حقیقی خدا می‌شوید.

پس از آن که خداوند احکام مهمی را بیان نمود، و حکمت‌ها و فرمان‌هایی را بیان داشت، فرمود: ﴿وَنُفِصِلُ الْآيَاتِ﴾ و آیات را توضیح می‌دهیم و مشخص می‌کنیم، ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ برای گروهی که می‌دانند. پس خطاب خدا متوجه دانایان است، چرا که آیات و احکام دین اسلام و قوانین آن توسط علما شناخته می‌شود. بار خدایا! در سایه رحمت و بخشش و کرم و احسان خود ما را از گروهی بگردان که می‌دانند و به آنچه می‌دانند عمل می‌کنند.

آیه‌ی ۱۵-۱۲:

﴿وَإِنْ نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَتَلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ [التوبة: ۱۲]. «و اگر سوگندهایشان را پس از پیمان‌شان شکستند، و به دین‌تان طعنه زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که دست بردارند».

﴿أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَّكَتُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَ اللَّهَ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۱۳]. «آیا با گروهی نمی‌جنگید که سوگندهایشان را شکستند، و آهنگ بیرون کردن پیامبر را (از مکه) کردند، و ایشان بودند که نخستین بار (جنگ را) آغاز کردند. آیا از آنان می‌ترسید؟! پس اگر مؤمن هستید خداوند سزاوارتر است که از او بترسید».

﴿قَتَلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۱۴]. «با آنان بجنگید تا خداوند آنان را با دستان شما

عذاب دهد، و خوار و ذلیل‌شان نماید، و شما را بر آنان پیروز گرداند، و دل‌های گروه مؤمنان را شفا بخشد».

﴿وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾<sup>(۱۵)</sup>  
 [التوبة: ۱۵]. «و خشم دل‌هایشان را از بین ببرد، و خداوند توبه هر کس را که بخواهد می‌پذیرد، و خداوند دانا و حکیم است».

خداوند متعال بعد از این که فرمود: اگر مشرکانی که با شما پیمان بسته‌اند بر پیمان خود وفادار ماندند، شما هم در برابر آنان راست و وفادار باشید، فرمود: ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ﴾ و اگر با شما جنگیدند و پیمان خود را شکستند، یا دیگران را برای جنگیدن با شما یاری کردند، و یا آسیبی به شما رساندند، ﴿وَوَطَعْنُوهُ فِي دِينِكُمْ﴾ و دین‌تان را مورد طعنه قرار دادند و آن را مسخره کردند. و این شامل همه انواع طعن و تمسخری است که در مورد دین یا قرآن روا داشتند.

﴿فَقَتَلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ﴾ پس با پیشوایان و رهبران کفر و روسایی که دین خدا را به تمسخر می‌گیرند، و یاور دین شیطان هستند، بجنگید. و سران را به طور ویژه ذکر کرد، زیرا جنایت‌شان بزرگ است، و دیگران پیرو آنها هستند. نیز تا دلالت نماید که هر کس دین را به تمسخر بگیرد و در صدد رد کردن آن باشد، از پیشوایان کفر است ﴿إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾ همانا آنان عهد و پیمانی ندارند که به آن پایبند باشند، بلکه همواره خیانت و عهد شکنی می‌کنند، و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد، ﴿لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ شاید وقتی که با آنها جنگیدید از طعنه زدن به دین‌تان دست بردارند، و وارد دین اسلام شوند. سپس با بیان صفت‌هایی که این دشمنان دارند، مومنان را بر جنگیدن با آنها تحریک نمود، و فرمود: ﴿أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ﴾ آیا با گروهی نمی‌جنگید که سوگندهایشان را شکستند و آهنگ بیرون کردن پیامبر را از (مکه) کردند؟ پیامبری که احترام و بزرگداشت او واجب بود؟ اما آنان خواستند او را از وطنش بیرون کنند، و آنچه را در توان داشتند برای این هدف به کار بردند، ﴿وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ و ایشان نخستین بار آغازگر جنگ بودند و پیمان را شکستند. و دیگران را علیه شما یاری کردند. این زمانی بود که قریش با

این که با مسلمین پیمان داشتند قبیله بنی بکر را که هم پیمان شان بودند علیه قبیله خزاعه که از هم پیمانان پیامبر ﷺ بودند، کمک کردند، و همراه با بنی بکر علیه خزاعه جنگیدند. همانطور که این موضوع به طور مشروح در سیره بیان شده است. ﴿أَتَخَشَوْنَهُمْ﴾ آیا از آنها می ترسید و با آنها نمی جنگید؟! ﴿فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخَشَوْهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ پس اگر مومن هستید خداوند سزاوارتر است که از او بترسید. خداوند شما را دستور داده تا با آنها بجنگید و بر این موضوع بسیار تاکید کرده است. پس اگر شما مومن هستید از فرمان خدا اطاعت کنید. و از آنها نترسید و به سبب ترس از آنها دستور خدا را ترک ننمایید.

سپس به جنگیدن با آنها دستور داد، و فواید جنگ با آنها را بیان نمود. و این در واقع به مثابه تشویق و تحریک کردن مومنان برای جنگیدن با آنها است. پس فرمود: ﴿قَتَلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾ با آنان بجنگید تا خداوند آنان را با دستان شما و به وسیله کشته شدنشان عذاب دهد. ﴿وَيُخْزِهِمْ﴾ و شما را بر آنان پیروز نماید، و آنان را خوار بگرداند. آنها دشمنان شما هستند و باید خوار شوند و برای رسیدن به این هدف باید تلاش نمود.

﴿وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ و شما را بر آنان پیروز می گرداند. و این وعده و مژده ای از جانب خدا بود که به آن وفا نمود. ﴿وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ۗ وَيُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ﴾ و دل های گروه مومنان را شفا بخشد، و خشم دل هایشان را از بین ببرد، زیرا آنها چنان خشم و کینه ای از آنان در دل داشتند که پیکار با آنان شفا بخش آن غم و غصه ای خواهد بود که در دل های مومنان است، زیرا دشمنان با خدا و پیامبرش می جنگند و برای خاموش کردن نور خدا تلاش می کنند. پس پیکار با آنها کینه و خشمی را که در دل هایشان است از بین می برد، و این بر محبت و دوستی خداوند نسبت به مومنان و توجه خداوند به حالات آنها دلالت می نماید، تا جایی که خداوند شفا دادن دل های مومنان و از بین بردن خشم شان را از جمله اهداف و مقاصد شریعت قرار داده است.

سپس فرمود: ﴿وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ﴾ و خداوند بر حسب مشیت و خواست خویش، توبه هرکدام از آنهایی را که آنان را برای داخل شدن به اسلام توفیق داده، و اسلام را در دل هایشان زیبا جلوه می دهد و کفر و فسق و نافرمانی را در انظار آنان



ناپسند می‌گرداند. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند دانا و حکیم است و هر چیزی را در جای مناسب قرار می‌دهد و هرکس را که شایسته ایمان آوردن باشد هدایت می‌نماید، و هرکس را که شایسته ایمان آوردن نباشد در گمراهی و عناد خودش باقی می‌گذارد.

#### آیه ۱۶:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [التوبة: ۱۶]. «آیا پنداشته‌اید که رها می‌شوید، حال آن‌که خداوند کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند، و به غیر از خدا و پیامبر و مؤمنان، دوست نزدیک و محرم اسراری برای خود نگرفته‌اند، معلوم نداشته است؟ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

خداوند متعال پس از این‌که بندگان مومنش را به جهاد فرمان داد، فرمود: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا﴾ آیا پنداشته‌اید که به حال خودتان واگذار می‌شوید، بدون این‌که آزمایش و امتحان شوید، راستگو و دروغگو مشخص گردد؟ ﴿وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ﴾ در حالی که هنوز خداوند کسانی را از شما که جهاد کرده‌اند ندانسته است؟ دانستی که از حالت نهانی بالقوه به سوی خارج بالفعل بیرون‌اید تا پاداش و سزا بر آن تحقق یابد<sup>(۱)</sup>. و کسانی را که بدانند که در راه او جهاد کرده‌اند.

﴿وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ﴾ و به غیر از خدا و پیامبر و مؤمنان و دوست نزدیک و محرم اسراری برای خود نگرفته‌اند. یعنی کسی را از کافران به دوستی نگرفته‌اند، بلکه خدا و پیامبر و مؤمنان را به دوستی می‌گیرند. پس خداوند جهاد را مشروع نمود تا بدین وسیله هدف و مقصود بزرگ به دست بیاید، و آن این است که راستگویانی را که جز در راه خدا حرکت نمی‌کنند، از دروغگویانی که ادعا می‌کنند ایمان دارند، در حالی‌که کسانی غیر از خدا و پیامبر و مؤمنان را به دوستی می‌گیرند، مشخص نماید. ﴿وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه از شما سر می‌زند آگاه است، پس شما را می‌آزماید تا آنچه که بر آن هستید روشن گردد، و شما را طبق اعمال نیک و بدتان جزا و سزا دهد.

۱- و چیزی که خداوند آن را نداند، وجود ندارد، چرا که هچی چیز از امور بندگان بر او پوشیده نمی‌ماند، و او به تمام آنچه که انجام می‌دهند آگاه است.

آیه ۱۸-۱۷:

﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ ۗ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ [التوبة: ۱۷]. «مشرکان حق ندارند مسجدهای خدا را آباد کنند، در حالی که به کفر خویش گواهی می‌دهند، آنان اعمالشان ضایع و تباه است، و در آتش جهنم جاودانه‌اند».

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ ۗ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ [التوبة: ۱۸]. «تنها کسی مساجد خدا را آباد می‌سازد که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد، امید است اینان از راه یافتگان باشند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ﴾ شایسته و مناسب نیست، ﴿لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ﴾ برای مشرکان که مساجد خدا را با عبادت و نماز و غیره آباد کنند، حال آن‌که خودشان بر کفر خود گواهی می‌دهند، چون حالت و خوی آنها بر این حقیقت گواهی می‌دهد، و بسیاری از آنان می‌دانند که بر کفر و باطل قرار دارند، پس وقتی که ﴿شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ﴾ به کفر، و عدم ایمان خویش که شرط قبول اعمال است، گواهی می‌دهند، چگونه ادعا می‌کنند که آباد کنندگان مساجد خدا هستند، در حالی که کارهایشان از اصل و اساس باطل است؟ بنابر این فرمود: ﴿أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾ آنان اعمالشان ضایع و تباه است. ﴿وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ و در آتش جهنم جاودانه‌اند.

سپس بیان کرد که آباد کنندگان مساجد خدا چه کسانی هستند. پس فرمود: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ﴾ تنها کسی مساجد را آباد می‌سازد که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، و نمازهای واجب و مستحب را به صورت شایسته برپا دارد، ﴿وَأَتَى الزَّكَاةَ﴾ و زکات را به مستحقان بپردازد، ﴿وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾ و از کسی جز خدا نترسد. یعنی ترس او فقط از خدا باشد، و از آنچه خدا حرام نموده است دست نگاه دارد، و در انجام حقوق و واجبات الهی کوتاهی ورزد.

پس خداوند آنان را به داشتن ایمان مفید، و انجام دادن کارهای شایسته که اساس همه کارهای شایسته نماز و زکات است و به ترس از خدا که اساس هر کار خیری است متصف نمود. بنابر این اینها آبادکنندگان حقیقی مساجد هستند، و تنها آنان مساجد را آباد می‌کنند. ﴿فَعَسَىٰ أَوْلَتْكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ پس امید است که ایشان از راه یافتگان باشند. «عی» به معنی امید است اما وقتی از جانب خدا باشد حتما تحقق پیدا می‌کند. اما هرکس به خدا و روز قیامت ایمان نیاورد، و از خدا نترسد پس او از آبادکنندگان مساجد نیست، و شایستگی آن را ندارد که به آباد کردن مسجد مبادرت ورزد، گرچه ادعا کند او مسجد را آباد می‌نماید.

آیه ۲۲-۱۹:

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
الظَّالِمِينَ﴾ [التوبة: ۱۹]. «آیا آب دادن به حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند  
(کار) کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟  
در نزد خداوند برابر نیستند، و خداوند گروه ستمکاران هدایت نمی‌کند».

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ  
دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأَوْلَتْكَ هُمُ الْفَاقِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۰]. «کسانی که ایمان آوردند و  
هجرت نمودند و در راه خدا با مال و جان‌شان جهاد کردند، دارای منزلت والاتر و بزرگ‌تری  
در پیشگاه خداوند، و اینان همان رستگارانند».

﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ [التوبة: ۲۱].  
«پروردگارش آنان را به رحمت و خشنودی خود و به باغ‌هایی که در آنها نعمت‌های پایدار  
دارند، مژده می‌دهد».

﴿خَلِيدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [التوبة: ۲۲]. «همیشه در آن  
جاودانند، بی‌گمان در پیشگاه خدا پاداش بزرگی موجود است».

هنگامی که برخی از مسلمانان در رابطه با آباد کردن مسجدالحرام از طریق ساختن آن، و اقامه نماز و سایر عبادت در آن، و آب دادن به حاجیان، و در رابطه با فضیلت و برتری به حاجیان، و در رابطه با فضیلت و برتری این اعمال بر ایمان آوردن

به خدا و جهاد در راه او با یکدیگر، و یا با مشرکان اختلاف کردند، خداوند خبر داد که این دو کار با هم تفاوت دارد. پس فرمود: ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ﴾ آیا آب دادن حاجیان را از آب زمزم<sup>(۱)</sup>، ﴿وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾ و آباد کردن مسجدالحرام را همسان کار کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟! این دو کار در نزد خداوند برابر نیستند. پس جهاد، و ایمان آوردن، از آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام به مراتب برتر و بهتر است، چون ایمان اصل و اساس دین است و به وسیله ایمان اعمال پذیرفته شده و کارها پاکیزه می‌شود.

و اما جهاد در راه خدا قله بلند دین است و با جهاد است که دین اسلام حفظ می‌شود و قلمرو آن گسترش می‌یابد، و حق پیروز شده و باطل خوار می‌گردد. اما آباد کردن مسجدالحرام و آب دادن به حاجیان گرچه کارهای شایسته‌ای هستند اما پذیرفته شدن آنها مشروط به داشتن ایمان است. و منافعی که ایمان و جهاد دارند این اعمال ندارند. بنابر این فرمود: ﴿لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ نزد خداوند برابر نیستند، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. یعنی کسانی که ستمگری تبدیل به صفت آنان گشته و صلاحیت پذیرفتن چیزی از خیر و خوبی را ندارند بلکه جز شر و بدی سزاوار آنان نیست.

سپس برتری این دسته را به صراحت بیان کرد و فرمود: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ﴾ کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با خرج کردن مال‌هایشان برای جهاد و آماده کردن جنگجویان، جهاد نمودند، ﴿وَأَنْفُسِهِمْ﴾ و با جان‌هایشان جهاد کردند و برای جهاد بیرون رفتند ﴿أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأَوْلَاتِكَ هُمُ الْفَآئِزُونَ﴾ اینان دارای منزلت والاتر و بزرگتری در پیشگاه خداوند و همچنان رستگارانند. یعنی جز کسی که به صفات آنان متصف و به اخلاق آنان آراسته باشد، به مقصود نمی‌رسد و از ترس و هراس‌رهایی نمی‌یابد.

۱- معروف است که وقتی به طور مطلق از آب دادن حاجیان نام برده شود منظور آب زمزم است.

﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ﴾ پروردگارشان به خاطر مهربانی و عطوفت و توجه و محبتی که نسبت بدانان دارد، آنها را ﴿بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ﴾ به رحمتی از سوی خود مژده می‌دهد، به وسیله‌ی آن هر شری را از آنان دور ساخت و هر خیری را به آنان رساند، ﴿وَرِضْوَانٍ﴾ و آنان را به خشنودی از جانب خود که بزرگ‌ترین نعمت موجود در بهشت است مژده می‌دهد، پس خداوند از آنان خشنود است و هرگز از آنان خشمگین نخواهد شد.

﴿وَجَنَّتْ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ و آنان را به باغ‌هایی که در آن نعمت‌هایی پایدار دارند مژده می‌دهد، نعمت‌هایی که دل‌ها در آرزوی آنند و چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند. نعمت‌هایی که کیفیت و اندازه آن را جز خداوند کسی نمی‌داند. از جمله این نعمت‌ها یکی این است که خداوند برای مجاهدان صد درجه آماده کرده است که میان هر دو درجه به اندازه زمین و آسمان فاصله وجود دارد، و اگر تمام آفریدگان در یک مقام و درجه جمع شوند همه در آن جای می‌گیرند.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ برای همیشه در آن جاودانند، و به جای دیگری برده نمی‌شوند، و نمی‌خواهند که به جای آن چیز دیگری به آنها داده شود ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ بی‌گمان در پیشگاه خداوند پاداش بسیار بزرگی موجود است، کثرت و فراوانی این پاداش نسبت به فضل و بزرگواری خدا امری غریب نمی‌باشد، و چنین عظمت و حسنی از کسی که به هر چیزی بگوید: «بشو»، «می‌شود» عجیب نمی‌باشد.

آیه ۲۴-۲۳:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [التوبة: ۲۳]. «ای مؤمنان! اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند آنان را به دوستی نگیرید. هرکس از شما آنان را به دوستی بگیرد پس ایشان ستمگراند».

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ [التوبة: ۲۴]. «بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما، و مال‌هایی که آن را با کوشش (فراوان) به دست آورده‌اید، و

تجارتی که از بی‌رونقی و بی‌بازاری آن می‌ترسیدید، و خانه‌هایی که آن را می‌پسندید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او محبوب‌تر است، پس در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند، و خداوند نافرمانان را هدایت نمی‌نماید».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! به مقتضای ایمان عمل کنید، به گونه‌ای که هر کس ایمان آورد او را به دوستی بگیرید، و هر کس ایمان نیاورد با او دشمنی کنید. ﴿لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَاِخْوَانَكُمْ اَوْلِيَاءَ اِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْاِيْمَانِ﴾ (و) پدران و برادرانتان را که نزدیک‌ترین مردم به شما هستند اگر از روی خشنودی و محبت، کفر را بر ایمان برگزیدند به دوستی نگیرید. و دیگران را به طریق اولی - اگر کفر را بر ایمان برگزیدند - به دوستی نگیرید.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ و هر کس از شما که آنان را به دوستی بگیرد پس ایشان ستمگراند، چون آنها بر نافرمانی خدا جرات کرده، و دشمنان خدا را دوستان خود قرار داده‌اند. و اصل و اساس ولایت، محبت و یاری کردن است. و این بدان خاطر است که دوست قرار دادن آنان باعث می‌شود تا اطاعت از آنها بر اطاعت خدا، و محبت آنها بر محبت خدا و پیامبرش مقدم شود. به همین جهت علت منع این کار را بیان کرد، و آن این است که محبت خدا و پیامبرش باید بر محبت و دوستی هر چیزی مقدم داشته شود، و هر چیزی باید تابع محبت خدا و پیامبر باشد. بنا بر این فرمود: ﴿قُلْ اِن كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ وَاِخْوَانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَاَمْوَالٌ اَقْرَبَتْكُمْوَهَا﴾ بگو: اگر پدرانتان و مادرانتان و برادران نسبی و سببی‌تان و همسرانتان، و به طور کلی همه خویشاوندانتان و مال‌هایی را که به دست آورده‌اید، و در راه به دست آوردن آن رنج کشیده‌اید<sup>(۱)</sup>، ﴿وَتَجَرَّةٌ تَحْشَوْنَ كَسَادَهَا﴾ و تجارتی که از بی‌رونقی و بی‌بازاری و کساد شدن آن می‌ترسید. و این تمام تجارت‌ها و درآمدها و کالاهای تجارتی از قبیل پول، ظروف، اسلحه، غلات، کشتزارها و چهارپایان تجارتی و غیره را شامل می‌شود. ﴿وَمَسٰكِنُ تَرٰضَوْنَهَا﴾ و خانه‌هایی که زیبا و

۱- اموالی را که با رنج و زحمت به دست می‌آید به طور ویژه بیان کرد، چون چنین مال‌هایی برای صاحبش ارزشمندتر و صاحبان آن بیشتر به آن علاقه دارند. اما کسانی که بدون خستگی و تلاش اموال فراوانی را به دست می‌آورند چنین نیستند.

آراسته و مطابق با میل شما هستند و آنها را می‌پسندید. پس اگر این چیزها ﴿أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ﴾ در نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او محبوب‌تر باشد، شما فاسق و ستم‌گر هستید.

﴿فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾ و در انتظار عذابی باشید که بر شما فرود خواهد آمد. و منتظر باشید که خداوند کار خود را می‌کند و دستور او رد نمی‌شود. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ و خداوند کسانی را که از دایره اطاعت او بیرون رفته و یکی از امور مذکور را بر محبت وی مقدم داشته‌اند هدایت نمی‌کند. این آیه شریفه بزرگ‌ترین دلیل بر وجوب مقدم داشتن محبت خدا و پیامبرش بر محبت هر چیز دیگری است، و دلیلی است بر این که این وعید شدید متوجه کسی خواهد بود که یکی از امور مذکور به نزد خدا و پیامبرش و جهاد کردن باشد. و نشانه‌ی محبوبیت هر یک از این امور ذکر شده این است که هرگاه دو امر بر وی عرضه شدند، که یکی از آن دو را خدا ورسولش دوست می‌داشت، و هوای نفس او در آن نبود، و دیگری را خودش دوست داشت و به آن علاقمند بود و انجام دادن آن منجر به از دست رفتن چیزی می‌شد که خدا و پیامبرش آن را دوست داشتند، و یا آن را ناقص می‌گرداند، پس در این حالت اگر آنچه را که خود دوست می‌دارد بر آنچه که خدا و رسولش دوست می‌دارند مقدّم داشت، این بیان‌گر آن است که او ستم‌گر می‌باشد و آنچه را که بر او واجب است ترک نموده است.

آیه ی ۲۷-۲۵:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ﴿۲۵﴾﴾ [التوبة: ۲۵]. «بی‌گمان خداوند شما را در مواقع زیادی یاری کرد، و نیز در جنگ حنین آنگاه که فزونی خودتان شما را به شگفت آورد ولی آن لشکریان فراوان چیزی را از شما دفع نکردند، و زمین با همه فراخی‌اش بر شما تنگ آمد، از آن پس پشت کردید و پا به فرار نهادید».

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكُمْ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿۲۶﴾﴾ [التوبة: ۲۶]. «سپس خداوند

آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکریایی را فرو فرستاد که شما آنها را نمی‌دیدید، و کافران را عذاب داد، و این کیفر کافران است.»

﴿ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۲۷]. «سپس

خدا بعد از این (واقعه) توبه هرکس را بخواهد می‌پذیرد و خداوند آمرزنده مهربان است.»

خداوند بر بندگان مومنین خود منت می‌نهد که آنها را در بسیاری از مواقع و به هنگام رویارویی با دشمن یاری کرده است، بویژه در جنگ حنین که با بحران سختی مواجه شدند و سست گردیدند، و پا به فرار گذاشتند، و زمین با وجود وسعت و فراخی اش بر آنها تنگ آمد. ماجرا از این قرار بود که پیامبر ﷺ وقتی مکه را فتح نمود، شنید که قبیله هوازن برای جنگیدن با او جمع شده‌اند، پیامبر ﷺ همراه با یارانی که در فتح مکه شرکت کرده بودند، و همراه با کسانی که پس از فتح مکه اسلام آورده بودند به سوی آنها حرکت کردند.

تعدادشان دوازده هزار نفر بود، و مشرکین چهار هزار نفر بودند. به همین جهت برخی از مسلمین از زیاد بودنشان به شگفت آمده و گفتند: امروز به خاطر کمبود افراد شکست نخواهیم خورد، اما وقتی که آنها با قبیله هوازن روبرو شدند، هوازن یکباره بر مسلمین شکست خوردند، و همه پا به فرار نهادند و جز صد نفر کسی با پیامبر باقی نماند، اما این افراد در کنار پیامبر باقی نماند، اما این افراد در کنار پیامبر ایستادند و با مشرکین جنگیدند. و پیامبر سوار بر شتری به سوی مشرکین می‌تاخت و می‌گفت: «من پیامبر هستم و دروغ نمی‌گوییم، من پسر عبدالمطلب هستم». وقتی که پیامبر ﷺ حالت مسلمین را مشاهده کرد به عباس بن عبدالمطلب دستور داد تا انصار و بقیه مسلمین را صدا بزند، عباس صدای رسا و بلندی داشت و آنها را صدا زد: ای اهل سمره! ای اهل سوره بقره! مسلمین وقتی که این صدا را شنیدند همه بلافاصله روی آوردند، و با مشرکین درگیر شدند و خداوند شکست فاحشی را نصب کفار کرد.

و مسلمین اردوگاه آنان را تصرف کردند و زنان و مال‌هایشان را به غنیمت گرفتند.

و فرموده الهی ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ ۗ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ﴾ اشاره به این ماجراست، حنین جایی است که در این مکه و طایف قرار دارد و این واقعه در آنجا روی داد. ﴿إِذْ أَعْجَبَتْكُم مَّ كَثُرْتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا﴾ بدانگاه که فزونی‌تان شما را به شگفت آورد، ولی آن لشکریان فراوان هیچ فایده‌ای نه زیاد و نه کم



به شما نرساندند، ﴿وَصَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ﴾ و وقتی که شکست خوردید به خاطر اندوه و غمی که به شما دست داد، زمین ﴿بِمَا رَحَبَتْ﴾ با همه فراخی اش بر شما تنگ شد. ﴿ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ﴾ سپس پشت کردید و شکست خورده پا به فرار نهادید. ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ سپس خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مومنان نازل کرد. و آرامش همان اطمینان خاطری است که هنگام اضطراب و آشفتگی و اتفاق افتادن حوادث هولناک، خداوند آن را در دلها قرار می‌دهد و دلها را به ثبات و آرامش و اطمینان می‌رساند. و این از نعمت‌های بزرگ خدا بر بندگان است. ﴿وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا﴾ و لشکرهایی را فرو فرستاد که شما ایشان را نمی‌دیدید، و آنها فرشتگان بودند که خداوند آنان را در روز حنین به کمک مسلمین فرستاد تا آنها را پابرجا نمایند و به یاری و نصرت خدا مژده دهند. ﴿وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و کافران را از طریق شکست دادن و کشته شدن و غالب آمدن مسلمین بر زنان و فرزندان و مال‌هایشان عذاب داد. ﴿وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ و این کیفر کافران است. خداوند در دنیا آنها را عذاب می‌دهد، سپس در آخرت آنها را به عذابی سخت گرفتار می‌کند.

﴿ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ﴾ بعد از آن خداوند توبه هرکس را که بخواهد، می‌پذیرد. و خداوند توبه بسیاری از کسانی را که با مسلمانان جنگیدند، اما در نهایت توبه کردند و سلام آوردند و نزد پیامبر آمدند، پذیرفت و پیامبر زنان و فرزندان‌شان را به آنان پس داد. ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و خداوند دارای مغفرت و گسترده و رحمت عام و فراگیر است، و گناهان بزرگ توبه کنندگان را می‌آمزد و با توفیق دادن‌شان به توبه و اطاعت، نیز با چشم پوشی از جرایم آنان و پذیرش توبه‌شان، به آنان رحم می‌نماید. پس هیچ‌کس نباید از مغفرت و رحمت خداوند ناامید شود گرچه مرتکب گناه و خیانتی بزرگ شده باشد.

آیه ۲۸:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۲۸]. «ای مؤمنان! بی‌گمان مشرکان پلیداند، پس نباید بعد از

امسال به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر شما از فقر می‌ترسید، (بدانید که) خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد گرداند. بی‌گمان خداوند دانا و حکیم است.»

خداوند متعال می‌فرماید ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ﴾ ای مومنان! همانا کسانی که برای خدا شریک قرار داده و کسانی دیگر را همراه وی عبادت می‌کنند. ﴿نَجَسٌ﴾ پلیداند. یعنی عقاید و اعمال‌شان پلید است. و چه پلیدی بزرگ‌تر از پلیدی کسی است که همراه خدا معبودانی را عبادت کند که نمی‌توانند هیچ فایده یا زبانی به وی برسانند و چیزی را از او دور کنند و کارشان مبارزه با خدا و بازداشتن مردم از راه خدا و یاری کردن باطل، و رد کردن حق، و ایجاد فساد و تباهی در زمین است؟! پس بر شما لازم است تا پاک‌ترین و شریف‌ترین خانه را از لوث این‌ها پاک بدارید. ﴿فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ بنابر این نباید بعد از امسال به مسجدالحرام نزدیک شوند. و آن سال نهم هجری بود، سالی که ابوبکر صدیق مدیریت انجام مناسک حج را به عهده داشت و پیامبر ﷺ پسر عموی علی را فرستاد تا در روز حج اکبر از مشرکان اعلام براءت نماید، پس علی ندا داد که بعد از امسال هیچ مشرکی حق ندارد حج کند و هیچ فرد لختی نباید کعبه را طواف نماید. و منظور از پلیدی در اینجا آلودگی و پلیدی بدن نیست، زیرا کافر مانند دیگران بدنش پاک است، به دلیل این‌که خداوند آمیزش و ازدواج با زنان اهل کتاب را جایز قرار داده، و دستور نداده است قسمت‌هایی از بدن که با بدن وی تماس حاصل می‌کند شسته شود.

و مسلمین همواره با کافر در ارتباط بوده‌اند و از آنان نقل نشده است که از تماس با کافر خودداری کرده‌اند، آن چنان‌که خود را از پلیدی دور نگه می‌داشتند. بلکه منظور از آن همان‌طور که گذشت پلیدی معنوی کافران است که به سبب شرک‌شان پلیدند. و توحید و ایمان پاک است. پس شرک، نجاست و پلیدی است.

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً﴾ و اگر شما مسلمین از فقر و نیازمندی می‌ترسید، و خوف آنرا دارید که اگر مشرکین را از نزدیک شدن به مسجدالحرام منع کنید فقیر و نیازمند شده و اسباب و روابط دنیوی میان شما و آنها قطع می‌شود، ﴿فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ خداوند شما را از فضل خویش بی‌نیاز می‌گرداند، پس رزق و روزی فقط در یک محل یافت نمی‌شود، بلکه دری بسته نمی‌گردد مگر این‌که درهای زیاد دیگری گشوده می‌شود، زیرا فضل خداوند گسترده و بخشش او بزرگ است، به ویژه برای

کسی که چیزی را برای رضای خداوند ترک نماید، زیرا خداوند بخشنده‌ترین - بخشایش‌گران است.

پس خداوند به وعده‌اش وفا نمود و مسلمین را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند، و روزی‌های زیادی برای آنان گشود به نحوی که تبدیل به بزرگ‌ترین ثروتمندان و سرمایه‌داران شدند. ﴿إِنْ شَاءَ﴾ اگر بخواهد. خداوند ثروتمند شدن را معلق به مشیت و خواست خودش نموده است، زیرا ثروتمندی از لوازمات ایمان نبوده، و مبین آن نیست که خداوند ثروتمند را دوست دارد. بنابر این آن را به مشیت و خواست خودش مشروط نمود، چون خداوند دنیا را به دوست و دشمن خود می‌بخشد اما ایمان و دین را جز به کسی که دوست دارد، نمی‌دهد.

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ بی‌گمان دانش و آگاهی خداوند گسترده است و کسی را که شایسته و سزاوار ثروتمند شدن است، می‌شناسد، و به حال کسی که شایسته آن نیست آگاه می‌باشد و هر چیز را در جای آن قرار می‌دهد.

و آیه کریمه: ﴿فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ دلالت می‌نماید مشرکین که سردمدار خانه کعبه بودند پس از فتح مکه آن جایگاه را از دست دادند و پیامبر ﷺ و مومنان این جایگاه را در دست گرفتند، و مشرکان هرچند که در جوار کعبه اقامت داشتند اما هیچ حکم و تصرفی در آن نداشتند. سپس این آیه نازل شد. و هنگامی که پیامبر ﷺ درگذشت و در واپسین لحظات عمر خود دستور داد تا مشرکین از سرزمین حجاز اخراج شوند تا دو دین در آن نباشد. و همه این‌ها به خاطر دور شدن کفار از مسجدالحرام بود، و این حکم در آیه ﴿فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ داخل است.

#### آیه ۲۹:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹]. «با کسانی از اهل کتاب بیکار کنید که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام نموده است حرام نمی‌شمارند، و دین حق را نمی‌پذیرند، تا با کمال حقارت و خواری به دست خویش جزیه بپردازند».

این آیه به پیکار با کافران یهودی و نصرانی دستور می‌دهد: کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، ایمانی درست که آن را با کار و اعمال‌شان تصدیق نمایند، ﴿وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام نموده‌اند حرام نمی‌شمارند، پس در حرام شمردن آنچه که حرام است از شریعت خدا پیروی نمی‌کنند. ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾ و به دین حق در نمی‌آیند، گرچه ادعا می‌کنند که آنها بر دینی هستند، زیرا آن دین، حق نیست، چون آن یا دینی تغییر یافته است و خداوند اصلاً آن را مشروع نکرده است، و یا دینی منسوخ می‌باشد که خداوند قبلاً آن را مشروع نموده است اما به وسیله شریعت محمد ﷺ آن را تغییر داده‌است، پس بعد از منسوخ شدن، تمسک به آن جایز نیست. بنابر این به پیکار کردن با آنان دستور داد، و بر این کار تشویق نمود چون آنها مردم را به پیروی از آنچه که بر آن هستند فرا می‌خوانند. و از جانب آنها زبانی بزرگ به مردم می‌رسد چون آنها اهل کتاب هستند و مردم از آنها می‌پذیرند. و این پیکار را تا وقتی که جزیه بپردازند مقرر نموده است: ﴿حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ﴾ باید مالی را به عنوان فدیة بپردازند تا مسلمین با آنها بجنگند و جان و مال‌شان در میان مسلمین در امان باشد. این جزیه هر سال از ثروتمند و فقیر و متوسط آنان برحسب توانگریشان گرفته می‌شود، همانطوری که عمر بن خطاب رضی الله عنه و دیگر امرای مسلمانان چنین عمل نمودند. ﴿عَنْ يَدٍ﴾ یعنی باید با ذلت و خواری و یا دستهای خودشان بپردازند، و نباید آن را توسط خادم و کسی دیگر بفرستند، بلکه جز از دستان خودشان پذیرفته نمی‌شود.

﴿وَهُمْ صَغِرُونَ﴾ در حالی که ذلیل و خوارند. پس وقتی که به این حالت افتادند و از مسلمین خواستند تا آنها را با گرفتن فدیة در مملکت‌شان بپذیرند، و تحت احکام و قدرت آنان باشند، و از شر و فتنه دست بردارند، و طبق شرایطی را که مسلمین در نظر گرفتند، پذیرفتند، شرایطی که قدرت و تکبر آنها را از بین می‌برد و باعث ذلت و خواری‌شان می‌گردد، بر امام یا جانشینش واجب است که پیمان جزیه گرفتن را با آنها منعقد کند. اگر چنین نباشد، به این صورت که به پیمان خود وفا نکنند، و جزیه را با دستهای خود، و خوار و ذلیل بپردازند، جزیه گرفتن از آنان جایز نیست، بلکه باید به جنگ آنها رفت تا مسلمان شوند.

جمهور علما که می‌گویند: «جز از اهل کتاب جزیه گرفته نمی‌شود، چون خداوند فقط گفته است از اهل کتاب جزیه بگیرید». به این آیه استدلال کرده‌اند. اما غیر از اهل کتاب در موردشان چیزی جز جنگ بیان نشده است. پس باید با آنان جنگید تا مسلمان شوند. در رابطه با گرفتن جزیه و استقرار اهل کتاب در سرزمین مسلمین، آتش پرستان نیز در زمره آنان قرار دارند. چون پیامبر ﷺ از مجوس هُجْر جزیه گرفت، و امیرالمومنین عمر نیز از ایرانیان آتش پرست جزیه گرفت.

و گفته شده است که جزیه از همه کفار اعم از اهل کتاب و دیگران گرفته می‌شود، چون این آیه بعد از فارغ شدن از جنگ با مشرکین عرب و شروع پیکار با اهل کتاب و امثال‌شان نازل شده است. پس این قید خبر دادن از واقعیت موجود در آن زمان است نه بیان مفهوم آن.

و دلیل این گفته آن است که از آتش پرستان جزیه گرفته شده است، حال آن‌که آنها اهل کتاب نبودند. و از اصحاب و تابعین نیز به تواتر ثابت شده است که آنها با هر کس می‌جنگیدند او را به یکی از این سه چیز فرا می‌خواندند: اسلام، پرداختن جزیه، جنگ. بدون این‌که میان فردی که اهل کتاب است و میان دیگری فرقی بگذارند.

آیه‌ی ۳۳-۳۰:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضِلُّونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَتَى يُؤْفَكُونَ ﴿۳۰﴾﴾ [التوبة: ۳۰]. «و یهودیان گفتند: عزیز پسر خداست، و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست، این سخنی است (باطل) که بر زبان می‌آورند، با سخن کسانی که پیش از آن کفر ورزیده‌اند شباهت دارد، خداوند آنان را نابود کند! چگونه (از حق) برگردانده می‌شوند؟!».

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾﴾ [التوبة: ۳۱]. «و یهودیان و نصارا به جای خدا علمای دینی و دیرنشینان خود را به خدایی گرفتند، و مسیح، پسر مریم را نیز به خدایی گرفتند، حال آن‌که به آنان امر نشده بود جز این که تنها معبود یگانه را بپرستند که هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد، پاک و منزّه است و از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند».

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُنِيرَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۳۲]. «می‌خواهند با سخنان خویش نور خدا را خاموش گردانند، و خداوند نمی‌پذیرد مگر این که نورش را کامل کند، اگر چه کافران نپسندند».

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۳]. «او خدایی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین راستین روانه کرده است تا آن را بر همهٔ ادیان پیروز بگرداند هر چند که مشرکان نپسندند».

پس از آن که خداوند متعال به پیکار کردن با اهل کتاب دستور داد به برخی از گفته‌ها و سخنان پلیدشان اشاره نمود تا مومنانی را که به خاطر پروردگار و دین‌شان غیرتشان به جوش می‌آید تحریک شوند و با آنها بجنگند و آنچه را در توان دارند در راه مبارزه با آنها مبذول نمایند. پس فرمود: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ أَبْنُ اللَّهِ﴾ و یهودیان گفتند: عزیر، پسر خدا است، و این گفتار و عقیده همه آنها نبود، ولی دسته‌ای از آنان چنین اعتقادی را داشتند. پس این بر پلیدی و بدی یهودیان دلالت می‌نماید، به نحوی که آنها در این زمینه به ساحت مقدس خدا جرات کرده و شکوه و بزرگی او را مورد طعنه قرار دادند. و گفته شده است که علت این که آنها می‌گفتند: «عزیر پسر خدا است» این بود که وقتی پادشاهان بر بنی اسرائیل مسلط شدند و آنها را کاملاً شکست دادند، و حاملان و علمای تورات را به قتل رساندند، بنی اسرائیل دریافتند که عزیر تورات را کاملاً حفظ نموده و از بردارد، و یا بیشتر آن را حفظ کرده است، و آن را بر آنان املا نمود و آنها برای خود نسخه نوشتند. به این خاطر چنین ادعای زشتی در مورد عزیر کرده‌اند. ﴿وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ و نصارا گفتند: عیسی، پسر مریم پسر خداست. خداوند متعال فرمود: ﴿ذَلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ این سخنی است (باطل) که آنها بر زبان‌شان می‌آورند، و دلیل و حجتی بر صحت آن ندارند، و کسی که به گفته‌های خود توجه نکند، هرسخنی را بر زبان جاری می‌کند، چون او دین و عقلی ندارد که وی را از گفتاری که می‌خواهد باز دارد. بنابر این فرمود: ﴿يُضِلُّهُمُوهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ﴾ این سخنان آنان مشابه سخن مشرکانی است که می‌گفتند: فرشتگان، دختران خدا هستند. گفتارشان مشابه سخن آنان است و در باطل بودن مانند یکدیگر است. ﴿قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَتَىٰ يَوْمِ الْكُونِ﴾ خداوند آنان را

نابود کند، چگونه از حق روشن و آشکار به سوی سخن باطل آشکار برمی گردند! و بعید به نظر می آید که امت بزرگی بر چنین سخنی اتفاق نظر پیدا کنند، اما در این صورت نیز کمترین تفکر و تاملی، آدمی را به باطل بودن آن هدایت می نماید، چرا که آنها ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ﴾ علما و دیرنشینان خود را ﴿أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ به جای خدا به الوهیت گرفتند و آنچه را که خدا برای شان حرام نموده بود برای آنان حلال کردند، پس آن را حلال شمردند، و آنچه را که خدا برای شان حلال نموده بود برای آنان حرام کردند، پس آن را حرام انگاشتند. و برای آنها آئین و گفتارهایی که با دین پیامبران متضاد بود مشروع نمودند، و براین اساس از آنان پیروی کردند. نیز آنها در مورد مشایخ و دیرنشینان خود زیاده روی کردند و آنها را تعظیم نمودند و قبور آنان را همچون بت برگرفتند که به پرستش آن اقدام می کردند و ذبایح خود را در پای آنها سر می بریدند و دعا و فریاد طلبی های خود را به محضر آنها عرضه می داشتند.

﴿وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾ و عیسی پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند، و با دستوری که خدا توسط پیامبرانش به آنها داده بود مخالفت کردند. خداوند متعال می فرماید ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ حال آن که بدی شان جز این دستور داده نشده بود که تنها خدای یگانه را بپرستند و بس، زیرا جز خدا معبودی به حق نیست، پس دستور داده شده بودند تا عبادت و اطاعت را خالصانه برای خدا انجام دهند و فقط نسبت به او محبت بورزند، و او را به فریاد بخوانند، اما آنها دستور خدا را کنار نهادند و چیزهایی را شریک خدا ساختند که هیچ دلیلی بر روا بودن آنها فرو نفرستاده بود.

﴿سُبْحٰنَهُ وَ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ پاک و منزّه است از آنچه آنها با او شریک می سازند، و بر او دروغ می بندند، زیرا آنان با این کار به ساحت مقدس خداوند متعزّض شده و او را به چیزی متصّف می کنند که شایسته شکوه و بزرگی اش نیست، و خداوند متعال در اوصاف و افعال خود برتر از هر چیزی است که بدو نسبت داده می شود و با کمال والای او منافی می باشد.

وقتی روشن شد که یهود و نصاری دلیلی بر صحت گفته های خود ندارند، بلکه فقط دروغ و اراجیف به هم می بافند، خداوند متعال خبر داد که آنها ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ هدف آنان از این کار این است که می خواهند نور خدا را با

سخنان خود خاموش گردانند.

و نور خدا، همان دینی است که پیامبران را برای تبلیغ آن فرستاده و کتابها را در تایید آن نازل کرده است. و خداوند دین را نور نامیده است، چون تاریکیها و جهالت و ادیان باطل به وسیله آن روشن می‌شود. پس این دین حق است و عمل کردن به آن عمل کردن به حق و حقیقت است، و غیر از آن هرچه هست باطل و عمل به باطل است. پس یهودیان و نصارا، و مشرکانی که مانند آنها می‌باشند، می‌خواهند با گفته‌هایشان که هیچ دلیلی بر صحت آن ندارند نور خدا را خاموش گردانند، ﴿وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ﴾ و خداوند نمی‌پذیرد مگر این که نورش را کامل بگرداند، چون آن نور آشکار و درخشان است و اگر تمام مردم برای خاموش کردن آن جمع شوند، نمی‌توانند آن را خاموش کنند، زیرا کسی که این نورا را فرو فرستاده است همه بندگان تحت اختیار او هستند، و خداوند این نور را از شر هرکسی که نسبت به آن قصد بدی داشته باشد مصون می‌دارد. بنابر این فرمود: ﴿وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ﴾ و خداوند نمی‌پذیرد مگر این که نورش را کامل بگرداند، ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ گرچه کافران خشنود نباشند، و برای نابود کردن آن تلاش کنند، زیرا تلاش آنها نمی‌تواند هیچ زبانی برساند.

سپس خداوند متعال به تبیین نوری پرداخت که متعهد شده است آن را حفظ نماید و به اتمام برساند، پس فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ خداوند کسی است که پیامبرش را هدایت، که همانا علم مفید است، و همراه با دین راستین که عبارت از عمل صالح است، روانه کرده است. پس آنچه خداوند محمد ﷺ را با آن فرستاده است شامل بیان حق، و مشخص کردن آن از باطل در رابطه با نام‌های خدا و صفات و کارها و احکام و اخبار وی می‌باشد.

همچنانکه این دین به هر مصلحتی که دل‌ها و ارواح و جسم‌ها را سود بخشد از قبیل خالص گرداندن دین برای خدای یگانه، و داشتن محبت خدا و پرستش او فرمان می‌دهد و به نیکی‌ها و اخلاق و عادت و اعمال صالح و آداب مفید دستور می‌دهد، و از هر آنچه که برخلاف این است از قبیل اخلاق و کارهای زشت که برای قلب و جسم و دنیا و آخرت مضر است نهی می‌کند.



پس خداوند پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق روانه کرده است، ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ تا آن را با حجت و دلیل و شمشیر بر سایر ادیان برتری بخشد گرچه مشرکان این را نپسندند، و در پی از بین بردن آن باشند و برای آن نقشه و دسیسه بکشند، زیرا نقشه و حيله بد جز به صاحبش زیان نمی‌رساند، و خداوند وعده خود را حتماً کامل می‌گرداند و آنچه را که منعهد شده است باید انجام پذیرد.

آیه ۳۴-۳۵:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾﴾ [التوبة: ۳۴]. «ای مؤمنان! همانا بسیاری از علما و دیرنشینان اهل کتاب اموال مردم را به ناحق می‌خورند، و مردم را از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا خرج نمی‌کنند آنان را به عذابی دردناک مژده بده.»

﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ ۗ هَٰذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنفُسِكُمْ فَذَوِقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۵﴾﴾ [التوبة: ۳۵]. «روزی که (آن اندوخته‌ها) در آتش جهنم گداخته می‌شود، و پیشانی و پهلو و پشت‌های ایشان با آن داغ می‌گردد، و بدی‌شان گفته می‌شود: این همان چیزی است که برای خود اندوختید، پس اینک بچشید (سزا و کیفر) آنچه را که می‌اندوختید.»

در اینجا خداوند بندگان مومن خویش را از بسیاری از علما و دیرنشینان اهل کتاب برحذر می‌دارد. که اموال مردم را به ناحق می‌خورند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند. آنان اگر حقوقی از اموال مردم دریافت می‌دارند، و یا مردم از اموال خود به آنها می‌بخشند به خاطر علم و عبادت‌شان است، و این‌که آنها اهل علم و دانش هستند و مردم را به راه راست هدایت می‌نمایند. اما اگر اموال مردم را بخورند و مردم را از راه خدا باز دارند، پس گرفتن اموال به این صورت حرام و ستم است، زیرا مردم مالهای خود را بدانان نمی‌بخشند مگر به خاطر این‌که آنان را به راه راست راهنمایی کنند.

و از جمله خوردن و گرفتن اموال مردم به ناحق این است که مردم به آنان پول بدهند تا به نفع آنها فتوا صادر کنند، یا برای آنان به غیر از آنچه خدا نازل فرموده است حکم نمایند. پس باید از دو حالت علما و دیرنشینان برحذر بود، یکی این‌که اموال مردم را به ناحق می‌خورند، دوم این‌که مردم را از راه خدا باز می‌دارند.

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾ و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند. و آن را نگاه می‌دارند، ﴿وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و آن را در راه‌های خیر که انسان را به خدا می‌رساند خرج نمی‌کنند. اندوخته و دارایی حرام آن است که انسان نفقه واجب را از آن نپردازد، مانند این که زکات آن را نپردازد، یا مخارج واجب همسران یا خویشاوندان را ندهد، یا از خرج کردن آن در راه خدا هرگاه که واجب باشد امتناع ورزد. ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ پس ایشان را به عذابی دردناک مژده بده.

سپس آن عذاب را تفسیر نمود و فرمود: ﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾ روزی که اموال‌شان در آتش جهنم گذاخته می‌شود، پس هر درهم و دیناری جدا گذاخته می‌شود. ﴿فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ﴾ و در روز قیامت پیشانی و پهلو و پشت‌های ایشان با آن داغ می‌گردد، هر وقت سرد شوند دوباره داغ می‌شوند، در روزی که مدت آن به اندازه پنجاه هزار سال است. و از روی توبیخ و سرزنش به آنها گفته می‌شود: ﴿هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾ این همان چیزی است که برای خود اندوختید، پس اینک بچشید سزای آنچه را که می‌اندوختید، پس خدا بر شما ستم نکرده است، بلکه شما خود بر خویشتان ستم کردید و خود را با این اموال اندوخته شده عذاب دادید. خداوند در این دو آیه بیان می‌دارد که انسان در دوران ثروتمندی‌اش به یکی از این دو صورت منحرف می‌شود، یا این که مالش را در راه باطل خرج می‌نماید که جز ضرر محض هیچ سودی به او نمی‌رساند، مانند صرف کردن اموال در راه گناه و شهوت‌هایی که انسان را از طاعت خدا باز می‌دارد، و صرف کردن آن برای بازداشتن مردم از راه خدا، یا این که مخارج واجب و دادنی‌های لازم را از مال خود نمی‌پردازد. و نهی از چیزی در واقع امر به ضد آن است.

آیه ۳۶:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُمْ كَافَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۳۶]. «همانا تعداد ماه‌ها نزد خدا در تقدیر الهی از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است دوازده ماه است، چهار ماه از آنها حرام است. دین راستین و درست

همین است، پس در آنها بر خویشتن ستم نکنید و با همه مشرکان بجنگید همان گونه که با همه شما می جنگند، و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.»

خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ﴾ همانا تعداد ماهها در تقدیر و قضای الهی، ﴿أَثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾ دوازده ماه است، و آن همین ماههای معروف می باشند. ﴿فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ در حکم قدری او، ﴿يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكََ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ در روزی که آسمانها و زمین را آفرید و شب و روز را جاری کرد و اوقات آن را معین نمود. پس اوقات و شب و روز را بر این ماههای دوازده گانه تقسیم کرد. این است دین راست و درست. ﴿مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ﴾ چهارماه از آن حرام است، و آن عبارتند از رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه، و محرم. و این ماهها به خاطر حرمتی که دارند، و نیز به خاطر این که پیکار و جنگ در آنها حرام است ماه حرام نامیده شده اند.

﴿فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ پس در این ماهها بر خویشتن ستم نکنید. احتمال دارد که ضمیر «فیهن» به ﴿أَثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾ برگردد. و خداوند بیان نموده که اینها جدولهای زمانی مشخصی برای بندگان هستند که با طاعت خدا آباد می شوند سپاس بگویند. و باید خداوند را سپاس بگویند که با آن (=تعیین جداول زمانی) و معین کردنشان در راستای مصالح بندگان بر آنان منت نهاده است. پس باید از ستم ورزیدن بر خویشتن در این اوقات برحذر شوند.

و احتمال دارد که ضمیر به چهار ماه حرام برگردد که معنی آیه چنین می باشد: خداوند شما را به طور ویژه از ستم کردن در این چهار ماه برحذر داشته است، به خاطر این که ستم در این ماهها حرمت بیشتری دارد و ستم کردن در این ماهها از ستم کردن در دیگر ماهها کیفر سخت تری دارد.

یکی از مصادیق ستم نکردن، نهی از جنگ در این ماهها است، بنابر قول کسی که گفته است: حرمت جنگ و پیکار در ماههای حرام مورد تحریم پیکار در این ماهها وارد شده است و باید به آنها عمل شود. برخی گفته اند: تحریم پیکار در این ماهها منسوخ است و این از عموم آیاتی مانند: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾ استنباط می شود. یعنی با همه مشرکین و کسانی که به پروردگار جهانیان کافراند

بجنگید. نه این که با یکی بجنگید و با یکی نجنگید، بلکه همه را دشمنان خویش قرار بدهید، همان طور که آنها نیز نسبت به شما چنین اند، و همه اهل ایمان را دشمن خود قرار داده و هیچ شری را از مسلمین دریغ نمی دارند. و احتمال دارد که ﴿كَافَّةً﴾ حال باشد برای «واو» در ﴿قَاتِلُوا﴾ پس معنی چنین می شود: همه شما با مشرکین پیکار کنید. پس در این حالت خیزش عمومی برای جنگ بر همه مومنان واجب می شود. اما چنین برداشت و تصویری حسب آیه: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً﴾ [التوبة: ۱۲۲]. «و شایسته نیست که مومنان همگی (برای جهاد) خارج شوند منسوخ است».

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ و بدانید که یاری و کمک خداوند همراه با پرهیزگاران است. پس باید در نهان و آشکار پرهیزگاری کنید و برای انجام دادن طاعت الهی تلاش نمایید، به ویژه به هنگام جنگیدن با کافران، زیرا در این حال ممکن است مومن، تقوا و پرهیزگاری را در رفتار با کافران حربی ترک نماید.

آیه ۳۷:

﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطِطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَلِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ [التوبة: ۳۷]. «همانا به تاخیر انداختن (ماه های حرام) فزونی در کفر است، کافران با آن گمراه می شوند، آن (ماه) را یک سال حلال می کنند و یک سال حرام می سازند تا با تعداد ماه های که خدا حرام نموده است موافقت برقرار سازند، پس آنچه را که خداوند حرام نموده است حلال می شمارند، کردار زشت شان برای آنان آراسته شده است و خداوند گروه کافران را هدایت نمی نماید».

﴿النَّسِيءُ﴾ مراد به تاخیر انداختن می باشد که اهل جاهلیت در ماه های حرام انجام می دادند، و از جمله بدعت های باطل شان این بود که آنها وقتی نیاز پیدا می کردند که در برخی از ماه های حرام بجنگند اما در عین حال می خواستند تعداد ماه های حرام که خداوند جنگ در آنها را حرام نموده است رعایت کنند، برخی از ماه های حرام را به تاخیر یا تقدیم انداخته و یکی از ماه های حلال را به دلخواه خودشان به جای آن قرار می دادند، پس در این حالت جنگ را در آن حلال می شمردند و ماه حلال را حرام قرار می دادند.

این کار همانطور که خداوند متعال از آنها خبر داده است موجب فزونی در کفر و گمراهی‌شان است، چون اشکال‌هایی را در بردارد، از آن جمله این که آنها آن را از انزد خود ساختند و به منزله‌ی شرع و دین خدا قرار دادند، حال آن که خدا و رسولش از آن مبرا هستند. و از آن جمله این که آنها دین را تغییر دادند، پس حلال را حرام ساختند و حرام را حلال نمودند. دیگر این که آنها به گمان خود خداوند و بندگانش را گول زدند و دین بندگان را بر آنان مشتبه کردند، و نیرنگ و حيله را در دین خدا به کار گرفتند. و این که اگر همچنان بر عادت‌های مخالف با شریعت مداومت نمایند زشتی این کار از دل دور می‌شود، و انجام دهنده آن گمان می‌برد که کار خوبی انجام می‌دهد، پس دچار اشتباه و گمراهی می‌گردد. بنابر این فرمود: ﴿يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ وَاَمَّا وَيُحَرِّمُونَهُ وَاَمَّا لِيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ﴾ کافران با آن گمراه می‌شوند، تا با تعداد ماه‌هایی که خدا حرام نموده است مطابقت برقرار کنند و آنچه را که خدا حرام نموده است حلال کنند.

﴿زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَلِهِمْ﴾ شیطان کارهای بد را برای آنها آراسته است و به سبب باور و عقیده آراسته شده‌ای که در دل‌هایشان است آن را خوب می‌دانند. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌نماید، کسانی که دل‌هایشان آغشته به کفر و تکذیب است، و هر نشانه‌ای برای‌شان آورده شود ایمان نمی‌آورند.  
آیه‌ی ۳۹-۳۸:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [التوبة: ۳۸]. «ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه خدا (برای جهاد) حرکت کنید سستی می‌ورزید و دل به دنیا می‌دهید؟! آیا به جای آخرت به زندگی دنیا خشنود گشته‌اید؟! متاع و کالای این جهان (در برابر) آخرت چیز کمی بیش نیست.»

﴿إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا﴾ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ [التوبة: ۳۹]. «اگر برای جهاد حرکت نکنید خداوند شما را عذاب دردناکی خواهد داد، و گروهی غیر از شما را جایگزینتان می‌کند، و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

بدان که بسیاری از آیات این سوره کریمه در رابطه با غزه تبوک نازل شده است، آنگاه که پیامبر ﷺ مسلمانان را برای جنگ با روم فراخواند و هوا گرم بود، و توشه کم و زندگی سخت بود، و مسلمانان در تنگدستی به سر می‌بردند. بنابر این برخی از مسلمین سست شدند و دل را به دنیا نهادند و بدین سبب خداوند آنان را سرزنش نمود، و آنان را برای جهاد تحریک کرد و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ای مومنان! آیا به مقتضای ایمان و یقین عمل نمی‌کنید؟! یعنی و برای انجام دستور خدا و تحصیل خشنودی وی و جهاد با دشمنانش و یاری دادن دین‌تان نمی‌شتابید؟ ﴿مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُمُ إِلَى الْأَرْضِ﴾ چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: در راه خدا (برای جهاد) حرکت کنید، تنبلی نموده و به ماندن در خانه‌هایتان گرایش پیدا می‌کنید؟ ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾ آیا به زندگانی دنیا خشنود گشته‌اید؟ یعنی حالت شما مانند کسی است که به زندگی دنیا خشنود گشته است و برای آن تلاش می‌نماید و به آخرت توجه نمی‌کند، انگار به آخرت ایمان نیاورده است.

﴿مَتَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ پس زندگی دنیا که شما به آن گرایش پیدا نموده و بر آخرت مقدم داشته‌اید، ﴿إِلَّا قَلِيلٌ﴾ چیز کمی بیش نیست. آیا خداوند به شما عقل نداده است تا کارها را با آن مقایسه کنید و دریابید که کدام یک سزاوار ترجیح است؟ آیا دنیا نسبت به آخرت کالای ارزشمندی محسوب می‌شود؟! مگر عمر انسان چقدر است که دنیا را آخرین هدف خویش قرار دهد و سعی و تلاش و زحمت او از دایره زندگی کوتاه دنیا که آکنده از کدورت‌ها و مملو از خطرهاست فراتر نرود؟! پس برچه اساسی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهید؟! پس برچه اساسی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهید؟ آخرتی که همه نعمتها را در بردارد، و در آن هرچه دل بخواهد و چشم لذت ببرد وجود دارد و شما در آن جاودانه می‌مانید. سوگند به خدا هرکس ایمان در دل داشته، و دارای فکری درست باشد دنیا را بر آخرت ترجیح نخواهد داد.

سپس خداوند آنها را - در صورت عدم حرکت و نرفتن به جهاد - تهدید کرد و فرمود: ﴿إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ اگر برای جهاد حرکت نکنید خداوند شما را در دنیا و آخرت عذاب دردناکی می‌دهد، زیرا بیرون نرفتن برای جهاد در حالتی که از شما خواسته می‌شود به منظور جهاد بیرون روید از گناهان کبیره است و باعث سخت‌ترین

عذاب می‌گردد، زیرا نرفتن به جهاد زیان‌های فراوانی را در بردارد، و کسی که به جهاد نرود از فرمان خدا سرپیچی نموده و مرتکب کاری شده که خداوند از آن نهی کرده است، و او دین خدا را کمک نکرده و از کتاب خدا و شریعت او دفاع نموده است، و برادران مسلمانش را علیه دشمن‌شان که درصدد ریشه کنی آنان و دین‌شان می‌باشد یاری نکرده است. و چه بسا کسانی دیگر که ایمان‌شان ضعیف است به او اقتدا کنند، و نیز کسانی که برای جهاد بپاخاسته‌اند سست شوند، بنابر این چنین کسی سزاوار است که خداوند عذاب سختی را به او نوید دهد. پس فرمود: ﴿يُعَذِّبُكُمُ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا﴾ اگر برای جهاد حرکت نکنید شما را عذاب دردناکی می‌دهد و گروهی غیر از شما را جایگزینتان می‌سازد، سپس مثل شما نخواهند بود و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید، زیرا خداوند متعال یاری کردن دینش، و برتر قرار دادن سخنش را تضمین کرده است، پس فرق نمی‌کند چه دستور خدا را فرمان برید یا این که آن را به پشت سرتان بیاندازید. ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و خداوند بر هر چیزی توانا است، هر عملی را که بخواهد می‌تواند انجام دهد و هیچ کس نمی‌تواند او را شکست دهد.

آیه ۴۰:

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا أَثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۴۰]. «اگر او (پیامبر) را یاری نکنید، در حقیقت خداوند او را یاری کرد: بدانگاه کسانی که کفر ورزیده در حالی که یکی از دو تن بود از مکه بیرونش کردند، هنگامی که آن دو در غار بودند، آنگاه که (پیامبر) خطاب به رفیقش (ابوبکر صدیق) می‌فرمود: غم مخور، بی‌گمان خدا با ماست، پس خداوند آرامش خود را بر او نازل کرد، و او را با سپاهسانی یاری داد که شما آنان را نمی‌دیدید، و سخن کافران را پایین‌تر، و سخن خدا را برتر قرار داد، و خداوند توانا و با حکمت است.»

اگر پیامبر خدا، محمد ﷺ را یاری نکنید، خداوند به شما نیازی ندارد و شما به او زبانی نمی‌رسانید، زیرا هنگامی که ایشان در سخت‌ترین شرایط بود خداوند کمکش کرد، ﴿إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ بدانگاه که کافران او را از مکه بیرون کردند و خواستند او را بکشند، و در این مورد تلاش کردند و به شدت برای کشتن او حریص بودند، و او را مجبور

کردند تا از شهر مکه بیرون رود. ﴿ثَانِيْ اَثْنَيْنِ﴾ در حالی که یکی از دو تن بود، پیامبر ﷺ و ابوبکر صدیق ؓ بودند. ﴿اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ﴾ هنگامی که آن دو در غار بودند. یعنی وقتی که از مکه بیرون رفتند در جنوب مکه به غار ثور پناه بردند، و در آن ماندند تا کفار از دنبال کردن آنان دست بردارند. پس آن دو در حالت سخت و مشقت باری بودند، زیرا دشمنان از هر طرف بیرون آمده بودند و آنها را می‌جستند تا آنان را نصیب آنان نمود که به هیچ دلی راه نمی‌یابد. ﴿اِذْ يَقُوْلُ لِصَاحِبِهِ﴾ آنگاه که پیامبر ﷺ خطاب به همراهش ابوبکر صدیق که غمگین و مضطرب بود، فرمود: ﴿لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا﴾ غم مخور، یاری و کمک خداوند با ماست. ﴿فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ﴾ پس خداوند ثبات و آرامش و سکونتی که دل را آرام می‌نماید بر او نازل نمود. بنابر این وقتی که همراهش پریشان شد او را به آرامش دعوت کرد و فرمود: ﴿لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا﴾ غم مخور، خدا با ماست. ﴿وَاَيَّدُوْهُ بِجُنُوْدٍ لَّمْ تَرَوْهَا﴾ و او را با سپاه‌یانی یاری کرد که شما آنان را نمی‌دیدید، و آنها فرشتگان بزرگوار بودند که خداوند آنها را نگهبانان پیامبر قرار داد. ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا السُّفْلٰى﴾ و سخن کافران را فروتر، افتاده و شکست خورده قرار داد، چون کافران خشمگین بودند و گمان می‌بردند می‌توانند پیامبر ﷺ را دستگیر کنند و بکشند. پس تمام توان خود را برای این منظور به کار بردند و خداوند آنها را رسوا کرد و به هدف‌شان نرسیدند. و پیامبرش را با دور کردن کافران از وی یاری کرد، و این همان نصر و کمکی است که در این جا ذکر شده است، زیرا یاری خدا بر دو نوع است: اول، یاری کردن مسلمین و آن زمانی است که در صدد حمله به دشمن باشند، به این صورت که خداوند آنچه را که در پی آنند برای‌شان محقق می‌نماید و بر دشمن پیروز و چیره می‌شوند. دو، یاری کردن مستضعف و ناتوانی که دشمن توانا به او چشم طمع دوخته است، پس یاری خداوند نسبت به او این است که دشمنش را از او دور نماید و از وی دفاع کند. چه بسا این کمک و یاری، مفیدترین دو کمک و یاری باشد. و یاری خداوند نسبت به پیامبرش بدانگاه که کافران او و همسرش را از مکه بیرون کردند از این نوع بود.

﴿وَكَلِمَةُ اللّٰهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ و کلمات و سخنان قدری و دینی خدا بر سخن دیگران برتری دارد. از جمله سخنان او این است: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ﴾ [الروم: ۴۷].



«و یاری کردن مومنان حقی است بر ما»، ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ  
 الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ﴾ [غافر: ۵۱]. «بی گمان ما پیامبران خود و مومنان را در  
 زندگانی دنیا و در روزی که خلاق برای حساب به پا می ایستند یاری می کنیم»، ﴿وَإِنَّ  
 جُنْدَنَا لَهُمُ الْعَلِيلُونَ﴾ [الصافات: ۱۷۳]. «و بی گمان لشکریان ما پیروزند». پس دین  
 خدا به وسیله حجت های روشن و نشانه های آشکار و کمک و یاری پادشاه یاری دهنده  
 بر همه ادیان پیروز می شود.

﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ﴾ خداوند تواناست و هیچ کس نمی تواند او را شکست دهد، و  
 هیچ کس نمی تواند از دست او فرار کند. ﴿حَكِيمٌ﴾ و با حکمت است و هر چیزی را در  
 جای آن قرار می دهد. و گاهی خداوند یاری کردن مومنان را بر حسب حکمت خویش  
 به تاخیر می اندازد.

در این آیه به فضیلت آرامش نیز اشاره شده است. بدون شک بزرگ ترین نعمت خدا  
 بر بنده به هنگام سختی ها و ترس ها آرامش است، و این آرامش بر حسب شناخت بنده  
 نسبت به خدا و اعتماد او به وعده راستین پروردگارش و بر حسب ایمان و شجاعتش  
 خواهد بود. در این آیه نیز اشاره شده است که گاهی اوقات بندگان خاص و صیدق خدا  
 دچار غم و اندوه می شوند، هر چند که بهتر آن است هرگاه غم و اندوه سایه افکند تلاش  
 نماید که آن را از خود دور کند، چون غم و اندوه دل را ضعیف نموده، و عزم و اراده را  
 سست می گرداند.

آیه ی ۴۲-۴۱:

﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ  
 خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۴۱]. «سبکبار و سنگین بار بیرون آید، و با  
 مال ها و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است».

﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ السُّعْيَةُ  
 وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اَسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ  
 لَكَاذِبُونَ﴾ [التوبة: ۴۲]. «اگر غنائمی نزدیک و سفری آسان بود قطعاً از تو پیروی  
 می کردند، ولی مسافت طولانی راه برای آنان سخت و دشوار است. به خدا سوگند می خورند

که اگر می‌توانستیم با شما بیرون می‌آمدیم، خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که آنان دروغ‌گویند».

خداوند متعال با تحریک بندگان برای حرکت به سوی جهاد در راه او، به آنها می‌فرماید ﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾ سبک بار و سنگین بار بیرون آید. یعنی در سختی و آسانی، و در خوشی و ناخوشی و در گرما و سرما و در همه‌ی احوال، ﴿وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی تلاش خود را در این مورد مبذول دارید، و آنچه از مال و جان در توان دارید برای جهاد به کار گیرید. و این بیان‌گر آن است همان‌طور که جهاد کردن با جان واجب است جهاد با مال نیز به هنگام نیاز واجب است. سپس فرمود: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ اگر بدانید جهاد با مال و جان از نشستن و رفتن به جهاد برایتان بهتر است، چون در جهاد کردن با مال و جان رضای خدا حاصل می‌شود، و انسان در پیشگاه خدا به مقام‌های بلند دست می‌یابد، و دین خدا را یاری می‌کند و در زمره لشکریان خوب قرار می‌گیرد.

﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا﴾ اگر بیرون رفتن برای طلب کالای نزدیک و منافع دنیوی، ﴿وَسَفَرًا قَاصِدًا﴾ و (برای) سفری نزدیک و آسان بود ﴿لَاتَّبَعُوكَ﴾ قطعا از تو پیروی می‌کردند، به خاطر این‌که مشقت زیادی در آن نبود، ﴿وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ﴾ ولی مسافت بر آنان دور آمد و سفر برای‌شان مشکل شد، بنابر این از تو روی گرداندند و تنبلی کردند. این از نشانه‌های عبودیت نیست بلکه بنده حقیقی کسی است که در هر حال بندگی پروردگارش را انجام دهد، و عبادت‌های سنگین و ساده را ادا کند، پس چنین کسی در هر حال بنده خداست. ﴿وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ﴾ و به خدا سوگند می‌خورند آنها چون عذری داشته‌اند از آمدن به جنگ باز مانده‌اند. به گونه‌ای که نتوانسته‌اند برای جنگ بیرون آیند. ﴿يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ﴾ با نشستن و دروغ گفتن و خلاف واقعیت گفتن، خود را هلاک می‌نمایند ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ و خداوند می‌داند که آنان دروغ می‌گویند. این سرزنش منافقان است، کسانی که در غزه تبوک از پیامبر ﷺ بازماندند، و عذرهای دروغین را پیشه کردند. و پیامبر ﷺ فقط به خاطر این‌که عذر آوردند از آنها

درگذشت، بدون این که آنان را بیازماید تا راستگو و دروغگو برای او مشخص گردد. بنابر این خداوند پیامبر را به خاطر این که بلافاصله عذر آنها را پذیرفت سرزنش نمود و فرمود:

آیه‌ی ۴۵-۴۳:

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعَلَّمَ

الْكَاذِبِينَ﴾ [التوبة: ۴۳]. «خداوند تو را ببخشد! چرا پیش از آن که برای تو روشن گردد چه کسانی راستگویند و چه کسانی دروغ‌گیند به آنان اجازه دادی؟».

﴿لَا يَسْتَعِدُّنَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ لِلَّهِ

عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۴۴]. «کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند (در مورد شرکت نکردن در جهاد) با مال‌ها و جان‌هایشان از تو اجازه نمی‌خواهند، و خداوند به پرهیزگاران داناست».

﴿إِنَّمَا يَسْتَعِدُّنَكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ

فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ [التوبة: ۴۵]. «فقط کسانی از تو اجازه می‌خواهند که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و دل‌هایشان دچار شک و تردید است. پس آنان در شک خود سرگردانند».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ﴾ خداوند تو را

ببخشد و تو را به خاطر آنچه کردی ببامرزد. ﴿لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ﴾ چرا به آنان اجازه ماندن دادی؟ ﴿حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعَلَّمَ الْكَاذِبِينَ﴾ پیش از آن که برای تو روشن گردد که ایشان راستگویند یا بدانی چه کسانی دروغ‌گویند، روشن شدن این موضوع هم آن است که آنان را امتحان نمایی. تا برای تو راستگو از دروغگو مشخص شود، آنگاه کسی را که عذری دارد معذور بدانی و آن کس را که عذری ندارد معذور ندانی. سپس خداوند خبر داد که کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند برای ترک جهاد با مال‌ها و جان‌هایشان از تو اجازه نمی‌خواهند، چون علاقه به خیر و ایمان که در آنها وجود دارد آنان را بر جهاد وادار می‌نماید، بدون این که تحریک‌کننده‌ای آنان را بر این کار تحریک نماید. و آنان بدون عذر هرگز برای نرفتن به جهاد از تو اجازه نمی‌خواهند.

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾ و خداوند به پرهیزگاران دانا است، پس بر آنچه از تقوا و پرهیزگاری که انجام داده‌اند پاداش‌شان می‌دهد. و او خبر داده است که یکی از علامت‌های پرهیزگاران این است که برای ترک جهاد اجازه نمی‌خواهند.

﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ فقط آنان از تو اجازه می‌خواهند که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و دل‌هایشان دچار شک و تردید است. یعنی ایمانی کامل و یقینی راستین ندارند، بنابر این علاقه‌شان به کار خیرکم است، و از پیکار و جنگیدن می‌ترسند و اجازه می‌خواهند که جنگ نکنند. ﴿فَهُمْ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ پس آنان همواره در شک و سرگردانی هستند.

آیه‌ی ۴۸-۴۶:

﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِن كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ أَفَعَدُّوا مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ [التوبة: ۴۶]. «و اگر می‌خواستند بیرون روند حتماً ساز و برگ آن را آماده می‌کردند، ولی خداوند بیرون شدن و حرکت کردن آنان را نپسندید، پس آنان را از حرکت باز داشت و گفته شد: با نشستگان بنشینید».

﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمْعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ [التوبة: ۴۷]. «اگر آنان همراه با شما بیرون می‌آمدند چیزی جز کمبود به شما نمی‌آفزودند، و در میان شما حرکت می‌کردند و مشغول آشفتن و گول زدن و برگرداندنتان از دین می‌شدند، و در میان شما کسانی هستند که سخن ایشان را بشنوند و خداوند به ستمکاران دانا است».

﴿لَقَدْ ابْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَرِهُونَهُ﴾ [التوبة: ۴۸]. «بی‌گمان پیش از این فتنه جویی کردند و برای ابطال دعوت تو نیز نگرهایی اندیشیدند تا آن که یاری خدا فرا رسید و کار خدا با آن که آنان نمی‌پسندیدند پیروز شد».

خداوند متعال می‌فرماید: منافقانی که از رفتن به جهاد باز مانده‌اند قرینه‌های آشکاری وجود دارد مبنی بر این که آنها به طور کلی قصد بیرون رفتن برای جهاد را نداشته‌اند، و عذرهایی که می‌آورند باطل است، زیرا عذر مانعی است که آدمی را از رفتن باز می‌دارد. وقتی که بنده به اندازه توان خود تلاش نماید و برای فراهم کردن

اسباب بیرون رفتن تلاش کند، سپس مانعی شرعی او را باز دارد، معذور به حساب می‌آید، ولی این منافقان، ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً﴾ اگر می‌خواستند اسبابی را که در توانشان بود برای رفتن به کار می‌گرفتند، اما چون برای رفتن به جهاد خود را آماده نکردند معلوم می‌شود که آنها قصد بیرون رفتن را نداشته‌اند.

﴿وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ﴾ ولی خداوند بیرون شدن و حرکت کردن آنها را تأیید نکرد، و نپسندید که همراه با شما برای جنگ بیرون روند، ﴿فَثَبَّطَهُمْ﴾ پس خداوند در تقدیر و قضای خود آنان را از بیرون رفتن و حرکت باز داشت، گرچه آنها را به حرکت کردن دستور داد، و آنان را برای جهاد تحریک نمود و به آنان توانایی بیرون رفتن را داد، اما از روی حکمت خویش نخواست آنها را یاری کند، بلکه آنها را خوار نمود و از حرکت بازداشت. ﴿وَقِيلَ أَقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ و گفته شد: «بنشینید با نشستگان، از قبیل زنان و کسانی که معذور هستند».

سپس خداوند حکمت این کار را بیان کرد و فرمود: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا﴾ اگر آنان همراه با شما بیرون می‌آمدند چیزی جز کمبود به شما نمی‌افزودند. ﴿وَلَا وَضَعُوا خِلَالَكُمْ﴾ و برای فتنه‌انگیزی و ایجاد شرارت میان شما تلاش کرده و گروه متحد و یکپارچه شما را متفرق می‌کردند، ﴿يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ﴾ آنان به شدت علاقمند هستند تا شما را دچار فتنه کنند و میان شما دشمنی بیاندازند ﴿وَفِيكُمْ﴾ و در میان شما مردمانی هستند که عقل‌شان ضعیف است و، ﴿سَمَّعُونَ لَهُمْ﴾ دعوت آنها را می‌پذیرند، و فریب آنان را می‌خورند. پس به شدت بر شکست خوردن و خواری‌تان و انداختن شر میان شما و بازداشتن شما از دشمنان حریص‌اند، و در میان شما کسانی هستند که سخن آنها را می‌پذیرند، و از آنان می‌خواهند که ایشان را نصیحت نمایند، به همین جهت شری که از بیرون آمدن آنها به همراه مومنان پدید می‌آید بسیار بزرگ و خطرناک است. پس حکمت است، که آنان را از بیرون رفتن با بندگان مومن خود بازداشت!

و این از روی رحمت و لطفی بود که نسبت به آنان داشت تا آنچه را که به آنان سود نمی‌رساند بلکه ضرر می‌رساند از آنها دور سازد. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ و خداوند به ستمگران داناست، پس بندگان را یاد می‌دهد که چگونه از آنها بپرهیزند، و

مفاسدی را که بر اثر اختلاط با آنها پدید می‌آید برای‌شان بیان می‌دارد. سپس بیان فرمود که آنها در شر و بدی سابقه طولانی دارند. پس فرمود: ﴿لَقَدْ أَبْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ﴾ بی‌گمان پیش از این (نیز) فتنه جویی کردند. یعنی وقتی که شما به مدینه هجرت نمودید آنها برای ایجاد فتنه تلاش کردند. ﴿وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ﴾ و با رایزی و به کار گرفتن حيله و اندیشیدن نیرنگ‌ها، درصدد باطل کردن دعوت شما و شکست دادن دین‌تان برآمدند، و در این باره کوتاهی نکردند. ﴿حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ﴾ تا آن‌که یاری خدا فرا رسید و کار خدا با آنان نمی‌پسندیدند پیروز شد، پس نیرنگ و باطل آنها نابود گردید. بنابر این چنین کسانی سزاوارند تا خداوند بندگان مومن خود را از آنان برحذر دارد، و مومنان به بیرون نیامدن آنان برای جنگ مبالات نکنند.

آیه ۴۹:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أُنْذَن لِّي وَلَا تَفْتِنَنِي ۗ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا ۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ [التوبة: ۴۹]. «و از آنان کسی هست که می‌گوید: به من اجازه بده، و مرا دچار فتنه (و فساد) مساز! بدان که در فتنه افتاده‌اند! و به‌راستی که جهنم دربرگیرنده کافران است.»

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ﴾ و در میان این منافقان کسی هست که برای نیامدن به جنگ اجازه می‌گیرد و عذر عجیب و غریب آورده و می‌گوید: ﴿أُنْذَن لِّي﴾ به من اجازه بده تا بمانم، ﴿وَلَا تَفْتِنَنِي﴾ و مرا در بیرون رفتن دچار فتنه مکن، زیرا اگر من بیرون بیایم و زنان «بنی‌اصفر» را ببینم نمی‌توانم خودم را کنترل کنم. همان‌طور که «جد بنی‌قیس» این را گفت، و سخنش - خداوند او را در روز قیامت رسوا کند - چیزی جز ریا و نفاق نبود.

با زبان می‌گفت: «هدف خوبی دارم، زیرا بیرون رفتن من باعث فتنه و قرار گرفتن در معرض شر می‌شود، و بیرون نرفتنم باعث مصونیت از فتنه و دست نگاه داشتن از شر می‌گردد.» خداوند متعال با بیان این‌که این سخن دروغ است، فرمود: ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾ آگاه باش که در فتنه افتاده‌اند. زیرا به فرض این‌که در هدفش صداقت داشته باشد، اما باز در اثر باز ماندن و نرفتن به جنگ، فساد و فتنه بزرگی پدید می‌آید، و آن نافرمانی خدا و پیامبر و جرات کردن برای ارتکاب گناه بزرگ می‌باشد. اما

بیرون رفتن و به فتنه مبتلا شدن نسبت به شرکت نکردن در جنگ فساد کمتری دارد، و فقط گمان مبتلا شدن به آن می‌رود. با این‌که هدف این گوینده جز شرک نکردن در جنگ نبود. بنابر این خداوند به آنها هشدار داد و فرمود: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ و به راستی که جهنم در برگیرنده کافران است و آنها راه فرار و گریزی از آن ندارند و از آن نجات پیدا نمی‌کنند.

آیه ۵۱-۵۰:

﴿إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ﴾ [التوبة: ۵۰]. «اگر نیکی به تو برسد آنان را اندوهگین می‌کند و اگر مصیبتی به تو دست دهد، می‌گویند: ما از پیش دوری جسته‌ایم و شادمان برمی‌گردند».

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۵۱]. «بگو: هرگز به ما چیزی نمی‌رسد جز آنچه خداوند برای ما مقرر نموده است، او کارساز ماست و مؤمنان باید فقط به خدا توکل نمایند».

خداوند متعال با بیان این‌که منافقان دشمنان حقیقی هستند و از دین متنفرند، می‌فرماید: ﴿إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ﴾ اگر نیکی به تو برسد، از قبیل پیروز شدن بر دشمن، ﴿تَسُؤْهُمْ﴾ آنان را اندوهگین و غمگین می‌کند، ﴿وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ﴾ و اگر مصیبتی به شما دست دهد از قبیل پیروز شدن دشمن بر شما، ﴿يَقُولُوا﴾ با افتخار و بالیدن به سلامتی خود، و این‌که همراه تو شرکت نجسته‌اند، می‌گویند: ﴿قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ﴾ ما پرهیز نمودیم و کارهایی کردیم که ما را از افتادن در چنین مصیبتی نجات داد. ﴿وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ﴾ و شادمان از مصیبتی که برای تو پیش آمده است، و از این‌که با تو مشارکت نکرده‌اند، بر می‌گردند. خداوند در حالی که سخنان آنان را رد می‌نماید، می‌فرماید: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾ بگو: «هرگز به ما چیزی نمی‌رسد جز آنچه خداوند برایمان مقرر نموده»، و در لوح محفوظ قرار داده‌است. ﴿هُوَ مَوْلَانَا﴾ او در امور دینی و دنیوی سرپرست و یاور ما است، پس باید به تقدیرات او راضی باشیم، و ما اختیاری نداریم و هیچ کاری در دست ما نیست.

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ و مومنان باید در جلب منافع و مصالح خود و دور کردن زیان‌هایشان بر خدا اعتماد و تکیه نمایند، و باید در به دست آوردن خواسته‌هایشان به او اعتماد نمایند، پس هرکس که بر او توکل نماید ناکام نمی‌گردد، ولی هرکس به غیر او توکل کند خوار می‌گردد و شکست می‌خورد و به آرزوهایش دست نمی‌یابد.

آیه ۵۲:

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ﴾ [التوبة: ۵۲]. «بگو: آیا درباره ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار دارید؟ ولی ما در مورد شما انتظار می‌کشیم که خداوند از نزد خویش با دستان ما به شما عذابی برساند. پس چشم به راه باشید و ما هم با شما در انتظاریم.»

به منافقان که چشم به راهند تا مصیبت‌هایی به شما برسد، بگو: «درباره ما منتظر چه چیزهایی هستید؟» شما در مورد ما جز چیزی که نهایتاً به سود ماست انتظار نمی‌کشید، و آن، یکی از دو امر نیکو است: یا بر دشمنان پیروز می‌شویم و پاداش آخرت و دنیا را به دست می‌آوریم و یا این‌که شهید می‌شویم که شهادت بالاترین مقام در نزد خدا است. ولی ما درباره شما منافقان انتظار داریم که خداوند به عذابی از جانب خویش گرفتارتان سازد که ما در آن دخالتی نداریم. یا این‌که شما را با دستان ما عذاب دهد، به این صورت که ما را بر شما مسلط نماید تا شما را به قتل برسانیم. ﴿فَتَرَبَّصُوا﴾ پس برای ما چشم به راه خیر باشید، ﴿إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ﴾ و ما برای شما انتظار شر را داریم.

آیه ۵۳-۵۴:

﴿قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ [التوبة: ۵۳]. «بگو: چه از روی اختیار و چه از روی ناخوشی و اجبار انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود. بی‌گمان شما گروهی نافرمان هستید.»

﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾ [التوبة: ۵۴]. «و هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن بخشش‌هایشان باز نداشت جز این‌که آنان به خدا و



پیامبرش کفر ورزیدند، و جز با کسالت و تنبلی به نماز نمی‌ایستند، و جز از روی ناچاری احسان و بخشش نمی‌کنند».

خداوند متعال با بیان باطل بودن بخشش‌های منافقان و بیان علت باطل بودن آن می‌فرماید: ﴿قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾ به آنان بگو: چه از روی اختیار و چه از روی ناخوشی و اجبار انفاق کنید، ﴿لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ﴾ هرگز چیزی از اعمال‌تان پذیرفته نمی‌شود. ﴿إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَلْسِقِينَ﴾ بی‌گمان شما گروهی نافرمان هستید، و از طاعت خدا بیرون رفته‌اید.

سپس خداوند صفت فسق و چگونگی کارهایشان را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ﴾ و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن بخشش‌های آنان نشد جز این که به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند. و شرط پذیرفته شدن اعمال، ایمان است، و ایشان نه ایمان دارند و نه عمل صالحی، حتی نماز که بهترین اعمال بدنی است هرگاه برای آن بپاخورند با تنبلی و بی‌حالی می‌ایستند، و خداوند متعال این حالت آنان را چنین بیان کرده است ﴿وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى﴾ و جز با بی‌حالی و تنبلی به نماز نمی‌آیند. و از بس که آن را سنگین و دشوار می‌دانند نزدیک است آن را انجام ندهند.

﴿وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرْهُونَ﴾ و جز از روی ناچاری احسان و بخشش نمی‌کنند و از این عمل هیچ احساس آرامش و اطمینانی به آنان دست نمی‌دهد. در اینجا کسی که همانند آنان عمل نماید به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. و شایسته است که بنده با اشتیاق و نشاط بدنی و قلبی به نماز بایستد. و با سینه‌ای فراخ و قلبی استوار انفاق کند و به پاداش و ذخیره شدن آن در نزد خدای یگانه امید داشته باشد، و خود را با منافقان مشابه نگرداند.

آیه ۵۷-۵۵:

﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۵۵]. «پس مال‌ها و فرزندان‌شان تو را به شگفتی نیاندازد، همانا خداوند می‌خواهد آنان را در زندگی دنیا به وسیله آن عذاب دهد و در حال کفر جان‌شان بیرون رود».

﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِّنكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ﴾

[التوبة: ۵۶]. «و به خدا سوگند می‌خورند که آنان از شما هستند، در حالی که از شما نیستند، بلکه آنان گروهی هستند که می‌ترسند».

﴿لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَعْرَتًا أَوْ مَدَّخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ﴾

[التوبة: ۵۷]. «اگر پناهگاه یا غارها یا کانالی بیابند شتابان به آن روی می‌آورند».

خداوند متعال می‌فرماید: اموال این منافقان و فرزندان‌شان ترا به شگفت نیاندازد، چون نباید به اموال و فرزندان این‌ها رشک ورزید. اولین چیزی که از این اموال و فرزندان عاید آنها شد، این است که آن را بر خشنودی پروردگار مقدم داشتند، و از دستور خدا سرپیچی کردند.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ همانا خداوند می‌خواهد آنان را در زندگی دنیا به وسیله مال و فرزندان‌شان عذاب دهد. منظور از عذاب در اینجا مشقت و سختی و اندوه قلب و خستگی جسم است که در راه به دست آوردن اموال به آنها می‌رسد. پس اگر لذاذات آنان در این دنیا با مشقت‌هایشان مقایسه شود، چیزی به حساب نمی‌آید. پس این لذت‌ها - که آنان را از یاد خدا غافل نمود - در دنیا عذابی برای آنان گردیده است.

یکی از مصیبت‌های خطرناکِ برخوردارِ آنان از نعمت دنیا این است که دل‌هایشان به آن وابسته شده است به گونه‌ای که اندیشه آنان از آن فراتر نمی‌رود، پس لذاذات دنیا آخرین خواسته و آخرین چیز مورد علاقه ایشان است، به گونه‌ای که در دل‌هایشان بهره‌ای برای آخرت باقی نمانده است. پس این باعث می‌شود تا آنها از دنیا بروند، ﴿وَتَزَهَّقَ أُنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ و در حال کفر جان‌شان بیرون رود. پس چه سزایی بزرگ‌تر از این وجود دارد، سزایی که باعث شقاوت و بدبختی همیشگی و حسرت پیوسته است!؟

﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِّنكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ﴾

به خدا سوگند می‌خورند که آنان از شما هستند، در حالی که از شما نیستند، بلکه چیزی که در دل‌شان آنان را تحریک می‌نماید تا آن قسم را بخورند این است که از حوادث و پیشامدهای ناگوار می‌ترسند و در دل‌هایشان چنان شجاعتی وجود ندارد و حالات خود را بیان کنند. پس می‌ترسند که حالت خود را برای شما آشکار کنند و

می‌ترسند که شما از آنها بیزاری و دوری بجوید، و آنگاه دشمن از هر طرف بر آنان یورش برند. کسی که شجاع و استوار باشد، شجاعت و قوت قلب، او را وادار می‌نماید تا حالتش را چه خوب باشد چه بد بیان کند. اما منافقان خلعت بزدلی و ترسویی را پوشیده و با دروغ خود را آراسته‌اند.

سپس خداوند شدت بزدلی و ترسویی آنان را بیان کرد و فرمود: ﴿لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا﴾ اگر پناهنگاهی بیا بند که به هنگام سختی‌ها به آن پناه برند، ﴿أَوْ مَغْرَبًا﴾ یا غارهایی بیابند که وارد آن شوند و در آن مستقر گردند، ﴿أَوْ مَدْخَلًا﴾ یا محلی را بیابند که در آن داخل شوند و در آنجا پناه بگیرند، ﴿لَوْلَا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ﴾ شتابان به آن روی می‌آورند. پس آنان نیروی استقامت و پایداری را از دست داده‌اند.

آیه ۵۸-۵۹:

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾ [التوبة: ۵۸]. «و در میان آنان کسانی هستند که در موضوع تقسیم زکات از تو عیب و ایراد می‌گیرند، اگر از آن به آنان داده شود خشنود می‌گردند و اگر چیزی از آن بدی‌شان داده نشود آنگاه خشمگین می‌شوند».

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾ [التوبة: ۵۹]. «و اگر آنان بدانچه خدا و پیامبرش بدی‌شان داده است خشنود می‌شدند و می‌گفتند: خدا ما را بس است، به زودی خداوند و پیامبرش از فضل و کرم خود به ما می‌دهند و ما به خدا مشتاقیم، برای‌شان بهتر بود».

از میان منافقان کسانی هستند که در نحوه تقسیم زکات از تو عیب می‌گیرند. و انتقاد و عیب گرفتن آنها نه به خاطر نیت درست‌شان است، و نه به خاطر داشتن دیدگاه برتر و بهتر، بلکه فقط منظورشان این است که زکات به آنها داده شود، ﴿فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾ اگر از اموال زکات به آنان داده شود خشنود می‌گردند، و اگر چیزی از زکات به ایشان داده نشود آنگاه خشمگین می‌شوند. و شایسته نیست که خشم و خشنودی بنده پیرو هوی و میل دنیوی و قصد فاسدش باشد، بلکه باید پیرو خشنودی پروردگارش باشد، همان‌طور که پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ». «هیچ یک از شما مومن کامل نیست مگر

این که هوی و خواست او پیرو آنچه باشد که من آورده‌ام». ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ و اگر آنان به کم و یا زیادی که پیامبر به آنان می‌داد راضی می‌شدند، ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ﴾ و می‌گفتند: خدا ما را کافی و بس است، پس به آنچه که قسمت ما نموده است راضی گشته و به فضل و احسان او امیدوار شده و می‌گفتند: ﴿سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولَهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾ خداوند از فضل خویش به ما خواهد داد و همچنین پیامبر او، و ما به خدا مشتاقیم، و برای جلب منافع و دفع زیان‌ها از خود به درگاه خدا تضرع و زاری می‌کنیم. اگر چنین می‌کردند، از نفاق و منافقی در امان مانده و به ایمان و سعادت هر دو سرا راه می‌یافتند. سپس خداوند کیفیت تقسیم صدقات واجب یعنی زکات را بیان نمود و فرمود:

آیه ۶۰:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرْمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۰]. «زکات فقط برای مستمندان، بینوایان، کارگزاران جمع آوری زکات، کسانی که از آنان دلجویی می‌شود، آزادی بردگان، بدهکاران، و در راه ماندگان است. این یک فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است».

منظور از «صدقات» در این آیه زکات‌های واجب است به دلیل این که صدقات مستحب به هرکس تعلق می‌گیرد و ویژه فرد خاصی نیست. پس فرمود: زکات‌ها مخصوص این دسته از افراد مذکور می‌باشد نه کسان دیگر، چون خداوند پرداخت زکات را فقط به این افراد اختصاص داده‌است، و آنها هشت گروه هستند: اول و دوم، فقرا و مساکین هستند، و آنها در اینجا دو گروه متفاوت می‌باشند، فقیر از مسکین نیازمندتر است، چون خداوند با آن آغاز نمود و ابتدا به آنچه که «مهم‌تر» است می‌پردازد سپس به «مهم»، پس فقیر کسی است که هیچ چیزی ندارد، یا این که قادر به تامین کمتر از نصف نیازهایش است. و مسکین کسی است که می‌تواند نصف نیازهایش یا بیشتر از آن را برآورده سازد و نمی‌تواند تمام آنها را برآورده کند، چون اگر او تمام نیازهایش را برآورده نماید ثروتمند محسوب می‌گردد. پس به این‌ها مقداری از زکات داده می‌شود که به وسیله آن فقر و تنگدستی آنان رفع گردد.

گروه سوم، کارگزاران زکات می‌باشند. آنها کسانی هستند که به جمع آوری زکات و امور مربوط به آن می‌پردازند، برخی نگهبان آن بوده و برخی آن را از صاحبانش می‌گیرند، یا حفاظت و نگهبانی آن را برعهده دارند، و یا حامل زکات، یا نویسنده آن هستند، و یا کارهایی از این قبیل را انجام می‌دهند، پس به خاطر کاری که انجام می‌دهند بخشی از زکات به آنان داده می‌شود و آنچه به آنان داده می‌شود مزد کارشان است.

گروه چهارم، دلجویی شونده‌گان می‌باشند. و دلجویی شونده، رئیس و سرداری است که قومش از او اطاعت می‌کنند و امید است اسلام بیاورد. و یا این که به منظور مصون ماندن از شر او به وی زکات داده می‌شود، و یا با دادن زکات امید می‌رود که ایمانش قوی گردد، یا فردی مانند او اسلام بیاورد، و یا این که زکات را از کسی که آن را نمی‌دهد، می‌گیرد، پس چیزی به او داده می‌شود که سبب جلب محبتش گردد یا مصلحتی به وسیله آن محقق شود.

گروه پنجم، بردگان می‌باشند، آنها بردگان مکاتبی هستند که خویشان را از صاحبان خود خریداری کرده و برای بدست آوردن بهای آزادی خویش تلاش می‌نمایند، پس برای این امر از زکات به آنان کمک می‌شود. و آزاد کردن مسلمانی که در زندان کافران است در این داخل است، بلکه آزاد کردنش اولویت دارد. نیز جایز است که برده‌ها به طور مستقل با اموال زکات آزاد شوند، چون این در ﴿وَفِي الرِّقَابِ﴾ داخل است.

گروه ششم، بدهکاران می‌باشند. آنها دو دسته هستند:

اول، کسی که به خاطر صلح و آشتی دادن بین مردم بدهکار شده است، به این صورت که میان دو گروه مردم شر و فتنه‌ای باشد و مردی برای صلح آوردن و آشتی دادن آنها اقدام نموده و با پرداختن مال به یکی از دو گروه یا به همه، میان‌شان صلح برقرار نماید. پس برای چنین کسی بهره‌ای از زکات قرار داده می‌شود که فعالیتش را بیشتر نماید و تصمیم و اراده‌اش را تقویت گرداند. پس به چنین کسی حتی اگر توان‌گر هم باشد از زکات داده می‌شود.

دوم، کسی که برای رفع نیازهای خویش وام گرفته، سپس تنگدست و نادر شده است، به چنین کسی به اندازه‌ای از زکات داده می‌شود که وامش را به طور کامل بدهد. گروه هفتم، جنگجویان راه خدا. و آنان جنگجویان داوطلبی هستند که حقوقی نمی‌گیرند، پس به آنان از زکات داده می‌شود، تا بتوانند پول و اسلحه یا وسیله سواری

یا نفقه و مخارج خود و خانواده تامین نمایند و به طور کامل به جهاد بپردازند و اطمینان خاطر داشته باشند، بسیاری از فقها گفته‌اند: اگر فردی توانایی کسب و کار داشته باشد ولی به طلب علم بپردازد، از زکات به او داده می‌شود، چون علم در جهاد کردن راه زکات به فرد فقیری داده شود که می‌خواهد حج فرض را انجام دهد، (و این جای تأمل است).

گروه هشتم، مسافر در راه مانده می‌باشد. و او کسی است که در شهری دیگر مانده است. پس به اندازه‌ای زکات به او داده می‌شود که وی را به شهرش برساند. پس زکات تنها به این هشت گروه داده می‌شود. ﴿فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ﴾ (این فریضه‌ای است از جانب خدا که آن را معین و مقدر نموده است و تابع علم و حکمت اوست، ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند دانا و با حکمت است.

بدان که این هشت گروه در دو دسته جای می‌گیرند: اول: کسی که به زکات نیاز دارد، یا به خاطر این که به او فایده‌ای برسد زکات به وی داده می‌شود، مانند فقیر و مسکین و امثال‌شان. دوم: کسی که مورد نیاز اسلام است و به وسیله او اسلام بهره‌مند می‌گردد، زکات به او داده می‌شود، پس خداوند این سهمیه را در اموال ثروتمندان به خاطر برطرف کردن نیازهای خاص و عام و کلی اسلام و مسلمین واجب گردانده است.

اگر ثروتمندان زکات اموال‌شان را به صورت شرعی بپردازند فقیری در جامعه اسلامی باقی نمی‌ماند، و اموالی به دست می‌آید که به وسیله آن کاستی‌ها برطرف می‌شود، و مجاهدان جهاد می‌نمایند، و همه مصالح دینی جامعه اسلامی تامین می‌گردد.

آیه‌ی ۶۳-۶۱:

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۱]. «و در میان آنان کسانی هستند که پیامبر را آزار داده و می‌گویند: او سراپا گوش، (و خوش‌باور) است، (و هر چیزی را می‌پذیرد). بگو: او برای شما گوش خوبی است، به خدا ایمان دارد و مشورت مؤمنان را می‌پذیرد و برای مؤمنان رحمتی است. و کسانی که پیامبر خدا را می‌آزارند عذاب دردناکی دارند».

﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۶۲]. «برایتان به خدا سوگند می‌خورند تا شما را خشنود کنند، حال آن‌که اگر آنان مؤمن هستند، خدا و پیامبرش سزاوارترند که خوشنودشان سازند».

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مِنْ يُحَادِدِ اللَّهِ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِيدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۶۳]. «آیا ندانسته‌اند که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت ورزد سزای او آتش دوزخ است و در آن جاودانه می‌ماند. این رسوایی بزرگ است».

از میان این منافقان کسانی هستند که ﴿يُؤْذُونَ النَّبِيَّ﴾ با سخنان زشت، و عیب گرفتن از پیامبر و دینش او را آزار می‌رسانند ﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾ و می‌گویند: او خوش باور است. یعنی به اذیت و آزاری که متوجه پیامبر می‌نمایند بسنده نکرده و می‌گویند: وقتی که سخنان ما به گوش او رسید پیش او می‌آییم و عذر می‌طلبیم و او از ما می‌پذیرد، چون او خوش باور است و دروغگو و راستگو را تشخیص نمی‌دهد و آنها - خداوند آنان را خوار بگرداند - به این کار اعتنا نکرده، و اهمیت نمی‌دادند، چون می‌گفتند: اگر سخن ما به پیامبر نرسد این چیزی است که ما می‌خواهیم، و اگر به وی برسد فقط با عذر آوردن دروغین اکتفا می‌کنیم. پس آنها از جهات بسیاری به ساحت پیامبر بی‌ادبی کردند. بزرگ‌ترین آن عبارت بود از این‌که آنها خودشان را که برای هدایت و بیرون کردن‌شان از شقاوت هلاکت به‌سوی هدایت و سعادت آمده بود، اذیت کردند، و این عمل خود را دست کم گرفته و با این کار بر اذیت و آزارشان افزودند.

آنان همچنین عقل و خرد پیامبر ﷺ را زیر سوال برده و او را به نادانی و عدم تشخیص راستگو از دروغگو متهم می‌کردند، در حالی که او ﷺ دارای عقلی کامل بود، و درک و دریافت بسیار بالایی داشت و از رای و بینشی نافذ برخوردار بود. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿قُلْ أَدُنُّ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ بگو: گوش خوبی برای شما است. یعنی هرکس که سخن نیک و راست بگوید از وی می‌پذیرد، اما روی گرداندن و برخورد کریمانه او نسبت به بسیاری از منافقان که عذرهای دروغین می‌آوردند به خاطر اخلاق بزرگ و والای اوست. و بدان خاطر است که به آنان اهمیت ندهد و از فرمان و دستور خدا تبعیت کند که می‌فرماید: ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُغَرِّبُوا عَنْهُمْ

فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ ﴿۹۵﴾. [التوبة: ۹۵]. «وقتی که به‌سوی آنان برگردید برای شما به خدا سوگند می‌خورند، تا از آنها روی بگردانید. از آنان روی بگردانید همانا آنان پلیداند».

اما خداوند حقیقت آنچه که در قلب و نظر پیامبر است بیان می‌دارد: ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ به خدا ایمان دارد و سخن مومنانِ راستگو و تصدیق‌کننده را باور می‌کند، و راستگو را از دروغگو تشخیص می‌دهد، و از بسیاری از دروغگویان روی بر می‌تابد. ﴿وَرَحْمَةُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ﴾ و برای مومنانِ رحمتی است. زیرا مومنان به وسیله او هدایت می‌شوند، و از اخلاق او پیروی می‌کنند. اما کسانی که ایمان ندارند و این رحمت را نمی‌پذیرند، و آن را رد می‌کنند، دنیا و آخرتشان را تباه می‌نمایند. ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ﴾ و کسانی که با گفتار و کردار خویش پیامبر خدا را اذیت می‌کنند، ﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ در دنیا و آخرت عذاب دردناکی دارند. و از جمله عذاب دردناک آنها این است که اذیت‌کننده و ناسزا گوینده پیامبر ﷺ حتماً باید کشته شود.

﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ﴾ برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را خشنود کنند، و خود را از اذیت و دیگر کارهایی که از آنان سر زده است تبرئه نمایند. هدفشان این است که شما از آنان خشنود شوید. ﴿وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ حال آن‌که اگر مومن باشند خدا و پیامبرش سزاوارترند که خشنودشان سازند، چون مومن هیچ چیزی را بر رضایت و خشنودی پروردگارش مقدم نمی‌دارد. و این بیان‌گر عدم ایمان آنها می‌باشد، زیرا خشنودی غیر خدا و پیامبرش را مقدم داشته‌اند، زیرا خشنودی غیر خدا و پیامبرش را مقدم داشته‌اند. و این مخالفت و دشمنی با خداست، و خداوند کسی را که با او مخالفت ورزد تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنِ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ آیا ندانسته‌اند که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت ورزد، به این صورت که در سمت و سوی قرار گیرد که او را از خدا و پیامبرش دور نماید، و دستورات خدا را بی‌ارزش انگارد، و بر ارتکاب آنچه او حرام نموده است جرات کند، ﴿فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِيدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾ سزای او آتش دوزخ است، و در آن جاودانه می‌ماند، و این رسوایی بزرگی است که هیچ رسوایی زشت‌تر و بدتر از آن وجود ندارد، چرا که نعمت پایدار و



همیشگی را از دست داده، و به عذاب جهنم گرفتار شده است. از حالت آنان به خدا پناه می‌بریم.

آیه ۶۶-۶۴:

﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزْءُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۶۴]. «منافقان از آن می‌ترسند که سوره‌ای دربارهٔ آنان نازل شود که از آنچه در دل‌هایشان است خبر دهد، بگو: مسخره کنید، بی‌گمان خداوند آنچه را که از آن بیم دارید آشکار می‌سازد».

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَعَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ ءَكُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ﴾ [التوبة: ۶۵]. «و اگر از آنان بپرسی، می‌گویند: بازی و شوخی می‌کردیم بگو: آیا به خدا و آیات او و پیامبرش مسخره می‌کردید».

﴿لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعُفَ عَن ظَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ ظَآئِفَةً بِآَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ [التوبة: ۶۶]. «عذر نیاورید، به‌راستی شما پس از ایمانتان کافر شده‌اید، اگر برخی از شما را عفو کنیم گروهی دیگر را به سبب آن که گناهکار بودند عذاب می‌دهیم».

این سوره مبارکه «فاضحه» یعنی رسواکننده نامیده می‌شود، چون اسرار منافقان را بیان می‌کند و نقابشان را کنار می‌زند. و خداوند همواره در این سوره می‌فرماید: برخی از آنان، برخی از آنان. و صفت‌هایشان را بیان می‌کند، اما منافقان را معین و مشخص نکرد و این دو فایده دارد، یکی این‌که: خدا بسیار ستار و پوشاننده عیب است و دوست دارد عیب بندگانش را بپوشاند. دوم این‌که: هم منافقانی که دارای این صفت بودند و خطاب متوجه آنها بود، و هم کسانی که بعد از آنها آمده و به این صفت‌ها متصف می‌باشند مورد نکوهش و مذمت هستند. بنابر این بیان صفت، فراگیرتر و مناسب‌تر است، و همین امر آنها را بیش از حد ترساند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الأحزاب: ۶۰-۶۱]. «اگر منافقان و مَلْعُونِينَ<sup>ط</sup> آئِنَمَا تُقِفُوا أُخِذُوا وَقْتِلُوا تَقْتِيلًا﴾ [التوبة: ۶۱]. «اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست و شایعه افکنان در مدینه، از کارشان باز نایستند، تو را

سخت بر آنان مسلط می‌کنیم تا جز مدتی اندک در همسایگی تو نپایند. از رحمت خدا دور گردیده و هرکجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد».

و در اینجا فرمود: ﴿يَحْذَرُ الْمُتَنَفِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ منافقان از آن می‌ترسند که سوره‌ای درباره آنان نازل شود که آنان را از مکنونات دل‌شان خبر دهد و رسوای‌شان کند تا امور پنهانشان برای بندگان خدا آشکار شود، و عبرتی برای عبرت گیرندگان گردند. ﴿قُلِ اسْتَهِزَّوْاْ﴾ بگو: به ریشخند تمسخر خود ادامه دهید، ﴿إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ﴾ بی‌گمان خداوند آنچه را که از آن بیم دارید آشکار می‌سازد. و خداوند متعال به وعده‌اش وفا نمود و این سوره را نازل کرد که حالت آنها را بیان نمود و آنان را رسوا کرد و پرده‌هایشان را درید.

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ﴾ و اگر از آنان در رابطه با طعنه و عیبی که به مسلمین و دین‌شان وارد می‌کردند، بپرسی، گروهی از آنان که در غزوه تبوک حضور داشتند، می‌گویند: ما کسی را مانند اینان ندیده‌ایم - منظورشان پیامبر ﷺ و یارانش بود - از همه شکموت‌ترند (و پرخور هستند) و از همه دروغ‌گوترند، و از همه مدرم به هنگام رویارویی با دشمن بزدل و ترسو‌ترند. و وقتی به آنها اطلاع رسید که پیامبر ﷺ سخن آنها را شنیده و از آن آگاهی یافته است، پیش او آمدند و عذر خواهی کدرند و گفتند: ﴿إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ﴾ ما فقط بازی و شوخی می‌کردیم، یعنی منظوری نداشتیم، و هدف ما عیب‌جویی و طعنه زدن نبود. خداوند متعال معذور نبودن و دروغ‌گو بودن آنها را در این باره بیان داشته و می‌فرماید: ﴿قُلْ﴾ به آنان بگو: ﴿أَبِاللَّهِ وَعَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ﴾ ﴿١٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ آیا به خدا، و آیات او و پیامبرش مسخره می‌کنید؟ عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمانتان کافر شده‌اید. زیرا مسخره کردن خدا و پیامبرش کفر است، و انسان را از دین بیرون می‌کند، چون اصل و اساس دین بر پایه تعظیم و بزرگ داشت خدا و تعظیم دین و پیامبرش قرار دارد، و مسخره کردن به یکی از آنان با این اصل متضاد است و به شدت آن را نقض می‌کند. بنابر این وقتی پیش پیامبر آمدند و از او عذر خواهی کردند، پیامبر فقط فرمود: ﴿أَبِاللَّهِ وَعَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ﴾ ﴿١٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾

﴿إِنْ نَعُفَ عَن طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ﴾ اگر گروهی از شما به خاطر توبه و پشیمانی و طلب مغفرت کردنشان ببخشیم، ﴿نُعَذِّبَ طَآئِفَةً﴾ حتما گروهی دیگر از شما را عذاب می‌دهیم، ﴿بِأَنَّهُمْ﴾ به سبب این که آنان، ﴿كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ گناهکار و بر کفر و نفاق خود پایدار بودند.

و این آیات بیان گر آن است که هر کس پنهانی علیه دین خدا نیرنگ کند، و خدا و آیات او و پیامبرش را به یاد تمسخر بگیرد، خداوند آن راز را آشکار می‌نماید و صاحب آن را رسوا می‌کند و او را به شدت عذاب می‌دهد. نیز بیان گر آن است که هرکس چیزی از کتاب خدا و سنت پیامبر را به تمسخر بگیرد، یا آن را مورد طعنه و عیب جویی قرار دهد، یا پیامبر را عیب جویی و مسخره کند، او به خداوند بزرگ کفر ورزیده است. و نیز بیان گر آن است که توبه کردن از هر گناهی پذیرفته می‌شود گرچه آن گناه بزرگ باشد.

آیه ۶۸-۶۷:

﴿الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُم مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [التوبة: ۶۷]. «مردان منافق و زنان منافق از همدیگرند، به کار زشت فرمان می‌دهند، و از کار خوب باز می‌دارند، و دستهایشان را (از بخشیدن) بسته می‌دارند. خدا را فراموش کرده‌اند خدا هم ایشان را فراموش کرده است. بی‌گمان منافقان فاسقند».

﴿وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۸]. «خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان کافر را به آتش جهنم وعده داده‌است، در آن جاودانه می‌مانند، و جهنم برای‌شان بس است، و خداوند آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش بدور داشته است، و دارای عذاب همیشگی خواهند بود».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُم مِّنْ بَعْضٍ﴾ مردان منافق و زنان منافق از همدیگرند، و چون آنها در نفاق مشترکند، در این که برخی از آنان برخی دیگر را به دوستی بگیرند، مشترک می‌باشند. و این بیان گر آن است که مومنان باید دوستی خود را با آنها قطع نمایند.

سپس صفت مشترک همه منافقان را بیان کرد و فرمود: ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ﴾ به کار

زشت که کفر و فسق و گناه است فرمان می دهند، ﴿وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾ و (مردم را) از کار خوب که ایمان و اخلاق خوب و اعمال صالح و آداب نیکو است باز می دارند، ﴿وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ﴾ و دست‌هایشان را از صدقه و بخشش و احسان بسته می دارند. پس خداوند آنها را به بخل توصیف نموده است. ﴿نَسُوا اللَّهَ﴾ خدا را فراموش کرده اند و او را جز اندکی یاد نمی کنند، ﴿فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ﴾ پس خداوند هم آنها را فراموش نموده و رحمت خویش را از آنان دریغ داشته، و به آنان توفیق خیر نمی دهد و آنان را وارد بهشت نمی کند، بلکه آنان را در پایین ترین طبقه جهنم باقی می گذارد، و در آن برای همیشه می ماند. ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ﴾ بی گمان منافقان فاسق اند. «فسق» را در آنان منحصر گرداند، زیرا فسق آنان از فسق دیگران بزرگتر است، به دلیل این که عذاب آنان از عذاب دیگران شدیدتر می باشد، و همانا (خداوند) مومنان را به وسیله‌ی آنان مورد آزمایش قرار داد، زیرا منافقان در میان آنان زندگی می کردند، و پرهیز از آنان امری سخت و دشوار است.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ خداوند مردان منافق و زنان منافق و کافران را به آتش جهنم وعده داده است که در آن جاودانه می مانند و جهنم برای شان بس است. و خداوند آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش بدور داشته است و دارای عذاب همیشگی خواهند بود. منافقان و کافران در آتش جهنم در کنار هم قرار دارند و لعنت و جاودانگی در جهنم برای آنان است، چون آنها در دنیا بر کفر و دشمنی با خدا و پیامبرش و کفر ورزیدن به آیات خدا متحد و یکپارچه بودند.

آیه‌ی ۷۰-۶۹:

﴿كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَكَثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ [التوبة: ۶۹]. «(احوال شما منافقان) همانند کسانی است که پیش از شما بودند: آنان از شما توانمندتر و از اموال و فرزندان بیشتری برخوردار بودند، و از نصیب خود بهره‌مند شدند، و شما هم از بهره‌ی خویش بهره‌مند شدید، همان‌گونه که افراد

پیش از شما از بهره خود بهره‌مند شدند، و شما در همان چیزی فرو رفتید که آنان بدان فرو رفتند، آنان کردارشان در دنیا و آخرت به هدر رفت و ایشان همان زیانکارانند».

﴿أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [التوبة: ۷۰]. «آیا خبر کسانی که پیش از ایشان بودند، قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و اهل شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) به آنان نرسیده است؟ پیامبران‌شان همراه با دلایل روشن به سویشان آمدند، خدا بدی‌شان ظلم و ستم نکرد بلکه خودشان به خویشتن ظلم و ستم کردند».

خداوند متعال منافقان را از عذاب‌هایی که به امت‌های تکذیب‌کننده رسیده است برحذر داشته و می‌فرماید ﴿قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَةَ﴾ قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و روستاهای زیرو رو شده قوم لوط، همه این‌ها ﴿أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ پیامبران‌شان با حق واضح و آشکار نزدشان آمدند، اما آنان را تکذیب کردند و در نتیجه به سرانجامی گرفتار شدند که خداوند برای ما تعریف نموده است. پس اعمال شما به اعمال آنان شبیه است.

﴿فَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِخُلُقِكُمْ﴾ و شما هم از نصیب خود در دنیا بهره‌مند شدید، و آن را در قالب لذت و شهوت به دست آوردید، و این نعمت‌ها را در جهت جلب رضای خدا بکار نبردید، بلکه آن را در راه نافرمانی خدا صرف نمودید، و همت و اراده شما فقط صرف خوشگذرانی و لهو و لعب شد، همانطور کسانی که پیش از شما بودند چنین کردند. ﴿وَحُضُّتُمْ كَالَّذِي حَاضُوا﴾ و شما در باطل و دروغ فرو رفتید، و در این زمینه به مجادله پرداختید تا حق را در هم شکسته و نابود کنید. سپس این بود کردار و دانش آنها، بهره‌مندی از لذاذ دنیا، و فرو رفتن در باطل.

بنابراین سزاوار عقوبت و هلاکتی شدند تا کسانی که پیش از آنها بودند و کارهایی مانند کارهای آنان انجام دادند سزاوار آن گردیدند.

و اما مومنان - که از بهره و نعمت‌های دنیا بهره‌مند می‌شوند - این نعم‌ها را در مسیر طاعت خدا بکار می‌گیرند، و دانش آنان دانش پیامبران است و آن رسیدن به یقین در تمامی خواسته‌های عالی، و استفاده از «مجادله‌ی حق» برای نابود کردن

باطل است. ﴿فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ﴾ پس خداوند وقتی که عذاب خود را بر آنان فرود آورد برای این نبود که بر آنان ستم کند. ﴿وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ بلکه آنان خودشان بر خویشان ستم کردند و به خود جرات دادند که مرتکب گناهان شوند. و از پیامبران سرپیچی کردند و از فرمان هر سرکش کینه توزی اطاعت نمودند.  
آیه‌ی ۷۲-۷۱:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۱]. «و مردان و زنان مؤمن دوستان و یاوران یکدیگرند، به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی می‌نمایند و نماز را برپای می‌دارند، و زکات را می‌پردازند و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانی هستند که خداوند آنان را مشمول رحمت خود می‌گرداند، بی‌گمان خداوند توانا و حکیم است.»

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۷۲]. «خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر آن جویبارها روان است و در آن جاودانه‌اند، و نیز مسکن‌های پاکی در بهشت جاودان به آنان وعده داده‌است، و خوشنودی خداوند بسی بزرگ‌تر است، این همان پیروزی بزرگ است.»

وقتی بیان کرد که منافقان از یکدیگرند، بیان داشت مومنان نیز دوستان یکدیگرند، و آنها را به ضد آنچه که منافقان را به آن توصیف کرده بود توصیف نمود، و فرمود: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ﴾ و مردان و زنان مومن، ﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ دوستان و یاوران یکدیگرند. ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ به کار خوب فرمان می‌دهند. «معروف» اسم جامعی است که همه عقاید نیکو و کارهای شایسته و اخلاق والا را در بر می‌گیرد. و آنان قبل از همه خویشان را به معروف امر می‌کنند. ﴿وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ و از کار زشت باز می‌دارند. «منکر» هر آن چیزی است که با معروف مخالف و متضاد باشد، از قبیل عقاید باطل و کارهای زشت و ناشایسته و اخلاق نادرست و بد. ﴿وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و همواره به اطاعت از خدا و پیامبرش پایبند هستند.

﴿أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ﴾ ایشان کسانی هستند که خداوند رحمت خود را شامل حال آنان می‌نماید و آنان را مشمول احسان خویش می‌گرداند. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ بی‌گمان خداوند قوی و نیازمند است و قدرت و توانایی‌اش آمیخته با حکمت است، هر چیزی را در جای مناسب آن قرار می‌دهد، خداوندی که بر «خلق» و «امر» (ش) ستایش می‌شود.

سپس پاداشی را که خداوند برای آنها آماده نموده است بیان کرد و فرمود: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ خداوند بهشت را به مردان و زنان مومن وعده داده است که در زیر آن جویبارها روان است، هر شادی و نعمتی را در بر دارد و از هر رنج و اندوهی خالی و بدور است، و از زیر قصرها و خانه‌ها و درختان آن جویبارهای پرآب روان است و باغ‌های زیبا را آبیاری می‌نماید، باغ‌هایی که خیرات و برکات آن را جز خداوند نمی‌داند. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾ در آن جاودانه می‌مانند و به جای آن چیزی دیگر را نمی‌جویند، ﴿وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ﴾ و نیز مسکن‌های پاکی در بهشت جاویدان به آنان وعده داده است که آراسته گشته و برای بندگان پرهیزگار خدا آماده شده‌اند، خانه‌هایی که دیدن آن و سکونت و خوابیدن در آن لذت بسیار بخش است، و به وسایلی بسیار مدرن تجهیز شده‌اند که آرزو کنندگان بالاتر از آن را نمی‌توانند آرزو نمایند. تا جایی که خداوند برای آنها اتاق‌هایی در نهایت صفا و جمال تهیه نموده است که بیرونش از داخلش دیده می‌شود، و داخلش از بیرونش. انسان در این مسکن‌های شیک و زیبا آرام می‌گیرد و دل‌ها و ارواح شیفته و مشتاق آن می‌شوند، زیرا این مسکن‌ها در باغ‌های بهشت جاویدان قرار دارد که از آن به جایی دیگر برده نمی‌شود. ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ﴾ و خشنودی خداوند برای اهل بهشت از نعمت‌هایی که آنان در آن به سر می‌برند بسی بزرگ‌تر است. زیرا نعمت‌های آنان جز با دیدن پروردگارشان و خشنودی خداوند گوارا و لذت بخش نمی‌گردد، زیرا رویت و خشنودی خداوند بزرگ‌ترین هدفی است که عبادت کنندگان قصد آن را دارند، و خط پایانی است که دوستداران پروردگار آسمان‌ها و زمین از نعمت‌ها و باغ‌های بهشت بزرگ‌تر است. ﴿ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ این همان پیروزی بزرگ است، چرا که آنان به هر امر مطلوبی دست یافته‌اند، و هر امر ناگواری از

آنان دور شده است، و همه کارهایشان زیبا و گوارا و فرح بخش گشته است. از خداوند می‌خواهیم که با کرم و احسان خویش ما را از زمره آنان بگرداند.

آیه‌ی ۷۴-۷۳:

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جِهْدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [التوبة: ۷۳]. «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان

سخت بگیر، و جایگاه‌شان جهنم است و چه بد جایگاهی است!».

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ

بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ

خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي

الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [التوبة: ۷۴]. «منافقان به خدا سوگند می‌خورند که

(سخن باطل) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخن کفر را گفته، و پس از اسلام‌شان کافر

گشته‌اند و قصد انجام کاری را کرده‌اند که بدان نرسیده‌اند، و به انتقاد از آنان نپرداختند مگر

از آن روی که خدا و پیامبرشان آنان را از فضل خود توان‌گر ساخت. پس اگر توبه کنند

برای‌شان بهتر است، و اگر روی بگردانند خداوند در دنیا و آخرت آنان را به عذابی دردناک

مبتلا می‌کند و آنان در روی زمین هیچ یار و مددکاری نخواهند داشت.».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جِهْدِ الْكُفَّارَ

وَالْمُنَافِقِينَ﴾ ای پیامبر! در جهاد کردن با کافران و منافقان مبالغه کن، ﴿وَأَغْلَظْ

عَلَيْهِمْ﴾ و هر جا که اقتضا نمود بر آنان فشار بیاور و بر آنان سخت بگیر.

این شامل جهاد با دست و دلیل و زبان است، پس هرکس از آنان به وسیله جنگ و

کارزار با مومنان مبارزه کرد باید با دست و زبان و شمشیر با او جهاد کرد. هرکس در

برابر اسلام سر تسلیم فرود آورد به گونه‌ای که تحت سرپرستی آنها قرار گرفت، یا

پیمان منعقد کرد، یا دلیل و برهان با او جهاد می‌شود، خوبی‌های اسلام برای او بیان

شده و بدیهای شرک و ناسپاسی برای او تبیین می‌گردد، و این رفتاری است که در دنیا

با آنها انجام می‌شود.

﴿وَ﴾ و اما در آخرت، ﴿مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ﴾ جایگاه‌شان جهنم است که از آن بیرون

نمی‌روند، ﴿وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ و چه بد جایگاهی است!.



﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ﴾ منافقان به خدا سوگند می‌خورند که سخن باطل نگفته‌اند در حالی که قطعاً سخن کفر را گفته‌اند. مانند سخن کسی از آنها که گفت: ﴿لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ [المنافقون: ۸]. «کسانی که با عزت‌تراند آن که را که ذلیل‌تر است از مدینه بیرون خواهند کرد». و مانند سخنانی که در زمینه تمسخر به دین و به پیامبر بر زبان آوردند، سخن آنان آگاه شده است پیش پیامبر آمده و سوگند خوردند که این‌ها را نگفته‌اند.

خداوند متعال آنه ﴿وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ﴾ قطعاً سخن کفر را گفته و پس از اسلام‌شان کافر گشته‌اند. پس اسلام آوردن گذشته آنها گرچه ظاهراً آنان را از دایره کفر بیرون کرده است، اما سخن اخیرشان اسلام‌شان را نقض کرده و در کفر داخل می‌نماید. ﴿وَهُمْ أُولُو بِمَا لَمْ يَتْلَوْا﴾ و قصد انجام کاری را کردند که به آن نرسیدند. و آن هنگامی بود که در جنگ تبوک قصد کشتن پیامبر ﷺ را کردند. خداوند پیامبر را از کار آنها آگاه ساخت، و رسول خدا به کسی دستور داد که آنها را از انجام کاری که اراده آن را داشتند باز دارد.

﴿وَ﴾ حال آن که، ﴿مَا نَقَمُوا﴾ آنها از پیامبر ﷺ انتقاد نمی‌گرفتند، ﴿إِلَّا أَنْ أَعْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ مگر از آن روی که خداوند و پیامبرش آنان را از فضل خود توان‌گر ساختند، بعد از این‌که فقیر و تنگدست بودند. و این چیز بسیار عجیبی است که آنها به کسی توهین کنند که سبب بیرون آوردن آنها از تاریکی‌ها به سوی نور بود، و آنان را پس از فقر و تنگدستی توان‌گر ساخت.

آیا شایسته نبود که وی را تعظیم نمایند و به او ایمان بیاورند و او را احترام کنند؟! پس انگیزه‌ی دینی و انگیزه‌ی انسانی با هم جمع شدند. سپس خداوند توبه را به آنان عرضه نمود و فرمود: ﴿فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ﴾ پس اگر توبه‌کننده برای‌شان بهتر است، زیرا توبه اساس سعادت دنیا و آخرت است. ﴿وَإِنْ يَتَوَلَّوْا﴾ و اگر از توبه روی بگردانند، ﴿يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ خداوند آنان را از دنیا و آخرت به عذابی دردناک گرفتار می‌نماید، عذاب آنان در دنیا از این طریق است که خدا دینش را پیروز می‌گرداند، نیز به واسطه‌ی این‌که خداوند، پیامبرش را تأیید و یاری می‌نماید غمگین می‌گردند. همچنین از این‌که به خواست‌ها و اهدافشان نمی‌رسند، در

دنیا عذاب می‌بینند. و عذاب آنان در آخرت این است که در آتش برافروخته ماندگار می‌شوند. ﴿وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ﴾ و آنان در روی زمین هیچ کار ساز و یآوری ندارند که مصالح‌شان را تامین کند، ﴿وَلَا نَصِيرٍ﴾ و مددکاری ندارند که امر ناگوار را از آنان دور نماید. و هنگامی که از ولایت و کارسازی خداوند محروم شوند به انواع بدی و زیان و بدبختی گرفتار می‌گردند.

آیه‌ی ۷۵-۷۸:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [التوبة: ۷۵]. «و کسانی از آنان هستند که با خدا عهد می‌بندند که اگر از فضل خویش به ما بدهد حتماً صدقه می‌دهیم و از زمره شایستگان خواهیم بود».

﴿فَلَمَّا آتَيْنَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ [التوبة: ۷۶]. «اما هنگامی که خداوند از فضل خویش به آنان بخشید بخل ورزیدند و اعراض کنان روی برتافتند».

﴿فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ [التوبة: ۷۷]. «پس به سزای آن که در آنچه با خداوند وعده کرده بودند با او خلاف کردند و به (کیفر) آن که دروغ‌ها می‌گفتند (خداوند نیز) تا آن روز که او را ملاقات می‌کنند نفاق را در دل‌هایشان پدیدار و پایدار ساخت».

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾ [التوبة: ۷۸]. «آیا ندانسته‌اید که خداوند نپنهان‌ها و رازگویی‌شان را می‌داند و خداوند از نپنهان‌ها و پنهان‌ها بس آگاه است؟!».

از میان این منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند، ﴿لَئِنْ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ﴾ که اگر خداوند از فضل خویش از نعمت‌های دنیا به ما بدهد و آن را برای ما گسترده و فراوان نماید، ﴿لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ حتماً صدقه می‌دهیم و از زمره شایستگان خواهیم بود. پس پیوند خویشاوندی را برقرار می‌سازیم و مهمان نوازی می‌کنیم و درماندگان را یاری کرده و کارهای خوب و شایسته انجام می‌دهیم. ﴿فَلَمَّا آتَيْنَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ اما هنگامی که خداوند از فضل خویش به آنان بچشد، به آنچه گفته بودند وفا نکردند. بلکه ﴿بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا﴾ بخل ورزیدند و از

اطاعت و فرمانبرداری روی گرداندند، ﴿وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ در حالی که به خیر توجهی نمی کردند.

و چون به آنچه به خدا وعده داده بودند وفا نکردند. خداوند آنها را مجازات کرد، ﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ پس به سزای آن که با خداوند خلاف وعده کردند و به کیفر آن که دروغ می گفتند خداوند نیز تا روزی که او را ملاقات می کنند نفاق را در دل هایشان پایدار ساخت. پس مومن باید از این صفت زشت بپرهیزد و نباید با پروردگارش وعده کند که اگر فلان منظورش را حاصل نماید چنین خواهد کرد، و پس از این که منظورش محقق شد به آن وفا نکند، زیرا ممکن است خداوند او را به وسیله نفاق مجازات نماید، همانطور که ایشان را مجازات کرد. و پیامبر ﷺ در حدیثی که در صحیحین آمده است، می فرماید: «آیَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ». «نشانه منافق سه چیز است، هرگاه سخن بگوید دروغ می گوید، و چون پیمان ببندد پیمان را می شکند، و چون وعده نماید خلاف می کند». پس این منافق که به خدا وعده داد و با او پیمان بست که اگر وی را از فضل خویش بهره مند سازد صدقه خواهد کرد، و از صالحان و شایستگان خواهد شد، دروغ گفت و پیمان بست و آن را شکست، و وعده کرد و خلاف آن عمل نمود.

بنابراین خداوند متعال کسانی را که این کار از آنان سر زده است مورد تهدید قرار داده و می فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ آیا ندانسته اند که خداوند نهان و اسرارشان را می داند و خداوند از نهانها و پنهانیها بس آگاه است، و آنان را بر کارهایی که کرده اند مجازات خواهد کرد؟! این آیات در مورد مردی از منافقان نازل شد که اسمش ثعلبه بود. او نزد پیامبر ﷺ او نزد پیامبر ﷺ آمد و از ایشان خواست تا برایش دعا کند که خداوند از فضل خویش به او بدهد و گفت: «اگر خداوند به او مال بدهد حتما صدقه خواهد داد، و پیوند خویشاوندی را برقرار خواهد نمود، و در مصیبتها مردم را یاری خواهد کرد». پس پیامبر ﷺ برایش دعا کرد. او گوسفندانی داشت و روز به روز رشد کردند و زیاد شدند تا این که مجبور شد گوسفندان خود را از مدینه بیرون ببرد، به گونه ای که فقط

برخی از نمازهای پنج‌گانه را پشت سر پیامبر می‌خواند، سپس دورتر رفت و جز روزهای جمعه به نماز نمی‌آمد. سپس گوسفندانش بیشتر شده و آنها را دورتر برد و دیگر نه به نماز جماعت می‌آمد و نه در نماز جمعه شرکت می‌کرد.

پیامبر ﷺ او را نیافت، اما وی را از حالتش آگاه ساختند، پس کسی را فرستاد که زکات را از صاحبانش بگیرد. گردآوردندگان زکات نزد ثعلبه رفتند و از او خواستند تا زکات را بدهد. ثعلبه گفت: چیزی که شما از من می‌خواهید جزیه است، و زکات را به آنان نداد. آنها برنگشتند و پیامبر ﷺ را از ماجرا با خبر کردند، پس فرمود: وای بر ثعلبه! «سه‌بار». وقتی این آیه در مورد او و امثالش نازل شد یکی از افراد خانواده‌اش پیش او رفت و این آیه را به اطلاع او رسانید، و او زکات خود را آورد و پیامبر ﷺ آن را نپذیرفت. پس از وفات پیامبر ﷺ زکات را پیش ابوبکر آورد، و ابوبکر نیز آن را نپذیرفت. و بعد از ابوبکر زکات را پیش عمر آورد، و عمر هم آن را نپذیرفت. پس گفته می‌شود که او در زمان عثمان هلاک شد<sup>(۱)</sup>.

آیه‌ی ۷۹-۸۰:

﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۹].  
«آنان که از مؤمنان که مشتاقانه و بیش از اندازه به صدقات و خیرات می‌پردازند، و نیز از آنان که جز به اندازه‌ی تاب و توانشان چیزی را نمی‌یابند عیب می‌گیرند، و آنان را مسخره می‌کنند، خداوند ایشان را مورد تمسخر قرار می‌دهد، و عذابی دردناک دارند».

﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ [التوبة: ۸۰].  
«چه برای آنان آمرزش بخواهی، چه آمرزش نخواهی، حتی اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی خداوند هرگز آنان را نمی‌آمزد، این بدان خاطر است که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند، و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند».

این هم از رسوایی‌های منافقان است. آنان - خداوند رسوای‌شان بگرداند - در رابطه با همه امور اسلام و مسلمین از روی سرکشی و دشمنی سخن می‌گفتند و از آن ایراد

۱- تعداد زیادی از علمای حدیث، این حدیث را ضعیف دانسته‌اند.

می‌گرفتند. و هنگامی که خداوند پیامبرش را به صدقه دادن تشویق کرد، مسلمین به این کار شتافتند و هریک به اندازه توانش اموال خود را صدقه داد. برخی زیاد صدقه می‌دادند مورد انتقاد قرار داده و می‌گفتند: هدف‌شان ریا و شهرت طلبی است. و به مسلمانان فقیری که کم صدقه می‌دادند، می‌گفتند: خداوند به صدقه آنان نیازی ندارد. پس خداوند نازل کرد: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ﴾ کسانی که مومنانی را که مشتاقانه و بیش از اندازه به صدقات و خیرات می‌پردازند عیب جویی و تمسخر قرار داده و می‌گویند: این‌ها ریاکارند و منظورشان فخرفروشی و ریا است، ﴿وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾ و از کسانی که (در انفاق و صدقه دادن) جز به اندازه توانشان نمی‌یابند، عیب می‌گیرند و می‌گویند: خداوند از صدقه‌هایشان بی‌نیاز است، ﴿فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ﴾ و آنان را به تمسخر می‌گیرند. پس خداوند هم بر مبنای کارهایی که انجام داده بودند با آنان مقابله کرد به این صورت که ﴿سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ خداوند ایشان را مورد تمسخر قرار می‌دهد و عذاب دردناکی دارند، زیرا آنان در این سخن‌شان چند امر محذور و ممنوع را مرتکب شدند:

۱- تتبع عوارت مومنان، و این‌که به دنبال بهانه‌ای بودند تا در مورد آنان سخن بگویند، حال آن‌که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۱۹]. «همانا کسانی که دوست دارند زشتی بین مومنان شایع گردد، عذاب دردناکی دارند».

۲- از روی کفر ورزیدن به خدا و نفرت از دین به مومنان به خاطر ایمان‌شان طعنه می‌زدند.

۳- عیب جویی، اگر در امور و کارهای دنیا از کسی عیب گرفته شود، از گناهان بزرگ محسوب می‌گردد، و اما عیب گرفتن در امر عبادت بسیار زشت‌تر است.

۴- کسی که از خداوند اطاعت نماید و کار خیر را مشتاقانه انجام دهد، سزاوارتر است که بر این کارش تشویق شود. اما منافقان با سخنانی که در مورد آنها می‌گفتند و عیبی که از آنها می‌گرفتند، می‌خواستند آنان را از انجام کار خیر باز بدارند.

۵- حکم کردن آنها در مورد کسی که مال زیادی انفاق می‌کرد به این که او ریا کار است اشتباهی بزرگ و حکم کردن بر غیب و حدس و گمان است. و چه شری بزرگ‌تر از این وجود دارد؟!.

۶- آنها به کسی که مال کمی را صدقه می‌داد می‌گفتند: «خداوند نیازی به صدقه او ندارد». و معلوم است که این سخن باطل است، زیرا خداوند نه به صدقه زیاد نیاز دارد و نه به صدقه کم، بلکه او اهل آسمان‌ها و زمین بی‌نیاز است، اما بندگان را به چیزی دستور داده است که خودشان بدان نیاز دارند. و - گرچه خدا از آنان بی‌نیاز است اما - آنان به خداوند نیازمندند. ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ [الزلزلة: ۷]. «پس هر کس به اندازه ذره‌ای کار خیر انجام دهد پاداش آن را می‌بیند».

و بسیار واضح است که آنان با ایراد چنین سخنانی می‌خواستند مردم را از انجام کار خیر بازدارند. بنابر این سزای‌شان این است که خداوند آنان را مورد تمسخر قرار دهد، و عذابی دردناک در پیش داشته باشند. ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً﴾ چه برای آنان آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی (برابر است، حتی) اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی. منظور از هفتاد بار کثرت و مبالغه است. ﴿فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ هرگز خداوند آنها را نمی‌آمرزد. همانطور که در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ [المنافقون: ۶]. «برای آنان برابر است چه برای‌شان آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی، خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد».

سپس خداوند سببی را که مانع آمرزش خداوند است، بیان کرد و فرمود: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ این بدان سبب است که آنها به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند، و تا زمانی که کافرند آمرزش خواستن برای آنان سودی ندارد، نیز اعمال صالح به آنان فایده‌ای نمی‌رساند.

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند. همان کسی که فسق و نافرمانی تبدیل به صفت آنها شده است، به صورتی که جز آن را انتخاب نمی‌کنند، و به جای آن چیزی دیگر را نمی‌جویند. به گونه‌ای که حق روشن و

آشکارا پیش آنها می‌آید اما آن را رد می‌کنند. پس خداوند به کیفر این کارشان آنان را به پذیرش حق توفیق نمی‌دهد.

آیه ۸۱-۸۳:

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلْفَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ [التوبة: ۸۱].

«واپس ماندگان و تخلف‌کنندگان از جهاد به نشستن خود (در خانه‌هایشان) پس از پیامبر خدا شادمان بودند، و ناخوش داشتند که با مال‌ها و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کنند، و گفتند: در گرما حرکت نکنید، بگو: آتش جهنم بسیار گرم‌تر و سوزانتر است اگر می‌فهمیدید.»

﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [التوبة: ۸۲]. «پس

باید کم بخندند و بسیار گریه کنند، این جزای کارهایی است که می‌کنند.»

﴿فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَشْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تُخْرَجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ

الْخَلِيفِينَ﴾ [التوبة: ۸۳]. «و هرگاه خداوند تو را به سوی گروهی از آنان باز آورد و ایشان از تو بیرون آمدن به سوی جهاد اجازه خواستند، بگو: هرگز با من برای جهاد بیرون نخواهید آمد، و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نخواهید جنگید، بی‌گمان شما نخستین بار به نشستن خشنود شدید پس با ماندگان و خانه‌نشینان بنشینید.»

خداوند متعال با بیان افتخار و شادی کردن منافقان به این‌که در جنگ شرکت نکرده‌اند، و با بیان بی‌توجهی آنها به این کار که برداشتن ایمان و ترجیح دادن کفر دلالت می‌کند، می‌فرماید: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلْفَ رَسُولِ اللَّهِ﴾ واپس ماندگان از این‌که پس از بیرون رفتن پیامبر خدا در خانه‌هایشان نشسته‌اند شادمان هستند، و این گناهی افزون بر شرکت نکردن آنان در جنگ است، زیرا بازماندن و نرفتن به جنگ حرام است و خشنودی آنان به انجام گناه و بالیدن به آن، گناهی دیگر است.

﴿وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و ناخوش داشتند و نمی‌پسندیدند که با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کنند. بر خلاف مومنان که وقتی از شرکت در جنگ باز می‌مانند حتی اگر عذری هم داشتند به خاطر نرفتن و

بازماندن خود غمگین و به شدت متاسف می‌شدند. و مومنان دوست داشتند با مال و جان‌شان در راه خدا جهاد کنند، و این به خاطر ایمانی است که در دل‌هایشان است و این‌که به فضل و بخشش خداوند امید دارند.

﴿وَقَالُوا﴾ و منافقان گفتند: ﴿لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ﴾ در گرما حرکت نکنید، یعنی گفتند: حرکت کردن برای جهاد به خاطر گرمی هوا برای ما دشوار است، پس آنان آسایش کوتاه را بر راحتی همیشگی مقدم داشتند و از گرمایی خود را به دور داشتند که می‌توان با استفاده از سایه خود را از آن در امان داشت، گرمایی که صبحگاه و شامگاه آن را از بین می‌برد. اما خود را در معرض گرمای سختی قرار دادند که قابل سنجش نیست و آن آتش گرم جهنم است.

بنابراین فرمود: ﴿قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ بگو: آتش جهنم بسیار گرم‌تر و سوزانتر است، (و) اگر می‌فهمیدند، آنچه را که از بین می‌رود بر آنچه که همیشه باقی است ترجیح نمی‌دادند، و از مشقت و سختی پایان یافتنی به‌سوی مشقت و دشواری سخت و همیشگی فرار نمی‌کردند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا﴾ از این دنیای تمام شدنی بهره‌مند شوند و از لذت‌های آن شادمان گردند و با آن خود را سرگرم کنند، اما مطمئن باشند که آنها در عذاب دردناک بسیار گریه خواهند کرد. ﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ به سزای کارهایی که می‌کردند، از قبیل کفر و نفاق و اطاعت نکردن از دستورات پروردگارشان. ﴿فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ﴾ پس اگر خداوند تو را به‌سوی گروهی از آنان باز گرداند، و آنها کسانی هستند که بدون عذر از شرکت در جنگ تخلف ورزیدند و باز ماندند و بر نرفتن و ماندن خود غمگین نشدند، ﴿فَأَسْتَدْذِنُوكَ لِلْخُرُوجِ﴾ و ایشان برای بیرون آمدن برای جنگی دیگر از تو اجازه خواستند، ﴿فَقُلْ﴾ به کیفر کارهایشان به آنان بگو: ﴿لَنْ نَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا﴾ هرگز با من برای جهاد بیرون نخواهید آمد، و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نخواهید جنگید، و به زودی خداوند ما را از شما بی‌نیاز خواهد کرد. ﴿إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ﴾ بی‌گمان شما نخستین بار به نشستن خشنود شدید، پس با پس ماندگان و خانه نشینان بنشینید. و این مانند آن است که خداوند متعال فرموده است:



﴿وَنُقَلِّبُ أَفْعِدَّتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون می‌کنیم همان‌گونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند». زیرا فردی که - هرگاه فرصتی برایش پیش آمد - از انجام دستور و فرمان تنبلی کند و شرکت نجوید، دیگر توفیق نمی‌یابد و میان او و کاری که بدان دستور داده شده است موانع زیادی حایل می‌گردند.

نیز این نوعی تنبیه و تعزیر آنهاست، چون وقتی برای مسلمین ثابت شد که این منافقان به خاطر گناه و نافرمانی‌شان از رفتن به جهاد منع شده‌اند، این سرزنش برای آنان است و عیب و ننگی علیه آنان به حساب می‌آید و از این طریق دچار عذاب می‌شوند و سبب می‌شود که کسی مبادرت به عملی همانند عمل آنان ننماید.

آیه ۸۴:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ [التوبة: ۸۴]. «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار، و بر سر گورش نیست، همانا آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیده‌اند و در حال فسق مردند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ﴾ و هرگز بر هیچ مرده‌ای از منافقان نماز مگزار، ﴿وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ﴾ و بعد از دفن شدن بر سر قبرش نیست تا برایش دعا کنی، زیرا نماز خواندن پیامبر بر آنها و ایستادنش بر قبرهایشان به منزله شفاعت وی برای آنان است و شفاعت برای آنان سودی ندارد. ﴿إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و در حالی مردند که از فرمان خدا بیرون رفته بودند. و هرکس کافر باشد و بر کفر بمیرد شفاعت - شفاعت کنندگان به او سودی نمی‌رساند، و این عبرت و درسی است برای دیگران. همچنین هرکس که دارای کفر و نفاق آشکاری باشد نباید بر او نماز خوانده شود. و این آیه دلیلی بر مشروعیت نماز خواندن بر مومنان، و ایستادن نزد قبرهایشان جهت دعا کردن برای آنان است، هم چنان که پیامبر ﷺ با مومنان چنین می‌کرد. زیرا مقید کردن نهی به منافقین بر این دلالت می‌کند که این حکم مخصوص مومنان است.

## آیه ۸۵:

﴿وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۸۵]. «و مال‌ها و فرزندان‌شان ترا به شگفت نیندازد، خداوند

می‌خواهد آنان را با آن در دنیا عذاب دهد و جان‌هایشان در حال کفر بیرون رود».

اموال و فرزندانی که خداوند در دنیا به آنان داده است تو را شگفت زده نکند، این بدان خاطر نیست که ایشان نزد خداوند محترم‌اند، بلکه خداوند این نعمت‌ها را به آنان داده است تا آنان را خوار و رسوا کند. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا﴾ خداوند می‌خواهد آنان را با این نعمت‌ها در دنیا عذاب دهد، بنابر این برای به دست آوردن آن خسته می‌شوند و همواره ترس از دست دادن این نعمات آنان را مضطرب کرده و نمی‌توانند آسوده خاطر از آن لذت ببرند.

بلکه همواره در سختی‌ها و مشقت رنج می‌برند و اموال و فرزندان‌شان آنان را از یاد خدا و جهان آخرت غافل می‌نماید، تا جایی که در حالی از دنیا منتقل می‌شوند، ﴿وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ بیرون می‌رود که کافر هستند و محبت فرزندان همه چیز را از آنها گرفته است، پس در حال مرگ دل‌هایشان به آنها وابسته بود و برای آنها می‌سوخت.

## آیه ۸۶-۸۷:

﴿وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَلْعِدِينَ﴾ [التوبة: ۸۶]. «و چون سوره‌ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، ثروتمندان ایشان از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: بگذار تا با خانه‌نشینان بمانیم».

﴿رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [التوبة: ۸۷]. «خشنود شدند که با زنان خانه‌نشین باقی بمانند، و بر دل‌هایشان مهر زده شده است، پس آنان نمی‌فهمند».

خداوند متعال با بیان این‌که منافقان همواره در انجام عبادت تنبلی می‌ورزند و سوره‌ها و آیات در آنان اثر نمی‌گذارد، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ﴾ و هرگاه سوره‌ای نازل شود که در آن به ایمان آوردن به خدا و جهاد در راه وی دستور داده

شوند، ﴿أَسْتَعْدَنَكَ أَوْلُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ﴾ توانگران و مالداران و کسانی که هیچ عذری ندارند و خداوند آنها را با اموال و فرزندان کمک کرده است از تو اجازه می‌خواهند. آیا نباید سپاس خدا را به جا بیاورند و او را ستایش کنند و آنچه را که بر آنان واجب نموده و انجام آن را برای‌شان آسان کرده است انجام دهند؟! ولی آنان جز این که سستی کنند و اجازه بخواهند که به آنان اجازه داده شود تا در خانه بنشینند چیز دیگری را نپذیرفتند، ﴿وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ و گفتند: ما را بگذار با خانه نشینان باقی بمانیم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ﴾ خشنود شدند به این‌که با زنان خانه نشین باقی بمانند. چگونه برای خود پسندیدند که با زنان خانه نشین باشند و به جهاد نروند؟! آیا درک و عقلی دارند که آنان را بر این راهنمایی نماید؟ یا ﴿وَوَطِّعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ بردل‌هایشان مهر زده شده است، پس دل‌هایشان خیر را در نمی‌یابد و اراده‌ای برای انجام آنچه که مایه خیر و رستگاری است ندارند؟ پس آنان منافع و مصلحت‌های خود را نمی‌فهمند، زیرا اگر واقعا می‌فهمیدند که چنین حالتی مقام و جایگاه مردانگی آنان را پایین می‌آورد برای خود نمی‌پسندیدند.

آیه ۸۹-۸۸:

﴿لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَتِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأَوْلِيَتِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [التوبة: ۸۸]. «اما پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند با مال و جان‌شان جهاد کردند و همه خوبی‌ها و نیکی‌ها از آن ایشان است و اینانند که رستگاراند».

﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۸۹]. «خداوند برای آنان باغ‌هایی را آماده نموده است که جویبارها از زیر (درختان و کاخ‌های) آن روان است و در آن جاودانه می‌مانند. این است کامیابی بزرگ».

خداوند متعال می‌فرماید: هرگاه منافقان از رفتن به جهاد تخلف ورزند خداوند مومنان را از آنان بی‌نیاز می‌نماید، و خداوند بندگان و خواصی دارد که فضل خویش را به آنان اختصاص داده است، و آنان این کار را انجام می‌دهند. و آنان ﴿الرُّسُولُ﴾ محمد، پیامبر خدا ﷺ ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ و

کسانی که با او ایمان آوردند، با مال و جان‌شان بدون این‌که تنبلی و سستی نشان دهند، بلکه شادمان و سرحال جهاد کردند، ﴿وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ﴾ و آنان کسانی هستند که خوبی‌های فراوان در دنیا و آخرت برای ایشان است. ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و آنان کسانی‌اند که به بالاترین خواسته‌ها و کامل‌ترین آمال خویش دست می‌یابند. و اینان رستگارانند.

﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ خداوند برای آنان باغ‌هایی آماده نموده است که جویبارها از زیر کاخ‌ها و درختان آن روان است، و در آن جاودانه می‌مانند. این است کامیابی بزرگ، پس هلاک باد کسی که به آنچه ایشان بدان مشتاقند مشتاق نیست و دین و دنیا و آخرتش را به تباهی کشانده است. و این مانند فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ [الإسراء: ۱۰۷]. «بگو: به آن قرآن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید فرق نمی‌کند، بی‌گمان کسانی که پیش از آن بدی‌شان علم داده شده است هنگامی که قرآن بر آنها خوانده شود به سجده می‌افتند». و نیز فرموده الهی: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوًّا بِهَا بِكْفِيرِينَ﴾ [الأنعام: ۸۹]. «پس اگر ایشان به آن کفر ورزیدند ما گروهی را بر آن گماشته‌ایم که به آن کافر نیستند».

### آیه ۹۳-۹۰:

﴿وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۹۰]. «و عذر خواهان از بادیه نشینان آمدند تا به آنان اجازه داده شود. و آنان که و به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، در خانه نشستند. و به آنان که از میان آنان (بادیه نشینان) کفر ورزیدند عذاب دردناکی خواهد رسید».

﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۹۱]. «بر ناتوان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند گناهی نیست اگر برای خدا و رسولش اخلاص داشته باشند. و بر نیکوکاران هیچ

راه (سرزنش)ی وجود ندارد، و خداوند آمرزنده و مهربان است».

﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾ [التوبة: ۹۲]. «و همچنین ایراد و گناهی نیست بر کسانی که وقتی پیش تو آمدند تا آنان را بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم، و ایشان برگشتند در حالی که چشمانشان از آن که چیزی نمی‌یابند که صرف جهاد کنند از (فرط) اندوه سرشار از اشک بود».

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِذُّونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رِضْوَانًا يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۹۳]. «راه سرزنش فقط بر کسانی (باز) است که از تو اجازه می‌خواهند در حالی که ثروتمند هستند. و خشنود شدند به این که با خانه‌نشینان باشند، و خداوند بر دل‌هایشان مهر زده است پس ایشان نمی‌دانند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ﴾ برخی از بادیه‌نشینان که سستی کردند و از رفتن به جهاد کوتاهی ورزیدند، آمدند تا به آنها اجازه داده شود که به جهاد نروند، و به خاطر پُر رویی و بی‌حیایی ایشان از عذر خواستن خود باکی نداشتند و به سبب ضعیف بودن ایمان‌شان این کار را انجام دادند. اما کسانی از آنان که با خدا و پیامبرش دروغ گفتند در خانه‌هایشان نشستند و حتی معذرت خواهی نکردند. و احتمال دارد که ﴿الْمُعَذِّرُونَ﴾ به معنی کسانی باشد که - در حقیقت - عذر داشتند و پیش پیامبر ﷺ آمدند تا آنها را معذور بدارد، و عادت پیامبر چنین بود هرکس را که عذری داشت معذور می‌شود.

﴿وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و کسانی را مورد تهدید قرار داد که در ادعای داشتن ایمان که مقتضی بیرون رفتن برای جهاد است به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، در خانه نشستند، (و نه برای عذرخواهی و نه برای جهاد بیرون رفتند). سپس آنان را تهدید کرد و فرمود: ﴿سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ به کافران‌شان در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد رسید.

پس از آن که از عذرآوردگان سخن به میان آورد، و آنها را به دو گروه تقسیم کرد، گروهی که در شریعت معذور شمرده می‌شوند، و گروهی که معذور قرار نمی‌گیرند،

فرمود: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ﴾ بر ناتوانان که ناتوانی جسمی و بینایی و قدرت بیرون رفتن برای پیکار را ندارند، گناهی نیست. ﴿وَلَا عَلَى الْمَرْضَى﴾ و بر بیماران (نیز) گناهی نیست. و این تمام انواع بیماری‌ها را شامل می‌شود، بیماری که فرد مبتلا به آن توانایی حرکت و جهاد را ندارد، از قبیل لنگی و کوری و بیماری سینه پهلو و فلج و غیره. ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ﴾ (نیز) بر کسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند گناهی نیست. یعنی توشه و وسیله سواری ندارند که در سفر آنها را به جایی برساند.

پس بر آنان گناهی نیست به شرطی که برای خدا و پیامبرش اخلاص داشته باشند، به این صورت که دارای ایمانی راستین باشند، و نیت و اراده آنان چنین باشد که اگر توانستند به جهاد بروند. و آنچه را که در توانایی دارند از قبیل تشویق و تحریک دیگران برای جهاد انجام دهند. ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ و بر مومنان نیکوکار ایرادی نیست، زیرا آنان - با نیکوکاری و ادای حقوق خدا و حقوق بندگان خدا - سرزنش را از خود دور کرده‌اند، و وقتی بنده آنچه را که در توان دارد به خوبی انجام دهد مسئولیت از گردنش ساقط می‌شود.

و از این آیه یک قاعده به دست می‌آید، و آن این است که هرکس به شخص دیگری کمک جسمی یا مالی کرد سپس این عمل نیک او سبب نقصان یا ضایع شدن چیزی شد، او ضامن آن نیست، چون نیکوکار است و بر نیکوکارانی که به هنگام نیکوکاری خود موجب نقصان یا تباهی چیزی می‌شوند مسئولیت و سرزنشی نمی‌باشد. همانطور که دلالت می‌نماید بر غیر از نیکوکار - و آن بدکار و متجاوز می‌باشد - غرامت واجب است. ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و خداوند آمرزنده و مهربان است و از روی آمرزش و رحمت و مهربانی‌اش از ناتوانان در می‌گذرد، و آنان را به خاطر تصمیم قطعی‌شان پاداش کسانی عطا می‌کند که توانایی انجام کار را دارند.

﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ﴾ و همچنین ایراد و گناهی نیست بر کسانی که پیش تو آمدند تا آنان را بر مرکبی سوار کنی تا به سوی جهاد حرکت کنند، اما از قضا چیزی نزد تو نیافتند، ﴿فُلْت﴾ و تو با عرض معذرت به آنان گفتی: ﴿لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا

يُنْفِقُونَ ﴿ چیزی نمی‌یابیم که شما را بر آن سوار کنم و ایشان برگشتند در حالی که به خاطر آن که چیزی را نمی‌یافتند صرف جهاد کنند از چشمانشان اندک سرازیر بود. آنها ناتوانند و حاضرند خویشتن را فدا کنند و به خاطر این که نتوانستند در جهاد شرکت نمایند چنان اندوهگین و آشفته شدند که خداوند حالت آنها را بیان کرد. پس برای‌شان گناهی نیست. و هنگامی که گناه از گردن آنان ساقط شد مسئله به اصلش بر می‌گردد، و آن این است که هرکس نیت انجام خیر را کرد و همراه به نیت قطعی خود به اندازه توانش تلاش نمود سپس نتوانست کار خیر را انجام دهد او به منزله کسی است که کار خیر را به طور کامل انجام داده‌است.

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ﴾ سرزنش تنها متوجه کسانی است که ﴿يَسْتَعْذِرُونَكَ﴾ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ ﴿ از تو اجازه نمی‌خواهند در حالی که ثروتمندند و توانایی رفتن به جهاد را داشته و عذری ندارند، پس ایشان ﴿رَضُوا﴾ برای خود و دین‌شان پسندیدند که ﴿بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ﴾ با خانه نشینان مانند زنان و کودکان و امثال آنها باقی بمانند. ﴿و﴾ و آنان به این حالت خشنود شدند چون، ﴿وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ خداوند بر دل‌هایشان مهر زد و هیچ خیری وارد دل‌هایشان نشد و مصالح دینی و دنیوی خود را تشخیص ندادند. ﴿فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و این عقوبتی است برای آنچه که مرتکب شدند.

آیه ۹۶-۹۴:

﴿يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ فُلَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾﴾ [التوبة: ۹۴]. «وقتی که به سوی آنان برگردید، نزد شما عذر خواهی می‌کنند، بگو: عذر خواهی نکنید، و ما هرگز (سخن) شما را باور نمی‌کنیم، خداوند ما را از خبرهایتان آگاه ساخته است، و خداوند و پیامبرش عملتان را خواهند دید، سپس به سوی خداوندی که به پنهان و پیدا آگاه است برگردانده می‌شوید و شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد».

﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوَهُم جَهَنَّمُ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾﴾ [التوبة: ۹۵]. «چون

به سوی آنان برگردید برای شما به خدا سوگند خواهند خورد تا از آنان صرف نظر کنید، پس از آنان روی بگردانید، همانا آنان پلیدند و به کیفر کارهایی که می‌کردند جایگاه‌شان جهنم است.»

﴿يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ [التوبة: ۹۶]. «برایتان سوگند می‌خورند تا از آنها خشنود شوید، پس اگر شما (هم) از آنان خشنود شوید خداوند از گروه نافرمانان خشنود نمی‌شود.»

وقتی که از بازماندگان و نرفتن منافقان ثروتمند به جهاد سخن به میان آورد و فرمود آنها هیچ عذری ندارند، خبر داد که آنان ﴿يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾ وقتی که پس از پایان جنگ پیش آنها برگردید نزدتان آمده و عذرخواهی خواهند کرد. ﴿قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ تُؤْمِنَ لَكُمْ﴾ به آنان بگو: عذرخواهی نکنید، ما شما را در عذرتراشی دروغینتان تصدیق نمی‌کنیم. ﴿قَدْ نَبَأْنَا اللَّهَ مِنْ أَحْبَابِكُمْ﴾ خداوند ما را از خبرهایتان آگاه ساخته، و او در سخنش راستگوست، پس عذرخواهی فایده‌ای ندارد، چون آنها به خلاف آنچه خداوند از آنان خبر داده است عذر می‌آورند، و محال است که آنها در آنچه که با سخن خدا مخالف باشد، راستگو باشند، خبری که در بالاترین مراتب راستی قرار دارد. ﴿وَسِيرَىٰ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾ و خداوند و پیامبرش عملتان را در دنیا خواهند دید، چون عمل، میزان و سنجش راستی و دروغ است، و سخن صرف بر راستی و صداقت آدمی دلالت نمی‌کند. ﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَلِيمٍ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ سپس به سوی دانای پنهان و پیدا بر گردن‌دانه می‌شوید، آن ذاتی که هیچ چیز پوشیده بر او پنهان نمی‌ماند، ﴿فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و شما را به آنچه از خوبی و بدی که انجام داده‌اید آگاه می‌سازد، و طبق عدالت خویش یا براساس فضل خود سزا و جزایتان می‌دهد، بدون این که به اندازه ذره‌ای بر شما ستم بکند.

و بدان که بدکار گناهکار سه حالت دارد: یا این که سخن و عذرش در ظاهر و باطن پذیرفته شده و مورد عفو قرار می‌گیرد به گونه‌ای که انگار گناهی نکرده است. یا این که به خاطر گناهش مورد عقوبت و تعزیر عملی قرار می‌گیرد، و یا این که از وی صرف نظر شده و در مقابل کاری که کرده است مجازات عملی نمی‌شود. و در مورد منافقان خداوند به حالت سوم دستور داده است. بنابر این فرمود: ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ



لَكُمْ إِذَا أُنْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ ﴿۱۰۹۷﴾ چون به سوی آنان باز گردید برای شما سوگند می‌خورند تا از آنها صرف نظر کنید، پس از آنان روی بگردانید. یعنی آنها را سززش نکرده و شلاق نزید و آنها را نکشید.

﴿إِنَّهُمْ رِجْسٌ﴾ همانا آنان پلید و ناپاکند، و ارزش آن را ندارند که مورد توجه قرار گیرند. و سززش و مجازات در مورد آنها مفید نیست. ﴿و﴾ برای شان کافی است که ﴿مَا أُولَئِكَ جَهَنَّمَ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ به کیفر کارهایی که کرده‌اند جایگاه‌شان جهنم باشد.

﴿يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ﴾ علاوه بر صرف نظر کردن، انتظار دارند که از آنها خشنود شوید. انکار آنها هیچ کار (بدی) نکرده‌اند. ﴿فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ پس اگر شما از آنان خشنود شوید قطعاً خداوند از گروه فاسقان خشنود نمی‌شود. یعنی برای شما مومنان شایسته نیست از کسی خشنود شوید که خداوند از او راضی نیست، بلکه بر شماست که با پروردگارتان در خشنودی و ناخشنودیش همسو باشید. و بیاندیش که چگونه فرمود: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ همانا خداوند از گروه فاسقان خشنود نمی‌شود، و نفرمود: «خداوند از آنها خشنود نمی‌شود» تا بر این دلالت نماید که دروازه توبه باز است و فاسقین و غیر آنان هر زمان توبه کنند خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد و از آنها راضی می‌گردد.

اما تا وقتی که فاسق و نافرمان باشند خداوند از آنها راضی نخواهد شد، چون مانع خشنودی او وجود دارد و آن بیرون رفتن آنها از چیزی است که خدا برای شان پسندیده است از قبیل ایمان و اطاعت. و به سوی چیزی بیرون رفتند که خداوند آن را نمی‌پسندد از قبیل شرک و نفاق و گناه.

خلاصه آنچه که خداوند ذکر کرده چنین است: منافقانی که بدون عذر از شرکت در جهاد تخلف ورزیده و به جهاد نرفتند، اگر برای مومنان عذر آوردند و ادعا کردند که برای شرکت نکردن‌شان در جهاد عذرهایی داشته‌اند - به درستی که منافقان می‌خواهند شما از آنان صرف نظر کنید و از آنها راضی شوید و عذر آنها را بپذیرید - اما شما هرگز نباید عذرشان را بپذیرید و از آنان خشنود شوید.

اما آیا از آنان اعراض شود یا نه؟ آری! مومنان باید از آنان اعراض نمایند، هم چنان که از اعمال پست و نجس روی می گردانند.

در این آیات سخن گفتن برای خداوند متعال ثابت شده است. آن جا که می فرماید: ﴿قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ﴾ خداوند ما را از خبرهایتان آگاه ساخته است. و کارهای اختیاری که با مشیت و قدرت خدا به وقوع می پیوندد در این فرموده برای خداوند ثابت شده است، و همچنین در فرموده‌ی: ﴿وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾ خداوند خبر داده است که او عمل شما را بعد از واقع شدن آن خواهد دید، و در این آیات نیز خشنودی خداوند از نیکوکاران و خشمگین بودن او از فاسقان ثابت شده است.

آیه‌ی ۹۷-۹۹:

﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۹۷]. «بادیه‌نشینان، کفر و نفاق‌شان بیشتر است، و سزاوارترند که حدود و قوانین چیزی را که خدا بر پیامبرش نازل کرده است ندانند، و خداوند دانا و حکیم است.»

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۹۸]. «و از بادیه‌نشینان کسانی هستند که آنچه را انفاق می کنند زیان می شمارند و برای شما در انتظار بلایا و مصایب هستند، پیشامد ناگوار و مصیبت بر آنان باد، و خداوند شنوای داناست.»

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ ۗ وَصَلَوَاتُ الرَّسُولِ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ ۗ سَيَدْخِلُهمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۹۹]. «و از بادیه‌نشینان کسانی هستند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را که انفاق می کنند مایهٔ نزدیکی به خدا و سبب دعا‌های پیامبر می دانند. هان! بی گمان آن برای‌شان مایهٔ نزدیکی به خداست، خداوند آنان را به رحمت خویش درخواهد آورد. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

خداوند متعال می فرماید: ﴿الْأَعْرَابُ﴾ بادیه‌نشینان، ﴿أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا﴾ کفر و نفاق‌شان از کفر و نفاق شهرنشینانی که کفر و نفاق در آنهاست بیشتر است، و این علل زیادی دارد، از آن جمله این است که بادیه‌نشینان از شناخت مقررات دینی و

اعمال و احکام دورند. پس آنان سزاوارتر و شایسته‌ترند که ﴿أَلَا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ﴾ حدود و قوانین ایمان و احکام و نواهی و اوامری را که خدا بر پیامبرش نازل کرده است ندانند. به خلاف شهرنشینان، زیرا آنها نزدیک‌ترند به این که حدود آنچه را بدانند که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است، پس به سبب این آگاهی برای آنان افکاری خوب و اراده‌هایی برای انجام کار خیری که آن را می‌شناسند پدید می‌آید که در میان بادیه نشینان وجود ندارد.

و در آنان نرم خویی و فرمان بردن از دعوتگر به اندازه‌ای هست که در بادیه نشینان وجود ندارد، و آنها با مومنان همنشینی می‌نمایند و بیشتر از بادیه نشینان با آنها در می‌آمیزند. پس شهرنشینان از اهل بادیه برای انجام خیر سزاوارترند. اما هم در شهر کافر و منافق وجود دارد و هم در بادیه و بیابان، ولی منافقان و کافران بادیه نشین کفر و نفاق‌شان از کفر و نفاق شهرنشینان بیشتر و سخت‌تر است، به همین سبب بادیه نشینان بر اموال خود حریص‌تر و بخیل‌ترند.

از میان این بادیه نشینان کسانی هستند که ﴿مَنْ يَتَّخِذْ مَا يُنْفِقُ﴾ آنچه را از قبیل زکات و نفقه در راه خدا انفاق می‌کنند ﴿مَعْرَمًا﴾ زیان و تاوان شمرده و از آن چشم داشت پاداش ندارند، و آن را برای رضای خدا نمی‌دهند و جز با ناخوشی و ناچاری نمی‌پردازند.

﴿وَيَتَرَبَّصُّ بَكُمْ آلِدَوَائِرِ﴾ و از آنجا که با مومنان دشمنی می‌ورزند و از آنها متفرند چشم انتظار آند که پیشامدهای ناگوار روزگار و مصیبت‌های زمانه بر آنان وارد شود، اما برعکس بر آنان خواهد آمد، ﴿عَلَيْهِمْ ذَايِرَةُ السَّوْءِ﴾ پیشامد ناگوار و مصیبت بر آنان باد و روزگار خوب و سرانجام نیکو و پیروزی بر دشمنان از آن مومنان خواهد بود. ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و خداوند دانا و حکیم است، نیت بندگان و اخلاص و ریای آنان را می‌داند.

و همه بادیه نشینان مذموم و نکوهش شده نیستند بلکه از میان آنها کسانی هستند که ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ به خدا و روز قیامت ایمان دارند، و از کفر و نفاق در امان و سالم مانده و به مقتضای ایمان عمل می‌کنند. ﴿وَيَتَّخِذْ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ﴾ و از بخشش و انفاق خود چشم داشت پاداش الهی را دارند و هدفشان از آن

رضای خدا و نزدیک شدن به اوست.

﴿و﴾ و بخشش خود را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای ﴿صَلَوَاتِ الرَّسُولِ﴾ دعای پیامبر و برکت خواستن او برای آنها. خداوند متعال با بیان مفید بودن دعای پیامبر می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ﴾ هان! بی‌گمان آن مایه نزدیکی‌شان به خداست، و مال‌هایشان رشد می‌کند، و با برکت می‌شود. ﴿سَيَدْخُلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ خداوند آنان را در زمره بندگان شایسته‌اش به رحمت خود در خواهد آورد. ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

پس گناهان بزرگ کسی را که به‌سوی او بازگردد و توبه نماید می‌آمرزد، و بندگان را مشمول رحمت گسترده‌اش می‌گرداند که همه چیز را فرا گرفته است. و بندگان مومنش را از رحمتی ویژه برخوردار می‌کند و آنها را به انجام خوبی‌ها توفیق می‌دهد، و از بزهکاریها مصون می‌دارد، و انواع پاداش‌ها را به صورت فراوان به آنان می‌دهد. این آیه بیان‌گر آن است که برخی از بادیه‌نشینان مانند شهرنشینان خوب هستند و برخی بد و قابل مذمت می‌باشند، پس خداوند آنها را فقط به خاطر بادیه‌نشینی مذمت و نکوهش نکرده است، بلکه به خاطر ترک دستوراتش مذمت نموده است. هرچند که بادیه‌نشین در مظان بد بودن می‌باشد.

این آیه همچنین بیان‌گر آن است که کفر و نفاق کم و زیاد می‌شود، و برحسب شرایط حال و مقام غلظت و رقت پیدا می‌کند. در این آیه همچنین به فضیلت علم اشاره شده، و این که کسی که دانش ندارد از کسی که اهل دانش است به شر نزدیک‌تر است، چون خداوند بادیه‌نشینان را مذمت نمود و خبر داده که کفر و نفاق‌شان بیشتر و سخت‌تر است، و علت این امر را نیز بیان داشته است. و این که بادیه‌نشینان سزاوارترند که حدود آنچه را که خدا بر پیامبرش نازل کرده است ندانند. نیز از این آیه بر می‌آید که مفیدترین علم، شناخت حدود و مقررات آیینی است که خدا بر پیامبرش نازل کرده است، از قبیل اصول و فروع دین، و شناخت حدود ایمان و اسلام و احسان، و پرهیزگاری و رستگاری و طاعت و نیکی و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی و احسان. و شناخت حدود کفر و نفاق و فسق و گناه و زنا و شراب و ربا و امثال آن.

زیرا اگر انسان نسبت به این چیزها علم و آگاهی داشته باشد، می‌تواند به شیوه‌ای نیکو آنها را انجام دهد چنانچه به او فرمان داده شده بود که آنها را انجام دهد و یا آنها

را ترک نماید چنانچه جزو امور ممنوعه بودند. همچنین می‌تواند به شیوه‌ای نیکو مردم را فرا بخواند تا آنها را انجام دهند و یا ترک نمایند. از این آیه همچنین بر می‌آید که مومن شایسته است حقوقی را که بر اوست با شرح صدر و آرامش خاطر بپردازد و آن را توفیق و غنیمت بشمارد نه باج و خراج.

آیه ۱۰۰:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْتَمَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۰]. «و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خشنود است، و آنان از او خشنودند، و خداوند برای‌شان باغ‌هایی آماده کرده است که از زیر (درختان) آن رودها روان است که در آنجا همیشه جاودانند، این است کامیابی بزرگ».

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ و پیشگامان نخستین، آنها کسانی هستند که از میان این امت در ایمان و هجرت و جهاد و اقامه دین خدا از دیگران پیشی گرفته‌اند. ﴿مِنَ الْمُهَاجِرِينَ﴾ از میان مهاجران، و آنها کسانی هستند که: ﴿أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ۸]. «از سرزمین‌شان اخراج شدند و مال‌هایشان از آنان گرفته شد، اما با این وجود فضل و خشنودی خدا را جستند، و خدا و پیامبرش را یاری کردند. ایشان راستگویانند».

﴿وَالْأَنْصَارِ﴾ و از انصار ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجْزَوْنَ مَنَ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹]. «کسانی که ساکن مدینه بودند و قبل از هجرت مهاجرین ایمان آوردند، آنان مهاجران را دوست دارند و با اموال خود از آنان دلجویی به عمل می‌آورند، و در دل خود نسبت به اموال غنیمت و غیره‌ای که به آنان داده می‌شود حسادت نمی‌یابند، و مهاجران و نیازمندان را بر خود مقدم می‌دارند هر چند که فقیری و نیازمندی دامان آنان را گرفته باشد». ﴿وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾ و کسانی که با نیکوکاری راه ایشان را همراه با داشتن اعتقادات پاک و گفتار و اعمال نیکو پیمودند،

پس ایشان کسانی هستند که از مذمت و نکوهش به دورند و به ستایش فراوان و برترین بخشش‌ها از جانب خدا دست یافته‌اند. ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ خداوند از ایشان خشنود است، و خشنودی خدا بزرگ‌ترین نعمت‌های بهشت است.

﴿وَرِضْوًا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ و آنان از او خشنودند و خداوند برای ایشان باغ‌هایی آماده کرده است که از زیر درختان آن رودها روان است، رودهای روانی که به سوی باغ‌های بهشت و باغچه‌های شکوفا و پرگل و زیبا جاری هستند.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ در آن جا همیشه جاودانند و نمی‌خواهند از آن جا به جایی دیگر برده شوند، و چیزی دیگر را به جای آن نمی‌جویند، چون آنها هر آنچه را که آرزو کرده‌اند به دست آورده‌اند و هر آنچه را که خواسته‌اند یافته‌اند.

﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ این است کامیابی بزرگ، در آن جا هر آنچه که برای انسان دوست داشتنی و برای ارواح لذت بخش است و مایه شادی دل‌ها و جسم‌هاست برایش فراهم کرده‌اند. و هر امر محذوری از او دور شده است.

آیه ۱۰۱:

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ ۗ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ ۗ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ۗ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابِ عَظِيمٍ ﴿۱۰۱﴾ [التوبة: ۱۰۱]. «و (برخی) از بادی‌نشینانی که در اطراف شما هستند و برخی از اهل مدینه منافق‌اند که تمرین نفاق کرده و در آن مهارت پیدا نموده‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم، دو بار آنان را عذاب خواهیم داد سپس به عذاب بزرگ بازگردانده می‌شوند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ ۗ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ﴾ از بادیه‌نشینانی که اطراف شما هستند افرادی منافق‌اند و برخی از اهل مدینه نیز منافق هستند، ﴿مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ﴾ که تمرین نفاق کرده و در آن مهارت پیدا نموده و سرکشی‌شان بیشتر شده است. ﴿لَا تَعْلَمُهُمْ﴾ تو هریک از آنان را به طور مشخص نمی‌شناسی تا مجازات‌شان کنی و یا به مقتضای نفاق‌شان با آنان رفتار نمایی، چون خداوند در این مورد حکمت آشکاری دارد.

﴿حُنَّ نَعَلَهُمْ سَعَدَبُهُمْ مَرَّتَيْنِ﴾ بلکه ما آنان را می‌شناسیم، دو بار آنان را عذاب خواهیم داد. احتمال دارد که منظور از ﴿مَرَّتَيْنِ﴾ این باشد که یک عذاب را در دنیا می‌بینند و یک عذاب را در آخرت.

عذاب آنها در دنیا غم و اندوه و ناخوشی است که به سبب پیروزی و فتحی که نصیب مسلمین می‌شود به آنان دست می‌دهد، و عذاب‌شان در آخرت آتش جهنم است که بد جایگاهی است. و احتمال دارد منظور از دو بار عذاب دادن این باشد که عذاب آنان را سخت می‌نماییم و آن را چندین برابر می‌کنیم، و برای‌شان تکرار می‌نماییم.

آیه‌ی ۱۰۳-۱۰۲:

﴿وَعَاخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۲]. «و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار خوب را با (کاری) دیگر که بد است درآمیخته‌اند. امید است که خداوند توبهٔ آنان را بپذیرد، که خداوند آمرزنده و مهربان است.»

﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳]. «از اموال آنان زکات بگیر تا آنان را با آن پاک داری و رشدشان دهی، و برای آنان دعای خیر کن، بدون شک دعای تو برای آنان مایهٔ آرامش است، و خداوند شنوای داناست.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَاخِرُونَ﴾ و مردمانی دیگر که در مدینه و اطراف آن، بلکه در سایر سرزمین‌های اسلامی هستند، ﴿اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ﴾ به گناهانشان اعتراف کرده و از آن پشیمان شده‌اند، و بر بازگشتن از آن و پاک کردن خود از آلودگی‌ها تلاش می‌نمایند ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾ و کار خوب را با (کاری) دیگر که بد است در آمیخته‌اند. و عمل صالح و خوب آن است که صاحبش اهل توحید و ایمان باشد و انسان را از کفر و شرک بیرون آورد، زیرا شرط پذیرفته شدن هر عمل صالحی توحید و ایمان است. پس ایشان اعمال صالحی را با اعمال بد از قبیل جرات کردن بر ارتکاب برخی کارهای حرام و کوتاهی ورزیدن در انجام برخی از واجبات درآمیخته بودند، و به این گناه اعتراف کردند اما با این حال امیدوار بودند که خداوند آنان را ببامرزد. پس ﴿عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ امید است که خداوند توبه آنها را بپذیرد.

و خداوند به هر دو صورت توبه بنده را می‌پذیرد: اول این که او را برای توبه کردن توفیق می‌دهد. دوم اینکه: بعد از آن که توبه نمود توبه‌اش را می‌پذیرد. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ بی‌گمان صفت خداوند آمرزیدن و مهربانی است، و هیچ مخلوقی نیست مگر این که مشمول مغفرت و رحمت اوست، بلکه جهان بالا و پایین بر پایه این دو صفت وی ماندگارند. و اگر خداوند مردم را به سبب ظلم‌شان مواخذه نماید هیچ جنبه‌ای را روی زمین نخواهد گذاشت. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا عَفُورًا﴾ [فاطر: ۴۱]. «همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کسی آنها را نگاه نمی‌دارد، همانا اوست بردبار آمرزنده». و از جمله مغفرت او این است که هرگاه کسانی که بر خودشان زیاده روی کرده‌اند، و کسانی که عمر خود را با انجام کارهای بد گذرانده‌اند، توبه نمایند و به‌سوی او باز گردند، حتی اگر اندکی پیش از مرگ‌شان در می‌گذرد. پس این آیه دلالت می‌نماید کسی که کار بد و نیک انجام داده و به گناهش اعتراف نموده و شیطان شده ولی توبه قطعی نکرده است، در دایره بیم و امید قرار دارد اما به سلامتی و نجات نزدیک‌تر است. و اما کسی که کار نیک و بد را با هم آمیخته است و به گناهش اعتراف نکرده و بر گذشته‌اش پشیمان نشده است، بلکه همواره بر گناه گذشته اصرار می‌ورزد، به شدت باید نگران (آینده‌ی) او بود. خداوند متعال به پیامبرش، و نیز وارث و جانشین او فرمان می‌دهد تا مومنان را پاک کند و ایمان‌شان را کامل گرداند، ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ از اموال آنان زکات بگیر ﴿تُطَهِّرُهُمْ﴾ تا آنان را به وسیله آن از گناهان و اخلاق زشت پاک کنی، ﴿وَتُزَكِّيَهُمْ﴾ و رشدشان بدهی، و بر اخلاق نیکو و کارهای شایسته‌شان بیافزایی و پاداش دنیوی و اخروی آنان را افزایش دهی، و اموال‌شان رشد کند. ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾ و برای مومنان هنگامی که زکات اموال‌شان را به تو می‌دهند به طور عام و خاص دعا کن.

﴿إِنَّ صَلَوَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ﴾ بدون شک دعای تو برای آنان مایه آرامش دل‌ها و موجب خوشحالی آنان است. ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ﴾ و خداوند دعایت را می‌شنود و می‌پذیرد. ﴿عَلِيمٌ﴾ و به حالات و نیت‌های بندگان داناست، پس هرکس را که عملی انجام دهد، طبق علم و آگاهی‌اش و به اندازه نیت او پاداش می‌دهد. و پیامبر ﷺ دستور خدا را



اطاعت کرد و آنان را به دادن زکات دستور داد و کارگزاران خود را برای جمع آوری و وصول آن فرستاد و چون پیش کسی می‌رفتند و زکات او را می‌گرفتند برای وی دعای خیر و برکت می‌نمودند.

پس این آیه بر واجب بودن زکات در همه اموال دلالت می‌نماید. اگر اموال تجاری باشد که زکات آن مشخص است، زیرا آن مالی است که رشد می‌کند و مولد و درآمدزا است. پس انصاف و عدالت آن است که به وسیله پرداختن زکاتی که خداوند در آن واجب کرده است با فقرا همدردی شود.

غیر از اموال تجاری، اگر قابل رشد و نمو باشد مانند غلات و میوه‌ها و حیواناتی که برای پرورش و شیردهی و تولید مثل نگهداری می‌شوند، زکات در آن واجب است، در غیر این صورت زکات در آنها واجب نیست، چون اموالی که به قصد داد و ستد نگهداری می‌شود به منزله‌ی اموالی نیست که معمولاً انسان برای خود نگهداری می‌نماید، و اهداف مالی از آن مدّ نظر دارد، زیرا هدف از نگهداری چنین اموالی استفاده شخصی است. پس اموال غیر تجاری که قابل رشد و نمو نیست زکات ندارد.

و این آیه دلالت می‌نماید که بنده نمی‌تواند خودش را پاک نماید، و اخلاق نیک و فضایلش را رشد دهد مگر این که زکات مالش را پردازد، و هیچ چیز به اندازه پرداختن زکات در این خصوص مفید و موثر نیست.

زیرا رشد و پاکسازی منوط به پرداختن زکات است. و نیز بر این دلالت می‌نماید که مستحب است امام یا جانشین او برای کسی که زکاتش را می‌پردازد به خیر و برکت دعا کند. و مناسب است که این دعا با صدای بلند و طوری باشد که زکات دهنده بشنود، زیرا او با شنیدن دعا آرامش می‌یابد.

و از مفهوم آن استنباط می‌شود که شایسته است با سخن نرم و دعای خیر برای مومن و با دیگر راه‌هایی که موجب آرامش قلب او شود، قلب او را شاد و مسرور گرداند.

#### آیه‌ی ۱۰۴:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۴]. «آیا ندانسته‌اند که تنها خداوند است توبه را از

بندگان می‌پذیرد، و زکات و صدقه را قبول می‌کند، و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است؟».

آیا گستردگی رحمت خدا و بخشش فراگیر او را در نیافته، و ندانسته‌اند که او

﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ توبه بندگان توبه‌کننده‌اش را از تمامی گناهانشان

می‌پذیرد، بلکه او از توبه بنده‌اش بسیار خوشحال می‌گردد.

﴿وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾ و زکات و صدقه را از آنان قبول می‌نماید، و آن را با دست راستش می‌گیرد و پرورش می‌دهد تا جایی که یک خرما مانند کوه بزرگی می‌شود. پس زکات و صدقاتی که بیشتر از یک خرما باشد چگونه خواهد بود!

﴿وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ﴾ و خداوند بسیار پذیرنده‌ی توبه‌ی توبه‌کنندگان است، پس هرکس به‌سوی خدا توبه کند توبه‌اش را می‌پذیرد. گرچه بارها گناه از آنان سرزده باشد. و خداوند از پذیرفتن توبه‌ی بندگانش خسته نمی‌شود تا وقتی که بندگان خودشان از توبه کردن خسته شوند و از درگاه او فرار نمایند و با دشمن خودشان دوستی کنند. ﴿الرَّحِيمُ﴾ مهربان است و رحمت او همه چیز را در بر گرفته است و آن را برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند و زکات می‌پردازند و به آیات او ایمان می‌آورند و از پیامبرش پیروی می‌نمایند مقرر داشته است.

آیه‌ی ۱۰۵:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۵]. «و بگو: (آنچه می‌خواهید) انجام دهید، پس خداوند اعمال شما را می‌بیند، و همچنین پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند، به‌سوی دانای پنهان و پیدا برگردانده خواهید شد آنگاه شما را به آنچه می‌کردید آگاه می‌سازد».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقُلْ﴾ و به این منافقان بگو: ﴿أَعْمَلُوا﴾ کارهایی را که می‌خواهید، انجام دهید و بر باطل خود مداوم باشید و گمان نبرید که این کارهایتان پنهان می‌ماند. ﴿فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ بلکه خداوند اعمال شما را می‌بیند و همچنین پیامبر و مومنان نیز اعمال شما را می‌بینند. یعنی اعمال‌تان روشن و آشکار می‌گردد. ﴿وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و به‌سوی دانای پنهان و پیدا برگردانده می‌شوید و شما را به آنچه از خوبی و بدی می‌کردید آگاه می‌سازد.

این تهدید و وعید سختی است برای کسی که باطل و سرکشی و گمراهی و نافرمانی خود را ادامه می‌دهد. و احتمال دارد به این معنی باشد که شما هر زمان کار

خوب یا بدی انجام دهید خداوند از آن اطلاع دارد، و پیامبرش و بندگان مومن خود را از کارهایتان گرچه پنهانی انجام شود آگاه خواهد ساخت.

آیه ۱۰۶:

﴿وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۶]. «و دیگریانی هستند که به فرمان و امر خدا واگذار شده‌اند، یا آنان را عذاب می‌دهد و یا توبه‌شان را می‌پذیرد، و خداوند دانا و با حکمت است.»

﴿وَأَخْرُونَ﴾ و کسانی دیگر که به جنگ نرفته‌اند، ﴿مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾ یا آنان را عذاب می‌دهد و یا توبه‌شان را می‌پذیرد. در این آیه کسانی که در جنگ شرکت نکرده‌اند به شدت مورد تهدید واقع شده و بر توبه و پشیمان شدن تحریک شده‌اند. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند دانا به احوال و نیت بندگان می‌باشد و با حکمت است و هر چیزی را در جایش قرار می‌دهد، پس اگر حکمت او مقتضی آن بود که گناهانشان را ببخشد و توبه‌شان را قبول کند، این کار را می‌کند، و اگر حکمت او اقتضا نماید که آنان را خوار بگرداند و بر توبه کردن توفیق‌شان ندهد چنین خواهد کرد.

آیه ۱۱۰-۱۰۷:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۷]. «و کسانی هستند که به منظور زیان رساندن و (ایجاد) کفر و تفرقه بین مؤمنان و کمینگاه ساختن برای کسی که پیش از این با خدا و پیامبرش جنگیده بود، مسجد ساخته و سوگند می‌خورند که جز نیکی منظوری نداشته‌ایم اما خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند.»

﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾ [التوبة: ۱۰۸]. «هرگز در آن نایست (و نماز مگذار)، زیرا مسجدی که از روز نخست بر تقوا بنیان نهاده شده است سزاوارتر است که در آن بایستی (و نماز بگزاری)، در آنجا مردانی هستند که دوست دارند خود را پاکیزه دارند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.»

﴿أَقْمِنَ أَسَسَ بُنْيَانَهُ وَعَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مِّنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ وَعَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [التوبة: ۱۰۹]. «آیا کسی که شالوده (کار) خود را بر تقوای خدا و خشنودی او بنیان نهاده است بهتر می‌باشد یا کسی که اساس (کار) خود را بر لبهٔ پرتگاهی مشرف به سقوط بنیان نهاده است و با آن در آتش جهنم می‌افتد؟ و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

﴿لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً إِلَّا أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۰]. «بنایی را که بنیان نهاده‌اند همواره در دل‌هایشان مایهٔ شک و تردید است مگر آن که دل‌هایشان پاره پاره گردد و خداوند دانا و حکیم است».

مردمانی از منافقان قبا مسجدی در کنار مسجد قبا ساختند و منظورشان از ساختن آن زیان وارد کردن به مومنان و اختلاف انداختن میان آنان بود، و آن را پناهگاه و سنگری برای کسانی قرار دادند که امیدوار بودند روزی با پیامبر خدا خواهند جنگید. و منظورشان این بود که اگر نیازی به پناهگاری داشتند از این مسجد استفاده کنند. پس خداوند رسوای‌شان ساخت و راز آنها را آشکار کرد.

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا﴾ و کسانی که برای زیان رساندن به مومنان و به مسجدشان که در آن جمع می‌شدند، مساجدی ساختند، ﴿وَكُفْرًا﴾ و منظورشان کفر ورزی در آن بود، در حالی که دیگران منظورشان از ساختن مسجد رساندن به ایما و صداقت بود. ﴿وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مسجد را ساختند تا مومنان دسته دسته و پراکنده شوند و اختلاف پیدا کنند. ﴿وَإِرْصَادًا﴾ و همچنین منظورشان کمینگاه ساختن، ﴿لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ برای کسی بود که از پیش با خدا و پیامبرش جنگیده بود. یعنی این مسجد را برای کمک کردن به کسانی ساختند که با خدا و پیامبر می‌جنگیدند، و پیشتر نیز جنگیده و دشمن سرسخت بودند مانند ابوعامر راهب که فردی از اهل مدینه بود و هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت نمود به وی کفر ورزید. او در جاهلیت وانمود می‌کرد که اهل عبادت است. پس به‌سوی مشرکین رفت تا از آنان برای جنگیدن با پیامبر کمک بگیرد. و چون نزد مشرکین به خواسته‌اش دست نیافت به‌سوی قیصر رفت به گمان این که او را یاری کند. و این

ملعون در راهی که به سوی قیصر می‌رفت هلاک شد در حالی که با منافقان پیمان کمک و یاری بسته بود.

و مسجد ضرارا به این هدف بنا کردند، و خداوند وحی نازل نمود که آنها برای این هدف مسجد را ساخته‌اند. بنابر این پیامبر کسانی را که سوی مسجد فرستاد تا آن را منهدم نمایند و بسوزانند. و آن مسجد منهدم و سوزانده شد و بعد از آن به زباله دانی تبدیل گردید.

خداوند متعال بعد از این که اهداف و مقاصد فاسدشان را درباره ساختن مسجد بیان نمود، فرمود: ﴿وَلْيَحْلِفَنَّ إِنَّ أَرْضَنَا﴾ و سوگند می‌خورند که در ساختن این مسجد منظوری ﴿إِلَّا الْحُسْنَى﴾ جز نیکی کردن به ضعیف و ناتوان و نابینا نداشته‌ایم. ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ و خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند، پس گواهی دادن خدا بر آنها از سوگند خوردنشان راست‌تر است. ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾ هرگز در آن مسجد که به منظور زیان رساندن به مومنان ساخته شده است نماز مگزار و خداوند تو را از آن بی‌نیاز می‌نماید، و تو ناچار به نمازگزاردن در آن نیستی ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾ مسجدی که از روز نخست که اسلام وارد قبا گردید و بر تقوا بنیان نهاده شد، و آن مسجد قبا است که بر پایه اخلاص دین و عبادت برای خدا و به منظور ذکر او و اقامه شعائر دینش بنیان نهاده شده است. و مسجد قبا در این زمینه از قدمت و اصالت زیادی برخوردار است. و این مسجد شریف ﴿أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾ سزاوارتر است که در آن بایستی، و خدا را در آن عبادت کنی، و به ذکر خدا بپردازی. پس این مسجد با شرافت است و اهالی آن شریف‌اند، بنابر این خداوند آنها را ستایش نمود و فرمود: ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا﴾ در آن مردانی هستند که دوست دارند خود را از گناهان پاک نمایند و از چرک‌ها و پلیدی‌ها و آلودگی‌ها پاکیزه بدارند.

مشخص است که هر کس چیزی را دوست داشته باشد باید برای آن تلاش نماید و در راستای آن حرکت کند. و آنها چون پاکیزه بودن را دوست داشتند برای پاک کردن خود از گناهان و آلودگی‌ها و از مبطلات وضو و غسل تلاش می‌نمودند. بنابر این آنها از پیشگامان در اسلام بودند و نماز را برپا می‌داشتند و همواره همراه پیامبر جهاد

می‌کردند و در اقامه شرایع دین جدی بودند، و از مخالفت ورزیدن با خدا و پیامبر ﷺ پرهیز می‌کردند. و پیامبر ﷺ بعد از این که این آیه نازل شد از آنان پرسید که چرا پاکیزگی شما مورد ستایش واقع شده است؟ پس به پیامبر خبر دارند که آنها بعد از استنجا با سنگ خودشان را با آب تمیز می‌کنند، و خداوند آنها را بر کارشان ستود.

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ و خداوند پاکیزگان را دوست می‌دارد، کسانی که طهارت و پاکی معنوی دارند از قبیل پرهیز کردن از شرک و اخلاق بد، نیز طهارت حسی دارند مانند دور کردن آلودگی‌ها و رفع مبطلات وضو و غسل. سپس برتری مساجد را بر حسب مقاصد اهل آن و همسویی آن با رضای خدا بیان کرد و فرمود ﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ﴾ آیا کسی که شالوده مسجد را بر تقوای خدا و خشنودی او بنا نهاده است. یعنی بر اساس نیتی صالح و مخلصانه آن را بنا نهاده است، ﴿وَرِضْوَانٍ﴾ و بر پایه خشنودی خدا آن را بنا کرده است، به این صورت که آن را موافق دستور خدا بنا نموده، پس هم در کارش اخلاص داشته است و هم در انجام کار از دستور خدا پیروی نموده است.

﴿حَايِرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (آیا چنین کسی) بهتر است یا کسی که شالوده آن را بر لبه پرتگاه فرو ریخته‌ای بنیاد نهاده و با آن به آتش جهنم در می‌افتد؟! و خداوند گروه ستمگران را به سوی مصالح و منافع دینی و دنیوی‌شان هدایت نمی‌کند. ﴿لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ﴾ ساختمان‌های آن را که بنیان نهاده‌اند همواره در دل‌هایشان شک و تردید ایجاد می‌کند.

﴿إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾ مگر آن که دل‌هایشان پاره پاره بگردد، به این صورت که بسیار پشیمان شوند و به سوی پروردگارشان باز گردند و توبه نمایند و بسیار از او بترسند. پس با این چیزها خداوند آنان را می‌بخشد، و گرنه بنایی که ساخته‌اند بر شک و تردید و نفاق‌شان می‌افزاید. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ﴾ و خداوند به همه چیز به ظاهر و باطن و پوشیده و آشکار و آنچه بندگان پنهان می‌دارند و آنچه آشکار می‌کنند آگاه و داناست.

﴿حَكِيمٌ﴾ و با حکمت است و کاری را انجام نمی‌دهد و چیزی را نمی‌آفریند، و امر نمی‌کند و نهی نمی‌نماید مگر این که حکمت مقتضی آن باشد و بدان امر کند.

در این آیات فواید و مسایل زیادی نهفته است که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ساختن مسجدی که هدف از آن زیان رساندن به مسجدی دیگر باشد که در نزدیک آن است حرام می‌باشد، و منهدم کردن مسجدی که به قصد زیان رساندن ساخته شده، و اهداف سازندگانش نیز معلوم است، واجب می‌باشد.

۲- کار گرچه درست و خوب باشد اما نیت، آن را دگرگون می‌نماید، و آن کار خوب را به کار ممنوع و حرام تبدیل می‌گرداند. همانطور که نیت سازندگان مسجد ضرار عمل آنها را تبدیل به چیزی کرد که خواندید.

۳- هر حالتی که به سبب آن اختلاف و تفرقه میان مومنان به وجود آید گناه است و باید آن را ترک کرد و از بین برد. و کاری که به وسیله آن مومنان متحد و یکپارچه شوند باید آن را انجام و به آن دستور داد و دیگران را برای انجام آن تشویق نمود. زیرا خداوند علت ساختن مسجد ضرار را تفرقه افکنی در میان مسلمانان و اشاعه کفر، و جنگ با خدا و پیامبر بیان کرد. به همین جهت از آن بازداشته شدند.

۴- از نماز خواندن در جاهایی که گناه انجام می‌گیرد نهی شده است و باید از آن دور شد.

۵- گناه در مکان‌ها اثر می‌گذارد، همانطور که گناه و نافرمانی منافقان در مسجد ضرار اثر گذاشت و از نمازگزاردن در آن نهی شد. و همچنین اطاعت در مکان‌ها اثر می‌گذارد، همانطور که در مسجد قبا اثر گذاشت تا جایی که خداوند در مورد آن فرمود: ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾ مسجدی که از روز نخست بر تقوا بنیان نهاده شده است سزاوارتر است که در آن بایستی و نماز بگزاری.

بنابراین مسجد قبا فضیلتی دارد که دیگر مساجد ندارند تا جایی که پیامبر ﷺ هر شب به آنجا می‌رفت و در آن نماز می‌خواند و نماز خواندن در آن را تشویق کرده است.

۶- از عللی که در این آیات بیان شده‌اند چهار قاعده مهم استنباط می‌گردد که عبارتند از هر عملی که موجب زیان رساندن به مسلمانی باشد، یا در آن نافرمانی خدا انجام بگیرد زیرا معاصی جزو فروع کفر هستند، یا موجب اختلاف و پراکندگی مسلمین شود، یا در عمل معاونت و مساعدت کسی باشد که با خدا و رسولش دشمنی می‌کند، و این کار ممنوع و حرام است. و عکس

این قضیه نیز صادق است. (یعنی چنانچه در کاری مساعدت و معاونت خدا و رسولش وجود داشته باشد آن کار جایز و روا می‌باشد).

۷- چنانچه مسجد قبا بر پایه‌ی تقوا بنا نهاده شده باشد، مسجد النبى ﷺ که پیامبر با دستن مبارک خود آن را ساخته و خداوند آن را برای وی انتخاب نموده است به طریق اولی براساس تقوا بنا نهاده شده است.

۸- عملی که براساس اخلاص و پیروی از کتاب و سنت انجام شود براساس تقوا بنا نهاده شده است و صاحبش را به باغ‌های جاودان بهشت می‌رساند. و عملی که بر نیت پلید و براساس بدعت و گمراهی بنا نهاده شده باشد عملی است که شالوده آن بر لبه پرتگاه فروریخته‌ای قرار دارد که انجام دهنده آن به عمق جهنم سقوط می‌نماید و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

آیه‌ی ۱۱۱:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۱]. «همانا خداوند از مؤمنان جان‌هایشان و اموالشان را به بهای آن که بهشت برای آنان باشد خریده است. در راه خدا پیکار می‌کنند، پس می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده‌ای است که در تورات و انجیل و قرآن بر او (خداوند، مقرر) است، و چه کسی از خدا به وعده خود وفاکننده‌تر است؟! پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید و این همان کامیابی بزرگ است.»

خداوند خبری راستین و وعده‌ای حق را در رابطه با داد و ستدی بزرگ می‌دهد و آن این است که ﴿اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ﴾ ذات بزرگوارش از مومنان جان‌هایشان و مال‌هایشان را خریده است، پس جان و مال مومنان کالاست ﴿بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ به بهای آن که بهشت برای آنان باشد، بهشتی که هرچند دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد، و شادی‌ها و خوبی‌های فراوان و حوریان زیبا و مسکن‌های زیبا در آن وجود دارد. کیفیت معامله و داد و ستد این‌گونه است که مومنان مال‌هایشان را در جهاد با دشمنان خدا و اعتلای حکم او و آشکار کردن دینش صرف می‌نمایند و جان‌شان را در این راه فدا می‌کنند، ﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ



فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ﴿۱۱۱﴾ در راه خدا جنگ می کنند، پس می کشند و کشته می شوند. پس این معامله و خرید و فروش از جانب خدا با انواع تاکیدهها موکد شده است.

﴿وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ﴾ این وعده ایست که در تورات و انجیل و قرآن آمده است که شریف ترین و بالاترین و کامل ترین کتابها هستند، و کامل ترین پیامبران اولوالعزم آنها را آورده اند. و همه اینها بر بیان این وعده راستین متفق اند. ﴿وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنْ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ﴾ و چه کسی از خدا به وعده خود وفاکننده تر است؟ پس ای مومنانی که با خدا معامله کرده اید! به معامله خود شاد باشید، و برخی از شما برخی دیگر را مزده دهید و یکدیگر را بر انجام آن تحریک کنید. ﴿وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و این کامیابی ای بزرگی است، که هیچ کامیابی بزرگ تر از آن وجود ندارد، چون ضامن سعادت همیشگی و نعمت جاودانگی و خشنودی خداست، که خشنودی خدا از نعمت های بهشت بسیار بزرگ تر است. و اگر می خواهی ارزش معامله را بشناسی بنگر که مشتری چه کسی است؟ مشتری خداوند ﷻ است، و به کالا بنگر که بزرگ ترین کالاهاست، و آن باغ های بهشت است. و به قیمتی که برای بدست آوردن آن صرف می شود بنگر و آن جان و مال است که برای انسان از همه چیز دوست داشتنی تر است. و این عقد معامله به دست چه کسی اجرا شده است، کسی که این معامله را اجرا کرده است برترین پیامبران است. و بنگر که در چه دفترهایی نوشته شده است، در کتاب های بزرگ خدا که بر برترین انسان ها نازل شده اند، و آن تورات و انجیل و قرآن است.

آیه ۱۱۲:

﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّابِحُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۲]. «آنان) توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سپاسگزاران، گردندگان، نمازگزاران، دستور دهندگان به کار خوب و باز دارندگان از کار زشت و پاسداران حدود خدا هستند، و مؤمنان را مزده بده.»

پرسشی که در اینجا به نظر می رسد این است که خداوند چه مومنانی را به وارد شدن به بهشت و بدست آوردن خوبی ها مزده داده است؟ پس فرمود: ﴿التَّائِبُونَ﴾ آنان توبه کنندگانند. یعنی همواره و در همه اوقات از تمام گناهانشان توبه می کنند.

﴿الْعَبِيدُونَ﴾ پرستش‌گران که اطاعت او را از قبیل ادای واجبات و مستحبات در هر وقتی انجام می‌دهند. پس با انجام واجبات و مستحبات و ترک منکرات است که بنده پرستشگر می‌شود.

﴿الْحَمِيدُونَ﴾ سپاس‌گزاران، که خدا را در خوشی و ناخوشی و توانگری و تنگدستی سپاس می‌گویند، و به نعمت‌های ظاهری و باطنی که خداوند به آنان ارزانی نموده است اعتراف می‌نمایند، و با ذکر و یاد خدا در صبحگاهان و شامگاهان او را ستایش می‌کنند. ﴿السَّائِحُونَ﴾ سیاحت به روزه تفسیر شده است، یعنی روزه داران، یا به معنی سیاحت و گردش برای طلب علم است. و به سیاحت و گردش قلب در دریای شناخت خدا و محبت او و انایت و بازگشتن نیز تفسیر شده است. و صحیح این است که سیاحت به معنی سفر به قصد انجام عبادت است، مانند سفر برای حج و عمره و جهاد، و طلب علم و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی و امثال آن.

﴿الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ﴾ آنان که بسیار نماز می‌خوانند، نمازی که مشتمل بر رکوع و سجود است. ﴿الْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ امرکنندگان به کار خوب. و همه‌ی واجبات و مستحبات در کار خوب داخل‌اند. ﴿وَاللَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ و بازدارندگان از کار زشت، و آن همه چیزهایی است که خدا و پیامبرش از آن نهی کرده‌اند. ﴿وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ﴾ و پاسداران حدود خدا، و آنها با یاد دادن آنچه که خدا بر پیامبرش نازل کرده است، و آنچه که در حیطه‌ی اوامر و نواهی و احکام داخل می‌باشد، و آنچه که در این حیطه داخل نیست از حیث انجام دادن و ترک نمودن پایبند هستند.

﴿وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و مومنان را مژده بده. نفرمود که آنها را به چه چیز مژده بده، تا همه آنچه از پاداش دنیا و دین و آخرت که به دنبال ایمان می‌آید فرا بگیرد. پس این مژده به هر مومنی خواهد رسید و آن را به دست خواهد آورد، ولی اندازه و کیفیت آن برحسب حالت مومنان و ضعف و قوت ایمان‌شان و میزان عمل آنها به مقتضای آن است.

آیه‌ی ۱۱۴-۱۱۳:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهَا صَحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳]. «پیامبر و مؤمنان را

نسزد که برای مشرکان آمرزش بخواهند هر چند که خویشاوند باشند، پس از آن که برای شان روشن شد که آنان اهل دوزخ اند.»

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۴]. «و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش نبود مگر از روی وعده‌ای که به او داده بود، ولی هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بی‌زاری جست، بی‌گمان ابراهیم بسیار دست به دعا و بردبار و مهربان بود.»

برای پیامبر و کسانی که به او ایمان دارند شایسته نیست که ﴿أَن يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾ برای مشرکان، و کسانی که به خدا کفر ورزیده و همراه با خدا کسی دیگر را بندگی کرده‌اند، آمرزش بخواهند. ﴿وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنِّي بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ هر چند که خویشاوند باشند، پس از آن که برای شان روشن شد که آنان اهل دوزخند.

زیرا آمرزش خواستن برای آنها در این حالت اشتباه است، و فایده‌ای برای آنان ندارد. پس شایسته نیست که پیامبر و مومنان برای مشرکان آمرزش بخواهند، چون اگر آنها بر شرک بمیرند یا دانسته شود که بر آن می‌میرند عذاب بر آنان واجب می‌گردد و برای همیشه در جهنم می‌مانند، و شفاعت کندگان برای آنان فایده‌ای ندارد، و طلب آمرزش برای آنها مفید واقع نخواهد شد. نیز پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده‌اند باید خود را با خشنودی و خشم خدا همراه گردانند، و هر کس را که خدا دوست دارد دوست بدانند و با هر کس که دشمن خدا است دشمنی وزند و آمرزش خواستن آنها برای کسی که اهل دوزخ است با این اصل متضاد و مخالف است و آن را نقض می‌نماید.

و اگر ابراهیم علیه السلام برای پدرش آمرزش خواست این ﴿عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا﴾ از روی وعده‌ای بود که به او داده بود: ﴿سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ [مریم: ۴۷]. «برای تو از پروردگرم طلب آمرزش می‌نمایم، همانا او دعایم را می‌پذیرد.» و این قبل از آن بود که سرانجام پدرش را بداند، و هنگامی که برای ابراهیم روشن شد که پدرش دشمن خداست و بر کفر خواهد مرد و موعظه و اندرز در او تأثیری ندارد، ﴿تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾

به جهت موافقت با پروردگارش و رعایت ادب در پیشگاه خدا، از وی بیزاری جست.

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ﴾ همانا ابراهیم در همه کارهایش بسیار به‌سوی خدا باز می‌گشت و بسیار ذکر و دعا می‌کرد و آمرزش می‌خواست و زیاد توبه می‌نمود.

﴿حَلِيمٌ﴾ و نسبت به مردم مهربان بود و از اشتباهات و لغزش‌هایی که نسبت به او داشتند گذشت می‌کرد. جهالت و نادانی جاهلان او را بر نمی‌آشفته و کسی که بر او جنایتی می‌کرد با او به مقابله به مثل بر نمی‌خواست. پدرش به او گفت:

﴿لَا رُجُومَكَ﴾ [مریم: ۴۶]. تو را سنگسار خواهم کرد. و او به پدرش گفت: ﴿سَلَّمَ

عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي﴾ [مریم: ۴۷]. «سلام بر تو، از پروردگارم برایت طلب آمرزش خواهم کرد». پس بر شما لازم است که به او اقتدا کنید. و در هر چیزی از آیین ابراهیم

پیروی نمایید. ﴿إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ﴾ [الممتحنة: ۴]. «جز سخن

ابراهیم که به پدرش گفت: برای تو طلب آمرزش خواهم کرد». همانطور که خداوند شما را

از آن و از دیگر امور آگاه ساخته است. بنابر این فرمود:

آیه‌ی ۱۱۶-۱۱۵:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۱۵﴾ [التوبة: ۱۱۵]. «و خداوند هیچ وقت قومی را پس از آن که هدایت‌شان کرده است گمراه نمی‌سازد تا زمانی که آنچه را باید از آن بپرهیزند برای‌شان روشن نماید. بی‌گمان خداوند از هر چیزی آگاه است».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ

مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۱۶﴾ [التوبة: ۱۱۶]. «همانا فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست،

زنده می‌کند و می‌میراند، و جز خدا یاور و مددکاری برای شما نیست».

وقتی که خداوند هدایت را به قومی ارزانی نماید و آنها را به در پیش گرفتن راه

راست دستور دهد، نعمت و احسان خویش را بر آنان کامل می‌گرداند، و همه آنچه را که

به آن نیاز دارند برای آنان بیان می‌کند، پس آنان را گمراه باقی نمی‌گذارد، به گونه‌ای که

امور دین‌شان را ندانند. و این دلیلی بر کمال رحمت اوست، و این که شریعت او همه

اصول و فروع دین را که بندگان به آن نیاز دارند به طور کامل در بر دارد.

و احتمال دارد که منظور از آیه: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَّا يَتَّقُونَ﴾ این باشد: خداوند هیچ وقت قومی را پس از آن که هدایت‌شان کرد گمراه نمی‌سازد تا زمانی که آنچه را باید از آن بپرهیزند برای‌شان روشن نماید، پس هرگاه آنچه را که باید از آن بپرهیزند برای‌شان بیان کرد ولی آنان تسلیم نشوند، به پاداش این که حق آشکار را رد کردند، خداوند آنان را گمراه می‌سازد. و معنی اول بهتر است. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و بی‌گمان خداوند به هر چیزی داناست. پس به خاطر کامل و فراگیر بودن آگاهی و دانایی‌اش، چیزهایی را به شما آموخت که نمی‌دانستید، و برای شما چیزهایی را بیان کرد که از آن بهره‌مند می‌شوید.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ همانا خداوند مالک آسمان‌ها و زمین است، و با زنده گرداندن و میراندن بندگانش، نیز با دیگر روش‌های الهی، (امور) آنان را تدبیر می‌نماید. پس وقتی که در تدبیر تقدیری او خللی وارد نمی‌شود چگونه در تدبیر دینی که متعلق به الوهیت اوست کاستی و خللی ایجاد می‌گردد و بندگانش را بیهوده رها می‌کند؟ یا آنها را گمراه و جاهل رها می‌سازد حال آن که از بزرگ‌ترین کارسازندگان است؟!.

بنابراین فرمود: ﴿وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ﴾ و جز خدا یاور و کارساز نداری که شما را سرپرستی نماید و منافع‌تان را تامین کند، ﴿وَلَا نَصِيرٌ﴾ و مددکاری نیست که زیان‌ها را از شما دور کند.

آیه ۱۱۸-۱۱۷:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۷]. «به درستی که خداوند توبهٔ پیامبر و توبهٔ مهاجرین و انصار را پذیرفت، آن‌هایی که در هنگام سختی از او پیروی کردند بعد از آن که نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان منحصر شود. سپس توبهٔ آنان را پذیرفت. همانا او نسبت به آنان رئوف و مهربان است».

﴿وَعَلَى الْغَالِثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ

لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۱۱۸﴾ [التوبة: ۱۱۱۸]. «و توبه آن سه کس را پذیرفت که بازمانده بودند تا آن که زمین با همه فراخی اش بر آنان تنگ شد و جان‌هایشان بر آنان تنگ آمد، و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست، آنگاه از آنان درگذشت تا توبه نمایند. بی گمان خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که او از سرِ لطف و احسان خویش ﴿تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ توبه پیامبر ﷺ توبه مهاجرین و انصار را پذیرفت. پس، لغزشهای آنان را بخشید و نیکی‌ها را برای آنان فراوان نمود و آنان را به بالاترین مقامها رساند، و این به سبب انجام دادن کارهای مشکل و دشوار بود. بنابر این فرمود: ﴿الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ آن‌هایی که برای پیکار با دشمنان در جنگ تبوک همراه با پیامبر حرکت کردند. جنگ تبوک در گرمای شدید. و به هنگامی روی داد که مسلمانان از نظر توشه و سواری و کثرت دشمنان و وجود عواملی که آنان را از جنگ باز می‌داشت در تنگنا قرار داشتند.

اما آنان از خداوند کمک گرفتند و این کار را انجام دادند، ﴿مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ﴾ بعد از آن که نزدیک بود دل‌هایشان دگرگون شود، و به نرفتن و نشستن گرایش یابد. اما خداوند آنان را ثابت قدم نمود و آنها را یاری کرد و بدانان نیرو بخشید. «زیغ قلب» یعنی منحرف شدن آن از راه راست، پس اگر انحراف در قوانین و شرائع آن باشد انحراف به اندازه قانونی خواهد بود که از آن منحرف شده یا در انجام آن کوتاهی ورزیده است، یا آن را به غیر از صورت شرعی انجام داده است.

﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ﴾ سپس توبه آنان را پذیرفت. ﴿إِنَّهُ وَبِهِمْ رَعُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ همانا خداوند نسبت به آنان رئوف و مهربان است. و از جمله مهربانی او این است که توبه کردن را به آنان ارزانی نمود، و آن را از آنان پذیرفت و آنها را بر آن ثابت قدم کرد.

و همچنین خداوند ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا﴾ توبه آن سه کس را پذیرفت که از بیرون رفتن با مسلمین در آن جنگ بازماندند، و آن سه نفر کعب بن مالک و دو نفر از دوستانش بودند که داستان آنها در صحاح و سنن آمده است. ﴿حَتَّىٰ إِذَا﴾ تا این که بسیار اندوهگین شدند و ﴿ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ﴾ زمین با همه فراخی اش بر آنان تنگ شد، ﴿وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ﴾ و جان‌هایشان بر آنان تنگ

شد، جانی که برای آنها از هر چیزی عزیزتر بود. پس فضای گسترده بر آنان تنگ شد، و جان محبوبی که هیچ وقت انسان از آن به تنگ نمی‌آید بر آنها تنگ شد و این چیز به خاطر کاری پریشان‌کننده نیست که سختی و مشقت آن را نتوان تعبیر کرد، و این بدان خاطر بود که آنها خشنودی خدا و پیامبرش را بر هر چیزی ترجیح دادند. ﴿وَلَقَدْ نُوِّأْنَا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ﴾ و از وضعیت و حال خود دانستند و یقین حاصل نمودند که جز خدا هیچ‌کس آنان را از سختی‌ها نجات نمی‌دهد، و نمی‌توان به هیچ‌کسی جز خداوند یکتا که شریکی ندارد پناه برد، پس رابطه و تعلق آنها با مخلوق قطع شد و خود را به پروردگارشان واگذار کردند و از خدا به‌سوی او فرار کردند. آنها حدوداً پنجاه شب را در این سختی سپری کردند. ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ﴾ سپس به آنان اجازه‌ی توبه داد و آنان را به انجام دادنش توفیق عطا کرد. ﴿لِيَتُوبُوا﴾ تا توبه کنند، و توبه آنان را بپذیرد.

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ﴾ همانا خداوند بسیار توبه را می‌پذیرد و بخشیدن و آمرزیدن و در گذشتن او از لغزش‌ها و کوتاهی‌ها بسیار است. ﴿الرَّحِيمُ﴾ و مهربان است و رحمت فراوان او همواره و در هر وقت و زمانی بر بندگان فرود می‌آید، و امور دینی و دنیوی‌شان بر آن استوار است.

از این آیات بر می‌آید که پذیرفتن توبه بنده از سوی خدا بزرگ‌ترین هدف و بالاترین مقصد است، چون خداوند آخرین هدف بندگان خاص خویش را این قرار داده که توبه‌شان پذیرفته شود، و خداوند با پذیرفتن توبه بندگان خاص خود بر آنان منت می‌نهد، و این زمانی است که کارهایی را انجام دهند که خداوند آن را دوست دارد و می‌پسندد.

با تامل در این آیات، نیز در می‌یابیم که لطف خدا همواره قرین و همراه مومنان است و ایمان آنان را به هنگام سختی‌ها و مصیبت‌های پریشان‌کننده استوار و پایرجا می‌دارد. نیز از این آیات بر می‌آید عبادتی که بر نفس دشوار است فضیلت و ویژگی خاصی را دارد که دیگر عبادت‌ها دارای آن نیستند، و هر اندازه مشقت بیشتر باشد پاداش بزرگ‌تر خواهد بود. همچنین پذیرفتن توبه بنده از سوی خدا بر حسب پشیمانی و تاسف شدید اوست، و کسی که بر انجام گناه پروایی نداشته و هر گناهی را انجام

دهد ناراحت نگردد، توبه او بدون اراده انجام شده و بی‌محتواست گرچه او گمان بردت که توبه‌اش پذیرفته شده است.

با اندیشه کردن در این آیات در می‌یابیم که علامت خیر و دور شدن سخنی از بنده این است که دل به طور کامل به خدا وابسته شود و از مخلوق ببرد. از جمله لطف خداوند نسبت به این سه نفر این است که صفتی را برای آنان بر شمرد که برای آنها عیب و عار محسوب نمی‌شود. پس فرمود: «خُلِّفُوا» بازداشته شدند. فعل به صورت مجهول آمده و اشاره به این نکته است که مومنان آنان را پشت سر گذاشتند. یا به این معنی است که آنان به تاخیر افتاده بودند از کسانی که درباره‌ی قول یا رد کردن عذرشان حکم قطعی صادر شده بود. علت بازماندن آنان از شرکت در جنگ این نبود که آنان به خیر علاقمند نبودند. بنابر این فرمود: «تَخَلَّفُوا» از شرکت در جنگ تخلف ورزیدند و بازپس ماندند. نکته‌ای دیگری که از این آیات مستفاد می‌گردد این است که خداوند صداقت را به آنان ارزانی نمود. بنابر این دستور داد از آنان پیروی شود. پس فرمود:

آیه‌ی ۱۱۹:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. «ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و با راستگویان باشید».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که به پروردگار و به آنچه که خدا دستور داده است ایمان آورده‌اید! به مقتضای ایمان عمل کنید و آن رعایت تقوای الهی و پرهیز از چیزهایی است که خداوند از آن نهی کرده است.

﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ و با کسانی باشید که در گفتار و کردار و حالات‌شان راستگویند. کسانی که سخن و کردارشان راست است و حالات آنها جز بر راستی نبوده و خالی از تنبلی و سستی است و اهداف و نیات پلید ندارند. و حالات‌شان مشتمل بر اخلاص و نیت شایسته می‌باشد، زیرا راستی و صداقت انسان را به سوی نیکی هدایت می‌کند، و نیکی انسان را به بهشت می‌برد. خداوند متعال فرمود است: ﴿هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾ [المائدة: ۱۱۹]. «این روزی است که راستگویی - راستگویان به آنان فایده می‌دهد».



آیه ۱۲۱-۱۲۰:

﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ۗ ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُنْتُمْ لَهُمْ بِيَهٍ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۰﴾﴾ [التوبة: ۱۲۰].

«اهل مدینه و بادیه‌نشینان دوروبر آنان را نسزد که از پیامبر خدا جا بمانند و جان خود را از جان پیامبر دوست‌تر داشته باشند، زیرا هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و گامی به جلو بر نمی‌دارند که کافران را به خشم آورد، و به هیچ دشمنی دستبرد نمی‌زنند مگر آن که به واسطه آن برای‌شان کردار شایسته‌ای نوشته می‌شود. همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.»

﴿وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُنْتُمْ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۱﴾﴾ [التوبة: ۱۲۱]. «و هیچ خرجی، خواه اندک و خواه زیاد نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را نمی‌بیمایند مگر این که برای‌شان نوشته می‌شود، تا خداوند نیکوترین آنچه می‌کردند به آنان پاداش دهد.»

خداوند مهاجرین و انصار و بادیه‌نشینانی را که در اطراف مدینه بوده و مسلمان شده و اسلام‌شان را نیکو گردانده بودند تحریک می‌نماید و می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ﴾ اهل مدینه و بادیه‌نشینان دوروبر آنان را نسزد که از پیامبر خدا باز بمانند. یعنی برای آنان شایسته و سزاوار نیست که این‌گونه باشند. ﴿وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ﴾ و برای این که باقی بمانند و راحت باشند جان‌هایشان را از جان عزیز و پاک پیامبر دوست‌تر داشته باشند. زیرا پیامبر مومنان را از خودشان عزیزتر می‌دارد، پس بر هر مسلمانی واجب است که جانش را فدای پیامبر ﷺ نماید، و او را بر خویشتن مقدم بدارد. پس علامت بزرگداشت و تعظیم پیامبر ﷺ و دوست داشتن او و ایمان کامل به وی این است که از او باز نماند.

سپس پاداشی را بیان کرد که انسان را به بیرون رفتن برای جهاد وادار می‌نماید. پس فرمود ﴿ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُمْ﴾ این بدان جهت است که مجاهدان راه خدا، ﴿لَا يُصِيبُهُمْ

ظَمًا وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﴿﴾ هیچ تشنگی و رنج و خستگی و مشقت و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد، ﴿وَلَا يَطَّوُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾ و همچنین گامی به جلو بر نمی‌دارند که کافران را به خشم آورد، از قبیل وارد شدن به شهرهایشان و چیره شدن بر سرزمین‌شان، ﴿وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا﴾ و به دشمنان دست‌برد نمی‌زنند از قبیل پیروز شدن لشکر مسلمین یا به غنیمت گرفتن اموال کفار، ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾ مگر آن که به واسطه آن برای‌شان کردار شایسته‌ای نوشته می‌شود، چون این‌ها آثاری هستند که از اعمال‌شان پدید می‌آید، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند، کسانی که مبادرت به انجام دستورات خدا کردند و حقوق خداوند و خلق او را که بر آنان بود به خوبی انجام دادند. پس این کارها آثار اعمال‌شان است.

سپس فرمود: ﴿وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا﴾ و هیچ خرجی خواه اندک و خواه زیاد نمی‌کنند، و هیچ سرزمینی را در حرکت به سوی دشمن نمی‌پیمایند، ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ مگر این که خداوند به واسطه آن، کار نیکویی برای‌شان می‌نویسد.

و از جمله این اعمال، همین کارها هستند اما به شرطی که آنها را مخلصانه انجام دهند و در آن خیرخواهی نمایند. در این آیات به شدت آدمی بر رفتن به جهاد در راه خدا، و این که به خاطر برخورداری از اجر الهی باید مشقات و سختی‌ها را در این راستا تحمل کند، تشویق و بیان شده است آثاری که بر عمل و رفتار بنده (ی مؤمن) مترتب می‌شود پاداش بزرگی برای وی در بر دارد.

آیه ۱۲۲:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ ﴿التوبة: ۱۲۲﴾. «و مؤمنان را نسزد که همه (برای جنگ با دشمنان) بیرون بروند، پس چرا از هر قوم و قبیله‌ای از آنان گروهی بیرون نمی‌روند تا (کسانی که بیرون نرفتند) در دین آگاهی پیدا کنند و قوم‌شان را (مجاهدین) - چرا به سوی قوم‌شان باز آیند - با اندوخته‌ی خود بیم دهند تا (با امتثال اوامر خدا و اجتناب از نواهی‌اش از عذاب او) دوری کنند».

خداوند متعال بندگان را به انجام آنچه که برای آنان شایسته است آگاه نموده و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً﴾ و مومنان را نسزد که همگی آنان برای پیکار با دشمن‌شان بروند، چون اگر همه آنان بیرون بروند این کار باعث ایجاد مشقت و سختی برای آنان می‌شود، و بسیاری از مصالح و منافع را از دست می‌دهند. ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ﴾ بلکه باید از هر شهر و از هر قوم و قبیله‌ای از آنان، ﴿طَائِفَةٌ﴾ گروهی برای جنگ بیرون روند که آن گروه کفایت امر کند و هدف با آن حاصل شود. سپس تذکر داد که ماندن گروهی از آنان مصلحت‌هایی را در بردارد که اگر خارج می‌شدند آن را از دست می‌دادند. پس فرمود: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾ تا آنان که نشسته‌اند علم شرعی را بیاموزند و مفاهیم آن را یاد بگیرند و به اسرار آن آگاهی حاصل کنند و دیگران را بیاموزند و قوم‌شان را وقتی که به‌سوی آنان بازگردند بیم دهند.

در این آیه فضیلت علم ثابت می‌شود، خصوصاً علوم دین و این‌که آگاهی یافتن از مسایل دین مهم‌ترین کار است و هرکس علمی آموخت بر اوست که آن را در میان بندگان منتشر نماید و آنها را نصیحت کند، زیرا انتشار علم از سوی عالم بخشی از برکت پاداش آن است که همواره رشد می‌کند.

اما اگر عالم فقط به خودش اکتفا نماید و با حکمت و پند نیکو مردم را به راه خدا دعوت نکند، و تعلیم جاهلان را ترک نماید، پس او برای مسلمین چه سودی دارد؟ و چه نتیجه‌ای از علمش به دست می‌آید؟ زیرا سرانجام می‌میرد و علم وی و ثمره‌اش هم می‌میرد و این نهایت محرومیت است برای کسی که خداوند به او علم داده و او را فهم و شعور بخشیده است.

همچنین در این آیه ارشاد لطیف و اشاره‌ی مهمی وجود دارد و آن این است که : باید مسلمانان برای هر مصلحتی از مصالح عمومی خودشان کسانی را آماده سازند تا تمام وقت خویش را به کار گرفته و با کوشش فراوان به انجام دادن آن مصلحت پرداخته و به چیزی دیگر نیاندیشند. تا منافع آنها تامین شود. و باید هدف نهایی همه آنان یکی باشد و آن تامین مصلحت دین و دنیایشان است، گرچه راه‌ها و شیوه‌ها مختلف و متعدد باشند، زیرا معقول است که روش و متدها مختلف باشد اما هدف همه آنان باید یک چیز باشد. و این جزو حکمت منافع و شامل در تمام امور است.

## آیه ۱۲۳:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَتَلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلَيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۱۲۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی از کافران بجنگید که به شما نزدیک‌ترند و باید از شما درستی و خشونت بیابند، و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.»

بعد از این که آنها را راهنمایی کرد که چه کسانی باید برای جنگ بیرون بروند، آنان را راهنمایی نمود که جنگ را با نزدیک‌ترین کافران آغاز کنند و در مقابل آنان خشونت و شدت و شجاعت و پایداری نشان دهند.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ و بدانید که کمک خدا بر حسب پرهیزگاری شما می‌آید، پس به تقوای الهی پایبند باشید، آنگاه شما را کمک می‌کند و در مقابل دشمنانتان شما را یاری می‌نماید. و فرموده الهی ﴿قَتَلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ﴾ یک امر کلی است و اگر مصلحت در این بود که با کافران دور جنگ شود این حکم کلی تخصیص داده خواهد شد.

## آیه ۱۲۴-۱۲۶:

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۴]. «و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود کسانی از آنان می‌گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را افزوده است؟ اما (نازل شدن آن سوره) ایمان مؤمنان را می‌افزاید و آنان شادمان می‌گردند.»

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۵]. «اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است بر پلیدی‌شان پلیدی می‌افزاید و در حال کفر می‌میرند.»

﴿أَوَّلًا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۶]. «آیا نمی‌بینند که در هر سال یک دو بار مورد آزمایش قرار می‌گیرند و توبه نمی‌کنند و پند نمی‌پذیرند.»

خداوند متعال با بیان حالت منافقان و مومنان به هنگام نازل شدن قرآن و تفاوتی که هر دو گروه با یکدیگر دارند، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ﴾ و هنگامی که

سوره‌ای نازل شود که در آن امر و نهی باشد، و خداوند در آن از ذات بزرگوار خود و از امور پنهانی و ناپیدا خبر داده و به جهاد تحریک نماید، ﴿فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا﴾ کسانی از آنان می‌گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را افزوده است؟ یعنی برای آنانی که ایمان آورده‌اند چنین سوالی به وجود می‌آید. خداوند متعال حالت پیش آمده را بیان داشته و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ اما ایمان مومنان را می‌افزاید، آن را یاد می‌گیرند و می‌فهمند، و به آن اعتقاد پیدا می‌کنند و به آن عمل می‌کنند، و به انجام دادن کار خیر علاقمند می‌شوند، و از انجام کار بد دست بر می‌دارند.

﴿وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ و برخی، برخی دیگر را مژده می‌دهند، چرا که خداوند آیاتی را به آنها ارزانی داشت، و به آنان توفیق داده است تا آن را بفهمند و به آن عمل نمایند. و این بر شرح سینه آنها برای پذیرش آیات خدا و آرامش دل‌هایشان و سرعت فرمانبرداری آنان دلالت می‌نماید.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ و اما کسانی که در دل‌هایشان شک و نفاق است ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ﴾ بر پلیدی‌شان می‌افزاید. یعنی بیماری و شک و تردیدشان را می‌افزاید، به خاطر این که به آن کفر ورزیدند و با آن مخالفت کردند و از آن روی گرداندند. بنابر این بیماری‌شان بیشتر شد و آنان را به هلاکت انداخت، ﴿وَ﴾ بر دل‌هایشان مهر زده شد تا این که ﴿مَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ با کفری بودند. و این سزایی است برای آنان، چون به آیات خدا کفر ورزیدند، و از پیامبرش سرپیچی کردند، و به کفر آن خداوند تا روز قیامت نفاق را در دل‌هایشان قرار داد.

خداوند متعال آنان را به خاطر کفر و نفاق که بر آن هستند سرزنش نموده و می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ يَرْوَنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ آیا نمی‌بینند که در هر سال یک یا دو بار به وسیله مصیبت‌ها و بیماری‌هایی که به آنان می‌رسد با اوامر مورد آزمایش قرار می‌گیرند. ﴿ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ﴾ و از شر و فسادی که بر آن هستند توبه نمی‌کنند، ﴿وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ و آنچه را که به سود آنهاست نمی‌پذیرند، و انجام نمی‌دهند و آنچه را که به زیان آنهاست ترک نمی‌کنند.

پس خداوند متعال طبق سنتی که در مورد سایر امت‌ها و ملت‌ها دارد، آنها را با خوشی‌ها و ناهمواریها و اوامر و نواهی آزمایش می‌نماید، تا به‌سوی او باز گردند. اما آنها توبه نمی‌کنند و پند نمی‌پذیرند.

و این آیات مبین آن هستند که ایمان کم و زیاد می‌گردد، و شایسته است که مومن ایمانش را مورد ارزیابی قرار دهد و مواظب آن باشد، و آن را تجدید نماید و رشد بدهد تا همواره ایمانش راه ترقی و تکامل را بپیماید.

### آیه ۱۲۷:

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَيْنَاكَ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۷]. «و هرگاه سوره‌ای نازل شود برخی به برخی (دیگر) می‌نگرند که آیا کسی شما را می‌بیند؟ آنگاه بیرون می‌روند. و از آنجا که گروهی نادان و نفهم هستند خداوند دل‌هایشان را بگردانده است.»

منافقان که می‌ترسیدند سوره‌ای در رابطه با آنها نازل شود و آنچه را که در دل‌هایشان است فاش کند، ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ﴾ هرگاه سوره‌ای نازل شود تا به آن ایمان بیاورند و به مضمون و محتوای آن عمل کنند، ﴿نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ﴾ برخی به برخی دیگر می‌نگرند در حالی که تصمیم قطعی دارند که به آن عمل نکنند، و منتظر فرصت هستند تا از نگاه مومنان پنهان شوند، و می‌گویند: ﴿هَلْ يَرَيْنَاكَ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا﴾ آیا کسی شما را می‌بیند؟ آنگاه دزدکی بیرون می‌روند، و در حالی که روی گردان هستند به عقب بر می‌گردند. پس خداوند آنها را با سزایی از نوع عمل‌شان مجازت نمود، و همانطور که از عمل کردن به آن سوره برگشتند.

﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ خداوند نیز دل‌هایشان را برگرداند. یعنی آن را از حق بازداشت و خوار نمود. ﴿بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ چرا که آنان گروهی نادان و نفهم هستند و دانش و علمی نافع به دست نیآورده‌اند، زیرا اگر آنان فهم و شعوری داشتند، وقتی که سوره‌ای نازل می‌شد به آن ایمان می‌آوردند و از فرمان آن اطاعت می‌کردند. منظور بیان شدت نفرت آنها از جهاد و دیگر شرایع و قوانین ایمان است. همانطور که خداوند در مورد آنها فرموده است: ﴿فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾

[محمد: ۲۰]. «پس هرگاه سوره‌ای صریح نازل می‌شد و در آن از جنگ سخن به میان می‌آمد، می‌بینی کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست، همچون کسی که به حال بیهوشی مرگ رسیده است به تو می‌نگرد».

آیه ی ۱۲۸-۱۲۹:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]. «بی‌گمان پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است. رنج و مصیبتی که به شما برسد بر او گران و دشوار می‌آید، به شما علاقه‌مند است، و نسبت به مؤمنان دارای لطف فراوان، و بسیار مهربان است».

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [التوبة: ۱۲۹]. «پس اگر روی گردان شوند، بگو: خدا مرا کافی و بسنده است. هیچ معبود به حقی جز او نیست بر او توکل نموده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است».

خداوند متعال نعمت خود را بر بندگان مومنش یادآور می‌شود مبنی بر این که پیامبر امّی را در میان آنان مبعوث گرداند، پیامبری که حالت او را می‌دانند و می‌توانند از او فرا بگیرند، و از فرمان بردن از او دچار مشقت نمی‌شوند، و او برای آنان بسیار خیرخواه است و در راستای تأمین منافع‌شان تلاش می‌نماید.

﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ و آنچه بر شما سخت باشد و شما را رنجور کند بر او گران و دشوار می‌آید. ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾ و به شما علاقه‌مند است، پس خیر و صلاح شما را می‌خواهد، و به اندازه توان خود برای رساندن خیر به شما تلاش می‌نماید، و برای هدایت شما می‌کوشد، و شر را از شما دور می‌کند، و به اندازه توان خود برای رهانیدن شما از شر و بدی تلاش می‌نماید. ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ و بسیار مهربان است، یعنی بسیار زیاد نسبت به مؤمنان مهربان است، حتی از پدر و مادرشان نسبت به آنان مهربان‌تر است. بنابر این حق او بر سایر حقوق مقدم است و بر امت واجب است که به او ایمان بیاورند، و او را تعظیم و احترام و یاری کنند. ﴿فَإِنْ﴾ پس اگر ایمان آوردند برای‌شان بهتر است و توفیق یافته‌اند، و اگر ﴿تَوَلَّوْاْ﴾ از ایمان آوردن و عمل کردن روی گردانند، تو به راه و به دعوت خویش همچنان ادامه بده و بگو: ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ﴾ خدا در همه چیز مرا کافی و بسنده است، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ هیچ

معبود بر حقی جز او وجود ندارد، ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾ و برای جلب منافع و دفع مفسد به او اعتماد نموده و توکل کرده‌ام. ﴿وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ و او پروردگار عرش بزرگ است، که بزرگ‌ترین مخلوقات می‌باشد. پس وقتی که او پروردگار عرش بزرگ است و عرش او همه مخلوقات را در بر گرفته است، به طریق اولی پروردگار دیگر مخلوقاتی است که از عرش کوچک‌ترند.

پایان تفسیر سوره‌ی توبه